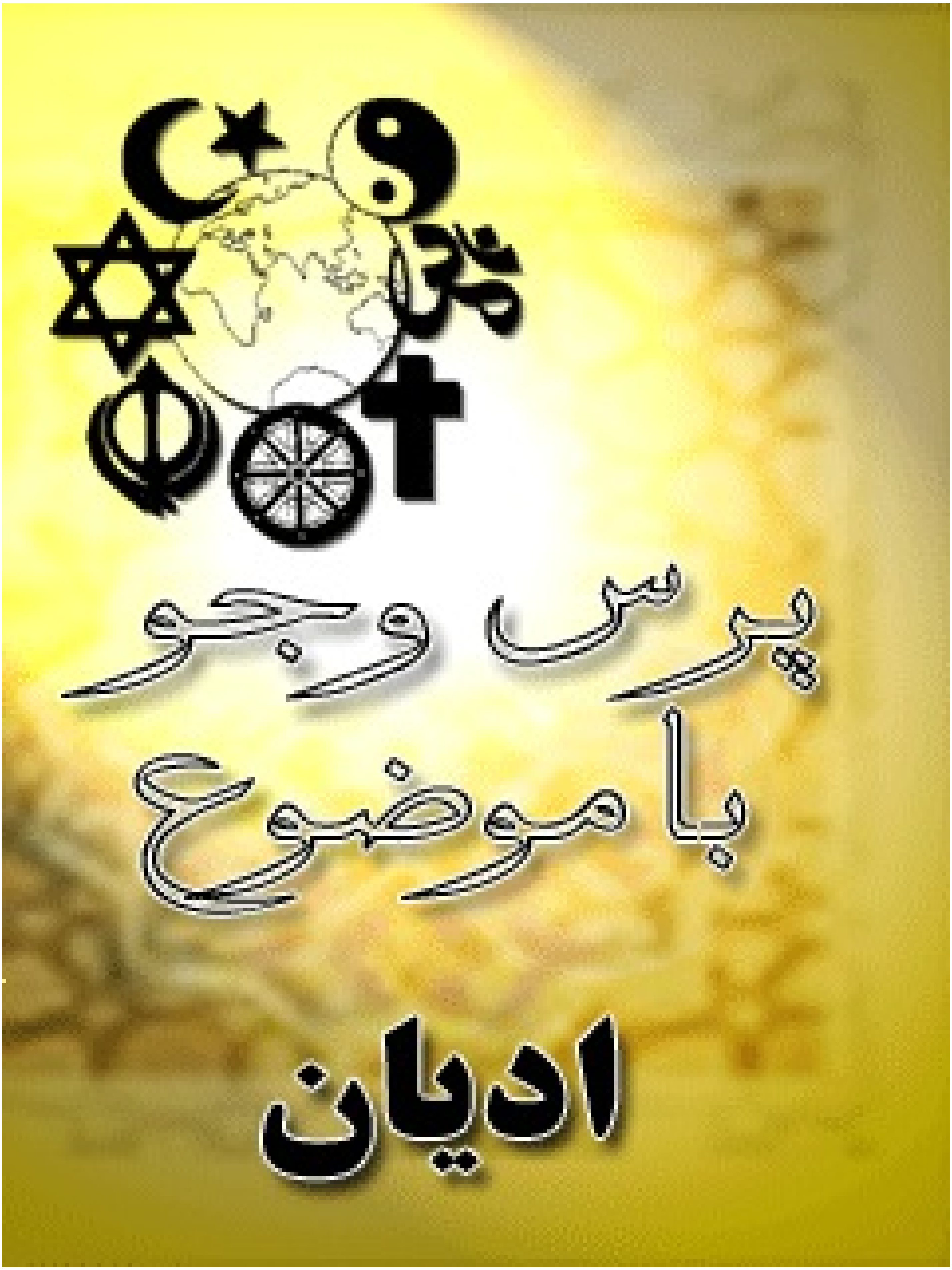

پرس و جو
با موضوع
ادیان

بسم الله الرحمن الرحیم

ادیان

نویسنده:

مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی

ناشر چاپی:

مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ادیان

مشخصات کتاب

نویسنده : مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی

ناشر : مرکز ملی پاسخگوئی به سوالات دینی

کلیات

فرق اصلی ادیان الهی با ادیان ساختگی در چیست ؟

پرسش

فرق اصلی ادیان الهی با ادیان ساختگی در چیست ؟

پاسخ

تفاوت بین ادیان الهی و ساختگی بسیار است. از جمله در ناحیه خاستگاه ها اهداف تعالیم روشها و... در رابطه بامعجزه نزول فرشتگان قصص انبیا و ... در ادیان جعلی منظور شما روشن نیست.

الف) اگر مقصودتان این است که چنین اعتقاداتی را تبلیغ می کنند که طبیعی است اگر نکنند(به عنوان دین) دیگرخریداری نخواهند داشت و همیشه اهل باطل مطالب حقی را از این سوی و آن سوی گرد می آورند و با سخنان باطلخود می آمیزند تا از طریق زیبایی های آن دیگران را به سوی گمراهی پنهان خود فراخوانند.

ب) اگر منظورتان این است که مثلا مدعیان دروغین نبوت هم واقعا معجزه داشته و فرشته بر آنان نازل شده استاین سخن نادرستی است و هیچ مدعی دروغینی نتوانسته است معجزه ای بیاورد. بله ممکن است از طریق سحر چندصباحی افراد ساده لوح را بفریبد ولی این عمل حرکتی بشری با آموزش های ویژه است که توسط دیگران نیز قابلابطال است. برخلاف معجزه که با اراده پروردگار و تأثیر نفس نبی است و نه قابل تعلیم است و نه ابطال پذیر.{J

با توجه به آیه ۱۹ سوره آل عمران علمی که باعث اختلاف ادیان شد چه بود؟

پرسش

با توجه به آیه ۱۹ سوره آل عمران علمی که باعث اختلاف ادیان شد چه بود؟

پاسخ

تعبیر ((علمی که باعث اختلاف شد)) صحیح نیست . آنچه در آیه آمده است این نیست که ((علم)) موجب اختلاف

شـد، بلکه معنی آیه آن است که اهـل کتـاب در عین آن که ((علم)) به آنـان داده شـد اختلاف کردنـد .مقصود از علم ((تورات و انجیـل)) و بینـات دیگری است که توسط پیامبران به آنها داده شـده بود ولی آنان علی رغم در اختیار داشـتن آن به اختلاف پرداختند .;

موفقیت ادیان که بعضاً الهی هم نمی باشند از کجا سرچشمه می گیرد و قرآن آن ها را چگونه معرفی می کند؟

پرسش

موفقیت ادیان که بعضاً الهی هم نمی باشند از کجا سرچشمه می گیرد و قرآن آن ها را چگونه معرفی می کند؟

پاسخ

اگر منظور از موفقیت پیشرفت در امور مادی و دنیوی باشد، چنین پیشرفت هایی مشروط به دین داشتن نیست هر کس در امور دنیایی تلاش کنـد به نتیجه می رسـد. قرآن کریم در این مورد می فرماید: "مَّن كَانَ ۔ يُرِيدُ الْعَاجِلَه ۔ عَجَّلْنَا لَه ُو فِيهَا مَا نَشَآءُ لِمَن نُّرِيدُ ثُم َ ۔ جَعَلْنَا لَه ُو جَهَنَّم ۔ يَصْـلَغ هَا مَذْمُومًا مَّدْحُورًا وَ مَن ہ أَرَادَ الْا ?خِرَه ۔ وَ سَـعَى ۔ لَهَا سَـعْيَهَا وَ هُوَ مُؤْمِن ٌ فَأُوْلَـئِكَ كَان ۔ سَعْيُهُم مَّشْـكُورًا كُلًّا نُّمِـدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِن ہ عَطَآءِ رَبِّكَ وَ مَا كَان ۔ عَطَآءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا ;(اسـرأ،١٨٢٠) هر کس خواهان دنیای زود گذر است به زودی هر که را خواهیم نصـیبی از آن می دهیم آن گاه جهنم را که در آن خوار و رانده داخل خواهد شد، برای او مقرر می داریم و هر کس خواهـان آخرت است و نهایت کوشـش را برای آن بکنـد و مؤمن باشـد، آنانـند که تلاش آن ها مورد حق شناسـی واقع خواهد شد. هر دو دسـته اینان و آنان را از عطای پروردگارت مدد می بخشـیم و عطای پروردگارت از کسی منع نشده است "

پس سنت الهی چنین است که هر کس در امور مادی و دنیایی تلاش کند، به نتیجه برسد.

و اگر منظور از موفقیت رسـیدن به سـعادت واقعی و نجات باشد، تنها کسانی به چنین موفقیتی می رسند که از دین حق پیروی کند و به خدا و قیامت و رسولان الهی ایمان داشـته و عمل صالح انجام دهند. قرآن کریم در این مورد می فرماید: "إِن َ الَّذِين ۔ ءَامَنُواْ وَ الَّذِين ۔ هَادُواْ وَ النَّصَرَى ۔ وَ الصَّبِ ?ِين ۔

مَن ءَامَن بِاللَّه وَ الْيَوْم الاْ ?خِرِ وَ عَمِل صَلِحًا فَلَهُم أَجْرُهُم عِنـدَ رَبِّهِم وَ لاَ خَوْف عَلَيْهِم وَ لاَ هُم يَحْزَنُون ;(بقره ۶۲) در حقیقت کسانی که ایمان آورده و کسانی که یهودی شده اند و نصارا و صابئان هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد."

آیا سخن کسانی که می گویند: اگر تاریخ سالهای اول ادیان یهودیت، مسیحیت و اسلام را که ادیان وحیانی اند بررسی کنید در آغاز فقط یک پدیده جذب و انجذاب ظهور کرده است و سالها می گذرد تا سیطره ایمان ضعیف شود و مرحله تدوین اصول عقاید فرارسد، صحیح است

پرسش

آیا سخن کسانی که می گویند: اگر تاریخ سالهای اول ادیان یهودیت، مسیحیت و اسلام را که ادیان وحیانی اند بررسی کنید در آغاز فقط یک پدیده جذب و انجذاب ظهور کرده است و سالها می گذرد تا سیطره ایمان ضعیف شود و مرحله تدوین اصول عقاید فرارسد، صحیح است

پاسخ

این جذب و انجذابی که درباره آیین های یهودیت و مسیحیت یاد می کند با تاریخ هر دو مذهب سازگار نیست، بنی اسرائیل پس از عبور از دریا پیوسته با موسی در نزاع و جدل بود و از موسی خواهان خدایی مانند خدایان بت پرستان بودند. اعراف / ۱۳۸ در غیاب موسی نیمی بلکه دو سوم بنی اسرائیل «عجل سامری» را پرستیدند. اعراف / ۱۵۲ و آن حوادث پیش آمد. و به خاطر همین نافرمانی قریب چهل سال در «تیه» به سر بردند، و به ارض موعود وارد نشدند، این جذب و انجذاب در چه روزی بوده است.

مسیح با آن همه تلاش نتوانست بیش از دوازده نفر تربیت کند، و برخی از تربیت یافتگان او مصمّم بر بازگویی محل اختفای او شدند!، مسیح یک فرد شرقی و آیین او شرقی است، بعدها در غرب پیروانی پیدا کرده نه اینکه از روز نخست یک نوع جذب و انجذاب، مردم را به سوی آیین مسیح سوق داد. اتفاقاً در تاریخ پیامبران، افراد با ایمان انگشت شمار و مخالفان ومعاندان فراوان بودند، تا آنجا که ابراهیم یک پیرو بیش نداشت و آن لوط بود.

اگر در آیین مقدس اسلام جذبه و انجذاب بود، مربوط به محتوا بود، محتوایی که با فطرت آنان موافق بوده و منصفان را بر ایمان وادار می کرد.

و از روز

نزول وحی، جرّ و بحث میان پیامبر و بت پرستان آغاز شد، گروهی از طریق انصاف وارد شده و یا از قدرت پیامبر ترسیدند، ایمان آوردند، گروهی دیگر آن را بر خلاف آیین نیاکان دانسته و بر عناد خود باقی بودند. هرچه بود، سخن از عقیده و اعتقاد بود، نه ایمان شاعرانه و والهانه که علت گرایش خود را درست درک نکنند. و بدون اندیشیدن در محتوا، شوریده دل شوند، و پروانه گان شمع اسلام گردند. تنها اختلاط با اقوام باعث حرکت فکری نبود بلکه عنصر حرکت درعصر رسول گرامی در مکه و مدینه و نجران نیز وجود داشت، و تبلیغات سوء آنان مایه حرکتها بود، در عصر ظهور اسلام، یهودیان مدینه و مسیحیان نجران و بت پرستان شبه جزیره خود پدید آرنده شبهات و اشکالات بودند و از این جهت، قرآن قسمتی از شبهات آنها را نقل کرده، قسمتی دیگر در کلمات امیر مؤمنان و دیگر امامان ما هست.

پرسشهایی که احبار یهود و راهبان مسیحی از خلفای سه گانه و از امیر مؤمنان و بعداً از معاویه کرده اند، همه و همه نشانه این است که عنصر تفکر از روز نخست وجود داشته است. جامعه شبه جزیره عربستان، جامعه بسته ای نبود که از هیچ دنیا آگاهی نداشته باشند. آنان مردمی تجارت پیشه بودند که پیوسته در حال گشت و گذار بودند. حتی گروهی که در زمان پیامبر به حبشه مسافرت کردند، بر اثر حس کنجکاوی یک رشته افکاری را برای مدینه به همراه آوردند و به رسول گرامی گفتند و او آنها را نقد کرد. (صحیح مسلم، کتاب مساجد: ۲/۶۶)

بنابراین، دو مرحله، یعنی مرحله ایمان بسیط

و دومی، مرحله تبدیل ایمان بسیط به عقیده صحیح، مدرک تاریخی ندارد بلکه از اول ایمان با عقیده همراه بوده، البته به مرور زمان بحثها داغتر، براهین متعددتر و جدالها بیشتر شده است. آنچه ما منکریم این است که روزگاری ایمان باشد نه عقیده، آنگاه ایمان پرشور، مبدل به عقیده گردد.

مفاد تصویر دو مرحله برای پیروان پیامبران به نام «ایمان» و «عقیده» این است که آنها بدون تصور، تصدیق می کردند، و بدون داشتن یک عقیده، ایمان می آوردند و بدون اندیشیدن، شیدا می شدند. اصولاً ایمان مردم به خاطر جذبه ای بود که در محتوای قرآن و شریعت وجود داشت، و منهای این محتوا، جاذبه ای نبود تا شوریده دل گردند، و شیدا صفت شوند.

یک مرد یهودی از پیامبر پرسید: به من بگو آیا پروردگارت به بندگان ستم می کند!

پیامبر(ص) فرمود: نه.

یهودی گفت: چرا فرمود: چون می داند ستم زشت است او از آن بی نیاز است.

این تنها پیامبر نیست که با منطق سخن می گفت: خلیل الرحمان نیز با «آزر» و قوم خود، با براهین محکم تبلیغ و دعوت می کرد. مناظرات ابراهیم با پرستندگان اجرام سماوی، مناظرات ابراهیم با عموی خود «آزر»، مناظرات او با بت پرستان به هنگام برگزاری دادگاه، همگی در قرآن هست. آیا می توان گفت ایمان سلمان و ابوذر و مقداد و جابر و دهها سلف صالح بدون تفکر و تأمل بود؟ تاریخ به ما انبوهی از مسیحیان و قلیلی از یهودیان را معرفی می کند که در سایه منطق و برهان قرآن به اسلام گرایش پیدا کردند. معنی تصویر دو مرحله ای این است که همه این تحلیلها، جز یک نوع گرایش بی دلیل، و شوریدگیهای بی اساس بوده که بعداً تبدیل

به عقیـده شده است، این نوع تحلیلهای مدار بسـته با مطالعه احوال یکی دو نفر از شوریده دلان، مبنای دیگری ندارد. متأسـفانه در این داوریها ابداً به تاریخ اسلام و حالات یاران پیامبر مراجعه نشده است.

علل اختلاف بین ادیان و فرقه های مختلف اسلامی چیست ؟

پرسش

علل اختلاف بین ادیان و فرقه های مختلف اسلامی چیست ؟

پاسخ

اختلاف ادیان الهی:

اولاً ـ بایـد توجه داشت که از دیـدگاه فرهنـگ قرآنی دین خـد از آدم تا محمـد(ص) یکی است و همه پیامبران به یک مکتب دعوت می کرده اند، (نگا: آل عمران / ۱۹ و ۶۷).

ثانیـا: بر این اسـاس، همه پیـامبران از یـک سلسـله اصول مشـترک و سـنتهای ثـابت و واحـدی پیروی می کردنـد، اصولی چون دعوت به تقوا، نفی شخصـیت پرستی، دعوت به وحدت، تبشیر و انذار، تحمل دشمنی و استهزای جاهلان، دعوت به تعالی و... (در اینخصوص نگا: تفسیر موضوعی قرآن کریم، حضرت آیه الله جوادی آملی، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اوّل، ۱۳۷۶ ش، ج ۶، صص ۴۱ ۱۲۳). امّا در عین حال به سه جهت پیامبران وادیان با یکدیگر متفاوت بوده اند:

الف) تفاوت محیط و سـطح و احتیاج و استعداد مردم، این جهت غیر قابل انکار است که پیامبران برای هدایت مردم آمده اند؛ از این رو، نوع دستورها و سطح مطالب و معارف باید در حدود رشد و درک جامعه و نیازهای محیط باشد. طبعا بشر در قرون اولیه روابط اجتماعی بسـیارمحدودی داشت و نظام اجتماعی وی گسترش و تفصـیل زیادی نداشت از این رو، قوانین محدودی زنـدگی او را اداره و رهـبری می کرد و همیـن طـور آراء، اهـواء، افکـار و عقایـد مختلفی در جـامعه ابراز نشـده بـود، تـا برای اصـلاح، نیـاز به تـذکرات فراوان باشـد و این گسترش افکار، روابط،شـناخت و برخورد با عوامل طبیعی و نیازمنـدیها رفته رفته موجبـات پیـدایش دعوت و رسـالت و پیامبر جدیـدی را فراهم می کرد تا سـرانجام محیط دعوت اسـلامی و شـرایط آن، ابلاغ دعوت نهایی و کامل را

ایجاب کرد.

ب) تحریف؛ بـدون شـک در طی زمـان تحریف و انحرافی در ادیـان گذشـته توسـط پیروان نادان و رهبران مـذهبی و مقامات خودخواه و سود پرست جامعه به وجود می آمـد، در این صورت لازم بود تا پیامبر دیگری بیاید و جهات انحراف و تحریف را خاطرنشان ساخته و دینگذشـته را از آلودگی ها پیراسته سازد. امّا از آنجا که دوران خود اسلام شروع زمان تسلط بشر به ضبط و تـدوین و حفظ آثار خود بود، قرآن را بـدون هیچ کم و کاست و تغییری حفظ کردند و بسـیاری از آثار رسول اکرم(ص) و ائمه هدی را به خوبی برای آیندگان نگاه داشتند، دیگر تجدیددعوت و آمدن پیامبری جدید ضرورت ندارد.

ج) تفاوت در نوع گمراهی؛ نوع گمراهی و کج روی در زمان ظهور پیامبران تفاوت داشت. مثلاً حضـرت موسی در جامعه ای که با ذلت و اسارت و نداشتن نظام اجتماعی و قدرت و حکومت و ظلم کشیدن خو گرفته بودند، پیدا شد و ایجاب می کرد تا آنان را به زندگی و به دسـتآوردن قدرت و مبارزه و کوشـش دعوت کند، از این رو، در دعوت حضـرت موسی جنبه های این جهانی و زندگی دنیوی و خشونت به چشم می خورد. امّا حضرت عیسی در محیط تزارها و سرداران خون آشام و توسعه طلب و جنگجو و دوران زورآزمایی ها و قهرمانی و توجه شدیـد بهمادیّات و دنیادوستی و چپاول اموال قیام کرد و از این رو ایجاب می کرد که در دعوت خود، محبّت و نوع دوستی و دل برکندن از مادّیات، و زهد و توجه به معنویات را مطرح کند.

البته در اسلام چون مواجه با بشریت است و مخصوص منطقه

یـا نژاد خاصـی نیست، نـوع دعـوت و اصـول و برنـامه یـک جهت نبود و به هر نوع انحراف و کـج روی و افراط و تفریطی که ممکن است در بین اقوام و امم به وجود آیـد، ناظر است، (در این باب نگا:معارف اسـلامی، دکتر محمـدجواد باهنر، دفتر نشـر فرهنگ اسلامی، تهران، پاییز ۱۳۶۱، صص ۷۹ ۸۱، ۱۲۱ ۱۲۳ و ۱۲۴ ۱۶۰).

فلسـفه پدیـداری فرقه هـای مختلف: تمـامی ادیـان در درون خود فرقه هـا و شاخه ها و گرایش های گوناگون و بعضا متفاوتی دارند، طرح تفصـیلی این موضوع در دو دین بزرگ یهودی و مسـیحی در اینجا امکان نداشته و تنها بهذکر علل پدیداری فرقه های مختلف در اسلام اشاره می شود؛ امّا قبل از آن تذکر دو نکته ضروری است اوّلاً این علل گاهی در پیدایش یک جریان با یکـدیگر تـداخل می کننـدو برخی اوقات هر علتی موجب پدید آمدن گروه خاصـی گشـته و در مواقعی علتی در مؤسـس آن جریان نقشچشمگیر داشته و علت دیگری در پیرو و پذیرنده آن مؤثر بوده است.

ثانیـا، دو مسـأله شـاخص و ریشه ای منشأ بسترسازی برای پدیـد آمـدن فرق گوناگون در اسـلام گشـته است. یکی در نخستین زمـان فوت رسول اکرم(ص) و مربوط به مسـأله خلافـت و امـامت است و دیگری مرتبـط با ماجرای حکمیّت در جریان جنگ صفین، (نگا: فیعلم الکلام، احمد محمود صبحی، بیروت دار النهضه، چاپ اوّل، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، صص ۳۲ ۳۴).

اما علل:

۱. ضـعف فکری و فرهنگی: اصولاًـ محـدودیت قوای ادراکی انسـان و عـدم توانایی او برای حلّ قطعی همه مسائل اعتقادی، از جمله مهم ترین علل اختلاف انسان هاست، در مواردی که مسأله به روشنی قابل حلّ نیست

هر کس به حدس و گمان می رسد که ممکن است با حدس و گمان دیگران متفاوت باشد. در این صورت است که اختلاف نظرها آشکار می شود. حضرت رسول(ص) در مدت کوتاه رسالتش فرصت بیان همه مطالب را برای مردم نیافت؛ از این رو، لازم بود از سوی رسول خدا(ص) جانشینی همچون او که معصوم باشد کار را به عنوان امامتمسلمین و تبیین معارف قرآن و سنت نبوی ادامه دهند ولی چنین نشد. یکی از علل پیدایش غلات را در همین امر می توان جست، (نگا: بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت مؤسسه الوفاء، چاپ دوّم، ۱۹۸۳ م، ج ۲۵،ص ۲۸۸، روایت ۴۴).

۲. تعصبات قبلیه ای: پس از وفات پیامبر(ص)، مردم به جای این که در مراسم خاکسپاری شرکت کنند، هر گروهی مدعی شد که حق خلافت از آن اوست. بنابر شواهد تاریخی هیچ یک از انصار و مهاجران در تعیین جانشین پیامبر(ص) از قرآن و سنت رسول خدا(ص) یا ازمصلحت امت سخن نگفت، بلکه سخن در این بود که جانشینی پیامبر حق گروه انصار است یا مهاجر و چون در میان انصار دو قبیله اوس و خزرج بود این دو نیز به رقابت برخاستند و به دلیل همین مخالفت مهاجران غالب شدند، (نگا: جانشینی حضرتمحمد(ص)، ویلفردمادولونگ، ترجمه احمد نمایی، جواد قاسمی و... مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اوّل، ۱۳۷۷ ش، صص ۴۷ ۶۵ و قیامحسین(ع)، دکتر سید جعفر شهیدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بهمن ۱۳۵۹، صص ۲۶ ۳۶).

۳. مادی: از منابع تاریخی و روایی معلوم می شود گروهی بوده و هستند که مثلاً با جعل مطالب و اخبار غلوآمیز و انتشار آن، توجه عده ای را

به خود جلب کرده و از مواهب و فضل و بخششهای مادی آنان بهره مند شوند؛ مانند مغیره بن سعید که در تمام عمر خود در تلاش بودتا مرام جدیدی احداث کرده و گروهی متشکل پدید آورد تا به اهداف مادی و دنیایی خود برسد، (نگا: ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم بیروت، دار احیاء الکتب العربیه،چاپ دوّم، ۱۳۸۵ ق، ج ۸، ص ۲۱ و شهرستانی ابوالفتح، الملل و النحل، بیروت، دار المعرفه للطباعه و النشر، چاپ دوّم، بی تا، ص ۸۳). یا برخی برای آن که می خواستند در محیطاسلامی راهی برای مباح کردن گناهان و ترک واجبات و فراهم ساختن بساط عیش و عشرت توأم با توجیه شرعی پیدا کنند تا توده های ناآگاه مسلمان به آن ایمان آورده آنگاه به کمک همین توده های ناآگاه تشکیلاتی به وجود آورده و به اهداف خود که همان بسط اباحه گری بودهدست یابند. برخی از مورخان ملل و نحل یکی از علل پیدایش فرقه غلات را همین امر دانسته اند، (نگا: الاشعری، سعد بن عبدالله ابن خلف، المقالات و الفرق، تصحیح محمدجواد مشکور، تهران، مرکزانتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوّم، ۱۳۶۰ ش، صص ۵۱ ۵۲).

۴. سیاسی: سیاست بازانی که بیشتر به اهداف غلط خود می اندیشند برای نیل به مقصود خود از حربه های گوناگونی استفاده می کنند و یکی از این حربه های قوی و کارآمد ایجاد فرق و نحله های گوناگون مذهبی است. اینان با به وجود آوردن چنین فرقه هایی یک سلسله مسائلو آموزه های دور از ذهن و عقل را وارد جریان مخالف خود می کردند تا به آن آسیب وارد کرده و آن را در مقابل چشم دیگران نامیمون جلوه

دهنـد. مانند برخی از اخبار در مورد ائمه(ع) که به دور از حقیقت و واقعیت است، (نگا: الذهبی، ابی عبدالله محمدبن احمد بن عثمـان، میزان الاعتـدال فی نقـد الرجـال، تحقیق علی محمـد البجاوی، دار احیاء الکتب العربیه، چاپ اوّل، ۱۳۸۲ ق، ج ۲، ص ۴۵). یا پدیداری فرقه کیسانیه که پیروانمختار بن ابی عبیده ثقفی تلقی شده اند برای تضـعیف دیدگاه و حرکت مختار از سوی مخالفانش پدیدار شد، (نگا: صـفری فروشانی، نعمت الله، غالیان، مشـهد، بنیاد پژوهشـهای اسـلامی آسـتان قدس رضوی،چاپ اوّل، ۱۳۷۸ ش، صص ۸۳ ۸۹).

۵. گسترش حوزه جغرافیـایی اسـلام با فتوحات مسـلمانان، به تدریـج پیروان ادیان و عقایـد دیگر وارد حوزه حکومت اسـلامی شدنـد. گروهی از این افراد که مسـلمان شده بودند به طرح مسائل و مشـکلات خود برای مسـلمانها پرداختند و آنها که بر دین خود بـاقی مانـده بودنـد در اینمسائـل بـا مسـلمانان مجـادله می کردنـد این مسأله در اواخر حکومت بنی امیه و اوائل حکومت عباسیان به دلیل ترجمه فلسفه یونان شدت بیشتری گرفت و باعث پدیداری برخی از فرقه ها شد. بر اساس گزارش دکتر حسین عطوان، قـدریه دیـدگاههای خود را از تأثیرپـذیری یهودیان ومسـیحیان مسـلمان شـده شامی صورت می دادند، (نگا: فرقه های اسـلامی در سـرزمین شام در عصـر اموی، دکتر حسـین عطوان، ترجمه حمیدرضا شـیخی، مشهد، بنیاد پژوهشهایاسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اوّل، ۱۳۷۱ ش، صص ۳۱ ۳۳ و نیز نگا: تاریخ الجدل، محمد ابو زهره، قاهره، دار

ادیان الهی

ادیان ابراهیمی

یهودیت

تاریخچه یهودیت

چرا قوم یهود را به بدی یاد می کنند؟

پرسش

چرا قوم یهود را به بدی یاد می کنند؟

پاسخ

تاریـخ یهود یکی از عجیب ترین و پرحادثه ترین تواریـخ جهان به شـمار می رود. یهود خود را ملت برگزیه خداونـد و بقیه را حیوانات انسان نما می داننـد و از ارتکاب هیچ جرم عمل ناشایست و خطرناکی مضایقه نمی کنند. این ملت نسبتاً کوچک آن قدر نیرنگ و توطئه از خود نشان داده که از حد و حصر خارج است و از این رو در طول تاریخ قوم یهود منفور ملت ها بوده و هستند .

گوستا و لویون فرانسوی می گوید:(۱)

قوم یهود واقعاً حرثومه فساد و مظهر لجاجت است این قوم مکارو خدعه گر در همان روزهای پیدایش خودآن قدر با حضـرت موسی ۷ کج روی و بدرفتاری کردندن که چنیین مرتبه برایشان عذاب الیه نازل شد(۲).

رسول گرامی اسـلام ۶در آغـاز هجرت به و محض ورود به شـهر مـدینه طی عهـد نـامه ای بـا یهودیـان مـدینه پیمان حسن هم جواری و عدم تعرض و عدم مزاحمت بست , اما آنان به خوبی تبهکاری و مفسده جویی پیسوسته در پنهانی برخلاف مضمون عهـدنامه به اذیت و آزار پیغمبر ومسـلمانان می پراختنـد تا این که در جنگ احزاب آشـکارا به همکاری کفار قریش شـتافته و علیه پیغمبر اسـلام به نبرد پراختنـد, ولی خداوند آنان را به خاک ذلت نشاند وپیامبر دسـتود داد تاتمام یهود را از جزیره العرب بیرون کنند(۳).

هم اکنون سـرزمین اسـلامی فلسطین در زیر ضربات وحشتناک و ویران گر این قوم قسی القلب قرار گرفته و هرزور تعدادی از آنان شربت شهادت می نوشتند و هزاران فلسطینی نیز از وطن اصلی خود آواره شده اند.

این قوم بی ادب وهتاک حتی با خداونـد هم بی باکانه برخورد می کننـد. قرآن مجیـد می فرمایـد: وقالت الیهود یـدالله مغلوله; (۴)یهود گفتند: دست خدا(با زنجیر) بسـته است . دست هایشان بسته باد و به خاطر این نحن از رحمت الهی دور شوند و لعنت خـدا بر آن هـا بـاد; بلکه دست همیشه بـاز است و هر گـونه بخواهـد انفـاق می کنـد. و هرمقـدار از آیـات قرآن که بر تو (ای محمـد) فرود آید بر سرکشـی و کفر آن ها بیفزاید و ما به کیفر آن تا قیامت آتش کنیم و عداوت را در میان آن ها افروختیم . هر گـاه برای جنـگ بـا مسـلمانان آتش بر افروزنـد خداونـد آن را فرونشانـدو آنان در روی زمین به فساد بکشونـد و خـداوند مفسدان را دوست ندارد.

این قوم بیزار از حق در دشـمن بااسلام هم پای مشرکانند. قرآن می فرماید:لتجذن اشد الناس عداوه للذین آمنوا الیهود و الذین اشرکوا;(۵) سرسـخت ترین مردم در دشـمنی با مسـلمانان , سهود و مشرکان می باشند. یهود ملتی پست و بی شرافت است که جـامعه بشـری و عـالم انسـانیت از دست آنـان زخم های بسـیار بر تن دارد و از این رو از آنان متنفر است و مکمرر آن ها را از کشورهای جهان بیرون کرده اند. در سال ۱۲۹۰مردم انگلستان از دست بهود به ستوه آمدند و هم را از انکلستان بیرون راندند و تا چها رصـدسال ورودشان به انگلسـتان ممنوع شـد.ازفرانسه چنـد بار رانه شدنـد, در آلمان هم چنـدین بار طرد شدندن و از اسپانیا, شوروی , لهستان$ ایتالیا$ رومانی $سویس , بلغارستان و مجارستان رانده شدند.(۶) از صفات

زشت این قوم تحریف گری است , چنان چه تورات را تحریف نموده اند و قرآن هم آنان را قوم تحریف کننده یاد کرده است .(۷)

(پاورقی ۱ سیدمحمد شیرازی , دنیا و یهود, ص ۱۱

(پاورقی ۲ همان , ص ۱۷۳

(پاورقی ۳ همان و مصطفی حسینی دشتی , معارف و معاریف , ماده یهود.

(پاورقی ۴ مائده (۵ آیه ۶۴

(پاورقی ۵ همان , آیه ۸۲

(پاورقی ۶ مصطفی حسین دشتی $ معارف و معاریف$ ماده یهود.

(پاورقی ۷ نساء(۴ آیه ۴۶

در مورد دین یهود به طور مختصر مطالبی را برای ما بیان دارید.

پرسش

در مورد دین یهود به طور مختصر مطالبی را برای ما بیان دارید.

پاسخ

دین یهود منتسب به حضرت موسی (ع) است. به همین جهت به یهودیان کلیمی می گویند (کلیم الله ، لقب حضرت موسی (ع) است).

حضرت موسی به دستور خدا مأموریت یافت قوم بنی اسرائیل را از بدبختی نجات دهد؛ او با فرعون جنگید و بنی اسرائیل را از ظلم و بدبختی رهانید؛ لیکن این قوم بعد از پیروزی به کارهای ناشایسته اقدام کردند که از جمله آن گوساله پرستی و کشتن پیامبران است. بدین جهت خداوند بر آنان غضب نمود و ذلیل شدند. آنان در طول تاریخ سه هزار ساله شان بارها به خشم و غضب خدا دچار گشتند.

یهودیان بر این باورند که شریعت یکی است. ابتدا و انتهای آن با حضرت موسی(ع) است. قبل از موسی شریعت و دینی نبود. آن چه بود، حدود عقلی و احکام مصلحتی بود. پس از موسی نیز شریعت و احکام دیگری نبود و نخواهد بود، زیرا نسخ احکام و دستورهای الهی جایز نیست.(۱)

طبق نقل عهد عتیق پس از سه ماه از خروج بنی اسرائیل از مصر، خداوند با حضرت موسی سخن گفت و ده حکم بسیار مهم به او داد که به "ده فرمان " مشهور است.

این ده حکم بدین قرار است:

۱ برای خود خدایی جز من نگیرید.

۲ به بت سجده نکنید.

۳ نام خدا را به باطل نبرید.

۴ شنبه را گرامی دارید.

۵ پدر و مادر را احترام کنید.

۶ کسی را به قتل نرسانید.

۷ زنا نکنید.

۸ دزدی نکنید.

۹ بر همسایه شهادت دروغ ندهید.

۱۰ به اموال و ناموس همسایه طمع نورزید.(۲)

این فرمان ها در قوم بنی اسرائیل رواج یافت

و بعداً علمای یهود با استفاده از کتاب های عهد عتیق، اصولی برای دیانت و ملت قوم یهود تدوین نمودند که مهم ترین آن ، اصول سیزده گانه ای است که توسط موسی بن شمعون در سال ۱۲۰۴ میلادی قرائت شد؛ بدین شرح:

۱ خداوند حاضر و ناظر است.

۲ خداوند یکتا است.

۳ خداوند جسم و شبیه کسی نیست.

۴ خداوند قدیم و ازلی است.

۵ هیچ کس را جز او نباید عبادت کرد.

۶ او سرور همه پیامبران است.

۷ نبوت حضرت موسی(ع) صحیح است.

۸ خدا بر افکار نوع بشر واقف است.

۹ تورات از جانب خدا است.

۱۰ تورات غیر قابل تغییر و تبدیل است.

۱۱ خداوند ظالم را مجازات می کند و عادل را پادا ش می دهد.

۱۲ سلطان مسیح از نسل داوود ظهور خواهد کرد.

۱۳ مردگان مستعد زنده شدن می باشند.(۳)

این امور را می توان اصول و پایه های عقیدتی دین یهود بر شمرد. افزون بر این امور در دین یهود "صندوق عهد" جایگاه ویژه ای دارد که شرح آن بدین قرار است:

حضرت موسی(ع) پس از آن که " ده فرمان" را در میقات دریافت نمود، به میان بنی اسرائیل بازگشت؛ در دامنه کوه مَذْبحی با دوازده ستون (به تعداد اسباط بنی اسرائیل) بنا کرد، در آن جا قربانی نمود و نصف خون حیوانات قربانی شده را بر مذبح و نصف دیگر را بر قوم خود پاشید و گفت : این عهدی است که خداوند بر شما بسته است.

پس از آن به دستور حضرت موسی(ع) خیمه ای برای عبادت بر پا کردند که آن را "خیمه عهد" خواندند. درون خیمه عهد صندوقی قرار داشت . درون آن ، دو لوح

سنگی بود که روی آن نص میثاق الهی با قوم بنی اسرائیل منقوش بود. این صندوق، تابوت عهد، تابوت شهادت یا صندوق تورات است که در تاریخ بنی اسرائیل جایگاه ویژه ای داشت. در مهاجرت ها و جنگ ها صندوق را با حرمت فراوان در ارابه ای می نهادند و پیشاپیش خود حرکت می دادند. هیچ کس جز کاهنان و ربانیون اجازه نداشتند آن را لمس نمایند.(۴)

نام خاص خدا در دین یهود "یهوه" است که تلفظ آن حرام است. تنها بالاترین مقام مذهبی یهود می تواند سالی یک بار، آن هم در معبد سلیمان و در مکان خاص این نام را بر زبان جاری کند.

در عهد عتیق ۶۱۳ حکم شرعی بیان شده که ۳۶۵ حکم حرام و ۲۴۸ حکم واجب است، (۵) که از جمله آن است.

۱ نماز های فردی و جمعی واجب است.(۶)

۲ در دین یهود تقیه وجود دارد. می گویند: اگر گفتند: باید مرتکب گناهان شوی وگرنه کشته می شوی، او باید مرتکب گناهان شود، جز سه گناه کبیره: بت پرستی ، زنا و قتل نفس.(۷)

۳ زنی که مرتکب زنای محصنه شود، شوهر باید او را طلاق دهد.(۸)

۴ مرد می تواند با رضایت یا بدون رضایت زن او را طلاق دهد.(۹)

۵ مرد بلند قد با زن بلند قد، مرد کوتاه قد با زن کوتاه قد، مرد سفید رو با زن سفید رو، مرد سیه چرده با زن سیه چرده ازدواج نکند.(۱۰)

۶ تعدد زوجات جایز است.(۱۱)

۷ اگر زنی به میان مردان رود و سر خود را نپوشاند، ازدواجش باطل است.(۱۲)

۸ احترام پدر و مادر لازم است. در صورت تعارض بین احترام پدر و احترام مادر، احترام

پدر مقدم است، چون زن وظیفه دارد از شوهر اطاعت کند.(۱۳)

۹ بلوغ دختران در سن دوازده سالگی و بلوغ پسران در سن سیزده سالگی است.(۱۴)

۱۰ ذبیحه غیر یهودی حرام است.

۱۱ ختنه برای مردان واجب است.

۱۲ کارکردن روز های شنبه حرام است.

پاورقی:

۱. توضیح الملل، ج ۱، ص ۲۹۷.

۲.عهد عتیق، سفر خروج، فصل ۲۰.

۳. معرفی کتب آسمانی، ص ۸۰؛ تاریخ ادیان و مذاهب جهان، مبلّغی، ج ۲، ص ۵۹۰ و ۵۸۹.

۴. جان . بی . زاس، تاریخ جامع ادیان، ص ۴۹۶ و ۴۹۷.

۵. گنجینه ای از تلمود، ص ۹۸.

۶.همان، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

۷. همان، ص ۱۱۵.

۸. همان، ص ۱۸۵.

۹. همان، ص ۱۸۵.

۱۰. همان ، ص ۱۸۲.

۱۱. همان، ص ۱۸۴.

۱۲. همان، ۱۸۶.

۱۳. همان، ص ۲۰۰.

۱۴. همان، ص ۱۸۱ و ۹۲.

در خصوص تاریخچه قوم یهود و خلقیات یهودیان اطلاعاتی را در اختیار ما قرار دهید.

پرسش

در خصوص تاریخچه قوم یهود و خلقیات یهودیان اطلاعاتی را در اختیار ما قرار دهید.

پاسخ

در دو محور سامان می یابد:

أ) پیشینه قوم یهود

قوم یهود که از آنان به "بنی اسرائیل" نیز یاد می شود، از سامی ها هستند و سامی ها از اعقاب سام، پسر نوح محسوب می شوند. (۱) اقوام سامی عبارتند از: اکدی ها (بابلی های قدیم) ، آشوری ها، کنعانی ها، اکرامی ها و عرب ها .

این اقوام همگی تا چهار هزار سال پیش از میلاد با یکدیگر در شبه جزیره عربستان زندگی می کردند.

جزیرهالعرب در آن زمان سرزمینی باران خیز بود اما (۲) در اثر تغییرات جوّی و جغرافیای طبیعی، مهاجرت آنان از آن سرزمین آغاز شد. عرب ها به سوی فلسطین روی آوردند بنابراین زبان همه این قبایل عربی بود که پس از مهاجرت تحول و تغییر یافته . (۳) روایات تورات نشان می دهد که هجرت یهودیان از قرن هشتم قبل از میلاد آغاز شد.

منابع تاریخی، پیشینه این قوم را بیشتر در بی خانمانی و پراکندگی و بیانگردی نشان می دهد. برای هجرت و پراکندگی شان غیر از عوامل جغرافیایی و طبیعی، عوامل دیگر نیز مؤثر بوده اند.(۴)

قوم یهود پس از سرگردانی بسیار به سواحل مدیترانه رسیدند، که امروز فلسطین نامیده می شود؟ در آن جا اقامت گزیدند ، در حالی که ساکنان اصلی و بومی فلسطین سامی نژاد و عرب بودند . آنان از سواحل دریای اژه به فلسطین آمده بودند. و آنان را کنعانیان و سرزمین فلسطین را ارض کنعان می گفتند. این ها یهودی نبودند، یهودیان بعدا به این سرزمین مهاجرت کردند.

در واقع فلسطین توسط

یهودیان اشغال شد.(۵)

درخصوص وجه تسمیه این قوم به یهود اختلاف است. برخی گفته اند که "یهود" به معنای هدایت یافته است و علت آن توبه قوم موسی از گوساله پرستی است. برخی دیگر گفته اند به این قوم از آن جهت "یهود" گفته شد که به فرزند چهارم حضرت یعقوب که "یهوذا" نام داشت، منسوب هستند "یهوذ" معرّب هود است و نقطه آن حذف گردیده است.(۶)

تاریخ سیاسی قوم یهود را می توان به هفت دوره تقسیم کرد:

۱ – از ابراهیم خلیل تا دوره موسی، دوره توقف چهار صد ساله در مصر؛

۲ – از موسی تا شائول، دوره خلاصی بنی اسرائیل از بردگی در مصر و بعثت حضرت موسی در کوه سینا و چهل سال گردش قوم در دشت؛

۳ – از شائول تا تقسیم مملکت یهود که تخمینا ۱۲۰ سال و شامل دوران ترقی یهود تحت سلطنت داوود و سلیمان است؛

۴ – از تقسیم تـا انتهای تألیف عهـد قـدیم (تورات) که تقریبا ۵۰۰ سال طول کشید و شامل وفات سـلیمان و انقراض سـلطنت اسرائیل است؛

۵ – مراجعت از اسیری تا بعثت مسیح؛

۶ – آمدن مسیح تا انهدام اورشلیم؛

۷ – انهدام اورشلیم به بعد که یهودیان در جهان پراکنده شدند.(۷)

متأسـفانه بیشتر یهودیان از آموزه های اخلاقی دین فاصـله گرفته انـد. دسـتورهای دینی یهود به کسب فضایل اخلاقی سـفارش کرده و از رذایـل اخلاقی برحـذر داشـته انـد، مثلا دین یهود انسان ها را به حمایت از فقیران، نهی از ظلم به دیگران، احترام به والدین و رعایت حقوق اجتماعی دعوت کرده اند. (۸) این در حالی است که یهودیان معروف ترین قوم در عدم بهره گیری از آموزه

های اخلاقی هستند. داده های تاریخی نشان از آن دارد که یهودیان وحشی ترین انسان ها بوده اند! گوستاولوبون فرانسوی می نویسد:

"یهودیان انسان هایی هستند که تازه از جنگل وارد شهر شده و همیشه از صفات انسانی بی بهره بوده اند، چرا که همیشه مانند پست ترین مردم روی زمین زندگی می کنند...

بنی اسرائیل همیشه مردمی خونریز و بی غیرت بوده اند، حتی زمانی هم که یهود بر کشورها حکومت می کرده است، از خون ریزی دست برنداشته اند.(۹)

در ادامه به بعضی دیگر از خصوصیات اخلاقی یهودیان اشاره می شود:

۱ - کشتن پیامبران الهی

در قرآن آمده است: " ما به موسی کتاب تورات عطا کردیم و از پی او پیغمبرانی فرستادیم و عیسی پسر مریم را به ادلّه روشن حجت ها دادیم و او را به واسطه روح القدس اقتدار و توانایی بخشیدیم. آیا هر پیامبری که بر خلاف هوای نفس شما از جانب خدا امری آورد، از امرش سرپیچی کرده، از راه حسد گروهی را تکذیب می کنید و گروهی را به قتل می رسانید؟!"(۱۰)

از برخی روایات استفاده می شود که کشتن پیامبران الهی به اندازه ای برای یهود طبیعی بود که روزی از طلوع فجر تا طلوع آفتاب هفتاد پیامبر را کشته ، سر از بدن آن ها جدا کرده و سپس به مغازه های خود رفته و مانند روزهای دیگر کار روزانه را شروع کردند! از جمله پیامبرانی که توسط یهود کشته شدند، حضرت یحیی و حضرت زکریا (ع) بودند. این دو پیامبر به دلیل منع یهود از اعمال زشت و غیر انسانی کشته شدند!(۱۱)

۲ - حیله و نیرنگ

این دو صفت غیر

انسـانی در طول تاریـخ همچون دو عصـای محکمی بوده که همیشه یهود در کارهای خود بر آن ها تکیه زده ، در قرآن بـدین صفت یهودیان اشاره شده است:

"یهود با خدا مکر کردند، خدا هم در مقابل با آن ها مکر نمود و خداوند از هر شخصی بهتر می تواند مکر نماید".(۱۲)

۳ – پیمان شکنی

اگر کسی بخواهد پیمان شکنی را در قالب انسان ها ببیند، باید به یهودیان نگاه کند، زیرا یهودیان پیمان ها و عهدهای بسیاری را زیر پا گذاشـته و به واسـطه آن شرافت و کرامت انسانی را لگدمال کرده اند. پیمان هایی که یهودیان با پیامبر (ص) بستند و سپس پیمان شکنی کردند، این مدعا را اثبات می کند.(۱۳)

۴ – وحشیگری

تاریخ در همه زمان ها سـنگدلی یهود را به نمایش گذارده است. قرآن نیز یکی از خصوصیات یهودیان را سنگدلی بیان کرده است. (۱۴) امروزه جنایات اسـرائیل علیه مردم فلسـطین حاکی از سـنگدلی و وحشـیگری یهودیان است. "کاسیوس" در کتاب خود در خصوص حوادث سال ۱۱۷ میلادی می نویسد:

" مطابق همین تاریخ، یهود در غرب دریای طرابلس برای کشـتن رومی ها و یونانی ها به رهبری "اندریا" خروج کرده، همه را به قتل رساندند و خون هایشان را آشامیده ، گوشت ها شان را نیز خوردند، سـپس سـرها و اسـتخوان ها را قطعه قطعه کرده، به سگ ها دادند. مردم ما را نیز مانند حیوانات به کشـتار یکدیگر مجبور کردند که تعداد کشـته شدگان این جنایت به ۲۲/۰۰۰۰ نفر رسید".(۱۵)

۵- برتری نژادی و سلطه طلبی

یهودیان خود را موجودات برتر دانسته، باور دارند که تنها آنان حق زندگی در جهان دارند .

بر این اساس قصد دارند همه دنیا را تحت تصرف در آورده و درصدد تشکیل حکومت جهانی هستند آغاز چنین حکومتی (طبق نظر یهودی ها) از اسرائیل خواهد بود که پس از دستیابی بر "نیل تا فرات" در این راه گام های بزرگ تری خواهند برداشت. یهودی ها عقیده دارند که در تورات به این برتری اشاره شده ، زیرا خداوند خطاب به ابراهیم فرموده است: "زمین را به نسل تو خواهیم داد".(۱۶)

در برخی از قسمت های کتاب تلمود آمده است: "روح یهودی ها از روح دیگران افضل است، زیرا ارواح یهود جزء خداوند می باشند.

بهشت مخصوص یهود است و هیچ کس به غیر از آنها داخل آن نمی شود...

بر هر یهودی لازم است که ملک های دیگران را خریداری کند تا آن ها صاحب ملکی نباشند و همیشه سلطه اقتصادی با یهود باشد".(۱۷)

۶ – مال اندوزی و ثروت پرستی

از زمانی که حضرت موسی(ع) برای آوردن الواح به کوه طور رفت و سامری گوساله ای از طلا و نقره برای بنی اسرائیل ساخت، تا به حال ثروت، بزرگ ترین معبود یهود به شمار می رود . سعی یهود بر آن است که ثروت های جهان را در اختیار خود داشته باشد بدین وسیله بر مردم سلطه و حکومت کند.(۱۸)

۷ – تحریف حقایق:

در قرآن آمده است : " گروهی از یهود کلمات خدا را از جای خود تغییر داده (تحریف کرده) و می گویند: فرمان خدا را شنیده و از آن سرپیچی می کنیم " . (۱۹)

آیات قرآن بهترین منبع برای شناختن روحیات قوم یهود و بنی اسرائیل است.

پی نوشت ها :

۱ – عباس قدیانی،

ادیان و مذاهب در ایران، ص ۱۲۷.

۲ – عبداالله مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج۲، ص ۵۷۳ – ۵۷۴.

۳ – عباس قدیانی، همان، ص ۱۲۸.

۴ – سیر تحول در دین های یهود و مسیح، ص ۵۷ و ۵۸.

۵ – عبدالله مبلغی، همان، ص ۵۷۴.

۶ – فخر رازی ، تفسیر الکبیر، ج۱ ص ۵۴۹؛ محمد شیرازی ، دنیا بازیچه یهود، (ترجمه سید هادی مدرسی) ص ۸.

۷ – معارف و معاریف، ج۱۰، ص ۶۳۱.

۸ – عبدالله مبلغی، همان، ص ۶۳۲ – ۶۳۵.

۹ – محمد شیرازی ، همان، ص ۱۶ ، به نقل از : الیهود فی تاریخ الحضارات الاولی، ص ۵۸.

۱۰ – بقره (۲) آیه ۸۷.

۱۱ – محمد شیرازی ، همان، ص ۲۱.

۱۲ – آل عمران، (۳) آیه ۵۴.

۱۳ – محمد شیرازی، همان، ص ۳۷.

۱۴ – بقره، آیه ۷۴.

۱۵ – محمد شیرازی، همان، ص ۱۸.

۱۶ – همان، ص ۳۸ – ۳۹ ، به نقل از تورات، سفر پیدایش اصحاح، ص ۱۵ و ۱۷.

۱۷ – همان، ص ۱۲۲.

۱۸ – همان، ص ۲۵.

۱۹ – آل عمران، آیه ۷۱.

قرآن درباره گوساله ای که بنی اسرائیل آن را پرستیدند می گوید : ما آن را قطعامی سوزانیم و این دلیل بر آن است که گوساله جسم

قابل سوختن بوده و این عقیـــده کسانی را که می گویند : گوساله طلایی نبود بلکه به خاطر خاک پای جبرئیل تبدیل به موجود زنده ای شده بو

پرسش

قرآن دربـاره گوسـاله ای که بنی اسـرائیل آن را پرستیدنـد می گویـد : مـا آن را قطعـامی سـوزانیم و این دلیـل بر آن است که گوسـاله جسم قابـل سوختن بوده و این عقیـده کسانی را که می گوینـد : گوساله طلایی نبود بلکه به خاطر خاك پای جبرئیل تبدیل به موجود زنده ای شده بود تایید می کند

و ماجرای گاو بنی اسرائیل چه بود ؟

پاسخ

ظـاهر آیه قرآن این است که گوسـاله مجسـمه بی جـانی بود که صـدایی شبیه صـدای گوسـاله از آن برمی خاست و اما مساله سوزاندن ممکن است به یکی از دو علت باشد : یکی اینکه مجسمه تنها از طلا نبوده بلکه احتمالا چوب هم در آن به کار رفته و طلا پوششـی برای آن بوده است و دیگر اینکه به فرض که تمام آن هم از طلا بوده , سوزانـدن آن برای تحقیر و توهین و از میان بردن شکل و ظاهر آن بوده , همانگونه که این عمل در مورد مجسمه های فلزی پادشاهان جبار عصر ما تکرار شد .

یک نفر از بنی اسـرائیل به طرز مرموزی کشـته می شود , در حالی که قاتل به هیـچ وجه معلوم نیست . در میان قبائل و اسـباط بنی اسـرائیل نزاع درگیر می شود داوری رابرای فصل خصومت نزد موسـی می برند و حل مشـکل را از او خواستار می شوند , موسـی بااستمداد از لطف پروردگار از طریق اعجاز آمیزی به حل این مشکل می پردازد و آن اینکه به قوم خود می گوید باید گاوی را سر ببرید قوم می گویند چگونه گاوی ؟ موسی در پاسخ می گوید

خداونـد می فرمایـد بایـد گاو ماده ای که نه پیر و از کار افتاده ونه بکر و جوان باشد از رنگ آن سئوال کردند پاسخ داد زرد یکدست برای شخم زدن رام نشده و برای زراعت آبکشی نکند و هیچ عیبی نداشته باشد سپس بنی اسرائیل گاو رابه دست آوردند و آن را سر بریدند و قسمتی از گاو را به مقتول زدند تا زنده شودو قاتل خود را معرفی کند .

چرا یهودیان را بنی اسرائیل می گویند ؟

اشاره

و چرا به فرزندان یعقوب اسباط می گویند آنها که در مورد برادر خود مرتکب گناه شدندصلاحیت پیامبری نداشتند ؟

پرسش

چرا یهودیان را بنی اسرائیل می گویند ؟

و چرا به فرزندان یعقوب اسباط می گویند آنها که در مورد برادر خود مرتکب گناه شدندصلاحیت پیامبری نداشتند ؟

پاسخ

(اسرائیل) یکی از نامهای یعقوب , پدر یوسف می باشد , در علت نامگذاری یعقوب به این نام مورخان غیر مسلمان مطالبی گفته انـد که با خرافات آمیخته است در قاموس کتاب مقدس آمده : اسرائیل به معنی کسی است که بر خدا مظفر گشت وی اضافه می کنـد : این کلمه لقب یعقوب بن اسحاق است که در هنگام مصارعه (کشتی گرفتن) بافرشته خدا به آن ملقب گردید ولی دانشمندان اسلامی مانند مرحوم طبرسی در این باره می نویسد : اسرائیل همان یعقوب فرزند اسحاق پسر ابراهیم است او می گوید :اسر به معنی عبد و ئیل به معنی اللّه می باشد و این کلمه مجموعا معنی عبداللّه رامی بخشد .

منظور از اسباط تیره ها و قبایل بنی اسرائیل یا فرزنـدانی است که از اولاددوازده گانه یعقوب بوجود آمدنـد و در میان آنها پیامبرانی وجود داشته که آیات خدابر آنها نازل می شده است .

قرآن در مورد موسی می گوید : نسیا حوتهما ماهی شان را فراموش کردند مگرپیامبری همچون موسی ممکن است گرفتار فراموشی شود آیا نسیان برای انبیاء امکان دارد ؟

پرسش

قرآن در مورد موسی می گویـد : نسیا حوتهما ماهی شان را فراموش کردنـد مگرپیامبری همچون موسی ممکن است گرفتار فراموشی شود آیا نسیان برای انبیاء امکان دارد ؟

پاسخ

صدور چنین نسیانی از پیامبران بعید نیست زیرا مانعی ندارد در مسائلی که هیچ ارتباطی به اساس دعوت نبوت و احکام الهی و امور تبلیغی نداشته باشد یعنی درمسائل عادی در زندگی روزمره گرفتار نسیان شود این نه از یک پیامبر بعید است ونه با مقام عصمت منافات دارد .

اینکه به موسی گفته شد من خداوند عزیز و حکیمم موسی از کجا یقین پیدا کردکه این ندا , ندای الهی است و نه غیر آن ؟

پرسش

اینکه به موسی گفته شد من خداوند عزیز و حکیمم موسی از کجا یقین پیدا کردکه این ندا , ندای الهی است و نه غیر آن ؟

پاسخ

توام بودن این صدا با یک اعجاز روشن یعنی درخشیدن آتش از درون شاخه درخت سبز ,گواه زنده ای بود که این یک امر الهی است . بعلاوه چنان که در آیه بعد از آن آمده , به دنبال این ندا دستوری به موسی داده شد که معجزه عصا و ید بیضاء رادربرداشت و این دو گواه صادق دیگر بر واقعیت این ندا بود از همه اینها گذشته قاعدتا ندای الهی ویژگی و خصوصیتی دارد که آن را از هر ندای دیگر ممتاز می کند وبه هنگامی که انسان آن را می شنود چنان در قلب و جانش اثر می گذارد که هیچگونه شک و تردیدی در اینکه این ندا از سوی خداوند است باقی نمی ماند .

ما شنیده ایم با ندامت و پشیمانی حقیقت توبه تحقق می یابد , چگونه بنی اسرائیل که از عمل گوساله پرستی پشیمان شدند مشمول عفو خدا واقع نشدند ؟

پرسش

ما شنیده ایم با ندامت و پشیمانی حقیقت توبه تحقق می یابد , چگونه بنی اسرائیل که از عمل گوساله پرستی پشیمان شدند مشمول عفو خدا واقع نشدند ؟

پاسخ

هیچ دلیلی نداریم که پشیمانی به تنهایی در همه جا کافی بوده باشد , درست است که ندامت یکی از ارکان توبه است ولی یکی از ارکان نه همه ارکان . گناه بت پرستی وسجده در برابر گوساله آن هم در مقیاس وسیع و گسترده , آن هم برای ملتی که آن همه معجزات دیده بودند گناهی نبود که به آسانی بخشوده شود بلکه باید این ملت غضب پروردگار را ببینند و طعم ذلت را در این زندگی بچشد تا بار دیگر به این آسانی و سادگی به فکر چنین گناه بزرگی نیفتد .

صید نکردن ماهی از دریا برای ساحل نشینان کار خلافی نیست چگونه یهود از این کارنهی شدند ؟

پرسش

صید نکردن ماهی از دریا برای ساحل نشینان کار خلافی نیست چگونه یهود از این کارنهی شدند ؟

پاسخ

گاهی ممکن است خداوند برای امتحان و آزمایش , جمعیتی را موقتا از این موضوع نهی کند تا مقدار فداکاری آنها روشن شود , و این یکی از اشکال امتحان خداوند است به علاوه روز شنبه در آیین یهود , روز مقدسی بود و دستور داشتند برای احترام آن روزو رسیدن به عبادت و برنامه های مذهبی دست از کسب و کار بکشند .

من و سلوی که بر یهود نازل شد چه غذایی بود ؟

پرسش

من و سلوی که بر یهود نازل شد چه غذایی بود ؟

پاسخ

من یک نوع عسل طبیعی بوده در قاموس کتاب مقدس نیز می خوانیم : (اراضی مقدسه به کثرت انواع گلها و شکوفه ها معروف است و بدین لحاظ است که جماعت زنبوران همواره در شکاف سنگها و شاخ درختان و خانه های مردم می نشینند بطوری که فقیرترین مردم عسل را می توانند خورد) . (سلوی) نیز یک نوع پرنده مخصوص پر گوشتی است که شبیه و اندازه کبوتر است و در کتاب مقدس آمده : (سلوی از آفریقا بطور زیادحرکت کرده به شمال می روند در جزیره کاپری , ۱۶ هزار از آنها را در یک فصل صیدنموده , در شبه جزیره سینا داخل می شود و از کثرت تعب و زحمتی که در بین راه کشیده است به آسانی با دست گرفته می شود و چون پرواز نماید غالبا نزدیک زمین است

منشا پیدایش روح تبعیض نژادی در یهود چیست ؟

پرسش

منشا پیدایش روح تبعیض نژادی در یهود چیست ؟

پاسخ

از آیه ۸۰ سوره بقره استفاده می شود که روح تبعیض نژادی یهود که امروز نیز دردنیا سرچشمه بدبختیهای فراوان شده از آن زمان در یهود بوده است و امتیازات موهومی برای نژاد بنی اسرائیل قائل بوده اند و متاسفانه بعد از گذشتن هزاران سال هنوز هم آن روحیه بر آنها حاکم است , و در واقع منشا کشور غاصب اسرائیل نیزهمین روح نژاد پرستی است آنها نه فقط در این

دنیا برای خود برتری قائل هستند ,بلکه معتقدند که این امتیاز نژادی در آخرت نیز به کمک آنها می شتابد و گنهکاران شان بر خلاف افراد دیگر تنها مجازات کوتاه مدت و خفیفی خواهند دید .

اسرائیلیّات چیست؟

پرسش

اسرائیلیّات چیست؟

پاسخ

بطور کلی اسرائیلیّات را می توان به دو نوع تقسیم کرد:

۱ تواریخ و اندیشه هائی که با عقل، و صریح یا ظاهر کتاب و سنّت مخالف است و معلوم است که نسبت دادن آن به انبیای گذشته نیز غلط و تهمت است مانند عقاید«مجسّمه» و «مجبّره» یا نسبت دادن کفر و معصیت وبلکه کبیره به انبیاء.

۲ تواریخ و اندیشه هائی که درستی یا نادرستی آنها معلوم نیست و فقط مستند آن نقل امثال« کعب الأحبار» می باشد و مدرک اسلامی از قرآن و حدیث ندارد.

بدیهی است اینگونه نقلیّات بی اساس و غیر معتبر یا خلاف عقل و معیارهای اسلامی که بر اثر سوء سیاست زمامداران و یا اغراض بیگانگان و دسایس آنها در فرهنگ اسلام وارد شده، به هیچ وجه مورد اعتنا و اعتماد نیست و اسلام از آن منزّه است و به حمد الله کاملاً این نقلیّات از احادیث و معارفی که اصالت اسلامی دارند مشخص است.

چرا موسی از خدا خواست که او را رؤیت کند؟

پرسش

چرا موسی از خدا خواست که او را رؤیت کند؟

پاسخ

روشنترین جواب این است که موسی(ع) این تقاضا را از زبان قوم کرد، زیرا جمعی از جاهلان بنی اسرائیل اصرار داشتند که باید خدا را ببینند تا ایمان آورند و او از طرف خدا مأموریت پیدا کرد که این تقاضا را مطرح کند تا همگان پاسخ کافی بشنوند، در حدیثی که در کتاب عیون اخبار الرضا(ع) از امام علی بن موسی الرضا(ع) نقل شده است نیز به این موضوع تصریح شده است.

مسیحیت و یهودیت حقیقی چه بوده است ؟

پرسش

مسیحیت و یهودیت حقیقی چه بوده است ؟

پاسخ

این گونه به نظر می رسد که سوال این است که حقیقت و اصل تحریف نشده ادیان مسیحیت و یهودیت چه بوده است ؟ اصول این ادیان ، آن چیزی است که توسط قرآن کریم بیان شده است وآن اینکه حضرت موسی و عیسی دو پیامبری هستند که از سوی خداوند برای هدایت بنی اسراییل مبعوث شده اند و مردم را دعوت به توحید و پرستش خدای یگانه کرده اند و صاحب کتاب آسمانی و شریعت بوده اند .از دید قرآن تمام ادیان توحیدی و پیامبران الهی مبین توحید و یکتاپرستی هستند وهمگی یک رسالت و یک هدف را تعقیب می کنند و رسالت حضرت موسی وحضرت عیسی و حضرت محمد (ص) در همین جهت و راستا می باشد .لذاقرآن کریم پیامبر اکرم را تایید کننده و ادامه دهنده آنچه که در تورات و انجیل واقعی و تحریف نشده آمده است ، معرفی می کند : ((الله لا اله الا هو الحی القیوم نزل علیک الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه و انزل التوراه و الانجیل من قبل هدی للناس و انزل الفرقان... ؛ خدای یکتا، جز او خدایی نیست ،زنده پاینده است این کتاب را که تصدیق کننده کتابهای پیشین است به راستی و درستی بر تو فرو فرستاد و تورات و انجیل را پیش از آن فرو فرستادبرای راهنمایی مردم و فرقان (قرآن) را فرو فرستاد)) ، (آل عمران ، ۴-۳-۲) . و ازسوی دیگر می گوید که بشارت آمدن پیامبر اسلام در آن کتب

، داده شـده است : ((و اذ قـال عیسـی بن مریم یـا بنی اسـراییل انی رسول الله الیکم مصـدقا لمـابین یـدی من التوراه و مبشـرا" برسول یـاتی من بعـدی اسـمه احمـد فلمـا جـایهم بالبینـات قالو هـذا سـحر مبین ؛ یاد کن آنگاه که عیسـی پسـر مریم گفت ای فرزندان اسراییل ، من فرستاده خدا به سوی شمایم ، تورات را که پیش از من آمده تصدیق می کنم و مژده دهنده ام به پیامری که پس از من می آیـد و نـام اواحمـد است ...)) ، (سـوره صـف / ۶) . از همیـن رو، در قرآن پدیـده ای به نـام مسـیحیت و یهودیت به رسـمیت شـناخته نشده است . قرآن ، دین را واحد ویگانه دانسته و تمام پیامبران الهی را دعوت کنندگان به توحید و خـدا پرستی وتسلیم در برابر خداونـد معرفی می کنـد و می فرمایـد : ((ان الـدین عنـد الله الاسـلام و ما اختلف الـذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جایهم العلم بغیا" بینهم ؛ دین درپیشـگاه خداوند فقط اسـلام است و اختلاف اهل کتاب (یهود و نصاری) چیزی جز طغیـان و سرکشـی از حق بعـد از علم به آن نیست . چرا که در دعوت توحیـدی حضـرت موسـی و عیسـی بشارت آمدن پیامبر اکرم آمده بود .

بنابراین حقیقت دعوت حضـرت موسـی و عیسـی چیزی جز تسلیم در برابر خداوندیعنی همان دین اسلام نیست ، (آل عمران ، آیه ۱۹) .

برای شناخت بیشترمسیحیت و یهودیت حقیقی مراجعه کنید به :

۱- منشور جاوید (تفسیرموضوعی قرآن) ، جلد ۱۲،

تالیف آیت الله جعفر سبحانی

۲- تاریخ و کلام مسیحیت ، تالیف محمدرضا زیبایی نژاد .;

پیروان دین یهود و مسیحیت چه کسانی بودند؟

پرسش

پیروان دین یهود و مسیحیت چه کسانی بودند؟

پاسخ

یهود، پیروان دین موسی هستند که مانند اعراب از نژاد سامی و عبرانی می باشند. تاریخ یهود با اجداد ایشان ابراهیم اسحاق و یعقوب شروع می شود. برخی از دانشمندان معتقدند که کنعانیان نام عبرانی را پس از ورود حضرت ابراهیم غ به سرزمین کنعان دادند و وی را عبرانی خواندند که بعدها جزو القاب او شد و در خاندان وی باقی ماند.(آشنایی با ادیان بزرگ حسین توفیقی نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، سمت ص ۷۲.)

یهود، در اصل از ماده "یهوذا" که نام یکی از فرزندان یعقوب است نامیده می شوند گرفته شده است سپس ذال به دال تبدیل شده و یهودا نام گرفته است و کسانی که منسوب به آن باشند یهودی نامیده می شوند.(تفسیر ابوالفتوح ج ۵، ص ۳۰۰، انتشارات کتابفروشی اسلامیه)

کتاب یهودیان تورات است تورات واژه عبری و به معنای قانون است زیرا در تورات احکام و قوانین زیادی وجود دارد; البته باید توجه داشت توراتی که اکنون در اختیار یهودیان است تحریف شده و بخشی از احکام آن غیر واقعی است مسائلی مانند: بشارت به ظهور و بعثت پیغمبر اکرم از تورات حذف و خرافاتی هم چون جسم بودن خداوند، به آن افزوده اند.

برخی از خصوصیات یهود عبارت اند از:

الف ناسپاسی و کفران نعمت یهود، قومی ناسپاس هستند و شاید در تاریخ مردمی ناسپاس تر از یهود دیده نشده است با آن که خداوند نعمت های زیادی به آنها عطا کرد، لکن آن ها کفران نعمت ورزیدند.

ب لجاجت و بهانه جویی بهانه جویی از ویژگی های قوم یهود است خداوند من و سلوی که دو غذای لذیذ بود،

برای آنان می فرستاد، ولی آنها از موسی غ خواستند که سبزی پیاز، عدس و خیار برای آن ها روییده شود.(بقره ۵۷)

ج تعصّب و نژادپرستی یهود، ملّتی نژاد پرست و گرفتار تبعیض نژادی هستند و برای خود، امتیاز زیادی قائلند، خود را گل سر سبد عالم خلقت می دانند، تا جایی که معتقدند بهشت و نعمت های آن مخصوص آن ها است و در آخرت نیز گرفتار عذاب نمی شوند، مگر مدت کوتاهی قرآن در این باره فرموده است "به آنان بگو: اگر سرای آخرت مخصوص آن ها است نه بقیه مردم پس آرزوی مرگ کنید، اگر راست می گویید." (بقره / ۶۱)

د حِرص به دنیا: مردمی حریص به دنیا و جمع مال هستند و از راه حرام و حلال در جمع مال تلاش می کنند.

قرآن می فرماید: حتی از مشرکان بر زندگی دنیا حریص ترند، تا آن جا که هر یک از آن ها دوست دارند که هزار سال عمر کنند." (بقره / ۸۰ و ۹۴)

مسیح لقب عیسی غ است در وجه نام گذاری این لقب گفته شده عیسی غ را از آن جهت مسیح نامیده اند که در روی زمین فراوان سیاحت و گردش می کرد.

بعضی گفته اند: چون دست خود را به هر صاحب درد و مبتلاـ به بیماری می زد، شفا می یافت (مجمع البحرین ج ۳، ص ۱۶۹۴، ماده مسح) مسیح نامیده شد.

مسیحیان را نصرانی می گویند. در این که علت نام گذاری مسیحیان به این اسم چیست احتمالات مختلفی داده اند: نخست این که عیسی غ دروان کودکی را در شهر ناصره پرورش یافت و نیز احتمال داده اند، نصرانی از نصران گرفته شده که آن هم قریه ای است که نصارا، به آن علاقه دارند.(تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی

و دیگران ج ۴، ص ۳۱۷، دارالکتب الاسلامیه)

کتاب مسیحیان انجیل است که بر حضرت عیسی غ نازل شده است انجیل در اصل کلمه یونانی است که به معنای بشارت یا آموزش جدید آمده و قرآن هر کجا از انجیل نام برده است آن را به صورت مفرد آورده در نزول آن را از طرف خدا معرفی می کند; بنابراین اناجیل چهارگانه "لوقا، مرقس متی و یوحنّا"، وحی الهی نیستند، و همه مسیحیان نیز معتقدند که این ها به دست شاگردان مسیح نوشته شده است (تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۲، ص ۳۱۱، دارالکتب الاسلامیه)

مسیحیان حضرت عیسی غ را پسر خدا می دانستند و به گفته بعضی از مفسران هنوز هم این عقیده در میان خیلی از مسیحیان باقی است (تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱۳، ص ۱۴۲، دارالکتب الاسلامیه)

از جمله عقاید رایج بین مسیحیان رهبانیت است یعنی ترک دنیا و لذت های مادی آن ترك ازدواج و پشت پا زدن به وظایف اجتماعی انتخاب صومعه ها برای عبادت اسلام با این نوع رهبانیت به شدت مخالف بوده و پیروان خود را از آن نهی کرده است

پیامبر اکرم فرموده اند: "لارهبانیه فی الاسلام .(مجمع البحرین ماده رَهَب)

خداوند متعال سرآغاز پیدایش یهودیان را چه می داند؟

پرسش

خداوند متعال سرآغاز پیدایش یهودیان را چه می داند؟

پاسخ

پاسخ این پرسش نیاز به توضیح واژه های یهود و بنی اسراییل دارد که به طور خلاصه می توان گفت

یهود; این واژه نامی است که قرآن مجید بر تمام امت حضرت موسی اطلاق کرده است (اعلام قرآن محمد خزائلی ص ۶۹۰، امیرکبیر.)

اسراییل اسراییل لقب یعقوب (فرزند اسحاق فرزند ابراهیم غ است و اسمی است که در تورات به یعقوب پیغمبر داده است به طور کلی بنی اسراییل که بزرگ ترین و اصلی ترین شاخه قوم یهودانـد، از نسل او هستند. بنی اسراییل دوازده گروه انـد بر حسب دوازده فرزندی که حضرت یعقوب داشت

تاریخ این ملت به چند دوره تقسیم می شود: ۱. از زمان حضرت ابراهیم غ تا ظهور حضرت موسی غ، در این دوره تا قبل از حضرت یعقوب این امت معروف به عبرانیان بود پس از حضرت یعقوب غ این امت معروف به بنی اسراییل شد. ۲. پس از ظهور حضرت موسی تا تشکیل سلطنت بنی اسراییل به وسیله طالوت و حضرت داوود. ۳. از تشکیل سلطنت بنی اسراییل تا

بازگشت از اسارت بابل

پس از سلطنت حضرت طالوت داوود و سلیمان فردی به نام "رحبعام به سلطنت رسید. ده گروه سلطنت او را نپذیرفتند و مملکت دیگری به نام اسراییل تشکیل دادند و دو گروه تحت حکومت او باقی ماندند و کشور ایشان سرزمین "یهودا" نامیده شد.

مورخان می گویند مردم "یهودا" بیشتر از گروه دیگر پرستش خدا را حفظ کردند و کمتر بت پرستیدند. از این رو نام یهود برای تمام امت حضرت موسی که مردم را به پرستش خدا دعوت کرده بود باقی ماند.(ر.ك اعلام قرآن دکتر خزائلی واژه یهود، اسراییل)

از مطالب بالا معلوم می شود که از

نظر دینی به پیروان حضرت موسی کلیمی و یهودی می گویند; ولی از نظر تاریخی اطلاق یهود بعد از سلطنت "یهودا" رواج پیدا کرد.

شایان ذکر است قرآن مجید واژه یهود را بر تمام امت حضرت موسی غ اطلاق کرده اند است و در عرف قرآن معمولاً مراد از بنی اسراییل یهود قدیم و مراد از یهود، یهودیان معاصر با پیامبر۶ و ساکن در مدینه و اطراف آن می باشند.

شبهه ای در مورد یهودیان است. با اینکه قوم عاد و ثمود و لوط در زمان پیامبر خودشان ظلم و ستم کردند و خداوند آنها را عذاب کرد. اما ما قوم یهود را می بینیم که در زمان موسی چه کردند و در زمان پیامبر چه توطئه کشتن او را داشتند مطرح بود و این هم سخنی بود و با ای

پرسش

شبهه ای در مورد یهودیان است. با اینکه قوم عاد و ثمود و لوط در زمان پیامبر خودشان ظلم و ستم کردند و خداوند آنها را عذاب کرد. اما ما قوم یهود را می بینیم که در زمان موسی چه کردند و در زمان پیامبر چه توطئه کشتن او را داشتند مطرح بود و این هم سخنی بود و با این کارهایی که الان در زمان ما انجام می دهند یعنی کشتار فلسطینیان مظلوم. آیا این ستم نیست؟ اگر ستم است پس چرا خداوند آنها را به وسیلهء قومی یا چیزها و ابزار طبیعت آنها را از میان نمی برد؟

پاسخ

در این باره باید دانست، عذاب های الهی متناسب با نوع گناه و افراد گناهکار است. برخی گناهان نسل بشریت را فاسد می کند مانند گناه قوم لوط و برخی گناهکاران هیچ گونه حق پذیری را در خود باقی نگذاشته اند و حتی بعد از مشاهده آیات آشکار الهی باز هم از ایمان به خدا روی گردان بودند مانند قوم حضرت صالح(ع). در این دو صورت عذاب الهی آنان را به طور کامل احاطه می کند.

اما بنی اسرائیل بیشتر بهانه جو بودند، ایمان می آوردند اما اهل طاعت کامل نبودند، لذا خداوند هم گاهی آنان را گرفتار عذاب می شود و گاهی رها می ساخت. به همین جهت در طول تاریخ نیز قوم زجر کشیده ای می باشند.

نکته مهم دیگر آن است پس از بعثت پیامبر اسلام(ص) دوران پیامبر رحمت فرا رسیده است خداوند عذاب نابودی اقوام را و عذاب مسخ انسان ها را لغو کرده است.

جابرسا و جابلقا کجا هستند و چه هستند؟

پرسش

جابرسا و جابلقا کجا هستند و چه هستند؟

پاسخ

۱. جابرسا:

درباره جابرسا از سوی یهود و غیر یهود دو دیدگاه گوناگون وجود دارد:

الف- دیدگاه یهود: به باور یهود جابرس شهری در دورترین نقطه مشرق می باشد که خداوند در ماجرای فرار فرزندان حضرت موسی(ع) در جنگ «طالوت» یا «بخت نصر» آنان را حرکت داده و بدان جا فزود آورد به گونه ای که، هیچ کس به آنها دست رسی نداشت. آنان بر جای ماندگان از مسلمانان بودند. زمین آنها را در نوردیده و شب و روز را بر آنان یکسان قرار داد تا این که به «جابرس» رسیدند.

آنان هم چنان برجابرس زندگی می کردند و جز خداوند کسی شمارشان را نمی دانست. کسی هم که آهنگ پیوستن آنها را داشت، وی را کشته و می گفتند: چون کسی نمی تواند به ما بپیوندد، حتما تو از راهی نادرست و با زیر پا گذاردن آیین خود به ما پیوسته ای و به همین دلیل، خون او را حلال می شمردند.

ب - دیدگاه غیر یهود: به باور غیر یهود، جابرس، مؤمنین بر جای مانده از قوم ثمود بودند.

۲. جابلقا:

جابلقا نیز هم چون جابرسا، اسم منسوب بوده و نام گروهی می باشد که به جابلق نسبت داده شده است. جابلق نیز نام شهری در دورترین نقطه مغرب می باشد که ساکنان آن از فرزندان عاد بودند. البته در این باره نیز باور یهود آن است که آنان از فرزندان حضرت موسی(ع) بودند. در منابع تاریخی از جابلق به عنوان یکی از روستاهای اصفهان نیز یاد شده است (الحموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۹۱ - ۹۰، دار صادر، بیروت،

الحائری، دائره المعارف الشیعیه العامه، ج ۷، ص ۷۴، مؤسسه الاعلمی، بیروت)

۳. با توجه به مطالب پیشین گفته، به نظر می آید یهود نژادپرست، با انتساب این دو گروه، که مجموعه ای از انسان های پاک و مورد تأیید الهی بودند به خود، در صدد پاک جلوه دادن پیشینه نژاد یهود می باشند. در حالی که همچنان که بیان شد، به باور غیر یهود، گروه نخست از دو گروه یاد شده به انسان های مؤمن بر جای مانده از قوم ثمود و گروه بعدی به موارد مشابه آن از قوم عاد پیوسته اند.

آیا این مطلب که (سرزمین مقدس را به یهودیان داده اند تا در آنجا سکونت گزینند) در قرآن وجود دارد؟

پرسش

آیا این مطلب که (سرزمین مقدس را به یهودیان داده اند تا در آنجا سکونت گزینند) در قرآن وجود دارد؟

پاسخ

چنین مطلبی به هیچ وجه در قرآن کریم نیست، بلکه برعکس، قرآن می فرماید: « و ضُربت علیهم الذله والمسکنه وباءوا بغضب من اللّه »(بقره، آیه ۶۱ - آل عمران، ۱۱۲).

اتفاقا چنین مطلبی حتی در تورات هم وجود ندارد. برای اطلاع نک: سفر تثنیه، باب ۴، بندهای ۲۵ و ۲۶ - باب ۸،بندهای ۱۹ و ۲۰ - باب ۱۱، بندهای ۱۶ و ۱۷ و ۲۶ و ۲۷ (به خصوص با توجه به با ۲۷، بندهای ۱۷ و ۱۹ و ۲۴ و ۲۵و ۲۶).

باب ۲۸، بندهای ۱۵ به بعد و نیز لاویان باب ۲۶، بندهای ۱۴ به بعد) - باب ۳۱ بندهای ۱۵ به بعد - باب ۳۲بندهای ۱۵ به بعد.

به طور خلاصه در این بندها گفته شده است که وعده الهی به بنی اسرائیل براین اساس است که خدا را اطاعتنموده و احکام و فرامین او را اجرا نمایند و چنانچه سرپیچی نموده و معصیت کنند خدای بزرگ نیز انواع بلاها ومصایب و شکست و ذلت و پراکندگی را به آنها مقرر خواهد نمود (به خصوص نک: سفر تثنیه، باب ۲۸، بندهای ۱۵ به بعد). در همان سفر تثنیه خدا به حضرت موسی می گوید که پس از مرگ تو این قوم به من خیانت نموده و عهد مرامی شکنند.

کتاب اول و دوم پادشاهان و کتاب اول و دوم تواریخ نیز پر است از جنایاتی که بنی اسرائیل مرتکب شدند (از جمله نک: کتاب دوم پادشاهان باب ۲۲ و ۲۳ و کتاب دوم تواریخ باب ۳۴) بنابراین نه در قرآن

و نه حتی در تورات فعلی چنین مطلبی نیامده است.

دین یهود به غیر از حضرت موسی به چه پیامبرانی اعتقاد دارد؟

پرسش

دین یهود به غیر از حضرت موسی به چه پیامبرانی اعتقاد دارد؟

پاسخ

آنها به همه پیامبران بنی اسرائیل و پیامبران پیش از حضرت موسی(ع) اعتقاد داشته اند. به تعبیر دیگر آنها به همه پیامبران از آدم(ع) تا حضرت موسی(ع) و از حضرت موسی(ع) تا پیامبران بنی اسرائیل پیش از حضرت یحیی و حضرت عیسی(ع) را قبول دارند. اما پیامبران بعدی را قبول ندارند.

پیامبران پس از حضرت موسی(ع) بنا به روایت کتاب مقدس یهودیان (عهد عتیق) ۴۷ پیامبر هستند که همگی شریعت حضرت موسی(ع) را ترویج کرده اند و هفده نفر از آنها دارای کتاب بوده اند (تاریخ ادیان و مذاهب جهان، مبلغی آبادانی، ج ۲، ص ۶۵۷ – ۶۶۶).

دین یهود به چند مذهب تقسیم می شود و مهمترین آنها کدام است؟ طبق گفته رسول اکرم آیا مذهب های یهود به ۶۱ یا ۷۱ فرقه تقسیم شده است؟

پرسش

دین یهود به چند مذهب تقسیم می شود و مهمترین آنها کدام است؟ طبق گفته رسول اکرم آیا مذهب های یهود به ۶۱ یا ۷۱ فرقه تقسیم شده است؟

پاسخ

طبق روایت نبوی(ص) قوم موسی به ۷۱ فرقه تقسیم شدند که از این میان تنها یک فرقه نجات یافته است. هم اکنون ۲۷ فرقه از دین یهود شناخته شده است (تاریخ ادیان و مذاهب جهان، مبلغی آبادانی، ج ۲، ص ۶۶۹ – ۶۷۸).

کتابهای مقدس یهودیت

آیا کتاب های سایر ادیان در حکم کتاب آسمانی ما برای آنان است؟

پرسش

آیا کتاب های سایر ادیان در حکم کتاب آسمانی ما برای آنان است؟

پاسخ

پیروان سایر ادیان نیز به کتاب های مقدّس خود احترام گذاشته و آن را مقدّس ترین کتاب می دانند. آنان باور دارند که محتوای کتاب مقدّسشان از سوی خدا نازل شده است. این کتاب ها به دلیل آن که حامل دستورهای دینی و آموزه های اخلاقی هستند، پیروان ادیان به حفظ و یادگیری تعالیم کتاب ها می پردازند.

احترام به کتاب های آسمانی به گونه ای است که به آن ها قسم یاد کرده و دستورهای کتاب های آسمانی خویش را فصل الختام همه مسایل خویش می دانند.

پیروان ادیان الهی در احترام و اهتمام به کتاب های دینی خود یکسان نبوده و برخی از پیروان ادیان نسبت به کتاب های الهی خود احترام بیشتری قایل می باشند، ولی همه پیروان ادیان الهی در اصل احترام به آیین و دین خود مشترک هستند.

البته نمی توان گفت که اهمیت کتاب های آسمانی نزد پیروان ادیان دیگر به اندازه کتاب آسمانی ما برای مسلمانان است. مسلمانان قرآن را کلمات وحی و سخن خدا می دانند، در حالی که میان مسیحیان این نگرش وجود ندارد. آن ها کتاب مقدّس شان (انجیل) را سخن حضرت عیسی(ع) با خدا می دانند. در واقع وحی حقیقی و اصلی خود، عیسی(ع) است و کتاب مقدّس، ترجمان آن وحی یا بازگو نمودن آن است. تقدسی که قرآن میان مسلمانان دارد، بر تراز تقدس انجیل و تورات برای سایر ادیان است، به همین خاطر، اهتمام مسلمانان برای حفظ وحی بسیار بیشتر است.

در حالی که قرآن در زمان پیامبر جمع آوری شده و آیات

و سوره های آن زیر نظر پیامبر اسلام(ص) ترتیب یافته است. این امر در کتاب مقدس سایر ادیان صورت نگرفته، کتاب های مقدس آن ها سال ها بعد از مرگ پیامبران جمع آوری و نوشته شده که بهترین شاهد بر مدعا آن است که مرگ حضرت موسی و عیسی(ع) در کتاب های مقدّس آنان ذکر شده و این نشانگر نگارش کتاب مقدس بعد از مرگ آنان است. به جهت اهمیت قرآن نزد مسلمانان و تلاش آنان برای حفظ آن، قرآن دچار تحریف نگشته، اما می بینیم این امر در ادیان دیگر رخ داده و دین مورد از تفاوت های اساسی قرآن، سایر کتاب های آسمانی است.

نکته پایانی: آن چه امروز میان مسیحیان به عنوان کتاب مقدس شناخته می شود، مجموعه ای از چندین کتاب و نامه و نوشته است که تنها یک بخش آن انجیل است.

در کجای تورات و انجیل تحریف صورت گرفته است ؟

پرسش

در کجای تورات و انجیل تحریف صورت گرفته است ؟

پاسخ

فاضل هندی هبه اللّه بن خلیل الرحمن در کتاب بی نظیر خویش اظهار الحق مواضع بسیار از اغلاط و تحریفات و اختلافات از قول بزرگان علمای پروتستان و سایر قدمای مسیحی نقل کرده است که آنها خود اقرار دارند و ما چند موضع از آنها را اینجاذکر می کنیم چون آوردن همه آنها مناسب این مختصر نیست هر چند او هم خود انتخاب کرده است :تورات سه نسخه دارد : اول نسخه عبرانی که نزد یهود و علمای پروتستان معتبراست :دوم نسخه سامری که نزد سامریین (طائفه دیگر از بنی اسرائیل) معتبر است . سوم نسخه یونانی که علمای مسیحی غیر پروتستان آنرا معتبر می شمارند . نسخه سامریان فقط شامل پنج کتاب حضرت موسی علیه السلام و کتاب یوشع و داوران است , و کتب دیگر عهد عتیق را معتبر نمی شمارند . تحریف اول مدت زمان از خلقت آدم تا طوفان نوح در نسخه اول ۱۶۵۶ سال است . و در نسخه دویم۱۳۰۷ . و در نسخه سیم ۱۲۶۲ باین ترتیب :عبرانی سامری یونانی آدم علیه السلام ۱۳۰ ۱۳۰ ۲۳۰شیث علیه السلام ۱۰۵ ۱۰۵ ۲۰۵انوش ۹۰ ۹۰ ۱۷۰قینان ۷۰ ۷۰ ۱۷۰مهلائیل ۶۵ ۶۵ ۱۶۵بارد ۱۶۳ ۶۲ ۲۶۲خنوخ ۶۵ ۶۵ ۱۶۵متور سلح ۱۸۷ ۶۷ ۱۸۷لامل ۱۸۲ ۵۳ ۱۸۸نوح علیه السلام ۶۰۰ ۶۰۰ ۶۰۰و این سالها که در این جدول ذکر شده است سال عمر آنکسان است که در ستون اول آوردیم هنگامیکه فرزند آوردند مگر نوح که سال عمر او است هنگام طوفان . و نیز از طوفان نوح علیه السلام تا

ولادت ابراهیم علیه السلام بر طبق این جدول میان نسخ اختلاف است :عبرانی سامری یونانی سام ۲ ۲ ۲ارفحشد ۳۵ ۱۳۵ ۱۳۵قینان * * ۱۳۰شالح ۳۰ ۱۳۰ ۱۳۰عار ۳۴ ۱۳۴ ۱۳۴فالع ۳۰ ۱۳۰ ۱۳۰رعو ۳۲ ۱۳۲ ۱۳۲سروغ ۳۰ ۱۳۰ ۱۳۰ناحور ۲۹ ۷۹ ۷۹تارخ ۷۰

الف چرا مسیحیان و یهودیان به حضرت عیسی و موسی اعتقاد بیشتری دارند؟

اشاره

ب چرا کتاب های این دو پیامبر تحریف شده است

ج نمونه هایی از تحریف ها را نام ببرید؟

پرسش

الف چرا مسیحیان و یهودیان به حضرت عیسی و موسی اعتقاد بیشتری دارند؟

ب چرا کتاب های این دو پیامبر تحریف شده است

ج نمونه هایی از تحریف ها را نام ببرید؟

پاسخ

الف حضرت موسی و حضرت عیسی از پیامبران اولواالعزم و دارای شریعت بودند. عده بسیاری با تبلیغی که این دو پیامبر در زمان خود داشتند، پیرو آنان شده و شریعت آن دو را پذیرفتند.

پیروان حضرت موسی را یهودی و پیروان حضرت عیسی را مسیحی می نامند. هم چنان که پیروان پیامبرمکرم اسلام را مسلمان می نامند بنابراین اولین دلیل اعتقاد یهودیان و مسیحیان به آن دو پیامبر بزرگوار، پیروی آن ها از این دو پیامبر است

دلیل دیگر تبلیغات گسترده کلیساها و کنیسه ها است که با وجود نسخ این دو شریعت با شریعت کامل تر که همان اسلام باشد، هنوز افراد زیادی پیرو این دو شریعت باقی ماندند.

چنان چه مرادتان از اعتقاد بیشتر این است که مسیحیان و یهودیان به حضرت عیسی و موسی بیشتر از مسلمانان به حضرت محمد۹ اعتقاد دارند مطلبی است که اثباتش مشکل است

تحریف تورات و انجیل و نسبت دادن برخی از امور ناهنجار به این دو پیامبر بزرگ عمل نکردن به تعالیم آنان خالی بودن کلیساها و کنیسه ها از مسیحیان و یهودیان دلایلی است که ثابت می کند همه مسیحیان و یهودیان اعتقاد عمیقی به این دو پیامبر ندارند و تنها در ظاهر خود را مسیحی یا یهود می نامند.

ب برخی از علل تحریف شرایع مذکور از نظر قرآن کریم عبارت است از:

۱. نژادپرستی و تعصب نژادی یهودیان یکی از گفته های بی اساس یهود که آنان را به خود مغرور ساخته و سرچشمه قسمتی

از انحرافات آن ها شده بود این بود که "وَ قَالُوا لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلآ أَيَّامًا مَّعْدُودَه (بقره ۸۰) و گفتند: هرگز آتش دوزخ جز چند روزی به ما نخواهد رسید."

۲. حسد و منافع شخصی و هواپرستی یهود با عشق و علاقه مخصوصی برای ایمان به رسول خدا۶ در سرزمین مدینه سکنی گزیده بودند و نشانه های پیامبر۶ را در کتاب آسمانی خود تورات می خواندند و با بی صبری در انتظار ظهورش بودند، اما پس از ظهور پیامبر اسلام تنها به خاطر اینکه او از بنی اسرائیل نیست و یا منافع شخصیشان را به خطر می اندازد به او کافر شدند و به تحریف شریعت خویش پرداختند: "...وَ إِذَا قِيلَ لَهُم ءَامِنُوا بِمَآ أَنزَلَ اللَّه قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا وَ يَكْفُرُون بِمَا وَرَآءَه...(بقره ۹۱) و هنگامی که به آن ها گفته شود، به آنچه خداوند نازل فرموده است ایمان بیاورید، می گویند: ما به چیزی ایمان می آوریم که برخود ما نازل شده است و به غیر آن کافر می شوند، در حالی که حق است و آیاتی را که بر آن ها نازل شده تصدیق می کند، بگو: اگر راست می گویید و به آیاتی که بر خودتان نازل شده ایمان دارید، پس چرا پیامبران خدا را پیش از این به قتل می رساندید؟" آری اگر به راستی آن ها به تورات ایمان داشتند، توراتی که قتل نفس را گناه بزرگی می شمرد نمی بایست پیامبران بزرگ خدا را به قتل برسانند و دست به تحریف شرایع آن ها بزنند!

۳. اغراض سیاسی و اقتصادی جمعی از دانشمندان یهود و اهل کتاب هنگامی که موقعیت اجتماعی خود را در میان یهود در خطر دیدند، کوشش کردند که نشانه هایی که در تورات

درباره آخرین پیامبر وجود داشت و شخصاً در نسخی از تورات با دست خود نگاشته بودند، تحریف نمایند و حتی سوگند یاد کنند که آن جمله های تحریف شده از ناحیه خدا است "إِن َالَّذِین َیَشْتَرُون َبِعَهْدِ اللَّه ِوَأَیْمَنِهِم ْثَمَنًا قَلِیلاً أُولَئِکَ لاَ خَلَق َلَهُم ْ...; (آل عمران ۷۷) کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را]به نام مقدس او[با بهای کمی معامله می کنند، بهره ای در آخرت نخواهند داشت .."

۴. حرص شدید آن ها به مادیات در قبضه کردن دنیا و انحصارطلبی این حرص باعث می شد که در جمع آوری اموال از هر راهی باکی نداشته باشند و کتاب و شریعت خود را نیز زیر پا بگذارند: "وَ لَتَجِدَنَّهُم ْأَحْرَص َالنَّاس ِعَلَی َحَیَوَه ٍ...;(بقره ۹۶) آن ها را حریصترین مردم حتی حریصتر از مشرکان بر زندگی]این دنیا و افروختن ثروت خواهی یافت "(ر. ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۳۴۸ ۳۶۱; ج ۲، ص ۴۵۹ ۴۸۴; ج ۴، ص ۳۱۳، دارالکتب الاسلامیه)

ج تحریف تورات خدای متعال در آیه ۱۳ سوره مائده می فرماید: "اما به خاطر پیمان شکنی آن ها]بنی اسرائیل را از رحمت خویش دور ساختیم و دل های آنان را سخت و سنگین نمودیم]تا آنجا که سخنان خدا]خدا[را از مورد خود تحریف می کنند و بخشی از آن چه را به آن ها گوشزد شده بود، فراموش کردند، و هر زمان از خیانتی]تازه از آن ها آگاه می شوی مگر عده کمی از آن ها; ولی از آن ها درگذر و صرف نظر کن که خداوند نیکوکاران را دوست دارد!"

در آیه ۴۱ همین سوره نیز بار دیگر بر تحریف تورات تأکید شده

و آمده است "...يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِن بَعْدِ مَوَاضِعِهِ آنان]یهودیان سخنان را از محل خود تحریف می کنند".

همچنین در آیه ۷۵ سوره بقره در خطاب به مسلمانان می خوانیم

"شما چگونه انتظار دارید که این قوم]یهود[به دستورات آیین شما ایمان بیاورند، با این که گروهی از آنان سخنان خدا را می شنیدند و پس از فهم و درک آن را تحریف می کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند؟!" بنابراین اگر می بینید آن ها تسلیم بیانات زنده قرآن و اعجاز پیامبر اسلام نمی شوند، نگران نباشید، این ها فرزندان همان کسانی هستند که به عنوان برگزیدگان قوم همراه موسی غ به کوه طور رفتند و سخنان خدا را شنیدند و دستورهای او را درک کردند، و به هنگام بازگشت آن را تحریف نمودند.(ر.ک تفسیر نمونه ج ۱، ص ۳۱۳; نیز بنگرید ج ۱، ص ۵۴۷ تفسیر آیه ۱۵۹ سوره بقره ج ۴ تفسیر آیات ۱۳ و ۴۱ مائده)

تحریف انجیل

خداوند در آیات متعددی افکار انحرافی مسیحیان را که بر انجیل آن ها منطبق و برخاسته از آن است مطرح کرده و مردود دانسته است برای مثال خدای متعال در آیه ۳۰ سوره توبه به شدت مسیحیان را به خاطر عقیده باطل و تحریف شده "خدا و فرزند خدا دانستن حضرت عیسی غ توبیخ کرده است "یهود گفتند: "عزیر" پسر خداست و نصاری گفتند: مسیح پسر خداست این سخنی است که با زبان خود می گویند که همانند گفتار کافران پیشین است لعنت خدا بر آن ها باد، چگونه دروغ می گویند؟!"(برای آگاهی بیشتر ر.ک تفسیر نمونه ج ۷، ص ۳۶۱ ۳۶۷.)

اعتقاد به فرزند بودن حضرت مسیح غ برای خدا و تثلیث (خدای سه

گانه ، هنوز هم در کتاب های مقدس مسیحیان موجود است (ر.ك قاموس کتاب مقدس بحث "مسیح و "اقانیم سه گانه .)

این در حالی است که اصل "توحید" از اصولی است که رکن اصلی همه ادیان تاریخ بشر را تشکیل داده همه تلاش انبیأ برای ترویج این باور بوده است

بین داستان های قرآن و داستان های کتاب عهد عتیق (تورات یا عهد جدید (انجیل از لحاظ هدف و محتوا چه تفاوتی وجود دارد؟

پرسش

بین داستان های قرآن و داستان های کتاب عهـد عتیق (تورات یا عهد جدید (انجیل از لحاظ هدف و محتوا چه تفاوتی وجود دارد؟

پاسخ

گرچه کتاب های آسـمانی در مسائل اصولی مثل توحیـد، نبوت و... با یکـدیگر مشترکند و قرآن کریم نیز کتاب های پیامبران پیشـین را تصـدیق می کنـد و می فرمایـد: "این کتـاب]قرآن را به حق بر تو فرو فرسـتادیم در حـالی که کتـاب های پیشـین را تصدیق می کند..."(مائده ۴۸) ولی نسـخه های اصـلی تورات و انجیل بر اثر حوادث وعواملی که در جای خود مورد بررسی و تحلیـل قرار گرفته است دست خـوش تحریف و تغییر قرار گرفت و تورات و انجیلی که امروزه در اختیـار یهودیـان و مسـیحیان قرار دارد. نسخه های تحریف شده و تغییر یافته است

برخی تفاوت های داستان های قرآن کریم با داستان های کتاب های عهد عتیق و عهد جدید عبارتند از:

۱. تمام آیات قرآن کریم از جمله داسـتان های آن دارای اعجاز هسـتند و معجزه جاویـدان پیامبر اکرم می باشد و تاکنون هیچ کس نتوانسـته حتی سوره ای یـا داسـتانی بیـاورد که به پـای آیـات و داسـتان های قرآن برسـد، و دیگران نیز اگر داسـتان های جـذابی را خلق کرده انـد، بی تردیـد از قرآن کریم نمونه برداری و الگوپذیری کرده اند، ولی داسـتان کتاب های عهد عتیق و جدید نه تنهادارای اعجاز نیستند، بلکه آمیخته با خرافات است

۲. داستان های قرآن بر اساس واقعیات شکل گرفته و از نظر پیام رسانی آموزشی و عبرت آموزی در اوج است

"...مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَى وَلَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ;(یوسف ۱۱۱)... این ها داستان دروغین نبود، بلکه]وحی آسمانی است و[هماهنگ است با آن چه پیش روی او]از کتب آسمانی پیشین قرار دارد و شرح

هر چیزی]که پایه سعادت انسان است ، و هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می آورند!."

ولی کتاب های تورات و انجیل کنونی از واقعیت به دور هستند و آمیخته با تهمت ها و مسائل غیر واقعی درباره پیامبران می باشد.(برای آگاهی بیشتر ر.ك تفسیر نمونه آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۱۸۹۲۱۰; ج ۶، ص ۳۶۴۳۷۹; ج ۹، ص ۲۹۴، دارالکتب الاسلامیه)

۳. داستان های قرآن با عقل و منطق تمام انسان ها هماهنگ و متناسب است و هدف آن ها مبارزه با جهل و نادانی شرک و نفاق و تشویق به استفاده و بهره گرفتن از فکر و اندیشه و دعوت به فراگیری علم و... می باشد، ولی داستان کتاب های تورات و انجیل کنونی از چنین ویژگی هایی برخوردار نیستند.

۴. در داستان های قرآن همواره بر توحید و یگانگی خداوند متعال تأکید می شود، ولی در کتب عهد عتیق و جدید برای خداوند شریک قائل می شوند و قائل به پدر، پسر و روح القدوس می باشند!

۵. در کتاب های تورات و انجیل به خداوند متعال نسبت جسم داده شده در حالی که در داستان های قرآن کریم هرگونه جسمیت از خداوند متعال نفی شده است "و هنگامی که موسی به میعادگاه ما آمد، و پروردگارش با او سخن گفت عرض کرد: "پروردگارا! خودت را به من نشان ده تا تو را ببینم " گفت "هرگز مرا نخواهی دید!..."(اعراف ۱۴۳)(ر.ك قرآن و آخرین پیامبر، آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران ص ۱۲۷۱۳۲، تهران دارالکتب الاسلامیه)

بنابراین داستان های قرآن کریم دارای پیام های آموزشی مثبت عبرت آموزی مبتنی بر واقعیات هماهنگ با اصول اعتقادی و خدامحوری تکریم و عظمت شخصیت پیامبران الهی ارائه الگوهای مناسب بیان

سنت های الهی و... می باشد; ولی کتاب های عهد عتیق (تورات وعهد جدید (انجیل از چنین ویژگی هایی برخوردار نیستند. (برای آگاهی بیشتر ر.ك نگاهی به قصه و نکات تربیتی آن در قرآن سید سعید مهدوی ص ۲۲۳۱۰، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)

چرا به غیر از قرآن که کتاب آسمانی ما مسلمانان است کتاب های انجیل و تورات و غیره وجود دارد؟ چگونه این کتاب ها تورات و انجیل به وجود آمدند و این کتاب ها را چه کسانی قبول دارند؟

پرسش

چرا به غیر از قرآن که کتاب آسمانی ما مسلمانان است کتاب های انجیل و تورات و غیره وجود دارد؟ چگونه این کتاب ها تورات و انجیل به وجود آمدند و این کتاب ها را چه کسانی قبول دارند؟

پاسخ

بعضی پیامبران که پیش از اسلام از طرف خداوند فرستاده شده اند، دارای کتاب بوده اند که از جمله آن ها حضرت موسی ، عیسی ابراهیم داوود: بود. از آیات قرآن استفاده می شود که این پیامبران از جانب خداوند متعال کتاب دریافت کرده اند و در آن کتاب ها، وظایف امت هر یک از آن پیامبران وجود داشته است "وَأَنزَل َالتَّوْرَغ ه َوَالْ ?نجیل مِن قَبْل ُهُدی ًلِّلنَّاس (آل عمران ۳و۴) و تورات و انجیل را پیش از آن برای هدایت مردم فرستاد."; "صُحُف ِإِبْرَهِیم َوَ مُوسَی َ;(اعلی ۱۹) در کتب ابراهیم و موسی "

خداوند پس از آمدن دین اسلام آیین های گذشته را پایان یافته اعلام کرد و از همه مردم خواست تا به دین مبین اسلام ایمان بیاورند و تنها به کتاب آسمانی جدید که قرآن است عمل کنند، ولی عده ای از یهودیان و مسیحیان ایمان نیاوردند و بر دین خود باقی ماندند و در واقع در برابر امر الهی کفر ورزیدند، سپس کتب آسمانی خود را یعنی تورات و انجیل که از طرف خدا و پیامبرانش عیسی و موسی نازل کرده بود تحریف کردند و آن چه امروز به عنوان کتب مقدس نزد مسیحیان و یهودیان وجود دارد، همان تورات و انجیلی نیست که از طرف خدا بر پیامبرانش نازل شد.

کتاب های دیگری هم که به عنوان کتاب آسمانی مطرح بوده اند یا از اصل بی اساس و بی مدرک هستند

و یا سرگذشتی شبیه به تورات و انجیل دارند، و این گونه کتب را در هر دینی که مطرح هستند، پیروان همان دین قبول دارند و دیگران آن را نمی پذیرند.

اگر ممکن باشد بگوئید علمای اسـلام کدام تورات و کدام انجیل را قبول دارند (نزدیک به کتاب اصلی است)؟ و اگر تحریفی است چند نمونه از تحریفات هر یک از این کتابها با نشانی آنها و ترجمهء آنها بیان کنید. و آیا اصل کتابهای تحریف نشده موجود می باشد؟

پرسش

اگر ممکن باشد بگوئید علمای اسلام کدام تورات و کدام انجیل را قبول دارند (نزدیك به کتاب اصلی است)؟ و اگر تحریفی است چند نمونه از تحریفات هر یک از این کتابها با نشانی آنها و ترجمهء آنها بیان کنید. و آیا اصل کتابهای تحریف نشده موجود می باشد؟

پاسخ

اعتبار کتاب مقدس را از سه دیدگاه می توان بررسی کرد:

۱- دیدگاه کلیسا: ساروخاچیکی در کتاب [کتاب مقدس را بهتر بشناسیم، ص ۱۴ [می گوید «به اعتقاد مسیحیت کلیسایی کتاب مقدس کتابی است مصون از خطا و کاملاً قابل اعتماد، زیرا به وسیله روح القدس الهام شده است... البته بی خطایی فقط شامل نسخه های اصلی کتاب مقدس است... و ما هیچ یك از نسخه های کتاب مقدس را در اختیار نداریم»، (نقل از درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، محمدرضا زیبایی نژاد، انتشارات اشراق).

دیگر این که همه مسیحیان همیشه و همه جا معتقد بوده و هستند که اناجیل کنونی زندگی نامه و سخنان حضرت عیسی است که متی و مرقس، لوقا و یوحنا آنها را نوشته اند. تا آنجا که تاریخ نشان می دهد مسیحیان هرگز برای حضرت عیسی (ع) به کتابی قائل نبوده اند و اناجیل را صرفا بیانگر زندگی و سخنان وی می دانسته اند.

توماس میشل در این باب می گوید: «پس از نوشته شدن اناجیل یك سنت شفاهی وجود داشت عیسی به عقیده مسیحیان در حدود سال ۳۰ وفات یافت و کسانی که از او پیروی کرده وی را شناخته، کارهایش را دیده و سخنانش را شنیده بودند خاطرات خویش از او را در حافظه نگه می داشتند هنگامی که مسیحیان نخستین برای عبادت گرد می آمدند آن خاطرات نقل می شد اندك اندك این منقولات شکل مشخصی یافت

و بر حجم آنها افزوده شد»، (کلام مسیحی، ص ۴۳ و ۴۴، توماس میشل، ترجمه: حسین توفیقی).

۲- دیدگاه دانشمندان بی طرف: دانشمندان کتاب مقدس را صرفا نوشته ای قدیمی می دانند که به دست انسان ها پدید آمده است و... دانشمندان بی طرف برای عهد عتیق (تورات ۲۵۰۰ سال قدمت قائلند و برای عهد جدید - اناجیل - تاریخی نزدیک به تاریخ سنتی کلیسا یعنی ۱۹۰۰ سال را معتقدند»، (آشنایی با ادیان بزرگ، ص ۱۳۶، حسین توفیقی، انتشارات سمت).

۳- دیدگاه مسلمانان: مسلمانان از دیرباز معتقد بوده اند تورات و انجیل که خدا نازل کرده است دستخوش تحریف قرار گرفته است و مسائلی مانند بشارت حضرت محمد(ص) از آنها حذف شده است.

قرآن مجید در ده ها آیه به نازل شدن تورات و انجیل (و نه اناجیل) تصریح می کند. «... وانزل التوراه والانجیل من قبل...»، (آل عمران، آیه ۳ - ۴).

مسأله تحریف تورات و انجیل در قرآن آمده است: آیاتی که برای اثبات تحریف تورات و انجیل مورد استفاده قرار اشاره می شود.

۱- «آیا انتظار دارید شما را باور کنند با این که عده ای از آنان سخنان خدا را می شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند؟»، (بقره، آیه ۷۵).

۲- آل عمران، آیه ۷۸ - نساء، آیه ۴۶ - بقره، آیه ۷۹ - مائده، آیه ۴۱ و...

در مطالعه آیات قرآنی و روایات متعدد در مسأله تحریف به چند نتیجه خواهیم رسید:

۱- قطعا برخی مضامین موجود درعهد عتیق مضامینی است که از کتب اصیل الهی برجا مانده است. بسیاری احکام تورات همان احکامی است که در تعالیم پیامبر اسلام(ص) هم مشاهده می شود. مثلاً در آیه ۴۵ سوره مائده

به احکامی از تورات اشاره شده که در متن کنونی هم موجود است.

۲- موارد بسیاری از کتاب مقدس مورد تحریف واقع شده است این تحریف گاه در قالب تحریف لفظی یعنی حذف عبارات و اضافه نمودن برخی مضامین و گاه در قالب تحریف معنوی یعنی تفسیر غلط آیات کتاب مقدس صورت گرفته است. تعدادی از کتب موجود هم اصلاً مجعول است یعنی نویسندگانی مطالب خود را به عنوان کتاب مقدس و مورد تأیید الهی به مردم ارائه کرده اند.

۳- صرف نظر از آیات و روایات در مورد تحریف، با دقت در مضامین مختلف کتاب مقدس به موارد بسیاری از تناقضات واضح و آشکار می رسیم که نشانگر وجود دست های جاعلینی بوده که ناشیانه اقدام به این عمل فسادانگیز نموده اند.

اناجیل اربعه و عهد جدید مورد قبول همه مسیحیان است. به دلیل اختلاف انجیل یوحنا با اناجیل سه گانه دیگر - متی، مرقس، لوقا - که مطلب الوهیت مسیح را با صراحت بیان نموده اما از ذکر اموری چون حکایت میلاد و صعود مسیح و عشای ربانی و مسائل دیگر خودداری نموده، اناجیل سه گانه (مرقص، متی، لوقا) همگون و انجیل چهارم یوحنا را غیرهمگون نام نهاده اند.

در قرن هفدهم نسخه ای از انجیل برنابا کشف شد در این انجیل به پیامبر اسلام بشارت داده است برنابا از مبلغان اولیه مسیحیت است و در کتاب مقدس به عظمت یاد شده است ولکن دلیل محکمی بر این که انجیل موجود همان انجیل برنابا است اقامه نشده است و نمی توان به این کتاب استناد جست.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت محمدرضا زیبایی نژاد

۲- آشنایی با ادیان بزرگ حسین توفیقی

با رویکرد تاریخی و محتوایی

به مضامین کتاب مقـدس (تورات و انجیل) می توان تحریف آن را اثبات نمود. مثلاً بر اساس گزارشات موثق و معتبر و مسـتند تاریخی، کتاب مقـدس در طول ۱۵۰۰ سـال تألیف و گردآوری شـده است، از همین روست که علاوه بر برخورداری از شـیوه هـای متنوع ادبی بـا گـذشت زمـان تحول آرام و کنـدی را تجربه کرده است. صـرف نظر از اقلیـتی نـا چیز از مسـیحیان که می پندارنـد کتاب های مقـدس با همین الفاظ الهام شده و خدا پیام خود را کلمه به کلمه به کاتب بشـری منتقل و وی چیزهایی را که خدا املا نموده، با امانت ثبت کرده است، اکثر مسـیحیان معتقدند که خداوند کتاب های مقدس را به وسیله مؤلفانی بشری نوشـته است و بر این اساس، اعتقاد دارند که کتاب های مقدس یک مؤلف الهی و یک مؤلف بشری دارد، (نگا: تاریخ تمدن، ویل دورانت، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۰ ش، ج ۳، ص ۶۹۵ ۷۲۱).

جالب است بدانیـد که تعـداد کتابهای مقدس (در مجموع ۴۶ یا به روایتی ۳۹ کتاب عهـد عتیق یهود یعنی تورات و ۲۷ کتاب عهـد جدید یعنی انجیل) بر اساس نوعی توافق اجماعی حاصل شده است، (کلام مسـیحی، همان، ص ۵۱) و در این صورت پر واضح است که بشر مصون از خطا نیست.

طرح مؤلف بشـری در کنار مؤلف الهی در تـدوین کتاب مقدس و در نتیجه تحریف آن باعث گردید پیامدهای ناگواری برای کتـاب مقـدس بـه وجـود آیـد کـه گزارش آن در این مجـال انـدک ممکن نیست (فرهنـگ و مسـیحیت در غرب، محمدرضـا کاشفی، فصل دوّم، مبحث کتاب مقدس).

اما با توجه به نگرش محتوایی به مضامین کتاب

مقدس نیز روشن می گردد که برخی از کتب ادیان آسمانی دچار تحریف گشته اند؛ زیرا، اگر این کتاب دچار زیاده و نقصان و تغییر در لفظ و مفاهیم نشود هیچ گاه مطالب متناقض و خرد ستیز نخواهد داشت و حال آن که با مراجعه به این کتب مسائل منافی با یکدیگر و غیر عقلانی فراوان یافت می شود و این خود دلیل بر تحریف کتاب مقدس است، (در این باب نگا: کلام مسیحی، صص ۶۶ ۸۰ و تورات، انجیل، قرآن و علم، موریس بوکای، ترجمه مهندس ذبیح الله دبیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۴ ش، مجموع کتاب).

کتاب مقدس (عهد عتیق)شامل چه کتابهایی می باشد.

پرسش

کتاب مقدس (عهد عتیق)شامل چه کتابهایی می باشد.

پاسخ

یهودیان حدود ۳۹ کتاب مقدس دارند. پنج کتاب از اینها تورات است و بقیه کتابهای دیگر است. مجموع این کتابها عهد عتیق نامیده می شود.

عهد عتیق شامل این کتابهاست:

۱. سِفر پیدایش ۲. سِفر خروج ۳. سفر لاویان ۴. سفر اعداد ۵. سفر تثنیه (این پنج کتاب، تورات نامیده می شود) ۶. صحیفه یوشع بن نون ۷. سفر داوران ۸. کتاب روت ۹. کتاب اول سموئیل نبی ۱۰. کتاب دوم سموئیل نبی ۱۱. کتاب اول پادشاهان ۱۲. کتاب دوم پادشاهان ۱۳. کتاب اول تواریخ ایام ۱۴. کتاب دوم تواریخ ایام ۱۵. کتاب عزرا ۱۶. کتاب نحمیا ۱۷. کتاب اِستَر ۱۸. کتاب ایوب ۱۹. کتاب مزامیر ۲۰. کتاب امثال سلیمان ۲۱. کتاب جامعه ۲۲. کتاب غزل غزلهای سلیمان ۲۳. کتاب اشعیاء نبی ۲۴. کتاب ارمیاء نبی ۲۵. کتاب مراثی ارمیاء نبی ۲۶. کتاب حزقیال نبی ۲۷. کتاب دانیال نبی ۲۸. کتاب هوشع نبی ۲۹. کتاب یوئیل نبی ۳۰. کتاب عاموس نبی ۳۱. کتاب عوبدیاء نبی ۳۲. کتاب یونس نبی ۳۳. کتاب میکاء نبی ۳۴. کتاب ناحوم نبی ۳۵. کتاب حبقوق نبی ۳۶. کتاب صفنیاء نبی ۳۷. کتاب حجّی نبی ۳۸. کتاب زکریا نبی ۳۹. کتاب ملاکئ نبی

همه این کتابها و نیز همه کتابهای مقدس مسیحیان در یک مجموعه یک مجلدی و با ترجمه فارسی چاپ شده است. این مجموعه به نام «کتاب مقدس» همین الآن در کتابفروشی ها و نیز کتابخانه های عمومی موجود است. می توانید این کتاب راتهیه کنید و اگر از هر کدام یک صفحه به عنوان نمونه بخواهید می توانید زیراکس بگیرید. بخش اول کتاب

مقدس، عهد عتیق است و شامل ۳۹ کتاب است و بخش دوم کتاب مقدس به نام عهد چدید و شامل ۲۷ کتاب است که چهار کتاب از این ۲۷ کتاب انچیل های چهارگانه متّی، مرقُس، لوقا و یوحنا است و بقیه چند کتاب و رسائل است. برای آگاهی بیشتر دربایه این کتابها می توانید به المیزان ج۳ ص۳۰۷ چاپ بیروت، اسلام و عقاید و آراء بشری و تاریخ ویل دورانت مراجعه کنید.

در باره ۱۰ فرمان عهد قدیم در تورات و شعایر ۷ گا نه عهد جدید در انجیل؟

پرسش

در باره ۱۰ فرمان عهد قدیم در تورات و شعایر ۷ گا نه عهد جدید در انجیل؟

پاسخ

فرامین ده گانه عهد قدیم:

بعد از اینکه موسی و هارون با انبوه اسرائیلیان از مصر خارج شدند بعد از سه ماه به کوه سینا رسیدند. حضرت موسی و یوشع برای مشورت با یهوه به قله کوه میروند و چهل روز در آنجا می مان.....و در بازگشت لوحه سنگی را که یهوه با انگشت خویش فرامین...[بر آنها نوشته با خود می آورند که البته فرامین و دستوراتی که در کتاب خروج بنام یهوه اعلام می شود بیش از ده عدد می باشد لکن پایه میثاق یهوه با قوم اسرائیل فرامین ده گانه است که سومین میثاق مهم یهوه و معروف به میثاق سیناست که بنی اسرائیل موظف می شوند فرامین و احکام یهوه را اجرا کنند. که این میثاق با پاشیدن خون گاو قربانی به سوی مردم تثبیت می شود و موسی(ع) آنرا خون میثاق، می نامد و با شامی که افراد قوم در حضور یهود صرف می کنند پیمان تأیید می شود که این فرامین بصورت خلاصه عبارتند:

۱. منم خدای تو که تو را از مصر خانه غلامی خارج ساختم تو در کنار من نباید خدای دیگری داشته باشی تو نباید از خدا شکل سازی یا تمثال درست کنی ...

۲. تو نباید خود را در مقابل خدایان دیگر فرو افکنی و به خدمت آنان موظف گردی چون من یهوه خدای تو خدای غیور و حسودم ...

۳. نام یهوه خدای خویش را به باطن بر و از آن سوء استفاده نکن زیرا آنکه نام خداوند را (به باطل) برد

بدون مجازات نخواهد ماند.

۴. به سبت بیندیش و آنرا مقدس دار [یهودیان ایام هفته را شماره بندی کرده بدون اینکه نام خاصی به آنها بدهند و روز هفتم را سبت نامیده اند که در این روز کارکردن و به کار وا داشتن ممنوع و در کتاب برای تخلف از این دستور حکم مرگ پیش بینی شده است. (تحقیقی در دین یهود، استاد جلال الدین آشتیانی، چاپ اول، ص ۳۰۶)

۵. پدر و مادر خود را احترام گذار تا آنکه در سرزمینی که یهوه خدایت بتو عطا کرده از زندگانی طولانی برخوردار باشی.

۶. تو نباید قتل کنی

۷. تو نباید زنا کنی

۸. تو نباید دزدی کنی

۹. تو نباید به علیه همسایه ات شهادت دروغ دهی

۱۰. تو نباید به خانه همسایه طمع داشته باشی و به زن همسایه ات، غلامش یا خرش یا گاوش یا هر آنچه به او تعلق دارد طمع ورزی. (تحقیقی در دین یهود، استاد جلال الدین آشتیانی، چاپ اول، ص ۳۱۳_۳۱۲)

برای اطلاع کافی از این زمینه علاوه بر منبع فوق می توانید به منابع ذیل مراجعه فرمایید:

الف. تاریخ ادیان و مذاهب در ایران، عباس قدیانی، ص ۵ و ۱۳۴؛

ب. خلاصه ادیان، دکتر محمد جواد شکور، ص ۱۲۳؛

پ. تاریخ جامع ادیان جان بی ـ ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۴۹۶؛

ت. تورات سفر خروج، ۱۴۰۳۴ ـ ۲۷.

شعائر هفت گانه

شعائر هفت گانه یا آئین های مقدس اعمالی است که می بایست در کلیسا به عنوان یک نشانه ظاهری از حقیقت نجات بخش ایمان مسیحی اجرا شود که به عقیده کلیسای کاتولیک این آئین ما هفت عدد می باشند که عبارتند از تعمید، عشای ربانی، دست گذاری، تأیید،

ازدواج مقدس، تدهین آخر و توبه ولی کلیسای پروتستان فقط تعمید و عشای ربانی را آئین مقدس تلقی می کند.

۱. تعمید، یک نوع غسلی است بعنوان نشانه ای از مشابه شدن شخص با مسیح که به نظر کتاب مقدس به زمان یحیای تعمید دهنده می رسد و عیسی(ع) هم خود از یحیی تعمید گرفته (انجیل متی ۳/۱ و مرقس ۱/۴) که در فرقه پروتستان مخصوص کسانی است که با رضایت کامل پیام انجیل را پذیرفته اند. لکن کاتولیک ها نوزادان را هم تعمید می دهند. (الهیات مسیحی، هنری تیسن، ترجمه میکائیلیان، ص ۳۰۹)

۲. عشای ربانی (شام مقدس) که در تمامی فرق مسیحی پذیرفته شده که تقدیس همان نان و شرابی است که عیسی(ع) در شب آخر عمر تناول نمود. (خلاصه ادیان، دکتر جواد شکور، ص ۱۷۸)

۳. تأیید میثاق کسانی که در کودکی تعمید یافته اند چون به سن بلوغ می رسند، ۱۰ تا ۱۳ سالگی نزد کشیش رفته و به ایمان قلبی خود اعتراف می کنند. (درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت محمدرضا زیبائی نژاد)

۴. دست گذاری یا انتصاب، که به موجب آن شخص صلاحیت احراز مناصب کلیسایی پیدا می کند. که دارای مراحل سه گانه است. (منبع فوق)

۵. ازدواج مقدس، که ازدواج زن و مرد مسیحی باید طی تشریفات در کلیسا انجام شود. (خلاصه ادیان، ص ۱۷۸)

۶. مسح محتضر یا تدهین نهائی که در هنگام مرگ شخص به بدن او روغن زیتون می مالند و کشیش بر او دعائی مخصوص می خواند. (منبع فوق، ص ۱۷۹)

۷. توبه و اقرار به گناه، مسیحیان کاتولیک طی تشریفاتی به گناهان خود اعتراف و از معاصی توبه می

کنند. (منبع فوق)

جهت اطلاع کامل در این زمینه علاوه بر اناجیل متی، یوحنا، مرقس و .. و منابعی که در بالا اشاره شد می توانید به کتاب تحقیقی در این مسیح اثر استاد جلال الدین آشتیانی مراجعه فرمایید.

تحریف تورات تا چه حدی صحت دارد؟

پرسش

تحریف تورات تا چه حدی صحت دارد؟

پاسخ

تحریف تورات از نظر تاریخی و علمی قطعی است، از جمله در عهد قدیم کتاب دوم تواریخ ایام باب ۳۴ سخن ازیافته شدن دوباره تورات است که معلوم می شود تورات در نزد بنی اسرائیل نبوده و مفقود شده بود و تازه معلوم نیست نسخه یافت شده در آن زمان نسخه صحیح تورات باشد یا نه.

به علاوه تورات اصلی کتاب حضرت موسی بوده است و تورات کنونی مسلما کتاب آن بزرگوار نیست زیرا در باب۳۴ سفر تثنیه و نیز در باب ۳۶ سفر پیرایش شرح وفات و دفن حضرت موسی است و معلوم می شود که این مطالب پس از حضرت موسی به تورات اضافه شده است و تورات دستکاری شده است.

آیات قرآن نیز می فرماید:« و قد کان فریق منهم یسمعون کلام اللّه ثم یحرفونه من بعد ما عقلوه و هم یعلمون »(بقره،آیه ۷۵ و نیز نک: بقره، ۷۹ – آل عمران، ۷۸ – مائده، ۱۳ و ۱۵)

برای آگاهی بیشتر نک:

سیر تاریخی تورات انتشارات در راه حق

قرآن، تورات، انجیل و علم موریس بوکای، ترجمه: مهندس ذبیح اللّه دبیر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی

در هر صورت قرآن کریم و اهل بیت نبی(ص) این تهمت ها و افتراها را از ساحت مقدس انبیاء نفی نموده اند ازجمله در آیات قرآن می فرماید: « لا ینال عهدی الظالمین »(سوره بقره، آیه ۱۲۴).

عهد الهی به ظالمین نمی رسد (که از جمله این عهد الهی نبوت و هدایت است) همچنین نک آیه ۷۳ سوره انبیاء و۲۴ سوره الم سجده و در خصوص حضرت نوح نک: سوره صافات، آیه ۷۵ الی ۸۴.

برای اطلاع بیشتر از جایگاه و شخصیت حضرت نوح نک تفسیر

شریف المیزان، تفسیر آیات ۳۶ تا ۴۹ سوره هود ابحاث حول قصه نوح فی فصول بحثهایی درباره قصه حضرت نوح در چند فصل.

مناسب است به چند مطلب توجه داشته باشیم:

اول سطح فهم و درک و فرهنگ و معرفت و دانش و قدرت یادگیری و ضبط و به یاد سپاری و فرهنگ نوشتاری در آنزمان ضعیف و اندک و پایین بوده است و این مطلب از زمینه های مساعد تحریف تورات و انجیل در آن زمان است.

دوم چه بسا صاحبان قدرت و ثروت می خواسته اند کارهای خلاف خود را توجیه کنند و بهمین خاطر نسبتهای ناروایی را متوجه پیامبران الهی می نمودند تا به این ترتیب اعلام و اظهار کنند که چنین اعمال زشت و ناشایسته ای راپیامبران الهی نیز انجام می دادند.

بنابراین چندان انتقادی متوجه اینگونه صاحبان قدرت و ثروت نیست.

سوم دانشمندان دینی نیز در این جنایت بزرگ سهیم بوده اند و از تحریف تورات و انجیل و تهمت و افترا به ساحت مقدس انبیاء و اولیاء الهی سود می برده اند و به این ترتیب انحرافات و کثافتکاری های خود را نیز توجیه می نمودند وبرای کمک رساندن به صاحبان قدرت و ثروت و زورمداران منافع مادی و مالی به دست می آورده اند.

چهارم و چه بسا که با توجه به اینکه قرار بود تورات هر هفت سال یک بار برای مردم خوانده شود (نک: سیرتاریخی تورات و نیز سؤ تثنیه) و تورات و انجیل را عین کلام الهی نمی دانسته اند و آن تأکیداتی که برای حفظ و به یاد سپاری قرآن کریم شده است و این اعتقاد که عین این الفاظ کلام خدا است درباره تورات و انجیل مطرح نبوده است به

مرور مطالب گوناگون و پراکنده و داستان و افسانه و اسطوره و خرافات با داستانهای تورات آمیخته باشد کما این که مانند اینگونه ترنیات را در میان مردمی که از سواد و کتابت بهره ندارند و یا بهره اندکی دارند میتوان مشاهده نمود که وقایع مختلف و داستانهای مختلف را با یکدیگر قاطی می کنند و نمی توانند حتی ترتیب و ارتباط تاریخی حوادث راحفظ کنند.

در تورات و انجیل مطالبی آمده که آدمی از بیانش شرم دارد و نسبت هایی به خداوند و برخی پیامبران داده که صحیح نمی باشد. ولی برخی از اهل کتاب به استناد آیه ای از قرآن که "اگر نمی دانید از اهل کتاب بپرسید" معتقد هستند که تورات و انجیل تحریف نشده و می گویند: اگر

پرسش

در تورات و انجیل مطالبی آمده که آدمی از بیانش شرم دارد و نسبت هایی به خداوند و برخی پیامبران داده که صحیح نمی باشد. ولی برخی از اهل کتاب به استناد آیه ای از قرآن که "اگر نمی دانید از اهل کتاب بپرسید" معتقد هستند که تورات و انجیل تحریف نشده و می گویند: اگر تحریف شده بود در قرآن شما چنین آیه ای وجود نداشت؟ توضیح دهید.

پاسخ

با توجه به شواهدی که در دست است تورات و انجیل در بسیاری از موارد در طول تاریخ دستخوش تحریف شده و حتی برخی از نویسندگان و صاحب نظران یهود و مسیحیت هم به این مسئله اعتراف کرده اند از جمله "ایان بار بور" در مقدمه ی کتاب "علم و دین" می نویسد:

برخی از قسمت های تورات ۸۰۰ سال بعد از وفات حضرت موسی(ع) نوشته شده(۱) و داستان رحلت حضرت موسی در تورات نگاشته شده(۲) و خود به خود این مطالبی که صدها سال بعد از رحلت حضرت موسی جمع آوری شده، برخی از مطالب عامیانه ی انحرافی در آن داخل شده، یا کم شده یا برخی مطالب به آن اضافه شده است."

حال پرسش این است که با این اوصاف چرا قرآن می فرماید: "اگر نمی دانید از اهل کتاب سوال کنید؟"

برای پاسخ لازم است اول این آیه را معرفی و بررسی کنیم تا معلوم شود چرا قرآن این جمله را فرموده است؟

خداوند متعال در سوره ی نحل می فرماید: "فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُم لاَتَعْلَمُونَ"(۳)

در مورد اینکه "اهل ذکر" چه کسانی هستند؟ مفسران قرآن چند دیدگاه دارند: نظر مشهور این است که "ذکر" یعنی تورات و اهل ذکر یعنی دانشمندان یهود، که قرآن می فرماید: اگر نمی دانید از آنها بپرسید!

برای فهم این

آیه لازم است که فضای آیه و آیات قبل و بعد این آیه را در نظر بگیریم، با دقت و بررسی در این آیات در می یابیم که روی سخن در این آیات با مشرکان است، زیرا مشرکان می گفتند:

"چرا خدا پیامبری فرستاده که می خورد، در بازار راه می رود و... چرا خدا یک فرشته ای نفرستاد، که برای ما پیامبری کند، و آیا می شود بر بشر هم وحی شود؟"

اینگونه سوالات مطرح بوده که در این سوره و سوره های دیگر به آن اشاره شده است.

آیه ی مذکور در مقام پاسخ گویی به مشرکان است و می فرماید: "وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالاً نُوحِي إِلَيْهِمْ"[1] ای پیامبر اسلام قبل از تو نیز مردانی فرستادیم که به سوی آنها وحی می شد موسی را فرستادیم انسان بود و به او وحی می شد عیسی را فرستادیم انسان بود و به او وحی می شد، و همچنین پیامبران دیگری که هم بشر بودند پس خطاب به مشرکان می فرماید: "ای مشرکان شما که اشکال می کنید که آیا ممکن است به انسان ها وحی شود؟ بروید از کسانی بپرسید که قبل از شما پیامبرانی به سوی آنها فرستاده شد: "فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُم لَاتَعْلَمُونَ"؛ "اگر نمی دانید بروید از یهود بپرسید!"

یهود و مسیحیت در جزیره العرب همسایه ی مشرکان بودند در بخش هایی از جزیره العرب مثل مدینه ساکن بودند، و از لحاظ فرهنگی و علمی از عرب جاهلی سطح بالاتری داشتند و حتی مرجعیت علمی یهود و مسیحیت را قبول داشتند زیرا اینها از لحاظ فرهنگ و سطح علمی نسبت به مشرکان، بالاتر بودند چرا که آنها جاهل بودند و اهل کتاب نسبت به آنها عالم بودند لذا قرآن به مشرکین می فرماید: شما چرا

این اشکال را می کنید که پیامبر چرا فرشته نمی باشد ما قبل از این پیامبر، نیز پیامبرانی فرستادیم که از جنس بشر بودند، اگر شما شک دارید بروید از اهل کتاب بپرسید از یهودی ها و مسیحی ها بپرسید که آیا پیامبران قبلی فرشته بودند یا انسان بودند.

و این موضوع با تحریف یا عدم تحریف تورات ارتباطی ندارد.

زیرا در این آیه خطاب به مسلمان ها نمی باشد، که مسلمان ها بروند از اهل ذکر یعنی مسیحی ها و یهودی ها سوال کنند؛ بلکه خطاب به مشرکان است که از اهل کتاب در مورد یکی از اصول کلی و مشترک ادیان سوال کنند که پیامبران قبلی هم، بشر بودند.

دیدگاه دوم: تفسیر دیگری از آیه شده، که برخی بزرگان بر این باورند که این تفسیر، به نوعی باطن آیه است، که در برخی روایات اشاراتی به مصادیق آن شده است.

توضیح اینکه: قرآن کریم در موارد فراوانی آیاتی دارد که ظاهرش مربوط به یک واقعه ی خاصی است اما با الغاء خصوصیت (یعنی خصوصیات زمان و مکان را کنار بگذاریم) یک قاعده ی کلی بدست می آید.

برخی مفسرین از این آیه یک قاعده ی کلی بدست آورده اند به این ترتیب که آیه می فرماید:

"فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ"؛ "سوال کنید از کسانی که اهل ذکرند!" در حقیقت آیه می فرماید: "انسان های جاهل، به انسان های عالم مراجعه کنند." که یکی از مصادیق رجوع جاهل به عالم، مراجعه ی مشرکان به اهل کتاب می باشد. نمونه ی دیگر رجوع جاهل به عالم، همان رجوع افراد به متخصص است اگر فردی از ناحیه ی قلب بیمار است به متخصص قلب مراجعه کند، و همچنین در مسائل شرعی نیز اگر توانایی استنباط احکام را ندارد به متخصص آن یعنی به مراجع تقلید

مراجعه کند. و این یک قاعده ی کلی می باشد. از این روست که در برخی از روایات شیعه و اهل سنت این مطلب وارد شده که "اهل ذکر همان اهل بیت(ع) هستند."(۴) و اگر در این آیه آمده "فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ" یعنی "از اهل بیت(ع) بپرسید." و این همان قاعده ی کلی است که ما بدست آوردیم که یکی از مصادیق بارزش اهل بیت(ع) می باشند.

اهل بیت به عنوان دانایان امت هستند که اگر شخصی پرسشی دارد و در موضوعی جاهل است از آنها سوال کند. بنابراین این آیه، یک قاعده ی کلی رجوع به متخصص را برای ما بیان می کند که مصادیق متعددی دارد در یک زمان، یکی از مصادیقش مراجعه ی مشرکان به اهل کتاب بوده یا مراجعه ی هر انسان غیرمتخصص به افراد متخصص بوده است و مصداق بارزش مراجعه ی مسلمان ها به اهل بیت می باشد.

یادآوری:

هر کدام از این دیدگاه ها را بپذیریم این آیه ارتباطی با تحریف یا عدم تحریف تورات و انجیل ندارد البته آیاتی از قرآن کریم، اشارتی به تحریف معنوی از تورات و انجیل دارد و علاوه بر آن در روایات پیامبر اکرم(ص) هم از اینکه ما مراجعه بکنیم به اهل کتاب نهی شده است.

و چنانچه بیان شد صاحب نظران یهودی و مسیحی نیز ادعای عدم تحریف تورات و انجیل را ندارند.

پاورقی:

۱ . علم و دین، ایان باربور، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، ص ۱۳۰.

۲ . کتاب مقدس، سفر تثنیه، باب ۳۴.

۳ . نحل / ۴۳.

۴ . نحل / ۴۳.

آیا قرآن مندرجات تورات و انجیل را تصدیق می کند ؟

پرسش

آیا قرآن مندرجات تورات و انجیل را تصدیق می کند ؟

پاسخ

در آیات متعددی از قرآن مجید این تعبیر به چشم می خورد که : قرآن مفاد کتب پیشین را تصدیق می کند ; اما معنی تصدیق قرآن نسبت به تورات و انجیل این است که صفات وویژگیهای پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و قرآن با نشانه هایی که در تورات

و انجیـل آمـده مطـابقت کامـل دارد . بعلاـوه آیات متعـددی از قرآن حکایت از این می کنـد که آنهاآیات تورات و انجیل را تحریف نمودند .

برخی از نشانه های تحریف تورات را بیان کنید ؟

پرسش

برخی از نشانه های تحریف تورات را بیان کنید ؟

پاسخ

ترسیم خـدای متعـال (العیـاذ بـاللّه) , بصورت انسـان عـاجز و ناآگـاه و کشتی گرفتن باحضـرت یعقوب , و مغلوب شـدن در برابرش و نسـبتهای ناروا دادن به انبیاء مثل نسبت زنای محصنه به حضرت داود (ع) , و شرب خمر و زنای با محارم به حضرت لوط .

آیا تورات از ظهور اسلام خبر داده است ؟

پرسش

آیا تورات از ظهور اسلام خبر داده است ؟

پاسخ

آنکس که تاریـخ خوانده است می داند قبل از میلاد مسیح علیه السـلام همه مردم جهان بت پرست بودند مگر بنی اسـرائیل و آنها هم انـدک و ضـعیف بودنـد و چون هر قوم ضـعیفی درعقاید و عادات پیروی از اقویا می کند پیوسـته عادت بت پرستی و تـوهین به شـرع حضـرت موسـی علیه السـلام در میـان آنهـا رواج میـافت و پیغمـبران مردم را نهی می کردنـد اماپادشاهـان بنی اسـرائیل انبیاء را شـکنجه و آزار می رسانیدنـد و می کشـتند و بنهی ازمنکر آنها گوش نمی دادند و این عادت ضـعیفان اسـت چنانکه امروز شـرابخواری و فحشااز فرنگیان که قویترند بمسـلمانان سرایت کرده است و علما هر چه نهی کنند موثرنیست , در آنوقت هم چنین بود اما پیغمبران در همان وقت خبر می دادند که آخر الامرهمه مردم دنیا موحد می شوند و خدای اسرائیل را می پرسـتند و او را سـجده می کننـد وسـلطنت مصـر در مغرب و آشـور در مشـرق که آنوقت بزرگـترین دولتهـای زمین بودند بخـدای یگانه ایمان می آوردنـد , این وعده انبیاء بانجام رسـید و حضـرت محمد بن عبداللّه صـلی اللّه علیه و آله و سـلم مردم روی زمین را بدین حق خواند و آنها ایمان آوردنداما بنی اسرائیل مغضوب درگاه حق شدند چنانکه حضرت اشعیا علیه السلام در (۱۷:۴)گوید : و در آن روز واقع می شود که شوکت یعقوب شکسته و فربهی تنش مبدل بلاغری می گردد و در (۱۷ : ۷ , ۸) گوید : و در آنروز انسان بخلایق خود نگریسته چشمانش بقدوس

اسرائیل نظر خواهد کرد و به مذبح های معمول دستهای خودشان نخواهند نگریست و بچیزهائی که به انگشتهای خود ساختند از درخت زارها و بت ها نظر نخواهندافکند . و هم اشعیا (در باب ۱۹ از آیه ۲۱ تا آخر) گوید : و خداوند بمصریان معروف خواهد شد و مصریان در آنروز بخداوند اعتراف نموده ذبیحه هدیه را قربانی خواهندنمود و نذورات بخداوند نذر کرده ادا خواهند کرد و خداوند مصریان را صدمه زده وبعد از صدمه رسانیدن شفا خواهد بخشید و ایشان نیز بخداوند رجوع نموده که ایشان را استجابت نموده صحت خواهد داد (۲۳) در آنروز شاهراهی از مصر تا به آشورخواهد بود که آشوریان بمصر و مصریان به آشور خواهند رفت و مصر با آشور معابندگی خواهند نمود (۲۴) در آن روز اسرائیل با مصر و آشور سیمی شده در میان زمین محل برکت خواهد گردید که خداوند لشکرها ایشان را متبرک ساخته خواهد گفت که قوم من اهل مصر , و عمل دستهایم اهل آشور , وارث من اسرائیل متبارک باشند . وصفنیاه (۳ : ۹) گوید : زیرا در آن زمان بقومهالب پاک را برخواهیم گردانیدتا آنکه همگی ایشان باسم خداوند استدعا نموده او را بیکدل عبادت نمایند . از این اخبار دو فائده می بریم :اول - اینکه حجتی است بر ملاحده چون بی شک پیغمبران بنی اسرائیل وقتی که نهایت ضعیف بودند این اخبار را دادند و چنانکه گفته بودند واقع شد و همه امتها که آن وقت بت پرست بودند موحد شدند یا بسبب حضرت عیسی علیه السلام یا به دعوت خاتم انبیاء

صلی اللّه علیه و آله , پس انبیاء با خـدا راه داشـتند و از غیب آگاه گردیـده بودنـد . دوم - اینکه دین اسـلام حق است و باراده خداونـد تعالی مردم جهان باین دین درآمدنـد چون بسـیاری از نشانها که انبیاء دادنـد با مـذهب اسـلام منطبق می شود نه دین مسیح , از جمله مسـلمان شدن مصـر و آشور چون حضرت اشعیا علیه السلام خبر داد که مملکت مصر و آشور خداپرست می شوند , مملکت آشور در آنزمان مشـتمل بر عراق وایران بود و این اخبار بمسلمان شدن مردم مصر و عراق عرب و شام و ایران محقق گشت چون پیش از اسـلام هیچیک از این ممالک خداپرست نشدند و بعهد حضـرت مسـیح همه بت پرست یا زردشتی بودنـد و پس از حضـرت مسـیح گرچه مصـریان باو گرویدند اماایرانیان و مردم عراق عرب مسـیحی نشدند مگر اندکی . و نیز گوئیم : حضـرت مسـیح تنها بر بنی اسرائیل مبعوث گشت و گرویدن این طوائف بدومقصود اصلی خداوند نبود و آن حضرت حـواریین را از رفتن در شـهرهای غیر بنی اسـرائیل و دعـوت آنهـا نهی فرمـود چنـانکه در مـتی (۱۰ : ۵/۶) اسـت و از اعمـال حواریان (۱۳ : ۴۳) هم معلوم می شود که رسل حضـرت عیسـی علیه السـلام فقط مامور به دعوت بنی اسـرائیل بودند و چون آنهـا اعتنـا نکردنـد به دعوت قبائـل دیگر پرداختنـد . و از آیـاتیکه هرگز بـا دین حضـرت عیسـی علیه السـلام منطبق نمی شود آیتیست که در کتاب اشعیا (۴۵ : ۱۳) گوید : با خودم سوگند خوردم کلام از دهانم بحق

بیرون آمـد و برنمی گردد که هر زانو بمن خم شـده هر زبان با من سوگنـد خواهـد خورد . در اینجا خداونـد خبر می دهد که همه مردم زمین خـداپرست می شونـد و بنام خدا سوگندمی خورند و این در مذهب اسـلام است و در مذهب حضـرت مسـیح علیه السلام سوگند خوردن حرام است چنانکه در متی (۵ : ۳۳-۳۷) مصرح است . و در کتاب ملاکی (۱ : ۱۱ ۰۰۰) گوید : زیرا که از مطلع آفتاب الی مغربش اسم من در میان طوائف عظیم خواهد بود و درهر مکان باسم من بخور و هدیه طاهر قربانی کرده خواهد شد زانرو که خداوند لشکرهامی فرماید که اسم من در میان طوائف عظیم خواهد بود اما شـما (ای بنی اسـرائیل)آنرا ملوث می سازیـد چونکه می گوئیـد که سـفره خداونـد ملوث است و میوه اش و اطعمه اش حقیر است و می گوئیـد که اینک چه زحمت است , آری خداونـد لشـکرها می فرمایـد که به آن نفخه دمیدید و نیز دریده شده و لنگ و بیمار را آوردید بـدین منوال هـدیه راآوردید پس خداوند می فرماید آیا این را از دست شـما قبول خواهم کرد ؟ آه . و قربانی طاهر و حلیت و حرمت حیوان در مذهب اسـلام است و مسـیحیان قربانی ندارند وامتیاز میان طاهر و غیر طاهر در دین آنها نیست . و در اشعیا (۶۰ : ۱ ۰۰۰) خطاب به بیت المقـدس گویـد : پسـران غربا دیوار هـدایت را بنا کرده ملوک ایشان تو را خـدمت خواهند نمود اگرچه تو را در غضبم

زدم لکن در لطفم تو را رحمت خواهم فرمود , دروازه هایت شب و روزمفتوح شـده بسـته نخواهـد گردید - آه همه کس می داند که از زمان حضرت عیسی علیه السلام بجای آنکه بیت المقدس آباد گرددآن آبادی هم که بود خراب شد تا بعهد اسلام عمر بن الخطاب آن را بنا کرد , و اگرکسی گوید : شاید مراد از این آبادی دوم بیت المقدس است که به امر کورش بناکردند ؟ گوئیم این صـحیح نیست زیرا که بیت المقدس پس از این آبادی باز خراب شد ودر همان باب (۶۰ : ۲۰) گوید : بار دیگر آفتاب تو غروب نکرده ماهت ناپدیـد نخواهـد گردیـد زیرا که خداونـد ازبرایت نور ابـدی خواهد بود . و نیز در بیت المقدس ثانی همه طوائف غیر اسـرائیل در آن معبد سجده نمی کردندمانند زمان اسلام . و در (۶۰ : ۱۴) گوید : پسران کسانی که تو را مبتلا کردند خم شده بتو می آیند و تمامی خوار کنندگان بکف پایهایت سـجده خواهند نمود و تو را شـهر خداوند وصیون قدوس اسرائیل خواهندخواند . این اخبار همه نظر به اسلام دارد .

آیا تورات از پیامبر اسلام خبر داده است ؟

پرسش

آیا تورات از پیامبر اسلام خبر داده است ؟

پاسخ

و خداوند در تورات مثنی (۱۸ : ۱۸) فرمود :

نـابی آقیم لاـهم میقرب احیهم کاموخاپیغمبری برمیخیزانم برای ایشان از میان برادران ایشان ماننـد توو ناتتی دباری بفیو و دبیر الیهم کـال اشـرو می گـذارم کلامم را بـدهنش تا بگویـد بایشان هر چیز که اصونوافرمودم آنراو پس از این آیه گویـد : و اگر شخصـی کلمات مرا که او باسم من بگوید نشـنود من از او تفتیش می کنم , اما پیغمبری که متکبرانه در اسم من سـخنی که به گفتنش امرنکردم بگوید و یا باسم خدایان غیر تلفظ نماید آن پیغمبر البته باید بمیرد و اگردر دلت بگوئی : کلامی که خداوند نگفته است چگونه بـدانیم ؟ چنانچه پیغمبری چیزی بنام خداونـد بگوید و آن چیز واقع نشود و بانجام نرسد این امری است که خداوندنفرموده است بلکه آن پیغمبر آنرا از روی غرور گفته است از او مترس . انتهی .

بعض یهود گوینـد مقصود از این پیغمبر حضرت یوشع است , و نصـاری گوینـد مراد حضـرت مسیح است و هر دو قول باطل است . مقصود از این پیغمبر یوشع (ع) نیست بچند دلیل :

اول : اینکه عبـارت تـورات مستقبل است نـابی آقیم لاـهم یعنی بعـد از پیغمـبری برمیخزانم و یوشع خـودش آنوقت بود و می شناختندش و اگر مقصود او بود می فرمود :یوشع را به پیغمبری مبعوث کردم .

دوم : اینکه یوشع مانند موسی نبود چون موسی علیه السلام پیغمبر اولوالعزم صاحب شریعت و تورات بود و با خدا تکلم کرد و یوشع تابع او بود .

و در مثنی (

۳۴ : ۱۰) گوید : در بنی اسرائیل پیغمبری مانند موسی برنخاست که روبرو باخدا سخن گوید .

سوم : اینکه خداوند برای تشخیص صدق و کذب پیغمبر علامت معین فرمود که بنی اسرائیل او را به آن علامت بشناسند که اگر خبری داد واقع نشد دروغگو است و اگر واقع شدراستگو ; و اگر مقصود یوشع بود علامت و امتحان لازم نبود و خدا می فرمود این یوشع پیغمبر است , و همه می دانستند و علامت معین کردن برای کسی است که او رانمی شناسند .

چهارم : اینکه علمای سابق آنها این پیغمبر را غیر یوشع می دانستند و منتظر اوبودند . در منقول الرضا ص ۲۴۰ از کتاب گمارای سنهدرین فصل ۵۳ نقل کرده است که ربی اباهواز ربی یوحنان روایت کرده که او گفت : آن پیغمبر موعودی که می آید هرگاه بتوبگوید که از جمیع احکام تورات دست بردار باید دست برداشت بجز آنکه آن پیغمبرموعود ما را امر به بت پرستی فرماید اطاعتش نباید کرد اگرچه فی المثل شق القمرهم بنماید یا رد شمس کند و این کتاب گمارا از کتب احادیث یهود است که دربیت المقدس ثانی نوشته شده است و سالهای بسیاری پس از یوشع . و یهودیان عهدپیغمبر و پیش از آن در مدینه منتظر او بودند چنانکه در قرآن سوره بقره آیه ۸۳است : و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به . پیش از آنکه پیغمبر مبعوث شود با بت پرستان می گفتند اینجا پیغمبری مبعوث می شودو حق بودن ما و باطل بودن دین شما را ثابت

می کند چون آن پیغمبری که می شناختندآمد باو کافر گشتند . *(آن پیغمبر موعود عیسی (ع) نبود بچند دلیل)*

اول : آنکه در انجیل یوحنا (۱ : ۲۰ ۰۰۰) گوید علمای یهود نزد یحیی آمدند وپرسیدند تو مسیحی ؟ گفت نه گفتند ایلیا هستی ؟ گفت نه پرسیدند آن پیغمبری ؟گفت نه . از اینجا دانسته می شود آن پیغمبری که موسی علیه السلام فرموده بود دیگری بود غیرمسیح و اهل آن زمان معترف بودند .

دوم : آنکه پیغمبر موعود باید مانند موسی علیه السلام باشد و حضرت عیسی ازبنی اسرائیل بود و ممکن نبود مانند موسی باشد . چون در سفر مثنی (۳۴ : ۱۰)گوید : برنمیخیزد دیگر در بنی اسرائیل پیغمبری مانند موسی . و در منقول الرضا گوید : برنخاست بلفظ ماضی که در ترجمه ها آورده اند غلط است چون در عبارت عبری گوید و لوقام - بکسر واو اول - و هر گاه واو مکسوره بر فعل ماضی درآید معنی آن را مستقبل می سازد , و شواهدی آورده است . مولف گوید : قطع نظر از این می دانیم که حضرت موسی از هیچ جهت مانند موسی نبودتا بتوان مطلق شباهت را حمل بر آن کرد چون صاحب شریعت و احکام و حلال و حرام نبود و حدود و سیاست و تعزیرات و طهارت و نجاست نداشت و بشمشیر مبعوث نشد برخلاف پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم که در معنی و مقصود پیغمبری شباهت تام به حضرت موسی داشت . و نیز نصاری گویند عیسی علیه السلام خدا بود و

موسی علیه السلام خدا نبود , وعیسی کشته شد و سبب نجات بشر گشت و موسی سبب نجات بشر نگشت و دو چیز را بهم وقتی تشبیه می کنند که در صفات ظاهره مشترک باشند .

سوم : حضرت موسی خبر داد که اگر آن نبی بدروغ ادعا کند کشته شود و پیغمبرمسلمانان دعوی نبوت کرد و گفت من همانم که موسی علیه السلام در تورات خبر داد ,و کشته نشد اما حضرت عیسی علیه السلام بگمان نصاری کشته شد .

چهارم : اینکه موسی علیه السلام خبر داد که اگر می خواهید راستی یا دروغگوئی آن پیغمبر را بدانید نظر کنید اگر خبر از غیب داد و واقع نشد پیغمبر نیست و اگردرست آمد راست گفته است و پیغمبر است , و پیغمبر اسلام صلی اللّه علیه و آله وسلم هر چه خبر داد مانند غلبت الروم درست آمد و واقع شد اما حضرت مسیح علیه السلام (نعوذ باللّه) بگمان عیسویان خبر داد و واقع نشد مثلا فرمود من ازآسمان فرود می آیم پیش از اینکه شما حواریان همه شهرهای فلسطین را طی کنید و دراین طبقه کسی هست که بازگشتن فرزند آدم را از آسمان ببیند و اکنون هزار سال گذشته است و آنحضرت بازنگشت(۱)

پنجم : از کتاب اعمال رسولان (۳ : ۱۹-۲۳) معلوم می شود که پس از صعود حضرت عیسی علیه السلام به آسمان و پیش از برگشتن او از آسمان باید آن پیغمبر موعود بیایدبا چند علامت دیگر و گوید : توبه نمائید و بازگشت کنید تا گناهان شما محو شود که زمان تازگی و خوشی را ازحضور

خداوند دریابید و یسوع مسیح را که بشما ندا می شود باز فرستد آن عیسی که باید آسمان او را نگهدارد تا همه آنچه خداوند بزبان پیغمبران مقدس خود از قدیم فرمود واقع شود , موسی بپدران ما گفت خدای شما پیغمبر را مثل من از برای شمااست که اطاعت او کنید و چنین است که هر کس سخن آن پیغمبر را نشنود از قوم بریده خواهد شد . انتهی بنابراین عبارت آمدن آن پیغمبر باید پیش از فرود آمدن مسیح از آسمان و پس ازعروج او واقع شود و آمدن او از جمله اموری است که پیغمبران خبر دادند تا زمان تازگی و خوشی و نشاط رسد و آن موعد نزول حضرت عیسی علیه السلام از آسمان است *(رفع شبهه)*چنانکه گفتیم یهود و نصاری این بشارت را حمل بر غیر معنی صحیح می کنند چنانکه خداوند در قرآن فرمود : یحرفون الکلم عن مواضعه یعنی بر می گردانند لفظ رااز معنی های خود . و مواضع معانی است . و یهود می گویند مراد از آن یوشع است ونصاری می گویند مراد حضرت عیسی است و چند شبهه بر مسلمانان کرده اند :۱ - اینکه موسی فرمود که پیغمبری از میان تو از میان برادران تو و مقصود آن است که پیغمبر موعود باید از بنی اسرائیل باشد و برادران بر خود بنی اسرائیل اطلاق شده است . جواب گوئیم : ما ادله آوردیم که مراد از این پیغمبر یوشع و عیسی نمی تواند بود وقرائن بسیار دلالت بر نبوت پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم دارد , اما لفظبرادران

همچنانکه ممکن است بر بنی اسرائیل اطلاق شود ممکن است بر اولاد اسماعیل نیز گفته شود چون دو طائفه بودند از نسل دو برادر و اینگونه اطلاق در تورات بسیار است نسبت به بنی اسماعیل و بنی عیصو و سایر قبائل که از نسل ابراهیم بودندچنانکه در تکوین (۱۶ : ۱۲) و (۲۵ : ۱۸) درباره اسماعیل فرمود او در مقابل برادران ممکن گزیند یعنی عربها و اولاد اسماعیل در مقابل بنی اسرائیل و بنی عیص منزل می کنند . و در سفر عدد (۲۰ : ۱۴) گوید : موسی علیه السلام فرستادگان از قادس بسوی پادشاه ادوم فرستاد که برادر تو اسرائیل می گوید تو می دانی همه آن بلا که بمارسید . در سفر مثنی (۲ : ۳ ۰۰۰۰) پروردگار بمن گفت این قوم را وصیت کن که شمابزودی در زمین برادران خود بنی عیصو خواهید گذشت که در ساعیرند و از شما خواهندترسید ۰۰۰۰ و چون از میان برادران خود بنی عیسو که در ساعیر ساکنند گذشتیم ۰۰۰ و در مثنی (۷۳ : ۷) گوید : از ادومی متنفر مشو زیرا که او برادر تو است وادومیان اولاد عیص اند که برادر یعقوب بود . و در تکوین (۲۲ : ۲۹) است : اسحاق پسرش یعقوب را دعا کرد که مولای برادرانت باش و پسران مادرت ترا کرنش نمایند . و رجوع به اشعیا (۶۶ : ۲۰) و هوشیع (۲ : ۱) شود . اما کلمه میان تو که ترجمه : میقر بخا است زائد است

برای آنکه خـدا به موسـی فرمـود پیغمـبری مبعوث می کنم از میـان برادران تو و نفرمود از میـان تو ازمیـان برادران تو ; و البته حضـرت موسـی این کلمه از میـان تو را در میـان عبـارت وحی زیـاد نکرده است , دیگران افزوده انـد . و گفـتیم امثـال این در تورات بسـیار است و کلمـاتی افزوده یـا کاسـته انـد . و نیز درکتاب اعمال رسولان (باب سوم : ۲۲/۷ : ۳۷) ایـن کلمه را نقل کرده است و کلمه از میان تو در آن نیست و گوید موسی گفت : پروردگار شما پیغمبری از میان برادران شما مبعوث می کند . و از قـول پطرس و اسـتفانوس بی این کلمه نقـل شـده است . و اگر فرض کنیم این کلمه صـحیح باشـد بـاز منـافی مقصود ما نیست زیرا که برادرانسان با انسان یکی است . و در تلمود گوید : هر کس خدا را بیگانگی بپرستد اودر حقیقت از تو است . و در اظهـار الحق گویـد : پیغمبر مـا از میـان یهودیان برخاست چون مردم مـدینه و خیبر و بنی قینقاع و بنی نضـیر و بنی قریظه در اطراف مـدینه همه یهودی بودنـد . شـبهه دیگر :اینکه در انجیـل یوحنا (۵ : ۴۶) این بشارت را منطبق با حضـرت عیسـی علیه السلام کرده است . در جواب گوئیم : بسیاری از آیات تورات را در انجیل منطبق بر عیسی کرده اند که چون در آنها نظر کنی بینی غلط کرده اند این هم یکی از آنها است و ما در باب اغلاطانجیل چند غلط آنها را در تطبیق بر مسیح

ذکر کردیم . و نیز گوئیم عیسی علیه السلام در آیه فوق نفرمود آن پیغمبر موعود منم بلکه به اجمال فرمود موسی درباره من خبر داده شاید مقصودش شیلو در سفر تکوین (۴۹)است .

آیا تورات از پیامبر اسلام خبر داده است ؟

پرسش

آیا تورات از پیامبر اسلام خبر داده است ؟

پاسخ

خداوند در کتاب اشعیا علیه السلام در باب چهل و دوم فرماید : اینک بنده من که او را تکیه می دهم و برگزیده من (۱) (مصطفی) که جانم از اوراضی است روح خود را بر او می افکنم تا از برای طوائف حکم را صادر سازد (۲)فریاد نکرده و آواز خود را بلند ننموده آن را در کوچه ها مسموع نخواهد کرد (۳)نی شکاف شده را نخواهد شکست و فتیله بی نور را منطقی نخواهد ساخت تا حکم رابراستی صادر گرداند (۲) . (۴) غفلت نکرده تعجیل نخواهد نمود تا آنکه حکم را برزمین قرار دهد و جزائر منتظر شریعتش باشند (۳) (۵) خداوند خدا خالق آسمانها وگسترنده آنها آنکه زمین و آنچه که از آن می روید پهن می سازد و نفس بقومی که درآنند و روح بر کسانی که در آن ساکنند می دهد چنین می فرماید : (۶) من که خداوندم ترا بصدق خواندم دست ترا گرفته ترا نگاه خواهم داشت و ترا بجای عهد قوم و نورطوائف خواهم داد (۴) (۷) تا آنکه چشمان کوران گشوده اسیران را از زندان ونشینندگان تاریکی را از حبس خانه بیرون آوری (۵) (۸) خداوند منم اسم من همان است جلال خود را بغیر و ستایش خود را به بتان تراشیده شده نمی دهم (۹) اینک واقعات نخستین بوجود آمدند و من حوادث جدیدی که هنوز بعرصه ظهور نیامده اند بیان کرده مسموع شما می گردانم (۱۰) ای هبوط کنندگان بدریا و مملویش و ای جزائر وساکنان آنها بخداوند سرود جدید و ستایش

وی را از اقصای زمین بسرائید (۱۱)بیابان و شهرهایش و قریه های مسکون قیدار (۶) آواز خود را بلند سازند ونشینندگان در سالع (۷) ترنم نموده از سر کوهها گلبانگ زنند (۱۲) وصف عظمت بخداوند نموده حمد او را در جزائر آشکار نمایند (۱۳) خداوند مثل دلیران بیرون می آید و مانند مرد جنگی غیرت خود را بحرکت آورده خروش نموده نعره خواهد زد و بردشمنان خود غالب خواهد شد (۱۴) مدتی ساکت و خاموش بوده خود را ضبط کردم اکنون مثل زن زاینده فریاد می کنم و یکبار دم زده نفس می کشم (۱۵) کوهها و گریوه ها راخراب کرده همه گیاههایش را خشک می سازم و نهرها را بجزائر مبدل کرده برکه ها راخشک می گردانم . (۱۶) کوران را براهی که عارف نیستند رهبری نموده ایشان رابطریقی که بی خبرند هدایت خواهم کرد در حضور ایشان ظلمت را بنور و کجی ها رابراستی مبدل خواهم ساخت از برای ایشان این چیزها را عمل نموده ایشان را ترک نخواهم نمود (۱۷) کسانیکه باصنام تراشیده شده اعتماد نموده و بریخته شده هامی گویند که خدایان ما شمائید بعقب برگشته بسیار شرمسار خواهند شد (۱۸) ای کران بشنوید و ای کوران بقصد دیدن بنگرید (۱۹) بغیر از بنده من کور کیست و مثل رسول من که ارسال نمودم کر کیست و مثل کامل شده نابینا و مانند بنده خداوند کورکیست (۲۰) چیزهای بسیار می بینی اما توجه نمی نمائی , و آنکه گوشهای خود را بازمینمایند لکن نمی شنود (۲۱) خداوند از صداقت او ملتذ است که شریعت را عظیم وعزیز گردانیده است (۲۲) اما

این قوم یغما شده (۸) تمامی ایشان در مغاره ها دردامند و در حبس خانها مخفی اند , یغما شدند و رهاننده نیست , غارت شدند و گوینده نیست که رد نما (۲۳) در میان شما کیست که باین گوش بدهد و توجه نموده از برای حوادث آینده بشنود (۲۴) کیست که یعقوب را بتاراج و اسرائیل را بیغما تفویض نموده است آیا خداوند نبود که باو گناهکار شدیم چونکه براههایش نخواستند که رفتار نمایند و شریعتش را اطاعت ننمودند بنابراین شدت قهر خود وحدت جنگ را براو ریخته است بلکه او را از گرد شعله می گرداند اما نمی داند و او را می سوزانداما قلب خود را مشغول نمی سازد . این فصل کتاب اشعیا را آن مردم که بعهد پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم بودندمنطبق با آن حضرت دانستند چنانکه از عبداللّه بن سلام و کعب الاحبار و وهب بن منبه و دیگران نقل است و در روایت ابونعیم از وهب بن منبه چنین است : لیس بفظ و لا غلیظ و لا سخاب فی الاسواق و لا متزین بالفحش و لا قوال بالخنا , لویمر الی جنب السراج لم یطفه من سکینه , و لو یمشی علی القصب الرعراع لم یسمع من تحت قدمیه - الخ . صاحب منقول الرضا گوید :این آیات اشعیا را بعضی یهود حمل بر ماشیح کردند و آن غلط است چون علمای ایشان گویند اگر سایر امم بخواهند بدین ماشیح بروند قبول نمی کند . و ابرنبال در کتاب زوهر نوشته و هاربوع از قول سعدیاه گاوون گوید او کورش است با آنکه

کورش مجوسی بود و این که اشعیا خبر می دهد پیغمبری است صاحب شریعت . این مفسرین همه بعد اسلام بودند و سعدیاه گاوون معاصر شیخ مفید در ذی الکفل می زیست و تورات را بعربی ترجمه کرد .

آیا تورات از پیامبر اسلام خبر داده است ؟

پرسش

آیا تورات از پیامبر اسلام خبر داده است ؟

پاسخ

در کتاب حبقوق (۳ : ۴ ۰۰۰) گوید : خدا از تیمان و قدوس از پاران برآمد سلاه جلالش آسمان ها را مستور کرد و زمین از حمدش پر شد (۴) ضیائش مثل نور بود ,پرتوها از دستش نمایان و استتار قوتش در آن می بود ۰۰۰۰۰ چادرهای کوشان را درتحت اضطراب دیدم و پرده های زمین مدیان را که لرزانند - آه . مولف گوید : تیمان و تیما در تورات بسیار آمده است و هر دو بمعنی صحرای جنوبی است و بر عربستان اطلاق می شد که در جنوب فلسطین است . رجوع شود به پیدایش (۲۵ : ۱۵) و کتاب ایوب (۶ : ۱۹) و کتاب ارمیا (۴۹ : ۷) . فاران نیز عربستان است چنانکه درباره اسماعیل در تورات آمده است که او در فاران ساکن شد . و کوش زمین حبشه است و مدیان ایران است . و غیر از اینها که گفتیم بسیار است و مرد منصف و آگاه از تواریخ بنی اسرائیل وغیر ایشان باید آن اخبار را بخواند و بداند که منطبق با کدام یک از وقایع آینده می شود , و اگر کسی آگاه از تاریخ نباشد آن عبارات انبیاء بنظرش مبهم می آید .

چرا خدا در تورات نفرمود پیغمبر اسلام از مکه بیرون می آید و بمدینه می رود تاتا شبهه نماند و گفت از پاران می آید که در تطبیق آن بر مکه دچار اشکال شویم ؟

پرسش

چرا خدا در تورات نفرمود پیغمبر اسلام از مکه بیرون می آید و بمدینه می رود تاتا شبهه نماند و گفت از پاران می آید که در تطبیق آن بر مکه دچار اشکال شویم ؟

پاسخ

اسم مکه آن زمان پاران بود و اگر مکه فرموده بود اهل آن زمان نمی فهمیدند اماپاران گفت که هم ما می فهمیم و هم آنها فهمیدند . بهر حال بسیاری از بشارات انبیاء برای کسانیکه از تواریخ و اوضاع آن زمان آگاه نباشند مبهم است .

برخی از نشانه های تحریف تورات را بیان کنید ؟

پرسش

برخی از نشانه های تحریف تورات را بیان کنید ؟

پاسخ

ترسیم خدای متعال (العیاذ باللّه) , بصورت انسان عاجز و ناآگاه و کشتی گرفتن باحضرت یعقوب , و مغلوب شدن در برابرش و نسبتهای ناروا دادن به انبیاء مثل نسبت زنای محصنه به حضرت داود (ع) , و شرب خمر و زنای با محارم به حضرت لوط .

آیا تورات از پیامبر اسلام خبر داده است ؟

پرسش

آیا تورات از پیامبر اسلام خبر داده است ؟

پاسخ

*(قصه بحیرای راهب و مهر نبوت)*بصری شهری است میان مدینه و شام و آن اول حد شام است که تجارتگاه عرب بود ومردم عربستان مال التجاره خود را بدانجا می فروختند , پیغمبر صلی اللّه علیه وآله و سلم هم با عم خود ابوطالب بدانجا رفت ; راهبی در آنجا بود نامش بحیرا . و محمد بن اسحاق گوید : ابری سفید دید بر سر رسولخدا سایه افکنده است و او زیردرختی خفته و شاخهای درخت بر او آویخته است , بحیرا طعامی ساخته بود و قریش رادعوت کرد همه رفتند مگر پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم که وی را بحفظ امتعه گذاشتند . بحیرا او را نیز خواست و چون بیامد در او تند تند نگریست و از حال وکار و خواب و بیداری او پرسید , آن حضرت جواب داد , بحیرا تفرس نبوت کرد و دوش او را بگشود و مهر نبوت بر دوش او دید و با ابوطالب گفت او را از شر یهودنگاهدارد لابن اخیک هذا شان الی آخره که ما باختصار آوردیم . و ابونعیم از روایت واقدی نقل کرده است که بحیرا حمرتی در چشم آن حضرت دیدپرسید این حمرت همیشگی است یا مفارقت می کند ؟ گفتند همیشگی است , آنگاه بحیرااز خواب او پرسید ؟ فرمود : چشمم می خوابد اما دلم نمی خوابد . و ابن سعد نیز در طبقات نظیر این آورده است و هم نقل کرده است که بحیرا گفت روی او را روی پیغمبر و چشم او را

چشم پیغمبر بینم .

بحیرا خبر اشعیای نبی را منطبق بر او کرده بود که در باب (۹ : ۱۵) گوید : فرزندی برای ما متولد و پسری بما داده شد علامت سلطنت بر شانه اوست و او راعجیب و مشاور و خداوند قوی و پدر ابدیت و سرور سلامتی نامند . اشعیا در عالم مکاشفه آن حضرت را دید از بصری می آید و با او مکالمه کرد و درباب ۶۳ از آیه اول گوید : این کیست که از ادوم با لباس رنگین از بصراه می آید اینکه در لباسش متجلی و درکثرت قوتش خرامان است , منم که با صدق متکلم شده برای رهانندگی عظیم (۲) لباست چرا سرخ فام است و جامه هایت مثل قدم زننده در چرخشت (۳) تنها در چرخشت قدم زدم از قبائل احدی با من همراه نبود , بغضب خود ایشان را لگدکوب و با شدت قهرم آنها را پامال نمودم و خون ایشان بر جامه هایم پاشیده شده تمامی لباسم را آلوده کردم زیرا که روز انتقام در قلبم بوده سال نجات یافتگانم آمده است .

آیا تورات از پیامبر اسلام خبر داده است ؟

پرسش

آیا تورات از پیامبر اسلام خبر داده است ؟

پاسخ

*(خواب بخت نصر)*و تعبیر دانیال (ع)دانیال از پیغمبران بنی اسرائیل است که در اسارت بابل بود و بخت نصر پادشاه بابل خوابی دید از آن بترسید و دانشمندان بابل را برای تعبیر خواب طلبید آنها آمدندو بخت نصر گفت خوابی دیده ام باید هم خواب را بگوئید و هم تعبیر آن را دانشمندان گفتند هیچکس نمی تواند هم خواب و هم تعبیر آن را بگوید , تو خواب رابیان کن تا ما تعبیر کنیم , بخت نصر خشمگین گردید و گفت اگر خواب را نگوئیدهمه شما را می کشم آنها فروماندند و بخت نصر بکشتن آنها فرمود . میرغضب آنهارا بیرون برد تا بکشد دانیال هم در میان آنها بود وی مهلت طلبید تا مقصود ملک را انجام دهد و از آنجا رفته بدرگاه خداوند تعالی زاری کرد تا راز پادشاه بر اومکشوف گردید و نزد میرغضب رفت و گفت : من مطلب پادشاه را می گویم و تو حکمای بابل را هلاک مساز ; آنگاه نزد شاه رفت و گفت : تو وقتی در بستر رفتی در این اندیشه بودی که کار جهان بچه میانجامد در خواب دیدی مجسمه بزرگی سرش از زر و سینه و بازویش از سیم و شکم و رانش از برنج وساقهایش بخشی از گل و بخشی از آهن بود و دیدی سنگی افکنده شد بی آنکه اندازنده آن معلوم باشد و بساق آن مجسمه خورد و آن را شکست و فروریخت و همه سر تا پامتلاشی شد و آن سنگ که این مجسمه را زده بود کوه

بزرگی شد و همه زمین را پرساخت بخت نصر تصدیق کرد ؟ و دانیال گفت تعبیر این است که : هر قطعه از مجسمه اشارت بدولتی است که روی کار آید سر آن تمثال که زر بود دولت تو است , و پس از تودولتی پست تر آید از سیم , و پس از آن مملکتی از برنج پست تر , و بعد از آنهاجهان به دو بخش شود مانند دو ساق آن تمثال یکی چون آهن نیرومند و دیگری چون گل سست و در ایام آن ملوك , خدای از آسمان دولتی فرستد که هرگز زائل نشود و همه راکوفته و مغلوب کند و ابدا برقرار باشد ۰۰۰ الخ ملك بدانیال گفت : راستی خدای شما خدای خدایان و خداوند ملوك و کشف کننده رازهااست چونکه بکشف نمودن این راز قادر شدی . مولف گوید : ما خبر خواب را اندکی مختصر کردیم و چنانکه معلومست دولت اول دولت بخت نصر و پادشاهان بابل است , و دولت دوم هخامنشیان و دولت سوم اسکندر , ودولت چهارم که بر دو بخش شد نیمی دولت ایران است که از آهن بود و نیمی دولت روم که گل بود و آن سنگ که این مجسمه را شکست و همه روی زمین را فراگرفت دولت اسلام است و آن دولتها هر یک خدای خاص داشتند و هر یک روی کار آمد خدای خود را معبودمردم ساخت اما دولت اسلام همه خدایان را شکست و یک خدا برای همه و یک دین برای همه آورد و انبیاء هر چه می بینند آمیخته به جهت دینی می بینند .

تفاوت داستان لوط در قرآن با داستان لوط در تورات کدام است ؟

پرسش

تفاوت داستان لوط در قرآن با داستان لوط در تورات کدام است ؟

پاسخ

الف : در تورات تعداد ملائکۀ بشارت و عذاب دو تا ذکر شده است , اما در قرآن به صورت جمع آمده که کمترین آن سه است .

ب : در تورات میهمان های ابراهیم از غذای ایشان تناول کرده اند , در حالیکه درقرآن تناول نکرده اند .

ج : در تورات دو دختر برای لوط اثبات شده است , در حالیکه در قرآن دست کم سه دختر .

د : در تورات صریحا به خدا نسبت جسمانیت یا تجسیم , و به لوط نسبت فحشا بادخترانش داده شده است .

اما در قرآن ساحت اقدس الهی از تجسم منزه و ساحت پیامبران از زشتی و گناه پاک است .

دیدگاه تورات نسبت به ظهور اسلام و حضرت رسول خاتم و ائمه طاهرین چیست؟

پرسش

دیدگاه تورات نسبت به ظهور اسلام و حضرت رسول خاتم و ائمه طاهرین چیست؟

پاسخ

تورات در پاراش لخلخا از قول خداوند جلیل به ابراهیم خلیل(ع) اینگونه آمده است:

«ویل یشما علی شمعتیخا هینه بیرختی وتوو هربتی اوتوا بمادماد شنمعاسار نسیم یولد و ان تتیو لغوی کادل». (انیس الاعلام، ج۷/۳۸۳ و ۳۸۴ و ۳۸۵)

مؤلف انیس الاعلام علاوه بر این متن، متن این کلمات را از سریانی عتیق و از سریانی جدید و ترجمه عربی آن را از ترجمه طبع بیروت (س۱۸۷۰) و ترجمه فارسی آن را از ترجمه طبع لندن (س۱۸۹۵) آورده است و سخن را ادامه می دهد تا اینجا که می گوید: چون معنی الفاظ را دانستی اکنون گوئیم که خداوند جلیل پس از اینکه هفده بشارت به حضرت خلیل(ع) داد، چنانکه در«پاراش» مذکور مسطور گشتند حضرت ابراهیم بعد از استماع بشارت مذکور ساجداً لله بر و در افتاد و تمنا کرد کاش اسماعیل زنده می ماند، زیرا زندگانی او در نزد من بهتر از هفده بشارت است.

پس خداونـد عـالم فرمود: دعـای تو را در حق اسـماعیل به اجـابت رسانیـدم او را برکت داده و کثیر الاولاد قرار خواهیم داد و قبیله بزرگ که عبارت باشـد از قبیله عرب، از صُلب او خواهـد بود او را بزرگ خواهم گردانید، به سـبب اینکه محمّد(ص) و دوازده امام را که اوصیای حضرت محمداند از صلب او پدید خواهیم آورد... .

دیدگاه زبور نسبت به حاکمیت بندگان شایسته خدا بر زمین چیست؟

پرسش

دیدگاه زبور نسبت به حاکمیت بندگان شایسته خدا بر زمین چیست؟

پاسخ

زبور داوود علی نبینا و آله و علیه السلام در ترجمه فارسی زبور ۳۷ از مزامیر داوود که چهل آیه است چنین آمده است:

۹ زیرا که شریران منقطع می شوند اما متوکّلان به خداوند وارث زمین خواهند شد.

۱۰ و حال اندك است که شریر نیست می شود که هر چند مکانش را استفسار نمائی ناپیدا خواهد بود.

۱۱ اما متواضعان وارث زمین شده از کثرت سلامتی متلذذ خواهند شد.

۱۲ شریر به خلاف صادق، افکار مذمومه می نماید و دندان های خویش را بر او می فشارد.

۱۳ خداوند به او متبسم استِ، چونکه می بیند که روز او می آید.

۱۴ شریران شمشیر را کشیدند و کمان را چله کردند تا آنکه مظلوم و مسکین را بیندازند و راست روان را بکشند.

۱۵ شمشیر ایشان بر دلشان فرو خواهد رفت و کمانهای ایشان شکسته خواهد شد.

۱۶ کمی صدیق از فراوانی شریران بسیار بهتر است.

۱۷ چونکه بازوهای شریران شکسته می شود و خداوند صدیقان را تکیه گاه است.

۱۸ خداوند روزهای صالحان را می داند و میراث ایشان ابدی خواهد شد.

۱۹ زیرا متبرّکان خداوند وارث زمین خواهند شد اما ملعونان وی منقطع خواهند شد.

۲۳ زیرا که خداونـد عـدالت را دوست می دارد و مقـدسان خود را وا نمی گـذارد، ابـداً محفوظ می شونـد در حالتی که ذریه شریران منقطع است.

۲۹ صدیقان وارث زمین شده، ابداً در آن ساکن خواهند بود.

۳۰ دهان صدیق به حکمت متکلم و زبانش به حکم گویا است.

۳۱ شریعت خدا در قلبش بوده، اقدامش نخواهد لغزید.

چنانکه ملاحظه می فرمایید این بشارات کاملاً با آیه کریمه: « وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِی الزَّبُورِ...» منطبق است چنانکه ظاهر این است که

مراد از «صدیق» که در بشارت آیه ۳۱ مذکور شده و در آن آیه و آیه ۳۲ صفت آن بیان شده است، حضرت مهدی(ع) می باشد.

اختلافی که بین قرآن و تورات بر سر شخص سازنده گوساله در زمان غیبت چهل روزه موسی در میان بنی اسرائیل وجود دارد چگونه است؟

پرسش

اختلافی که بین قرآن و تورات بر سر شخص سازنده گوساله در زمان غیبت چهل روزه موسی در میان بنی اسرائیل وجود دارد چگونه است؟

پاسخ

همانطوری که از آیات قرآن استفاده می شود، گوساله را بنی اسرائیل ساخته و نه هارون، شخصی از میان بنی اسرائیل به نام سامری اقدام به چنین کاری کرد، اما هارون برادر و معاون و یاور موسی از پای ننشست و حداکثر تلاش و کوشش را به کار برد، آنچنان که نزدیک بود او را به قتل برساند.

ولی عجیب این است که تورات کنونی گوساله سازی و دعوت به بت پرستی را به هارون، برادر و جانشین و وزیر موسی(ع) نسبت می دهد!

در فصل ۳۲ از سفر خروج تورات چنین می خوانیم

«و هنگام دیدن قوم که موسی از فرود آمدن از کوه درنگ می نماید، آن قوم نزد هارون جمع آمده وی را گفتند که برخیز و از برای ما خدایانی بساز که در پیشاپیش ما بروند، زیرا که این موسی مردی که ما را از ملک مصر بیرون آورد نمی دانیم که وی را چه واقع شد و هارون به ایشان گفت گوشواره های زرینی که در گوشهای زنان و پسران و دختران شمایند، بیرون کرده نزد من بیاورید پس تمامی قوم گوشواره های زرینی که در گوشهای ایشان بودند بیرون کرده به نزد هارون آوردند و آنها را از دست ایشان گرفته، آن را به آلت حکاکی تصویر نمود، از آن گوساله ای ریخته شده ساخت و گفتند ای اسرائیل اینانند خدایان تو که تو را از زمین مصر بیرون آوردند ...»

و به دنبال آن مراسمی

را که هاورن برای قربانی کردن در برابر این بت تعیین کرده بود بیان می کند!

آنچه در بالاـ گفته شد قسمتی از داستان گوساله پرستی بنی اسرائیل در تورات کنونی با عین عبارت بود، در حالی که خود تورات اشاره به مقام برجسته هارون در فصول دیگر کرده است از جمله تصریح می کند بعضی از معجزات موسی(ع) به دست هارون آشکار گشت (فصل هشتم از سفر خروج تورات).

و هاورن را به عنوان پیغمبر از طرف موسی(ع) معرفی می کند (فصل هشتم از سفر خروج).

و در هر صورت برای هارون که رسماً جانشین موسی(ع) بود و عارف به معارف به شریعت او، مقام والایی قائل است، اما خرافه را ببینید که او را بت ساز و عامل بت پرستی معرفی نموده و حتی در برابر اعتراض موسی(ع) به هارون عذر بدتر از گناه از او نقل کرده است که چون این قوم مایل به بدی بودند من هم به بدی تشویقشان کردم! در حالی که قرآن دامان این دو رهبر را از هرگونه آلودگی و شرک و بت پرستی پاک می داند.

تورات چگونه داستان قضاوت معروف حضرت داود(ع) را که از نظر اسلام یک آزمایش الهی بود، نقل کرده است و چه نکات مهمی در داستان منقول به وسیله تورات وجود دارد؟

پرسش

تورات چگونه داستان قضاوت معروف حضرت داود(ع) را که از نظر اسلام یک آزمایش الهی بود، نقل کرده است و چه نکات مهمی در داستان منقول به وسیله تورات وجود دارد؟

پاسخ

تورات در کتاب دوم «اشموئیل» فصل یازده جمله های ۲ تا ۲۷ داستانی نقل می کند که خلاصه آن داستان چنین می شود که

داود روزی به پشت بام قصر می رود و چشمش به خانه مجاور می افتد، زنی را برهنه در حال شستشو می بیند عشق او در دلش جای می گیرد، به هر وسیله ای بود او را به خانه خود می آورد، و او از داود باردار می شود.

شوهر این زن یکی از افسران برجسته لشکر داود، و مرد پاک طینت و باصفائی بود، داود او را (نعوذبالله) با توطئه ناجوانمردانه ای از طریق فرستادن او به منطقه خطرناکی در جنگ به قتل می رساند، و همسر او را رسماً به ازدواج خود در می آورد»!!

اکنون بقیه داستان را از زبان تورات کنونی بشنوید

در فصل ۱۲ از همان کتاب دوم اشموئیل چنین آمده است «خداوند ناثان را (یکی از پیامبران بنی اسرائیل و مشاور داود) نزد داود فرستاد، و گفت در شهری دو آدم بودند. یکی غنی و دیگری فقیر، غنی گوسفند و گاو بسیار داشت، وفقیر را جز یک بره کوچک نبود، مسافری نزد غنی آمد او دریغ کرد که از گوسفندان خود غذا برای میهمان تهیه کند، بره مرد فقیر را گرفت

و کشت، اکنون چه باید کرد؟!

داود سخت خشمگین شد و به ناثان گفت به خدا سوگند کسی که این کار را کرده مستحق قتل است!، او باید

چهار گوسفند به جای یک گوسفند بدهد! اما ناثان به داود گفت آن مرد توئی!

داود متوجه کار نادرست خویش شد و توبه کرد، خداوند توبه او را پذیرفت، در عین حال بلاهای سنگین بر سر داود آورد.

در اینجا تورات تعبیراتی دارد که قلم از ذکر آن شرم دارد، لذا از آن صرف نظر می کنیم

در این قسمت از داستان تورات نکاتی به چشم می خورد که مخصوصاً قابل دقت است.

۱ کسی به عنوان دادخواهی نزد داود نیامد، بلکه یکی از پیامبران مشاور او داستانی را بر سبیل مثال برای پندو اندرز برای او ذکر کرد، سخن از دو برادر و تقاضای یکی از دیگر در اینجا نیست، بلکه سخن از دو آدم غنی و فقیر است که یکی گاوان و گوسفندان بسیار داشته، و دیگری فقط یک بره، ولی مرد غنی بره مرد فقیر را برای میهمان خود کشته، تا اینجا نه سخن از بالا رفتن از دیوار محراب است، نه وحشت داود، و نه طرح دعوا میان دو برادر و نه تقاضای بخشش.

۲ داود آن مرد غنی سمتگر را مستحق قتل دانست (برای یک گوسفند قتل چرا؟)

۳ بلافاصله حکمی بر ضد این حکم صادر کرد و گفت باید به عوض یک گوسفند، چهار گوسفند بدهد؟ (چرا؟).

۴ داود به گناه خود در مورد خیانت به همسر اوریا اعتراف کرد.

۵ خداوند او را عفو کرد (به این سادگی چرا؟)

۶ خداوند مجازات عجیبی درباره داود قائل شد که نقل ناکردنش بهتر است.

۷ و همین زن با این سوابق درخشان مادر سلیمان شد!

قرآن و تورات هر کدام چگونه قصه غم یعقوب در از دست دادن یوسف را بیان کرده اند؟

پرسش

قرآن و تورات هر کدام چگونه

قصه غم یعقوب در از دست دادن یوسف را بیان کرده اند؟

پاسخ

از تورات کنونی چنین بر می آید که یعقوب هنگامی که پیراهن خون آلود یوسف را دید چنین گفت «این قبای پسر من است و جانور درنده او را خورده یقین که یوسف دریده شده است پس یعقوب جامه های خود را درید و پلاس به کمر بست و روزهای بسیاری از برای پسرش نوحه گری نمود و تمامی پسران و تمامی دخترانش از برای تسلی دادن به او برخاستند، اما او از تسلی گرفتن امتناع نمود و گفت به پسر خود به قبر محزوناً فرود خواهم رفت.»

در حالی که قرآن می گوید یعقوب با هوشیاری و فراست از دروغ فرزندان آگاه شد و در این مصیبت جزع و فزع و بی تابی نکرد، بلکه آنچنان که سنت انبیاء است با آن مصیبت برخور صبورانه ای داشت هر چند قلبش می سوخت و اشکش جاری می شد و طبعاً از کثرت گریه چشمش را از دست داد، ولی به تعبیر قرآن با صبر جمیل و با خویشتن داری سعی کرد از کارهائی همچون دریدن جامه و نوحه گری و پلاس به کمر بستن که علامت عزاداری مخصوص بود خودداری کند.

«تورات» بر چه چیزی اطلاق می شود؟

پرسش

«تورات» بر چه چیزی اطلاق می شود؟

پاسخ

«تورات» در اصل یک لغت عبری است که به معنی «شریعت و قانون» می باشد و سپس به کتابی که از طرف خداوند بر موسی بن عمران(ع) نازل گردید گفته شد و گاهی به مجموعه کتب عهد عتیق و گاهی به اسفار پنجگانه آن نیز گفته می شود.

کتب دینی یهودیان شامل چه چیزهایی است؟

پرسش

کتب دینی یهودیان شامل چه چیزهایی است؟

پاسخ

مجموع کتب یهود که «عهد عتیق» نامیده شده، مرکب از تورات و چندین کتاب دیگر می باشد، تورات دارای پنج بخش است که به نامهای سفر «پیدایش»، سفر «خروج»، سفر «لاویان»، سفر «اعداد» و سفر «تثینه» نامیده شده است، این قسمت از کتب عهد قدیم، شرح پیدایش جهان و انسان و مخلوقات دیگر و قسمتی از زندگی انبیاء پیشین و موسی بن عمران و بنی اسرائیل و

احکام این آئین می باشد.

و کتب دیگر آن که در واقع نوشته های مورخان بعد از موسی(ع) می باشد، شرح حالات پیامبران و ملوک و پادشاهان و اقوامی است که بعد از موسی بن عمران به وجود آمده اند.

ناگفته پیداست که غیر از اسفار پنجگانه تورات، هیچیک از این کتب، کتب آسمانی نیستند و خود یهود نیز چنین ادعائی را ندارند و حتی «زبور» داود که آنها را بعنوان «مزامیر» می نامند، شرح مناجاتها و اندرزهای داود است.

و اما در مورد اسفار پنجگانه تورات، قرائن روشنی در آنها وجود دارد که بعد از موسی بن عمران نوشته شده اند، زیرا در آنها شرح و فات موسی(ع) و چگونگی تدفین او و پاره ای از حوادث بعد از وفات او آمده است، مخصوصاً آخرین فصل سفر پنجم (سفر تثنیه) به وضوح ثابت می کند که این کتاب، مدتها بعد از وفات موسی بن عمران به رشته تحریر در آمده است.

بعلاوه محتویات این کتب که آمیخته با خرافات فراوان و نسبتهای ناروا به انبیاء و پیامبران و بعضی سخنان کودکانه میباشد گواه دیگری بر ساختگی بودن آنها است. شواهد تاریخی نیز نشان می

دهد که تورات اصلی از میان رفت و بعداً پیروان موسی بن عمران، این کتابها را به رشته تحریر در آوردند.

تفاوت دیدگاه تورات و قرآن در مورد ابراهیم (ع) چگونه است؟

پرسش

تفاوت دیدگاه تورات و قرآن در مورد ابراهیم (ع) چگونه است؟

پاسخ

ابراهیم خلیل الرحمن از نظر قرآن از پیامبران اولو العزمی است که در راه مبارزه با بت پرستی و بشر پرستی ثابت و استوار بوده است، وی از پیامبرانی است که رسالت وی با کتاب و شریعت همراه می باشد و تمام ملتهای جهان نسبت به این شخصیت احترام زیادی قائلند. اکنون باید دید که تورات سیمای این مرد بزرگ جهان را چگونه ترسیم می کند.

تورات، ابراهیم را چنین معرفی می کند: ابراهیم در مجلس فرعون «ساره» را که همسر وی بود، خواهر خود معرفی کرد، فرعون شیفته زیبایی ساره گردید، او را به خانه خود برد، و ابراهیم را به خاطر ساره مورد انعام قرار داد و غلام و کنیز و مقدار زیادی گوسفند و گاو و الاغ و حیوانات دیگر به او بخشید. وقتی فرعون فهمید ساره زن ابراهیم است نه خواهر وی، به ابراهیم گفت: چرا نگفتی که او خواهر من نیست و همسر من است و مرا از جریان آگاه نساختی؟ چرا گفتی او خواهر من می باشد تا من او را به همسری نگیرم در این موقع فرعون ساره را به ابراهیم باز گرداند. این سیمای ابراهیم است در تورات،(تورات، سفر تکوین، فصل ۱۲).

ایا فردی که نسبت به ناموس خود تا این حد بی توجه باشد می تواند سرآمد پیامبران باشد. آیا صحیح است که بگوییم وی از ترس فرعون، او را خواهر خود معرفی کرد و اگر همسر خود معرفی می کرد، ممکن بود به خاطر تصاحب همسر زیبایش مورد سوء قصد قرار گیرد. قرآن مقام ابراهیم را بالاتر از آن می داند که از

جباری به انـدازه ای بترسـد که همسـر خود را خواهر خویش معرفی کنـد از این جهت در قرآن مجید از این داسـتان افسانه ای خبری نیست، بلکه قرآن سـیمای او را با صفات عالی انسانی که در هیچ پیامبری جز خاتم پیامبران نمی توان یافت ترسیم کرده است.

سیمای ابراهیم (ع) در قرآن:

۱- او «امام» و پیشوای انسانها است: «اِنی جاعِلُکَ لِلناسِ إماماً». بقره/۱۲۴

۲- او از «صالحان» و پاکان است: «فِی الآخِرَهِ لَمِنَ الصالِحینَ». بقره/۱۳۰

۳- او «حنیف» و یکتا پرست است. «وَ لکِن کانَ حَنیفاً» آل عمران/۶۷

۴- او «مسلم» و تسلیم در برابر خدا است. «وَ لکِن کانَ حَنیفاً مُسلِماً» آل عمران/۶۷

۵- او «موقن و دارای یقین کامل بود. «وَ لِیَکُونَ مِنَ المُوقِنینَ» انفال/۶۵

۶- او «اواه» و فرد خدا ترس بود. «إِنَ إِبراهیمَ لأَواهٌ» توبه/۱۱۴

۷- او «حلیم» و بردبار است. «إِنَ إِبراهیمَ لَأَواهٌ حَلیمٌ» توبه/۱۱۴

۸- او «منیب» و مطیع است. «إِنَ إِبراهیمَ لَحَلیمٌ أَواهٌ مُنیبٌ» هود/۷۵

۹- او به تنهایی امت بود. «إِنَ إِبراهیمَ کانَ أُمَه» نحل/۱۲۰

۱۰- او «قانت» و فرد عابد بود. «إِنَ إِبراهیمَ کانَ أُمَهً قانِتاً» نحل/۱۲۰

۱۱- او «شاکر» و سپاسگزار بود. «شاکِراً لأَنعُمِهِ» نحل/۱۲۱

۱۲- او «مؤمن» و فرد با ایمان بود. «إِنَهُ مِن عِبادِنَا المُؤمِنینَ» صافات/۱۱۰

۱۳- او «مصطفی» و برگزیده خدا است. «لَمِنَ المُصطَفَینِ» ص/۴۷

۱۴- او «خیر» و نیکوکار بود. «لِمَنِ المُصطَفَینِ الأَخیارِ» ص/۴۷

۱۵- او دارای قلب سلیم بود. «إِذ جاءَ رَبَهُ بِقَلبٍ سَلِیمٍ» صافات/۸۴ هر یک از این صفات می تواند روشنگر مقام بزرگ و روحیه پاک و ایمان و اخلاص او باشد آیا شایسته است به چنین مردی که خدا او را با چنین صفاتی یاد کرده است نسبت بی اعتنایی درباره همسر بدهیم. ابراهیم

شخصیتی است که ملکوت آسمانها را با دیده دل مشاهده کرده است آنجا که می فرماید: «وَ کَذلِکَ نُرِیَ إِبراهیمَ مَلَکوتَ السَمواتِ» انعام/۷۵ [واقعیت آسمانها را به ابراهیم نشان دادیم]. آیا بر چنین شخصیتی صحیح است که از جهت ترس، به شنیع ترین کار زشت تن بدهد و همسر خود را خواهر خویش معرفی کند؟ مردی که یک تنه با قدرت ستمگر زمان خود (نمرود) می جنگد و بی پروا تمام بتها را می شکند و در برابر هیئت داوران با نیرومندترین منطق بر عقیده خود استدلال می کند و سرانجام وارد آتش می شود و از عقیده خود دست بر نمی دارد، هرگز از فرعون نمی ترسد ان هم بی جهت. قرآن قدرت روحی او را در کوبیدن و شکستن بتهای بتکده چنین بیان می کند. «فَزاغَ إِلی آلِهَتِهِم فَقالَ أَلا تَأکُلُونَ* ما لَکُم لا تَنطِقُونَ* فَراغَ عَلَیهِم ضَرباً بِالیَمینَ* فَأَقبَلُوا إِلَیه یَزِفُونَ*... » صافات/۹۹-۹۱ [به طور پنهانی نزد معبودهای آنان رفت و گفت: چرا نمی خورید، چه شده است که سخن نمی گویید، سپس ضربتی بر آنها نهاد، بت پرستان به سوی او آمدند، او گفت چرا بتهایی را که می تراشید می پرستید در صورتی که خدا بتهایی را که مصنوع شماست آفریده است گفتند: برای او جایی بسازید و در میان آتش بیفکنید؛ خواستند درباره او نیرنگی بکار برند ما آنها را کوچک قرار دادیم. ابراهیم گفت: من بسوی خدایم می روم] ... . در فداکاری او در راه خدا همین بس که حاضر شد فرزند خود اسماعیل را در راه خدا ذبح کند. (صافات/۱۰۷-۱۰۲).

تفاوت دیدگاه تورات و قرآن در مورد لوط (ع) چگونه است؟

پرسش

تفاوت دیدگاه تورات و قرآن در مورد لوط (ع) چگونه است؟

پاسخ

لوط از پیامبران معاصر با ابراهیم است که از نظر عصر و زمان، بر یعقوب فرزند اسحاق و نوه ابراهیم، مقدم است. لوط پیامبری است بردبار و شکیبا، با گروهی بسر می برد که شنیع ترین اعمال را مرتکب می شدند دچار «سادیسم» خاصی بوده و تمایلات جنسی خود را از طریق آمیزش با جنس موافق ارضا می کردند. این مرد الهی در راه مبارزه با این گروه منحرف، تهدید به تبعید گردید و چنین گفت: «لَئِن لَم تَنتَهِ یا لُوطُ لَتَکُونَنَ مِنَ المُخرَجینَ» شعرا/۱۶۷ [اگر دست از تبلیغ خود برنداری، رانده می شوی]. این گروه خیره سر، بر اثر فرو رفتگی در شهوت، گرفتار نتیجه اعمال خود شدند و پیش از آن که فرشتگان الهی منطقه آنان را سنگباران کنند لوط با خانواده خود آن سرزمین را ترک گفت و بلافاصله این سرزمین از طرف فرشتگان سنگباران گردید و همگی نابود شدند.

لوط از دیدگاه تورات

«لوط از صوعر بر آمد و در کوه ساکن شد و دو دختر او به همراه وی بودند زیرا که از سکونت در صوعر ترسیدند و او و دو دختر وی در مغاره سکونت گزیدند و دختر بزرگ به دختر کوچک گفت: پدر ما پیر و فرتوت شده و کسی در روی زمین نیست که موافق عادت کل زمین، به ما درآید بیا پدر را شراب بنوشانیم و با او بخوابیم و از پدر خود، نسلی را زنده نگاه

داریم. پس در آن شب پدر خویشتن را شراب نوشانیدند و دختر بزرگ داخل شد با پدر خوابید و او نه وقت خوابیدن و نه

وقت برخاستن اطلاع به هم رسانید و روز دیگر دختر بزرگ به دختر کوچک گفت که دیشب با پدر خود خوابیدم امشب نیز او را شراب نوشانیم و تو داخل شده با او بخواب و از پدر خود نسلی را زنده نگاه داریم و آن شب نیز پدر خود را شراب نوشانیدند و دختر کوچک برخاسته و با او خوابیده و او نیز نه وقت خوابیدن و نه وقت برخاستن اطلاع به هم رسانید و دو دختر لوط از پدر خودشان حامله شدند و دختر بزرگ پسری زایید و اسمش را «موآب» نامید که تا به حال پدر «موآبیان» او است و دختر کوچک او نیز پسری زایید و اسمش را «بن عمی» نامید که تا به حال پدر «بنی عمون» او است.(تورات سفر تکوین باب ۱۹ از آیه ۳۸-۳۰) فضایل اخلاقی لوط و دختران او در قرآن:

هرگاه آنچه را که تورات درباره لوط و دختران او نقل نموده با آنچه که قرآن درباره آنان می گوید مقایسه کنیم ما به دو نکته مهم پی می بریم. اولاً: قرآن محتویات خود را از تورات نگرفته است زیرا هیچ نوع مشابهتی میان آن دو نیست و از این افسانه که ساخته مغزهای الکلی و گروههای آلوده مطلق است در قرآن اثری وجود ندارد. ثانیا: قرآن وحی الهی است زیرا به حکم عقل و خرد، پیامبران آسمانی از هر نوع گناه و نافرمانی حتی از یک رشته لغزش های غیر اختیاری که مایه تنفر جامعه می گردد باید مصون و پیراسته باشند. آیا صحیح است بگوئیم که ادراک پیامبری به حدی برسد که میان سرکه و شراب تفاوت نگذارد و اندازه ای مست

گردد که در حال مستی، زشتی نزدیکی دختر را احساس نکند و پس از توجه، دختر خود را نیز تنبیه ننماید وگرنه دختر دوم از ترس مجازات، تصمیم بر اجرای مقصود شوم خود نمی گرفت و به اندازه ای بی اعتنا باشد که تدبیری اتخاذ نکند که بار دیگر عمل تکرار نشود تانسل انسان نتیجه آمیزش آلوده نباشد. اکنون برگردیم ببینیم که قرآن قیافه لوط و دختران او را چگونه ترسیم می کند. لوط از نظر قرآن مردی است که از نظر فضیلت به مقامی رسیده که:

۱- [بر تمام مردم روی زمین برتری داشت]: «... وَ لوطاً وَ کُلاً فَضَلنا عَلَی العالَمینَ». انعام/۸۶

۲- [قلب او مرکز حکومت الهی بود]: «وَ لُوطاً آتَیناهُ حُکماً وَ عِلماً» انبیا/۷۴

۳- [او به اندازه ای پاک بود و با عمل ناپاک قوم خود مبارزه می کرد که او را تهدید به تبعید کردند]: «إلا أَن قالُوا أَخرَجُوهُم مِن قَریَتِکُم إِنَهُم أُناسٌ یَتَطَهَرُونَ» اعراف/۸۲

نه تنها او پاک بود بلکه خاندان لوط همگی پاک بودند جز همسر پیر او. چنانکه می فرماید: «فَأَنجَیناه وَ أَهلَهُ إلا اَمرَأَتَهُ کانَت مِنَ الغابِرینَ» اعراف/۸۳ [او و خانواده او را نجات دادیم جز همسر او که جزو نابود شدگان بود]. قرآن نه تنها بشر روی زمین را که از نظر تورات همگی از آمیزش لوط با دختران خود به وجود آمده اند نتیجه آمیزش حرام نمی داند بلکه معتقد است همگی با فطرت پاکی آفریده شده اند، چنان که می فرماید: «فِطرَةَ اللهِ الَتی فَطَرَ الناسَ عَلَیها» روم/۳۰ [آفرینش خدا (توحید) که همه را روی آن آفرید]. انسان از نظر قرآن مظهر اسماء و صفات الهی می باشد چنانکه می فرماید: «إِنا جَعَلناهُ سَمیعاً بَصیراً» الإنسان/۲ [او

را شنوا و بینا (که از صفات الهی است) آفریدیم].

تفاوت دیدگاه تورات و قرآن در مورد یعقوب (ع) چگونه است؟

پرسش

تفاوت دیدگاه تورات و قرآن در مورد یعقوب (ع) چگونه است؟

پاسخ

یعقوب که سر سلسله پیامبران «بنی اسراییل» است در قرآن سیمای بس محبوبی دارد اینک ما نظر تورات را درباره وی منعکس می کنیم:

«یعقوب در خیمه خود تنها بود و شخصی تا طلوع فجر با او کشتی گرفت هنگامی که آن شخص احساس کرد که صبح طلوع کرده است به یعقوب گفت مرا رها کن یعقوب گفت من تو را رها نمی کنم تا مرا برکت دهی وی به یعقوب گفت: نام تو چیست؟ گفت یعقوب .... ». تا اینکه می گوید: «در آنجا به یعقوب برکت داد یعقوب اسم آن مکان را «پنوئیل» خواند زیرا گفت: خدا را روبرو دیدم و جانم رها یافته است هنگامی که از «پنوئیل» گذشت آفتاب بر او طلوع نموده است و بر ران خود می لنگید از آن سبب بنی اسرائیل از عروق سست شده کف ران، تا به امروز نمی خورند زیرا که کف ران یعقوب که سست شد آن شخص لمس کرد.»(تورات کتاب پیدایش فصل ۹) جای بحث و گفتگو نیست که دیدار یعقوب با خدا در خیمه پنوئیل افسانه ای بیش نیست و هرگز ممکن نیست که موجود نامتناهی به صورت انسانی متمثل گردد و با بندگان خود دست و پنجه نرم کند و زورش به آفریده خود نرسد و از طریق ضربه فنی او را نقش بر زمین کند. ولی یک چنین معرفی غلط از خدا، آنچنان سوء تأثیر در روحیه جوانان روشنفکر می گذارد که هرگز چیزی آن را جبران نمی کند، آن جوان اسرائیلی که مدرک اطلاعاتی او از مذهب و خدا همین تورات کنونی باشد، قطعا خدا و

ماوراء طبیعت را مخلوق و زاییده اوهام و پندارهای قرون پیشین خواهد دانست و همین معرفی های غلط است که جوانان اروپا را دسته دسته به سوی ما دیگری سوق داده آنان را به صورت یک مسیحی جغرافیایی در آورده است.

سیمای دیگر یعقوب در تورات

«اسحاق خواست به پسرش «عیسو» برکت دهد، «یعقوب» از در حیله وارد شد و خود را «عیسو» معرفی کرد و برای پدر غذایی فراهم نمود؛ اسحاق غذا را خورد و شراب را نوشید «یعقوب» از طریق حیله و دروغهای پیاپی توانست برکت بگیرد اسحاق به او گفت: تو سرور برادر خود باش و پسران مادرت بر تو سجده می کنند، ملعون باد هر کسی تو را لعنت کند، مبارک باد هر که ترا مبارک خواهد، وقتی «عیسو» آمد و فهمید برادر او «یعقوب» برکت را بهیغما برده رو به پدر کرد و گفت: پدر مرا نیز برکت بده! گفت: برادرت آمد با حیله برکت را گرفت. عیسو به پدر گفت: آیا برای من برکتی نگاه نداشتی! «اسحاق» گفت: من او را آقا و سرور تو نگاه داشتم و همه برادرانش را غلام او ساختم و از خدا خواستم که غله و شراب عطا فرماید، پس الآن ای پسرم برای تو چه کنم، در این موقع عیسو با صدای بلند گریست».(تورات سفر تکوین، فصل ۲۷، جمله های ۱-۲۶) آیا معقول است که کسی نبوت را به غارت ببرد؟ و آیا شایسته است که خدا این مقام را به حیله گر و دروغگو عطا فرماید؟ فرض کنید شخصی با خدا و رسول او از در حیله مکر وارد شد آیا خدا قادر نبود که نبوت به غارت

رفته را به اهلش باز گرداند. «تَعالَی اللهُ عَن ذلِکَ عُلُواً کَبیراً».

به طور مسلم مغزهای الکلی گروهی را بر آن داشته که چنین افسانه هایی را بسازند و به اسحاق نسبت شراب خواری بدهند. نبوت و رسالت و دیگر مقامهای بلند پایه معنوی، در گرو زمینه های مساعد و شرایط خاصی است و تا در محل لیاقت و شایتسگی نباشد، هرگز از جانب خدا، چنین موهبتی به کسی داده نمی شود منطق قرآن درباره مواهب معنوی آیه زیر است: «لا یَنالُ عَهدِی الظالِمینَ» بقره/۱۲۴: [مقام پیشوایی به افراد ستمگر نمی رسد]. «اللهُ أَعلَمُ حَیثُ یَجعَلُ رِسالَتَهُ» انعام/۱۲۴: [خدا دانا است هرجا مصلحت بیند رسالت خویش را همان جا می گذارد». ولی در منطق تورات می توان چنین مقام بزرگ و ارجمند را به حیله و تزویر به دست آورد! مقصود از برکت هر چه باشد پیدا است که یک مقام معنوی ارزنده ای بود که وقتی «عیسو» از محرومیت خود آگاه گردید، با صدای بلند گریه کرد جای شگفت این جا است که این مقام معنوی با این که به تزویر و حیله گرفته شده است، قابل بازگشت نباشد و پیامبر و خدا راضی گردد که مقام عظیم رهبری در اختیار یک فرد دروغگو باقی بماند. سیمای یعقوب (ع) در قرآن مجید:

قرآن مجید یعقوب را با صفاتی معرفی می کند که ممکن نیست دارنده اینها یک فرد دروغگو باشد و از طریق حیله و تزویر نبوت را به دست آورد. در این کتاب سر سلسله پیامبران بنی اسرائیل به گونه ای که شایسته مقام نبوت و سفارت از جانب خدا است، معرفی گردیده و می گوید:

۱- یعقوب آن بزرگ مرد الهی است که در آخرین

لحظات زنـدگی به فکر آیین فرزنـدان خود بود که مبادا از جاده توحید منحرف گردند. وی رو به آنها کرد و چنین گفت: «إِذ قـالَ لِبَنیهِ مـا تَعبُدُونَ مِن بَعـدِی قـالُوا نَعبُدُ إِلهَکَ وَ إِلهَ آبائِکَ إِبراهیمَ وَ إِسـماعِیلَ وَ إِسـحاقَ إِلهاً واحـداً وَ نَحنُ لَهُ مُسـلِمُونَ» بقره/۱۳۳ [یعقوب به فرزنـدان خود گفت: پس از من چه کسـی را می پرستیـد، همگی گفتنـد: خـدای تو و خدای پدران تو را ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خدای یگانه را و همگی در برابر او تسلیم هستیم].

۲- قرآن یعقوب را بسان پـدرش اسـحاق یک فرد محسن ونیکوکار معرفی می کنـد چنانکه می فرمایـد: «وَ وَهَبنا لَهُ إِسـحاقَ وَ یَعقُوبَ کُلًّا هَدینا ... وَ کَذلِکَ نَجزِیَ المُحسِنینَ» انعام/۸۴ [برای ابراهیم، اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همه را هدایت کردیم ... ما این چنین به نیکوکاران پاداش می دهیم].

۳- قرآن یعقوب را از صالحان می شمارد و می فرماید: «وَ وَهَبنا لَهُ إِسحاقَ وَ یَعقُوبَ نافِلَهً وَ کُلًّا جَعَلنا صالِحینَ» انبیاء/۷۲ [برای ابراهیم، اسحاق و یعقوب را بخشیدیم و همه را از صالحان قرار دادیم].

شایستگی یعقوب به حـدی بود که خـدا نبوت و انزال کتاب را در فرزندان او که ذریه ابراهیم بودند به ودیعت نهاده است: «وَ وَهَبنـا لَهُ إِسـحاقَ وَ یَعقُوبَ وَ جَعلنـا فِی ذُرِیَتِهِ النُبُوَه وَ الکِتابَ» عنکبوت/۲۷ [برای ابراهیم، اسـحاق و یعقوب را بخشـیدیم و در خاندان او (ابراهیم از طریق یعقوب) نبوت و کتاب را قرار دادیم].

یعقوب از نظر قرآن یـک فرد بصـیر و نیرومنـد و پیوسـته به یـاد آخرت بوده و برای آن کـار می کرد: «وَ اذکُر عِبادَنا إِبراهیمَ وَ إِسحاقَ وَ یَعقُوبَ أُولی الأَیدِی وَ

الأبصارَ* إنا أَخلَصناهُم بِخالِصَهٍ ذِکَری الدارِ* وَ إِنَهُم عِندَنا لَمِنَ المُصطَفِینَ الأخیارِ» ص/۴۷-۴۵ [به یاد آر بندگان ما را ابراهیم و اسحاق و یعقوب را که دارای قوت و بصیرت بودند که ما موهبت یاد آن سرا را مخصوص آنان کردیم و آنان نزد ما از بندگان و نیکان بودند] آیا فردی که دارای این همه فضایل اخلاقی و روحیات ارزنده ای است که اساس همه آن فضایل را نبوت تشکیل می دهد ممکن است آن را به حیله و تزویر به دست آورد سپس دارای شایستگی ها باشد.

تفاوت دیدگاه تورات و قرآن در مورد داود (ع) چگونه است؟

پرسش

تفاوت دیدگاه تورات و قرآن در مورد داود (ع) چگونه است؟

پاسخ

حضرت داود (ع) که یکی از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل است، به صورت بس ناپسندی که قلم از تحریر آن شرم دارد، در عهد قدیم ترسیم گردیده است. در کتاب «سموئیل دوم»، فصل یازده از جمله های ۲۸-۲ چنین می خوانیم: داود از بسترش برخاسته در پشت بام خانه پادشاه، گردش کرد و از پشت بام، زنی را دید که خویشتن را شستشو می دهد و آن زن بسیار نیکو منظر بود. داود کسی را فرستاد که درباره آن زن تحقیق کند که به او گفتند که او زن «اوریای حتی» است داود قاصد فرستاد تا از او سراغ گرفت و او را نزد وی آورده با او همبستر شد و او از نجاست خود طاهر شده به خانه خود برگشت، آن زن حامله شد و داود را با خبر ساخت و گفت که من حامله هستم. بامدادان داود برای «یوآب» نوشته و مکتوب به این مضمون نوشت که «اوریا» را در مقدمه جنگ سخت بگذارید و از عقبش بروید تا زده شده، بمیرد. و چون «یوآب» شهر را محاصره کرد «اوریا» را در مکانی که می دانست مردان شجاع در آنجا می باشند گذاشت و مردان شهر بیرون آمده با «یوآب» جنگ کردند و بعضی از قوم بندگان «داود» افتادند و «اوریای حتی» نیز بمرد. و چون زن «اوریا» شنید که شوهرش «اوریا» مرده است برای شوهر خود ماتم گرفت و چون ایام ماتم گذشت داود کسی را فرستاد او را به خانه آورد و او زن وی شد و برایش پسری زایید اما کاری که داود کرده

بود در نظر خداوند ناپسند آمد».

سیمای داود (ع) در قرآن مجید:

قران مجید «داود» را با صفات ارزنده ای که همگی از شجاعت و پایمردی، علم و دانش، صبر و بردباری، عدالت و دادگری او حاکی است معرفی می کند. در عظمت و بزرگی او همین بس که دشت و دمن و کوهها و مرغان در تسخیر او بوده است. اینکه متن آیاتی که صفات یاد شده را معرفی می کند.

۱-او نخستین شخصی است که به جنگ و نبرد با جبار و ستمگر زمان خود (جالوت) مأموریت یافت و سرانجام بر او پیروز گردید: «و قَتَل داودُ جالوتَ». بقره/۲۵۱ [داود جالوت ستمگر را کشت].

۲- او فردی است که از طرف خداوند به وی فرمانروایی داده شد و قلب او مرکز حکمت الهی و علوم خدایی گردید، علومی که خدا بر هر کس بخواهد می آموزد. «وَ آتاهُ الله المُلکَ وَ الحِکمَهَ وَ عَلَمَهُ مِما یَشاءُ» بقره/۲۵۱ [خدا به او سلطنت و حکمت عطا کرد و از آنچه می خواست به او یاد داد]

۳- عل او به اندازه ای گسترده بود که سلیمان نه تنها وارث فرمانروایی و اموال و ثروت او گردید بلکه آشنایی به زبان طیور را از او به ارث برد سپس افتخار نمود که خداوند همه چیز به ما داده است چنانکه می فرماید: «وَ لَقَد آتَینا داوُدَ وَ سُلَیمانَ عِلماً وَ قالا اَلحَمدُ للهِ الَذی فَضَلنا عَلَی کَثیرٍ مِن عِبادِهِ المُؤمِنِینَ* وَ وَرِثَ سُلَیمانُ داوُدَ وَ قالَ یا أَیُهَا الناسُ عِلمنا مَنطِقَ الطَیرِ وَ أُوتِینا مِن کُلِ شَیءٍ إِنَ هذا لَهُوَ الفَضلُ المُبینَ» نمل/۱۶-۱۵ [ما به داود و سلیمان دانش آموختیم و هر دو، خدا را سپاسگزار بودند که

ما آنان را بر بسیاری از بندگان با ایمان خود برتری دادیم؛ سلیمان وارث «داود» گردید گفت: ای مردم! به زبان پرندگان آشنا هستیم و خدا همه چیز به ما داده است».

۴- او صاحب یکی از کتابهای آسمانی که از طرف خدا بر او نازل گردیده است چنانکه می فرماید: «وَ آتَینا داوُدَ زَبُوراً». نساء/۱۶۳: [به داود زبرو دادیم]. و در حقیقت انزال زبور بر وی، یک نوع برتری بخشیدن نسبت به او است چنانکه می فرماید: «وَ لَقَد فَضَلنا بَعضَ النَبِیینَ عَلی بَعضٍ وَ آتَینا داوُدَ زَبُوراً» نساء/۵۵

۵- در شایستگی این پیامبر بزرگ همین بس که خلیفه خدا در روی زمین بود و از طرف او مأموریت داشت که به حق داوری کند: «یا داوُدَ إِنا جَعلناکَ خَلِیفه فِی الأَرضِ فَاحکُم بَینَ الناسِ بِالحَقِ». ص/۲۶. [ای داود ما ترا در روی زمین جانشین خود قرار دادیم در میان مردم به حق حکومت کن]. «وَ شَدَدنا مُلکَهُ وَ آتَیناهُ الحِکمَهَ وَ فَصلَ الخِطابِ». ص/۲۰

[پایه های حکومت او را محکم کردیم و به او حکمت آموختیم و منطقی جدا کننده حق از باطل دادیم]. آیا صحیح است که فردی که نماینده خدا در میان مردم است با زن شوهر دار آمیزش کند یا نقشه قتل مردم را بکشد آیا کسی که دارای حکمت است چنین کاری را انجام می دهد و یا کسی که جان و مال مردم در اختیار او است، شایسته است که عوض این که مال و جان مردم را حفظ کند با مردم چنین بازی کند؟

۶–قدرت روحی او به حدی رسیده بود که در پرتو اراده حکیمانه، صخره ها و سنگها و کوهها با او همصدا گردیدند

تا با حمد خدا او را از هر عیبی پیراسته سازند: «وَ سَخَرنا مَعَ داوُدَ الجِبالَ یُسَبِّحنَ وَ الطَیرَ» انبیا/۷۹ [کوهها و پرندگان را در حالی که تسبیح می گفتند رام داود کردیم]

۷- اگر چه صبر ایوب معروف است، صبر داود نیز قابل ملاحظه است تا آنجا که خداوند به پیامبر اسلام (ص) دستور می دهد که در راه تبلیغ بردبار باشد صبر داود را یاد کند که فردی صابر و دارای قدرت پیوسته به فکر خدا بود، چنانکه می فرماید: «وَ اصبِر عَلی ما یَقُولُونَ وَ اذکُر عَبدَنا ذَا الأَیدِ إِنَهُ أَوابٌ» ص/۱۷ [بنده ما داود را یاد کن که دارای قدرت و به سوی ما بازگشت کننده بود].

۸- باید دانست که شخصیتی که خدا او را با القاب زیر می خواند محال است دارای سیمایی باشد که تورات از او ترسیم می کند اینکه آیات: «وَ وَهَبنا لِداوُدَ سُلَیمانَ نِعمَ العَبدِ إِنَهُ أَوابٌ» ص/۳۰ [به داود سلیمان را بخشیدیم، او است بنده مطیع]. «وَ اذکُر عَبدَنا داوُدَ ذا الأَیدِ» ص/۱۷ [به یاد آر بنده ما داود را که صاحب قدرت است]. «وَ إِنَ لَهُ عِندَنا لَزُلفی وَ حُسنَ مَآبٍ». ص/۲۵ [او پیش ما دارای تقرب و حسن عاقبت است].

با این بررسی، به تاریخ درخشان داود واقف شدیم اکنون باید توجه کنیم که کدام یک از این دو ترسیم شایسته مقام پیامبران است آیا با مشاهده آیات ذکر شده می توان گفت که محتویات قرآن متخذ از تورات است و چنین تهمتی را بر قرآن پذیرفت؟

تفاوت دیدگاه عهدین و قرآن در مورد سلیمان (ع) چگونه است؟

پرسش

تفاوت دیدگاه عهدین و قرآن در مورد سلیمان (ع) چگونه است؟

پاسخ

۱-از نظر عهدین سلیمان بر اثر آمیزش داود با زن «اوریا» بوجود آمد چنانکه می گوید: ««و یساء» داود پادشاه را آورد و داود پادشاه سلیمان را از زنی «اوریا» آورد (انجیل متی/باب اول/آیه ۶) «داود زن خود «بت شبع» را تسلی داد و نزد وی در آمده، با او خوابید و او پسری زایید و او را سلیمان نهاد. (کتاب دوجم سموئیل/ باب ۱۲)

۲- از نظر عهدین سلیمان نیز راه پدر را رفته باب معاشقه و مغازله را با زنان باز نموده و هفتصد زن دایمی و سیصد زن موقت داشت چنانکه می گوید: «سلیمان پادشاه، سوای دختر فرعون، زنان غریب بسیاری از «موآبیان» و «عمونیان»، «رومیان» و «صیدونیان» و «حتیان» دوست می داشت از امتهایی که خداوند درباره ایشان به بنی اسرائیل امر فرموده بود که شما با ایشان در نیایید و ایشان با شما در نیایند، مبادا دل شما را به پیروی خدایان خود مایل گردانند و سلیمان با اینها به محبت ملحق شد و او را هفتصد زن بانو و سیصد متعه بود و زنانش دل او را برگردانیدند». (کتاب اول پادشاهان/باب یازدهم/آیه۳ -۱)

۳- ای کاش گناه سلیمان همین بود که در جمله های پیشین آمده است ولی وقتی باقیمانده جمله های باب یاد شده را مطالعه می کنیم معلوم می شود که وی به جای خداپرستی، بتها را می پرستید و برای بتها معبدها می ساخت اینکه این بخش از تاریخ زندگی ایشان: «زنان دل او را به معبودهای دیگر (بتها) متمایل ساختند سلیمان به دنبال «عشتورت» بت «صیدونیان» و «ملکوم» بت «عمونیان» رفت، سلیمان در نظر خداوند

شرارت ورزیـده و مثل پـدر خود داود خـدا را پیروی کامل نکرد، خشم خداوند بر سـلیمان بر افروخته شد زیرا دلش از «یهوه» خـدا اسـرائیل منحرف گشت خداونـد به سـلیمان گفت: چون چنین کاری کردی سـلطنت را از تو پاره کرده آن را به بنده ات خواهم داد». (کتاب اول پادشاهان/ فصـل ۱) «نقاط مرتفع و بلندی که سـلیمان آنها را برای «عشـتورت» بت «صیدونیان» و برای «کمـوش» بت «موابیـان» «ملکوم» بت «بنی عمون» سـاخته بودنـد پادشـاه یوشـیا آنهـا را نجس کرد و مجسـمه هـا را شـکست و درخت زارها را برید و به همین طرز تمام آثار بت پرستی را از بین برد».(کتاب دوم پادشاهان/ فصل ۲۳)

فرض کنیـد لازم نباشد که پیامبر خدا معصوم از گناه باشد در صورتی که دلایل قطعی، عصـمت پیامبران را ثابت می کند ولی آیـا صـحیح است پیـامبری که برای دعوت به آیین توحیـد برانگیخته شـده است، مردم را به بت پرسـتی دعوت کنـد و بناهـای بلندی برای پرستش آنها بسازد سپس مردم را به یگانگی خدا و پرستش او دعوت نماید؟

سیمای سلیمان (ع) در قرآن:

چهره سـلیمان در قرآن به صورتی است که هر انسانی آرزو دارد که دارای چنین صـفات انسانی و قـدرت ملکوتی باشد اینک به برخی از صفات برجسته او در قرآن اشاره می کنیم:

۱- قلب او مرکز اسـرار و محل نزول وحی الهی بود چنانکه می فرماید: «إِنا أَوحَینا إِلَیکَ کَما أَوحَینا إِلی نُوحٍ وَ النَبِیینَ مِن بَعدِهِ وَ أَوحَینـا إِلی إِبراهیمَ ... وَ هارونَ وَ سُلَیمانَ» نساء/۱۶۳ [مـا به تو وحی فرسـتادیم همچنـانکه به نوح و پیـامبران پس از او وحی کردیم و نیز به ابراهیم و ...

هاورن و سلیمان وحی نمودیم].

۲- او از زمره نیکوکاران بوده است چنانکه می فرماید: «وَ مِن ذُرِیَتِهِ داوُدَ وَ سُلَیمانَ وَ أَیُوبَ وَ یُوسُفَ وَ مُوسی وَ هارُونَ وَ کَذلِکَ نَجزِی المُحسِنِینَ» انعام/۸۴ [از ذریه او است داود و سلیمان و ایوب و یوسف وموسی و هارون. ما همچنان نیکوکاران را پاداش می دهیم].

۳- در مقام و موقعیت او همین بس که خداوند او را برگزید و علم و دانش به وی عطا کرد: «فَفَهَمناها سُلَیمانَ وَ کُلاً آتَینا حُکماً وَ عِلماً» انبیاء/۷۹ [حکم حق را به سلیمان فهمانیدیم و بر هر دو (سلیمان و داود) حکمت و دانش آموختیم]. و نیز می فرماید: «وَ لَقَد آتَینا داوُدَ وَ سُلَیمانَ عِلماً وَ قالا الحَمدُ لِلهِ» نمل/۱۵ [ما به داود و سلیمان علم عطا کردیم و هر دو، خدا را سپاسگذار بودند].

۴- خدا او را به زبان پرندگان آشنا ساخته بود چنانکه می فرماید: «وَ وَرِثَ سُلیمانُ داوُدَ وَ قالَ یا أَیُهَا الناسَ عُلِمنا مَنطِقَ الطَیرِ وَ أُوتِینا مِن کُلِ شَیءٍ إِنَ هذا لَهُوَ الفَضلُ المُبین» نمل/۱۶ [سلیمان گفت مردم! آگاهی از زبان پرندگان و همه چیز به ما داده شده است این است فضیلت روشن].

۵- نه تنها زبان پرندگان را می دانست بلکه به زبان مورچگان کاملا مسلط بود چنانکه می فرماید: «حَتی إِذا أَتَوا عَلی وادِ النَملِ قالَت نَملَهُ یا أَیُهَا النَملُ ادخُلُوا مَساکِنَکُم لا یَحطِمَنَکُم سُلَیمانُ وَ جُنُودُهُ وَ هُم لا یَشعَرُونَ* ... » نمل/۱۸ [وقتی سلیمان به وادی مورچه وارد شد مورچه ای گفت: مورچگان! به سرعت، بروید به لانه های خود تا سلیمان و سربازان او در حالی که متوجه نیستند شما را محو نکنند سلیمان از سخن مورچه

لبخندی زد و از گفتار او خندید و گفت پروردگارا ...].

۶- قدرت مادی و معنوی سلیمان بسیار حیرت زاست هرگز بشر چنین قدرتی درمیان فرزندان آدم سراغ ندارد او از نظر ولایت و قدرت بر تصرف در جهان طبیعت، به حدی رسیده بود که باد به فرمان او حرکت می کرد چنانکه می فرماید: «وَ لِسُلیمانَ الرِیحَ عاصِفَةً تَجری بِأَمرِه إِلَی الأَرضِ الَتی بارَکنا فِیها وَ کُنا بِکُلِ شَیءٍ عالِمینَ». انبیاء/۸۱ [برای سلیمان باد وزنده در اختیار بود که به فرمان او به سرزمینی که برکت دادیم روانه می شد و ما به همه چیز عالم هستیم] در آیه دیگر مقدار مسافتی را که باد به فرمان او در دو نیم روز طی می کرد و او را می برد بیان می کند و می فرماید: «وَ لِسُلَیمانَ الرِیحَ غُدُوُها شَهرٌ وَ رَواحِها شَهرُ». سبأ/۱۲ [باد در اختیار سلیمان بود بامداد تا ظهر مسافت یک ماه و از ظهر تا غروب نیز به همان اندازه مسافت می پیمود].

۷- چه قدرتی بالاتر از این که اراده او آنچنان قوی و نیرومند بود که شیاطین در تسخیر او بوده و برای او غواصی و کارهای دیگر انجام می دادند چنانکه می فرماید: «وَ مِنَ الشَیاطینِ مَن یَغُوصُونَ لَهُ وَ یَعمَلُونَ عَمَلاً دُونَ ذلِکَ وَ کُنا لَهُم حافِظینَ» انبیا/۸۲ [شیاطین برای او غواصی و کار می کردند و ما نگهبان آنها بودیم]. آیا یک فرد با این عظمت امکان دارد که مدتی بت را بپرستد و یا بت را ترویج کند؟!

کتب آسمانی دیگر به چه زبانی نازل شده است

پرسش

کتب آسمانی دیگر به چه زبانی نازل شده است

پاسخ

قرآن کریم می فرماید: "وَمَآ أَرْسَلْنَا مِن رَّسُول ٍ إِلاّ بِلِسَان ِ قَوْمِه ِ لِيُبَيِّن َ لَهُم ْ" (ابراهیم ۴) و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم تا]حقایق را برای آنان بیان کند.

اقوام گذشته به زبان های آریایی سامی عبری و... صحبت می کردند که زبان های کنونی دنیا تحول یافته آنهاست پیامبران در هر منطقه و زمان به زبان همان منطقه و زمان سخن می گفتند; مثلاً گفته می شود که حضرت آدم غ به زبان سامی سخن می گفته اند و حضرت موسی غ به زبان عبری صحبت می کردند.(ر.ک کلیات تاریخ مترجم مسعود رجب نیا، ج ص)

از این آیه شریفه استفاده می شود کتاب آسمانی هر پیامبری به زبان همان قوم بوده است مثلاً: تورات به زبان عبری انجیل به زبان سریانی و... نازل شده است همان طور که قرآن به زبان عربی است

"إِنَّآ أَنزَلْنَه ُقُرْءَنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُم ْتَعْقِلُون َ;(یوسف ۲) ما آن را قرآنی عربی نازل کردیم تا شما درک کنید]و بیندیشید[."

آراء کلامی یهود

امروز در میان یهود چنین عقیده ای وجود ندارد و هیچکس عزیر را پسر خدا نمی داندبا این حال چرا قرآن چنین نسبتی را به آنها داده است ؟

پرسش

امروز در میان یهود چنین عقیده ای وجود ندارد و هیچکس عزیر را پسر خدا نمی داندبا این حال چرا قرآن چنین نسبتی را به آنها داده است ؟

پاسخ

لزومی نـدارد همه یهـود چنین اعتقـادی را داشـته باشـند , همین قـدر مسـلم است که درعصـر نزول آیـات قرآن در میـان یهود گروهی بـا این عقایـد وجـود داشـته انـد به دلیـل اینکه هیـچ گـاه نسـبت فوق را انکـار نکردنـد و تنهـا آن را توجیه نمودنـد و نامگذاری عزیر را به ابن اللّه به عنوان یک احترام معرفی کردند .

آیا یهودیها عزیر را فرزند خدا می دانند ؟

پرسش

آیا یهودیها عزیر را فرزند خدا می دانند ؟

پاسخ

از آیات قرآن استفاده می شود که عزیر در نظر یهودیها , مانند مسیح درنظر مسیحیان فرزند خدا است . مقصود از این فرزندی چیست ؟ عزیر همان عزراء در لسان یهود است . تاریـخ می گویـد : بخت النصـر فرمانروای بابل , فلسـطین را فتـح کرد و معبد یهود راویران سـاخت , کتابهـای آنـان را سوزانیـد , رجـال آنها را کشت , زنان و کودکان وپیران از کار افتاده را اسـیر کرد و روانه بابـل سـاخت , و قریب به یـک قرن این گروه در آنجـا ماندنـد . در سال ۴۵۷ پیش از میلاـد , کـورش , بابـل را گشود , اسـیران یهود را آزاد سـاخت , واجـازه داد که آنان به مراکز خود بازگردنـد و تورات را دوباره بنویسـند . در این موقع , عزراء تـورات را ......حفـظ نوشت . و بخـاطر این موقعیتی که نصـیب وی گردیـد , در میـان یهودیـان ابن اللّه نـام...ه...... قرآن مجیـد , این حقیقت را در آیه زیر حکایت می کند : و قالت الیهود عزیر ابن اللّه و قالت النصاری المسیح ابن اللّه (۱) . یهود گفتند که عزیر فرزنـد خـدا است و نصاری گفتند که مسیح فرزند خدا است . برخی , از عطف مسیح بر عزیر چنین نتیجه می گیرند که فرزنـد بودن عزیر دراعتقاد یهود , بسان فرزنـد بودن مسیح و به معنی الوهیت و معبود بودن او است ,و به گمان آنان جزئی از الوهیت در او است . روی این اساس , از میان قدیسین ,عزیر نیز جزو معبودها شمرده شده است

. ولی قرائن دیگری گواهی می دهد که پسربودن او یک اضافه تشریفی و مجازی , و به خاطر اظهار علاقه و به منظور احترام و تکریم بوده است , همچنانکه یهودیان و مسیحیان , مجموع ملت خود را ابناء اللّه - فرزندان خدا - می خوانند , چنانکه می فرماید : و قالت الیهود و النصاری نحن ابناءاللّه و احباوه (۲) . یهود , و نصاری گفتند که ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم . بنابر این هیچ بعید نیست که ابن اللّه بودن حضرت عزیر , یک نوع اضافه تشریفی باشد . اگر قرائن دیگری بر این که مسیح نزد نصاری واقعا فرزند خدا شمرده می شوددر دست نبود , درباره او نیز همین حکم جاری بود . گواه روشن بر اینکه این اضافه جنبه تشریفی دارد , این است که در آیه زیر ,هنگامی که از ربوبیت احبار و راهبان سخن می گوید , نامی از مسیح می برد , بدون اینکه از عزیر سخنی به میان آورد , چنانکه می فرماید : اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون اللّه و المسیح ابن مریم (۳) . علماء و راهبانشان را معبودانی جز خدا اتخاذ کرده اند , و مسیح بن مریم رانیز . اگر به راستی عقیده یهود درباره عزیر , الوهیت بود , بسیار مناسب بود که در این آیه نامی از عزیر نیز برده شود .

مسیحیان معتقدند که حضرت مسیح علیه السلام فدیه و کفاره گناهان همه انسان هاشده اند . بنابراین نیازی به دین جدید (اسلام) نیست . بلکه تعالیم دین عیسی علیه السلام کافی است .

پرسش

مسیحیان معتقدند که حضرت مسیح علیه السلام فدیه و کفاره گناهان همه انسان هاشده اند . بنابراین نیازی به دین جدید (اسلام) نیست . بلکه تعالیم دین عیسی علیه السلام

کافی است .

پاسخ

هـدف خداونـد از خلقت به کمال رساندن هر نوع از مخلوقات است . به کمال رسیدن انسان در گرو اطاعت از اوامر و نواهی الهی است . اما اگر فرض کنیم ارتکاب یک گناه مثل خوردن از درخت ممنوع , توسط آدم سبب هلاکت دائمی و ابدی او و همه انسان ها شود و هیچ راه نجاتی به جز فدا مسیح نباشد , پس فایده تشریع ادیان وآمدن پیامبران قبل از مسیح و خود حضرت مسیح علیه السلام چیست ؟ به علاوه کسانی که با عمل صالح و تقوا در سراسر عمر زندگی کرده و می کنند چگونه حضرت عیسی فدیه وکفاره آنان می شود .

منشا این عقیده که مسیحیان و یهودیان قائل هستند خداوند دارای فرزند می باشدچیست ؟

پرسش

منشا این عقیده که مسیحیان و یهودیان قائل هستند خداوند دارای فرزند می باشدچیست ؟

پاسخ

این سخن که خداونـد فرزنـدی دارد بـدون شک زاییـده افکار ناتوان انسانهایی است که خـدا را در همه چیز با وجود محدود خودشان مقایسه می کردنـد انسان به دلائل مختلفی نیاز به وجود فرزند دارد : از یکسو عمرش محدود است و برای ادامه نسل تولـد فرزندلازم است از سوی دیگر قدرت او محدود است نیاز به معاونی دارد که در کارها به اوکمک کند بدیهی است هیچ یک از این امور در مورد خداوندی که آفریننده عالم هستی و قادر بر همه چیز و ازلی و ابدی است مفهوم ندارد بعلاوه داشتن فرزند لازمه اش جسم بودن است که خدا از آن نیز منزه است .

در قرآن آمده که یهود به عزیر لقب پسـر خدا دادند. ولی امروز یهودیها اصلا این حرف را نمی زنند, آیا همه یهودیها این لقب عزیر را استفاده می کردند یا فقط بعضی از فرقه هایشان این لقب را استفاده می کردند؟

اشاره

امروز در میان یهود چنین عقیده ای وجود ندارد و هیچکس عز

پرسش

در قرآن آمـده که یهود به عزیر لقب پسر خـدا دادنـد. ولی امروز یهودیها اصـلا این حرف را نمی زننـد, آیا همه یهودیها این لقب عزیر را استفاده می کردند یا فقط بعضی از فرقه هایشان این لقب را استفاده می کردند؟

امروز در میان یهود چنین عقیده ای وجود ندارد و هیچکس عزیر را پسر خدا نمی داندبا این حال چرا قرآن چنین نسبتی را به آنها داده است ؟

پاسخ

: «عزیر»، عربی شده ی عزراء است، مثل عیسی که عربی یَسوع و یحیی معرّب یوحنّاست و در این که عزیر پیامبر بوده یا نه اختلاف است، آنچه که مسلم است عزیر یکی از علمای بزرگ یهود بوده که لقب «مُنجی یهود» یافت. زیرا پس از آنکه در واقعه بخت النصر پادشاه بابل و تسخیر بلاد یهود و ویران نمودن معبد و سوزاندن کتابهای ایشان به کلی از بین رفت تا آنکه بابل به دست کورش کبیر پادشاه ایران فتح شد. و عزرا نزد وی رفته و برای یهودیان تبعیدی شفاعت نمود. و چون در نظر کورش صاحب احترامی بود، تقاضا و شفاعتش پذیرفته شد، و اجازه داد یهود به بلاد خود باز گردند و توراتشان از نو نوشته شود، و یهود از آن جهت که عزرا وسیله ی نجات آنان و برگشت ایشان به فلسطین شد، او را تعظیم نموده و بهمین منظور پسر خدایش نامیدند. و آیه شریفه می گوید: و قالت الیهودُ عزیرٌ... و یهودیان می گفتند: عزیر پسر خداست...

البته یهودیان امروز، عزیر را فرزند خدا نمی دانند، ولی در زمان پیامبر اسلام(ص) چنین عقیده ای داشته اگر چه این اعتقاد همه ی یهودیان نبود، و تنها بخشی از آنها

به این اعتقاد بوده اند، اما در هنگام نزول آیه شریفه یهودیان معاصر پیامبر اکرم(ص) که در مدینه ساکن بودند، نسبت به آن سکوت کردند و مخالفتی ننمودند . بنابراین می توان نتیجه گرفت که حداقل یهودیانی که با پیامبر اکرم(ص) معاصر بوده اند و مورد خطاب و معارضه با اسلام بوده اند. در چنین اعتقادی متفق القول بوده اند.

لزومی ندارد همه یهود چنین اعتقادی را داشته باشند , همین قدر مسلم است که درعصر نزول آیات قرآن در میان یهود گروهی با این عقاید وجود داشته اند به دلیل اینکه هیچ گاه نسبت فوق را انکار نکردند و تنها آن را توجیه نمودند و نامگذاری عزیر را به ابن اللّه به عنوان یک احترام معرفی کردند .

آیا یهودیها «عُزیر» را فرزند خدا می دانند؟

پرسش

آیا یهودیها «عُزیر» را فرزند خدا می دانند؟

پاسخ

«عزیز» همان «عزراء» در لسان یهود است.

تاریخ می گوید:بخت النصر فرمانروای بابل، فلسطین را فتح کرد و معبد یهود را ویران ساخت، کتابهای آنان را سوزانید، رجال آنها را کشت، زنان و کودکان و پیران از کارافتاده را اسیر کرد و روانه بابل ساخت، و قریب یک قرن این گروه در آنجا ماندند.

در سال ۴۵۷ پیش از میلاد، کورش، بابل را گشود، اسیران یهود را آزاد ساخت، و اجازه داد که آنان به مرکز خود باز گردند و تورات را دوباره بنویسید. در این موقع، «عزراء» تورات را از حفظ نوشت. و بخاطر این موقعیتی که نصیب وی گردید، در میان یهودیان «ابن الله» نامیده شد.

قرآن مجید، این حقیقت را در آیه زیر حکایت می کند:

«وَقالَتِ الْیَهُودُ عزیرٌ ابْنُ اللهِ وَ قالَتِ النَّصاریَ الْمَسیحُ ابْنُ اللهِ» توبه/۳۰

[یهود گفتند که عزیر فرزند خدا است و نصاری گفتند که مسیح فرزند خدا است].

برخی، از عطف مسیح بر «عزیز» چنین نتیجه می گیرند که فرزند بودن عزیر در اعتقاد یهود، بسان فرزند بودن مسیح و به معنی الوهیت و معبود بودن او است، و به گمان آنان جزئی از الوهیت در او است. روی این اساس، از میان قدیسین، عزیر نیز جزو معبودها شمرده شده است. ولی قرائن دیگری گواهی می دهد که پسر بودن او یک اضافه تشریفی و مجازی، و به خاطر اظهار علاقه و به منظور احترام و تکریم بوده است، همچنانکه یهودیان و مسیحیان، مجموع ملت خود را «ابناءالله» فرزندان خدا- می

خوانند، چنانکه می فرماید:

«وَ قالَتِ الْیَهُودُ وَ النَّصاری نَحْنُ اَبْناء اُللهِ وَ اَحِبّاؤُهُ» مائده/۱۸

[یهود، و نصاری گفتند که ما فرزندان خدا

و دوستان او هستیم].

بنابراین هیچ بعید نیست که «ابن الله» بودن حضرت عزیز، یک نوع اضافه تشریفی باشد. اگر قرائن دیگری بر این که مسیح نزد نصاری واقعاً فرزند خدا شمرده می شود دردست نبود، درباره او نیز همین حکم جاری بود.

گواه روشن براینکه این اضافه جنبه تشریفی دارد، این است که در آیه زیر، هنگامی که از ربوبیّت احبار و راهبان سخن می گوید، نامی از مسیح می برند، بدون اینکه از عزیر سخنی به میان آورد، چنانکه می فرماید:

«اِتَّخَذُوا اَحْبارَهمْ وَ رُهبانَهُمْ اَرْباباً مِنْ دُونِ اللهِ وَ الْمَسیحَ ابْنَ مَرْیَمَ» توبه/۳۱

[علماء و راهبانشان را معبودانی جز خدا اتخاذ کرده اند، و مسیح بن مریم را نیز].

اگر به راستی عقیده یهود درباره عزیز، الوهیت بود، بسیار مناسب بود که در این آیه نامی از عزیر نیز برده شود.

پیروان حقیقی حضرت موسی چه کسانی بودند

پرسش

پیروان حقیقی حضرت موسی چه کسانی بودند

پاسخ

پیروان حقیقی حضرت موسی(ع) کسانی بودند که به حضرت مسیح(ع) پیوستند، ولی از نظر ظاهر همان طور که هر کس

شهادت به وحدانیت خداوند و رسالت حضرت محمد(ص) داد، می گوییم مسلمان; بر یهودیان و مسیحیان نیز همین طور حکم

می شود.

علت دشمنی یهود با حضرت جبرئیل (ع) چیست ؟

پرسش

علت دشمنی یهود با حضرت جبرئیل (ع) چیست ؟

پاسخ

دلیلی برای دشمنی یهود با جبرئیل نمی توان وجود داشته باشد. بله یهود زمان پیامبر بنا به آنچه در تفسیر آیه ۹۸ بقره قل من کان عدوا لجبرئیل فانه... آمده است به علت بهانه جوئی جهت نپذیرفتن دعوت پیامبر اسلامگفتند. اگر پیامبری که وحی بر شما نازل می کند جبرئیل نبود ایمان می آوردیم چرا که جبرئیل از سوی خداوند تکالیف سخت و جنگ را می آورد و میکائیل تکالیف آسان و سرورآمیز می آورد. در حقیقت این سخن آنان بهانه جوئی بیش نبود. به همین جهت آیات یاد شده در مقام پاسخبه آنان نازل شده است. (تفسیر نمونه، ۱/۳۶۰)٠

خوانده ام که ایمان به معاد در بین یهود و نصاری ناقص است (احتمالاً فقط روحانی است)؛ لطفاً توضیح بفرمایید.

پرسش

خوانده ام که ایمان به معاد در بین یهود و نصاری ناقص است (احتمالاً فقط روحانی است)؛ لطفاً توضیح بفرمایید.

پاسخ

برای روشن شدن پاسخ باید در دو بخش جداگانه بحث شود:

الف) معاد در بین یهود:

در این زمینه سه سوال مطرح می شود. آیا یهودیان اساسا معاد و رستاخیز را قبول داشتند یا خیر؟ بر فرض قبول آیا جزو اصول آنها است یا خیر؟ و آیا به معاد جسمانی قائلند یا روحانی؟

قبل از پرداختن به جواب این سوال ها ذکر این نکته لازم است که اولا به تصریح قرآن کریم و شهادت تاریخ دین یهودیت و مسیحیت دچار تحریف شده است. ثانیا این دو دین دارای فرقه های بسیار گوناگون و متنوع هستند که گاه دارای آرای متناقض در یک زمینه هستند.

۱- یهود و رستاخیز:

در مورد اعتقاد یهودیان به رستاخیز آقای دکتر جواد مشکور در دو مورد از کتاب خلاصه ادیان تصریح می کند بر اینکه بر خلاف مسلمین و نصاری، یهودیان اعتقاد روشنی به آخرت و روز جزا ندارند و سزا و جزای اعمالشان را بیشتر در این جهان می دانند و اعتقاد به رستاخیر که در دین ایشان ذکر شده اعتقادی قدیم نیست و چنانجه از پیش گفتیم این عقیده را پس از آزادی ایشان از اسارت بابل به دست کورش از نشست و برخاست با ایرانیان زرتشتی فرا گرفتند.(خلاصه ادیان، دکتر محمد جواد مشکور، ص۱۳۴ و ۱۴۲) لیکن در کتاب گنجینه از تلمود (احادیث شناسی یهود در سال ۲۱۶م توسط دانشمندی یهودی بنام رابی یهودا همراه یکصد و پنجاه تن از علما یهود جمع آوری شد و میشناه نامیده شد چون کتاب میشناه

نیاز به شرح داشت علمای یهود بر آن شروحی نوشتند به نام گمارا از ترکیب میشتاه با گمارا کتابی عظیم در بیان عقاید یهودیت بوجود آمد که معروف است به تلمود) که به صورت تفصیلی به این بحث پرداخته استفاده می شود که یهودیان معتقد بر معاد هستند و معاد جزو اصول دین آنهاست. نویسنده در این کتاب تصریح می کند که در تعلیمات دینی دانشمندان یهود هیچیک از موضوعات مربوط به جهان آینده مانند اعتقاد به رستاخیز مردگان دارای اهمیت نیست اعتقاد به رستاخیر یکی از اصول دین و ایمان یهود است و انکار آن گناهی بزرگ محسوب می شود در تلمود چنین آمده است: «کسی که به رستاخیز مردگان معتقدد نباشد و آن را انکار کند از رستاخیز سهمی نخواهد داشت»(گنجینه ای از تلمود، ص۳۶۲، نقل از سنهدرین ۹۰ الف) لیکن باید گفت این اعتقاد گروهی از یهودیان به نام فرسیان است حال اگر گروهی دیگر به نام صادوقیان چنین تعلیم می دادند که با مردن جسم روح نیز معدوم می شود و مرگ پایان موجودیت انسان است و دلیل صادوقیان بر رد رستاخیز مردگان این بود که در اسفار پنجگاه تورات ذکری از این موضوع به میان نیامده در مقابل فرسیان مخالفت کرده و مواردی را ذگر کرده اند که تورات اشاره به مسئله رستاخیز دارد که فعلا جای تفصیل نیست.

۲- همگانی بودن معاد:

اختلاف عظیم دیگر در بین علمایی از یهود که معتقد به معاد هستند واقع شده که آیا معاد برای همه افراد است؟ بعضی قائلند برای همه مردگان و برخی معاد را مختص یهودیان دانسته و عده دیگر محدود تر

از این گفته اند و تصریح کرده اند که حتی یهودیانی که لیاقت و امتیازات لازم را کسب نکرده باشند از پاداش زندگی بعد از مرگ محروم خواهند بود و برخی این نظریه را قائل شده اند که فقط مردگانی که در خاک اسرائیل خفته اند از تجدید حیات بهره مند خواهند بود.

۳- معاد روحانی یا جسمانی:

اما در باره اینکه معاد را یهود جسمانی می داند یا روحانی از مجموع نوشته های آنها معاد جسمانی استفاده می شود گرچه در نحوه این معاد جسمانی اختلافاتی دارند.

۴- چگونگی معاد جسمانی:

مثلا پیروان مکتب شمای می گویند شکل یافتن انسان در جهان آینده مانند شکل یافتن او در این جهان نخواهد بود در این جهان شکل یافتن بدن از پوست و گوشت شروع شده و با رگها و استخوانها خاتمه می یابد ولی در جهان آینده بر عکس از رگها و استخوانها آغاز و با پوست و گوشت پایان می پذیرد.(گنجینه ای از تلمود ص۳۶۸ نقل از حزقیال ۸:۳۷) اما پیروان مکتب هیلل می گویند شکل پذیرفتن بدن انسان در جهان آینده مانند شکل یافتنش در این جهان خواهد بود یعنی از پوست و گوشت شروع شده و با رگها و استخوانها خاتمه می یابد.

سوال دیگر که در بین علمای یهود درباره رستاخیز مطرح است درباره افرادی است که در این دنیا دارای نقایص جسمانی بوده اند آیا در آخرت هم این نقایص جسمانی را دارند یا خیر. علمای یهود با استناد به برخی موارد از تورات و منابع دیگر قائل شده اند که با همان نقایص جسمی برانگیخته می شوند. مثلا در کتاب جامعه سلیمان نقل شده

که نسلی میرود و نسل دیگری می آید در شرح این جمله علمای یهود در تلمود می گویند یک نسل همان طور که می رود همانگونه نیز باز می گرد و اگر کسی با پای لنگ یا چشم کور از دنیا رفت با پای لنگ و چشم کور برانگیخته خواهد شد. (جامعه سلیمان ۴:۱) و قائلند که مأمور واقعه عظیم رستاخیز ایلیاس (الیاس) نبی است چنانچه در میشاسوطا جلد ۹ ص۱۵ نقل شده که رستاخیز مردگان توسط ایلیا عملی خواهد شد.

حاصل سخن:

از مطالبی که ذکر کردیم به دست می آید که در تورات نص صریحی بر معاد نیست بلکه اشاراتی است که بعضی دلالت آنها بر معاد پذیرفته بعضی انکار کرده لهذا اصل وجود معاد در بین علمای یهود خصوصا یهود اوایل محل اختلاف است و ثانیا فرقه ای که قائل به معاد هستند آن را جزء اصول دانسته و لیکن در این که آیا برای همه است یا بعضی افراد اختلاف داردند و ثالثا از نقل های که در آخر از فرقه شمای و هیلل بیان کردیم روشن شد که معتقدین به معاد از یهود معاد را جسمانی می دانند نه روحانی.

(برای یافتن مستندات این مطالب می توانید به کتاب افتخار اسلام به سایر ادیان تألیف محمد صادق فخر الاسلام ص۱۲۹ به بعد و کتاب گنجنه ای از تلمود ص۳۶۲ به بعد و کتاب خلاصه ادیان ص۱۳۴ به بعد مراجعه فرمائید.)

ب) معاد در مسیحیت:

آنچه از کتاب مقدس و کتبی که درباره مسیحیت نوشته شده به دست می آید این است که همه مسیحیان معتقد به رستاخیز هستند و در باره اینکه رستاخیز از اصول است

یا خیر، علمای مسیحی آن را جزء اصول می دانند لیکن برتراند راسل در کتاب «چرا مسیحی نیستم» می گوید اعتقاد به دوزخ پیرو تصمیم شورای خصوصی، هرچند که اسقف اعظم کانت بری و اسقف اعظم پورت آن را به رسمیت نشناختند، جزء اصول اعتقادی مسیحیت نمی باشد لیکن در تعالیم اساسی کتاب مقدس و به تصریح پولس و دیگر رسولان جزء اصول اعتقادی محسوب می شود.(انجیل مرقس باب۹ آیه ۴۳-۴۹، یوحنا باب ۵ آیه ۲۰-۲۷، رساله اولای پولس باب ۱۵ آیه ۱۵)

اما در باره اینکه معاد جسمانی است یا روحانی از مواضع متعدد از کتاب مقدس تصریح به جسمانی بودن معاد شده چنانچه شیخ محمد صادق فخر الاسلام در کتاب افتخار اسلام بر سایر ادیان می گوید: «اقرار به معاد و حشر جسمانی از ضروریات دین نصاری و مجمع علیه جمیع فرق ایشان است و در این مسئله با ما هیچ اختلافی ندارند و اقرار به حشر جسمانی منصوص علیه اناجیل است در مواضع کثیره.» و ایشان شش مورد از مواردی را که در اناجیل مختلف تصریح به جسمانی بودن معاد شده را ذکر می فرمایند.افتخار اسلام ...، شیخ محمد صادق فخر الاسلام ص۱۲۰) لیکن نکته ای که لازم به یادآوری است که ولو علمای مسیحی و اناجیل تصریح به جسمانی بودن معاد دارند ولی درباره لذات و آلام می گویند در قیامت لذت و درد روحانی است که این خود یکی از موارد تناقض در عقاید مسیحیت است.(همان، ص۱۲۱)

لازم به ذکر است که گروهی از متألهین لیبرال و نو ارتدکس واقعیت های کتاب مقدس را انکار و قائل به روحانیت معاد شده اند.

مسئله

دیگری که نباید از آن غفلت کرد مسئله رستاخیز حضرت مسیح در بین نصاری است که قائلند مسیح مرد و بعد از مرگ زنده شد و این رستاخیز جسمانی بود که بر این مطلب در موارد متعددی از اناجیل تصریح شده است.(انجیل یوحنا ۱/۲۳، مرقس ۱۵/۴۵، متی ۲۸/۹، لوقا ۲۴/۳۴ و یوحنا ۲۰/۲۵ و موارد دیگر) که این مسئله رستاخیز مسیح نباید با مسئله معاد خلط شود.

برای مطالعه بیشتر می توانید در باره معاد در کیش یهود به کتابهای

خلاصه ادیان تألیف دکتر محمد جواد مشکور،

گنیجنه ای از تلمود تألیف راب ترجمه امیر فریدونی گرگانی و

درباره مسیحیت به کتاب های

درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت تألیف محمد رضا زیبائی نژاد

، کلام مسیحی تألیف توماس میشل ترجمه حسن توفیق

و منابع دیگر مراجعه فرمایید.

حکم یهودیان در رابطه با بهشت و جهنم , چگونه است ؟

پرسش

حکم یهودیان در رابطه با بهشت و جهنم , چگونه است ؟

پاسخ

حکم یهودیان در رابطه با بهشت و جهنم:

آنچه که از آیات و روایات وارده در این زمینه می توان استفاده کرد، نکات ذیل است:

۱ مردم بر حسب وضعشان در برابر وعده و وعیدهای خداوند متعال به شش دسته تقسیم می شوند: مؤمنان،کافران، مستضعفان ،مرجون لامر الله، معترفان به گناه که عمل صالح و ناصالح را مخلوط کرده اند و اهلاعراف.

مؤمنان افرادی هستند که به خداوند ایمان آورده اند و جایگاهشان بهشت است.

کافران کسانی انـد که از روی علم حق را شناخته اند ولی به علت عناد و لجاجت از آن سر بر تافته اند. این گروهمقصرند و جایگاهشان به طور حتم جهنم است. امّا گروه مستضعف و مرجون الی الله هم کسانی انـد که دارای عذرند.یعنی اگر نتوانسته انـد به دین حق بپیوندنـد و بـدان عمل بکننـد به لحاظ تقصیر و یا کوتاهی کردن آنان نبوده است، بلکه ازجهت یک سلسله

عواملی بوده که از اختیـار آنهـا خـارج بوده است. همین عوامـل موجب جهـل یـا غفلت و یا عملنکردن آنها به دسـتورات دین اسـلام شـده است. بـدیهی است که چون این صورت ترک به اختیـار آدمی مسـتند نبوده ومعلول عوامل خارج از اختیار آدمی انـد، برای آدمی نه نفعی خواهنـد داشت و نه ضـرری. مرجع کار چنین کسانیخداوند خواهد بود. خداوند خودش به نحوی که حکمت و رحمتش ایجاب می کند عمل خواهد کرد.

۲ آیات ۹۶ و ۹۷ و ۹۸ از سوره نساء بر مطلبی که در بالا گـذشت دلالت می کننـد. خداونـد در آن آیات عذر افراد رابه دلیل مستضعف بودن با شرایطی قبول کرده است.

در آیه ۱۰۶ از سوره توبه هم کار

این گونه افراد را به خود خداوند احاله کرده است. مراد از مستضعف در اینجا فقراقتصادی نیست، بلکه در ضعف قرار داده شدن از جهت دسترسی به منبع هدایت است. این است که در آیات سورهنساء جمله لا یستطیعون حیله و لا یهتدون سبیلاً به عنوان شرط و علت عذر برای مستضعفین ذکر شده، از اینصفت می توان این مطلب را استفاده کرد که علت معذور بودن همه جا و بطور عموم راه و چاره نداشتن است که شاملجاهل غافل غیر معاند هم می شود. افزون بر اینها، آیه ۲۸۶ از سوره بقره بر همین گفته دلالت دارد زیرا در ذیل آیه فوقاین مطلب آمده که انسان، هر چه خوبی کرده، به نفع او و هر چه بدی کرده بر ضرر اوست. به طور روشن مفهوم سخنفوق این خواهد بود که اگر چیزی به اکتساب یعنی آنچه مسؤولیتش به عهده خود شخص است، مستند نباشد گناه ومسؤولیت برای انسان نخواهد داشت.

۳ به عقیده علامه طباطبایی، بر اساس استدلالی که در بند ۲ گذشت، معنای مستضعف علاوه بر این که افراد ساکندر سرزمینی را که بر اثر نبودن دانشمند راهی برای قرار گرفتن دین اسلام در آنجا نیست، شامل می باشد. همچنین بهفردی هم که ذهنش به یک مطلب حق منتقل نشده و فکرش به حق راه نیافته، شامل می گردد. یعنی شخصی که به حقرهبری نشده ودر عین حال از کسانی است که با حق عناد ندارد. بلکه طوری است که اگر حق برایش واضح گردد از آنپیروی خواهد کرد ولی به عوامل مختلف حق برای او مخفی مانده، چنین کسی جزء افراد مستضعف خواهد بود چراکه آدم غافل

قدرت ندارد و با چنان جهالتی هم که نمی شود راهی به حقیقت یافت.

۴ حاصل سخن این که، وضعیت کسی که در اسرائیل مثلاً زندگی می کند باید بررسی کرد. اگر توانایی و امکاناتشدر جهت فرا گرفتن حق داشت. در صورتی که از روی علم و عمد به اسلام ایمان نیاورد و یا با فراهم بودن شرایط وعدم غفلت تعمدا از تحقیق و جستجوی حقیقت سرباز زد جزء افراد مقصر شناخته خواهد شد. در غیر این صورتفرد قاصر شناخته شده و تعیین تکلیف او در روز قیامت با خداوند خواهد بود.

برای اطلاع بیشتر ر.ك:

۱ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۸۰ به بعد

۲ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۶۰۱

۳ اصول کافی، ج ۳، باب کفر و ایمان

۴ مطهری، مرتضی، عدل الهی، ص ۳۵۲

نظر یهودیّت و مسیحیت و بودائیان و زردشتیان و مارکسیسم درباره ی خدا چیست؟

پرسش

نظر یهودیّت و مسیحیت و بودائیان و زردشتیان و مارکسیسم درباره ی خدا چیست؟

پاسخ

در کتاب تاریخ مختصر ادیان بزرگ درباره ی دین بودا، می نویسد گرچه: دین بودائی خدایان بی شماری در زمین و آسمان دارد ولی اصولاً ـ بی خدا است خدایان موجوداتی مثل سایرین تابع تحولات عمومی جهان هستند اما این بی خدایی را در هیچیک از قوانین و اصول دین بودائی تصریح نکرده اند و از خدا به معنایی که در سائر ادیان است بحثی نیست و – جایگاهی برای آن در این آئین نیست.... صحفه ۱۴۳ .

در کتاب دائرهالمعارف فارسی درباره ی دین زردشتی چنین آمده است: دین زردشتی – مبتنی بر اصول ثنویت (دوگانگی) که بوسیله ی زردشت تأسیس گردید... در نظر زردشتیان نیکی از بدی جداست و ممکن نیست یکی از دیگری پدید آید انکار مبدأ جداگانه ای برای شرّ، به منزله ی انتساب شرّ است بخدا (اهور مزدا) و چون شرّ را نمی توان بخدا منسوب جنبه ی – ثنویت دارد بین طرفین این ثنویت تعادل نیست... و از همان اول قهر و غلبه ی قوه ی خیر مسلّم است. و از همین رو است که تمایلات یکتاپرستی در آن تأثیر کرده است و بعضی از – محققین آن را اصلاً نوعی دیانت یکتاپرستی دانسته اند به هر حال در این آئین اهور مزدا، خدای بزرگ است و هفت اشاسپند و گروه بسیار از ایزدان مجری اراده ی اویند اهریمن روان خبیث

و اصل شرّ است و گروهی از دیوان یار اویند.

با این ترتیب آئین زردشتی براساس ثنویت و دوگانگی است و نمی توان آن را آئین توحیدی - دانست. و تصویری که در کتاب آسمانی (تحریف شده) یهود می دهند درباره ی خداوند، موجودی است که مانند

انسان راه می رود و آواز می خواند جاهل و نادان است و دروغ می گوید، ناتوان و – ضعیف است. در این زمینه به تورات سفر پیدایش، باب دوم و سوم و باب ۳۲ آیه ی ۲۴ مراجعه فرمائید. و خدایی که اناجیل معرفی می کنند همان عیسایی است که از مادر زائیده، شده راه می رفت، غذا می خورد، گرسنه و تشنه می شد، قضاء حاجت می نمود در دست یهودیان گرفتار می گردید و بر بالای دار می رفت؟!! در این زمینه می توانید به انجیل یوحنا باب دهم آیه ی ۳۰ و – انجیل مرتی باب ۱۲ آیه ۳۵ و همچنین انجیل متی باب ۲۲ آیه ۴۲ و انجیل متی باب ۲۱ آیه ۲ مراجعه فرمائید و نیز در بسیاری از موارد در اناجیل می توان اینگونه تصریحات را یافت. و در مکتب مارکس، خدا مورد انکار می باشد و اساساً بینش مارکسیسم یک بینش مادی است و هر گونه حقیقت متافیزیکی مورد انکار قرار گرفته است مراجعه به آثار مارکس و دیگر رهبران مارکسیسم این مطلب را به وضوح نشان می دهد.

برای شناخت کامل خداوند باید به کتاب آسمانی اسلام که قرآن است مراجعه نمود و از آن رهگذر به شناخت خداوند دست یافت.

« بخش پاسخ به سؤالات »

آراءفقهی یهود

نحوه عبادت مسیحیان و یهدیان چگونه است؟ آیا مراسم عبادی آن ها با مسلمانان فرق دارد؟

پرسش

نحوه عبادت مسیحیان و یهدیان چگونه است؟ آیا مراسم عبادی آن ها با مسلمانان فرق دارد؟

پاسخ

ضمن تقدیر و تشکر از اعتماد و مکاتبه شما با این مرکز و آرزوی توفیق و موفقیت بیشتر برای شما.

سؤال اوّل شما متضمّن بیان نحوه عبادت مسیحیان و یهودیان با فرقه های مختلف می باشد که نیاز به مطالعه کُتُبی دارد که درباره آن ها نوشته شده است.

در مقایسه بین این ادیان، دین یهود در نحوه عبادت به مسلمانان نزدیک ترند. کپی برخی کتب تهیه شده و جهت مطالعه برای شما ارسال می گردد. در هر دو دین و در کتب مقدّس و اصلی آن ها، به رسالت حضرت ختمی مرتب اشاره شده است.

می توانید از کتاب های

کلام مسیحی تألیف توماس میشل، ترجمه حسینی توفیقی،

درآمدی به مسیحیّت، نوشته مری جوی ویور ترجمه حسن قنبری، نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب،

أدیان جهان ــ دین مسیح نوشته برایان ویلسون، ترجمه حسن افشار،

عقاید و آداب یهودی، نوشته آلن آنترمن، ترجمه رضا فرزین

و گنجینه ای از تلمود، تألیف، راب، دکتر، ا، کهن، دکترا از دانشگاه لندن، به اهتمام امیر حسین صدری پور استفاده بفرمائید.

آیا در یهود و مسیح در مورد حجاب احکامی وجود دارد؟

پرسش

آیا در یهود و مسیح در مورد حجاب احکامی وجود دارد؟

پاسخ

از برخی متون استفاده می شود "اصل حجاب" میان اقوام و ملل مختلف مطرح بوده و سابقه طولانی دارد، گرچه نحوه بهره گیری از حجاب، حدود و احکام آن بر حسب سنت و آداب جوامع متفاوت بوده است.(۱)

در ادیان یهود و مسیحیت به مسئله حجاب اشاره شده است.

حجاب در شریعت موسی(ع):

"ویل دورانت" راجع به قوم یهود و قانون تلمود می نویسد: "اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت، مثلاً بی آن که چیزی بر سر داشت، به میان مردم می رفت و یا در شارع عام نخ می ریسید یا با هر سخنی از مردان درد دل می کرد یا صدایش آن قدر بلند بود که چون در خانه اش تکلّم می کرد، همسایگانش می توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد".(۲)

از کتاب مقدس نیز بر می آید که در عهد سلیمان(ع) زنان علاوه بر پوشش بدن، "بُرقَعْ" (روبند) به صورت می انداختند.(۳) همین سنت در زمان ابراهیم(ع) رایج بود. نامزد اسحق "رِفْقه" ابتدا که اسحق را دید، برقع به صورت انداخت.(۴)

حجاب در شریعت عیسی(ع):

آن چه از حجاب در شریعت موسی(ع) بیان شد، در شریعت حضرت عیسی(ع) نیز وجود دارد، چون عیسی گفت: "فکر نکنید که من آمده ام تا تورات و نوشته های پیامبران را منسوخ نمایم، بلکه آمده ام تا آن ها را به تحقق برسانم".(۵)

زن ها در قرن های اولیه مسیحیت تنها با چادر می توانستند در مراسم عبادی شرکت کنند، زیرا گیسوانشان فریبنده به شمار می

رفت و می گفتند حتی فرشتگان ممکن است در موقع

اجرای نماز از دیدن آن ها حواسشان پرت شود!(۶) "پاولوس" فرمان داد زنان باید حجاب داشته و سر خود را بپوشانند.(۷)

بنابراین حجاب و پوشش زنان هم در دین یهود وجود دارد و هم در دین مسیحیت، بله در جزئیات حجاب که چه مقدار پوشش لازم است، بین ادیان و مذاهب تفاوت هایی وجود دارد.

پی نوشت ها:

۱. مجله پیام زن، ش ۱۹، ص ۶۹ – ۷۱؛ ش ۲۰، ص ۸۰ – ۸۳.

۲. ویل دورانت، تاریخ و تمدن، ج ۴، عصر ایمان، ص ۴۶۱؛ ابراهام کهن، گنجینه ای از تلمود، ص ۱۸۶.

۳. کتاب مقدّس، عهد قدیم، سفر نشید الاناشید، باب ۵.

۴. همان، سفر تکوین، باب ۲۴.

۵. عهد جدید، انجیل متی، باب ۲۰.

۶. تاریخ تمدن، ج ۹، ص ۲۴۲، به نقل از مجله پیام زن، ش ۲۰، ص ۸۰ – ۸۳.

۷. جلال الدین آشتیانی، تحقیق در دین مسیح، ص ۲۸۶.

آیا در یهود و مسیح در مورد حجاب احکامی وجود دارد؟

پرسش

آیا در یهود و مسیح در مورد حجاب احکامی وجود دارد؟

پاسخ

از برخی متون استفاده می شود "اصل حجاب" میان اقوام و ملل مختلف مطرح بوده و سابقه طولانی دارد، گرچه نحوه بهره گیری از حجاب، حدود و احکام آن بر حسب سنت و آداب جوامع متفاوت بوده است.(۱)

در ادیان یهود و مسیحیت به مسئله حجاب اشاره شده است.

حجاب در شریعت موسی(ع):

"ویل دورانت" راجع به قوم یهود و قانون تلمود می نویسد: "اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت، مثلاً بی آن که چیزی بر سر داشت، به میان مردم می رفت و یا در شارع عام نخ می ریسید یا با هر سخنی از مردان درد دل می کرد یا صدایش آن

قدر بلند بود که چون در خانه اش تکلّم می کرد، همسایگانش می توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد".(۲)

از کتاب مقدس نیز بر می آید که در عهد سلیمان(ع) زنان علاوه بر پوشش بدن، "بُرقَعْ" (روبند) به صورت می انداختند.(۳) همین سنت در زمان ابراهیم(ع) رایج بود. نامزد اسحق "رِفْقه" ابتدا که اسحق را دید، برقع به صورت انداخت.(۴)

حجاب در شریعت عیسی(ع):

آن چه از حجاب در شریعت موسی(ع) بیان شد، در شریعت حضرت عیسی(ع) نیز وجود دارد، چون عیسی گفت: "فکر نکنید که من آمده ام تا تورات و نوشته های پیامبران را منسوخ نمایم، بلکه آمده ام تا آن ها را به تحقق برسانم".(۵)

زن ها در قرن های اولیه مسیحیت تنها با چادر می توانستند در مراسم عبادی شرکت کنند، زیرا گیسوانشان فریبنده به شمار می رفت و می گفتند حتی فرشتگان ممکن است در موقع

اجرای نماز از دیدن آن ها حواسشان پرت شود!(۶) "پاولوس" فرمان داد زنان باید حجاب داشته و سر خود را بپوشاند.(۷)

بنابراین حجاب و پوشش زنان هم در دین یهود وجود دارد و هم در دین مسیحیت، بله در جزئیات حجاب که چه مقدار پوشش لازم است، بین ادیان و مذاهب تفاوت هایی وجود دارد.

پی نوشت ها:

۱. مجله پیام زن، ش ۱۹، ص ۶۹ – ۷۱؛ ش ۲۰، ص ۸۰ – ۸۳.

۲. ویل دورانت، تاریخ و تمدن، ج ۴، عصر ایمان، ص ۴۶۱؛ ابراهام کهن، گنجینه ای از تلمود، ص ۱۸۶.

۳. کتاب مقدّس، عهد قدیم، سفر نشید الاناشید، باب ۵.

۴. همان، سفر تکوین، باب ۲۴.

۵. عهد جدید، انجیل متی، باب ۲۰.

۶. تاریخ تمدن، ج ۹، ص ۲۴۲، به نقل از مجله پیام زن، ش ۲۰، ص ۸۰ – ۸۳.

۷. جلال الدین آشتیانی، تحقیق در دین مسیح، ص ۲۸۶.

اگر گوشت خوک واقعا در نزد خداوند از خبائث است و حرام پس چرا در آئین اسلام بدان اشاره و تاکید می شود و در شرایع قبلی که دارای کتاب نیز بودند نیامده ؟

پرسش

اگر گوشت خوک واقعا در نزد خداوند از خبائث است و حرام پس چرا در آئین اسلام بدان اشاره و تاکید می شود و در شرایع قبلی که دارای کتاب نیز بودند نیامده ؟

پاسخ

در شریعت موسی حرمت گوشت خوک نیز اعلام شده است و در اناجیل گناهکاران به خوک تشبیه شده اند و در ضمن داستانها مظهر شیطان خوک معرفی شده است البته آئینی که دستوراتش به مرور زمان جلوه تازه ای پیدا می کند آیین خدا , آیین اسلام است .

روزه و نماز در ادیان گذشته چگونه انجام می گرفت

پرسش

روزه و نماز در ادیان گذشته چگونه انجام می گرفت

پاسخ

یکی از چیزهایی که همه پیامبران الهی به آن دعوت می کردند، "پرستش خداوند" است قرآن کریم از زبان پیامبران نقل می کند که به امت هایشان می گفتند "اعبدوا الله; خدا را پرستش کنید"(مائده ۷۲ و ۱۱۷; اعراف ۵۹ و ۶۵ و ۷۳ و ۸۵; هود، ۵۰ و ۶۱ و ۸۴ و...) اصل عبادت و پرستش خداوند در همه شریعت های الهی وجود داشته ولی شکل و کیفیت آن تفاوت داشته است

از قرآن کریم استفاده می شود که روزه و نماز در امّت های پیشین هم بوده است

در مورد روزه قرآن مجید می فرماید: "يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ;(بقره ۱۸۳) ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما نوشته شد، همان گونه که برکسانی که قبل از شما بودند نوشته شد، تا پرهیزکار شوید."

مقدار و کیفیت روزه در امّت های گذشته با روزه در اسلام تفاوت داشته است از این رو، در امّت های پیشین "روزه سکوت وجود داشته (مریم ۲۹ / تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱۳، ص ۴۵، دارالکتب الاسلامیه) ولی در شریعت اسلامی مشروع نیست

در امّت های پیشین نماز هم بوده در همین مورد، قرآن کریم از زبان حضرت عیسی غ می فرماید: "وَ أَوْصَنِى بِالصَّلَوةِ وَ الزَّكَوةِ مَا دُمْتُ حَيًّا;(مریم ۳۱) و مرا سفارش به نماز و زکات تا زنده ام کرده است "

و نیز از زبان حضرت اسماعیل می فرماید: "وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَوةِ وَ الزَّكَوةِ وَ كَانَ عِندَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا;(مریم ۵۵) او همواره خانواده خود را به نماز و زکات دعوت می کرد و همواره مورد رضایت

پروردگارش بود." بنابراین در شریعت های گذشته هم نماز و روزه وجود داشته است ولی کیفیت آن برای ما مشخص نیست

بدون شک کیفیت و کمیت نماز و روزه در شرایع پیشین با شریعت اسلام تفاوت داشته است

به حکم خداوند چه حیواناتی برای یهودیان حرام شد و چرا؟

پرسش

به حکم خداوند چه حیواناتی برای یهودیان حرام شد و چرا؟

پاسخ

خطوط کلی همه ادیان آسمانی یکسان است تفاوت ادیان در شریعت و پاره ای از احکام عملی است

"...لِکُل ٍجَعَلنا مِنکُم شِرعَه ًومِنهاجًا...;(مائده ۴۸)...برای هر یک از شما]امّت ها[شریعت و راه روشنی قرار داده ایم .."."

این تفاوت هم بر اساس مصالح و مفاسدی است که خداوند تشخیص داده است

بنابراین برخی از خوردنی ها در شریعت یهود حرام شد که در شریعت اسلام حلال است

قرآن کریم در این مورد می فرماید: "عَلَی الَّذین َهادوا حَرَّمنا کُل َّذی ظُفُرٍ ومِن َالبَقَرِ والغَنَم ِحَرَّمنا عَلَیهِم شُحومَهُما اِلاّ ما حَمَلَت ظُهورُهُما اَوِ الحَوایا اَو مَا اختَلَطَ بِعَظم ٍذلِکَ جَزَینَهُم بِبَغیِهِم واِنّا لَصدِقون (انعام ۱۴۶) و بر یهودیان هر حیوان ناخن دار (حیواناتی که سم یکپارچه دارند) را حرام کردیم و از گاو و گوسفند، پیه و چربیشان را حرام نمودیم مگر چربی هایی که بر پشت این ها قرار دارد و یا در لابلای روده ها و دو طرف پهلوها و با آن ها که با استخوان آمیخته است این را به خاطر ستمی که می کردند. به آنان کیفر دادیم و ما راست می گوییم "

بنابراین آیه تمام حیواناتی که سم چاک نیستند، اعم از چهارپایان یا پرندگان بر یهود حرام شده بود. این مطلب از تورات کنونی نیز استفاده می شود. علاوه بر این نوع حیوانات پیه و چربی موجود در بدن گاو و گوسفند نیز بر آنان حرام شده بود، مگر سه مورد که حلال بود: ۱. چربی های پشت گاو و گوسفند; ۲. چربی هایی که در پهلوها و لابلای روده های این دو حیوان قرار دارد; ۳. چربی هایی که با استخوان آمیخته شده است

حرمت

این موارد، یک حرمت ذاتی نبود، بلکه حرمت عرضی بود و به خاطر ستمی بود که می کردند.

در آیه های ۱۶۰ و ۱۶۱ سوره نسأ، نوع ظلم بنی اسرائیل بیان شده است که عبارت است از; ستم بر ضعیفان جلوگیری از دعوت پیامبران در راه هدایت مردم رباخواری و به ناحق خوردن اموال مردم

پس چون حیواناتی که سم چاک نیستند و برخی از چربی و پیه ها، بر بنی اسرائیل به خاطر ستمی که کرده بودند، حرام شد. (ر.ک تفسیر المیزان علامه طباطبائی ج ۷، ص ۳۶۵، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت / تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۶، ص ۱۷۱۹، دارالکتب الاسلامیه)

آیا یهودیان و مسیحیان نماز می خوانند؟ اگر جواب مثبت است چگونه نماز می خوانند؟

پرسش

آیا یهودیان و مسیحیان نماز می خوانند؟ اگر جواب مثبت است چگونه نماز می خوانند؟

پاسخ

خداوند متعال خطاب به حضرت موسی ع می فرماید: "إِنَّنِی أَنَا اللَّه لاَ إِلَّه إِلآ أَنَا فَاعْبُدْنِی وَ أَقِمِ الصَّلَوه لِذِکْرِی;(طه ۱۴) من "الله" هستم معبودی جز من نیست مرا پرستش کن و نماز را برای یاد من به پادار."

همچنین قرآن کریم به نقل از حضرت عیسی ع می فرماید: "وَ جَعَلَنِی مُبَارَکًا أَیْنَ مَا کُنت وَ أَوْصَنِی بِالصَّلَوه وَ الزَّکَوه مَا دُمْت حَیًّا;(مریم ۳۱) و مرا وجودی پر برکت قرار داده در هر کجا باشم و]خداوند[مرا به نماز و زکات توصیه کرده مادامی که زنده ام "

از این آیات شریف روشن می شود که نماز در مکتب دو پیامبر بزرگ الهی موسی و عیسی وجود داشته و تمام پیامبران به این فریضه بزرگ و با اهمیت اشاره و توصیه کرده اند; چنان که درباره حضرت شعیب ع آمده است "قَالُواْ یَشُعَیْب أَصَلَوَتُکَ تَأْمُرُکَ أَن نَّتْرُکَ مَا یَعْبُدُ ءَابَآؤُنَآ;(هود،۸۷) گفتند: "ای شعیب آیا نمازت به تو دستور می دهد که آنچه را پدرانمان می پرستیدند، ترک کنیم .. ."

اما باید توجه داشت که آنچه امروزه پیروان حضرت موسی ع (یهودیان و پیروان حضرت عیسی ع (مسیحیان به عنوان نیایش در کلیسا و کنیسه به جای می آورند، با مناسکی که به وسیله این پیامبران الهی آورده شده بود، بسیار متفاوت است زیرا آیین و کتاب های آسمانی این دو پیامبر بزرگ دچار تحریف و دستخوش انحرافات پیروان آنها شده است (ر.ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱۴، ص ۱۶۳ و ۱۶۴، دارالکتب الاسلامیه تهران)

از آن جا که پس از بعثت پیامبر گرامی به عنوان خاتم پیامبران و

رسالت جهانی آن حضرت ادیان قبل از جمله مسیحیت و یهودیت مورد نسخ قرار گرفتند و تمام انسان ها موظف و مکلف شدند که از دین جهانی اسلام پیروی نمایند، بنابراین عبادت و دعای مسیحیان مورد پذیرش خداوند متعال قرار نمی گیرد، چون آن ها راه انحراف را درپیش گرفتند; "وَ مَآ أَرْسَلْنَٰكَ إِلآ كَآفَّه ًلِّلنَّاس ِبَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ لَكِن َّأَكْثَرَ النَّاس ِلاَ يَعْلَمُون َ; (سبا،۲۸) ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا]آن ها را به پاداش های الهی بشارت دهی و]از عذاب او[بترسانی ولی اکثر مردم نمی دانند."

و در جایی دیگر می فرماید: "وَمَن يَبْتَغ ِغَيْرَ الاْ ?سْلَم ِدِينًا فَلَن يُقْبَل َمِنْه ُوَهُوَ فِى الاْ ?خِرَه ِمِن َالْخَسِرِين َ;(آل عمران ۸۵) هر که دینی غیر از اسلام برگزیند از او قبول نمی شود و در آخرت از زیان کاران است "

بنابراین رسالت پیامبر اکرم جهانی است و با آمدن دین اسلام سایر ادیان همه باطل شدند.(ر.ك همان ج ۶، ص ۴۰۵۴۰۸.)

پرسشگر محترم از آن جا که بیان چگونگی عبادت مسیحیان و آن چه که به عنوان دعا می خوانند گمراه کننده بود، از نقل آن خودداری شد.

نماز در ادیان دیگر مثل یهود و مسیح چگونه بوده است

پرسش

نماز در ادیان دیگر مثل یهود و مسیح چگونه بوده است

پاسخ

نماز که نوعی عبادت و پرستش و ارتباط ویژه با آفریدگار جهان و انسان است در ادیان پیشین نیز وجود داشت، اما کیفیت آن در

ادیان مختلف متفاوت بوده است و صورت کاملی از چگونگی آن در هر دینی در دست نیست. آنچه مسلم است مراسمی به

عنوان عبادت و پرستش در کلیه ادیان وجود داشته و دارد.

نماز در تمامی ادیان گذشته واجب بوده و در آیات و روایات زیادی به این مساله اشاره شده است; هر چند ممکن است از نظر

شکل ظاهری، اعمال ارکان، اذکار و الفاظ; نماز مسلمانان فرق داشته باشد.

قرآن درباره اسماعیل(ع) می فرماید: ((و کان رسولا نبیا و کان یامر اهله بالصلاه و الزکاه...;[اسماعیل فرستاده و نبی بود; او

همیشه خانواده خود را به نماز و زکات فرا می خواند...)).

درباره نماز موسی و برادرش هارون می فرماید: ((و به موسی و برادرش وحی فرستادیم که برای ملت خود خانه هایی در مصر انتخاب کنید و خانه هایتان را مقابل یکدیگر قرار دهید و نماز را به پا دارید (و اقیموا الصلاه) و به مومنان بشارت ده)).

لقمان در مواعظ و اندرزهای خود به پسرش می گوید: ((پسرم! نماز را برپادار (اقم الصلاه) و امر به معروف و نهی از منکر کن)).

حضرت ابراهیم(ع) زن و فرزند خود را در بیابان تنها گذاشت دست به دعا برداشت و گفت: ((خداوندا! من برخی از دودمانم را در

سرزمینی بی آب و گیاه در کنار خانه ای که حرم تو است جای دادم تا نماز را برپا دارند)). (ابراهیم، آیه ۳۷ و ۳۸)

پس نماز، عبادت و نیایش در همه ادیان حتی در بین تمامی انسان وجود داشته

و دارد; اما شکل و نوع آن فرق می کند که

کامـل ترین عبادات، همان نماز تشـریح شـده مسـلمانان است. بـدین صورت که متناسب با تکامل دین، نماز نیز رونـد تکاملی داشته

است و دین مبین اسـلام ؤ همچنـان که در معـارف و قوانین و مقررات اجتمـاعی کامـل ترین دین است ؤ در عبـادات نیز جامع ترین

و کامل ترین آنها را ؤ که متناسب با انسان رشد یافته عصر خاتمیت است ؤ تشریع فرمود.

کیفیت نماز در زمان حضرت موسی و دیگر پیامبران چگونه بوده است

پرسش

کیفیت نماز در زمان حضرت موسی و دیگر پیامبران چگونه بوده است

پاسخ

نماز که نوعی عبادت و پرستش و ارتباط ویژه با آفریدگار جهان و انسان

است در ادیان پیشین نیز وجود داشت، اما کیفیت آن در ادیان مختلف

متفاوت بوده است و صورت کاملی از چگونگی آن در هر دینی در دست

نیست. آنچه مسلم است مراسمی به عنوان عبادت و پرستش در کلیه ادیان وجود داشته و دارد.

نمـاز در تمـامی ادیان گذشـته واجب بوده و در آیات و روایات زیادی به این مساله اشاره شـده است; هر چنـد ممکن است از نظر

شکل ظاهری، اعمال ارکان، اذکار و الفاظ ; نماز مسلمانان فرق داشته باشد.

قرآن درباره اسماعیل(ع) می فرماید: ((و کان رسولا نبیا و کان یامر ...;[اسماعیل فرستاده و نبی بود; او همیشه و الزکا

اهله بالصلا خانواده خود را به نماز و زکات فرا می خواند...)).

درباره نماز موسی و برادرش هارون می فرماید: ((و به موسی و برادرش وحی فرستادیم که برای ملت خود خانه هایی در مصر

انتخاب کنید و خانه هایتان را مقابل یکدیگر قرار دهید و نماز را به پا دارید (و اقیموا) و به مومنان بشارت ده)).

الصلا لقمان در مواعظ و اندرزهای خود به پسرش می گوید: ((پسرم! نماز را) و امر به معروف و نهی از منکر کن)).

برپادار (اقم الصلاهحضـرت ابراهیم(ع) زن و فرزنـد خود را در بیابان تنها گـذاشت دست به دعا برداشت و گفت: ((خداونـدا! من برخی

از دودمانم را در سرزمینی بی آب و گیاه در کنار خانه ای که حرم تو است جای دادم تا نماز را برپا دارند)).

(ابراهیم، آیه ۳۷ و ۳۸)

پس نماز، عبادت و نیایش در همه ادیان حتی در بین تمامی انسان وجود

داشته و دارد; اما شکل و نوع آن فرق می کند که

کامـل ترین عبادات، همان نماز تشریح شـده مسلمانان است. بـدین صورت که متناسب با تکامل دین، نماز نیز رونـد تکاملی داشته

است و دین مبین اسـلام ؤ همچنـان که در معـارف و قوانین و مقررات اجتمـاعی کامـل ترین دین است ؤ در عبـادات نیز جامع ترین

و کامل ترین آنها را ؤ که متناسب با انسان رشد یافته عصر خاتمیت است ؤ تشریع فرمود.

شریعت و روش عبادت مسیحیان و یهودیان چگونه است؟

پرسش

شریعت و روش عبادت مسیحیان و یهودیان چگونه است؟

پاسخ

پاسـخ تفصـیلی در این باب ممکن نیست؛ ولی اشاره به چنـد نکته اساسـی می تواند دیدگاهی جامع و کلی در این موضوع فرا روی شما قرار دهد.

یک. مسیحیت:

«شـریعت» به عنوان مجموعه مقررات و احکامی است که یکی از ارکان هر دینی را سامان می دهد. مسیحیت نیز به عنوان یک دین الهی، دارای شریعت است؛ اما کم و کیف این ساحت – مانند عرصه های دیگر این دین – در طول تاریخ دچار تحریف و انحراف گشته است.

دینی که حضـرت عیسی(ع) آورد، علاوه بر آنکه دارای آموزه های اعتقادی درباره خداوند، انسان و طبیعت بود؛ آموزه هایی در بـاب اخلاـق و احکـام عبادی نیز داشت. وی بر انجام شـریعت و احکام گسترده ای که آیین یهود داشت تأکیـد کرد.ر.ک: کتاب مقـدس، متی، ۱۹ / ۵. حواریین نیز ظـاهراً تمـام آداب و رسوم شـریعت یهود را رعـایت می کردنـد و همه روزه مرتباً به معبـد رفته، آیین موسوی را – ماننـد دیگر یهودیـان – احترام می نهادنـدر.ک: جـان. بی. ناس، تاریـخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۶۱۱ به بعد..

اما بر طبق تعالیم عیسـی، اگر بر روح این احکام عبادی و فقهی، اخلاق حاکم نباشد، منقصت بزرگی است! در واقع او با صحه گذاشـتن بر شـریعت سـنت یهودی، این نکته عمیق و ژرف را خاطر نشان ساخت که دین، تنها شـریعت و اعمال ظاهری بـدون بـاطن و لُب و مغز نیست؛ بلکه شـریعت بایـد بـا نیت پـاک و مخلصـانه پیونـد خورده، عمل مطابق با انـدیشه درون باشـدر.ک:

مسیحیت و فرهنگ در غرب، محمدرضا کاشفی، مبحث مسیحیت در آغاز ظهور.. اما با ظهور «پولس» - که

نخست یهودی بود و پس از پدید آمدن رخدادی، مسیحی گشت و مدعی شد که حضرت عیسی مأموریت امت ها را به وی سپرده است تاریخ جامع ادیان، ۶۱۴ به بعد و برای اطلاع بیشتر از زندگانی وی، ر.ک: تاریخ تمدن ویل دورانت، ج ۳، صص ۶۹۳ – ۶۷۹. – شریعتی که حضرت عیسی بر آن مهر تأیید گذاشت، نسخ گردید.

به اعتقاد او حقیقت مسیح در باطن مرد مؤمن تجلّی می کند و او را به سر منزل صواب و رستگاری رهبری می کند؛ به طوری که با آزادی روح، کارهای نیک انجام داده و از بدی پرهیز می کند از این جهت برای او ضرورت ندارد که دائماً به دستورهای رسمی و قوانین دینی رجوع کرده، حلال و حرام را از روی آنها تشخیص دهدتاریخ جامع ادیان، ص ۶۱۶. به هر روی آنچه در نزد او مهم است، ایمان به مسیح است نه عمل به شریعت ر.ک: کتاب مقدس، رساله پولس به غلاطیان، ۱۰ – ۱۳ / ۳ و رساله پولس به رومیان / ۲۰ – ۱۳ / ۵ و رساله پولس به غلاطیان ۱۶ / ۲..

از همین جا مشخص می شود که ادعای «طریقت بدون شریعت» یا «توجه به باطن و دل و بی اعتنایی به ظاهر و عمل و رفتار» از آموزه های تحریف شده و ساختگی منتسب به مسیحیت است.

در مقابل او پطرس قرار دارد. وی یکی از حواریون بوده؛ بلکه بر آنها برتری داشته است. بر اساس بعضی از آیات انجیل عیسی او را «کیفا» (سنگ خارا و پر صلابت) لقب داده است متی / ۱۸ / ۱۶. و او است که به افتخار رؤیت عیسی – پس از برخاستن

از قبر – پیش از دیگران نایل آمـده است یوحنا / ۱۵ / ۲. علاوه بر اینکه از ابواب اولیه کتاب اعمال رسولان اسـتفاده می شود: پطرس پس از حضـرت عیسی نقش محوری داشته است نگا: ر.ک: متی، ۲۴ / ۱۵، ۱۹ – ۱۸ / ۱۶ و یوحنا ۱۷ – ۱۵ / ۲۱. و بر حفظ شـریعت تأکید و پای می فشـرد. این شـقاق میان پولس و پطرس، آینده دو شاخه اصـلی کاتولیک و پروتستان را در باب اعمال عبادی و شریعت ترسیم کرد.

در نظر کاتولیک ها – که هم اکنون در واتیکان تمرکز دارند و مشـروعیت خود را از پطرس می دانند و مروجان فکر او هستند – سـعادت ابدی با دو شـرط (فیض خدا و اعمال صالح) حاصل می شود. به اعتقاد این گروه مسیحی، احکام خدا عبارت است از: احکام دهگانه عتیق – به اسـتثنای احترام روز شنبه – و اخلاق کامل مسیحیت و سپس اخلاق که مرکب است از یک سلسله قـوانین عملی مشـخص که به عهـده افراد گذاشـته شـده است؛ ماننـد حضور در جشن هـای کلیسـا، شـرکت در عشـای ربـانی، روزهای یکشـنبه و اعیاد، حضور برای اعتراف و شـرکت در مراسم یادبود آخرین شام عیسـی(ع) حـداقل سالی یک بار، به جا آوردن روزه چله و نیز روزه هـای نـذر و خودداری از خوردن گوشت در روزهـای پرهیززیبایی نژاد، محمـدرضا، درآمـدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، ص ۱۵۶ و ۱۵۷..

در مقابـل کاتولیـک ها، پروتسـتان ها به تبعیت از لوتر – که او را احیاگر انـدیشه فراموش شـده پولس دانسـته انـد – تنها عامل نجـات را ایمـان و برخورداری از فیض الهی می داننـدر.ک: راهنمـای الهیات پروتسـتان، ویلیام هوردن، ترجمه ط. میکائیلیان، شرکت انتشارات علمی

و فرهنگی، چـاپ اول، ۱۳۶۸ ش، ص ۸. امـا در عین حـال معتقدنـد که اعمال صالـح می توانـد شـخص نجات یافته را ارتقا دهد.ر.ک: انسیان / ۸ / ۲، متی ۲۰ / ۶، یوحنا ۲۴ / ۵ و نیز ر.ک: درآمدی بر تاریخ و کلام مسـیحیت، همان، صـص ۱۶۰ – ۱۵۹.

در عین حـال مسـیحیت به آیین هـایی اعتقـاد دارد که می تـوان هم اکنون آنهـا را به عنوان اعمـال عبـادی آنـان تلقی نمود. به عقیده مسـیحیان، مسـیح پس از آنکه از مرگ برخاست، در جامعه مسـیحی زندگی می کند و همراه آن است. او پیوسته همان کارهایی را انجام می دهد که در طول حیات خود در فلسـطین انجام می داد. مسیحیان معتقدند: به وسیله این آیین ها، کارهای غیر آشـکار مسـیح در زندگی کلیسایی، آشکار می شود؛ یعنی، هنگامی که یک مسیحی در مراسم مربوط به یکی از آیین ها شرکت می کنـد، ایمـان دارد که بـا این عمـل به ملاقـات مسـیح – که از مرگ برخاسـته و فیض خـدای نجات بخش را به وی بخشیده – می رود.

دو آیین اصـلی که همه مسـیحیان در آن اتفاق نظر دارنـد، عبارت است از: تعمید و عشای ربانی: «تعمید»، برای همه ضـرورت داشته و انسان با آن وارد جامعه مسیحیت می شود. این کار عبارت است از گواهی دادن به کارهای نجات بخش خدا به وسیله عیسـی. تعمیـد اصولاً با گونه ای از شسـتشو انجام می گیرد، ولی در کیفیت شـست وشو میان کلیساها اختلاف هست. کشـیش هنگـام تعمیـد ایـن عبـارت را می خوانـد: «تـو را به نـام پـدر، پسـر و روح القـدس تعمیـد می دهم». البته بعضـی از کلیساهـای پروتستان، تنها به نام عیسی تعمید می دهند. عشای ربانی، در دید یک مسیحی،

تنها یکی از آیین ها نیست؛ بلکه این عمل یکی از مسائل اساسی ایمان و شعائر عبادی مسیحیت است و در عین حال، یک یاد بود و بازسازی شام آخر عیسی با شاگردان در شب قبل از مرگ او است. عیسی در آن عمل، نان و شراب را به عنوان گوشت و خون خود، به شاگردان داد تا آنها را بخورند و بنوشند. مسیحیان هنگامی که در این مراسم شرکت می کنند، باور دارند که مسیح با جسم خود، نزد آنان حاضر می شود. همچنین باور دارند همان طور که عهد خدا با قوم یهود، توسط خون قربانی ها بر کوه سینا استوار گردید؛ به همان ترتیب عهد جدید بین خدا و بشریت، به وسیله خون عیسی محکم و استوار می شود.

هر یک از کلیساهای مسیحی در شعائر و آیین های برگزاری عشای ربانی، ابتکاراتی پدید آورده است؛ ولی دو عنصر اساسی در هر مراسم ثابت است:

الف. خواندن دو یا سه مقطع از کتاب مقدس،

ب. خوردن قربانی مقدس.

در کلیساهای کاتولیک و ارتدوکس جز اسقف یا جانشین او (کشیش)، کسی نمی تواند پیشوای مراسم باشد و علاوه بر خواندن کتاب مقدس و خوردن قربانی، همخوانی و دعای توسل و شکر، همراه با موعظه و مصافحه نیز انجام می شود. بسیاری از پروتستان ها، عشای ربانی را سالی چهار بار یا ماهی یک بار بر پا می کنند. ارتدوکس ها این مراسم را در روزهای یکشنبه و اعیاد برگزار می کنند؛ ولی کاتولیک ها می گویند: عشای ربانی قلب عبادات روزانه است و به همین دلیل، آن مراسم را هر روز بر پا می دارند.ر.ک: کلام مسیحی، توماس میشل، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ

اول، ۱۳۷۷ ش، ص ۹۷ – ۹۲.

ناگفته نماند که اولاً، مسیحیان کاتولیک و ارتدوکس پنج آیین دیگر را بر این دو مورد افزوده اند که فرصت طرح آن نیست، ثانیاً، آنچه که پطرس به تبعیت از حضرت عیسی بر روی آن پای می فشرد، شریعت موسوی بود که مع الاسف حتی در کاتولیک ها این امر کم رنگ تر از گذشته طرح و پی گیری می شود.

دو. یهودیت:

جان مایه مسائل عبادی یهودیت را می توان در ده فرمان – که به اعتقاد یهودیان از سوی خداوند به قوم بنی اسرائیل ابلاغ شده است – یافت و آن عبارت است از:

۱. منم خدای تو که تو را از مصر و خانه غلامی خارج ساختم. تو در کنار من نباید خدای دیگری داشته باشی. تو نباید که از خدا شکل بسازی و یا تمثال درست کنی ... .

۲. تو نباید خود را در مقابل خدایان دیگر، فروافکنی و به خدمت آنان موظف گردی [نزد خدایان دیگر سجده مکن و آنها را عبادت منما].

۳. نام یهوه خدای خویش را به باطل مبر و از آن سوء استفاده مکن.

۴. روز شنبه را مقدس بدار (در این روز کار کردن ممنوع است).

۵. به پدر و مادر خود احترام بگذار.

۶. قتل نکن (یا کسی را نکش).

۷. زنا نکن.

۸. دزدی مکن.

۹. بر علیه همسایه ات شهادت دروغ مده.

۱۰. نباید به خانه، زن، غلام، مال و متعلقات همسایه ات طمع داشته باشی ر.ک: آشتیانی، جلال الدین، تحقیقی در دین یهود، تهران، موئلف، چاپ اول، بی تا، صص ۳۱۳-۳۱۲..

روزه به عنوان یک عمل عبادی در یهودیت رواج دارد؛ ولی تنها در روز «کیپور»؛ یعنی، روزه کفاره، این عمل صورت می گیرد. در این روز

یهودیان از غروب روز قبل تا شبانگاه این روز، به منظور کفاره گناهان روزه می گیرند و از خوردن و آشامیدن، استحمام و کار پرهیز می کنند و در کنیسه ها به عبادت و استغفار مشغول می شوندآشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، تهران، سمت، طه و مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ سوم، زمستان ۱۳۷۹ ش، ص ۹۴..

یک سلسله احکام عبادی دیگر نیز در این دین وجود دارد که به کلی با دین اسلام متفاوت است؛ احکام عبادی ای چون: نهی از منکر، قصاص، احکام معاملات، نکاح، طلاق، نجاست، طهارت و ...موسی بن میمون، دلاله الحائرین، به کوشش حسین آقای افست مکتبه الثقافه الدینیه، ۱۹۷۴ م، جزء سوم، فصلهای ۳۰ – ۲۵..

ناگفته نماند که بیشتر شعائر دینی بنی اسرائیل و قوم یهود در «کنعان» و تحت تأثیر فرهنگ این منطقه شکل گرفته است که نمی توان به طرح تفصیلی آن پرداخت.ر.ک: تحقیقی در دین یهود، همان، صص ۳۶۱ – ۳۶۰؛ تاریخ ادیان، جان ناس، همان، صص ۵۰۵-۴۹۹.

آیا در ادیان یهودیت و مسیحیت حکم حجاب برای زنان و مردان وجود نداشته است؟

پرسش

آیا در ادیان یهودیت و مسیحیت حکم حجاب برای زنان و مردان وجود نداشته است؟

پاسخ

طبق تصریح قرآن کریم، نماز و روزه در همه ادیان الهی وجود داشته است و بر طبق تورات و انجیل و حتی گفته های باقی مانده از زرتشت، حجاب بر زنان واجب بوده و نگاه به نامحرم حرام بوده است.

البته حجاب در بعضی از ادیان الهی گذشته کمی سخت تر از حجاب اسلامی بوده است، هر چند امروزه به آن پای بند نیستند.

برای آگاهی بیشتر ر.ك: حجاب در ادیان الهی، علی محمدی آشنانی.

یهودیت و اسلام

یهود و نصارا که در قرآن به بدی یاد شده اند، دارای چه عقیده و آیینی می باشند؟

پرسش

یهود و نصارا که در قرآن به بدی یاد شده اند، دارای چه عقیده و آیینی می باشند؟

پاسخ

آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که مفاسد یهود را بیان نموده و درباره زشتی رفتارشان سخن گفته است. محمد رشید رضا در تفسیر خود می گوید: "خطاباتی که در قرآن راجع به وضع یهود است، از یک طرف جنبه عمومی دارد و از طرف دیگر مایه عبرت برای دیگران است".(۱)

قرآن در تمام نکوهش ها و عیب جویی ها رعایت نزاکت را کرده و از ناسزا و زشتی پرهیز نموده است. در هر کجای قرآن از بنی اسرائیل بحث می کند، آنان را مستحق دوری از رحمت حق می داند. در سوره مائده می فرماید: "آنان که از بنی اسرائیل کفر ورزیدند، سزاوار لعن پروردگار شدند و این موضوعی ود که بر زبان داوود و عیسی بن مریم جاری شد. این نتیجه نافرمانی آنان بود، در حالی که یهود مردمی متجاوز بودند. آنان از منکرانتی که انجام می دادند، دست بر نمی داشتند. چه زشت رفتاری داشتند! گروهی از آنان مردم کافر را دوست می داشتند. آنان دچار عذاب الهی شدند و در آخرت همیشه عذاب خواهد شد".(۲)

آنان به پیمان شکنی معروف بودند. قرآن می فرماید: "به علت شکستن عهد و پیمان و کافر شدن به آیات و نشانه های حق و کشتن پیامبران بدون جرم و سخن گفتن به این که قلب ما در قساوت است خداوند دل های آنان را با کفر، مُهر کرد. پس ایمان نیاوردند مگر دسته ناچیزی".(۳)

قرآن یهود را از جهت، سرپیچی از آیین الهی، پنهان ساختن تعالیم الهی، کتمان حقایق، سنگدلی و قساوت قلب، پیمان شکنی و انجام اعمال زشت، مورد مذمت قرار داده است.(۴)

قران یهود

را دشمن ترین افراد برای مسلمانان می داند: "سخت ترین مردم در دشمنی با مؤمنان، یهود هستند". (۵)

"جرج لامبلن، در کتاب اسرار سازمان مخفی یهود نوشته است: چون دانشگاه ها اساس و پایه معنویات ملت است، با برنامه های مخصوص که با نظر ما طرح می شود، تأسیس می کنیم و استادان را با نهایت دقت و احتیاط انتخاب می نماییم و از آشنا شدن دانشجویان به رموزات سیاسی به شدت جلوگیری می کنیم. برای این جهت همه گونه سرگرمی از بازی ها، مسابقات و غیره برایشان فراهم می سازیم تا جوانان مطیع فرمان ما گشته و هر روز برای آن ها مسائل جدیدی مطرح می کنیم تا فکرشان به آن ها مشغول گشته و هدف اصلی را فراموش کنند. از آن جا که ادبیات و روزنامه، دو قوه مهم و مؤثر هستند، آن ها را در اختیار می گیریم. ما برای اجرای نقشه های خود تمام معتقدات مذهبی دیگران را از بین می بریم تا نسل فاسد شود و پیوسته سعی می کنیم که دستگاه، آن دسته از رهبران مذهبی را که مزاحم نقشه های ما هستند نابود کنیم".(۶)

قرآن چهره یهود و نصارا را این طور ترسیم می کند:"یهودی ها می گویند عزیر پسر خدا است و مسیحی ها می گویند مسیح پسر خدا است. این سخن بر ارزشی است که بر زبان جاری می کنند".(۷)

از دیدگاه قرآن، مسیحیان از یهودی ها بیشتر مورد تأیید هستند. در سوره مائده می فرماید:"نزدیک ترین دوستان مؤمنان را کسانی می یابی که می گویند: ما نصارا هستیم. این به خاطر آن است که میان آن ها، افرادی عالم و تارک دنیا هستند و آن ها در برابر حق تکبر نمی ورزند".

پی نوشت ها:

۱ - سید مهدی آیت اللهی، چهره یهود در قرآن، ص ۱۳۰.

۲ - مائده (۵)، آیه ۸۱.

۳ - نساء (۴)، آیه

.۱۵۴

۴ – چهره یهود در قرآن، ص ۱۲۸ به بعد، با تلخیص.

۵ – مائده (۵)، آیه ۸۱.

۶ – چهره یهود در قرآن، ص ۱۱ به بعد، به نقل از کتاب اسرار مخفی یهود.

۷ – توبه (۹)، آیه ۳۰.

نظر اسلام درباره قوم یهود چیست؟

پرسش

نظر اسلام درباره قوم یهود چیست؟

پاسخ

دین یهود به دین حضرت موسی(ع) منتسب است. حضرت موسی(ع) فرزند عمران و ملقب به کلیم اللّه، از پیامبران بزرگ الهی و اولوالعزم است. او بزرگ ترین پیامبران بنی اسرائیل است که بین قرن های پانزده تا سیزدهم قبل از میلاد ظهور کرد.

فرعون پادشاه زمان موسی(ع) مطلع شده بود که فردی از بنی اسرائیل (اسباط) بساط حکومتش را بر می چیند. او در پی پیشگیری برآمد. به بیان قرآن:

۱ – فرعون دستور داده بود که قوم بنی اسرائیل نوزادان پسر را به هنگام تولد بکشند.(۱)

۲ – مادر موسی(ع) او را از بیم کشته شدن به الهام الهی در سبد یا صندوقی قیراندود نهاد و در رود نیل به آب داد.(۲)

۳ – آسیه همسر فرعون او را دید و از آب گرفت و بدین وسیله موسی(ع) به قصر فرعون راه یافت.(۳)

۴ – موسای(ع) نوزاد به امر و الهام خداوندی هیچ پستانی را به دهان نگرفت تامریم خواهر موسی(ع) مادرش را به عنوان دایه به خاندان فرعون معرفی کرد. بدین ترتیب حضرت موسی(ع) در قصر فرعون، یا به قولی در خانه مادر خود تربیت شد.(۴)

۵ – در سن رشد روزی از روی اتفاق که یک عبرانی با یک قبطی به نزاع پرداخته بود، حضرت موسی(ع) مداخله کرد و به ضرب مشت او، قطبی کشته شد. او به ناچار از مصر به مدین گریخت. در آن جا داماد شعیب نبی شد ده سال نزدش ماند و سپس به همراه همسرش به مصر عزیمت نمود و در "وادی ایمن" با دین نور تجلی الهی به رسالت مبعوث شد.(۵)

۶ – موسی(ع) مأموریت یافت به مصر رود و فرعون

را به توحید دعوت کند.(۶)

۷ - موسی(ع) فرعون را با ارائه معجزات به دین حق دعوت نمود، ولی فرعون آن را سحر پنداشت.(۷)

۸ - بین فرعونیان و سپاه موسی(ع) درگیری رخ داد و فرعونیان به تعقیب آنان پرداختند. به امر خداوند دریا شکافته شد و سپاهیان موسی(ع) از دریا گذشتند، اما فرعونیان که در تعقیب آنان بودند، در دریا غرق شدند.(۸)

قرآن درباره بنی اسرائیل و قوم یهود که توسط حضرت موسی(ع) نجات یافتند و به نعمت های خداوندی نایل شدند، به بیان ضعف های آنان می پردازد که این ها از خود رفتار ناشایسته به جای گذاشتند، گوساله پرست شدند و بهانکار آیات الهی پرداختند.(۹) نیز قسی القلب شدند و پیامبران بنی اسرائیل را کشتند(۱۰) و سر انجام خداوند بر آنان خشم ورزید و آنان را دچار ذلت و خواری نمود.(۱۱)

در زمان پیامبر اسلام(ص) یهودیان یکی از دشمنان سرسخت مسلمانان شدند و حاضر گشتند با مشرکان قریش همراهی کنند و با اسلام بجنگند. آنان آتش جنگ احزاب را بر افروختند.

و چند بار با مسلمانان جنگیدند. در جنگ بنی نضیر، بنی قریظه و بنی قیس وقاع نیز در غزوه خیبر شکست خوردند و مهر ذلت بر پیشانی شان نهاده شد. قرآن درباره قوم یهود می گوید: "می بینی که قوم یهود شدیدترین دشمنی را نسبت به مسلمانان دارد".(۱۲)

امروز رژیم نژاد پرست صهیونیست اسرائیل محور الی دشمنی با جهان اسلام است.

پی نوشت ها:

۱ - قصص، آیه ۵.

۲ - همان، آیه ۸.

۳ - طه، آیه ۳۹.

۴ - قصص، آیه ۱۲ و ۱۳.

۵ - طه، آیه ۴۰، و قصص، آیه ۲۳ تا ۳۱.

۶ - طه، آیه ۴۳.

۷ - اعراف، آیه ۱۱۹ تا ۱۲۲.

۸ - یونس، آیه

.۷۹

۹ – طه، آیه ۸۵؛ بقره، آیه ۵۴.

۱۰ – بقره، آیه ۶۱.

۱۱ – همان، ۶۱.

۱۲ – مائده، آیه ۸۲.

فرق بین اسلام، یهودیت و مسیحیت چیست؟

پرسش

فرق بین اسلام، یهودیت و مسیحیت چیست؟

پاسخ

تمام ادیان آسمانی در اصول دعوت انسانها به توحید و معاد و راهنمایی آنها به مکارم اخلاقی و ارزشهای انسانی یکسان هستند و هیچ گونه تفاوتی میان آنها نیست. چیزی که هست در هر زمان شرایط و استعدادهای جامعه بشری ایجاب می کرده است که خداوند تعالی به دلیل حکمت و علم بی انتهای خود، قوانین خاصی به وسیله پیامبرانی ارسال دارد. پس از آن که استعداد انسانها رو به تکامل رفت و احتیاج به قوانین کامل تری پیدا کردند، خداوند پیامبری جدید با قوانین کامل تری می فرستاد تا اینکه رسول اکرم حضرت محمدبن عبداللّه«صلی الله علیه وآله» مبعوث می شود؛ که آخرین پیامبر و شریعت او، اسلام کاملترین دین است،

« بخش پاسخ به سؤالات »

چرا مسلمانان، دین موسی و عیسی را قبول ندارند با آنکه آنها از پیامبران اولوالعزم و دارای کتاب می باشند؟

پرسش

چرا مسلمانان، دین موسی و عیسی را قبول ندارند با آنکه آنها از پیامبران اولوالعزم و دارای کتاب می باشند؟

پاسخ

مسلمانان، تمام پیامبران الهی را قبول دارند و به آنها با دیده تکریم و احترام می نگرند. و قران مجید که کتاب آسمانی مسلمانان است از پیامبران پیشین با بهترین اوصاف نام می برد. و ساحت مقدّسشان را از هر گونه صفات ناشایست منزّه می

داند؛ ولی واضح است که قبول پیغمبری از پیامبران بدین معنی نیست که ما حق داشته باشیم برای همیشه از شریعت آن پیغمبر پیروی نماییم. بلکه با آمدن هر پیغمبر جدیدی از طرف خدا که طبعاً به مقتضای تکامل تدریجی افکار احکام و قوانینش کامل تر خواهد بود باید از او پیروی نمود و باقی ماندن بر دین پیغمبر سابق جایز نیست. از این رو مسلمانان می گویند که با آمدن پیامبر خاتم«صلی الله علیه وآله» و آوردن دین کامل و جاودانی اسلام، دیگر جایز نیست بر دین مسیح باقی ماند و این بر خلاف دستورات خود حضرت مسیح«علیه السلام» نیز می باشد؛ زیرا که آن حضرت به پیروان خود بشارت داد که پیامبری به نام احمد«علیه السلام» مبعوث خواهد شد و باید از او پیروی نمایید. عیناً مانند اینکه خود مسیحیان نیز به یهودیان که بر دین موسی«علیه السلام» باقی مانده اند اعتراض می کنند که چرا بعد از آمدن عیسی به او ایمان نمی آورید و پیرو او نمی گردید پس ملاحظه می کنیم که مسیحیان با آنکه به حضرت موسی«علیه السلام» عقیده دارند، در عین حال به یهود اعتراض می کنند که بعد از آمدن عیسی باقی ماندن بر دین موسی جایز نیست. درست همین اعتراض را مسلمانان به مسیحیان

دارنـد و مى گوينـد: درست است كه حضـرت عيسـى از پيـامبران الوالعزم و صـاحب كتـاب است، ولى بعـد از آمـده حضـرت محمّد«صلى الله عليه وآله» ديگر پيروى از دين مسيح جايز نيست. اين نكته را هم يادآور E

مى شويم كه مسـلمانان، تورات و انجيل واقعى را قبول دارند و آن را كتاب آسـمانى مى دانند نه تورات و انجيل فعلى را؛ زيرا اين كتاب ها تحريف شده و نادرست و فاقد هر گونه اعتبار است.

« بخش پاسخ به سؤالات »

صيد نكردن ماهى از دريا براى ساحل نشينان كار خلافى نيست چگونه يهود از اين كارنهى شدند ؟

پرسش

صيد نكردن ماهى از دريا براى ساحل نشينان كار خلافى نيست چگونه يهود از اين كارنهى شدند ؟

پاسخ

گاهى ممكن است خداونـد براى امتحان و آزمايش , جمعيتى را موقتا از اين موضوع نهى كنـد تا مقدار فداكارى آنها روشـن شود , و اين يكى از اشـكال امتحان خداونـد است به علاوه روز شـنبه در آيين يهود , روز مقدسـى بود و دسـتور داشـتند براى احترام آن روزو رسيدن به عبادت و برنامه هاى مذهبى دست از كسب و كار بكشند .

در مورد گوساله طلايى كه بنى اسـرائيل آن را مى پرستيدنـد در قرآن آمده كه آن راسوزاندند و بعد با وسايلى خرد كرده , سـپس ذراتش را به دريا ريختند آيا ريختن اين همه طلا به دريا مجاز بوده و اسراف محسوب نمى شده ؟

پرسش

در مورد گوساله طلايى كه بنى اسرائيل آن را مى پرستيدنـد در قرآن آمـده كه آن راسوزاندنـد و بعـد با وسايلى خرد كرده , سپس ذراتش را به دريا ريختند آيا ريختن اين همه طلا به دريا مجاز بوده و اسراف محسوب نمى شده ؟

پاسخ

گـاهى براى يـك هـدف عالى و مهمتر ماننـد كوبيـدن فكر بت پرستى لازم مى شود كه با بتى اين چنين معامله شود مبادا ماده فساد در ميان مردم بماند و باز هم براى بعضـى وسوسه انگيز باشد . بنابراين اگر موسى (ع) طلاهايى را كه در ساختن گوساله به كـاررفته بود بـاقى مى گـذارد يـا فى المثـل در ميـان مردم تقسـيم مى كرد بـاز ممكن بود روزى افراد جاهـل و نادان به نظر قـداست به آن نگاه كننـد و خاطره گوساله پرستى از نودر آنها زنـده شود در اينجا مى بايـد اين ماده گرانقيمت را فداى حفظ اعتقاد مردم نمود .

پس از آنکه یهود گوساله سامری را معبود خود قرار دادند امر به توبه شدند و توبه آنها اینگونه بود که باید یکدیگر را به قتل برسانند آیا ممکن نبود خداوند توبه آنها را بدون این خونریزی قبول فرماید ؟

پرسش

پس از آنکه یهود گوساله سامری را معبود خود قرار دادند امر به توبه شدند و توبه آنها اینگونه بود که باید یکدیگر را به قتل برسانند آیا ممکن نبود خداوند توبه آنها را بدون این خونریزی قبول فرماید ؟

پاسخ

مساله انحراف از اصل توحید و گرایش به بت پرستی مساله ساده ای نبود که به این آسانی قابل گذشت باشد در حقیقت همه اصول ادیان آسمانی را می توان در توحید ویگانه پرستی خلاصه کرد تزلزل این اصل معادل است با از میان رفتن تمام مبانی دین , اگر مساله گوساله پرستی ساده تلقی می شد , شاید سنتی برای آیندگان می گشت لذا باید چنان گوشمالی به آنها داده شود که خاطره آن در تمام قرون و اعصار باقی بماند و کسی هرگز بعد از آن به فکر بت پرستی نیفتد .

قرآن می گوید : با کسانی با از اهل کتاب که ایمان به خدا و روز قیامت ندارندپیکار کنید اما چگونه اهل کتاب مانند یهود و نصاری ایمان به خدا و روزرستاخیز ندارند , با اینکه به ظاهر می بینیم هم خدا را قبول دارند و هم معادرا

پرسش

قرآن می گوید : با کسانی با از اهل کتاب که ایمان به خدا و روز قیامت ندارندپیکار کنید اما چگونه اهل کتاب مانند یهود و نصاری ایمان به خدا و روزرستاخیز ندارند , با اینکه به ظاهر می بینیم هم خدا را قبول دارند و هم معادرا

پاسخ

این به خاطر آن است که ایمان آنان آمیخته به خرافات و مطالب بی اساس فراوانی است اما در مورد ایمان به مبدا و حقیقت توحید اولا گروهی از یهود , عزیر را فرزندخدا می دانستند و مسیحیان عموما , ایمان با الوهیت مسیح و تثلیث (خدایان سه گانه) دارند ثانیا همانگونه که قرآن نیز به آن اشاره کرده آنها گرفتار شرك در عبادت بودند و عملا دانشمندان و پیشوایان مذهبی خود را می پرستیدند , بخشش گناه را که مخصوص خدا است از آنها می خواستند و احکام الهی را که آنها تحریف کرده بودند به رسمیت می شناختند . و اما ایمان آنها به معاد یك ایمان تحریف یافته است زیرا معاد را چنانکه از سخنان آنها استفاده می شود , منحصر به معادروحانی می دانند بنابراین هم ایمانشان به مبدا مخدوش است و هم به معاد .

در حدیثی از پیامبر (ص) آمده : یک روز موسی در میان بنی اسرائیل مشغول خطابه بودکسی از او پرسید در روی زمین چه کسی از همه اعلم است ؟ موسی گفت : کسی عالمتراز خود سراغ ندارم در این هنگام به موسی وحی شد ما بنده ای داریم که از تودانشمندتر است و موسی از خدا ت

پرسش

در حدیثی از پیامبر (ص) آمده : یک روز موسی در میان بنی اسرائیل مشغول خطابه بودکسی از او پرسید در روی زمین چه کسی از همه اعلم است ؟ موسی گفت : کسی عالمتراز خود سراغ ندارم در این هنگام به موسی وحی شد ما بنده ای داریم که از تودانشمندتر است و موسی از خدا تقاضا کرد که به دیدار این مرد عالم نایل گردد این سوال پیش می آید که آیا نباید پیامبر اولوا العزم و صاحب رسالت دانشمندترین فردزمان خودش باشد ؟

پاسخ

باید دانشمندترین آنها نسبت به قلمرو ماموریتش , یعنی نظام تشریع باشد و موسی چنین بود اما قلمرو ماموریت دوست عالمش قلمرو جداگانه ای بود که ارتباطی به عالم تشریع نداشت و به تعبیر دیگر آن مرد عالم از اسراری آگاه بود که دعوت نبوت برآن متکی نبود .

با اینکه عوام یهود اطلاعی از کتاب آسمانی خود جز از طریق علمایشان نداشتندچگونه خداوند در آیات قرآن آنها را نسبت به تقلید از علماء و پذیرش از آنان مذمت می کند ؟ آیا عوام یهود با عوام ما که از علمای خود تقلید می کنند تفاوت دارند ؟

پرسش

با اینکه عوام یهود اطلاعی از کتاب آسمانی خود جز از طریق علمایشان نداشتندچگونه خداوند در آیات قرآن آنها را نسبت به تقلید از علماء و پذیرش از آنان مذمت می کند ؟ آیا عوام یهود با عوام ما که از علمای خود تقلید می کنند تفاوت دارند ؟

پاسخ

بین عوام یهود و عوام ما از یک جهت فرق است و از یکجهت مساوات مساوی هستند زیراخداوند عوام ما را نیز مذمت کرده اما تفاوت در این است که عوام یهود از وضع علمای خود آگاه بودند می دانستند آنها صریحا دروغ می گویند , حرام می خورند و رشوه می گیرند و احکام خدا را تغییر می دهند , آنها با فطرت خود این حقیقت را دریافته بودند که چنین اشخاصی فاسقند و جایز نیست سخنان آنها را درباره خدا و احکام اوبپذیرند ولی عوام ما پیرو چنین علمائی نیستند و اگر عوام ما از علمای خود فسق آشکار و اموال حرام ببینند هر کس از آنها پیروی کند مثل یهود است .

قرآن در آیه ۴۳ سوره مائده می گوید : حکم خدا در تورات ذکر شده است در حالی که در جای دیگر آیات قرآن تورات را تحریف یافته می داند و همین تورات تحریف یافته در زمان پیامبر اسلام بوده است ؟

پرسش

قرآن در آیه ۴۳ سوره مائده می گوید : حکم خدا در تورات ذکر شده است در حالی که در جای دیگر آیات قرآن تورات را تحریف یافته می داند و همین تورات تحریف یافته در زمان پیامبر اسلام بوده است ؟

پاسخ

اولا ما تمام تورات را تحریف یافته نمی دانیم بلکه قسمتی از آن را مطابق واقع می دانیم و اتفاقا حکمی که آیه ۴۳ سوره مائده به آن اشاره کرده از احکام تحریف نایافته می باشد ثانیا تورات هر چه بوده نزد یهودیان یک کتاب آسمانی و تحریف نایافته محسوب می شده با این حال جای تعجب است که آنها به آن عمل نمی کردند .

آیا قرآن مندرجات تورات و انجیل را تصدیق می کند ؟

پرسش

آیا قرآن مندرجات تورات و انجیل را تصدیق می کند ؟

پاسخ

در آیات متعددی از قرآن مجید این تعبیر به چشم می خورد که : قرآن مفاد کتب پیشین را تصدیق می کند ; اما معنی تصدیق قرآن نسبت به تورات و انجیل این است که صفات وویژگیهای پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و قرآن با نشانه هایی که در تورات و انجیل آمده مطابقت کامل دارد . بعلاوه آیات متعددی از قرآن حکایت از این می کند که آنهاآیات تورات و انجیل را تحریف نمودند .

قرآن می گوید : یهود برای خود مصونیتی در مقابل مجازات الهی قائل بودند و معتقدبودند اگر مجازاتی داشته باشند بسیار محدود است در حالی که مسلمانان نیزمعتقدند که برای همیشه در عذاب الهی نمی مانند و بالاخره ایمان آنها موجب نجات آنان می شود ؟

پرسش

قرآن می گوید : یهود برای خود مصونیتی در مقابل مجازات الهی قائل بودند و معتقدبودند اگر مجازاتی داشته باشند بسیار محدود است در حالی که مسلمانان نیزمعتقدند که برای همیشه در عذاب الهی نمی مانند و بالاخره ایمان آنها موجب نجات آنان می شود ؟

پاسخ

اگر در میان مسلمانان افرادی معتقد گردند که در پناه اسلام و ایمان به پیامبر وائمه اطهار علیهم السلام مجازند هر گناهی را مرتکب شوند و مجازات آنها چند روزی بیش نخواهد بود سخت در اشتباهند و از روح اسلام و تعلیمات آن برکنار می باشندبعلاوه ما امتیازی در این مساله برای مسلمانان قائل نیستیم بلکه معتقدیم پیروان هر امتی در عصر و زمان خود که به پیامبر عصر خود ایمان داشته و ضمنا مرتکب گناهی شده اند مشمول این قانون هستند از هر نژادی که باشند در حالیکه یهود این امتیاز را برای نژاد اسرائیل قائل بودند نه اقوام دیگر .

در قرآن آمده که داود و سـلیمان گفتند : حمد و سـتایش خداوندی که ما را بربسیاری از بندگان مومنش برتری بخشیده چرا در مقام شکرگزاری گفتند ما را بربسیاری از مومنان فضیلت بخشیده , نه بر همه مومنان ; با اینکه آنها پیامبرانی بودند که افضل مردم عصر خ

پرسش

در قرآن آمده که داود و سلیمان گفتند : حمد و ستایش خداوندی که ما را بربسیاری از بندگان مومنش برتری بخشیده چرا در مقام شکرگزاری گفتند ما را بربسیاری از مومنان فضیلت بخشیده , نه بر همه مومنان ; با اینکه آنها پیامبرانی بودند که افضل مردم عصر خویش بودند ؟

پاسخ

این تعبیر ممکن است برای رعایت اصول ادب و تواضع باشد که انسان در هیچ مقامی خود را برتر از همگان نداند و یا بخاطر این است که آنها به یک مقطع خاص زمانی نگاه نمی کردند بلکه تمام زمانها را در نظر داشتند و می دانیم پیامبرانی از آنهابزرگتر در طول تاریخ بشریت بوده اند .

در آیه ۱۳ سوره مائده خداوند قساوت و سنگدلی یهود را به خود نسبت می دهد و روشن است که این سنگدلی و عدم انعطاف در مقابل حق سرچشـمه انحرافات و گناهانی می شود ,حال این سـئوال پیش می آیـد با اینکه فاعل این کار خداست چگونه این اشـخاص در برابراعمال خو

پرسش

در آیه ۱۳ سوره مائده خداوند قساوت و سنگدلی یهود را به خود نسبت می دهد و روشن است که این سنگدلی و عدم انعطاف در مقابل حق سرچشمه انحرافات و گناهانی می شود ,حال این سئوال پیش می آید با اینکه فاعل این کار خداست چگونه این اشخاص در برابراعمال خود مسئوولند و آیا این جبر نیست ؟

پاسخ

بسیاری از افراد بر اثر اعمال خلاف از لطف خداوند و هدایت او محروم می شوند و درحقیقت عملشان سرچشمه یک سلسله انحرافات فکری و اخلاقی می گردد که گاه نمی توانندخود را به هیچ وجه از عواقب آن بر کنار دارند روشن است که این آثار سوء که ازعمل خود انسان سرچشمه می گیرد هیچگونه منافاتی با روح اختیار و آزادی اراده ندارد . اما از آنجا که هر سببی اثرش به فرمان خداست اینگونه آثار در قرآن به خداوندنسبت داده شده است .

قرآن می گوید : یهود برای خود مصونیتی در مقابل مجازات الهی قائل بودند و معتقدبودند اگر مجازاتی داشـته باشـند بسیار محدود است در حالی که مسلمانان نیزمعتقدند که برای همیشه در عذاب الهی نمی مانند و بالاخره ایمان آنها موجب نجات آنان می شود ؟

پرسش

قرآن می گوید : یهود برای خود مصونیتی در مقابل مجازات الهی قائل بودند و معتقدبودند اگر مجازاتی داشته باشند بسیار محدود است در حالی که مسلمانان نیزمعتقدند که برای همیشه در عذاب الهی نمی مانند و بالاخره ایمان آنها موجب نجات آنان می شود ؟

پاسخ

اگر در میان مسلمانان افرادی معتقد گردند که در پناه اسلام و ایمان به پیامبر وائمه اطهار علیهم السلام مجازند هر گناهی را مرتکب شوند و مجازات آنها چند روزی بیش نخواهد بود سخت در اشتباهند و از روح اسلام و تعلیمات آن برکنار می باشندبعلاوه ما امتیازی در این مساله برای مسلمانان قائل نیستیم بلکه معتقدیم پیروان هر امتی در عصر و زمان خود که به پیامبر عصر خود ایمان داشته و ضمنا مرتکب گناهی شده اند مشمول این قانون هستند از هر نژادی که باشند در حالیکه یهود این امتیاز را برای نژاد اسرائیل قائل بودند نه اقوام دیگر .

قرآن می گوید : یهود برای خود مصونیتی در مقابل مجازات الهی قائل بودند و معتقدبودند اگر مجازاتی داشته باشند بسیار محدود است در حالی که مسلمانان نیزمعتقدند که برای همیشه در عذاب الهی نمی مانند و بالاخره ایمان آنها موجب نجات آنان می شود ؟

پرسش

قرآن می گوید : یهود برای خود مصونیتی در مقابل مجازات الهی قائل بودند و معتقدبودند اگر مجازاتی داشته باشند بسیار محدود است در حالی که مسلمانان نیزمعتقدند که برای همیشه در عذاب الهی نمی مانند و بالاخره ایمان آنها موجب نجات آنان می شود ؟

پاسخ

اگر در میان مسلمانان افرادی معتقد گردند که در پناه اسلام و ایمان به پیامبر وائمه اطهار علیهم السلام مجازند هر گناهی را مرتکب شوند و مجازات آنها چند روزی بیش نخواهد بود سخت در اشتباهند و از روح اسلام و تعلیمات آن برکنار می باشندبعلاوه ما امتیازی در این مساله برای مسلمانان قائل نیستیم بلکه معتقدیم پیروان هر امتی در عصر و زمان خود که به پیامبر عصر خود ایمان داشته و ضمنا مرتکب گناهی شده اند مشمول این قانون هستند از هر نژادی که باشند در حالیکه یهود این امتیاز را برای نژاد اسرائیل قائل بودند نه اقوام دیگر .

با اینکه عوام یهود اطلاعی از کتاب آسمانی خود جز از طریق علمایشان نداشتندچگونه خداوند در آیات قرآن آنها را نسبت به تقلید از علماء و پذیرش از آنان مذمت می کند ؟ آیا عوام یهود با عوام ما که از علمای خود تقلید می کنند تفاوت دارند ؟

پرسش

با اینکه عوام یهود اطلاعی از کتاب آسمانی خود جز از طریق علمایشان نداشتندچگونه خداوند در آیات قرآن آنها را نسبت

به تقلید از علماء و پذیرش از آنان مذمت می کند ؟ آیا عوام یهود با عوام ما که از علمای خود تقلید می کنند تفاوت دارند ؟

پاسخ

بین عوام یهود و عوام ما از یک جهت فرق است و از یکجهت مساوات مساوی هستند زیراخداوند عوام ما را نیز مذمت کرده اما تفاوت در این است که عوام یهود از وضع علمای خود آگاه بودند می دانستند آنها صریحا دروغ می گویند , حرام می خورند و رشوه می گیرند و احکام خدا را تغییر می دهند , آنها با فطرت خود این حقیقت را دریافته بودند که چنین اشخاصی فاسقند و جایز نیست سخنان آنها را درباره خدا و احکام اوبپذیرند ولی عوام ما پیرو چنین علمائی نیستند و اگر عوام ما از علمای خود فسق آشکار و اموال حرام ببینند هر کس از آنها پیروی کند مثل یهود است .

قرآن به اهل کتاب نسبت می دهد که آنها هرگونه تعدی و تجاوز به حقوق دیگران رابرای خود مجاز می دانند در حالی که در اسلام نیز همین حکم نسبت به اموال بیگانگان دیده می شود , زیرا اسلام اجازه می دهد مسلمانان اموال آنها را تملک کند ؟

پرسش

قرآن به اهل کتاب نسبت می دهد که آنها هرگونه تعدی و تجاوز به حقوق دیگران رابرای خود مجاز می دانند در حالی که در اسلام نیز همین حکم نسبت به اموال بیگانگان دیده می شود , زیرا اسلام اجازه می دهد مسلمانان اموال آنها را تملک کند ؟

پاسخ

دادن چنین نسبتی به اسلام بدون تردید تهمت است زیرا از جمله احکام قطعی اسلام این است که خیانت در امانت جایز نیست خواه این امانت مربوط به مسلمانان باشد یا غیرآنها و حتی مشرکان و بت پرستان بنابراین آنچه در قرآن در مورد اقدام یهود برخیانت در امانت و منطق آنها برای توجیه این خیانت گفته شده به هیچ وجه درباره مسلمانان اجازه داده نشده است و آنها موظفند که در امانات مردم - بدون هیچگونه استثناء - خیانت نکنند .

چرا در قرآن مذمت از یهود شده که آنها وحی آسمانی را روی کاغذها و مانند آن نوشته بودند اینکه مذمتی ندارد ؟

پرسش

چرا در قرآن مذمت از یهود شده که آنها وحی آسمانی را روی کاغذها و مانند آن نوشته بودند اینکه مذمتی ندارد ؟

پاسخ

مذمت از این نظر نیست بلکه از این نظر است که آنها مطالب تورات را روی کاغذهای پراکنده و مانند آن نوشته بودند که آنچه را به سود آنها بود به مردم دیگر نشان دهند و آنچه به زیانشان بود مخفی سازند .

اینکه خداوند خطاب به بنی اسرائیل می گوید ما از شما پیمان گرفتیم پیمان اجباری چه سودی دارد ؟

پرسش

اینکه خداوند خطاب به بنی اسرائیل می گوید ما از شما پیمان گرفتیم پیمان اجباری چه سودی دارد ؟

پاسخ

هیچ مانعی ندارد که افراد متمرد و سرکش را با تهدید به مجازات در برابر حق تسلیم کنند , این تهدید و فشار که جنبه موقتی دارد , غرور آنها را در هم می شکندو آنها را وادار به اندیشه و تفکر صحیح می کند و در ادامه راه با اراده و اختیاربه وظائف خویش عمل می کند .

مفهوم آیاتی که نسبت گناه و ستم به حضرت موسی می دهد چیست؟

پرسش

مفهوم آیاتی که نسبت گناه و ستم به حضرت موسی می دهد چیست؟

پاسخ

با توجه به اینکه آیه (وَاذْکُر فِی الْکِتاب مُوسی إِنَّه کانَ مُخلَصاً وَکانَ رَسولاً نبیّاً) مریم/۵۱ جزو آیات محکمه است، اگر در برخی از آیات سخن از (وَلَهُمْ عَلیَّ ذنبٌ) شعراء/۱۴ یا (اِنّی کُنْتُ مِنَ الْظالمین) انبیاء/۸۷ یا (إِنّی ظَلَمْتُ) قصص/۱۶ و مانند آن است، یا باید به ظلم قیاسی و ذنب نسبی معنا شود و یا به گونه ای دیگر توجیه کرد، زیرا آل فرعون، موسای کلیم را ظالم و مذنب می پنداشتند و موسای کلیم فرمود: (لَهُمْ عَلیَّ ذنب)، نه (لِلّهِ عَلَیَّ ذَنْب). او نمی گوید: (من گناه الهی دارم). بلکه به گمان تبهکاران و فرعونیان من گنهکارم، یعنی من انسانی تبهکار را کشتم و نزد سایر تبهکاران هم کیشِ وی مجرمم.

خدای سبحان بر اخلاص موسی (ع) صحه گذاشت و فرمود: او بنده مخلَص است. پس در هیچ بُعدی ازابعاد حیات موسای کلیم، وَهم درون و شیطان بیرون را راهی نیست. بنابراین هیچ مغالطه ای دراندیشه ها و بینشهای وی راه ندارد، نه در علم حصولی و نه در علم حضوری. در علم شهودی مادامی که با متن واقعِ منفصل، ارتباط وجودی برقرار است جای مغالطه نیست و در علم حصولی و استدلالهای فکری نیز اگر انسان به مقام اخلاص رسید چون وهم و وسوسه در مقام اخلاص راه ندارد جا برای اشتباه مقدم و تالی و موضوع و محمول نیست تا مقدمه ای با مقدمه دیگراشتباه شود و موضوعی به جای موضوع دیگر یا محمولی به جای محمول دیگر واقع شود.

در تفکر انسان مخلَص محمول هر قضیه از لوازم

ضروری و اولی موضوع آن خواهد بود و ممکن نیست او به گونه ای فکر کند که بین موضوع و محمول قضایای علم حصولیش رابطه صحیح نباشد، چنانکه ممکن نیست چیزی را مشاهده کند و در حرم شهود او وسوسه، خیال و تمثلهای نفسانی یا شیطانی راه پیدا کند. بنابراین انسان کاملِ مخلص حصولاً و حضوراً و نیز در بُعد علمی و عملی، معصوم و مصون است. وقتی انسان خطا نکند و در خواسته او وسوسه راه پیدا نکند، معصوم خواهد بود. او مخلص مطلق است نسبت به جهان امکان.

در دعای (رَبِّ اَرِنی اَنْظُرْ اِلَیْک) اعراف/۱۴۳ نیز موسای کلیم رؤیت قلبی مسئلت کرد و بعد برای او روشن شد که تا مادامی که در دنیا و سرگرم تدبیر بدن است، توان آن مشاهده را ندارد. از این رو عرض کرد: (تُبْتُ إِلَیْکَ وَأَنا أَوَّلُ الْمُؤمنین) اعراف/۱۴۳. و این توبه و رجوع است از آنچه درخواست کرده بود نه توبه از ذنب؛ گذشته از این که (حَسَنات الأبرار سَیِئات الْمُقَرَبین) (بحار،۲۵/۲۰۴، ح۱۶ (قسمت بیان)) است، زیرا انبیا و مرسلین همسان نیستند و نیل به شهود تام میسور همه آنها نیست و برای هر کدام شهود محدود میسر است و اگر درخواست مرتبه برتر کنند شایسته است که از آن توبه کنند.

با این که خدا قدرت دارد، چرا از تحریف دین یهود و مسیحیت جلوگیری نکرد؟

پرسش

با این که خدا قدرت دارد، چرا از تحریف دین یهود و مسیحیت جلوگیری نکرد؟

پاسخ

برای این که

اولا" مسیحیت و یهودیت دین خاتم و کامل نبودند و محافظت آن راخداوندبر عهده پیروان حضرت موسی و عیسی (ع) گذاشت و آنان به دلیل آن که در سطحی از آمادگی و بلوغ فکری نرسیده بودند که بتوانند پذیرای برنامه کامل هدایت و نقشه کلی زندگی معنوی و نگهدارنده آن باشند،چونان کودکان دبستانی کتب خویش را از میان بردند .در این باب، نگا : کلام مسیحی ، توماس میشل ، ترجمه : حسین توفیقیان ، مرکز مطالعات وتحقیقات ادیان و مذاهب قم ، چاپ اول ۱۳۷۷ ش ، ص ۵۱ – ۲۸ ؛مسیحیت و بدعت ها، جوای اگریدی ، ترجمه : عبدالرحیم سلیمانی اردستانی ،موسسه فرهنگی طه قم ، چاپ اول ، پاییز ۷۷، مجموع کتاب . اما از آنجا که دین اسلام ، دین خاتم و کامل ترین آن بود حکمت خداوند و کمال ذاتی اوبرای تحقق هدف آفرینش اقتضا می کرد که قرآن مصون از تحریف باشد چراکه براساس تکمیل شریعت و انقطاع وحی و خاتمیت نبوت ، اگر قرآن که پایان همه کتب آسمانی و قانون اساسی همه ابنای بشر تا روز رستاخیزاست از گزند حوادث مصون نماند و تدابیر لازم برای صیانت این متن ازدستبرد شیطان صورت نگیرد، لازمه اش آن است که جامعه بشری از پیام وحی الهی محروم گردد و این امر برخلاف حکمت آفرینش و سنت ارسال رسل و انزال کتب است . از این رو مشیت خداوند بر محفوظ ماندن آن از تحریف قرار گرفت و فرمود :

((انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون)) ، (حجر، ایه ۹). در این باب، نگا : مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم ، مهدی هادوی تهرانی ، موسسه فرهنگی خانه خرد قم ، چاپ اول ۱۳۷۷، ص ۶۷ -۶۶ .علاوه بر آن که براساس شهادت تاریخ رسول گرامی (ص) برای حفظ قرآن ، گروهی از پیروان خویش را برای نوشتن آیاتی که نازل می شد معین فرموده بودند که حضرت علی (ع) در راس آنها بود و به حق پس از او نیزصحابه با دقت و ظرافت بر کتابت و محافظت از آن سخت کوشیدند .دراین باب، نگا : تاریخ یعقوبی ، احمد بن اسحاق یعقوبی ، ترجمه محمدابراهیم آیتی ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهران ، چاپ ششم ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۵۸ ؛ الاتقان فی علوم القرآن ، جلال الدین سیوطی ، منشورات الشریف الرضی ، قم ، بی تا، ج ۱، ص ۵۷ و ...

ثانیا" : خداوند اگر می خواست قدرت خود را در هر جایی به گونه ای معجزه وار جاری کند، خصوصا" در باب مصونیت دین ، دیگر مسئولیت انسان ها در قبال دین معنا نداشت ، در حالی که بشرنیز در برابر این نعمت بزرگ الهی مسئول و پاسخگو است . ما گاهی اوقات شاهد تحریفاتی در برخی از آموزه های دینی هستیم که از سوی عده ای ناآگاه یا مغرض صورت می گیرد، آیا وجود این تحریفات ما را درقبال مسئولیتی که در محافظت از دین و آموزه های آن داریم ، معذور خواهدکرد؟

و آیا می توان گفت ((خدا خواسته که چنین شود و اگر خدانمی خواست قادر بود که جلوی این تحریفات را بگیرد)) ؟ ما در قبال دین مسوول هستیم و باید تا سر حد امکان از آن محافظت کرده و در برابر هرگونه تحریفی ایستادگی کنیم . پیروان حضرت عیسی و حضرت موسی (ع) چنین نکردند و در مقابل خداوند باید پاسخگو باشند، ولی صحابه رسول خدا وایمه (ع) و دانشمندان اسلامی در این زمینه کوشش های فراوانی کرده اند ومشیت خداوند نیز بر آن قرار گرفت که چون این دین خاتم و کامل است ،قرآن از هرگونه تحریف مصون باشد .;

آیا نام پیغمبر ما((صلی الله علیه وآله)) در کتاب تورات آمده است یا نه؟

پرسش

آیا نام پیغمبر ما((صلی الله علیه وآله)) در کتاب تورات آمده است یا نه؟

پاسخ

در کتابهای انجیل و تورات نام و خصوصیات و بشارت آمدن رسول اکرم((صلی الله علیه وآله)) آمده است و قرآن کریم که بزرگ ترین و جاودانه ترین معجزات آن حضرت است تصریحاً این موضوع را گوشزد می کند از جمله در سوره ی اعراف آیه ی۱۵۷ می فرماید: «از یهود و نصاری آن دسته در رحمت خدایند که به پیامبر درس ناخوانده ایمان آوردند و از او که چگونگی اش را در تورات و انجیل خود نوشته می یابند پیروی می کنند» یا در سوره بقره، آیه ۱۴۷، آمده است: «آنان که کتاب آسمانی به آنها دادیم او پیامبر اسلام را می شناسد، همچنان که فرزند خویش را می شناسد، امّا گروهی از آنان حق را کتمان م□……Ù …در حالی که به حق علم دارند. از این رو از آیات به روشنی بر می آید که پیامبران گذشته مردم را به آمدن حضرت محمّد((صلی الله علیه وآله)) و خصوصیاتش نوید داده بودند …بشارتهای روشن در کتاب مذهبی آنان وجود داشته است تا آنجا که پس از ظهور حضرت محمّد((صلی الله علیه وآله)) و اسلام برای اهل کتاب(یهود و نصاری) جای هیچ شکی باقی نبود. و در کتب بشارات عهدین، تألیف دکتر محمّد صادقی مواضعی از کتاب عهدین انجیل و تورات که در آن بشارت به نبوت پیامبر گرامی اسلام داده شده ذکر و درباره آن بحث شده است که می توان برای آگاهی تفصیلی به آن مراجعه نمود، به هر تقدیر آیات فوق الذکر خود،دلالت بر وجود بشارت در کتب انجیل

و تورات دارد، زیرا اگر در کتب یهود و نصاری در زمان حضرت محمّد((صلی الله علیه وآله))چنین نویدهایی وجود نمی داشت از خرد تابناک و اندیشه ی روشن کسی چون حضرت محمّد((صلی الله علیه وآله))انتظار نمی رفت که برای اثبات رسالت خویش رویاروی همه ی اهل کتاب بایستد و بگوید نام من و چگونگی هایم در تورات و انجیلی که هم اکنون در دست شماست آمده است زیرا

۲

دشمنان محمّد((صلی الله علیه وآله))از پای نمی نشستند و برای نابودی رسالت او نسخه های انجیل و تورات را گرد می آوردند تا ثابت کنند چنین بشاراتی در آن کتابها موجود نیست تاریخ گواه است که آنان همه ی راههایی را که وجود داشت در مخالفت با حضرت محمّد((صلی الله علیه وآله))پیمودند و حتّی با او به جنگ و پیکار برخاستند امّا هرگز از این راه سهل و ساده نرفتند تا ثابت کنند بشاراتی در کار نبوده است. این امر به خوبی آشکار می کند که در کتب مقدس تورات و انجیل البته آن تورات و انجیلی که در زمان حضرت رسول اکرم((صلی الله علیه وآله)) وجود داشته است نام و چگونگی و خصوصیات آن حضرت وجود داشته و نویدها و بشاراتی درباره پیامبر اسلام موجود بوده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳

الف آیا اقدام به کشتن مرد قبطی از سوی حضرت موسی غ (طه ۴۰) جنایت نبود و نباید ایشان به خاطر آن محاکمه می شدند; ب اگر این حادثه قتل غیر عمد یا کشتن ظالم بوده آیا اکنون نیز این نوع قتل جایز است و جنایت نیست

پرسش

الف آیا اقدام به کشتن مرد قبطی از سوی حضرت موسی غ (طه ۴۰) جنایت نبود و نباید ایشان به خاطر آن محاکمه می شدند; ب اگر این حادثه قتل غیر عمد یا کشتن ظالم بوده آیا اکنون نیز این نوع قتل جایز است و جنایت نیست

پاسخ

در زندگی حضرت موسی غ می خوانیم که وی وارد شهر شد. دو نفر را که یکی از بنی اسرائیل و دیگری از فرعونیان بود، مشغول زد و خورد دیدند. بنی اسرائیلی حضرت را به کمک طلبید. حضرت نیز به کمک او شتافت و با زدن مشتی بر سینه مرد قبطی او نقش بر زمین شد و مُرد. در این موقع حضرت فرمود: "هَذَا مِن ْعَمَل ِالشَّيْطَن ِإِنَّه ُو عَدُوٌّ مُّضِل ٌمُّبِين (قصص ۱۵) این کار شیطان است چرا که دشمنی گمراه کننده]و[آشکار است " بعد خود را ظالم بر خویشتن خواند و سپس از خداوند طلب مغفرت کرد و گفت "رَب ِّإِنِّي ظَلَمْت ُنَفْسِي فَاغْفِرْ لِي .."(قصص ۱۶) پروردگارا من برخویشتن ستم کردم مرا ببخش .. ".

در مورد این که چرا حضرت آن مرد قبطی را کشت و بعد استغفار کرد، نکاتی شایان توجه است

۱. با دلایل عقلی و نقلی عصمت انبیا ثابت شده است و عصمت آنان از اصول اعتقادی ماست بنابراین مواردی که ظاهراً با این اصل متعارضند باید معنای دقیقشان بررسی شود.

۲. جنایتکاران فرعونی مفسدان بی رحمی بودند که هزاران نوزاد بنی اسرائیل را سر بریده بودند و از هیچ گونه جنایتی ابا نداشتند. به این ترتیب افرادی نبودند که خونشان مخصوصاً برای بنی اسرائیل محترم باشد.

۳. کشتن این فرد در آن برهه جایز بود؛ چرا که

مرد قبطی کـافر و مشـرک بود و کشـتن چنین فردی در هنگـام "مقـاتله بـا مؤمن و دفاع از مظلوم جایز است بنابراین مرد قبطی "محترم الدم نبوده است

۴. چـون حضـرت احسـاس می کردنـد، این برخـورد موجب ناخرسـندی حضـرت حق تعـالی گردد، این دل مشـغولی وادارش ساخت که استغاثه به درگاه ایزدی برد و طلب مغفرت نماید; خداوند نیز استغاثه او را پذیرفت و او را بخشید.

۵. از نکات گذشـته روشن می شود که اگر فردی حفظ خونش محترم نباشـد و به هر علتی (عمـدی یا غیر عمدی کشـته شود، طرف مقابل مجازات نخواهد شد و پرداخت دیه هم لازم نیست

۶. در صورتی که خون مقتول محترم باشـد و خطاً به قتل برسـد، متهم قصاص نمی شود; بلکه تنها بایـد دیه پرداخت شود که پرداخت دیه در برخی موارد به عهـده بیت المـال و گـاهی به عهـده عـاقله اقوام متهم است (ر. ک تنزیه الانبیأ، آیه اللّه معرفت ص ۲۹۷، انتشارات نبوغ منشور جاوید، آیت اللّه سـبحانی ج ۵، ص ۶۷ ۱۱۶، انتشارات اسـلامی معارف قرآن در راه و راهنما شناسی ، آیه اللّه مصباح یزدی ۴ و ۵، ص ۱۷۲، مؤسسه پژوهشی امام خمینی)

الف به نظر می رسد آیه "خلقکم من نفس واحده ثم جعل منها..." (زمر، ۶) همانند کتاب تورات آفرینش حضرت حوا را از دنده حضرت آدم می داند در حالی که این مطلب با تحقیقات علمی تنافی دارد. ب آیا ممکن است قرآن یا هر کتاب آســمانی دیگر بر پایه برداشت های علمی و عقلی

پرسش

الف به نظر می رسـد آیه "خلقکم من نفس واحده ثم جعل منها..." (زمر، ۶) همانند کتاب تورات آفرینش حضرت حوا را از دنده حضرت آدم می داند در حالی که این مطلب با تحقیقات علمی تنافی دارد. ب آیا ممکن است قرآن یا هر کتاب آسمانی دیگر بر پایه برداشت های علمی و عقلی مردم زمان خودش و با تمثیل حقایق را به آنان بیان کرده باشد؟

پاسخ

الف خداونـد متعال در این باره می فرمایـد: "یَٰٓأَیُّهَا النَّاس ُاتَّقُوا رَبَّکُم ُالَّذِی خَلَقَکُم مِّن نَّفْس ٍوَ حِدَه ٍوَخَلَق َمِنْهَا زَوْجَهَا وَبَث َّمِنْهُمَـا رِجالاًـ کَثِیرًا وَنِسَـآءً وَاتَّقُوا اللَّه َالَّذِی تَسَـآءَلُون َبِه ِوَالْا ?رْحَام َإِن َّاللَّه َکَان َعَلَیْکُم ْرَقِیبًا;(نسأ، ۱) ای مردم از خدایتان بترسـید، خدائی که همه شـما را از یک تن آفرید، و همسرش را نیز از آن نفس پدید آورد، و از آن دو، مردان و زنان بسیاری پراکنده ساخت و بترسـید از خدائی که به نام او از یک دیگر خواهش ها می کنید، و بترسـید از قطع رحم که خدا مراقب شما است "

آیه شـریفه می فرمایـد: زوج این فرد هم مثل خودش از همین نوع است و این افراد پراکنده همه به آن دو بر می گردند. شاهد بر این معنا آیات ذیل است "وَ مِن ْءَایَتِه ِأَن ْخَلَق َلَکُم مِّن ْأَنفُسِـکُم ْأَزْوَ جًا لِّتَسْکُنُوًّا إِلَیْهَا;(روم ۲۱) از آیات پروردگار یکی این است که جفت شـما را از جنس خود شـما برای تان آفریـد تا به او آرامش پیدا کنید." ; "وَ اللَّه ُجَعَل َلَکُم مِّن ْأَنفُسِـکُم ْ

أَزْوَ جًا وَ جَعَل ِلَكَم مِّن ٭أَزْوَ جِكَم بَنِين َوَ حَفَدَه ..;(نحل ۷۲) و خداوند برای شما از جنس خودتان زنانی قرار داد، و از این

زنان برای تان فرزندان و نسلی به وجود آورد."

بنـابراین آن چه در بعضـی از کتب تفسـیر ذکر شـده که آیه در صـدد بیان این مطلب است که جفت این فرد از خودش گرفته شـده و خداونـد او را از جزء بـدن وی آفریـده است هیچ شاهدی از خود آیه بر آن نمی توان یافت ضـمن آن که خداوند می دانست از آن مجموعه گِل هم آدم و هم حوا8 را خواهـد آفرید. در این صورت مراد از "زیادی گِل آدم این است که "حوا" از جنس آدم و هر دو از نفس واحداند.

روایـات هم مؤیـد مطلب فوق است از امام باقر7 پرسـیده شـده خداونـد حوا را از چه آفریـد؟ فرمود: این مردم چه می گویند؟ گفته شـد، می گویند: خداوند اورا از دنده ای از دنده های آدم غ آفریده است فرمود: دروغ می گویند; آیا خداوند عاجز بود از این که وی را از چیز دیگری بیافریند؟!(بحارالانوار، مجلسی ، ج ۱۱، ص ۱۱۶، مؤسسه الوفأ.)

بنابراین اگر در برخی روایات یا کتب تفسیری آمده که "حوا" از قسمت باقی مانده آدم غ آفریده شده به معنای جنسیت است یعنی از جنس او خلق شـده اسـت (ر.ک ترجمه تفسـیر المیزان علامه طباطبـائی ، ج ۴، ص ۲۲۹ ۲۳۴، بنیـاد علمی و فرهنگی علامه / تفسیر نمونه آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران ج ۳، ص ۲۴۵، دارالکتب الاسلامیه)

حاصل آن که روایاتی که می گوینـد "حوا" از آخرین دنـده چپ آدم آفریـده شده است سـخنی بی اساس است که از امامان صـادر نشـده است بلکه از برخی روایـات اسـراییلی گرفته شـده و هماهنـگ بـا مطلبی است که در فصـل دوم از "سـفر تکوین تورات تحریف شده کنونی آمده است

و ثانیاً خلاف مشاهـده و حس است زیرا براساس این روایت مردان در طرف چپ یک دنـده کم تر دارنـد، در حالی که چنین نیست و تفاوتی میان زن و مرد نیست

ب در این که آیا قرآن کریم براساس فرهنگ مردم زمان خویش سـخن گفته یا خیر؟ بحثی است میان دانشـمندان علوم قرآنی امیدواریم با طرح این بحث و پاسخ آن پاسخ پرسش خود را دریافت کنید.

"فرهنگ در لغت به معنای تعلیم و تربیت علم و دانش و ادب کتاب لغت مجموعه آداب و رسوم و مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم به کار رفته است از نظر اصطلاحی به مجموعه برداشت ها، موضع گیری های فکری هنر، ادبیات فلسفه آداب سنن و رسوم و روابط حاکم بر اجتماع تعریف شده است

قرآن کریم آخرین پیام آسـمانی است که بر بشر نـازل شـده است و در محیطی بر انسـان ها وارد شـده که آن ها سرگشـته و حیران و در جهل و تعصّب و خرافات به سر می بردند و در فرهنگشان آمیخته ای از عناصر صـحیح و غیرصحیح وجود داشت چون از طرفی اعراب جزیره العرب وارثان حضرت ابراهیم و اسماعیل ۸ و دین حنیف بودند، لذا عناصر فرهنگی الهی و مفیدی مثل حج داشتند و از طرف دیگر در طول اعصار متمادی و با دوری از انبیای الهی به تدریج خرافات و عناصر باطل در فرهنگ آنان رسوخ کرده بود.

آن چه در قرآن کریم آمده حق است و باطل در آن راه ندارد: "لَآ یَأْتِیهِ الْبَٰطِلُ مِن بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ." (فصلت ۴۲)

حال اگر مراد از "فرهنگ زمانه عرب عناصری مثل ادبیات باشد، این عناصر فرهنگی به ناچار، در هر کتاب

یـا سـخنرانی وجود دارد و به کارگیری آن برای تفهیم مطالب لازم است امّا اگر مراد از "فرهنگ زمانه ، خرافات مطالب باطل و شرک آلود عرب جاهلی باشد، قطعاً قرآن کریم از این فرهنگ متأثر نشده است بلکه به شدت و با تمام امکاناتی که داشته با این فرهنگ مبارزه کرده است مثل مذمت زنده به گور کردن دختران (تکویر، ۸) و یا بت پرستی و شرک به خدا و... .

پس به همان صورت که در ردّ تفکر خرافی و جاهلی و شـرک آلود، مماشاتی در رفتار پیامبر و زبان قرآن مشاهـده نمی شود، به همـان گونه در تأییـد و اصـلاح تفکر توحیـدی پیـامبران الهی کوتـاهی و یـا مماشاتی انجام نگرفته است چرا که احیا نمودن عناصـر فرهنگی مثبت که ریشه در ادیـان ابراهیمی داشـته است به این معنـا نیست که قرآن تحت تـأثیر آن فرهنـگ قرار گرفته است بلکه به معنای احیا و پیرایش نمودن و تکامل بخشیدن آن سنن الهی است

قرآن از عصـر قبل از نزول به "الجاهلیه الأُولی ِ" (احزاب ۳۳) تعبیر کرده و می فرمایـد: "أَفَحُکْم ِالْجَهِلِیَّه ِیَبْغُون ِوَمَن ِأَحْسَن ُمِن ِاللَّه ِحُکْمًا...; (مائـده ۵۰) آیا خواسـتار حکم جاهلیت انـد؟ و برای مردمی که یقین دارنـد، داوری چه کسـی از خدا بهتر است "

هر حکمی غیر از احکام و شـرایع حقّی که از جانب خداونـد متعال نازل شده است حکم جاهلیت و ناشـی از هوا و هوس های جاهلان است پس "فرهنـگ جـاهلی مربوط به عصـر نزول قرآن نیست که بگوییم فرهنـگ و سـنت هـای قبل از ظهور اسـلام "فرهنگ جاهلی و فرهنگ و آداب بعد از ظهور اسلام "فرهنگ اسلامی است بلکه فرهنگ اموی و

عباسی و... نیز از مصادیق "فرهنگ جاهلی به شمار می آید; حتی بخش های بسیاری از آن چه امروز به "فرهنگ مدرن و متمدن غرب یاد می شود، نیز از مصادیق بارز "فرهنگ جاهلیت است

نکته مهم دیگر این که "قرآن ، کتاب فیزیک گیاه شناسی زمین شناسی و یا کیهان شناسی نیست قرآن کتاب انسان سازی است و نازل شده است تا آن چه را که بشر در راه تکامل حقیقی اش (تقرب به خداوند) به آن نیاز دارد، به او بیاموزد; پس نمی توان با روش علوم تجربی به بررسی آن پرداخت بلکه باید به شیوه ای ویژه که خود قرآن تعلیم فرموده آن را بررسی کرد. واقعیت های انکار ناپذیری که در قرآن کریم وجود دارد، عبارت است از:

۱. ارتباط تنگاتنگ کلام خداوند با کلام بشر: این که حقایق و معانی قرآن در قالب الفاظ، حروف و کلماتی استفاده شده است که جنبه بشری دارد، مطلب درستی است در قرآن از قواعد ادب و فنون بلاغتی بهره برده شده که دیگران نیز از آن بهره برده اند. هر پیامبری برای القای پیام خود به مخاطبان چاره ای جز این ندارد که معانی بلند سخن آسمانی را در قالب الفاظی در آورد که بشر با آن ها مأنوس است به همین دلیل نیز می بینیم که قرآن گاهی عین کلمات مخاطبان خود را نقل تأیید، تصحیح یا رد می کند.

۲. زبان قرآن این که قرآن به زبان عربی آمده و تورات به زبان عبری و... ناشی از گوناگونی مخاطبان وحی بوده است و گرنه برای خداوند، عربیت عبریت و... خصوصیتی ندارد; بنابراین قرآن در هنگامه و موقعیت جغرافیایی خاصی نازل شده است که در آن اقوام و مذاهب گوناگون وجود داشته است و قرآن

نیز بدون توجه به شناخت واژه ها و کلمات و بدون رعایت تفهیم و تفاهم مطالب را ادا نکرده است مثلاً از آن جایی که مردم حبشه و یمن که از خدا به "رحمان تعبیر می کردند و گروهی از آنان در شهر مکّه بودند، قرآن نیز عمداً در موارد بسیاری به جای دیگر اسمأ ذات حق از کلمه "رحمان استفاده کرده است

۳. اسباب نزول یکی دیگر از واقعیت های انکارناپذیر، سبب های نزول است لذا جاودانگی قرآن به این معنا نیست که هیچ گونه رابطه ای با واقعیت های عصر خود نداشته است و همه پیام های خداوند کلی است بلکه قرآن با توجه به نیازها و شرایط عصر رسالت نازل شده و رنگ زمان و فرهنگ عصر بعثت در آن مشاهده می شود; ولی در همه این موارد، جهت گیری آن عام و کلی بوده و جنبه درس آموزی و هدایت گری جامعه انسانی لحاظ شده است

۴. شرایط تاریخی عصر نزول این نیز از دیگر واقعیت های پذیرفته شده است زیرا برای درک فرهنگ عصر نزول قرآن آگاهی از شرایط تاریخی جغرافیایی اقتصادی و سیاسی منطقه حجاز ضروری است چون موجب می شود، مخاطبان اولیه قرآن شناخته شوند.

منطقه حجاز، با طبیعت خشک و دور از فرهنگ و تمدن انسانی کم محصولی و نبود کشاورزی انبوه و کسب سالم و مطمئن انسان هایی خرافاتی بت پرست خونریز و با رفتارهای ناهنجار به وجود می آورد و اسلام با توجه به واقعیت ها و مسائل حاکم بر آن محیط، تعالیم خود را پی ریزی کرد و اندک اندک با عقاید فاسد آنان به مبارزه برخاست

۵. انسجام و پیوستگی اگرچه دوران رسالت و نزول قرآن پر فراز و نشیب است امّا روند

دعوت و جوهره پیام آن یکی است بنابراین سیر پیام و خط کلی دعوت در تمام مراحل رعایت شده است

با توجه به واقعیت های موجود نمی توان قائل شد که قرآن کاملاً تسلیم فرهنگ عصر نزول یعنی صدراسلام بوده و یا این که قرآن فرهنگ زمان خویش را که همان فرهنگ جاهلی عرب و آمیخته با خرافات ضد علمی بوده پذیرا شده و خداوند آن را در متن قرآن وارد کرده است چرا که این نظریه تا حدودی شبیه نظریه ای است که در زمینه تأثیر فرهنگ زمانه بر نویسندگان تورات و انجیل گفته شده است البته این بیان در مورد تورات و انجیل با آن همه خرافات و مسائل ضد علمیشان می تواند صادق باشد و شواهدی نیز بر آن مترتب است امّا در مورد قرآن کریم هرگز قابل قبول نیست

با توجه به آن چه گذشت ثابت می شود که قرآن هیچ گاه فرهنگ منحط جاهلی را نپذیرفته و با باطل مماشات نکرده است

باز نامه ای از سوخته دلی رسیده حیرانی در کوی دوست و جوینده ای با عطش عشق عشق به آن که سزاوار عشق ورزی است و او که مبدأ همه کمال ها و زیبایی ها است ولی کیست که در این راه خود حیران نباشد، همه در این راه اظهار درماندگی کرده اند، مگر پیامبرش نفرموده ما تو را آن گونه که باید نشناختیم و آن گونه که می بایست عبادت نکردیم و مگر خود نفرموده است "مَا قَدَرُواْ اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ (حج ۷۴) خدا را آن گونه که شایسته او است نسنجیده و نشناخته اند؟

خواهر محترم نامه شما را که حکایت از عشق شما به کمال دارد، خواندیم از مقدمه پاسخ تا حدود

زیـادی روشن شـد که احساس شـرمندگی در برابر خداونـد، امری فراگیر است و حتی بزرگان دین در حـد خود از کم کاری خود در برابر نعمت هـا و رحمت هـای بی نهایت الهی نالاننـد، منتها نکاتی در نامه شـما وجود دارد که امیـدواریم با یادآوری اموری مشکلات شما حل شود:

۱. همواره واژه هـا را به طور کامل برای خود از منابع معتبر تعریف کرده از نشانه ها و شـرایط آن ها، آگاه شویـد. این امر مارا از افراط و تفریـط در اعمـال عبادی باز می دارد، برای نمونه چنانچه ما از ریا و خلوص تعریف دقیقی داشـته باشـیم از بسـیاری دغدغه ها در امان خواهیم بود.

ریـا گرفته شـده از رؤیت است و تعریف آن عبـارت است از: طلب منزلت و مقام در قلب های مردم به وسـیله عبادت و طاعت ها. این گونه خود نمایی حرام و باعث باطل شـدن عبادت است ریاکار نزد مردم چنین نشان می دهد که مخلص و مطیع واقعی خداونـد است ; در صورتی که در حقیقت چنین نیست بایـد توجه داشت اولاًتحقق ریا شـرط به قصد ریاست و ثانیاً وابسـته به داشـتن غرضـی از اغراض دنیوی مانند محبوبیت ثروت و ریاست است (اخلاق در قران آیه الله مکارم شـیرازی و دیگران ج ۱، ص ۲۶۶- ۲۹۶،مدرسه امام علی بن ابی طالب ۷.)

۲. از ترس از ریاکاری در خودتان نه تنها نبایـد نگران باشـید ; بلکه باید آن را قدر بدانید و از آن پاسداری کنید، این نگرانی یکی از عوامـل مبـارزه بـا ریـا است لکن آنچه مهم است این است که نگذاریـد از حـد اعتـدال خـارج شود و به واکنش منفی بیانجامد، به عبارت دیگر، نباید ترس از ریا باعث شود

که انسان اعمال صالح را کنار بگذارد، چه این خود دامی شیطانی و وسوسه ای انحرافی است و اگر احساس کردید این ترس از حد طبیعی خارج شده و آزار دهنده است سعی کنید نسبت به آن بی تفاوت باشید.

۳. نکته دیگری که باید توجه داشته باشید این است که برای دست یابی به کمال ها از جمله خلوص نیت در کارها، باید به تدریج به این مهم دست یافت و هیچ کس نمی تواند به صورت ناگهانی به این خصوصیات دست پیدا کند و خداوند چنین انتظاری از بندگان خود ندارد. لذا باید تمرین کرد و به تدریج از چنگال ریا و خودنمایی خود را رهانید و به سوی خلوص نیت و بالأخره به خالص کردن اعمال دست یافت و این امری امکان پذیر است ; ولی به تدریج و مطمئن باشیداگر تمرین کنید کم کم می توانید موفق شوید ; "وَ الَّذِینَ جَٰهَدُواْ فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِینَ" (عنکبوت ۶۹)

۴. اعمال خوبی را که در نامه نوشتید مانند نماز شب و...ادامه دهید، با در نظر داشتن نشانه های ریا و خلوص امید است به تدریج بر معنویات شما افزوده شود. گاهی استمرار اعمال عبادی در نهان و آشکار نشانه ای از وجود این معنویات است

۵. با فردی مؤمن و مطمئن در ارتباط باشید و رفتار خود را به او عرضه کنید. شماره تلفن ۷۷۴۰۸۰۴ این مرکز برای مشاوره بیشتر در خدمت شمااست

با توجه به آیه ۶۴ سوره مائده قوم یهود باید از خوارترین و ضعیف ترین اقوام باشند چرا این جوری نشده ؟

پرسش

با توجه به آیه ۶۴ سوره مائده قوم یهود باید از خوارترین و ضعیف ترین اقوام باشند چرا این جوری نشده ؟

پاسخ

اولاً؛ فرقه های مختلف یهود با یکدیگر اختلافات عمیقی دارند. برای نمونه هم اکنون در بین صهیونیست ها و دیگر یهودیان نیز تنش های عظیمی وجود دارد.

ثانیا؛ القای عداوت و کینه در بین یهود صرفا به معنای خصومت در بین خودشان نیست (گرچه آن نیز در تاریخ یهود به وفور مشاهده می شود). بلکه وجود دشمنی و کینه در بین آنان نسبت به دیگران را نیز شامل می شود. این حقیقت نیز در اخلاق یهودیان بر کسی پوشیده نیست. آنها مشهور به کینه توزی هستند و عملکرد آنان در همین قرن گذشته شاهد صادقی بر این مدعا است.

در مورد قدرت یهود؛ چنان که گفته شد یهود اگر سر و صدایی داشته باشند تنها با تکیه بر قدرت دیگران است الا بحبل من اللّه و حبل من الناس .

کشور اشغالی آنان نیز از روز تشکیل تاکنون روی آرامش ندیده است و نخواهد دید. تنها پشتیبانی قدرت های جهانی است که آنان را نگاه داشته است واگر روزی در این جهت خللی پدید آید (که پدید خواهد آمد) موجودیت آنها در خطری جدی

قرار خواهد گرفت. در اختیار داشتن چند شرکت مهم و قدرت اقتصادی آنان نیز گرچه قابل توجه است ولی هرگز قابل رقابت با قدرت پیروان دیگر ادیان نیست و همواره در خطر اضمحلال است.

در قرآن آیه ای هست که می گوید «لیس کمثله شی ء» و یا اینکه در تورات آمده که خدا انسان را شبیه خود آفریده چگونه است؟

پرسش

در قرآن آیه ای هست که می گوید «لیس کمثله شی ء» و یا اینکه در تورات آمده که خدا انسان را شبیه خود آفریده چگونه است؟

پاسخ

همانگونه که در آیه ی شریفه آمده خداوند مثل و مانند ندارد و اینکه انسان را شبیه خدا بدانیم غلط است زیرا خداوند ذات – محدودی است که تمام کمالات را دار است و هیچگونه نقص و عجز و ترکیب و محدودیت در او راه ندارد و انسان سراپا نقص و ناتوانی و – ترکیب و محدودیت است و صفات انسان هم قابل قیاس با صفات خداوند نیست برخلاف صفات انسان که خارج از ذات و قائم به ذات است.

« بخش پاسخ به سؤالات »

خداوند در سوره بقره خطاب به بنی اسراییل می فرماید (انی فضلتکم علی العالمین) علت فضیلت یهود بر دیگران چیست ؟

پرسش

خداوند در سوره بقره خطاب به بنی اسراییل می فرماید (انی فضلتکم علی العالمین) علت فضیلت یهود بر دیگران چیست ؟

پاسخ

در وجه فضیلت بنی اسراییل بر عالمین ، با این که مسلم است که پیغمبر اکرم (ص) افضل انبیا و اوصیا و کتاب و دین او افضل کتاب و ادیان وامت او افضل امت ها می باشد، چند وجه گفته اند : ۱ .بعضی گفته اند مراد،عالمین زمان خودشان می باشد نه همه ی زمان ها؛ زیرا الف و لام در ((العالمین)) برای عموم عرفی است نه عموم حقیقی . از این رو، مقصود برتری آن ها نسبت به افراد عصر خودشان است نه تمام اعصار .(ر.ك : طبرسی ، مجمع البیان ، ج ۱، ص ۱۹۸) . ۲ .برخی گفته اند، اطلاق افضلیت با یك فضیلت هم سازش دارد و بنی اسراییلی در یك یا چند فضیلت از دیگران افضل بوده اند اگر چه در بسیاری از فضایل ، دیگران از آن ها افضل بوده اند .خواه در زمان خود وخواه در تمام زمان ها؛ به این سبب نمی توان گفت که بنی اسراییل از تمام جهات برتری دارند .(ر.ك : محمدجواد مغنیه ، الکاشف ، ج ۱، ص ۹۵) . وروشن است که فضیلت داشتن در یك جهت ، بر فضیلت اطلاقی و عمومی دلالت نمی کند .۳ .بعضی هم ذکر کرده اند که طبق مفاد آیه ی ۱۳۷

سوره ی اعراف (ما این قوم مستضعف (بنی اسراییل) را وارث شرق و مغرب زمین کردیم) ،

روشـن است که بنی اسـراییل در آن زمـان وارث تمـام جهـان نشدنـد پس مقصـود این است که وارث شـرق و غرب منطقه ی خودشـان گشـتند؛ بنـابراین فضـیلت آن هـا بر جهانیان نیز، برتری نسـبت به افراد همان محیط است . (ر.ك : مکارم شـیرازی ، تفسیر نمونه ، ج ۱، ص ۲۲۱) . ۴ .برخی هم گفته اند که تفضیل بنی اسراییل ، مقید به زمان استخلاف و اختیار آن ها بود؛ اما بعـد از این که ازامر پروردگار تمرد کردند و بر پیامبرانشان عصـیان نمودند و نعمت های خدا راانکار کردند و از عهد و پیمان خود شانه خالی کردند، خداوند نسـبت به آن هاحکم لعن و غضب و ذلت و مسـکنت را اعلان نمود .(ر.ك : سید قطب ، فی ظلال القرآن ، ج ۱، ص ۶۹) ۵ .اما تحقیق این است که افضـلیت به معنای دارابودن فضایل اخلاقی ، اعتقادی ، عبادی ، جاه و منزلت ، قرب به مقـام ربـوبی ومانند این هـا نیست ؛ بلکه مراد اتمـام حجت به ادله ی واضـح و براهین متقن ،معجزات بـاهره ، نعمت های دنیوی (مال ، ثروت ، ریاست و سـلطنت) و امثال این هاست . (طیب ، اطیب البیان ، ج ۱، ص ۲۳) . نکته ی قابل توجه و بـااهمیت در این جا، این است که بایستی مسـیله ی تفضل الهی در ارایه نعمت هاکه خود نوعی آزمون الهی به حساب می آید و مسیله ی فضیلت نفسانی وشخصیتی را از هم جدا بکنیم ؛ زیرا این که تفضل و به دنبال آن

اظهار لعن ونفرین خداونـد بر آن قوم (سوره ی مایده ، آیه ۷۸ تا ۸۰) دلیل روشـنی بربدطینتی و زشتی کردار ایشان می باشد .افزون بر آن ، خداوند خود در آیه ی ۱۸ از سوره ی مایده ، درباره ی نفی فضیلت یهود، تاکید کرده ، به آنان می گوید : ای جماعت یهود! اگر آن گونه که می پندارید شـما بر توده ی بشـر ارجحیت دارید، پس چگونه خداوند شما را به کیفر و عذاب های دردناکی که به آن دچار گشتیـد، مبتلا کرد و به علت عصـیانی که داریـد، شـما را پراکنـده ساخت واز نظر بـدکرداری ، ضرب المثل عالم بشـریت شدید .اوصافی که قرآن برای قوم یهود می شـمارد، عبارت است از : الف . ماده پرستی (آیه ی ۹۶ بقره و آیه ی ۱۶۰ و ۱۶۱ نسا) ؛ ب . غرور یهود به برتری نژاد (آیه ی ۱۸ مایده) ؛ ج . داشتن آرزوهای دور و دراز (آیه ی ۱۶۸ و ۱۶۹ اعراف و آیه ی ۱۲۲ و ۱۳۳ نسا) ؛ د.بیـدلی و ترسو بودن یهود (آیه ی ۱۱۲ آل عمران) ؛ ه .جنایـات یهود (آیه ی ۷۰مایده و آیه ی ۲۳ آل عمران و آیـه ی ۱۰ بقره) ؛ و .تبهکـاران زمینی (آیه ی ۶۴مایده) ؛ ر .جادوگری و سحرانگیزی یهود (آیه ی ۱۰۲ بقره) ؛ ز .زشت کرداری یهـود (آیه ی ۷۸ تا ۸۰ مایده) ؛ چ . پیمان شکنی (آیه ی ۱۲ و ۱۳ مایده و آیه ی

۱۵۴ نسا) ؛ خ . سرپیچی از شریعت الهی (آیه ی ۵۹ و ۶۰ مایده) ؛ ذ .پنهان کردن تعالیم خدا (آیه ۱۵۹ بقره) ؛ ص . بی بهره بودن از هدایت الهی (آیه ی ۵جمعه) ؛ ض . قساوت و سنگدلی (آیه ی ۷۶ بقره) . برای توضیح بیش تر ر.ك : ۱ .انتشارات سپاه پاسداران ، جهان زیر سلطه ی صهیونیزم . ۲ .چهره یهود درقرآن ، ترجمه ی سید مهدی آیت اللهی ، سال ۵۵ ۳. .سید محمد شیرازی ، دنیابازیچه ی یهود، ترجمه ی محمدهادی مدرسی . ;

خداوند در سوره بقره خطاب به بنی اسرائیل می فرماید (انی فضلتکم علی العالمین) علت فضیلت یهود بر دیگران چیست ؟

پرسش

خداوند در سوره بقره خطاب به بنی اسرائیل می فرماید (انی فضلتکم علی العالمین) علت فضیلت یهود بر دیگران چیست ؟

پاسخ

در وجه فضیلت بنی اسرائیل بر عالمین , با این که مسلم است که پیغمبر اکرم (ص) افضل انبیا و اوصیا و کتاب و دین او افضل کتاب و ادیان و امت او افضل امت ها می باشد, چند وجه گفته اند:

۱. بعضی گفته اند مراد, عالمین زمان خودشان می باشد نه همه ی زمان ها; زیرا الف و لام در ((العالمین)) برای عموم عرفی است نه عموم حقیقی . از این رو, مقصود برتری آن ها نسبت به افراد عصر خودشان است نه تمام اعصار. (ر.ك : طبرسی , مجمع البیان , ج ۱, ص ۱۹۸).

۲. برخی گفته اند, اطلاق افضلیت با یك فضیلت هم سازش دارد و بنی اسرائیلی در یك یا چند فضیلت از دیگران افضل بوده اند اگر چه در بسیاری از فضایل , دیگران از آن ها افضل بوده اند. خواه در زمان خود و خواه در تمام زمان ها; به این سبب نمی توان گفت که بنی اسرائیل از تمام جهات برتری دارند. (ر.ك : محمدجواد مغنیه , الکاشف , ج ۱, ص ۹۵). و روشن است که فضیلت داشتن در یك جهت , بر فضیلت اطلاقی و عمومی دلالت نمی کند.

۳. بعضی هم ذکر کرده اند که طبق مفاد آیه ی ۱۳۷ سوره ی اعراف (ما این قوم مستضعف (بنی اسرائیل) را وارث شرق و مغرب زمین کردیم), روشن است که بنی اسرائیل در آن زمان وارث تمام جهان نشدند پس مقصود

این است که وارث شرق و غرب منطقه ی خودشان گشتند; بنابراین فضیلت آن ها بر جهانیان نیز, برتری نسبت به افراد همان محیط است . (ر.ک : مکارم شیرازی , تفسیر نمونه , ج ۱, ص ۲۲۱).

۴. برخی هم گفته اند که تفضیل بنی اسرائیل , مقید به زمان استخلاف و اختیار آن ها بود; اما بعد از این که از امر پروردگار تمرد کردند و بر پیامبرانشان عصیان نمودند و نعمت های خدا را انکار کردند و از عهد و پیمان خود شانه خالی کردند, خداوند نسبت به آن ها حکم لعن و غضب و ذلت و مسکنت را اعلان نمود. (ر.ک : سید قطب , فی ظلال القرآن , ج ۱, ص ۶۹)

۵. اما تحقیق این است که افضلیت به معنای دارا بودن فضایل اخلاقی , اعتقادی , عبادی , جاه و منزلت , قرب به مقام ربوبی و مانند این ها نیست ; بلکه مراد اتمام حجت به ادله ی واضح و براهین متقن , معجزات باهره , نعمت های دنیوی (مال , ثروت , ریاست و سلطنت) و امثال این هاست . (طیب , اطیب البیان , ج ۱, ص ۲۳). نکته ی قابل توجه و با اهمیت در این جا, این است که بایستی مسئله ی تفضل الهی در ارائه نعمت ها که خود نوعی آزمون الهی به حساب می آید و مسئله ی فضیلت نفسانی و شخصیتی را از هم جدا بکنیم ; زیرا این که تفضل و به دنبال آن اظهار لعن و نفرین خداوند بر آن قوم (سوره ی مائده , آیه ۷۸ تا ۸۰)

دلیل روشنی بر بدطینتی و زشتی کردار ایشان می باشد. افزون بر آن , خداوند خود در آیه ی ۱۸ از سوره ی مائده , درباره ی نفی فضیلت یهود, تأکید کرده , به آنان می گوید: ای جماعت یهود! اگر آن گونه که می پندارید شما بر توده ی بشر ارجحیت دارید, پس چگونه خداوند شما را به کیفر و عذاب های دردناکی که به آن دچار گشتید, مبتلا کرد و به علت عصیانی که دارید, شما را پراکنده ساخت و از نظر بدکرداری , ضرب المثل عالم بشریت شدید. اوصافی که قرآن برای قوم یهود می شمارد, عبارت است از:

الف . ماده پرستی (آیه ی ۹۶ بقره و آیه ی ۱۶۰ و ۱۶۱ نساء);

ب . غرور یهود به برتری نژاد (آیه ی ۱۸ مائده);

ج . داشتن آرزوهای دور و دراز (آیه ی ۱۶۸ و ۱۶۹ اعراف و آیه ی ۱۲۲ و ۱۳۳ نساء);

د. بیدلی و ترسو بودن یهود (آیه ی ۱۱۲ آل عمران);

ه. جنایات یهود (آیه ی ۷۰ مائده و آیه ی ۲۳ آل عمران و آیه ی ۱۰ بقره);

و. تبهکاران زمینی (آیه ی ۶۴ مائده);

ز. جادوگری و سحرانگیزی یهود (آیه ی ۱۰۲ بقره);

ح. زشت کرداری یهود (آیه ی ۷۸ تا ۸۰ مائده);

ط . پیمان شکنی (آیه ی ۱۲ و ۱۳ مائده و آیه ی ۱۵۴ نساء);

ی . سرپیچی از شریعت الهی (آیه ی ۵۹ و ۶۰ مائده);

ك. پنهان کردن تعالیم خدا (آیه ۱۵۹ بقره);

ل . بی بهره بودن از هدایت الهی (آیه ی ۵ جمعه);

م . قساوت و سنگدلی (آیه ی ۷۶ بقره

.(

برای توضیح بیش تر ر.ک :

۱. انتشارات سپاه پاسداران , جهان زیر سلطه ی صهیونیزم

۲. چهره یهود در قرآن , ترجمه ی سید مهدی آیت اللهی , سال ۵۵

۳. سید محمد شیرازی , دنیا بازیچه ی یهود, ترجمه ی محمدهادی مدرسی

مسیحیت

تاریخچه مسیحیت

فرق بین مذهب ارتدکس و کاتولیک در دین مسیح چیست؟ آیا در دین مسیح (ع) مذهب دیگری وجود دارد؟

پرسش

فرق بین مذهب ارتدکس و کاتولیک در دین مسیح چیست؟ آیا در دین مسیح (ع) مذهب دیگری وجود دارد؟

پاسخ

به طور کلی مسیحیت به سه فرقه بزرگ: کاتولیک، ارتودوکس و پروتستان تقسیم شده اند که فرقه های کوچک و زیادی نیز از آن ها منشعب شده است. مهم ترین فرقه موجود مسیحی، کاتولیک است که در لغت یونانی به معنای "عمومی" است و کلیسای کاتولیک به این معنا شامل کلیه شعب دین مسیح می باشد و تحت ریاست عالیه پاپ قرار دارد.

اساس کلیسای کاتولیک عبارت است از : عمومیّت ، قدمت، ألفت و اتّحاد. کاتولیک ها جمله فوق را همیشه به خود نسبت می دهند.

مراسم مذهبی کاتولیک ها ، شامل خطبه و ادعیه و نماز به زبان لاتین و گاه به زبان بومی است. تعداد فرایض مذهبی کاتولیک ها هفت تا است که از سال ۱۱۶۰ میلادی تا کنون رعایت می شود:

۱ تعمید و نام گذاری کودکانی که پدر و مادر آن ها مسیحی اند که پس از تعمید، کشیش از خداوند حمایت کودک را می خواهد و برای او نامی انتخاب می کند.

۲ تأیید میثاق، یعنی کسانی که در کودکی تعمید یافته اند، چون به سنّ بلوغ برسند، نزد کشیش می روند و به ایمان قلبی خود اعتراف می نمایند.

۳ مراسم عشای ربانی که مهم ترین مسـئله است و تقدیس نان و شرابی است که به عقیده خودشان حضرت عیسی (ع) در شب آخر حیات خود تناول کرد.

۴ توبه و اقرار به گناهان که مسیحیان کاتولیک طی تشریفاتی به گناهان خود اعتراف نموده و توبه می کنند، ولی این رسم نزد پروتستان ها معمول نیست.

۵

ازدواج، مراسم ازدواج مرد و زن مسیحی باید طبق تشریفات در کلیسا و با حضور کشیش انجام گیرد.

۶ سازمان روحانی کلیسا ، از مقام پاپ گرفته تا پایین ترین مرتبه روحانی، باید مورد احترام وقبول یک مسیحی کاتولیک باشد.

۷ مسح محتضر یا بیماران در حال مرگ. یک کاتولیک باید بیمار در حال جان دادن را با روغن زیتون مقدّس ، روغن مالی کند و کشیش بر او دعایی مخصوص می خواند.

خلاصه این که مهم ترین و بزرگ ترین ، به لحاظ کمیّت و نه کیفیّت ، مذهب مسیحی، مذهب کاتولیک است که پاپ پیشوای آن است.

اما مذهب ارتودوکس که در لغت به معنای سنّتی است ، توسط لوتر مارتین (۱۴۸۳ ۱۵۴۶) مصلح دینی آلمانی و پس از تجزیه امپراتوری روم به روم شرقی و غربی و وجود دو پایتخت رُم و قسطنطنیّه، به وجود آمد و کلیسای شرق به به ارتدوکس نام گرفت.

قیام لوتر بر ضدّ کلیسای کاتولیک و استبداد روحانی بر سر مسئله آمرزش گناهان از طرف کشیشان و پاپ بود؛ یعنی رؤسای روحانی به دلخواه اشخاص را از کلیسا اخراج وی ا به اصطلاح تکفیر می کردند و بعد برای آمرزش گناهان و ورود مجدّد به کلیسا این اشخاص ممکن بود گناهان خود را با پول بخرند، حتی پاپ دامنه آمرزش را به ارواحی که در برزخ بودند، توسعه داد.

لوتر خود اغلب بر ضدّ این اعمال موعظه کرده بود اما آنچه او را به قیام بر ضدّ این اوضاع بر انگیخت، اقدام به فروش رسمی آمرزشنامه توسط کلیسا بود. لوتر ۹۵ مسئله به منظور استخراج حقیقت طرح ریخت و در ۳۱اکتبر

۱۵۱۷ آن ها را بر در یکی از کلیساهای کاتولیک شهر ویتنبرگ نصب کرد.

مذهب لوتری شعبه ای از مذهب پروتستان است و کلیساهای لوتری أغلب خود را انجیلی می خوانند و متمایز از سایر کلیساهای اصلاح شده می شمارند.

این مذهب بر دو اصل متکی است: یکی این که یگانه سند و مدرک معتبر کتاب مقدّس انجیل است و دیگر ی برائت و آمرزش به وسیله ایمان.[۹]

پیروزان کلیسای ارتودوکس عقاید: برزخ، مفهوم بی آلایش، برائت از گمراهی و عدم امکان اشتباه پاپ و کشیش کاتولیک ها را قبول ندارند. کشیشان این فرقه بر خلاف کاتولیک ها ازدواج می کنند، مراسم عبادی را به زبان منطقه ای و کشور که در آن زندگی می کنند، انجام می دهند و تقدیس و وحدت مؤمنان با دو قطعه نان معمولی و شراب اجرا می گردد. گویا این نخستین تجزیه در دین حضرت عیسی(ع) به حساب می آید. مبانی کلام مذهب ارتودوکس محصول ذوق کلامی یونان است، چرا که علما و متکلمان این مذهب، یونانی بودند. پیروان این فرقه می کوشند مراسم و شعائر خود را مانند مسیحیان اولیه انجام دهند. آنان سنّت گرا هستند و می کوشند عقاید سنّتی و قدیمی خود را بدون تغییر و اضافاتی، حفظ نمایند. آنان پاپ رئیس کاتولیک ها را معصوم و عاری از اشتباه نمی دانند. فرائض دینی آن ها از سال ۱۲۷۴ میلادی در هفت مورد خلاصه شده است:

۱- تعمید.

۲- ادای شهادت.

۳- مسح روغن مقدس.

۴- تناول نان و شراب تقدیس شده.

۵- توبه.

۶- مسح بیماران در حال مرگ.

۷- ازدواج.[۱۰]

[۹] دایرهٔ المعارف فارسی، ج ۲، ص ۲۵۱۴ ۲۵۱۶، ماده لوترمارتین.

[۱۰] عبدالله مبلغنی آبادانی،

تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۲، ص ۷۸۴ ۸۲۲؛ دایرهٔ المعارف فارسی، ج ۲، ص ۲۵۱۴ ۲۵۱۶؛ ماده لوتر مارتین.

مذاهب کوچک و زیادی وجود دارد که ما در کتاب ها به بیش از پنجاه فرقه را مطالعه کردیم. برای اطلاع بیشتر می توانی از کتاب های " تاریخ ادیان و مذاهب جهان" تألیف عبدالله مبلغی آبادانی، و "دایرهٔ المعارف فارسی "، جلد دوم از صفحه ۲۵۱۴ بحث لوتر مارتین،و نیز "تاریخ ادیان" دکتر ترابی و "خلاصهٔ الأدیان" نوشته مشکور، نیز "تاریخ جامع ادیان" تألیف جان . بی . ناس ، به ترجمه علی أصغر حکمت استفاده نمایید. در آخر نظر قرآن مجید را در خصوص دین واقعی الهی عرض می کنیم: " و من یبتغ غیر الإسلام دیناً فلن یقبل منه و هو فی الآخرهْ من الخاسرین؛[۱۱] و هر کسی که دینی غیر از اسلام برگزینند، هرگز از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زیانکاران است".

۱[۱۱] آل عمران (۳) آیه ۸۵.

در مورد مذهب ارتدکس که شاخه ای از دین مسیحیّت است، سؤالاتی داشتم ،

اشاره

بنیان گذار این مذهب چه کسی است؟

این مذهب در چه سالی به وجود آمد،

خطوط فکری و اصول و عقاید این مذهب چیست؟

و دیگر اصلاعاتی که بر شناخت این مذهب کمك می کند، برایم ارسال کنید.

پرسش

در مورد مذهب ارتدکس که شاخه ای از دین مسیحیّت است، سؤالاتی داشتم ،

بنیان گذار این مذهب چه کسی است؟

این مذهب در چه سالی به وجود آمد،

خطوط فکری و اصول و عقاید این مذهب چیست؟

و دیگر اصلاعاتی که بر شناخت این مذهب کمك می کند، برایم ارسال کنید.

پاسخ

تاریخ دین مسیحیت و انشعابات آن تا حدودی با تاریخ امپراتوری روم در دوره قدیم و قرون وسطی گره خورده است. اینک

برای توضیح مذهب ارتدکس لازم است نیم نگاهی به تاریخچه دولت قدیم روم بیاندازیم.

دولت قدیم روم قبل از دوره قرون وسطی سه دوره پادشاهی، جمهوری و امپراتوری را پشت سر گذاشت.

۱ دورهپادشاهی حدوداً از سال ۷۵۳ تا ۵۰۰ قبل از میلاد.

۲ دوره جمهوری حدوداً از سال ۵۰۰ تا ۲۷ قبل از میلاد(دوره جمهوری اشرافی).

۳ دوره امپراتوری از سال ۲۷ قبل از میلاد تا سال ۳۹۵ میلادی.

در دوره سوّم، امپراتوری روم با دین مسیحیّت برخورد داشت. در بیست و پنج سال آغازین دین مسیح که دوره کلیسای شهادت نام نهادند ، مسیحیان با دولت امپراتوری روم درگیر بودند. این ها از قوانین دولت و دین رسمی سرباز می زدند، و دولت هم با آنان به خشونت رفتار می کرد و مسیحیان را می کشت.

در سال ۲۶۰ م . با اسیر شدن "والریانوس" امپراتور روم توسط ارتش ایران، امپراتوری روم دچار هرج و مرج شد.

در سال ۲۸۴ م . که "دیو کلسین" امپراتور شد، در صدد و اصلاح حکومت و نظم اجتماعی بر آمد که در نتیجه امپراتوری را به دو بخش شرقی و غربی تقسیم نمود که این تقسیم مقدمه تجزیه امپراتوری شد.

در سال ۳۱۳ م.

به موجب منشور میلان توسط امپراتور کنستانتین اول دین مسیحیت آزاد شد. وی این دین را هم طراز با سایر ادیان شناخت و مسیحیان توانستند در حوزه امپراتوری روم آزادانه فعالیت مذهبی داشته باشند. وی شهر بیزانس (قسطینیه) را بنا نهاد و در سال ۳۳۰ م. پایتخت را از روم به بیزانس منتقل کرد.

در سال ۳۸۰ م. امپراتور ، "تئودوس کبیر" دین مسیح را تنها دین رسمی در قلمرو حکومتی خود شناخت.

در سال ۳۹۵ م. پس از وفات امپراتور "تئودوسیوس اول" امپراتوری روم به دو کشور شرقی و غربی تجزیه شد. در غرب "هونوریوس" و در شرق "آرکادیوس " به سلطنت نشستند.

در سال ۴۷۶ م. امپراتور روم غربی "رومولوس آوگوسترلوس" توسط "اودوآکر" سرکرده گوت ها خلع شد و بدین وسیله امپراتوری روم غربی منقرض و قرون وسطی آغاز شد. از این تاریخ به بعد روم اهمیّت سیاسی خویش را از دست داد و جنبه دینی آن اهمیت بیشتری پیدا کرد. از این تاریخ به بعد حکومت های غربی زیر چتر اقتدار کلیسای روم قرار گرفتند.

کلیسای روی را کلیسای کاتولیک و لاتینی و کلیسای بیزانس یا قسطنطنیه را کلیسای ارتدکس و یونانی گویند.

ارتدکس به معنای سنتی و کاتولیک به معنای عمومی است. سابقه کلیسای کاتولیک از دیگر کلیساها بیشتر است و کاتولیک ها برای کلیسای روم و پاپ نقش محوری قائلند. و علتش این است که می گویند : وقتی که عیسای مسیح دستگیر شد ، حواریون عیسی را تنها گذاشتند جز پطرس حواری که تا لحظات آخر با عیسی بود. بعد از مصلوب شدن حضرت عیسی ، "پتر " یا "پطروس" در رأس تشکیلات مسیحیّت قرا

ر گرفت. او ارکـان کلیسـا را بنیـان گـذارد. حواریون که مورد آزار یهودیـان قرار می گرفتنـد، به ناچار به دیار دیگر مهاجرت نمودند. پطروس که رهبری هسـته و دسته های مسیحی را در دست داشت، به روم هجرت کرد و نخستین کشیش آن شهر شد. این امر سـبب شـد که آن جا در دیده بسـیاری از مسـیحیان مکان مقدسـی قرار گیرد و برای کشـیش روم اهمیت ویژه ای قائل شوند. آنان اسـقف روم را جانشـین و قائم مقام "پتر" مقدس و رئیس اسقف ها و کشیش های دیگر به شمار می آورند و بعد ها به او لقب "پاپ" داده اند. (۱)

امـا ارتـدکس عنوان کلیساهـای مسـیحیان خاوری بیزانسـی است که در سال ۱۰۵۴ میلادی در زمـان "میخائیل کارولاریوس" بطریق (سرخلیفه) قسطنطنیه از کلیسای کاتولیک جدا شد.

تا این تاریخ دو نوع کلیساس لاتینی و یونانی با هم مراوده و همکاری داشـتند، اما از این تاریخ به بعد به صورت رسـمی از هم جـدا شدنـد. علت جدا شدن این دو کلیسا این بود که در این سال، پاپ روم رئیس کلیسای کاتولیک، بطریق قسـطنطنیه رئیس کلیسای ارتـدکس را تکفیر کرد، بطریق قسـطنطنیه نیز واکنش نشان داد و پاپ را ملحد معرفی کرد. این حرکت اوج اختلافات دو کلیسای مستقر در دو امپراتوری روم شرقی وغربی بود که منجر به استقلال هر یک از دیگری شد.

قبـل از تحقـق این نقطه اوج اختلاـف ، بین عالمـان مسـیحی مسـتقر در دو حوزه امـپراتوری روم اختلافـاتی بـدین شـرح وجود داشت:

آوگوستینوس، اصلی را تعلیم داد که روح القدس هم از "پدر" و هم از "پسر" به طور مساوی منبعث می شود.

در سال ۵۸۹میلادی شورایی از زعمای کلیسای غرب در اندلس تشکیل شد و متن این اصل مذکور را در اعتقاد نامه "آتاناسیوسی" تحت عنوان "فیلیوک" (= ابن) گنجانیدند. زعمای کلیسای شرق بر این عمل اعتراض کردند و گفتند: این به معنای نفی مصدریت مطلق از ذات خداوند است و در حقیقت انکار قدرت کامل الهی است. این کشمکش اعتقادی چندین قرن بین دو کلیسا وجود داشت. سرانجم در سال ۸۷۶ میلادی شورای علما در شهر قسطنطنیه تشکیل شد و پاپ را به دو دلیل (یکی فعالیّت سیاسی و دیگری علاقه مندی به اصل "فیلیوک") محکوم ساختند. در واقع حق حکومت مطلق بر کلیسا را از پاپ سلب کردند و سرانجام در سال ۱۰۵۴ جدایی مطلق بین دو کلیسا برقرار شد.

امپراتوری روم از طرف شمال در معرض هجوم ژرمن ها و از طرف جنوب شرقی نیز مورد حمله جنگجویان عرب قرار داشت. اثر مستقیم فتوحات مسلمانان یک نتیجه عمده به بار آورد، یعنی کلیسا را به دو قسمت تجزیه کرد. امپراتور لئوسوم در قسطنطنیه پس از آن که لشکر مجاهدین عرب را در کنار بوسفور شکست داد، برای جلوگیری از خطر نفوذ تعالیم اسلام به برخی اصلاحات مذهبی مصمم شد و از این سبب پاپ "گرگوریوس دوم" را ناراضی ساخت. امپراتور ملاحظه نمود که مسلمانان وحتی برخی از خود مسیحیان کلیسا را در معرض انتقاد قرار می دهند و احترام در حد پرستش نسبت به تصاویر و تماثیل مقدس در نماز خانه ها که معمول بود را نوعی از بت پرستی به شمار می آورند و به کلیسا خرده می گیرند. ا این روک در

سال ۷۲۶ میلادی فرمانی صادر کرد و نصب تصاویر را در کلیساها ممنوع کرد.

این عمل واکنش شدیدی را در پی داشت. امپراتور با نیروی نظامی، فرمان خود را در حوزه شرقی اجرا کرد، ولی در شهر روم از اجرای حکم قیصر سرپیچی کردند و پاپ جلسه مشورتی تشکیل داد و فتوا صادر کرد که هر کس تماثیل مقدس در کلیسا را مورد احترام قراردهد، از ایمان خارج می شود. پاپ ، امپراتور را تکفیر نمود و بهدنبال این کار امپراتور در صدد تنبیه پاپ بر آمد و ناحیه سیسیل در جنوب ایتالیا را از حوزه حکومت پاپ خارج ساخت و این مناطق را تحت امر بطریق و سرخلیفه کلیسای یونان (کلیسای ارتدکس) قرار داد. پاپ در واکنش بعدی از شارل مارتر که در فرانسه لشکر اسلام را شکست داده بود و از اینکار برای خود آبرویی کسب کرده بود، استمداد جست. در این زمان پاپ "گرگوریوس" و "شارل مارتر" هر دو مردند، پسر مارتر که جانشین پدر شد به ایتالیا لشکر کشید و آن جا را تصرف کرد و ناحیه "راونا" واقع در شمال شرق ایتالیا را تصرف نمود و به پاپ هدیه داد. این پادشاه شارلمانی که نسبت به کلیسا و پاپ نهایت احترام را رعایت می کرد، در آغاز سال ۸۰۰ میلادی به روم آمد، و در روز عید میلاد مسیح پاپ لئوسوم تا ج امپراتوری را بر سر او نهاد و او از آن پس شارلمانی امپراتو رمقدس معرفی شد.

این حادثه در حقیقت آغاز انفصال عالم مسیحیت به دو بخش شد و چند سال بعد لئوپنجم این لقب " مقدس " را

برای شارلمانی به رسمیت شناخت و از آن زمان امپراتوری و کلیسا به دو بخش منقسم شد. کلیساس ارتدکس در مجموعه امپراتوری روم شرقی و کلیسای کاتولیک در امپراتوری روم غربی.

در بخش غربی امپراتوری اصحاب کلیسا (کلیسای کاتولیک) به مسیحیّت بیش تر از جنبه قضایی و حقوقی می نگریستند. همانند "ترتولیانوس" ، ولی در بخش شرقی (کلیسای ارتدکس) نگاهشان بیشتر جنبه فلسفی داشت. تصور ارتدکس ها از انجیل های چهار گانه این بود که آن ها به صورت مقدماتی، سرآغاز قانون جدیدی هستند.

کلیساهای ارتدکس در مواد اصلی علم لاهوت متفق الکلمه اند. اعتقاد نامه های دیرین را همه قبول دارند. تعالیم رسولان قدیم را همه ابدی و زوال ناپذیر می دانند و از مبادی و قواعدی که قدیمی ترین آبای کلیسا، یعنی یحیی دمشقی وضع نمود تخلف نورزیده اند. آن چه که یحیی دمشقی یک قرن بعد از غلبه مسلمانان بر سوریه درباره اعتقاد نامه آبای بطریق ها وضع نمود، اصل آن ظابطه کلّی صفت خاص کلیساهای ارتدکس است. که خلاصه آن چنین است.

"ایمان استوار به تجسم خداوند، عقیده حیات در شخص عیسی که به عصر و زمان حاضر به وسیله مقدسات سبعه و دیگر عبادات منتقل شده و به ما رسیده است. و انجام اعمال و مناسک دینی از روی خلوص نیست در کلیسا.". (۲)

یحیی دمشقی در برابر امپراتور لئوسوم، از نقوش و تصاویر دفاع کرد و گفت قیصر حق مداخله در امور دینی را ندارد. او می گفت چون شورای علما (سینودها) در صورت های مذهبی تجسم روح القدس را تشخیص داده اند، عیناً همان طور که خدا (پدر) در پیکر عیسی(

پسر) تجسم یافت، از این رو صورت های مذکور در عداد مقدسات قرار گرفته اند و وسیله نقل و انتقال لطف و رحمت الهی به مؤمنان می باشند.

درست شبیه به کتاب های مقدس هستند، یعنی همان منزلت که واژه مذهبی کتاب مقدس برای مؤمنان با سواد دارد، صورت ها و تماثیل برای بی سوادان همان اثر را دارا است.

نه تنهاصورت ها و تماثیل، بلکه تمام آداب و مناسک و کلمات و مؤسسات کلیسا همه دارای همان درجه و حرمت قدسی اند. همه واسطه انتقال روح الهی و لطف خداوندی به مؤمنان خواهند بود.

کلیساهای شرق (ارتدکس) تصاویر مقدس را دارای طبیعت و روح الهی می دانند، ولی کلیساهای روم(کاتولیک) به تصاویر مریم و دیگر قدیسین منزلت بشری می دهند.

در کلیساهای کاتولیک مریم را به جهت مادر عیسی که دارای احساسات مادری است احترام می گذارند، ولی در کلیساهای ارتدکس او را مانن خدای تعالی پرستش می کنند و او را موجودی فوق بشری می دانند.

کلیساهای ارتدکس این سخن را قبول ندارند که اسقف شهر روم ریاست عالی بر تمام جامعه کلیسایی را داشته باشد، امّا کاتولیک ها این را پذیرفته اند.

کلیساهای ارتدکس می گویند: حواریون به طور مساوی از عیسی، نیروی روحانی کسب کردند، امّا کلیساهای کاتولیک می گویند آنان به طور مساوی کسب نکردند، بلکه پطروس حواری که رئیس آنان بود بیش از همه کسب کرد و اسقف مردم جانشین پطروس است.

در کلیسای ارتدکس فرایض دینی از سال ۱۲۷۴ م . در هفت چیز خلاصه می شود:

تعمید، ادای شهادت، مسح با روغن مقدس، تناول ، توبه، مسح بیماران و مراسم

ازدواج، امّا در کلیساهای کاتولیک بـدین قرار است: تعمیـد ، قربانی، توبه، اقرار به مقام روحانی رؤسای دین، تناول، ازدواج و مسح بیماران در حال موت.

شکل کلیساهای ارتـدکس : چهار گوش است و در دو سطح قرار دارد. در قسمت مرتفع محل اولیای دین و به منزله آسـمان است و قسمت پـایین آن محل اجتماع آحاد مسیحیان و معرف زمین است، اما شـکل کلیساهای کاتولیک در یک سطح قرار دارند. محراب از بنای اصلی جدا نیست .

کاتولیک ها عصمت پاپ را قبول دارند، امّا ارتدکس ها این را قبول ندارند.

مراسم دینی در کلیساهـای ارتـدکس به زبان یونانی اجرا می شود. بعـد از فتـح قسطنطنیه که مرکزیت کلیساهای ارتـدکس به مسکو منتقل شـد (در سال ۱۵۸۹) در آن جـا مراسم دینی به زبـان اسـلاوی قـدیم اجرا می شود، امّـا در کلیساهـای کاتولیک مراسم دینی به زبان لاتینی اجرا می شود. (۳)

۱.عبدالله مبلغی، ادیان و مذاهب جهان، ج ۲، ص ۷۲۷ ۷۳۰.

۲.جان بی . ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت ، ص ۶۴۸.

۳.توضیح الملل، ج ۱، ص ۳۳۳.

سه شاخه مسیحیت ارتدوکس کاتولیک و پروتستان را بیان کنید که چه تفاوت هایی دارند؟

پرسش

سه شاخه مسیحیت ارتدوکس کاتولیک و پروتستان را بیان کنید که چه تفاوت هایی دارند؟

پاسخ

مسیحیت به سه فرقه بزرگ کاتولیک ارتدکس و پروتستان نیز فرقه های کوچک تری تقسیم شده که اولین تجزیه آن تشکیل کلیسای ارتدکس است .

ارتدوکس لفظ اوتدوکس یونانی و به معنای درست اعتقاد است و مخصوصاً در مورد پیروان ایمان مسیحی طبق اعتقاد نامه ها و اعتراف نامه های فرقه های بزرگ مسیحی به کار می رود، ولی به عنوان وصف خاص به پیروان کلیسای اوتـدوکس شـرقی اطلاق می گردد. کلیسای اوتدوکس ؛ یعنی جامعه مسیحیت سنتی و مستقیم العقیده

کاتولیک کاتولیک به معنای کلی و عموی است و در اصطلاح دینی مسیحی در مورد کلیسای عام و جامع گفته می شود ؛ نیز در مورد کلیسای منشعب نشده قدیم و کلیسای غربی منشعب شده کلیسای منشعب شده شرقی به نام ارتدوکس و منشعب شده

غربی به نام کاتولیک شناخته شده است

آغاز و عوامل انشقاق : در آغاز که کلیسا به دو بخش ارتدوکس و کاتولیک تقسیم شد، به دو جهت بود:

الف عامل سیاسی اجتماعی : به نوشته جان نالس

"اثر مستقیم فتوحات مسلمانان یک نتیجه عمده به بار آورد ؛ یعنی کلیسا را به دو قسمت تجزیه کرد. امپراتور لئو سوم در قسطنطنیه پس از آن که لشکر مجاهدین عرب را در کنار یوسفور شکست فاحش داد، برای جلوگیری از خطر نفوذ تعالیم اسلام به بعضی اصطلاحات مذهبی مصمم شد و از این سبب پاپ گرگوریوس دوم را ناراضی ساخت .

امپراتور ملاحظه نمود که اسلامیان و حتی بعضی از خود مسیحیان کلیسا را در معرف انتقاد قرار داده اند و احترام به حد پرستش را که

نسبت به تصاویر و تماثیل مقدس در نمازخانه ها معمول می شود، نوعی از بت پرستی می شمارند. از این رو در سال ۷۲۶ میلادی فرمانی صادر کرد و نصب تصاویر را در کلیساها قدغن فرمود. این اولین قدمی است که در طریقه صورت شکنی در عالم مسیحیت به ظهور پیوست ولی این عمل واکنش شدیدی هم در مشرق و هم در مغرب به وجود آورد. در مشرق امپراتور با نیروی نظامی فرمان خود را اجرا کرد، ولی در شهر رم به واسطه بعد مسافت از اجرا و حکم قیصر سرباز زدند و پاپ جلسه شورای مذهبی تشکیل داد و فتوایی صادر کرد که هر کس بر خلاف احترام صورت و تمثال در کلیسا باشد، از جرگه اهل ایمان خارج است و در حقیقت پاپ امپراتور را تکفیر کرد. امپراتور در برابر این عمل برای تنبیه پاپ ناحیه سیسیل در جنوب ایتالیا را از حوزه حکومت پاپ خارج ساخت و تحت امر بطرک ۳۵] یونان قرارداد. شمال ایتالیا در آن وقت به تصرف قبایل "لومبارد" درآمده بود و آن ها تهیه حمله و فتح شهر رم را می دیدند. از این رو پاپ وضع مشکل و خطرناکی پیدا کرد و ناگزیر از شارل مارتر که در فرانسه لشکر اسلام را شکست داده و شهرت و قدرتی عظیم پیدا کرده بود، استمرار جست .. این پادشاه شارلمانی که نسبت به کلیسا نهایت احترام را رعایت می کرد، اول سال ۸۰۰ میلادیژ به رم آمد و در روز عید میلاد مسیح پاپ لئوسوم تاج امپراتوری را بر سر او نهاده و از آن پس امپراتور مقدس اعلام گردید. این واقعه در حقیقت آغاز

انفصال عالم مسیحیت به دو قسمت بود، و چند سال بعد از آن امپراتور روم شرقی (قسطنطنیه ملقب به لئو پنجم این لقب "مقدس را برای شارلمانی شناخت و از آن زمان رسماً امپراتوری روم (و با لمال کلیسای رم به دو قسمت شرقی و غربی منقسم گردید."

ب عامل اعتقادی جان پس درباره اختلافات اعتقادی بین عالمان کلیسا می نویسد:

"آوگوستینوس اصلی را تعلیم داد که روح القدس هم از آب و هم از دین متساویا منبعث می شود. در سال ۵۸۹ میلادی شورایی از زعمای کلیسا در اسپانیا تشکیل گردید و متن این اصل را در اعتقاد نامه آتاناسیوسی تحت عنوان و کلمه "فیلیوک ؛ یعنی ابن گنجانیدند و اضافه کردن متکلمان و لاهوتیان کلیسای شرق بر این عمل اعتراض کردند و گفتند: الحاق این کلمه به معنای نفی مصدریت مطلق از ذات باری تعالی است و در حقیت انکار قدرت کامل الاهی می باشد، ولی پیشوایان کلیسای غرب در مبدأ "فیلیوک همچنان ایستادگی نمودند. این کشمکش کلامی چندین قرن بین دو کلیسا معرکه و جدالی شدید بر پا ساخت تا آن که عاقبت در سال ۸۷۶ شورایی از روحانیان در شهر قسطنطنیه تشکیل شد، و پاپ را به دو دلیل یکی فعالیت سیاسی و دیگر علاقه مندی به اصل فیلیوک محکوم به خطا ساخت این فتوا در واقع حق حکومت مطلق بر کلیسا را از پاپ سلب کرد. بالاخره جدایی و انفصال نهایی قطعی بین دو کلیسا در سال ۱۰۵۴ میلادی به وقوع پیوست در آن سال پاپ روم بطرک قسطنطنیه را تکفیر کرد. بطرک نیز پاپ را ملحه دانست و از آن سال دو شاخه کلیسای

کاتولیک (و ارتدوکس هر یک راه دیگری برای خود پیش گرفتند و استقلال یافتند".[۳۶]

تفاوت بین ارتدوکس و کاتولیک ها: مسیحیان به تثلیث معتقدند (اب ابن و روح القدس

* از نظر ارتدوکس روح القدس ناشی از پدر است اما کاتولیک ها می گویند: ناشی از پسر است.[۳۷]

* کاتولیک ها برزخ برائت از گمراهی و عدم امکان اشتباه پاس را قبول دارند، ولی ارتدوکس ها قبول ندارند .

* روحانیان ارتدوکس ها ازدواج را بر خود حرام نمی دانند، ولی روحانیان کاتولیک حرام می دانند.

* زبان مقدس نزد ارتدوکس ها زبان یونانی است و مراسم عبادی را به این زبان به جا می آورند. ولی کاتولیک ها به زبان لاتینی .

* رئیس روحانی فرقه ارتدوکس را بطریق (خلیفه ولی رئیس فرقه کاتولیک هارا"پاپ خوانند.

* شکل کلیساهای ارتدوکس چهار گوش است و در دو سطح قرار دارد. قسمت مرتفع آن محل اولیای دین و به منزله آسمان و قسمت پایین محل اجتماع پیروان و به منزله زمین است ولی در کلیساهای کاتولیک این ویژگی وجود ندارد.[۳۸]

* در کلیساهای ارتدوکس تصاویر عیسی و مریم و قدیسیان نقش بسته است و نزد این فرقه مقدسند، اما در کلیساهای کاتولیک از این ها خبری نیست و مقدس نیستند.[۳۹]

پروتستان : پروتستان به معنای معترض است کلیسای پروتستان به جهت اعتراض به عملکرد ناصواب متصدیان کلیساهای کاتولیک از جمله خرید و فروش گناه و بهشت و عفونامه های پدران روحانی به وجود آمد. توماس میشل که خود کشیش مسیحی معاصر است در این باره می نویسد: "در حالی که بسیاری از کارگزاران کلیسا مردم را به اصلاح دین فرا می خواندند، جریان بخشش نامه ها مانند توپ صدا کرد، و ایجاد شکاف در کلیسای غربی را قطعی نمود. قضیه از این قرار بود که

شماری از واعظان پرشور مناطق مختلف اروپا را زیر پا گذاشتند و در همه جا اعلام کردند که هر مؤمنی می تواند با پرداخت مقداری پول به کلیسا خود را از مجازات باز خرید کند و نجات دهد. در این هنگام "مارتین لوتر" (م ۱۵۴۶) قیام کرد و در سال ۱۵۱۷ اعلامیه ای مشتمل بر ۹۵ ماده پیشنهادی انتشار داد. برخی از پیشنهادهای او از نظر ایمان کاتولیک مردود و غیر قابل قبول بود، ولی چیزهای تازه ای نیز میان آن ها وجود داشت از جمله

نجات فقط از راه ایمان به دست می آید.

کتاب مقدس تنها منبع ایمان مسیحی است .

نباید معتقد بود که عشای ربانی قربانی است .

رهبانیت و نذر کردن برای آن باطل است .

افراد غیر روحانی باید نقش مهم تری در مراسم عبادی و رهبری دینی داشته باشند.

کلیساهای محلی باید از کلیسای روح مستقل شوند...

رد برخی از اعمال کاتولیکی مانند اعتراف به گناه .

باید با کارهای غیر قانونی مانند "بخشش نامه ها" و فروش مناصب روحانی برخورد شود.

لوتر درصدد بود کلیسا را طبق تعالیم اصلی کتاب مقدس اصلاح کند (و به این دلیل نهضت وی را "اصلاح انجیلی نامیده اند).[۴۰]

تفاوت بین پروتستان و کاتولیک ها:

* پروتستان هاباقدرت الهی پاپ مخالفت می کنندوبرخلاف آنان برای پاپ عصمت قائل نیستند .

* در امور تشکیلات کلیسا دموکراسی را رعایت می کنند.

* برخلاف کاتولیک ها می گویند: مؤمنان برای ارتباط با خدا احتیاج به روحانیان ندارند.

* کشیشان فرقه پروتستان ازدواج را بر خود حرام نمی دانند؛ به خلاف کاتولیک ها .

* اعتراف به گناه نزد پروتستان ها واجب نیست .

* اساس شریعت نزد پروتستان ها کتاب مورکس است نه بیانیه های کلیسا، ولی نزد کاتولیک ها شریعت از بیانیه های شورایها و

فتاوای روحانیان نیز اخذ می شود.

* این ها به برزخ عقیده ندارند، نیز به باکره بودن حضرت مریم معتقد نیستند.[۴۱]

[۳۵] به رئیس و روحانی فرقه ارتـدوکس، بطرك یا بطریق گفته می شود؛ از آن در فارسـی به خلیفه (شوری سـر خلیفه گری) یاد می گردد.

[۳۶] همان، ص ۶۴۷.

[۳۷] تاریخ ادیان و مذاهب جهان، مبلغی، عبدالله، ج ۲، ص ۷۸۴.

[۳۸] همان، ص ۷۹۰.

[۳۹] جان ناس، همان ص ۶۴۹.

[۴۰] توماس میشل، کلام مسیحی، مترجم حسین توفیقی، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

[۴۱] مبلغی، همان، ص ۷۹۲و

حضـرت مسـیح برای تبلیغ دین خود آب را تبدیل به شراب کرد و به میهمانان خود داد، آیا این قضیه واقعیت دارد؟ اگر واقعیت دارد ، چرا شراب در اسلام حرام است؟

پرسش

حضرت مسیح برای تبلیغ دین خود آب را تبدیل به شراب کرد و به میهمانان خود داد، آیا این قضیه واقعیت دارد؟ اگر واقعیت دارد ، چرا شراب در اسلام حرام است؟

پاسخ

این که حضرت عیسـی (ع) آب را تبـدیل به شـراب کرد و شـراب را حلال نمود، واقعیت نـدارد. متأسـفانه بیشتر آموزه هـا و تعلیمات دینی مسیح تحریف شده است. تبدیل شدن آب به شـراب توسط حضـرت عیسـی (ع) یکی از نمونه های تحریف در آموزه های دینی مسیحیت است.

برخی از مورخان و نویسندگان در هنگام ذکر نمونه هایی از تحریف در دین مسیحیت ، به همین مورد اشاره کرده اند.(۱)

در بعضی روایات تصریح شده که شراب در ادیان گذشته نیز حرام بوده است.

امام صادق (ع) فرمود: "خداوند هیچ پیغمبری را نفرستاد جز این که حرمت شراب جزء برنامه رسالت بود و شراب از اوّل حرام

بود".(۲)

این احتمال نیز وجود دارد که مقصود از شراب، نوشیدنی پاک و طاهر باشد، همان گونه که در آیات از "شراب طهور" در بهشت نام برده شده است. بر فرض این که بپذیریم شراب در دین مسیح حرام نبوده است، عدم حرمت با حرمت آن در اسلام منافات ندارد، زیرا ادیان الهی به رغم آن که در اصول اشتراک دارند در جزئیات و فروع اختلاف دارند. این اختلافات در برخی از مسایل مانند حلیت و حرمت شراب ظهور و بروز می کند، بدین معنا که پاره ای از موضوعات ممکن است در یک دین ، یک حکم داشته باشند و در دین دیگر حکم دیگر داشته باشد.

احکامی در ادیان و شرایع گذشته وجود داشته و توسط پیامبر بعدی

نسخ شده یا حکم دیگری به جای آن قرار داده شده است.

پی نوشت ها :

۱ – احمد مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب، ج۲، ص ۷۵۷ – ۷۵۸.

۲ – معارف و معاریف، ج۶، ص ۴۶۹.

از امامت حضرت عیسی(ع) تا پیامبر، آیا جامعه امام داشت، اگر نداشت، رهبری جامعه به چه شکل اداره می شد؟

پرسش

از امامت حضرت عیسی(ع) تا پیامبر، آیا جامعه امام داشت، اگر نداشت، رهبری جامعه به چه شکل اداره می شد؟

پاسخ

در مورد امامت و رهبری جامعه مسیحیت پس از حضرت مسیح(ع) تا ظهور پیامبر اسلام(ص) در کتاب های تاریخی چندان روشن و شفاف ذکر نشده است.

در متون اسلامی و کتاب مقدس مسیحیان آمده است که رهبری مسیحیان پس از حضرت عیسی(ع) بر عهد? وصی حضرت، شمعون بن حمون (معروف به پطرس) بود. او که در رأس حواریون قرار داشت، مسئولیت حضرت عیسی(ع) را بعد از او بر عهده گرفت. به نوشته انجیل "متی" حضرت عیسی به او گفت: کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می سپارم.(۱)

در روایات اسلامی آمده است: حضرت عیسی(ع) دوازده وصی داشت(۲) که اولین آنان شمعون بن حمون بود.

در برخی از روایات آمده است: ذریب بن ثملا یکی دیگر از اوصیای حضرت عیسی(ع) بود.(۳)

نیز آمده است: سلمان فارسی که نام اصلیش روزبه بود، از اوصیای حضرت عیسی(ع) به شمار می آید.(۴)

پی نوشت:

۱ انجیل متی، فصل ۱۶.

۲ کافی، ج ۱، ص ۵۳۲.

۳ کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۴۲.

۴ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۷۸.

چرا مسیح خاتم انبیاء نیست ؟

پرسش

چرا مسیح خاتم انبیاء نیست ؟

پاسخ

مسیح علیه السلام بنص انجیل خاتم انبیاء نبود و پس از وی آمدن پیغمبران دیگر جائزاست بچند دلیل :

۱ – بنص انجیل یوحنا که گذشت در زمان حضرت یحیی آن پیغمبر موعود نیامده بود پس باید بعد از این بیاید .

۲ – در کتاب اعمال حواریین باب یازدهم گوید : در آن ایام پیغمبران از اورشلیم بانطاکیه رفتند و یکتن از آنها که آغابوس نام داشت برخاست و بروح اشارت کرد که قحطی عظیمی آماده است تا همه ساکنین زمین را فراگیرد . و این قحط در عهدکلودیوس واقع شد انتهی , و این انبیاء پس از مسیح علیه السلام بودند , و در بیست و یکم آیه ۱۰ و ۱۱ نیز گوید که آغابوس پیغمبر بود .

۳ – حضرت مسیح علیه السلام فرمود : از پیغمبران دروغگو پرهیز کنید که جامه های بره پوشیده و در باطن گرگ درنده اند (انجیل متی باب ۷) . و پس از آن پرسیدند از کجا پیغمبران صادق و کاذب را بشناسیم ؟ مسیح فرمود آنهارا از میوه های آنها بشناسید , آیا از درخت خار انگور و از خسک انجیرمی چینید ؟ . و از این آیات معلوم می گردد که آمدن پیغمبر پس از حضرت مسیح ممکن بود و آنحضرت فرمود از سخن نیک و تعلیم مفید و آثار انبیاء صدق و کذب آنها را تشخیص دهید , وچون آثار پیغمبر ما محمد بن عبداللّه صلی اللّه علیه و آله و سلم نیکو بود بنص این آیه پیغمبر صادق است .

۴ – رساله اول یوحنا باب ۴ گوید

: ای قبائل هر روحی را باور نکنید بلکه آنها را آزمایش کنید که آیا از جانب خدای تعالی فرستاده شده اند برای آنکه پیغمبران دروغگو بسیارند و در عالم پدیدآمده اند . یوحنا نگفت که مدتی نبوت را تکذیب کنید بلکه گفت آنها را آزمایش کنید و اگرعیسی علیه السلام خاتم انبیاء بود مانند پیغمبر ما صلی اللّه علیه و آله و سلم می فرمود هر کس پس از این دعوی نبوت کند تکذیب کنید .

آیا حضرت مسیح از ظهور پیامبر اسلام خبر داده است ؟

پرسش

آیا حضرت مسیح از ظهور پیامبر اسلام خبر داده است ؟

پاسخ

باید دانست که حضرت مسیح علیه السلام بشارت به آمدن فارقلیط داد و این لغت یونانی و در اصل پرکلیتوس است (بکسر پای فارسی و راء) که چون معرب کردند فارقلیط شد و پرکلیتوس کسی است که نام او بر سر زبانها باشد و همه کس اورا ستایش کند , و معنی احمد همین است و نزد این بنده مولف کتاب لغت یونانی بانگلیسی هست آنرا به آشنایان زبان انگلیسی نشان دادم گفتند پرکلیتوس رابهمین معنی ترجمه کرده است حتی معنی تفضیلی که در احمد است (یعنی سوده تر)و در محمد نیست از کلمه پرکلیتوس یونانی نیز فهمیده می شود , و این کتاب لغت طبع انگلستان است . و نصاری امروز بجای این کلمه در ترجمه های انجیل تسلی دهنده می آورند و خوانندگان هر جا این کلمه را دیدند بدانند در اصل انجیل بجای آن کلمه فارقلیط است و بعقیده مسیحیان کلمه پرکلیتوس بفتح پا و راء است و گویند اگر بکسر این دو حرف بود بمعنی احمد بود چون بفتح است بمعنی تسلی دهنده است ؟ و بعقیده ما ترجمه اول صحیح است و در قرآن (سوره صف آیه ۶)فرمود : و مبشرا برسول یاتی من بعدی اسمه احمد . چون پیغمبر اسلام یا حقیقه پیغمبر بود یا نعوذ باللّه بدروغ دعوی می کرد اگر حقیقه پیغمبر بود پس این کلام قرآن دلیل بر صحت پرکلیتوس بکسر است و اگر نعوذ باللّه بدروغ ادعا می کرد باز قول او صحیح است چون معقول نیست نبی

اکرم صلی اللّه علیه وآله و سلم با دعوی نبوت بدون اطمینان بصحت دعوی خود تمسک بکتابی که در دست نصاری بود و چون خودش خبر از انجیل و لغت یونانی نداشت و این کلمه را یکی ازعلمای نصاری که یونانی می دانست باو گفته بود و آن عالم نصرانی که این خبر را به آن حضرت داد از لغت یونانی کاملا- آگاه بود و می توانست خط یونانی را بخواند , وعالم یونانی دان که معنی احمد را بداند معنی تسلی دهنده را بطریق اولی خواهد دانست . و در کتاب انجیل پرکلیتوس (بکسر پا و راء) دیده بود و عالمانه از تسلی دهنده اعراض و آنرا به احمد ترجمه کرد . اگر گوئی در نسخه های دیگر بفتح آن دو حرف نوشته است . گوئیم پرکلیتوس به معنی احمد کمتر استعمال شده است چنانکه در انجیل یکجا بیشتر ندیده ایم , اماتسلی دادن و مشتقات آن در انجیل بسیار است و کاتبان عاده کلمه نادر را بکلمه مانوس تبدیل می کنند ; مثلا مورج سدوسی بجیم را مورخ سدوسی می نویسند بخاء -وپایندان به یای دو نقطه بمعنی ضامن را پابندان به بای یک نقطه می نویسند . و پیش از این گفتیم امیرالمومنین علیه السلام خبر داد از آمدن قرمطی بنام (رخمه)بخاء نقطه دار در مسجد کوفه ; و اهل حدیث آنرا (رحمه) بحاء بی نقطه می نوشتندکه مشهورتر بود , وقتی آن قرمطی آمد و او را بنام ندا کردند (یا رخمه) مردم فهمیدند رحمه تصحیف است . و تصحیف بزرگتر و

مهمتر از این در انجیل هادیدیم . پس در نسخ انجیل آن زمان پرکلیتوس (بکسر پا وراء) بمعنی احمد نوشته بود نه پرکلیتوس (بفتح آن دو حرف) بمعنی تسلی دهنده , و کاتبان نسخه هاآنرا بتصحیف نوشتند , و از ملاحظه بابی که در تحریفات آوردیم دانسته شد اعتباراین خصوصیات خط انجیل فعلی نیست و بر فرض آنکه پرکلیتوس بفتح و بمعنی تسلی دهنده هم باشد باز قرائن بسیار هم از خارج و هم در کلام انجیل دلالت دارد براینکه مراد از آن پیغمبری انسانی است نه روح القدس که عیسویان امروز می گویند . اینک عبارت انجیل یوحنا (۱۴ : ۲۱ ۰۰۰۰) : و من از پدر خواهم خواست و او فارقلیط تسلی دهنده دیگر بشما خواهد داد که تا به ابد با شما خواهد ماند (۱) (۱۷) روح راستی (۲) که او را جهان نمی تواندپذیرفت زیرا که او را نمی بیند و نمی شناسد اما شما او را می شناسید زیرا که نزدشما می ماند و در شما خواهد بود (۳) (۱۸) شما را یتیم نخواهم گذاشت نزد شماخواهم آمد (۱۹) اندکی دیگر هست که جهان دیگر مرا نمی بیند اما شما مرا می بینید(۴) از آنجا که من زنده ام شما نیز زنده خواهید بود و در آن روز شما خواهیددانست که من در پدر خود هستم و شما در من و من در شما (۵) ۰۰۰ (۲۶) لکن آن تسلی دهنده فارقلیط یعنی روح پاک (۶) که پدر او را به اسم من خواهد فرستاد همان شما را هر چیز خواهد آموخت و هر

چه من شما را گفتم بیاد شما خواهد آورد . و در همان انجیل (۱۵ : ۲۶) گوید : و چون آن تسلی دهنده فارقلیط بیاید که من از جانب پدر بشما خواهم فرستادیعنی روح راستی که از طرف پدر می آید او درباره من شهادت خواهد داد (۲۷) و شمانیز شهادت خواهید داد زیرا که از آغاز شما با من بوده اید . و در انجیل یوحنا (۱۶ : ۷-۱۵) گوید : لکن بشما راست می گویم که شما را مفید است که من بروم که اگر من نروم آن فارقلیط تسلی دهنده نخواهد آمد , اما اگر بروم او را بنزد شما خواهم فرستاد (۸) و او چون بیاید جهانیان را بگناه و صدق و انصاف ملزم خواهد ساخت :بگناه زیرا که بمن ایمان نمی آورند , بصدق زیرا که بنزد پدر خود می روم و شما مرادیگر نمی بینید (۱۱) به انصاف زیرا که بر رئیس این جهان حکم جاری شده است (۱۲)دیگر چیزهای بسیار دارم که بشما بگویم لکن حالا نمی توانید متحمل شد (۱۳) اما چون او - یعنی روح راستی - بیاید او شما را بتمامی ارشاد خواهد کرد زیرا که او ازپیش خود سخن نخواهد گفت بلکه هر آنچه می شنود خواهد گفت و شما را به آینده خبرخواهد داد (۱۴) و او مرا جلال خواهد داد زیرا که او آنچه را از آن من است خواهدیافت و شما را خبر خواهد داد (۱۵) هر آنچه پدر دارد از آن منست از همین سبب گفتم که آنچه از آن منست خواهد یافت و شما

را خبر خواهد داد .

انتهی اکنون گوئیم : نصاری معتقدند فارقلیط روح القدس است و مسیح علیه السلام وعده داداو بر حواریین نازل شود ,

و ما ادله ای چند داریم براینکه مراد از فارقلیط مردی معین است که پس از مسیح آید , نه روح القدس :

اول : اینکه مترجمین قدیم فارقلیط را علم خاص انسانی دانستند لذا عین لفظآن را در ترجمه آوردند , و اگر تسلی دهنده فهمیده بودند ترجمه آنرا می آوردندمثلا در ترجمه سریانی قدیم و عبری و عربی قدیم عین فارقلیط را آوردند , در عبری که نسخه مطبوعه آن نزد این بنده است موجود است (فرقلط) بکسر فاء است بی الف ودر ترجمه عربی مطبوعه سال ۱۸۲۱ و ۱۸۳۱ و ۱۸۴۴ که اظهار الحق نقل کرده است فارقلیط است .

دوم : تواریخ مختلفه که هر یک موید دیگری است دلالت دارد بر اینکه مسیحیان پیش از اسلام آنرا منطبق با مردی معین می کردند مثلاـ یکی از پرهیزکاران و پارسایان نصاری در قرن دوم میلادی نامش منتنس بود در آسیای صغیر دعوی کرد من فارقلیطم وجماعتی بدو گرویدند . و اظهار الحق از لب التواریخ که مردی مسیحی نوشته است نقل می کند : یهود و نصاری بعهد محمد صلی اللّه علیه و آله و سلم منتظر پیغمبری بودند و از این انتظار آنهامحمد صلی اللّه علیه و آله و سلم سودی بزرگ برد چون دعوی کرد آن منتظر منم . مقوقس بزرگ قبطیان در جواب رسول خدا صلی اللّه علیه و آله نامه فرستاد و در آن نوشته بود : من دانستم پیغمبری باید مبعوث شود

و گمان می کردم در شام مبعوث خواهد شد .

سوم : در فصل ۱۴ آیه : ۱۶ گوید : من از پدر می خواهم که بشما فارقلیط دیگرفرستد . مفاد کلام این است که من خودم فارقلیطم و پس از من فارقلیط دیگر می آید اگرفارقلیط بمعنی احمد باشد یعنی ستوده و آنکه نامش بر زبان هاست و همه کس او را به نیکی یاد کند , این عبارت را چنین معنی توان کرد : یعنی من خود مردی خوش نامم واز پدر خواهم مردی نیکنام دیگر برای شما فرستد . اما اگر فارقلیط بمعنی تسلی دهنده باشد نمی توان گفت عیسی خود تسلی دهنده بود ومحمد صلی اللّه علیه و آله و سلم یا روح القدس تسلی دهنده دیگر است , چون حواریین از صعود حضرت مسیح علیه السلام اندوهناك بودند , و حضرت مسیح پس از صعودخودش نبود تا سبب تسلی آنها گردد و روح القدس تسلی دهنده دیگر باشد . بایدبفرماید از رفتن من اندوه مخورید تسلی دهنده می آید , و کلمه دیگر نباید بگوید .

چهارم : در آیه ۲۶ گوید : او هر چیز را به شما خواهد آموخت آنچه من برای شما گفتم بیاد شما خواهد آورد . این عبارت دلالت دارد که خطاب حضرت عیسی علیه السلام با همه امت است تا آخردنیا ; و می فرماید شما امت من سخنان مرا فراموش می کنید و فارقلیط بیاد شمامی آورد , و خطاب خاص حواریین نیست چون آنها کلام آن حضرت را فراموش نکرده بودنداما چون مدتها گذشت و عقاید بت پرستان با کلام حضرت مسیح علیه السلام آمیخته

شد وسخنان آن حضرت را فراموش کردند , او را خدا و پسر خدا گفتند و بتثلیث قائل گشتند خداوند فارقلیط یعنی محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم رافرستاد تا کلام مسیح علیه السلام را بیاد آنها آورد که او بنده خدا بود .

پنجم : در آیه ۳۰ گوید : الان پیش از آنکه واقع شود برای شما گفتم تا وقتی واقع شود ایمان آرید . گوئیم وقتی روح القدس بر دل کسی نازل شود خصوصا حواریین شک نمی کنند وگرنه بایدانبیاء هم پس از نزول وحی درصحت آن شک کنند و حال اینکه چنین نیست , پس حواریین محتاج نبودند که حضرت عیسی خبر از روح القدس بدهد تا وقت نزول او باور کنند ,و مقصود از فارقلیط پیغمبری است که مردم در صدق او رشک می کنند و حضرت عیسی علیه السلام از پیش خبر داد تا شک نکنند .

۶ - ۷ : در باب ۱۵ آیه ۲۶ گوید : او درباره من شهادت می دهد و شما نیز شهادت می دهید برای آنکه از نخست با من بودید . از این کلام صریحا مفهوم می شود که منکران حضرت عیسی علیه السلام او را رنجیده خاطر داشتند , و می فرماید : فارقلیط می آید و شهادت بحقانیت من می دهد و شما هم که معجزات مرا دیدید شهادت می دهید و این دو شهادت تایید یکدیگر را می کنند و حجت بر منکران تمامتر می شود . و اینها با نزول روح القدس بر حواریین هیچ مناسبت ندارد زیرا که شهادت روح القدس بحقانیت حضرت مسیح علیه

السلام برای حواریین که خودشان از نخست با اوبودند و معجزات او را دیدند چه احتیاج بود و چه ضرورت داشت ؟ و اینکه می فرماید او شهادت می دهد و شما هم شهادت می دهید یعنی تایید یکدیگر می کنید در مقابل منکران است و الا شهادت روح القدس را غیر حواریین نمی شنوند و هیچیک تایید دیگری را نمی کند .

۸ – در باب (۱۶ : ۷) گوید : اگر من نروم فارقلیط نمی آید . این عبارت بر روح القدس که بر حواریین فرود آمد منطبق نمی شود چون در عهد حضرت عیسی هم روح القدس بر آنها نازل شده بود بنص انجیل آنگاه که حضرت مسیح آنها رابشهرهای اسرائیل فرستاد .

۹ : در آیه ۸ گوید : او وقتی بیاد عالم را بر گناه و صدق و عدل ملزم خواهدساخت . این بر پیغمبر ما صلی اللّه علیه و آله و سلم صادق می آید چون او با جهانیان سر وکار داشت اما روح القدس در باطن بود و بر دل حواریین نازل شد و با جهانیان سر وکار نداشت .

۱۰ – در آیه ۱۳ گوید : او از پیش خود سخن نمی گوید , بلکه هر چه بشنود همان رامی گوید و از آینده خبر می دهد . این فقره هم منطبق با انسانی است و روح القدس بعقیده عیسویان با خدا یکی است واین کلام که هر چه بشنود همان را می گوید معنی ندارد . و هم در آیه ۱۴ و ۱۵ گوید : او مرا بزرگ می کند برای آنکه از چیزهائی که مال منست

می گیرد و بشـما خبر می دهـد , و هر چه از آن پـدر است از آن من است از این جهت گفتم از چیزهائی که از آن منست می گیرد و بشـما خبر می دهد . اینها با روح القدس منطبق نمی شود . در عبارات انجیل چند شـبهه کرده اند :شـبهه اول : آنکه در تفسیر فارقلیط روح راستی سه جـا و روح پـاک یکجـا آمـده است و آن بـا مـدعای مسـلمانان منطبق نمی شود پس مراد روح القدس است . در جواب گوئیم : در اصطلاح یوحنا بسیار کلمه روح آمده است و از آن پیغمبرخواسته , پس روح راستی یعنی پیغمبر حق , و روح پـاک یعنی پیغمبر پـاک , نه اقنوم سوم که عیسویـان اختراع کرده انـد چنـانکه در رساله یوحنا (۴ : ۱-۶) گویـد : ای دوسـتان هر روحی را (یعنی هر پیغمبری را) تصـدیق نکنیـد بلکه روح هـا راآزمایش کنیـد که آیا از جانب خـدا هسـتند , برای آنکه پیغمبران دروغگو بسـیارند وبجهان بیرون آمـده انـد . روح خدا را (یعنی پیغمبر مبعوث از جانب خدا را) باین بشناسید هر روحی که به عیسای مسیح اعتراف کند که در جسم آمد او از طرف خدااست ۰۰۰ ما از خدائیم پس هر کس خـدا را شـناسد بسـخن مـا گوش دهـد . از اینجـامی شناسـیم روح راسـتی و روح گمراهی را (یعنی پیغمـبر حق و باطـل را) . همچنانکه اینجا روح راستی بمعنی پیغمبر بر حق است در تفسیر فارقلیط نیز بهمین معنی است , و در آنجا گفتیم که کلمه روح

القدس را برای تغلیط در ترجمه آورده اندو باید بگویند روح مقدس یعنی پیغمبر پاک . شبهه دوم : آن فقره که گوید : جهان طاقت او را ندارد برای آنکه او را نمی بیندو نمی شناسد و شما می شناسید برای آنکه نزد شما مقیم است و در شما ثابت است . گویند این عبارت با پیغمبر اسلام منطبق نمی شود زیرا که حواریین در عهد پیغمبراسلام نبودند و او را ندیدند . در جواب گوئیم : خطاب انبیاء بجمیع امت است نه بهمان عده خاص که حاضر بودند ,چنانکه حضرت موسی علیه السلام بجماعت حاضر خبر داد پیغمبری از میان برادران شمامبعوث می شود ; و زمان بعثت آن پیغمبر که موسی علیه السلام وعده داد آن مردم نبودند , هنگام آمدن فارقلیط هم حواریین نبودند . در تورات مثنی (۲۹ : ۱۰-۸) : ۰۰۰ و فرمود خداوند که امروز تمامی شما درحضور خداوند خود حاضرید یعنی سروران اسباط و مشایخ و منصب داران شما با تمامی مردمان بنی اسرائیل اطفال و زنان شما و غریبان که در میان شما اردوی شمایند ازبرنده درختان تا آب کش شما ۰۰۰ و من این عهد را بشما تنها نبسته ام و این سوگندرا نداده ام بلکه با هر کس که امروز در اینجا حاضر است و هم با کسانیکه حاضرنیستند . و نیز حضرت عیسی علیه السلام خطاب به حواریین فرمود که شما خواهید دید پسرانسان بر ابر نشسته از آسمان می آید با آنکه حواریین ندیدند چون درگذشتند ورفتند , و مردم دیگر بعد از این می بینند . شبهه سوم :

اینکه مسیح فرمود : جهان او را نمی بیند و نمی شناسند و او روح القدس است که دیده نمی شود و پیغمبر اسلام را همه می دیدند در جواب گوئیم : مقصود دیدن مقام نبوت و شناختن پیغمبری است نه دیدن جسم وشناختن نسب نظیر آنکه در انجیل متی (۱۱ : ۲۷) گوید : هیچکس پسر را نمی شناسد مگر پدر و هیچکس پدر را نمی شناسد مگر پسر و کسی که ۰۰۰ و در یوحنا (۸ : ۱۹) گوید : شما مرا نمی شناسید و پدرم را هم نمی شناسید واگر مرا می شناختید پدر را هم می شناختید . و در (۱۴ : ۷) گوید : اگر مرا شناخته بودید پدر مرا هم شناخته بودید و ازاکنون مرا می شناسید و او را دیدید ۰۰۰۰ . عیسی علیه السلام با او گفت : من این مدت با شما بودم و مرا نشناختی ای فیلپس آنکه مرا دید پدر را دید - الی آخر و مقصود از دیدن در همه اینها معرفت است . شبهه چهارم : در حق فارقلیط گفت : او نزد شما مقیم است و با شما ثابت می ماند و آن روح القدس است که در حواریین بود و پیغمبر اسلام بعد از آنها آمدو جدا بود از آنها در جواب گوئیم : مراد آنستکه بعد از این مقیم خواهد شد برای آنکه پیش از آن فرموده بود من از پدر خواهم خواست فارقلیط دیگر برای شما فرستد و در آن وقت نبود و فرمود تا من نروم او نزد شما نمی آید

و نیز در (۱۴ : ۱۱) گوید : او تا به ابد با شما نخواهد ماند و مقصود از شما خصوص حواریین . نیست چون حواریین تا به ابد نماندند و مقصود از ماندن ماندن ایمان و محبت در قلوب است چنانکه در (۱۴ : ۱۸) گوید : من در پدر خود هستم و شما در من و من در شما و جسم آنحضرت در امتش نیست بلکه ایمان و محبت او هست , همچنین فارقلیط احمد صلی اللّه علیه و آله وسلم ایمان و معرفتش در دلها هست تا به ابد . باید دانست ما منکر این نیستیم که روح القدس پس از حضرت مسیح علیه السلام برحواریین نازل شده و حضرت مسیح هم به آن وعده داده باشد اما می گوئیم : آن وعده دیگر است و وعده آمدن فارقلیط وعده دیگر ; و حضرت مسیح علیه السلام وعده بسیارداد یکی وعده روح القدس , و یکی وعده آمدن خود او , و یکی وعده ملکوت خدا یعنی اینکه مردم جهان از بت پرستی بخدا پرستی می گرایند و خداپرستی غالب می شود , ووعده اینکه حواریین رنج بسیار در راه دین می کشند و آزار و شکنجه می بینند ; ویکی از آن وعده ها هم آمدن فارقلیط یعنی پیغمبر آخرالزمان صلی اللّه علیه و آله و سلم است . در لوقا (۲۴ : ۴۹) عیسی علیه السلام فرمود : در اورشلیم بمانید و منتظرباشید تا آنکه از بالا فیض عدالت را دریابید . و هم لوقا در اعمال حواریین (۱ : ۴) اشاره

به این وعـده می کند , و در مجمع ایشان وصـیت کرد ایشان را که از اورشـلیم بیرون نروید و منتظر آن وعده پدر باشـیدکه از من شـنیدید برای آنکه یحیی به آب تعمید می داد و شـما بعد از این بمدت کم به روح القدس تعمید می یابید . چنانکه معلوم است آن عـدالت که در آیه فوق وعـده فرمودهمین تعمید به روح القدس است که در اینجا می فرماید . و وعده فارقلیط وعده دیگراست .

طبق عقیــده ما , جامعه انسانیت لحظه ای از نماینــده خدا و فرســتادگان او خالی نخواهد شد پس چگونه ممکن است در میان دوران حضرت مسیح و بعثت پیامبر اسلام که حدود ششصد سال فاصله بود چنین فترتی وجود داشته باشد ؟

پرسش

طبق عقیـده ما , جامعه انسانیت لحظه ای از نماینـده خـدا و فرسـتادگان او خالی نخواهـد شد پس چگونه ممکن است در میان دوران حضرت مسیح و بعثت پیامبر اسلام که حدود ششصد سال فاصله بود چنین فترتی وجود داشته باشد ؟

پاسخ

قرآن در این باره می گویـد علی فتره الرسل یعنی رسولانی در این دوران نبودنـداما هیـچ مانعی نـدارد که اوصـیای آنها وجود داشته باشـند زیرا رسولاـن آنهـایی بودنـدکه دسـت بـه تبلیغـات وسـیع و دامنـه داری می زدنـد , مردم را بشـارت و انـذار می دادندسـکوت و خاموشـی اجتماعـات را درهم می شکسـتند ولی اوصـیای آنهـا همگی چنین مـاموریتی نداشـتند و حتی گاهی ممکن است آنها به خاطر یک سلسله عوامل اجتماعی در میان مردم بطور پنهانی زندگی داشته باشند .

چرا شاگردان مسیح (ع) حواریون نام گرفتند ؟

پرسش

چرا شاگردان مسیح (ع) حواریون نام گرفتند ؟

پاسخ

حواریـون از مـاده حـور به معنی شسـتن و سـفید کردن است و گـاهی به هر چیز سـفیداطلاق می شود , در احـادیث پیشوایـان بزرگ دینی آمـده است : آنهـا علاـوه بر اینکه قلبی پـاک و روحی بـا صـفا داشـتند در پـاکیزه سـاختن و روشن نمودن افکـار دیگران و شستشوی مردم از آلودگی و گناه کوشش فراوان داشتند .

مسیح به معنای مسح کننده یا مسح شده از چه رو بر عیسی اطلاق شده است ؟

پرسش

مسیح به معنای مسح کننده یا مسح شده از چه رو بر عیسی اطلاق شده است ؟

پاسخ

اطلاق این کلمه ممکن است از این نظر باشد که او با کشیدن دست بر بدن بیماران غیرقابل علاج آنها را به فرمان خدا شفا می داد و چون این افتخار از آغاز برای اوپیش بینی شده بود خدا نام او را قبل از تولد مسیح گذاشت و یا به خاطر آن است که خداوند او را از ناپاکی و گناه مسح کرد و پاک گردانید .

خداوند چرا نصاری را بر جهان مسلط کرده است با آنکه دین آنها باطل است ؟

اشاره

چرا جمعیت مسیحیان بیشتر از مسلمانان است؟

پرسش

خداوند چرا نصاری را بر جهان مسلط کرده است با آنکه دین آنها باطل است ؟

چرا جمعیت مسیحیان بیشتر از مسلمانان است؟

پاسخ

این سئوال را بدو قسمت باید کرد :

اول - علت غلبه نصاری بر کفار و بت پرستان چیست ؟

دوم - آنکه علت غلبه آنها بر مسلمانان چیست ؟

پاسخ سئوال اول آنستکه خداوند بحضرت مسیح علیه السلام وعده داد پیروان او را تاقیامت بر کافران باو مسلط کند چنانکه در سوره آل عمران آیه ۴۸ فرمود : و جاعل الذین اتبعوک فوق الذین کفروا الی یوم القیمه . و مسلمانان چون تحقق این وعده را ببینند باید در دین خود راسختر گردند . و پاسخ سئوال دوم اینستکه مسلمانان از اواخر قرون وسطی و پس از غلبه مغول احکام اسلام را بتدریج رها کردند و قوانین الهی را سست گرفتند و ظلم میان آنها رواج یافت . و نصاری تا قرن شانزدهم میلادی بغایت ظالم بودند از آنوقت بیکباره عوض شدند و عدل آموختند و پیغمبر ما صلی اللّه علیه و آله و سلم فرمود : الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم دولت با کفر پایدار ماند اما با ستم نماند . و چون در ملکی مردم مطمئن باشند بعدل و اینکه احکام و قوانین عادلانه را هیچکس تغییر نمی دهد ثروت خود را بکار می برند و هنرمندان هنر خود را ظاهر می کنند و ملک رونق می گیرد ; در عهد خلفا هر چند ظالم بودند اما ظلم محدود بود , هیچکس تصورنمی کرد ممکن است قوانین الهی را از رسم خارج کنند اما پس از آن هیچکس اطمینان

بهیـچ چیز نـداشت و ظلم نامحـدود شـد . ممالك نصاری بعکس این بودند و داسـتان عدل آنها بین خود شـگفت انگیز اسـت چنانکه شـنیدیم اگر کسـی وصـیت کنـد مالش را در بیهوده ترین چیزها مصـرف کننـد هیچکس نمی توانـدآن را تغییر دهد و تبـدیل بـه احسن کنـد ; حـتی کسـی گربه ای را دوست داشت بهره ای ازمـال خـود را برای نگاهـداری آن وصـیت کرد و نیز گوینـد جنایتکـاران که در دادگـاه اعتراف بگنـاه خود نمی کننـد نزد کشـیش اقرارمی کننـد برای توبه و هیچکس از مـاموران دولت حق ندارد پنهان گوش دهد و کشیش را به شهادت طلبد و قاضیان آنها بی دغدغه خاطر و بی ترس از معزول شدن همه منصب داران حتی رئیس دولت را محکوم می کنند , و انسان از این سـخنان صدر اسـلام را بیاد می آوردکه امیرالمومنین علیه السـلام بعهد خلافتش با مرد یهودی ذمی در زرهی نزاع کردند ونزد شـریح رفتند شریح حکم به یهودی داد و از خلیفه نترسید و امیرالمومنین علیه السـلام چون معصوم بود و نخواست اعتراف بگناه کنـد بر حکم شـریح اعتراض فرمود , و برای آنکه مردم بداننـد همه کس باید پیرو احکام الهی باشد حتی خلیفه مسـلمین , و همه کس حق دارد نزد قاضـی شـکایت کند حتی یهودی ذمی , خـود نزد شـریح آمـدماننـد سـایر مردم . منصور دوانیقی هم بـا ساربـانی که او را بمکه برده بود نزاع کردنـد و ساربـان شکایت نزد قاضـی برد و او منصور را حاضـر کرد و حکم داد بر وی . و دیگر از عدل سـلاطین نصاری اینکه رعایای مسـلمان ایشان در

اظهار شعائر دین خودآزادند و با آنکه نصاری بتدابیر آنها را در دین سست می کنند تا هنوز دین خود راترک نکرده اند , در نماز و روزه گرفتن و اذان گفتن و رفتن بحج آزادند و سلاطین نصاری مخصوصا سفیر بجده می فرستند تا آسایش رعایای خود را در حج فراهم کنند . وعدل بهر نیت باشد موجب رغبت مردم و بسط ملکست چنانکه پیغمبر صلی اللّه علیه وآله و سلم فرمود . و آنها که پندارند دین اسلام مانع ترقی مسلمانان شدنیاندیشیده گویند , بلکه آن ظلم است که بنیاد مسلمانان را برکنده است , وگرنه این تمدن و ترقی نصاری چون درست بنگری دنباله تمدن اسلام است که بمرور زمان بتدریج بسط یافته است چون نصاری تا هزار و پانصد سال پس از میلاد مسیح تمدنی نداشتند و اگر این تمدن آنها تمدن مسیحیت بود باید در این مدت هم از مسلمانان پیشتر باشند و نبودند بلکه هر چه آمیزش آنها با مسلمانان بیشتر شد و کتب عربی را بیشتر ترجمه کردند و در جنگهای صلیبی وضع بلاد اسلامی را بیشتر دیدند بتمدن نزدیکتر شدند و پس از آنکه مسلمانان اسپانیا بفرمان آنها درآمدند علوم آنها بانصاری آمیخته گشت و مرور زمان آن ریشه ها را بارور گردانید ؟ پس این تمدن فرنگی همان تمدن اسلامی است که ارتقاء یافته است .

واقعیت این است که معمولا در همه زمانها حق طلبان در اقلیت بوده اند و باطل در اکثریت. در برخی از آیات قرآن مجید هم اکثریت محکوم شده است. در آیه ای می فرماید.« وقلیل من عبادی الشکور; گروه کمی از

بنـدگان من سپاسـگذارند». و در آیه ی دیگر می فرمایـد.« وان تطع اکـثر من فی الاـرض یضـلّوک عن سبیـل الله...; اگر بیشتر مردم زمین را اطاعت کنی تو را از راه خدا گمراه می سازند».

در ضـمن باید توجّه نمود که امکانات بسیار تبلیغی مسیحی ها و برنامه های دقیق و حساب شده آنان بخصوص در جهان سوم، و همـاهنگی خواسته هـای دولت های مقتـدر و متجاوز با مسـیحیت تحریف شـده، باعث گشـته که این آیین با نقاب دروغین صلـح و نوع دوستی عمل کند. به تعبیر یکی از اندیشـمندان آفریقایی :« آن زمان که فرسـتاده های کلیسا و پاپ به سـرزمین ما آمدند و دست آنها کتاب مقدس انجیل بود و در دست ما ثروت

وافر سـرزمین آفریقـا. امـا زمـانی که فرسـتاده هـای پاپ از سـرزمین ما بیرون می رفتنـد در دست ما انجیل بود و در دست آنها ثروت به یغما رفته این قاره سـیاه!» در حالی که هیچ گاه نخواسته برای پیشرفت خویش از هر وسیله خوب یا بدی استفاده کند. در منطق اسـلام هـدف وسـیله را توجیه نمی نماید. و برای رسـیدن به هدفی متعالی و پاک باید از روشـی صـحیح و انسانی نیز کمـک گرفت. از همین رو برای اسـلام کثرت جمعیت و کمیت، کمـال نیست; بلکه معرفت و آگـاهی و فهم(کیفیت) اهمیّت دارد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

علت نامگذاری مسیحیان به نصاری چیست ؟

پرسش

علت نامگذاری مسیحیان به نصاری چیست ؟

پاسخ

نصاری جمع نصـرانی است و نامگذاری مسـیحیان به این اسم ممکن است به خاطر آن باشدکه هنگامی که مسیح (ع) ناصران و یاورانی از مردم طلبیده , آنها دعوت او رااجابت کردند .

مقصود از ربوبیت احبار و راهبان چیست ؟

پرسش

مقصود از ربوبیت احبار و راهبان چیست ؟

پاسخ

قرآن مجید یادآور می شود که :

یهود و نصاری احبار و راهبان خود را رب خودقرار داده بودند ,

چنان که می فرماید : اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون اللّه و المسیح بن مریم علماء و راهبان خود را معبودان خود , به جز خدا اتخاذ کرده بودند و همچنین مسیح بن مریم . رب در لغت عرب به معنی صاحب و اختیاردار یک چیز است . عرب به صاحب خانه و صاحب مزرعه و حیوان می گوید : رب البیت و رب الضیعه و رب الدابه . و این اطلاق به همان ملاکی است که گفته شد , زیرا اختیار خانه و مزرعه و حیوان در دست صاحب آن است . یهود و نصاری , دانشمندان و راهبان خود را اختیاردار برخی از کارهای اله...می دانستند و تصور می کردند که دستگاه تشریع و تقنین در اختیار آنها است و آنهامی توانند احکام خدا را از نظر حلال و حرام دگرگون سازند . با توجه به این عقیده و سیره یهود نسبت به دانشمندان خود , روشن می گردد مقصوداز اتخاذ رب این نیست که آنها را خالق جهان و یا مدبر جهان آفرینش می پنداشتند , و یا مانند عرب بت پرست آنها را مانند بتها می پرستیدند . و درنتیجه شرک آنان شرک در خالقیت و یا شرک در ربوبیت (کارگردانی جهان)و یا شرک در عبادت و پرستش باشد . بلکه مقصود از اعتقاد به ربوبیت آنان , اختیارداری آنان در موضوع تقنین و تشریع بود . در نتیجه , شرک

آنان به شـرک در مسـئله قانون گذاری باز می گردد . زیرا قانون گذاری , حق مختص خدا است وهیچ انسانی حق ندارد برای انسـان دیگر - بـدون اذن خـدا - حکمی را جعـل و وضع کنـد . ولی احبـار و راهبـان در نظر آنـان , اختیاردار این مقام ربوبی بودنـد . از این جهت , قرآن آنـان را به مضـمون آیه مـذکور یاد کرده و مـذمت می کنـد . برخی ازروایات , بیانگراین تفسـیر است که یادآور شـدیم . امام باقر و امام صادق - علیهماالسـلام - در تفسـیر آیه می فرماینـد : به خداسو گنـد , ملت یهود برای احبار و راهبان نماز و روزه بجای نمی آوردنـد . بلکه احبارو راهبان , حرام را برای آنان حلال و حلال را حرام می کردنـد . و امت یهود نیز ,بـدون چون و چرا از آنها پیروی کردنـد , و ناخودآگاه آنان را پرستیدند . عدی بن حاتم می گوید : من از شام به مدینه آمدم و وارد مسـجد پیامبر شدم , درحالی که صـلیبی از طلا به گردن داشـتم . پیامبر فرمود : این بت را از گردن خود بـازکن . آنگـاه دیـدم رسول گرامی این آیه را می خوانـد : اتخـذوا احبارهم و رهبانهم ۰۰۰ . وقتی از تلاـوت آیه فارغ شـد , گفتم : مـا هرگز آنان را عبادت نمی کنیم . پیامبرفرمود آنگاه که آنان حلال خـدا را حرام و حرام خـدا را حلال می کننـد , از آنهاپیروی می کنید ؟ گفتم : بلی . فرمود : همین , پرستش آنان است (۱) . تا اینجاپاسخ پرسش نخست روشن

شـد . ولی در پاسـخ پرسـش دوم یـادآور می شویم که : ربوبیت مسـیح در نزد مسـیحیان , بالاـتر از ربوبیتی بود که آنان برای راهبان در نظر می گرفتنـد . زیرا مسـیح را فرزند خدا و جزئی از خدایان سه گانه می اندیشـیدند که مجموعا خدای واحدی را تشـکیل می دهنـد . و به همین جهت , در آیه ,ربوبیت مسـیح از ربوبیت احبار و رهبان جـدا شـده و در کنار هم نیامده است . مثلا نفرموده است : اتخذوا احبارهم و رهبانهم و المسیح بن مریم اربابا من دون اللّه .

: روند تغییر اندیشه ی مسیحی چگونه بوده و به چه دلیل این دین دچار تحریف شده است؟

پرسش

: روند تغییر اندیشه ی مسیحی چگونه بوده و به چه دلیل این دین دچار تحریف شده است؟

پاسخ

جواب اجمالی:

هنگامی که پیروان مسـیح(علیه السـلام)از نعمت حضور این پیامبر الهی در میان خود محروم شدند و حضرتش به سوی آسمان ها صعود کرد، رسولان و حواریون آن حضرت به تبلیغ آیین مسیح(علیه السلام) پرداختند و رنج های زیادی را متحمل شدند.

ولی پس از مـدت کوتـاهی «پولُس» که بایـد وی را معمـار مسـیحیت کنونی دانست رهـبری مسـیحیت را به دست گرفت. وی نخست یهودی بود و مسـیحیان را آزار فراوان می داد، اما پس از چندی مسـیحی شد و توانست در میان مردم نفوذ پیدا کند. او به عنوان رسول عیسوی در شهرها گردش می کرد و عقیده ی مسیحیت را در ضمن دگرگون کردن آن، گسترش می داد.

در قرون وسـطی اندیشـمندان مسیحی تلاش کردند عقاید انحرافی موجود در مسیحیت کنونی را به گونه ای توجیه و چهره ای معقول از آن ترسـیم کننـد. ولی بـا این همه، پـاره ای از مفـاهیم انجیـل قابل توجیه عقلی نبود و با همه ی تلاشـی که فیلسوفان قرون وسـطی، همچون «آکوینـاس»، کردنـد، نتوانسـتند همه ی آنچه را که در ظواهر کتـاب مقـدس بود، به صورت معقول در آورند.

پس از قرون وسـطی و با پیدایش علوم جدید و مواجهه ی آن با تصویری که کلیسا و انجیل به تفسیر کلیسایی از مفاهیم علمی ارایـه می داد، مسئله ی تعـارض علم و دین مطرح شـد، و به جهت رونـق علـوم جدیـد و شـکوفایی آن، چراغ دین مسـیحی به خاموشی گرایید. در این میان، متکلمان و متألهان مسیحی در

مقابل این بحران تلاش کردند مباحث جدیدی را برای دفاع از مسیحیت و پاسداری از ایمان مردم مطرح نمایند و از آن پس فیلسوفان دین نیز هر کدام به گونه ای در باره ی این موضوع به بحث و بررسی پرداختند که مجموعه ی این گونه مباحث، هویت اندیشه مسیحی در سده معاصر را تشکیل می دهد.

جواب تفصیلی:

تاریخ تفکر مسیحی از آغاز تاکنون داستان درازی داشته است. برای آن که بتوانیم تا حدودی با فضای ذهنی اندیشمندان غربی آشنا گردیم، به روند کلی آن اشاره ای می کنیم.

هنگامی که پیروان مسیح(علیه السلام)از نعمت حضور این پیامبر الهی در میان خود محروم شدند و حضرتش به سوی آسمان ها صعود کرد(۱)، رسولان و حواریون آن حضرت به تبلیغ آیین مسیح(علیه السلام) پرداختند و رنج های زیادی را متحمل شدند(۲).

ولی پس از مدت کوتاهی «پولُس» که باید وی را معمار مسیحیت کنونی دانست رهبری مسیحیت را به دست گرفت. وی نخست یهودی بود و مسیحیان را آزار فراوان می داد، اما پس از چندی مسیحی شد و توانست در میان مردم نفوذ پیدا کند(۳). او به عنوان رسول عیسوی در شهرها گردش می کرد و عقیده ی مسیحیت را در ضمن دگرگون کردن آن، گسترش می داد(۱).

( )

چون الوهیت عیسی(علیه السلام)، فدا شدن وی در راه گناهان، و الغای شریعت را از عقاید مشرکان اقتباس کرد و به مسیحیت افزود(۳). با این وصف، عیسی(علیه السلام) که پیامبر خدا بود، خدا شد. خدایی که آمده بود تا مصلوب شود و با مصلوب شدن خویش گناهان پیروان خود را پاک کند. از این رو، مصلوب شدن عیسی(علیه

السلام) به عنوان یک مفهوم کلیدی در مسیحیت مطرح است که اگر یک مسیحی آن را انکار کند و نظر قرآن را بپذیرد که عیسی قبل از مرگ به آسمان صعود کرد، دیگر نمی تواند مسیحیت موجود را پذیرا باشد و چاره ای جز پذیرش اسلام نخواهد داشت.

از سوی دیگر، حرکت عیسی که برای اصلاح عقاید باطل گسترش یافته در بین یهودیان آغاز شده بود، با انکار شریعت(۴) که پیکره ی اصلی دین در حوزه ی عمل را تشکیل می دهد، به انحرافی دو چندان گرفتار گردید. در فرهنگ مسیحی واجب، حرام، و حلال مفهوم خود را از دست داد و الزام به شکل خاصی از عمل در امور مختلف از میان رفت. به همین دلیل، در حالی که ما ، به عنوان مثال، شاهد آیین و شرایط خاص ذبح در بین یهودیان هستیم، در مسیحیت هیچ آئینی در این جهت وجود ندارد. این مجموعه امور باعث شد، مسیحیت در گذر ایّام با مفاهیم اصلی ادیان توحیدی فاصله ی جدی بگیرد.

غربی(۶) مدت ها بعد از صعود عیسی(علیه السلام) و در جریان فعالیت ها، درگیری ها و نفوذ افکار«پولس» و حتی پس از آن هنگامی که عقاید انحرافی وی بر جامعه ی مسیحی تسلط پیدا کرده بود نوشته شده اند. از سوی دیگر، محتوا و بافت این اناجیل با کُتُب آسمانی و وحی الهی سازگاری ندارد و در قالب کتاب سیره به بیان داستان زندگی عیسی(علیه السلام) می پردازد. و هر چند فرازهایی از کلمات عیسی را می توان در آن یافت ولی ساخت کلی کتاب بیان تاریخ حیات عیسی(علیه السلام) است. از این رو،

هر چند به اذعان قرآن کریم عیسی(علیه السلام) پیامبری الهی و دارای کتابی به نام انجیل است، ولی نه آموزه های او چندان در مسیحیت معاصر باقی مانده و نه نشان چندانی از کتاب واقعی او می توان یافت.

در قرون وسطی اندیشمندان مسیحی تلاش کردند عقاید انحرافی موجود در مسیحیت کنونی را به گونه ای توجیه و چهره ای معقول از آن ترسیم کنند. «توماس آکویناس» که در سده سیزدهم میلادی زندگی می کرد، قهرمان صحنه ی این بحث مسیحی است. او تلاش کرد به کمک فلسفه ی ارسطویی که از طریق کتاب های ابن سینا و فرهنگ اسلامی با آن آشنا شده بود اندیشه ی مسیحی را بازسازی و میان آن

فلسفه و الهیات مسیحی سازگاری ایجاد کند(۱). ولی با این همه، پاره ای از مفاهیم انجیل قابل توجیه عقلی نبود و با همه ی تلاشی که فیلسوفان قرون وسطی، همچون «آکویناس»، کردند، نتوانستند همه ی آنچه را که در ظواهر کتاب مقدس بود، به صورت معقول در آورند.

به طور مثال، اعتقاد مسیحیان این است که عیسی پسر خدا است و ظاهر تثلیث در انجیل این است که عیسی خود خدا می باشد. در توجیه آن به گونه ای که هم با توحید و هم با انجیل و اعتقاد آنان سازگار باشد گفتند: خدا سه شخصیت، اما یک طبیعت دارد. پدر، پسر و روح القدس، سه شخصیت و سه اقنوم هستند. بدیهی است که این عقیده و نظایر آن قابل تصحیح و توجیه عقلی نیست(۲).زیرا اگر یک طبیعت سه شخصیت داشته باشد، باید پذیرفت که دارای سه فرد است که در

آن طبیعت با هم اشتراک دارنـد. این امر از یک سو، وجود ماهیت را برای خداوند در پی دارد و از سوی دیگر، با توحید ذات او ناسازگار است.

خاصی را ادعا کردند که یکی از آنها سلطه و حاکمیت بر مردم و لزوم تبعیت مردم از آنهابود. این گروه برای اداره ی امور به وضع قوانین دینی(۶) اقدام کردند و کوشیدند کاستی مسیحیت در حوزه ی شریعت را با قوانینی که خود وضع می کردند و آن را دینی می شمردند، جبران کنند.

از سوی دیگر، پس از قرون وسطی و با پیدایش علوم جدید و مواجهه ی آن با تصویری که کلیسا و انجیل به تفسیر کلیسایی از مفاهیم علمی ارایه می داد، مسئله ی تعارض علم و دین مطرح شد، و به جهت رونق علوم جدید و شکوفایی آن، چراغ دین مسیحی به خاموشی گرایید. در این میان، متکلمان و متألهان مسیحی در مقابل این بحران تلاش کردند مباحث جدیدی را برای دفاع از مسیحیت و پاسداری از ایمان مردم مطرح نمایند و از آن پس فیلسوفان دین نیز هر کدام به گونه ای در باره ی این موضوع به بحث و بررسی پرداختند که مجموعه ی ( )

این گونه مباحث، هویت اندیشه مسیحی در سده معاصر را تشکیل می دهد.

شهادت یحیی(ع) طبق تاریخ اسلام و مسیحیت چگونه بود؟

پرسش

شهادت یحیی(ع) طبق تاریخ اسلام و مسیحیت چگونه بود؟

پاسخ

یحیی قربانی روابط نامشروع یکی از طاغوتهای زمان خود با یکی از محارم خویش شد به این ترتیب که «هیرودیس» پادشاه هوسباز فلسطین، عاشق «هیرودیا» دختر برادر خود شد، و زیبائی وی دل او را در گرو عشقی آتشین قرار داد، لذا تصمیم به ازدواج با او گرفت!.

این خبر به پیامبر بزرگ خدا یحیی(ع) رسید، او صریحاً اعلام کرد این ازدواج نامشروع است و مخالف دستورات تورات می باشد و من به مبارزه با چنین کاری قیام خواهم کرد.

سر و صدای این مسأله در تمام شهر پیچید و به گوش آن دختر «هیرودیا» رسید، او تصمیم گرفت از یحیی که بزرگترین مانع راه خویش می دید در یک فرصت مناسب انتقام گیرد و این مانع را از سر راه هوسهای خویش بردارد.

ارتباط خود را با عمویش بیشتر کرد و زیبائی خود را دامی برای او قرار داد و آنچنان در وی نفوذ کرد که روزی «هیرودیس» به او گفت هر آرزوئی داری از من بخواه که منظورت مسلماً انجام خواهد یافت.

«هیرودیا» گفت من هیچ چیز جز سر یحیی را نمی خواهم! زیرا او نام من و تو را بر سر زبانها انداخته، و همه مردم به عیبجوئی ما نشسته اند، اگر می خواهی دل من آرام شود و خاطرم شاد گردد باید این عمل را انجام دهی!

«هیرودیس» که دیوانه وار به آن زن عشق می ورزید بی توجه به عاقبت این کار تسلیم شد و چیزی نگذشت که سر یحیی را نزد آن زن بدکار حاضر ساختند، اما عواقب دردناک این عمل، سرانجام دامان او را

گرفت.

اهل کتاب چه کسانی هستند؟

پرسش

اهل کتاب چه کسانی هستند؟

پاسخ

"اهل کتاب ، اصطلاحی است قرآنی و مقصود از آن پیروان مذاهب و ادیانی می باشد که پیامبر آنان دارای کتاب بوده است که از سوی خداوند برای هدایت انسان ها به او وحی شده است

اصطلاح اهل کتاب در آیات متعددی آمده است از جمله (نسأ / ۱۵۳)، علاوه بر اصطلاح اهل کتاب تعابیر "الَّذِین َءَاتَیْنَهُم ُ الْکِتَب (بقره ۱۴۶) و "الَّذِین َ أُوتُواْ الْکِتَب (بقره ۱۴۴) و... به همین معناست

فقها با استناد به آیات قرآن و روایات عنوان اهل کتاب را در رتبه اوّل شامل یهودیان نصرانیان دانسته اند و سپس پیروان برخی مذاهب را مانند مجوس و زرتشتیان را نیز به عنوان اهل کتاب ملحق نموده اند. برخی از فقها "صابئین را هم اهل کتاب می دانند.

یهودیان پیروان حضرت موسی بوده و کتاب آسمانی آن ها تورات است مسیحیان پیرو حضرت عیسی و کتاب آسمانی آنان انجیل یا عهد جدید است صابئه دارای کتابی به نام "صحف آدم و "کنز رب می باشند و عقیده دارند که حضرت یحیی بن زکریا این کتاب را به روایت پیامبران گذشته آدم و نوح و شیث قریب دو هزار سال پیش به صورت مدون فعلی آن بدینشان تبلیغ کرده است آیه ای که صابئین را اهل کتاب دانسته اند آیه ۶۲ سوره بقره و آیات ۶۸ سوره مائده و ۱۷ سوره حج است

درباره مجوس بین دانشمندان ابهام ها و تردیدهایی وجود دارد. امّا امروزه علمأ با استناد به آیه ۱۶ سوره حج با مجوس معامله اهل کتاب کرده و احکام اهل کتاب را بر آنان جاری می کنند.

در کتب فقهی شیعه و اهل سنت احکام و مسایل فراوانی درباره اهل کتاب

وجود دارد که ذکر آن ها در این مختصر نمی گنجد.(دایره المعارف تشیع ج ۲، واژه "اهل کتاب .)

فلسفه صلیب در دین مسیح چیست

پرسش

فلسفه صلیب در دین مسیح چیست

پاسخ

بین عده ای از یهودیها و مسیحی ها در زمان پیامبری حضرت عیسی(ع) اختلاف و دشمنی بوده است و با حضرت عیسی دشمنی می کرده اند. یهود گفتند ما در یک تهاجم حضرت عیسی را گرفتیم و کشتیم و برای اینکه زجر بیشتر بدهند چوبی به شکل صلیب ساختند و پاها و دست های عیسی را به آن بستند و اورا کشتند و بعد از آن حادثه، آن شکل صلیب را به عنوان

یک سمبل برای خود مقدس دانسته ودر کلیسا و همه جا همراه خود دارند تا آن خاطره و فدا شدن حضرت عیسی را زنده نگه دارند.

البته در اسلام این نظریه و شکل صلیب واعتقاد به آن مقبول نیست. و ما معتقدیم حضرت عیسی را خداوند به آسمان ها برد و هنوز زنده است و آنها خیال کردند کشته شده است; این سخن قران درسوره ئ نسا آیات ۱۵۸ ؤ ۱۵۷ است.

ارامنه و آشوریان چه شاخه ای از دین مسیحیت هستند؟

پرسش

ارامنه و آشوریان چه شاخه ای از دین مسیحیت هستند؟

پاسخ

ارامنه و آشوریان، جزء خرقه های مسیحیت نیست. بلکه اقوامی هستند که دارای مذهب مسیحی می باشند و دارای مذاهب کاتولیک و پروستان و ارتدکس می باشند.

آشوریان در اصل: از قوم آشور (یا آسور) می باشند که در سرزمین در بخش وسطا می رود دجله و کوهستانهای مجاور آن

زندگی می کردند. این قوم در آغاز، تابع حکومت بابل بوده و بعدها مستقل شدند، (فرهنگ معین، ج ۵، ص ۳۹). این قوم به دین مسیح گرویدند و با سابقه ترین مسیحیان ایرانی می باشند، (مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۲، ص ۷۷۴)

اما ارامنه، در اصل قومی هندو اروپایی ساکن ارمنستان هستند و ارمنستان نام ناحیه و کشوری در آسیای غربی است که در دوره پیش از اسلام، مدتها جزء ایران و گاه جزء امپراطوری روم محسوب می شده و در دوره جدید، به سه بخش بین عثمانی و روسیه و ایران تقسیم شد و بعد ها در دو بخش، تحت تسلط ترکان و روسها درآمد و امروزه نیز کشوری مستقل است. برخی از نژاد ارباب های این قوم به ایران مهاجرت کردند و امروز اکثریت مسیحیان ایران از این قوم می باشند، (همان، ج ۲، ص ۷۷۵).

چراحضرت عیسی"ع" ازدواج نکرده اند؟ حال آنکه هیچ بنایی از ازدواج نزد خداوند مستحکم تر نخواهد بود.

پرسش

چراحضرت عیسی"ع" ازدواج نکرده اند؟ حال آنکه هیچ بنایی از ازدواج نزد خداوند مستحکم تر نخواهد بود.

پاسخ

هدف از بعثت پیامبران الهی، ترویج توحید و سپس اجرای عدالت درجامعه انسانی بوده است ودراین راه با پادشاهان و مستکبران زمان خود همیشه درگیر بوده و رنجها وسختیهای فراوانی را متحمل شده اند.

حضرت عیسی"ع" و یارانش نیز آن قدر غریبانه زندگی می کردند که نمی توانستند در شهرها اقامت کنند و درکوهها و بیابانها و دشتها زندگی می کردند، علت اینکه کشیشها و راهبه های مسیحی در بیابان صومعه می ساختند و در دیرها زندگی می کردند، تقلیدی از آن حضرت و یارانش می باشد. آن حضرت و یارانش به حدی تحت فشار وآزار و شکنجه بودند که نمی توانستند در شهر زندگی کنند، لذا دیرنشینی را برگزیده بودند. پیامبر عظیم الشأن که این همه تحت تعقیب و فشار ودرگیری بوده چگونه می توانسته است ازدواج کند؟ آری ازدواج امری طبیعی است وهرکس برخلاف آن عمل کند، کار نادرستی انجام داده است ودراسلام چنین امری مردود است (ولی بشرط آنکه شرایط آنها مهیا باشد.)

درقرآن کریم بخشی ازآیه ۲۷سوره مبارکه حدید آمده است : "و رهبانیه ابتدعوها" (درقلوب]یاران حضرت مسیح[علاقه به رهبانیت افکندیم که آن را ابداع کرده بودند) این قسمت از آیه نشان می دهد نوعی رهبانیت و دنیاگریزی مطلوب بین یاران حضرت مسیح وجود داشته است. لیکن باید شرایط زمانی و مکانی را نیز درنظر گرفت.

درپایان قسمتی از تفسیرنمونه را به عنوان مکمل سخنان خود ذکر می کنیم :

درتفسیر نمونه آمده است : "البته طبق گواهی تاریخ حضرت مسیح هرگز ازدواج نکرد، اما این

هرگز به خاطر مخالفت او با این امر نبود، بلکه عمر کوتاه مسیح به اضافه اشتغال مداوم او به سفرهای تبلیغی به نقاط مختلف جهان به او اجازه این امر را نداد"

درپایان، سخن شمارا تصیح کرده و می گوییم هیچ بنایی از ازدواج نزد خداوند محبوبتر نیست . (مستحکمتر) دراحادیث نداریم.

تذکر : پرسشگر گرامی جهت بر طرف نمودن نواقص و عیوب کار و بهبود روند پاسخگویی ، مستدعی است برگه های نظرسنجی پاسخ را به این مؤسسه ارسال فرمایید

* تفسیرنمونه،جلد۲۳،ص ۳۹۰

چه تحریفاتی در دین مسیح به وجود آمده است ؟

پرسش

چه تحریفاتی در دین مسیح به وجود آمده است ؟

پاسخ

قدس سرهما

الف) اعتقاد به خدایی اقنوم های سه گانه (پدر + پسر + روح القدس).

ب) عیسی پسر خدا است و به عبارت دیگر «خدای پسر است».

ج) به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی و مرگ او.

د) فدا شدن عیسی جهت آمرزش بشر.

ه) خرید گناهان.

و) خرید بهشت

ز) از بین رفتن انجیل اصلی و جایگزینی انجیل های مِرقس، متّی، لوقا، یوحنّا و برنابا توسط انسان های بعدی.

برای آگاهی بیشتر ر.ك: تاریخ ادیان و مذاهب جهان، مبلغی آبادانی، ج ۲، ص ۶۹۳.{J

فرقه های دین مسیحیت را نام ببرید. و تفاوت های اصولی آنها را با یکدیگر بیان کنید.

پرسش

فرقه های دین مسیحیت را نام ببرید. و تفاوت های اصولی آنها را با یکدیگر بیان کنید.

پاسخ

مسیحیت به فرقه های مختلفی تقسیم شده است و هم اکنون حدود ۵۰ فرقه شناخته و فعال مسیحی در جهان معاصر وجود دارد. اما از این میان سه فرقه بزرگ، دارای پیروانی و معروفیت بیشتری هستند که عبارتند از: «کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان».

یک – مذهب کاتولیک:

پیروان کلیسای دوم هستند که تحت ریاست عالیه پاپ – واقع در واتیکان – اداره می شود. اساس کلیسای کاتولیک «عمومیت، خدمت، الفت و اتحاد» است. کلیسای کاتولیک خود را نماینده حقیقی عیسی مسیح می داند و به این دلیل برای خود عمومیت و اتحاد عقیده و آداب مذهبی و خدمت و ولایت و تقدس قائل است.

پنج اصل زیر را می توان اساس مذهب کاتولیک – البته پس از اصلاحات متعدد – دانست:

۱. اخبار و سنن کاتولیک برابر و هم وزن کتب مقدس است و منبع حقیقت و سرچشمه اختیارات روحانی می باشد.

۲. کتاب مقدس معتبر همان نسخه لاتینی آن است.

۳. ترجمه کتاب مقدس از زبان لاتینی، حق انحصاری کلیسای کاتولیک است.

۴. مقدسات سبعه (تعمید، قربانی، توبه، اعتراف، تناول، ازدواج، مسح بیماران در حال مرگ) همان است که کلیسا در قرون وسطی رسما پذیرفته است.

۵. نجات و رستگاری تنها بستگی به ایمان دارد ولی ایمان عامل حصول آن نیست و اعمال صالحی مستوجب عفو و غفران الهی نیست.

دو – مذهب ارتدوکس:

پس از تجزیه امپراتوری روم به روم شرقی و غربی، در کلیسای کاتولیک انشعابی حاصل شد و کلیسای شرقی به نام ارتدوکس نام گرفت و از کلیسای کاتولیک جدا شد. پیروان ارتدوکس در

مخالفت با کلیسای کاتولیک، مفاهیم، برزخ، بی آلایش، برائت از گمراهی و عدم امکان اشتباه پاپ را قبول ندارند. کشیشان آنان نیز به خلاف کشیشان مذهب کاتولیک ازدواج می کنند و مراسم عبادی را به زبان محلی می خوانند نه زبان لاتین. حتی شکل کلیساهای ارتدوکس با کلیساهای کاتولیک متفاوت است. اصول فرائض این مذهب در «تعمید، ادای شهادت، مسح روغن مقدس، تناول، توبه، مسح بیماران و ازدواج» خلاصه می شود.

سه – مذهب پروتستان:

دومین و بزرگترین انشعاب در درون مذهب کاتولیک است که در برابر سخت گیری ها و انحرافات فراوانی این مذهب انجام شد. مخالفت با قدرت الهی پاپ اصلی ترین نقطه مقابل پروتستانیزم با مذهب کاتولیک است. ازدواج کشیشان، عدم نیاز بر وجود روحانی در ارتباط با خدا، عدم اجبار در اعتراف به گناه، عدم نیاز به کلیسا و روحانیت در فهم اصول عقاید از دیگر اصول این مذهب است. این مذهب دارای فرقه های متعددی است. اصول شعائر و مراسم مذهبی پروتستان عبارت است از: «تعمید، اعتراف غیر اجباری، تناول و افطار، تلاوت کتاب مقدس، حضور در کلیسا و قرائت ادعیه لوتر و ازدواج» است.

برای اطلاع بیشتر نگا:

– مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۲، ص ۸۱۵ – ۷۸۴ ، انتشارات حر، تهران

– جان ناس، تاریخ جامع ادیان از آغاز تا امروز، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۴۷۳ – ۴۰۶

چرا با اینکه مسیحیت کنونی به انحراف و خرافه کشیده شده در جهان گسترش یافته و در مقابل، اسلام، که آیین صحیح و بدون انحرافی است، نفوذ و گسترش کمی کرده است؟

پرسش

چرا با اینکه مسیحیت کنونی به انحراف و خرافه کشیده شده در جهان گسترش یافته و در مقابل، اسلام، که آیین صحیح و بدون انحرافی است، نفوذ و گسترش کمی کرده است؟

پاسخ

گرایش اکثریت مردم به مذهب و یا دینی نمی تواند دلیل درستی آن دین و مذهب باشد؛ همچنانکه پیشرفت نکردن آیینی، در سطح وسیع، نمی تواند دلیل باطل بودن آن باشد. اگر مانعی بر سر راه آیین حق وجود نداشته باشد و تبلیغات صحیح گسترده ای برای آن انجام گیرد، پیشرفت می کند. همچنانکه آیین باطل هم ممکن است در اثر تبلیغات وسیعی که برای آن می شود و در اثر عوامل دیگر در قشر وسیعی از مردم نفوذ کند، از این رو قرآن مجید در برخی از موارد اکثریت را مورد توبیخ قرار می دهد و می گوید:«اکثرهم لایعقلون؛بیشتر آنان تعقل نمی کنند». همواره دشمنان اسلام جلوی نشر تعالیم حیات بخش آن را می گرفته اند و نمی گذاشته اند که مردم به حقایق اسلام، آن چنانکه هست، آگاهی یابند. با وجود این که

وسایل تبلیغاتی مسلمانان نیرومند نبوده است پیشرفت و نفوذ اسلام در عصر حاضر روزافزون است و همواره افراد بسیاری به آیین اسلام گرایش پیدا می کنند.

« بخش پاسخ به سؤالات »

کتابهای مقدس مسیحیت

آیا انجیل تحریف شده است ؟

پرسش

آیا انجیل تحریف شده است ؟

پاسخ

انجیل نام کتابی است که بر حضرت مسیح ۷نازل شده است , ولی انجیلی که کلام خدا وکتاب حضرت عیسی ۷بود, از میان رفته است . به اعقاد خود مسیحیان انجیل های کنونی که به نام های متی ,مرقس ,لوقا و یوحنا است$ بعد از حضرت عیسی تدوین شده است و حضرت عیسی ۷کتابآسمانی از خودبه یادگار نگذاشته است .

امام رضا۷در یک مناظره با جاثلیق به او فرمود: چنان چه شما اجیل اصلی را پس از گم کردن یافته اید, پس چرا درباره اجیل های فعلی اختلاف نظر دارید؟ چرا در هر زمانی چجلسه و اجتماعی تکشیل داده و در آن تعییر ئ تبدیل می دهید؟ پس گوش کن تا من تاریخچه انجیل را تعریف کنم :

وقتی حضرت عیسی ۷از میان رفت و انجیل مفقود شد, نصارا به نزد علما آمدند و گفتند: عیسی به قتل رسید, و اجیلش گم شده , چاره ای اندیشیده و تکلیف ما راروشن سازید.لوقا و مرقس جواب دادند: انجیل درسینه های ما است و ما هر چندی یک بار یک از آن را به شما می دهیم , لذا نارحات نشوید. هر وقت نوشتیم برای شما تلاوت می کنیم . لوقا و مرقس و یوحنا و متی نشستند و این انجیل های فعلی را تدین کردند,در حالی که این چهار نفر شاگردان پیشینیان بودند و شاگران بلافصل خود حضرت عیسی بنودند.(۱)

]اًبنابراین طبق تصریح مورخان مسیحی و طبق گواهی صریح خود اناجیل و سایر کتاب ها و رساله های عهدجدید, هیچ یک از اناجیل موجود, کتاب آسمانی نیستند, بلکه بعد از حضرت مسیح نگاشته

شده اند پس اصلاًاین کتاب ها کتاب حضرت عیسی نیستند تا بگوییم قسمتی تحریف شده است , بلکه اساساً ساخته و پرداخته ذهن بشری است وهیچ گونه اعتباری ندارند. علاوه بر این که مملو از خرافات و سخنان غیر عقلی و غیر منطقی نیز می باشند; مانند نسبت شراب خواری دادن به انبیای معصوم , کشتی گرفتن حضرت یعقوب با خدا و..(۲)

(پاورقی ۱ سیدهادی خسرو شاهی , انجیل و مسیح , ص ۸

(پاورقی ۲ تفسیر نمونه , ج ۲ ص ۳۱۱ و ج ۲۳ص ۳۹۱ حقیقت مسیحیت , ص ۳۸و ص ۶۲ مصطفی حسین دشتی , معارف و معاریف , ماده انجیل .

]س

انجیل متواتر نیست .

پرسش

انجیل متواتر نیست .

پاسخ

حضرت عیسی علی نبینا و آله و علیه السلام از بنی اسرائیل بود و زبانش عبرانی و دربیت المقدس دعوی نبوت کرد و مردم آنجا هم عبری بودند و باو ایمان نیاوردند مگراندکی که ما از حال آنها اطلاع نداریم , اما چند تن از مردم بیت المقدس که زبان یونانی می دانستند در شهرهای آسیای صغیر متفرق گشتند و مردم را دعوت بدین حضرت مسیح کردند و کتابهائی بزبان یونانی نوشتند و در آن مطالبی گنجانیدند و بمردم یونان و روم گفتند : عیسی چنین گفت و چنان کرد , آنهائی که حضرت عیسی را دیده بودند و شاهد اعمال و اقوال او بودند و زبان او را می دانستند در فلسطین بودند وحضرت عیسی علیه السلام را به پیغمبری قبول نکردند و آن حکایتهائی که بزبان یونانی نوشته است مجعول دانستند و آنها که این کتب و حکایات را قبول کردندمردم دور بودند که نه شهر بیت المقدس را دیدند و نه حضرت مسیح را مشاهده کردندو نه زبان او را می دانستند , و اگر داستانهائی که در انجیل نوشته است دروغ هم بود نه نویسندگان مانع از نوشتن داشتند و نه شنوندگان راهی بتکذیب . چنانکه فرض کنیم حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم را عربها طرد می کردند و ایمان نمی آوردند تا از دنیا می رفت و قرآن نعوذ باللّه در نتیجه ایمان نیاوردن عرب ازمیان رفته بود و پس از پنجاه سال چند تن عرب بکشور روم رفته بودند و بزبان رومی حکایت هائی از آنحضرت نوشته بودند به پنجاه وجه

مخالف یکدیگر و عربها آنراانکار می کردند و رومیان می پذیرفتند هرگز اطمینان بصحت قول اینها پیدا نمی شد . گوئیم انجیل بعینه همین حال دارد و متواتر نیست و نویسندگان انجیل نزدیک صدانجیل نوشتند مخالف هم و در میان قومی داستان حضرت مسیح را منتشر کردند که اگردروغ هم می گفتند هیچکس نمی دانست دروغ است , بر خلاف احادیث اسلام که عرب خود به آنحضرت ایمان آوردند و کلام او را بزبان او در حضور جماعتی نقل کردند که همه آن حضرت را دیده و کلام او را فهمیده بودند و کسی نمی توانست در حضور آنها دروغ بگوید و اگر می گفت بر او انکار می کردند . مثلا در انجیل متی است که چون حضرت مسیح متولد شد چند تن مجوس از مشرق آمدند وپرسیدند آن پادشاه یهود که تازه متولد شد کجاست ؟ و ما ستاره او را در مشرق دیدیم آنها نشان ندادند ناگاه همان ستاره را دیدند در آسمان حرکت کرد تا بالای آن خانه که حضرت عیسی علیه السلام در آن خانه بود بایستاد دانستند در آن خانه است یک چنین حکایتی که قطعا مجعول است در انجیل نوشتند و باک از رسوائی نداشتند , برای آنکه بزبان عبری برای اهل بیت المقدس ننوشتند بلکه برای غریبان نوشتند و در غریبی لاف بسیار توان زد , و ما یقین داریم هیچ منجم معتقد نیست باولادت هر کسی ستاره ای پیدا می شود و بالای سر او حرکت می کند نه مجوس باین معتقدندو نه غیر مجوس . و نیز گوئیم قدمای مسیحیان در کشته شدن حضرت مسیح

اختلاف داشتندو در بعض اناجیل مرقوم بود که اصلا آن حضرت کشته نشد با آنکه اگر کسی در شهری کشته شود از کثرت توجه مردم بـاین امور مخفی نمی مانـد خصوصا بـدار آویختن اما چون نویسـندگان انجیل برای غربا و زبان غربا نوشـتند و این غربا در بیت المقدس نبودندتا از حقیقت کشـته شدن یا نشدن آنحضـرت آگاه باشـند نویسندگان انجیل به آزادی تمام هر چه مصـلحت دانسـتند نوشـتند و باک نداشتند و سیصد سال پس از حضرت مسیح مجلسی تشکیل دادند و علمای نصاری مشورت کردنـد که چگونه بایـد اختلاـف در این اموررا برانـداخت و رایشان بر این شـد که از میان انجیل ها چهار انجیل انتخاب کننـد ومطالب آنها را صـحیح دانند و مابقی که حد و حصر نداشت باطل دانند و کشته نشدن آن حضرت در انجیل های مردود قرار گرفت و غیر رسمی شد .

عدم اعتبار انجیل موجود را ثابت کنید ؟

پرسش

عدم اعتبار انجیل موجود را ثابت کنید ؟

پاسخ

اولاـ چیزی به نـام کتاب انجیل فعلی که در دست مسـیحیان است , خود آنها هم ادعاءندارنـد که بر حضـرت عیسـی (ع) نازل شده است و علاوه بر آن تجویز شرب خمر و ساختن آن را , بعنوان معجزه عیسی قلمداد می کند - انجیل یوحنا باب ۲

در قرآن مجید می خوانیم که حضــرت مسیح به آمدن پیامبر پس از خود به نام احمد که پیامبر اسلام است گزارش داده است ; آیا این جمله در اناجیل کنونی وجود دارد ؟

پرسش

در قرآن مجید می خوانیم که حضرت مسیح به آمدن پیامبر پس از خود به نام احمد که پیامبر اسلام است گزارش داده است ; آیا این جمله در اناجیل کنونی وجود دارد ؟

پاسخ

آیـه ای کـه در قرآن در این بـاره وارد شـده است به قرار زیر می باشـد : ۰۰۰ و مبشـرا برسول یاتی من بعدی اسـمه احمد فلما جاءهم بالبینات قالوا هذا سحرمبین ; ۰۰۰ و بشارت دهنـده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است هنگامی که او [احمد] با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد , گفتند : این سحری آشکار است ۰۰۰ (۱)

محققان اسـلامی می گویند بشارتی که این آیه از حضـرت مسیح نقل می کند , در انجیل یوحنا در بابهای ۱۴ و ۱۵ و ۱۶ وارد شـده است و حضـرت مسـیح به نقـل انجیـل یوحنا از آمـدن شخصـی پس از خود به نام فارقلیط خبر داده است و قراین زیادی

گواهی می دهـد که مقصود از آن پیـامبر اسـلام می باشـد و ما برای روشن شـدن مطلب ناچاریم متون آیات را با تعیین باب و شمـاره از انجیل یاد شـده نقل نماییم , اینک متون عبارات انجیل : اگر شـما مرا دوست داریـد , احکام مرا نگاه داریـد و من از پـدر خواهم خواست تا فارقلیط دیگری به شـما بدهـد , تا ابـد با شـما خواهـد مانـد . او روح حق و راستی است که جهان نمی تواند او را قبول کند : زیرا که او را نمی بیند و نمی شناسد , اماشما را می شناسد ,

زیرا که نزد شما می ماند و در شما خواهد بود . (۲) من این سخنها را به شما گفته ام وقتی که با شما بودم , لکن آن فارقلیط که پدر او را به اسم من خواهد فرستاد , شما را هر چیز خواهد آموخت و هر چیز من به شما گفته ام به یاد شما خواهد آورد . (۳) حالا قبل از وقوع به شما خبر دادم تا وقتی که واقع گردد ایمان آورید . (۴) چون آن فارقلیط که من از جانب پدر به شما خواهم فرستاد , روح راستی که از طرف پدر می آید او درباره من شهادت خواهد داد . (۵) راست می گویم که شما را مفید است که من بروم اگر من نروم آن فارقلیط نزد شمانخواهد آمد اما اگر بروم او را نزد شما خواهم فرستاد و او چون بیاید جهانیان رابه گناه و صدق و انصاف ملزم خواهد ساخت : به گناه , زیرا که بر من ایمان نمی آورند , به صدق زیرا که نزد پدر خود می روم , و شما مرا دیگر نمی بینید , به انصاف زیرا که بر رئیس این جهان حکم جاری شده است و دیگر چیزهای بسیار دارم که به شما بگویم لیکن حالا نمی توانید متحمل شد , اما چون او بیاید او شما را به تمامی راستی ارشاد خواهد کرد زیرا که او از پیش خود سخن نخواهد گفت , بلکه هرآنچه می شنوند خواهد گفت . و شما را از آینده خبر خواهد داد و مرا تمجید خواهدنمود , زیرا که او آنچه از من

است خواهـد یافت و شـما را خبر خواهد داد . هر چه از آن پدر است از من است از این جهت گفتم که آنچه از آن من اسـت می گیرد و به شماخبر می دهد . (۶)در اینجا قراین روشـنی داریم که گواهی می دهد مراد از فارقلیط پیامبری است که پس از مسیح می آید نه روح القدس :

۱ - نخست باید توجه کرد که از برخی از تواریخ مسـیحی اسـتفاده می شود که پیش ازاسـلام در میان علماء و مفسـرین انجیل مسـلم بود که فارقلیـط همـان پیـامبر موعوداست حتی گروهی از این مطلب سوء اسـتفاده کرده و خود را فارقلیـط موعودمعرفی نموده انـد . مثلاـ : منتسـر که مرد ریـاضت کشـی بود و در قرن دوم میلاـدی می زیست , در سـال ۱۸۷در آسـیای صغیر مدعی رسالت گردید و گفت : من همان فارقلیط هستم که عیسی از آمدن او خبر داده است و گروهی از وی پیروی کردند . (۷)

۲ - از آثار و تواریخ مسـلم اسلامی کاملا استفاده می شود که سران سیاسی و روحانی جهان مسیحیت در روزهای بعثت پیامبر اسـلام صـلی اللّه علیه و آله و سلم همگی درانتظار پیامبر موعود انجیل بودند , از این جهت هنگامی که سفیر پیامبر نامه اورا به زمامـدار حبشـه داد , پس از خوانـدن نـامه رو به سـفیر کرد و گفت : من گـواهی می دهم که او همـان پیـامبری است که اهل کتاب در انتظارش هسـتند و همان طور که حضـرت موسـی از نبوت حضرت مسیح خبر داده , او نیز به نبوت پیامبر آخر الزمان بشارت داده و علائم

و نشانه های او را معین کرده است . (۸)وقتی نامه پیامبر به دست قیصر رسید و نامه را مطالعه کرد و درباره پیامبر اسلام تحقیقاتی به عمل آورد , در پاسخ نامه آن حضرت چنین نوشت : نامه شما را خواندم واز دعوت شما آگاه شدم , من می دانستم که پیامبری خواهد آمد , ولی گمان می کردم که این پیامبر از شام برخواهد خاست ۰۰۰ . (۹)از این نصوص تاریخی استفاده می شود که آنان در انتظار پیامبری بودند و چنین انتظاری بطور مسلم ریشه انجیلی داشته است .

۳ - امتیازاتی که حضرت مسیح برای فارقلیط قائل شده و شرایط و نتایجی که برای آمدن او شمرده است , این مطلب را قطعی می سازد که منظور از فارقلیط جزپیامبر موعود نخواهد بود و این علائم مانع از آن است که آن را به روح القدس تفسیر نماییم توضیح این که :

الف - حضرت مسیح سخن خود را چنین آغاز کرد : اگر شما مرا دوست دارید , احکام مرا نگاه دارید و من از پدرم خواهم خواست تا فارقلیط دیگری به شما بدهد .

اولا : از این که حضرت مسیح مهر و محبت خود را به آنها یادآوری می کند , حاکی است که او احتمال می دهد گروهی از امت او زیر بار کسی که وی به آمدنش بشارت می دهد ,نخواهند رفت و لذا از طریق تحریک عواطف می خواهد آنان را به پذیرفتن او وادارسازد و اگر منظور از فارقلیط همان روح القدس باشد , آن طور که مفسران انجیل تصور کرده اند , در این صورت به

چنین زمینه سازی احتیاج نبود . زیرا روح القدس پس از نزول آنچنان در قلوب و ارواح تاثیر می کند که برای کسی جای تردید و شک و انکار باقی نمی ماند , ولی اگر مقصود پیامبر موعود باشد , به یک چنین زمینه سازی نیاز شدید هست ; زیرا نبی موعود جز از طریق بیان و تبلیغ درقلوب و ارواح تاثیری و تصرفی نمی کند و روی این ملاحظه گروهی منصف به وی می گروندو گروهی از وی رو برمی گردانند . حضرت مسیح به این مقدار تذکر اکتفا نکرده , در آیه ۲۹ از باب ۱۴ در این قسمت پافشاری کرده و فرمود : الان قبل از وقوع به شما گفتم تا وقتی که واقع گرددایمان آورید در صورتی که ایمان به روح القدس , نیازی به توصیه ندارد تا چه رسد به این اندازه پا فشاری

ثانیا : وی فرموده فارقلیط دیگری به شما خواهد داد اگر بگوییم مقصود از آن پیامبر دیگری است سخنی کاملا صحیح خواهد بود ولی اگر مقصود از آن روح القدس باشد , به کار بردن لفظ دیگر خالی از تکلف نخواهد بود زیرا روح القدس یکی است و دیگر معنی ندارد .

ب - هر چیز من به شما گفته ام به یاد شما خواهد آورد (۱۴ : ۲۶) روح راستی که از طرف پدر می آید , درباره من شهادت خواهد داد . (باب - ۱۵ , جمله۲۶)می گویند روح القدس پنجاه روز پس از مصلوب گشتن عیسی بر حواریان نازل گردیده ,آیا این افراد برگزیده همه دستورات او را در این مدت

کوتاه فراموش کرده بودندتا روح القدس دو مرتبه به آنان تعلیم دهد ؟آیا شاگردان مسیح چه نیازی به شهادت او داشتند تا درباره مسیح شهادت دهد ولی اگر مقصود پیامبر موعود باشد هر دو جمله معنای صحیح خواهد داشت , زیرا امت مسیح بر اثر طول زمان و دستبرد علمای انجیل , بسیاری از دستورات او را فراموش کرده وگروهی هم آنها را به دست فراموشی سپرده بودند و حضرت محمد صلی اللّه علیه و آله و سلم همه را بازگو کرد و به نبوت حضرت عیسی علیه السلام شهادت داد و گفت : اونیز مانند من پیامبر بوده و مادر مسیح را از نسبتهای ناروا تبرئه نمود و ساحت مقدس مسیح را از ادعای الوهیت پیراسته ساخت .

ج - اگر من نروم فارقلیط نزد شما نمی آید . (۱۵ : ۷) او آمدن فارقلیط را مشروط به رفتن خود کرده است و اگر مقصود روح القدس باشد نزولش بر خود اوو بر حواریین مشروط به رفتن او نبوده است ; زیرا به عقیده مسیحیان روح القدس بر حواریون که حضرت مسیح خواست آنان را برای تبلیغ به اطراف بفرستد , نازل گردید . (۱۰) بنابر این , هیچ گاه نزول او مشروط به رفتن مسیح نبوده است ; ولی اگر بگوییم مقصود پیامبری است صاحب شریعت - آن هم شریعت جهانی - در این صورت آمدن او مشروط به رفتن حضرت مسیح و منسوخ گشتن آیین او خواهد بود .

د - اثر نزول فارقلیط سه چیز معرفی شده است : جهان را به گناه و صدق وانصاف ملزم (۱۱) خواهد ساخت ;

به گناه زیرا به من ایمان نمی آورند . (۱۶ : ۸)می دانیم طبق عقیده مسیحیان روح القدس پنجاه روز پس از مصلوب شدن عیسی برحواریون نازل گردید و هرگز آنها را ملزم به گناه و صدق و انصاف ننمود , و ازذیل آیه استفاده می شود که او بر منکران ظاهر گردد نه بر حواریون که هرگز حضرت مسیح را تکذیب نمی کردند . ولی اگر بگوییم مقصود پیامبر موعود اسلام است , تمام این امتیازات در وجود شریف او جمع می باشد .

ه - فارقلیط درباره من (مسیح) شهادت خواهد داد . (۱۵ : ۲۶) شما را از آینده خبر خواهد داد و مرا تمجید خواهد نمود . (۱۶ : ۱۳)شهادت بر حضرت مسیح حاکی است که وی روح القدس نیست زیرا حواریون نیازی به تصدیق او نداشتند و همچنین منظور از این که به او جلال خواهد بخشید ستایش و تعریفهایی است که پیامبر موعود درباره حضرت مسیح انجام داد و آیین او را تکمیل کرد ; چه جلالی بالاتر از این دقت در قراین می تواند ما را به حقیقتی که محققان اسلام به آن رسیده اند رهنمون گردد , البته قراین منحصر به آنچه گفته شد نیست ; بلکه با دقت بیشتر می توان قراین دیگری به دست آورد . در پایان , مطلب قابل توجهی را که دائره المعارف بزرگ فرانسه , جلد ۲۳ , صفحه۴۱۷۴ در این باره دارد از نظر خوانندگان می گذرانیم : محمد موسس دین اسلام و فرستاده خدا و خاتم پیامبران است ; کلمه محمد به

معنـای بسـیار حمـد شـده است و از ریشه مصـدر حمـد که به معنای تمجیـد و تجلیل است مشـتق گردیـده . بر حسب تصادف عجیب , نـام دیگری که از همـان ریشه حمـد است مترادف کامل لفظ محمـد می باشـد و آن احمـد است که احتمال قوی می رود عیسویان عربسـتان , آن لفظرا برای تعیین فارقلیط به کار می بردند ; احمد یعنی بسـیار سـتوده شده و بسـیارمجلل , ترجمه لفـظ پریکلیتوس است که اشـتباها لفـظ پاراکلیتوس را جای آن گذاردنـد . به این ترتیب , نویسـندگان مـذهبی مسـلمان مکرر گوشزد کرده اند که مراداز این لفظ , بشارت ظهور پیامبر اسلام است . قرآن مجید نیز به طور علنی در آیه شگفت انگیز سوره صف به این موضوع اشاره می کنـد . (۱۲)در تنظیم این قسـمت از کتاب نفیس انیس الاعلام تالیف فخر الاسـلام استفاده شده است .

در کجای تورات و انجیل تحریف صورت گرفته است ؟

پرسش

در کجای تورات و انجیل تحریف صورت گرفته است ؟

پاسخ

فاضل هندی هبه اللّه بن خلیل الرحمن در کتاب بی نظیر خویش اظهار الحق مواضع بسـیار از اغلاط و تحریفات و اختلافات از قول بزرگـان علمـای پروتسـتان و سـایر قـدمای مسیحی نقـل کرده است که آنهـا خود اقرار دارنـد و ما چنـد موضع از آنها را اینجاذکر می کنیم چون آوردن همه آنها مناسب این مختصـر نیست هر چنـد او هم خود انتخاب کرده است :تورات سه نسـخه دارد : اول نسـخه عبرانی که نزد یهود و علمـای پروتسـتان معتبراست :دوم نسـخه سـامری که نزد سـامریین (طائفه دیگر از بنی اسـرائیل) معتبر است . سوم نسـخه یونانی که علمای مسـیحی غیر پروتسـتان آنرا معتبر می شـمارند . نسخه سامریان فقط شامل پنج کتاب حضـرت موسـی علیه السـلام و کتاب یوشع و داوران است , و کتب دیگر عهد عتیق را معتبر نمی شمارند . تحریف اول مـدت زمان از خلقت آدم تا طوفان نوح در نسـخه اول ۱۶۵۶ سال است . و در نسـخه دویم۱۳۰۷ . و در نسـخه سیم ۱۲۶۲ بـاین ترتیب :عبرانی سامری یونانی آدم علیه السـلام ۱۳۰ ۱۳۰ ۲۳۰شیث علیه السلام ۱۰۵ ۱۰۵ ۲۰۵انوش ۹۰ ۹۰ ۱۷۰قینان ۷۰ ۷۰ ۱۷۰مهلائیل ۶۵ ۶۵ ۱۶۵بارد ۱۶۳ ۶۲ ۲۶۲خنوخ ۶۵ ۶۵ ۱۶۵متور سلح ۱۸۷ ۶۷ ۱۸۷لامل ۱۸۲ ۵۳ ۱۸۸نوح علیه السلام ۶۰۰ ۶۰۰ ۶۰۰و این سالهـا که در این جـدول ذکر شـده است سـال عمر آنکسـان است که در سـتون اول آوردیم هنگـامیکه فرزند آوردند مگر نوح که سال عمر او است هنگام طوفان . و نیز از طوفان نوح علیه السلام تا

ولادت ابراهیم علیه السلام بر طبق این جدول میان نسخ اختلاف است :عبرانی سامری یونانی سام ۲ ۲ ۲ارفحشد ۳۵ ۱۳۵ ۱۳۵قینان * * ۱۳۰شالح ۳۰ ۱۳۰ ۱۳۰عار ۳۴ ۱۳۴ ۱۳۴فالع ۳۰ ۱۳۰ ۱۳۰رعو ۳۲ ۱۳۲ ۱۳۲سروغ ۳۰ ۱۳۰ ۱۳۰ناحور ۲۹ ۷۹ ۷۹تارخ ۷۰

آیه ۱۱۲ از سوره مائده نقل می کند که حواریون از حضرت عیسی درخواست طعام ازناحیه خدا کردند و حضرت نیز اجابت فرمود . در حالیکه اناجیل این داستان را نقل نکرده اند و مسیحیان نیز به طور شفاهی چیزی در این زمینه ندارند .

پرسش

آیه ۱۱۲ از سوره مائده نقل می کند که حواریون از حضرت عیسی درخواست طعام ازناحیه خدا کردند و حضرت نیز اجابت فرمود . در حالیکه اناجیل این داستان را نقل نکرده اند و مسیحیان نیز به طور شفاهی چیزی در این زمینه ندارند .

پاسخ

آشنایان با تاریخ مسیحیت و انجیل شناسان کاملا آگاهند که کتب اناجیل بر ضبط وحفظ حوادث و وقایع چندان دقتی نداشته اند و تفاوت میان آنها به اندازه ای است که شکی برای کسی باقی نمی گذارد که هر یک از انجیل نویسان از دیدگاه خود به مسائل نگاه کرده اند . مسیحیت امروز نیز به طور قطع به صورت شفاهی و متواتر به حضرت عیسی (ع) متصل نیست . از این رو عدم ذکر داستان درخواست مائده آسمانی در کتب اناجیل دلیلی بر عدم وقوع آن نیست .

چرا گفتارهای اناجیل مبنی بر کشته و مصلوب شدن عیسی در مقابل گفتار قرآن مبنی بر اشتباه و جابجا گرفتن شخصی دیگر با عیسی(ع)، مردود است؟

پرسش

چرا گفتارهای اناجیل مبنی بر کشته و مصلوب شدن عیسی در مقابل گفتار قرآن مبنی بر اشتباه و جابجا گرفتن شخصی دیگر با عیسی(ع)، مردود است؟

پاسخ

۱- می دانیم اناجیل چهارگانه کنونی که گواهی به مصلوب شدن عیسی(ع) می دهند همگی سالها بعد از مسیح(ع) بوسیله شاگردان و یا شاگردان او نوشته شده اند و این سخنی است که مورخان مسیحی به آن معترفند.

و نیز می دانیم که شاگران مسیح(ع) به هنگام حمله دشمنان به او فرار کردند، و اناجیل نیز گواه بر این مطلب می باشد. (انجیل متی باب ۲۶ جمله ۵۷) بنابراین مسأله مصلوب شدن عیسی(ع) را از افواه مردم گرفته اند و اوضاع و احوال چنان پیش آمد که موقعیت برای اشتباه کردن شخص دیگری بجای مسیح(ع) آماده گشت.

۲- عامل دیگر که اشتباه شدن عیسی را به شخص دیگر امکان پذیر می کند این است که کسانی که برای دستگیر ساختن حضرت عیسی به باغ «جستیمانی» در خارج شهر رفته بودند، گروهی از لشکریان رومی بودند که در اردوگاهها مشغول وظائف لشکری بودند، این گروه نه یهودیان را می شناختند و نه آداب و زبان و رسوم آنها را می دانستند و نه شاگردان عیسی را از استادشان تشخیص می دادند.

۳- اناجیل می گوید حمله بمحل مسیح(ع) شبانه انجام یافت و چه آسان است که در این گیرودار شخص مورد نظر فرار کند و دیگری بجای او گرفتار شود.

۴- از نوشته همه اناجیل استفاده می شود که شخص گرفتار در حضور «پیلاطس» (حاکم رومی در بیت المقدس) سکوت اختیار کرد و کمتر در برابر سخنان آنها سخن گفت و از خود دفاع

کرد، بسیار بعید به نظر میرسد که عیسی خود را در خطر ببیند و با آن بیان رسا و گویای خود و با شجاعت و شهامت خاصی که داشت از خود دفاع نکرده باشد. آیا جای این احتمال نیست که دیگری (به احتمال قوی یهودای اسخریوطی که به مسیح(ع) خیانت کرد و نقش جاسوس را ایفا نمود و می گویند شباهت کاملی به مسیح(ع) داشت) بجای او دستگیر شده و چنان در وحشت و اضطراب فرو رفته که حتی نتوانست از خود دفاع کند و سخنی بگوید بخصوص اینکه در اناجیل می خوانیم «یهودای اسخریوطی» بعد از این واقعه دیگر دیده نشد و طبق گفته اناجیل انتحار کرد!

۵- همانطور که گفتیم شاگران مسیح(ع) بهنگام احساس خطر، طبق شهادت اناجیل، فرار کردند، و طبعاً دوستان دیگر هم در آن روز مخفی شدند و از دور بر اوضاع نظر داشتند، بنابراین شخص دستگیر شده در حلقه محاصره نظامیان رومی بوده و هیچیک از دوستان او اطراف او نبودند، به این ترتیب چه جای تعجب که اشتباهی واقع شده باشد.

۶- در اناجیل می خوانیم که شخص محکوم بر چوبه دار از خدا شکایت کرد که چرا او را تنها گذارده و به دست دشمن برای قتل سپرده است!

اگر مسیح(ع) برای این به دنیا آمده که بدار آویخته شود و قربانی گناهان بشر گردد چنین سخن ناروائی از او به هیچوجه درست نبوده است، این جمله بخوبی نشان می دهد که شخص مصلوب آدم ضعیف و ترسو و ناتوانی بوده است که صدور چنین سخنی از او امکان پذیر بوده است، و او نمی تواند مسیح باشد.

بعضی از اناجیل موجود (غیر از اناجیل چهارگانه مورد قبول مسیحیان) مانند انجیل برنابا رسماً مصلوب شدن عیسی(ع) را نفی کرده و نیز بعضی از فرق مسیحی در مصلوب شدن عیسی(ع) تردید کردند و حتی بعضی از محققان معتقد بوجود دو عیسی در تاریخ شده اند یکی «عیسای مصلوب» و دیگری «عیسای غیر مصلوب» که میان آن دو پانصد سال فاصله بوده است!

مجموع آنچه در بالا گفته شد قرائنی است که گفته قرآن را در مورد اشتباه در قتل و صلب مسیح روشن می سازد.

مقایسه آیات قرآن درباره حضرت مسیح (ع) و آنچه در انجیل یوحنا آمده به چه صورت است؟

پرسش

مقایسه آیات قرآن درباره حضرت مسیح (ع) و آنچه در انجیل یوحنا آمده به چه صورت است؟

پاسخ

قرآن با صراحت دامان حضرت عیسی (ع) را از هر گونه ادّعای ناروا در زمینه الوهیت پاک می شمرد، و با صراحت می گوید

«وَاِذْ قالَ اللهُ یا عیسَی بْن مَریَمَ ءَانْتَ قُلْتَ لِلنّاسِ اتَّخِذُونی وَاُمِّیَ مِنْ دوُنِ اللهِ، قالَ سُبحانَکَ ما یَکُونُ لی اَنْ اَقُولَ ما لَیْسَ لی بِحَقٍّ اِنْ کُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ ما فی نَفْسی وَلا اَعْلَمُ ما فی نَفْسِکَ اِنَّکَ اَنْتَ عَلاّمُ الْغُیُوبِ ما قُلْتُ لَهُمْ اِلاّ ما اَمَرْتَنی بِه اَنِ اعْبُدُوا اللهَ رَبّی وَرَبَّکُمْ وَکُنْتُ عَلَیْهِمْ شَهیداً ما دُمْتُ فیهِمْ فَلَمّا تَوَفَّیْتَنی کُنْتَ اَنْتَ الرَّقیبَ عَلَیْهِمْ وَاَنْتَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ شَهیدٌ» مائده/ ۱۱۶ ۱۱۷ [به خاطر بیاور هنگامی را که خداوند (در قیامت) به عیسی بن مریم (ع) می گوید آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را غیر از خدا معبود قرار دهید، عیسی می گوید خداوندا! منزهی، من هرگز حق ندارم آنچه شایسته من نیست بگویم اگر چنین گفته بودم تو می دانستی، آنچه را در دل من است می دانی و من آنچه در ذات تو است نمی دانم و تو دانای اسرار پنهانی من به آنها چیزی نگفتم جز آنچه به من امر فرمودی که (تنها) خدا را بپرستید که پروردگار من و شما است و تا زمانی که من در میان آنها بودم گواه ایشان بودم (تا از مسیر توحید به سوی شرک منحرف نشوند) اما هنگامی که مرا باز گرفتی، تو مراقب آنان بودی، و تو بر هر چیزی گواهی]

حال

ببینیم اناجیل درباره مسیح (ع) چه می گویند.

در انجیل یوحَنا می خوانیم

«و یهودیان سنگها را باز برداشتند تا او را سنگسار کنند عیسی به آنها جواب داد که من بسیار کارهای خوب را از جانب پدر خود به شما نموده ام به جهت کدام از آنهاست که شما مرا سنگسار می کنید یهودیان به او جواب داده گفتند برای کار خوب تو را سنگسار نمی کنیم، بلکه به جهت کفر و به جهت اینکه تو انسان هستی و خود را خدا می گردانی عیسی به آنها جواب داد ... آیا شما به آن کس که پدر، او را منزه کرد، به جهان فرستاده می گویید که تو کفر می گویی از آنجا که گفتم من پسر خدا هستم، اگر من کارهای پدر خود را به جا نمی آرم مرا باور مکنید و اگر به جا آرم هر چند که مرا باور نکنید کارهای مرا باور کنید، تا شما بدانید و باور کنید که پدر در من است و من در وی» (انجیل یوحنا باب ۱۰ جمله های ۳۱ و ۳۲۶).

از این عبارات چند نکته روشن می شود

۱- یهودیان عیسی را متهم می کردند که او ادعای خدایی کرده است و حکم به تکفیر او و سنگسار نمودنش دادند.

۲- مسیح به هنگام دفاع از خود، گاه می گوید من گفته ام پسر خدا هستم، و خدا پدر من است، و گاه می گوید من کارهای خدایی انجام می دهم، اگر انجام ندادم سخن مرا باور نکنید، و اگر انجام دادم باور کنید که خدا در من است و من در خدا.

تعبیر به پسر

و پـدر و انجـام کارهـای خـدایی و حلول انسان در خـدا و خـدا در انسان، تعبیراتی کفرآمیز است که با هیـچ یک از معیارهای منطقی سازگار نیست، و اصولاً دلیلی ندارد که یک پیامبر، حتی به عنوان مجازی این گونه تعبیرات را در مورد خود و خداوند بیان کند، بی خبرانی را به اشتباه بیندازد و به دست دشمنان بهانه دهند که بخواهند او را سنگسار کنند.

این در حالی است که قرآن در آیاتی با صـراحت می گویـد مسـیح هیچگونه ادعایی جز بنـدگی خداونـد و نبوت و رسالت از سوی او نـداشت، و در مقـام عبودیت و تسـلیم در برابر فرمان خـدا نیز بسـیار خاضع بود، در آیات دیگر نیز می گویـد آنچه از معجزات انجام می داد همگی به اذن و فرمان خدا بود، در سوره مائده آیه ۱۱۰ می خوانیم

«وَاِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطّینِ کَهَیْئَهِ الطَّیْرِ بِاِذْنی فَتَنْفُخُ فیها فَتَکونُ طَیْراً بِاِذْنی و تُبْرِئُ الْاَکْمَهَ وَالْاَبْرَصَ بِاِذْنی وَاِذْ تُخْرِجُ الْمَوتی بِاِذْنی»

[به یاد آر هنگامی را که به اذن من از گل چیزی به صورت پرنـده می ساختی و در آن می دمیـدی، و به اذن من پرنده ای می شد و کور مادرزاد و مبتلای به بیماری پیسی را به اذن من شفا می دادی، و مردگان را به اذن من زنده می کردی.]

مقایسه این گونه مسائل تاریخی در قرآن و در انجیل با یکدیگر نشان می دهد کدام از سوی خداست، و کدام تحریف یافته و ساخته مغز بشر.

انجیل، کتاب حضرت عیسی(ع) به چه معناست و شامل چه چیزهایی است و آیا اناجیل امروزی اعتبار الهی دارند؟

پرسش

انجیل، کتاب حضرت عیسی(ع) به چه معناست و شامل چه چیزهایی است و آیا اناجیل امروزی اعتبار الهی دارند؟

پاسخ

انجیـل در اصـل، کلمه یونـانی است که به معنی «بشـارت» یـا «آمـوزش جدیـد» آمـده است و نـام کتـابی است که بر حضـرت عیس(ع) نازل شده است، قابل توجه اینکه قرآن هر جا که از کتاب عیسی(ع) نام برده «انجیل» را به صورت مفرد آورده است، و نزول آن را از طرف خدا معرفی می کند، بنابراین اناجیل بسـیاری که بین مسیحیان متداول است، حتی معروفترین آنها، یعنی اناجیـل چهارگـانه (لوقـاء، مرقس، متی، و یوحنا) وحی الهی، نیسـتند، همانگونه که خود مسـیحیان نیز انکار نمی کننـد که این انجیل های موجود، همه بدست شاگردان یا شاگردانِ شاگردان، حضـرت مسیح(ع) و مدتها بعد از او نوشته شده اند منتها آنان ادعا می کنند که شاگردان مسیح، این اناجیل را با الهام الهی نوشته اند.

مهمترین کتاب مذهبی مسـیحیان که تکیه گاه عموم فرق مسـیحی می باشد و همچون کتاب آسمانی روی آنها تکیه می کنند، مجموعه ای است که آنرا «عهـد جدیـد» می نامند. عهد جدید که مجموعه آن بیش از یک سوم عهد قدیم نیست از ۲۷ کتاب و رساله پراکنده در موضوعات کاملاً مختلف تشکیل یافته به این ترتیب

۱ انجیـل متی (متی بر وزن حتی در اصـل به معنی خـدا بخش بوده است.) این انجیـل به وسـیله «متی» یکی از شاگردان دوازده

گانه مسیح(ع) در سال ۳۸ میلادی و به عقیده بعضی دیگر بین سالهای ۵۰ تا ۶۰ میلادی نگارش یافته است.

۲ انجیل مرقس (مرقس بر ونز هرمز یا بر وزن مردم هر دو گفته

شده است.) مرقس از حوارین نبوده، ولی انجیل خود را زیر نظر «پطرس» تصنیف نموده است. مرقس در سال ۶۸ میلادی کشته شد.

۳ انجیل لوقا «لوقا» رفیق و همفسر «پولس» رسول بود، پولس مدتی پس از عیسی به دین مسیح گروید و در زمان وی، از یهودیان متعصب بود، وفات لوقا را در حدود سال ۷۰ میلادی نوشته اند «تاریخ نگارش انجیل لوقا به زعم عمومی تخمیناً ۶۳ میلادی است».

۴ انجیل یوحنا «یوحنا» از شاگردان مسیح و از رفقا و همسفرهای پولس می باشد. و به شهادت اغلب محققین تألیف آن را به اواخر قرن اول نسبت می دهند.

از مندرجات این اناجیل که عموماً داستان به دارآویختن مسیح و حوادث بعد از آن را شرح می دهند به خوبی ثابت می شود که این همه اناجیل، سالها بعد از مسیح نگاشته شده اند و هیچکدام کتاب آسمانی نازل بر مسیح(ع) نیستند.

۵ اعمال رسولان (اعمال حواریان و مبلغان صدر اول).

۶ ۱۴ رساله از نامه های پولس به اقوام و افراد مختلف.

۷ رساله (یعقوب (بیستمین رساله از کتب و رساله های بیست و هفتگانه عهد جدید).

۸ نامه های پطرس (رساله ۲۱ و ۲۲ عهد جدید)

۹ نامه های یوحنا (رساله ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ عهد جدید)

۱۰ نامه یهودا (رساله ۲۶ عهد جدید)

۱۱ مکاشفه یوحنا (آخرین قسمت عهد جدید)

بنابراین طبق تصریح مورخان مسیحی و طبق گواهی صریح اناجیل و سایر کتب و رساله هاای عهد جدید، هیچیک از این ها، کتاب آسمانی نیستند و عموماً کتابهائی هستند که بعد از مسیح(ع) نگاشته شده اند و از این بیان،

چنین نتیجه می گیریم که انجیل، کتاب آسمانی مسیح از میان رفته و امروز در دست نیست، تنها قسمتهائی از آن را شاگردان مسیح در اناجیل خود، آورده اند که متأسفانه آن نیز آمیخته با خرافاتی شده است.

تفاوت دیدگاه انجیل و قرآن در مورد سیمای مسیح چگونه است؟

پرسش

تفاوت دیدگاه انجیل و قرآن در مورد سیمای مسیح چگونه است؟

پاسخ

قرآن حضرت مسیح (ع) و مادر گرامی او مریم علیه السلام را به نیکو ترین صفات یاد می کند چه صفتی بالاتر از این که او از جانب خدا به وسیله «روح القدس» که بزرگترین فرشته الهی است تأیید می شد چنانکه می فرماید: «وَ آتَینا عِیسَی بنَ مَریَمَ البَیناتِ وَ أَیَدناهُ بِروحِ القُدُسِ» بقره/۸۷ [ما به مسیح معجزات دادیم و او را به روح القدس تأیید کردیم]. از نظر کمال روحی همین بس که در دوران کودکی بامردم سخن می گفت، چنانکه می فرماید: «تُکَلِمُ الناسَ فِی المَهدِ» مائده/۱۱۰ [با مردم در گهواره سخن می گفتی]

در دوران نبوت، نابینایان و بیماران را شفا می داد و مردگان را زنده می کرد: «وَ تُبرِئُ الأَکمَهَ وَ الأَبرَصَ بِإِذنِی وَ إِذ تُخرِجُ المَوتی بِإِذنِی». مائده/۱۱۰ [نابینایان و بیماران را به اذن من شفا می دادی و مردگان را به اذن من زنده می کردی].

قرآن مجید مسیح را در دو مورد کلمه الله خوانده است و می فرماید: «إِنَ الله یُبَشِرُکَ بِکَلَمَهِ مِنهُ اسمُهُ المَسیحَ عِیسَی بنَ مَریَمَ». آل عمران/۴۵ [خدا به تو ای مریم به کلمه ای به نام مسیح بشارت می دهد]. «إِنَما المَسیحَ عِیسَی بنَ مَریَمَ رَسولُ اللهِ وَ کَلِمَتُهُ أَلقاها إِلی مَریَمَ». نساء/۱۷۱ [مسیح و عیسی بن مریم پیامبر خدا و کلمه اوست که بر مریم القا کرد]. قرآن او را از صالحان می شمارد چنانکه می فرماید: «وَ یَحیی وَ عِیسی وَ إِلیاسَ کُلٌ مِنَ الصالِحینَ». انعام/۸۵ [و یحیی و عیسی و الیاس از صالحان هستند].

قرآن شخصیت او را این چنین توصیف می کند و درباره کتاب او چنین می فرماید: «وَ أَنزَلَ التَوراهِ وَ الإِنجیلَ

مِن قَبلُ هُدیً لِلناسِ». آل عمران/۳ [تورات و انجیل را قبلاً نازل کردیم که هر دو مایه هدایت مردم است». درآیه دیگر می فرماید: «وَ آتَیناهُ الاِنجیلَ فِیهِ هُدیً وَ نُورٌ». مائده/۴۶ [انجیل را به مسیح دادیم در ان هدایت و نور برای مردم است]. در ستایش مقام انجیل همین بس که او در ردیف قرآن ذکر می کند: «وَعَداً عَلَیه حَقاً فِی التَوراهِ وَ الاِنجیلَ وَ القُرآنِ» توبه/۱۱۱ [این وعده حقی است در تورات و انجیل و قرآن]. حضرت مسیح شخصیتی است که خداوند به او حکمت آموخت، و می فرماید: «وَ اِذ عَلَمتُکَ الکِتابَ وَ الحِکمَهَ» مائده/۱۰ [من بر تو کتاب و حکمت آموختم]. قرآن او را نسبت به مادر، مهربان و علاقمند معرفی می کند و می فرماید: «وَ بِراً بِوالِدَتِی وَ لَم یَجعَلنِی جَباراً شَقِیاً» مریم/۳۲ [نسبت به مادر، مهربانم و خداوند مرا ستمگر نیافریده است].

سیمای مسیح (ع) در انجیل:

انجیل او را یک مرد شراب ساز و بی علاقه به مادر معرفی می نماید از این جا روشن می گردد که چرا قرآن عنایت دارد انجیل را مایه هدایت «هدی للناس» و شخص او را مهربان به مادر معرفی نماید. اینکه معرفی های انجیل: عیسی به مادر خود توهین می کند: «وقتی عیسی با شاگردان خود مشغول سخن گفتن بود، مادر و برادران وی بیرون مجلس ایستاده بودند و می خواستند با او گفتگو کنند. کسی به عیسی گفت مادر و برادران تو بیرون مجلس ایستاده اند و می خواهند باتو سخن بگویند او پاسخ داد، مادر من کیست؟ و برادران من کدامند؟ سپس دست به سوی شاگردان خود دراز کرد و گفت: اینها مادران و برادران من هستند هر کس خواهش پدر

مرا که در آسمانهاست بجا آورد او برادر و خواهر و مادر من است». (انجیل متی/فصل۱۲) شما بار دیگر در این جمله ها دقت کنید و در این سخنان بی اساس قدری بیندیشید زیرا صریح این سخن این است که مسیح به ساحت مادر پاکدامن و نیکوکار خود جسارت کرده، او را از دیدار خود محروم ساخته است و شاگردان خود را بر او مقدم داشته است در صورتی که شاگردان مسیح به عقیده انجیل کسانی هستند که وی درباره آنها چنین گفته است: «آنان ایمان ندارند و در دل آنان به اندازه سنگینی خردلی ایمان وجود ندارد». (انجیل مرقس/فصل۴) «آنان همان افرادی هستند که مسیح از آنان درخواست نموده که شبی را که یهود بر او هجوم می آورد، بیدار بمانند ولی آنان گوش به فرمان او ندادند و هنگامی که یهود مسیح را دستگیر کرد او را ترک گفته پا به فرار نهادند». (انجیل متی/فصل۱۷) نمونه ای از بدگویی های انجیل درباره حواریین بود.

تبدیل آب به شراب از طریق اعجاز:

«روزی مسیح در مجلس عروسی شرکت کرد و شراب برای افراد کم آمد مسیح از راه اعجاز شش ظرف آب را به شراب تبدیل کرد». (انجیل یوحنا/فصل۱۲) «مسیح شراب می خورد بلکه شخص میگساری بود». (انجیل متی/فصل۱۱) ما ساحت مقدس حضرت مسیح (ع) را از این افترای بزرگ منزه می نماییم گذشته از این، در عهدین کرارا به حرمت شراب تصریح شده است مانند: «خداوند به هارون گفت وقتی تو و فرزندانت وارد خیمه اجتماع شدید، شراب نخورید مبادا که بمیرید این قانون ابدی خدا درباره تمام قرنها است». «در پرتو اجتناب از شراب، حرام و حلال و پاک و

نجس را از هم تمیز دهند». (سفرلویان/فصل ۱۰/جمله های ۸و۹) «فرشته ای به زکریا گفت: دعای تو مستجاب شد و همسرت برای تو پسری خواهد آورد تو او را یحیی خواهی نامید. او نزد خدا بزرگ می شود و شراب نخوهد نوشید». (انجیل لوقا/فصل ۱). مانند این جمله ها حاکی از آن است که شراب در کتب عهدین نیز حرام است ولی گفتارهای گذشته نمونه ای از خرافات و افسانه های کتب عهدین کنونی است که هرگز با برهان و منطق صحیح وفق نمی دهد.

آیا در کتاب آسمانی حضرت عیسی ظهور پیامبر اسلام((صلی الله علیه وآله)) خبر داده شده است؟

پرسش

آیا در کتاب آسمانی حضرت عیسی ظهور پیامبر اسلام((صلی الله علیه وآله)) خبر داده شده است؟

پاسخ

۱. در انجیل برنابا فصل ۴۳ از ۲۰ - ۱۵ می خوانیم

(۱۳- حق می گویم و لیکن رسول خدا هر وقت بیاید می دهد خدا به او آنچه را که به منزله ی انگشتر دست اوست ۱۶ - پس حاصل می شود خلاص و رحمت را برای امتهای زمین آنان که تعلیم او را می پذیرند ۱۷ - ورود است بیاید توانایی بر ستمکاران ۱۸ - و براندازد عبادت بتان را به طوری که شیطان رسوا شود ۱۹ - زیرا که این چنین خدای وعده، فرموده بر ابراهیم - که به بین به درستی که به نسل تو همه قبایل را برکت می دهم و هم چنان ای ابراهیم بتان را شکستی نسل تو زود است چنین کند) و در آیه ی ۳۱(پس از جملاتی چند در موضوع این که این نسل از اسحق نیست می فرماید) تصدیق کنید مرا که به شما راست می گویم به درستی که عهد بسته شده است به اسمعیل نه به اسحق

و در برنابا فصل ۴۴ نیز در این مورد می فرماید (۱) آنوقت شاگردان گفتند ای معلم در کتاب موسی چنین نوشته شده که عهد به اسحاق بسته شده (۲) یسوع آه کشیده جواب داد نوشته شده همین است (۳) و لیکن نه موسی نوشته و نه یسوع (۴) بلکه احبار آنان که نمی ترسند از خدای (۵) حق می گویم به شما به درستی که هرگاه بکار برید نظر را در سخن فرشته جبرئیل خواهید دانست خباثت کنند دانایان ما را

(۶) زیرا که فرشته گفت ای ابراهیم زود است همه ی جهانیان بدانند که چگونه خدای دوست می دارد ترا (۷) ولیکن چگونه جهان بدانـد محبت محبت ترا بخـدای (۸) بـه راسـتی واجـب است بر تـو اینکه بکنی چیزی از برای محبّت خـدای (۹) ابراهیم جواب داد همانـا بنـده ی خـدای آماده است که بکنـد هر آنچه را که خـدای می خواهـد(۱۰) پس خـدای با ابراهیم به سـخن درآمـد فرمود بگیر پسـر خود را اوّل زاده خود اسـماعیل را و بر کره برشو تـا پیش کنی او را به قربانی(۱۱) پس چگونه اسحق اوّل زاده می شود و حال آنکه او چون تولد شد اسماعیل هفت ساله بود).

۲. در انجیل یوحنا ۱۶ - ۱۴ می نویسد(سریانی)

و انابت طالبن من بنی و خین پارقلیط ابت یبل لوخون هل ابد : من از پدر خواهم خواست او پار قلیطای دیگری به شـما خواهد داد که تا ابد با شما باشد. در انجیل یوحنا(۱۵ - ۲۶) این ایمن دائی پارقلیط اهود... چون بیاید آن پارقلیطا - در انجیل یوحنا... ان لا ـ ازن بـا قلیـط الی اتی ، اگر من نروم پارقلیطـا نزد شـما نخواهـد آمـد، پارقلیطـا کلمه سـریانی است ترجمه ی آن از اصـل یونانی(پریکلیطوس) است که به معنی بسیار ستوده و بی نهایت نامدار است و در عربی به (محمد و احمد) ترجمه می شود.

قبل از اسـلام در این که پارقلیطا موعود انجیل پیغمبری است که پس از مسیح می آید هرگز اختلافی در میان علماء و مفسرین انجیل نبوده است چنانکه گروهی از مسیحیان در آن زمان ادعا کردند ما همان پارقلیطای موعود هستیم ولیم میور-

مسیحی – درلب البتاریخ ۱۸۴۸م می نویسد منتس مسیحی که شخصی مسیحی و شدید الریاضه بود به سال ۱۷۷ در آسیای صغیر دعوی رسالت کرد و گفت من همان پارقلیطای موعود مسیح می باشم که مسیحیان در انتظار اویند و گروهی دعویش را پذیرفته بوی ایمان آوردند.

و نیز گوید یهود و نصاری در زمان محمد((صلی الله علیه وآله)) به انتظار پیغمبر موعود پارقلیطا بودند و از این زمینه مساعد نفع عظیمی برای محمد حاصل شد که دعوی کرد من همان پارقلیطای موعود هستم و در تواریخ و آثار وارد است که چون پیامبر اسلام((صلی الله علیه وآله))نامه ی دعوت به اسلام برای نجاشی پادشاه مسیحی حبشه فرستاد وی گفت اشهد بالله این

همان پیغمبر موعود است که اهل کتاب در انتظارش بوده اند و در پاسخ آن حضرت نوشت اشهد انک رسول الله ولی قیصر روم در جواب آن حضرت نوشت می دانستم که پس از عیسی پیامبری مبعوث خواهد شد ولی گمان نمی بردم که از میان اعراب برخیزد بلکه می پنداشتم که از شامات ظهور خواهد کرد.

فخر الاسلام (که یکی از علمای محقق مسیحی بوده است که پس از تأمل و بررسی عمیق به آئین اسلام گرویده و کتبی چند در رد یهود و نصاری نگاشته که از جمله آنها کتاب انیس الاعلام است در دو جلد که بهترین کتب وی می باشد) در صفحه ی ۹۹ ج ۲ انیس الاعلام می نویسد در یکی از اناجیل خطی قبل از اسلام که با قلم و پوست نوشته شده بود در جزو وصایای مسیح به شمعون دیدم نوشته است: ای شمعون خدا به من فرموده

است ترا وصیت کنم به سید المرسلین و حبیب خود احمد((صلی الله علیه وآله)) صاحب شتر سرخ و صورتی همچون ماه و دلی پاک و بنیه ای قوی که بزرگ فرزندان آدم و رحمت برای جهانیان و پیغمبر امی است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

انجیل به چه معناست لطفاً برایم تفسیر کنید.

پرسش

انجیل به چه معناست لطفاً برایم تفسیر کنید.

پاسخ

کلمه انجیل در اصل یونانی است و به معنای بشارت می باشد. لفظ انجیل در قرآن دوازده بار بیان شده است و به کتاب حضرت عیسی غ انجیل گفته می شود. انجیل در فرهنگ قرآن غیر از انجیل در میان مسیحیان است انجیل قرآن کتابی است که به حضرت عیسی غ وحی شده و به گفته برخی یکجا بر آن حضرت نازل شده است ولی انجیل کنونی مسیحیان گزارش چهار تن از حواریون حضرت عیسی غ از تاریخ و سخنان آن حضرت است

انجیل در لغت عربی نیز به معنای اصل و بنیاد علوم و حکمت ها می باشد.(محمد خزائلی اعلام قرآن ص ۲۲۸ ۲۳۰، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸ ; دانشنامه علوم قرآن بهأ الدین خرمشاهی ج ۱، ص ۳۰۴، دوستان ۱۳۸۰.)

کتاب انجیل و تورات به چه نحوی تحریف شده اند؟

پرسش

کتاب انجیل و تورات به چه نحوی تحریف شده اند؟

پاسخ

این مسأله صرفا ادعای مسلمانان نیست، بلکه متفکران واندیشمندان مسیحی بر این مسأله اذعان دارند. یکی از علل پیدایش «پروتستانتیزم» همین مسأله بوده است. در این باره توجه به چند نکته لازم است:

الف) وجود مطالب تناقض آمیز در این متون بهترین گواه غیر الهی بودن آن مطالب است.

ب) اساسا در میان اندیشمندان غربی متون کتاب مقدس وحی ملفوظ نیستند، بلکه تجربه دینی حواریون است که احتمالاً پس از قرن ها به نگارش در آمده است.

ج) تحقیقات زبان شناختی نشان می دهد بسیاری از الفاظ به کار رفته در متون مقدس، تا قرن ها پس از زمان حضرت عیسی(ع) رایج نبوده و نشان می دهد این مطالب ربطی به ایشان نداشته است. ادله دیگری نیز در این زمینه از سوی غربی ها ذکر شده که به جهت وضوح مطلب از ذکر آنها خودداری می شود.

تورات و انجیل در کتابخانه ها موجود است. هم چنین ناشران و مراکز دینی یهودی و مسیحی آنها را توزیع می کنند.

آیا در کتاب آسمانی حضرت عیسی ظهور پیامبر اسلام«صلی الله علیه وآله» خبر داده شده است؟

پرسش

آیا در کتاب آسمانی حضرت عیسی ظهور پیامبر اسلام«صلی الله علیه وآله» خبر داده شده است؟

پاسخ

۱. در انجیل برنابا فصل ۴۳ از ۲۰ – ۱۵ می خوانیم(۱۳- حق می گویم و لیکن رسول خدا هر وقت بیاید می دهد خدا به او آنچه را که به منزله ی انگشتر دست اوست ۱۶ – پس حاصل می شود خلاص و رحمت را برای امتهای زمین آنان که تعلیم او را می پذیرند ۱۷ – ورود است بیاید توانایی بر ستمکاران ۱۸ – و براندازد عبادت بتان را به طوری که شیطان رسوا شود ۱۹ – زیرا که این چنین خدای وعده، فرموده بر ابراهیم – که به بین به درستی که به نسل تو همه قبایل را برکت می دهم و هم چنان ای ابراهیم بتان را شکستی نسل تو زود است چنین کند) و در آیه ی ۳۱(پس از جملاتی چند در موضوع این که این نسل از اسحق نیست می فرماید) تصدیق کنید مرا که به شما راست می گویم به درستی که عهد بسته شده است به اسمعیل نه به اسحق و در برنابا فصل ۴۴ نیز در این مورد می فرماید (۱) آنوقت شاگردان گفتند ای معلم در کتاب موسی چنین نوشته شده که عهد به اسحاق بسته شده (۲) یسوع آه کشیده جواب داد نوشته شده همین است (۳) و لیکن نه موسی نوشته و نه یسوع (۴) بلکه احبار آنان که نمی ترسند از خدای (۵) حق می گویم به شما به درستی که هرگاه بکار برید نظر را در سخن فرشته جبرئیل خواهید دانست خباثت کنند دانایان ما را (۶) زیرا که فرشته گفت ای ابراهیم زود است همه ی جهانیان بدانند

که چگونه خدای دوست می دارد ترا (۷) ولیکن چگونه جهان بداند محبت محبت ترا بخدای (۸) به راستی واجب است بر تو اینکه بکنی چیزی از برای محبّت خدای (۹) ابراهیم جواب داد همانا بنده ی خدای آماده است که بکند هر آنچه را که خدای می خواهد(۱۰) پس خدای با ابراهیم به سخن درآمد فرمود بگیر پسر خود را اوّل زاده خود اسماعیل را و بر کره برشو تا پیش کنی او را به قربانی(۱۱) پس چگونه اسحق اوّل زاده می شود و حال آنکه او چون تولد شد اسماعیل هفت ساله بود).

۲. در انجیل یوحنا ۱۶ – ۱۴ می نویسد(سریانی) و انابت طالبن من بنی و خین پارقلیط ابت یبل لوخون هل ابد : من از پدر خواهم خواست او پار قلیطای دیگری به شما خواهد داد که تا ابد با شما باشد. در انجیل یوحنا(۱۵ – ۲۶) این ایمن دائی پارقلیط اهود... چون بیاید آن پارقلیطا – در انجیل یوحنا... ان لا ازن با قلیط الی اتی ، اگر من نروم پارقلیطا نزد شما نخواهد آمد، پارقلیطا کلمه سریانی است ترجمه ی آن از اصل یونانی(پریکلیطوس) است که به معنی بسیار ستوده و بی نهایت نامدار است و در عربی به (محمد و احمد) ترجمه می شود.

قبل از اسلام در این که پارقلیطا موعود انجیل پیغمبری است که پس از مسیح می آید هرگز اختلافی در میان علماء و مفسرین انجیل نبوده است چنانکه گروهی از مسیحیان در آن زمان ادعا کردند ما همان پارقلیطای موعود هستیم ولیم میور– مسیحی – درلب البتاریخ ۱۸۴۸م می نویسد منتس مسیحی که شخصی مسیحی و شدید الریاضه بود به سال ۱۷۷ در آسیای صغیر

دعوی رسالت کرد و گفت من همان پارقلیطای موعود مسیح می باشم که مسیحیان در انتظار اویند و گروهی دعویش را پذیرفته بوی ایمان آوردند.

و نیز گوید یهود و نصاری در زمان محمد«صلی الله علیه وآله» به انتظار پیغمبر موعود پارقلیطا بودند و از این زمینه مساعد نفع عظیمی برای محمد حاصل شد که دعوی کرد من همان پارقلیطای موعود هستم و در تواریخ و آثار وارد است که چون پیامبر اسلام«صلی الله علیه وآله» نامه ی دعوت به اسلام برای نجاشی پادشاه مسیحی حبشه فرستاد وی گفت اشهد بالله این همان پیغمبر موعود است که اهل کتاب در انتظارش بوده اند و در پاسخ آن حضرت نوشت اشهد انک رسول الله ولی قیصر روم در جواب آن حضرت نوشت می دانستم که پس از عیسی پیامبری مبعوث خواهد شد ولی گمان نمی بردم که از میان اعراب برخیزد بلکه می پنداشتم که از شامات ظهور خواهد کرد.

فخر الاسلام (که یکی از علمای محقق مسیحی بوده است که پس از تأمل و بررسی عمیق به آئین اسلام گرویده و کتبی چند در رد یهود و نصاری نگاشته که از جمله آنها کتاب انیس الاعلام است در دو جلد که بهترین کتب وی می باشد) در صفحه ی ۹۹ ج ۲ انیس الاعلام می نویسد در یکی از اناجیل خطی قبل از اسلام که با قلم و پوست نوشته شده بود در جزو وصایای مسیح به شمعون دیدم نوشته است: ای شمعون خدا به من فرموده است ترا وصیت کنم به سید المرسلین و حبیب خود احمد«صلی الله علیه وآله» صاحب شتر سرخ و صورتی همچون ماه و دلی پاک و بنیه ای قوی که بزرگ

فرزندان آدم و رحمت برای جهانیان و پیغمبر امی است.

« بخش پاسخ به سؤالات »

آیا در تورات و انجیل به نبوت پیامبر اسلام اشاره شده است؟

پرسش

آیا در تورات و انجیل به نبوت پیامبر اسلام اشاره شده است؟

پاسخ

قاطعی در مورد خبر دادن تورات و انجیل از ظهور پیامبر اسلام وجود دارد و آنکه ما می بینیم قرآن مجید در یک آیه پیامبر اسلام را اینگونه توصیف می کند: «الذین یتبعون الرسول النبی الامی الذی یجدونه مکتوباً عند هم فی التوراه و الانجیل...؛ آنان که از فرستاده و نبیی که امّی است پیروی می کنند پیامبری که آن را نزد خود در تورات و انجیل مکتوب می بینند.»

در این آیه با صراحت آمده که پیامبر اسلام در تورات و انجیل مکتوب است ما می دانیم این آیه قرآن چندین قرن است از آغاز نزول که در برابر یهود و نصاری بوده است و با توجّه به اینکه قرآن مجید از یهود و نصاری و غیر آنان دشمنان بسیاری داشته که با تمام وجود به دشمنی و ستیز با قرآن برمی خاستند اگر جمله ای که قرآن ادعا کرده درست نمی بود و در تورات و انجیل نامی و یادی از پیامبر اسلام نشده بود یهود و نصاری بلکه دیگر دشمنان در برابر قرآن می ایستادند و با صراحت این را به عنوان یکی از نقاط ضعف و دروغهای قرآن به حساب می آوردند و این آسان ترین راه برای مبارزه با قرآن و از بین بردن اعتبار و ارزش آن در سطح جهانی بود در حالی که جنین چیزی در تاریخ نقل نشده که کسی تا به حال به این جلمه اعتراضی کرده باشد و ما می بینیم بودجه های هنگفت برای کوبیدن قرآن و مبارزه با آن خرج شده و برنامه های سنگین که مستلزم مخارج بسیاری است طرح شده ولی از آنچه گفته

استفاده نشده است این دلیلی است قاطع و محکم که این جمله حق است و یهود و نصاری چون نام پیامبر را در کتب خویش می یافتند به مقابله برنخاستند.

آراء کلامی مسیحیت

تثلیث

بارها از زبان بزرگان از جمله مرحوم امام شـنیده شد بعضی کشورها جزء بلاد کفر و شرک اند وشرک آن ها واضع است , چون قائل به تثلیث هستند; ولی چرا کافرند, با این که خداوند را به عنوان خالق هستی قبول دارند؟

پرسش

بارها از زبان بزرگان از جمله مرحوم امام شنیده شد بعضی کشورها جزء بلاد کفر و شرك اند وشرك آن ها واضع است , چون قائل به تثلیث هستند; ولی چرا کافرند, با این که خداوند را به عنوان خالق هستی قبول دارند؟

پاسخ

کفر در لغت یعنی پوشاندن و کافر یعنی پوشاننده , و در اصطلاح فقیهان و علمای دین , به افرادزیر کافر اطلاق می شود:

۱ منکر خدا; ۲ مشرك : کسی که خدا را قبول دارد, امّا در بعضی از موارد برایش شریك قائل است ; ۳منکر نبوت و رسالت حضرت محمد۶ یعنی خدا و پیامبران را جز پیامبر خاتم قبول دارد; ۴ منکر یکی از ضروریات دین , مثل نماز یا روزه یا قصاص و یا حجاب , در صورتی که بداند انکار آن , به انکار خدا یا رسالت پیامبر اکرم ۶بر می گردد; ۵ غُلات : آن هایی که یکی از ائمه اطهار: را خدا بدانند, یا بگویند خدا در اوحلول کرده است ; ۶ خوارج و نواصب : آن هایی که با ائمهء اطهار: عداوت و دشمنی می کنند.

با توجه به بیان موارد کفر, اگر می بینیم بعضی از بزرگان از جمله امام خمینی رحمهاللّه علیه برخی از بلاد رااز کشورهای کفر معرّفی کرده اند, حرف نادرستی نیست , هر چند خدا را نیز قبول داشته باشند.(۱)

(پاورقی ۱.موارد ذکر شده , بر گرفته از نظریات فقیهانِ دین است . لطفاً به توضیح المسائل مراجع , ج ۱ ص ۸۴ ۸۵مراجعه شود.

چرا مسیحیان از فارقلیط که مژده حضرت مسیح است به روح القدس تعبیر کرده اند؟

پرسش

چرا مسیحیان از فارقلیط که مژده حضرت مسیح است به روح القدس تعبیر کرده اند؟

پاسخ

شاید با این انگیزه چنین معنا کرده اند که تا بشارت به دین پیامبر اسلام(ص) را محو نمایند. توضیح این که: پیامبران الهی از حضرت آدم ابوالبشر تا حضرت خاتم (ص)، جملگی در یک خط سیر قرار دارند. و همه برای هدایت بشر مبعوث شده و در پی شناساندن بشر به شناخت راستین جهان از مبدأ تا معاد، قوانین الهی و فضایل اخلاقی می باشند، و هر یک مصدّق (تأیید کننده) پیشین و مبشّر پسین اند. قرآن در سوره صف این حقیقت ر از زبان حضرت عیسی(ع) بیان می دارد که به بنی اسرائیل خطاب نمود که من پیامبر خدا هستم و مصدّق موسی و مبشّر احمد هستم.[۱۱]

به قول محمد شبستری:

یکی خط است از اوّل تا به آخر بر او خلق خدا جمله مسافر

در این ره انبیا چون ساربانند دلیل و راهنمای کاروانند

وز ایشان سید ما گشته سالار هم او اوّل هم او آخر در این کار

قرآن از بشارت پیامبران گذشته درباره پیامبر اسلام(ص) حکایت می کند و در تورات و انجیل کنونی، با وجود تحریفات، نوعی بشارت به ظهور پیامبر اسلام(ص) وجود دارد.[۱۲]

بشارت های موجود در کتاب های آسمانی پیشین دلیلی برای رسالت پیامبر اسلام(ص) و زمینه ای برای مسلمان شدن یهودیان و مسیحیان به شمار می آید.

عالمان اهل کتاب، آنان که نمی خواستند مردم به پیامبر اسلام ایمان بیاورند و از مسلمان شدن دیگران ناخشنود بودند، در پی تحریف این بشارت ها بر آمدند. برخی را حذف و برخی را نادرس ترجمه نمودند. لفظ "فارقلیط" از این قبیل

است. در انجیـل یوحنـا در فصـل های چهاردهم، پانزدهم و شانزدهم لفظ فارقلیط آمـده است. فارقلیط در اصل کلمه یونانی و ریشه آن "پریقلیتوس" به معنای بسیار ستوده بود که با پراقلیتوس به معنای تسلی دهنده اشتباه کرده اند.

نویسـنده کتـاب "چراغ" در جزوه ای عین متن لاـتین انجیل یوحنا را از کتاب موسوم به اناجیل، چاپ پاریس، تألیف "لامنه"، موجود در کتابخـانه مجلس شورای اسـلامی، در آغاز کتاب خود آورده است و به خوبی نشان می دهـد که فارقلیط در آن جا به صورت "پرکلیت" (به معنای بسـیار ستوده = احمد) آمده است. نیز نوشته است: قدمای نصارا از لفظ "پرکلیت" اسم خاص فهمیـده بودنـد، چون در ترجمه هـای سـریانی وعبرانی عین لفـظ فاراقلیط را آوردنـد در واقع این واژه ماننـد واژه های احمـد، محمد و علی است که در ترجمه عینی همین واژه های آورده می شود، مثلاً ترجمه جمله "جاء علیٌّ" می شود.

علی آمد، نه این که بگوییم بلند مرتبه آمد. علی در این جا به معنای اسم خاص است نه بلند مرتبه. امّا متأسفانه علمای مسیحی در زمان های بعدی برای محو نشانه نبوت پیامبر اسـلام(ص) اوّلاً: پرکلیت را به پاراکلیت تبدیل کردند و ثانیاً آن را از صورت اسم خاص بیرون آوردند و به معنای وصفی در آوردند و آن را به تسلی دهنده ترجمه کردند.[۱۳]

علامه شعرانی در کتاب نثر طوبی می گوید: در یک لغت یونانی دیده ام که "فارقلیط" را به معنای بسیار ستوده و کسی که بر سر همه زبان ها افتاده و از او به نیکی یاد می کنند ترجمه کرده اند.[۱۴]

در دایره المعارف بزرگ فرانسه آمده

است: محمد مؤسس دین اسلام و فرستاده خدا و خاتم پیامبران است. کلمه "محمد" به معنای بسیار حمد شده است، و از ریشه حمد که به معنای تجلیل و تمجید است، مشتق گردیده و بر اثر تصادف عجیب، نام دیگری که آن هم از ریشه حمد است و مرادف لفظ محمد می باشد؛ یعنی احمد ذکر شده که احتمال قوی می رود، مسیحیان عربستان آن لفظ را به جای "فارقلیط" به کار می بردند. احمد، یعنی بسیار ستوده شده و بسیار مجلل، ترجمه لفظ "پیرکلتوس" است که اشتباهاً لفظ پاراکلتوس را جای آن گذاردند؛ به این ترتیب نویسندگان مذهبی مسلمان مکرر گوشزد کرده اند که مراد از این لفظ بشارت به ظهور پیامبر اسلام است. قرآن مجید نیز آشکارا در آیه شگفت انگیز سوره صف به این موضوع اشاره می کند.[۱۵]

[۱۲] تورات، سفر تکوین، فصل ۷، جملات ۱۷ – ۲۰؛ فصل ۴۹، جمله ۱۰؛ سفر تثنیه، فصل ۳۳ جملات ۱ _ ۵؛ انجیل یوحنی فصل ۱۴، جمله ۱۶؛ نیز فصل ۱۵، جمله ۲۶ و فصل ۱۶، جمله ۷.

[۱۳] ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۸، ص ۳۸۸ – ۳۸۹.

[۱۴] همان، ص ۳۸۹؛ نثر طوبی، شعرانی، ج ۱، ص ۱۹۷.

[۱۵] ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۷۶.

استدلال قرآن در رد تثلیث چگونه است ؟

پرسش

استدلال قرآن در رد تثلیث چگونه است ؟

پاسخ

قرآن کریم به دو روش در رد تثلیث استدلال کرده است .

روش اول آن است که محال است خداوند فرزند داشته باشد . زیرا

اولا : فرزند داشتن مستلزم جسمانیت خداوند است در حالیکه خداوند منزه از ماده و لوازم آن است .

ثانیا ; همه موجودات نیازمندبه خداونداند و وجودی مستقل از او ندارند . پس چگونه ممکن است که موجود دیگری مستقل از او بوده و دارای همان اوصاف و احکام باشد .

ثالثا ; اگر تولید مثل برخداوند جایز باشد , باید افعال الهی قابل اندراج تحت افعال تدریجی باشد و لازمه این امر وقوع تغییر و تغیر و حرکت در ذات و اراده الهی است .

روش دوم قرآن در رد تثلیث این است که حضرت عیسی علیه السلام فرزند خدا و شریک اودر الوهیت نیست . زیرا آن حضرت مانند سایر انسان ها به صورتی جنینی در رحم حضرت مریم رشد کرد و سپس به دنیا آمد و حضرت مریم او را پرورش داد . او گرسنه می شد ,غذا می خورد , خسته می شد استراحت می کرد ۰۰۰ بنابراین مانند همه انسان ها دارای ضعف های بسیار بود . در حالیکه خداوند تعالی هیچ نقص و ضعفی ندارد . اما معجزات آن حضرت هم به خواست و قدرت خداوند صورت می گرفت و ایشان مستقلا هیچ نیروی برای انجام این امور نداشتند . آیات قرآنی بسیار و نیز آیات کتاب مقدس دلالت دارند که حضرت مسیح خدا را عبادت می کرد . در حالیکه اگر مسیح خدا بود دیگر معنا نداشت خود را عبادت

کند .

آیا عقیده مسیحیان درباره روح القدس شرک نیست ؟

پرسش

آیا عقیده مسیحیان درباره روح القدس شرک نیست ؟

پاسخ

در کتاب قاموس مقدس آمده : روح القدس اقنوم سوم از اقانیم ثلاثه الهیه خوانده شده است و آن را روح گویند و مقدس گویند بواسطه اینکه قلوب مومنین را تقدس فرماید و بواسطه علاقه به خدا و مسیح او را روح اللّه و روح المسیح نیز می گویند . تفسیر دیگری که باز در همین کتاب آمده : اما روح القدس که تسلی دهنده ما می باشدهمانست که همواره ما را برای قبول و درک راستی و ایمان و اطاعت ترغیب می فرماید . چنانکه ملاحظه می شود در این عبارات قاموس کتاب مقدس به دو معنی اشاره شده است یکی اینکه روح القدس یکی از خدایان سه گانه است که موافق عقیده تثلیث است همان عقیده شرک آلودی که آن را از هر نظر مردود می دانیم .

با توجه به عقیده مسیحیان درباره «اقانیم ثلاثه» آیا عقیده ما به «پیامبر» و«جبرئیل» در برابر «خداوند» یک نوع سه گانه پرستی محسوب نمیشود؟

پرسش

با توجه به عقیده مسیحیان درباره «اقانیم ثلاثه» آیا عقیده ما به «پیامبر» و«جبرئیل» در برابر «خداوند» یک نوع سه گانه پرستی محسوب نمیشود؟

پاسخ

اعتقاد به خدا و جبرئیل و محمد ص) هم به هیچ و جه با عقیده نصاری درباره «اقانیم ثلاثه» اب، ابن و روح القدس مشابهت ندارد؛ ما خدا را تنها معبود و آفریدگار یکتا و خالق یگانه سراسر جهان هستی می دانیم و غیر از او حتّی حضرت محمّد(ص) و جبرئیل و سایر پیامبران و فرشتگان را مخلوق و آفریده او می دانیم که از خود هیچ گونه اختیاری در این جهان پهناور هستی ندارند؛ همه بنده او هستند وهمه سر بر فرمان او دارند. جبرئیل پیک وحی او و محمّد ص) بنده و فرستاده و برگزیده اوست. قرآن مجید که مدرک اصیل تمام عقاید ماست، این حقیقت را آشکارا در بسیاری از آیات بیان کرده است و هر گونه عبارتی که بوی الوهیّت پیامبر یا جبرئیل بدهد، بشدّت از طرف اسلام مردود خواهد شد.

چرا شیعه قایل به بطلان تثلیث است ؟

پرسش

چرا شیعه قایل به بطلان تثلیث است ؟

پاسخ

آنچه در مسیحیت کنونی وجود دارد، مبتنی بر نوعی نگرش اعتقادی ؛ یعنی ، آموزه تثلیث (Thriad) است که اساساً باطل و محال می باشد و تاکنون بسیاری از اندیشمندان مسیحی برای توجیه عقلی (Justification) آن به تکاپوافتاده و کتاب هایی به نگارش درآورده اند؛ ولی همه این تلاش ها با بن بست مواجه شد و همواره کلام مسیحی (Christian Theology) از این جهت آسیب مند است . در نگرش مسیحی حضرت عیسی خدا است (خدای پسر) و خداوند متعال خدای پدر است. اما آیا از نظر کارکرد شناختی و فونکسیونولوژیک (Functionologic) چنین ترسیمی از رابطه خدا وانسان بهتراست یا شیوه های جایگزین ؟ به نظر می رسد چنین ترسیمی اشکالات عدیده ای دارد .در ادبیات اسلامی روش های بدیل (Alternative) بهتری به جای آن وجود دارد.اشکالاتی که در ترسیم مسیحی وجود دارد عبارت است از :

۱- نگرش انسان به خداوند را تنزل می دهد و خداوند را موجودی جسمانی و ((انسان وار)) (Manlike) می نمایاند و این باتنزه و تعالی (Exhaltness) خداوند بزرگ ناسازگار است.

۲- ((پدر)) از جنس مذکر است و نماد ارتباط با جنسیت خاصی است و از عوارض نگرش پدرسالارانه (Patriavchic) تهی نیست ، در حالی که رابطه انسان و خدا عاری از چنین شوایبی می باشد.

۳- کلمه ((پدر)) بالاترین واژه برای بیان لطف و مهر در مناسبات انسانی نیست و واژه های دیگری

ماننـد ((مادر)) بار عاطفی افزون تری دارد .ازاین رو حتی برخی از متکلمان (Theologist) مسیحی برآنند که واژه پدر را حـذف و به جای آن کلمه ((مادر)) را جایگزین کنند .جالب است بدانید اخیراً نحله ای کلامی به نام ((خداشناسـی زن گرا)) (Feminist Theology) در غرب پدیـد آمده است که معتقد است در همه جای اناجیل باید کلمه ((پدر)) را به ((مادر)) تبـدیل کرد و برخی ازکشـیشان نیز چنین اجازه ای داده انـد و چاپ های جدیـدی از اناجیل با این تغییر تولید و توزیـع شـده است. آری وقـتی که قرار باشـد نصوص دینی براسـاس سـلیقه هـای بشـری تنظیم شود، این گونه دگرگونی هـا و تحریفات به سادگی امکان پذیر است ؛ یعنی ، همان طور که به جای ((خدا)) ، ((پدر)) به دست بشر وارد نصوص دینی شد، همان بشرهم می تواند چند روزی ((مادر)) را جایگزین خدا سازد و چند سالی دیگر خواهر و خاله و عمه و. ...

۴- پدر در ادبیات مسـیحی به معنای پدر انسان ها نیست ، بلکه پدر حضـرت عیسـی (خدای پدر، پدر خدا) می باشد.بنابراین چنین واژه ای فاقد ترسیم رابطه انسان ها و آفریدگار هستی است.

۵- واژگانی که درباره رابطه انسان و خـدا به کار می رود باید افزون بر توصـیف پیوند صـمیمی و دوسـتانه بیانگر جایگاه منیع الهی ، مالکیت ، ربوبیت ، احاطه قیومی و معیت دایمی

و صاحب اختیاری خداوند بر انسان نیز باشد .از نظر کارکردشناختی چنین واژگانی هم پیوند محبت آمیز بین انسان و خدا ایجاد می کند و هم جایگاه انسان را در پیشگاه خدایادآور می شود و می فهماند با کسی روبروست که همه کاره او است ، صاحب اختیار او است ، بنابراین هم باید در برابراو کرنش و تواضع کند و هم در همه امور به او توکل نماید .چنین واژگانی دو چراغ ((عشق و هیبت)) و دو مشعل ((امید ورجا)) را در دل آدمی برمی افروزد .ازاین رو در ادبیات اسلامی از واژه های دیگری استفاده شده است ؛ از جمله واژه ((ولی)) . چنان که در قرآن مجید آمده است : ((الله ولی الذین امنوا)). ولی به معنای نزدیکی ، دوستی و زمامداری است . چنین واژه ای هیچ یک از اشکالات وارد بر واژه ((پدر)) را دارانیست و از مزیت هایی نیز برخوردار است ، از جمله :

۱- بیانگر رابطه نزدیک و دایمی بین خدا و انسان است . به عبارت دیگر به طور ضمنی مفادی مانند آیه ((و هو معکم اینما کنتم)) دارد؛ یعنی ، او همواره با انسان است . صدای او را می شنود و خواسته های او را اجابت می کند .در حالی که واژه پدر هرگز مفید چنین معیت جدایی ناپذیر (Insepareable) نیست.

۲- بیانگر پیوند صمیمی و محبت آمیز بین خالق و مخلوق است.

۳- بیانگر رابطه زمامداری و صاحب اختیاری خداوند

است . این ولایت مراتب و مراحل مختلفی دارد، از جمله :

الف) ولایت و حاکمیت تکوینی الهی بر کل نظام هستی ،

ب) ولایت و ربوبیت تشریعی عام خداوند بر کل انسان ها،

ج) ولایت خاص الهی بر بندگان صالح و شایسته که به موجب آن امورشان را تدبیر و اصلاح نموده و در مسایل مختلف از آنان دستگیری می کند .آیه ای که اشاره شد ناظر به این قسم از ولایت می باشد.نکته دیگری که باید به آن توجه داشت ، این است که رابطه انسان و خدا هرگز به صورت ((ارباب و بنده)) ترسیم نگردیده است ؛ بلکه اساساً قرآن نافی چنین پیوندی است و می فرماید : ((ارباب متفرقون خیر ام الله الواحد القهار)) ، (یوسف ، آیه ۳۹). آنچه در اسلام است ((رب)) است ، نه ((ارباب)) و رابطه ((رب)) و ((مربوب)) یک رابطه حقیقی و تکوینی است ورحیمانه و خیرخواهانه است نه قراردادی و ظالمانه. امیرالمومنین (ع) در مناجات مسجد کوفه می فرمایند : ((مولای یا مولای انت الرب و انا المربوب و هل یرحم المربوب الا الرب ؛ آقای من آقای من ، تو رب (پرورش دهنده ، تربیت کننده) هستی و من مربوب (تربیت شونده و پرورش یابنده) ام . آیا ((مربوب)) را جز ((رب)) ترحم کننده ای و خیرخواهی هست ؟)). هم

چنین ترسیم رابطه ((بنده - خدا)) از بهترین و معنادارترین گونه های تبیین رابطه انسان با آفریدگار و مدبر خویش است که شرح آن مجال واسع تری می طلبد و اهل معنا و حقیقت و عرفان بیش از هر چیز چنین رابطه ای را می جویند ومی ستایند؛ زیرا اوج کمال انسان در عبودیت و بندگی است . چنان که گفته اند : ((العبودیه جوهره کنهها الربوبیه؛ سرسپاری و بندگی حقیقی است که ژرفای آن ربوبیت است)) . ولی متاسفانه جهان غرب برای گریز از تکلیف الهی نسبت به این تعابیرواکنش منفی نشان داد و آثار زیان بار آن در قالب های التقاطی به جهان اسلام نیز راه یافته است. برای آشنایی بیشتر درباره گونه های ترسیم رابطه انسان و خدا به مناجات امیرالمومنین (ع) در مسجد کوفه مراجعه کنید.;

الف اعتقاد به "تثلیث در میان مسیحیان از چه زمانی پدید آمد؟

اشاره

ب آیا همه فرقه های مسیحی به "تثلیث معتقدند؟

ج آیا آنان مانند مسلمانان که بر توحید و یگانگی دلایل محکمی دارند، دلایلی آورده اند؟

د عقاید قوم یهود در این باره چیست آنان به وحدا

پرسش

الف اعتقاد به "تثلیث در میان مسیحیان از چه زمانی پدید آمد؟

ب آیا همه فرقه های مسیحی به "تثلیث معتقدند؟

ج آیا آنان مانند مسلمانان که بر توحید و یگانگی دلایل محکمی دارند، دلایلی آورده اند؟

د عقاید قوم یهود در این باره چیست آنان به وحدانیت خداوند معتقدند یا چندگانگی او؟

پاسخ

"تثلیث در لغت به معنای سه انگاری و سه گانه پرستی است و در اصطلاح به معنای قائل بودن به سه مبدأ و اقنوم پدر، پسر و روح القدس می باشد. در قرآن کریم در چهار آیه به تصریح درباره تثلیث و اعتقاد نصاری به آن سخن گفته شده است چنانکه در آیه ۱۷۱ سوره "نسأ" می فرماید: "... ولا تَقولوا ثَلَثَه ٌانتَهوا خَیرًا لَکُم اِنَّمَا اللّه ُاِلَه ٌواحِدٌ سُبحَنَه ُاَن یَ...Ùṣ

َ لَه ُولَدٌ لَه ُما فِی السَّمَوَت ِوما فِی الاَرض ِوکَفی َبِاللّه ِوکیلا; و مگویید:]خدایان سه رکن اند]از این گفته باز آیید تا]آن برایتان بهتر باشد جز این نیست که خدا معبود یگانه است از آن که فرزندی داشته باشد پاك و منزّه است آنچ...در آسمان ها و

آنچه در زمین است از آن اوست و خداوند به عنوان کارساز بس است "

پیدایش تثلیث در میان مسیحیان با عنایت به آیات قرآن کریم و شواهد تاریخی آیین مسیحیت همانند همه ادیان آسمانی در آغاز بر اساس توحید بنا گذاشته شد، آنگاه برخی کاهنان با استناد به برخی کتاب های یهودیان و به اقتباس از مصریان قدیم و برهمایان هند تثلیث را ترویج کرده و یکتاپرستی را به فراموشی سپردند. بسیاری از دانشوران راست جوی اروپایی که پیرامون این اصل و بت پرستی تحقیق کرده اند،

با شواهـد بسـیاری از کتاب های دیرین و تواریـخ ثابت کرده انـد که اساس تثلیث از آیین های هنـدی پیش از "بودیسم اتخاذ شده لذا می بینم ثالوث هندی و ایمان به خدایان سه گانه برهما، فیشـنو، سیفا از نظر تاریخی پیش از تثلیث مسیحیت بوده است قرآن کریـم نیز در آیه ۳۰ توبه پس از ذکر غلو یهود و نصـاری دربـاره عزیر و مسـیح می فرمایـد: در گفتار آنان شبیه سـخنان کافران پیشـین است خـدا آنان را بکشـد چگونه از حق انحراف می یابند؟! هر چند عقیده به تثلیث بیش از مسـیحیت بوده و از هنـدوها وام گرفته شـده است امـا این مسـتقیم نبوده بلکه ابتـدا این امر در آرأ و اعتقـادات افلوطین تـا سـرحلقه نحله فلسـفی نو افلاـطونی (که در قرن دوم میلاـدی می زیست به طور مشـخص بروز کرد، ولی عامل ورود این عقیـده باطل قـدیس آگوستین بود که با افکار افلوطین آشـنایی داشت پس از این که آگوستین اعتقاد به اقانیم ثلاثه را وارد آیین مسـیحیت کرد شورای نیقیه در قرن چهـارم میلاـدی ایـن اعتقـاد را بـه طـور صـریح پـذیرفت و حکم به رسـمیت آن داد.(ر.ك یـاسپرس کـارل آگوسـتین انتشارات خوارزمی)

در کتاب "تاریخ جامع ادیان جان ناس در شـرح این ماجرا آمده است متکلمان و روحانیون مسـیحی در روابط، اب ابن و روح القـدس بـا هم مخـالف بودنـد. برخی حضـرت عیسـی را حـادث و برخی او را ماننـد خداونـد ازلی می دانسـتند. این نزاع ها به مجادله و درگیری های سختی منجر شد. تا این که در تابستان ۳۲۵ میلادی "قسطنطین با زور و فشار، نزدیک به سیصد نفر که غالباً از اسقفان بلاد مشرق بودند را در شهر

نیقیـه جمـع کرد. آنـان پس از مباحثـات فراوان اعتقـاد نـامه نیقیـه را بـه تصـویب رساندنـد که در آن تثلیث یکی از اعتقـادات مسـیحیان شـمرده شـده بود.(تاریـخ جـامع ادیـان جـان ناس ترجمه علی اصـغر حکمت ص ۶۳۴، انتشـارات و آموزش انقلاب اسـلامی) این اعتقاد نامه گفتگوهای بسـیاری را به دنبال داشت تا این که چند نسل طول کشید تا آن جنبه تقدس پیدا کند. از همان ابتدا خیلی از اسـقف ها با این اعتقاد مخالف بودند و در هر زمانی حتی در حال حاضـر، مخالفانی علیه این اعتقاد موضع گیری کرده اند. از جمله گروهی به نام "اونیت ریانیسم که پیشوای آنان مردی اسپانیایی به نام میکائل سروتوس است وی پس از ملاحظه دقیق صـفحه عهـد جدیـد اثبات کرد که مسأله "تثلیث ، که بر حسب اعتقاد نامه برای عموم مسـیحیان امری مسـجل شده بود، در آن صحف وجود ندارد و معتقد شد این عقیده کفر محض و باطل است تا این که او را در سال ۱۵۵۳ زنده طعمه آتش کردند.(همان ص ۶۸۰.) در قرن هیجـدهم نیز گروهی به نام "متـدیزم تثلیث را انکار کردنـد و پیرو مبادی خـداپرستی و توحید محض شدند.(همان ص ۶۹۴.)

غیر عقلانی بودن تثلیث آموزه تثلیث اساساً باطل و محال می باشد و تاکنون بسـیاری از اندیشـمندان مسیحی برای توحید عقلی آن به تکـاپو افتـاده و کتـاب هـایی به نگـارش در آورده انـد، ولی همه این تلاـش هـا بـا بن بست مواجه شـده و همواره کلام مسیحی از این جهت آسیب مند است

برخی مسـیحیان به خاطر غیر عقلانی بودن این آموزه می گویند آن را باید تعبداً پذیرفت و نیاز به دلایل عقلی نیست به جهت پرهیز

از طولانی شدن پاسخ از ذکر و رد دلیل ها و پاسخ ها خود داری می کنیم و شما را برای مطالعه بیشتر به تفسیر نمونه ذیل آیه ۱۷۱ ارجاع می دهیم

یهودیان و تثلیث برخی را اعتقاد بر این است که اساس مذهب تثلیث در اسکندریه به دست حکما و فیلسوفان یهود بنا شده است چنان که از فیلون حکیم یهودی به عنوان مؤسس مذهب تثلیث فلسفی نام می برند، اما این به عنوان اعتقادی در بین یهودیان رواج نیافت ولی بعد از او حکما و اسقف های مسیحی آیین تثلیث "اب ابن و روح القدس را از تثلیث فلسفی یهودیان فراگرفتند و آن را به عنوان عقیده ای واقعی به خورد مسیحیان دادند.(اعلام قرآن خزایلی ص ۴۵۵، انتشارات امیر کبیر.)

برخی از یهودیان نیز در دوره ای معتقد به اب و ابن بودند; چنان که قرآن کریم این موضوع را در آیه ۳۰ توبه بیان کرده است "وقالت الیهود عزیر ابن اللّه این عقیده به مرور زمان به کلی از میان یهود رخت بر بسته است و توحید پرستی از ویژگی های بارز یهودیان به شمار می آید.

در مورد تثلیث مسیحی و دلایل آن ها بر اثبات و دلایل ما بر رد آن توضیح دهید.

پرسش

در مورد تثلیث مسیحی و دلایل آن ها بر اثبات و دلایل ما بر رد آن توضیح دهید.

پاسخ

قطعا" مسیحیت اصیل (دین حضرت عیسی (ع) دینی توحیدی است و از شرک و تثلیث مبرا است ; مسیحیت به جای مانده - چه قبل از اسلام و چه پس از آن - آلوده به اندیشه تثلیث بوده است . مسیحیت , از یک سو خداوند را واحد می داند و از سوی دیگر, برای ذات او سه ((اقنوم)) (جلوه وجود) قائل است :

۱- خدای پدر, که خالق جهان است , ۲- خدای پسر, که همان مسیح است , ۳- خدای روح القدس , که خدای فعال است و در دل های بندگان حیات می دمد. مسیحیت پس از اسلام , سعی کرده است خود را از شرک و تثلیث پاک و پیراسته معرفی کند و برای سه گانگی - در عین یگانگی خدا - توجیهاتی بیاورد. اما این توجیهات هرگز شرک را از عقاید آنان نزدوده است . بخشی از این توجیهات , به یگانگی ذات و سه گانگی در خاصیت و آثار اشاره دارد و بخشی از آنها, وحدت را در وحدت هر یک از سه خدا می داند و... از آنجا که این توجیهات راه به جایی نمی برد; در نهایت می گویند: راز سه گانگی خداوند, با عقل توجیه نمی شود و قابل فهم نیست . با الفاظ بشری نیز قابل بیان نیست و فقط باید به آن ایمان آورد. اما این ادعا (غیرقابل توجیه عقلی بودن تثلیث) در کنار اعتراف به وحدانیت خداوند, زمانی می تواند شائبه شرک را

بزدایـد که اعتراف به وحـدانیت خداونـد. به معنای وحـدانیت او در الوهیت , خالقیت , ربوبیت و... باشد; به گونه ای که هیچ موجود دیگری - به طور مستقل از خداونـد یکتـا - الوهیت , خـالقیت و ربوبیت نداشـته باشـد. در حـالی که مسـیحیت هرگز حاضـر نیست الوهیت مسـتقل خدایان سه گانه خویش را انکار کند. گرچه برخی از متفکران مسـیحی , این توجیه را پذیرفته و سه اقنوم را مظـاهر یـک خـدا می داننـد. امـا این توجیه هرگز از سوی اربـاب کلیسـا پـذیرفته نشـده است و در واقع عقیـده این متفکران , خارج از عقیده عام مسیحیت است .

برای مطالعه بیشتر ر.ك :

- اسلام شناسی , دین تطبیقی , دکتر منوچهر خدایار محبی , انتشارات توس

- کلام مسیحی , توماس میشل , حسین توفیقی , مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب

- تحقیقی در دین مسیحی , جلال الدین آشتیانی , نشر نقاش

- سر التثلیث و التوحید, قمص فلیمون الانبا بیشوی , دار نوبار

- مقارنه الادیان (المسیحیه) احمد شلبی , مکتبه لنهضه المصریه

- حقیقت مسیحیت , موئسسه در راه حق

مسـیحیان در منـاظرات خود بـا مسـلمانان سـعی می کننـد انـدیشه تثلیث را با برخی از مسائل کلامی آنان مقایسه و تشبیه کنند (برای نمونه ر.ك : کلام مسـیحی , توماس میشل , حسـین توفیقی) اما پاسخ مسـلمانان با پاسخ مسیحیان به آن متفاوت است . مسـلمانان درباره آیاتی که موهم تجسـیم است , موضعی روشن و صریح دارند; به گونه ای که در تفسیر آنها, توحید در تمام مظاهر آن مایان است ; ولی مسیحیان در برخورد با آنچه در کتاب مقدسشان مفید

تجسیم و شرک است , برخوردی این چنین ندارند.

از یک سو ادعای توحیـد می کنند و از سوی دیگر در تفسـیر و توجیه آن امور, لوازم توحید را نمی پذیرند. عبارت ((یدالله)) نیز چنان که گفته شـد, تعبیری کنایی است و به معنای ((قـدرت)) می باشـد; در حالی که مسـیحیان ((خدای پسـر)) یا ((پسـر خدا)) بودن را کنایه ندانسـته و معنای حقیقی می دانند. مسـلمانان حضـرت مسیح (ع) را بنده , مخلوق و پیامبر خدا می دانند; ولی مسـیحیان حقیقت او را خدا می دانند (خدای پسـر - پسـر خدا). البته اگر چنین اعتقادی نداشـته باشند و برای آن حضرت هیچ شأن الوهی قائل نباشـند, با مسـلمانان در توحید هم آوا خواهند بود; در حالی که برخی از مسـیحیان مانند ((ویلیام زروت)) اسـپانیایی - که دست از انگاره تثلیث برداشت و به توحیـد گراییـد - از جامعه مسـیحی طرد و مرتـد معرفی گردیـد و اعدام شد.

«تثلیث» یعنی چه و آیا این نظریه صحیح است؟

پرسش

«تثلیث» یعنی چه و آیا این نظریه صحیح است؟

پاسخ

کمتر مـذهبی در جهـان، ماننـد مسـیحیت کنونی دچـار ابهـام و تاریکی و پیچیـد گی است و کمتر مسأله ای در این آئین، مانند تثلیث مبهم و نامفهوم و یا به تعبیر صحیح تر نامعقول می باشد.

مرور زمـان و تکاملهـای فکری و کـاهش تعصـبهای ناروای مـذهبی، دگرگونی هایی در افکار گروهی از دانشـمندان مسـیحی پدید آورده و سبب شده است که میان افکار جدید و معتقدات دیرینه آنان فاصله عمیقی بوجود آید، فاصله ای که بهیچ وجه نمی توان آن را پر کرد.

آنان در برابر این مطلب دو نوع فکر می کنند، و از این دو طریق خود را قانع می سازند:

۱ گروهی می کوشـند با بهم بافتن آسـمان و ریسـمان به معتقدات دیرینه مسـیحیت (که منطق کنونی بشـر، آن را رد می کند) رنگ منطقی دهند، و آنها را به صورت روزپسند درآورند، چنانکه این کار را درباره تثلیث انجام داده اند.

۲ گروهی دیگر خود را از چنگـال یـک رشته توجیه و تأویـل رها ساخته، و حرف نامعقول تری می زننـد و مسأله تضاد علم و دین را پیش کشیده و می گوینـد: راه علم و دین از هم جدا است، و ممکن است دین اصـلی را بپذیرد که علم آن را با برهان رد کند. این دسـته غافلند که پذیرفتن تضاد علم و دین، سـرانجام جز باطل ساختن دین چیزی ببار نمی آورد، زیرا اعتقاد انسان به حقـانیت هرآئین، از اسـتدلالات عقلی و علمی سرچشـمه می گیرد؛ در این صورت چگونه می توان بـا اصول عقلی حقانیت

آئینی را اثبات کرد که خود عقل و علم بعضی از عقاید آن را مردود می شمارد.

تثلیث و کتابهای دینی مسیحیان

قرآن مجید می گوید موضوع تثلیث در ادیان

آسمانی سابقه نداشته و مسیحیان پس از رفتن مسیح، سه گانه پرستی را از افراد دیگر گرفته اند و آن را با آئین پاک مسیح که جز یگانه پرستی نبوده است درهم آمیخته اند، آنجا که می فرماید:

«وَ قالَت النَصاری المَسیحُ ابْنُ الله ذلِکَ قَولُهُمْ بِاَفْواهِهِمْ یُضاهِئُونَ قَولَ الَّذینَ کَفَرُوا مِنْ قَبْل قاتَلَهُمُ الله اَنیّ یُؤْفَکُون» توبه/۳۰.

[مسیحیان گفته اند که مسیح فرزند خدا است این سخنی است که آن را بزبان می گویند (و واقعیت ندارد) در این گفتار، تقلید می کنند از گفتار کسانی که پیش از ایشان به وسیله این عقیده کفر ورزیده اند، از رحمت خدا دور باشند؛ چگونه (با دیدن دلائل یگانگی خدا) از راه حق منحرف می شوند].

قرآن مجید این حقیقت را چهارده قرن قبل بازگو نموده است و مرور زمان و بررسیهای محققان، این حقیقت را آنچنان روشن کرده است که خود مسیحیان به آن اعتراف دارند.

تاریخ نشان می دهد که پس از درگذشت پیامبران راستین و یا در دوران غیبت آنان، گروهی از پیروان آنان بر اثر اغواء ضلالت گران به بت پرستی روی آورده و توحید و یگانه پرستی را که هدف اساسی پیامبران است، ترگ گفته اند.

گرایش بنی اسرائیل به گوساله پرستی، از نمونه های بازر این موضوع می باشد که در تاریخ ثبت شده است.

بنابراین تعجب نخواهیم کرد که پس از رفتن مسیح(ع)، موضوع سه گانه پرستی، که نوعی از شرک و بت پرستی است، به محافل مسیحیان راه یافته است.

هم یکی است هم سه تا

اکنون باید دید که مقصود از تثلیث چیست؟ روشن ترین بیان برای حقیقت تثلیث همان است که در قاموس کتاب مقدس آمده است.

مؤلف این کتاب می نویسد: «طبیعت خدایی از سه اقنوم متساوی الجوهر می باشد، یعنی خدای پدر و خدای پسر و خدای

روح القدس. خدای پدر خالق جمیع کائنات است بواسطه پسر، و پسر «فادی» و روح القدس پاک کننده می باشد، ولکن باید دانست که این هر سه اقنوم را یک رتبه و عمل است.»

اکنون باید از پیروان این مذهب پرسید که مقصود از این حرف چیست؟! آنچه در توضیح این سخن تصور می شود دو صورت بیشتر نیست و هیچ کدام از آن دو صورت مناسب مقام ربوبی نمی باشد.

۱ هر کدام از خدایان سه گانه وجود مستقل دارند و هر کدام با وجود و تشخیص خاصی خودنمائی می کنند؛ مثلاً، همانطور که هر یک از افراد انسان در خارج برای خود وجود مستقل دارند و هر کدام دارای شخصیتی هستند، همچنین بگوییم هر یک از این سه اقنوم برای خود اصلی و وجودی جداگانه دارند. به عبارت دیگر یک طبیعت است که سه فرد دارد و هر فردی خدای تام و مستقل است؛ تثلیث به این معنی همان شرک است که در میان مشرکان بوده و در مسیحیت به صورت خدایان سه گانه جلوه کرده است.

خنده آور است که بدعت گزاران محافل کلیسا اصرار دارند یک چنین تثلیث را با توحید هماهنگ کنند و بگویند او در حالی که سه تا است یکی است، و در عین اینکه یکی است سه تا می باشد.

آیا این توجیه جز تناقض گویی و به اصطلاح «کوسه و ریشن پهن» چیز دیگری هست؟ آیا در جهان فردی پیدا می شود که بگوید سه مساوی با یک است.

۲ تفسیر دیگری که برای تثلیث تصور می شود اینست که هر کدام از این سه اقنوم، استقلال نداشته باشند، ولی بر اثر ترکیب و بهم پیوستگی، خدای جهان را تشکیل دهند.

اشکال این نوع

تفسیر این است که بنابراین خدا مرکب از سه جزء خواهد شد و ترکیب، ملازم با احتیاج است و احتیاج در ذات خدا راه ندارد.

نتیجه اینکه عقیده به سه خدا شرک است و نمی توان گفت سه خدا هستند و در عین حال یک خدا است زیرا این سخن تناقض است و نیز نمی توان گفت یک خدا است مرکب از سه جزء، زیرا لازمه آن مرکب بودن و محتاج بودن خدا است و احتیاج با خدا بودن سازش ندارد.

حضرت عیسی

در مورد نسبتی که مسیحیان و کلیمیان به حضرت عیسی(ع) می دهند، توضیح بفرمایید.

پرسش

در مورد نسبتی که مسیحیان و کلیمیان به حضرت عیسی(ع) می دهند، توضیح بفرمایید.

پاسخ

مسیحیان، حضرت عیسی(ع) را (ابن) یعنی پسر خدا می دانند و قائل به اقانیم ثلاثه هستند و او را جزئی از خدا می دانند و می گویند روح خدا در او دمیده شده، پس شعبه ای از خدا است. لذا در قرآن خطاب به مسیحیان می فرماید: "یا اهل الکتاب لا تغلوا فی دینکم و لا تقولوا علی اللّه الاّ الحقّ انّما المسیح عیسی بن مریم رسول اللّه و کلمته القاها الی مریم و روح منه فآمنوا باللّه و رسله و لا تقولوا ثلاثه انتهوا خیراً لکم انّما اللّه اله واحد سبحانه أن یکون له ولد؛(۱) ای اهل کتاب(علمای نصارا)! در دین خود غلوّ نکنید و اندازه نگه دارید و درباره خدا جز به راستی سخن نگویید. مسیح، عیسی پسر مریم، رسول خدا و کلمه الهی است که خدا او را به مریم عطا کرده است. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید (أب و ابن و روح القدس) و دست از این حرف بردارید. این برای شما بهتر است. خدا یکی و یگانه است. او پاک و منزه است از این که فرزندی داشته باشد".

نکته جالب توجه این است که در قرآن اغلب جاهایی که از عیسی(ع) سخن به میان آورده، به صورت عیسی بن مریم (عیسی پسر مریم) آمده تا با آن چه که مسیحیان می گویند که عیسی پسر خدا است، مقابله کند و آن را مردود بدانند.

پی نوشت ها:

۱. نساء (۴) آیه ۱۷۱.

در زیارت عاشورا می خوانیم "یا ثارالله وابن ثاره ..." با این که می دانیم خدا جسم نیست، پس برای اظهار شرف خون امام حسین(ع)

این عبارت ذکر شدهاست. اگر میحیان به ما بگویند چون شما برای احترام به امام حسین(ع) ثارالله وبن ثاره می گویید ما هم به احترام مسیح بن مر

پرسش

در زیـارت عـاشورا می خوانیم "یا ثارالله وابن ثاره ..." با این که می دانیم خـدا جسم نیست، پس برای اظهار شـرف خون امام حسین(ع) این عبارت ذکر شدهاست. اگر میحیان به ما

بگوینـد چون شـما برای احترام به امام حسـین(ع) ثارالله وبن ثاره می گویید ما هم به احترام مسـیح بن مریم او را پسـر خدا می دانیم، جواب چیست؟

پاسخ

ثـاره به معنی خون خواهی است. عبـارت "السـلام علیـک یـا ثـارالله" در زیـارت عاشورا و جاهای دیگر به این معنی است که: سلام بر تو، ای کسی که خون خواه تو خداونداست. چون حضرت سیدالشهدا با کمال اخلاص جان و همه چیز خود را در راه اعلای کلمه توحیـد و مخالفت با کفر و فسق فـدا کرد، خون او را نسـبت به خـدا می دهنـد و می گوینـد ای ثارخـدا، یعنی ای کسی که ولیّ دم و خون خواهد خدا است.

اگر خون خدا گفته شود برای تقدس و شـرافت بخشـیدن به خون مقدس امام حسـین(ع) است و به اصـطلاح(اضافه تشـریفی) اسـت، نه اضـافه حقیقی، زیرا همه شـیعیان و پیروان اباعبـدالله(ع) می داننـد که خـدا جسم نیست تـا خـون داشـته باشـد. اضـافه تشـریفی در عرف شـرع و قرآن رایج است که برای بیان شرافت و عظمت چیزی آن را به خدا نسبت می دهند مثل خانه خدا و ماه خدا در حالی که روشن است خداوند نه جسم است و نه نیازی به خانه دارد. پس چنان چه برای بیان شرافت کعبه معظمه

بیت الله الحرام گفته می شـود، برای بیـان عظمت و قـداست و شـرافت خـون پـاک امـام حسـین(ع) خون خـدا گفته می شود و احـدی از پیروان ایشان یافت نمی شود که از این عبارت معنی حقیقی خون خدارا بفهمد، چون هر مسـلمانی از ابتدای تکلیف دانسته و یقین کرده یکی از صفاتی که خدا ندارد،

جسم بودن او است.

نه مرکّب بود و و جسم، نه مريی و نه محل

بی شريك است و معانی تو غنی دان خالق[۵]

پس در موقع گفتن يا شنيدن "ثارالله" يقين دارد بر سبيل حقيقت نيست بلكه از باب تشريف و تعظيم است.

امام مسيحيان مسيح را فرزند حقيقی خدا می دانند و اين نام را نه به عنوان احترام و تشريفات بلكه به معنی واقعی بر او اطلاق می كنند و صريحاً در كتاب های خود می گويند كه اطلاق اين نام بر غير مسيح به معنی واقعی جايز نيست.[۶] مسيحيان واقعاً به خدای سه گانه معتقدند. قرآن به عنوان وحی الهی اين انحراف را از آنان نقل و انتقاد كرده است: "به خدا و پيامبر او ايمان بياوريد و نگوييد (خداوند) سه گانه است. خدا تنها معبود يگانه است، او منزّه است كه فرزندی داشته باشد".[۷]

پس عالم مسيحيت واقعاً به خدای سه گانه معتقدند، نه مجازاً. افزون بر اين قرآن از اين كه كسی به عنوان فرزند خدا معرفی شود نهی كرده است.

[۵] عبدالحسين دستغيب، ص ۸۲، پرسش ۸۷.

[۶] تفسير نمونه، ج ۷، ص ۳۶۳.

[۷] نساء (۴) آيه ۱۷۱.

آيا عيسی پسر خداست ؟

پرسش

آيا عيسی پسر خداست ؟

پاسخ

ما پيش از آن كه به اصل پاسخ بپردازيم لازم است توضيح دهيم كه مسلمانان از كلمه خدا چه حقيقتی را اراده می كنند و منظور آنها از خدا چيست ؟هر كس مختصر اطلاعی از مبانی اعتقادی اسلام داشته باشد بخوبی می داند كه خدا از نظر اسلام مبدئی است كه دارای همه گونه صفات كمال است و هيچ گونه نقص و عيب و احتياج و محدوديتی در او راه ندارد و تمام موجودات جهان آفريده او و نيازمندبه او هستند و او به هيچ موجودی نياز ندارد . بديهی است چنين خدايی نه می تواند به كسی نياز داشته باشد و نه دارای اجزاءذهنی و خارجی باشد و نه می تواند بزايد و يا زاييده كسی باشد و نه می تواند

همسرداشته باشد و یا با چشم دیده شود و نه ممکن است محدود به زمان و یا مکان باشد . (۱)زیرا هر کدام از این مور , هرگاه در خدا موجود باشد او را از مرتبه خدایی پایین آورده , جزء آفریده ها و مخلوقاتش قرار می دهد مثلا هرگاه خدا مانند دیگر موجودات مادی , مرکب و دارای اجزاء باشد - مثل این که می گوییم آب مرکب از دو عنصر یعنی اکسیژن و هیدروژن است - مسلم است که در این صورت در اصل هستی خود نیازمند به هر کدام از آن اجزاء خواهد بود و بدون آنهاپدید نخواهد آمد و این معنی با خدایی او که به معنی سرچشمه هستی و آفریدگار جهان بودن است سازگار نمی باشد . روی این حساب , مسیحیان در

این عقیده که عیسی علیه السلام را پسر خدا می دانندبدون آن که توجه داشته باشند خدا را از مقام الوهیت پایین آورده , در زمره دیگرآفریده ها قرار می دهند . چگونه ممکن است خدایی که به هیچ وجه ترکیب در او راه ندارد , جزئی از خود راجدا کرده و به شکل عیسی که مانند همه افراد بشر دارای جسم و ماده است درآورد واو را پسر خود و خود را پدر او بخواند مقامات مسیحی چون دیدند موضوع پسر بودن عیسی با اصول مسلم عقل و علم سازگارنیست , ناگزیر درصدد توجیه و تاویل برآمده پسر بودن عیسی را به یکی از معانی زیر گرفته و گفته اند :

۱ - از آنجا که آفرینش عیسی بر خلاف روش معمولی و بدون داشتن پدر صورت گرفته وکارهای دوران زندگی او آمیخته با انواع معجزات و حوادث خارق العاده بوده , ازاین جهت می توان گفت عیسی مظهر و آینه تمام نمای خداست و به همین جهت خداوند ازاو تعبیر به پسر نموده است و یا چون خداوند عیسی را فوق العاده دوست می داشت ازاین جهت او را پسر خود خوانده است . این توجیه دارای دو ایراد زیر است :

الف - با صریح آیات عهد جدید که می گوید : لیکن چون زمان به کمال رسید خدا پسرخود را فرستاد که از زن زاییده شد و همچنین با معتقدات عموم مسیحیان که دراعتقاد نامه نیقیه بدین شرح است مندرج است : ما ایمان داریم به خدای واحدپدر , قادر مطلق , خالق همه چیزهای دیدنی و نادیدنی , و به خداوند واحد

, عیسـی مسـیح , پسر خـدا , مولود از پـدر , یگانه مولودی که از ذات پـدر است ; خـدا ازخدا , نور از نور , خدای حقیقی از خدای حقیقی , که مولود است نه مخلوق , از یک ذات هم ذات با پدر ۰۰۰ سازگار نخواهد بود زیرا عبارات فوق , صریح در این است که عیسـی مسـیح پسر خداست همان طوری که نور از نور جدا می شود , عیسی هم ازخدا جدا شده و در رحم مریم قرار گرفته و از آنجا برای هدایت و سعادت مردم پا به این عالم گذاشته است .

ب - هرگاه آفرینش بـدون پدر و یا زندگی آمیخته به انواع معجزات و امور خارق العاده , کافی در نامیدن کسـی به پسـر خدا باشـد در این صورت این نـام و نسـبت هیـچ گونه اختصاصـی به عیسـی نـدارد ; زیرا آدم هم بـدون پـدر و مادر آفریـده شـده وپیامبرانیماننـد ابراهیم و موسـی و نوح و ۰۰۰ نیز سراسـر زنـدگانی آنها با انواع حوادث خارق العاده و معجزات آمیخته بوده است و همچنین خداوند همه آنها را دوست داشته پس باید آنها نیز پسر خدا نامیده شوند .

۲ - توجیه دیگر این که می گویند : منظور از این که عیسـی پسـر خداست این است که خداوند در پیکر عیسـی حلول کرده , همان سان که حرارت در آب حلول می کنـد . این توجیه نه تنها فرار از اصل اشـکال نیست بلکه از چاله به دره سـقوط کردن است ;زیرا همان طور که در ابتدای بحث تذکر داده شد , خداوند نه می تواند جسم باشد

ونه محدود به زمان و مکان ; خداوندی که صرف وجود و غیر محدود به زمان و مکان است چگونه می تواند در بدن انسانی مانند عیسی که مانند همه افراد بشر غذا می خورد ومی خوابید و راه می رفت و از لحاظ زمان و مکان محدود بود حلول کرده و محدود شده باشد ؟ آیا آب دریا با آن که محدود است می شود در یک کاسه کوچکی جا گیرد و اگر نمی شود ,پس چگونه ممکن است وجود نامحدود خداوند در پیکر انسانی چون عیسی محدود و محصورگردد ؟به هر حال , موضوع پسر بودن عیسی برای خدا نه تنها معقول و منطقی نیست , بلکه هرگاه کسی کمتر اطلاعی از مبانی اعتقادی اسلام داشته باشد , این نوع سوالها به همان اندازه برای او تعجب آور است که کسی بپرسد : چرا خداوند غذا نمی خورد و چراخدا راه نمی رود ؟

مسیحیان معتقدند که حضرت عیسی علیه السلام فدای گناهان انسان شده است . نظر قرآن در این باره چیست ؟

پرسش

مسیحیان معتقدند که حضرت عیسی علیه السلام فدای گناهان انسان شده است . نظر قرآن در این باره چیست ؟

پاسخ

اولا ـ ; مسیحیان معتقدند که حضرت آدم مرتکب گناه شد و از درخت ممنوع خورد . درحالیکه قرآن این مطلب را از دو جهت دفع می کند .

نخست آنکه نهی از خوردن ازدرخت , نهی مولوی نبود بلکه نهی ارشادی بود که صرفا برای مصلحت و رشد آن حضرت بود , و روشن است که بر اطاعت یا عدم اطاعت امر یا نهی ارشادی ثواب و عقاب اخروی مترتب نمی شود . تنها اثر عدم اطاعت این نوع اوامر و نواهی اثر وضعی آنهاست حضرت آدم علیه السلام با خوردن از درخت ممنوع قرب الهی و آسایش بهشت آسمانی را از دست داد .

دوم آنکه برهان عقلی و نقلی نشان می دهد که حضرت آدم علیه السلام از انبیاءالهی بوده است . و پیامبران دارای مقام عصمت اند و دچار گناه نمی شوند .

ثانیا ; مسیحیان معتقدند که گناه کردن از ذاتیات آدم است و از او منفک نمی شود .

در حالیکه قرآن کریم این عقیده را رد می کند و

می فرماید : ثم اجتباه ربه فتاب علیه و هدی (طه / ۱۲۲)

و نیز فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هوالتواب الرحیم (بقره / ۳۷) .

اعتبار عقلی نیز موید آن است که حضرت آدم علیه السلام اگر گناهی کرده باشند موردعفو و بخشش خدا قرار گرفته اند . و

با وجودش بخشش و عفو دیگر اثری از گناه باقی نمی ماند تا حضرت عیسی علیه السلام بخواهد فدای آن

باشد .

ثالثا ; این اعتقاد مسیحیان که گناه حضرت آدم در فرزندان او نیز باقی ماند و به آنها به ارث رسید , نادرست است . زیرا مستلزم آن است که آثار گناه حضرت آدم برکسانی که گناه نکرده اند بار شود و این مطلب یعنی ظلم و بی عدالتی .

قرآن کریم می فرماید : ان لا تزر وازره وزر اخری (نجم / ۳۹) .

رابعا ; لازمه اعتقاد مسیحیان این است که همه گناهان سبب هلاکت و عقاب جاویدان شوند و تفاوتی میان گناهان نباشد . در حالیکه عقل و نقل دلالت دارند که میان گناهان به لحاظ تاثیر تفاوت وجود دارد و گناهان به صغیره و کبیره تقسیم شوند .

مسیحیان می گویند : اگر ما مسیح را ابن اللّه می گوییم درست مانند آن است که شمامسلمانان به امام حسین (ع) ثاراللّه و ابن ثاره (خون خدا و فرزند خون خدا)می گویید و یا در پاره ای از موارد به علی (ع) یداللّه اطلاق شده است ؟

پرسش

مسیحیان می گویند : اگر ما مسیح را ابن اللّه می گوییم درست مانند آن است که شمامسلمانان به امام حسین (ع) ثاراللّه و ابن ثاره (خون خدا و فرزند خون خدا)می گویید و یا در پاره ای از موارد به علی (ع) یداللّه اطلاق شده است ؟

پاسخ

این اشتباه بزرگی است که بعضی ثار را به خون معنی کرده اند زیرا ثار به معنی خونبهاست و در لغت عرب به خون دم اطلاق می شود . بنابراین ثاراللّه یعنی ای کسی که خونبهای تو متعلق به خداست و او خونبهای تو را می گیرد , یعنی تو متعلق به یک خانواده نیستی که خونبهای تو را رئیس خانواده بگیرد و نیز تعلق به یک قبیله نیستی که خونبهای تو را رئیس قبیله بگیرد تو متعلق به جهان انسانیت وبشریت می باشی , تو متعلق به عالم هستی و ذات پاک خدایی بنابراین خونبهای تو رااو باید بگیرد و همچنین تو فرزند علی بن ابی طالب هستی که شهید راه خدا بود وخونبهای او را نیز خدا باید بگیرد . ثانیا اگر در عبارتی در مورد مردان خداتعبیر مثلا به ید اللّه شود قطعا یکنوع تشبیه و کنایه و مجاز است ولی آیا هیچ مسیحی واقعی حاضر است ابن اللّه بودن را یکنوع مجاز و کنایه بداند ؟ مسلمانیست زیرا منابع اصیل مسیحیت ابن را به عنوان فرزند واقعی می شمرند و می گویندابن مخصوص مسیح است نه غیر او و اینکه در بعضی از نوشته های سطحی تبلیغاتی مسیحی دیده می شود که ابن اللّه را بصورت کنایه و تشبیه

گرفته اند بیشتر جنبه عوام فریبی دارد .

چگونه حضـرت مسـیح (ع) با عبارتی که بوی شفاعت می دهد درباره مشرکان امت خود سخن می گوید و عرض می کند : اگر آنها را ببخشی تو عزیز و حکیمی مگر مشرک قابل شفاعت و قابل بخشش است ؟

پرسش

چگونه حضـرت مسیح (ع) با عبارتی که بوی شـفاعت می دهد درباره مشرکان امت خود سخن می گوید و عرض می کند : اگر آنها را ببخشی تو عزیز و حکیمی مگر مشرك قابل شفاعت و قابل بخشش است ؟

پاسخ

اگر هدف عیسی (ع) شفاعت بود می باید گفته باشد : تو بخشنده و رحیمی , زیرا غفورو رحیم بودن خداوند متناسب با مقام شفـاعت است در حـالی که می بینیم او خـدا را به عزیز و حکیم بـودن توصـیف می کنـد , از این اسـتفاده می شـود که منظور شفاعت و تقاضای بخشـش برای آنها نیست بلکه هـدف سـلب هرگونه اختیار از خود و واگـذار کردن امر به اختیار پروردگار است یعنی کار به دست تواست , اگر بخواهی می بخشـی و اگر بخواهی مجازات می کنی هر چند نه مجازات تو بدون دلیل و نه بخشـش تو بـدون علت است و در هرحال از قـدرت و توانایی من بیرون است . به علاوه ممکن است در میان آنها جمعی به اشتباه خود توجه کرده و راه توبه را پیش گرفته باشند و این جمله درباره آن جمعیت بوده باشد .

چرا عقیده مسـیحیان مبنی بر «ناجی» و «نادی» بودن مسـیح (ع) و اینکه مسـیح کشته شد تا گناهان آنها بخشوده شود، عقیده باطلی است؟

پرسش

چرا عقیـده مسـیحیان مبنی بر «ناجی» و «نادی» بودن مسـیح (ع) و اینکه مسـیح کشـته شـد تا گناهان آنها بخشوده شود، عقیـده باطلی است؟

پاسخ

زیرا

اولاً مسـیح(ع) پیامبری همچون سایر پیامبران خـدا بود، نه خـدا بود و نه فرزند خدا، خداوند یکتا و یگانه است و شبیه و نظیر و مثل و مانند و همسر و فرزند ندارد.

ثانیـاً «فـداء» و قربانی گناهان دیگران شـدن مطلبی کاملاً غیر منطقی است هر کس در گرو اعمال خویش است و راه نجات نیز تنها ایمان و عمل صالح خود انسان است.

ثالثاً عقیده «فدا» گناهکار پرور و تشویق کننده به فساد و تباهی و آلودگی است.

و اگر می بینیم قرآن مخصوصاً روی مسأله مصلوب نشدن مسیح(ع) تکیه کرده است، با اینکه ظاهراً موضوع ساده ای بنظر می رسـد به خاطر همین است که عقیده خرافی فداء و بازخرید گناهان امت را به شدت بکوبد> مسیحیان را از این عقیده خرافی باز دارد تا نجات را در گرو اعمال خویش ببینند، نه در پناه بردن بصلیب.

رابعاً قرائنی در دست است که مسأله مصلوب شدن عیسی(ع) را تضعیف می کند.

سایر موارد

در آداب نیایش مسیحیت سلیقه های زیادی به کار گرفته شده است , بر خلاف اسلام و بودایی .علت چیست ؟

پرسش

در آداب نیایش مسیحیت سلیقه های زیادی به کار گرفته شده است , بر خلاف اسلام و بودایی .علت چیست ؟

پاسخ

متوجه نشدیم مراد از به کارگیری سلیقه های زیاد در آداب نیایش مسیحیت چیست ؟

اگر مراد این است که هر چنـد بـاری شـکل و هویّت نیـایش خود را عوض می کننـد و طبق تمایـل و خواست هـای مردم تغییر شکل می دهنـد, این حرف یا کار درستی نیست , زیرا از نظر اسـلام احـدی حق ندارد کیفیت نماز خواندن یاروزه گرفتن و یا مناسک حج را تغییر بدهد.

پیامبر اکبرم ۶فرمود: این است که اگر کسی بر خلاف گفته و رفتار پیامبر نماز بخواند, باطل است .

اگر مراد این باشـد که در کیفیّت دعا و راز و نیاز با خداونـد, سـلیقه های متعـدّدی به کار می برنـد و مسـلمانان چنین نیسـتند, مستدعی است چند سلیقهء مسیحیت را ذکر کنید تا پاسخ را دریافت نمایید.

نکته ای که در نیـایش اسـلامی جـالب توجه است , این است که رابطهء انسـان بـا خـدا را خیلی نزدیـک دانسـته وفاصـله ها و تشریفات را برداشته , تا هر کسی به آسانی با خدا به راز و نیاز بپردازد, چنان که قرآن مجید فرمود:

من دربارهء من از تو بپرسند, بگو که من نزدیک که من نزدیك و به ندای کسی که مرا بخواند, پاسخ می دهم . پس به ندای من پاسخ دهندو به من ایمان آورند تا راه راست یابند>.

گاهی چنین اشکال می کنند که مسیحیان به الوهیت مریم علیهاالسلام معتقد نیستند پس چگونه در آیه ۱۱۶ مائده به عیسی (ع) گوید آیا تو به مردم گفته ای که تو را ومادرت را اله خود قرار دهند ؟

پرسش

گاهی چنین اشکال می کنند که مسیحیان به الوهیت مریم علیهاالسلام معتقد نیستند پس چگونه در آیه ۱۱۶ مائده به عیسی (ع) گوید آیا تو به مردم گفته ای که تو را ومادرت را اله خود قرار دهند ؟

پاسخ

اولا ; آیه می گوید که مردم عیسی (ع) و مادرش را اله قرار دادند . نه آنکه آنان قابل به الوهیت مریم علیهاالسلام بودند . روشن است که میان این دو مطلب تفاوت بسیار است . ثانیا ; تاریخ مسیحیت گواه آن است که تا پیش از پیدایش مذهب پروتستان حضرت مریم مورد عبادت قرار می گرفته است .

قرآن به اهل کتاب نسبت می دهد که آنها هرگونه تعدی و تجاوز به حقوق دیگران رابرای خود مجاز می دانند در حالی که در اسلام نیز همین حکم نسبت به اموال بیگانگان دیده می شود , زیرا اسلام اجازه می دهد مسلمانان اموال آنها را تملک کند ؟

پرسش

قرآن به اهل کتاب نسبت می دهد که آنها هرگونه تعدی و تجاوز به حقوق دیگران رابرای خود مجاز می دانند در حالی که در اسلام نیز همین حکم نسبت به اموال بیگانگان دیده می شود , زیرا اسلام اجازه می دهد مسلمانان اموال آنها را تملك کند ؟

پاسخ

دادن چنین نسبتی به اسلام بدون تردید تهمت است زیرا از جمله احکام قطعی اسلام این است که خیانت در امانت جایز نیست خواه این امانت مربوط به مسلمانان باشد یا غیرآنها و حتی مشرکان و بت پرستان بنابراین آنچه در قرآن در مورد اقدام یهود برخیانت در امانت و منطق آنها برای توجیه این خیانت گفته شده به هیچ وجه درباره مسلمانان اجازه داده نشده است و آنها موظفند که در امانات مردم - بدون هیچگونه استثناء - خیانت نکنند .

مسیحیان به الوهیت مریم اعتقاد ندارند پس چرا قرآن چنین چیزی را به آنها نسبت می دهد ؟

پرسش

مسیحیان به الوهیت مریم اعتقاد ندارند پس چرا قرآن چنین چیزی را به آنها نسبت می دهد ؟

پاسخ

درست است که مسیحیان مریم را خدا نمی دانستند ولی در عین حال در برابر او ومجسمه اش مراسم عبادت را انجام می داده اند همانگونه که بت پرستان بت را خدانمی دانستند ولی شریک خدا در عبادت تصور می کردند و به عبارت روشنتر : فرق است میان اللّه به معنی خدا و اله به معنی معبود , مسیحیان مریم را اله یعنی معبودمی دانستند نه خدا اگرچه کلمه اله و معبود را بر مریم اطلاق نمی کنند بلکه او راتنها مادر خداوند می دانند ولی عملا مراسم نیایش و پرستش را در برابر او دارند خواه این نام را بر اوبگذارند یا نه پاسخ دیگر اینکه در عصر نزول قرآن الوهیت مریم در میان مسیحیان رایج بود .

به چه دلیل ارکان عقائد مسیحیان خرافی است ؟

پرسش

به چه دلیل ارکان عقائد مسیحیان خرافی است ؟

پاسخ

خداوند بنظر ما مسلمانان همه مردم را از هر رنگ و نژاد برابر هم آفرید همه پاک , بی گناه و بر فطرت توحید , چنانکه همه آفریدگان خدا در اصل آلوده بغش نیستند و آغشته برنگ و آمیخته بغیر نمی باشند , آب در فطرت نه گل آلود است نه بدبوی و نه آمیخته به املاح , انسان نیز چنین است و خداوند خواست آنها را بسعادت و کمال انسانی برساند برای تبلیغ احکام خویش و آنچه از بندگان خواسته است پیغمبرانی برگزید و فرستاد و معجزه بر دست آنها جاری کرد تا مردم راه خیر و شررا بدانند و هر کس اطاعت فرمان کند از هر نژاد و رنگ و زبان و طبیعت و خوی رستگار شود و هر که نافرمانی کند معاقب گردد . این معنی دین است و غرض آن . اما نصاری می گویند آدم پدر نوع بشر گناه کرد و گناه او بارث به فرزندان او منتقل گشت و خداوند پیغمبران را فرستاد با شریعت تا مردم بدانند گناهکارند و احکام شریعت را هیچکس انجام نمی دهد بلکه خود پیغمبران هم انجام ندادند و گناهکاربودند و بمخالفت بر گناه خود افزودند , علاوه بر اینکه عمل بشریعت انبیاء هم برفرض امکان رفع گناه جبلی انسان را نمی کند که از پدر بارث رسیده است لذا خداوندخود برای اینکه مردم را از گناه پاک کند بصورت مسیح جلوه کرد و خود را بدست یهودان ذلیل گردانید و خوار کرد و کشته شد و باز زنده گشت تا به سبب کشته شدن

خود گناه جهان را بردارد , و اگر از هر مبلغ روشن فکر عیسوی بپرسی , اصول دین خود را بهمین تقریر بیان خواهد کرد و در کتب خویش بتفصیل نوشته اند , حتی در کتاب میزان الحق مفصل مذکور است و این سخنان خرافاتی است مخالف صریح عقل چون خداوندارحم الراحمین هرگز فرزندان را بگناه پدر نخواهد گرفت و کسی را معصیت نکرده عقاب نمی کند و اگر بالفرض گناهکاری توبه کند و سوی او بازگردد او را میبخشد ورحمت و بخشایش او از پدر و مادر بیشتر است که چون فرزند آنها بگریزد و پشیمان شود و باز گردد او را می پذیرند و مهربانی می کنند . و دیگر آمرزش گناه مستلزم آن نیست که خود را ذلیل یهودیان کند و کشته شود و چه ارتباطی میان کشته شدن او و آمرزش گناه مردم است ؟ . و نیز خداوند تبارك و تعالی از تجسم و حلول و لوازم آن مبرا و منزه است اگررحمت او اقتضا کند همه را عفو می فرماید و اگر عدل او مقتضی شود مستحقان را به عقاب می رساند , این پایه سست است و واهی و خدا و حضرت مسیح علی نبینا و آله وعلیه السلام از آن بیزارند , و هر کس همین اصل دین آنانرا بیند بطلان آن بر وی ظاهر گردد و محتاج بدقت و بحث در سایر مسائل نیست و خود آنها می گویند این مطلب مخالف با عقول است ولیکن باید ناچار آنرا پذیرفت چون در کتاب مقدس چنین آمده است و اگر بر آنها اعتراض کنی که شما می

گوئید انبیای سلف گناهکار بودند و کسی که گناهکار باشد شاید دروغ گوید و آن دروغ را مخلوط با وحی کند و کتاب مقدس فراهم آمده از گفتار همین انبیای سلف است که معصوم از خطا نبودند و از کجادانستید که عیسی علیه السلام خدا است و از کجا معلوم شد که حواریین او دروغ نگفتند و دروغ را نسبت به او ندادند و داخل در انجیل نکردند ؟ چون خدائی که بر خلاف عدالت فرزند را بگناه پدر عقاب کند و از قبح آن نهراسد ممکن است بدست مردی دروغگو معجزه جاری کند و حواری که برای حضرت مسیح علیه السلام دعوی خدائی کرد , خدا هم برای او مرده زنده کرد و معجزه بر دست او ظاهر ساخت و از قبح این کار نهراسید , چون بعقیده شما خدا عادل نیست . و اگر گوئید خدا عادل است و کارقبیح نمی کند . گوئیم پس اولاد آدم را بجرم پدرشان عقاب نمی کند و محتاج به آمدن وکشته شدن و بر دار رفتن نبود .

گاهی چنین اشــکال می کنند که مسیحیان به الوهیت مریم علیهاالسلام معتقد نیستند پس چگونه در آیه ۱۱۶ مائده به عیسی (ع) گوید آیا تو به مردم گفته ای که تو را ومادرت را اله خود قرار دهند ؟

پرسش

گاهی چنین اشکال می کنند که مسیحیان به الوهیت مریم علیهاالسلام معتقد نیستند پس چگونه در آیه ۱۱۶ مائده به عیسی (ع) گوید آیا تو به مردم گفته ای که تو را ومادرت را اله خود قرار دهند ؟

پاسخ

اولا ; آیه می گوید که مردم عیسی (ع) و مادرش را اله قرار دادند . نه آنکه آنان قابل به الوهیت مریم علیهاالسلام بودند . روشن است که میان این دو مطلب تفاوت بسیار است .

ثانیا ; تاریخ مسیحیت گواه آن است که تا پیش از پیدایش مذهب پروتستان حضرت مریم مورد عبادت قرار می گرفته است .

چرا اسلام بر خلاف مسیحیت قانون جنگ و جهاد دارد؟

پرسش

چرا اسلام بر خلاف مسیحیت قانون جنگ و جهاد دارد؟

پاسخ

می گویند مسیحیت این افتخار را دارد که هیچ اسمی از جنگ در آن نیست. اما ما می گوییم اسلام این افتخار را دارد که قانون جهاد دارد. مسیحیت که جهاد ندارد چون هیچ چیزندارد، جامعه و قانون و تشکیلات اجتماعی بر اساس مسیحیت ندارد

تا قانون جهاد هم داشته باشد. در مسیحیت چیزی نیست، چهار تا دستور اخلاقی است، یک سلسله نصیحتهاست از قبیل این که راست بگویید، دروغ نگویید، مال مردم را نخورید؛ این دیگر جهاد نمی خواهد. اسلام یک دینی است که وظیفه و تعهد خودش را این می داند که یک جامعه تشکیل بدهد. اسلام آمده جامعه تشکیل بدهد، آمده کشور تشکیل بدهد، آمده دولت تشکیل بدهد، آمده حکومت تشکیل بدهد، رسالتش اصلاح جهان است؛ چنین دینی نمی تواند بی تفاوت باشد، نمی تواند قانون جهاد نداشته باشد، همچنانکه دولتش نمی تواند ارتش نداشته باشد. مسیحیت دایره اش محدود است و اسلام دایره اش وسیع است. مسیحیت از حدود اندرز تجاوز نمی کند، اما اسلام تمام شئون زندگی بشر را زیر نظر دارد، قانون اجتماعی دارد، قانون اقتصادی دارد، قانون سیاسی دارد، آمده برای تشکیل دولت، شکیل حکومت؛ آنوقت چطور می تواند ارتش نداشته باشد؟ چطور می تواند قانون جهاد نداشته باشد؟

نظر مسیحیان در مورد سرگذشت حضرت آدم و نیز ایرادات وارد بر این نظریه چیست؟

پرسش

نظر مسیحیان در مورد سرگذشت حضرت آدم و نیز ایرادات وارد بر این نظریه چیست؟

پاسخ

الف. پدر بزرگ بشریت، حضرت آدم(ع) آنگاه که از میوه شجره منهیّه خورد، به گناه آلوده گشت و از رحمت حق دور شد.

ب. این گناه نه تنها او را آلوده ساخت، بلکه دامنگیر فرزندان او نیز شد. و همه آنان وارث این گناه موروثی شدند.

ج. آلودگی آدم و فرزندان او تا روزی که مسیح به عنوان «فادی» به دار آویخته شد، باقی بود. ولی حضرت مسیح با این فداکاری، گناه را از دامن آدم و دیگران پاک نمود.

د. او پس از به دار آویزی و گذشت زمانی از خاکسپاری، بار دیگر زنده گشت و به سوی آسمان رفت و به الوهیت پیوست.

پیرامون این جهان بینی پرسشهایی مطرح است که به گونه ای به آنها اشاره می کنیم:

۱. خداوند بزرگ در جهان بینی مسیحی مظهر عشق و محبت و رأفت است، لازمه رأفت و مهر گسترده او، این است که از سر تقصیر نخستین نیای بشر بگذرد، نه این که با او قهر کند، سرانجام گناه به صورت یک بیماری مزمن در نسل او باقی بماند، تا پس از قرنها، با مصلوب شدنش، گناه او را پاک سازد.

۲ . در این جهان بینی نوعی تناقض وجود دارد از طرفی خداوندِ مظهر عشق، از گناهان بنده خود نمی گذرد؛ ولی وارثان آیین مسیح پیوسته گناهان مسیحیان را می بخشند، آیا رأفت و مهر پدران روحانی بالاتر و برتر از مهر خدای مسیح است؟!

۳. فرض کنیم پدر آلوده به گناه شد، و مغضوب درگاه الهی گردید، چرا فرزندان او به آتش پدر بسوزند و

بار گناه او را به دوش بکشند و وارث گناه پدر شوند.

۴. چرا، تنها گناه پدر نخست، موروثی گردید و گناهان دیگر نیاکان، موروثی نشد در حالی که هیچ انسانی از پدر و مادرِ معصوم، دیده به جهان نمی گشاید، اگر گناه پدران تأثیری در عامل وراثت «ژن» دارد باید هر چه زمان بگذرد بار گناهان فرزندان بیشتر و فزونتر گردد، زیرا فرزندان امروز علاوه بر گناه نیای نخست، وارث گناهان نیاکان پس از او نیز می باشند، از این جهت بار گناه این گروه باید بسیار سنگین تر شود.

۵. غرامت گناه را باید، خود گنهکار بپردازد، نه دیگری. اگر نخستین انسان، آلوده به گناه شد باید خود او در تطهیر خویش بکوشد، نه این که خدای بزرگ غرامت گناه او را بپردازد، و از طریق زنی به نام مریم به صورت انسانی متولد گردد، پس از گذراندن دوران کودکی و جوانی، به وسیله گروهی به دار آویخته شود، و خود را فدای گناه «انسانی» به نام آدم ابوالبشر سازد، این نوع جهان بینی ترسیم گر مفاد شعر معروف است:

گنه کرد، در بلخ آهنگری به شوشتر زدند گردن مسگری

۶. گذشته از همه اینها، تولد خدا چه معنی دارد؟ چگونه خدای آفریدگار آسمان و زمین، آن چنان تنزّل کرد، و شبی از مادری به نام مریم متولد شد.

در جلد دوم تفسیر نمونه صفحه ۱۵۱ آمده است که در مسیحیت طلاق وجود ندارد، در حالی که در فیلم های سینمایی پخش شده از تلویزیون مشاهده می شود طلاق انجام می گیرد; لطفاً در این باره توضیح دهید.

پرسش

در جلد دوم تفسیر نمونه صفحه ۱۵۱ آمده است که در مسیحیت طلاق وجود ندارد، در حالی که در فیلم های سینمایی پخش شده از تلویزیون مشاهده می شود طلاق انجام می گیرد; لطفاً در این باره توضیح دهید.

پاسخ

با وجود جست و جوی بسیار در تفسیر نمونه مطلبی در این باره یافت نشد; از این رو لازم است نشانی دقیق تر آن را با بیان مشخصات کامل و چاپ مورد دست رس خود، در پرسش بعدی بیان کنید، ولی در مورد طلاق در آیین مسیحیت نکاتی قابل یاد آوری است ۱. با توجه به نابسامان بودن وضعیت زنان پیش از ظهور دین مسیح و به هم خوردن بی قید و شرط ازدواج از سوی مردان و زیاده روی در آن با حذف طلاق در شریعت حضرت عیسی در حقیقت این اختیار مطلق و بی چون و چرای مردان در طلاق محدود شد، در انجیل لوقا آیات (۱۶:۱۸) در این باره آمده است "هر کس زن خود را طلاق داده با دیگری ازدواج کند، زانی خواهد بود. نیز هر کس زن مطلقه مردی را به نکاح خود در آورد، زنا کار محسوب می شود."(موجبات طلاق در حقوق ایران و اقلیّهای غیر مسلمان منیژه دانای علمی ص ۲۹، انتشارات اطلس) نیز در انجیل مرقس آیات (۱۰: ۲)

آمده است "در خانه باز شاگردانش از او سؤال نمودند، بدیشان گفت هر کس زن خود را طلاق دهد و دیگری را نکاح کند، بر حق وی زنا کرده باشد، و اگر زن از شوهر خود جدا شود و منکوحه دیگری گردد، مرتکب زنا شود."(همان ص ۳۰.)

۲. در میان مسیحیان ساکن ایران این رویه معمول بوده

ولی در موارد خاصّی طلاق جایز است همان ص ۱۷۵ به بعد.)؛ البته موارد مزبور زیاد می باشد که پرداختن بدان ها پاسخ را طولانی می کند؛ از این رو، برای آگاهی بیش تر، به منبعی که در پاورقی معرفی شده مراجعه نمایید.

۳. قرآن کریم نیز، ضمن آیات بسیاری طلاق را، مجاز اعلام فرموده است برای نمونه می توانید به آیه های (بقره ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۶، ۲۳۷) و (طلاق ۱) و... مراجعه کنید.

۴. آن چه در فیلم های سینمایی تلویزیون مشاهده می فرمایید، نمی تواند مستند شرعی قرار گیرد، هر چند همان گونه که در بند دوّم اشاره شد، در موارد خاصی در رویه حاکم بر مسیحیان فعلی طلاق جایز است

آیا مسیحی ها حضرت موسی را بعنوان پیامبر قبل از مسیح قبول دارند؟

پرسش

آیا مسیحی ها حضرت موسی را بعنوان پیامبر قبل از مسیح قبول دارند؟

پاسخ

مسیحیان، حضرت موسی(ع) را به عنوان پیامبر قبل از مسیح قبول دارند و عهد عتیق را که کتاب مقدس یهود است قبول داشته و مقدس می شمارند.

مسیحیت آیینی است که از متن قوم بنی اسرائیل برخاسته و هدایت آنان را در رأس فعالیت های خود قرار داده است. این دین در ابتدا شاخه ای از دین یهود به حساب می آمده است. اختلاف مسیحیان با یهودیان، در این است که آنان، مسیحای منجی وعده داده شده دین یهود را،عیسی می دانند؛ ولی یهودیان این امر را نمی پذیرند.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱. تاریخ و کلام مسیحیت، محمدرضا زیبایی نژاد، ص ۳۵.

۲. تاریخ ادیان، جان ناس، ترجمه علی اصغر حکمت، ص ۳۸۳.{J

ایمان در کلام مسیحی و اسلامی به چه معناست ؟

پرسش

ایمان در کلام مسیحی و اسلامی به چه معناست ؟

پاسخ

ایمان [Faith] در کلام مسیحی محور بحث های دامنه داری است و فرقه های کلامی، مسیحی در تحلیل ماهیت آناختلاف زیادی دارند. ازاین رو در این مجال اندك نمی توان به تمامی آنها اشاره کرد، ازاین رو تنها به دیدگاه دو متکلممسیحی یکی توماس آکونیاس(St . Thomas Aquinas) چهره اصلی کاتولیك قدیم و دیگری پل تیلیخ چهره اصلیپروتستان جدید اکتفا می کنیم.

نظر توماس آکویناس(St . Thomas Aquinas): ایمان عبارت است از «تصدیق گزاره های وحی شده و قبول قلبیآنها» [براون کالین، فلسفه و ایمان مسیحی، ترجمه طاطه وس میکائیلیان، انتشارات علمی و فرهنگی تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۵].

از دیدگاه آکویناس، ایمان ماهیتی معرفتی دارد و در مراتب معرفتی میان رأی یا گمان و علم یا دانش قرار گرفتهاست. رأی از نظر وی عبارت است از اعتقاد بی شاهد و بی دلیل ازاین رو احتمال خلاف آن می رود. اما دانش عبارتاست از اعتقاد مبتنی بر شواهد کافی بر صدق، ازاین رو یقینی است. در حالی که ایمان مبتنی بر شواهد ناکافی و ناقصاست چرا که حضور خداوند چنان ملموس نیست که بتوان دلیلی قوی برای علم به وجود او پیدا کرد. اما از نظرگاهآکویناس در اینجا اراده و خواست آدمی دخالت می کند و در اثر آن عقل انسان چنان مؤکد و سخت به وجود خداوند ودیگر اصول دینی اعتقاد پیدا می کند که منجر به اطاعت محض او از خداوند می شود، نتیجه آن که از نظر آکویناسایمان کار عقل است و همان تصدیق به حقیقت الوهی؛ اما تصدیقی که ریشه در خواست آدمی دارد. پس خواست واراده ماست که به کمك فقدان مدارك کافی آمده، نقص آنها را جبران می کند. در

واقع، آدمی با دیدن شواهد خاصـی ازقبیل معجزه ها، با این که آنها را برای اعتقاد به وجود خداوند کافی نمی داند تصـمیم به تصدیق آن گرفته، دعوتخداوند را پاسخ مثبت می دهد.

اشـکالات متعـددی به این نظر شـده است که مجال طرح آن نیست ولی به هر حال این خطای بزرگی است که بگوییمایمان به خاطر متعلقش – که امور غیبی است – از حیطه علم آدمی خارج است، زیرا امر غیبی به معنای خفای آن ازحواس آدمی اسـت و نه از حیطه علم، عقـل مفرد او. آکوینـاس به دلیـل تقـابلی که میـان ایمـان و علم انـداخته است، ازعهـده تحلیـل دقیـق ایمـان برنیامده و مشخص نکرده که در نهایت، تصدیقی که در تعریف ایمان می گوید، چگونه باخواست و اراده آدمی پیوند خورده و از رهگذر آن حاصل می شود [نگا: جوادی، محسن، نظریه ایمان در عرصه کلام و قرآن، معاونت اموراساتید دروس معارف اسـلامی قم، چاپ اول، زمسـتان ۱۳۷۶، صص ۱۹ – ۲۷] پل تیلیـخ (Poul Tillich): «ایمـان حالت دلبسـتگی نهایی آدمی و غایت قصوای اوست» به اعتقاد تیلیـخ چیزی غایتقصوی است که معنابخش زنـدگی ما باشـد و واقعیت و هـدف زنـدگی ما در گرو آن. در نظر او غایت قصوا فقط یک چیزاست و آن وجود واجب الوجود است هر چنـد آدمیان دلبسـتگی هایی دارنـد که آنهـا را نهـایی می داننـد ولی به نظر تیلیخـاین اشـتباه بزرگی است که آنچه که حقیقتا نیست متعلق دلبسـتگی نهایی قرار گیرد [هیک، جان، فلسفه دین، ترجمه بهرام راد، انتشاراتبین المللی الهدی، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۳۰ – برای اطلاع تفصیلی از نظر وی در این باب مراجعه کنید به تیلیخ، پل، پویایی ایمان، ترجمه حسین نوروزی،

انتشارات‌حکمت].

به هر روی از نظر تیلیخ ایمان به دست آوردن چیزی نیست. ایمان تحصیل معرفتی که وجود نـدارد نمی باشـد. ایمانتنها توجه کردن و التفات به چیزی است که آدمی خود دارد. ایمان هوشیاری به ذات تعلقی و وابسته خود است،نوعی وابستگی که همه وجود آدمی را از آن وجود مطلق سرشار می کنـد. ایمـان زدودن غفلت از چیزی است که خوددارد[نظریه ایمـان، همـان، ص ۴۵].

با مراجعه تفصیلی به دیدگاه تیلیخ در باب ایمان می توان اشکالات متعددی را مطرح کرد ولی مهم ترین خطایدیدگاه او آن است که برای خداونـد تشـخص قائل نیست؛ یعنی، تحلیل او از ایمان آن است که خداوند به عنوانموجودی متشـخص و متعین وجود نـدارد، بلکه خـدا همـان واقعیت وجود اشیا و آدمیـان است و حال آن که همه ادیانآسـمانی به تشـخیص خداونـد ورای وجود مخلوقاتش قائل هستند. هم چنین او نقش عقل در خداشناسی را نادیده‌گرفته است [نگا: همان، صص ۴۸ - ۴۶] در میان متکلمـان اسـلامی - چه اشاعره و چه معتزله از اهل سـنت و هم چنین از متکلمان شـیعی - نظریه هایگوناگونی در تحلیل ایمان ارائه شـده است که نمی توان به طرح یکایـک آنهـا پرداخت. تنهـا این نکته را خاطرنشـانمی سـازیم که بـا مراجعه به نظریـات متکلمان شـیعی در این باب، این نتیجه مهم به دست می آید که قاطبه و اکثر متکلمانشیعی ایمان را مساوی با تصدیق به خدا و رسول و محتوای راست دانسـته و مراد از تصـدیق نیز در نزد آنـان معرفت وشـناخت است، بنـابراین ایمان در نظر اکثر متکلمان شیعی؛ یعنی، معرفت و شناخت به خدا، رسول و محتوای رسالتبرای آن که این مطلب کمی روشن شود تنها به تعاریف برخی

از بزرگان و اندیشمندان شیعی پیرامون ایمان بسندهمی کنیم:

۱- سید مرتضی: ایمان تصدیق قلبی است، یعنی اگر کسی به خدا و به آنچه خداوند معرفت آن را لازم کرده تصدیق کند، مؤمن است و نیازی بهاقرار زبانی نیست [سید مرتضی، الذخیره فی علم الکلام، مؤسسه النشر الاسلامی قم، بی تا، ص ۵۳۶]۲- شیخ طوسی: ایمان فقط تصدیق قلبی است و معرفت خداوند و اذعان نفسانی است به آنچه که خداوند اقرار و اذعان به آنها را لازم کردهاست و اقرار لسانی لازم نیست [شیخ طوسی، محمد الاقتصاد فی الاعتقاد، بی نا، بی تا، ص ۲۲۷]۳- ابن میثم بحرانی: ایمان همان تصدیق قلبی است به خداوند و آنچه پیامبر آورده است [البحرانی، ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، انتشاراتکتابخانه آیت اللّه العظمی مرعشی، قم، بی تا، ص ۱۷۰]۴- صدرالمتألهین: اهل ایمان به خدا و رسول همان علم به الهیات است [شیرازی صدرالدین، تفسیر القرآن، انتشارات بیدار قم، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۹(در این باب نگا: نظریه ایمان، همان، صص ۱۳۴ - ۱۲۰)[۵- علامه جعفری: ایمان تصدیق وجدانی فعال است [تکاپوگر اندیشه ها (زندگی، آثار و اندیشه های استاد محمد تقی جعفری) به کوشش عبداللّه نصری،پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، چاپ اول، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۳۳].

البته این که تصدیق تنها معرفت است یا عنصری بیش از معرفت را لازم دارد محل بحث و نظر است، اما حق آناست که براساس آیات و روایات صرف یقین و علم به مطلبی ایمان تلقی نمی شود بلکه باید علاوه بر آن یک نوعتسلیم درونی و قلبی نسبت به آن آموزه نیز وجود داشته باشد، چنان که برخی از متکلمان شیعی بدان تصریح دارند.مثلاً فاضل قوشچی در «شرح تجریدالاعتقاد»

می گوید: معنای تصدیق بیش از علم و معرفت است [نگا: شرح تجریدالاعتقاد،انتشارات شریف رضی، قم، بی تا، ص ۳۸۶ [یا شیخ طوسی معنای تصدیق را علاوه بر معرفت و علم، تسلیم نیز تلقی می کند [نگا:تفسیرالتبیان، ج ۲، ص ۴۱۸] اما ایمان از دیدگاه قرآن عبارت است از: «علم و معرفت یقینی توأم با تسلیم و خضوع در برابر حق. اما این که ایمانمعرفت و علم یقینی است از این آیه استفاده می شود که: انما المؤمنون الذین آمنوا باللّه و رسوله ثم لم یرتابوا وجاهدواباموالهم وانفسهم فی سبیل اللّه اولئک هم الصادقون در حقیقت، مؤمنان کسانی اند که به خدا و پیامبر او ایمان آورده و [دیگر[شک نیاورده و با مال و جانشان در راه خدا جهاد کرده اند. ایناننند که راست کردارند{M، (حجرات، آیه ۱۵).

این آیه به روشنی حکایتگر این حقیقت است که اهل ایمان کسانی اند که در ایمان به خدا و رسول تردید و شکینداشته بدانها علم و یقین دارند. این ویژگی با آیات دیگری که به توصیف مشرکان و کافران (کسانی که ایمان ندارند)پرداخته است بیشتر تقویت می شود به دلیل مجال اندک تنها به ذکر یک نمونه اکتفا می شود: لا ـ اله الا ـ هو یحیی و یمیتربکم و رب آبائکم الاولین بل هم فی شک یلعبون خدایی جز او نیست، او زندگی می بخشد و می میراند، پروردگار شما و پروردگارپدران شماست ولی نه، آنها [کافران] به شک و شبهه خویش سرگرمند{M، (دخان، آیات ۹ – ۸).

این آیه به روشنی کسانی را که به وحدانیت خداوند ایمان ندارند، فرو رفته در شک و تردید خوانده و با مقابلهایمان نسبت به کفر، مؤمنان را که به وحدانیت خداوند و این

که تنها اوست که حیات و ممات انسان ها را در اختیار داردایمان دارند، صاحبان علم و معرفت می شناساند.

اما ایمان صرف علم و معرفت نیست بلکه علمی است که به زیور تسلیم آراسته شده باشد و توأم با آن باشد: ولما جائهم کتاب من عنداللّه مصدق لما معهم و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جائهم ما عرفوا کفروا به فلعنهاللّه علی الکافرین و هنگـامی که از جـانب خداونـد کتـابی که مؤیـد آنچه نزد آنان است بر ایشان آمـد، و از دیرباز [در انتظارش] و کسانیکه کافر شده بودند پیروزی می جستند ولی همین که آنچه [که اوصافش] را می شناختند برایشان آمد، انکارش کردند پس لعنت خدا بر کافرانباد{M، (بقره، آیه ۸۹).

در این آیه به صـراحت بیـان شـده که علی رغم معرفت و حتی آماد گی قبلی برای قبول و پـذیرش آن، ناگهان کفرورزیـده از قبول آن سـرباز زدنـد، بنـابراین صـرف معرفت ایمـان نیست بلکه التزام قلبی و تسـلیم درونی نیز بایـد با آنمعرفت توأم باشـد تا مفهوم ایمان بر آن صدق کند. وحجدوا بها واستیفنتها انفسهم ظلما و علوا و با آن که دلهایشانبدان یقین داشت، از روی ظلم و تکبر آن را ان

آیا مسیحی ها هم خطبه عقد ازدواج دارند؟

پرسش

آیا مسیحی ها هم خطبه عقد ازدواج دارند؟

پاسخ

الف) بلی، اما خطبه عقـد آنها شبیه عقـد ما نیست و شامل جملاتی است مبنی بر این که زوجین تا پایان عمر به یکدیگر وفادار می مانند و... .

ب) اسـلام تمام ازدواج هایی را که در اقوام و ادیان مختلف بر طبق دستور آن دین یا قوم صورت می گیرد، تحت یک قاعده کلی جایز شمرده و فرزندان آنها را حلال زاده می داند.

مسیحیت و اسلام

دوستی دارم که مسیحی واقعی است . نمی دانم از چه راهی او را به اسلام دعوت کنم .

پرسش

دوستی دارم که مسیحی واقعی است . نمی دانم از چه راهی او را به اسلام دعوت کنم .

پاسخ

دقت و حساسیت جناب عالی قابل تحسین است .

شیوهء دعوت دوست مسیحی , دو روش دارد; یکی شیوهء عملی یعنی پاکی وصداقت عملی و آداب معاشرت در اسلام و شیوهء اخلاقی جناب عالی می تواند او رابه اسلام فرا خواند, مثلًا اگر مریض شد, عیادتش می روید و هدیه می برید و توضیح می دهید به خاطر عمل به دستور اسلام چنین کرده اید, حضرت علی ۷با شخصی کلیمی همسفر شد و بسیار احترام گذاشت . وقتی به سر دوراهی رسیدند, حضرت باید از او جدا می شد, ولی مقداری همراهی کرد, سپس اجازهء برگشتن خواست .یهودی پرسید: چرا پیش تر جدا نشدی ؟ حضرت فرمود: دستور حضرت محمد۶است که مقداری همسفر را مشایعت کنیم . و نیز فرمود: مردم را با عمل و نه فقط با زبان به راه خیر بخوانید. وقتی صداقت و ایمان و عبادت و پاکی و کمک به دیگران و احترام به والدین را بروز دهیم و اخلاق معصومان را رعایت کنیم , بدون تردید اثر خواهد داشت .

راه دوم , روش نظری است . بهترین شیوهء دعوت این است که سایتی را معرفی نمایید و یا کتاب های اسلامی را که جالب است , از اسلام بخواند. پس از مسلمان شدن تا مدتی خیلی آسان و ساده بگیرید تا ایمانش محکم شود.

۱ یک سایت قابل اطمینانی به نام ذرح درچح چس چح ح خذچذژخسسسمتون انگلیسی دارد.

سایت ذچخ ژرذچذژخسسس..:زس س خ مربوط به شخصی به نام میزا غلام احمد, رهبر

گروه احمدیه است و انجمنی موسوم به انجمن اشاعتی اسلام یا گروه مجمع احمدیه دارند و در لاهور مستقرند, ولی گروهی از آنها در اروپا و آسیا وشمال امریکا پراکنده اند. این گروه از گمراهان و عوامل استعمار و به هیچ وجه قابل اعتماد نمی باشند.

قرآن مجید را از سایت س حرس حر ژررر رچژس ز دریافت دارید و به آن اعتماد داشته باشید.

آیا مسیحیت راهی آسان برای رسیدن به کمال و قرب الهی است؟

پرسش

آیا مسیحیت راهی آسان برای رسیدن به کمال و قرب الهی است؟

پاسخ

در ابتدا پرسش بسیار عجیب می نماید که چگونه می تواند دینی که نسبت به آئین پس از خود ناقص است، در رساندن انسان به کمال و قرب الهی که هدف اساسی ادیان است، موفق تر و آسان تر باشد؟ اما هنگامی که انسان با تبلیغات مسیحیان و به آموزه ها و احکام مسیحیت برخورد می نماید، هدف از این گفته را متوجه می شود که چرا چنین بیان می شود؟

در دین مسیحیت فعلی ما با احکام و تکالیف چندانی برخورد نمی کنیم، همه چیز در آن به آسانی حل می شود و با تسامح و تساهل از کنار هر چیزی می گذرد اما آیا مسیحیت واقعی چنین بوده است؟ آیا آن چه را که حضرت عیسی به پیروان خود گفته بود، این است که شما بدون سعی و تلاش می توانید به کمال و قرب الهی برسید؟ ایا برخلاف حکم الهی در قرآن سخن گفته است که می فرماید: "لیس للانسان الا ما سعی؛ (۱) برای هیچ انسانی نیست مگر به همان اندازه که کوشش و تلاش نموده است"؟ واقعیت این است که این مسئله برخلاف تعالیم حضرت مسیح و برخلاف عقل سلیم است.

چیزی که به نام مسیحیت امروز وجود دارد، جز فاصله گرفتن از پیام پیامبر آسمانی نیست.

حضرت مسیح فرمود که من نیامده ام تا تورات را باطل سازم، بلکه می خواهم آن را به کمال برسانم. این نکته حتی در انجیل وجود دارد. بدین ترتیب تمام آنچه از احکام و تکالیف در دین یهود وجود داشته، در مسیحیت وجود دارد،

به اضافه تکالیفی که حضرت مسیح فرموده است. هنگامی که به تکالیف دینی یهود نگاه می کنیم، متوجه می شویم که وظایف سنگین در آن فراوان است، که به عنوان نمونه می توان به موارد ذیل اشاره کرد: سنگسار در ازای عبادت شرک آلود، کشتن تمامی افراد بیگانه، کشته شدن در ازای بی احترامی به پدر و مادر، کشته شدن در ازای کار کردن در روز شنبه و...

در دین مسیحیت همه این احکام معتبر است، به اضافه چیزهایی مانند رهبانیت و ترک ازدواج که منطقی نبوده و اصولا به طور عام قابل پیاده شدن نیست.

اما امروزه در دنیای مسیحیت این احکام و تکالیف به کلی نادیده گرفته می شود و یا فقط عده ای خاص که تارک دنیا و راهب شده اند، به این تکالیف توجه نموده و عمل می کنند و در واقع مسیحیان واقعی چنین افرادی هستند.

بنابراین آنچه در تبلیغات وانمود می شود که مسیحیت راه و شریعت آسان برای رسیدن به خدا است، کاملا نادرست است.

در عین حال این باور از نظر آیات و عقل سلیم کاملا مردود است. در آیات تنها در نتیجه سعی و تلاش می توان به کمال و قرب الهی رسید.

نابرده رنج گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

از پیشوایان معصوم (ع) آمده که : "بهشت با سختی ها پیچیده شده و دوزخ با شهوات" هر عمل نیک اگر چه ذره ای باشد، انسان پاداش و کیفر آن را می بیند. هیچ گاه کار نیک و بد با هم یکسان نیستند.

دهقان سالخورده چه خوش گفت با پسر کای نور چشم من به جز

از کشته ندروی

انسان باید برای رسیدن به مقام قرب الهی ، راه های بسیار را طی نموده و با سختی ها و مشکلات بسیاری آزموده می شود. پس از موفقیت در آزمون ها و عبور از سختی ها و در افتادن با دیوان و ددان و پشت کردن به هواهای نفسانی و پشت سر گذاشتن وادی های بسیار است که به مقام قرب الهی می رسد.

نازپرورده تنعم نبرد ره به جای عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد

تا شدم حلقه به گوش میخانه عشق هر دم اید غمی از نو به مبارک بادم

الا یا ایها الساقی ادرکاسا و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها

انسان موجودی است که تنها در سایه آزموده های الهی (که احکام و تکالیف از آن جمله اند) که در دنیا واقع شده و با موفقیت و سربلندی از آزمون ها می تواند به بالاترین مراتب کمال دست یابد، همانند فلزی که در کوره های مختلف، حرارت و آب دیده می شود تا سرانجام فلز خالص به دست آید. هر چه بیشتر حرارت ببیند و از صافی های بیشتری رد شود، خالص تر می شود.

البته این بدان معنا نیست که اگر انسان به بالاترین مرتبه دست نیافته ، بدبخت و شکست خورده باشد، بلکه انسان ها متفاوت اند، و هر یک از آن ها می تواند به مراتبی از کمال و قرب الهی نائل شود. هر چه تلاش و مجاهدت و موفقیت در آزموه های الهی بیشتر باشد، قرب به حق تعالی بیشتر است.

این سخنان در صورتی است که حقیقت مسیحیت را دست نخورده و تحریف نشده بدانیم ، اما

گر دقیق تر به مسئله نگاه کنیم، مسیحیت فعلی نه تنها آسان تر و بهترین راه برای رسیدن به سعادت و کمال نیست، بلکه حتی در حد دین مسیحیت واقعی (که نسبت به دین اسلام ناقص تر است) موفق نمی باشد و نمی تواند به سعادت و قرب الهی برساند.

وجود جعل و تحریف در این آیین انجیل که به وسیله حواریون پس از عروج حضرت عیسی نوشته شد ، کاملا مشهود است. در طول تاریخ بر اثر عدم اهتمام مردم به حفظ و نگهداری صحیح این کتاب ، قسمت هایی از آن گم شده است. متأسفانه این آیین آسمانی از جمله ادیانی است که از دستبرد زمان و تحریف سودجویان و فتنه منحرفان در امان نمانده و در موارد بسیاری دچار اشتباه و نقصان شده است. در نتیجه امروز دیگر حتی نمی توان بر این آیین به عنوان طریقی برای کمال و قرب الهی پای فشرد و آن را پذیرفت ، تا چه رسد به آسان ترین و بهترین راه.

پی نوشت ها :

۱ - نجم (۵۳) آیه ۳۹.

فرق دین اسلام و مسیحیت چیست

پرسش

فرق دین اسلام و مسیحیت چیست

پاسخ

۱. اسلام کامل ترین شریعت آسمانی که در قرن ششم میلادی به وسیله حضرت محمد بن عبدالله آخرین فرستاده الهی برای بشریت آورده شد.

دین اسلام دینی جهانی است چنانکه خداوند می فرماید: "و ما أرسلَنك إلاّ کافّه للنّاس (سبأ، ۲۸) ما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم " و "پیامبر اسلام برای تمام جهانیان ارسال شده است " (اعراف ۵۹) با آمدن ایشان کسی نمی تواند از دین دیگری پیروی کند. چنانکه خداوند می فرماید: "و من یبتغ غیر الإسلَم دینا فلن یقبل منه و هو فی الأخره من الخَسرین (آل عمران ۵۸) و هر کس جز اسلام آیینی برای خود انتخاب کند از او پذیرفته نخواهد شد، و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود"

اصول دین اسلام توحید، نبوت و معاد است چنانکه عدل و امامت اصول مذهب حقّه شیعه است

و فروع دین اسلام عبارتند از: نماز، روزه حج جهاد، خمس زکات امربه معروف نهی ازمنکر، تولّی و تبرّی کلیات دین اسلام در قرآن آمده و توضیح و تبیین جزئیات آن در زمان حیات پیامبر خدا به پیامبر واگذار شده بود چنانکه خداوند می فرماید: "و أنزلنا إلیک الذّکر لتبیّن للنّاس ما نزّل إلیهم و لعلّهم یتفکّرون (نحل ۴۴) و ما این ذکر (قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی و شاید که اندیشه کنند" این مسئولیت پس از پیامبر به ائمه و پس از

آنها مسئولیت بیان احکام شریعت به فقهای جامع الشرایط واگذار شده است تا با توجه به آیات قرآن و روایات ائمه معصومین مردم را هدایت کنند.

۲. مسیحیت مسیحیت شریعت

حضرت عیسی غ است که برای بشریت آورده شد.

معارف مسیحیت کتاب مقدس مسیحیان انجیل است ولی در حال حاضر حتی اگر انسان بخواهد معارف حقیقی الهی مسیحیان را هم که به دست بیاورد شایسته است به معرفی انجیل از زبان قرآن نگاه کند زیرا انجیل فعلی نیز متأسفانه تحریف شده و نسبتهایی همچون جسم بودن را به خداوند داده است (انجیل یوحنا، باب اول شماره ۲ و ۱۵ / تفسیر تبیان شیخ طوسی ج ۱، ص ۴۷۹، نشر دار احیأ تراث / تفسیر المیزان علامه طباطبایی ج ۳، ص ۳۱۴ ۳۲۲، نشر دارالکتب / نگرش تطبیقی بر قرآن و انجیل مجله پژوهشهای قرآنی شماره ۱۳ ۱۴ و ۱۵ ۱۶، مرکز فرهنگ و معارف قرآن)

بنابراین اگر شما می خواهید درباره حضرت مسیح غ و مادرش مریم چیزی بدانید، بهترین کتاب در این زمینه قرآن است نه انجیل زیرا قرآن تنها کتاب آسمانی و سخن خداست که بدون کم و زیاد محفوظ مانده و به دست ما رسیده است چون حفظ و نگهبانی از آن را خود خداوند به عهده گرفته که می فرماید: "انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحَفظون (حجر،۹) ما قرآن را نازل کردیم و خود، حافظ و نگهبان آن هستیم ولی آنچه به نام انجیل معروف شده و در دست مسیحیان است کتاب آسمانی حضرت مسیح نیست زیرا طبق تصریح مورخان مسیحی و گواهی انجیلها و سایر کتابهای آنها، "انجیل کتاب آسمانی حضرت مسیح از بین رفته و امروز در دست نیست و تنها بخشهایی از آن که در حافظه یاران او بوده مدتها بعد از حضرت مسیح نوشته شده

است که آن هم متأسفانه آمیخته با خرافات و افکار یارانش شده است (اقتباس از تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۲، ص ۴۲۳ ۴۲۵ و ج ۲۳، ص ۳۹۱، دارالکتب الاسلامیه)

از آیات قرآن کریم استفاده می شود که دین خدا یکی است و آن اسلام (تسلیم حق شدن و فرمانبرداری از حق تعالی است مانند:

۱. "إن ـ الدین عند الله الاسلَم (آل عمران ۱۹.) دین در نزد خدا اسلام است "

۲. خداوند، درباره حواریون حضرت عیسی غ می فرماید: "به حواریون وحی فرستادم که به من و فرستاده من ایمان بیاورید. آنها گفتند: ایمان آورده ایم و گواه باش که ما مسلمانیم "(مائده ۱۱۱.)

۳. حضرت نوح غ به قوم خود فرمود: "أمرت أن أکون من المسلمین (یونس ۷۲.) من مأمورم که از مسلمانان باشم "

البته شریعت پیامبران متفاوت است "لکل ـ جعلنا منکم شرعه و منهاجاً."(مائده ۴۸.)

خداوند متعال به مقتضای تکامل تدریجی بشر، در هر زمان شریعتهای کامل تری را برای او قرار داده تا به مرحله نهایی تکامل که شریعت حضرت محمد۹ است رسیده و معیار در پذیرش دین الهی در هر زمان قبول شریعت و اطاعت از پیامبر همان زمان است

"اسلام علاوه بر این که نام دین الهی در تمام زمانها است نام آخرین و برترین آیین و شریعت یعنی شریعت حضرت خاتم الانبیأ۹ نیز هست (اقتباس از قاموس قرآن سیدعلی اکبر قرشی ج ۴، ص ۱۶ و ۱۷، دارالکتب الاسلامیه / المیزان علامه طباطبایی ج ۵، ص ۳۵۰ ۳۵۲، نشر اسماعیلیان)

در برخی از آیات ِقرآن کریم مقصود از "واژه اسلام دین الهی است مانند آیاتی که ذکر شد و در برخی دیگر از

آیات مقصود، شریعت پیامبر خاتم است مانند: آیه ۱۷ سوره حجرات که خطاب به پیامبر می فرماید: "آنها بر تو منّت می نهند که اسلام آورده اند. بگو: اسلام آوردن خود را بر من منّت نگذارید; بلکه خداوند بر شما منّت می نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است .. ." و آیه ۱۴ همین سوره

مهمترین تفاوت دین اسلام با مسیحیت فعلی این است که

۱. احکام اسلام از هر گونه تحریف و تبدیل مصون است چنان که قرآن نیز به آن تصریح کرده و می فرماید: "إنّا نحن نزّلنا الذکر و إنّا له لحَفظون (حجر، ۹.) ما خود این کتاب را فرود آوردیم و خود نیز نگهبان آن هستیم "; ولی احکام ادیان دیگر دچار تحریف شده است

۲. اسلام تنها دینی است که تاریخ ثابت و محفوظ دارد; ولی ادیان دیگر تاریخ مستند و قابل قبولی بجز تأییدهای قرآن ندارند; بویژه دین زرتشت که حتی آسمانی بودن آن مورد تردید است و تاریخ مشخص و مدون یقینی ندارد.

۳. جامعیت اسلام را هیچیک از ادیان دیگر ندارند; چرا که در همه شئون زندگی از رابطه فرد با خدا گرفته تا روابط اجتماعی افراد، روابط خانوادگی روابط انسان و جهان مداخله کرده است (مجموعه آثار شهید مطهری ج ۳، ص ۱۹۵ ۱۹۶.)

چرا پیروان عیسی از ایشان و گفته های ایشان پیروی نمی کنند؟

پرسش

چرا پیروان عیسی از ایشان و گفته های ایشان پیروی نمی کنند؟

پاسخ

انجیل موجود نزد پیروان حضرت مسیح تحریف شده است ضمن آنکه پیروان آن دین هم پایبند به آن نمی باشند. البته این مسأله در پیروان ادیان دیگر هم دیده می شود؛ لکن در ادیان موجود غیر از اسلام به سبب تحریف ودوری از واقعیات زمینه پایبند نبودن پیروان به دین وجود دارد؛ مثلاً دینی که علم را شجره ممنوعه می داند و داستان کشتی گرفتن خدا با مسیح ع راتعریف می کند، چگونه انتظار دارد نسل روشن و آگاه امروزین را پایبند خودکند.

در دین مسیح امام علی (ع) چه جایگاهی برای علما دارد؟

پرسش

در دین مسیح امام علی (ع) چه جایگاهی برای علما دارد؟

پاسخ

جایگاه و شایستگی امام علی(ع)، نه تنها از طرف صاحب نظران شیعه، بلکه از طرف همه فرقه ها و مذاهب اسلامی و غیر اسلامی بیان شده است.

علامه محمدتقی جعفری می گوید: «در نتیجه تحقیقات و بررسی های همه جانبه ای که از آغاز ظهور اسلام تاکنون درباره شخصیت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب(ع) - چه به وسیله مشاهده کنندگان معاصر او و چه بعدها به وسیله متفکران صاحبنظر اسلامی و دیگر ملل -صورت گرفته، این حقیقت پذیرفته شده است که شخصیت علی(ع) چنان که در قلمرو مکتب های الهی در ردیف پیامبرانی مانند ابراهیم، موسی و عیسی و محمد قرار دارد؛ همچنان در قلمرو پیشتازان کاروانیان انسانی - که تکامل در انسانیت را هدف گیری نموده اند - در صف اوّل جایگرفته است»، (شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۷۰).

این مسأله در مورد امام علی(ع)، از زبان مبارک پیامبر اسلام(ص)، نیز وارد شده است: «هر کس می خواهد به حضرت آدم در علمش، به نوح در تقوایش، به ابراهیم در بردباریش، به موسی در هیبتش و به عیسی در عبادتش بنگرد، به علی بن ابیطالب نگاه کند»،(شرح تجرید ملّا علی قوشچی، باب امامت، به نقل از شرح نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ج ۱، ص ۲۰۱).

امیرالمؤمنین(ع) در میان تمامی اندیشمندان بشری - در گذشته، حال و آینده - جایگاه ویژه ای دارد؛ زیرا ایشان تنها کسی است که نماینده کلّ تاریخ بشری و حامل رسالت های الهی پیامبران(ع) است؛ برای نمونه عباراتی چند از سخنان اندیشمندان مسیحی - که در عظمت امامعلی(ع) بیان نموده اند - در این جا بیان می گردد:

۱. جبران خلیل جبران (نویسنده پر شور و مواج

مسیحی) در مورد امام علی(ع) می فرماید:

«به عقیده من فرزند ابیطالب اولین عرب بود که ملازمت و مجاورت روح کلی را گزید و با آن دمساز و همراز شب گردید. او نخستین عربی بود که دولبش آهنگ ترانه روح کلی را به گوش مردم منعکس ساخت که پیش از آن این نغمه را نشنیده بودند. بدین جهت در میانراه های پر فروغ بلاغت او و تاریکی های گذشته خود، حیران ماندند. پس هر کس شیفته و دلداده او گشت، شیفتگی و دلدادگیش به رشته های فطرت بسته است و هر کس با او دشمنی نمود، از فرزندان جاهلیت است، (عبدالفتاح عبد المقصود، الامامعلی بن ابیطالب، ج ۱، مقدمه).

۲. جرج جرداق (از برترین نویسندگان مسیحی عرب) می گوید: «نزد حقیقت و تاریخ، یکسان است او را بشناسی یا نشناسی، تاریخ و حقیقت گواهی می دهند که او وجدان بیدار و قهّار شهید نامی، پدر و بزرگ شهیدان علی بن ابیطالب، صوت عدالت انسانی، شخصیت جاویدانشرق است.

ای جهان! چه می شد اگر هر چه قدرت و قوه داری به کار می بردی و در هر زمان «علیّ» ای با آن عقلش، با آن قلبش، با آن زبانش و با آن ذوالفقارش به عالم می بخشیدی؟!، (جرج جرداق، امام علی صدای عدالت انسانی، به نقل ازکتاب امام علی، عبدالفتاح عبدالمقصود، ج ۱، ص ۱۸).

۳. میخائیل نعیمه (نویسنده مسیحی و صاحب نظر و متفکر عرب) می گوید: «هیچ مورخ و نویسنده ای، هر اندازه هم که نبوغ و رادمردی ممتاز برخوردار بوده باشد، نمی تواند قیافه کاملی از انسان بزرگی مانند پیشوا علی(ع) در مجموعه ای که حتی دارای هزار صفحه باشد ترسیمکند و دورانی پر از رویدادهای بزرگ، مانند دوران او

را توضیح بدهد و...، (صوت العداله الانسانیه، ص ۷؛ به نقل از شرح نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ج ۱، ص ۱۷۴).

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ك:

۱. شرح نهج البلاغه، محمدتقی جعفری، ج ۱.

۲. امام علی صدای عدالت انسانی، جرج جرداق {J

اگر مسیحیت تحریف نمی شد آیا نیازی به آمدن پیامبر اسلام بود؟ چرا؟

پرسش

اگر مسیحیت تحریف نمی شد آیا نیازی به آمدن پیامبر اسلام بود؟ چرا؟

پاسخ

تجدید رسالت و ظهور پیامبران جدید، علل متعددی دارد. یکی از این علل مسأله تحریف، تغییر و تبدیل هایی است که در تعلیمات و کتاب های پیامبران پیشین رخ داده است. در نتیجه آن کتاب ها و تعالیم گذشته، صلاحیت خود را برای هدایت مردم از دست داده بودند. اما این،تنها علت آمدن پیامبران جدید، نیست تا بگوییم در صورت عدم تحقق تحریف؛ دیگر نیازی به آمدن پیامبر جدید نبود (هر چند همین امر هم در مورد مسیحیت اتفاق نیفتاده و این دین به شدّت دستخوش تحریف شده است)؛ بلکه تجدید رسولان و آمدن پیامبران به ویژه آمدن پیامبرخاتم حضرت محمد(ص) علت های دیگری هم دارد؛ از جمله عمق بخشیدن به تعالیم پیامبران گذشته و نیز تکمیل و افزودن آنچه که در گذشته، زمینه ابلاغ و تعلیم آن وجود نداشته است.

برای آگاهی بیشتر ر.ك: ختم نبوت، شهید مطهری. {J

با توجه به آیه ۵ سوره مائده , معاشرت با مسیحیانی که در ایران اقامت دارند چه حکمی دارد؟

پرسش

با توجه به آیه ۵ سوره مائده , معاشرت با مسیحیانی که در ایران اقامت دارند چه حکمی دارد؟

پاسخ

احکام شرعی که به وسیله فقها استنباط می شود با توجه به مجموع آیات و روایات و ادله هر مسأله است و وجود یك آیه به تنهایی همواره دلیل حکم نیست، بلکه روایاتی که در تفسیر آن آمده می تواند راه گشا باشد و نسبت به اهل کتاب و پیروان

آیین مسیحیت گرچه خدا راقبول دارند ولی چنان چه از بعضی از آیات قرآن کریم استفاده می شود آنها نیز گرفتار نوعی از شرک هستند؛ از جمله اعتقاد به اقنوم های سه گانه (پدر پسر و روح القدس) دارند. نجاست کافران و مشرکین یک نوع آلودگی باطنی و معنوی است که آثار آن به جسم آنها نیز سرایت کرده ویک فایده پرهیز از آنها حفظ عقاید و اخلاق بسیاری از مردم می باشد که با آمیزش و معاشرت با افراد منحرف و گمراه تحت تأثیر قرار گرفته و منحرف می شوند و این مطلب تازگی ندارد. به همین دلیل مصلحین و دلسوزان به افراد معمولی سفارش می کنند که از معاشرت با افراد گمراه ومنحرف دوری کنند تا از انحراف و گمراهی محفوظ باشند که این موضوع در اسلام به صورت حکم نجاست بیان شده است و گذشته از این نوعا پیروان ادیان دیگر از بسیاری از آلودگی ها مثل خون گوشت خوک و مشروبات الکلی اجتناب نمی کنند و طبعا تمام زندگی آنها آلوده می باشدو برای حفظ مسلمانان از این آلودگی ها اسلام این دستور را داده است و بعضی از فقها به ویژه بسیاری از مراجع عصر حاضر مانند آیت اللّه حکیم (ره) آیت اللّه تبریزی

آیت الله فاضـل و مقـام معظم رهبری فتوا به طهـارت اهل کتاب، در صورتی که مشـرک نباشـند داده انـد و تنها نجاست آنهارا نجاست ظاهری می دانند که بر اثر آلوده شدن به نجاسات مانند خون مشـروبات الکلی و ... پیدا می شود و اگر کسی علم پیدا کرد که بـدن آنها با این نجاسات آلوده نشـده یا علم به آلوده بودن بدن آنها پیدا نکرد پاک می باشـند. و در برخی از تفاسـیر طعام در آیه شریفه به حبوبات و میوهتفسیر شده که به نظر همه اشکال ندارد.

برای توضیح بیشتر ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۴، ذیل آیه شریفه مراجعه فرمایید.{J

آیا یهودیت و مســیحیت دینهای کامل و راهنمایی نبودند که اسلام فرستاده شد؟ حرف خداوند که ناقص نبوده که اکنون یک مسیحی را دعوت به اسلام میکند.

اشاره

اگر بگوییم مسیحیت تحریف شده چرا خداوند از آن همانند قرآن محافظت نکرد اگر بگوییم در هر زمان یک دین بوده است چگونه تا

پرسش

آیا یهودیت و مسیحیت دینهای کامل و راهنمایی نبودند که اسلام فرستاده شد؟ حرف خداوند که ناقص نبوده که اکنون یک مسیحی را دعوت به اسلام میکند.

اگر بگوییم مسیحیت تحریف شده چرا خداوند از آن همانند قرآن محافظت نکرد اگر بگوییم در هر زمان یک دین بوده است چگونه تا قبل از اسـلام دین های مختلفی بوده است و به یک باره اسـلام تا آخر الزمان تثبیت شد؟ آیا نمی شد اسلام از همان اول به عنوان تنهاترین و کاملترین معرفی می شد و این همه اختلاف وجود نداشت؟

پاسخ

نخست بایـد دانست گـاهی منظور از «نـاقص» کاستی در بیان یک آموزه است به این معنای آموزه های شـریعت های گذشـته نـاقص نبوده است. امـا گـاهی منظور از «نـاقص» عـدم بیان مطالب افزون تر و کاملتر است اگر چه مطالب قبلی نیز درست بوده است. مانند این که در کلاس سوم ابتدایی ضـرب ۴ = ۲ * ۲ را آموزش می دهند اما در کلاس دبیرسـتان اتحادهای جبری را آموزش می دهند طی دوران های تاریخی بی شباهت به طی دوران های تحصیلی نیست.

امـا از آنجا که قرآن علاوه بر ظاهر لفظ دارای لایه های بسـیار عمیق معنا می باشـد و در کنار آن وجود امامان به عنوان بیانگر آیات و تبیین کننده خواسته خدا از بشر تا آخر زمان وجود دارند نیازی به متن جدید نیست.

و اما این که اگر پیامبر اسـلام(ص) در دوران های گذشـته مبعوث می شد و قرآن تنها کتاب آسـمانی بود دیگر اختلافی پیش نمی آمد. فرض غیر واقعی است. زیرا بروز اختلاف در میان همه اقوام و پیروان ادیان به

خاطر انگیزه های مختلف به طور طبیعی پیش می آید چنان که خود مسیحیان چندین فرقه می باشد و حتی پیروان قرآن نیز فرقه های مختلف هستند.

برای توضیح بیشتر توجه شما را به متن زیر جلب می کنیم:

برای پاسخ به این سؤال از دو راه کلی (عقل و آیات قرآن کریم)، مسأله را پی می گیریم.

یک. راه عقل

برای داوری در مورد حقانیت یک دین و عدم حقانیت ادیان دیگر، باید ابتدا با اصول عقاید و آموزه های ادیان آشنا شد و آن گاه آن را به وسیله عقل ـ که حجت درونی انسان است ـ محک زد. ما در چنین مراجعه ای، اصول عقاید و معارف دین اسلام را مبتنی بر ادله و براهین متقن و یقینی عقلی می یابیم؛ یعنی، یکایک این اصول به وسیله براهین متعدد یقینی اثبات می گردد. با وجود براهینی که درباره اصل توحید اقامه می شود، ادیان و مکاتب غیرتوحیدی ـ که اعتقاد به ثنویت (دوخدایی)، تثلیث (سه خدایی) یا چند خدایی از ارکان اعتقادی آنها محسوب می شود ـ ابطال می گردد. در همین زمینه، آنچه که از ادله یقینی عقلی بر نفی جسمیت یا رؤیت خداوند اقامه می شود، مکاتب و مذاهبی را که مبتنی بر چنین عقایدی هستند، رد می کند. در خصوص دو دین بزرگ یهودیت و مسیحیت، نیز با همین حجت درونی؛ یعنی، احکام و براهین یقینی عقل، اگر به بررسی آموزه های این دو دین بنشینیم، به نتیجه مشابه سایر مکاتب خواهیم رسید.

در خصوص ادیان الهی و آسمانی باید گفت که حقیقت و گوهر همه آنان، دعوت به انقیاد و تسلیم در برابر خداوند متعال است، لکن دستور العمل های مربوط به چگونگی تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان، که

در اصطلاح از آن به «شریعت» یاد می شود، متفاوت است؛ یعنی، با توجه به اختلاف زمان و مکان و مخاطب این دستورالعمل ها، مراحل مختلی را گذرانده و متناسب با آن رو به تکامل بوده است. علاوه بر این، اصول عقاید و گوهر ادیان نیز در مقام بیان و تبیین از عمق و تفصیل بیشتری برخوردار گردیده است. در حقیقت، دین توحیدی واحد است و شرایع متعدد است: «ان الدین عند الله الاسلام» آل عمران (۳)، آیه ۱۹.«به درستی که دین در نزد خدا اسلام (تسلیم در برابر حق) است».

با ظهور هر پیامبری شریعت قبلی پالایش یافته و در شکل کامل تری عرضه شده است. از این رو پیامبران همه مبلغ دین واحد بودند، و به همین جهت، یکی پس از دیگری مژده آمدن پیامبر جدید را می دادند و به این مطلب در کتاب مقدس یهودیت و مسیحیت تصریح شده است.تورات، کتاب هوشیع نبی ۹:۵۱۰..

بنابراین پیروی صحیح از آیین یهود، با آمدن حضرت عیسی، در تبعیت از ایشان خواهد بود و پیروی صحیح از آیین مسیح با ظهور پیامبر اسلام، در تبعیت از حضرت نبی اکرم خواهد بود. در نتیجه، تفاوت شرایع آسمانی به معنای درجات متکامل از یک راه و یک حقیقت است. با توجه به این بیان عقل، با قطع نظر از مسأله تحریف در شرایع گذشته، حکم به لزوم پیروی از جامع ترین و کامل ترین پیام و دستورالعمل الهی که در آخرین شریعت (اسلام) متجلی شده است، می نماید. همچنین عقل، در بررسی آموزه هایی که توسط یهودیت و مسیحیت امروزی تبیین می شود، آنها را مخالف با براهین یقینی خود می یابد. اعتقاد به تثلیث،رساله اول به قرنتیان

۸:۶ و انجیل یوحنا: ۵/۲۰ تجسم و رؤیت،همان و سفر پیدایش، ۳۲:۲۴ ۳۰)... اموری است که براهین عقلی آن را از هیچ مکتب و مذهبی نمی پذیرد؛ بلکه آن را نشانه عدم حقانیت و در واقع تحریف آنها می داند. به پاره ای دیگر از تحریفات صورت گرفته در این دو دین بزرگ اشاره ای گذرا می کنیم تا بر اساس حکم عقل، خود داوری کنید:

تحریفات مسیحیت و یهود

۱. اتهامات ناروا به پیامبران؛ علاوه بر رسوخ تحریفات بنیادی و اعتقادی در کتاب مقدس، پاره ای اتهامات ناروا و غیراخلاقی به بعضی از پیامبران نسبت داده شده است که قلم از بیان آن شرم دارد، ر.ك: انجیل یوحنا، ۲:۱۱۱، سفر تکوین، ۱۹:۳۰ ۳۸ و برای آشنایی بیشتر ر.ك: انیس الاعلام، ج ۳ و بشارات عهدین، محمد صادقی، ص ۷۳ و ۱۷۷؛ در حالی که براهین عقلی لزوم عصمت پیامبران را اثبات می کند.

۲. وجود افسانه ها؛ وجود افسانه های بی پایه در کتاب مقدس، یکی دیگر از جنبه های تحریف آن است؛ از جمله می توان به کشتی گرفتن حضرت یعقوب با خدا و غلبه ای او بر خدا، اشاره کرد.سفر پیدایش، ۳۲:۳۴۳۰

۳. گناه فطری؛ مسیحیان معتقدند، آدم در بهشت به گناه آلوده شد و این گناه به همه فرزندان او نیز منتقل می شود؛ یعنی، انسان بالفطره گناه کار است و هرگونه تلاش و عمل انسان در رهایی از این خطا، سودی نخواهد بخشید و تصلیب و به دار کشیده شدن حضرت عیسی(ع)، کفاره گناه فطری انسان است.

۴. تقویت ظلم؛ یکی دیگر از آموزه های نامعقول کتاب مقدس، توجیه ظلم و ستم و دعوت به سکوت در برابر حاکمان ظالم، به بهانه این است که آنان حاکم و سایه

خدا در زمین اند.انجیل متی، ۵:۳۸ و اکثر نامه های پولس به رومیان.

وجود این گونه آموزه های غیرعقلانی در کنار طرح مسأله تثلیث و تجسیم و وجود تناقضات متعدد در متن کتاب مقدس، در کتاب «انیس الاعلام»، ج ۲، ۱۲۵ مورد تناقض موجود در کتاب مقدس مورد بررسی قرار گرفته است. دلیل بر عدم حقانیت مسیحیت و یهودیت امروزی است.

خلاصه سخن اینکه راه شناخت حقانیت دین اسلام و عدم حقانیت سایر ادیان و شرایع، مراجعه به آموزه های آنها و داوری است. اگر کسی مراجعه کند، خواهد یافت که اسلام در سه وادی «عقاید»، «اخلاق و فضایل» و «احکام فردی و اجتماعی»، نه تنها کامل تر از سایر ادیان بلکه قابل مقایسه و طرف نسبت با آنها نیست و در تمام دوره زندگی بشر، عقاید و شریعتی به این جامعیت و عمق و اتقان و استواری بر بنیان عقل، وجود ندارد.

امام خمینی(ره) در این زمینه، در کتاب چهل حدیث می نویسد: «اثبات حقانیت دین اسلام، احتیاج به هیچ مقدمه ندارد جز نظر کردن به خود آن و مقایسه بین آن و سایر ادیان و شرایع».چهل حدیث، امام خمینی، شرح حدیث دوازدهم، ص ۲۰۱.

در پایان این بخش، به این نکته اشاره می کنیم که داوری عقل و سنجش و حکم عقل به حقانیت دین اسلام و عدم حقانیت سایر ادیان، خود دلیلی بر نفی پلورالیزم است.

دو. راه آیات

آیات قرآنی علاوه بر دلالت بر انحصار دین حق در اسلام و در نتیجه نفی پلورالیسم و تکثرگرایی دینی، به صراحت با برخی از اصول و مبانی پلورالیسم مخالف است و آن را ابطال می کند. مجموع آیات در این زمینه را در سه بخش قرار می دهیم:

۱.

آیاتی که بر صراحت، تنها اسلام را دین حق و صراط مستقیم معرفی می کند و عقاید پیروان سایر ادیان را باطل معرفی کرده و آنان را به پیروی از اسلام دعوت می کند.

(و من یبتغ غیرالاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخره من الخسرین) آل عمران (۳)، آیه۸۵.

(و لن ترضـی عنک الیهود و لا النصاری حتی تتّبع ملّتهم، قل ان هـدی الله هو الهدی و لئن اتّبعت اهوائهم بعد الذی جاءک من العلم مالک من الله من ولی و لا نصیر) بقره (۲)، آیه ۱۲۰.

(و قالت الیهود عُزیر ابن الله و قالت النصاری المسیح ابن الله ذلک قولهم بافواههم یضاهئون قول الّذین کفروا من قبل قاتلهم الله انی یؤفکون) توبه (۹)، آیه ۳۰.

و آیـات فراوان دیگر که شـما را به قرآن کریم ارجـاع می دهیم: سوره آل عمران(۳)، آیه ۶۱ (مباهله با مسـیحیان)؛ سوره توبه (۹)، آیه ۳۲ و ۳۱؛ سوره نساء(۴)، آیه ۱۵۷و ۱۷۱؛ سوره مائده(۵)، آیه ۵۱ و ۷۳؛ سوره فتح ( )، آیه ۲۸؛ سوره صف ( )، آیه ۹؛ سوره مریم( )، آیات ۹۱ ۸۸؛ سوره بقره (۲)، آیه ۷۹.

۲. آیـاتی که بـا مبنـای شـکاکیت و نسبیت گرایی و عـدم امکان دستیابی به حقیقت _که از مبانی و پیش فرض های پلورالیزم دینی است_ در تضاد و تقابل است و نشان می دهد که از دیدگاه قرآن، به هیچ وجه شـکاکیت و نسبیّت مورد پذیرش نیسـت و رسیدن به حقیقت امکان پذیر است. این آیات عبارت است از:

الف. آیاتی که شکاکان را مورد سرزنش قرار می دهد. سوره نحل / ۶۶؛ جاثیه / ۳۲.

ب. آیاتی که ادله انبیا را روشن و آشکار، و شکّ شکاکان

را بی وجه معرفی می کند. سوره ابراهیم / ۱۰ ۹.

ج. آیـاتی که امر به تبعیت از علم و یقین و اجتناب از پیروی از ظن و گمان و شک دارد.سوره اسـراء / ۳۶ و سوره یونس / ۳۶ و سوره نجم / ۲۸.

۳. پلورالیزم دینی، بر اساس برخی از مبانی جدیـد هرمنوتیک اسـتوار است که می پنـدارد، عبارات و متون دینی صامت، یعنی، خـالی از معـانی انـد و قهرا هر نوع شـناختی از دین، کاملاً شخصـی می باشـد. آیات و روایات بسـیاری با این مبنا به صـراحت مخالفت دارند:

(و انزلنـا معهم الکتـاب و المیزان لیقوم النـاس بالقسـط) «کتاب و میزان را نازل کردیم تا مردم به قسط و عـدل قیام کننـد»{M، حدید / ۲۵. اگر هر کسـی بر اسـاس صـامت بودن قرآن، برداشتی از آن داشـته باشـد، معیار تمییز بین عـدالت و ظلم در قرآن وجود نخواهد داشت و به تبع اقامه عدل بر اساس آن معیار واحد در جامعه، ممکن نخواهد شد.

(و نزّلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شـی ء) «این کتاب (قرآن) را بر تو فرستادیم تا حقیقت هر چیز را بیان کند».{M سوره نحل / ۸۹.

(و تلک حـدود الله یبینها لقوم یعلمون) «این است احکام خـدا، بیان می کند آن را برای قومی که دانا هسـتند».{Mسوره بقره / ۲۳۰.

(لا اکراه فی الـدین قد تبین الرشد من الغی) «هیچ اکراهی در دین نیست به درستی که راه هدایت از گمراهی، روشن گردید». {Mسوره بقره / ۲۵۶.

آیـات بالاـ قرآن کریم را بیـان کننـده راه راست از گمراهی و نشـانگر حـدود الهی و بیـانگر هر چیز، معرفی می کنـد و این با مبنای هرمنوتیک جدید، یعنی، خالی بودن عبارات

و متون از بار معنایی و تأثیرپذیری از دانش های بشری و در نتیجه شخصی بودن برداشت ها از عبارت (و نه معرفتی بودن این برداشت ها) ناسازگار و درست در نقطه مقابل است.

حاصل سخن

با مراجعه به حکم عقل و آیات قرآن کریم، به هیچ وجه پلورالیسم و کثرت گرایی دینی، به معنای حقانیت همه ادیان، قابل پذیرش نیست؛ لکن توجه به این نکته ضروری است که دین حق و صراط مستقیم واحد است؛ ولی معذّر و حجت متعدد است. باید مسأله حقانیت را از معذّریت و حجت جدا کرد. پیروان سایر ادیان، خارج از شریعت حق و مطلوب الهی هستند؛ اما در صورت وجود دو شرط: (۱ جهل به اسلام ۲ پای بندی به آیین خود) دارای حجت و مستمسک خواهند بود و راهشان هر چند «صراط مستقیم» و دین حق نیست؛ اما قابل اعتذار است و در روز قیامت نزد خداوند معذورانند. قرآن از این گروه به «مستضعف» یاد کرده است. این گروه ضمن معذور بودن، در صورت تحقق آن روش ها، بهره ای از سعادت خواهند برد و به درجه ای از سعادت نایل خواهند شد.

نکته دیگر آنکه حقیقت دین یک چیز بیش نیست؛ ولی وحدت آن، از سنخ وحدت عددی نیست، بلکه از قبیل وحدت تشکیکی است؛ یعنی، دارای مراتب است که قرآن از این مراتب به «سبل» تعبیر کرده است. صراط مستقیم واحد است؛ اما سبل به تعدد و اختلاف سالکان و متعبدان متعدد است: (والذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا) سوره ی عنکبوت / ۶۹.

صراط مستقیم همان شاهراه هدایت است که سبل امن الهی به آن منتهی می شود و هر کس به همان مقدار که از سبل امن الهی

پیروی کند، از صراط مستقیم نیز بهره مند خواهد شد و هر کس همه سبل امن الهی را طی کند، از صراط مستقیم به طور کامل بهره مند خواهند شد: (قد جائکم من الله نور و کتاب مبین یهدی به الله من اتّبع رضوانه سبل السلام و یخرجهم من الظلمات الی النور و یهدیهم الی صراط مستقیم) . سوره مائده / ۱۸ و رجوع کنید به المیزان، ج ۱، ذیل آیه ۶ و ۷ سوره حمد، بحث صراط و سبیل.

برای آشنائی بیشتر منابع زیر معرفی می گردد:

مختصر: کتاب نقد، شماره ۴، ص ۲۴۲، مقاله ی «نگاهی درون دینی به پلورالیزم دینی، عبدالحسین خسروپناه»

مفصل: ۱. کتاب سویه های پلورالیزم، محمدحسن قدردان قراملکی، کانون اندیشه جوان «نقد عقلی و برون دینی از پلورالیزم دینی است»

۲. کتاب قرآن و پلورالیزم، محمدحسن قدردان قراملکی، کانون اندیشه جوان «نقد درون دینی و با استناد به آیات قرآن، از پلورالیزم دینی است».

آیا مسیحیان، یهودیان... (کسانی که به خدا و پیغمبر اعتقاد دارند) در مشکلات خود (اعم از جسمی و روحی) به کلیسا خود متوسل نمی شوند و آیا نشده است کسی از این افراد شفا پیدا کند مثلأ بگوید حضرت مسیح(ع) او را شفا داده است یا اینکه بگوید حضرت موسی(ع) را در خواب د

پرسش

آیا مسیحیان، یهودیان... (کسانی که به خدا و پیغمبر اعتقاد دارند) در مشکلات خود (اعم از جسمی و روحی) به کلیسا خود متوسل نمی شوند و آیا نشده است کسی از این افراد شفا پیدا کند مثلأ بگوید حضرت مسیح(ع) او را شفا داده است یا اینکه بگوید حضرت موسی(ع) را در خواب دیده است و او را شفا داده است؟ (توضیح دهید)

پاسخ

در پاسخ به پرسش دوم، گزاره های زیر روشن شد:

۱. نظام آفرینش بر اساس، نظام علت و معلول است . به این معنی که هیچ پدیده ای در جهان بدون علت نیست.

۲. علت ها بر دو قسم هستند: اول) علل مادی و عادی که در دسترس حس و عقلند. دوم) علل معنوی و خارق عادت که دور از دسترس حس و عقل عادی هستند.

۳. نفس انسان مستعد و زحمت کشیده علت معنوی پدیده هاست.

با دقت در این سه گزاره پاسخ پرسش سوم نیز داده می شود. بدین ترتیب که دعا و توسل، برقراری ارتباط معنوی و خالصانه

بـا مبـدأ هسـتی است و خداونـد تبـارک و تعـالی دارای فیض دائمی است و آنهـایی که قـابلیت بهره برداری از فیض را داشـته باشند، می توانند از این فیض ذاتی به اندازه استعداد خود بهره ببرند.

باید توجه داشت که نظام هستی بر اساس رحمت واسـعه الهی است. «و رحمتی و سعت کل شی؛ و رحمت من هر چیزی را در بر گرفته است»، (اعراف / ۱۵۶) و دعا و توسل به معنای درخواست خالصانه از رحمت و اسـعه خدای تبارک و تعالی و حسـن ظن به ذات مقدس الهی است. و هر کس که چنین

باشـد، دعـایش اجـابت می شود. «و اذا سالـک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوه الـداع اذا دعانی فلیسـتجیبوا لی و لیومنوا بی لعلهم یرشـدون؛ و هر گـاه بنـدگان من، از تو دربـاره من بپرسـند، [بگو] من نزدیکم و دعای دعا کننـده را _ یا هنگامی که مرا بخوانـد _ اجابت می کنم، پس [آنان] بایـد فرمان مرا گردن نهنـد و به من ایمان آورند. باشد که راه یابند»، (بقره / ۱۸۶). آیه شریفه مطلق است و دلالت دارد که خداونـد به بنـدگان خود نزدیک است و هر کس او را بخوانـد،اجابت می کند. منتها آنان که فرمان او را گردن می نهند و به او ایمان (درست و واقعی) می آورند، به راه راست هدایت می شوند.

به عبارت دیگر آیه شریفه دو پیام مهم دارد:

۱. هیچ دعا کننده ای نا امید از درگاه الهی بیرون نمی رود.

۲. هدایت خاصه الهی از آن کسانی است که به خدا ایمان آورده اند دستورات الهی را اجابت می کنند.

این اجابت دعا، نه تنها نسبت به کسانی است که خداوند را می شناسد، بلکه کفار را نیز شامل می شود. قرآن درباره کفار می فرمایـد. آنها آنگاه که در معرض خطر قرار می گیرنـد، با اخلاص خداونـد را می خوانند و خداوند نیز آنها را نجات می دهد. «فاذا رکبوا فی الفلک دعوا الله مخلصین له الدین فلما نجاهم الی البر اذا هم یشرکون؛ و هنگامی که بر کشتی سوار شدند، خدا را پاکدلانه می خوانند ولی چون به سوی خشکی رساند و نجاتشان داد، بناگاه شـرک می ورزند»، (عنکبوت / ۱۶۵، همچنین نگا: یونس: ۲۲ و ۲۳، لقمان /

باید توجه داشت که دعا و توسل صرفاً زبانی نیست و به اصطلاح اهل معرفت لسانی قال کافی نیست و بلکه باید مبتنی بر حال دعا وتضرع و نیازمندی باشد که از آن به لسان حال تعبیر می کنند. و اگر لسان حال مبتنی بر لسان استعداد باشد یقیناً اجابت می شود. کافران در حالت غرق شدن، تمام وجودشان به درگاه الهی عرض نیاز می کند. (که از آن به لسان استعداد) تعبیر می شود. و دعایشان اجابت می شود. اما به محض اینکه از غرق شدن نجات یافتند، باز به حالت اول باز می گردند.

بنابراین، اگر یهودی و مسیحی از روی اعتقاد و خالصانه به درگاه الهی عرض نیاز برد، نیاز او برطرف می شود و این دلیل بر مقام والای معنوی نیست. مقامات معنوی بر اثر ایمان و عمل صالح به دست می آید. زیرا اجابت دعا و توسل مبتنی بر رحمت واسعه الهی است و دعا و توسل یکی از وسایل جلب این رحمت است. اما مقامات معنوی مبتنی بر رحمت خاص الهی است که آن مختص به مؤمنان است.

تذکر این نکته نیز ضروری است که اجابت دعا مبتنی بر حکمت الهی است، یعنی دعایی اجابت می شود که حکمت الهی آن را تأیید کند چه بسا دعاهایی که با اعتقاد باشد، اما چون اقتضای حکمت الهی بر آن نباشد، اجابت نشوند. امام سجاد(س) در دعای سیزدهم صحیفه سجادیه که در طلب حوائج و خواسته هاست، می فرمایند: «یا من لا تبدل حکمته الوسائل؛ ای کسی که حکمتش را وسائل تبدیل نمی کند و تغییر نمی دهد»، (صحیفه سجادیه، ص ۷۱، انتشارات

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) استجابت دعا، تنها در صورتی است که به مصلحت باشد و در آن مفسده ای برای فرد یا دیگران نباشد و از آن بالاتر مبتنی بر نظام هستی باشد، و دعایی که بر این اساس نباشد، اجابت نمی شود. و در عوض خبر دیگری به دعا کننده داده می شود. به این دلیل به ما دستور داده اند که در مقام دعا توجه داشته باشیم که صلاح و فساد ما در دست اوست و از او صلاح کار را بخواهیم زیرا ما از پشت پرده و جود خود خبر نداریم و نمی دانیم که صلاح و فساد ما کدام است. مولوی زیبا می سراید:

یاد ده ما را سخنان دقیق که ترا رحم آورده آن ای رفیق

هم دعا از تو اجابت هم ز نو ایمنی از تو مهابت هم ز تو

گر خطا گفتیم، اصلاحش تو کن مصلحی تو ای تو سلطان سخن

کیمیا داری که تبدیلش کنی گر چه جوی خون بود، نیلش کنی

این چنین میناگری ما کار توست این چنین اکسیرها اسرار تست

(مثنوی معنوی، دفتر دوم)

کدام یک از احکام اسلامی در تورات و انجیل وجود ندارند (در واقع دوست مسیحی دارم که از من پرسید اسلام چه چیز جدیدی با خود آورد و پیام مهم آن چه بود لطفاً با ذکر آیه و حدیث اشاره نمایید.

پرسش

کدام یک از احکام اسلامی در تورات و انجیل وجود ندارند (در واقع دوست مسیحی دارم که از من پرسید اسلام چه چیز جدیدی با خود آورد و پیام مهم آن چه بود لطفاً با ذکر آیه و حدیث اشاره نمایید.

پاسخ

نسبت احکام اسلامی به احکام دینی تورات و انجیل از جهت کیفیت و کمیت، نسبت دریا به دریاچه های کوچک مصنوعی است. اولا پیام مهم اسلام - که در ادیان یهود و مسیحی تحریف شده فعلی مفقود است - پیام توحید ناب اسلامی است: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله ولا نشرک به شیئا ولا یتخذ بعضنا بعضا اربابا من دون الله؛ بگو ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستیم که جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک او نگردانیم و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد» آل عمران، آیه ۹۴).

مقایسه سوره مبارک حمد و توحید با همه آیه تورات و انجیل درباره خدا گفته است نشان می دهد که توحید ناب اسلامی، چه پیشرفتی در فهم معارف الهی دارد. عقیده غیر عقلانی تثلیث و مطالب پیرامون آن، مثل این که نان و شراب در مراسم

عشاء ربانی گوشت و خون عیسی است و همچنین تحریفات بیشماری که در این دو دین انجام شده است. همگی گواه تفاوت عمده دین مبین اسلام با ادیان تحریف شده مذکور است.

این اختلاف سطح معارف الهی در مباحثی چون نبوت، قیامت، انسان شناسی نیز مشهود است و خلاصه معارف دین اسلام با ادیان مذکور

قابل قیاس نیست (در این باره به کتاب مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، استاد شهید مرتضی مطهری در ۷ جلد مراجعه کنید).

ثانیا، نگاهی به فهرست احکام اسلامی نشان دهنده تفاوت کمی و کیفی اقسام اسلامی با آن چیزی است که در دو کتاب تورات و انجیل درج شده است.

احکام دین مسیحیت، عمدتا در تورات آمده است که آن هم مربوط به مسائل کاملا فردی چون ختنه، گوشت خوک، میت، نفاس، خون، جنابت، احکام قربانی و مثل آن می باشد.

اما احکام اسلامی بر دو بخش عمده تقسیم می شود:

۱- احکام عبادی - فردی

۲- احکام عبادی - اجتماعی، سیاسی.

ما از کتاب شریف تحریرالوسیله حضرت امام به صورت فهرست وار به برخی اقسام اسلامی اشاره می کنیم:

۱- احکام عبادی - فردی

احکام پاکیزگی: ۱-فردی (بدن) ، ۲-لباس، ۳-مکان

احکام آلودگی ها: ۱- انواع آلودگی ها، ۲- راه های رفع آلودگی ها، ۳- وضو ، غسل، تیمم

احکام ویژه زنان: ۱- حیض، ۲- نفاس، ۳- استحاضه

احکام مربوط به مردگان: کفن و دفن و ....

احکام مربوط به نمازهای واجب: ۱- نمازهای پنجگانه در روز ۲- نمازهای آیات، ۳- نمازهای جمعه و عید و سایر نمازها

ترتیب و شکل نمازها و آنچه موجب بطلان نمازها می شود (ارکان و شرایط نمازها)

نمازهای مستحب، نماز جماعت و...

احکام مربوط به روزه، روزه های واجب، مستحب، مکروه و حرام

ماه رمضان و مسائل آن

اعتکاف و مسائل آن

احکام مربوط به حج: ۱-حج واجب و مناسک خاص آن (ارکان و شرایط آن)، ۲- حج مستحبی۳- واجبات و محرمات حج

احکام مربوط به وصیت

احکام خوردنی ها و آشامیدنی (حیوانی و غیر حیوانی) واجبات و محرمات و مستحبات

احکام صید و شکار و روش استفاده

از گوشت حیوانات

احکام قسم و نذر و عهد

۲- احکام عبادی - اجتماعی - سیاسی

احکام مربوط به خانواده: روابط دختر و پسر، شرایط ازدواج، عقد ازدواج و احکام و شرایط آن، روابط فامیلی (محرم و نامحرم)، روابط زناشویی، مهر، روابط مادر و فرزند، روابط پدر و فرزند،

احکام مربوط به طلاق: شرایط طلاق، زنان و مردان پس ازطلاق،

احکام فوت همسران.

احکام ارث: ارث همسران از هم، ارث فرزندان از والدین، ارث والدین از فرزندان، دیگر کسانی که ارث می برند.

احکام اقتصادی: زکات مالیات اسلامی، شرایط و ارکان آن، زکات فطره در پس از ماه رمضان، احکام خمس و شرایط و ارکان آن.

احکام معاملات در اسلام: معاملات حرام، معاملاتی که نباید انجام شود.

احکام خرید و فروش و تجارت: شرایط خرید و فروش، مسائل و مواردی که موجب به هم خوردن معامله می شود.

احکام دیگر اقتصادی: مضاربه، شرکت، مزارعه، مساقات، اجاره، شفعه، عاریه، جعاله، ودیعه، قرض و وام داری.

حرمت ربا و استحباب قرض الحسنه

احکام رهن، حجر، ضمان، حواله، کفالت، هبه، اقرار، وقف، غصب، احیای موات و...

احکام قضای اسلام

- وکالت

- قضا، صفات و شرایط قاضی، شرایط دعوا

- روش های رسیدگی قضایی

- شهود و صفات آنها

- حدود و مجازات اسلامی

- حد زنا و موجبات آن، حد لواط و غیره و لوازم آن

- حد مستی و موجبات آن، حد دزدی و موارد آن.

- ارتداد، دیگر حدود اسلامی

- قصاص و مسائل مربوط به قتل و نقص عضو.

- قتل ها و نقص عضوهای غیر عمدی

احکام سیاسی اسلامی

- احکام اهل ذمه و مسیحیان و یهودان در دامن دولت اسلامی

- احکام مربوط به ولایت فقیه، شرایط حاکم دینی و اسلامی

- مسائل مربوط به حکومت

- احکام مربوط به

دفاع و جهاد

– احکام امر به معروف و نهی از منکر: شرایط و اقسام امر به معروف و نهی از منکر، مراتب این دو

فهرست ارائه شده، بسیار خلاصه و چکیده می باشد و برای هر یک از این احکام آیات و روایات متعددی است. گذشته از آن در احکام اسلامی به دو مطلب دیگر برخورد می کنیم.

الف: احکامی که به قواعد فقهی معروف هستند. قواعدی چون «نفی ضرر» به این معنی که در اسلام هیچ قانونی که موجب ضرر به دیگران شود وضع نمی شود و چنین قوانینی مشروعیت ندارد. یا «نفی سبیل» که به این معنی است که هر حکم و قانونی و روشی که موجب سلطه بیگانگان بر مسلمانان شود، ممنوع است که می تواند در سیاست خارجی مورد استفاده قرا گیرد.

قواعد فقهی نیز فراوان است. این احکام نیز مبتنی بر آیات و روایات فراوانی هستند.

ب: احکامی که به قواعد اصولی معروفند و در مقام عمل به کمک انسان می آیند. احکامی چون استصحاب (که یقین سابق را به شک لاحق نباید از بین برد) اصالت برائت (که اصل در برائت است) اصالت اشتغال و احتیاط، تخییر، احکام و قواعدی که در هنگام تعارض دو حکم پیش می آید و جز آن از احکام و قواعد اصولی هستند. برای این قواعد نیز آیات و روایات فراوانی است.

نکته آخر این که منابع عمده و اساسی دین اسلام، دو امر است:

۱– عقل که همچون چراغی است که راه را روشن می کند.

۲– نقل، نقل عبارت از قرآن و حدیث است. قرآن که در دسترس است.

اما روایات و احادیث فقهی که احکام اسلامی را بیان می

کند در چهار کتاب عمده آمده است:

۱- الکافی، ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی (متوفای ۳۱۹ ه.ق) در ۸ جلد که ۴ جلد آن مربوط به احکام می باشد.

۲- من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق (ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی) متوفای سلا ۳۸۱ ه.ق) در ۴ جلد.

۳- الاستبصار، شیخ الطائفه ابو جعفر محمد بن الحسن الطوسی، متوفای سال ۴۶۰ در ۴ جلد.

۴- تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، در ۱۰ جلد.

این چهار کتاب عمده روایات فقهی شیعه را جمع آوری کرده اند و مرحوم شیخ محمد بن الحسن الحر العاملی متوفای ۱۱۰۴ ق بیشتر احادیث فقهی را در کتاب خود با نام «وسائل الشیعه» جمع آوری نموده است که توسط مؤسسه آل البیت در ۳۰ جلد منتشر شده است. همچنین میرزای حسین نوری متوفای سال ۱۳۲۰ ق بقیه احادیث فقهی را در کتاب خود به نام «مستدرک الوسائل» جمع آوری کرده که آن نیز در ۱۸ جلد توسط مؤسسه آل البیت منتشر شده است.

درباره قواعد فقهی نیز به کتاب مأخذ شناسی قواعد فقهی کاری از مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی ، چاپ اول ۱۳۷۹ مراجعه کنید.

درباره کتابهای اصولی نیز می توانید به همان کتاب مراجعه کنید.

آیا یهودیت و مسیحیت دینهای کامل و راهنمایی نبودند که اسلام فرستاده شد؟

اشاره

حرف خداوند که ناقص نبوده که اکنون یک مسیحی را دعوت به اسلام میکند.

اگر بگوییم مسیحیت تحریف شده چرا خداوند از آن همانند قرآن محافظت نکرد اگر بگوییم در هر زمان یک دین بوده است چگونه ت

پرسش

آیا یهودیت و مسیحیت دینهای کامل و راهنمایی نبودند که اسلام فرستاده شد؟

حرف خداوند که ناقص نبوده که اکنون یک مسیحی را دعوت به اسلام میکند.

اگر بگوییم مسیحیت تحریف شده چرا خداوند از آن همانند قرآن محافظت نکرد اگر بگوییم در هر زمان یک دین بوده است چگونه تا قبل از اسلام دین های مختلفی بوده است و به یک باره اسلام تا آخر الزمان تثبیت شد؟ آیا نمی شد اسلام از همان

اول به عنوان تنهاترین و کاملترین معرفی می شد و این همه اختلاف وجود نداشت؟

پاسخ(قسمت اول)

نخست باید دانست گاهی منظور از «ناقص» عدم رعایت نیاز مخاطبان و عدم رعایت تناسب زمان و مکان می باشد به این معنا، آموزه های شریعت های گذشته ناقص نبوده است. اما گاهی منظور از «ناقص» عدم بیان مطالب افزون تر و کاملتر و مورد نیاز برای نسل آینده می باشد اگر چه مطالب قبلی نیز درست بوده و در حد کفایت برای هدایت بوده است. البته تمام شرایع آسمانی، در معارف اساسی مانند توحید و معاد و... به مقداری که برای ((درستی بینش)) لازم است و در راهکارهای اساسی مانند عبادت، امانت و... به مقداری که برای ((راستی گرایش)) لازم است مشترک می باشند.

تنها تفاوت شریعت اسلام با شرایع گذشته، در آن است که از دو عنصر مهم و ممتاز ((قرآن و امامت)) بهره مند است که نیاز جامعه بشریت را تا قیامت برآورده می سازد که برای توضیح بیشتر در این باره توجه شما را به مطالب زیر جلب می کنیم:

چرا «قرآن» به عنوان کتاب آسمانی تا آخر الزمان تثبیت شد و نیازی به کتاب

آسمانی جدید نیست؟

در این باره باید دانست؛ نیازهای هدایتی و دینی انسان دوگونه است:

۱. نیازهای ثابت و مشترک انسانی؛ که مناسب با فطرت و غرایز انسان هاست.

۲. نیازهای متناسب با رشد علمی و تغییر و تحول زمان ها و مکان ها.

ویژگی قرآن مجید و شریعت اسلام آن است که پاسخگوی هر دو نیاز است زیرا «قرآن» ویژگی جامعیت و جهان شمولی را دارد و علاوه بر ظاهر لفظ دارای لایه های بسیار عمیق از جهت معنا می باشد و در کنار قرآن، «امامان و مجتهدان» به عنوان بیانگر آیات و تبیین کننده خواسته خدا از بشر، تا آخر زمان وجود دارند لذا نیازی به متن جدید نیست. و این از امتیازات ویژه قرآن است که ظرفیت کتاب مرجع و مادر را جهت پاسخ گویی به نیازهای هدایتی بشر را تا آخر الزمان دارد البته گاهی در «ظاهر الفاظ» آیات و گاهی از «تفسیر» و گاهی از «تأویل» در این باره توجه شما را به روایت زیر جلب می کنیم؛

«ان کتاب الله علی اربعه اشیاء العباره و الاشاره و اللطائف و الحقائق فالعباره للعوام و الاشاره للخواص و اللطائف لاولیاء و الحقائق للانبیاء» ؛ (ج ۷۵ بحار، ص ۲۷۸)

و از امام باقر(ع) روایت شده: «اذا حدثتکم بشیء فاسئلونی من کتاب الله ؛ اگر سخنی به شما گفتم پس دلیل قرآنی آن از ما بخواهید» (کافی، ج ۱، ص ۶۰، ح ۵، باب الروالی الکتاب والسنه)

از این دو روایت به خوبی آشکار می شود که قرآن دارای آنچنان ظرفیت علمی و معنوی درونی است که تا آخر زمان پاسخ گوی نیازهای بشر می باشد.

و اما درباره این

که اگر پیامبر اسلام(ص) در دوران های گذشته مبعوث می شد و قرآن تنها کتاب آسمانی بود دیگر اختلافی پیش نمی آمد. فرض غیر واقعی است. زیرا بروز اختلاف در میان همه اقوام و پیروان ادیان به خاطر انگیزه های مختلف به طور طبیعی پیش می آید چنان که خود مسیحیان چندین فرقه می باشد و حتی پیروان قرآن نیز فرقه های مختلف هستند.

و اما درباره تحریف ناپذیری قرآن و تحریف شدن کتاب های آسمانی گذشته لازم است به دو گونه عوامل درونی و عوامل بیرونی اشاره شود.

در این باره با مراجعه به سخن (توماس میشل , کلام مسیحی , بخش اول , کتاب مقدس , وحی و الهام , نشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان) در مقام مقایسه بین قرآن و کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) به این مسائله مهم پی می بریم که قرآن یک کتاب واحد است که آن را یک شخص فقط به یک زبان , ظرف ۲۳ سال به مردم گزارش نموده , در صورتی که کتاب مقدس مجموعه ۷۳ کتاب است که به زبانهای عبری , آرامی و یونانی در طول ۱۵۰۰ سال گردآوری شده است و شمار بزرگی از موئلفان آن برای تهیه آن به عملیات پیچیده ای دست زده اند. چرا که مسیحیان معتقدند خداوند کتاب مقدس را به وسیله موئلفان بشری نوشته است . به نظر اکثر متفکران کاتولیک , ارتدوکس و پروتستان عصر حاضر اصل پیام (مژده نجات) که از طرف خدا آمده به نوبه خود حق است , ولی شکل پیام با توجه بر اینکه تنها به خدا مربوط نمی

شود, بلکه به عامل بشری , آنهم بشری که به ادعای خودشان معصوم نبوده است , نیز ارتباط پیدا می کند, محدود و در معرض خطا واقع می شود.

از این رو گاهی این نویسنده بشری نظریات غلط یا اطلاعات اشتباه آمیزی دارد که اثر آن در متن کتاب باقی می ماند. در مقابل , مسلمانان معتقدند که خدا می تواند پیام خود را مستقیما" به پیامبر بفرستد و پیامبر هم آن را دقیقا" به بشر تحویل دهد. یعنی از دید مسلمانان , قرآن مجید به چیزی جز وحی الهی وابسته نیست . قرآن وحی خدا, وحی حقیقی و پیامی با عبارات روشن و کامل و نمایی شناخته شده می باشد. به این جهت اعتقاد به عصمت لفظی قرآن مجید یکی از اصولی است که مسلمانان به آن معتقدند و از آن حمایت و دفاع کرده اند. آنچه گفته شد دو مرحله از مراحل عصمت قرآن مجید است که به آن عصمت در مقام تلقی و ابلاغ وحی گفته می شود. در این مرحله اولا" خدا در گفتارش صادق شناخته می شود. ثانیا" فرشته و آورنده وحی از هر گونه تصرف عمدی و سهوی در پیام الهی مصون است و پیام الهی را کاملا" دقیق به پیامبر می رساند. ثالثا" دستگاه ادراکی پیامبر از دریافت پیام خدا گرفتار هیچگونه خطایی نمی شود. و آن را کاملا" به درستی دریافت می دارد. رابعا" آنچه پیامبر دریافت کرده است را بدون اندک کم و کاست یا تغییر و تبدیل به مردم ابلاغ می کند. (و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی) بنابراین قرآن مجید

از مبدائ صدور تا ابلاغ عمومی در جامعه از مصونیت و معصومیت کامل برخوردار است.

آنگاه نوبت به بررسی تحریف ناپذیری قرآن در عرصه جامعه و تاریخ می رسد.

برای تبیین تحریف ناپذیری قرآن در زمان حیات پیامبر(ص) می توانیم به نکات زیر در این زمینه اشاره بکنیم :

۱- دلایل تاریخی : اگر به عصر نزول قرآن و آیات مکی و مدنی با توجه به محیط مکه و مدینه و جو فرهنگی حاکم بر آن دو نگاه بیندازیم به عناصر مهمی پی می بریم که می تواند ما را در حل مسائله کمک بنماید. آن عناصر به شرح ذیل است :

الف) عنصر نزول تدریجی قرآن , (کیهان اندیشه , شماره ۲۸, مقاله تحریف ناپذیری قرآن اثر علامه مرتضی عسکری): یکی از تمهیدات الهی برای مصون ماندن قرآن , نزول تدریجی آن , آنهم با سبک و برنامه ای ویژه است . در مدت تقریبا" بیست و سه سال آیات قرآن به دو شکل نازل شده است . ایاتی که در آغاز بعثت در مکه نازل گردیده , آیاتش کوتاه و موزون است مانند ((و الضحی و اللیل اذا سجی , ما ودعک ربک و ما قلی ,...)) و یا ((الرحمن , علم القران , خلق الانسان , علمه البیان)) این مقاطع کوتاه و موزون در حفظ آیات , تائثیر بی شائبه ای داشته است , آن هم در میان مردم روزگاری که امی بوده است . اما در سالهای بعد, آیات و سوره های بزرگتری در مدینه نازل شده است , زیرا در مدینه , هم آرامش بیشتری برای مسلمانان بوده و هم

امکانات نوشـتن و ثبت آیات . بالاخره , نزول تـدریجی قرآن , این نتیجه را داشت که وقتی دو و سه آیه نازل می شده , پیامبر آن را برای مسلمانها می خواند, آنها حفظ می کردند, بعد آیه ای دیگر نازل می گشت .

ب) کیفیت تعلیم پیامبر: آنچه که در تاریـخ قرآن مهم است بدانیم , این است که پیامبر چگونه آیات را به مردم می خوانده و چگونه آنها را تعلیم می داد؟ در روایتی داریم که راوی آن می گویـد: پیامبر در مـدینه هر بار ده آیه به ما می آموخت ده آیه را یاد می گرفتیم , سپس ده آیه دیگر و... برای مثال , یکی از صـحابه در مسـجد دمشق ۱۶۰۰ شـاگرد را تعلیم قرآن می داده است . به این شـکل که آنهـا را به گروههـای ده نفری تقسـیم کرده و هر ده نفر یـک ناظر داشـته انـد که مجموع این ناظران و سرگروهها ۱۶۰ نفر می شـده انـد. افزون بر آن , (ابو عبـدالله زنجانی , تاریـخ القرآن , ص ۴۲, موسـسه الاعلمی , بیروت), به شهـادت تاریـخ , در همـان زمان پیامبر اکرم (ص) عـده زیادی از مسـلمانان که تعـداد آنان را تا چهل و سه نفر نوشـته انـد به دسـتور ایشان هر آیه و یا سوره ای که نازل می شـد بلافاصـله می نوشـتند, از جمله معروف ترین اصـحاب پیامبر که به نوشـتن قرآن اهتمام خاصی می ورزیدند حضرت علی (ع) و زید بن ثابت هستند.

ج) وضعیت فرهنگی جامعه : بی شک از اهتمام پیامبر بر قرائت قرآن و تحفیظ آن

بر مسلمانان , جامعه آن روز فضیلت بزرگی برای حفظ قرآن قائل شده بود. مؤمن و منافق در این جهت بر یکدیگر سبقت می گرفتند. معاشرت و انس با قرآن جزو آداب و رسوم مردم در آمده بود و در مسائل و مشکلات خود به آن مراجعه می کردند. تقدس و فضیلت یافتن قرآن نزد مسلمانان , این نتیجه را به دنبال داشت که کسی به خود نمی توانست ایده تغییر قرآن را از سر بپروراند, (مصباح یزدی , محمدتقی , قرآن شناسی , ج ۱, ص ۲۱۵, نشر موئسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)).

د) تکامل خط و کتابت : برای حفظ یک متن به صورت اصلی باید شرایط طبیعی چنین امری فراهم باشد. در اعصار گذشته تکامل خط و پیشرفت کتابت به آن میزان نبوده است که بتواند متنی را در بستر خویش و به صورت کامل حفظ نماید. البته با رشد تمدن بشری زمینه های لازم برای چنین امری پدیدار می شد, چنانکه به نظر برخی , (علامه خوئی , ترجمه البیان , ج ۱, ص ۳۰۹, نشر مجمع ذخائر اسلامی - قم , ۱۳۶۰ ش) از محققین در زمان رسول الله شرایط و موقعیت حصول چنین کاری مهیا شد و زمینه را برای حفظ و صیانت قرآن فراهم آورد. اما به نظر می رسد چنانکه فقدان خط و کتابت مشخص عامل تحریف می باشد همینطور ممکن است موجود بودن خط هم حتی موجب تحریف باشد به لحاظ اینکه با روی آوردن مردم بر استنساخ و کثرت کتابت در کنار فقدان ضابطه ای در امر نگارش , به طور

طبیعی نگارش از خطا مصون نخواهد ماند. از این جهت صرف رشد و تکامل خط را به عنوان عامل اساسی در موضوع صیانت قرآن نمی توان لحاظ کرد.

۲- دلایل قرآنی و حدیثی : افزون بر آیات نازل شده در خود قرآن , مبنی بر اینکه خداوند خود قرآن را حفظ می کند مثل آیه ۹ سوره حجر که می فرماید: «ما قرآن را نازل کرده ایم و آن را حفظ می کنیم» و آیه ۴۲ سوره فصلت «که نفوذ هر گونه تغییر و باطل را در قرآن منتفی می داند». اگر دقت کنیم مفاد (قرآن شناسی , ج ۱, ص ۲۱۷) دو آیه این می شود که قرآن هم از درون - به لحاظ نفوذ ناپذیری - و هم از برون - به دلیل نگهبانی خداوند - مصونیتش تأمین شده است . در کنار قرآن , احادیثی هم از زبان مبارك خود پیامبر داریم مثل حدیث ثقلین که فرمود: من در میان شما دو چیز را به ارث گذاشتم یکی قرآن و دیگری اهل بیت خودم . مفهوم حدیث این است که قرآن را به صورت سالم و دست نخورده به شما مسلمانان تحویل دادم , و سایر روایات که در زمینه عدم تحریف قرآن از ائمه اطهار(ع) نقل گردیده است . دلایل کاهش ناپذیری قرآن در زمان خلفا و بعد از آن دلایلی که می توان برای تحریف ناپذیری قرآن در زمان بعد از رحلت پیامبر اقامه کرد, از ابعادی متفاوت می توان بررسی و تبیین کرد.

۱- رویکرد تاریخی : تحلیل تاریخی را می توانیم از ابعاد زیر دنبال کنیم :

الف) قرآن

مجیـد کتابی بوده است (معرفت , محمـدهادی , مصونیت قرآن از تحریف , ترجمه محمدشـهرابی , ص ۲۹, نشر دفتر تبلیغات اسلامی) که با تمام شئون زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان مرتبط بوده و مسلمانان سیاست , اقتصاد و قوانین اخلاقی و حتی آداب و رسـوم معاشـرتی خـود را از آن می گرفته انـد و در مسائـل خود به آن مراجعه می کردنـد. کتـابی که تـا این انـدازه با زنـدگی مردم در آمیخته و مـورد اسـتفاده و مراجعه آنهـا بوده است چگونه ممکن است کـاهش در آن پیـدا شود و مسـلمانان متوجه آن نشونـد. این احتمال به منزله این است که احتمال دهیم در قانون اساسـی یک ملت بزرگ تغییر و حذف واقع شود و کسـی متوجه آن نگردد. در حـالی که نقش قرآن در زنـدگی مسـلمانان بیش از نقش یـک قـانون اساسـی در زنـدگی ملتهای امروز بوده است . لـذا اگر کوچکترین حـذفی و کاهشـی در آن می خواست صورت بگیرد با عکس العمل شدیدی مواجه می گشت . حال با این تفصیل چگونه ممکن است کج اندیشان بتوانند چیزی از قرآن کم بکنند.

پاسخ(قسمت دوم)

ب) اهتمام به نگه داری و حفظ قرآن کریم در میان مسلمانان به اندازه ای بود که پس از نبی اکرم و در زمان خلافت ابوبکر, وقتی در جنگ یمامه تعدادی از حافظان قرآن کشته شدند مسلمانان تصمیم گرفتند توجه بیشتری در حفظ قرآن به خرج دهند و به این منظور همه نسـخه های قرآن را در یک جا جمع آوری کرده و از اینکه نقصانی در آنها واقع شود جلوگیری نمودنـد. حفظ این نسخه ها به شدت

مورد توجه قرار گرفت و همینطور نسل بعد از نسل , قرآن را سینه به سینه حفظ می کردند و به نسل بعد انتقال می دادند. (علامه طباطبایی , ترجمه المیزان , ج ۱۲, ص ۱۶۱ - ۱۶۷, مرکز نشر فرهنگی رجائ)

ج) مسائله دیگر, بررسی ارتباط تاریخی (علامه خوئی , ترجمه البیان , ج ۱, ص ۳۱۱) حکومتها با آیات قرآن است . تحریف به کاهش یا باید در آیات سیاسی صورت بگیرد و یا در آیات غیرسیاسی , و حال آنکه هر دو ایراد دارد. اما بطلان دومی به خاطر این است که اولا" انگیزه ای برای این کار در زمان حکومت ابوبکر, عمر و عثمان به لحاظ تماس این گونه آیات با کار حکومت نبود. و ثانیا" موقعیت اسلام و مسلمانان نشان می دهد که در آن زمان کسی نمی توانست دستبردی به قرآن بزند. و اما بطلان اولی به این دلیل است که اگر در قرآن آیه ای با ذکر نام درباره خلافت وجود داشت به طور یقین از جانب حضرت علی (ع) و حضرت زهرا(س) در مقام اتمام حجت و استیضاح حکومت وقت و استیفای حق مورد استدلال قرار می گرفت . نبودن چنین استدلالی از روز اول دلیل واضحی است که چنین آیاتی نبوده و تحریفی هم از نوع کاهش واقع نگردیده است .

۲- رویکرد قرآنی :

الف) شیوه قرآن در بیان : قرآن بر خلاف (علامه مرتضی عسکری , مقاله تحریف ناپذیری قرآن در کیهان اندیشه) کتب آسمانی پیشین در تعارض با منافع زورمندان و سلطه جویان از اصل بیان کلیات و اصول پیروی کرده

است و به استثنای تصریح به نام ابو لهب و همسرش به موارد و مصداقی و جزئی نپرداخته است و این یکی از تمهیدات الهی در مصونیت این کتاب آسمانی می باشد که به نوبه خود باعث گردیده , برای کسی انگیزه کتمان یا تحریف آیات آن پیش نیاید. زیرا این شیوه عمومی قرآن هم در مورد مدح افراد و هم درباره مذمت آنان به جد مراعات می گردد و شرح و تفسیر آن به سنت پیامبر و اهل بیت واگذار می شود.

ب) جامعیت قرآن : همه مسلمانان (مطهری , مرتضی , مجموعه آثار, ج ۲, ۲۴۱ و ج ۳, ص ۱۶۴ و علامه طباطبایی , قرآن در اسلام , ص ۲۶) و خود قرآن بر این نکته اتفاق نظر دارند که خداوند قرآن را برای هدایت بشر نازل فرموده و هر آنچه که در قلمرو هدایت و انسانیت نیاز آدمی بوده به تمام معنا از بیان آنها کوتاهی نکرده است . بنابراین قرآن در بیان هر چیزی جامعیت دارد. حال اگر در قرآن کاهشی رخ بدهد به طور طبیعی این جامعیت باقی نخواهد ماند و حال آنکه قرآن با توجه بر بیان خود در مواضع متعدد و از جمله آنها آیه ۸۹ سوره نحل , خود را بیانگر همه چیز می داند. بنابراین نمی توان ملازمه موجود این تحریف ناپذیری و جامعیت قرآن را نادیده گرفت .

ج) تحدی قرآن : برخی (مصونیت قرآن از تحریف , ص ۳۶) تحدی قرآن را هم دلیل برای نفی کاهش مطرح کرده اند و گفته اند که کم شدن کلمه یا کلماتی از یک جمله که

در شکلی زیبا و دل انگیز ترکیب یافته نظم آن را بر هم می زند و زیبایی و دلربایی نخستین آن را از میان می برد و مجالی برای تحدی با آن نمی گذارد (قرآن شناسی , ج ۱, ص ۲۱۹). اما به نظر می رسد آیات تحدی از اثبات نفی تحریف به صورت حذف یک سوره کامل ناتوان است زیرا در صورتی که چنین تحریفی رخ داده باشد باز هم مفاد آیات تحدی که می فرماید: همانند سور موجود قرآن نمی توان سوره ای آورد, درست است .

۳- رویکرد عقلی :

الف) برهان حکمت (همان , ص ۲۱۶): در این دلیل بر مصونیت قرآن با تکیه بر دو مقوله به شرح زیر مصونیت نتیجه گیری می شود: خداوند حکیم برای هدایت بشر قرآن را فرستاده است و با توجه بر خاتمیت دین و پیامبر اسلام , اگر قرآن تحریف شود پیامبر دیگری که راه صحیح را به مردم نشان دهد نخواهد آمد و مردم گمراه خواهند شد بدون آنکه در این گمراهی تقصیری متوجه آنان باشد بلکه این گمراهی مستند به عدم حفظ الهی می شود و این امر با ساحت اقدس خداوند سازگار نیست و نقض غرض و مخالفت با حکمت الهی به شمار می آید.

ب) تکلیف مالایطاق : از جمله دلیل عقلی دیگری که بر رد احتمال کاستی در قرآن ذکر کرده اند, این است که هرگاه گفته شود کتابی که بعد از رحلت پیامبر هست به جهت احتمال کاهش غیر از آن کتاب موجود در عصر خود آن حضرت می باشد لازم می آید خداوند انسانهای بعد از رحلت را

به برنامه هایی مکلف سازد که از حیطه قدرت آنها بیرون است چون فرض این است که خداوند مسلمانان را به عمل نمودن بر قرآن زمان رسول الله مکلف ساخته است و حال آنکه طبق ادله این نوع تکلیف محال می باشد, محقق ثانی (ر.ك : بروجردی , البرهان , ص ۱۱۶ و ۱۱۷ به نقل از کتاب مصونیت قرآن ...) همین استدلال را درباره عرضه روایات بر کتاب الله مطرح نموده و می گوید: منظور از کتاب الله نمی تواند غیر از این قرآن متواتر باشد که در دسترس همگان است و گرنه , لازم می آید خداوند ما را به برنامه ای مکلف سازد که از طاقت و توانمان خارج است . اما به نظر می آید که این دلیل خالی از ایراد نباشد به جهت اینکه خداوند خود انسانها را نسبت به آنچه که علم ندارند معاف نموده است . حدیث رفع عن امتی تسعه ... و ما لا یعلمون یعنی پیامبر(ص) فرمود که از امت من نه چیز برداشته شده از جمله آنها نداشتن علم به امری است . طبق مفاد این حدیث می توان گفت که اولا" تکلیف ما لا یطاق لازم نمی آید بلکه تکلیف بما لا یطاق پیش می آید و ثانیا" با در نظر گرفتن حدیث بالا هم این نوع تکلیف (تکلیف بما لا یطاق) پدید نمی آید. بنابراین نمی توان احتمال نقیصه را با این دلیل مردود ساخت . دلایل تحریف ناپذیری قرآن از نوع زیادی در زمان خلفا و بعد از آن برای اینکه ثابت کنیم قرآن بعد از زمان رحلت پیامبر با

هیچگونه تحریفی از نوع زیادی مواجه نبوده است , بایستی به نکات ذیل توجه بکنیم :

۱- دلایل تاریخی (برای آگاهی بیشتر ر.ك : قرآن شناسی , ج ۱, ص ۲۱۵ و ۲۱۶): مشروح دلیل فوق در بندهای ((الف)) و ((ب)) و ((ج)) از بخش قبلی به صورت مفصل بیان شد, در اینجا نیز به طور مختصر می توانیم به امور زیر اشاره بکنیم :

الف) انس فراوان مسلمانان با قرآن و استمرار حفظ و تلاوت آن .

ب) تقدس قرآن در نزد مسلمانان و حساس بودن آنان نسبت به هر گونه تغییر در آن .

ج) عمل نمودن مسلمانان به دستورها و توصیه های ویژه پیامبر در مورد تلاوت , کتابت , حفظ و جمع آوری قرآن .

ه') مطرح نشدن تحریف قرآن در ضمن انتقاداتی که به زمامداران وقت پس از رسول الله شده است .

۲- دلایل عقلی :

الف) اعجاز قرآن : بی شک , اعجاز قرآن به کاربرد حروف خاص , کلمات ویژه و جملات کوتاه محدود نمی شود بلکه اعجاز آن در محتوای غنی و معارف هماهنگ و سراسر حق آن و در نظم خاص است که بر مجموعه آیات و جملات یک سوره و مفاد آنها حاکم است از این رو, اگر نظم و محتوای ویژه قرآن فوق توان بشر است , هر گونه دستکاری بشر در این آیات که به آن محتوا و نظم آسیب رساند قرآن را فروتر از حد اعجاز خواهد کرد (حسینی میلانی , سیدعلی , التحقیق فی نفی التحریف , ص ۵۵, انتشارات شریف رضی و معرفت , محمدهادی , تاریخ قرآن ,

ص ۱۶۰). بنابراین پذیرش تحریف قرآن , مستلزم انکار اعجاز آن و باور داشتن اعجاز قرآن , ملازم با اعتقاد به عدم تحریف آن است . به بیان دیگر(هادوی تهرانی , مهدی , مبانی کلامی اجتهاد, ص ۶۹), اعجاز محتوایی قرآن مانند عدم وجود اختلاف در آن , اخبار غیبی , علوم و معارف قرآن و عجز از ابطال معارف قرآن , و نیز اعجاز لفظی و بلاغی قرآن می تواند وقوع تحریف به زیادت را نفی کند.

ب) جاودانگی قرآن : قرآن در موارد متعددی خود را قول فصل و حق معرفی می کند و مقابل خود را هم هزل و ضلال می نامد. مانند آیه ۱۴ سوره طارق و آیه ۱۰۵ سوره اسری , واضح است که فصل و حق بودن با جاودانگی ملازمه دارد زیرا آنچه که جدا کننده حق از باطل و یا حقیقت ثابت باشد نمی تواند همیشگی نباشد. بنابراین قرآن ابدی است و چون قرآن محرف نمی تواند برای همیشه جدا کننده حق از باطل و یا حقیقت ثابت باشد, جاودانه هم نمی تواند باشد, از این رو, جاودانه بودن قرآن نشان از مصونیت قرآن از تحریف می باشد. و نشان می دهد که به قرآن در اعصار بعد از رحلت پیامبر چیزی افزوده نشده است .

ج) خاتمیت دین اسلام : می بینیم قرآن از طرفی , در چندین جا تصریح می کند که کلام خدا و سند نبوت است و کتاب اسلام به شمار می آید, مانند آیه ۳۴ سوره طور و آیه ۸۸ سوره اسری , و از طرف دیگر, دین اسلام را دین خاتم معرفی

می کند مانند آیه ۸۵ سوره آل عمران و آیه ۴۰ سوره احزاب , روشن است که معنای خاتمیت , مصونیت از تحریف است . اما سخن در این است که چه چیزی از دین باید مصون از تحریف باشد؟ یقینا" آنچه به نام دین و مجموعه ی هدایت الهی برای یک پیامبر نازل گشته است ; یعنی کتاب او باید مصون از تحریف باشد و این شرط لازم مصونیت دین از تحریف است , (همان , ص ۶۶ و درباره خاتمیت ر.ک : مجموعه آثار استاد مطهری , ج ۲, ص ۱۸۳ و ج ۳, ص ۱۵۳).

۳- دلایل قرآنی :

الف) تحدی دائمی قرآن , (قرآن شناسی , ج ۱, ص ۲۱۸ و شیخ مفید, اوائل المقالات , ص ۵۶ - ۵۴ به نقل از کتاب مصونیت قرآن ...): با توجه به آیات تحدی , که دلالت دارد انسان همانند هیچ یک از سور قرآن را نمی تواند بیاورد, اگر کسی ادعا کند یکی از سور قرآن , در قرآن نازل شده بر پیامبر نبوده و بعدا" اضافه شده است این مدعا را آیات تحدی نفی می کند زیرا اگر چنین بود پس باید بتوان مانند آن یک سوره , سوره ای فراهم آورد; چون آن یک سوره , سخن خدا نیست , تا نتوان مثل آن را آورد و با توجه به اینکه مانند هیچ یک از سور قرآن را نمی توان آورد معلوم می شود که در بین آنها سوره ای وجود ندارد که ساخته و پرداخته فکر بشر باشد.

ب) نفوذناپذیری قرآن : یکی از روشن ترین دلایل (مصونیت قرآن از

تحریف , ص ۳۷) بر سلامت قرآن , ضمانتی است که قرآن خود ادعای آن را دارد و خداوند انجام آن را بر عهده خود گرفته است قرآن در آیه ۴۲ سوره فصلت صراحت دارد در اینکه پیوسته از گزند حوادث مصون بوده است . و بطلان هرگز عارض آن نمی شود. مقصود از بطلان , اموری است که قرآن را از اعتبار ساقط کند و از اصالت خویش دور سازد. بنابراین نوع چینش کلمات و محتوای مطالب قرآن , خود دژی مستحکم محسوب می شود که اگر مطلبی بر آن افزوده شود, در میان مطالبش پوشیده نخواهد ماند. شبهه و پاسخ آن : شبهه این است که ممکن است کسی ادعا بکند که از کجا معلوم شاید آیات تحدی و آیه ذکر و امثال آن از جمله افزوده شده ها باشند و لذا استدلال با اینها ملازم با دور است ؟ (قرآن شناسی , ج ۱, ص ۲۲۰) پاسخش این است که اولا" هیچکدام از مدعیان تحریف , تحریفی بودن این گونه آیات را ادعا نکرده اند. و ثانیا" اگر به نظر آنان , خود اینها از جمله افزوده ها هستند, بایستی برای اثبات ادعای خود دلیل بیاورند. و ثالثا" از طریق اثبات اعجاز قرآن , این گونه آیات در تحت مجموعه کل قرآن رنگ اصالت به خود می گیرند. و رابعا" این دسته از آیات مانند آیات دیگر سینه به سینه به صورت متواتر میان مسلمین نقل گردیده است .

پاسخ(قسمت سوم)

۴- دلایل نقلی و تعبدی : از ابعاد گوناگون می توان مسائله را بررسی نمود:

الف) لزوم تواتر قرآن (معرفت , تاریخ قرآن

, ص ۱۵۹, نشر سمت و مصونیت قرآن از تحریف , ص ۳۱): یکی از مسائل ضروری اسلام و مورد اتفاق علمای اسلامی مسائله ضرورت تواتر در آیات قرآن است . منظور از آن این است که قرآن در هر حرف و هر کلمه و حتی در حرکات و سکنات نیز باید متواتر باشد; یعنی همگان (جمهور مسلمین) آن را دست به دست و سینه به سینه , به طور همگانی نقل کرده باشند. از این رو, چون تمام آیات قرآنی در زمانهای پس از رحلت پیامبر به این صفت تواتر دارا بوده اند, می توان این نتیجه را از آن گرفت که همه آیات قرآن از خود قرآن بوده و هیچگونه چیزی بر آن افزوده نشده است . چنانکه با همین دلیل احتمال کاهش هم منتفی می گردد, زیرا آیات ساقط شده ادعایی , همه شان به صورت خبر واحد نقل می گردند. گرچه با این دلیل احتمال جابه جایی و تغییر معنایی را نمی توان رد کرد.

ب) لزوم مراجعه به قرآن : یکی دیگر از دلایلی که احتمال هر گونه افزایش را مردود می سازد, مسائله ضرورت مراجعه به قرآن است . در روایات این نکته از چند جهت مورد توجه قرار گرفته است :

۱- یکی آن دسته از روایات برای شناسایی درستی و نادرستی خود روایات است که می گویند: آنها را بر قرآن عرضه کنید. موافقین کتاب را اخذ, و مخالفین آن را طرد کنید. در این زمینه نه تنها روایاتی از پیامبر وارد شده , بلکه از حضرات ائمه (ع) هم روایاتی نقل شده است . در

حدیثی امام صادق (ع) از پیامبر(ص) چنین نقل می کند: ان علی کل حق حقیقه و...، فما وافق کتاب الله فخذوه و ما خالف کتاب الله فدعوه ; نشانگر هر حقی ، حقیقتی است و... پس آنچه موافق کتاب خداست بگیرید و آنچه با کتاب خدا مخالف است رها کنید))، (کلینی ، اصول کافی ، ج ۱، ص ۶۹). اکنون این پرسش مطرح می شود که اگر احتمال آن می رفت که قرآن مورد دستبرد قرار گیرد و از اعتبار ساقط گردد، آیا جای آن بود که معیار سنجش صحت و سقم روایات قرار گیرد؟ هرگز. قرآن بایستی همواره راه سلامت را در پیش داشته باشد تا بتواند معیار باشد. از این رو، طبق مفاد این گونه روایات به راحتی می توانیم ادعا کنیم که افزون بر رد احتمال تحریف در زمان حیات پیامبر، حتی بعد از وفات پیامبر هم هر گونه شبهه تحریف مردود می گردد زیرا از یک طرف روایات عرضه از زبان ائمه (ع) که بعد از رحلت پیامبر بوده اند، نقل گردیده . و از طرف دیگر، خود روایات عرضه یکی و دو تا نیستند بلکه فراوانند. (عاملی ، سید شرف الدین ، فصول المهمه ، ص ۱۶۲، چاپ نجف ، دار النعمان و مصونیت قرآن از تحریف ، ص ۴۵ و نوری ، مستدرک الوسائل ، ج ۱۷، ص ۳۲۵، چاپ اول ، موسسه آل البیت ، بیروت)

۲- دیگری آن دسته از روایات است که دستور می دهند به قرآن مراجعه کنید. علوم و معارف و احکام را از منبع سرشار قرآن فرا گیرید. انس با

قرآن برقرار کنید. قرآن را ختم کنید. مانند این حدیث (مجلسی , محمدباقر, بحارالانوار, ج ۸۹, ص ۱۷, چاپ بیروت , موسسه الوفائ): اذا التبست علیکم الفتن .... یعنی آنگاه که فتنه ها چونان پاره های شب تیره بر شما مشتبه شدند بر شما باد به قرآن . روشن است که برای اثبات مصونیت قرآن بعد از زمان صدور این روایات باید مقدمه دیگری را نیز افزود و آن اینکه با توجه به علم الهی امامان معصوم (ع) و با توجه به زمان روایات که در بیان حکم جهان شمول می باشند, مصونیت قرآن تا قیام قیامت اثبات می شود. (مبانی کلامی اجتهاد, ص ۶۴)

۳- روایات فراوانی که با صراحت و یا با ملازمه قطعی بر مصونیت قرآن از تحریف در زمان ائمه (ع) دلالت دارد و ظاهر آنها مصونیت قرآن در طول تاریخ است . مانند روایتی که در آن از امام صادق (ع) درباره قرآن سوال می شود و آن حضرت در پاسخ می فرمایند (مجلسی , محمدباقر, بحارالانوار, ج ۸۹, ص ۱۱۷): ((هو کلام الله و کتاب الله و وحی الله و تنزیله ...)) و یا در روایتی دیگر می فرماید (صدوق , ابو جعفر محمد, اکمال الدین و تمام النعمه , ج ۲, ص ۱۲۰): ((و انه حق من فاتحته الی خاتمته ; قرآن از آغاز تا پایانش حق است)) .

ج) حجیت ظواهر قرآن : ظواهر قرآن , تا چه رسد به تصریحات و نصوص آن , از رساترین حجت های خداوند متعال بر بندگان و قویترین ادله حق جویان است و این عقیده , از

بـدیهی ترین عقایـد شـیعه امامیه می باشـد. (عاملی , سـید شـرف الدین , فصول المهمه , ص ۱۶۵) امـام خمینی (امام خمینی , تهـذیب الاصول , ج ۲, ص ۱۶۵, مطبعـه مهر, قم) دربـاره حجیت ظـواهر قرآن در برابر کسـانی که پنداشـته انـد قرآن در اثر تحریف , دچار اجمال و کنگی مطالب شده است , می گوید: این ادعا ممنوع و پوچ است , چرا که قرآن هرگز تحریف نشده است . علامه خوئی (علامه خوئی , ترجمه البیـان , ج ۱, ص ۳۶۷) هم در زمینه حجیت ظـواهر قرآن به طـور گسـترده و همه جـانبه بحث کرده انـد. روشن است این دلیـل نسـبت به آن بخش از آیـاتی که میـان آنهـا ارتبـاط برقرار است می توانـد عـدم تحریف آنهـا را اثبـات بکنـد اما نسـبت به آن فقراتی که از نظر معنی به قبل و بعـد خود ارتباطی ندارنـد, ساکت است . دلایل تحریف ناپذیری به تبدیل آیات و سور قرآن محققین در این باره بحث می کنند که آیا کلمات و آیات قرآنی جابجا شده اند, به گونه ای که مفاد آن را تغییر داده و معنایی را به طور کلی از نظرها پنهان ساخته باشـد, معنایی جز مراد خداوند را در اذهان شکل داده باشد یا نه ؟ پاسخش این است که در مسائله جمع قرآن از سه زاویه می توان بحث کرد:

الف) تاریخی , درباره جمع آوری قرآن سه نظر وجود دارد (مبانی کلامی اجتهاد, ص ۵۴):

۱- قرآن در زمان خود پیامبر و با نظارت آن حضرت در پرتو وحی جمع آوری شده است . این نظر را بیشتر

علمای شیعه پذیرفته اند.

۲- قرآن توسط حضرت علی (ع) تدوین شده است .

۳- قرآن توسط برخی صحابه مدون گردیده است . بیشتر اهل سنت به این نظر قائلند. چنانکه روشن است , طبق نظر اول و دوم می توان گفت : جمع آوری قرآن به خداوند مستند بوده و پیدایش سوره ها و ترتیب آنها نیز در پرتو وحی الهی بوده است . اما کسانی که نظر سوم را پذیرفته اند, نخواهند توانست الهی بودن پیدایش سوره ها و ترتیب آنها را اثبات کنند. بنابراین برای گروه اخیر لازم است در رد تحریف به تغییر از ادله دیگری استفاده کنند.

ب) عقلی (قرآن شناسی , ج ۱, ص ۲۲۰): اگر تغییر و تبدیل در حدی باشد که نظم ظاهر یا محتوایی قرآن نازل شده را به گونه ای تغییر دهد که تفاوت نظم موجود با نظم اعجازآمیز برای اهل فن روشن باشد, چنین تحریفی را آیات تحدی نفی می کند. زیرا در صورت تبدیل باید بتوان مثل آن را آورد ولی اگر تغییری باشد که چنین اختلال نظمی را نیافرینند آیات تحدی آن را نفی نمی کند. برخی (مبانی کلامی اجتهاد, ص ۵۹) در اینجا گفته اند: به دلیل مصونیت قرآن از تحریف , آن مقدار از تجمیع و ترتیب که در معانی مستفاد از قرآن دخالت دارند, قطعا" وحیانی است . ولی در مورد سایر آیات و نیز ترتیب سوره ها, عقل حکمی ندارد.

ج) لفظی (معرفت , محمدهادی , التمهید, ج ۱, ص ۳۱۲, نشر مرکز مدیریت حوزه علمیه قم): برخی نظرشان این است که با توجه به اینکه اعجاز قرآن

هم به لفـظ آن است و هم به معنی و محتوای آن , بـدان جهت تغییر هیـچ یـک جـایز نخواهـد بود. برخی دیگر (مبانی کلامی اجتهاد, ص ۵۵) در این زمینه از اعجـاز عـددی سـخن گفته انـد. منظـور از آن این است که افزون بر مـورد مفردات و تراکیب قرآنی در حوزه سوره هـا و ترتیب آنها اعجاز ثابت است یعنی بین آیات یک سوره و بین خود سوره ها روابط عـددی خاصـی برقرار است که ایجاد آن برای بشـر مقـدور نیست . طبق این دلیل اسـتناد این ترتیب ها به وحی قطعی خواهد بود و دیگر نیازی به شواهد تاریخی یا ادله مصونیت قرآن از تحریف وجود نخواهد داشت.

دلایل تحریف ناپذیری قرآن

در عصـر حاضـر براهین فراوانی را می توان برای اثبات تحریف ناپذیری قرآن در زمان کنونی بر شـمرد. اینجا به بیان بخشی از آنها به طور اختصار اکتفا می کنیم :

۱- برهـان حکمـت (قرآن شناسـی , ج ۱, ص ۲۱۶): خداونـد آخرین کتـاب آسـمانی خود را به نـام قرآن برای هـدایت بشـر فرسـتاده است . خداوند دیگر نه کتابی می فرسـتد و نه پیامبری . بنابراین قرآن اولین و آخرین منبع هدایت بشـر تلقی می شود. تحریف چنین کتابی برابر با عـدم حفظ خداونـد و مساوی با گمراهی بشـر است و این با حمیـد و حکیم بودن خداوند سازگار نیست . بنابراین خداوند خود به مقتضای حکیم بودنش این کتاب را حفظ می کند.

۲- برهـان اعجـاز: این دلیـل به تعبیر علامـه طباطبایی (علامه طباطبایی , قرآن در اسـلام , ص ۱۱۷) بهـترین و متقن ترین دلیل برای صیانت قرآن در زمان کنونی به

شمار می رود. تقریرش این است که همان وجوه اعجازی که برای قرآن زمان رسول الله وجود داشت مثل : تحدی , فصاحت و بلاغت و زیبایی الفاظ آن , روحانی و معنوی بودن آن , هدایت انسان به سوی حق , صدق مطلق مطالب آن و بالاخره خیلی از اوصاف دیگر, بر همین قرآن کنونی ما منطبق و یافت می شود. بی تردید در صورتی که بین این فاصله زمانی کمترین نقصان و یا اضافه ای در آن به وقوع می پیوست , به طور یقین دیگر از آن اوصاف خبری نمی ماند و حال آنکه همه آنها در قرآن کنونی باز هم یافت می شود.

۳- برهان خاتمیت (مبانی کلامی اجتهاد, ص ۷۱): در این دلیل از خاتمیت دین اسلام , به مقتضای عقل مصونیت قرآن کنونی استنتاج می شود. این دلیل عقلی صرف , به این شرح است :

الف) قرآن , کتاب اسلام است .

ب) دین اسلام , دین خاتم است .

ج) کتاب دین خاتم , مصون از تحریف است (به مقتضای عقل).

نتیجه : قرآن مصون از تحریف است .

۴- برهان تحدی دائمی : قرآن در همه زمانها و مکانها و حتی در زمان حاضر, توان و قدرت فکری و ذهنی بشر را برای همانندسازی به مبارزه فرا می خواند. اما بشر حاضر مثل انسانهای گذشته عاجزانه در مقابل آن شکست را پذیرا می شود. از این ناتوانی موجود به راحتی می توان پی برد که حتی قرآن کنونی به تحریف مبتلی نگردیده است .

۵- برهان جامعیت : قرآن در راستای هدایت و راهنمایی بشر از بیان چیزی که

لازمه بشر در امر سعادت باشد, فروگذاری نکرده است . قرآن حاضر همانند قرآن موجود در گذشته ها به این صفت داراست . حال اگر قرآن در زمان حاضر به چنین صفتی واجد می باشد چگونه می توان احتمال نقصان یا زیادت را در آن داد. بنابراین قرآن کنونی از هر گونه تغییری مصون است .

۶- برهان تواتر: تمام آیات و سور کنونی قرآن مجید همانند قرآن گذشته , دست به دست و سینه به سینه به طور همگانی توسط مسلمانان نقل گردیده است . این تواتر منطقی دلالت می کند بر اینکه هیچ کلمه و آیه یا سوره ای , نه از قرآن کاسته شده و نه بر آن افزوده شده است . بنابراین قرآن کنونی با توجه بر واجد بودن به صفت تواتر از هرگونه تحریفی سالم می باشد.

۷- برهان تاریخی : این برهان مبتنی بر نوع نگرش مسلمانان بر مسائله وحی و تمایز مسیحیان از آن است . مسلمانان معتقدند وحی در واقع تکلم و گفتار لفظی خداوند است که توسط جبرئیل به پیامبر می رسد و پیامبر موظف است عین همان الفاظ را بر مردم برساند. اما مسیحیان بر این باورند که وحی در حقیقت انکشاف خدا و تجربه انسان است که در بشر تجلی می کند و این عامل انسانی است که آن را در مقام بازگو تعبیر می کند و لذا ممکن است در تعبیرش مرتکب اشتباه هم بشود. روشن است که طبق نگرش اول به یقین الفاظ قرآن نمی توان از نقش عامل انسانی متائثر شود. از این رو, چاره ای جز پذیرفتن تحریف ناپذیری قرآن بر اساس

دیدگاه مسلمانان در بین نمی ماند.

چرا آقای جرج ۲۰۰ بار نهج البلاغه را خوانده و مسلمان نشده و یک فرد مسیحی می باشد؟

پرسش

چرا آقای جرج ۲۰۰ بار نهج البلاغه را خوانده و مسلمان نشده و یک فرد مسیحی می باشد؟

پاسخ

بین علم و ایمان تفاوت است. شاید برخی با حقانیت امری علم پیدا کنند. اما به دلایلی چون مسائل و موقعیت های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با روحیه های خاص فردی یا تربیتهای خانوادگی از علم خود صرف نظر کنند و از حق و حقیقت دوری کنند. زیرا بسیاری از مقابله ها و مخالفت ها با حق، نه به دلیل جهل علمی است بلکه به دلیل شهوت عملی است. چنان که شیطان حق را می شناسد اما به دلیل روحیه استکباری خود حاضر به قبول آن نیست. بسیاری از مخالفان پیامبران و ائمه نیز می دانستند که آنها بر حقند. اما به دلیلی که گفتیم حاضر به پذیرش حق نشدند. اصولا جهل علمی را با علم واستدلال و برهان می توان برطرف کند و آنچه باعث انکار حقایق متعالی می شود. شهوات و نفسانیت است که حق را می پوشاند وگرنه جهل و نادانی را چاره است. دلیل اِن امر را باید در مختار بودن انسان جستجو کرد. انسان موجودی دارای اختیار و آزادی است و می تواند حق را قبول کند یا نکند. مگر نه اِنکه یکی از بزرگترین شارحان نهج البلاغه ابن ابی الحدید دانشمند اهل سنت و معتزلی است که در کتاب خود – بارها به مقام برتر امام علی – علیه السلام – اعتراف دارد. اما در عین حال بر مذهب خود باقی مانده و انحرافات پیش آمده در اسلام را توجیه کرده است.

واقعیت آن است که برای راهیابی به حق و

حقیقت بایـد تعصبات گروهی و وابسـتگی ها ی دینی را بایست کنار گـذارد و از پیش داوریها نیز خود را آزاد کرد؛ آنگاه با ذهنی آماده بر سفره حق نشست و سیراب شد.

جرج جرداق نِوسـنده شـهیر لبنـانی در کتاب امام علی صوت عـدالت انسانی نشان می دهـد که ارادت ویژه ای دارد؛ اما به نظر می رسـد که اولاـ بیشتر مجـذوب انسـانیت و عـدالتخواهی آن امام شـده و توجه نکرده که این همه به این دلیل است که او در مکتب الهی اسـلام رشـد یـافته و پرورش یـافته است و شـیر از جام الهی ولایت نوشـیده است. و ثانیا در نهـج البلاغه مجـذوب ادبیات و فصاحت امام است. به این دلیل راه به معارف بلند آن و توحید ناب اسلامی و ولایت محض شیعی نبرده است.

علت اختلاف ما مسلمانان با مسیحیان درباره حضرت مسیح)ع(چیست؟

اشاره

چرا آن ها معتقدند حضرت مسیح مصلوب شده و ما معتقدیم به آسمان ها رفته است. ؟

پرسش

علت اختلاف ما مسلمانان با مسیحیان درباره حضرت مسیح)ع(چیست؟

چرا آن ها معتقدند حضرت مسیح مصلوب شده و ما معتقدیم به آسمان ها رفته است. ؟

پاسخ

یکی از اصـلی ترین منابع آموزه های دینی، متون مقدس ادیان است. مصـلوب شدن و عدم آن که از سوی مسـیحیت و اسـلام طرح شـده است، به متون مقـدس این دو دین آسـمانی مستند است. بر اسـاس آیاتی از انجیل)عهـد جدیـد(۱ حضرت عیسی توسط مقامات رومی دستگیر، به اعدام محکوم و بعد از آن مصلوب شد و روی صلیب جان باخت.۲

امّا قرآن کریم و روایـات فراوان، مصـلوب شـدن این پیـامبر را انکـار می کننـد. متفکّران مسـلمان، با ملاحظه پاره ای آیات و احادیث، چنین نتیجه گرفتند:

۱. شخص دیگری به جای عیسی)ع(مصلوب گردید.

۲. عیسی)ع(هنوز زنده است و در آخرالزمان باز خواهد گشت.

۳. حضرت مسیح به آسمان عروج کرده است.۳

ناگفته نمانـد در میان مسـیحیان اولیه نیز گروه هایی به مصـلوب نشدن مسـیح)ع(اعتقاد داشـتند.۴ بنابراین، مسـتند مسلمانان و مسیحیان در این مسأله، آیات و متون مقدس این دو آیین است.

۱. متی باب ۱۸ به بعد؛ مرقس باب ۱۴ به بعدأ لوقا، باب ۲۳ به بعد؛ یوحنا باب ۱۸ به بعد.

۲. ر. ک: کلام مسیحی، توماس میشل، ترجمه حسین توفیقی، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ص ۶۸.

۳. نساء (۱۵۷ :(۴ و ۱۵۸؛ آل عمران(۵۵ :(۳؛ بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۳۳۶ و ۳۳۹ و ج ۴۲، ص ۲۰۱.

۴. ر. ک: تاریخ و کلام مسیحیت، محمدرضا زیبایی نژاد، قم معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی، ص ۲۴ - ۲۲.

چطور می توان برای مسیحیان ثابت کرد که اسلام کامل ترین دین است؟

پرسش

چطور می توان برای مسیحیان ثابت کرد که اسلام کامل ترین دین است؟

پاسخ

از طریق ادلّه قطعی اثبات نبوّت و معجزات متواتر حضرت رسول اکرم((صلی الله علیه وآله))، که دلیل بر نبوّت آن حضرت است. همچنین بشارتی که در انجیل درباره پیامبر اکرم((صلی الله علیه وآله)) وجود دارد، برای کسانی که طالب حقیقت هستند، دلیل محکم و قانع کننده ای است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۲

اگر یک فرد مسیحی بخواهد مسلمان شود، چه کاری باید انجام دهد؟

پرسش

اگر یک فرد مسیحی بخواهد مسلمان شود، چه کاری باید انجام دهد؟

پاسخ

آغوش اسلام برای هر که بخواهد به دین اسلام بگرود، باز است بدین جهت خداوند در قرآن همه انسان ها را مورد خطاب قرار داده و فرموده است "یَأَیُّهَا النَّاس ُقَدْ جَآءَکُم ُالرَّسُول ُبِالْحَق ِّمِن رَّبِّکُم ْفَ ?َامِنُواْ خَیْرًا لَّکُم ..;(نسأ، ۱۷۰) ای مردم آن پیامبر]موعود[، حقیقت را از سوی پروردگارتان برای شما آورده است پس ایمان بیاورید که برای شما بهتر است .. ."

و نیز فرموده است "یَأَیُّهَا النَّاس ُقَدْ جَآءَکُم بُرْهَن ٌمِّن رَّبِّکُم ْوَأَنزَلْنَآ إِلَیْکُم ْنُورًا مُّبِینًا ;(نسأ،۱۷۴) ای مردم در حقیقت برای شما

از جانب پروردگارتان برهانی آمده است و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده ایم "

اگر یک شخص غیر مسلمان چه مسیحی یا غیر مسیحی بخواهد اسلام بیاورد، چند کار را باید انجام دهد:

۱. گفتن "شهادتین است یعنی گفتن "اشهد ان لا اله الاّ اللّه و اشهد انّ محمداً رسول اللّه ;

۲. انجام غسل هایی که پیش از اسلام آوردن اسباب آن ها ایجاد شده است مانند جنابت

۳. از روی تحقیق به اصول دین اسلام یقین پیدا کند;

۴. احکام شرعی را فرا بگیرد.

بر چنین فردی انجام واجبات اسلامی که پیش از اسلام آوردن ترک کرده است لازم نیست بنابراین نمازهایی که نخوانده روزه هایی که نگرفته و دیگر واجبات قضا ندارد.(ر.ک توضیح المسائل مراجع ج ۱، ص ۱۳۵، مسأله ۲۰۷، دفتر انتشارات اسلامی / القواعد الفقهیه آیت اللّه مکارم شیرازی مدرسه امام امیرالمؤمنین ج ۲، ص ۱۷۱۱۹۰ / القواعد الفقهیه بجنوردی ج ۱، ص ۴۷ به بعد، نشر الهادی قم)

آیا تعالیم مسیحیت با معارف اسلام قابل مقایسه است؟

پرسش

آیا تعالیم مسیحیت با معارف اسلام قابل مقایسه است؟

پاسخ

مسیحیت با اسلام در هیچ زمینه ای قابل مقایسه نیست. مسیحیت کنونی عبارت از مشتی خرافات و افکار غلط و بدون دلیل است؛چه در زمینه ی عقاید که اساس آن بر پایه ی تثلیث (سه گانه پرستی) باطل و غیر منطقی استوار است، و چه در زمینه ی آداب مذهبی که آن نیز مشتمل بر بسیاری از تعالیم نادرست است. البته این امر مربوط به مسیحیت کنونی است و گرنه مسیحیت راستین که آورنده ی آن حضرت عیسی«علیه السلام»بوده است، منزه از این گونه اباطیل و خرافات بوده است.

در هر حال همین که هر دو دین دارای قانون هستند و هر دو به فضایل اخلاقی دعوت می کنند دلیل هم طراز بودن آنها نیست؛ بلکه باید دید قوانین آنها چگونه قوانینی هستند و اخلاقی که به آن دعوت می کنند بر چه بنیانی قرار دارد؛ مثلاً در اسلام مشروبات الکلی شدیداً منع شده است؛ در حالی که در مسیحیت کنونی چنین منعی وجود ندارد. در اسلام مقابله ی با ستمگر و قصاص تجویز شده است؛ بلکه در موار بسیاری ضروری به شمار آمده است؛ در حالی که در تعالیم مسیحیت کنونی هست که: اگر کسی به گونه ی راستت سیلی زد، گونه ی چپ را نیز پیش ببر. هر چند که گذشت و عفو در بسیاری موارد نیکو است و در اسلام نیز بدان سفارش شده است، ولی عفو و گذشت نمی تواند یک حکم همیشگی و کلی باشد؛ بلکه

گاهی قصاص و جلوگیری از ظلم و ستم یک ضرورت اجتناب ناپذیر است. در زمینه اخلاق، مسیحیت با تلقین مسأله (فدا) و اینکه حضرت مسیح«علیه السلام» در

راه اخلاص انسان از گناه قربانی شـده است، در پیروان خویش روح بی بنـدوباری و عـدم مسؤولیت اخلاقی به جود می آورد. در صورتی که اسـلام با اصل « انّ لیس للانسان الاماسعی»(۷) و « کـل امرء بما کسب رهین»(۸) آینده انسان و سـعادت جهان ابدی را در گرو اعمال شـخص می داند و انسان را مسؤول کارهای نیک و بد خود معرفی می کند. گذشته از این امور وسعت و عمومیت نظامها و قوانین اسـلام با مسـیحیت قابل مقایسه نیست. اسـلام در تمام شؤون زنـدگی انسان قانون دارد: در زمینه ی امور عبادی، اقتصادی، سیاسی، هنری و... در صورتی که قوانین مسیحیت به اعتراف خود مسیحیان بسیار محدود است.

« بخش پاسخ به سؤالات »

۷) سوره النجم، آیه ۳۹.

۸) سوره الطور، آیه ۲۱.

چرا مسلمانان به اندازه مسیحیان تبلیغ نمی کنند؟

پرسش

چرا مسلمانان به اندازه مسیحیان تبلیغ نمی کنند؟

پاسخ

مسـیحیان از وسایـل و امکانـات بسـیاری برخوردارنـد، از این رو طـبیعی است که برای نشـر دین خویش تبلیغـات گسترده تری داشته باشند.

ولی بایـد توجّه داشت که تبلیغـات مسـیحیت نه به خـاطر اعتقـاد و ایمـان به حقّـانیّت آیین خویش بلکه بیشتر به خاطر غارت و اسـتثمار و بهره گیری از ملّتهاست چه اینکه اگر ملّت ها به اسلام توجّه کنند، نمی گذارند که استعمار به مقاصد خویش دست یابد و ذخایر و منابع ثروت آنان را به غارت برد.

در عین حال، تبلیغات اسـلامی نیز در حال گسترش است و به همین لحاظ است که می بینیم به تدریج، افراد به اسـلام گرایش پیدا کرده، تعداد مسلمانان روبه ازدیاد است.

به امیـد آن روز که اسـلام در تمـام جهـان گسترش یابـد، به گونه ای که همه اقوام و ملّت هـا به آن گرایش پیـدا کننـد و تنها حکومت اسلامی، جهان را اداره کند.

« بخش پاسخ به سؤالات »

دلایل تحریف مسیحیت و برتری اسلام چیست؟

پرسش

دلایل تحریف مسیحیت و برتری اسلام چیست؟

پاسخ

در بحث از تحریف مسیحیت لازم است به چند نکته اشاره شود:

۱. کتاب مقدس مسیحیان دو بخش دارد، «عهد جدید» و «عهد عتیق». علت این نامگذاری آن است که مسیحیان معتقدند: خدا با انسان دو پیمان بسته است، یکی پیمان کهن، به وسیله ی پیامبران پیش از عیسی مسیح؛ و دیگری پیمان نو، توسط خدای متجلی یعنی عیسی مسیح.

در حقیقت عهد عتیق کتاب آسمانی یهودیان است که مسیحیان برای آن احترام قائل شده و آن را در آغاز کتاب خود قرار داده اند.۱۶۳

۲. طبق نص صریح قرآن مجید، انجیل حقیقی بر حضرت عیسی(ع) نازل و به او عطا شده است. (آل عمران / ۳ و ۶۵ و مائده / ۴۶ ۴۷ و مریم / ۳۰ و حدید / ۲۷) و آن کتاب هیچ گونه سنخیتی با انجیل های موجود ندارد. اما تا آنجا که تاریخ نشان می دهد مسیحیان هرگز برای حضرت عیسی(ع) به کتابی قائل نبوده اند و این انجیل ها را صرفاً بیانگر زندگی و سخنان وی دانسته اند.

توماس میشل، دانشمند معاصر می نویسد:

پیش از نوشته شدن اناجیل، یک سنت شفاهی وجود داشت. عیسی به عقیده ی مسیحیان در حدود سال ۳۰ میلادی وفات یافت و کسانی که از او پیروی کرده، وی را شناخته، کارهایش را دیده و سخنانش را شنیده بودند، خاطرات خویش از او را در حافظه نگه می داشتند، هنگامی که مسیحیان نخستین برای عبادت گرد می آمدند، آن خاطرات نقل می شد. اندک اندک این منقولات شکل مشخصی یافت و بر حجم آنها افزوده شد.۱۶۴

در جای دیگر نیز می گوید:

مسیحیان هرگز نمی گویند: عیسی کتابی به نام انجیل آورد. آوردن وحی توسط عیسی به

گونه ای که مسلمانان در مورد قرآن و پیامبر اسلام معتقدند در مسیحیت جایی ندارد.

مسیحیان، عیسی را تجسم وحی الهی می دانند و به عقیده ی آنان، وی نه حامل پیام بلکه عین پیام بوده است.۱۶۵

۳. اعتبار کتاب مقدس را از دو دیدگاه می توان بررسی کرد:

الف. دیدگاه کلیسا: همانگونه که بیان شد مسیحیان نسبت به کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) نظری کاملاً موافق دارند و تمام القاب و احترامات شایسته ی یک کتاب آسمانی را نسبت به آن روا می دارند و تعبیراتش مانند کتاب خدا و وحی در مورد آن کتب معمول است. بدیهی است که هیچ گونه تحریفی را در مورد آن کتاب قبول ندارند.۱۶۶

هر چند که می پذیرند انجیل وحی الهی مانند قرآن نیست.

بلکه اصولاً زندگی نامه ی عیسی است پس ربطی به انجیل نازل شده ندارد.

ب. دیدگاه قرآن:

مسلمانان از دیرباز معتقد بوده اند تورات و انجیلی که خدا نازل کرده است، دستخوش تحریف قرار گرفته و مسائلی مانند بشارت به ظهور حضرت محمد(ص) از آن حذف و خرافاتی چون جسمانیت خدای متعال به آن افزوده شده است.

تحریف در کتاب مقدس را از چند طریق می توان به وسیله ی آیات و روایات اثبات نمود:

الف. برخی آیات و روایات آشکارا تحریف را در این کتاب بازگو می کنند:

قرآن کریم می فرماید:

«وإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقاً يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُم بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِندِ اللّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِندِ اللّهِ وَيَقُولُونَ عَلَى اللّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»؛۱۶۷

و در واقع برخی از آنان دسته ای هستند که زبانشان را به [خواندن کتاب می پیچانند تا بپندارید آن [را که می خوانند،] از کتاب (خدا) است؛ در حالی که آن از کتاب (خدا) نیست. و می گویند:

«آن از نزد خداست.» در حالی که آن از نزد خدانیست، و بر خدا دروغ می بندند، در حالی که آنان می دانند.

در جاهای دیگری از قرآن کریم نیز به این مطلب اشاره شده مثل: بقره / ۷۹ و مائده / ۴۱ و صف / ۸.

و در روایتی از علی(ع) حکایت شده: پس از غیبت موسی(ع) و عیسی(ع) تورات و انجیل را تغییر دادند و عبارات و کلمه ها را از مواضع خود تحریف کردند. و خدا هم دل آنان را کور نمود که به واسطه ی این کور دلی مطالب اضافی و تحریف شده را در کتاب باقی گذاردند، و همین مطلب آنان را در این تهمت های بزرگ و تلبیس امور و کتمان واقعیات رسوا ساخت.۱۶۸

ب. برخی آیات قرآن نیز به طور ضمنی و تلویحی به وقوع تحریف در کتاب مقدس نظر دارند: مانند:

«مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤْتِيَهُ اللّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَاداً لِّي مِن دُونِ اللّهِ»؛۱۶۹ برای هیچ بشری سزاوار نیست که خدا به او، کتاب و حکم و پیامبری دهد؛ سپس [او] به مردم بگوید: «غیر از خدا، بندگان من باشید.» و لیکن (سزاوار مقام پیامبر آن است که بگوید: مردمی) ربّانی باشید،

به طور ضمنی مطالب موجود در عهد جدید پیرامون الوهیت عیسی(ع) را از موارد جعل معرفی کرده است و همچنین آیه ی:

«الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوباً عِندَهُمْ فِي التَّورَاةِ وَالإِنْجِيلِ»؛۱۷۰

(همان) کسانی که از فرستاده (خدا)، پیامبر درس نخوانده پیروی می کنند؛ آن (پیامبری) که (صفات) او را در تورات و انجیل نزدشان، نوشته می یابند؛

به طور تلویحی به حذف عباراتی از کتاب مقدس یا تحریف معنوی و یا وجود کتاب هایی مقدس

در بین یهودیان و مسیحیان جزیره العرب که از میان رفته اند اشاره می کند به عنوان مثال عباراتی از انجیل یوحنا که بشارت به ظهور «فارقلیط موعود» داده است، از طرف مفسران نصارا به «روح القدس» معنا شده که اقنوم سوم تثلیث است؛ در حالی که مراد از این شخص فردی از نوع انسان است. به همین جهت افرادی چون «مونتانوس» در قرن دوم و «مانی» در قرن سوم خود را «فارقلیط موعود» معرفی کرده تعداد زیادی را به گرد خود جمع کرده اند.

ج. با دقت در مضامین مختلف کتاب مقدس به موارد بسیاری از تناقضات واضح و آشکار می رسیم که نشانگر وجود دست های جاعلینی بوده که ناشیانه به این عمل فسادانگیز اقدام نموده اند. به عنوان نمونه در «انجیل یوحنا» از «یحیی» پرسیده می شود: آیا تو همان ایلیای نبی الیاس هستی که قبل از فرا رسیدن روز موعود (ظهور مسیح) باید بیاید؟ یحیی تاکید می کند که من چنین شخصی نیستم (خروج ۱/۱۹) اما در انجیل به عیسی(ع) نسبت داده اند که فرمود: «و اگر خواهید قبول کنید که یحیی همان الیاس است که باید بیاید) (خروج / ۱۴).۱۷۱

نویسنده ی انجیل لوقا برای برداشتن تنافی موجود بین این دو عبارت، مساله را به گونه ای دیگر توجیه کرده و می گوید: «و او (یحیی) به روح قوت الیاس پیش روی وی (خداوند) خواهد خرامید.»۱۷۲ و نیز در انجیل «متی» سخن از «انظلام» یعنی ظلم پذیری است که با شریر مقاومت مکنید و اگر کسی برگونه ی راست تو سیلی زد گونه ی چپ خود را نیز به طرف او بگردان...۱۷۳

د. از مهمترین دلایل تحریف مسیحیت عقیده به «تثلیث» یعنی سه خدائی (پدر

پسر روح القدس) است یعنی عیسی را خدا می داند در حالی که مسیحیت دین توحیدی بوده است و این تثلیث در انجیل های کنونی نیز به صراحت یافت نمی شود.

پاورقی:

۱۶۳ . آشنایی با ادیان بزرگ، حسین توفیقی، ص ۱۲۷ ۱۲۸.

۱۶۴ . کلام مسیحی، ص ۴۳ ۴۴.

۱۶۵ . کلام مسیحی، ص ۴۹.

۱۶۶ . میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، ص ۲۶.

۱۶۷ . آل عمران / ۷۸.

۱۶۸ . بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۴۳، ح ۳ و ج ۷۷، ص ۲۷۶، ح ۱.

۱۶۹ . آل عمران / ۷۹.

۱۷۰ . اعراف / ۱۵۶.

۱۷۱ . درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، محمدرضا زیبایی نژاد، ص ۸۲ ۸۵.

۱۷۲ . (خروج ۱/ ۱۷)

۱۷۳ . انجیل متی، باب ۵ / ۳۹ ۴۱.

بین اسلام و مسیحیت چه مغایرت هایی است؟

پرسش

بین اسلام و مسیحیت چه مغایرت هایی است؟

پاسخ

بین اسلام و مسیحیت، هم در مسائل اعتقادی و اصول دین و هم در زمینه دستور عمل زندگی و فروع دین، تفاوت های اساسی وجود دارد که بیان کامل و جامع این تفاوت ها فرصتی بیش از فرصت نامه نگاری را می طلبد. اینک به گونه ای گذرا به برخی از تفاوت ها اشاره می کنیم:

أ اعتقادات و باورها:

اگر چه در اعتقاد به خدا، معاد و نبوت عامه، بین مسلمانان و مسیحیان وحدت عقیده وجود دارد، لیکن در برخی از دیگر امور اعتقادی اختلافاتی موجود است، از جمله:

۱ تثلیث: مسیحیان به تثلیث و سه مقام الوهی (اب، ابن، روح القدس) اعتقاد دارند که اسلام آن را نادرست می داند. اعتقاد به تثلیث یکی از چالش های عقیدتی در فلسفه اسکولاستیک مسیحیت می باشد. آنان می گویند ما در عین پذیرش خدای یگانه، تثلیث را قبول داریم. از این که در توجیه آن ناتوان شده اند می گویند:

"با گذشت زمان و در طول تاریخ کلیسا مسیحیان به این نتیجه رسیدند که طبیعت سه گانه خدا یک راز است و نمی توان آن را با تعابیر بشری دنبال کرد".(۱)

۲ کتاب مقدس: کتاب مقدس که مجموعه ای است از کتاب های عهد عتیق و عهد جدید، مسیحیان به آن معتقدند و می گویند: خداوند کتاب های مقدس را توسط مؤلفان بشری نوشته است،(۲) امّا مسلمانان به این کتاب ها عقیده ای ندارند و بسیاری از مندرجات آن را نادرست، خرافاتی، ضد عقل، ضد علم و تحریف شده می دانند.

۳ عیسی و تجسم وحی الهی: به باور مسیحیان، عیسی کتاب وحی

شده نیاورده، بلکه خودش تجسم وحی الهی است که مسلمانان قبول ندارند.

۴ فدیه و گناه اولیه: مسیحیان می گویند: به واسطه گناه حضرت آدم در بهشت، این گناه بر همه فرزندان او نوشته و ثبت شده است. به جهت گناه ذاتی بشر، عیسی(ع) خود را فدا کرد و به صلیب کشیده شد تا کفاره گناهان بشر بشود و این سخن مورد قبول مسلمانان نیست.

۵ عشای ربانی و نان و شراب: می گویند عیسی مسیح در شام آخر به حواریون نان و شراب داد. نان جسد عیسی است و شراب خون عیسی. مسیحیان در مورد مراسم عشای ربانی اعتقاد دارند نان و شرابی را که پدر روحانی به دهان مسیحی می گذارد، به جسم و خون عیسی تبدیل می گردد.

۶ اعتقاد به پیامبری محمد بن عبدالله(ص): (پیامبر اسلام) و خاتمیت حضرت که از جمله باورهای مسلمانان است، امّا مسیحیان آن را نمی پذیرند.

۷ اعتقاد به این که قرآن کتاب آسمانی است: این سخن را اکثر مسیحیان قبول ندارند.

ب احکام و دستور عمل زندگی:

مسیحیان به مقتضای متون مقدسشان می بایست پیرو احکام و شریعت حضرت موسی(ع) باشند.(۳) در این صورت تفاوت در احکام دو شریعت نسبت به مشترکات اندک است، امّا مسیحیان خود را ملزم به رعایت آن نمی دانند که با این وجود بین دو دین اسلام و مسیحیت اختلاف بسیاری وجود دارد.

احکام آنان در آیین های هفت گانه: غسل تعمید، قربانی، اعتراف به گناه، تناول یا عشای ربانی، ازدواج و مسح روغن مقدس خلاصه می شود.(۴) در حالی که دامنه شریعت در اسلام بسیار گسترده و فراگیر و در همه پهنه زندگی آدمی است.

پی نوشت

ها:

۱. توماس میشل، کلام مسیحی، حسین توفیقی، ص ۷۵.

۲. همان، ص ۲۶.

۳. عهد جدید، انجیل متی، باب ۵.

۴. مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۲، ص ۷۸۷.

بنابر آمار از هر سه ازدواج در ایران و آمریکا ، یکی به طلاق می انجامد، پس فرق بین یک کشور اسلامی با کشور مسیحی چیست؟

پرسش

بنابر آمار از هر سه ازدواج در ایران و آمریکا ، یکی به طلاق می انجامد، پس فرق بین یک کشور اسلامی با کشور مسیحی چیست؟

پاسخ

آمار مذکور به صورتی که ذکر شده صحیح نیست. آمار طلاق در آمریکا به مراتب از ایران بیشتر است. صاحب نظران آمریکا را یکی از کشورهای پرطلاق دنیا دانسته اند و دلیلش ، آسانگیری در امر طلاق است که حتی احتیاج به مراجعه به دادگاه و وکیل و دفتر ثبت نیست، بلکه هر فرد می تواند از طریق اینترنت به صورت آن لاین در خانه اش طلاق بگیرد.(۱)

به همین خاطر ثبت رسمی برای تمام ازدواج و طلاق ها صورت نمی گیرد تا آمار دقیقی از آن ارائه شود.

البته آمار طلاق در ایران مختلف گزارش شده است. براساس یک آمار در سال ۸۲ از هر نه ازدواج ، یک طلاق ؛ در سال ۸۰ از هر ۵/۱۰ ازدواج ، یک طلاق و در تهران در سال ۸۲ از هر ۵/۵ ازدواج یکی به طلاق منتهی شده است. (۲)

اما باید اعتراف کرد که اینجا غرب نیست، بلکه شرق است و گوشه ای از شرق اسلامی که پر از سنت های ایرانی و فرهنگ اسلامی است.

اسلام راه های طلاق را محدود کرده و آن را منفورترین حلال دانسته است. آمار فوق زنگ خطری برای مسؤلان فرهنگی جامعه است که باید در این باره چاره ای بیندیشند.

طلاق پدیده و رفتاری ضد اجتماعی است و عوامل خاص دارد. هر جا عوامل محقق شود، قطعاً شاهد تزلزل ارکان خانواده و طلاق خواهیم بود. فرقی نمی کند در کشور ایران باشد و یا در آمریکا.

بررسی علل

و عوامل رشد طلاق:

جستجوی علل پیدایش و افزایش بحران ها و جدایی ها در کانون خانواده از منظر دانش های متفاوتی می تواند پیگیری شود. هر گروه از دانشمندان رشته های مختلفی که پیگیر کشف علل این مشکل اجتماعی هستند، از نگاه خود دلایل محکم و همخوان با واقعیت ها ارائه می دهند.

به ذکر برخی علل بسنده می کنیم:

۱ - آشنا نبودن با وظایف خانوادگی

کسی که در اندیشه تشکیل کانون خانوادگی است، نخست باید بداند که سازمان خانواده مانند هر سازمان اجتماعی دیگر دارای اصولی است که تنها در سایه شناخت اصول و انجام وظایف می تواند به هدف های مقدس ازدواج دست یابد ناآگاهی از اصول سبب می شود آسیب های جبران ناپذیری بر پیکر خانواده وارد آید و زن و شوهر نتوانند خوشبختی خود و فرزندان شان را در پیوند زناشویی تضمین کنند.

برخی زوج های جوان بدون آمادگی قبلی و بی آن که با وظایف و مسئولیت های خود و حقوق شریک زندگی اش به درستی آشنا شوند و راه و روش سلوک در زندگی خانوادگی را بیاموزند، به تشکیل خانواده اقدام می کنند و پس از گذشت مدت زمانی در می یابند چه اشتباه بزرگی را مرتکب شده اند

۲ - عدم شناخت زوجین از یکدیگر: کسی که در اندیشه ازدواج است ، پس از آشنایی با وظایف و مسئولیت های خود و حقوق شریک زندگی اش باید بداند با چه کسی ازدواج می کند. نیز معیارهای مهمی که از دید صاحب نظران ، از شرایط ازدواج موفق بیان شده، تا چه میزان وجود دارد . شناخت زن و شوهر از وضعیت اخلاقی

و معنوی و تفکر اجتماعی و بینش اقتصادی و میزان پای بندی به آداب و رسوم یا گرایش به مدرنیسم ، قبل از ازدواج امری لازم است.

اسلام اجازه داده است هنگانی که زن و مرد قصد ازدواج دارند، همدیگر را ببینند ، با هم گفتگو کنند، به شرطی که این کار از روی هوسرانی نباشد. باید توجه داشت که تحقیق ، با معاشرت ها و انتخاب دوست غیر همجنس که منشأ آن هوس های زودگذر است ، تفاوت دارد

۳ – سست شدن مبانی اعتقادی و عدم پایبندی به مقررات دینی:

اگر با نگاه جستجوگرانه وضع خانواده هایی را که متلاشی شده اند، مورد مطالعه قرار دهیم، درمی یابیم که مهم ترین عامل آن ضعف اصول اخلاقی می باشد.

تجربه نشان می دهد کسانی که فاقد تعهدات ایمانی هستند و حتی اگر قبل از ازدواج مدت ها با هم آشنایی داشته باشند، پس از تشکیل زندگی مشترک به دلیل نداشتن ارزش های ثابت و یکسان و نداشتن پشتوانه درونی، با کوچک ترین آسیب، پیوندشان سست شده، چه بسا از هم می گسلد.(۳)

غرق شدن در مادیات و لذت جویی ها و روی گردانی عملی از دین (اگر چه در ذهن معتقد باشد) هیچ نقطه مشترک و عاملی برای وحدت باقی نمی گذارد تا موجب استمرار صمیمیت و استواری بنیان خانواده گردد.

۴ – گرایش به فرهنگ مصرف غرب و گسترش فساد و بی بند و باری های جنسی و آزادی های افسارگسیخته:

تفکری حاکم بر جامعه امریکا است، مبنی بر این که "خوشی و لذت مقدّم بر استواری و نگهداری کانون خانوادگی است".

ترویج این اندیشه در جوامع دیگر از جمله

ایران یکی از عوامل گسترش جدایی ها و سست شدن بنیان خانواده است.

شهید مطهری در این مورد می گوید:

"در هر جا که آداب و رسوم جدید غربی بیشتر نفوذ کرده است، آمار طلاق هم افزایش یافته است . آمار طلاق ها در شهرها بیشتر از روستاها و شهرهای بزرگ تری که آداب غربی را بیشتر پذیرفته اند، زیادتر است، مثلا بیش از یک چهارم طلاق های ثبت شده سراسر کشور (یعنی ۲۷ درصد) مربوط به تهران است، در حالی که نسبت جمعیت تهران به جمعیت سراسر کشور تقریبا ده درصد می باشد".(۴)

۵ - ازدیاد اعتیاد: اعتیاد به مواد مخدر، قاچاق، الکل، قمار و سایر مفاسد باعث اختلال در سلامت جسمی، روحی و شخصیت خانوادگی و اجتماعی شده، در نتیجه آمار طلاق را بالا برده است.

۶ - بالاـ بودن میزان مهریه ها: یکی از علل طلاق بالاـ بودن میزان مهریه ها و هوس گرایی زنان جهت دریافت مهریه ها و ازدواج مجدد با مردی دیگر و اخذ مهریه ای دیگر است.

۷ - قرار گرفتن طلاق به بهانه های مختلف در دست زنان:

یکی از احکام اسلام این است که طلاق را در دست مرد قرار داده است، علاوه بر قرآن که در آیاتی چند نظیر۴۹ احزاب و ۲۳۱ بقره، روایات (۵) معتبر زیادی ، قرار گرفتن طلاق به دست مردان را بحث کرده است.

جهت روش شدن ارزش این حکم ، و این که یکی از عوامل شکاف بین خانواده ها ، انحراف از این قانون به بهانه های متفاوت است، به گزارش زیرتوجه کنید.

"طلاق های ثبت شده در دادگاه های فرانسه نشان می دهد که بیش از

هفتاد درصد طلاق ها به درخواست زنان بوده است".(۶)

لوسون د انشمند امریکایی ، ضمن بیان آمارهای هولناک طلاق در امریکا می نویسد :"قابل توجه این که هشتاد درصد طلاق ها به تقاضای زنان واقع شده است".

خانم مونیکا ، نویسنده انگلیسی ، ضمن اظهار تأسف شدید از آمارهای وحشت افزای طلاق در آن کشور می نویسد:

"دوام و استحکام هر ازدواجی در درجه اول به درایت و سبکسر نبودن زنان بسته است و با توجه به این حقیقت تلخ اعتراف می کنم که آمارها و پرونده های دادگاه ها در انگلیس نشان می دهد که از هر صد ازدواجی که به طلاق منجر می شود، در نود و نه درصد آنان زنان مقصرند".(۷)

این وضعیت به بهانه های مختلف در سال های بعد از انقلاب در ایران افزایش یافته است.

۸ – صنعتی و ماشینی شدن زندگی زنان و مردان

صنعتی شدن زندگی و زنان و مردان موجب بالا رفتن سطح توقعات بانوان و زیاده طلبی و تنوع خواهی مردان گشته و زمینه را برای بروز اختلاف و جدایی ها فراهم ساخته است.

نویسنده کتاب "طلاق یا فاجعه انحلال" می نویسد : "طبق آمار ، زن و شوهرهای تهرانی ماهانه دو هزار دادخواست طلاق به دادگستری می دهند.

یکی از قضات در این باره اظهار می دارد که : اکثر دادخواست های طلاق از طرف زنان به دادگستری داده می شود. اختلافات این زن و شوهر ها بیشتر در نتیجه ماشینی شدن زندگی و بیشتر شدن توقعات زنان و زیاده طلبی و تنوع خواهی مردان است".(۸)

دکتر آذرمان روانپزشک می گوید: "بخشی از مشکلات خانواده های جدید، ریشه در تغییر و تحول روحی

زنان مـدرن دارد. همان گونه که مشـکلات مردان جدیـد هم شـکل عوض کرده و چهره تازه تری را به رخ می کشـد، اما این مشـکل خاص یعنی تحمل ناپذیری برخی از زنان به خصوص قشـر فرهیخته، به دلیل تغییر شکل جامعه است. در واقع جامعه ما به سـرعت از جامعه سنتی به سوی صنعتی شدن پیش می رود، طبیعی است که در این مسیر زنانی بیشتر درگیر تحول می شوند که در جریان مستقیم این تغییرات قرار دارند".(۹)

۹ – ناهماهنگی زن و شوهر از جهت وضعیت اقتصادی ، علمی و سطح تحصیلات:

اسـلام توصـیه کرده است بـا کسـی ازدواج کنیـد که "هم کفـو" شـما باشـد، یعنی از جهت اعتقـادی ، فکری ، سـطح علمی و موقعیت مـالی، به هم نزدیک باشـید تا بتوانیـد همـدیگر را درک کنیـد و به احساسات یکـدیگر پاسـخ مناسبی بدهیـد. نادیـده گرفتن این اصـل ، یکی دیگر از علل جـدایی ها و ناسازگارهای زن و شوهر ها می باشـد، به خصوص اگر زن از جهت سـطح تحصـیلات یا موقعیت مالی فراهم شده از طریق خانواده ، ارث یا شـغل و درآمد ، وضـعیت برتری نسبت به شوهر داشته باشد، زمینه برای تنش و اختلاف سریع تر فراهم می شود.

ناهماهنگی قدرت علمی، اقتصادی و فکری موجب متفاوت شدن انتظارات می شود و زمینه را برای بروز ناسازگاری فراهم می سازد.

عوامل دیگری نیز در گسترش جـدایی ها دخالت دارنـد،ماننـد فرق دیـدگاه ها و مبانی نظری در مسئله طلاق . جهت آگاهی بیشتر به کتاب نظام حقوق زن در اسلام، نوشته شهید مطهری ، از ص ۲۶۳ به بعد مراجعه شود.

پی نوشت ها :

۱

- مجله پیام زن، ش ۱۴۳، ص ۵۱.

۲ – همان.

۳ – بینش اسلامی پیش دانشگاهی ، ص ۹۳.

۴ – حقوق زن در اسلام، ص ۲۶۱.

۵ – وسایل الشیعه، ج۷، ص ۳۴۰، باب الطلاق بیدالرجل دون المرأه.

۶ – طلاق یا فاجعه انحلال خانواده، حسین حقانی زنجانی، ص ۸۶.

۷ – همان، ص ۹۹.

۸ – ص ۹۴.

۹ – روزنامه کیهان، شماره ۱۷۸۵۶ ، شنبه ۲۰ دی ۱۳۸۲، ص ۵.

چرا از دین حضـرت عیسی (ع) همیشه از صلح و دوستی یاد کرده اند، ولی هر جایی که اسم اسلام می آید، به دنبالش شمشیر و جنگ وجود دارد، در صورتی که در دین ما بیش تر از صلح و دوستی یاد شده است؟

پرسش

چرا از دین حضـرت عیسی (ع) همیشه از صلح و دوستی یاد کرده اند، ولی هر جایی که اسم اسلام می آید، به دنبالش شمشیر و جنگ وجود دارد، در صورتی که در دین ما بیش تر از صلح و دوستی یاد شده است؟

پاسخ

در ابتـدا بیـان این مطلب بایسته است که ادیـان الهی در مسائل مهمیماننـد صـلح و جنگ، تفاوت نـدارد، بـدین معنا که دین مسیحیت مردم را به صـلح و صـفا فرا خوانـده باشـد و اسـلام به خشونت تفـاوت هایی که در ادیان الهی وجود دارد، ریشه در شرایـط زمـان و میزان رشـد فکری انسان ها دارد، همان گونه که در سیره معصومان (ع) شـرایط زمان و مکان تاثیر گـذار می باشـد، پیامبر (ص) در یک مقطع زمانی با دشـمنان صـلح می کند و در مقطع زمانی دیگر به دفاع و جهاد می پردازد. برخی از امامان ما قیام و برخی دیگر صلح می کنند.

بر این اساس معرفی اسـلام به عنوان دین شمشیر و خشونت غالباً جنبه تبلیغاتی داشته و اتهامی است نسبت به آن روا داشته شده است.

به نظر می رسد عوامل زیر در متهم نمودن اسلام به خشونت مؤثر بوده اند:

۱ – سیاست اسلام ستیزی دشمنان

یکی از علـل عمـده معرفی شـدن اسـلام به عنوان دین خشونت، سیاست هـای اسـتکبار جهـانی علیه اسـلام و مسـلمانان است، اسـتعمار ستیزی دین اسـلام و روحیه اسـتقلال طلبی مسـلمانان و الهام گرفتن از آیات جهاد در قرآن، منافع اسـتعمار را به خطر انـداخته و همین موجب شـد که آن ها در صـدد مقابله با آن بر آینـد، بهترین راه را در مبارزه با ریشه این احساس و انگیزه در مسلمانان دیده اند و آن هدف گرفتن آیات جهاد و

سیره پیامبر (ص) بوده است، به همین خاطر آن ها اسلام را خشونت گرا معرفی می نمایند.

این در حالی است که جنگ افروزان غرب رکورد دار خشونت در جهان هستند، در جنگ جهانی اوّل و دوم حدود ۶۳ میلیون انسان کشته شدند، این کشتار را آنانی به وجود آوردند که اسلام و مسلمانان را به خشونت معرفی کرده و از طرفداران دین مسیح هستند جالب آن که در هر دو جبهه فقط خود شان بوده اند یا میدان اصلی جنگ میان خود آن ها بوده آیا قتل عام صد هزار انسان در کوبا، ویتنام و افغانستان از سوی همان ها به وجود نیامده است که امروزه ناقوس صلح جویی تساهل صدا در می آورند در گذشته تاریخ وضع آنان فاجعه بارتر بوده است، آنان بودند که جنگ های صلیبی را به وجود آورده و تا توانستند مسلمانان را کشتند.

گوستاولوبون مسیحی از قول روبرت راهب که خود در جنگ حضور داشت گزارش می دهد: "لشکر ما (صلیبی ها) در گذرگاه ها، میدن ها و پشت بام ها، در حرکت بودند و مثل شیر ماده ای که بچه اش را ربوده باشد، از قتل عام لذت می بردند، اطفال را پاره پاره می کدند و جوانان و پیرها را در یک ردیف از دم شمشیر می گذراندند و چندین نفر را در یک ریسمان به دار می آویختند".(۱)

گوستا ولوبون در خصوص رفتار مسلمانان با مسیحیان می نویسد: "صلاح الدین سردار فاتح مسلمانان به عیسویان بیت المقدس عفو عمومی داد و برای فلیپ، و "ریشار" در ایام بیماری از انواع اغذیه و ادویه مقوی می فرستاد"(۲)

بعد از جنگ های صلیبی در اسپانیا مسلمانان را قتل عام کردند و با قی مانده را به دریا ریختند که این یکی از

مظاهر نسل کشی است در زمان حاضر می بینیم که به نسل کشی مسلمانان در بالکان رو آوردند و ده ها هزار مسلمان بیگناه بوسنی را کشتند نیز همان ها امروزه مدام فلسطینیان مظلوم را به خاک و خون می کشانند.

بنابر این کاملاً روشن و آشکار است که جنایت ها و کشتار مسلمانان توسط مسیحیان و یا حتی کشتار خودشان بسیار بیشتر از مسلمانان بوده است، اما متأسفانه با ابزار تبلیغاتی گسترده ای که دارند، این امر را وارونه جلوه می دهند.

۲ – جنگ ها در حوزه تاریخ اسلام

یکی از عوامل مهم که زمینه اتهام خشونت گرایی اسلام را فراهم نمود، جنگ هایی بود که در حوزه تاریخ اسلام شکل گرفتند آن جنگ هایی که در زمان پیامبر(ص) به وجود آمده بود، جنبه دفاعی داشت و از هدف متعالی حمایت از مستضعفان بهره مند بود و حال اگر در دوره برخی از سلسله های ستمگر با نام اسلام، جنگ های ظالمانه را بر راه انداختند، این کار منحصر به آنان نیست، در همه کشورها در طول تاریخ کم و بیش چنین اتفاقی وجود دارد میان پیروان دیگر ادیان بسیار اتفاق افتاده است که بر خلاف آموزه های دینی خود، به خونریزی رو آورده اند، بنابر این اگر پادشاهی با انگیزه مادی و با نام اسلام به خشونت رو آورده باشد و نباید این کار را به نام اسلام تمام کرد، همان گونه که تاریخ یهود و مسیحیت شاهد جنگ ها و خشونت ها بوده است اما این خشونت ها به گونه ای تفسیر و توجیه شده است که گویا اصلاً اتفاقی نیافتاده است: افکار عمومی نیز به آن ها توجه ندارد و آن را نادیده می گیرد.

۳ – عدم معرفی ابعاد اسلام

یکی از عوامل

بسیار مؤثر در متهم ساختن اسلام به عنوان دین خشونت، عدم معرفی ابعاد و جامعیت اسلام است، اسلام همان گونه که آیات جهاد، دفاع و جنگ دارد، آیات صلح و زندگی مسالمت آمیز نیز دارد، اگر آیات صلح قرآن بیشتر از آیات جهاد آن نباشد کمتر نخواهد بود، متأسفانه آن چه که بدان پرداخته شده، بُعد جهاد و جنگ اسلام بوده، معرفی بُعد صلح اسلام بسیار کم رنگ می باشد و عامل گسترش اسلام را جنگ ها می دانند!

در حالی که این تفکر به وسیله حتی برخی از متفکران با انصاف غربی رد شده است.

گوستاولوبون می نویسد: زور شمشیر موجب پیشرفت قرآن نشده، زیرا رسم اعراب (مسلمانان) این بود که هر کجا را فتح می کردند، مردم آن جا را در دین خود آزاد می گذاردند، این که مردم مسیحی از دین خود دست بر می داشتند و به دین اسلام می گرویدندو زبان عرب را به جای زبان مادری خود بر می گزیدند، بدان علت بود که عدل و دادی که از عرب های فاتح می دیدند، از زمامداران پیشین خود ندیده بودند."(۳)

در قرآن از پیامبر اسلام (ص) به عنوان پیامبر صلح و صفا یاد شده است.(۴)

در برخی از روایات از اسلام به عنوان دین سهله (آسانگیر) تعبیر شده است. (۵)

در مقابل همه این برخوردهای منفی در مورد اسلام، در دین مسیحیت بر عکس دین اسلام تبلیغ می شود، بدین معنا که دستورها و آموزه های صلح آن بسیار پر رنگ جلوه داده شده است حتی به شعار رو آوردند که دین مسیح، پیام آور صلح و صفا است، مسیحیان در معرفی دین مسیح به عنوان "دین صلح گرا" موفق بوده اند از سوی دیگر دین تحریف شده مسیحیت

با منافع استکبار تضاد نداشت و این امر موجب شد که استکبار علیه دین مسیح تبلیغات انجام نداده و گاهی از آن دفاع نماید، حال آن که دین مسیح همان گونه که آموزه ها و برنامه های صلح آمیز دارد، برنامه های جهاد و ستم ستیزی نیز دارد. اصولاً دینی که برنامه دفاع و مقابله با دشمنان نداشته باشد و در رفع ستم از جهانیان سخنی نداشته باشد، دین ناقصی است.

۴ – قیام ها

قیام هایی که آزادی خواهان و مصلحان انجام دادند، نیز در اتمام اسلام به خشونت مؤثر بوده اند قیام های که شیعیان در طول تاریخ علیه حاکمان ستمگر انجام دادند و قیام های که امروزه مسلمانان به منظور دفاع از جان، مال و سرزمین خویش انجام می دهند.

این دسته از قیام ها زمینه تبلیغ دشمن را فراهم نموده و دشمن مسلمانان به ویژه شیعیان را خشونت گرا معرفی نموده، حال آن که در تاریخ مسیحیت نهضت های اصلاحی و انقلاب های آزادی بخش شکل نگرفته اند و یا خیلی کم رنگ است.

۵ – عملکرد برخی از مسلمانان تندرو

متأسفانه عملکرد برخی از مسلمانان موجب شده است برخی اسلام را به عنوان دین خشونت بشناسند، عملکرد گروه هایی مانند طالبان و یا برخی از مسلمانان تندرو، فضای جامعه امروزه را آلوده کرده است، همان گونه که در طول تاریخ گروه ها و افراد افراطی بودند که از برنامه های اسلام، برداشت های غیر منطقی نموده و باور داشتند که تنها راه گسترش دین و آموزه های آن، بهره گیری از اهرم فشار و جنگ است. البته در همین جا نیز می توان دست های پنهان را برای به وجود آوردن این گروه ها در داخل اسلام و ایجاد فرقه های مذهبی مانند وهابیت و بهائیت نادیده

گرفت.

پی نوشت ها:

۱ - تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۴۰۸.

۲ - همان، ص ۴۱۵.

۳ - تاریخ ویل دورانت، ج ۴، ص ۱۳۶۸

۴ - آل عمران، (۳) آیه ۱۵۹، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۴۰ - ۱۴۲.

۵ - بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۶۳.

چرا مسلمانان که به همه انبیاء و کتابهای آسمانی معتقدند انجیل فعلی را معتبرنمی دانند ؟

پرسش

چرا مسلمانان که به همه انبیاء و کتابهای آسمانی معتقدند انجیل فعلی را معتبرنمی دانند ؟

پاسخ

در کتابهای انجیل که مسیحیان آنرا (عهد جدید) می نامند اغلاط بیشمار است بذکرچند غلط اکتفا می کنیم تا خوانندگان بدانند این کتب الهی نیست و نویسندگان انجیل (متی و لوقا و غیره) در آیات تورات و کتب انبیاء دقت نمی کردند یا ازآنها آگاهی کامل نداشتند .

۱ - در انجیل متی باب ۲۷ گوید :

چون یهودای اسخریوطی سی پاره نقره گرفت تا مسیح علیه السلام را تسلیم یهود کند ودانست می خواهند او را بدار آویزند پشیمان شد و آن پول را برد و در هیکل انداخت و بازگشت و روسای کهنه با آن پول مزرعه کوزه گری را خریدند برای قبرستان غربا . و در (۲۷ : ۹) گوید : آنگاه کامل گردید آنچه بوساطت ارمیاه پیغمبر گفته شده بود که می گفت پس آن سی پاره نقره بهای آن شخص قیمت کرده شده را که بعضی از بنی اسرائیل قیمت نمودندبگرفتند و آنها را در عوض مزرعه کوزه گر دادند .

این عبارت از چند جهت غلط است :

یکی آنکه در کتاب ارمیاه چنین عبارتی موجود نیست ; و در زکریاه (۱۱ : ۱۲ و۱۳)عبارتی شبیه این است : پس با ایشان

گفتم مزد مرا بدهید اگر در نظر شما خوش آید و اگر نمی خو..........ندهید و ایشان سی پاره نقره برای مزد من وزن کردند وخداوند بمن فرمود آنرا در مخزن بینداز , این است مبلغی که بنظر آنها ارزش من بود پس آن سی پاره نقره را

گرفته آنها را در خانه خدا در مخزن انداختم .

غلط دوم اشتباه در لفظ مخزن است , و کلمه عبری که ما به مخزن ترجمه کردیم یوصر است و چون بمعنی کوزه گر و سازنده هم آمده است متی نویسنده انجیل آنرابمعنی کوزه گر گرفته است با آنکه معلوم است پول را در خزینه می اندازند و دربیت المقدس آن زمان جائی بود برای نگاهداری نفایس و اموال و پول را در آن انداخت , اما انداختن پول بکوزه گر معنی ندارد و این معنی که متی فهمیده است غفلت است و ترجمه کنندگان هم برای متابعت متی یوصر را بکوزه گر ترجمه کردند وتعصب ایشانرا بر این داشته است چون این بنده با اطلاع بسیار ناقص از زبان عبری میفهمم این ترجمه غلط است چگونه آنها که عمر خود را در این زبان صرف کردند آنرانفهمیدند ؟ .

غلط سوم - بر فرض اینکه یوصر بمعنی گوزه گر باشد در عبارت زکریا علیه السلام این جمله که در عوض مزرعه کوزه گر دادند موجود نیست , بلکه این است بکوزه گر انداختم .

غلط چهارم - اینکه عبارت زکریا ارتباطی با حضرت مسیح علیه السلام ندارد بلکه ازسیاق آیات قبل و بعد از آن معلوم می شود که در ملامت مردم زمان زکریا است برعصیان فرمان خدا و ناسپاسی آنان .

۲ - در انجیل متی (۲۳ : ۳۵) گوید :

تا آنکه تمامی خون صدیقان که بر زمین ریخته شده است از خون هابیل صدیق تا خون زکریاه بن برخیاه که در میان هیکل و قربانگاه کشته بودید بر شما واقع گردد ۰۰۰

اینجا هم متی

غلط کرده است چون آنکسی که میان هیکل و قربانگاه کشته شد زکریاه بن یهویاداع بود نه زکریاه بن برخیاه , و تفصیل آن در کتاب دویم تواریخ ایام باب ۲۴ آیه ۲۱ و ۲۲ مذکور است . و میان این دو زکریا بیش از دویست سال فاصله است . زکریای اول در عهد یوآش در بیت المقدس اول می زیست آنوقت که هنوزبیت المقدس را بخت نصر خراب نکرده بود , و زکریای دویم در عهد داریوش هخامنشی بود سالها پس از بخت نصر چنانکه از کتاب زکریا معلوم می شود (۱ : ۱)

۳ - در انجیل متی (۱ : ۲۱-۲۳) گوید

و او پسری خواهد زائید و تو اسمش را عیسی خواهی نهاد از آنجا که او قوم خود را از گناهان ایشان نجات خواهد داد و این همه برای آن واقع شد که کامل شود آنچه از خداوند بواسطه پیغمبر گفته شده بود که می گفت اینک دختر باکره آبستن خواهد شد و پسری را خواهد زائید و نام او راعمانویل خواهد خواند که ترجمه اش این است خدا با ما است .

و تفصیل قضیه آنستکه نزدیک هشتصد سال پیش از ولادت حضرت مسیح علیه السلام پادشاهی در یهودا حکومت می کرد نامش احاز بن یوثام بود و دو دشمن نیرومند با هم متفق گشتند تا با وی جنگ کنند و ملک یهودا را از او بگیرند احاز بسیار می ترسید چون دشمنان وی نیرومندتر از وی بودند و بدان عهد پیغمبری بود نامش اشعیا , وی ازطرف خداوند مامور شد نزد پادشاه یهود رود و او را مطمئن

سازد که دشمن بر اوپیروز نمی گردد و برای اینکه پادشاه باور کند که این خبر از جانب خداوند است وخاطرش تسلی یابد اشعیا خبر دیگری از غیب داد و آن خبر چنانکه او گفته بود واقع شد و پادشاه مطمئن گشت همچنانکه این خبر درست آمد آن خبر غالب نشدن دشمن نیزدرست آید و در کتاب اشعیا باب ۷ آیه ۱۴ چنین آمده است :هینه هاعلو ماه هاراه ویولدت بن وقارات اینک زن جوان آبستن است و میزاید پسر و می خواندشمو عمانوئیل نام او را عمانوئیل و پادشاه وقتی دید این خبر درست آمد و آن زن که می شناختندش - و لابد یکی از اهل حرم خانه احاز بود - آبستن است و پسر زائید و بی آنکه توجهی باین خبر داشته باشند نام او را عمانویل نهادند پادشاه یقین کرد آن خبر دیگر هم صحیح و از جانب خدا است و دشمن بر وی غالب نمی گردد . اما متی غافل از صدر و ذیل مطلب این آیه (۷ : ۱۴) کتاب اشعیا را خوانده و بغلط منتسب بمسیح علیه السلام کرده است ودیگر متوجه این نشده که اگر حضرت مریم پس از هشتصد سال از مرگ احاز پسر زاید چه علامت اطمینان و مایه تسلی برای احاز خواهد شد , پس متی در آیه کتاب اشعیا ازچند جهت غلط کرده است :اول آنکه لفظ علو ماه زن جوان است ولو شوهر داشته باشد و در ترجمه های قدیم یونانی هم بزن جوان ترجمه شده است , و در خروج (۲ : ۸) هم بمعنی زن جوان

است و در کتاب امثال سلیمان باب ۳۰ بمعنی زن جوان شوهردار آمده است اما نویسنده انجیل آنرا بباکره ترجمه کرده تا منطبق بر حضرت مریم شود . دویم آنکه هرگز نام حضرت مسیح عمانوئیل نبوده است تا آن را منطبق بر وی دانیم . سیم آنکه این سخن راجع بواقعه ای است که صدها سال پیش از تولد حضرت عیسی بلکه پیش از اسارت بابل بود .

۴ - در (متی ۱ : ۱۷) گوید

طبقات از ابراهیم تا داود چهارده طبقه است و ازداود تا اسارت بابل چهارده طبقه و از اسارت بابل تا مسیح چهارده طبقه با اینکه نسب نامه متی چنین نیست بهمان کتاب متی رجوع شود .

و در اینجا نسب نامه حضرت مسیح علیه السلام را موافق سه کتاب آسمانی نصاری می آوریم :

موافق لوقا باب ۳ موافق متی باب اول موافق اول تواریخ ایام باب ۳یوسف یوسف .هیلی یعقوب .متثات متان .لیوی الیعازر .ملخی الیهود .یناه اکیم .یوسف صادوق .متاثیاه عازور .عاموس الیاقیم .تاحوم ابیهود .اهلی . .نکی . .ماث . .مطائیاه . .شمعی . .یوسف . .یهوداه . .یوحناه . .ریصاه . .زرو بابل زرو بابل شلتی ئیل شلتی ئیل پدایاه نیری یکیناه یکیناه ملخی . یهویاقیم ادی یوشیاه یوشیاه قوصام امون امون المودام منسه منسه ائیر حزقیاه حزقیاه یوسی احاز احازالیعازر یوثام یوثام یوریم عزریاه عزریاه متاث . امصیاه لیوی . یواش شمعون . احزیاه یهوداه یورام یورام یوسف یهوشافاط یهوشافاطیونان اسا اساایلیاقیم ابیاه ابیاه میلیاه رحبعام رحبعام مئنان . .مطاثاه . .ناثان سلیمان سلیمان داود داود داودو میان این نسب نامه ها اختلاف بسیار

موجود است :

۱ - اینکه یوسف شوهر مریم در یک انجیل فرزند یعقوب , و در انجیل دیگر فرزندهالی است .

۲ - متی او را نسل سلیمان بن داود شمرده است , و لوقا از نسل ناثان ابن داود .

۳ - متی پدران مسیح را از زمان داود تا جلای بابل از سلاطین مشهور شمرده است , ولوقا آنها را از غیر سلاطین و مشهورین .
۴ - از متی معلوم می شود که نام فرزند زروبابل جد یوسف شوهر مریم ابیهود است واز لوقا معلوم شود وی ریصا است , و در سفر اول اخبار ایام که فرزندان زروبابل را شمرده است نه ابیهود و نه ریصا را از فرزندان او نشمرده است پس هر دو انجیل غلط است .

۵ - از مسیح تا داود بر حسب متی ۲۶ پشت است و در لوقا ۴۱ پشت و غیر ذلک . حکی (۱ : ۱) نام پدر زروبابل مخالف تواریخ ایام است . غلط پنجم - در انجیل یوحنا (۱ : ۲۱) : از یحیی پرسیدند آیا تو ایلیا هستی ؟گفت نه , گفتند تو آن پیغمبری ؟ در جواب گفت : نه . و از انجیل متی (۱۱ : ۲۴) و (۱۷ : ۱۳) معلوم می شود که حضرت یحیی علیه السلام ایلیا بود و در این تناقض یا متی سهو کرده است یا یوحنا , و ایلیا پیغمبری بود که بعقیده یهود زنده به آسمان عروج کرد و در آخر الزمان باز می آید چنانکه در کتاب ملاکی (۴ : ۵) مذکور است

و مسلمانان او را الیاس گویند . غلط ششم - در نامه پولس به غلاطیان (۳ : ۱۳) گوید : مسیح بجای ما مورد لعنت شد زیرا که بر دار آویخته گشت لذا گناهان ما را برداشت زیرا که نوشته شده است هر که بر دار آویخته شود ملعون خدا است . و مقصود وی کتاب تورات مثنی است (۲۱ : ۲۳) که اگر کسی را بسبب گناه و معصیتی بحد شرعی بردار آویزند اورا شب فرود آورید و مگذارید بردار آویخته بماند زیرا که آنکه بر دار آیخته می شود ملعون خدا است و این حکم کلی است درباره معصیت کاران نه درباره عیسی علیه السلام و نه آنکه بظلم بدارش آویزند . و اختلاف میان آنها باندازه ای نیست که در این مختصر گنجد . از جمله : در تاریخ حضرت مسیح از انجیل متی معلوم می شود که ابوین او چندی پس ازولادت بمصر رفتند و تا هیرودیس پادشاه یهودیه زنده بود در مصر بودند . و ازانجیل لوقا معلوم می شود که آنها در ناصره بودند و هر سال ایام عید به اورشلیم می آمدند و مسیح در سال دوازدهم بی اطلاع ابوین سه روز در اورشلیم ماند و یوسف هرگز از زمین یهودا بهیچ ملکی سفر نکرد .

این گفته مسیحیت که : هر کس که به رخساره تو تپانچه زند رخساره دیگر را سوی او بگردان با طبع انسانی سازگارتر است از دستور اسلام که می گوید : هر کس به شما تجاوز کند به مانند او بر او تجاوز کنید ؟

پرسش

این گفته مسیحیت که : هر کس که به رخساره تو تپانچه زند رخساره دیگر را سوی او بگردان با طبع انسانی سازگارتر است از دستور اسلام که می گوید : هر کس به شما تجاوز کند به مانند او بر او تجاوز کنید ؟

پاسخ

این دستور انحرافی باعث جرات و جسارت ظالم و تجاوزگر است که حتی مسیحیان جهان امروز نیز به آن عمل نمی کنند و کمترین تجاوزی را با پاسخی شدیدتر , جواب می گویند اسلام می گوید : در برابر متجاوز باید ایستاد و به هر کس حق می دهد که اگربه او تعدی شود به همان مقدار مقابله کند تسلیم در برابر متجاوز مساوی است بامرگ و مقاومت مساوی است با حیات , این است منطق اسلام .

در آیه ۱۵۹ سوره نساء آمده است که همه اهل کتاب قبل از مرگ خودشان یا قبل ازوفات حضرت عیسی علیه السلام به ایشان ایمان خواهند آورد . و ان من اهل الکتاب الا لیومن به قبل موته ••• . در حالیکه بسیاری از اهل کتاب به عیسی ایمان نیاوردند و ندارند و ایمان نمی آورن

پرسش

در آیه ۱۵۹ سوره نساء آمده است که همه اهل کتاب قبل از مرگ خودشان یا قبل ازوفات حضرت عیسی علیه السلام به ایشان ایمان خواهند آورد . و ان من اهل الکتاب الا لیومن به قبل موته ••• . در حالیکه بسیاری از اهل کتاب به عیسی ایمان نیاوردند و ندارند و ایمان نمی آورند .

پاسخ

مراد از ایمان آوردن اهل کتاب به عیسی علیه السلام , این است که در آخر زمان وقتی حضرت عیسی (ع) تشریف بیاورند همه اهل کتاب به ایشان ایمان خواهند آورد . در همین زمینه روایاتی از حضرت علی علیه السلام وجود دارد .

چه تفکر غلطی توسط مسیحیان در مورد «زن» در تاریخ مذهبی جهان وارد شده و نظر قرآن در این مورد چیست؟

پرسش

چه تفکر غلطی توسط مسیحیان در مورد «زن» در تاریخ مذهبی جهان وارد شده و نظر قرآن در این مورد چیست؟

پاسخ

یک فکر بسیار غلط را مسیحیان در تاریخ مذهبی جهان وارد کردند که واقعا خیانت بود. در مسأله زن نداشتن عیسی و ترک ازدواج و مجرد زیستن کشیشها و کاردینالها کم کم این فکر پیدا شد که اساسا زن عنصر گناه و فریب است، یعنی شیطان کوچک است؛ مرد به خودی خود گناه نمی کند و این زن است، شیطان کوچک است که همیشه وسوسه می کند و مرد را به گناه وامی دارد. گفتند اساسا قصه آدم و شیطان و حوا این طور شروع شد که شیطان نمی توانست در آدم نفوذ کند، لذا آدم آمد حوا را فریب داد و حوا آدم را فریب داد، و در تمام تاریخ همیشه به این شکل است که شیطان بزرگ زن را و زن مرد را وسوسه می کند. اصلا داستان آدم و حوا و شیطان در میان مسیحیان به این شکل درآمد. ولی قرآن درست خلاف این را می گوید و تصریح می کند، و این عجیب است. قرآن وقتی داستان آدم و شیطان را ذکر می کند، برای آدم اصالت و برای حوا تبعیت قائل نمی شود. اول که می فرماید ما گفتیم؛ می گوید: ما به این دو نفر گفتیم که ساکن بهشت شوید (نه فقط به آدم)، «لاـ تَقْرَبا هـذِهِ الشَّجَرَةَ»، [به این درخت نزدیک نشوید (حالا آن درخت هر چه هست).] اعراف/۱۹ بعد می فرماید: «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطانُ» [شیطان این دو را وسوسه کرد.] اعراف/۲۰ نمی گوید که یکی را وسوسه کرد و او دیگری را وسوسه

کرد. «فَدَلّيهُما بِغُرور». اعراف/۲۲ باز «هما» ضـمیر تثنیه است. «وَقاسَمَهُما اِنّی لَکَما لَمِنَ النّاصِحینَ» اعراف/۲۱ آنجا که خواست فریب بدهـد، جلوی هر دوی آنهـا قسم دروغ خورد. آدم همـان مقـدار لغزش کرد که حوا، و حوا همان مقـدار لغزش کرد که آدم. اسـلام این فکر را، این دروغی را که به تاریخ مذهبها بسته بودند زدود و بیان داشت که جریان عصیان انسان چنین نیست که شـیطان زن را وسوسه می کند و زن مرد را و بنابراین زن یعنی عنصـر گناه. و شاید برای همین است که قرآن گویی عنایت دارد که در کنار قدیسین از قدیسات بزرگ یاد کند که تمامشان در مواردی بر آن قدیسین علو و برتری داشته اند.

قرآن «مسأله تثلیث و خدایان سه گانه» که مسیحیان به آن معتقدند را چگونه ابطال می کند؟

پرسش

قرآن «مسأله تثلیث و خدایان سه گانه» که مسیحیان به آن معتقدند را چگونه ابطال می کند؟

پاسخ

به چند نکته که هرکدام در حکم دلیلی بر ابطال تثلیث و الوهیت مسیح(ع) است اشاره می کند

۱- عیسی(ع) فقط فرزند مریم(ع) بود.

این تعبیر (ذکر نـام مـادر عیسـی در کنـار نـام او) که در شـانزده مـورد از قرآن مجیـد آمـده است، خـاطر نشـان می سـازد که مسـیح(ع) همچون سایر افراد انسان در رحم مادر قرار داشت و دوران جنینی را گذراند و همانند سایر افراد بشر متولد شد، شیر خـورد و در آغـوش مـادر پرورش یـافت، یعنی تمـام صـفات بشـری در او بـود چگونه ممکن است چنین کسـی که مشـمول و محکوم قوانین طبیعت و تغییرات جهان ماده است خداوندی ازلی و ابدی باشد.

۲- عیسی(ع) فرستاده خدا بود (رسول الله).

این موقعیت نیز تناسبی با الوهیت او نـدارد، قابل توجه اینکه سـخنان مختلف مسـیح(ع) که در اناجیل کنونی نیز قسـمتی از آن موجود است همگی حاکی از نبوت و رسالت او برای هدایت انسانها است، نه الوهیت و خدائی او.

۳- عیسی(ع) «کلمه» خدا بود که به مریم القا شد.

در چنـد آیه قرآن از عیسـی(ع) تعبیر به «کلمه» شـده است و این تعبیر به خـاطر آن است که اشـاره به مخلوق بودن مسـیح(ع) کنـد، همانطور که کلمات مخلوق ما است، موجودات عالم آفرینش هم مخلوق خـدا هسـتند، و نیز همانطور که کلمات اسـرار درون مـا را بیـان می کنـد و نشـانه ای از صـفات و روحیـات مـا است، مخلوقـات این عالم نیز روشـنگر صـفات جمال و جلال خدایند، به همین جهت در چند مورد از آیات قرآن به تمام مخلوقات

اطلاق «کلمه» شده است، منتها این کلمات با هم تفاوت دارند، بعضی بسیار برجسته و بعضی نسبتاً ساده و کوچکند، و عیسی(ع) مخصوصاً از نظر آفرینش (علاوه بر مقام رسالت) برجستگی خاصی داشت زیرا بدون پدر آفریده شد.

۴- عیسی روحی است که از طرف خدا آفریده شد.

این تعبیر که در مورد آفرینش آدم و به یک معنی آفرینش تمام بشر نیز در قرآن آمده است اشاره به عظمت آن روحی است که خدا آفرید و در وجود انسانها عموماً و مسیح و پیامبران خصوصاً قرار داد.

شگفت انگیز است که مسیحیان تولد عیسی(ع) را از مادر بدون وجود پدر دلیلی بر الوهیت او میگیرند در حالی که فراموش کرده اند که آدم(ع) بدون پدر و مادر وجود یافت و این خلقت خاص را هیچکس دلیل بر الوهیت او نمی داند!

دیدگاه قرآن درباره برخورد حضرت عیسی(ع) با مساله جهاد چیست؟

پرسش

دیدگاه قرآن درباره برخورد حضرت عیسی(ع) با مساله جهاد چیست؟

پاسخ

قرآن کریم درباره حضرت مسیح(ع) می گوید: وقتی که عیسی(ع) ظهور کرد منطق انبیای گذشته مخصوصاً موسی(ع) را تصدیق نمود: «مُصدِقاً لِما بَین یدیّ مِن التوراه» صف/۶ نقطه بارز و برجسته زندگی کلیم خدا تشکیل حکومت بود. نبرد دراز مدّت، درگیری با آل فرعون، زد و خورد و مانند آن برای همین هدف بوده است. معنای تصدیق سنّت حضرت موسی(ع) توسط پسر مریم(ع) تصدیق جنگ او با آل فرعون و مشروع دانستن تحمل سختی و نبرد دراز مدّت او برای تشکیل حکومت است.

از این گذشته یکی از سوره های مدنی قرآن کریم سوره «صف» است. این سوره در حقیقت سوره جنگ است چون سراسر آن صحبت از جنگ و تشویق به مبارزه و نبرد می کند. در ابتدا می فرماید: «إِنّ الله یُحبّ الّذین یُقاتلون فی سبیله صفّاً کَأنّهم بُنیان مَرصوص» (همان، آیه ۴)؛ خدای سبحان مردانی که چون بنیان فولادین در راه دین بایستند و فداکاری کنند را ، دوست می دارد. در وسط آن از جهاد به عنوان تجارت با خدا نام می برد: «یا أیّها الّذین ءامَنو هَل أَدلکم عَلی تِجارهٍ تُنجیکم من عَذابٍ أَلیم * تُؤمنون بِالله و رَسوله و تُجاهدون فی سَبیل الله بِأموالکم و أَنفسکم ذلکم خَیر لکم إِن کُنتم تعلمون» (همان، آیات ۱۰ و ۱۱.)؛ [ای کسانی که ایمان آورده اید آیا می خواهید شما را به تجارتی سودمند، که شما را از عذابی دردناک نجات می دهد، هدایت کنم؟ آن تجارت ایمان به خدا و رسول او و جنگ در راه او با مال و جان است].

در پایان آن می فرماید: «یا أَیّها الّذین ءامنوا کُونوا أَنصار الله

كَما قـال عيسـی بن مريم لِلحواريين مَن أَنصـاری إِلی الله قـال الحَواريون نَحن أَنصار الله فأمنت طائفةٌ مِن بَنی اسـرائيل و كَفرتْ طـائفةٌ فَأَيّدنا الَّذين ءامنوا عَلی عَدُوهم فَأصبَحوا ظاهرين» (همان، آيه۱۴) در ايـن آيه خداونـد به مـا دسـتور می دهـد كه مثل شـاگردان خـاص و حواريين عيسـی(ع) باشـيد. وقتی كه آن حضـرت خطـاب به آنها فرمود: كيست كه مرا به سوی خـدا ياری كنـد؟ حواريون عرض كردنـد: ما ياوران راستين شـما هستيم. در اين خلال عـده ای مؤمن و عـده ای كافر شدند و نبرد شـروع شد، ولی ما آن حواريين و اصحاب خاص و خالص را ياری كرديم در نتيجه آنها بر دشمنان شان پيروز و ظفرمند شدند.

در جـای ديگر می فرمايـد: «فَلمّـا أَحسّ عيسـی مِنهم الكُفر قـال مَن أنصـاری إِلی الله قـال الحواريون نَحن أَنصار الله ءامنا بالله و اشْـهد بِأنّا مُسلمون» آل عمران/۵۲؛ [وقتی عيسـی(ع) كفر را از نـاحيه مردم بنی اسـرائيل احساس كرد، خطاب به اصـحاب خود فرمود: كيست كه مرا در راه رسيدن به اهداف الهی ياری كند؟ حواريون گفتند: ما ياوران خدا هستيم و ترا ياری خواهيم كرد و شاهد باش كه ما تسليم فرمان خدا هستيم.]

بنـابراين، چهره ای كه آيات اين سوره و آيات سور ديگر قرآن كريم از مسـيح بن مريم(ع) معرفی می كنـد چهره ای است كه نه تنها مبارزات خستگی ناپذير كليم حق را امضا می كند، بلكه خود نيز، اهل نبرد و دارای روح سازش ناپذيری و مقاومت در مقابل ظلم و سـتم است. ولی وقتی كه صاحبان انجيل محرّف به معرفی او می پردازند در معرفی او و آيينش، نغمه شوم جدايی دين از سياست را سر می دهند. گاهی به اين عنوان كه،

کلیسا کاری با حکومت ندارد، تماشاچی صحنه های ظلم و ستم هستند و گاهی هم برخی از آنها به عنوان مزدورِ مستورِ بیگانگان فعالیت می کنند. در حالی که طبق معرفی قرآن کریم، مسیح(ع) و مسیحیت نه تنها بیگانه با جنگ و نبرد نبوده، بلکه طبق آن برهان عقلی و این شاهد نقلی، مسیح(ع) همواره در مبارزه و جنگْ سر و کار جدّی و تنگاتنگ با متجاوزان داشته است. در عین این که رحمت او بر غضبش غالب بود.

با توجه به این که رفتار برخی مسیحیان ، بهتر از بعضی از مسلمانان است ،چرا وعده جهنم به آنان داده شده است ؟

پرسش

با توجه به این که رفتار برخی مسیحیان ، بهتر از بعضی از مسلمانان است ،چرا وعده جهنم به آنان داده شده است ؟

پاسخ

این افراد به دو گونه اند .جاهل قاصر و جاهل مقصر .جاهل قاصر معذور است واگر به همان تکالیفی که در دین آسمانی خود دریافته و به احکام عقل و خردسالم عمل نموده باشد، هم ماجور است و هم در آخرت نجات می یابد (کمااین که اکثراً این چنین هستند) . ولی اگر کسی حقیقت را دریافت و یا آن که می توانست با اندك حرکتی دریابد، ولی سستی کرد و یا عناد ورزید، راه سعادت را به روی خود بسته است. ;

آیا پیشرفت صنعتی اروپا دلیل ترقی فضایل اخلاقی آنهاست؟

پرسش

آیا پیشرفت صنعتی اروپا دلیل ترقی فضایل اخلاقی آنهاست؟

پاسخ

به اعتراف خود دانشمندان و بزرگان اروپا پیشرفت آنها در صنعت، دلیل ترقی و ارتقاء جامعه آنها نیست، زیرا تکنیک و صنعت به تنهایی خوشبختی نمی آفریند. در واقع اینها یک نوع پیروزی هنری است، نه انسانی. بشریت باید از پوست به مغز برسد. باید همدوش با پیشرفتهای خیره کننده صنعتی و مادی، صفات برجسته انیانی، ایمان و فضایل اخلاقی را گسترش دهد تا بتواند توانایی های عظیم مادی را در مسیر سعاد و نیکبختی خود بکار اندازد.

به گفته یکی از دانشمندان بزرگ، بشر امروز به کودکی می ماند که نیمی از بدن او بسرعت رشد و نمو کرده، اما نیم دیگر او همچنان باقی مانده است، زندگی برای چنین کودکی چقدر مشکل و طاقت فرسا خواهد بود و قیافه ی او چه اندازه زننده است! جانسون، رییس جمهور اسبق آمریکا، در نطق آغاز ریاست جمهوری خود به صراحت اعتراف

نمود:« بـا اینکه سـفینه هـای فضـایی مـا با دقت عجیب و خیره کننـده ای به ماه نزدیک می شونـد، ما در زمین خودمان گرفتار تشـتتی خردکننده هستیم... ما د. از صـلح و اتحاد می زنیم، ولی گرفتار جنگ و اختلافیم. ما ناچاریم ارزشـهای انسانی را زنده کنیم».

به این ترتیب، نه تنها فلاسفه و دانشمندان اجتماعی و رهبران اخلاقی به این حقیقت رسیده اند که وضع فعلی دنیا، به خصوص غرب، قابـل انفجار است؛ بلکه غولهای سیاسـی جهانی نیز به این حقیقت واقف شـده انـد که ادامه این وضع، جهان انسانیت را هب پرتگاه خواهد کشید. به نظر همه دانشمندان آنچه می تواند بشریت را معتدل کند و

جهان را به صورت مدینه فاضله در آورد، همانا دین و ایمان به مبانی آسمانی است.

اگر فرشتگان شهوت ندارند، چگونه فرشته با حضرت مریم((علیها السلام)) تماس گرفت و از آنان فرزندی به دنیا آمد؟

پرسش

اگر فرشتگان شهوت ندارند، چگونه فرشته با حضرت مریم((علیها السلام)) تماس گرفت و از آنان فرزندی به دنیا آمد؟

پاسخ

آنچه از قرآن مجید و احادیث استفاده می شود این است که حضرت مریم((علیها السلام)) با هیچ موجودی نه انسان و نه فرشته آمیزش نداشته و خداوند متعال حضرت عیسی((علیه السلام)) را از وی بدون تماس با هیچ کس ساخته است. و این که فرشته نزدش حاضر شد به منظور بشارت و مژده دادن به فرزند بود.

حضرت عیسی((علیه السلام)) نوید داد که شخصی بنام احمد می آید در صورتی که حضرت محمّد((صلی الله علیه وآله)) آمد؟

پرسش

حضرت عیسی((علیه السلام)) نوید داد که شخصی بنام احمد می آید در صورتی که حضرت محمّد((صلی الله علیه وآله))آمد؟

پاسخ

در بشارتهایی که از پیامبران گذشته باقی مانده هم احمد دیده می شود هم محمّد. پیامبر آخرالزمان را گاهی به عنوان احمد معرّفی می نموده اند گاهی محمّد.

از کتابهای تاریخ و اشعار عربی که در صدر اسلام بلکه قبل از اسلام سروده شده استفاده می شود که احمد و محمّد هر دو نام پیامبر اسلام بوده است، گاهی او را محمّد خوانده اند و گاهی احمد، حتّی یک شاعر هم او را احمد نامیده هم محمّد، البته محمّد معروف تر بوده است لیکن بدون تردید احمد نیز یکی از نامهای آن حضرت بوده است.

در قرآن می فرماید که: «و مبشراً برسول یأتی من بعدی اسمه احمد; بشارت می دهم که پیامبری که بعد از من می آید و نامش احمد است.»

ملاحظه می فرمایید که خود قرآن به نحو صریح و آشکار بشارت را بدینگونه نقل می کند که رسولی خواهد آمد به نام احمد، معلوم می شود حضرت در آن زمان به نام احمد خوانده می شده و اگر نامش احمد نبود ممکن بود کسی اعتراض کند که عیسی بشارت داده که رسول آینده نامش احمد است در صورتی که نام تو محمّد است با اینکه هیچ کس چنین اعتراضی

نکرده معلوم می شود احمد نیز از نامهای معروف آن جناب بوده است به علاوه در بشارتها محمد هم دیده می شود و چون این دو نام از یک شخص حکایت می کنند بدین جهت در بشارتها آمده اند.

آیا تعالیم مسیحیت با معارف اسلام قابل مقایسه است؟

پرسش

آیا تعالیم مسیحیت با معارف اسلام قابل مقایسه است؟

پاسخ

مسیحیت با اسلام در هیچ زمینه ای قابل مقایسه نیست. مسیحیت کنونی عبارت از مشتی خرافات و افکار غلط و بدون دلیل است;چه در زمینه ی عقاید که اساس آن بر پایه ی تثلیث (سه گانه پرستی) باطل و غیر منطقی استوار است، و چه در زمینه ی آداب مذهبی که آن نیز مشتمل بر بسیاری از تعالیم نادرست است. البته این امر مربوط به مسیحیت کنونی است و گرنه مسیحیت راستین که آورنده ی آن حضرت عیسی((علیه السلام))بوده است، منزه از این گونه اباطیل و خرافات بوده است.

در هر حال همین که هر دو دین دارای قانون هستند و هر دو به فضایل اخلاقی دعوت می کنند دلیل هم طراز بودن آنها نیست; بلکه باید دید قوانین آنها چگونه قوانینی هستند و اخلاقی که به آن دعوت می کنند بر چه بنیانی قرار دارد; مثلا در اسلام مشروبات الکلی شدیداً منع شده است; در حالی که در مسیحیت کنونی چنین منعی وجود ندارد. در اسلام مقابله ی با ستمگر و قصاص تجویز شده است; بلکه در موارد بسیاری ضروری به شمار آمده است; در حالی که در تعالیم مسیحیت کنونی هست که: اگر کسی به گونه ی راستت سیلی زد، گونه ی چپ را نیز پیش ببر. هر چند که گذشت و عفو در بسیاری موارد نیکو است و در اسلام نیز بدان سفارش شده است، ولی عفو و گذشت نمی تواند یک حکم همیشگی و کلی باشد; بلکه گاهی قصاص و جلوگیری از ظلم و ستم یک ضرورت

در پاسخ به بخش دوم پرسش باید

گفت که اسلام با تمام خصوصیات و احکام آن قبل از ظهور پیامبر اسلام وجود نداشته است; ولی در اصول اساسی اسلام مانند توحید و

۱ – سوره النجم، آیه ۳۹.

۲ – سوره الطور، آیه ۲۱.

ابدی را در گرو اعمال شخص می داند و انسان را مسؤول کارهای نیک و بد خود معرفی می کند. گذشته از این امور وسعت و عمومیت نظامها و قوانین اسلام با مسیحیت قابل مقایسه نیست. اسلام در تمام شؤون زندگی انسان قانون دارد: در زمینه ی امور عبادی، اقتصادی، سیاسی، هنری و... در صورتی که قوانین مسیحیت به اعتراف خود مسیحیان بسیار محدود است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

آیا دستورات همه ی پیامبران یکی بوده است؟ اگر یکی بوده چرا مثلا مسیحیان با مسلمانان در دستورات دینی فرق دارند؟

پرسش

آیا دستورات همه ی پیامبران یکی بوده است؟ اگر یکی بوده چرا مثلا مسیحیان با مسلمانان در دستورات دینی فرق دارند؟

پاسخ

اصول همه ی ادیان آسمانی و دستورات کلّی پیامبران الهی با هم فرق نداشته است; یعنی همگی در توحید، عدل خدا، لزوم آمدن پیامبران و وجود معاد و حساب و کتاب و بهشت و دوزخ و مانند اینها اتّفاق دارند، و اگر اکنون مسیحیّت را می بینیم که به تثلیث و دوزخ و مانند اینها اتّفاق دارند، و اگر اکنون مسیحیّت به تثلیث و سه گانه پرستی دعوت می کند و توحید خالص ندارد به خاطر تحریف و تغییری است که در کتابها و عقاید آن صورت گرفته است.

امّا، در احکام فرعی و جزئی، ادیان گذشته در بسیاری از موارد با دین اسلام فرق دارند; زیرا ادیان پیش از اسلام برای دوره ای خاص و یا عدّه ای خاص از مردم بوده است و چه بسا در برخی موارد به خاطر مصالح ویژه ای حکم و دستوری خاص برای آنان قرار داده شده است; امّا اسلام آخرین دین و احکام آن برای همیشه است; البته آنچه را نباید از یاد برد کثرت تحریف و کم و زیاد شدن دستورات ادیان دیگر است که حتّی احکام فرعی آنان هم قابل اطمینان نیست; به همین جهت نمی توان گفت احکامی که در تورات کنونی موجود است همان احکامی است که حضرت موسی((علیه السلام)) از طرف خداوند برای مردم آورده بود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

به جز اعتقاد به سه خدایی بودن مسیحیان (پدر، پسر و روح القدس) چه تفاوت های بزرگ و کلی اعتقادی بین اسلام (شیعه) و مسیحیت (فرضاً پروتستان) وجود دارد؟

پرسش

به جز اعتقاد به سه خدایی بودن مسیحیان (پدر، پسر و روح القدس) چه تفاوت های بزرگ و کلی اعتقادی بین اسلام (شیعه) و مسیحیت (فرضاً پروتستان) وجود دارد؟

پاسخ

تفاوت های کلی ما و مسیحیان، در چند چیز است:

۱- تثلیث (که بدان اشاره کرده اید)؛ آنان خداوند را در عین یگانگی، سه گانه می دانند و این مورد چون به هیچ وجه استدلال پذیر و مورد قبول عقل نیست، گفته اند که باید آن را تعبداً پذیرفت و عقل ناتوان از درک آن است.

(ر.ک: مباحث تکمیلی عقاید، کد ۲۱۴/۱)

۲- مسیحیان جدید، وحی مفهومی و لفظی و کتاب وحیانی را قبول ندارند بلکه می گویند خود عیسی(ع) وحی متجسّد بوده است و انجیل های موجود، نه عین وحی بلکه درک و استنباط نویسندگان آنها (که از حواریون و شاگردان حضرت مسیح بوده اند) از وحی متجسد، یعنی حضرت عیسی(ع) است.

{P - ر.ک: تحلیل وحی، محمد باقر سعیدی روشن، ص ۱۱۷ - ۱۲۵، مؤسسه فرهنگی اندیشه، ۱۳۷۵. P}

این اعتقاد نیز قابل قبول نیست؛ زیرا حضرت عیسی(ع) نه خود خدا، نه فرزند خدا و نه وحی متجسد (وحی مجسّم) بوده است؛ بلکه او بنده خدا بود که مانند دیگر پیامبران به نبوت برگزیده شد و خداوند معارف و احکام هدایتگر را بر او نازل کرد تا به بنی اسرائیل و بقیه انسان ها اعلام کند.

۳- ما انجیل (انجیل واقعی که یک کتاب بیش نبوده و الان موجود نیست) را کتاب وحی شده به حضرت عیسی(ع) می دانیم، البته انجیل وحی شده به حضرت عیسی(ع) مورد دستبرد و تحریف قرار گرفته و آنچه امروز به نام انجیل های چهارگانه وجود دارد، آن کتابی نیست که بر حضرت عیسی(ع) نازل شده است. گرچه

رگه هایی

از آن حقیقت ناب در انجیل ها وجود دارد ولی این رگه ها در بین انبوه تحریف ها و جعل ها گم می باشد.

۴- حضرت عیسی(ع) آخرین پیامبر نبوده است بلکه یک حلقه از زنجیره رسالت ها بوده و آن بزرگوار به آخرین حلقه آن زنجیره یعنی پیامبر اسلام(ص) بشارت داد و نام او و اوصاف آن حضرت را برای پیروانش تشریح کرد ولی مسیحیان امروز {P - ر.ک: صف، ۶ و بقره، ۱۴۶ و انعام، ۲۰. P}

بشارت حضرت عیسی(ع) را به طاق نسیان سپرده اند و با انکار پیامبر آخرالزمان و موعود حضرت مسیح(ع) در حقیقت حرف حضرت مسیح و خود حضرت را انکار کرده اند و می کنند و عالمان مسیحیت که از این بشارت مطلع هستند و آن را کتمان می کنند، عامل گمراهی عوام آنان می باشند.

۵- مسیحیان معتقدند که حضرت مسیح منجی آخرالزمان است و ایشان آنگاه که خدا بخواهد دوباره ظاهر می شود و جهان را از عدل و داد پر می کند ولی از نظر ما منجی آخرالزمان مهدی موعود(عج) می باشد و حضرت عیسی گرچه در آخرالزمان از آسمان نازل می شود و به یاری امام زمان(عج) می شتابد و از یاوران نزدیک منجی آخرالزمان است، اما منجی موعود نیست.

۶- مسیحیان معقتدند که حضرت عیسی(ع) خودش به دار رفت تا فدیه گناهان امتش باشد و آنان را از گناه ذاتی آدم(ع) که در ذات همه فرزندان او ساری و جاری بود، پاک گرداند.

این هم از اعتقادات باطل است. حضرت عیسی(ع) مغضوب بنی اسرائیل شد و آنان او را تعقیب کردند و به گمان مسیحیان، ایشان را - و به بیان قرآن فردی شبیه ایشان را - به دار آویختند.

اینها از اختلافات اصولی ما و

مسـیحیان است. با توجه به آنچه گفته شد، مسـیحیان فقط ادعای پیروی از حضرت مسیح را دارند و کتاب مقدس، اعتقادات و اعمال آنان هیـچ اسـتناد معتبری به حضـرت عیسـی(ع) نـدارد و آنان – جز جاهلان قاصـرشان – حجت و عذر قابل قبولی برای باقی ماندن بر این دیانت تحریف شده، ندارند.

مگر پیامبر نگفته بود ازدواج سنت من است ،پس چرا حضرت مریم استثنا شد ؟

پرسش

مگر پیامبر نگفته بود ازدواج سنت من است ،پس چرا حضرت مریم استثنا شد ؟

پاسخ

در رابطه با معنای کلمه سـنت ، نخست بایـد متذکر شویم که سـنت ، آیین و روش پیامبر اسـلام به معنای اعم آن گویند و این که سـنت انبیاء الهی تفاوتهایی با یکدیگر داشـته باشـند به ملاحظه مراحل رشد فکری و روحی بشـر ، بطور کلی محل اشـکال نمی باشـد ولیکن سـنت ازدواج از جمله این تفاوتها نبوده است و می توان با اطمینان گفت همه پیامبران الهی در ترویج سـنت پسـندیده ازدواج متفق بوده اند و این که در میان برخی شخصـیتهای معنوی بسـیار شاخص از بزرگان دین ، استثنائاتی مشاهده می شود از باب دیگری است نه آنکه خرق قاعده پسـندیده سـنت ازدواج باشد اما این که چرا سراسر قرآن کریم مملو است از ذکر مستثنیاتی مانند سوختن ابراهیم (در آتش و معجزات حضرت موسی (و تولد حضرت عیسی و سخن گفتن او و یحیی در گهواره و غیر آن ... به جهت امر بسیار مهمی از حقایق توحید می باشد و آن این است که گر چه خدای عالمیان خلقت جهان را بر پـایه سـنن و قوانین مسـتحکمی بنـا نموده است لیکن این قوانین حـاکم بر طـبیعت و سـایر عوالم وجود، غـل و زنجیری بر دسـتان توانـای او نبوده و عـالم را از نیـاز و وابسـتگی مطلق به اراده و مشـیت او خـارج نمی سازد و آنچنان نیست که برخی از یهود اظهار می نمودند ‹‹ ید الله مغلوله ›› (دستهای خدا بسته است)

دنباله آیه می فرماید ‹‹ غلت ایدیهم، بل یداه مبسوطتان ›› (دستهایشان در غل

و زنجیر باد بلکه دو دست خدا آزاد است) و نیز از همین روست که در آیات توحیدی تاکید همیشگی بر نسبت دادن امور به خدای قادر مشاهده می شود نه به قوانین حاکم در جهان و طبیعت « قل الله مالك الملك تؤتی الملك من تشاء و تنزع الملك ممن تشاء تعز من تشاء و تذل من تشاء بیدك الخیر انك علی كل شی ء قدیر» «بیده ملكوت السموات و الا رض » نا گفته پیداست در مقابل این چنین اندیشه ناب توحیدی که همواره اراده و مشیت او را حاکم بر همه امور معرفی می نماید عقاید کسانی که دهر وروزگار را مسبب واقعی همه چیز می دانند « و ما یهلکنا الا الدهر » باطل و بی اساس است اهمیت این نکته توحیدی به آن پایه از شدت است که مومنین نباید بگویند که من فردا چنین و چنان خواهم کرد مگر آنکه اراده خدا را استثناء کنند .

« لا تقولن لشی ء انی فاعل ذلك غداً الا ان تقول ان شاء الله»

آیا از نظر ماهوی بین یک مسلمان و یک شخص مسیحی تفاوتی وجود دارد؟

پرسش

آیا از نظر ماهوی بین یک مسلمان و یک شخص مسیحی تفاوتی وجود دارد؟

پاسخ

هویت و حقیقت انسان و تغییر و تحول او فقط به مسلمان بودن یا مسیحی بودن نیست.

انسان موجودی قابل انعطاف و به تعبیر قرآن مجید "ملهم" است. یعنی سرشت و فطرت او بگونه ای است که می تواند حق و باطل، نیك و بد، زشت و زیبا، خیر و شر و نقص و کمال را تشخیص و بسوی آنها حرکت کند و در این انتخاب و حرکت هویت و شخصیت خود را بسازد.

پس اینکه صرفاً نامش مسلمان یا مسیحی است ایجاد هویت و حقیقت و به تعبیر قرآن "شاکله" نمی کند.

فلاسفه اسلامی از زمان بو علی معتقد شدند که عمل انسان، پندار و گفتار انسان، انسان را به شکل خودش در می آورد، چنانکه قرآن مجید در سوره اسرا می گوید:

"قل کل یعمل علی شاکله"

یعنی انسان، مسیحی یا مسلمان، مادام که عقاید و پندار او از روی تقوی، تذهیب نفس و معرفت نباشد فرق نمی کند. وقتی انسان عملی را مرتکب می شود، اندیشه آن عمل در روحش پیدا می شود، تصور آن عمل و غایت آن عمل بر او پیدا می شود و روحش با آن عمل نوعی اتحاد پیدا می کند، این است که بعد از آنکه عمل پایان یافت، اثری از آن در روح انسان باقی می ماند. اگر همین عمل تکرار شود، اثر اولی عمیق تر می گردد و روح و هویت انسان را به شکل خود در می آورد.

استاد مطهری می فرمایند: "آقای خمینی که درس اخلاق می گفتند، از آن حرفهایی که همیشه بر آن مبنا تکیه می کردند و حرف می زدند، همین مسئله اثر گذاشتن عمل روی روح انسان بود که

چگونه هر عملی یک صورت مشابه و متناسب با خودش بر روی روح انسان باقی می گذارد."

در روایات داریم که وقتی انسان گناه می کند نقطه سیاهی در فطرت پاک انسانی او پیدا می شود و با تکرار گناه آن سیاهی توسعه می یابد تا آنجا که تمام سفیدی فطرت را می پوشاند. پس شاکله همان شخصیت اکتسابی انسان است که از مجموعه غرایز و عوامل تربیتی و اجتماعی حاصل شود.

این حدیث از سر دردیست که من می گویم تا بر آتش ننهی بوی نیاید ز عبیر

گر بگویم که مرا حال پریشانی نیست رنگ رخسار خبر می دهد از سرضمیر

اما آنچه مربوط به نفس اسلام و مسیحیت کنونی است از آن جهت که پیروی از اسلام پس از مبعوث شدن پیامبر همان عقیده حقی بود که مسیحیت و سایر ادیان به آن دعوت شدند از این نظر پیروی از این حق مسلم تأثیر مطلوب خود را در شکل گیری شخصیت انسان خواهد گذارد در مقابل پیروی از غیر اسلام به استناد قرآن کریم (و من یبتغ غیر الاسلام دیناً فلن یقبل منه) هرگز از او پذیرفته نبوده موجب هلاکت می باشد.

چرا اسلام رقیب مسیحیت محسوب می شود؟

پرسش

چرا اسلام رقیب مسیحیت محسوب می شود؟

پاسخ

این سؤال مبهم است و معلوم نیست مراد از رقابت چیست؟

آیا در تعالیم و معارف اسلام و مسیحیت کنونی مراد است؟

آیا رقابت تبلیغ و ترویج این دو مراد است؟

و یا رقابت مسیحیان و مسلمانان؟

از حضرت عالی درخواست می شود این سؤال را با توضیح بیشتری دوباره مطرح کنید.

اما آنچه مسلم است این است که:

۱- اسلام در بر دارنده همه آنچه در ادیان پیشین بوده، هست. "وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكَ اَلْكِتابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ اَلْكِتابِ وَ مُهَيْمِناً عَلَيْهِ ما این کتاب آسمانی را به حق بر تو نازل کردیم در حالی که کتب پیشین را تصدیق کرده [و نشانه های آن، بر

آنچه در کتب پیشین آمده تطبیق می کند و حافظ و نگهبان آنها است "،(۱)

۲- همه ادیان الهی یک حقیقت را دنبال می کردند و هرگز با یکدیگر اختلاف، تنافی و رقابت نداشتند. و از دیدگاه خداوند یک دین بیشتر وجود ندارد. و در قرآن نیز کلمه دین هرگز به صورت جمع استعمال نشده است. " إِنَّ اَلدِّينَ عِنْدَ اَللَّهِ اَلْإِسْلاٰمُ دین نزد خدا الام است"،(۲).

۳- با ظهور و تبیین آیین حضرت محمد (ص) دین الهی کامل شد " اَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ اَلْإِسْلاٰمَ دِيناً امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین شم پذیرفتم"،(۳).

۴- پس از ابلاغ اسلام، دیگر ادیان گذشته (چه رسد به آنچه امروز به عنوان مسیحیت یا یهودیت در دست است) پذیرفته نیست، زیرا آن ادیان بنابر فلسفه تعدد انبیا مربوط به زمان خود و اعتبار آن تا

ظهور پیامبر بعد از خود بوده است. "وَ مَنْ یَبْتَغِ غَیْرَ اَلْإِسْلامِ دِیناً فَلَنْ یُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِی اَلْآخِرَهِ مِنَ اَلْخاسِرِینَ هر کس غیر از اسلام آیینی برای خود انتخاب کند از او پذیرفته نیست و در آخرت از زیانکاران است" (سوره آل عمران، آیه ۸۵).

۵- آنچه مربوط به میزان و نحوه تبلیغ دین اسلام و مسیحیت در جوامع ماست و یا مربوط به گرایش مردم به این دو دین است به دو نکته باز می گردد:

۱- ناب و اصیل بودن و کامل بودن اسلام در برابر تحریف مسیحیت و کامل نبودن آن به عنوان دین جاودان.

۲- آنچه از سوی مسلمانان یا مسیحیان برای تبلیغ دین انجام می شود. معرفی اسلام ناب و عمل به آن نه تنها باعث رستگاری مسلمانان است، بلکه بهترین روش تبلیغ اسلام در عصر حاضر نیز به شمار می آید. حرکت انقلاب اسلامی ایران که نوشیده از اندیشه ناب اسلامی است تحولی عظیم در بیداری نسل امروز و گرایش آنان به اسلام داشته است.

منابع و مآخذ:

(۱) (مائده، آیه ۴۸)

(۲) (آل عمران، آیه ۱۹)

(۳) (مائده، آیه ۳)

رئیس دانشگاه مسیحی هستند و یکی از شاگردان ایشان خیلی زحمت کشیده اند تا ان شأالله مسلمان شوند. رئیس دانشگاه همه چیز را قبول کرده و گفته فقط شما به من سند معتبر دهید که اگر با کارهایی که من انجام می دهم راهی بهشت بشوم من مسلمان خواهم شد. پاسخ شما در این

پرسش

رئیس دانشگاه مسیحی هستند و یکی از شاگردان ایشان خیلی زحمت کشیده اند تا ان شأالله مسلمان شوند. رئیس دانشگاه همه چیز را قبول کرده و گفته فقط شما به من سند معتبر دهید که اگر با کارهایی که من انجام می دهم راهی بهشت بشوم من مسلمان خواهم شد. پاسخ شما در این مورد چیست

پاسخ

رسول اکرم پیامبر رحمت و الفت حضرت محمد (۹) می فرماید: یا علی اگر انسانی را از گمراهی و ضلالت نجات دهی و به ایمان و عمل صالح هدایت کنی این عمل تو، از آنچه در زمین است و آفتاب بر آن می تابد برای تو بهتر است ۱۰). دوست عزیز،

با توجه به اینکه دین مبین اسلام آیینی است مطابق با عقل و منطق لذا برای پاسخگویی به این شخص محترم لازم است از

همین طریق وارد شده وابتدا روشن کنید که ضـمانت بهشت در گرو چیست و برای این کار باید چراغ به دست او بدهید تا راه بهشت را آسان تر بیابد. اکنون با عنایت به چند نکته وارد اصل پاسخ شده و به نتیجه نهایی خواهیم رسید ان شأالله .

نکته اول جریان نبوت جریان واحدی است ; هم از این جهت که همه انبیأ از طرف خدای واحدی مبعوث شده اند و هم از این نظر که اساس دعوت همه انبیأ، اساس واحدی است هر چند در جزئیات احکام و فرامین به تناسب زمانها و مکانها و یا اقوام مختلف تفاوتهایی وجود داشته باشد ولی اساس همه آنها یک چیز است و آن «تسلیم محض خدا و فرمان او بودن است ۱۱).

نکته دوم اگر کسی تسلیم خدا شد هر چه او

نازل فرمود باید بپذیرد و حتی هر پیامبر نیز باید به پیامبران پیش از

خود ایمان داشته و آنان را تایید کند(۱۲).

بنابراین مؤمن واقعی کسی است که به همه پیامبران و کتبی که از جانب خدا بر آنان نازل شده ایمان داشته باشد. امّا کسانی که چنین ایمان بی قید و شرطی نداشته و تسلیم مطلق نباشند و برخی را بپذیرند و برخی را نپذیرند، در واقع ایمان مقبول نخواهند داشت ۱۳) و حتی جزء کفار و مشرکین محسوب خواهند شد(۱۴). ضمناً این خود نشانگر هماهنگ بودن تمام ادیان است چون اگر تعارضی میان ادیان وجود داشت ممکن نبود که انسان همه را قبول کند و به همه ایمان آورد.

نکته سوم ایمان به هر پیغمبری مقتضی ایمان به سایر انبیأ هم هست به این معنا که مثلاً آنچه برای بنی اسرائیل و بر حضرت موسی (۷) نازل گردیده و در تورات تحریف نشده آمده صحیح و حق است و نیز آنچه بر حضرت عیسی بن مریم (۷) نازل شده حق است البته در مورد عمل به دستورات الهی در این زمان باید دید که اکنون خدا از ما چه خواسته است ولی این با تصدیق ادیان پیشین منافاتی ندارد. اگر کسی واقعاً به حضرت ابراهیم و موسی ایمان دارد، باید به حضرت مسیح نیز مؤمن باشد و اگر نبوت حضرت عیسی مسیح را پذیرفته قطعاً باید به پیامبر بعدی نیز ایمان داشته باشد زیرا این هم بخشی از دعوت و دستورات پیامبر اوست

چه طور ممکن است انسانی به حضرت عیسی (۷) ایمان آورد ولی به آن پیامبری که خود عیسی (۷)معرفی کرده ایمان نیاورد؟ این

در واقع ردّ دعوت حضرت عیسی است نصرانی حقیقی آن کسی است که نبوت حضرت محمد (۹) را بپذیرد و گرنه بخشی از دعوت پیامبر خود را نپذیرفته و این خلاف «تسلیم است بله ما هم در آن زمان اگر بودیم باید به دستورات حضرت مسیح (۷) عمل می کردیم و اگر در زمان بعد، بعضی احکام تغییر می کرد باز باید تسلیم می شدیم و چنانچه زمانی حجّت بر ما تمام شد و ثابت گردید که پیامبر ما به آمدن پیامبر بعدی بشارت داده باید بی قید و شرط تسلیم همان فرمان او نیز باشیم چنانکه برای اهل کتاب نیز چنین شد. برای آنان ثابت شد که حضرت عیسی (۷) به آمدن پیامبری بعد از خود با نشانه های معین بشارت داده به طوری که مردم و بخصوص اهل کتاب انتظار ظهور او را داشتند.

برای اثبات ادّعای مذکور، به این مناظره تاریخی توجه فرمایید: روزی مأمون بزرگترین دانشمندان ادیان و مکاتب مختلف را به طوس دعوت کرد و مجلس مناظره ای ترتیب داد تا با امام رضا (۷) بحث کنند، شاید از این راه بتواند از شکوه علمی امام بکاهد. در این رابطه امام رضا(۷) فرمود: میدانی مأمون کی از کار خود پشیمان می شود؟ آن وقتی که می بیند پیروان تورات را با تورات و پیروان انجیل را با انجیل و پیروان زبور را با زبور و صائبین را با لغت عبرانی و.... و پیروان هر مکتب و هر نظریه را با زبان خودشان محکوم می کنم و همه آنها دست از نظریه خود برداشته و تسلیم نظریه من شدند.... آن وقت مأمون از کار خویش پشیمان خواهد شد.

از جمله علمای

حاضـر در مجلس دانشـمند بزرگ مسـیحی «جـاثلیق ، «راس الجالوت پیشوای بزرگ یهودیان و همچنین «نسـطاس رومی عالم بزرگ نصرانی بودند.

مـأمون از جاثلیق خواست که با امام مناظره کنـد. جاثلیق گفت من چگونه می توانم با کسـی بحث کنم که بر اساس کتابی که منکر آن هسـتم (قرآن و پیـامبری که به او ایمـان نـدارم با من مناظره می کنـد. امام فرمود: اگر بر اساس گفته های انجیل با تو بحث کنم قبول داری گفت آری می پذیرم هر چند به زیانم تمام شود.

سپس جاثلیق درباره نبوت حضـرت مسیح (٧) و کتـابش سؤال کرد. امـام فرمود: من آن عیسـی را به پیـامبری قبول دارم که به نبوت محمّـد اعتراف کرده و به ظهور او مژده داده است و منکر نبوت آن عیسـی هسـتم که اعتراف به نبوت محمـد و کتاب او نکرده و مژده ظهور او را به امتش نداده است جاثلیق گفت شـما از کجا می گویید که عیسی (٧) به نبوت محمّد اعتراف کرده و به پیروان خود مژده ظهور او را داده شـما باید برای اثبات این ادّعا، دو شاهد عادل از غیر مسـلمان که مورد تایید نصاری هم باشند بیاورید. امام فرمود: منصفانه سخن گفتی اگر گواهی شخص عادل و مورد اطمینان را که نزد مسیح (٧) از دیگران مقدّم بود، بر نبوت محمـد اثبـات کنم می پـذیری جاثلیق گفت این شـخص عادل کیست فرمود: یوحنای دیلمی . جاثلیق گفت به به نام کسی را بردی که محبوب ترین فرد نزد مسیح بود.

امام فرمود: تو را سوگند می دهم آیا در انجیل هست که یوحنا گفته «مسیح از آیین محمد عربی مرا خبر داد و به من مژده داد

که پس از او محمـد می آیـد و من هم این مژده را به حواریون دادم و آنهـا به محمـد ایمـان آوردنـد؟» جاثلیق گفت یوحنا به نبوت مردی و به خاندان و وصّی او مژده داده ولی روشن نکرده که او چه وقت ظهور می کند و نام آنها را بیان نکرده است

امـام فرمود: اگر کسـی را بیـاوریم که نـام محمـد و خانـدان و پیروانش را از انجیل بخوانـد به او ایمان می آوری جاثلیق گفت آری ایمانی محکم

امام خطاب به نسطاس رومی فرمود: سفر سوّم انجیل را چگونه حفظی گفت کاملاً آن را از بر دارم سپس رو به رأس الجالوت فرمود: تو می توانی انجیل را بخوانی گفت آری

حضـرت فرمود: سِـفر سوم را بیاور و گوش کن تا من بخوانم اگر به جایی رسـیدم که از محمـد و خانـدان و پیروانش یاد شده بود، شما به نفع من گواهی دهید و گرنه هیچ

امـام در برابر انبوه دانشـمندان سِـفر سوم انجیـل را از بر می خوانـد تـا رسـید به نـام پیـامبر... آنگاه امام نام محمـد و خانـدان و پیروانش را از انجیـل قرائت نمود. بعـد به جـاثلیق فرمود: چه پاسـخی داری یا بایـد بگویی آنچه خوانـدم انجیل نیست و یا باید بگویی انجیـل دروغ است احتمال اول که بطلانش ثابت شـد. بنابراین یا به نبوت محمـد طبق اخبار انجیل اعتراف می کنی و یا کشـتنت واجب می شود. چون خـدا و پیامبر و کتاب خود را منکر شده ای جاثلیق گفت آنچه وجودش در انجیل برایم ثابت و آشکار شده انکار نمی کنم و به آن اعتراف می کنم و امام حاضران را بر اعتراف او گواه گرفت سپس امام

به دیگر سؤالات این دانشمند مسیحی نیز پاسخ گفت و درباره از میان رفتن انجیل نخستین و نوشتن انجیل موجود به دست ۴ نفر (الوقا، مرقابوس یوحنا، و مَتی بیاناتی فرمودند.(۱۵) پیشگویی حضرت عیسی مسیح (۷)از نبوت حضرت محمد (۹)در انجیل یوحنا در ابواب (۱۴ – ۱۵ –۱۶) وارد شده است

من به سوی پروردگار شما و خویش می روم و پارقلیطا(۱۶)خواهد آمد و او همان کسی است که حقانیت مرا تصدیق می کند همان طور که من به حقانیت او گواهی دادم و او همان کسی است که همه چیز را برای شما تفسیر می کند و او همان کسی است که از رسوائی های امتهای گذشته پرده برمی دارد و او همان کسی است که ستون کفر را می شکند(۱۷).

نکته چهارم برای اثبات رسالت انبیأ، سه راه وجود دارد:

۱ – آشنایی با منش ایشان و استفاده از قرائن اطمینان بخش ۲ – پیشگویی انبیأ پیشین ۳ – معجزه و هر سه نشانه در مورد پیامبر عظیم الشأن اسلام (۹) وجود داشت از سویی مردم مکه چهل سال زندگی پر افتخار او را از نزدیک دیده بودند که کوچکترین نقطه تاریکی نداشت تا آنجاکه او را لقب «امین داده بودند. طبعاً در مورد چنین شخصی احتمال «دروغ و ادّعای کذب داده نمی شد. از سوی دیگر، انبیأ گذشته بشارت بعثت آن حضرت را داده بودند (چنانکه یک نمونه آن در مناظره امام رضا(۷) ذکر شد) و نشانه هایی نیز بیان کرده بودند.(۱۸)

نشانه ها برای اهل کتاب آنچنان روشن بود که به فرموده قرآن

الَّذین ءَاتَینَاهُم ُالکتاب َیعرفوُنَه کَمَا یَعْرِفوُن َاَبْنَأَهُم (۱۹) اهل کتاب پیامبر را می شناسند آنچنان که فرزندان خود را می شناسند. توجه

به جّوی که آیه شریفه فوق در آن نازل شده شناخت بیشتری به ما می دهد. خداوند متعال در مورد اهل کتاب – با آن همه عنادی که بعضی از آنها نسبت به اسلام داشتند – دو مرتبه صریحاً می فرماید: «پیامبر را مثل بچه های خودشان می شناسند» و آنها هم جوابی برای گفتن نداشتند. قطعاً اگر جای شک و شبهه ای بوده می توانستند روی این مسئله خیلی تبلیغات کنند که «نه چنین نیست ما این پیامبر را نمی شناسیم و نشانه ای از او در کتابمان نداریم » ولی هرگز چنین ادعایی نکردند. بنابراین اهل کتاب نسبت به پیامبر کاملاً شناخت داشتند و حتی انتظار ظهور او را می کشیدند و برخی از دانشمندان حقیقت جوی یهود و نصاری با استناد به همین پیشگویی ها و نشانه ها به آن حضرت ایمان آوردند. چنانکه در تورات و انجیل فعلی تحریف شده هم نتوانسته اند آن را محو کنند و عده ای حتی در عصر حاضر با دیدن همین مطالب مسلمان شدند از جمله

میرزا محمد رضا از دانشمندان بزرگ یهود تهران صاحب کتاب اقامه الشهود فی ردّ الیهود پرفسور عبدالأحد داوود اسقف سابق مسیحی صاحب کتاب محمد(۹) در تورات و انجیل حاج بابا قزوینی یزدی از علمأ یهود یزدصاحب کتاب محضر الشّهود فی رّد الیهود (۲۰) پس در نهایت بشارتهایی که داده شد و سپس تحّقق آن وعده ها با ظهور حضرت محمد (۹)شاهد بر آن شد که هم کتابهای سابق راست بوده که چنین بشارتی را داده اند و هم این پیامبر، در ادعای رسالت خویش صادق است با توجه به مقدماتی که بیان گردید، اکنون برای هر انسان حقیقت جو راه روشن تر می نماید; زیرا بعد از

اینکه حقیقت بر او آشکار شد و صدق نبوت پیامبر خاتم (۹)ثابت گردید، آنگاه او بااین کلید و با حرکتی آگاهانه و عارفانه توأم با پذیرش ولایت حق و تسلیم محض در مقابل او، نه تنها در آخرت رستگار ابدی خواهد شد، بلکه در این دنیا نیز

در میان امواج و طوفانهای سهمگین همواره در حصن حصین ولایت الهی از هر گزندی مصون بوده و در هیچ گردابی از درون و بیرون غرق نخواهد شد و نه از گذشته خود محزون ونه از آینده خوفی به دل خواهد داشت بنابراین رمز ورود به بهشت ابتدا ایمان در دل و سپس تقویت آن با عمل صالح (اخلاق حسنه و انجام تکالیف الهی می باشد. چنانکه از روایات و نیز آیات فراوان با تعابیر گوناگون چنین استفاده می شود که بهشت را به «بها» می دهند. به عنوان نمونه به آیات زیر توجه فرمایید:

«والعصر، ان الانسان لفی خسر، الاالذین امنوا و عملوا الصالحات »(۲۱) «قسم به عصر، همانا همه انسانها در (حال زیانند. مگر کسانی که ایمان بیاورند و عمل شایسته انجام دهند.» بعضی آیات فلاح و رستگاری (خوشبختی را مرهون ایمان می داند یعنی انسانی که در صدد خوشبختی است باید ایمان آورد. قَد اَفلَح َالمؤمنوُن ۲۲) ولی بلافاصله در آیات بعد، ویژگیهای مؤمنین را ذکر می کند الَّذین هم فی صلاتهم خاشعون و الذین هم عن الَّغو مُعرضون والذین هم للزّکوه فاعلون والذین هم لفروجهم حافظون الّا علی ازواجهم .... و الذین هم علی صَلَواتِهم یحافظون (۲۳)

یعنی به طور خلاصه نماز (بلکه خضوع و خشوع در نماز)، زکات پرهیز از کارهای بیهوده امنتداری وفای به عهد و...... از خصوصیات و صفات

مؤمنین می باشد. سپس بعد از بیان این ویژگیها می فرماید: «الّذین یَرثوُن الفِردَوس هُم فیهَا خَالِدوُن» فردوس که یکی از مقامات بهشت است نصیب چنین کسانی خواهد شد. همچنین در بعض آیات رمز برخورداری از مغفرت و بهشت را تقوی و کنترل نفس معرفی می نماید: و سَارِعوُا اِلَی مَغْفِرَه مِن رَبِّکُم وَ جَنّه عَرْضُهَا السَّمَوات وَ الاَرض اُعِدَّت لِلمُتَّقین اَلَّذین یُنْفِقوُن فِی السَّرأ وَ الضَّرأ وَ الْکاظِمین الْغَیْظَ وَ الْعَافِین عَن النّاس وَ اللّه یُحب الْمُحْسِنین (۲۴). بشتابید به سوی مغفرت پروردگار خود و به سوی بهشتی که پهنای آن همه آسمانها و زمین را فراگرفته و مهیّا برای پرهیزکاران است آنان که از اموال خود در حال وسعت و تنگدستی به فقرا انفاق می کنند و خشم و غضب خود را فرو می نشانند و از به بدی مردم در می گذرند. و خدا نیکوکاران را دوست دارد. و سپس پاداش آنان را تعیین می فرماید: اوُلَئک جَزاؤُهُم مَغْفِره مِن رَبِّهِم وَ جنات تَجری مِن تَحْتِهاَ الْاَنْهارُ خَالدین فِیها وَ نِعْم اَجْرُالعامِلین (۲۵)

«پاداش آنان مغفرت از جانب پروردگارشان است و بهشتهایی که نهرها از زیر آنها جاری است و همیشه در آن بهشتها خواهند بود و چه نیکوست پاداش نیکوکاران »

مشابه این وعده ها در آیات ۲۴ – ۱۷ سوره مبارکه «طور» نیز آمده است در پاره ای از آیات شریفه قرآن رمز ورود به بهشت کنترل نفس از هواپرستی و خوف از مقام ذات اقدس اله و به عبارت دیگر، عدم متابعت از هوای نفس معرفی گردیده چنان که در آیه ۴۰ از سوره مبارکه نازعات می فرماید: وَ اَمّا مَن خَاف مَقَام رَبّه وَ نَهَی النَّفس عَن الْهَوی فَان الْجَنَّه هِی الْمأوی

هر کس از پیشگاه عزّ ربوبیت بترسد و هوای نفس را کنترل نماید، پس همانا بهشت منزلگاه اوست حاصل کلام اینکه از مجموع آیات متعدد قرآن کریم و نیز روایات شریفی که در این باب وارد شده روشن می شود که صعود به دیار قرب پروردگار (بهشت که همان سعادت ابدی است در گرو ایمان و عمل صالح تقوی و کنترل نفس و مراقبه و محاسبه می باشد.

امّا برای داشتن ایمانی محکم و اعتقادی راسخ که منشأ عمل گردد، ابتدا باید شبهات را برطرف نمود و با مطالعه کتب بزرگان و دانشمندان دینی و سپس در حضور یک فرد آگاه و دین شناس نقاط مبهم و تاریک را روشن کرد. در زمینه شبهات مسیحیت و پاسخ به آنها از دیدگاه اسلام مطالعه کتب زیر مفید و راهگشا خواهد بود ان شأالله ۱.دختری از فلسطین ۲.حقیقت مسیحیت

۳.تحریف اناجیل ۴.خلاصه یک نامه مسلمان و مسیحی

۵.خدمتگذاران کوچک بیت المقدس ۶. چهار مقاله مسیحیت و عهدین

(کتب مذکور تألیف هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق می باشند.)

۷. سیر تاریخی انجیل برناماتألیف حسین توفیقی

۸.اظهار الحق رحمت الله بن خلیل الرحمن الهندی (به زبان عربی

۹. انیس الاعلام محمد صادق فخر الاسلام

۱۰. تاریخ جامع ادیان نوشته «جان بی ناس (برای آشنایی با تاریخ مسیحیت کنونی ۱۱. «الهدی الی دین المصطفی که مرحوم محقق شهیر محمد جواد بلاغی نجفی که از محدود محققان است که علاوه بر زبان عربی با زبان های انگلیسی فارسی تسلط کامل داشته است او از برجسته ترین علما و فقهای امامیه و جامع علوم عقلی و نقلی بوده است که در سال ۱۳۵۲ وفات یافته است ایشان دو کتابی را که شبهات مسیحیت در

آن مطرح شده مطالعه کرده و کتاب «الهدی الی دین المصطفی را در دو جلد در پاسخ آنها می نویسد. جلد اول کتاب مزبور توسط آقای سید احمد صفایی ترجمه و تحت عنوان «اسلام آیین برگزیده نشر آفاق در سال ۱۳۶۰ منتشر می شود; اما متاسفانه جلد دوم آن کتاب هنوز ترجمه نشده است دیگر از کتاب های که بعضی از شبهات مسیحیت را مطرح کرده و به آنها پاسخ گفته است از این قرار است

۱۲. سیری در سیره نبوی شهید مرتضی مطهری (;) که در صفحه ۲۴۴ به بعد شبهات مسیحیت را مطرح و آن را پاسخ گفته است

۱۳. تعلیم و تربیت در اسلام مرتضی مطهری (;) ص ۳۲۷ به بعد

۱۴. خاتمیت مرتضی مطهری (;)، ص ۱۶ به بعد

۱۵. جهاد، مرتضی مطهری (;)، ص ۱۲ به بعد

۱۶. آشنایی با قرآن ج ۴ ، ص ۳۵ به بعد

و اما کتابهایی که در رابطه با شبهات مسیحیت از طرف خود مسیحیان نوشته شده و در آنها یک سری مطالبی بر علیه اسلام بیان گردیده از این قرار است

۱. کتابی که کشیش جرجیس سایل (صال انگلیسی نوشته و شخصی با نام مستعار هاشم عربی آن را به عربی ترجمه کرده است و کتاب عنوان مستقلی نداشته و حتی ار چاپخانه و محل چاپ اسم برده نشده است و به این عنوان منتشر شده که «این مقاله ای است راجع به اسلام که جرجیس صال انگلیسی متولد قرن هفدهم میلادی که زادگاه و محل نشو و نمای او انگلستان بوده نوشته است و هاشم عربی که ساکن بلاد فرنگ بوده آن را به عربی ترجمه کرده مقاله مستقلی نیز

به آخر آن افزوده و در اثنای مقاله نیز پاورقی هایی اضافه کرده است » ۲. کتاب دیگری که در این رابطه نوشته شده کتابی با نام مستعار «الهدایه که مؤلف آن ناشناخته است بنابه قولی نوشته جمعی از مسیحیان است این کتاب در چهار صد نسخه به سال ۱۹۰۰ به طبع رسیده است

دین اسلام با دین مسیحیت و دیگر دین ها چه تفاوتی دارد؟ مگر همه دین ها از طرف خدا نیامده است

پرسش

دین اسلام با دین مسیحیت و دیگر دین ها چه تفاوتی دارد؟ مگر همه دین ها از طرف خدا نیامده است

پاسخ

دین در فرهنگ توحیدی از ابتدای نبوت تا ختم آن یکی بیش نیست انبیا عظام برای همین دین واحد مبعوث شده اند; ولی آیین و به تعبیر قرآن "منهاج (روش آن ها متفاوت است "لِكُلٍ جَعَلْنَا مِنْكُم شِرْعَة وَمِنْهَاجاً; (مائده ۴۸) برای هر گروه از شما]پیامبران آیین و روشی مقرر کرده ایم . دین یک قانون و راه الهی عمومی برای تمام امت هاست ولی شریعت راهی است که برای هر یک از ملت ها و یا پیامبرانی که بدان مبعوث شده اند آماده گردیده است

ما، علاوه بر این که به پیامبری حضرت محمد۹ و شریعت او معتقد هستیم پیامبری پیامبران دیگر را نیز قبول داریم امّا در عین حال فقط شریعت اسلام را حجت می دانیم زیرا اولاً، اسلام جامع و کامل است ثانیاً قوانین آن برای همه نسل ها تا قیام قیامت است نه این که مانند شرایع سابق مقطعی باشد، هر چند خداوند متعال می فرماید: "إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللّه الْإِسْلَام; (آل عمران ۱۹) دین در نزد خدا، اسلام]و تسلیم بودن در برابر حق است " ; "وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَام دِيناً فَلَن يُقْبَلَ مِنْه وَهُوَ فِي الآخِرَة مِنَ الْخَاسِرِين; (آل عمران ۸۵) و هر کسی جز اسلام آیین برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیان کران است "(ر.ک تفسیر المیزان علام طباطبایی ، ج ۵، ص ۵۲۹ ۵۴۳، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی .)

انسان های هر دوره ای نسبت به انسانهای دوره قبل از خود، از سطح آگاهی و بینش بیشتری

برخوردار بوده و شریعت های بعدی نیز از حیث پاسخگویی به نیازهای بشری جامعیت بیشتری نسبت به شریعت های قبلی خود داشته اند; پس آیینهای بعدی همیشه از آیینهای قبلی کاملتر بوده اند تا به آخرین آنها یعنی اسلام که برنامه نهایی است رسیده است مثل کلاسهای تربیتی و آموزشی که کلاسهای مراحل بالاتر از کلاسهای قبلی خود کاملتر هستند. انبیا نیز برای این که انسان بتواند در راه پرنشیب و فراز تکامل پیش رود، هر کدام قسمتی از نقشه این مسیر را در اختیار او گذارده اند تا این که شایستگی پیدا کرد نقشه کلی و جامع تمام راه به وسیله آخرین پیامبر۹ از سوی پروردگارش در اختیار او قرار گیرد.

بنابراین ادیان الهی که بر انبیا نازل شده همه یک دین بوده اند و اختلاف در شریعت هاست و یکی از اختلافهای شریعت اسلام با سایر شرایع در اجمال و تفصیل است یعنی قرآن تفصیل دهنده مطالبی است که به طور اجمال در کتابهای آسمانی آمده بود. ازجمله تفاوتهای دیگر می توان به موارد ذیل اشاره کرد.

۱. احکام شریعت اسلام کاملاً منطبق با مقتضیات فطری انسان و عقل اوست ولی شرایع دیگر چنین نیستند; مثلاً انجیل می گوید: اگر کسی به سمت راست صورت شما سیلی زد، سمت چپ صورتتان را هم جلو بگیرید تا بزند; در حالی که قرآن می فرماید: "فَمَنِ اعْتَدَی عَلَیْکُم ...; (بقره ۱۹۴) هر کس بر شما تعدّی کرد، همان گونه که بر شما تعدی کرده بر او تعدی کنید."

۲. احکام اسلام از هرگونه تحریف و تبدیل مصون است چنان که قرآن نیز به آن تصریح کرده و می فرماید: "إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَفِظُونَ; (حجر، ۹)

ما خود این کتاب را فرود آوردیم و خود نیز نگهبان آن هستیم " ولی در ادیان دیگر این طور نیست

۳. جامعیت اسلام را هیچیک از ادیان دیگر ندارند; چرا که در همه شؤون زندگی از رابطه فرد با خدا گرفته تا روابط اجتماعی افراد، روابط خانوادگی روابط فرد اجتماع روابط انسان و جهان مداخله کرده است ((ر.ك مجموعه آثار، شهید مرتضی مطهری ج ۳، ص ۱۶۹ ۱۹۵ المیزان علامه طباطبایی ج ۱۰، ص ۶۴ انتشارات اسلامی تفسیر نمونه جمعی از نویسندگان ج ۵، ص ۳۳۵، دارالکتب الاسلامیه)

اگر مسیحیان تابع حضرت عیسی غ هستند، چرا بعضی از آنان حیا و حجاب خود را حفظ نمی کنند؟

پرسش

اگر مسیحیان تابع حضرت عیسی غ هستند، چرا بعضی از آنان حیا و حجاب خود را حفظ نمی کنند؟

پاسخ

گرایش فطری انسان او را به نوعی پوشش فرا می خواند و همین پوشش که میل فطرت های پاك و تأثیر نایافته از انحراف های محیط، بدو تعلق دارد، در ادیان پیشین مطرح شده است

بررسی آداب و رسوم اقوام پیشین و گذشته مردم برخی جامعه ها نشان دهنده وجود چنین قانونی در آیین آن ها است در برخی از اقوام و ادیان مسأله پوشش زن با سخت گیری و شدت عمل همراه بوده است مثلاً در اصول اخلاقی تلمود و آیین یهود چنین آمده است "اگر زنی به نقض قانون یهود می پرداخت چنان که مثلاً بی آن که چیزی بر سرش داشت و در میان مردم می رفت و یا در شارع عام نخ می رشت یا با هر سنخی از مردان درد دل می کرد یا صدایش آن قدر بلند بود که چون در خانه اش تکلّم می نمود، همسایگانشان می توانستند سخنان او را بشنوند، در آن صورت مرد حق داشت بدون پرداخت مهریه او را طلاق دهد."(تاریخ تمدن ویل دورانت ج ۴، ص ۴۶۱، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی) حجاب را در ایران قدیم هند و آلمان و برخی قبایل نیز می توان ردیابی کرد. ویل دورانت می نویسد: "بالاتر از سرزمین ارمنیان و در کنار دریای سیاه سکاها بیابان گردی می کردند و زنان خود را سخت در پرده نگاه می داشتند."(همان ج ۱، ص ۳۳۶ / ر.ك حجاب از دیدگاه قرآن و سنت فتحیه فتاحی زاده ص ۱۵۲۱، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی)

بنابراین حجاب در ادیان پیشین به نوعی بوده است ولی گذر زمان و انحراف های جامعه ها و دوری آن ها از

مسائل معنوی باعث شد تا عملاً بیشتر مردم زیر بار چنین قانونی نروند.

در زمان حضرت عیسی غ و بر اساس آیین مقدس آن حضرت نیز حجاب و پوشش برای زنان بوده است و بررسی تاریخ و دوران زمان پیامبری آن حضرت نشان می دهد که حجاب زنان طبق آیین مسیحیت به این شکل که امروزه در غالب جوامع مسیحی رواج دارد نبوده است چنان که هم اکنون نیز راهبه ها و مادران مقدس در کلیساها دارای پوشش کامل هستند.

ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن می گوید: "]در عصر مسیحیان زن ها در محافل مذهبی پذیرفته می شدند... و حضورشان در مراسم عبادت بدون حجاب ممنوع بود... زنان مسیحی همچنین می بایستی از استعمال وسایل بَزَك و جواهر و... خودداری می کردند...".(برای آگاهی بیشتر ر.ک تاریخ تمدن ویل دورانت ترجمه حمید عنایت پرویز داریوش علی اصغر سروش ج ۳، ص ۶۹۸ ۶۹۹، تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی) به هر حال حضرت مریم در مقابل نامحرم دارای پوشش کامل بوده است و این شیوه لباس زنان مسیحی در غرب در قرون اخیر و پس از رنسانس معمول شده است

به نظر قرآن آیا حضرت عیسی غ به مرگ طبیعی از دنیا رفته است یا نه

پرسش

به نظر قرآن آیا حضرت عیسی غ به مرگ طبیعی از دنیا رفته است یا نه

پاسخ

خدای متعال در آیه ۱۵۷ و ۱۰۸ سوره نسأ، می فرماید: "... وَمَا قَتَلُوه ُوَمَا صَلَبُوه ُوَلَكِن شُبِّه َلَهُم ْ..."; و گفتارشان که "ما مسیح عیسی بن مریم پیامبر خدا را کشتیم " در حالی که نه او را کشتند و نه بر دار آویختند; لیکن امر بر آنان مشتبه شد و کسانی که در مورد]قتل او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و به آن علم ندارند و تنها از گمان پیروی می کنند و قطعاً او را نکشتند; بلکه خدا او را به سوی خود بالا برده و خداوند دانا و حکیم است "

به تصریح این آیه حضرت عیسی غ وفات نکرده همچنین در آیه ۵۵ آل عمران می فرماید: "من تو را برمی گیرم و به سوی خود بالاـ می برم .."، بنابر این آن حضرت زنده است و روایاتی نیز این تفسیر را تأیید می کند و مسلمانان در این دو مورد اتفاق نظر دارند; حتی مسیحیان نیز در مورد زنده بودن او با مسلمانان هم عقیده اند با این تفاوت که آنان معتقدند که آن حضرت پس از مرگ زنده شده و به آسمان رفت (ر. ك تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۲، ص ۵۶۸، دارالکتب الاسلامیه / منهاج الرسل سید احمد قبانچی ص ۷۷ ۹۴ دارالاعتصام)

اهداف پیروان حضرت عیسی غ در معرفی وی به عنوان پسر خدا چیست آیا در قرآن در این باره آیه ای وجود دارد؟

پرسش

اهداف پیروان حضرت عیسی غ در معرفی وی به عنوان پسر خدا چیست آیا در قرآن در این باره آیه ای وجود دارد؟

پاسخ

۱. از نگاه تاریخی بحث درباره تثلیث و ارتباط مسیح با پدر در سالهای آغازین قرن چهارم به شدت رشد کرد.(مسیحیت و بدعتها، گریدی ترجمه عبدالرحیم سلیمانی طه قم ۱۳۷۷. ص)

۲. در چند و چون "پسر خدا" و عقیده به آن میان مسیحیان برداشتهای متفاوتی وجود دارد: گروهی زیر عنوان مونارشیست ها برای رعایت دقیق اندیشه یگانگی خدا، دیدگاه معروف به پسر خواندگی را پذیرفتند. براساس این نگرش مسیح انسانی بود که در او روح خداوند ساکن شد. یعنی هرچند مسیح معجزه آسا متولد گردید; امّا او انسانی بود که به میزان زیادی با قدرت الهی پر شده بود. گروه یاد شده معتقد بودند که چنین درکی از مسیح در فهم یگانگی خدا هیچ مشکلی وجود ندارد. دیدگاه دیگر; یعنی مکتب فکری روحی معتقد بود که مسیح بر روی زمین ظهور موقت یک منجی الهی به شکل انسان بود. در میان دو گروه یاد شده فرقه های فرعی تر با عقاید کم و بیش متفاوتی از آنچه ذکر گردید نیز وجود دارد. یکی از مسیحیان در این باره می گوید: "دریافت ما از طبیعت واحد خدای سه گانه چنین است به خدای واحدی ایمان داریم که طبیعت او بر سه صفت استوار است خدای یکتا خود را به عنوان آفریدگار توانا و مولای حیات آشکار می سازد.

مسیحیان او را "پدر" یا "پدر ما" می خوانند. همو پیام یا کلمه ازلی خود را در عیسای انسان بر ما متجلّی ساخت همچنین وی دارای وجودی فعال و حیات بخش در مخلوقات

است (روح القدس (کلام مسیحی توماس میشل ترجمه حسین توفیقی مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب قم ۱۳۷۷، ص ۷۶.)". همین شخص در سخنی دیگر می گوید: "این لقب در عرف مسیحیان به معنای تولد جسمانی حضرت عیسی از خدا نیست بلکه هدف از لقب یاد شده آن است که ایمان خود به ارتباط صمیمانه و استوار حضرت عیسی غ را با خدا بیان کنند و این مطلب را اعلام نمایند که پیام ازلی و غیر مخلوق خدا در عیسی غ ساکن شده است "(همان ص ۶۹.)

همانگونه که عباراتی از خود مسیحیان درباره این اعتقاد ذکر شد به نظر می رسد انگیزه این انتساب عقیدتی بوده است نه سیاسی اجتماعی این مطلبی است که از قول برخی از مسیحیان بدان اشاره گردید.

۳. درباره بخش دوم سئوال و این که دیدگاه قرآن در این باره چیست باید گفت قرآن کریم از انتساب حضرت عیسی مسیح به عنوان پسر خدا، به شدت مخالف است و تعبیرهای تندی در این باره دارد. از جمله آیه های ۹۰ و ۹۱ سوره مریم

۴. این که اهداف مسیحیان از طرح چنین موضوعی چه بوده است به نظر می رسد از تحلیل تولد حضرت عیسی غ عاجز شده و بی توجه به توانمندی های خارق العاده معجزه الهی درباره آن اظهار نظرهای ناقصی ابراز داشته اند. آنان بر این باورند اراده خداوند بر نجات بشر در گستره تاریخ به دو شیوه بوده است شیوه نخست آن است که پیام خود رابه نحو تمام و کمال در انسانی مجسم کند که او در همه آنچه می گوید و انجام می دهد خدا را برای بشر مکشوف نماید. چنین راهکاری در مورد مسیحیان

از طریق حضرت عیسی غ انجام گردید. شیوه دوم وجود توانا و فعال وی در جهان است که مسیحیان بدان "عمل فراگیر روح خدا" می گویند و معتقدند این فعالیت خدا به مسیحیان اختصاص نیافته بلکه همه افراد بشر از ادیان مختلف تحت تعلیم ارشاد و نجات خدا هستند.(توماس میشل پیشین ص)

۵. قرآن کریم در آیات متعددی با عقیده شرک آلود تثلیث برخورد کرده است "کسانی که برای خداوند فرزند قائل شده اند، حرفی زده اند که جا دارد آسمان ها از هم پاشیده شود و زمین از هم بشکافد و کوه ها پاره پاره گردند.(مریم ۹۰۹۱)

نیز در جای دیگر می فرماید: "به خداوند یکتا و پیامبرانش ایمان آورید و به تثلیث قائل نشوید که این برای شما بهتر است . (نسأ،۱۷۱) و یا این که می فرماید: "کسانی که می گویند خداوند یکی از سه خداست کافر شده اند."(مائده ۷۳)

روشن است توحید و تثلیث هر دو نمی توانند صحیح و حق باشند; چرا که یکی می گوید تا خدای یگانه را نپذیری وارد قلمرو اسلام و دین خداوند نشده ای و شرط اولیه برای ورود به اسلام و باور به حقانیت آن توحید است و بنابر عقیده دوم تا تثلیث را نپذیریم مسیحی نیستیم و راه نجات انسان و سعادت او براساس این دیدگاه پذیرش تثلیث است فاصله میان این دو سخن بسیار است (برای مطالعه بیشتر: درآمدی به مسیحیت ، مری جوویور، ترجمه حسین قنبری مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب قم ۱۳۸۱.)

بعد از دیدن فیلم مریم مقدس به مطالعه تورات و انجیل علاقمند شده ام راهنمایی کنید.

پرسش

بعد از دیدن فیلم مریم مقدس به مطالعه تورات و انجیل علاقمند شده ام راهنمایی کنید.

پاسخ

یکی از راه های اصلاح انسان و تربیت معنوی او و سرمشق گرفتن از الگوهای دینی و معنوی است. به همین جهت محبت به اولیای خدا و بزرگان دین و ولایت آنها بهترین راه تکامل معنوی انسان محسوب می شود. دیدن فیلم هایی که زندگی این بزرگان را ترسیم می کند تأثیربسیار خوبی در انسان های پاک دل می گذارد و قطعا هر اندازه عواطف و احساسات انسان با دیدن زندگی این بزرگان تحت تأثیر واقع شود، میزان تحول مثبت انسان بیشتر خواهد شد و به طور ناخودآگاه آینده او را متأثر خواهد ساخت، بنابراین احساسات خاصی که با مشاهده فیلمحضرت مریم به شما دست می دهد نه تنها منفی نیست بلکه بسیار مثبت می باشد و نشانگر روح حساس و فطرت پاک واقعی شما می باشد و این که با کمی مواظبت و مراقبت می توانید به پیشرفت معنوی خوبی دست پیدا کنید.

اما درباره مطالعه کتاب انجیل و کتاب تورات باید گفت گرچه این دو کتاب در اصل به دو پیامبر بزرگوار حضرت موسی و عیسی(ع) نازل شده و از نظر قرآن و روایات و همه مسلمین مورد تکریم و احترام است اما آنچه اکنون به نام تورات و انجیل مطرح است نوشته برخی ازعلمای یهود و نصارا است و دارای مطالب خلاف واقع و عقل است بلکه در بعضی از آنها توهین به

ساحت مقدس پیامبران شده است.

لازم به توضیح است که کتاب انجیل دارای نسخه های متفاوتی است که هر یک از آنها توسط یکی از حواریون حضرت عیسی(ع) نوشته شده است و قرائت آن شخص از سخنان مسیح(ع)

می باشد که اکثر آنها با تحریف مواجه شده است.

لازم به ذکر است که در متون روایی اسلام مباحث معنوی بسیار بلندی یافت می شود که از مباحث مطرح شده در کتب آسمانی دیگر بسیار عالی تر است از جمله به حدیث معراج می توان اشاره کرد که مکالمه صمیمی و رودرروی خداوند متعال با پیامبراکرم(ص) در شب معراجمی باشد که عالی ترین مضامین عرفانی و اخلاقی در آن دیده می شود. ترجمه و شرح مختصر این حدیث که متن آن حدود ۴۰ صفحه می باشد توسط استاد مصباح یزدی منتشر گشته است و قابل استفاده می باشد.

اسلام

مقایسه اسلام با سایر ادیان

آیاتی که پیرامون تأیید صدق گفتار پیامبر اسلام توسط پیروان کتب آسمانی پیشین آمده است چه می باشد؟

پرسش

آیاتی که پیرامون تأیید صدق گفتار پیامبر اسلام توسط پیروان کتب آسمانی پیشین آمده است چه می باشد؟

پاسخ

نخستین آیه که در دو سوره قرآن آمده است می گوید «پیروان کتب آسمانی به خوبی پیامبر اسلام (ص) رامی شناسند، آن گونه که فرزندان خود را می شناسند»

«الَّذینَ اَتَیناهُمُ الْکِتابَ یَعْرِفونَهُ کَما یَعْرِفُونَ اَبْناءَهُمْ»

یعنی نه تنها از اصل ظهور و دعوت او آگاهند بلکه نشانه ها و خصوصیات و جزئیات او را نیز می دانند، و در ذیل آیه که در سوره بقره آمده می فرماید [اما گروهی از آنان حق را کتمان می کنند با اینکه از آن با خبرند] «وَاِنَّ فَریقاً مِنْهُمْ لَیَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ یَعْلَمُونَ»

از «عبدالله بن سلام» که یکی از علمای بزرگ یهود بود و سپس اسلام را پذیرفت نقل شده که می گفت «من پیامبر اسلام (ص) را بهتر از فرزندم می شناسم» «اَنَا اَعْلَمُ بِهِ مِنّی بِابْنی». (تفسیر کبیر فخر رازی و المنار ذیل آیه مورد بحث.)

در دومین آیه با ذکر نُه وصف از اوصاف پیامبر اسلام (ص) که در واقع دلایل حقانیت او را از زوایای مختلف، مورد توجه قرار داده است که بعضی اشاره به محتوای والای دعوت او و برنامه های او است، و بعضی به قرائن دیگر مانند امی و درس نخوانده بودن، دلسوز و مهربان بودن و امثال آن اشاره می کند، و در قسمتی از این دلایل نیز روی مسأله صفات و علامات و نشانه های او در کتب آسمانی پیشین (تورات و انجیل) تکیه می کند میفرماید [کسانی که از رسول (خدا) همان پیامبر امی و

درس نخوانده پیروی می کنند

همان کسی که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است می یابند ... آنها رستگارند]

«اَلَّذینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْاُمِّیَّ الَّذی یَجِدُونَهُ مَکْتوباً عِنْدَهُمْ فِی التَّوریهِ وَالْاِنْجیلِ ... اوُلئِکَ هُمُ المُفْلِحُونَ».

گر چه در این آیه با صراحت نام پیامبر اسلام (ص) برده نشده، ولی اوصافی که در آن ذکر گردیده آشکارا می رساند که منظور، آن حضرت است.

قابل توجه اینکه قرآن نمی گوید «یَجِدُونَ عَلائِمَهُ وَدَلائِلَهُ» (نشانه ها و دلایل او را می یابند) بلکه می گوید «یَجِدُونَهُ» یعنی خود آن پیامبر (ص) را در تورات و انجیل می یابند و این تعبیر یعنی حضور پیامبر(ص) در کتب آنها تأکیدی است بر نهایت وضوح این مطلب.

در سومین آیه از زبان عیسی بن مریم می خوانیم که او با صراحت در برابر بنی اسرائیل بشارت داد که من رسول خدا هستم، و توراتی را که پیش روی من است تصدیق می کنم، و نسبت به پیامبری که بعد از من می آید و نام او «احمد» است شما را بشارت می دهم «وَاِذْ قالَ عیسَی بْنُ مَرْیَمَ یا بَنی اِسرائیلَ اِنّی رَسُولُ اللهِ اِلَیْکُمْ مُصَدِقاً لِما بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوریهِ وَمُبَشِّراً بِرَسُولِ یَأْتی مِنْ بَعْدی اسْمُهُ اَحْمَدُ»

و در پایان آیه می فرماید [ولی هنگامی که او (پیامبر اسلام) با معجزات به سراغ آنها آمده گفتند این سحری است آشکار] «فَلَمّا جاءَهُمْ بِالْبَیِّناتِ قالُوا هذا سِحْرٌ مُبینٌ»

قابل توجه اینکه قرآن گفتار آنها را در مخالفت با معجزات و نسبت دادن آن به سحر نقل می کند، ولی سخنی از مخالفت آنها در مورد اخبار «مسیح» (ع) نسبت به آمدن «احمد» نگفته است و این دلیل روشنی

است بر اینکه آنها این خبر را انکار نمی کردند.

در چهارمین آیه به نکته تازه ای در این رابطه برخورد می کنیم، می فرماید [هنگامی که از طرف خداوند کتابی به سوی آنها آمد که موافق نشانه هایی بود که با خود داشتند و پیش از این جریان به خود نوید فتح بر کفار (به برکت ظهور پیامبر جدید) می دادند (آری) هنگامی که آنچه را از قبل شناخته بودند به سراغشان آمد، به آن کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد] «وَلَمّا جاءَهُمْ کِتابٌ مِنْ عِنْدِ اللهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُمْ وَکانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحونَ عَلَی الَذین کَفَروُا فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا کَفَروُا بِهِ فَلَعْنَهُ اللهِ عَلَی الْکافِرینَ».

این آیه اشاره به چیزی است که در شأن نزول آن آمده که «یهود» به خاطر نشانه هایی از پیامبر اسلام (ص) که در کتب خود دیده بودند، از سرزمین و دیار خود به «مدینه» هجرت نمودند، و چون در کتب خویش خوانده بودند که هجرتگاه این پیامبر (ص) در میان کوه «عیر» و «اُحد» است (دو کوهی که در دو طرف مدینه قرار دارد) آمدند و در مدینه ساکن شدند و حتی به برادران خویش نوشتند که ما سرزمین موعود را یافتیم، و به سوی ما بیایید، آنها که در فاصله نه چندان دوری بودند گفتند ما از آن سرزمین فاصله زیادی نداریم، هنگامی که پیامبر موعود به آنجا هجرت کرد به سوی شما خواهیم آمد! و به هنگامی که با ساکنان بومی مدینه «اوس» و «خزرج» درگیر می شدند، می گفتند «ما در سایه پیامبر جدید، بر شما پیروز خواهیم شد»

ه هنگامی که آن پیامبر

ظهور کرد، با او به مخالفت برخاستند، چرا که او را در مسیر امیال و اهداف نامشروع خود ندیدند.

اینها همه نشان می دهد که مسأله ظهور پیامبر اسلام (ص) تا چه اندازه در کتب آنها به وضوح آمده بود.

و بالأخره در آخرین آیه مورد بحث یهود را مخاطب ساخته و ضمن تأکید بر لزوم ایمان به کتاب آسمانی پیامبر اسلام (ص) که موافق با نشانه های نزد آنها است، می فرماید [ایمان بیاورید به آنچه نازل کردم که تصدیق می کند آنچه را با شماست، و نخستین کسانی نباشید که به آن کافر شوید] «وَاَمِنوُا بِما اَنْزَلْتُ مُصَدّقاً لِما مَعَكُمْ وَلا تَكونُوا اَوَّلَ كافِرٍ بِهِ»

یعنی اگر بت پرستان عرب به آن کافر شوند، عجیب نیست، عجیب این است که شما آن را انکار کنید، چرا که از شما انتظار می رفت نخستین مؤمنان به او باشید، مگر به خاطر شوق دیدار او و درک حضورش از شهرها و دیار خود به مدینه نیامدید و در انتظار ظهورش روزشماری نمی کردید، پس چرا قضیه برعکس شود و شما نخستین کافران باشید.

سپس به انگیزه این «تغییر روش»، اشاره کرده می فرماید به خاطر منافع مادی، حقایق را پنهان نکنید [و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید و از مخالفت من بپرهیزید] «وَلا تَشْتَروُا بِآياتی ثَمَناً قَليلاً وَاِيّایَ فَاتَّقُونِ».

اشاره به اینکه هر بهایی در مقابل آن بگیرید ناچیز است، هر چند تمام جهان باشد، اما شما دون همتان به خاطر منافع اندک مادی (احیاناً برای یک میهمانی سالیانه) آیاتی که نشانه های پیامبر اسلام (ص) را در بردارد پنهان نمودید.

اگر اسلام دین سعادت است پس چرا وضع مسلمین و جوامع اسلامی نابسامان است؟

پرسش

اگر اسلام دین سعادت است پس چرا وضع

مسلمین و جوامع اسلامی نابسامان است؟

پاسخ

قرآن کتاب آسمانی ماست و لازم است تا همه مسلمانان، آن را دستور زندگی قرار دهند. پیامبر اسلام برای تبلیغ قرآن، بسیار زحمت کشید و رنج ها متحمّل شد. نکته قابل توجّه این که پیامبر به علّت اینکه، قرآن برای همیشه در زندگی انسان ها پیاده شود، هنوز از دنیا رحلت نکرده بود که امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب«علیه السلام» را از طرف خدا، در غدیر خم جانشین خویش معرّفی کرد زیرا او تنها کسی بود که علم قرآن به طور کامل نزد او بود(طبق احادیثی که علمای شیعه و اهل سنّت هر دو ذکر کرده اند که پیامبر فرمود: «انا مدینه العلم و علی بابها؛ من شهر علم هستم و علی دروازه آن است» یعنی تنها از راه دانش علی«علیه السلام» می توان به علم پیامبر«صلی الله علیه وآله» رسید.

امّا متأسّفانه، امّت پس از رحلت پیامبر از راهی که برای آنان مقرّر شده بود و همانا صراط مستقیم بود، خارج گشتند خاندان پیامبرشان را خانه نشین کردند. اگر امّت اسلام بخواهد به سعادت و رستگاری واقعی برسد، باید به اسلام واقعی که مبین آن پیامبر و خاندان گرامی وی می باشند، برگردد؛ و با ایمان به امامت و رهبری آنان، اسلام را در جهان پیاده کند.

البته باید توجّه داشت که در نگاه اسلامی و بینش دینی، انسان و کمال انسان در رشد معنوی انسان مورد نظر است و این هدف جامعه اسلامی و حکومت اسلامی است. حکومت اسلامی حکومتی است که مردم بر اساس آگاهی و شناخت و ایمان و محبّت خودشان، اقامه قسط می کنند و پایه های رفیع انسانیّت و ایثار بنا می نهند. اگر مشکلی

در جامعه اسلامی است این است که هدف ها از دست رفته و مقام و منزلت انسان که باید در پرتو جامعه دینی رشد پیدا کند، نادیده گرفته شده است و هدف در ایجاد حکومت یا جامعه، تنها رفاه و عدالت نیست. زیرا نظام اسلامی، نظامی است که زمینه های تربیتی انسان ها را برای معادی که در پیش دارد، تربیت می کند و طبیعی است که تنزّل مقام انسانیّت فقط در حدّ یک زندگی خوب و مرفّه، تنزّل ضدّ دین است زیرا دین رفاه و عدالت را در پرتو رشد و کمال انسان می خواهد، کمالی که فقط در جامعه دینی امکان پرورش آن وجود دارد. و تمام این مصیبت ها به خاطر از دست رفتن هدف نظام اسلامی بود که بعد از رحلت پیامبر اکرم«صلی الله علیه وآله» اتّفاق افتاد و مردم از تربیت اهل بیت«علیهم السلام» دور شدند و مسیر هدایت عوض شد. که ان شاءاللّه با ظهور حضرت حجّت«علیه السلام» دین واقعی و نظام و حکومت جهانی برپا می شود و در آن جامعه، انسان ها شاهد پرورش استعدادهایی خواهند بود. که البتّه باید از هم اکنون، زمینه ها را فراهم کرد که این وظیفه شیعیان است.

« بخش پاسخ به سؤالات »

معنای این گفته مرحوم شهید مطهری:«اسلام واقع گراست» چیست؟

پرسش

معنای این گفته مرحوم شهید مطهری:«اسلام واقع گراست» چیست؟

پاسخ

شاید منظور ایشان واقع گرایی در برابر ایده الیسم باشد.

رئالیسم به معنای اعتقاد به واقعیت داشتن موجودات خارجی است، در برابرآیده آلیسم که معتقد است در خارج ذهن واقعیتی در کار نیست. به این معنی که اسلام دینی نیست که در قلمرو دهن محصور گردد و معتقد باشد که هر چه هست ، ساخته و پرداخته ذهن انسان است؛ بلکه دین اهمیت دادن به ذهن، حقایق خارجی را نیز می پذیرد و به واقعیت داشتن آنها اعتقاد دارد.

« بخش پاسخ به سؤالات »

مقایسه از لحاظ اعتقادات

مسلمانی دارای چه معیارهایی است ؟

پرسش

مسلمانی دارای چه معیارهایی است ؟

پاسخ

برای روشن تر شدن این حقیقت که و مسلمانی چه معیارهایی دارد, لازم است مفهوم ریشهء آن یعنی را بدانیم و با کاربردهای مختلف آن در قرآن آشنا شویم .

اسلام و مسلم که ریشهء آن است , با همه مشتقاتش در قرآن کریم حدود ۱۴۰بار در آیات مختلف تکرار شده و مجموعاً به سه معنی به کار برده شده است :

یک به معنای است , چنان که این واژه در آیهء نود سوره نسا و آیهء شصت سورهء انفال به همین معنا است ;

دوم به معنای آمده است , مانند آیهء ۶۹سورهء انبیا و آیهء ۸۹; شعرا .

سوم به معنای آمده است , همانند آیهء ۲۲سوره احزاب و آیهء چهارده سوره ءحجرات . لازم به ذکر است در قرآن کریم هر جا کلمهء اسلام در مورد بنده نسبت به خدا استعمال شده , مقصودانقیاد و فرمانبرداری کامل بنده از خدا است , که بنده با تمام وجودش تسلیم به خدا و فانی در او و مطیع محض اوامر او باشد, بدون این که کم ترین شائبهء شرک و توجه به غیر یا ریا یا نفاق و یا هواپرستی در آن راه داشته باشد>.(۱)

در تکمیل معنای سوم , جا دارد از بیان امیرالمؤمنین ۷در نهج البلاغه بهره ببریم که در تعریف اسلام می فرمایند: .(۲)(۳)

نتیجه : با توجه به تعاریف سه گانهء اسلام و توضیحات مذکور, روشن گردید که از دیدگاه قرآن , مسلمان ومتدیّن به دین اسلام , کسی است که با تمام ذات و هستی خود متوجه خدا باشد و عامل و مؤثر و محرّک دروجود

او و افکار و حرکات و فریاد و خروشـش یا سـکنات و سکوتش , خدا باشد و انگیزه و مقصد و معبودی جزخدا نداشته باشد و همهء فعالیت های قلب و دل , عقل و علم و بالاخره جسم و روحش جهت و رنگ الهی داشـته باشد (صبغهالله و من احسن من الله صبغه);(۴) و از هر گونه هوس گرایی , هواپرستی , تقلید کورکورانه و تعصبات بپرهیزید.

برادر گرامی ! می دانیم که اسلام دین جامعی است که برای همهء مراحل زندگی بشر, از تهذیب اخلاق و خانه داری گرفته تا مملکت داری و کلیهء روابط اجتماعی , دسـتورهای عملی مفیـد داده است , لکن کلّیهء این مصالـح رادر بنـدگی خـدا مندرج سـاخته است ; به این معنـا که نخست مردم را معتقـد و متوجه خـدا و خالص برای اومی سازد, آن گاه در ضـمن این خلوص , انواع تکـالیف عملی را برای آن هـا معیّن می کنـد, که در تکـالیف عملی ,الگوی کامـل اسـلامیت و انسـانیت را پیامبر اسـلام ۶معرفی کرده است لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه ;(۵)

و پیروان حقیقی آن حضـرت , الگوی عملی برای جامعهء بشـریت قرار می گیرنـد, به شـرط این که با وحدت کلمه ,در سایهء اعتصام به توحیـد خالص , مولای خویش را فقط خدا قرار دهند و بدین وسـیله اتحاد و همبسـتگی حقیقی خویش را از دسـت ندهند, آیات ۷۷و ۷۸سوره حج مبیّن این معنا است .

(پاورقی ۱.راشد, سخنرانی های مرحوم راشد از رادیو ایران , ج ۱ ص ۴۵ ۴۷

(پاورقی ۲.نهج البلاغهء سید رضی , قصار الحکم , ۱۲۵

(پاورقی ۳.تفسیر نمونه , ج ۲

ص ۳۵۰(نقل به مضمون).

(پاورقی ۴.سوره‌ء بقره (۲, آیه‌ء ۱۳۸

(پاورقی ۵.احزاب (۳۳ آیه‌ء ۲۱

فرق دین اسلام با سایر ادیان الهی مثل مسیحیت و یهودیت چیست؟

پرسش

فرق دین اسلام با سایر ادیان الهی مثل مسیحیت و یهودیت چیست؟

پاسخ

دین که برنامه سعادت انسان و روش زندگی وی می باشد از نخستین روز پیدایش بشر همراه او بود. زیرا حضرت آدم(ع) که پدر نسل بشر است، خود پیامبر و صاحب دین می باشد. تمام شرایع آسمانی هدفی واحد داشته و آن عبارت از دعوت به توحید و یگانه پرستی و اطاعت از دستورهای الهی یم باشد. دیگر سخن ادیان الهی، مردم را به تسلیم شدن در برابر خدا و قوانین او دعوت نموده اند. قرآن

می فرماید: "دین خدا دین اسلام است". ۱۱

نه تنها توحید و معاد اصل مشترک تمام ادیان توحیدی است، بلکه مجموعه دین الهی از نظر اساس و ریشه همه جا یکی است، هر چند تکامل جامعه ایجاب می کند که تشریفات و قوانین فرعی هماهنگ با تکامل انسان ها رو به تکامل رود تا به حد نهایی و خاتم ادیان رسد. از این رو دین اسلام به عنوان آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت حضرت محمد(ص) به همه جهانیان ابلاغ گردیده، و با آمدن اسلام ادیان پیشین منسوخ شده است، زیرا با وجود کامل نیازی به ناقص نمی باشد؛۱۲ بنابراین پس از دین اسلام هیچ دینی از هیچ کس پذیرفته نیست. قرآن می فرماید: "هر کس دینی غیر از اسلام برای خود انتخاب کند پذیرفته نخواهد شد".۱۳

اسلام با ادیان قبلی تفاوت هایی دارد از جمله:

۱ــ اسلام جهانی است و به قوم و منطقه ویژه ای اختصاص ندارد. قرآن

می فرماید: "ما تو را بشارت دهنده و ترساننده برای عموم مردم فرستادیم".۱۴

۲ــ اسلام دین خاتم است یعنی پس از

اسلام دین و شریعت جدیدی نخواهد آمد. قرآن می فرماید: "محمد پدر هیچ یک از شم انبوده بلکه وی رسول خدا و خاتم پیامبران است".۱۵

رسول خدا(ص) زمانی که در جریان جنگ تبوک، علی(ع) را جانشین خود در مدینه قرارداد به وی فرمود: "آیا خشنود نیستی که منزلتِ تو نسبت به من همانند منزلت هارون نسبت به موسی باشد، جز این که پس از من پیامبری نخواهد آمد؟".۱۶

۳_ کتاب آسمانی اسلام (قرآن) به هیچ وجه تحریف نشده است. با کمال تأسف کتاب های آسمانی پیامبران پیشین از جمله تورات و انجیل، بر اثر غرض ورزی خود کامگان دستخوش تحریف گردیده، ولی در قرآن مجید هرگز تحریف راه نیافته و راه نخواهد یافت. خدا می فرماید: "ما قرآن را فرو فرستادیم و خود نیز نگهبان آن هستیم".۱۷ و فرمود: "باطل از هیچ سو به ساحت قرآن راه ندارد".۱۸

۴_ معجزه اسلام (قرآن) با وجود گذشت ۱۵ قرن از نزول آن، و با وجود دشمنان سر سخت هنوز به صورت یک معجزه باقی است و تا ابد نیز باقی خواهد ماند و احدی را یارای مقابله با قرآن نمی باشد. قرآن با کمال صراحت تحدّی (دعوت به مبارزه) را اعلان کرده و فرمود: "اگر جن وانس دور هم گرد آیند که کتابی مانند قرآن بیاورند نمی توانند نظیر آن را بیاورند".۱۹

نیز فرمود: "اگر می توانید یک سوره مثل قرآن بیاورید".۲۰ قرآن کریم به عنوان معجزه جاویدان در تمامی ادوار می درخشد در حالی که از معجزه های ادیان دیگری خبری نیست.

۵_ اجتماعی بودن اسلام. اسلام در میان همه ادیان تنها دینی است که صد در صد اجتماعی است. تعلیمات اسلام

نه مانند کشیش کنونی مسیحیان است که تنها سعادت اخروی مردم را در نظر گرفته و درباره سعادت دنیوی آنان ساکت باشد، و نه مانند آیین فعلی یهود است که تنها تعلیم و تربیت یک ملتی را وجهه همت خود .....jدهد.

تعلیمات اسلام مانند دستورهای بهدنیان مجوس و بعضی مذاهب دیگر، به چند موضوع محدود از اخلاق و اعمال نپرداخته است. در اسلام، تعلیم و تربیت و سعادت دو جهانی همه مردم آن برای همیشه و در هر زمان و مکان در نظر گرفته شده است.۲۱

امام باقر(ع) فرمود: "از ما نیست کسی که دنیا را به خاطر آخرتش ترک کند و یا آخرتش را برای دنیایش رها کند".۲۲

۱۱ آل عمران(۳) آیه ۱۷.

۱۲ علامه طباطبایی، خلاصه تعالیم اسلام، ص ۷ - ۱۰ و ۲۱؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۷۷.

۱۳ آل عمران(۳) آیه ۸۵.

۱۴ سبأ(۲۴) آیه ۲۸.

۱۵ احزاب(۳۳) آیه ۴۰.

۱۶ جعفر سبحانی، منشور عقاید امامیه، ص ۱۳۶ (صحیح بخاری، ج ۳، ص ۵۸).

۱۷ حجر(۱۵) آیه ۹.

۱۸ فصلت (۴۱) آیه ۴۴.

۱۹ اسرا (۱۷) آیه ۸۸.

۲۰ بقره (۲) آیه ۲۳.

۲۱ علامه طباطبایی، خلاصه تعالیم اسلام، ص ۲۴.

۲۲ وسایل الشیعه، ج۱۲، ص ۴۹.

آیا معراج و قبول آن تنها توسط مسلمانان پذیرفته شده یا ادیان آسمانی دیگر و پیروان این ادیان هم معتقدند؟

پرسش

آیا معراج و قبول آن تنها توسط مسلمانان پذیرفته شده یا ادیان آسمانی دیگر و پیروان این ادیان هم معتقدند؟

پاسخ

تنها مسلمین نیستند که به معراج عقیده دارند بلکه این عقیده در میان پیروان ادیان دیگر نیز کم و بیش وجود دارد. از جمله در موردحضرت عیسی(ع) به صورت سنگین تری دیده می شود. چنانکه در انجیل مرقس باب شانزدهم ش ۱۹ و درا نجیل یوحنا باب بیستم می خوانیم که عیسی پس از آن که به دار آویخته و کشته شد و دفن گردید پس از سه روز از میان مردگان برخاست و پس از زندگی کوتاه چند روزه در میان مردم به آسمان ها صعود کرد و به معراج همیشگی رفت (ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۱۵، دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ ۲۲).

چنانکه در انجیل لوقا، ش ۵۰ و ۵۱ آمده است «آنگاه عیسی ایشان را با خود تا نزدیکی «بیت عنیا» برد در آنجا دست های خود را به سوی آسمان بلند کرد و ایشان را برکت داد و در همان حال از روی زمین جدا شد و به سوی آسمان بالا رفت» (انجیل عیسی مسیح، ص ۱۱۹).

البته همانگونه که مشاهده می شود معتقدان به ادیان دیگر بحث معراج و سفر به آسمان را تنها نسبت به پیامبران خود مطرح می نمایند و در هر حال در اصل امکان و وقوع چنین امری با مسلمانان همنوا هستند. معراج رسول خدا نیز ربطی به ادیان دیگر ندارد، زیرا آنها اصلا پیامبر ما را قبول ندارند، در نتیجه دیگر نوبت به بحث معراج آن حضرت نمی رسد.

بله، معراج پیامبر اسلام

بین شیعه و سنی و همه فرقه های اسلامی اجماعی است.

What I know of, (please correct me if I am wrong) is that Hazrate Eesa and Hazrate Mahdi are still religious leaders of their followers to Allah with respect to each of the different books they were given for Christian and Islamic believers but guide the

پرسش

What I know of, (please correct me if I am wrong) is that Hazrate Eesa and Hazrate Mahdi are still religious leaders of their followers to Allah with respect to each of the different books they were given for Christian and Islamic believers but guide the followers through their hearts and through inside knowledge. They influence them from the inside and do "gheyb" corrections to the society just like Hazrate Khezr did. So that's why people who try to connect to Allah through Eesa (Jesus) still get specific answers in their hearts and feel completely like they have established a connection to a person and also to God. If trying to establish connection to Allah through asking Eesa and loving Eesa was incorrect and was sherk, then Allah would not have come closer to them, but in fact would become more far away from them as they have become mosh-rek. It is just like how we love and connect to Allah through loving "Ahle-beyt" which are our twelve leaders and Hazrate Fatemeh and Hazrate Mohammad (۵ tan maasoomin). Sunni people would call this sherk and would disapprove of it. But it obviously exists in both of these two holy religions sent from the one and only Allah. "La tabdeela le hokme-lah". So if Allah has set the path to himself through loving and obeying "selected people he designates himself" in Islam, why wouldn't this be in Christianity through Eesa? The only thing that they

would have to clear up in their mind would be the "trinity concept". If they love Eesa as a selected servant of Allah, a very "pak and maasoom" prophet of Allah in a way to get his "shefaa" and "ghorb be Allah" why not? Isn't it what we are doing in accordance with our Imaman? Many of the concepts that they have in their religion is in complete accordance with our religion, and the way they see things is very much similar to they way we Muslims see things. Most of their holy book complies with and has things that we were also told of in the holy Quran. We were told many many times in the Quran that we need to accept what other prophets have brought to people before us, accept those prophets and accept the religions before us in order to be approved by Allah as Muslims. I am sure this does not just mean to just acknowledge other books, it should mean to read the books sent before us, study them and have faith in them that they “were” also true guiders to Allah sent from Allah but may have been altered or forged in some concepts or parts that make their believers confused. I know that Hazrate Ali has read the other holy books and had Iman in them. I know that Hazrate Imam Reza actually answered questions Christians had about their own book that had confused them – the askers had loved the answers they received – their questions

were all answered with absolute truth that touched their hearts completely and deeply and conformed with the rest of the concepts they had learned about Christianity and so was the missing piece in their puzzle portrait of religion. They became so happy and overwhelmed that they accepted that the complete and unaltered religion sent by Allah was what Imam Reza believed in and was teaching, so .they became Muslims

آنچه من می دانم (اگر غلط است لطفا صحیح آن را بفرمایید) این است که حضرت عیسی(ع) و حضرت مهدی(عج) هم اکنون دو پیشوای دینی پیروان خود به سوی خدا بر اساس کتب متفاوتی که از سوی خدا برای مسیحیان و مسلمان نازل شده است می باشند، لیکن نحوه هدایت آنان از طریق شعور باطنی و کشف قلبی است. آنها از درون تاثیر می گذارند و از راه غیب جامعه را اصلاح می کنند. چنانکه حضرت خضر می کرد. از این رو کسانی که از طریق حضرت عیسی(ع) می خواهند با خدا رابطه برقرار کنند ابتدا پاسخ هایی از طریق قلبی دریافت می کنند و کاملا- احساس می کنند که گویی رابطه با یک شخص و با خدا برقرار کرده اند. اگر جستجوی رابطه با خدا از طریق خواندن عیسی و عشق به او شرک و نادرست است پس خداوند به آنها نزدیک تر نمی شد، بلکه بیشتر از آنها دور می شد زیرا شرک ورزیده اند. این درست مثل عشق ما نسبت به اهل بیت(ع) (دوازده امام (ع) و حضرت فاطمه(س) و پیامبر اکرم(ص)) و تقرب جستن به سوی خدا از سوی آنهاست. اهل سنت نیز

این را شرک می دانند و رد می کنند. در حالی به وضوح این مسئله در هر دو دین آسمانی که از سوی خدای واحد آمده وجود دارد. «لا تبدیل لحکم الله» بنابراین اگر خداوند در اسلام راه به سوی خود را از طریق محبت و اطاعت اولیای برگزیده خویش قرار داده است، چرا چنین چیزی در مسیحیت از طریق حضرت عیسی(ع) نباشد. بلی تنها چیزی که آنان باید ذهن خود را از آن تطهیر کنند ایده تثلیث است. اگر آنان عیسی را به عنوان عبد برگزیده خدا و پیامبر پاک و معصوم در جهت شفاعت و قرب الی الله اوست بدارند چه اشکالی دارد؟ آیا این همان چیزی نیست که ما در مورد امامان خود انجام می دهیم؟ بسیاری از مفاهیم و ایده های که آنان در دین خود دارند مشابهت کامل با آنچه ما در دین خود داریم دارد، و بسیاری از امور را آنان همانگونه می نگرند که ما مسلمانان می نگریم. بسیاری از آموزه های کتاب مقدس آنها حاوی و مشابه مطالبی است که قرآن به ما می آموزد در بسیاری از موارد در قرآن آمده است که ما باید آنچه را که پیامبران پیشین برای پیشینیان آورده اند بپذیریم، آن پیامبران و آئین شان را تصدیق کنیم تا از سوی خدا به عنوان مسلمان پذیرفته شویم من مطمئنم که این نه تنها به معنای تصدیق کتب آسمانی دیگر، بلکه به معنای آن است که ما باید کتابهایی که بر پیشینیان نازل شده را باید بخوانیم و ایمان آوردیم که آنها راهنمایان حقیقی به سوی خدا بوده که از سوی خدا

نازل شده، ولی بعدا بدیل و جانشنی به جای آنها آمده و یا بخشی از آموزه ها و مفاهیمی که موجب تحیر مومنان می گردید عوض شده است. من می دانم که حضرت علی(ع) دیگر کتب مقدس را خوانده و به آنها ایمان داشته است. می دانم که حضرت امام رضا(ع) به پرسش های مسیحیان در مورد کتابهای خودشان به گونه ای جواب دادند که موجب شگفتی آنها شد. پرسشگران بسیار از پاسخ های دریافتی خشنود بودند. هم پرسش های آنها کاملا مطابق با حقیقت بود و به کمال و تمام بر دل آنان نشست و با آنچه از دیگر آموزه هایی که آنها پیرامون مسیحیت آموخته بودند مطابقت داشت....

آنها چنان خوشحال شده و تحت تاثیر قرار گرفتند که قبول کردند دین کامل و جانشین ناپذیری که از سوی خدا نازل شده همان دینی است که امام رضا(ع) بدان ایمان دارد و آن را تعلیم می دهد، از اینرو آنان مسلمان شدند.

پاسخ

۱. یکی از ویژگی های مومن، ایمان به پیامبران پیشین و کتابهای آسمانی پیشین است. ما به حضرت موسی و حضرت عیسی سلام الله علیهم ایمان کامل داریم و تورات و انجیل را کتاب مقدس الهی می دانیم و به این دلیل این دو کتاب بارها مورد استناد ائمه اطهار سلام الله علیهم قرار گرفته اند.

اما مشکل اساسی این جاست که متاسفانه این دو کتاب تحریف شده اند و از اصل آنچه بر قلب پیامبران نازل شده است ، تغییر یافته اند. محققان مسیحی و یهودی اذعان دارند که تورات فعلی و اسفار کتاب عهد عتیق که مورد تایید و استناد یهودیان و

مسیحیان است وحی الهی نیست و به دست افراد نوشته شده است و همچنین اندیشمندان مسیحی تصریح دارند که اناجیل اربعه و عهد جدید که مورد استناد مسیحیان است، در سال های پس از عروج مسیح توسط پیروان ایشان نگارش یافته است. بنابراین کتابهای موجود فاصله زیادی با کتاب های وحی شده اصلی دارد و ائمه نیز تنها به مطالب وحیانی کتابهای مقدس پیشین استناد می کردند، و گاهی استناد امام رضا علیه اسلام به کتاب های مقدس پیروان ادیان دیگر، در مجلس مامون، در حقیقت استناد به چیزی بود که خودشان قبول داشتند. و این روش عقلائی در مناظره و مباحث علمی است که در نقد و بررسی نظرات به کتابهای خود آنان استناد شود. و این به معنای تایید تمام آنچه در کتاب های مقدس آمده نیست.

هم اکنون بسیاری از اندیشمندان مسلمان، برای بسیاری از مباحث عقیدتی چون اینکه تثلیث و خدا پنداشتن حضرت مسیح در کتاب مقدس وجهی ندارد، یا اینکه آنها نیز منتظر ظهور منجی هستند، یا به پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) بشارت داده اند ، و موارد بسیار دیگر به کتاب مقدس استناد می کنند، اما روشن است که به دلیل تحریفات و تغییراتی که در این کتاب پیش آمده است، استناد کامل به آنها ـ به عنوان کتاب وحی شده الهی ـ صحیح نیست.

۲. بین دیدگاه مذهب تشیع و آموزه مسیحیت امروزی تفاوتی جوهری است که باید بدان توجه کرد و با توجه به این تفاوت این دو آموزه را بررسی کرد. در مسیحیت، که معتقد به تثلیث است، عیسی به منزله خدا تلقی می شود و مسیحیان

تصریح دارند که او خدای عیسویان است ، امری که شرک روشن است. اما از نظر ما اهل بیت عصمت و طهارت سلام الله علیهم اولیاء الهی هستند یعنی اولاـ بنده خدایند و ثانیا به واسطه مقام فوق العاده معنوی که دارند، واسطه فیض خداوند به موجودات عالم می باشند و اولیاء الهی و خلفاء الهی بر روی زمین می باشند. این تفاوت آن چنان مهم است که نمی توان از کنار آن گذشت.

بله به نظر می رسد که مسیحیان نتوانستند درک درستی از مفهوم ولاـیت داشته باشند، و به همین دلیل در دره‌ء خطرناک شرک گرفتار آمدند و اگر از آلودگی شرک نجات پیدا کنند و حضرت مسیح را در جایگاه واقعیش قرار دهند، بسیاری از مشکلات آنها برطرف می شود.

چه مطالبی از تورات انجیل و زبور، در قرآن کریم آمده است

پرسش

چه مطالبی از تورات انجیل و زبور، در قرآن کریم آمده است

پاسخ

۱. آیاتی از قرآن کریم که در آن ها از تورات و انجیل خواه با هم و خواه به صورت تنها و مستقل سخن به میان آمده به قرار زیرند:

آل عمران ۳، ۴۸، ۵۰، ۶۵ و ۹۳; مائده ۴۴، ۴۶، ۶۶، ۶۸، ۱۱۰; اعراف ۱۵۷; توبه ۱۱۱; فتح ۲۹; صف ۶ و جمعه ۵.

۲. آیاتی از قرآن کریم که در آن ها از زبور سخن به میان آمده عبارت اند از: انبیأ، ۱۰۵; نسأ، ۱۶۳ و اسرأ، ۵۵.

۳. در آیات دسته اوّل که در آن ها، از تورات و انجیل گفت و گو شده است افزون بر مطالبی کلی درباره ضرورت احترام به کتاب های مزبور، مانند انکار نکردن مطالب آن ها، حق انگاری و صدور از سوی خداوند و موضوعاتی از این دست می توان گفت سایر مطالب آیه های یاد شده به سه دسته محور زیر، اختصاص دارد:

الف مشتمل بودن بر نور و هدایت الهی نمونه ای از این دست آیات به قرار زیر است

"إِنَّآ أَنزَلْنَا التَّوْرَىٰةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ;(مائده ۴۴) ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن هدایت و نور بوده "

"وَءَاتَيْنَٰهُ الْإِنجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ;(مائده ۴۶) و انجیل را به او]=عیسی بن مریم دادیم که در آن هدایت و نور بود."

حقیقت آن است که فلسفه ارسال وحی پیامبران الهی و کتب آن ها، ترسیم خطوط نورانی هدایت و کشاندن انسان ها از وادی

تاریک گمراهی و کج روی به فضای نورانی هدایت بوده است از این رو، قرآن کریم این ویژگی را درباره محتوای کتاب های تورات و انجیل نیز یادآور می شود.

ب دست یابی

به بهشت جاودان در صورت جهاد و شهادت در این باره در آیه صد و یازدهم از سوره مبارک توبه سخن به میان آمده است در این آیه شریف می خوانیم "إِن َاللَّه ِاشْتَرَی ِمِن ِالْمُؤْمِنِین ِأَنفُسَهُم ْوَ أَمْوَلَهُم بِأَن َلَهُم ُالْجَنَّه َيُقَتِلُون َفِی سَبِیل ِاللَّه ِفَیَقْتُلُون َوَ یُقْتَلُون َوَعْدًا عَلَیْه ِحَقًّا فِی التَّوْرَغ ه ِوَ الا ?نجیل ِوَ الْقُرْءَان ِوَ مَن ْأَوْفَی َبِعَهْدِه ِی مِن َاللَّه ِفَاسْتَبْشِرُواْ بِبَیْعِکُم ُالَّذِی بَایَعْتُم بِه ِی وَ ذَلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیم ُ;(توبه ۱۱۱) خداوند از مؤمنان جان ها و اموال شان را خریداری کرده که]در برابرش برای آنان بهشت باشد;]به این گونه که در راه خدا پیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند; این وعده حقّی است بر او که در تورات و انجیل و قرآن یادآوری فرموده و چه کسی از خداوند به عهدش وفادارتر است اکنون بر شما بشارت باد به داد و ستدی که با خدا کرده اید، و این است آن پیروزی بزرگ " از این رو، ارزش های متعالی ای هم چون جهاد و شهادت در راه خداوند، در هر سه کتاب آسمانی یعنی تورات انجیل و قرآن بیان شده است

ج وعده بعثت پیامبر۶: این موضوع در آیه ششم از سوره صف آمده است "وَإِذ قال َعیسَی ابن ُمَریَم َیَبَنی إِسرَءیل َإِنّی رَسول ُاللّه ِإِلَیکُم مُصَدِّقًا لِما بَین َیَدَی َّمِن َالتَّورغ ه ِومُبَشِّرًا بِرَسول ٍیَأتی مِن بَعدِی اسمُه ُاَحمَد;(صف ۶) و]به یاد آورید[هنگامی را که عیسی بن مریم گفت ای بنی اسرائیل من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده]=تورات می باشم و بشارت دهنده به رسولی

که بعداز من می آید و نام او احمد است "

۴. در آیات دسته دوم که در آن از کتاب حضرت داودغ یعنی زبور، سخن به میان آمده افزون بر تأیید از جانب خداوند بودن آن موضوع حاکم بودن صالحان بر روی زمین مهم ترین محوری است که از آن کتاب در قرآن کریم به آن اشاره شده است و این که آنان وارثان حاکمیت های جور خواهند بود: "وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ ;(انبیأ،۱۰۵) در "زبور" بعد از ذکر]=تورات نوشتیم بندگان شایسته من وارث]حکومت زمین خواهند شد." مراد از وراثت صالحان بر روی زمین پاک شدن آن از هر گونه شرک و معصیت است که بشر در سایه آن به عبادت خداوند می پردازد; همان که در سوره مبارک نور، آیه ۵۵، بدان اشاره شده است این واقعه هم می تواند از حاکمیت اخروی و وراثت صالحان بر بهشت حکایت کند، آن چنان که در زمر، آیه ۷۴، و یا مؤمنون آیه ۱۱، از آن سخن گفته شده است و هم به وراثت دنیوی صالحان بر روی زمین مربوط باشد که از جمله آن ها، زمان ظهور حضرت مهدی غ است (المیزان فی تفسیر القرآن علامه طباطبایی ، ج ۱۴، ص ۳۳۰، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات)

در پایان یادآوری چند نکته ضروری می نماید:

الف با مروری کوتاه بر تورات و انجیل فعلی هر کسی به جعلی بودن و تحریف پذیری این دو کتاب الهی پی می برد، از جمله این دلایل بیان داستان های فضاحت بار و افسانه های رسوا در آن است (اصول عقاید (۲) (راهنماشناسی ، استاد محمد تقی مصباح یزدی ص ۲۷۹،

مرکز انتشارات حوزه علمیه قم / قرآن و آخرین پیامبر، آیت اللّه مکارم شیرازی ص ۱۳۰، دارالکتب الاسلامیه) از این رو، متن اصلی کتاب های مزبور و حتی زبور، در دست نیست

ب مطالبی که از وجود آن ها در کتب سه گانه یاد شده به وسیله قرآن کریم نسبت داده شده به متن اصلی و تحریف نشده آن ها مربوط است که هم اکنون در دست رس نیست نه آن چه که حالاـ یا عنوان تورات و انجیل وجود دارد و تحریف یافتگی آن ها مسلم است

۱ چرا به پیروان ادیان الهی کافر می گویند در حالیکه آنها نیز پیرو دین خداوند هستند ؟

پرسش

۱ چرا به پیروان ادیان الهی کافر می گویند در حالیکه آنها نیز پیرو دین خداوند هستند ؟

پاسخ

به پیروان ادیان الهی کافر نمی گویند، بلکه آنها را اهل کتاب می نامند. کافر در اصطلاح اسلام یعنی کسی که خداوند را قبول نداشته باشد و بت پرست باشد. در معنی دیگر کافر به معنی کسی است که حق را می پوشاند و کتمان می کند. و ادیان وقتی یکی یکی عرضه شد و عقول مردم بالا رفت حق آن است که مردم بعد از دینداری نسبت به دین خود و خدا وقتی دین کامل تر عرضه شد با عقل و تدبیر خود بعلاوه نشانه هایی به نبوت پیامبر بعدی به دین بعدی گرایش یابند.

همین که بر دین خود باقی ماند گویا نیمی از مباحث موجود در دین خود را قائل نیستند چرا که نبوت پیامبر بعدی در دین قبلی تصریح شده است و پیامبر قبلی بشارت پیامبر بعدی را داده است و لزوم متابعت از پیامبر بعدی را گوشزد کرده است ولی در عین حال کسی که این دین بعدی را نمی پذیرد گویا دین قبلی خود را هم کامل نپذیرفته. و این به معنی عدم قبول دین خدا است چرا که نمی شود یومنون ببعض الکتاب بود و تکفرون ببعض.

علاوه بر آن در تمامی ادیان موجود تحریف های کلی صورت گرفته است که این سخن با دلایل یقینی به اثبات رسیده است و همین که انسان به دین تعبد جوید که دستبرد زده شده این هم به معنی عدم قبول دین قبلی است.

اگر منظور شما از کافر همین مخفی کردن حق باشد به نوعی

از جهت اصطلاح کافر می گویند ولی کافر حقیقی از نظر اصطلاح اسلامی، منکر خداوند را گویند.

آیا درست است که سه دین بزرگ الهی (یهودی ،مسیحی و اسلام)مرگ را برتر از زندگی می دانند به این معنی که مکتب حیات گرایی ،زنده بودن را به هر قیمتی که باشد جایز میداند ولی اســلام تقدیر رابهتر از مرگ میداند و تقدیر خداوند را تابع پیشرفت های پزشکی نمی داند .

پرسش

آیا درست است که سه دین بزرگ الهی (یهودی ،مسیحی و اسلام)مرگ را برتر از زندگی می دانند به این معنی که مکتب حیات گرایی ،زنده بودن را به هر قیمتی که باشد جایز میداند ولی اسلام تقدیر رابهتر از مرگ میداند و تقدیر خداوند را تابع پیشرفت های پزشکی نمی داند .

پاسخ

این چنین نیست. از نظر اسلام مرگ بهتر از زندگی است اگر زندگی انسان در مسیر ذلت و انحراف و سقوط اخلاقی واقع شود. مگر پایان این مسیر ناپسند و نسبت به شرور و مضرات این زندگی خیر و برکت محسوب می گردد اما در صورتی که زندگی انسان حیات طیبه و در جهت عبودیت حضرت حق باشد هیچ گاه مرگ بهتر از این زندگی نمی باشد بلکه این زندگی نردبان رشد و تعالی انسان می گردد و لذا حکم مطلق در باب زندگی و مرگ حکم درستی نیست.

در مورد مکتب حیات گرایی که به گفته شما چنین ادعایی دارد. مسلما ادعایی پوچ و غیرمنطقی است چرا که زندگی آن وقت ارزشمند است که باعث سعادتمندی انسان باشد و در صورت ذلت و خواری و ننگ، اصلاً نمی توان نام آن را زندگی نهاد.

حضرت سیدالشهدا(ع) در دوران سلطه ستم، مرگ شرافتمندانه را سعادت می دید و زندگی زیردست ستمکاران را مایه خواری و ننگ لا اری الموت الا سعاده والحیاه مع الظالمین الا برما (مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۶۸).

اساسا نگرش اسلام به زندگی کوتاه دنیوی معنا و ارزش می دهد و مرگ تنها انتقال از مرتبه ای به مرتبه دیگر است و به معنای فنا و نیستی نمی باشد.

در صورتی که ادیان یهودی و مســیحیت در طول تاریخ دچار تحریف نشده بودند آیا باز هم دین اسلام تنها دین حق بود یا اینکه هر سه دین می توانند حق باشند ؟

پرسش

در صورتی که ادیان یهودی و مسیحیت در طول تاریخ دچار تحریف نشده بودند آیا باز هم دین اسلام تنها دین حق بود یا اینکه هر سه دین می توانند حق باشند ؟

پاسخ

حقیقت تحریف نشده ی همه ادیان توحیدی، که پیامبران الهی مروج و مبلّغ آن بوده اند یکی است و بر اصول اعتقادی مشترک و یگانه استوار است. تمامی پیامبران منادی «دین واحد» بوده اند به همین جهت در منطق قرآن کریم ادیان نداریم بلکه دین واحدی داریم که تمام پیامبران منادی آن بوده اند و آن عبارت است از اسلام و تسلیم در برابر خداوند: انّ الدین عند الله الاسلام همانا دین در نزد خداوند فقط اسلام است {M(آل عمران، آیه ١٩.) و پیامبران الهی همگی مسلمانند: ما کان ابراهیم یهودیا ولا نصرانیا ولکن کان حنیفا مسلما ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه مسلمان بود {M() آل عمران، آیه ٦٧.

.بر این اساس، حقیقت تحریف نشده ی ادیان توحیدی یکی است و پیامبران الهی مبلّغ اصول و ارکان اعتقادی مشترک و یگانه ای بوده اند. هر چند در طول تاریخ ادیان گرفتار تحریف و انحراف، توسط پیروان نادان و یا افراد سودپرست و خودخواه جامعه می شدند.

اما در عین حال ادیان توحیدی از چند جهت متفاوت می شوند:

١- تحریف: بدون شک در طی زمان ادیان گرفتار تحریف و انحراف توسط پیروان نادان و یا افراد سودپرست و خودخواه جامعه شده اند که همین امر ضرورت بعثت پیامبر دیگری را به منظور خاطرنشان ساختن تحریفات و پیراستن آن از آلودگی تحریف، در پی داشته است.

٢- تفاوت محیط و احتیاج و سطح استعداد مردم: پیامبران برای هدایت مردم آمده اند، ازاین رو نوع دستورها و سطح

مطالب و معارف باید در حدود رشد و درک جامعه و نیازهای محیط باشد. طبعا بشر در قرون اولیه روابط اجتماعی بسیار محدودی داشت و نظام اجتماعی گسترش و تفصیلی نداشت ازاین رو قوانین محدودی زندگی او را اداره می کرد. همچنین در ناحیه آراء و عقاید و اندیشه ها هم عمق و دقت آنچنانی نداشت و هم آراء و عقاید مختلف و متنوع در زمینه مسائل اساسی هستی شناسی ابراز نشده بود. ازاین رو لزوم آمدن پیامبران جدید، با قطع نظر از مسأله تحریف، از جهت بیان تدریجی احکام و معارف دین متناسب با فهم و رشد مردم بوده است. یعنی حتی اگر در ادیان گذشته تحریف هم صورت نمی گرفت باز هم نیاز به آمدن پیامبران جدید به منظور:

۱- بیان ظرائف و دقائق همان اصول اعتقادی و شاخه های فرعی آنها. به عنوان مثال ظرائف و فروع مسائل مربوط به توحید و عدل الهی و معاد و مسائلی چون جبر و اختیار، قضا و قدر و... آن گونه که در اسلام بیان شده است در ادیان گذشته تبیین نشده است.

۲- بیان احکام و قوانین مربوط به شؤون مختلف زندگی فردی و اجتماعی بشر.

بنابراین، حتی اگر در ادیان گذشته تحریف هم صورت نمی گرفت دین مورد قبول که بیان کامل و جامع و دقیق اصول عقاید و نیز احکام و قوانین فردی و اجتماعی را در بر دارد همان است که توسط آخرین پیام آور الهی بیان شده است و آن دین اسلام است.

ضمن این که: پس از آن که بیان شد حقیقت تحریف نشده ی همه ادیان توحیدی، واحد است و اصلاً ادیان نیست و دین است، لذا تعبد به حقیقت تحریف نشده ی آنها،

تعبد به امر واحد است و به معنای کثرت گرایی دینی (پلورالیزم دینی) نیست.

توضیحات بیشتری درباره تفاوت اسلام با سایر ادیان دیگر و دلایل غیر قابل قبول بودن ادیان دیگر بیان کنید؟

پرسش

توضیحات بیشتری درباره تفاوت اسلام با سایر ادیان دیگر و دلایل غیر قابل قبول بودن ادیان دیگر بیان کنید؟

پاسخ

حقیقت همه ادیان توحیدی - که پیامبران الهی مروج و مبلغ آن بوده اند - یکی است و بر اصول اعتقادی یگانه - که از جانب خداوند متعال بیان شده - استوار است. اساسا در منطق قرآن کریم «ادیان» نداریم؛ بلکه «دین» داریم و تمام پیامبران، منادی «دین واحد» بوده اند که از آن به «اسلام» (تسلیم در برابر خداوند واحد) تعبیر شده است: «ان الدین عندالله الاسلام ؛ همانا دین در نزد خداوند فقط اسلام است» و «و من یبتغ غیرالاسلام دینا فلن یقبل منه ؛ هر کس غیر از اسلام دینی را برگزیند از او پذیرفته نیست».

قرآن کریم دین را فقط «اسلام» و همه پیامبران را «مسلمان» می خواند: A{«ما کان ابراهیم یهودیا و لا نصرانیا ولکن کان حنیفا مسلما ؛ }A ابراهیم نه یهودی بود و نه مسیحی؛ بلکه یکتاپرستی مسلمان بود».

بنابراین از دیدگاه قرآن مجید، همه پیامبران، مردم را به دین واحد؛ یعنی، اسلام، تسلیم و عبودیت در برابر خدای یگانه دعوت کرده اند و اصول و ارکان اعتقادی واحدی را تبلیغ کرده اند. بر این اساس، همه پیامبران از یک سلسله اصول مشترک و سنتهای ثابت و واحدی پیروی می کردند، اصولی چون دعوت به تقوا، نفی شخصیت پرستی، دعوت به وحدت، تبشیر و انذار، تحمل دشمنی و استهزای جاهلان، دعوت به تعالی و... (در این خصوص نگا: تفسیر موضوعی قرآن کریم، حضرت آیه الله جوادی آملی، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اوّل، ۱۳۷۶ش، ج ۶، صص ۴۱ ۱۲۳).

اما در عین حال به سه جهت پیامبران و ادیان

با یکدیگر متفاوت بوده اند:

الف) تفاوت محیط و سطح و احتیاج و استعداد مردم،

این جهت غیر قابل انکار است که پیامبران برای هدایت مردم آمده اند؛ از این رو، نوع دستورها و سطح مطالب و معارف باید در حدود رشد و درک جامعه و نیازهای محیط باشد. طبعا بشر در قرون اولیه روابط اجتماعی بسیار محدودی داشت و نظام اجتماعی وی گسترش و تفصیل زیادی نداشت از این رو، قوانین محدودی زندگی او را اداره و رهبری می کرد و همین طور آراء، اهواء، افکار و عقاید مختلفی در جامعه ابراز نشده بود، تا برای اصلاح، نیاز به تذکرات فراوان باشد و این گسترش افکار، روابط، شناخت و برخورد با عوامل طبیعی و نیازمندیها رفته رفته موجبات پیدایش دعوت و رسالت و پیامبر جدیدی را فراهم می کرد تا سرانجام محیط دعوت اسلامی و شرایط آن، ابلاغ دعوت نهایی و کامل را ایجاب کرد.

ب) تحریف؛

بدون شک در طی زمان تحریف و انحرافی در ادیان گذشته توسط پیروان نادان و رهبران مذهبی و مقامات خودخواه و سود پرست جامعه به وجود می آمد، در این صورت لازم بود تا پیامبر دیگری بیاید و جهات انحراف و تحریف را خاطرنشان ساخته و دین گذشته را از الودگی ها پیراسته سازد. تا این که دوران اسلام که شروع زمان تسلط بشر به ضبط و تدوین و حفظ آثار خود بود، فرا رسید.

ج) تفاوت در نوع گمراهی؛

نوع گمراهی و کج روی در زمان ظهور پیامبران تفاوت داشت. مثلاًـ حضرت موسی در جامعه ای که با ذلت و اسارت و نداشتن نظام اجتماعی و قدرت و حکومت و ظلم کشیدن خو گرفته بودند، پیدا شد و ایجاب

می کرد تا آنان را به زندگی و به دست آوردن قدرت و مبارزه و کوشش دعوت کند، از این رو، در دعوت حضرت موسی جنبه های این جهانی و زندگی دنیوی و خشونت به چشم می خورد. امّا حضرت عیسی در محیط تزارها و سرداران خون آشام و توسعه طلب و جنگجو و دوران زورآزمایی ها و قهرمانی و توجه شدید به مادیّات و دنیادوستی و چپاول اموال قیام کرد و

از این رو ایجاب می کرد که در دعوت خود، محبّت و نوع دوستی و دل برکندن از مادّیات، و زهد و توجه به معنویات را مطرح کند.البته در اسلام چون مواجه با بشریت است و مخصوص منطقه یا نژاد خاصی نیست،نوع دعوت و اصول و برنامه یک جهت نبود و به هر نوع انحراف و کج روی و افراط و

تفریطی که ممکن است در بین اقوام و امم به وجود آید، ناظر است، (در این باب نگا: معارف اسلامی، دکتر محمدجواد باهنر، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، پاییز ۱۳۶۱، صص ۷۹ ۸۱، ۱۲۱ ۱۲۳ و ۱۲۴ ۱۶۰).

بر این اساس، هر چند اصل دعوت پیامبران یکی بوده است، لکن با توجه به شرایط محیطی و سطح استعداد و آگاهی مردم کم کم شریعت رو به تکامل رفته است تا آمدن پیامبر اسلام که سطح آگاهی به حدی رسیده که هم دین و شریعت را می توانستند از تحریف مصون نگه دارند و هم امکان بیان دقایق عقاید و معارف و اخلاق و نیز بیان تمام دستورات فردی و اجتماعی که در سعادت بشر نقش دارد، میسر شد. به همین جهت اسلام را دین کامل می نامیم.می توان گفت دین الهی

بسـان نهر بزرگی است که انسان ها در طی اعصار و قرون با کمک شـریعت های الهی به آن راه یافته انـد؛ اما راز تفاوت آنها این است که برای پاسخ گویی به آداب، سـنن، فرهنگ و زندگی هر قوم و جامعه ای یک شـریعت خاص شکل گرفته است و اگر فرض کنیم این تغییر تکاملی است، شریعت هم به سوی کمال می رود.

در نـتیجه، دین و خطـوط کلی نیز به صورت دقیق تری عرضه می شود. بر این اسـاس دقـایق معـارف توحیـدی قرآن کریم، در تورات و انجیـل وجود نـدارد و معـارف بلنـدی که در کلمات اهل بیت(ع) هست، در کلمات وارثان انبیا و حواریون نیست. به بیـان دیگر، آنچه از تفـاوت هـا در ادیـان دیـده می شود، تغییر و تکامـل دین در دقایق عقایـد و معارف، اخلاق و نیز در ناحیه شریعت و احکام است که بر حسب ضرورت و تحول نیازهای بشر، متحول می گردد.

اسـتاد مطهری می نویسـد: «بشـر در تعلیمات انبیا ماننـد یک دانش آموز بوده که او را از کلاس اول تا آخرین کلاس بالا برده اند. این تکامل دین است نه اختلاف ادیان»، (مجموعه آثار، ج ۲، ص ۱۸۱).

همه ادیان الهی در طول تاریخ، صـراط مسـتقیم حق را پیموده و همه بر حق اند. اما با امدن شـریعت جدید، شـریعت پیشـین به دلیل تحولات جدیـد نسـخ می گردد و راه نجاتمنحصـر در پیروی از شـریعت جدید می شود. حال عمل به شـریعت پیشـین، با آگاهی از شریعت جدید پذیرفته نخواهد بود.

بنابراین، در هر دوره از تاریخ، یک شریعت الهی به عنوان شریعت حق وجود داد که روح و جوهر همه شرایع آسمانی نیز یک چیز (توحید) بوده است (دعوت همه پیامبران بر همین محور بوده است؛ اما

با شریعت های گوناگون.

اما برای بررسی کردن دلایل غیرقابل قبول بودن سایر ادیان دو روش کلی وجود دارد:

۱- ادله اثبات حقانیت اسلام: پس از آن که با دلایل متقن، حقانیت دین اسلام و عدم تحریف قرآن را اثبات شد، براساس آموزه های دین اسلام، شرایع گذشته، منسوخ و تحریف شده معرفی شده و پیروان حقیقی ادیان توحیدی به پیروی از دین اسلام مأمور گشته اند.

۲- از راه مقایسه عقاید و آموزه های دین اسلام را سایر ادیان و این که کدام یک مورد تأیید احکام قطعی عقل هستند و کدام یک مخالف با آن

.برای روش دوم، به عنوان نمونه ما به بررسی عقاید و آموزه های مسیحیت از جهت مخالفت با عقل می پردازیم:

ما به بررسی مسائل «خداشناسی مسیحیت»، «مسیح شناسی» و «انسان شناسی مسیحیت» می پردازیم که در واقع اساس فکر مسیحیت رسمی می باشند.

موضوع اول: خداشناسی

مسیحیت مسیحیان معتقد که خداوند موجود یگانه و در عین حال سه گانه است. این اعتقاد که از آن به تثلیث یا سه گانگی تعبیر می شود مورد پذیرش رسمی کلیسا و پیروان آن می باشد. آنان تصریح می کنند که اصطلاح سه گانگی یا تثلیث هرگز در کتاب مقدس وارد نشده است ولی اشاراتی بر آن می توان در کتاب مقدس یافت، (کلام مسیحی، ص ۷۳، الهیات مسیحی، صص ۸۷ ۹۷).

مسیحیان به صراحت خود را موحّد می دانند ولی در عین حال معتقد به سه گانگی ذات خداوند هستند. مقصود از سه گانگی همان خدای پدر، خدای پسر و روح القدس است. مسیحیان در طول تاریخ تلاش بسیاری کردند تا این اعتقاد متناقض را معقول جلوه داده و حتی توجیه فلسفی نمایند، (کلام مسیحی، صص ۷۵ ۷۸) اما در نهایت به

صراحت اقرار کرده اند که با عقل و استدلال منطقی به وجود خدای واحد می توان پی برد ولی سه گانگی ذات خدا (تثلیث) را تنها از طریق مکاشفه الهی می توان درک کرد و عقل رهی به درک تثلیث ندارد، (الهیات مسیحی، ص ۸۷) آنان به صراحت گفته اند که «باید اعتراف کرد که تثلیث اقدس یکی از اسرار مهم الهی است ممکن است عده ای آن را یک معمای فکری یا حتی ضد و نقیض بدانند»، (الهیات مسیحی، ص ۸۸) به هر حال مهمترین عقیده مسیحیت در باب خداشناسی یعنی تثلیث نه تنها قابل درک عقلی نیست بلکه عقل این عقیده را متناقض می بیند. زیرا از یک سو معتقد به واحدانیت ذات خدا هستند و ذات او را غیر قابل تقسیم و منحصر به فرد می دانند، (الهیات مسیحی، ص ۸۷) و از سوی دیگر معتقدند که الوهیت از سه شخصیت کاملاً جدا و متمایز تشکیل شده است این سه در ازلی بودن و قدرت و جلال برابرند و هر یک از آنها همه صفات الهی را برخوردار است، (خداوند ما عیسی مسیح، صص ۲ ۳، الهیات مسیحی، صص ۸۹ ۹۷).

پذیرش یگانگی ذات خدا و سه گانگی ذات خدا تناقضی آشکار است که عقل سلیم پذیرای آن نیست. به همین دلیل این اعتقاد را مسیحیان از امور ایمانی می دانند و ایمان را در مقابل تعقل قرار می دهند، (ایمان دینی در اسلام و مسیحیت، محمد تقی فعالی، چاپ اول، کانون اندیشه جوان، ۱۳۷۸، تهران).

موضوع دوم: مسیح شناسی

در دیدگاه مسیحیت عیسی مسیح(ع) پیامبر خدا نیست بلکه خود خداست. آنان معتقدند که مسیح دارای دو ذات است ذات انسانی و ذات

الهی، او واقعا خداست و در عین حال دارای بدن است، او از نظر مقام الهی با خدای پدر هم ذات و برابر است و از نظر انسانی با انسان هم ذات است ولی هیچ گناهی ندارد. از نظر الوهیت قبل از آغاز زمانها از خدا مولود گردید و از نظر انسانی از مریم باکره متولد شده عیسی دو شخص نمی باشد بلکه یک شخص و پسر خداست، (الهیات مسیحی، ص ۱۹۹، همینطور صص ۹۱ ۹۴).

این عقیده به حدی اهمیت دارد که گفته شده: «تجسم خداوند عیسی مسیح، حقیقت مرکزی مسیحیت می باشد تمامی رو بنای الهیات مسیحی بر این بنیاد قرار می گیرد.» (خداوند ما عیسی مسیح، ص ۷۱).

این عقیده که از آن به «تجسّم» یا «تجسّد» تعبیر می شود به طور آشکار متناقض است آنان خود اقرار نموده اند که: «اعتقاد به تجسم مشکل یکی شدن خدا با انسان را پیش می کشد یعنی ادغام شخصیت نامتناهی و سرمدی خدا با وجودی که متناهی و موقتی است» ولی در عین حال می گویند: «هر حمله ای به الوهیت مسیح به حق به عنوان حمله ای به حقیقت مرکزی ایمان مسیحی تلقی شده است»، (خداوند ما عیسی مسیح، ص ۸۰).

البته آنان تلاش زیادی در معقول جلوه دادن این اعتقاد کرده اند، (همان، صص ۸۷ ۹۲) ولی در نهایت باز اقرار کرده اند که: «ضرورتا بسیاری چیزها در مورد شخصیت مسیح کما کان تفحص ناشدنی و ما فوق فهم و درک، باقی می مانند»، (همان، ص ۹۲). مسیحیان اعتقاد به تجسّد را به نص کتاب مقدس مستند می کنند، (الهیات مسیحی، صص ۹۰ ۹۴ و ۲۰۹ ۲۱۴).

موضوع سوم: انسان شناسی مسیحیت

اعتقاد رسمی مسیحیت بر این

است که آدم و حوا مرتکب گناه بزرگی شدند گناه آنان خوردن از میوه درخت معرفت نیک و بد بود، (پیدایش ۳: ۱ ۷، اول تیموتائوس ۲: ۱۳ و ۱۴) خداوند آنان را از باغ عدن بیرون کرد تا مبادا از میوه درخت حیات نیز بخورند و جاودانه گردند، (پیدایش ۳: ۲۲).

آدم و حوا به واسطه این گناه ذاتا گناه آلود شده و گناه در نسل بشر داخل گردید و همه انسانها ذاتا گناهکار و فاسد گردیدند. مرگ بدن یکی از مجازاتهای گناه انسان است. گناه آدم و حوا، گناه تمام افراد نسل های بعدی محسوب شد، (رومیان ۳: ۲۳ و ۵: ۱۹).

[برای تفصیل این اعتقادات و مستندات آن از کتاب مقدس رجوع کنید به الهیات مسیحی، صص ۱۶۳ ۱۸۸]

این دیدگاه از جهات مختلف قابل نقد و بررسی است:

۱. منع از درخت معرفت مقابله آشکار خدا با علم و معرفت می باشد.

۲. منع از درخت حیات، حاکی از خدایی نعوذ بالله خود خواه است، که مانع بهره وری دیگر موجودات از زندگی ابدی است و حیات جاودانه را تنها برای خود می خواهد.

۳. گناه آدم و حوا، باعث گناهکار شدن تمامی انسانها شد و همه انسانها به واسطه گناه آدم و حوا ذاتا پلید و گناهکار گشتند یعنی همه بشریت چوب گناه آدم و حوا را می خورند. این عقائد به وضوح مخالف عقل است چرا که عقل دین مخالف علم، خدای خود خواه مانع کمال انسان و مجازات به واسطه گناه دیگری را نمی پذیرد.

اما در مقابل قرآن در بیانات خود موضعی کاملاً معقول گرفته است چنانکه قبلاً اشاره شد خداوند در آیات متعددی از قرآن، انسان را

به علم و اندیشه و تعقّل دعوت می کند.

یکی از صفات اصلی خدا در قرآن حکمت اوست خدای قرآن خدایی است که کارهایش بر اساس علم و معرفت است خدای قرآن خدایی است که هیچ گاه ظلم نمی کند و همه کمالات و زیبائیها از آن اوست، (به عنوان نمونه نگاه کنید: زخرف / ۸۴، اعلی / ۳، اعراف / ۱۸۰، طه / ۸).

بر اساس دیدگاه قرآن هر کس مسؤول عمل خود است و هیچ کس به واسطه عمل دیگری مجازات نمی گردد، (به عنوان نمونه انعام / ۱۶۴، نجم / ۳۹، نازعات / ۳۵).

همینطور در دیدگاه اسلام انسان خلیفه الله و جانشین خداست و راه سیر و کمال برای او باز است و خداوند از طریق اعطاء عقل و ارسال انبیاء راه هدایت را برای او آشکار کرده تا او با اختیار خود در آن راه قدم گذارد. (به عنوان نمونه: بقره / ۳۰، انسان / ۳، هدایت فطری همه بشر شمس / ۸ ۷، هدایت تشریعی همه بشر نحل / ۳۶ و رعد / ۷).

در دیدگاه مسیحیت انسان ذاتا گناهکار گردید و خدا برای نجات انسان از این ذات آلوده، پسر خود عیسی (یعنی خود خدا) را جسم انسانی داد او به جای ما جان داد، از مرگ برخاست و به سوی خدای پدر صعود کرد، (الهیات مسیحی، ص ۱۹۳). راه نجات تنها از طریق ایمان به عیسی (خدا) است. مرگ عیسی(ع) کفاره گناهان انسان بود وقتی انسان به عیسی به عنوان نجات دهنده ایمان آورد، روح القدس (شخصیت سوم تثلیث) او را تقدیس کرده و حیات تازه به او می بخشد، (همان).

اما باید توجه داشت

که به اعتقاد مسیحیت رسمی خداوند افراد خاصی را برای نجات بر می گزینند زیرا انسان ذاتا گناهکار است و گناهکار خود نمی تواند دعوت الهی را اجابت کند، (الهیات مسیحی، ص ۲۵۲) لذا ایمان بخشش الهی محسوب می شود، (همان، ص ۲۵۹).

به وضوح این تصویر از نجات به معنای نفی اراده و اختیار انسان است در حالی که قرآن ایمان و رستگاری را به اراده و اختیار انسان نسبت می دهد، (به عنوان نمونه نگاه کنید: بقره / ۲۵۶، انسان / ۳، یونس / ۱۰۸).

منابعی که در این موضوع مفید است عبارتند از:

۱. الهیات مسیحی، هنری تیسن، ترجمه ط. میکائلیان، انتشارات حیات ابدی، تهران.

این کتاب به تفصیل مجموعه عقاید مسیحیت رسمی را با استناد به آیات کتاب مقدس بیان نموده است.

۲. خداوند ما عیسی مسیح، جان والوورد، مترجم مهرداد فاتحی، کلیسای جماعت ربانی، آموزشگاه کتاب

مقدس این اثر به تفصیل دیدگاه مسیحیت درباره عیسی(ع) را با استناد به کتاب مقدس تبیین می نماید.

۳. کلام مسیحی، توماس میشل، مترجم حسین توفیقی، مرکز تحقیقات و مطالعات ادیان و مذاهب، قم.

این کتاب به اختصار مسیحیت و عقائد آنان را برای مخاطب مسلمان بیان می نماید (هر چند نویسنده آن تلاش نموده تا اشکالات عقائد مسیحیت را پنهان سازد)

۴. درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، محمدرضا زیبایی نژاد، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در

دانشگاه ها، معاونت امور اساتید معارف اسلامی، قم (این اثر مسیحیت را با استناد به منابع معتبر معرفی مفیدی کرده است).

۵. همین طور مطالعه «علل گرایش به مادیگرایی» استاد مطهری به خصوص بخش «نقش کلیسا در گرایشهای مادی» مفید است.

۶. کتاب «تورات، انجیل، قرآن و علم اثر دکتر بوکای، مترجم ذبیح الله دبیر،

چاپ پنجم، انتشارات دفتر نشر

فرهنگی اسلامی، ۱۳۷۲ در مقایسه این سه کتاب مقدس با علم بسیار مفید است.

۷. ایمان دینی در اسلام و مسیحیت، محمدتقی فعّالی، کانون اندیشه جوان (کتابی مختصر و مفید در فهم ایمان از دیدگاه اسلام و مسیحیت می باشد).

چرا اسلام از ادیان گذشته کاملتر است؟

پرسش

چرا اسلام از ادیان گذشته کاملتر است؟

پاسخ

همیشه قلمرو زمانی ادیان سابق محدود و تا آمدن پیامبر بعدی بوده است در غیر این صورت نیازی به آمدن شریعت بعدی نمی بود. ممکن است سؤال شود چرا از ابتدا دینی کامل آورده نشد؟ پاسخ این است که بشر ابتدایی استعداد لازم را برای دریافت دین کامل نداشت، بدیهی است که با مرور زمان انسانها استعداد بیشتری برای دریافت دین کاملتر بدست می آوردند از آنجا که شریعت حضرت رسول اکرم محمدبن عبداللّه «صلی الله علیه وآله» ختم شرایع و آن حضرت خاتم پیامبران و قرآن آخرین کتب آسمانی است و قلمرو این شریعت تا دامنه قیامت گسترده است، باید این شریعت هیچ گونه نقص و کاستی نداشته و کال و تام باشد و پاسخگوی همه استعدادهای کمال یافته بشر تا قیامت باشد.

در واقع با واقعه غدیر و ولایت حضرت امیرالمؤمنین «علیه السلام» دین اسلام به کمال خود رسید و شائبه هر گونه تکامل احتمالی را در دین اسلام در آینده منتفی است.

آری بعضی تعالیم ناگفته و مکتوم با ظهور مبارک حضرت ولی عصر«عج» - ارواحنا لمقدمه الفداء- آشکار می گردد.

« بخش پاسخ به سؤالات »

آیا اسلام را از راه مطالعه تطبیقی می توان بهتر شناخت؟

پرسش

آیا اسلام را از راه مطالعه تطبیقی می توان بهتر شناخت؟

پاسخ

هر چه انسان بیشتر به بررسی ایدئولوژیها و مکتبهای دیگر بپردازد، نقاط ضعف و اشکال آنها بیشتر برای انسان روشن می شود و نقاط قوت و متعالی بودن دین بهتر آشکار می شود.

لازم به یادآوری است که تحقیق درباره مکتبها باید از طریق کتابهایی باشد که افراد متخصص در شناخت مکاتب و اسلام شناسان آگاه نوشته اند. در غیر این صورت ممکن است به حقیقت دست نیابد و دستخوش انحراف گردد. علاوه بر این امروز یک مسلمان آگاه باید به بررسی مکتبها و ایدئولوژیهای مختلف بپردازد، تا بتواند اشکالات و ایراداتی که از سوی صاحبان مکاتب مختلف می شود، پاسخ دهد.

« بخش پاسخ به سؤالات »

تفاوت بین ادیان الهی را بیان نمایید؟

پرسش

تفاوت بین ادیان الهی را بیان نمایید؟

پاسخ

قرآن کریم، دین خدا را از آدم تا خاتم، یک جریان به هم پیوسته معرفی می کند و به صداقت اعلام می دارد که پیامبران، رشته واحدی را تشکیل داده و همواره بشر را به جهان بینی واحد دعوت می کرده اند: (ولقد بعثنا فی کلّ اُمَّ رسولاً ان اعبدوا الله)؛ {۱} بر این اساس، پیامبران پیشین، مبشّران پیامبران پسین بوده اند و پسینیان مؤید و مصدّق پیشینیان. {۲}

به گواهی قرآن، خداوند از همه پیامبران بر این مطلب مؤید و مبشّر یکدیگر باشند، پیمان شدید و اکید گرفته است و خود را نیز از گواهان آن پیمان به شمار آورده است. {۳}

برای همین، اعتراف به واقعیت ادیان آسمانی و پیامبران برگزیده ی الهی و احترام به کتب و شرایع آنان، جز اصول اعتقادی اسلام شمرده شده است/

پیامبران الهی وابسته به یک مکتب و حامل یک پیام بوده اند؛ اما پایه معرفت و شیوه استدلال آنان در سطح تعلیمات، به تناسب سطح دانش و استعداد اقوام، مساوی نبوده است. در هر دوره ای، تعلیمات الهی، به اقتضای محیط و اوضاع زمان، کاملتر از دوره قبل بوده است. این حرکت رو به صعود ادامه داشته تا در اسلام در عالی ترین سطح بیان گردیده است: (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی)؛ {۴} امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم/

بنـابراین ادیان الهی تفاوت ماهوی و حقیقی نـدارد. اهـداف آنان همه دعوت بسوی توحیـد و دوری از شـرک، اعتقاد به معاد، عقیده به وجود منجی، وحی به عنوان منبع معرفت، احیای ارزش های انسانی و فضائل اخلاقی، تشکیل جامعه ای براساس عدل و قسط، ظلم ستیزی و در

حقیقت پیام های آسـمانی همه ادیان الهی، یک سـری قوانین اجتماعی، سیاسی و عبادی بوده است. قرآن می فرماید: به تمامی پیامبران انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز را وحی کردیم، (و اوحینا الیهم فعل الخیرات واقام الصلوٰ). {۵}

هـدف ادیـان الهی برای هـدایت انسـان هـا و ترویـج فضائل اخلاقی و معارف و کمالات و حرکت بشـر در مسـیر الهی بوده، و تفاوت آنان فقط نسبت به زمان ها و مکان ها و استعداد افراد بوده است. پیامبر عظیم الشأن اسلام(ص) این واقعیت انکارناپذیر را با یک مثال ملموسـی چنین تشـریح می کند: «مثلی و مثل الانبیأ من قبلی کمثل رجل بنی بنیاناً فاحسـنه و اجمله الّا موضع لبنْ من زاویْ من زوایـاه فجعـل النّاس یطوفون به و یعجبون له و یقولون: هلّا وضـعت هـذه اللبنْ؟ قال: فانا اللّبنْ. و انا خاتم النبیین»؛ {۶} مثل من و انبیای پیش از من، هماننـد مردی است که ساختمانی را بنا کرده و آن را نیکو و زیبا ساخته؛ اما جای یک آجر در گوشه ای از گوشه های آن باقی مانده است. مردمی که گرداگرد آن ساختمان می چرخند، از بنا و ذوق و سلیقه ای که در آن بکار رفته است درشـگفتند. ولی پرسشـی دارند که چرا در این ساختمان زیبا، این آجر گذاشـته نشده است تا کامل گردد. پیامبر اکرم(ص) فرمود: من آن آجر، آخرین و مکمّل هستم! و سلسله انبیأ را پایان دادم/

اما در مورد تفاوت کتاب های دینیِ ادیان الهی، که فعلا در دست پیروان آنهاست لازم است قـدری توضـیح داده شود و برای آشـنایی بیشـتر به محتـوای آنـان اشـاره شـود. به جز قرآن کریم که کـاملترین و جـامعترین کتـاب آسـمانی است و از هرگـونه تحریف و

دستبردی در مصونیت مانده است و خداوند متعال خود، حفظ وحراست آنرا در قرآن کریم به عهده گرفته و وعده داده است. اما کتاب های آسمانی یهود و مسیحیت متأسفانه از تحریف مصون نمانده اند/

تورات کتاب دینی یهودیان

عهد عتیق که مورد پذیرش یهودیان است، شامل ۳۹ کتاب است که به تدریج به تورات اضافه شده است. برخی از این کتابها، منسوب به پیامبران بنی اسرائیل بوده و برخی دیگر شرح وقایع و تاریخ قوم یهود می باشد. تورات، یکی از کتاب های عهد عتیق است که مشتمل بر پنج سِفر{۷} به شرح ذیل می باشد:

۱.سفر تکوین؛ ۲.سفر احبار یا لاویان؛ ۳. سفر خروج ۴. سفر اعداد؛۵. سفر تثنیه/

دلائلی وجود دارد که نشانگر عدم انتساب بخش های زیادی از تورات و سایر کتب عهد عتیق را به وحی الهی روشن می سازد از جمله:

۱.نگارش تورات سالها پس از وفات موسی(ع) بوده است و این نکته از لابلای مطالب آنان معلوم می شود/

۲.نسبتهای ناروائی که در عهد عتیق به ساحت انبیای بزرگ داده شده است/

۳. وجود اختلاف و تناقض های آشکار بین آیات تورات.{۸}

انجیل کتاب دینی مسیحیان

عهد جدید که مورد قبول مسیحیان است، مشتمل بر ۲۷ کتاب است که اناجیل اربعه، بخشی از آن می باشد. بسیاری از شاگردان و پیروان مسیح، در قرون نخستین میلادی انجیلهایی نوشته اند که از آن جمله ۴ انجیل زیر به رسمیت شناخته شد: انجیل لوقا، مرقس، متی و یوحنّا.{۹}

دلائل تحریف بخش هایی از این اناجیل و وحی الهی نبودن قسمت هایی از آنها عبارتند:

۱.کثرت انجیلها؛ ۲.اختلاف و تناقض اناجیل از جمله اناجیل اربعه با یکدیگر؛۳. نقل مطالبی مربوط به بعد از به دار آویخته شدن عیسی(ع){۱۰}/

قرآن کریم نیز وقوع تحریف در تورات و

انجیل را تایید می کند.{۱۱}

بنابر آنچه گفته شد ادیان الهی برای یک هدف و از یک منبع ریشه گرفته اند و همه آنان رسالت تبلیغ احکام الهی را داشته اند. دین اسلام کاملترین و آخرین آن هاست ولی در کتاب های یهود و مسیحیت تحریف رخ داده است/

[۱]. سوره نحل، آیه ۳۶/

[۲]. سوره آل عمران، آیه ۳/

[۳]. همان، آیه ۸۱/

[۴]. سوره مائده، آیه ۳/

[۵]. سوره انبیأ، آیه ۹۳/

[۶]. صحیح مسلم، کتاب الفضائل، باب ذکر کونه خاتم النبیین، حدیث ۳/

[۷]. هر جزئی از اجزأ تورات را سِفر می گویند و به معنای کتاب است/

[۸]. حوزه، ش۴۸، ص۵۳/

[۹]. همان/

[۱۰].به پندار نویسندگان آنان عیسی به دار آویخته شده است/

[۱۱]. سوره مائده، آیه ۱۵ و آیه ۴۳/

می دانیم که کتاب انجیل، تورات و قرآن کتاب های آسمانی هستند و هر سه کتاب به وسیله خداوند فرستاده شده اند؛ چرا باید بین پیروان آنان این همه تفاوت وجود داشته باشد؟

پرسش

می دانیم که کتاب انجیل، تورات و قرآن کتاب های آسمانی هستند و هر سه کتاب به وسیله خداوند فرستاده شده اند؛ چرا باید بین پیروان آنان این همه تفاوت وجود داشته باشد؟

پاسخ

با نگاهی دقیق به سه کتاب آسمانی، یعنی "تورات"، "انجیل" و "قرآن" درمی یابیم که تنها قرآن کتاب تحریف نشده آسمانی است. شواهد و قرائن روشنی حتماً و تورات و انجیل فعلی وجود دارد که کتاب های آسمانی نیست. جالب است بدانید که آن دو کتاب نیز خود را آسمانی معرفی نمی کنند. و پیروان این ادیان، کم و بیش آن را قبول دارند. تنها قرآن است که می گوید: من کتاب آسمانی هستم.

با نگاهی به آیات قرآن فهمیده می شود که برای حضرت موسی "تورات" و برای حضرت عیسی "انجیل" نازل شده بود که آن دو با تورات و انجیل موجود تفاوت دارند.

با این مقدمه می گوییم:

تفاوت و اختلافاتی که بین پیروان ادیان الهی موجود است، محصول چند عوامل است، از جمله:

۱ - تحریف در کتاب های آسمانی ادیان پیشین؛

۲ - قدرت گرایی و دنیا گرایی درمیان برخی از پیروان ادیان که موجب فراموشی دین و یا عمل نکردن به آن می شود؛ توضیح این که بسیاری از احکام در سه دین اسلام، مسیحیت و یهود مشترک است، اما به جهت عمل نکردن پیروان برخی از ادیان، دیگران خیال می کنند که این ها در خود دین متفاوتند (مانند حجاب که در هر سه دین به رسمیت شناخته شده است) .

۳ - تفسیرهای به رأی و برداشت های متفاوت و نادرست از دین؛

۴ - نسخ در برخی از احکام که محصول تکامل و تغییرات اجتماعی است که با وجود آن بعثت ها تجدید می شد و...

وانگهی در

بین یهودیان و مسیحیان فرقه های مختلف وجود دارد، نیز در بین مسلمانان که اختلافات زیادی بین دین فرقه ها وجود دارد.

آیا مسلک ها و مذاهبی غیر از اسلام مانند زردشت، بودا، یهود و... قابلیت به کمال رساندن انسان را دارا هستند.

پرسش

آیا مسلک ها و مذاهبی غیر از اسلام مانند زردشت، بودا، یهود و... قابلیت به کمال رساندن انسان را دارا هستند.

پاسخ

آیین ها به دو دسته تقسیم می شوند:

۱- آیین های غیر الهی و بشری که ساخته دست انسان می باشند. این آیین ها که منشأ وَحْیانی ندارند و در هر زمانی توسط فردی ابداع شده اند، به هیچ عنوان خصوصیات یک آیین کامل را ندارند، چرا که بشر با عقل محدود خویش هرگز نمی تواند برنامه سعادت و تکامل جامع و کامل را برای همه انسان ها در زمان خود ترسیم نماید، تا چه رسد برای تمامی اعصار و برای همیشه بشر و این مسئله کاملاً با اختلافات و تضادهای جدی و غیر قابل حل که میان مکاتب مختلف بشری وجود دارد، به وضوح نمایان است، زیرا به همه ابعاد وجودی انسان و همه نیازها و خواسته های حقیقی بشر و حد و تعادل این خواسته ها آگاهی ندارد.

از سوی دیگر از معنای سعادت واقعی بشر به خوبی و کامل آگاهی ندارد. و اصلاً نمی داند سعادت در چیست؟ چه چیزی سعادت را تأمین می کند؟ چه چیزی باعث بدبختی و سیه روزی می شود.

پس این مکاتب صلاحیت راهنمایی بشر در مسیر کمال را ندارند.

۲- ادیان و مکاتب الهی، که از سوی خداوند، توسط پیامبرانی همچون نوح، مسیح، موسی و محمّد(ص) بر مردم نازل شده است. همه این ادیان به غیر از دین پیامبر خاتم، در هر مرحله از زمان برای هدایت مردم فرستاده شده بودند و در زمان خویش و قبل از نزول دین جدید، مردم را به مسیر کمال رهنمون می ساختند. وقتی دین جدید و پیامبر جدید می آمد، مردم باید از دین و پیام جدید الهی

اطاعت کننـد، زیرا همه ادیان، از یک منبع سرچشـمه گرفته و طبعاً بایـد از آخرین پیام بهره گرفت، به همین خاطر هر پیامبری، به مبعوث شدن پیامبر جدید بشارت داده و به پیروی از او دعوت می کرد.

حضـرت موسـی بشـارت می داد که بعـد از من مسـیحیّت و بعـد دین اسـلام نـازل می شود و بایـد از آن ها اطاعت کنیـد. این شریعت ها به مرور زمان کامل می شدند، تا نوبت به خاتم ادیان یعنی دین اسلام رسید. با آمدن اسلام، همه شرایع گذشته، در مقابل شـریعت جدید بی اعتبار می شوند، و همه بندگان موظف به رعایت دسـتورهای دین جدید هسـتند. البته این سـخن بنابر فرض آن است که ادیـان الهی گذشـته مـورد تحریـف واقع نشـده باشـند. بـا فرض تحریف ادیـان گذشـته، لزوم پیروی از دین آسمانی جدید، چند برابر می شود.

در دین اسلام در (دین جدید) آنچه را که آدمی برای رسیدن به کمال نیاز دارد، ذکر شده و هیچ امری فروگذار نشده است.

از سوی دیگر در مورد شـرایعی مثل بودا و زرتشت، باید گفت دقیقاً مشخص نیست که آیا آن ها جزء ادیان آسمانی هستند یا خیر؟

مسـئله دوم که مهم تر است این است که تقریباً تمامی ادیان غیر از اسـلام به مرور زمان دچار فراموشـی شـده انـد و هیچ گونه کتابی در مورد تعلیمات آن ها وجود نـدارد. کتاب های باقی مانده به جز قرآن دچار تحریف های زیادی شده اند و معارف و احکام آن تغییر داده شـده است. آیین های فعلی که تحریف شـده انـد، با اصول عقاید الهی سازگاری ندارد، چرا که در صدر دعوت انبیای الهی، دعوت به توحید و اعتقاد به آن است، در حالی که عقیده زردشتی کنونی به نوعی دچار

ثنویت است.

آیین فعلی بودا هیچ اعتقادی به خداوند ندارد و مسیحیت قائل به تثلیث است.

کوتاه سخن این که:

یک: دقیقاً مشخص نیست که برخی از این ادیان الهی است.

دو: بر فرض که ادیان الهی باشند، دسترسی به تعالیم آن ها بدون تحریف نداریم.

سه: ادیان برنامه کامل سعادت انسانی را که در بردارنده نیازهای بشر باشد، فاقدند و در مقابل اسلام ناقص می باشند.

طبعاً به اندازه نقص شان از رساندن انسان ها به کمال محروم اند. به عبارت دیگر: این ادیان به همان اندازه که بهره از حقیقت دارند و مطابق با آخرین پیام الهی و دین جامع و کامل و بدون تحریف (اسلام و کتاب الهی) باشند، می توانند انسان ها را در همان درجه به کمال برسانند، نه به طور کامل و جامع و تا آخرین مراتب کمال انسانی.

آیا اعتقاد به بقای روح فقط مختص به مسلمان ها است یا مسیحی ها و یهودی ها نیز به آن اعتقاد دارند؟

پرسش

آیا اعتقاد به بقای روح فقط مختص به مسلمان ها است یا مسیحی ها و یهودی ها نیز به آن اعتقاد دارند؟

پاسخ

اگر منظور شما اصل شرایع آسمانی یعنی شریعت حضرت موسی و عیسی و کتاب های آنها است، باید عرض شود:

در این دو کتاب آسمانی، کلام صریحی که دلالت بر وجود روح و بقای آن کند نیافتیم. در انجیل، ضمن بیان زندگی ثروتمندی که به فقیر کمکی نمی کرد، به روح اشاره شده است که: "فقیر مُرد و ثروتمند هم مُرد. او را دفن کردند اما روحش به دنیای مردگان رفت. در آن جا در حالی که عذاب می کشید، به بالا نگاه کرد".(۱)

حال اگر بتوان چنین استدلال کرد که بین اعتقاد به بقای روح و معاد تلازم وجود دارد، بدین معنا که هر کس به زندگی بعد از مرگ ایمان دارد، معنایش این است که روحی وجود دارد که باقی می ماند و با از بین رفتن جسم، از بین نمی رود و همین روح در قیامت برانگیخته می شود، در این صورت همه آیات موجود در تورات و انجیل فعلی دلالت بر بقای روح می کنند. در مورد معاد آیاتی وجود دارد، از جمله:

"حضرت عیسی فرمود: آن کس که بر من ایمان می آورد، با وجود این که بمیرد، زنده خواهد بود و هر آن کس که زنده

است و بر من ایمان آورد، تا ابد نخواهد مرد".(۲)

و: "مردگان تو زنده خواهند شد و اموات خواهند برخاست..."(۳).

همه شرایع آسمانی در اصل باور به وجود معاد مشترک هستند.

عقیده دانشمندان مسیحی:

اکثر اگرمتکلمین مسیحیت که وظیفه آنها تبیین اعتقادات دین مسیح است، قائل به وجود روح و بقای آن هستند، هر چند در کیفیت آن اختلاف

نظر دارند، از جمله "ترتولیان" که از آبای کلیسای مسیحیت به شمار می آید، به کلام اول که از حضرت عیسی نقل شد، بر بقای روح استشهاد نموده است. متفکران مسیحی مانند "دکارت" نیز اعتقاد به روح داشته اند.

برای اطلاع بیشتر به کتب زیر رجوع شود:

۱ - جعفر سبحانی، خدا و معاد

۲ - امیر دیوانی، حیات جاودانه

پی نوشت ها:

۱ - امیر دیوانی، حیات جاودانه، ص ۱۵۲، به نقل از انجیل لوتا.

۲ - انجیل یوحنا، فصل ۱۱ جمله های ۲۱ - ۲۶.

۳ - کتاب اشعیاء، باب ۲۶، جمله ۱۹.

تفاوت بین بهشت و جهنم از نظر اسلام و ادیان دیگر چیست؟

پرسش

تفاوت بین بهشت و جهنم از نظر اسلام و ادیان دیگر چیست؟

پاسخ

سؤال خیلی کلی است و پاسخ مفصّلی را می طلبد که از حوصله این نوشتار خارج است. حال پیرامون پرسش مطالبی را به اختصار برای شما بیان می داریم:

۱ ادیان از دید کلی به دو مجموعه تقسیم می شوند: توحیدی و غیر توحیدی. ادیان توحیدی مانند اسلام، مسیحیت و یهودیت. در این ادیان سه اصل و رکن اعتقادی پذیرفته شده است: توحید، نبوت و معاد، که در ادیان غیر توحید چندان خبری از این ها نیست.(۱)

۲ از آن رو که اعتقاد به زندگی پس از مرگ و قدم برداشتن در آن مسیر از ریشه فطری بهره مند است، در تمام ادیان با تفاوت هایی عقیده به بهشت و جهنم وجود دارد؛ مانند:

أ در اقوام و آیین ابتدایی عقیده داشتند که زندگی پس از مرگ نتیجه کارها و خصلت های بشر در دنیا است، همانند خصلت

ترسو بودن که انسان را از وصول به بهشت باز می دارد و موجب کیفر و عـذاب می گردد، بر عکس شـجاعت موجب پاداش روح می گردد.

ب در یونان و روم قدیم این عقیده رایج بود که دادگاه اخروی کیفر و پاداش می دهد و بهشت و جهنم با مسئله تناسخ ارتباط دارد. می گفتنـد: ده هزار سال به درازا می کشـد تا نَفْسـی در چرخه تناسـخ به بـدن نخستین خود برگردد، لیکن این مـدت در ارواح پاک به سه هزار سال کاهش پیدا می کند. نفوسی که بسیار شریر باشند، در دوزخ ابدی گرفتار می شوند.

ج) در دین هندوان نیز دوزخ و بهشتیان با تناسخ گره خورده

است. آنان می گویند: نفس از آغاز به دوزخ زیرزمین که مسکن بدکاران است، منتقل می شود سپس از طریق تناسخ حرکت خود را ادامه می دهد. نیز عقیده دارند: "یاما" پادشاه بهشت و قاضی اموات است. مردگان از میان دو آتش می گذرند. بدکاران می سوزند و نیکوکاران از آن سالم بیرون می آیند. اعمال آنان قبلاً در ترازویی سنجیده می شود و بعد نیکوکار به بهشت و بدکردار به دوزخ می رود و یا دوباره به زمین باز می گردد و از نو متولّد می شود و چرخه تناسخ را ادامه می دهد.

د) در دین بودایی به موجب اعتقاد به "کارما" کیفیت زندگی انسان در زندگی، چگونگی زندگی او را پس از مرگ تعیین می کند. اگر زندگی با نیکوکاری است، زندگی بعدی از کیفیت بالاتری برخوردار می باشد، اما در صورت عکس، زندگی بعدی دارای کیفیت پست تری می باشد. تولّد و مرگ و تولد دیگر همه شر و بدبختی است. نجات بشر در پرتو وصول به ایروانا است.

۳ دین زرتشتی که به مقتضای برخی از روایات در زمره ادیان توحیدی و الهی قرار دارد امّا در آن تحریف صورت گرفته، در همین دین آمده است: روح پس از مرگ بدن به مدت سه شبانه روز دور بدن می گردد. ارواح نیکوکار همراه سروش و بدکار زیر شکنجه دیوان قرار دارند، پس از آن ارواح نیکوکار به همراه موجودات خیر و بدکار به همراه موجودات شر به جهان آخرت سفر می کنند. اعمال نیک به صورت دوشیزه زیبا وارد بهشت و به سوی "اهورا مزدا" رهبری می شود و "هومنو" به او

خیر مقـدم می گویـد و خلعتی به او می پوشانـد و او را به بهشت رهبری می کنـد. آنان که اعمال نیک و بدشان مساوی باشد، در جای خاصـی قرار می گیرند. در قیامت پلی است به نام "چینوت" که روی دوزخ قرار دارد، به هنگام عبور نیکوکاران پهن و به هنگام عبور بـدکاران باریک می شود، باریک تر از مو و تیز تر از تیغ، به همین جهت بـدکاران نمی توانند موفق بشوند و از آن بگذرند، آنان از پل به دوزخ می افتند.

۴ در آیین یهود: اگر چه اعتقـاد به قیامت و بهشت و جهنم در ادیان ابراهیمی از ضـرورت برخوردار است، لیکن برخی از فرقه های یهود در معاد و فراگیر بودن آن انکار و تردیـد کرده انـد. فرقه صـدوقیان آن را انکار می نمایند، دیگران در فراگیر بودن آن تردید روا می دارند و می گویند: بیسوادان و آنانی که از تورات بهره ای ندارند، بار دیگر زنده نخواهند شد. نیز گفته اند: آنان که خارج از ارض مقـدس فلسـطین مدفوننـد، بهره ای از قیامت نخواهند داشت. دیگران گفته اند: خداوند پیش از قیامت در زیر زمین نقبی می زند و اجساد آنان را به ارض موعود می آورد و در آن جا زنده می شوند.

از جمله اعتقاد آنان در مورد معاد و بهشت و جهنم:

هر که با هر کفنی که دفن شده است، در فردای قیامت با همان کفن محشور می شود.

همه حتی آنانی که در دنیا از نقایص جسمانی برخوردارند، در قیامت کامل محشور می شوند.

لذت دنیا، مانع لذت بهشت و رنج دنیا، موجب وصول به

بهشت است.

در قیامت الیاس پیامبر مأمور برپایی قیامت است.

بهشت جای لذت های مادی نیست.

در قیامت خدا و بزرگان بنی اسرائیل داوری می کنند.

معاد هم جسمانی است و هم روحانی، لیکن تنها روح کیفر می بیند.

نیکوکاران در بهشت مخلدند و بدکاران از جهنم رهایی می یابند، جز برخی که مرتکب گناهان خاصی مانند زنای محصنه شده باشند. برخی گفته اند: این ها هم در جهنم جاودان نیستند، بلکه پس از دازده ماه به موجودی دیگر تبدیل می شوند.

بهشت هفت طبقه دارد و هر چه بالا رود، برای آنانی که کارهای خوبشان بیشتر است.

جهنم هفت طبقه دارد و هر چه پایین تر برود، جای افراد بدتر است.

ختنه نشده وارد بهشت نمی شود و ختنه شده وارد جهنم نخواهد شد، مگر کسی که خیلی بد باشد.

آتش جهنم بر دانشمندان تورات اثر نمی کند.

همه در فردای قیامت محکوم می شوند، جز قوم یهود.

روز شنبه جهنمیان استراحت می کنند و عذاب نمی بینند.

۵ در مسیحیت: عقیده این ها عقیده قوم یهود است، جز این که: مسیحیان به زندگانی روحانی در قیامت معتقدند، نه جسمانی.

پس از مرگ داوری خصوصی و جزئی در مورد اعمال بشر به عمل می آید و داوری کلی و نهایی در قیامت است.

کلیسای کاتولیک می گوید: کسانی که پس از قیامت در برزخ تصیفه شوند، به بهشت می روند و بهشت دریافت محضرت خداوند است. کسانی که شایسته این پاداش نیستند، به دوزخ می روند.

کلیساهای اصلاحی (پروتستان) نیز این عقیده را دارند، جز دوره برزخ را.

مسیحیان شرط ورود به بهشت را مختون

(ختنه شدن) نمی دانند.

برای اطلاع بیشتر به این کتاب ها می توانید مراجعه کنید:

۱ گنجینه ای از تلمود، ص ۳۵۱ به بعد؛

۲ دایره المعارف فارسی، واژه قیامت؛

۳ تحقیقی در دین یهود، جلال الدین آشتیانی.

۶ در اسلام: معاد در اسلام خیلی بیشتر با شرح و بسط بیان شده به گونه ای که گفته اند: حدود هزار آیه قرآن مربوط به معاد است.

در مورد اندیشه اسلامی درباره معاد به کتاب های ذیل مراجعه نمایید.

۱ معاد شناسی، علامه سید محمد حسین حسینی تهران.

۲ معاد، محمد تقی فلسفی.

۳ معاد، ناصر مکارم شیرازی.

۴ زندگی جاوید یا حیات اخروی، مرتضی مطهری.

۵ معاد، محسن قرائتی.

پی نوشت ها:

۱. هفت آسمان (فصل نامه ادیان و مذاهب) شماره ۲۲، ص ۶۷.

آیا نکته یا نکات مشترکی بین ادیان الهی وجود دارد؟

پرسش

آیا نکته یا نکات مشترکی بین ادیان الهی وجود دارد؟

پاسخ

ادیان الهی (یا ادیان ابراهیمی) در خیلی از اصول و مبانی مشترک هستند، زیرا همه آنها منشأ واحدی داشته و به وجود آورنده آنها خداونـد است . البته در برخی از مسایل اختلاف دارند که اختلافات به خاطر رشد فکری انسان ها و شـرایط زمان و مکان و برخی دیگر به جهت تحریف و آسیب های وارده بر ادیان پیشین پدید آمده است.

تحریف ادیـان الهی و برداشت هـای غیر معقول و منطقی از آنها موجب شـده است که تصور شود بین ادیان الهی تقابل وجود دارد، حال آن که ادیان الهی جملگی در یک مسیر هستند و دین بعدی ، کمال دین قبلی است.

در این جا به برخی از نکات و اصول مشترک ادیان الهی اشاره می شود:

۱) خداباوری و توحید

همه ادیـان الهی بر این نکته اشـتراک دارنـد که خـدای واحـد وجـود دارد و او معبـود و قابـل پرسـتش است، گرچه در تفسـیر صفات ثبوتی و سلبی او در بین ادیان الهی موجود اختلاف نظر وجود دارد در آیین یهود درباره خداوند آمده است:

۱ – خداوند حاضر و ناظر است.

۲ – خداوند یکتا است.

۳ – خداوند جسم و شبیه کسی نیست.

۴ – خداوند قدیم و ازلی است.

۵ – هیچ کس را جز او نباید عبادت کرد.

۶ – بر همه پیامبران سرور است.(۱)

براسـاس اعتقاد به خداونـد، یکی از رسالت حضـرت موسـی (ع) برقراری ارتباط مؤمنان با خـدا بیان شـده است. جان ناس می گوید: "بزرگ ترین عملی که موسی انجام داد، برقراری ارتباط بین مؤمنان و خداوند بود . این ارتباط ، بنا به

برخی روایات در طور سینا یا در جبل هورب و یا در دهنه خلیج عقبه و یا در جنوب بحرالمیت برقرار شده است".(۲)

در دین مسیح نیز به این مطلب توجه شده است که برای جهان یک خالق و آفریننده وجود دارد، گرچه پیروان آن اعتقاد به "تثلیث" دارند، ولی "اصل توحید" از عقاید و باورهای مسلّم آنان است. در این دین مردم به خداشناسی فراخوانده شده اند.

این مطلب که (یکی از اصول و عقاید دین اسلام " اصل توحید" است).

همه پیروان ادیان را به خداپرستی دعوت نموده و "اصل توحید" را یکی از عوامل همگرایی و نقطه اشتراک همه ادیان ابراهیمی دانسته است: "بگو ای اهل کتاب ، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما مشترک است، که جز خداوند یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی دیگر را غیر از خداوند یگانه به خدایی نپذیرند".(۳)

این آیه صراحت دارد که اعتقاد به خداوند از باورهای عمومی پیروان همه ادیان است ، ولی قرآن فراتر از آن همگان را دعوت می کند که در تفسیر توحید نیز دقت شده و مردم کسی را شریک او قرار ندهند.(۴)

۲ – معاد باوری

یکی از نکات اشتراک ادیان الهی معاد باوری است، بدین معنا که در ادیان الهی به این مطلب تصریح شده است که پس از این عالم، جهان دیگر وجود دارد. البته پیروان ادیان در تفسیر و تعریف عالم پس از مرگ و چگونگی شکل گیری قیامت اختلاف دارند. همین طور در پرداختن به مسایل مربوط به قیامت نیز تفاوت وجود دارد. در دین مسیحیت مسایل مربوط به

آخرت پر رنگ است، همان گونه که در دین اسلام مسایل مربوط به قیامت بسیار مهم و بدان توجه خاصی شده است؛ ولی در دین یهود، مسایل مربوط به قیامت کم رنگ می باشد.(۵)

در عین حال در این دین نیز به مسائلی در مورد قیامت برخورد می کنیم.

۳ - نبوت عامه

اعتقاد به "نبوت عامه" از مسایل پذیرفته شده همه ادیان الهی است، یعنی پیامبرانی جهت برقراری عدالت و پیام رسانی خدا مبعوث شده اند. البته پیروان ادیان در نبوت خاصه و در این که تعداد پیامبران چقدر است و کدام یک از آنان اولوالعزم هستند، اختلاف نظر دارند.

در برخی از روایات تعداد پیامبران ۱۲۴ هزار ذکر شده است.(۶) و در بعضی دیگر ۸ هزار (۷) که چهار هزار از بنی اسرائیل و چهار هزار از غیر آنها بودند. در قرآن می خوانیم : "و لقد ارسلنا رسولاـ من قبلك منهم من قصصنا علیك و منهم من لم نقصص علیك؛(۸) ما پیش از تو (پیامبر) رسولانی فرستادیم. سرگذشت گروهی از آنان را برای تو باز گو کردیم و گروهی را برای تو بازگو نکرده ایم".

اسامی پیامبرانی که در آیات و روایات ذکر شده ، در آیین های یهود و مسیحیت نیز آمده است.

منجی بشریت در آینده (مهدویت عامه)

همه ادیان الهی در این که مصلح کل خواهد آمد و جهانی را پر از ظلم و فساد شده ، پر از عدل خواهد نمود، اشتراک دارند، گرچه در این که مصلح جهان کیست، دارای چه ویژگی هایی است ، نام او چیست و منسوب به کدام ملت است، اختلاف نظر دارند.(۸)

در آیین یهود از شخص موعود سخنی به

میـان آمـده ، گرچه یهودیان در این که موعود کیست، اختلاف نظر دارنـد، چون یهودیان به حضـرت مسـیح ایمان نیاورده اند موعود آن ها (مسـیح) هنوز ظهور نکرده است، ولی آن چه یهودیان در آن اتفاق نظر دارند، قیام شخصـی در آخر زمان اسـت که کوکب افروز می باشد و روی زمین را به نور خود روشن می گرداند و یهودیان به انتضار او روزگار می گذارند.(۱۰)

مسـیحیان نیز در انتظار مصـلح جهانی هسـتند و اگر چه باور دارند که او حضـرت مسـیح (ع) است که از آسـمان نزول کرده و جهان را پر از عدل خواهد کرد.(۱۱) در انجیل مرقس آمده است :"پس بیدار باشید، زیرا نمی دانید در چه وقت صاحب خانه می آید، در شام، یا نیمه شب، یا بانگ خروس، یا صبح! مبادا ناگهان آمده، شما را خفته یابد".(۱۲)

یکی از مسایـل بسـیار مهمی که در اسـلام بـدان پرداخته شـده، ظهور مصـلح جهـانی است. ما شـیعیان عقیـده داریم که او امام زمان(ع) است که در آیات (۱۳) و روایات (۱۴) بدو اشاره شده است.

وی جهان را پر از عـدل و داد خواهـد نمود، همان گونه که پر از ظلم شده است.(۱۵) برخی از اندیشمندان اهل سنت نیز باور دارنـد که مصـلح موعود امـام زمان(ع) است . ابن ابی الحدیـد می نویسـد: "میان همه فرقه های مسـلمان اتفاق قطعی است که عمر دنیا به پایان نمی رسد مگر پس از ظهور مهدی " .(۱۶)

پی نوشت ها :

۱ – عبدالله مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج۲، ص ۵۹۰ – ۵۹۱.

۲ – همان، ص ۵۹۱.

۳ – آل عمران(۳) آیه ۶۲.

۴ – تفسیرنمونه، ج۲، ص ۴۵۰.

۵

- زین العابدین قربانی، به سوی جهان ابدی، ص ۶۲۰ به بعد.

۶ - بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۰.

۷ - پیام قرآن، ج ۷، ص ۳۶۰.

۸ - مؤمن (۴۰) ایه ۷۸، پیام قرآن، ج ۷، ص ۳۵۰.

۹ - ابراهیم امینی ، دادگستر جهان، ص ۷۶.

۱۰ - ترجمه ملل و نحل، ج ۱، ص ۳۱۲.

۱۱ - فریده گل محمدی، همان، ص ۱۰۹.

۱۲ - انجیل مرقس، با اقتباس از رسالت جهانی حضرت مهدی، ص ۱۰۹.

۱۳ - قصص (۲۸) ایه ۵.

۱۴ - بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۶۷ به بعد.

۱۵ - همان، ص ۲۲۵.

۱۶ - منتخب الاثر، ص ۱۱ به بعد.

تفاوت بین بهشت و جهنم از نظر اسلام و ادیان دیگر چیست؟

پرسش

تفاوت بین بهشت و جهنم از نظر اسلام و ادیان دیگر چیست؟

پاسخ

سؤال خیلی کلی است و پاسخ مفصّلی را می طلبد که از حوصله این نوشتار خارج است. حال پیرامون پرسش مطالبی را به اختصار برای شما بیان می داریم:

۱ ادیان از دید کلی به دو مجموعه تقسیم می شوند: توحیدی و غیر توحیدی. ادیان توحیدی مانند اسلام، مسیحیت و یهودیت. در این ادیان سه اصل و رکن اعتقادی پذیرفته شده است: توحید، نبوت و معاد، که در ادیان غیر توحید چندان خبری از این ها

نیست.(۱)

۲ از آن رو که اعتقـاد به زنـدگی پس از مرگ و قـدم برداشـتن در آن مسـیر از ریشه فطری بهره منـد است، در تمـام ادیـان با تفاوت هایی عقیده به بهشت و جهنم وجود دارد؛ مانند:

أ در اقوام و آیین ابتدایی عقیده داشـتند که زندگی پس از مرگ نتیجه کارها و خصلت های بشر در دنیا است، همانند خصلت ترسو بودن که انسـان را از وصول به بهشت باز می دارد و موجب کیفر و عـذاب می گردد، بر عکس شـجاعت موجب پاداش روح می گردد.

ب در یونان و روم قدیم این عقیده رایج بود که دادگاه اخروی کیفر و پاداش می دهد و بهشت و جهنم با مسئله تناسخ ارتباط دارد. می گفتنـد: ده هزار سال به درازا می کشـد تا نَفْسـی در چرخه تناسـخ به بـدن نخستین خود برگردد، لیکن این مـدت در ارواح پاک به سه هزار سال کاهش پیدا می کند. نفوسی که بسیار شریر باشند، در دوزخ ابدی گرفتار می شوند.

ج) در دین هندوان نیز دوزخ و بهشتیان با تناسخ گره خورده

است. آنان می گویند: نفس از آغاز به دوزخ زیرزمین که مسکن بدکاران است، منتقل می شود سپس از طریق تناسخ حرکت خود را ادامه می دهد. نیز عقیده دارند: "یاما" پادشاه بهشت و قاضی اموات است. مردگان از میان دو آتش می گذرند. بدکاران می سوزند و نیکوکاران از آن سالم بیرون می آیند. اعمال آنان قبلاً در ترازویی سنجیده می شود و بعد نیکوکار به بهشت و بدکردار به دوزخ می رود و یا دوباره به زمین باز می گردد و از نو متولّد می شود و چرخه تناسخ را ادامه می دهد.

د) در دین بودایی به موجب اعتقاد به "کارما" کیفیت زندگی انسان در زندگی، چگونگی زندگی او را پس از مرگ تعیین می کند. اگر زندگی با نیکوکاری است، زندگی بعدی از کیفیت بالاتری برخوردار می باشد، اما در صورت عکس، زندگی بعدی دارای کیفیت پست تری می باشد. تولّد و مرگ و تولد دیگر همه شر و بدبختی است. نجات بشر در پرتو وصول به ایروانا است.

۳ دین زرتشتی که به مقتضای برخی از روایات در زمره ادیان توحیدی و الهی قرار دارد امّا در آن تحریف صورت گرفته، در همین دین آمده است: روح پس از مرگ بدن به مدت سه شبانه روز دور بدن می گردد. ارواح نیکوکار همراه سروش و بدکار زیر شکنجه دیوان قرار دارند، پس از آن ارواح نیکوکار به همراه موجودات خیر و بدکار به همراه موجودات شر به جهان آخرت سفر می کنند. اعمال نیک به صورت دوشیزه زیبا وارد بهشت و به سوی "اهورا مزدا" رهبری می شود و "هومنو" به او

خیر مقـدم می گویـد و خلعتی به او می پوشانـد و او را به بهشت رهبری می کنـد. آنان که اعمال نیک و بدشان مساوی باشد، در جای خاصـی قرار می گیرند. در قیامت پلی است به نام "چینوت" که روی دوزخ قرار دارد، به هنگام عبور نیکوکاران پهن و به هنگام عبور بـدکاران باریک می شود، باریک تر از مو و تیز تر از تیغ، به همین جهت بـدکاران نمی توانند موفق بشوند و از آن بگذرند، آنان از پل به دوزخ می افتند.

۴ در آیین یهود: اگر چه اعتقـاد به قیامت و بهشت و جهنم در ادیان ابراهیمی از ضـرورت برخوردار است، لیکن برخی از فرقه های یهود در معاد و فراگیر بودن آن انکار و تردیـد کرده انـد. فرقه صـدوقیان آن را انکار می نمایند، دیگران در فراگیر بودن آن تردید روا می دارند و می گویند: بیسوادان و آنانی که از تورات بهره ای ندارند، بار دیگر زنده نخواهند شد. نیز گفته اند: آنان که خارج از ارض مقـدس فلسـطین مدفوننـد، بهره ای از قیامت نخواهند داشت. دیگران گفته اند: خداوند پیش از قیامت در زیر زمین نقبی می زند و اجساد آنان را به ارض موعود می آورد و در آن جا زنده می شوند.

از جمله اعتقاد آنان در مورد معاد و بهشت و جهنم:

هر که با هر کفنی که دفن شده است، در فردای قیامت با همان کفن محشور می شود.

همه حتی آنانی که در دنیا از نقایص جسمانی برخوردارند، در قیامت کامل محشور می شوند.

لذت دنیا، مانع لذت بهشت و رنج دنیا، موجب وصول به

بهشت است.

در قیامت الیاس پیامبر مأمور برپایی قیامت است.

بهشت جای لذت های مادی نیست.

در قیامت خدا و بزرگان بنی اسرائیل داوری می کنند.

معاد هم جسمانی است و هم روحانی، لیکن تنها روح کیفر می بیند.

نیکوکاران در بهشت مخلدند و بدکاران از جهنم رهایی می یابند، جز برخی که مرتکب گناهان خاصی مانند زنای محصنه شده باشند. برخی گفته اند: این ها هم در جهنم جاودان نیستند، بلکه پس از دازده ماه به موجودی دیگر تبدیل می شوند.

بهشت هفت طبقه دارد و هر چه بالا رود، برای آنانی که کارهای خوبشان بیشتر است.

جهنم هفت طبقه دارد و هر چه پایین تر برود، جای افراد بدتر است.

ختنه نشده وارد بهشت نمی شود و ختنه شده وارد جهنم نخواهد شد، مگر کسی که خیلی بد باشد.

آتش جهنم بر دانشمندان تورات اثر نمی کند.

همه در فردای قیامت محکوم می شوند، جز قوم یهود.

روز شنبه جهنمیان استراحت می کنند و عذاب نمی بینند.

۵ در مسیحیت: عقیده این ها عقیده قوم یهود است، جز این که: مسیحیان به زندگانی روحانی در قیامت معتقدند، نه جسمانی.

پس از مرگ داوری خصوصی و جزئی در مورد اعمال بشر به عمل می آید و داوری کلی و نهایی در قیامت است.

کلیسای کاتولیک می گوید: کسانی که پس از قیامت در برزخ تصیفه شوند، به بهشت می روند و بهشت دریافت محضرت خداوند است. کسانی که شایسته این پاداش نیستند، به دوزخ می روند.

کلیساهای اصلاحی (پروتستان) نیز این عقیده را دارند، جز دوره برزخ را.

مسیحیان شرط ورود به بهشت را مختون

(ختنه شدن) نمی دانند.

برای اطلاع بیشتر به این کتاب ها می توانید مراجعه کنید:

۱ گنجینه ای از تلمود، ص ۳۵۱ به بعد؛

۲ دایره المعارف فارسی، واژه قیامت؛

۳ تحقیقی در دین یهود، جلال الدین آشتیانی.

۶ در اسلام: معاد در اسلام خیلی بیشتر با شرح و بسط بیان شده به گونه ای که گفته اند: حدود هزار آیه قرآن مربوط به معاد است.

در مورد اندیشه اسلامی درباره معاد به کتاب های ذیل مراجعه نمایید.

۱ معاد شناسی، علامه سید محمد حسین حسینی تهران.

۲ معاد، محمد تقی فلسفی.

۳ معاد، ناصر مکارم شیرازی.

۴ زندگی جاوید یا حیات اخروی، مرتضی مطهری.

۵ معاد، محسن قرائتی.

پی نوشت ها:

۱. هفت آسمان (فصل نامه ادیان و مذاهب) شماره ۲۲، ص ۶۷.

یکی از امتیازات مسلمین نسبت به پیروان ادیان دیگر چیست؟

پرسش

یکی از امتیازات مسلمین نسبت به پیروان ادیان دیگر چیست؟

پاسخ

این است که از طرفی قسمت بسیار زیادی از سخنان پیغمبر ما که شک نیست که سخن ایشان است، یعنی متواتر و مسلّم است امروز در دست است، در صورتی که هیچ یک از ادیان دیگر نمی توانند چنین ادعایی بکنند که به صورت قطع بگویند فلان جمله جمله ای است که از زبان مثلاً ـ موسی (ع) و یا عیسی (ع) و یا یک پیامبر دیگر شنیده شده است؛ جمله های زیادی هست، ولی آنقدرها مسلّم و قطعی نیست. و ما سخنان متواتر از پیغمبر خودمان زیاد داریم.

و از طرف دیگر تاریخ پیغمبر ما تاریخ بسیار روشن و مستندی است. در این جهت هم رهبران دیگر جهان با ما شرکت ندارند. حتی دقایق و جزئیاتی از زندگی پیغمبر اکرم به صورت قطع و مسلّم، امروز در دست است که درباره هیچ کس دیگر چنین نیست؛ از سال و ماه و حتی روز تولدش و حتی روز هفتم تولدش، دوران شیرخوارگی اش، دورانی که در صحرا زندگی کرده است، دوران قبل از بلوغش، مسافرتهایش به خارج عربستان، شغلهایی که قبل از نبوت مجموعاً داشته است، ازدواجش در چه سن و سالی بوده است، چه فرزندانی برای او متولد شده اند و آنهاشان که قبل از خودش از دنیا رفته اند در چه سنی از دنیا رفته اند، و امثال اینها، تا می رسد به دوران رسالت و بعثتش، که اطلاعات دقیقتر می گردد، چون حادثه بزرگی می شود: اول کسی که به او ایمان آورد که بود؟ دومین و سومین فرد که بود؟ فلان

کس در چه سالی ایمان آورد؟ چه سخنانی میان او و دیگران مبادله شد؟ چه کارهایی کرد؟ چه روشی داشت؟ در صورتی که حضرت عیسی که نزدیکترین پیغمبر از پیغمبران بزرگ صاحب شریعت به ماست اگر تأیید قرآن از او نبود که مسلمانان عالم، عیسی را به حکم قرآن یک پیغمبر حقیقی و الهی دانسته اند، اصلاً عیسی را در دنیا نمی شد اثبات و تأیید کرد. خود مسیحیها از جنبه تاریخی اصلاً اعتقاد ندارند به تاریخ میلادی که مثلًا می گویند از تاریخ میلاد حضرت مسیح ۱۹۷۵ سال گذشته است؛ یک حرف قراردادی است نه حقیقی. اگر ما می گوییم از هجرت پیغمبر ما ۱۳۹۵ سال قمری و ۱۳۵۴ سال شمسی گذشته است به اصطلاح، مولای درزش نمی رود، اما اینکه از میلاد مسیح ۱۹۷۵ سال گذشته باشد یک حرف قراردادی است و تاریخ آن را هیچ تأیید نمی کند. احتمال هست دویست سیصد سال قبل از این تاریخ بوده و احتمال می رود دویست سیصد سال بعد از این تاریخ بوده است.

آیا در مذاهب الهی و اسلام، مانند برخی مسلکهای ماتریالیستی، قیام قهرمانانه و مبارزات ضد استثماری وجود دارد؟

پرسش

آیا در مذاهب الهی و اسلام، مانند برخی مسلکهای ماتریالیستی، قیام قهرمانانه و مبارزات ضد استثماری وجود دارد؟

پاسخ

: بله. زیرا لازمه خداشناسی و خداپرستی این است که انسان را به هدفهای مافوق مادیات وابسته می کند و او را در راه هدفهای عالی خود با گذشت می نماید، بر خلاف ماتریالیسم که طبیعتاً آدمی را با ماده و مادیات و آنچه مربوط به حیات فردی و شخصی آن هم در حدود شؤون مادی زندگی است پای بست می کند.

بعلاوه، تاریخ نشان می دهد که همواره پیامبران و پیروان آنها بوده اند که در مقابل فرعونها و نمرودها و صاحبان قدرت به پاخاسته اند و قدرتهای اهریمنی را در هم کوفته اند. پیامبران بودند که با نیروی ایمان، از طبقه محروم و استثمار شده قدرتی عظیم علیه «ملأ» و «مترفین»به وجود می آوردند.

قرآن کریم در سوره قصص می فرماید:

«وَ نُرِیدُ اَنْ نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ اسْتُضْعِفوا فِی الْاَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ اَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثینَ. وَ نُمَکِّنَ لَهُمْ فِی الْاَرْضِ وَ نُرِیَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنودَ هُما مِنْهُمْ ماکانوا یَحْذَرون» قصص/۵ و ۶

[ما می خواهیم بر خوار شمرده شدگان در زمین منت نهیم و آنها را پیشوا و وارث موهبتها و قدرتهایی که ستمگران به زور تصاحب کرده اند، قرار دهیم و قدرت و نیروی آنها را (که قدرت و نیروی ملی است) در زمین مستقر سازیم و به فرعون و هامان (سمبلهای زور و استبداد) به دست این خوارشمرده شدگان، آن را بنمایانیم که از آن پرهیز می کردند.]

در جای دیگر می فرماید:

«وَ کَاَیِّنْ مِنْ نَبِیٍّ قاتَلَ مَعَهُمْ رِبِّیّونَ کَثیرٌ فَما وَهَنوا لِما اَصابَهُمْ فی سَبیل اِللهِ وَ ما ضَعُفوا وَ مَا اسْتَکانوا و اللهُ یُحِبُّ الصّابرینَ. وَ ما

كانَ قَوْلُهُمْ اِلاّ اَنْ قالوا رَبَّنَا اغْفِرْلَنا ذُنوبَنا وَ اِسْرافَنا فى اَمْرِنا وَ ثَبِّتْ اَقْدامَنا وَانْصُرنا عَلَى الْقَوْمِ الْكافِرينَ. فَآتيهُمُ اللهُ ثَوابَ الدُّنْيا وَ حُسْنَ ثَوابِ الْآخِرهِ وَ اللهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنينَ» آل عمران/۱۴۶ ۱۴۸

[چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی بسیاری به همراهی آنها به پیکار برخاستند و به هیچ وجه بر اثر سختیها و مصائبی که به آنها در راه خدا رسید، سست نشدند و ضعیف نگشتند و آهنگ زاری سر ندادند. آری، خداوند صابران را دوست می دارد. سخن و تقاضایشان از پروردگارشان جز این نبود که: پروردگارا! از تقصیرهای ما و زیاده رویهای ما در کار درگذر و ما را ثابت قدم، بدار و بر کافران پیروز گردان. پس خداوند هم پاداش دنیا و پاداش نیک آخرت به آنها داد. خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.]

در سوره الم سجده می فرماید:

«وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ اَئِمهً يَهْدون بِاَمْرِ نا لَمّا صَبَروا وَكانوا بِآياتِنايوقِنون.» الم سجده/۲۴

[ما از میان آنها (قومی که تحت فشار و شکنجه بودند) پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما دیگران را رهبری می کنند، بدین جهت که مقاومت کردند و سرسختی نشان دادند و تسلیم نشدند، و دیگر اینکه به آیات ما و وعده های بر حقّ ما و سنن و نوامیس ما یقین داشتند.]

قرآن کریم در جای دیگر می فرماید:

«فَضَّلَ اللهُ الْمُجاهِدينَ عَلَى الْقاعِدينَ اَجْراً عَظيماً» نساء/۹۵

[خداوند مجاهدان و پیکار کنندگان و به پا خاستگان را بر نشستگان، به اجر و پاداش عظیمی برتری داده است.]

در جای دیگر می فرماید:

«اِنّ الله يُحِبُّ الَّذينَ يُقاتِلونَ فى سبيلِهِ صفّاً كَاَنَّهُمْ بُنْيانُ مَرْصوصُ» صف/۴

[خداوند دوست می دارد مردمی را که در راه او پیکار می کنند در حالی که صفی رویین بنیان به وجود

آورده اند.]

در جای دیگر، خواسته های قهرمانانه و پرخاشگرانه آنها را اینچنین منعکس می کند:

«رَبَّنا اَفْرِغْ عَلَيْنا صَبْراً وَ ثَبِّتْ اَقْدامَنا وَ انْصُرْنا عَلَى الْقَوْمِ الكافِرينَ.» بقره/۲۵۰

[پروردگارا! ظرف قلوب ما را از نیروی پایداری و خویشتن داری لبریز فرما؛ قدمهای ما را ثابت بدار و ما را بر کافران پیروزی ده.]

دیدگاه ادیان مختلف در مورد جهنم چیست؟

پرسش

دیدگاه ادیان مختلف در مورد جهنم چیست؟

پاسخ

جهنم به عقیده همه ادیان، جایی است در جهان دیگر که بزه کاران را در آن جا به انواع عقوبت کیفر می دهند.

دوزخ در آیین زردشتی جایی است در جهان دیگر که در آن جا گناه کاران کیفر کارهای بد خود را می بینند و آن محلی است سخت عمیق، همچون چاهی بسیار تاریک و سرد، دارای دمه، تعفن و جانوران موذی که کوچک ترین آنها به بلندی کوه است و به تنبیه بدکاران مشغولند، تشنگی، گرسنگی، نگونسار آویخته شدن، بر چشم فرو رفتن میخ چوبین، بر تنور گرم چسبیدن پستان (زن)، به پستان آویخته شدن، بریده شدن زبان، و مانند آن از انواع شکنجه دوزخیان است.

آیین زردشت، برای دوزخ سه طبقه قایل شده است:

روان گناه کار پس رسیدن به سر پل چنوت (صراط) در گام اول به دژمت (پندار بد)، در گام دوم به دژوخت (گفتار بد) و در گام سوم به دژورشت (کردار بد) داخل شود. سپس از این مهالك گذشته به فضای تیرگی بی پایان درآید و در آنجاست «دوژنگه»، یعنی جهان زشت که در فارسی «دوزخ» شده است. (لغت نامه دهخدا، به نقل ازیشتها ح ۱۲، ص ۱۷۰)

قاموس کتاب مقدس، جهنم = هنوم را جایگاه هلاکت دانسته است. از این رو واژه جهنم به جایگاه گریه، شیون، ضجّه، آتش همیشگی وعقاب دایم بزهکاران اطلاق می گردد؛ چنان که جحیم (=هاویه) فرودگاه مردگان، گاهی به معنای قبر و مردن استعمال می شود و گاهی آن را زیر زمین پنداشته اند که دارای درها و جایی است تاریک و وحشتناك. ارواح به آن جا برده و

قصاص می شوند و امکان بازگشت بر روی زمین نیست. مردگان در آن جا در حضور و برابر حق تعالی خواهند بود. آن گاه در قیامت خوبان با خدا و بدان از او دور و به قصاص ابدی دچار خواهند گشت.

ما زرتشتیان را ملامت می کنیم که دوگانه پرست هستند، آیا عقیده ما به وجود شیطان که منشاء گمراهی ها و شرور است یک نوع دوگانه پرستی نیست؟ و نیز ما مسیحیان را سرزنش می کنیم که سه گانه پرستند آیا عقیده ما به پیامبر و جبرائیل دربرار خداوند یک نوع سه گانه پرستی

پرسش

ما زرتشتیان را ملامت می کنیم که دوگانه پرست هستند، آیا عقیده ما به وجود شیطان که منشاء گمراهی ها و شرور است یک نوع دوگانه پرستی نیست؟ و نیز ما مسیحیان را سرزنش می کنیم که سه گانه پرستند آیا عقیده ما به پیامبر و جبرائیل دربرار خداوند یک نوع سه گانه پرستی

پاسخ

چنین استنباطهائی مسلماً بر اثر عدم برداشت صحیح از معنی شیطان، و یا جبرئیل و پیامبر است. زیرا با توجّه به حقیقت معنای این الفاظ هیچ گونه ابهام و تردیدی در این زمنیه باقی نمی ماند.

توضیح اینکه شیطان بمانند سایر موجودات یکی از مخلوقات خدا است و در آغاز پاک آفریده شده است ولی بر اثر طغیانگری و تکبر از مقام برجسته خویش سقوط کرده است و تسلط او بر افراد انسان هرگز یک تسلط اجباری نیست بلکه تسلط او بر کسانی است که او را به وجود خود راه دهند و ولایت و سرپرستی او را بپذیرند و تحت وسوسه های او قرار گیرند اما آنها که به وسیله ایمان به خدا و اراده محکم و استوار خود در برابر او سد کشیده اند به هیچ گاه نفوذی در آنها نخواهد داشت «انما سلطانه علی الذین یتولونه»تسلط او تنها بر کسانی است که او را دوست می دارند و سرپرستی او را پذیرفته اند و او را می پرستند.

از آنچه گفته شد به خوبی روشن می شد که شیطان نه یک مبدء مستقل در برابر خدا است و نه آفریننده شرور و آفات می باشد بلکه خود موجودی ضعیف و مخلوقی ناتوان از مخلوقات خدا به حساب می آید و

اگر می بینیم خداوند او را به حال خود واگذارده است

(۱)۱ – سوره نحل، آیه ۱۰۰.

برای ان است بندگانی که می خواهند راه خدا را طی کنند نه تنها از وجود او ضرر نمی برند بلکه با مقاومت در برابر وسوسه های او روز به روز کاملتر و نیرومندتر و شایسته تر خواهند شد. که گفته اند: همواره تکاملها در درون تضادها صورت می گیرد.

و اما اعتقاد به خدا و جبرئیل و محمد((صلی الله علیه وآله)) هم به هیچ وجه با عقیده نصاری درباره اقالیم ثلاثه اب، ابن و روح القدس مشابهت ندارد ما خدا را تنها معبود و آفردگار یکتا و خالق یگانه سراسر جهان هستی می دانیم و غیر از او حتی حضرت محمد((صلی الله علیه وآله)) و جبرئل و سایر پیامبران و فرشتگان را مخلوق و آفریده او می دانیم که از خود هیچگونه اختیاری در این جهان پهناور هستی ندارند همه بنده او هستند و همه سر بر فرمان او دارند. جبرئیل پیک وحی اوست و محمد((صلی الله علیه وآله)) بنده و فرستاده و برگزیده او. قرآن مجید که مدرک اصیل تمام عقائد ماست این حقیقت را آشکارا در بسیاری از آیات بیان کرده است، و هرگونه عبارتی که بوی الوهیت پیامبر یا جبرئیل بدهد به شدت از طرف اسلام مردود خواهد شد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

اگر همه ادیان الهی کاملند چگونه دین پیامبر ما((صلی الله علیه وآله)) کاملترین دین است؟

پرسش

اگر همه ادیان الهی کاملند چگونه دین پیامبر ما((صلی الله علیه وآله)) کاملترین دین است؟

پاسخ

تمام ادیان الهی در زمان خود کامل و متناسب با وضع زمان خود بوده اند. این امر با این حقیقت که شریعت پیامبر کاملترین شریعت است منافاتی ندارد زیرا امت پیامبر از نظر ظرفیت و استعداد از تمام امتها بالاتر و پیامبر اسلام هم از تمامی پیامبران افضل می باشد. از همین رو تعلیمات او برتر و کاملتر از همه ادیان می باشد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

چرا در سایر ادیان پس از پیغمبرشان امام جانشین آنان نمی شد؟

پرسش

چرا در سایر ادیان پس از پیغمبرشان امام جانشین آنان نمی شد؟

پاسخ

در سایر ادیان و بلکه در تمام ادیان بزرگ، انبیاء الهی وصّی داشتند که بعد از نبوّت جانشین و عهده دار امر امّت آن پیامبر می شد، و این امری بود که در تاریخ انبیاء بعثت و ضبط است و می توان به کتاب عقائد اسلام تألیف علامه عسکری مراجعه کرد که در آن کتاب اوصیاء انبیاء را از حضرت آدم((علیه السلام)) تا خاتم ذکر می کند که هیچ پیامبری بدون وصی و جانشین نبوده است چنان که حضرت آدم((علیه السلام)) شیث((علیه السلام)) را و حضرت داود((علیه السلام)) سلیمان را، و موسی((علیه السلام)) یوشع بن فون را و حضرت عیسی((علیه السلام))شمعون را و پیامبر اسلام حضرت علی((علیه السلام)) را به وصایت و جانشینی خود برگزید. که به اتّفاق نقل بسیاری از روایات اهل سنّت لقب وصّی فقط مخصوص به حضرت علی((علیه السلام))بکار رفته و اصحاب دیگر رسول خداوند ملقّب به وصّی نبودند.

امّا چون امامت در واقع همان منصب وصایت است ولکن گسترده تر چون هر دو جنبه هدایت باطنی و هدایت ظاهری را در خود دارد ولی وصایت فقط هدایت و رهبری ظاهری است. بنابراین بعضی دیگر علاوه بر وصی، امام نبودند ولی بعضی از اوصیاء امام هم بوده اند مانند علی((علیه السلام)) و اولاد معصومش((علیهما السلام)).

(بخش پاسخ به سؤالات)

۲

آیین کامل چه آیینی است؟ و چرا بعضی ادیان نسبت به بعضی دیگر کاملترند؟

پرسش

آیین کامل چه آیینی است؟ و چرا ...□□Şِادیان نسبت به بعضی دیگر کاملترند؟

پاسخ

آیین کامل در هر زمان آیینی بوده که بر پیامبرآن عصر نازل شده است و بر مردم آن زمان لازم بوده به آن عمل کنند. این

آیین از هر جهت منطبق با ظرفیت و شرایط اجتماعی پاسخگوی نیازهای آنان بوده است. آیین بعدی در اثر بالاتر بودن سطح استعداد مردم زمان خود، کاملتر از آیین قبلی بوده است. مانند درسهای یک رتبه تحصیلی که برای دانش آموزان آن رتبه از هر جهت مفید و سودمند و کامل بوده است، اما در مقایسه با رتبه های بعدی پاOّ......تر و ناقص شمرده شود.

به این نکته نیز باید توجه داشت که کسانی که در زمان کنونی که باید از اسلام پیروی کرد، از یهودیت و مسیحیت تحریف شده پیروی کنند کافر بوده و در صورتی که عذری نداشته باشند شایسته ی کیفر و عقوبت خواهند بود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۱۰۰

دیدگاه قرآن درباره کتب دیگر آسمانی چیست

پرسش

دیدگاه قرآن درباره کتب دیگر آسمانی چیست

پاسخ

۱. بی تردید شریعت های الهی پیشین و به دنبال آن کتب مربوط به آن ها، از آن رو که کلام خدا و وحی اوست ارزش و جایگاه خاص خود را دارد. بدین جهت هر گونه توهین بی حرمتی و برخوردهای مشابه آن را بر نمی تابد. هر چند به دلیل آن که شریعت الهی سیری تکاملی را پیموده و در نهایت به اسلام پایان یافته است از این رو، تنها آیین معتبر و قابل قبول در پیشگاه خداوند، دین اسلام است

۲. هر چند به دلیل خاتمیّت اسلام پیروی از کتب قبلی مجوّزی ندارد، امّا قرآن کریم ایمان به این که آن کتب نیز از سوی خداوند بوده است را لازم و نیز کفر ورزیدن به آن ها را گمراهی می داند:

"یَأَیُّهَا الَّذِین َءَامَنُوٓاْ ءَامِنُواْ بِاللَّه ِ وَرَسُولِه ِی وَالْکِتَب ِ الَّذِی نَزَّل َعَلَی َرَسُولِه ِی وَالْکِتَب ِ الَّذِیٓ أَنزَل َمِن قَبْل ُوَمَن یَکْفُرْ بِاللَّه ِ وَمَلَئکَتِه ِی وَکُتُبِه ِی وَرُسُلِه ِی وَالْیَوْم ِ الأْ ?خِرِ فَقَدْ ضَل َّضَلَلا بَعِیدًا; ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبرش و کتابی که بر او نازل کرده و کتب]آسمانی که پیش از این فرستاده است ایمان]واقعی بیاورید. کسی که خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش و روز واپسین را انکار کند، در گمراهی دور و درازی افتاده است "(نسأ / ۱۳۶.)

خاستگاه این جهت گیری آن است که معارف الهی مجموعه به هم پیوسته ای است که ایمان به آن باید یکپارچه باشد; ازاین رو، چنانچه مؤمن مسیری را برگزینند که به انکار بخشی از این مجموعه به هم بسته منجر گردد، خود گونه ای نفاق خواهد بود.(المیزان ج ۵، ص ۱۱۲، جامعه مدرسین)

مجموع کتب آسمانی البته کتب آسمانی تحریف نشده و واقعی مسیر واحدی را تعقیب می کنند که در راستای حرکت تکاملی خود به اسلام منتهی شده است آن ها کلام خدا می باشند. بنابراین ایمان به آن ها نیز لازم است

۳. در آیات قرآن نیز به تحریف کتب آسمانی قبلی اشاره شده است که نمونه ای از آن ذکر می گردد.

مائده آیه ۱۳: "...یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَنَسُواْ حَظًّا مِّمَّا ذُکِّرُواْ بِهِ ..; بنی اسرائیل سخنان خدا را از موردش تحریف می کنند، و بخشی از آنچه را به آن ها گوشزد شده بود، فراموش کردند...

چرا کتاب های آسمانی به جز قرآن تحریف شده اند؟ مگر همه آن ها از سوی خداوند نازل نشده اند؟

پرسش

چرا کتاب های آسمانی به جز قرآن تحریف شده اند؟ مگر همه آن ها از سوی خداوند نازل نشده اند؟

پاسخ

یکی از علل تحریف کتاب های آسمانی به وسیله سلطه جویان و زورمندان معارض بودن پیام ها و دستورهای کتب آسمانی با منافع آنها بوده است اما قرآن در طرح پیام ها و دستورهای خود، شیوه ای را برگزیده است که راه را بر هر گونه کتمان و تحریف بسته و این کتاب جاودانه را از دستبرد مغرضان و معاندان و منافقان محفوظ نگه داشته است چون قرآن در بیان مطالب خویش به بیان کلّیات و اصول اکتفا نموده و شرح و تفسیر آنها را به سنّت (پیامبر۹ و امامان) واگذاشته است همین امر باعث شده تا از دستبرد مغرضان در امان بماند. به عنوان نمونه خداوند در قرآن اوصاف امام و جانشین پیامبر۹ را بیان کرده امّا نام جانشین پیامبر۹ را ذکر نکرده و بیان آن را به پیامبر۹ واگذار کرد. از سوی دیگر دین اسلام جاودانه و ابدی است پس معجزه آن هم باید جاودانه بوده و هیچ گاه دستخوش تحریف قرار نگیرد. و قرآن چنین است و از همه مهم تر اینکه خداوند خودش سلامت قرآن را از هرگونه حادثه و دستبرد در همه زمانها و نسلها، تضمین کرده و این یک ضمانت الهی است که هرگز خلاف آن رخ نخواهد داد. زیرا خداوند دانا و تواناست و وعده او راست و تخلّف ناپذیر است در آیه ۹ سوره حجر می فرماید: "ما قرآن را نازل کردیم و خودمان به طور قطع نگهدار آنیم "(جهت اطلاعات بیشتر ر.ک درسنامه علوم قرآنی حسین جوان آراسته ص ۳۰۲ ۳۳۱.) همچنین در آیه دیگری آمده است

"وَ إِنَّه ُلَكِتَب ٌعَزِيز

لاَّـ يَأْتِيه ِ الْبَطِل ُمِن م بَيْن ِيَدَيْه ِ وَ لاَ مِن ْخَلْفِه ِ تَنزِيل ٌمِّن ْحَكِيم ٍحَمِيد;(فصلت ۴۱۴۲) و به راستی که آن کتابی ارجمند است از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی آید; وحی]نامه ای است از حکیمی ستوده]صفات ."

این آیه از آیه پیش صریح تر است که قرآن پیوسته از گزند حوادث مصون بوده است و برای همیشه نیز از پیش آمدهای ناگوار دراماﻥ خواهد بود و هرگز چیزی آن را ضایع نخواهد کرد.

بنابراین قرآن کریم از آن جا که معجزه جاودانه پیامبراکرم می باشد و سایر کتب آسمانی دارای اعجاز نبوده و مانند احادیث قدسی هستند، به همین خاطر آن ها جاودانه نماندند و مورد تحریف و تصرف قرار گرفتند; ولی قرآن کریم خیر.(حجر، ۹) (تاریخ قرآن محمدهادی معرفت ص ۱۵۴ ۱۶۸، نشر سمت / قرآن شناسی مصباح یزدی ص ۲۱۴ ۲۴۸، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی .)

شیوه قرآن کریم در برابر پیروان دیگر ادیان چیست

پرسش

شیوه قرآن کریم در برابر پیروان دیگر ادیان چیست

پاسخ

شیوه قرآن کریم با ادیان الهی و غیر الهی متفاوت است اسلام برای ادیان غیر الهی هیچ حقی قائل نیست لذا با آن هاهیچ سر سازشی نداشته و برای نابودی آن ها تلاش می کند، خداوند متعال در سوره کافرون به پیامبر۹ دستور می دهد که به آن ها بگوید: "قُل يَاَيُّهَا الكَفِرون لا اَعبُدُ ما تَعبُدون .. لَكُم دينُكُم ولِى َدين (کافرون ۱۶) بگو ای کافران آن چه را شما می پرستید من نمی پرستم و نه شما آن چه را من پرستش می کنم می پرستید. و نه من هرگز آن چه را شما پرستش کرده اید می پرستم و نه شما، آن چه را که من می پرستم عبادت می کنید.]حال که چنین است آیین شما، برای خودتان و آیین من برای خودم "

هم چنین در آیات مختلف از جنگ های پیامبران با کفار و فرعونیان خبر داده است آن ها، مأمور بودند، در صورتی که مشرکان دست از شرك بر ندارند، با آن ها جنگ نمایند.

امّا شیوه اسلام با اهل کتاب دعوت به نقطه های مشترك بین اسلام و اهل کتاب است "قُل يَاَهل َالكِتَب ِ تَعالَوا اِلى َكَلِمَه ٍ سَوآءٍ بَينَنا وبَينَكُم اَلاّ نَعبُدَ اِلاّ اللّه َولا نُشرِكَ بِه ِ شَى ?ًا; (ال عمران ۶۴) بگو: ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما مشترك است که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را شریك او قرار ندهیم و بعضی از ما بعض دیگر را غیر از خداوند یگانه به خدایی نپذیرند."

بنابراین شیوه اسلام در برابر اهل کتاب حد وسط میان "مسلمین و "مشرکین است زیرا اهل کتاب از نظر پیروی از یک دین

آسمانی شباهتی با مسلمانان دارند، ولی از جهتی نیز شبیه مشرکان هستند، به همین دلیل اجازه کشتن آن ها را نمی دهد، در حالی که این اجازه را درباره بت پرستانی که مقاومت به خرج می دادند، می داد، ولی با اهل کتاب در صورتی کنار می آید، که آن ها را به صورت یک اقلیت سالم مذهبی با مسلمانان زندگی مسالمت آمیز داشته باشند، اسلام را محترم بشمارند و دست به تحریکات بر ضد مسلمانان و تبلیغات مخالف نزنند.(ر.ک تفسیر نمونه آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران ج ۷، ص ۳۵۰، ج ۲، ص ۴۵۰، ج ۲۷، ص ۳۸۴، دارالکتب الاسلامیه)

دلیل برتر بودن قرآن بر کتاب های آسمانی قبل چیست

پرسش

دلیل برتر بودن قرآن بر کتاب های آسمانی قبل چیست

پاسخ

علت مهم تر و بهتر بودن قرآن این است که

۱. متون گزارشی (عهد عتیق و جدید) وحی نیستند؛ بلکه گزارش اشخاص مختلف از جریان نبوت و رسالت انبیا هستند؛ (گزارشگران عهد عتیق ناشناخته امّا عهد جدید مشخص هستند). امّا قرآن وحی و حتی الفاظ آن هم از جانب خداوند است

۲. در تورات و انجیل (به ویژه انجیل اصول سطحی مسیحیت و ابهام های لفظی تثلیث و خدا و... وجود دارد که خودستیزند و عقل قاطعانه برخلاف آن و به استحاله آن حکم می کند؛ امّا قرآن چون عربی مبین است ابهامی ندارد و با اضمار و اشاره همراه نیست لذا فهم الفاظ آن ممکن است

۳. کتاب های پیامبران گذشته معجزه نبوده است امّا قرآن معجزه و اعجاز آن از دو جنبه است جنبه لفظی و جنبه معنوی لفظی یعنی از جنبه هنر و زیبایی و معنوی یعنی از جنبه علمی و فکری

جنبه لفظی هر کس سخن شناس است و اندکی با زبان قرآن آشنایی دارد، تصدیق می کند که قرآن از جنبه فصاحت و بلاغت و زیبایی سخن بی نظیر است سبک قرآنی جاذبیت و ظرافت شعر، آزادی مطلق نثر، لطافت حسن و سجع را داراست بی آن که در تنگنای قافیه و وزن دچار گردد یا پراکنده گویی کند همین امر مایه حیرت سخن دانان عرب گردید و خود را در مقابل سخنی یافتند که شگفت آفرین است و در عین غرابت و تازگی جاذبیت و ظرافت خاصی دارد که در هیچ یک از انواع کلام متعارف آنان یافت نمی شود.(علوم قرآنی آیت الله معرفت ص ۳۷۹، مؤسسه التمهید.)

جنبه معنوی با ملاحظه منطق قرآن

در معاد و انبیای گذشته و یا منطق قرآن در فلسفه تاریخ و مباحث الهیات متوجه خواهیم شد که قرآن رسالتش را که همان هدایت مردم باشد به خوبی ایفا کرده است قرآن وجوه دیگری از اعجاز، مثل اخبار از غیب پیش بینی های غیبی هماهنگ بودن و اختلاف نداشتن و... دارد که هر کدام بحث مفصلی را می طلبد.(آشنایی با قرآن مرتضی مطهری ج ۲، ص ۱۵۵ ۱۷۳، انتشارات صدرا.)

۴. گرچه انبیا و رسولان در اخذ و حفظ و ابلاغ وحی به زبان و عمل معصومند، ولی تنها کتاب آسمانی که حتی بعد از ابلاغ از تحریف مصون مانده "قرآن کریم است خداوند متعال هم بر تحریف ناپذیری قرآن صحّه گذاشته است "إنّا نحن نزّلنا الذّکر و إنّا له لحَفظون (حجر، ۹)

۵. سند قرآن متواتر است و به تواتر به ما رسیده امّا تورات سندش خبر واحد است بعد از اینکه تورات سوخت شخصی به نام "عزرأ" بعد از چندین سال به نوشتن تورات طبق آنچه در ذهن اشخاص بود اقدام کرد. انجیل هم از نظر سند، خبر واحد است از این رو الان چهار انجیل معتبر داریم که سال نوشتن هر یکی از آنها با دیگری متفاوت است و اختلافاتی با همدیگر دارند. (ر.ک المیزان علامه طباطبایی ، ج ۱۱، ص ۴۶، نشر جامعه مدرسین)

۶. در عصر حاضر، گروهی از محققان به فکر افتاده اند که مندرجات "عهدین را با عقاید "بوداییان و "برهماییان مقایسه کرده ریشه های محتویات این کتاب ها را در میان عقاید آنان جستجو کنند. قابل ملاحظه است که بسیاری از معارف "انجیل و "تورات (خدای پسر، خدای پدر، خدای مادر

با همسر) با خرافات بوداییان و برهماییان تطبیق می کند.(تفسیر نمونه ج ۷، ص ۳۶۴.)

۷. تورات دارای احکامی مثل حد جاری کردن بر حیوانات است که عقل آنها را نمی پذیرد; مثلاً اگر گاوی مرد یا زنی را شاخ زد و آنها را کشت گاو سنگسار می شود و گوشتش قابل خوردن نیست بعضی از احکام تورات بسیار سخت است به گونه ای که انسان از آنها نفرت دارد; مثل اینکه اگر کسی مرده ای را مس کند، یا وارد خیمه ای شود که میت در آنجا قرار دارد، به مدت هفت روز نجس است اما معارف و احکام قرآن با جامعیت و داشتن معارف الهی اخلاقی و احکام تشریعی با فطرت سلیم و عقل انسان ها تا ابد موافق است (التمهید، آیه الله محمدهادی معرفت ج ۶، ص ۳۱۱، انتشارات جامعه مدرسین) و به خاطر همین جامعیتش سلسله نبوت با پیامبراکرم خاتمه یافت و اهمیت قرآن ناشی از معجزه بودن او برای خاتم پیامبران است در حالی که این خصوصیت نه در پیامبران قبل بود و نه در کتب آن ها یافت می شود.

برتری دین اسلام نسبت به سایر ادیان در چیست؟

پرسش

برتری دین اسلام نسبت به سایر ادیان در چیست؟

پاسخ

بهترین و برترین دین آن دینی است که جوابگوی همه نیازهای انسان در دنیا و موجب سعادت او در آخرت باشد و سایر ادیان آسمانی گرچه برای مردم زمان خود مناسب بوده ولی جامعیت دین اسلام را نداشته اند. علت آن نیز نبودن زمینه و آمادگی در مردم آن زمان ها بوده است ؛ چون افراد بشر درهمه زمان ها از نظر فهم و درک مطالب یکسان نیستند. آنان مانند دانش آموزانی هستند که هر کدام آمادگی برای شرکت در کلاس مخصوصی را دارند و آنچه برای کلاس اول ابتدایی به عنوان درس مطرح می شود یا آنچه در سطح متوسطه و کارشناسی و بالاتر در نظر گرفته می شود فرق می کند و چون از زمان ظهور اسلام به بعد رشد فکری بشر رو به کمال بود و روز به روز کاملتر می شد،ازاین رو دینی هم که برای هدایت چنین افرادی در نظر گرفته شده کامل تر وجامع ترین دین می باشد. قرآن نیز صریحاً این معنا را بیان می کند که «اءن‌ّالدین عندالله الاسلام و من یبتغ غیرالاسلام دیناً فلن یقبل منه ؛ تنها دین کامل از نظرخدا اسلام است و هر کس در آخرت با دینی غیر از این بیاید از او قبول نمی شود».

چرا خداوند تورات و انجیل را همانند قرآن از تحریف حفظ نکرد؟

پرسش

چرا خداوند تورات و انجیل را همانند قرآن از تحریف حفظ نکرد؟

پاسخ

روشن است که اگر خداوند اراده می فرمود که انجیل وتورات از تحریف مصون بدارد چنین می شد ولی ارادهخداوند گزاف نیست. بلکه اراده او برطبق مصلحت و حکمت جریان می یابد. حال در مورد عدم تعلق اراده الهی برجلوگیری از تحریف کتاب های آسمانی گذشته به این نکات می توان اشاره نمود.

الف) چون ادیان پیشین برای مقطع و برهه ای از تاریخ کارآیی داشته و قهرا باپیشرفت زمان و تاریخ باید در آنهاتحولاتی حاصل می شد. حفظ آن کتاب ها برای همیشه ضروری نبوده است.

ب) برای حفظ یک متن به صورت اصلی باید شرایط طبیعی چنین امری فراهم باشد. در اعصار گذشته تکامل خطوکتابت به آن میزان نبوده است که بتواند متنی را دربستر خویش و به صورت کامل حفظ نماید. البته با رشد تمدنبشری زمینه های لازم برای چنین امری پدیدار می شد.

ج) چون اسلام دین ابدی و قرآن سند جاوید آن است وحالت منتظره ای برای آن وجود ندارد باید از دستخوشتحریف و دگرگونی مصون بماند. ولی کتاب های آسمانی گذشته به دلیل داشتن حالت منتظره چنین ضرورتی را ایجابنمی کردند.

د) آنچه از برخی از آیات قرآن به دست می آید آن است که تورات و انجیل تا روزهای آغازین دین اسلام به صورتتحریف نشده باقی بوده است. بر این اساس تحریف ها (اگر صورت گرفته باشد) پس از نزول قرآن صورت گرفته و دراین صورت باید گفت: تورات و انجیل تاپایان دوران مأموریت خویش از تحریف مصون بوده اند.{J

از بعضـی آیات قرآن اسـتفاده می شود که پیروان سایر ادیان ماجورند, این چگونه با آیاتی که درباره حقانیت دین اسلام و نسخ سایر شرایع آمده است سازگار است ؟

پرسش

از بعضی آیات قرآن استفاده می شود که پیروان سایر ادیان ماجورند, این چگونه با آیاتی که درباره حقانیت دین اسلام و نسخ سایر شرایع آمده است سازگار است ؟

پاسخ

آیه ۶۲ سوره «مائده» بیانگر یک ملاک کلی و اساسی است در باب این که سعادت و رستگاری در گرو التزام جدی و حقیقی به دو چیز گران بها است:

۱- تصحیح عقاید و ایمان راستین به حقایق دینی،

۲- عمل صالح و کنش بر اساس آنچه خداوند بشر را به آن مأمور کرده است.

بنابراین آیه یاد شده، فخرفروشـی های پوچ و بی اساس برخی از ارباب ادیان را - که به صرف مسیحی یا یهودی خواندن فرد، چنین وانمود می کردنـد که رسـتگاری درست از آن ایشان است و دیگران کاملاً از آن بی بهره انـد لایدخل الجنه الا من کان هودا او نصاری - مردود شمرده است. به عبارت دیگر مفاد این آیه شبیه این آیه است که: لیس بأمانیکم ولا امانی اهل الکتاب من یعمل سوء یجزبه ، (نساء، آیه ۱۲۳).لیکن باید توجه داشت که مفاد فوق، به معنای پذیرش پلورالیسم دینی نیست؛ زیرا:

اولاً، آیه مزبور در صـدد بیان همه جزئیات نیست؛ بلکه یک اصل کلی را مطرح کرده و قیود و ویژگی های دیگر را در آیات دیگر بیان کرده است؛ از قبیل:

۱- « ان الدین عند اللّه الاسلام »، (آل عمران، آیه ۱۹).

۲- « و من یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه »، (آل عمران، آیه ۸۵).

۳- « قل ان کنتم تحبون اللّه فاتبعونی یحببکم اللّه »، (آل عمران، آیه ۳۱).

۴- « فلا و ربک لایؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لایجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت

»، (نساء، آیه ۶۵) و... .

بنابراین آیات یاد شده در حکم مفسر و بیانگر دایره و ویژگی های ایمان مورد نظر در آیه پیشین است.

ثانیا، قرآن مجید اساسا عناوینی مانند یهودیت و نصرانیت را به رسمیت نمی شناسد و تنها اسلام و مسلمانی واقعی را به رسمیت شناخته و در آیات بسیاری پیامبران الهی را مسلمان دانسته است.

در سوره آل عمران آیه ۶۷ آمده است: ما کان ابراهیم یهودیا ولا نصرانیا ولکن کان حنیفا مسلما... و در سوره یوسف آیه ۱۰۱ دعای او را چنین نقل می کند: رب قد اتیتنی من الملك و علمتنی من تأویل الاحادیث فاطر السموات والارض انت ولی فی الدنیا والاخره توفنی مسلما والحقنی بالصالحین .

از سوره «بقره»، آیه ۱۲۸ و «اعراف»، آیه ۱۲۷ نیز مشابه این دعا را از زبان حضرت ابراهیم(ع) و حضرت موسی(ع) نقل کرده است. هم چنین در قرآن ایمان آوردگان حقیقی مسلمان نامیده شده اند؛ از جمله در سوره «حج»، آیه ۷۸ آمده است: ...ملّه ابیکم ابراهیم هوسماکم المسلمین... و مسلمانی، همان ایمان و پیروی از پیامبران الهی در عصر بعثت و بقای شریعت آنها است نه در زمان نسخ آن.

ثالثا، حقیقت ایمان به خداوند که در آیه ۶۲ سوره «مائده» بیان شده است، در بردارنده و متضمن این معنا است که اوامر الهی تماما مورد توجه والتزام قرار گیرد و این بدون پیروی از انبیای الهی ممکن نیست. از طرف دیگر هر پیامبر صاحب شریعتی، نسبت به آمدن پیامبر بعدی و لزوم گرویدن به او بشارت داده است؛ چنان که قرآن مجید بشارت رسالت حضرت ختمی مرتبت(ص) به وسیله حضرت عیسی(ع) را چنین گزارش نموده است: و اذقالعیسی بن

مریم للحواریّین یا بنی اسرائیل انی رسول اللّه الیکم مصدقا لما بین یدی من التوراه و مبشرا برسول یأتی من بعدی اسمه احمد... ، (صف، آیه ۶). و چون لازمه ایمان به خداوند پیروی از رسولان او و در آخر، پیوستن به آخرین سفیر الهی است. در این راستا خداوند ایمان نیاوردن به پیامبر اکرم(ص) و کتمان بشارت های انجیل در این باره را در جای جای قرآن مورد عتاب و نکوهش قرار داده است و در دنباله آیه یاد شده این جریان رابه منزله «اطفاء نور الهی» قلمداد کرده و عاملان آن را کافر خوانده است: یریدون لیطفؤا نوراللّه بافواههم واللّه متم نوره ولو کره الکافرون ، (صف، آیه ۷).

رابعا، در همان آیه ۶۲ سوره «مائده» ظرافت هایی وجود دارد که مخالفت قرآن با پلورالیسم دینی را نشان می دهد. یکی از آن علایم - که علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» به آن اشاره کرده اند - این است که قرآن مجید به دنبال عبارت ان الذین امنوا والذین هادوا... نفرموده است. «من امن منهم؛ بلکه فرموده است: «من امن»؛ یعنی، ضمیری به موصول (الذین) بر نگردانده است، با آن که از نظر ادبی در صله، برگرداندن ضمیر به موصوللازم است. علت این برنگرداندن ضمیر این است که تقریر و امضایی نسبت به آنان در کار نباشد؛ در حالی که در مورد امت پیامبر اکرم(ص) برخلاف آن آیه، عمل نموده و می فرماید: وعداللّه الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفره و اجرا عظیما ، (فتح، آیه ۲۹).

بنابراین قرآن به هیچ روی سرپیچی از پیامبر خاتم را روا ندانسته و آن را کفر و بی ایمانی معرفی کرده است. خداوند نیز

حضـرت محمـد(ص) را به سوی همه انسـان هـا مبعوث سـاخته و همگان را موظف به گرویـدن به آیین خاتم گردانیـده است. گفتنی است که پیروان دیگر ادیان سه دسته اند:

۱- کسانی که حقانیت اسـلام برایشان روشن شده است. این گروه هیچ عذری در سـرپیچی از اسلام نداشته و اگر به آن ایمان نیاورند قطعا گرفتار عذاب ابدی خواهند شد.

۲- کسانی که حقانیت اسـلام را نشـناخته اند؛ ولی عمدا از بررسی و تحقیق پیرامون آن شانه خالی کرده اند؛ در حالی که همه شرایط لازم برای درک حقانیت اسـلام را در اختیار داشـتند این گروه نیز عـذری در پیشـگاه خداوند نداشـته و معذب خواهند بود.

۳- کسانی که ناآگاه بوده و در این راسـتا خود مقصـر نیسـتند؛ بلکه اساسا غافل بوده و ندای اسلام را نشنیده اند و یا ابزارهای لازم را برای تحقیق در اختیار نداشته اند.

این گروه «مرجون لامر اللّه هسـتند ودر صورت درستکاری براساس آیین قبلی با فطرت الهی، ممکن است خداوند بر آنان نظر رحمت کند.{J

مسأله حقانیت دین اسلام در ارتباط با سایر ادیان را همراه با آیه های قرآن توضیح دهید.

پرسش

مسأله حقانیت دین اسلام در ارتباط با سایر ادیان را همراه با آیه های قرآن توضیح دهید.

پاسخ

برای پاسـخ به سؤال فوق از دو راه کلی ۱. عقل ۲. آیات قرآن کریم، مسأله حقانیت دین اسـلام و عـدم حقانیت سایر ادیان و مکاتب را پی می گیریم.

الف – راه عقل

۱. برای داوری در مورد حقانیت یک دین و عدم حقانیت ادیان دیگر، باید ابتدا با اصول عقاید و آموزه های ادیان آشنا شد و آنگاه آن را به وسـیله عقل که حجت درونی انسان است، محک زد. ما در چنین مراجعه ای، اصول عقاید و معارف دین اسلام را مبتنی بر ادله و براهین متقن و یقینی عقلی می یابیم یعنی یکایک این اصول به وسیله براهین متعدد یقینی اثبات می گردد. با وجود براهینی که دربـاره ی اصـل توحیـد اقامه می شود، ادیان و مکاتب غیرتوحیـدی که اعتقاد به ثنویت (دوخـدایی)، تثلیث (سه خدائی) یا چند

خدایی از ارکان اعتقادی آنها محسوب می شود، ابطال می گردد. در همین زمینه، آنچه که از ادله یقینی عقلی بر نفی جسمیت یا رؤیت خداوند اقامه می شود مکاتب و مذاهبی را که مبتنی بر چنین عقایدی هستند، رد می کند. در خصوص دو دین بزرگ یهودیت و مسیحیت، نیز با همین حجت درونی یعنی احکام و براهین یقینی عقل اگر به بررسی آموزه های این دو دین بنشینیم به نتیجه ی مشابه سایر مکاتب خواهیم رسید.

۲. در خصوص ادیان الهی و آسمانی باید گفت که حقیقت و گوهر همه آنان، دعوت به انقیاد و تسلیم در برابر خداوند متعال است لکن دستور العمل های مربوط به چگونگی تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان، که در اصطلاح از آن به «شریعت» یاد

می شود، متفـاوت است. یعنی بـا توجه به اختلاف زمان و مکان و مخاطب این دسـتورالعمل ها مراحل مختلفی را گذرانـده و متنـاسب بـا آن رو به تکامـل بوده است. علاوه بر این، اصول عقایـد و گوهر ادیـان نیز در مقـام بیان و تبیین از عمق و تفصـیل بیشتری برخوردار گردیده است.

در حقیقت، دین توحیـدی واحـد است و شـرایع متعـدد است «انّ الدین عند الله الاسـلام؛ به درستی که دین در نزد خدا اسـلام (تسلیم در برابر حق) است»، (آل عمران (۳)، آیه ۱۹).

با ظهور هر پیامبری شـریعت قبلی پالایش یافته و در شـکل کامل تری عرضه شده است. از این رو پیامبران همه مبلغ دین واحد بودند، و به همین جهت، یکی پس از دیگری مژده آمدن پیامبر جدید را می دادند و به این مطلب در کتاب مقدس یهودیت و مسیحیت تصریح شده است، (تورات، کتاب هوشیع نبی ۹:۵۱۰).

بنابراین پیروی صـحیح از آئین یهود، با آمدن حضـرت عیسـی، در تبعیت از ایشان خواهد بود و پیروی صحیح از آئین مسیح با ظهور پیامبر اسـلام، در تبعیت از حضـرت نبی اکرم خواهـد بود. در نتیجه، تفاوت شـرایع آسـمانی به معنای درجات متکامل از یک راه و یک حقیقت است. با توجه به بیان فوق:

الف) عقـل، با قطع نظر از مسأله تحریف در شـرایع گذشـته، حکم به لزوم پیروی از جامع ترین و کاملترین پیام و دسـتورالعمل الهی که در آخرین شریعت یعنی اسلام متجلی شده است می نماید.

ب) همچنین عقـل، در بررسـی آموزه هـایی که توسـط یهودیت و مسـیحیت امروزی تبیین می شود، آنهـا را مخـالف با براهین یقینی خود می یابد.

اعتقاد به تثلیث، (رساله اول به قرنتیان ۸:۶ و انجیل یوحنا: ۵/۲۰)،

تجسم و رؤیت، (همان و سفر پیدایش، ۳۲:۲۴ ۳۰)... اموری است که براهین عقلی آن را از هیچ مکتب و مذهبی نمی پذیرد بلکه آن را نشانه ی عدم حقانیت و در واقع تحریف آنها می داند. به پاره ای دیگر از تحریفات صورت گرفته در این دو دین بزرگ اشاره ای گذرا می کنیم تا بر اساس حکم عقل، خود داوری کنید:

الف) اتهامات ناروا به پیامبران: علاوه بر رسوخ تحریفات بنیادی و اعتقادی در کتاب مقدس، پاره ای اتهامات ناروا و غیراخلاقی به بعضی از پیامبران نسبت داده شده است که قلم از بیان آن شرم دارد، (ر.ک: انجیل یوحنا، ۲:۱۱۱، سفر تکوین، ۱۹:۳۰ ۳۸ و برای آشنایی بیشتر ر.ک: انیس الاعلام، ج ۳ و بشارات عهدین، محمد صادقی، ص ۷۳ و ۱۷۷) در حالی که براهین عقلی لزوم عصمت پیامبران را اثبات می کند.

ب) وجود افسانه ها وجود افسانه های بی پایه در کتاب مقدس، یکی دیگر از جنبه های تحریف آن است. از جمله می توان به کشتی گرفتن حضرت یعقوب با خدا و غلبه ای او بر خدا، اشاره کرد، (سفر پیدایش، ۳۲:۳۴۳۰).

ج) گناه فطری مسیحیان معتقدند، آدم در بهشت به گناه آلوده شد و این گناه به همه فرزندان او نیز منتقل می شود؛ یعنی انسان بالفطره گناهکار است و هرگونه تلاش و عمل انسان در رهایی از این خطا سودی نخواهد بخشید و تصلیب و به دار کشیده شدن حضرت عیسی، کفاره ی گناه فطری انسان است.

د) تقویت ظلم: یکی دیگر از آموزه های نامعقول کتاب مقدس، توجیه ظلم و ستم و دعوت به سکوت در برابر حاکمان ظالم، به بهانه ی اینکه آنان حاکم و سایه ی خدا در زمین اند، می باشد، (انجیل متی، ۵:۳۸ و

اکثر نامه های پولس به رومیان).

وجود این گونه آموزه های غیرعقلانی در کنار طرح مسأله تثلیث و تجسیم و وجود تناقضات متعدد در متن کتاب مقدس، (در کتاب «انیس الاعلام»، ج ۲، ۱۲۵ مورد تناقض موجود در کتاب مقدس مورد بررسی قرار گرفته است) دلیل بر عدم حقانیت مسیحیت و یهودیت امروزی است. خلاصه ی سخن اینکه راه شناخت حقانیت دین اسلام و عدم حقانیت سایر ادیان و شرایع، مراجعه به آموزه های آنها و داوری است اگر کسی مراجعه کند، خواهد یافت که اسلام در سه وادی ۱ عقاید ۲ اخلاق و فضائل ۳ احکام فردی و اجتماعی، نه تنها کامل تر از سایر ادیان بلکه قابل مقایسه و طرف نسبت با آنها نیست و در تمام دوره زندگی بشر، عقاید و شریعتی به این جامعیت و عمق و اتقان و استواری بر بنیان عقل، وجود ندارد.

امام خمینی(ره) در این زمینه، در کتاب چهل حدیث می نویسد: «اثبات حقانیت دین اسلام، احتیاج به هیچ مقدمه ندارد جز نظر کردن به خود آن و مقایسه ی بین آن و سایر ادیان و شرایع»، (چهل حدیث، امام خمینی، شرح حدیث دوازدهم، ص ۲۰۱).

در پایان این بخش، به این نکته اشاره می کنیم که داوری عقل و سنجش و حکم عقل به حقانیت دین اسلام و عدم حقانیت سایر ادیان، خود دلیلی بر نفی پلورالیزم است.

ب – راه آیات:

با توجه به خواسته ی جنابعالی مبنی بر استفاده آیات قرآن کریم در زمینه حقانیت دین اسلام و عدم حقانیت سایر ادیان، دومین راه و روش را بر مبنای استفاده از آیات قرآن کریم قرار دادیم. آیات قرآنی که بیان خواهیم کرد، علاوه بر دلالت بر انحصار دین

حق در اسلام و در نتیجه نفی پلورالیزم و تکثرگرایی دینی، به صراحت با برخی از اصول و مبانی پلورالیزم مخالف است و آن را ابطال می کند. مجموع آیات در این زمینه را در سه بخش قرار می دهیم:

۱. آیاتی که بر صراحت، تنها اسلام را دین حق و صراط مستقیم معرفی می کند و عقاید پیروان سایر ادیان را باطل معرفی کرده و آنان را به پیروی از اسلام دعوت می کند.

«و من یبتغ غیرالاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخره من الخسرین»، (آل عمران (۳) / ۸۵).

«و لن ترضی عنک الیهود و لا النصاری حتی تتّبع ملّتهم، قل انّ هدی الله هو الهدی و لئن اتّبعت اهوائهم بعد الذی جاءک من العلم مالک من الله من ولی و لا نصیر»، (بقره (۲) / ۱۲۰).

«و قالت الیهود عُزیر ابن الله و قالت النصاری المسیح ابن الله ذلک قولهم بافواههم یضاهئون قول الّذین کفروا من قبل قاتلهم الله انی یؤفکون»، (توبه (۹) / ۳۰).

و آیات فراوان دیگر که شما را به قرآن کریم ارجاع می دهیم: سوره آل عمران(۳) / ۶۱ (مباهله با مسیحیان)؛ سوره توبه / ۳۲۳۱؛ سوره نساء / ۱۵۷؛ سوره ی نساء / ۱۷۱؛ سوره مائده / ۵۱؛ سوره مائده / ۷۳؛ سوره فتح / آیه ۲۸؛ سوره صف / ۹؛ سوره مریم / ۹۱ ۸۸؛ سوره بقره / ۷۹).

۲. آیاتی که با مبنای شکاکیت و نسبیّت گرایی و عدم امکان دستیابی به حقیقت، که از مبانی و پیش فرضهای پلورالیزم دینی است، در تضاد و تقابل است و نشان می دهد که از دیدگاه قرآن، به هیچ وجه شکاکیت و نسبیّت مورد پذیرش نیست

و رسیدن به حقیقت امکان پذیر است. این آیات عبارتند از:

الف. آیاتی که شکاکان را مورد سرزنش قرار می دهد. (نحل / ۶۶ – جاثیه / ۳۲).

ب. آیاتی که ادله انبیا را روشن و آشکار، و شکّ شکاکان را بی وجه معرفی می کند، (ابراهیم / ۱۰ ۹).

ج. آیاتی که امر به تبعیت از علم و یقین و اجتناب از پیروی از ظن و گمان و شک دارد. (اسراء / ۳۶ – یونس / ۳۶ – نجم / ۲۸).

۳. پلورالیزم دینی، بر اساس برخی از مبانی جدید هرمنوتیک استوار است که می پندارد عبارات و متون دینی صامت یعنی خالی از معانی اند و قهرا هر نوع شناختی از دین، کاملاً شخصی می باشد. آیات و روایات بسیاری با این مبنا به صراحت مخالفت دارند:

«و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط؛ کتاب و میزان را نازل کردیم تا مردم به قسط و عدل قیام کنند»، (حدید / ۲۵).

اگر هر کسی بر اساس صامت بودن قرآن، برداشتی از آن داشته باشد، معیار تمییز بین عدالت و ظلم در قرآن وجود نخواهد داشت و به تبع اقامه ی عدل بر اساس آن معیار واحد در جامعه، ممکن نخواهد شد.

«و نزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شی ء؛ این کتاب (قرآن) را بر تو فرستادیم تا حقیقت هر چیز را بیان کند»، (سوره نحل / ۸۹).

«و تلک حدود الله یبیّنها لقوم یعلمون؛ این است احکام خدا، بیان می کند آن را برای قومی که دانا هستند»، (سوره بقره / ۲۳۰).

«لا اکراه فی الدین قد تبیّن الرشد من الغیّ؛ هیچ اکراهی در دین نیست به درستی که راه هدایت از گمراهی،

روشن گردید»، (سوره بقره / ۲۵۶).

آیات فوق، قرآن کریم را بیان کننده ی راه راست از گمراهی و بیان کننده ی حدود الهی و بیانگر هر چیز، معرفی می کند و این با مبنای هرمنوتیک جدید یعنی خالی بودن عبارات و متون از بار معنایی و تأثیرپذیری از دانشهای بشری و در نتیجه شخصی بودن برداشتها از عبارت (و نه معرفتی بودن این برداشتها) ناسازگار و درست در نقطه مقابل است.

حاصل سخن

با مراجعه به حکم عقل و آیات قرآن کریم، به هیچ وجه پلورالیسم و کثرت گرایی دینی به معنای حقانیت همه ی ادیان، قابل پذیرش نیست. لکن توجه به یک نکته ضروری است:

نکته:

دین حق و صراط مستقیم واحد است ولی معذّر و حجت متعدد است. باید مسأله حقانیت را از معذّریت و حجّت جدا کرد. پیروان سایر ادیان، خارج از شریعت حق و مطلوب الهی هستند اما در صورت وجود دو شرط: ۱ جهل به اسلام ۲ پای بندی به آئین خود، دارای حجت و مستمسک خواهند بود و راهشان هر چند «صراط مستقیم» و دین حق نیست اما قابل اعتذار است و در روز قیامت نزد خداوند معذورند. قرآن از این گروه به «مستضعف» یاد کرده است. این گروه ضمن معذور بودن، در صورت تحقق آن روشها، بهره ای از سعادت خواهند برد و به درجه ای از سعادت نائل خواهند شد.

نکته دوم: حقیقت دین یک چیز بیش نیست ولی وحدت آن، از سنخ وحدت عددی نیست بلکه از قبیل وحدت تشکیکی است یعنی دارای مراتب است که قرآن از این مراتب به «سبل» تعبیر کرده است. صراط مستقیم واحد است اما سبل به تعدد و اختلاف سالکین و متعبدین متعدد

است «والذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا»، (سوره ی عنکبوت / ۶۹).

صراط مستقیم همان شاهراه هدایت است که سبل امن الهی به آن منتهی می شوند و هر کس به همان مقدار که از سبل امن الهی پیروی کند از صراط مستقیم هم بهره مند خواهد شد و هر کس همه ی سبل امن الهی را طی کند از صراط مستقیم به طور کامل بهره مند خواهند شد «قد جائکم من الله نور و کتاب مبین یهدی به الله من اتّبع رضوانه سبل السلام و یخرجهم من الظلمات الی النور و یهدیهم الی صراط مستقیم»، (سوره مائده / ۱۸ و رجوع کنید به المیزان، ج ۱، ذیل آیه ۶ و ۷ سوره ی حمد، بحث صراط و سبیل).

برای آشنائی بیشتر منابع زیر معرفی می گردد:

مختصر:

کتاب نقد، شماره ۴، ص ۲۴۲، مقاله ی «نگاهی درون دینی به پلورالیزم دینی، عبدالحسین خسروپناه»

مفصل:

۱. کتاب سویه های پلورالیزم، محمدحسن قدردان قراملکی، کانون اندیشه جوان «نقد عقلی و برون دینی از پلورالیزم دینی است»

۲. کتاب قرآن و پلورالیزم، محمدحسن قدردان قراملکی، کانون اندیشه جوان «نقد درون دینی و با استناد به آیات قرآن، از پلورالیزم دینی است».

آیا تفاوتی در دیدگاه اهل کتاب با مسلمانان درباره معاد و قیامت وجود دارد؟ لطفا توضیح دهید.اگر کتابی در این زمینه وجود دارد معرفی نمایید؟

پرسش

آیا تفاوتی در دیدگاه اهل کتاب با مسلمانان درباره معاد و قیامت وجود دارد؟ لطفا توضیح دهید.اگر کتابی در این زمینه وجود دارد معرفی نمایید؟

پاسخ

برای روشن شدن پاسخ باید در دو بخش جداگانه بحث شود:

الف) معاد در بین یهود:

در این زمینه سه سوال مطرح می شود. آیا یهودیان اساسا معاد و رستاخیز را قبول داشتند یا خیر؟ بر فرض قبول آیا جزو اصول آنها است یا خیر؟ و آیا به معاد جسمانی قائلند یا روحانی؟

قبل از پرداختن به جواب این سوال ها ذکر این نکته لازم است که اولا به تصریح قرآن کریم و شهادت تاریخ دین یهودیت و مسیحیت دچار تحریف شده است. ثانیا این دو دین دارای فرقه های بسیار گوناگون و متنوع هستند که گاه دارای آرای متناقض در یک زمینه هستند.

۱- یهود و رستاخیز:

در مورد اعتقاد یهودیان به رستاخیز آقای دکتر جواد مشکورد در دو مورد از کتاب خلاصه ادیان تصریح می کند بر اینکه بر خلاف مسلمین و نصاری، یهودیان اعتقاد روشنی به آخرت و روز جزا ندارند و سزا و جزای اعمالشان را بیشتر در این جهان می دانند و اعتقاد به رستاخیر که در دین ایشان ذکر شده اعتقادی قدیم نیست و چنانجه از پیش گفتیم این عقیده را پس از آزادی ایشان از اسارت بابل به دست کورش از نشست و برخاست با ایرانیان زرتشتی فرا گرفتند.(خلاصه ادیان، دکتر محمد جواد مشکور، ص۱۳۴ و ۱۴۲) لیکن در کتاب گنجینه از تلمود (احادیث ... در سال ۲۱۶ م توسط دانشمندی یهودی بنام رابی یهودا همراه یکصد و پنجاه تن از علما یهود جمع آوری شد و میشناه

نامیده شد چون کتاب میشتاه نیاز به شرح داشت علمای یهود بر آن شرحی نوشتند به نام گمارا از ترکیب میشتاه با گمارا کتابی عظیم در بیان عقاید یهودیت بوجود آمد که معروف است به تلمود) که به صورت تفصیلی به این بحث پرداخته استفاده می شود که یهودیان معتقد بر معاد هستند و معاد جزو اصول دین آنهاست. نویسنده در این کتاب تصریح می کند که در تعلیمات دینی دانشمدان یهود هیچیک از موضوعات مربوط به جهان آینده مانند اعتقاد به رستاخیز مردگان دارای اهمیت نیست اعتقاد به رستاخیر یکی از اصول دین و ایمان یهود است و انکار آن گناهی بزرگ محسوب می شود در تلمود چنین آمده است: «کسی که به رستاخیز مردگان معتقد نباشد و آن را انکار کند از رستاخیز سهمی نخواهد داشت»(گنجینه ای از تلمود، ص۳۶۲، نقل از سنهدرین ۹۰ الف) لیکن باید گفت این اعتقاد گروهی از یهودیان به نام فرسیان است حال اگر گروهی دیگر به نام صادوقیان چنین تعلیم می داند که با مردن جسم روح نیز معدوم می شود و مرگ پایان موجودیت انسان است و دلیل صادوقیان بر رد رستاخیز مردگان این بود که در اسفار پنجگاه تورات ذکری از این موضوع به میان نیامده در مقابل فرسیان مخالفت کرده و مواردی را ذگر کرده اند که تورات اشاره به مسئله رستاخیز دارد که فعلا جای تفصیل نیست.

۲- همگانی بودن معاد:

اختلاف عظیم دیگر در بین علمایی از یهود که معتقد به معاد هستند واقع شده که آیا معاد برای همه افراد است؟ بعضی قائلند برای همه مردگان و برخی معاد را مختص یهودیان دانسته

و عـده دیگر محـدود تر از این گفته انـد که حتی یهودیانی که لیاقت و امتیازات لازم را کسب نکرده باشـند از پاداش زندگی بعد از مرگ محروم خواهند بود.

۳- معاد روحانی یا جسمانی:

اما در باره اینکه معاد را یهود جسمانی می داند یا روحانی از مجموع نوشته های آنها معاد جسمانی استفاده می شود گرچه در نحوه این معاد جسمانی اختلافاتی دارند.

۴- چگونگی معاد جسمانی:

مثلا پیروان مکتب شـمای می گوینـد شـکل یافتن انسان در جهان آینـده مانند شـکل یافتن او در این جهان نخواهد بود در این جها ن شـکل یافتن بدن از پوست و گوشت شـروع شده و با رگها و استخوانها خاتمه می یابد ولی در جهان آینده بر عکس از رگهـا و اسـتخوانها آغـاز و با پوست و گوشت پایان می پـذیرد.(گنجینه ای از تلمود ص۳۶۸ نقـل از حزقیال ۸:۳۷) اما پیروان مکتب هیلل می گویند شکل پذیرفتن بدن انسان در چهان آینده مانند شکل یافتنش در این جهان خواهد بود یعنی از پوست و گوشت شروع شده و با رگها و استخوانها خاتمه می یابد.

سوال دیگر که در بین علمای یهود درباره رستاخیز مطرح است درباره افرادی است که در این دنیا دارای نقایص جسمانی بوده انـد آیا در آخرت هم این نقایص جسـمانی را دارنـد یا خیر. علمای یهود با اسـتناد به برخی موارد از تورات و منابع دیگر قائل شـده انـد که بـا همـان نقـایص جسـمانی برانگیخته می شونـد. مثلا در کتاب جامعه سـلیمان نقل شـده که نسـلی میرود و نسـل دیگری می آید در شرح کلین جمله علمای یهود در تلمود می گویند یک نسل همان طور

که می رود همـانگونه نیز بـاز می گرد و اگر کسـی بـا پـای لنگ یا چشم کور از دنیا رفت با پای لنگ و چشم کور برانگیخته خواهد شد.(جامعه سلیمان ۴:۱) و قائلنـد که مأمور واقعه عظیم رسـتاخیز ایلیاس (الیاس) نبی است چنانچه در میشاسوطا جلد ۹ ص۱۵ نقل شده که رستاخیز مردگان توسط ایلیا عملی خواهد شد.

حاصل سخن:

از مطالبی که ذکر کردیم به دست می آید که در تورات نص صریحی بر معاد نیست بلکه اشاراتی است که بعضی دلالت آنها بر معاد پـذیرفته بعضـی انکار کرده لهذا وجود معاد در بین علمای یهود خصوصا یهود اوایل محل اختلاف است و ثانیا فرقه ای که قائل به معاد هسـتند آنرا جزء اصول دانسته و لیکن در اینکه آیا برای همه است یا بعضی افراد اختلاف دارند و ثالثا از نقل هـای که در آخر از فرقه شـمای و هیلـل بیـان کردیم روشن شـد که معتقـدین به معـاد از یهـود معـاد را جسـمانی می داننـد نه روحانی.

(برای یافتن مسـتندات این مطالب می توانیـد به کتاب افتخار اسـلام به سایر ادیان تألیف محمد صادق فخر الاسـلام ص۱۲۹ به بعد و کتاب گنجنه ای از تلمود ص۳۶۲ به بعد و کتاب خلاصه ادیان ص۱۳۴ به بعد مراجعه فرمائید.)

ب) معاد در مسیحیت:

آنچه از کتاب مقدس و کتبی که درباره مسـیحیت نوشـته شده به دست می آید این است که همه مسـیحیان معتقد به رسـتاخیز هسـتند و در باره اینکه رستاخیز از اصول است یا خیر، علمای مسیحی آن را جزء اصول می دانند لیکن برتراند راسل در کتاب «چرا مسیحی نیستم» می گوید اعتقاد به دوزخ پیرو دستور

شورای خصوصی، هرچند که اسقف اعظم کانت بری و اسقف اعظم پورت آن را به رسمیت نشناختند، جزء اصول اعتقادی مسیحیت نمی باشد لیکن در تعالیم اساسی کتاب مقدس و به تصریح یونس و دیگر رسولان جزء اصول اعتقادی محسوب می شود.(انجیل مرقس باب۹ آیه ۴۳-۴۹، یوحنا باب ۵ آیه ۲۰-۲۷، رساله اولای یونس باب ۱۵ آیه ۱۵) اما در باره اینکه معاد جسمانی است یا روحانی از مواضع متعدد از کتاب مقدس تصریح به جسمانی بودن معاد شده چنانچه شیخ محمد صادق فخر الاسلام در کتاب افتخار اسلام بر سایر ادیان می گوید: «اقرار به معاد و حشر جسمانی از ضروریات دین نصاری و مجمع علیه جمیع فرق ایشان است و در این مسئله با ما هیچ اختلافی ندارند و اقرار به حشر جسمانی مخصوص علیه اناجیل است در مواضع کتبره.» و ایشان شش مورد از مواردی را که در اناجیل مختلف تصریح به جسمانی بودن معاد است ذکر می فرمایند.افتخار اسلام ...، شیخ محمد صادق فخر الاسلام ص۱۲۰) لیکن نکته ای که لازم به یادآوری است که ولو علمای مسیحی و اناجیل تصریح به جسمانی بودن معاد دارند ولی درباره لذات و آلام می گویند در قیامت لذت و درد روحانی است که این خود یکی از موارد تناقض در عقابه مسیحیت است.(همان، ص۱۲۱)

شایان ذکر است که گروهی از متألهین لیبرال و نوارتدکس واقعیتهای کتاب مقدس را انکار و قائل به روحانیت معاد شده اند.

مسئله دیگری که نباید از آن غفلت کرد مسئله رستاخیز حضرت مسیح در بین نصاری است که قائلند مسیح مرد و بعد از مرگ زنده شد و این رستاخیز

جسمانی بود که بر این مطلب از موارد متعددی از اناجیل تصریح شده است.(انجیل یوحنا ۱/۲۳، مرقس ۱۵/۴۵، متی ۲۸/۹، لوقا ۲۴/۳۴ و یوحنا ۲۰/۲۵ و موارد دیگر) که این مسئله رستاخیز مسیح نباید با مسئله معاد خلط شود.

برای مطالعه بیشتر می توانید در باره معاد در کیش یهود به کتابهای خلاصه ادیان تألیف راب ترجمه امیر فریدونی گرگانی و درباره مسیحیت به کتاب های درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت تألیف محمد رضا زیبائی نژاد، کلام مسیحی تألیف توماس میشل ترجمه حسن توفیق و منابع دیگر مراجعه فرمایید.

همان طور که قرآن می فرماید: «کل حزب بما لدیهم فرحون» هر کس حزب و گروه و آنچه که به وی ارتباط می یابد را صحیح و بر حق می داند (یا می پندارد)، بنابراین، هر کس دین خود را برترین دین می داند، اما به چه دلیلی حقیقتاً دین اسلام برترین دین است؟

پرسش

همان طور که قرآن می فرماید: «کل حزب بما لدیهم فرحون» هر کس حزب و گروه و آنچه که به وی ارتباط می یابد را صحیح و بر حق می داند (یا می پندارد)، بنابراین، هر کس دین خود را برترین دین می داند، اما به چه دلیلی حقیقتاً دین اسلام برترین دین است؟

پاسخ

– این مسأله از دو دیدگاه قابل بررسی است: یکی نگرش عاطفی و دیگری عقلی و معرفتی.

الف) از نظر عاطفی و روان شناختی (Psychologic) مسأله همان طور است که اشاره نموده اید. یعنی هر کسی ممکن است

ابتدا دین، مرام، مسلک و فرهنگ خود ونیاکان و یا حتی نژاد خویش را برتر از مرام و مسلک دیگران بپندارد و تا زمانی که

شخص در چنین گرایشی محصور بماند و پرده پندار را با تیغ عقل و معرفت ندرد یک احتمال آن است که تا ابدالدهر در جهل

مرکب بماند و احتمال دیگر آن که ره یافته و از گمراهی رسته باشد.

ب) از دیدگاه عقلی و معرفتی (Cognitive) هر انسانی می تواند بر اساس خرد و اصول منطقی مشترک بین همه انسان ها –

که موهبتی الهی بوده و در متون اسلامی «پیامبر باطنی» نامیده شده است – به تحقیق و پژوهش تطبیقی بین دین خود و دیگر

ادیان و مسلک ها بشتابد در این صورت می تواند دین حق و کامل را بر اساس امتیازاتی که بر دیگر ادیان دارد بشناسد و از آن

پیروی کند. یکی از امتیازات بزرگ اسلام همین است که جهانیان را به چنین فرآیندی دعوت نموده و فرموده است: «فبشر عبادالذین یستمعون القول فیتبعون احسنه؛ مژده ده بندگانی را که سخنان و منطق های مختلف را شنیده و پس

از جست و جو برترین را برمی گزینند».

نکته بسیار جالب توجه آن است که بسیاری از پژوهشگران غربی در قرون اخیر از امتیازات اسلام بر دیگر ادیان در ابعاد مختلف سخن گفته و به ضعف دین و آیین خویش در برابر دین خاتم اذعان نموده اند.

برای آگاهی بیشتر ر . ک :

۱- دفاع از اسلام دکتر واکلیدی

۲- پیامبر اسلام از نظر دانشمندان شرق و غرب

۳- اسلام و انتقادات غرب محمد عبدالغنی حسن، ترجمه: محمد رضا انصاری

۴- عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن جان دیون پورت

۵- تمدن اسلام و عرب گوستاولوبون

۶- فرهنگ اسلام در اروپا زیگرید هونکه

۷- دانشمندان را به گواه می گیریم مهدی نیری (پاشا)

۸- محمـد پیـامبری که از نو بایـد شـناخت کنسـتان ویرژیـل کتورگیو، ترجمه: مهرداد محمـدی ۹-)Islam of Prophet(My on life Wofis. B.P. ۲۲۰۵ Tehran >Iran The Impaet of The Holy(

آیا دین های قبل از اســلام ناقص بوده اند که اسلام بیاید و آنها را کامل کند. در حرف خدا که نقص وجود ندارد بنابراین در این زمان باید بتوان هر دینی را انتخاب کرد.

پرسش

آیا دین های قبل از اسـلام ناقص بوده اند که اسلام بیاید و آنها را کامل کند. در حرف خدا که نقص وجود ندارد بنابراین در این زمان باید بتوان هر دینی را انتخاب کرد.

پاسخ

نخست باید دانست منظور از «نقص» بطلان نیست به همین جهت مسلمانان به همه پیامبران و کتاب های آسمانی گذشته ایمان دارنـد «والمؤمنون کـل آمن بـالله و ملائکته و کتبه و رسله؛ مؤمنان همگی به خداونـد و فرشـتگان و کتاب ها و فرسـتادگانش

ایمان آورده اند» (بقره، آیه ۲۸۵).

و حتی خداوند به پیامبر(ص) می فرماید: «فبهداهم اقتده؛ به هدایت پیامبران گذشته اقتدا کن»

اما آنچه مهم است این است که شریعت خاتم پیامبران همه خوبی های ادیان گذشته را دارد با اضافات و قرآن مجید اصول عقاید و معارف ادیان گذشته دارد با عمق و معرفت بیشتر علاوه بر این که قرآن به دلایل غیر قابل انکار از تحریف مصون مانده است اما کتاب های مقدس توسط برخی حواریون نگاشته شده و در آن تحریف رخ داده است.

بنابراین دستیابی به دین کامل و به دور از تحریف، تنها با پیروی از پیامبر اسلام(ص) و قرآن مجید ممکن است. در غیر این صورت به طور کم یا زیاد گرفتار بیراهه شده ایم.

برای پاسخ به این سؤال از دو راه کلی (عقل و آیات قرآن کریم)، مسأله را پی می گیریم.

یک. راه عقل

برای داوری در مورد حقانیت یک دین و عدم حقانیت ادیان دیگر، باید ابتدا با اصول عقاید و آموزه های ادیان آشنا شد و آن گاه آن را به وسیله عقل _که حجت درونی انسان است_ محک زد. ما در چنین مراجعه ای، اصول عقاید

و معـارف دین اسـلام را مبتنی بر ادله و براهین متقن و یقینی عقلی می یابیم؛ یعنی، یکایک این اصول به وسـیله براهین متعـدد یقینی اثبـات می گردد. بـا وجود براهینی که دربـاره اصـل توحیـد اقـامه می شود، ادیـان و مکاتب غیرتوحیـدی ـ که اعتقاد به ثنویت (دوخـدایی)، تثلیث (سه خـدایی) یا چنـد خـدایی از ارکان اعتقادی آنها محسوب می شودـ ابطال می گردد. در همین زمینه، آنچه که از ادله یقینی عقلی بر نفی جسـمیت یـا رؤیت خداونـد اقـامه می شود، مکـاتب و مـذاهبی را که مبتنی بر چنین عقایـدی هسـتند، رد می کنـد. در خصـوص دو دین بزرگ یهـودیت و مسـیحیت، نیز بـا همین حجت درونی؛ یعنی، احکـام و براهین یقینی عقل، اگر به بررسی آموزه های این دو دین بنشینیم، به نتیجه مشابه سایر مکاتب خواهیم رسید.

در خصوص ادیان الهی و آسـمانی بایـد گفت که حقیقت و گوهر همه آنان، دعوت به انقیاد و تسـلیم در برابر خداونـد متعال است، لکن دستور العمل های مربوط به چگونگی تأمین سعادت دنیوی و اخروی انسان، که در اصطلاح از آن به «شریعت» یاد می شود، متفـاوت است؛ یعنی، بـا توجه به اختلاف زمان و مکان و مخاطب این دسـتورالعمل ها، مراحل مختلی را گذرانـده و متنـاسب بـا آن رو به تکامـل بوده است. علاوه بر این، اصول عقایـد و گوهر ادیـان نیز در مقـام بیان و تبیین از عمق و تفصـیل بیشتری برخوردار گردیـده است. در حقیقت، دین توحیـدی واحـد است و شـرایع متعـدد است: «ان الدین عند الله الاسـلام» آل عمران (۳)، آیه ۱۹.«به درستی که دین در نزد خدا اسلام (تسلیم در برابر حق) است».

با ظهور هر پیامبری شریعت قبلی پالایش یافته و در

شکل کامل تری عرضه شـده است. از این رو پیامبران همه مبلغ دین واحـد بودند، و به همین جهت، یکی پس از دیگری مژده آمدن پیامبر جدید را می دادند و به این مطلب در کتاب مقدس یهودیت و مسـیحیت تصـریح شده است.تورات، کتاب هوشیع نبی ۹:۵۱۰..

بنابراین پیروی صـحیح از آیین یهود، با آمدن حضـرت عیسی، در تبعیت از ایشان خواهد بود و پیروی صحیح از آیین مسیح با ظهور پیامبر اسـلام، در تبعیت از حضـرت نبی اکرم خواهـد بود. در نتیجه، تفاوت شـرایع آسـمانی به معنای درجات متکامل از یک راه و یک حقیقت است. با توجه به این بیان عقل، با قطع نظر از مسأله تحریف در شـرایع گذشـته، حکم به لزوم پیروی از جامع ترین و کامل ترین پیام و دسـتورالعمل الهی که در آخرین شـریعت (اسـلام) متجلی شده است، می نماید. همچنین عقل، در بررسـی آموزه هـایی که توسـط یهودیت و مسـیحیت امروزی تبیین می شود، آنها را مخالف با براهین یقینی خود می یابـد. اعتقاد به تثلیث،رساله اول به قرنتیان ۸:۶ و انجیل یوحنا: ۵/۲۰ تجسم و رؤیت،همان و سفر پیدایش، ۳۲:۲۴ ۳۰)... اموری است که براهین عقلی آن را از هیـچ مکتب و مـذهبی نمی پذیرد؛ بلکه آن را نشانه عدم حقانیت و در واقع تحریف آنها می داند. به پـاره ای دیگر از تحریفـات صورت گرفته در این دو دین بزرگ اشاره ای گـذرا می کنیم تا بر اساس حکم عقل، خود داوری کنید:

تحریفات مسیحیت و یهود

۱. اتهامات ناروا به پیامبران؛ علاوه بر رسوخ تحریفات بنیادی و اعتقادی در کتاب مقـدس، پاره ای اتهامات ناروا و غیراخلاقی به بعضی از پیامبران نسبت داده شده است که قلم از بیان آن شرم

دارد، ر.ك: انجیل یوحنا، ۲:۱۱۱، سفر تکوین، ۱۹:۳۰ ۳۸ و برای آشنایی بیشتر ر.ك: انیس الاعلام، ج ۳ و بشارات عهدین، محمد صادقی، ص ۷۳ و ۱۷۷؛ در حالی که براهین عقلی لزوم عصمت پیامبران را اثبات می کند.

۲. وجود افسانه ها؛ وجود افسانه های بی پایه در کتاب مقدس، یکی دیگر از جنبه های تحریف آن است؛ از جمله می توان به کشتی گرفتن حضرت یعقوب با خدا و غلبه ای او بر خدا، اشاره کرد.سفر پیدایش، ۳۲:۳۴۳۰

۳. گناه فطری؛ مسیحیان معتقدند، آدم در بهشت به گناه آلوده شد و این گناه به همه فرزندان او نیز منتقل می شود؛ یعنی، انسان بالفطره گناه کار است و هرگونه تلاش و عمل انسان در رهایی از این خطا، سودی نخواهد بخشید و تصلیب و به دار کشیده شدن حضرت عیسی(ع)، کفاره گناه فطری انسان است.

۴. تقویت ظلم؛ یکی دیگر از آموزه های نامعقول کتاب مقدس، توجیه ظلم و ستم و دعوت به سکوت در برابر حاکمان ظالم، به بهانه این است که آنان حاکم و سایه خدا در زمین اند.انجیل متی، ۵:۳۸ و اکثر نامه های پولس به رومیان.

وجود این گونه آموزه های غیرعقلانی در کنار طرح مسأله تثلیث و تجسیم و وجود تناقضات متعدد در متن کتاب مقدس، در کتاب «انیس الاعلام»، ج ۲، ۱۲۵ مورد تناقض موجود در کتاب مقدس مورد بررسی قرار گرفته است. دلیل بر عدم حقانیت مسیحیت و یهودیت امروزی است.

خلاصه سخن اینکه راه شناخت حقانیت دین اسلام و عدم حقانیت سایر ادیان و شرایع، مراجعه به آموزه های آنها و داوری است. اگر کسی مراجعه کند، خواهد یافت که اسلام در سه وادی «عقاید»، «اخلاق و فضایل» و «احکام فردی و اجتماعی»،

نه تنها کامل تر از سایر ادیان بلکه قابل مقایسه و طرف نسبت با آنها نیست و در تمام دوره زندگی بشر، عقاید و شریعتی به این جامعیت و عمق و اتقان و استواری بر بنیان عقل، وجود ندارد.

امام خمینی(ره) در این زمینه، در کتاب چهل حدیث می نویسد: «اثبات حقانیت دین اسلام، احتیاج به هیچ مقدمه ندارد جز نظر کردن به خود آن و مقایسه بین آن و سایر ادیان و شرایع».چهل حدیث، امام خمینی، شرح حدیث دوازدهم، ص ۲۰۱.

در پایان این بخش، به این نکته اشاره می کنیم که داوری عقل و سنجش و حکم عقل به حقانیت دین اسلام و عدم حقانیت سایر ادیان، خود دلیلی بر نفی پلورالیزم است.

دو. راه آیات

آیات قرآنی علاوه بر دلالت بر انحصار دین حق در اسلام و در نتیجه نفی پلورالیسم و تکثرگرایی دینی، به صراحت با برخی از اصول و مبانی پلورالیسم مخالف است و آن را ابطال می کند. مجموع آیات در این زمینه را در سه بخش قرار می دهیم:

۱. آیاتی که بر صراحت، تنها اسلام را دین حق و صراط مستقیم معرفی می کند و عقاید پیروان سایر ادیان را باطل معرفی کرده و آنان را به پیروی از اسلام دعوت می کند.

(و من یبتغ غیرالاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخره من الخسرین) آل عمران (۳)، آیه۸۵.

(و لن ترضی عنک الیهود و لا النصاری حتی تتّبع ملّتهم، قل ان هدی الله هو الهدی و لئن اتّبعت اهوائهم بعد الذی جاءک من العلم مالک من الله من ولی و لا نصیر) بقره (۲)، آیه ۱۲۰.

(و قالت الیهود عُزیر ابن الله و قالت النصاری المسیح ابن

الله ذلک قولهم بافواههم یضاهئون قول الّذین کفروا من قبل قاتلهم الله انی یؤفکون) توبه (۹)، آیه ۳۰.

و آیات فراوان دیگر که شما را به قرآن کریم ارجاع می دهیم: سوره آل عمران(۳)، آیه ۶۱ (مباهله با مسیحیان)؛ سوره توبه (۹)، آیه ۳۲ و ۳۱؛ سوره نساء(۴)، آیه ۱۵۷و ۱۷۱؛ سوره مائده(۵)، آیه ۷۲ و ۷۳؛ سوره فتح (۴۸)، آیه ۲۸؛ سوره صف (۶۱)، آیه ۹؛ سوره مریم(۱۹)، آیات ۹۱ ۸۸؛ سوره بقره (۲)، آیه ۷۹.

۲. آیاتی که با مبنای شکاکیت و نسبیت گرایی و عدم امکان دستیابی به حقیقت _که از مبانی و پیش فرض های پلورالیزم دینی است_ در تضاد و تقابل است و نشان می دهد که از دیدگاه قرآن، به هیچ وجه شکاکیت و نسبیّت مورد پذیرش نیست و رسیدن به حقیقت امکان پذیر است. این آیات عبارت است از:

الف. آیاتی که شکاکان را مورد سرزنش قرار می دهد. سوره نحل / ۶۶؛ جاثیه / ۳۲.

ب. آیاتی که ادله انبیا را روشن و آشکار، و شکّ شکاکان را بی وجه معرفی می کند. سوره ابراهیم / ۱۰ ۹.

ج. آیاتی که امر به تبعیت از علم و یقین و اجتناب از پیروی از ظن و گمان و شک دارد.سوره اسراء / ۳۶و سوره یونس / ۳۶ و سوره نجم / ۲۸.

۳. پلورالیزم دینی، بر اساس برخی از مبانی جدید هرمنوتیک استوار است که می پندارد، عبارات و متون دینی صامت، یعنی، خالی از معانی اند و قهرا هر نوع شناختی از دین، کاملاً شخصی می باشد. آیات و روایات بسیاری با این مبنا به صراحت مخالفت دارند:

(و انزلنا معهم الکتاب و المیزان لیقوم الناس بالقسط) «کتاب و میزان

را نازل کردیم تا مردم به قسط و عـدل قیام کنند» {M، حدید / ۲۵. اگر هر کسـی بر اساس صامت بودن قرآن، برداشتی از آن داشـته باشـد، معیـار تمییز بین عـدالت و ظلم در قرآن وجود نخواهـد داشت و به تبع اقـامه عـدل بر اسـاس آن معیـار واحـد در جامعه، ممکن نخواهد شد.

(و نزّلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شـی ء) «این کتاب (قرآن) را بر تو فرستادیم تا حقیقت هر چیز را بیان کند». {M سوره نحل / ۸۹.

(و تلک حـدود الله یبینها لقوم یعلمون) «این است احکام خـدا، بیان می کند آن را برای قومی که دانا هسـتند». {Mسوره بقره / ۲۳۰.

(لا اکراه فی الـدین قد تبین الرشد من الغی) «هیچ اکراهی در دین نیست به درستی که راه هدایت از گمراهی، روشن گردید». {Mسوره بقره / ۲۵۶.

آیـات بالاـ قرآن کریم را بیـان کننـده راه راست از گمراهی و نشـانگر حـدود الهی و بیـانگر هر چیز، معرفی می کنـد و این با مبنای هرمنوتیک جدید، یعنی، خالی بودن عبارات و متون از بار معنایی و تأثیرپذیری از دانش های بشـری و در نتیجه شخصی بودن برداشت ها از عبارت (و نه معرفتی بودن این برداشت ها) ناسازگار و درست در نقطه مقابل است.

حاصل سخن

بـا مراجعه به حکم عقـل و آیـات قرآن کریم، به هیـچ وجه پلورالیسم و کثرت گرایی دینی، به معنای حقانیت همه ادیان، قابل پـذیرش نیست؛ لکن تـوجه به این نکته ضـروری است که دین حق و صـراط مسـتقیم واحـد است؛ ولی معـذّر و حجت متعـدد است. باید مسأله حقانیت را از معذّریت و حجت جدا کرد. پیروان سایر ادیان، خارج از شریعت حق و مطلوب الهی هستند؛ اما

در صورت وجود دو شرط: (۱ جهل به اسلام ۲ پای بندی به آیین خود) دارای حجت و مستمسک خواهند بود و راهشان هر چند «صراط مستقیم» و دین حق نیست؛ اما قابل اعتذار است و در روز قیامت نزد خداوند معذورانند. قرآن از این گروه به «مستضعف» یاد کرده است. این گروه ضمن معذور بودن، در صورت تحقق آن روش ها، بهره ای از سعادت خواهند برد و به درجه ای از سعادت نایل خواهند شد.

نکته دیگر آنکه حقیقت دین یک چیز بیش نیست؛ ولی وحدت آن، از سنخ وحدت عددی نیست، بلکه از قبیل وحدت تشکیکی است؛ یعنی، دارای مراتب است که قرآن از این مراتب به «سبل» تعبیر کرده است. صراط مستقیم واحد است؛ اما سبل به تعدد و اختلاف سالکان و متعبدان متعدد است: (والذین جاهدوا فینا لنهدینّهم سبلنا) سوره ی عنکبوت / ۶۹.

صراط مستقیم همان شاهراه هدایت است که سبل امن الهی به آن منتهی می شود و هر کس به همان مقدار که از سبل امن الهی پیروی کند، از صراط مستقیم نیز بهره مند خواهد شد و هر کس همه سبل امن الهی را طی کند، از صراط مستقیم به طور کامل بهره مند خواهند شد: «قد جائکم من الله نور و کتاب مبین یهدی به الله من اتّبع رضوانه سبل السلام و یخرجهم من الظلمات الی النور و یهدیهم الی صراط مستقیم» سوره مائده / ۱۸ و رجوع کنید به المیزان، ج ۱، ذیل آیه ۶ و ۷ سوره حمد، بحث صراط و سبیل).

برای آشنائی بیشتر منابع زیر معرفی می گردد:

مختصر: کتاب نقد، شماره ۴، ص ۲۴۲، مقاله ی «نگاهی درون دینی به پلورالیزم دینی، عبدالحسین خسروپناه»

مفصل:

۱. کتاب سویه های پلورالیزم، محمدحسن قدردان قراملکی، کانون اندیشه جوان «نقد عقلی و برون دینی از پلورالیزم دینی است»

۲. کتاب قرآن و پلورالیزم، محمدحسن قدردان قراملکی، کانون اندیشه جوان «نقد درون دینی و با استناد به آیات قرآن، از پلورالیزم دینی است».

مراد از د ین اسلام در آیه ۱۹ سوره آل عمران چیست ؟

پرسش

مراد از د ین اسلام در آیه ۱۹ سوره آل عمران چیست ؟

پاسخ

واژه اسلام در لغت به معنای سلم و تسلیم است. بنابراین روح د ین در هر عصر و زمان چیزی جز تسلیم در برابر حق نبوده ونخواهد بود و چون آیین پیامبر اسلام ، آخرین و برترین آیین ها است ، اسلام حقیقی در این زمان تنها بر آن صادق است زیرا تسلیم واقعی در برابرخداوند وقتی محقق می شود که افراد تابع آخرین سفیر الهی بشوند .این مسئله کاملاً بد یهی است که پیروی از آیین نسخ شده و سرپیچی از پیامبرخاتم(ص) ، ضد تسلیم در پیشگاه خدا است . ازاین رو تدین به غیر آیین پیامبر(ص)، درزمان ما اسلام نیست . در آیات قرآن گاهی واژه دین به معنای اصطلاحی ؛دین خاتم انبیا(ص) به کار رفته و گاهی به معنای لغوی آن (آیات ۱۸ و ۱۹ آل عمران و ۳ مائده به معنای اصطلاحی و در آیات ۱۲۵ انعام و ۲۲ زمر و ۶۷آل عمران به معنای لغوی ذ کر گردیده است) . ;

مقایسه از لحاظ احکام

طریقهء خواندن نماز در ادیان دیگر نظیر مسیحیت و یهودیت چگونه و چند رکعت است ؟ آیاعبادتی که مسیحیان انجام می دهند, نماز حضرت عیسی ۷می باشد؟

پرسش

طریقهء خواندن نماز در ادیان دیگر نظیر مسیحیت و یهودیت چگونه و چند رکعت است ؟ آیاعبادتی که مسیحیان انجام می دهند, نماز حضرت عیسی ۷می باشد؟

پاسخ

عبادت نزد یهودیان به صورت ادعیه ای است که در می خوانند. نماز یهودیان فصلی اززبور داوود است ک روزی سه بار می خوانند.

یهودیان روزه می گیرند که در ایام مختلف سال یهودی برگزار می شود:

۱ روزهء کیپور, که آغاز آن از ایام نهم و دهم ماه تشرین به مدت ۲۵روز است ;

۲ روزهء فوریم یا پوریم که به شکرانهء نجات از قتل عام گرفته می شود;

۳ روزهء روز سوم ماه تشرین است و روزه های دیگر.(۱)

مسیحیان در روزه های یک شنبه در کلیسا جمع می شوند و دعاهایی از کتاب زبور, مزامیر و پولس رامی خوانند.

پیروان همهء ادیان یک گونه عبادتی دارند, حال به صورت نماز یا دعا یا روزه , ولی به شکلی که مسلمانان نماز می خوانند, نیست , گر چه لفظ که به معنای دعا و نماز می باشد, دربارهء پیامبران گذشته آمده است :

و دعا (نماز) می خواند به فرزندی به نام یحیی بشارت دادند>.

وقتی که حضرت ابراهیم ۷فرزندش اسماعیل را به مکه آورد و در بیابان بی آب و درخت گذارد, گفت :.(۲)

و وقتی که حضرت ابراهیم ۷در کهن سالی دارای دو فرزند به نام اسماعیل و اسحاق شد, حمد خدای رابه جای آورد و دعا کرد:

را از بر پا دارندگان نماز قرار بده ! ای خدا! دعای مرا بپذیر!>.

و هنگامی که حضرت عیسی در گهواره بود, به طور معجزه آسا به زبان آمد و گفت :

وقتی که زنده ام سفارش

کرد>.

دربارهء شعیب و لقمان نیز آیاتی دربارهء آمده است . بنابراین همهء پیامبران نماز داشتند, گرچه به شکل نماز ما نبوده است . عبادات و نمازی که اکنون مسیحیان و یهودیان انجام می دهند, معلوم نیست نمازپیامبر خودشان است یا تحریف و تغییری یافته است .

(پاورقی ۱.عبدالله مبلغی , تاریخ ادیان و مذاهب جهان , ج ۲ ص ۶۲۷

(پاورقی ۲.ابراهیم (۱۴ آیهء ۳۷

شباهت ادیان الهی در برخی از احکام مانند روزه نشان گر چه چیز است ؟

پرسش

شباهت ادیان الهی در برخی از احکام مانند روزه نشان گر چه چیز است ؟

پاسخ

می دانیم که ادیان الهی (مسیحیت و یهودی و زرتشتی و اسلام) در اساس و ریشه یکی هستند. قرآن می فرماید: ; یعنی تسلیم واقعی و بدون چون وچرادر پیشگاه باری تعالی , زیرا مراد از اسلام , معنای لغوی است , نه اصطلاحی .

ولی تفاوت آن ها در چند چیز است :

۱ در زیادی و کمی مقررات و قوانینی که بعضی انبیا آورده اند.

۲ کیفیت تعلیم , چون هر یک به فراخور حال مخاطبان سخن می گفتند و سطح فکری مردم هر عصر با مردم اعصار دیگر متفاوت بود. قهراً کیفیت تعلیم آنان هم متفاوت است .

۳ در نسخ و وضع ; یعنی احکامی در عصر پیامبری حلال یا حرام بود, اما در زمان پیامبر دیگری نسخ و برطرف شد.(۱)

با توجه به مطالب فوق , در پاسخ سؤال گفته می شود: شباهتادیان الهی در برخی مسایل به خاطر یگانگی دراساس آن ها است ; یعنی چون ریشهء همهء ادیان یکی است , در بعضی مسایل فرعی و اصولی با هم شباهت دارند.

(پاورقی ۱.جهان بینی اسلامی , از کتب درسی مراکز تربیت معلّم , فصل چهارم , ص ۷۳ ۷۷ رشتهء دینی عربی .

آیا در دین مسیحیت و یهودیت و زردتشت در مورد روزه و نماز چیزی آمده است؟

پرسش

آیا در دین مسیحیت و یهودیت و زردتشت در مورد روزه و نماز چیزی آمده است؟

پاسخ

در آیین زردتشت بخشی از اوستا به نام "ویسبرد" که مجموعه ای از دعاها و سرودها است، آمده است. همین طور در بخشی دیگر به نام "وندیداد" دستور موبدان درباره احکام عبادات آمده است.[۵]

در آیین عیسویان در روز های یکشنبه برای عبادت به کلیسا می روند واقلّا سالی یک بار روزه کلان می گیرند.[۶]یهودیان نیز ادعیه ای دارند که در کنیسه می خوانند. نماز یهودیان فصلی از زبور داوود است که روزی سه بار می خوانند و آنان روزه هایی در ایام سال می گیرند به نام روزه کیپور، روزه فوریم، روزه کدلیا، روزه عقیبیا و ... .[۷]

۳[۵] عبدالله مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب، ج ۱، ص ۳۴۵.

۳[۶] دبستان مذاهب، ج ۱، ص ۲۳۰.

۳[۷] تاریخ ادیان و مذاهب ، ج ۲، ص ۶۲۸.

نماز و زکات در مورد انبیای الهی مثل هود و نوح به چه صورتی بوده در حالی که نماز در سال دوم بعثت بر پیامبر اکرم (ص واجب شده است

پرسش

نماز و زکات در مورد انبیای الهی مثل هود و نوح به چه صورتی بوده در حالی که نماز در سال دوم بعثت بر پیامبر اکرم (ص واجب شده است

پاسخ

همه انبیای الهی با توحید، خدا پرستی عبادت، استغفار و توبه مأنوس بوده اند و نماز برنامه ای برای راز و نیاز با خدا است

قرآن به نحوی نماز را از برنامه های حضرت شعیب می داند در آن جا که قوم او به عنوان تمسخر به وی می گفتند: "یا شعیب أصلوتک تأمرک أنْ نترک ما یعبد آباؤُنا أو أن نفعل فی أموالنا ما نشاء؛[۵] ای شعیب آیا نماز به تو دستور می دهد که آنچه را پدرانمان می پرستیدند ترک گوییم و آنچه را می خواهیم در اموالمان انجام ندهیم "

از این آیه معلوم می شود حضرت شعیب یک برنامه عبادتی داشته است که قرآن از آن به "صلوه تعبیر می کند. البته صلوه در لغت به معنای دعا است و دعا بخشی از عبادات است شاید صلوه او به شکل عبادت خاصی بوده امّا این که همشکل نماز مسلمانان بوده باشد، معلوم نیست در هر صورت نمازی داشته گرچه مشکل آن را نمی دانیم و مورّخان چگونگی آن را ننوشته اند.

قرآن در باره حضرت موسی و قوم او می فرماید: "و اجعلوا بیوتکم قبله و اقیموا الصلوه [۶] خانه های خود را قبله قرار دهید و نماز را بر پادارید" .

در این آیه نیز شکل نماز حضرت موسی بیان نشده است

در جای دیگر می فرماید: "وأنا اخْترتک و استمع لما یوحی إننّی أنا اللّه لا إله إلاّ أنا فاعبدنی و أقم الصلوه لذکری ۱[۷] تورا بر گزیدم گوش کن به آنچه به تو

وحی می شود. من خدایی هستم که به جز من خدایی نیست پس عبادت کن مرا ونماز را برای یاد من برپادار".

درباره حضرت اسماعیل می فرماید: "کان یأمر أهلَه بالصلوه و الزکاه ؛ او همواره خانواده و خویشان و اطرافیان خودرا به نماز و زکات فرمان می داد" .[۸]آن چه در قرآن از نماز ما مسلمانان بیان شده سفارش به اصل نماز، رکوع قصر نماز (شکسته شدن نماز در مسافرت وضو، تیمم وقت نماز به طور مجمل (اقم الصلوه طرفی النهار و زلفاً من اللیل .[۹] (اقم الصلوه لدلوک الشمس إلی غسق اللیل ،[۱۰] نماز جمعه خشوع در نماز است امّا این که نماز صبح دو رکعت یا مغرب سه رکعت یا ظهر و عصر و عشا چهار رکعت است یا دیگر جزئیات در روایات بیان شده است و بر اساس دستور و سیره پیامبر (ص به این شکل نماز می خوانیم در باره کیفیت نماز و زکات پیامبران گذشته منبع و مدرک معتبری نیست امّا مسلّماً نماز و عبادت و پرداخت زکات و دستورهای دیگر دینی داشته اند.

[۵]هود (۱۱) آیه ۸۷..

[۶]یونس (۱۰)، آیه ۸۷..

[۷]طه (۲۰) آیه ۱۴.

[۸]مریم (۱۹) آیه ۵۵.

[۹]هود (۱۱) آیه ۱۱۴.

[۱۰]اسراء (۱۷) آیه ۷۸.

چرا با این که ادیان مختلف آسمانی، نظیر یهودیت، مسیحیت و اسلام، همه از جانب خداوند نازل شده است. احکام این ادیان با هم تفاوت دارد و همچنین پیروان آن ها نیز در موارد زیادی و در برهه های زیادی از تاریخ با هم خصومت داشته اند؟

پرسش

چرا با این که ادیان مختلف آسمانی، نظیر یهودیت، مسیحیت و اسلام، همه از جانب خداوند نازل شده است. احکام این ادیان با هم تفاوت دارد و همچنین پیروان آن ها نیز در موارد زیادی و در برهه های زیادی از تاریخ با هم خصومت داشته اند؟

پاسخ

در واقع و از نظر قرآن کریم، دین خدا از آدم تا خاتم یکی است و اختلاف در دین وجود ندارد. همه پیامبران به یک مکتب دعوت می کرده اند. اصول مکتب انبیا که دین نامیده می شود، یکی بوده است. تفاوت شرایع آسمانی در یک سلسله مسایل فرعی و شاخه ای بود، که به حسب مقتضیات زمان و خصوصیات محیط و ویژگی های مردمی که دعوت شده اند، متفاوت

می شد. همه شکل های متفاوت و اندام های مختلف، یک حقیقت و به سوی یک هدف و مقصود بوده است.

تفاوت دیگری در سطح تعلیمات بوده که پیامبران بعدی به موازات تکامل بشر در سطح بالاتری تعلیمات خویش را که همه در یک زمینه بوده القا کرده اند مثلاً تعلیمات اسلام در مورد مبدا و معاد و جهان و معارف پیامبران پیشین از نظر سطح مسایل تفاوت دارد. به تعبیر دیگر بشر در تعلیمات انبیا مانند یک دانش آموز بوده که او را از کلاس اول تا آخرین کلاس بالا برند.

مکتب پیامبران تدریجاً بر حسب استعداد جامعه انسانی عرضه شده تا بدان جا که بشریت رسیده است، به حدی که آن مکتب به صورت کامل و جامع توسط حضرت محمد (ص) عرضه شد. از نظر قرآن آن چه وجود داشته و همه پیامبران عرضه کرده اند، دین بوده است، نه ادیان، قرآن دین خدا را از آدم تا خاتم یک جریان پیوسته معرفی

می کند، نه چند تا، و یک نام روی آن می گذارد و آن "اسلام" است. البته مقصود این نسبت که در همه دوره ها دین خدا با این نام خوانده می شده، بلکه مقصود این است که حقیقت دین دارای ماهیتی است که بهترین معرف آن لفظ اسلام است.(۱) از این رو می گوید: "ان الدین عند الله الاسلام؛ دین نزد خدا اسلام است".(۲) یا می گوید: "ابراهیم نه یهود و نه نصرانی، بلکه حقجو و مسلمان بود".(۳)

پس دین خدا که از طرف پیامبران الهی عرضه شده، یکی بوده است، با آن خصوصیتی که گفته شد و مردم در دوران های پیامبران موظف بوده اند از شریعت پیامبر زمان خود پیروی نمایند، به لحاظ این که در آن زمان دین به شکل کامل تر از زمان گذشته عرضه می شود، تا برسد به دوران خاتمیت که همه مردم پس از بعثت رسول اکرم (ص) باید از دین او که دین اسلام است تبعیت نمایند.

اما اختلاف اساسی و جوهری در ادیان که به وجود آمده، از طرف پیامبران نبوده است، بلکه از ناحیه پیروان و دانشمندان ادیان می باشد که به خاطر ظلم و انحراف از حق و اعمال نظرهای شخصی، اختلاف در دین را ایجاد کرده اند. قرآن می فرماید: "آن هایی که از حقیقت آگاه بودند، و با این حال در دین خدا اختلاف ایجاد کردند، انگیزه ای جز طغیان و ظلم و ستم و حسد نداشته اند". (۴) اگر مردم مخصوصاً طبقه دانشمندان، تعصب و کینه توزی و تنگ نظری و منافع شخصی و تجاوز از حد حدود و حقوق خود را کنار بگذارند و با واقع بینی و روح عدالت خواهی ادیان را بررسی کنند، حق

روشن شده و اختلاف حل می شود.(۵)

پی نوشت ها:

۱. مرتضی مطهری، وحی و نبوت، ص ۱۶۵.

۲. آل عمران، (۳) آیه ۱۹.

۳. همان، آیه ۶۷.

۴. آل عمران (۱۳) آیه ۱۹.

۵. تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۵۱.

آیا در ادیان دیگر غیر از اسلام نیز مردان را ختنه می نمایند؟ پسران را از نظر شرعی در چه سنی باید ختنه نمود، یا در چه سنی بهتر است؟ روش ختنه مسلمانان صحیح است یا غیر مسلمانان؟

پرسش

آیا در ادیان دیگر غیر از اسلام نیز مردان را ختنه می نمایند؟ پسران را از نظر شرعی در چه سنی باید ختنه نمود، یا در چه سنی بهتر است؟ روش ختنه مسلمانان صحیح است یا غیر مسلمانان؟

پاسخ

بین پیروان دیگر ادیان و اقوام نیز ختنه وجود دارد و این سنت در انحصار مسلمانان نیست.

ختنه در دین یهود از اهمیت خاصی برخوردار است و یکی از رسوم مشهور بین یهودیان به شمار می آید. آنان در روز هشتم ولادت پسر او را ختنه می کنند. یهودیان این کار را عهد خداوند می دانند که خدا میان ابراهیم و ذریه او نهاده است.

برخی می گویند: حتی قبل از حضرت ابراهیم(ع) سنت ختنه میان مصری ها رواج داشت؛ نیز میان اماگوسیان آفریقای جنوبی و ساکنان فلسطین قدیم "کنعان"(۱) در شریعت حضرت عیسی(ع) نیز می بایست ختنه به عنوان یک وظیفه دینی به رسمیت شناخته شده باشد، چون حضرت گفت: "من نیامده ام تا شریعت موسی را نابود کنم و یا تغییر دهم، بلکه آمده ام آن را به بهترین وجه پیاده کنم".

بعد از حضرت عیسی، وصیّ حضرت، یعنی "شمعون" معروف به "پطرس" (که رهبری حواریون بود و نشر شریعت عیسوی را در دست داشت) خواهان این بود که همه احکام شریعت موسی اجرا گردد، اما "پولس" رسول برخلاف او نظر داشت.

سرانجام دیدگاه پولس بر دیدگاه پطرس پیروز شد، بدین جهت امروزه مسیحیان به سنت ختنه عمل نمی کنند.

از سوی دیگر امروزه به جهت وجود فواید بسیار ارزشمند ختنه از نظر پزشکی، بسیاری از اروپائیان و آمریکائیان مسیحی به این عمل رو آورده اند. (۲)

اما این که ختنه در چه سنی از نظر شرعی مناسب تر است، در

روایات اسلامی آمده که بهتر است در روز هفتم ولادت، پسر را ختنه نمود.(۳) پیامبر(ص) فرزندانش حسن(ع) و حسین(ع) را در روز هفتم ولادت ختنه نمود.(۴)

در مورد روش ختنه مسلمانان و غیر مسلمانان، تفاوتی وجود ندارد.

پی نوشت ها:

۱ - قاموس کتاب مقدس، جیمز هاکن، ص ۳۴۲.

۲ - دائره المعارف فارسی، ج ۱، ص ۸۸۴.

۳ - بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۱۱۲.

۴ - همان، ص ۱۲۰.

چرا نحوه روزه گرفتن در ادیان، متفاوت بوده است؟

پرسش

چرا نحوه روزه گرفتن در ادیان، متفاوت بوده است؟

پاسخ

قرآن کریم می فرماید: "یا ایّها الّذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون؛(۱) ای افرادی که ایمان آورده اید، روزه بر شما نوشته شد، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند، نوشته شده، تا پرهیزگار شوید".

قرآن کریم به مؤمنان می فرماید که شما تنها کسانی نیستید که مکلّف به روزه گرفتن شده اید، بلکه این حکم درباره پیشینیان از امت های گذشته نیز بوده، پس سزاوار نیست آن را سنگین بشمرید و از تشریع آن نگران شوید.(۲)

چون عبادت بودن روزه امری است که فطرت انسانی بر آن گواهی می دهد، روزه علاوه بر ادیان الهی مثل اسلام، مسیحیت و یهودیت در طوایفی که پیروان ادیان الهی نبودند، مثل بت پرستان هند نیز وجود دارد، ولی هر دین و آیینی دستوری خاص برای روزه گرفتن دارد.

در قرآن کریم وجوب روزه در ماه مبارک رمضان برای کسانی که عذری ندارند، بیان شده است.(۳)

مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: "از آیه شریفه "کما کتب علی الذین من قبلکم" بر می آید که اهل ادیان آسمانی گذشته

نیز بر آنـان روزه واجب بوده، ولی در تورات و انجیلی که امروز در دست یهودی هـا و مسـیحی هـا است، چیزی که دلالـت بر وجوب روزه نمایـد نیست و فقـط روزه را بزرگ شـمرده و سـتوده انـد، ولی در عین حال در سال چنـد روزی را به شـیوه های مختلف روزه می گیرند".(۴)

تفاوت روزه گرفتن در ادیان مختلف بر اساس تعالیم و دستور هر دینی می باشد. به اختصار مواردی چند در خصوص روزه

گرفتن توسط یهودی ها و مسیحی ها ذکر می شود:

روزه گرفتن توسط یهودی ها:

برخی از ایام سال که یهودی ها روزه می گیرند به قرار ذیل است: (۵)

۱ روزه کیپور، ایام نهم و دهم ماه تشرین، نخستین ماه یهودی از سال یهودی، به مدت ۲۵ ساعت روزه می گیرند.

۲ روزه فوریم یا پوریم که به شکرانه نجات از قتل عام گرفته می شود.

۳ روزه "کدلیا" روز سوم ماه تشرین است. روزی است که "کدلیا" حاکم بین المقدس با ۸۲ تن از یهودیان در آتش سوخت.

۴ روزه "عقیبیا" در روز پنجم ماه تشرین و این روز به پاس گرامیداشت خاطره خاخام عقیبیا است که او را مجبور به پرستش بت نمودند و او زیر بار نرفت و آن قدر مقاومت کرد تا از گرسنگی درگذشت.

۵ روزه عذاب، در زمان داوود پیامبر، خداوند بر بنی اسرائیل غضب کرد، ایشان را به مرگ و قحطی تهدید نمود. یهودیان از ترس، آن روز را روزه می گیرند.

۶ روزه صدقیا، روز ششم از ماه "حسوان" پس از آن که "بخت النّصر" اورشلیم را تصرّف کرد، فرزندان صدقیا را بکشت و او صبر و تحمل نمود. یهودیان به پاس همدردی با صدقیا (پادشاه یهود) روزه می گیرند.

۷ روزه یهویاقیم، در بیستم ماه "کلیو" ارمیای نبی پیشگویی اسارت یهود و ویرانی بیت المقدس را کرد و توسط یهویاقیم پادشاه یهود به زندان افتاد.(۶)

روزه مسیحی ها:

حضرت مسیح(ع) چنان که از انجیل استفاده می شود، چهل روز روزه داشته و در این خصوص در انجیل متی آمده است: "آن گاه عیسی از قوت روح به بیابان برده شد تا ابلیس او را امتحان نماید،

پس چهل شبانه روز روزه داشته، عاقبه الامر گرسنه گردید".(۷) نیز از انجیل لوقا بر می آید که حواریون مسیح روزه می گرفتند.(۸)

روزه حقیقتی است که مورد قبول همه ادیان الهی است، ولی در هر دینی بر اساس دستورها و تعالیمی که ارایه می شود، به روش خاصی روزه گرفته می شود. در هر صورت ما از کیفیت روزه ادیان، به طور صحیح اطلاعی نداریم؛ آن چه نقل شد، دلیل معتبری ندارد. فقط این مقدار بر ما معلوم استک ه در ادیان دیگر نیز روزه واجب بوده امّا کیفیت آن مشخص نیست. در علل الشرایع آمده که یک نفر یهودی نزد پیامبر آمد و سؤال کرد: چرا خداوند روزه گرفتن را بر شما در روز و در سی روز قرار داد؟ حضرت فرمود: "برای آن که آدم وقتی از شجره ممنوعه خورد، سی روز آثار بد آن در شکم آدم بود، از این رو بر ما واجب شده که سی روز روزه بگیریم".(۹)

از این روایت استفاده می شود که روزه در دین یهود بود، ولی این که سی روز بود یا بیشتر یا در روز بود یا شب، یا مقداری از روز و مقداری از شب، مشخص نیست.

پی نوشت ها:

۱. بقره (۲) آیه ۸۳.

۲. ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۴ و ۵.

۳. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳، ص ۸.

۵. عبدالله مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۲، ص ۶۲۷ و ۶۲۸.

۶. همان.

۷. انجیل متی، باب چهار، شماره ۱ و ۲، به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۳۴.

۸. انجیل لوقا، باب ۵، شماره ۳۳ ۳۵، به نقل از

تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۳۴.

۹. علل الشرایع، ج ۲، باب ۱۰۹، ص ۷۹.

با توجه به آیه "فاعبدونی و أقم الصـلوه لذکری؛ مرا پرستش کن و نماز را بر پا دار" لطفاً در مورد این که آیا ادیان دیگر نیز مثل دین اسلام برای نزدیکی به خدا نماز را به جا می آورند یا نه، اطلاعاتی در اختیار ما قرار دهید.

پرسش

با توجه به آیه "فاعبدونی و أقم الصلوه لذکری؛ مرا پرستش کن و نماز را بر پا دار" لطفاً در مورد این که آیا ادیان دیگر نیز مثل دین اسلام برای نزدیکی به خدا نماز را به جا می آورند یا نه، اطلاعاتی در اختیار ما قرار دهید.

پاسخ

از متون تاریخی و آیات استفاده می شود که نماز به عنوان یکی از عبادات در ادیان گذشته مطرح بوده است، اگر چه کیفیت، اجزا و شرایط آن معلوم نیست امام صادق(ع) فرمود: "اولین کسی که نماز خواند، حضرت آدم(ع) بود که نماز را در پنج وقت خواند".(۱)

آیات ذیل بیانگر آن است که نماز در ادیان گذشته وجود داشته است: خداوند خطاب به حضرت موسی فرمود: "به موسی و برادرش وحی کردیم که برای قوم خود خانه هایی در سرزمین مصر انتخاب کنید... و نماز را بر پا دارید و به مؤمنان بشارت دهید (که سرانجام پیروز می شوند)".(۲)

همچنین خداوند از زبان قوم شعیب فرمود: "گفتند: ای شعیب، آیا نمازت تو را دستور می دهد که آنچه را پدرانمان می پرستیدند ترک گوییم و آنچه را می خواهیم در اموال خودمان انجام ندهیم؟! تو مرد بردبار و رشیدی هستی".(۳)

بعضی از مفسران گفته اند که علل مخالفت و موضع گیری قوم شعیب در برابر او آن بود که شعیب بسیار نماز می خواند و به مردم می گفت: نماز انسان را از کارهای زشت و منکرات باز می دارد، ولی جمعیت نادان که رابطه میان نماز و ترک منکرات را درک نمی کردند، از روی مسخره به او گفتند: آیا این اوراد و حرکات تو را فرمان می

دهد که سنت نیاکان و فرهنگ مذهبی خود را زیر پا بگذاریم؟!(۴)

همچنین خداوند یکی از ویژگی های حضرت اسماعیل را سفارش خانواده خویش به نماز دانست "او همواره خانواده خود را به نماز و زکات دعوت می کرد و همواره مورد رضایت پروردگارش بود".(۵)

از آن چه بیان شد، استفاده می شود که از منظر قرآن در تاریخ ادیان الهی و پیامبران گذشته نماز بود امّا امروزه بر اثر تحریف دین یهود و مسیحیت، چندان اثری از آن نیست.

پی نوشت ها:

۱. محمد حسین اعلمی، دایره المعارف الشیعه العامه؛ ج ۱۱، ص ۲۹۲ ۲۹۳.

۲. یونس (۱۰) آیه ۸۷؛ تفسیر نمونه، ج ۸، ص ۳۷۱.

۳. هود (۱۱) آیه ۸۷.

۴. تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۲۰۷.

۵. سوره مریم، (۱۹) آیه ۵۵، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۹۴ ۹۶.

آیا حکم قصاص مخصوص اسلام است و تا پیش از آن مرسوم نبوده است ؟

پرسش

آیا حکم قصاص مخصوص اسلام است و تا پیش از آن مرسوم نبوده است ؟

پاسخ

حکم قصاص پیش از اسلام نیز در میان اعراب وجود داشت و اعمال می شد . اما ضوابط وشرایط خاصی نداشت . گاه مرد را در ازای مرد و زن را در ازای زن قصاص می کردند وگاه بر عکس . گاه یک نفر را در ازای یک نفر , و گاه ده نفر یا یک قبیله را درازای یک نفر به قصاص می رساندند . گاه حر را در ازای عبد و رئیس را در ازای مرئوس قصاص می کردند . در میان یهودیان نیز حکم قصاص وجود داشت همانگونه که درفصل بیست و یکم و بیست و دوم از سفر خروج و فصل سی و پنجم از سفر اعداد آمده است , و قرآن کریم از آن حکایت کرده : [و کتبنا علیهم فیها ان النفس بالنفس والعین بالعین و الانف بالانف و الاذن بالاذن و السن بالسن و الجروح قصاص (مائده -۴۵)] مسیحیان در مورد قتل عفو و دیه را مقرر می داشتند و سایر گروهها وامت های گوناگون هر یک به نوعی حکم قصاص را اجرا می کردند گرچه این حکم ضابطه مندنبود

. اسلام در مورد قصاص معتدل و منصفانه ترین روش را اجرا می کند . نه قصاص را لغومی کند نه آن را تنها راه جبران می شمارد بلکه می گوید هم می توان قصاص کرد و هم می توان به جای آن عفو کرد و دیه گرفت . و نیز بین قاتل و مقتول نیز به لحاظتعداد و

خصوصیات تساوی باید باشد .

حکم مرتد در ادیان دیگر چیست ؟

پرسش

حکم مرتد در ادیان دیگر چیست ؟

پاسخ

حکم مرتد در ا د یان است . در اینجا به اختصار به ذ کر د و منبع از کتاب مقدس عهد قد یم و جدید بسنده می کنیم .

منبع عهد قد یم :

سفر توریه مثنی ، فصل ۱۳، (مشتمل بر ۱۸ آیه) کتاب المقد س ، ترجمه فارسی ولیم گلن ، دار السلطنه لندن ، ۱۸۵۶ میلادی و ۱۲۷۲ هجری ، ص ۳۵۷ - ۳۵۸الکتاب المقدس ، دار المشـرق ، بیروت ، سفر تثنیه الاشتراع، الفصل ۱۳، ص ۳۷۹ - ۱۳۸۰گر برادرت پسـر مادرت یا پسر و یا دختر تو یا زن هم آغوش توو یا رفیق تو که مثل جان تو است تو راا سرائیلی اغوا نموده بگوید که برویم تاخـدایان غیری که تو و آبـای تو ندانستیـد عبـاد ت نماییم ...)) او را قبول مکن و او را گوش مـده و چشم تو بر او رحمت ننمایـد و او را متحمل مشو و وی را پنهان مـدار البته او را به قتل رسان اولا" دست تو به قتلش دراز شود و بعـد دسـت تمامی قوم او را با سـنگ، سـنگسار نما تا بمیرد به سبب این که جویای این بود که تو را از خداوند خدای تو که تو را از زمین مصـر از خانه بندگی بیرون آورد براند تا تمامی اسـراییلیان بشـنوند و بترسند و بار دیگر چنین امر شنیع را در میان شما مرتکب نشو ند ...

منبع عهد جدید :

نامه ای به مسیحیان یهودی نژاد عبرانیان ، بند ۱۰، جمله ۲۶ - ۳۲ (انجیل عیسی مسیح، ترجمه تفسیری

عهد جدید، سازمان ترجمه تفسیری کتاب مقدس ، تهران ، ۱۳۵۷، ص ۳۰۵ -۳۰۶) اگر کسی دانسته گناه بکند و گناهش هم این باشد که مسیح را که نجات دهنده او است رد کند، آن هم بعد ازاین که با خبر شده است که مسیح آمده است تا گناهان او را ببخشد، این گناه با خون مسیح پاک نمی شود و د یگر راه فراری از شر چنین گناهی نیست . بلی ، راه د یگری جز این که انتظار مجازات وحشتناکی باشد که از خشم و غضب شد ید خدا به او می رسد، همان خشم و غضبی که تمام دشمنان خدا را می سوزاند و هلاک می کند . کسی که قوانین موسی(ع) را می شکست ، اگر دو یا سه نفر به گناه او شهادت می دادند،آن شخص بدون ترحم جابجا کشته می شد .حالا فکر کنید چه مجازات وحشتناک تری در انتظار کسانی است که فرزند خدا را زیر پا لگد مال کرده اند و خون او را که برای رفع گناهانشان ریخته شد، دست کم گرفته و ناپاک به حساب آورده اند، و به روح پاک خدا که درهای رحمت خدا را به روی عزیزان خدا باز می کند بد گفته و بی حرمتی کرده اند!))
از این دو فراز از عهد قدیم وعهد جدید به دست می آید که حکم ارتداد در دین یهود و مسیح مانند اسلام مرگ است .

اما باید توجه داشت که :

۱- آنچه ذکر شد از منابع موجود عهد قدیم و جد ید است و به هیچ وجه نمی تواند بیانگر حکم

ارتداد از دیدگاه شریعت حضرت موسی (ع) و عیسی (ع) باشد .یعنی معلوم نیست شرایط ثبوت ارتداد و نوع و چگونگی قتل مرتد د قیقا" آن باشد که در این متون آمده است .

۲- تفکر حاکم بر جهان مسیحیت امروز، هرگونه دخالتی را درقانونگذاری اجتماعی از دین سلب کرده است لذا قوانین جزایی امروزکشورهای مسیحی نمی تواند بیانگر دین مسیح حتی نزد ارباب کلیسا باشد.

۳- فلسفه ای که برای حکم مرتد از عهد قدیم ذکر شد و نیز آنچه به عنوان عظمت گناه مرتد از عهد جدید بیان شد هر دو به شکل کاملتری در فلسفه حکم مرتد از دید گاه اسلام تبیین شد که می توانید آن را مقایسه کنید . نتیجه آن که حکم مرتد فی الجمله در همه ادیان و مذاهب قتل است و فقط در شروط آن اختلاف اند کی وجود دارد .;

اگر نماز در سایر ادیان وجود داشته پس چرا پیراوان ادیان مثل مسلمانان نماز را با شکوه بر پا نمی دارند

پرسش

اگر نماز در سایر ادیان وجود داشته پس چرا پیراوان ادیان مثل مسلمانان نماز را با شکوه بر پا نمی دارند

پاسخ

نماز که نوعی عبادت و پرستش و ارتباط ویژه با آفریدگار جهان و انسان است در ادیان پیشین نیز وجود داشت اما کیفیت آن در ادیان مختلف متفاوت بوده است و صورت کاملی از چگونگی آن در هر دینی در دست نیست آنچه مسلم است مراسمی به عنوان عبادت و پرستش در کلیه ادیان وجود داشته و دارد.

نماز در تمامی ادیان گذشته واجب بوده و در آیات و روایات زیادی به این مساله اشاره شده است هر چند ممکن است از نظر شکل ظاهری اعمال ارکان اذکار و الفاظ نماز مسلمانان فرق داشته باشد.

قرآن درباره اسماعیل ع می فرماید: «و کان رسولاً ـ نبیاً و کان یأمر اهله بالصلاه و الزکاه ..؛]اسماعیل فرستاده و نبی بود؛ او همیشه خانواده خودرا به نماز و زکات فرا می خواند...».

درباره نماز موسی و برادرش هارون می فرماید: «و به موسی و برادرش وحی فرستادیم که برای ملت خود خانه هایی در مصر انتخاب کنید وخانه هایتان را مقابل یکدیگر قرار دهید و نماز را به پا دارید (و اقیمواالصلاه و به مؤمنان بشارت ده .

لقمان در مواعظ و اندرزهای خود به پسرش می گوید: «پسرم نماز رابرپادار (اقم الصلاه و امر به معروف و نهی از منکر کن .

حضرت ابراهیم ع زن و فرزند خود را در بیابان تنها گذاشت دست به دعابرداشت و گفت «خداوندا! من برخی از دودمانم را در سرزمینی بی آب و گیاه در کنار خانه ای که حرم تو است جای دادم تا نماز را برپا دارند». (ابراهیم آیه ۳۷ و ۳۸)

پس نماز، عبادت و نیایش در همه ادیان حتی

در بین تمامی انسان وجودداشته و دارد؛ اما شکل و نوع آن فرق می کند که کامل ترین عبادات همان نمازتشریح شده مسلمانان است بدین صورت که متناسب با تکامل دین نماز نیزروند تکاملی داشته است و دین مبین اسلام همچنان که در معارف و قوانین ومقررات اجتماعی کامل ترین دین است در عبادات نیز جامع ترین و کامل ترین آنها را که متناسب با انسان رشد یافته عصر خاتمیت است تشریع فرمود.

و آنچه الان پیروان بعضی از ادیان به عنوان آداب عبادت و نماز انجام می دهند مطابق با واقع نیست چون تمام ادیان قبل از اسلام دستخوش تحریف شده است

آیا نمازهای ادیان قبل از اسلام نیز با حمد و سوره بوده اند

پرسش

آیا نمازهای ادیان قبل از اسلام نیز با حمد و سوره بوده اند

پاسخ

نماز که نوعی عبادت و پرستش و ارتباط ویژه با آفریدگار جهان و انسان است در ادیان پیشین نیز وجود داشته اما کیفیت آن در ادیان مختلف متفاوت بوده است و صورت کاملی از چگونگی دقیق آن در هر دینی در دست نیست آنچه مسلم است مراسمی به عنوان عبادت و پرستش در کلیه ادیان وجود داشته و دارد.و به نظر می رسد متناسب با تکامل دین نماز نیز روند تکاملی داشته است و دین مبین اسلام همچنانکه در معارف و قوانین و مقررات اجتماعی کاملترین دین است در عبادات نیز جامع ترین و کامل ترین آنها را که متناسب با انسان رشد یافته عصر خاتمیت است تشریع فرمود.

فرق بین ارمنی , مسیحی , کلیمی , یهودی و زرتشتی چیست ؟ نظر اسلام درباره آنها را بفرمائید.

پرسش

فرق بین ارمنی , مسیحی , کلیمی , یهودی و زرتشتی چیست ؟ نظر اسلام درباره آنها را بفرمائید.

پاسخ

ارمنی ها فرقه ای از مسیحیان (پیروان حضرت عیسی) هستند که از حیث مذهبی ارتودوکس بوده و تابع خلیفه گریارامنه می باشند.

بین کلیمی و یهودی فرقی وجود ندارد و این دو به پیروان حضرت موسی(ع) گفته می شود.

زرتشتی ها پیروان زرتشت هستند که دین ایرانیان قبل از اسلام بوده است.

اسلام هر سه فرقه را اهل کتاب می داند. و به نظر برخی از مراجع اهل کتاب ذاتا پاک هستند و برخی دیگر معتقدند که غیرمسلمان پاک نیست.{J

آیا عباداتی مثل نماز و روزه , قبل از اسلام هم وجود داشت ؟

پرسش

آیا عباداتی مثل نماز و روزه , قبل از اسلام هم وجود داشت ؟

پاسخ

آنچه مسلم است و نصوص دینی بر آن شهادت می دهد این است که عبادات اساسی و مهم پیش از اسلام نیز وجودداشته اند، در قرآن مجید از زبان حضرت عیسی(ع) آمده است: و جعلنی مبارکا این ما کنت و اوصانی بالصلوه والزکوهمادمت حیا ، (مریم، آیه ۳۱).

در مورد روزه نیز آمده است: کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکمتتقون ، (بقره، آیه ۱۸).

قرآن وصایای لقمان به فرزندش را چنین نقل میکند: یا بنی اقم الصلوه و امربالمعروف و انه عن المنکر واصبر علی مااصابک ان ذلک من عزم الامور ، (لقمان، آیه ۱۷).

از آیات فوق و دیگر نصوص دینی اصول وجود عباداتی چون نماز، روزه، زکات، امر به معروف و نهی از منکر قبلاز اسلام ثابت می شود، اما ویژگی ها و کیفیت دقیق و تاریخ تطور آنها روشن نیست.

آیا سایر ادیان هم kŘŭKو روزه دارند و به چه طریق است ؟

پرسش

آیا سایر ادیان هم نماز و روزه دارند و به چه طریق است ؟

پاسخ

در تمام ادیان، عبادت و پرستش جوهرء اصلی دین به شمار می رود و در ادیان الهی این مسأله به وضوح دیده می شود. منتهی با تفاوت شریعت ها، عبادت ها نیز شکل خاص به خود می گیرد؛ یعنی، در هر دینی مراسم مذاهبی طبق شریعت خود آن دین به جا آورده می شود. دراسلام نماز به عربی و با آداب خاص خود خوانده می شود. در مسیحیت به زبان و شکل دیگری عبادت می شود؛ مثلاً در مسیحیت کاتولیك، ادعیه و نماز به زƠ........Ḝ...Ṣِو گاه بزبان بومی خوانده می شود. روزه گرفتن نیز در میان ادیان معمول بوده است. از تورات و انجیل فعلی بر می آیدکه روزه، در میان یهود و نصارا وجود داشته و اقوام و ملل دیگر هنگام مواجه شدن با غم و اندوه، روزه می گرفته اند. در قاموس «کتاب مقدس» آمده است:

«روزه در تمام اوقات در میان هر طایفه و هر ملت و مذهب در موقع اندوه و زحمت غیر مترقبه، معمول بوده است»، (قاموس کتاب مقدس، ص ۴۲۷، به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۳۳).

از تورات نیز برمی آید که موسی(ع) چهل روز روزه داشته است: «هنگام بر آمدنم به کوه لوح های سنگی، یعنی، لوح های عهدی که خداوند با شما بست؛ بگیرم. آن گاه در کوه چهل روز و چهل شب ماندم؛ نه نان خوردم و نه آب نوشیدم»، (تورات، سفرتثنیه، ف ۹، ش ۹، به نقل از تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۶۳۲).

هم چنین از انجیل لوقا نیز برمی آید که حواریون مسیح نیز روزه می گرفتند، (انجیل لوقا، ب ۵، ش ۳۵۳۳).

قرآن کریم نیز در

مورد روزه گرفتن امت های پیشین به صراحت می فرماید: ... کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم... ، (بقره، آیه ۱۸۳).

بنابراین در ادیان دیگر نیز عبادت خداوند و یک سری مناسک و آیین ها مطرح است و نماز و روزه نیز از جمله این آیین ها می باشد؛ اما انکار و مناسک آنها فرق می کند.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ک:

۱. تاریخ و کلام مسیحیت، محمدرضا زیبایی نژاد، ص ۱۲۲.

۲. اسلام و عقائد و آراء بشری یا جاهلیت و اسلام، ص ۴۶۲.

۳. تاریخ ادیان و مذاهب جهان، مبلغی آبادانی، ح ۲، ص ۷۸۷.{J

اینکه می گویند چیزی که در اسلام حرام گردیده از جمله شراب از آغاز خلقت بشر بر انسان حرام گردیده است درست است یا نه؟اگر درست است چرا ادیان قبل از اسلام آن را حرام نمی دانند و بعد در دین اسلام چندین بار آن را حرام کرده است ؟

پرسش

اینکه می گویند چیزی که در اسلام حرام گردیده از جمله شراب از آغاز خلقت بشر بر انسان حرام گردیده است درست است یا نه؟اگر درست است چرا ادیان قبل از اسلام آن را حرام نمی دانند و بعد در دین اسلام چندین بار آن را حرام کرده است ؟

پاسخ

باید گفت که مسئله حرمت خمر و شراب، در همه ادیان الهی حرام بوده، و هیچ آیینی که از تحریف بشر مصون مانده باشد، شرب خمر را جایز نمی داند. روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمودند: ما بعث الله نبیا الا بتحریم الخمر... (صدوق، التوحید) خداوند هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر آنکه شراب را در شریعت اوحرام نمود. بنابراین تصور این که حرمت شراب فقط مربوط به دین اسلام است، تصوری نادرست می باشد واینکه امروزه در برخی ادیان شرب خمر را حلال می شمارند، این خود یکی از نشانه های تحریف هایی است که در آیین های الهی به دست بشر صورت گرفت (ر.ک: ذبیح الله محلاتی، ساحل نجات در مضرات شراب، تریاک، قمار، موسیقی، تهران، ۱۳۳۲.) که نمونه بارز آن را می توان در دین یهود، و همین طور در تحریفاتی که در دین مسیح توسط پولس قدیس صورت یافت، پی گرفت.

البته باید دانست احکام الهی براساس مصالح و مفاسد است یعنی حلالیت نشانه مصلحت و فایده داشتن آن برای انسان است و حرمت نشانه مفسده و ضرری است که آن برای انسان دارد.

البته احکام الهی اعتباری است و ممکن است بنا بر مصالح مهمتر و یا به دلایل ویژه دیگری مدتی برای برخی مردم ابلاغ نشود و یا واجب نشود مانند ماهی گیری که

کاری حلال است ولی روزهای شنبه برای یهودیان حرام شده است. اما این گونه موارد با حرمت ذاتی برخی چیزها مانند گوشت، خون و شراب فرق می کند.

خلاصه کلام؛ ضرر و زیان فردی و اجتماعی شراب بر کسی پوشیده نیست، هر چند ممکن است منافع زودگذر و اندکی داشته باشد چنان که قرآن کریم هم تصریح فرموده است: «لیسئلونك عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس و اثمهما اکبر من نفعهما؛ درباره شراب و قمار از تو می پرسند، بگو: در آن دو گناهی بزرگ و سودهایی برای مردم است و[لی] گناهشان از سودشان بزرگتر است» (بقره، آیه ۲۱۹).

چرا قوانین ادیان آسمانی پیشین به نحو اکمل پیاده نشد؟

پرسش

چرا قوانین ادیان آسمانی پیشین به نحو اکمل پیاده نشد؟

پاسخ

پیاده شدن عدل وداد وقوانین الهی در جامعه احتیاج به گذران دو مرحله دارد:

۱ - مرحله تنظیم قوانین اجتماعی از ناحیه قانون گذاری که عالم وعادل است. این مرحله با ارسال رسل وانزال کتب انجام پذیرفت.

۲ - مرحله تطبیق قوانین الهی، که با گذر از دو شرط قابل پیاده شدن در جامعه بشری است:

الف. رسیدن جامعه بشری به رشد وتکامل فکری، تا استطاعت درک آن قوانین را داشته باشد ونیز به آن ایمان آورد.

ب. تنفیذ کننده وپیاده کننده آن قوانین، عالم، مقتدر ومعصوم باشد تا بتواند آن قوانین را در سطح عالم پیاده نماید.

۱ چرا بین ادیان الهی تفاوت وجوددارد درحالی که خداوند تمام احکام را بر پیامبران نازل فرموده اند پس چرا تفاوت در نماز و روزه و سایر احکام وجود دارد؟

پرسش

۱ چرا بین ادیان الهی تفاوت وجوددارد درحالی که خداوند تمام احکام را بر پیامبران نازل فرموده اند پس چرا تفاوت در نماز و روزه و سایر احکام وجود دارد؟

پاسخ

دراصل شـریعت ادیان هیچ تفاوتی موجود نیست، همه ادیان انسانها را به خدای واحد و نفی شـرک دعوت کرده اند آنها را به انجام کارهای پسندیده و ترک کارها و اعمال و افکار ناپسند تحریک کرده اند.

اگر تفاوتهایی دیده می شود بخاطر ظرفیت انسانها در هر عصری بوده است.

بطور مثال برای تمامی انسانها غـذا در حـد اکمال و سالم ماندن لازم است یا برای کودک شـیرخواره این غذا تنها شـیر است و برای جوان بیست ساله موارد دیگر.

در ادیان هم حکم به این طریق است، ادیان متکثر شده اند تا با عقل های مردم مطابقت داشته باشند. به بیان پیامبر «نحن معاشر الانبیاء امرنا ان نکلم الناس بقدر عقولهم »

ماگروه انبیاء امر شـدیم که صـحبت کنیم با مردم به قـدر عقل هایشان. لـذا دین های مختلف آرام آرام آمده است و احکام را بیان کرده تا مردم را آماده کند برای دین اسلام و احکام و ادیان نمی توانسته یکباره نازل شود.

علاوه بر آن این تفاوت در اعمال مثل نماز و روزه که شـما فرمودیـد مربوط به شـکلی است که الآن دینـداران انجام می دهند والا در اصل این اعمال در تمامی ادیان هیچ تفاوتی نیست.

چنـانچه ذکر شـد احکام و اعمال هر دین به مقتضای طاقت و عقل آنها بوده است و آن نماز ها و روزه ها به گونه ای بوده که مسیری را طی کنند و به شکل کامل و جامع آن که

همان چیزی است که در اسلام است، برسند، اصل نماز و روزه در ادیان الهی همان تعبد و اطاعت پذیری از فرامین الهی است، و در قالبها و شکلهای متفاوتی به خاطر شرایط زمانی خاص ریخته شده است. مثالی بزنیم: یک سیب وقتی روی درخت از شکوفه به سیب تبدیل می شود می گوییم سیب است ولی هنوز نارس می باشد. وقتی هم که سیب رسیده و قرمز شد باز هم می گوئیم سیب است، پس در اصل سیب بودن با هم فرقی ندارند، بلکه شکلها و اندازه های آن متفاوت است و این تفاوت بخاطر شرایط محیطی وزمانی است. که باید این مسیر طی شود یعنی از شکوفه بودن حرکت کند و به سیب قرمز و رسیده شدن، منتهی شود. نماز و روزه و دیگر عبادات در ادیان سابق شروع عبادت و اطاعت بوده و رسیده به مرحله کامل و اتم خودش که همان نماز و روزه و سایر عبادات اسلام است. و در واقع همه یک چیز هستند ولی نمی توانید بگوئید چون همه در اصل یکی هستند من می خواهم نماز قوم حضرت موسی را بخوانم چون با وجود نماز کامل دیگر جائی برای خواندن نماز ناقص باقی نمی ماند گرچه این نماز در زمان خودش کامل بوده ولی در مقایسه با نماز در اسلام ناقص است، انسان عاقل دنبال سیب رسیده و قرمز است و با وجود آن هیچ گاه سیب نارس و سبز را نمی خورد، عین همین مثال صادق است در مسائل دینی.

۱ چرا به پیروان ادیان الهی کافر می گویند در حالیکه آنها نیز پیرو دین خداوند هستند ؟

پرسش

۱ چرا به پیروان ادیان الهی کافر می گویند در حالیکه آنها نیز پیرو دین خداوند

هستند ؟

پاسخ

به پیروان ادیان الهی کافر نمی گوینـد، بلکه آنها را اهل کتاب می نامنـد. کافر در اصـطلاح اسـلام یعنی کسـی که خداونـد را قبول نداشـته باشد و بت پرست باشد. در معنی دیگر کافر به معنی کسـی است که حق را می پوشاند و کتمان می کند. و ادیان وقتی یکی یکی عرضه شـد و عقول مردم بالا رفت حق آن است که مردم بعد از دینداری نسبت به دین خود و خدا وقتی دین کامل تر عرضه شد با عقل و تدبیر خود بعلاوه نشانه هایی به نبوت پیامبر بعدی به دین بعدی گرایش یابند.

همین که بر دین خود بـاقی مانـد گویـا نیمی از مباحث موجود در دین خود را قائل نیسـتند چرا که نبوت پیامبر بعـدی در دین قبلی تصریح شده است و پیامبر قبلی بشارت پیامبر بعدی را داده است و لزوم متابعت از پیامبر بعدی را گوشزد کرده است ولی در عین حال کسـی که این دین بعـدی را نمی پـذیرد گویا دین قبلی خود را هم کامل نپـذیرفته. و این به معنی عـدم قبول دین خدا است چرا که نمی شود یومنون ببعض الکتاب بود و تکفرون ببعض.

علاوه بر آن در تمامی ادیان موجود تحریف های کلی صورت گرفته است که این سـخن با دلایل یقینی به اثبات رسـیده است و همین که انسان به دین تعبد جوید که دستبرد زده شده این هم به معنی عدم قبول دین قبلی است.

اگر منظـور شـما از کـافر همین مخفی کردن حق باشـد به نوعی از جهت اصـطلاح کـافر می گوینـد ولی کـافر حقیقی از نظر اصطلاح اسلامی، منکر خداوند را

گویند.

آیا نماز و روزه در همه ادیان الهی وجود دارد؟ آیا حجاب و اجتناب از نگاه به نامحرم در همه ادیان الهی وجود دارد؟

پرسش

آیا نماز و روزه در همه ادیان الهی وجود دارد؟ آیا حجاب و اجتناب از نگاه به نامحرم در همه ادیان الهی وجود دارد؟

پاسخ

طبق تصریح قرآن کریم، نماز و روزه در همه ادیان الهی وجود داشته است و بر طبق تورات و انجیل و حتی گفته های باقی مانده از زرتشت، حجاب بر زنان واجب بوده و نگاه به نامحرم حرام بوده است. البته حجاب در ادیان الهی گذشته کمی سخت تر از حجاب اسلامی بوده است.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: حجاب در ادیان الهی، علی محمدی آشنانی.

سایر موارد

تعداد کتاب های آسمانی ۱۰۴جلد می باشد. این کتاب ها بر کدام پیامبر نازل شده اند؟

پرسش

تعداد کتاب های آسمانی ۱۰۴جلد می باشد. این کتاب ها بر کدام پیامبر نازل شده اند؟

پاسخ

شیخ صدوق در کتاب خصال از ابوذر روایت می کند که پیامبر از تعداد انبیا سؤال کرد. حضرت فرمود:۱۲۴۰۰۰نفر بودند. سؤال کرد: تعداد رسولان چند نفر بودند؟ فرمود ۳۰۳یا ۳۰۵بودند. از پیامبر۶سؤال شدچند کتاب نازل شد؟ فرمود: ۱۰۴کتاب که پنجاه کتاب بر شیث و سی صحیفه بر ادریس و بیست صحیفه بر ابراهیم وتورات بر موسی و انجیل بر عیسی و زبور بر داوود و قرآن (فرقان) بر من نازل شده است . سؤال کردند: صحف ابراهیم چه بود؟ فرمود: همه آن ها امثال و حِکَم بود.(۱)

(پاورقی ۱.حسین عمادزاده , تاریخ انبیا, ص ۸۶

با وجود این که دین اسلام دین کاملی است , چرا تفاوت های فاحش بین عقاید مردم مسلمان باعقاید مسیحیان دربارهء عالم پس از مرگ

دیده می شود, مثلاً در مطالعهء کتاب ســیاحت غرب اثر آقای قوچانی , جهان پس از مرگ , جهانی زشت و همراه با مشقّت های فراوان است , ولی در کتا

پرسش

با وجود این که دین اسلام دین کاملی است , چرا تفاوت های فاحش بین عقاید مردم مسلمان باعقاید مسیحیان دربارهء عالم پس از مرگ دیده می شود, مثلاًـ در مطالعهء کتاب سیاحت غرب اثر آقای قوچانی , جهان پس از مرگ , جهانی زشت و همراه با مشقّت های فراوان است , ولی در کتابی که از نوشته های یک زن مسیحی امریکایی است , جهان پس از مرگ مملوّ از زیبایی ها و رحمت ها و لطف ها است . این دو دین و دو کتاب , دو حالت متضادّ در انسان ایجاد می کند!

پاسخ

چند نکته در مورد جواب سؤال شما متذکر می شویم :

۱ هرگاه خواستیم بین دو دین یا دو نظریه و دو مکتب مقایسه کنیم , باید مقایسهء همه جانبه نگر باشد.

۲ باید منابع اصلی مورد مطالعه قرار گیرد, مثلاً در مقایسه بین اسلام و مسیحیت باید قرآن و انجیل مورد مطالعه و مداقّه قرار گیرد, نه نوشته و برداشته های یک عالم یا دو عالم , آن هم در یک بُعد از مسائل .

۳ مرگ موقّت به این معنا که کسی برای مدتی بمیرد و بعد دوباره زنده شود, نه برای آقای قوچانی و نه برای آن زن امریکایی و نه برای هیچ کس , عادی حادث نشده , مگر به صورت معجزه , که مثلاً برای عزیر یا ارمیای پیامبر رخ داده است . علی القاعده در بین مردم عادی این مسئله برای کسی رخ نمی دهد. ممکن است کسی یا کسانی در عالم خواب مطالبی را مشاهده کنند.

آنچه در کتاب سیاحت غرب آقای قوچانی هست ,

مضـمون آیـات و روایاتی است که ایشان مطالعه کرده و آن ها رابه صورت رمان نوشـته است , نه این که ایشان حقیقتاً مرده و این مطالب را دیده و بعد زنده شده و آن ها را نوشـته است ,یا آن خانم با مطالعهء بشارت های بهشتی که در انجیل بوده , آن ها را ترسیم کرده و به قلم آورده است .

۴ به صـرف مطالعهء چند کتاب نمی توان برداشت جامعی از دین داشت . شما چرا کتاب هایی که دربارهء بهشت نوشته شد و آیـات و روایـاتی را که دربـارهء بهشت آمـده که شایـد به مراتب از آیـات جهنم و روایات مربوط به جهنم بیشتر باشـد مطالعه نکرده اید؟ البته در تمامی کتب آسمانی , هم بشارت و هم تنذیر آمده و مردم مؤمن را به بهشت ونعمت های آن بشارت داده و مردم فاسد و خلافکار را از عذاب ترسانده است .

۵ گیریم که دین اسـلام نسـبت به دین مسـیحیت جنبهء انـذارش بیش تر از جنبهء بشـارتش باشـد, این مسـئله دلیل بربهتر بودن دینی که جنبهء انذارش کمتر است , نیست .

اگر بیمـاری بـه دو پزشـک متخصـص مراجعـه کنـد و بیمـاری و کسـالتی دارد که بایـد او را متـوجه عـواقب آن کرد, یکی از پزشـکان به او بگویـد: بیماری شـما چیزی نیست و مسـئله ای نـدارد و هر غـذایی را می توانید مصـرف کنید, اما پزشک دیگر بگوید: باید مواظب باشید و اگر چربی ِ ترشی بخورید, برایتان گرفتاری درست می کند, آیا می توان گفت دکتراولی بهتر از دومی است ؟

با توجه به حرمت لهو و لعب در اسلام، توجیه احادیث سهله بودن شریعت اسلام چگونه است؟

پرسش

با توجه به حرمت لهو و لعب در

اسلام، توجیه احادیث سهله بودن شریعت اسلام چگونه است؟

پاسخ

اگر در احادیث سهله بودن شریعت اسلام دقت کنیم، متوجه می شویم که آن احادیث غالباً در برابر احکام شرایع امت های سابق مانند یهودیت و مسیحیت بیان شده که در شرایع آنها احکام بسیار سختی وجود داشته است که در اسلام یا تسهیل شده و یا حتی برداشته شده است. هم چنین در مواردی پیامبر اکرم (ص) به مسئله بعثت خود بر دین سهل و خفیف اشاره فرموده است که بعضی از پیروان آن حضرت به طرف ریاضت های شاق و رهبانیت و ترک دنیا رفته بودند (۱) با این تصور که راه رسیدن به سعادت و خوشبختی و برآوردن اهداف دین اسلام به این گونه ها برآورده می شود، در حالی که راه رسیدن به سعادت و کمال، در متن جامعه و در کنار انسان های دیگر و با بهره گیری از نعمت های خداوند در دنیا و... نیز می تواند تحقق یابد و هدف دین اسلام سخت گیری بر انسان ها نیست.

اما مسئله لهو و لعب و لغو که از این عناوین به خوبی آشکار می شود، انسان را از پرداختن به امور عالی انسانی و آن چه که تأمین کننده سعادت و کمال انسانی است، باز می دارد. لهو و لعب، سرگرمی به امور پست و چیزهایی است که بر آورده کردن نیازهای مجازی و پست است و طبعاً سرگرم شدن به آنها، انسان را از توجه به امور عالی انسانی (که تأمین کننده سعادت و کمال انسانی است) بازمی دارد. کاملاً مشخص است که هر دینی از جمله اسلام برای رساندن انسان به سعادت و کمال و برآوردن نیازهای عالی که مطابق با فطرت انسانی

است، تشریع شده اند. بنابراین مسئله سهله بودن دین حنیف اسلام با موضوعی که در سئوال شده، هیچ گونه تضادی ندارد؛ چرا که هر دینی، اهداف اصلی و اساسی دارد که بدون در نظر گرفتن آنها، هدف اساسی دین برآورده نمی شود. چه بسا برای تأمین برخی از این اهداف، سختی کشیدنی هایی لازم باشد، زیرا بدون سختی و تلاش شاید هیچ هدفی تأمین نمی شود. اینکه گفته شده است اسلام شریعت سهله می باشد، منافاتی با آن ندارد که برای تأمین اهداف عالی انسان، برخی از سختی ها را بر او تکلیف کرده باشد. سهولت دین اسلام امری نسبی و در قیاس با شرایعی است که سختی های تکالیف آنها بسیار بیشتر از تکالیف دین اسلام بوده است. با این حساب نمی توان هر گونه سختی و مشقت را در انجام تکالیف اسلامی نفی کرد.

چرا قرآن کتاب های دیگر یعنی تورات، انجیل و مجوس را خوب می داند؟

پرسش

چرا قرآن کتاب های دیگر یعنی تورات، انجیل و مجوس را خوب می داند؟

پاسخ

انسان مسلمان باید در مقابل دستوراهای تمامی پیامبران، مطیع و فرمانبردار باشد و میان هیچ یک از آنان، نیز کتاب های شان فرقی نگذارد، زیرا همه آن ها از جانب خدا است. اگر کسی تسلیم خدا باشد، هر چه را نازل فرموده، باید بپذیرد. این مطلب در قرآن کریم به این صورت بیان شده که: خدا از پیامبران میثاق گرفت که پیامبران دیگر را تایید کنند و هر پیامبری باید به پیامبر قبلی ایمان داشته باشد. مؤمنان هم باید نسبت به پیامبران گذشته و کتاب های آن ها ایمان داشته باشند.(۱)

معنای ایمان به تورات و انجیل و کتاب های دیگر پیامبران گذشته، این نیست که در این زمان هم به آن ها عمل کنیم، بلکه معنایش این است که آن چهرا برای مردم آن عصر بوده و در کتب تحریف نشده آمده، صحیح و حق بدانیم اما در مورد عمل به دستورهای الهی، باید ببینیم در دوران کنونی، خدا از ما چه خواسته است؟

البته در جایی از قرآن، نامی از کتاب مجوسان یا تأیید آن برده نشده است.

فقط در آیه ۱۷ سوره حج آمده است: "خدا میان آنان که ایمان آورده اند و آنان که کیش یهود یا صائبان یا نصارا یا مجوس (زرتشتیان) را برگزیده اند و آنان که مشرک شده اند، در روز قیامت حکم می کند، زیرا او بر هر کاری ناظر است". از آیه تأیید همه این ادیان استفاده نمی شود، بلکه درصدد انذار از روز داوری است و می فرماید: کسانی که این اختلافات را دارند و حق را نمی پذیرند، روزی خداوند درباره این ها قضاوت خواهد کرد و به هر کدام

پاداش و کیفر خواهد داد. این بدان معنا نیست که این ها مورد تأیید هستند، زیرا "الذین أشرکوا" در آن هست.(۲)

هم چنان که در مقام توحید باید همه مراتب توحیدی را پذیرفت (مانند توحید در خلقت، توحید، در ربوبیت) در نبوت هم باید تمامی کتب آسمانی را پذیرفت، زیرا افکار بعضی، به منزله انکار جمیع است و کسانی که تمام احکام خدا را نپذیرفته اند، مورد سرزنش الهی واقع شده اند، (۳)

حتی قرن کسانی را به جدایی در دین و بین کتاب ها و پیامبران الهی معتقد هستند، در شمار مشرکان به حساب می آورد.(۴)

پی نوشت ها:

۱ – آل عمران (۳) ۸۲ – ۱۸.

۲ – راهنماشناسی، مصباح یزدی، ص ۲۲۸.

۳ – مائده (۵) آیه ۵۹.

۴ – روم (۳۰) آیه ۳۱.

چرا در دین ما جنگ بیشتر از ادیان دیگر وجود دارد و این طور دیده شده است؟

پرسش

چرا در دین ما جنگ بیشتر از ادیان دیگر وجود دارد و این طور دیده شده است؟

پاسخ

در ابتدا بیان این مطلب بایسته است که ادیان الهی در مسائل مهمی مانند صلح و جنگ، تفاوت ندارد، بدین معنا که دین مسیحیت مردم را به صلح و صفا فرا خوانده باشد و اسلام به خشونت تفاوت هایی که در ادیان الهی وجود دارد، ریشه در شرایط زمان و میزان رشد فکری انسان ها دارد، همان گونه که در سیره معصومان (ع) شرایط زمان و مکان تاثیر گذار می باشد، پیامبر (ص) در یک مقطع زمانی با دشمنان صلح می کند و در مقطع زمانی دیگر به دفاع و جهاد می پردازد. برخی از امامان ما قیام و برخی دیگر صلح می کنند.

بر این اساس معرفی اسلام به عنوان دین شمشیر و خشونت غالباً جنبه تبلیغاتی داشته و اتهامی است نسبت به آن روا داشته شده است.

به نظر می رسد عوامل زیر در متهم نمودن اسلام به خشونت مؤثر بوده اند:

۱ – سیاست اسلام ستیزی دشمنان

یکی از علل عمده معرفی شدن اسلام به عنوان دین خشونت، سیاست های استکبار جهانی علیه اسلام و مسلمانان است، استعمار ستیزی دین اسلام و روحیه استقلال طلبی مسلمانان و الهام گرفتن از آیات جهاد در قرآن، منافع استعمار را به خطر انداخته و همین موجب شد که آن ها در صدد مقابله با آن بر آیند، بهترین راه را در مبارزه با ریشه این احساس و انگیزه در مسلمانان دیده اند و آن هدف گرفتن آیات جهاد و سیره پیامبر(ص) بوده است، به همین خاطر آن ها اسلام را خشونت گرا معرفی می نمایند.

این در حالی است که جنگ افروزان غرب رکورد دار خشونت

در جهان هستند، در جنگ جهانی اوّل و دوم حدود ۶۳ میلیون انسان کشته شدند، این کشتار را آنانی به وجود آوردند که اسلام و مسلمانان را به خشونت معرفی کرده و از طرفداران دین مسیح هستند جالب آن که در هر دو جبهه فقط خود شان بوده اند یا میدان اصلی جنگ میان خود آن ها بوده آیا قتل عام صد هزار انسان در کوبا، ویتنام و افغانستان از سوی همان ها به وجود نیامده است که امروزه ناقوس صلح جویی تساهل صدا در می آورند در گذشته تاریخ وضع آنان فاجعه بارتر بوده است، آنان بودند که جنگ های صلیبی را به وجود آورده و تا توانستند مسلمانان را کشتند.

گوستاولوبون مسیحی از قول روبرت راهب که خود در جنگ حضور داشت گزارش می دهد: "لشکر ما (صلیبی ها) در گذرگاه ها، میدان ها و پشت بام ها، در حرکت بودند و مثل شیر ماده ای که بچه اش را ربوده باشد، از قتل عام لذت می بردند، اطفال را پاره پاره می کردند و جوانان و پیرها را در یک ردیف از دم شمشیر می گذراندند و چندین نفر را در یک ریسمان به دار می آویختند".(۱)

گوستاولوبون در خصوص رفتار مسلمانان با مسیحیان می نویسد: "صلاح الدین سردار فاتح مسلمانان به عیسویان بیت المقدس عفو عمومی داد و برای فلیپ، و "ریشار" در ایام بیماری از انواع اغذیه و ادویه مقوی می فرستاد".(۲)

بعد از جنگ های صلیبی در اسپانیا مسلمانان را قتل عام کردند و باقی مانده را به دریا ریختند که این یکی از مظاهر نسل کشی است در زمان حاضر می بینیم که به نسل کشی مسلمانان در بالکان رو آوردند و ده ها هزار مسلمان بی گناه بوسنی را کشتند

نیز همان ها امروزه مدام فلسطینیان مظلوم را به خاک و خون می کشانند.

بنابراین کاملاً روشن و آشکار است که جنایت ها و کشتار مسلمانان توسط مسیحیان و یا حتی کشتار خودشان بسیار بیشتر از مسلمانان بوده است، اما متأسفانه با ابزار تبلیغاتی گسترده ای که دارند، این امر را وارونه جلوه می دهند.

۲ – جنگ ها در حوزه تاریخ اسلام

یکی از عوامل مهم که زمینه اتهام خشونت گرایی اسلام را فراهم نمود، جنگ هایی بود که در حوزه تاریخ اسلام شکل گرفتند آن جنگ هایی که در زمان پیامبر(ص) به وجود آمده بود، جنبه دفاعی داشت و از هدف متعالی حمایت از مستضعفان بهره مند بود و حال اگر در دوره برخی از سلسله های ستمگر با نام اسلام، جنگ های ظالمانه را بر راه انداختند، این کار منحصر به آنان نیست، در همه کشورها در طول تاریخ کم و بیش چنین اتفاقی وجود دارد میان پیروان دیگر ادیان بسیار اتفاق افتاده است که بر خلاف آموزه های دینی خود، به خونریزی رو آورده اند، بنابر این اگر پادشاهی با انگیزه مادی و با نام اسلام به خشونت رو آورده باشد و نباید این کار را به نام اسلام تمام کرد، همان گونه که تاریخ یهود و مسیحیت شاهد جنگ ها و خشونت ها بوده است اما این خشونت ها به گونه ای تفسیر و توجیه شده است که گویا اصلاً اتفاقی نیافتاده است: افکار عمومی نیز به آن ها توجه ندارد و آن را نادیده می گیرد.

۳ – عدم معرفی ابعاد اسلام

یکی از عوامل بسیار مؤثر در متهم ساختن اسلام به عنوان دین خشونت، عدم معرفی ابعاد و جامعیت اسلام است، اسلام همان گونه که آیات جهاد، دفاع و جنگ دارد،

آیات صلح و زندگی مسالمت آمیز نیز دارد، اگر آیات صلح قرآن بیشتر از آیات جهاد آن نباشد کمتر نخواهد بود، متأسفانه آن چه که بدان پرداخته شده، بُعد جهاد و جنگ اسلام بوده، معرفی بُعد صلح اسلام بسیار کم رنگ می باشد و عامل گسترش اسلام را جنگ ها می دانند!

در حالی که این تفکر به وسیله حتی برخی از متفکران با انصاف غربی رد شده است.

گوستاولوبون می نویسد: زور شمشیر موجب پیشرفت قرآن نشده، زیرا رسم اعراب (مسلمانان) این بود که هر کجا را فتح می کردند، مردم آن جا را در دین خود آزاد می گذاردند، این که مردم مسیحی از دین خود دست بر می داشتند و به دین اسلام می گرویدند و زبان عرب را به جای زبان مادری خود بر می گزیدند، بدان علت بود که عدل و دادی که از عرب های فاتح می دیدند، از زمامداران پیشین خود ندیده بودند."(۳)

در قرآن از پیامبر اسلام (ص) به عنوان پیامبر صلح و صفا یاد شده است.(۴)

در برخی از روایات از اسلام به عنوان دین سهله (آسانگیر) تعبیر شده است.(۵)

در مقابل همه این برخوردهای منفی در مورد اسلام، در دین مسیحیت بر عکس دین اسلام تبلیغ می شود، بدین معنا که دستورها و آموزه های صلح آن بسیار پر رنگ جلوه داده شده است حتی به شعار رو آوردند که دین مسیح، پیام آور صلح و صفا است، مسیحیان در معرفی دین مسیح به عنوان "دین صلح گرا" موفق بوده اند از سوی دیگر دین تحریف شده مسیحیت با منافع استکبار تضاد نداشت و این امر موجب شد که استکبار علیه دین مسیح تبلیغات انجام نداده و گاهی از آن دفاع نماید، حال آن که

دین مسیح همان گونه که آموزه ها و برنامه های صلح آمیز دارد، برنامه های جهاد و ستم ستیزی نیز دارد. اصولاً دینی که برنامه دفاع و مقابله با دشمنان نداشته باشد و در رفع ستم از جهانیان سخنی نداشته باشد، دین ناقصی است.

۴ – قیام ها

قیام هایی که آزادی خواهان و مصلحان انجام دادند، نیز در اتمام اسلام به خشونت مؤثر بوده اند قیام های که شیعیان در طول تاریخ علیه حاکمان ستمگر انجام دادند و قیام های که امروزه مسلمانان به منظور دفاع از جان، مال و سرزمین خویش انجام می دهند.

این دسته از قیام ها زمینه تبلیغ دشمن را فراهم نموده و دشمن مسلمانان به ویژه شیعیان را خشونت گرا معرفی نموده، حال آن که در تاریخ مسیحیت نهضت های اصلاحی و انقلاب های آزادی بخش شکل نگرفته اند و یا خیلی کم رنگ است.

۵ – عملکرد برخی از مسلمانان تندرو

متأسفانه عملکرد برخی از مسلمانان موجب شده است برخی اسلام را به عنوان دین خشونت بشناسند، عملکرد گروه هایی مانند طالبان و یا برخی از مسلمانان تندرو، فضای جامعه امروزه را آلوده کرده است، همان گونه که در طول تاریخ گروه ها و افراد افراطی بودند که از برنامه های اسلام، برداشت های غیر منطقی نموده و باور داشتند که تنها راه گسترش دین و آموزه های آن، بهره گیری از اهرم فشار و جنگ است. البته در همین جا نیز می توان دست های پنهان را برای به وجود آوردن این گروه ها در داخل اسلام و ایجاد فرقه های مذهبی مانند وهابیت و بهائیت نادیده گرفت.

پی نوشت ها:

۱ – تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۴۰۸.

۲ – همان، ص ۴۱۵.

۳ – تاریخ ویل دورانت، ج ۴، ص ۱۳۶۸

۴ – آل عمران، (۳) آیه

۱۵۹، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۴۰ – ۱۴۲.

۵ – بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۶۳.

با وجود کامل بودن دین اسلام چرا پیروان پیامبران گذشته، به دین اسلام رو نیاورده اند؟

پرسش

با وجود کامل بودن دین اسلام چرا پیروان پیامبران گذشته، به دین اسلام رو نیاورده اند؟

پاسخ

از نگرش قرآن، دین و پیام تمامی پیامبران الهی یک ماهیت دارد و آن اسلام است (در هر عصری تسلیم حق و حقیقت شدن و از انکار و لجاجت فاصله گرفتن) و این در همه زمان ها یک حقیقت دارد و بهترین معرف آن در زمان حاضر شریعت محمدی است. قرآن در موارد مختلفی به این حقیقت اشاره نموده است و پیروان رسول گرامی اسلام (ص) را مسلمان می خواند، نیز پیشینیان ره یافته را.(۱)

پیامبرانی که در حلقه های میانی از حلقات تاریخ سلسله پیامبران قرار دارند، به بیان قرآن هر یک دو صفت دارند: یکی مصدق (گواه) نسبت به پیامبران پیشین و دیگری مبشّرمژده دهنده نسبت به پیامبران بعدی.(۲)

بنابراین ، مکتب پیامبران الهی در واقع یک خط بیش تر ندارد و آن راه مستقیم و به تعبیر قرآن "صراط" خداوندی است و دیگر راه ها موجب ضلالت و گمراهی است (ان هذا صراطا مستقیما فاتبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله)(۳)

این پیام و فیض الهی همواره توسط پیامبران به مردم سرازیر می گردد و با توجه به مقتضیات زمان و هماهنگ با خرد جامعه به کمال خود ادامه می دهد، تا این که به آخرین و والاترین پیامبر؛ یعنی رسول گرامی (ص) می رسد. آن حضرت توانست برای تمامی انسان ها تا روز قیامت دین و مکتب کامل و جامعی را عرضه بدارد. (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دنیا)(۴)

به قول عارف نامی محمود شبستری:

یکی خط است از اول تا

به آخر بر او خلق خدا جمله مسافر

در این ره انبیا چون ساربانند دلیل و رهنمای کاروانند

وز ایشان سید ما گشته سالار هم او اول هم او آخر در این کار

مطالبی که گفته شد، از نگاه قرآن است اما از نگرش کتاب های یهودیان و مسیحیان برخی از این امور مورد تأیید قرار گرفته است.(۵)

بنابراین اگر یهودی که خود را پیرو رهنمودهای حضرت موسی (ع) می داند، در این سخن صادق باشد، می بایست در دوره حضرت عیسی (ع) به آیین ایشان و در دوره حضرت محمد (ص) به اسلام گردن بنهد (همان گونه که در تورات ، سفر تثنیه، فصل ۳۳ به این حقیقت اشاره شده است).

اگر مسیحی که خود را پیرو رهنمودهای حضرت عیسای مسیح می داند، در این سخن راستگو باشد، می بایست در دوره حضرت محمد (ص) به آیین اسلام گردن بنهد (همان گونه که در انجیل یوحنا، فصل های ۱۴ و ۱۶ ، نیر در موارد مختلفی در انجیل برنابا به این حقیقت اشاره شده است).

در طول تاریخ بسیاری از مسیحیان حقیقت طلب ، صداقت خود را نشان دادند و به آیین محمدی (ص) گردن نهاده و مسلمان شدند. امروزه نیز ما شاهد گرایش فراوان اروپاییان و آمریکاییان به اسلام هستیم.

اما برخی یا بسیاری دیگر حاضر به پذیرش دین اسلام نیستند، چرا؟

۱ - برخی از یهودیان و مسیحیان به جهت تحریف در دین آنان، از این حقیقت بی اطلاع هستند که می بایست پیرو پیامبر الهی بعدی که به بعثت او بشارت داده شده است، گردن بنهد. آنان از حقانیت دین اسلام آگاه نیستند.

۲ - برخی ممکن است به

حقانیت دین اسلام آگاه باشند، لیکن به جهت عناد و لجاجت حاضر به پذیرش آن نیستند.

۳ – برخی با وجود اعتقاد به حقانیت دین اسلام، بر این باورند که پیروی از هر یک از پیامبران الهی و متدین شدن به هر یک از آیین آسمانی مایه رستگاری است.

۴ – برخی در پی یافتن دین بر حق نیستند، بلکه به پیروی از پدران و مادران خود به دین اجداد و آبائشان گرایش پیدا می کنند و به آن چه که اعتقاد دارند، عادت کرده اند. تغییر و برگشت از چیزی که انسان سال ها به آن عادت کرده و به خصوص آن را نیک و پسندیده دانسته، بسیار مشکل است.

۵ – تبلیغاتی که امروزه علیه اسلام و مسلمانان در جریان است، مانند اسلام دین شمشیر و ترور است، نیز یکی از عوامل است.

عوامل مختلف دیگر مانند و ضعف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مسلمانان در این موضوع می تواند نقش داشته باشد.

پی نوشت ها :

۱ – آل عمران(۳) آیه ۶۷؛ بقره (۲) آیه ۱۳۲.

۲ – صف (۶۱)آیه ۶.

۳ – انعام (۶) ایه ۱۵۳.

۴ – مائده (۵) آیه ۴.

۵ – در این باره رجوع شود به عهد عتیق ، سفر تثنیه ، فصل های ۱۸ و ۳۳ و اشعیای نبی، فصل ۴۲ با عهد جدید ، انجیل یوحنی، فصل های ۱۴ و ۱۶ و انجیل ملتی ، فصل ۵.

قرآن در سوره انبیاء می گوید : ما در زبور , بعد از تورات , چنین نوشتیم که این زمین را بندگان صالح ما به ارث خواهند برد چرا در میان کتب آسمانی , تنهااز این دو کتاب نام برده شده است ؟

پرسش

قرآن در سوره انبیاء می گوید : ما در زبور , بعد از تورات , چنین نوشتیم که این زمین را بندگان صالح ما به ارث خواهند برد چرا در میان کتب آسمانی , تنهااز این دو کتاب

نام برده شده است ؟

پاسخ

این تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که : داود , یکی از بزرگترین پیامبرانی بودکه تشکیل حکومت حق و عدالت داد , و بنی اسرائیل نیز مصداق روشن قوم مستضعفین بودند که بر ضد مستکبران قیام کردند و دستگاه آنها را به هم پیچیدند و وارث حکومت و سرزمین آنها شدند .

آیا اسلام دین صلح است یا دین جنگ؟

پرسش

آیا اسلام دین صلح است یا دین جنگ؟

پاسخ

در قرآن هم دستورجنگ رسیده وهم دستور صلح. آیات زیادی راجع به جنگ با کفار ومشرکین داریم: «وَقاتِلوا فی سَبیلِ اللهِ الَّذینَ یُقاتِلونَکُمْ وَلاتَعْتَدوا» بقره/۱۹۰ وآیات دیگری. همچنین است درباب صلح: «وَ اِنْ جَنَحوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها» انفال/۶۱ [اگر تمایل به سلم وصلح نشان دادند، توهم تمایل نشان بده.] یک جا می فرماید: «وَالصُّلْحُ خَیْرٌ» نساء/۱۲۸ [وصلح بهتر است.] پس اسلام دین کدامیک است؟

اسلام نه صلح را به معنی یک اصل ثابت می پذیرد که درهمه شرایط [باید] صلح وترک مخاصمه[حاکم باشد] ونه درهمه شرایط جنگ را می پذیرد. صلح وجنگ در همه جا تابع شرایط است، یعنی تابع آن اثری است که از آن گرفته می شود. مسلمین چه درزمان پیغمبر، چه در زمان حضرت امیر، چه در زمان امام حسن و امام حسین، چه در زمان ائمهدیگر وچه درزمان ما، درهمه جا باید دنبال هدف خودشان باشند، هدفشان اسلام وحقوق مسلمین است؛ باید ببینند که در مجموع، شر ایط واوضاع حاضر، اگربا مبارزه و مقاتله بهتر به هدفشان می رسند، آن راه را پیش بگیرند و اگر احیاناً تشخیص می دهند که با ترک مخاصمه بهتر به هدفشان می رسند آن راه را پیش بگیرند.

آیا تنها اسلام بوده است که از سرزمین اصلی خود خارج شده و در میان سرزمینها و مردم دور دست نفوذ و اهمیت پیدا کرده است؟

پرسش

آیا تنها اسلام بوده است که از سرزمین اصلی خود خارج شده و در میان سرزمینها و مردم دور دست نفوذ و اهمیت پیدا کرده

است؟

پاسخ

خیر همه ادیان بزرگ جهان بلکه مسلکهای بزرگ جهان، آن اندازه که در سرزمینهای دیگر مورد استقبال قرار گرفته اند در سرزمین اصلی که از آنجا ظهور کرده اند مورد استقبال قرار نگرفته اند. مثلاً حضرت مسیح(ع) در فلسطین (منطقه ای از مشرق زمین) به دنیا آمد و اکنون در مغرب زمین بیش از مشرق، مسیحی وجود دارد. اکثریت عظیم مردم اروپا و آمریکا مسیحی هستند؛ آنها حتی از لحاظ قاره و منطقه نیز با حضرت مسیح جدا هستند. بر عکس، خود مردم فلسطین یا مسلمانند یا یهودی؛ اگر مسیحی وجود داشته باشد بسیار کم است.

بودا نیز چنانکه می دانیم در هند متولد شد، اما میلیونها نفر مردم چین و سرزمینهای دیگر به آیین وی گرویده اند.

زرتشت اگرچه آیینش توسعه پیدا نکرد و از حدود ایران خارج نشد، ولی با این همه، مذهب زرتشتی در بلخ بیشتر رواج یافت تا آذربایجان که می گویند مهد زرتشت بوده است.

مکه نیز که مهد پیغمبر اسلام بود، در آغاز این دین را نپذیرفت، ولی مدینه که فرسنگها از این شهر فاصله داشت از آن استقبال کرد.

آیا سخن کسانی که می گویند: اگر تاریخ سالهای اول ادیان یهودیت، مسیحیت و اسلام را که ادیان وحیانی اند بررسی کنید در آغاز فقط یک پدیده جذب و انجذاب ظهور کرده است و سالها می گذرد تا سیطره ایمان ضعیف شود و مرحله تدوین اصول عقاید فرارسد، صحیح است

پرسش

آیا سخن کسانی که می گویند: اگر تاریخ سالهای اول ادیان یهودیت، مسیحیت و اسلام را که ادیان وحیانی اند بررسی کنید در آغاز فقط یک پدیده جذب و انجذاب ظهور کرده است و سالها می گذرد تا سیطره ایمان ضعیف شود و مرحله تدوین اصول عقاید فرارسد، صحیح است

پاسخ

این جذب و انجذابی که درباره آیین های یهودیت و مسیحیت یاد می کند با تاریخ هر دو مذهب سازگار نیست، بنی اسرائیل پس از عبور از دریا پیوسته با موسی در نزاع و جدل بود و از موسی خواهان خدایی مانند خدایان بت پرستان بودند. اعراف / ۱۳۸ در غیاب موسی نیمی بلکه دو سوم بنی اسرائیل «عجل سامری» را پرستیدند. اعراف / ۱۵۲ و آن حوادث پیش آمد. و به خاطر همین نافرمانی قریب چهل سال در «تیه» به سر بردند، و به ارض موعود وارد نشدند، این جذب و انجذاب در چه روزی

بوده است.

مسیح با آن همه تلاش نتوانست بیش از دوازده نفر تربیت کند، و برخی از تربیت یافتگان او مصمّم بر بازگویی محل اختفای او شدند!، مسیح یک فرد شرقی و آیین او شرقی است، بعدها در غرب پیروانی پیدا کرده نه اینکه از روز نخست یک نوع جذب و انجذاب، مردم را به سوی آیین مسیح سوق داد. اتفاقاً در تاریخ پیامبران، افراد با ایمان انگشت شمار و مخالفان ومعاندان فراوان بودند، تا آنجا که ابراهیم یک پیرو بیش نداشت و آن لوط بود.

اگر در آیین مقدس اسلام جذبه و انجذاب بود، مربوط به محتوا بود، محتوایی که با فطرت آنان موافق بوده و منصفان را بر ایمان وادار می کرد.

و از روز

نزول وحی، جرّ و بحث میان پیامبر و بت پرستان آغاز شد، گروهی از طریق انصاف وارد شده و یا از قدرت پیامبر ترسیدند، ایمان آوردند، گروهی دیگر آن را بر خلاف آیین نیاکان دانسته و بر عناد خود باقی بودند. هرچه بود، سخن از عقیده و اعتقاد بود، نه ایمان شاعرانه و والهانه که علت گرایش خود را درست درک نکنند. و بدون اندیشیدن در محتوا، شوریده دل شوند، و پروانه گان شمع اسلام گردند. تنها اختلاط با اقوام باعث حرکت فکری نبود بلکه عنصر حرکت درعصر رسول گرامی در مکه و مدینه و نجران نیز وجود داشت، و تبلیغات سوء آنان مایه حرکتها بود، در عصر ظهور اسلام، یهودیان مدینه و مسیحیان نجران و بت پرستان شبه جزیره خود پدید آرنده شبهات و اشکالات بودند و از این جهت، قرآن قسمتی از شبهات آنها را نقل کرده، قسمتی دیگر در کلمات امیر مؤمنان و دیگر امامان ما هست.

پرسشهایی که احبار یهود و راهبان مسیحی از خلفای سه گانه و از امیر مؤمنان و بعداً از معاویه کرده اند، همه و همه نشانه این است که عنصر تفکر از روز نخست وجود داشته است. جامعه شبه جزیره عربستان، جامعه بسته ای نبود که از هیچ دنیا آگاهی نداشته باشند. آنان مردمی تجارت پیشه بودند که پیوسته در حال گشت و گذار بودند. حتی گروهی که در زمان پیامبر به حبشه مسافرت کردند، بر اثر حس کنجکاوی یک رشته افکاری را برای مدینه به همراه آوردند و به رسول گرامی گفتند و او آنها را نقد کرد. (صحیح مسلم، کتاب مساجد: ۲/۶۶)

بنابراین، دو مرحله، یعنی مرحله ایمان بسیط

و دومی، مرحله تبدیل ایمان بسیط به عقیده صحیح، مدرک تاریخی ندارد بلکه از اول ایمان با عقیده همراه بوده، البته به مرور زمان بحثها داغتر، براهین متعددتر و جدالها بیشتر شده است. آنچه ما منکریم این است که روزگاری ایمان باشد نه عقیده، آنگاه ایمان پرشور، مبدل به عقیده گردد.

مفاد تصویر دو مرحله برای پیروان پیامبران به نام «ایمان» و «عقیده» این است که آنها بدون تصور، تصدیق می کردند، و بدون داشتن یک عقیده، ایمان می آوردند و بدون اندیشیدن، شیدا می شدند. اصولاً ایمان مردم به خاطر جذبه ای بود که در محتوای قرآن و شریعت وجود داشت، و منهای این محتوا، جاذبه ای نبود تا شوریده دل گردند، و شیدا صفت شوند.

یک مرد یهودی از پیامبر پرسید: به من بگو آیا پروردگارت به بندگان ستم می کند!

پیامبر(ص) فرمود: نه.

یهودی گفت: چرا فرمود: چون می داند ستم زشت است او از آن بی نیاز است.

این تنها پیامبر نیست که با منطق سخن می گفت: خلیل الرحمان نیز با «آزر» و قوم خود، با براهین محکم تبلیغ و دعوت می کرد. مناظرات ابراهیم با پرستندگان اجرام سماوی، مناظرات ابراهیم با عموی خود «آزر»، مناظرات او با بت پرستان به هنگام برگزاری دادگاه، همگی در قرآن هست. آیا می توان گفت ایمان سلمان و ابوذر و مقداد و جابر و دهها سلف صالح بدون تفکر و تأمل بود؟ تاریخ به ما انبوهی از مسیحیان و قلیلی از یهودیان را معرفی می کند که در سایه منطق و برهان قرآن به اسلام گرایش پیدا کردند. معنی تصویر دو مرحله ای این است که همه این تحلیلها، جز یک نوع گرایش بی دلیل، و شوریدگیهای بی اساس بوده که بعداً تبدیل

به عقیده شده است، این نوع تحلیلهای مدار بسته با مطالعه احوال یکی دو نفر از شوریده دلان، مبنای دیگری ندارد. متأسفانه در این داوریها ابداً به تاریخ اسلام و حالات یاران پیامبر مراجعه نشده است.

چرا اسلام پس از رحلت پیامبر((صلی الله علیه وآله)) از موقعیت ممتاز اولیه خود برخوردار نبود؟

پرسش

چرا اسلام پس از رحلت پیامبر((صلی الله علیه وآله)) از موقعیت ممتاز اولیه خود برخوردار نبود؟

پاسخ

متاسفانه پس از درگذشت پیامبر اکثریت مسلمانان از طرفداری و حمایت پیشوای برحق پیامبر سرباز زدند و بی تفاوتی از خویش نشان دادند. این وضع در زمان دیگر امامان((علیهم السلام)) نیز ادامه یافت. آن بزرگوران گرچه با خلفای غاصب درگیر بودند، ولی از کمک و یاری نیروهای مردم برخوردار نبودند، از این رو مجاهدتها و مبارزات آنان نمی توانست به نابودی حکومت غاصبانه ی ستمگران بیانجامد.

ولی شهاد شهیدان اسلام، بویژه حضرت امام حسین((علیه السلام))که سالار شهیدان است، چهره حقیقت را همچنان روشن زنده نگه داشت و نقشه های خائنانه طاغوتهای زمان را که خویشتن را به دروغ خلیفه پیامبر می نامیدند و به جنایات خویش رنگ قانون می داند، نقش بر آب ساخت.

قرآن درباره مسلمانان چه فرموده است آیا جدا بودن و پراکندگی مکانی آنان وجه تمایزی به شمار می رود؟

پرسش

قرآن درباره مسلمانان چه فرموده است آیا جدا بودن و پراکندگی مکانی آنان وجه تمایزی به شمار می رود؟

پاسخ

قمست اول پرسش خالی از ابهام نیست چرا که سخن خدا درباره مسلمانان از جهات گوناگون قابل توجه و مطالعه است ولی اگر مقصود شما، جایگاه مسلمانان و آیین اسلام از دیدگاه قرآن است خدای متعال در سوره بقره آیه ۱۴۳ می فرماید: "وکَذَلِکَ جَعَلنَکُم اُمَّه ًوسَطًا لِتکونوا شُهَداً عَلَی النّاس ..; همان گونه شما را نیز امت میانه ای قرار دادیم]در حد اعتدال میان افراط و تفریط[تا بر مردم گواه باشید، و پیامبر هم بر شما گواه باشد...".

مقصود از امت وسط

منظور از امت وسط در آیه ۱۴۳ سوره بقره متـدینینی هسـتند که خداوند متعال با دینی که به آن ها داد، آن ها را به سوی راه ِ وسط و میانه هدایت کرد; راهی که نه افراط مشرکان و وثنی ها که تنها جانب مادیت را گرفته و نه راه تفریط نصارا که جانب روح را تقویت می کنند، بلکه میانه هر دو فضیلت را جمع کرد که این مطابق فطرت و ناموس خلقت است ترجمه المیزان ج ۱، ص ۴۸۱.).

بین مسـلمانان از جهت ایمان و معتقدات آن ها، پیوندی برقرار است که نه فاصله مکانی و نه فاصله زمانی هیچ یک نمی تواند آن ها را از هم دور کند. وظایف آنان و پیام های آسـمانی که مسـیر آن ها را ترسیم می کند، برای همه آن ها یکسان است و همه آن هـا موظفنـد در یک مسـیر حرکت کننـد; البته دور بودن از نظر مکانی ممکن است از جهت همیاری و همکاری روی آنان تأثیر گذارد، ولی پیوند واقعی آنان را متزلزل نمی سازد و وجه تمایزی

برای آن ها به وجود نمی آورد.

لطفاً چنـد نمونه از واژه های ارزشـی که در اقوام پیشـین به ضـد ارزش تبدیل شده و قرآن به آن موارد اشاره کرده است را با بیان مصادیق امروزی آن ذکر نمایید.

پرسش

لطفاً چنـد نمونه از واژه های ارزشـی که در اقوام پیشـین به ضـد ارزش تبـدیل شده و قرآن به آن موارد اشاره کرده است را با بیان مصادیق امروزی آن ذکر نمایید.

پاسخ

برخی از واژه های ارزشـی که در اقوام پیشـین به ضد ارزش تبدیل شده بود و در زمان کنونی و امروزی نیز مصداق پیدا کرده است عبارتند از:

۱. در زمـان اقوام پیشـین ماننـد قوم بنی اسـرائیل و فرعونیـان تکاثر و زر انـدوزی یک ارزش محسوب می شـد; چنان که قرآن کریم دربـاره قـارون و ارزشـمند شـدن ثروت و گنـج هـای او در میـان قوم یهود و بنی اسـرائیل بیـان کرده است (قصـص ۷۹) همچنین آیه ۳۵، سوره زخرف که درباره ارزش دانستن زینت و تجمل از ناحیه قوم حضرت موسی می باشد.

ولی در زمان رسول گرامی به تدریـج تکاثر، زر انـدوزی و اشـرافی گری از جامعه مسـلمانان کم رنگ شـد و ضد ارزش شد، مسـلمانان و مؤمنـان در زمـان پیـامبر گرامی در پی نزول آیـات قرآن کریم و راهنمـایی های آن حضـرت برای انفاق احسان و نیکوکاری زندگی زاهدانه جهاد و مبارزه با کنز و زر اندوزی و به دست آوردن رضایت خداوند و کسب ثواب اخروی رقابت می کردنـد.(ر.ک تفسیر نمونه آیت اللّه مکارم شـیرازی و دیگران ج ۱۶، ص ۱۵۲ ۱۶۲، دارالکتب الاسـلامیه تهران) بعد از رحلت پیـامبر اکرم گرایش به تکـاثر و تجمـل گرایی کم کم رنـگ ارزش به خود گرفت و قبـح جمع آوری مـال از راه هـای نامشروع ریخته شد و به خصوص در زمان خلیفه سوم و معاویه و... امور مذکور ارزش قلمداد شد.

تکاثر و گرایش به جمع آوری اموال و زر اندوزی

در این زمان و در بخش هایی از جامعه امروزی نیز به عنوان یک ارزش معرفی می شود،(ر.ک تفسیر المیزان علامه طباطبایی ، ج ۱۶، ص ۷۶ ۸۰، دارالکتب الاسلامیه تهران)

۲. در میان اقوام قبل از اسلام به خصوص در میان اعراب زمان جاهلی قوم گرایی ملی گرایی جناح بندی و... ارزش محسوب می شد; ولی اسلام با ظهور خود و نزول آیات قرآن کریم چنین اموری را ضد ارزش قلمداد کرد، چنان که قرآن کریم می فرماید: "یَاَیُّهَا النّاس ُاِنّا خَلَقنَکُم مِن ذَکَرٍ واُنثی َوجَعَلنَکُم شُعوبًا وقَباغ ل َلِتَعارَفوا اِن َاَکرَمَکُم عِندَ اللّه ِاَتقغکُم اِن َاللّه َعَلیم ٌخَبیر; (حجرات ۱۳) ای مردم ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید،]این ها ملاک امتیاز نیست گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست خداوند دانا و آگاه است "

بنابراین پیامبر گرامی با قبیله گرایی تعصب های قومی جناح بندی و... مبارزه کرد و آن را به عنوان ضد ارزش معرفی کرد (حجرات ۱۰); ولی در جامعه امروزی باز همان ضد ارزش ها به عنوان ارزش چهره نشان داده و برخی جناح بندی قوم و قبیله گرایی تحریک حس ّملی گرایی را به عنوان ارزش مطرح می کنند. قرآن کریم در سوره آل عمران آیه ۱۰۳ بر حفظ وحدت مسلمانان و مؤمنان تأکید کرده است ر.ک المیزان همان ج ۱۸، ص ۳۴۳ ۴۴۷.)

در جامعه امروزی نیز علی رغم دعوت قرآن به وحدت برخی با نام چند صدایی بودن جامعه و قرائت های مختلف از دین و... تلاش می کنند که این امور را ارزش تلقی کنند و در

برخی موارد نیز این امور رنگ ارزش به خود گرفته است

۳. در زمان جاهلیت و اقوام قبل از اسلام به مردگان و تعداد قبور تفاخر می کردند و فراوان بودن تعداد قبور مرده ها ارزش محسوب می شد; ولی قرآن کریم ضمن سرزنش آن ها، کار آن ها را ضد ارزش معرفی کرده است (تکاثر، ۱ ۳)

با نزول قرآن کریم و تلاش و همت پیامبر اکرم تفاخر به مردگان به یک ضد ارزش تبدیل شد و انسان ها به عبرت آموزی از سرنوشت مردگان فرا خوانده شدند.

در جامعه امروزی نیز برخی از مردم با تفاخر به تشریفات برگزاری مراسم های پرخرج و هزینه ساختن قبرهای مجلل تشیع جنازه های تشریفاتی و... این امور را ارزش می دانند.(ر.ک نمونه همان ج ۲۷، ص ۲۷۵ ۲۸۳; المیزان همان ج ۲۰، ص ۴۹۵.)

۴. در زمان جاهلیت قبل از اسلام و حتی در میان اقوام پیامبران گذشته همنشینی با فقرا و مستمندان ضد ارزش بود چنان که قرآن کریم درباره حضرت نوح غ می فرماید: "فَقال ـ المَلاَءُ الَّذین ـ کَفَروا مِن قَومِهِ ما نَرىٰکَ اِلاّ بَشَرًا مِثلَنا وما نَرىٰکَ اتَّبَعَکَ اِلاّ الَّذین ـ هُم اَراذِلُنا بادِیَ ـ الرَّأی وما نَری ـ لَکُم عَلَینا مِن فَضل بَل نَظُنُّکُم کـٰذِبین (هود،۲۷) اشراف کافر قومش]قوم حضرت نوح در پاسخ گفتند ما تو را جز بشری همچون خودمان نمی بینیم و کسانی را که از تو پیروی کرده اند جز گروهی اراذل ساده لوح نمی یابیم و فضیلتی برای شما نسبت به خود مشاهده نمی کنیم بلکه شما را دروغگو تصور می کنیم "

"اراذل جمع ارذل به معنای پست و حقیر است و در آیه مذکور منظور آن هااز اراذل مردم مستضعف و فقیر در اطراف حضرت نوح غ

بودند. دین مقدس اسلام و قرآن کریم با این ضد ارزش مبارزه کردند و در زمان پیامبر اکرم همنشینی با مستمندان و مساکین جامعه ارزش و افتخار بود آیات نخست سوره "عبس نیز برای تثبیت این ارزش نازل شد;(ر.ك مجمع البیان علامه طبرسی ، ج ۶، ص ۳۶، دار مکتبه الحیاه بیروت)

در جامعه امروزی نیز، برخی همنشینی با مستضعفان و مساکین را دون شأن خود دانسته و در ارتباطهای اجتماعی سعی دارند که از آن ها دوری کنند و به تعبیری ارزش به ضد ارزش تبدیل شده است (ر.ك المیزان فی تفسیر القرآن همان ج ۲۰، ص ۳۰۴ ۳۰۸.)

و...

آیا تعداد مسلمان هایی که به ادیان دیگر می پیوندند, بیشترند یا مسیحیانی که به اسلام می گروند؟

پرسش

آیا تعداد مسلمان هایی که به ادیان دیگر می پیوندند, بیشترند یا مسیحیانی که به اسلام می گروند؟

پاسخ

تعداد مسلمانانی که به دیگر ادیان می پیوندند در مقابل آمار گروندگان صاحبان دیگر ادیان به اسلام بسیار بسیاراندك و ناچیز است. زیرا انگیزه اسلام گرویدن به خاطر کامل بودن این دین مقدس است در حالی که هیچ مسلمانی درمقایسه دین خود با دیگر ادیان به برتری آنها حکم نمی کند.{J

برای کشف برتری دین اسلام آیا لازم است , آن را با ادیان دیگر مقایسه کنیم و یا فقط تحقیق در مورد اسلام کفایت می کند؟

پرسش

برای کشف برتری دین اسلام آیا لازم است , آن را با ادیان دیگر مقایسه کنیم و یا فقط تحقیق در مورد اسلام کفایت می کند؟

پاسخ

برای کشف برتری هرچیز روشن است که آنرا باید با اقران خود سنجید و آن گاه به برتری آن حکم راند. برای دریافتبرتری اسلام بر آیین های دیگر این کار ضروری است. گرچه این وظیفه همگان نیست. زیرا کاری بس پیچیده و بزرگاست. پس

باید آن را به گروهی نخبه وانهاد و قضاوت آنان را پذیرفت.{J

چه رابطه ای بین دین اسلام و دین حضرت ابراهیم وجود دارد؟

پرسش

چه رابطه ای بین دین اسلام و دین حضرت ابراهیم وجود دارد؟

پاسخ

اصولاً ادیان الهی با یکدیگر نقاط مشترک فراوانی دارند؛ ولی طبیعی است که هر یک از ادیان آسمانی به طورمستقل برای پیروانش دستورات ویژه ای دارد. اسلام و دیانت حضرت ابراهیم(ع) نیز چنین است.

در قرآن مجید آیاتی داریم که گویا دیانت اسلام با دیانت حضرت ابراهیم(ع) یکی دانسته شده است؛ نظیر:

۱« فاتبعوا ملە ابراهیم حنیفا و ما کان من المشرکین»؛ [ای مسلمانان] از آیین حضرت ابراهیم پیروی کنید که به حق گرایشداشت و از مشرکان نبود(آل عمران، آیه ۹۵).

۲ «اوحینا الیک ان اتبع مله ابراهیم حنیفا و ما کان من المشرکین » [ای پیامبر] به تو وحی کردیم که از آیین ابراهیم پیروی کن که در کمال اخلاص به حق گرایش داشته و از مشرکان نبود(نحل ، آیه ۱۲۳).

۳ « ما جعل علیکم فی الدین من حرج مله ابیکم ابراهیم » خدای سبحان در دین تکلیف سنگین و شاقی بر شما نگذاشته است. این همان آیین پدر شما ابراهیم است(حج ، آیه ۷۸) .

ولی همان طور که از قراین پیدا است، منظور ما پیروی از آیین توحیدی حضرت ابراهیم(ع) و سنت های نیک آن بزرگوار است نه در تمام جزئیات به خصوص آن که قرآن، با مشرکان بت پرست و یهود و نصارا رویارو بود و آنها مدعی پیروی حضرت ابراهیم بوده اند.

شاهد بارز دیگر بر این که آیین اسلام برای خود استقلال داشته و دارای دستورات ویژه است، آیه ۳۶ «سوره بقره»است که « قولوا امنا باللّه و ما انزل الینا و ما انزل الی ابراهیم ... »؛ بگویید ایمان آوردیم به خدا و آنچه

بر مـا نـازل شـده است وآنچه بر ابراهیم و ... نـازل شـده است. پس «ومـا انزل الینا»؛ یعنی، به آنچه به خصوص بر ما نازل شـده است، ایمان آوردیم.

نتیجه این که نقاط مشترکی بین آیین ابراهیم و آیین اسلام وجود داشت؛ ولی دستورات ویژه ای از جمله در همین مراسم حج، در اسلام وارد شده است که در آیین حضرت ابراهیم(ع) نبود.

برای آگاهی بیشتر ر . ک :

تفسیر کبیر فخر رازی ، ج ۲۰ ، ص ۱۳۶ ، ذیل آیه ۱۲۳ نحل ج ۲۳ ، ص ۷۴ ، ذیل آیه ۷۸ حج

سیره ابن هشام، بحث حجه الوداع

البته باز هم تأکید می کنیم که مبانی و اهداف یکی است و تفاوت ها تنها در برخی از جزئیات و شکل ظاهری عبادات و امثال آن است.

با توجه به سؤال ۳ این نظریه شـکل می گیرد که باید با پیوستن افراد به دین اسلام دیگر ادیان به تدریج به فراموشی سپرده شود چرا این طور نیست ؟

پرسش

بـا توجه به سؤال ۳ این نظریه شـکل می گیرد که بایـد با پیوسـتن افراد به دین اسـلام دیگر ادیان به تدریج به فراموشـی سپرده شود چرا این طور نیست ؟

پاسخ

اگر همه مردم خود را ملزم به تبعیت از حق و حقیقت بداننـد و رفتار و گفتار خود را براساس حق بنا کننـد، یقینا اسـلام به طور کامل در سراسـر جهان گسترش می یابد و ادیان دیگر هم فراموش می شوند، چنان که در حکومت عادلانه و جهانی حضـرت مهدی(عج) چنین می شود.

اما متأسـفانه حقیقت بر بسیاری از مردم جهان پوشـیده است. تبلیغات بسـیار منفی و بدی که علیه اسـلام و مسـلمانان از اعصار گذشـته بوده و امروزه بـا گسترش ابزار تبلیغـاتی بیشتر شـده است چهره زیبا و منور اسـلام را در نزد بسـیاری از مردم پوشانـده است.

در جهان معاصـر با این همه پیشرفت در علوم و فنون؛ اسلام به عنوان دین خشونت و تروریسم معرفی می شود و مسیحیت دین رأفت و محبت و بسیاری از مردم اروپـا و آمریکـا – و حتی کشورهـای اسـلامی نیز – آن را بـاور می کننـد. انگار نه انگار که

بزرگترین جنایات تاریخی توسط مسیحیان مؤمن آفریده شده است؟ مگر نه این که امروزه، جورج بوش به اسم مسیحیت و دفاع از مسیحیت و دفاع از بشریت مردم بی دفاع عراق و افغانستان را به خاک و خون کشیدند؟ مگر نه این که در فلسطین اشغالی، هر روز، مسلمانان به خاک و خون کشیده می شوند و این کشتار وحشیانه از چشم جهانیان پوشیده می شود.

آری! اگر حقیقت آشکار شود مردم به اسلام روی می آورند. اما

با کمال تأسف چهره اسلام در نزد مردم جهان پوشیده است و یکی از وظایف ما شناساندن چهره زیبای اسلام به عموم جهانیان است.

زیتون از نظر دینی و نیز از نظر بعضی ملیت ها مقدس است دوست دارم راجع به جنبه های مختلف نمادین زیتون و نیز علل آن بیشتر بدانم.

پرسش

زیتون از نظر دینی و نیز از نظر بعضی ملیت ها مقدس است دوست دارم راجع به جنبه های مختلف نمادین زیتون و نیز علل آن بیشتر بدانم.

پاسخ

زیتون، درختی پرسود است که نامش شش مرتبه در قرآن کریم آمده است. این درخت در سرتاسر منطقه مدیترانه ای کاشته می شود، اما مرکز عمده تولید آن اسپانیا، ایتالیا، ترکیه، تونس و مراکش می باشد.

زادگاه اصلی این درخت به احتمال زیاد فینیقیه بوده که در حدود سال ۲۰۰۰ پیش از میلاد در این ناحیه کاشته می شده و از آنجا به غرب یعنی اروپا و آفریقا و به شرق یعنی افغانستان و ایران راه یافته است.

زیتون از جهات گوناگون، غذایی، دارویی و نماد صلح و امنیت دارای ارزش است.

زیتون و روغن آن در اروپا خواهان بسیار دارد و در تهیه سالاد و غیره مصرف می شود. این روغن را می توان در این گونه غذاها به طور خام مصرف کرد. در زمان های قدیم سربازان عرب در لشکر کشی ها نان و روغن زیتون یا عسل برای غذا همراه خود می بردند و با این کار وقت خود را صرف پختن غذا نمی کردند.

زیتون ارزش دارویی زیادی دارد. در صورتی که به صورت خوراکی مصرف شود ماده ای است مغذی، آرامش بخش و سهلی ملایم و زخم معده و اثنی عشر بیمار را بهبود می بخشد و در مورد نارسایی های کلیوی به عنوان غذایی بدون ازت تجویز می شود. روغن زیتون ماده ای ملین است و مصرف خارجی آن پوست بدن و تاول های سودا را نرم می کند.

در روایتی از پیامبر اکرم می خوانیم:

«زیتون را بخورید و بدن خویش را بدان مالش دهید که آن درختی مبارك است».

در بخش نمادین، کبوتری با شاخه ای زیتون در منقار، رمز جهانی صلح و وحدت است. این رمز از کشتی نوح سرچشمه می گیرد. بنا بر روایتی هنگامی که خشم خداوند که در طوفان ظاهر شده بود کاهش یافت کبوتری با شاخه ای زیتون در منقارش ظاهر شد که نشانه آرامش و صلح بود.

برای آگاهی بیشتر ر.ك:

۱. گیاهان در قرآن، محمد اقتدار حسین فاروقی، ترجمه احمد نمایی، ص ۳۶ و ۳۷، انتشارات آستان قدس رضوی

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۴۲

۳. معارف و معاریف، حسینی دشتی (مدخل زیتون)

چگونه است که در ظاهر امر سایر ادیان الهی از ما پیشرفته تر هستند و تکنولوژی و رفاه آنان بیشتر است؟

پرسش

چگونه است که در ظاهر امر سایر ادیان الهی از ما پیشرفته تر هستند و تکنولوژی و رفاه آنان بیشتر است؟

پاسخ

یادآور می شویم که شریعت پیامبر اسلام کامل ترین شریعت و پیامبر اسلام خاتم پیامبران و افضل همه آنان است. درباره این که نوشته اید در ظاهر امر سایر ادیان الهی از ما پیشرفته تر هستند و تکنولوژی و رفاه آنان بیشتر است، توجّه شما را به چند نکته اساسی معطوف می داریم: نخست اینکه ما گاهی اسلام را با سایر ادیان الهی یعنی شرایعی که خداوند بر حضرت موسی و حضرت عیسی«علیهما السلام» نازل کرده مقایسه می کنیم و گاهی اسلام را با ادیان کنونی مقایسه می نماییم مانند یهودیّت و مسیحیّت.

در مقایسه اوّل که اسلام با سایر ادیان الهی مقایسه شوند، بی تردید شریعت اسلام از همه شرایع آسمانی کامل تر و جامع تر است و اساساً تغییر شرایع و آمدن شریعت بعدی و جایگزینی آن نسبت به شریعت قبلی به مثابه کلاسهای متعدّدی است که انسانها طی کرده اند و هر چه استعدادها و ظرفیت انسانها بالاتر رفته، شریعتی کامل تر و جامع تر برای آنان نازل گردیده است تا آن هنگام که انسانیّت این استعداد را پیدا کرد که از یك شریعت ابدی و جاودانی و جامع و کاملی مانند اسلام برخوردار شود. با این بیان روشن شد که اسلام قابل مقایسه با ادیان کنونی نیست. زیرا کتب آسمانی این ادیان تحریف شده و تغییر و تحوّل در آنها راه یافته است.

نکته دیگری که توجّه به آن مهم تر از مسائل قبلی است، این است که نباید به هیچ وجه تصوّر کرد که تکنولوژی غرب و صنعت پیشرفته آنان، مربوط به آیین و دین آنان

است. کسانی که اهل مطالعه باشند، می دانند که کلیسا مدّت ها با علم در تضاد بود و بعضی از دانشمندان که برخی نظریه های علمی را ابراز کردند از ناحیه کلیسا محکوم E

شدند و توجّه به محتوای تورات و اناجیل نیز این مطلب را روشن می سازد که این تعلیمات به گونه ای نیست که بتواند بشریّت را در میدان های مختلف زندگی اداره کرده و آنان را به سعادت و رستگاری ایده آل برساند.

متقابلاً اسلام مشعل دار تمدّن و فرهنگ و علم است. اسلام ضمن اینکه انسان ها را از نظر معنوی به عالی ترین مدارج معنوی سوق می دهد و آدمی را از ظلمت و تاریکی مادّه به عالم نور و تجرّد و صفا و معنویّت متوجّه می سازد، از نظر دنیا هم نه تنها مخالف با علم نیست بلکه طرفدار علم و منادی فرهنگ و تمدّن است و این مسلمانان بودند که در پیشرفت علم و تمدّن پیشقدم بودند و به این حقیقت، حتّی تاریخ نویسان غیرمسلمان هم معرّف هستند. فی المثل یکی از شاگردان امام صادق«علیه السلام» جابر بن حیان بوده است که از آن امام بزرگ، اندوخته هایی از علم شیمی را کسب کرده که هم اکنون رساله هایی از آن در کتابخانه های بزرگ غرب وجود دارد.

امّا اینکه چرا مسلمانان این چنین عقب افتاده هستند، به دلیل آن است که مسلمانان به کتاب آسمانی خویش قرآن عمل نکردند. آنان در اثر دور افتادن از تعالیم دینی خود به ذلّت و فرومایگی تن دادند و سلطه استکبار را بر تمام ابعاد زندگی خویش پذیرفتند. اکنون که جرقه ای از اسلام در این کشور به وجود آمده، می بینیم چگونه دشمنان اسلام علیه آن به تکاپو افتادند. امید است

تا مسلمانان بیدار شوند و به عظمت و مجد و عزّت خویش واقف شوند و به طریق واحد اسلام و قرآن باز گردند تا با عمل به آیین مترقّی خویش، سیادت و عظمت به آنان باز گردد.

« بخش پاسخ به سؤالات »

چرا در تمام دنیا مسلمانان ضعیف هستند؟

پرسش

چرا در تمام دنیا مسلمانان ضعیف هستند؟

پاسخ

این ضعف آنان معلولِ عمل نکردن به دستورات اسلام است. اگر مسلمانان دارای ایمان قوی باشند، همواره از عزّت و اعتلا برخوردارند.

و یکی از عوامل اساسی پیروزی ملّت مسلمان ایران ایمان آنان ود و چنانچه این عامل بزرگ مورد غفلت قرار گیرد و در مبارزه با تهاجم فرهنگی هوشیاری و پایداری لازم اعمال نگردد، بیم این خواهد رفت که دشمن بار دیگر بر ما مسلّط شود.

از این رو بر ماست که در تقویت ایمان خویش بکوشیم و نقشه های دشمن را بشناسیم و آگاهانه با آنها مبارزه کنیم.

« بخش پاسخ به سؤالات »

قرآن کریم می فرماید:« اسلام نوری است که خداوند در دل مؤمن می گذارد». علامت و نشانه آن نور چیست؟

پرسش

قرآن کریم می فرماید:« اسلام نوری است که خداوند در دل مؤمن می گذارد». علامت و نشانه آن نور چیست؟

پاسخ

در این باره قرآن چنین می فرماید: «افمن شرح الله صدره للاسلام فهو علی نور من ربه ...(۳); آیا کسی که خدا سینه اش را بر اسلام گشوده است پس او قرین نوری از پروردگار خویش است».

آری کسی که قرین با نور پروردگار خویش باشد، دل او نورانی است و با آن نور حق را از باطل، و هدایت را از ضلالت

تشخیص می دهد. شیخ مفید(ره) روایتی از رسول خدا((صلی الله علیه وآله))نقل کرده است که حضرت پس از آنکه این آیه را قرائت کردند، فرمودند:« نور زمانی که در قلب واقع شود، گشوده می گردد». اصحاب گفتند.« ای رسول خدا! آیا برای این امر نشانه ای هست، که با آن شناخته شود؟». آن حضرت فرمود:« دل کندن از دار غرور (دنیا)». علامتها و نشانه های مذکور در روایات درباره مؤمن و متقی از نشانه های همین نور است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

اسلام از دید سایر ادیان

ادیان پیشین با چه عنوانی ظهور اسلام را خبر داده بودند و آیا اسلام قبل از پیامبر((صلی الله علیه وآله))وجود داشته است؟

پرسش

ادیان پیشین با چه عنوانی ظهور اسلام را خبر داده بودند و آیا اسلام قبل از پیامبر((صلی الله علیه وآله))وجود داشته است؟

پاسخ

از برخی از آیات قرآن مجید استفاده می شود که تورات و انجیل ظهور پیامبر اسلام را نوید داده بودند. این بشارت ها به اندازه ای روشن و قطعی بود، که عده ای از یهود و نصاری را بر آن داشت به سرزمین حجاز که از روی نشانه ها دریافته بودند که محل ظهور اسلام خواهد بود، کوچ کنند و در انتظار ظهور اسلام باشند. بشارت تورات و انجیل و نیز پیامبران دیگر چنین بود که پیامبری خواهد آمد که پیامبری به او ختم خواهد شد. حتی از نام مبارک حضرت((صلی الله علیه وآله)) هم در این بشارتها یاد شده بود.

(۱)١ -سوره صف، آیه ۶.

پرستش خدای یگانه و اعتقاد به معاد هیچ اختلافی میان ادیان الهی وجود نداشته است.

در قرآن کریم در این باره چنین آمده است:« همان آیینی را فرا روی شما قرار داد که به نوح فرمان داده بود و آنچه بر تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی فرمودیم که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید».

(بخش پاسخ به سؤالات)

(۱)١ - سوره نوح، آیه ۱۳.

چرا یهودیان این همه با اسلام دشمنی دارند در حالی که با سایر ادیان این گونه دشمنی نمی ورزند؟

پرسش

چرا یهودیان این همه با اسلام دشمنی دارند در حالی که با سایر ادیان این گونه دشمنی نمی ورزند؟

پاسخ

یهود نه تنها با اسلام سر ستیز دارد بلکه با هر دینی که با آنان همراه و همگام نباشد مخالف است و برای تأمین منافع خود با ادیان دیگر مخالفت می کنند.

یهودیان بر اساس تعالیم دینی خود مدعی برتری نژادی هستند و تصور می کنند "بنی اسرائیل" ملّت نمونه است. این طرز فکر با این که مخالف با شخصیّت ملت های دیگر است سبب بی ارزش دانستن دیگران و در نتیجه در صدد حکمرانی بر دیگران می شود. نژاد پرستی در ادوار مختلف از ویژگی های یهود بود، خداوند به آنان اعلام خطر می کند که از جهنم و عذاب الهی بترسید.

یهود نه تنها با پیامبر اسلام به مبارزه برخاستند بلکه با پیامبران قبلی نیز مخالفت می کردند. آنان خود را فرزندان و از دوستان خدا می دانند و از مخالفان سر سخت حضرت عیسی(ع) بودند.

یهود، پیامبر و مسلمانان را بسیار اذیّت کردند. آیاتی وجود دارد که مفاسد یهود را بیان نموده است و در هر کجای قرآن که بحث از بنی اسرائیل می شود آنان را مذمّت می کند.

در سوره مائده می فرماید: "آنان که از بنی اسرائیل کفر ورزیدند سزاوار لعن پروردگار شدند و این موضوعی بود که بر زبان داوود و عیسی بن مریم جاری شد. این نتیجه نافرمانی آن ها بود در حالی که ایشان مردمی متجاوز بودند".[۳۲]

یهود سعی دارد به وسیله از بین بردن فضائل اخلاقی و گسترش فساد بین جوامع اسلامی بر ملت های مسلمان حاکم شود، حتی حیتلر می

گوید: "وضع یهود این است که می خواهد با پاشیدن بذر های فساد و گسترش فیلم های زننده سینمایی در آلمان، نسل جوان را به ناپاکی و فساد بکشاند تا بتواند کاخ عظیم دولت آلمان را ویران سازد".[۳۳]

قرآن درباره یهود فرمود: "یهود در زمین برای فساد و تباهی تلاش می کند و خدا مردمان مفسد و خرابکار را دوست نمی دارد".[۳۴]

امروز نیز صهیونیزم در جهان از هیچ گونه فساد و تباهی و زشتی پرهیز ندارد و در هر کجا قدم می نهد برای تسلط خود آن جا را به انواع زشتی ها آلوده می سازد و از روزنامه نگارانی که دست نشانده خودشان هستند حمایت و کمک می کنند.

یکی دیگر از کارهای یهود برای تسلط بر جهان، جنگ افروزی و تفرقه اندازی بین ملت ها و مذهب ها است. یهود امروز برای پیشرفت خود بین دولت های عرب ایجاد دشمنی و مخالفت کرده تا در سایه جنگ و برادر کشی مشغول شدند و در هر کجا که کشمکش مذهبی احساس کند آن را مبدل به جنگ داغ ساخته و تخم های نفاق و دشمنی می پاشد.

از دیدگاه قرآن بنی اسرائیل و یهود دارای قساوت و سنگ دلی بودند: "پس از این دلهایتان چون سنگ سخت یا سخت تر شد".

امام حسین(ع) خطاب به عبدالله بن عمر فرمود: "سر بریده یحیی بن زکریا را نزد فاجری از بنی اسرائیل هدیه بردند و بنی اسرائیل از طلوع فجر تا طلوع آفتاب هفتاد پیامبر را کشتند، سپس در بازار نشستند و به خرید و فروش پرداختند، مثل این که واقعه ای رخ نداده است".[۳۵]

قرآن درباره رفتار یهودیانی که با

کفّار مکّه همدست شدند می فرماید: "آیا به ملّتی نمی نگری که از کتاب خود بهره مند بودند ولی به جبت و طاغوت (بت و سحر) ایمان آوردند و به آن هایی که کافر بودند گفتند: این ها از مسلمانان هدایت یافته ترند؟".[۳۶]

در تاریخ اسلام کشمکش های مسلحانه بین مسلمانان و یهود فراوان است. جنگ ها و درگیری های خیبر، بنی قینقاع و بنی قریظه از این قبیل است. دشمنی یهود با مسلمانان از دشمنی مسیحیان بیشتر بوده است. در سوره مائده آمده است: "مسلّماً دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان را یهود و مشرکان خواهی یافت".[۳۷]

دشمنی یهود مخصوصاً صهیونیزم با مسلمانان ادامه دارد و جنایات آنان بر مسلمانان مخصوصاً فلسطین پوشیده نیست.

[۳۲] مائده (۶) آیه ۷۷.

[۳۳] عبدالفتاح طباره، چهره یهود در قرآن، ص ۱۱۴.

[۳۴] مائده (۶) آیه ۶۴.

[۳۵] موسوعه کلمات الامام الحسین، ص ۳۲۵.

[۳۶] نساء(۴) آیه ۵۱.

[۳۷] مائده (۶) آیه ۸۲.

راجع به دین یهود و مسیحیت و دیدگاه پیروان آنان نسبت به دین اسلام توضیح بدهید.

پرسش

راجع به دین یهود و مسیحیت و دیدگاه پیروان آنان نسبت به دین اسلام توضیح بدهید.

پاسخ

یهودیان بر این باورند که شریعت یکی است و ابتدا و انتهای آن با حضرت موسی است. قبل از موسی شریعت و دینی نبود. آنچه بوده، حدود عقلی و احکام مصلحتی بوده است.

پس از موسی نیز شریعت و احکام دیگری نبوده و نخواهد بود زیرا نسخ احکام الهی جائز نیست. یهود مدّعی است که موسی گفته است: آیین من هرگز منسوخ نخواهد شد.

در این باره یهودیان سه دیدگاه دارند:

گروهی بر آنند که نسخ در شرایع عقلاً جایز نیست.

گروهی می گویند: عقلاً جائز است ولی شرع آن را منع کرده، موسی گفته است که دین من منسوخ نخواهد شد.

گروه سوم می گویند: نسخ شریعت عقلاً و شرعاً جائز نیست.

یهودیان در پی آوارگی و سرگردانی چهل ساله در صحرای سینا (در زمان حضرت موسی) به انحطاط اخلاقی عجیبی دچار شدند. از این رو رهبران مذهبی یهود به وضع احکام جزائی سختی پناه بردند. فقر مطلق یهودیان روحیه درندگی و آدم کشی در آنان را تقویت کرد. آنان برای توجیه وضع روحی خود خداوند (یهوه) را خدایی خونخوار و بی رحم معرفی می کردند. آنان در نهایت بی رحمی و قساوت حتّی حیوانات و نباتات را نابود می کردند. یهودیان با پاکی و طهارت و نظافت بیگانه بودند و به انواع بیماری ها مبتلا می شدند. قوم یهود مردمی خود خواه اند. آنان خود را "قوم برگزیده خدا" می دانند و آن را به سلیمان نسبت می دهند. در دین یهود اعدام در اشکال مختلف به عنوان دستور دینی اجرا می شود؛

ازدواج عامل جدایی زن از خانواده است؛ ربودن دختران نوعی ازدواج محسوب می شود؛ اصل ازدواج بر مبنای خرید دختر است که قیمت او به عنوان مهریه پرداخت می شود؛ میان یهود ازدواج با خویشاوند صورت می گیرد و ازدواج با بیگانه ممنوع است، دخترهایی که شوهر کرده انـد از پدر ارث نمی برند. عبادات یهود در قربانی و خواندن دعاهایی است که در کنیسه می خوانند. آنان در نماز فصلی از زبور داود را می خوانند و روزی سه بار نماز می خوانند و در ایام مختلف سال روزه می گیرند. [۱۷]

کتاب یهود، تورات است که مشتمل بر پنج سِفْر است:

۱_ سفر پیدایش.

۲_ سفر خروج.

۳_ سفر لاویان.

۴_ سفر اعداد.

۵- سفر تثنیه.

این ها را تورات می نامند و معتقدند که بر حضرت موسی وحی شده است. فرقه های یهود هر کدام تورات ویژه خود را دارند مانند تورات سامری و تورات عبری.

بیشتر یهودیان تورات عبری را معتبر می داننـد و معتقدند که همان توراتی است که در طور سینا بر حضـرت موسی نازل شد. محققان معتقدند که هر یک از اسفار تورات قرن ها با هم فاصـله دارند و قرن ها پس از رحلت حضـرت موسی تدوین شده و به صورت امروز در آمده اند. محققان یهودی اعتراف دارند که تورات اصـلی در فتنه ها و جنگ های اولیّه از بین رفته است و بعد بر اساس محفوظات خود این تورات ها را نوشتند.[۱۸]

یهود همواره بـا پیـامبران بنی اسـرائیل در ستیز بودنـد و در اثر اختلاف دچـار تفرقه و پراکنـدگی در نقـاط دنیا گردیدنـد ولی عناصر ماجراجو و فتنه گر این قوم، حزب سیاسی صهیون را

بنیاد نهادنـد. صـهیون نام کوهی است در اورشـلیم، و به عبارتی تپه ای است که در تورات از آن به شـهر داوود یاد شده است. اسـتعمار جهانی به این قوم فرصت داد تا نیّت شوم و پلید خود را در قالب این حزب شیطانی تحقق بخشند. انگلیس استعمارگر فلسـطین را به عنوان کشور پیشـنهادی و موعود یهود مطرح کرد، در نتیجه هسته مرکزی این حزب در صهیون تشکیل شد و در سال ۱۹۱۷ وزیر خارجه انگلیس "لردبالفور" تأسیس دولت یهودی را بلامانع دانست.

پس از شـکست عثمانی در ۱۹۲۳ دولت انگلیس بـا اعلامیه معروف به "بـالفور" تأسـیس دولت یهودی را اعلام کرد. بعـد از جنگ جهانی دوم یهودیان پراکنده را جمع آوری کردند و اسـرائیل را تشـکیل دادند. اکثر یهودیان مؤمن با این حزب شیطانی مخالف بوده و هستند و آن را مخالف با شریعت موسی می دانند.[۱۹]

مسیحیت:

حضرت عیسی(ع) در اناجیل موجود، خود را این گونه معرفی کرده است: "نجات دهنده انسان ها، باب نجات، شبانی دلسوز و نماینده خدا در زمین".

مادر عیسی، مریم است. عیسی بدون پدر متولد شد. پدر خوانده او یوسف نجار بود. زادگاه عیسی روستای جلیل یا ناصره بود. خویشان او از هر جهت مقررات و آداب رایج آیین یهود را رعایت می کردند. عیسـی با پسـر عمویش حضرت یحیی در کرانه رود اردن تبلیغ دین الهی می کردند. یحیی را دسـتگیر و زندانی کردند. تبلیغات عیسـی بین مردم بسیار مؤثر واقع شد و دور او را گرفتند. علمای مذهبی یهود دقیقاً می دانستند که او مسیح موعود تورات و کتب آسمانی یهود است.

در آغاز دعوت عیسی سخن از یکتایی پروردگار بود

که به نام پدر توانا و آفریدگار آسمان و زمین خوانده می شد ولی بعد عیسی را پسر خدا دانستند.

اغلب مراسم و اعمال مذهبی مسیحیت در ادیان و مذاهب سابق مرسوم بود. تراشیدن فرق سر و ملبس بوده به قبا که کشیشان مسیحی می پوشند. عیسویان پس از به صلیب کشیده شدن عیسی (البته به پندار خود) معتقد شدند که عیسی روزی به زمین باز خواهد گشت.

حضرت عیسی ابتدا تورات را تبلیغ می کرد و احکام یهود را بیان می کرد ولی به خاطر تحریف تورات با یهود و مذهب یهود مخالفت کرد و تعالیم جدیدی که بیشتر جنبه اخلاقی داشت مطرح کرد و شریعت موسی را کافی ندانست.

اصول شریعت عیسی تغایر روشنی با اصول یهودیت دارد. او هیکل سلیمان را قبول نداشت و آن را به رسمیت نمی شناخت. یهود کار در روز شنبه را حرام می دانستند ولی عیسی روز یک شنبه را محترم می شمرد. حضرت عیسی بعد از این که به هیکل مقدس اهانت کرد، یهود از او نزد حاکم رومی فلسطین شکایت کردند، در نتیجه او را دستگیر و زندان نمودند و به عقیده خودشان او را اعدام کردند. مسیحیت دارای سه فرقه بزرگ کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان است که در بین آن ها فرقه های کوچکی نیز وجود دارد.[۲۰]

[۱۷] عبدالله مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۲، ص ۶۱۸ به بعد.

[۱۸] همان، ص ۶۹۸ به بعد.

[۱۹] همان، ص ۶۸۶.

[۲۰] عبدالله مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج۲، ص ۷۰۰ به بعد.

با وجود کامل بودن دین اسلام چرا پیروان پیامبران گذشته، به دین اسلام رو نیاورده اند؟

پرسش

با وجود کامل بودن دین اسلام چرا پیروان پیامبران گذشته، به دین اسلام رو نیاورده اند؟

پاسخ

از نگرش قرآن، دین و پیام تمامی پیامبران الهی یک ماهیت دارد و آن اسلام است (در هر عصری تسلیم حق و حقیقت شدن و از انکار و لجاجت فاصله گرفتن) و این در همه زمان ها یک حقیقت دارد و بهترین معرف آن در زمان حاضر شریعت محمدی است. قرآن در موارد مختلفی به این حقیقت اشاره نموده است و پیروان رسول گرامی اسلام (ص) را مسلمان می خواند، نیز پیشینیان ره یافته را.(۱)

پیـامبرانی که در حلقه هـای میـانی از حلقـات تاریـخ سلسـله پیامبران قرار دارنـد، به بیان قرآن هر یک دو صـفت دارنـد: یکی مصدق (گواه) نسبت به پیامبران پیشین و دیگری مبشّرمژده دهنده نسبت به پیامبران بعدی.(۲)

بنـابراین ، مکتب پیامبران الهی در واقع یک خط بیش تر نـدارد و آن راه مسـتقیم و به تعبیر قرآن "صـراط" خداونـدی است و دیگر راه ها موجب ضلالت و گمراهی است (ان هذا صراطا مستقیما فاتبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله)(۳)

این پیام و فیض الهی همواره توسط پیامبران به مردم سرازیر می گردد و با توجه به مقتضیات زمان و هماهنگ با خرد جامعه به کمال خود ادامه می دهد، تا این که به آخرین و والاترین پیامبر؛ یعنی رسول گرامی (ص) می رسد. آن حضرت توانست برای تمامی انسان ها تا روز قیامت دین و مکتب کامل و جامعی را عرضه بدارد. (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دنیا)(۴)

به قول عارف نامی محمود شبستری:

یکی خط است از اول تا

به آخر بر او خلق خدا جمله مسافر

در این ره انبیا چون ساربانند دلیل و رهنمای کاروانند

وز ایشان سید ما گشته سالار هم او اول هم او آخر در این کار

مطالبی که گفته شد، از نگاه قرآن است اما از نگرش کتاب های یهودیان و مسیحیان برخی از این امور مورد تأیید قرار گرفته است.(۵)

بنابراین اگر یهودی که خود را پیرو رهنمودهای حضرت موسی (ع) می داند، در این سخن صادق باشد، می بایست در دوره حضرت عیسی (ع) به آیین ایشان و در دوره حضرت محمد (ص) به اسلام گردن بنهد (همان گونه که در تورات ، سفر تثنیه، فصل ۳۳ به این حقیقت اشاره شده است).

اگر مسیحی که خود را پیرو رهنمودهای حضرت عیسای مسیح می داند، در این سخن راستگو باشد، می بایست در دوره حضرت محمد (ص) به آیین اسلام گردن بنهد (همان گونه که در انجیل یوحنا، فصل های ۱۴ و ۱۶ ، نیر در موارد مختلفی در انجیل برنابا به این حقیقت اشاره شده است).

در طول تاریخ بسیاری از مسیحیان حقیقت طلب ، صداقت خود را نشان دادند و به آیین محمدی (ص) گردن نهاده و مسلمان شدند. امروزه نیز ما شاهد گرایش فراوان اروپاییان و آمریکاییان به اسلام هستیم.

اما برخی یا بسیاری دیگر حاضر به پذیرش دین اسلام نیستند، چرا؟

۱ - برخی از یهودیان و مسیحیان به جهت تحریف در دین آنان، از این حقیقت بی اطلاع هستند که می بایست پیرو پیامبر الهی بعدی که به بعثت او بشارت داده شده است، گردن بنهد. آنان از حقانیت دین اسلام آگاه نیستند.

۲ - برخی ممکن است به

حقانیت دین اسلام آگاه باشند، لیکن به جهت عناد و لجاجت حاضر به پذیرش آن نیستند.

۳ – برخی با وجود اعتقاد به حقانیت دین اسلام، بر این باورند که پیروی از هر یک از پیامبران الهی و متدین شدن به هر یک از آیین آسمانی مایه رستگاری است.

۴ – برخی در پی یافتن دین بر حق نیستند، بلکه به پیروی از پدران و مادران خود به دین اجداد و آبائشان گرایش پیدا می کنند و به آن چه که اعتقاد دارند، عادت کرده اند. تغییر و برگشت از چیزی که انسان سال ها به آن عادت کرده و به خصوص آن را نیک و پسندیده دانسته، بسیار مشکل است.

۵ – تبلیغاتی که امروزه علیه اسلام و مسلمانان در جریان است، مانند اسلام دین شمشیر و ترور است، نیز یکی از عوامل است.

عوامل مختلف دیگر مانند و ضعف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مسلمانان در این موضوع می تواند نقش داشته باشد.

پی نوشت ها :

۱ – آل عمران(۳) آیه ۶۷؛ بقره (۲) آیه ۱۳۲.

۲ – صف (۶۱)آیه ۶.

۳ – انعام (۶) ایه ۱۵۳.

۴ – مائده (۵) آیه ۴.

۵ – در این باره رجوع شود به عهد عتیق ، سفر تثنیه ، فصل های ۱۸ و ۳۳ و اشعیای نبی، فصل ۴۲ با عهد جدید ، انجیل یوحنی، فصل های ۱۴ و ۱۶ و انجیل ملتی ، فصل ۵.

در آیه ۱۲۸ از سوره بقره آمده است که حضرت ابراهیم علیه السلام از خداونددرخواست می کند که او حضرت اسماعیل فرزندش , را مسلمان قرار دهد [ربنا واجعلنامسلمین لک ۰۰۰] در حالیکه اولا آنها مسلمان بودند و ثانیا اسلام به معنای متعارف آن باید از روی اختیار باش

پرسش

در آیه ۱۲۸ از سوره بقره آمده است که حضرت ابراهیم علیه السلام از خداونددرخواست می کند که او حضرت اسماعیل فرزندش , را مسلمان قرار دهد [ربنا واجعلنامسلمین لک ۰۰۰] در حالیکه اولا آنها مسلمان

بودند و ثانیا اسلام به معنای متعارف آن باید از روی اختیار باشد , نه آنکه خداوند تکوینا انسان را مسلمان قراردهد .

پاسخ

اسلام دارای مراتب متفاوتی است که پائین ترین سطح آن اقرار صرف به وحدانیت خداوند , و اعمال ظاهری است , خواه همراه ایمان واقعی خواه از روی نفاق . واضح است که حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت اسماعیل شانی والاتر از آن دارند که دراین مقام باشند و از خداوند درخواست چنین اسلامی نمایند , ابراهیمی که ازامتحانات سخت الهی سر بلند بیرون آمده , بت ها را شکسته و قوم خود را به یگانه پرستی دعوت کرده است . بنابراین مراد از اسلام در دعای حضرت , اسلامی غیر از اسلام متعارف است چرا که خود خداوند در حالیکه آن حضرت مسلمان بود , می فرماید که :[اذ قال له ربه اسلم قال اسلمت لرب العالمین (بقره - ۱۳۱)] , این اسلام به معنای عبودیت کامل و تسلیم مطلق در برابر خداوند است . چنین حالتی گرچه به لحاظاسباب و مقدمات آن کاری اختیاری است , اما با توجه به ضعف انسان و قوای او وحالت عادی , برای انسان قابل حصول نیست مگر با عنایت خاص خداوندی . از این روست که حضرت از خداوند درخواست می کند که او و فرزندش را به چنین حالت و مقامی برساند . از این گذشته انسان در انجام افعال دارای اختیار است و افعال به اومنتسب می گردند , اما صفات ملکات حاصله از تکرار افعال اختیاری نیستند , پس جایز , بلکه واجب , است

که این صـفات را خصوصا وقتی که صـفات حسـنه و خیر باشند به خداوند استناد دهیم . قرآن شریف نیز همین رویه را دارد و در آیـات بسـیاری به این نـوع اسـتنادها برمی خوریم . مثلاـ : [رب اجعلنی مقیم الصـلوه و من ذریـتی (ابراهیم - ۴۰)] و [و الحقنی بالصالحین (شعراء - ۸۳)] و [رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی و علی والدی و ان اعمل صالحا ترضیه (نمـل - ۱۹)] و[ربنـا واجعلنـا مسـلمین لـک (بقره - ۱۳۱)] .ماننـد همین پاسـخ دربـاره درخواست توبه حضـرت ابراهیم از خداونـد صـادق است , چرا که آن حضـرت پیامبری معصوم بود که نیازی به توبه به معنای متعارف آن نـداشت . اما اگر گفته شود این پاسخ در حق حضـرت و فرزندش قابل قبول است اما در حق امت آن حضرت که در درخواست ایشان ازخداوند ذکر شـده قابـل قبـول نیسـت . زیرا ممکن است بگـوئیم که حضـرت برای خـود وفرزنـدش , اسـماعیل , عـالی ترین مرتبه اسـلام را درخواست کرده , اما برای امت ممکن است همه مراتب , از پائین ترین تا بالاترین مرتبه را درخواست نموده باشـد . پاسخ این است که مقام تشریع و مقام دعا و درخواست متفاوت است . در مقام تشـریع ممکن است که پائین ترین مراتب هم درخواست شود زیرا مراد حفظ لب دین است . امادر مقام درخواست و دعا غلبه با حقیقت و باطن است , در ضمن آنکه درخواست پائین ترین مراتب اسلام یعنی اقرار به زبان

, ظاهرا یا واقعا , با اختیاری بودن این حالت منافات دارد .

نظر گوستاولوبون در مورد نفوذ و تأثیر اسلام در اروپا، چیست؟

پرسش

نظر گوستاولوبون در مورد نفوذ و تأثیر اسلام در اروپا، چیست؟

پاسخ

گوستاولوبون می گوید:

«بعضیها از اروپاییان عار دارند که اقرار کنند که یک قوم کافر وملحدی یعنی مسلمانان سبب شده اروپای مسیحی از حال توحّش و جهالت خارج گردد، و لذا آن را مکتوم نگاه می دارند، ولی این نظر به درجه ای بی اساس و تأسف آور است که به آسانی می توان آن را ردّ نمود... نفوذ اخلاقی همین اعراب زاییده اسلام، آن اقوام وحشی اروپا را که سلطنت روم را زیر وزبر نمودند، داخل در طریق آدمیت نمود و نیز نفوذ عقلانی آنان، دروازه علوم و فنون و فلسفه را که از آن بکلّی بی خبر بودند به روی آنها باز کرد و تا ششصد سال استاد ما اروپاییان بودند.» (تمدن اسلام و عرب/۷۵۱)

آیاتی که پیرامون تأیید صدق گفتار پیامبر اسلام توسط پیروان کتب آسمانی پیشین آمده است چه می باشد؟

پرسش

آیاتی که پیرامون تأیید صدق گفتار پیامبر اسلام توسط پیروان کتب آسمانی پیشین آمده است چه می باشد؟

پاسخ

نخستین آیه که در دو سوره قرآن آمده است می گوید «پیروان کتب آسمانی به خوبی پیامبر اسلام (ص) را می شناسند، آن گونه که فرزندان خود را می شناسند»

«الَّذینَ اَتَیناهُمُ الْکِتابَ یَعْرِفونَهُ کَما یَعْرِفُونَ اَبْناءَهُمْ»

یعنی نه تنها از اصل ظهور و دعوت او آگاهند بلکه نشانه ها و خصوصیات و جزئیات او را نیز می دانند، و در ذیل آیه که در سوره بقره آمده می فرماید [اما گروهی از آنان حق را کتمان می کنند با اینکه از آن با خبرند] «وَاِنَّ فَریقاً مِنْهُمْ لَیَکْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ یَعْلَمُونَ»

از «عبدالله بن سلام» که یکی از علمای بزرگ یهود بود و سپس اسلام را پذیرفت نقل شده که می گفت «من پیامبر اسلام

(ص) را بهتر از فرزندم می شناسم» «اَنَا اَعْلَمُ بِهِ مِنّی بِابْنی». (تفسیر کبیر فخر رازی و المنار ذیل آیه مورد بحث.)

در دومین آیه با ذکر نُه وصف از اوصاف پیامبر اسلام (ص) که در واقع دلایل حقانیت او را از زوایای مختلف، مورد توجه قرار داده است که بعضی اشاره به محتوای والای دعوت او و برنامه های او است، و بعضی به قرائن دیگر مانند امی و درس نخوانده بودن، دلسوز و مهربان بودن و امثال آن اشاره می کند، و در قسمتی از این دلایل نیز روی مسأله صفات و علامات و نشانه های او در کتب آسمانی پیشین (تورات و انجیل) تکیه می کند می فرماید [کسانی که از رسول (خدا) همان پیامبر امی و درس نخوانده پیروی

می کنند همان کسی که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است می یابند ... آنها رستگارند]

.اَلَّذینَ یَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِیَّ الْاُمِّیَّ الَّذی یَجِدُونَهُ مَکْتوباً عِنْدَهُمْ فِی التَّوریهِ وَالْاِنْجیلِ ... اوُلئِکَ هُمُ المُفْلِحُونَ».

گر چه در این آیه با صراحت نام پیامبر اسلام (ص) برده نشده، ولی اوصافی که در آن ذکر گردیده آشکارا می رساند که منظور، آن حضرت است.

قابل توجه اینکه قرآن نمی گوید «یَجِدُونَ عَلائِمَهُ وَدَلائِلَهُ» (نشانه ها و دلایل او را می یابند) بلکه می گوید «یَجِدُونَهُ» یعنی خود آن پیامبر (ص) را در تورات و انجیل می یابند و این تعبیر یعنی حضور پیامبر(ص) در کتب آنها تأکیدی است بر نهایت وضوح این مطلب.

در سومین آیه از زبان عیسی بن مریم می خوانیم که او با صراحت در برابر بنی اسرائیل بشارت داد که من رسول خدا هستم، و توراتی را که پیش روی من است تصدیق می کنم، و نسبت به پیامبری که بعد از من می آید و نام او «احمد» است شما را بشارت می دهم «وَاِذْ قالَ عیسَی بْنُ مَرْیَمَ یا بَنی اِسرائیلَ اِنّی رَسُولُ اللهِ اِلَیْکُمْ مُصَدِقاً لِما بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوریهِ وَمُبَشِّراً بِرَسُولِ یَأْتی مِنْ بَعْدی اسْمُهُ اَحْمَدُ»

و در پایان آیه می فرماید [ولی هنگامی که او (پیامبر اسلام) با معجزات به سراغ آنها آمده گفتند این سحری است آشکار] «فَلَمّا جاءَهُمْ بِالْبَیِّناتِ قالُوا هذا سِحْرٌ مُبینٌ»

قابل توجه اینکه قرآن گفتار آنها را در مخالفت با معجزات و نسبت دادن آن به سحر نقل می کند، ولی سخنی از مخالفت آنها در مورد اخبار «مسیح» (ع) نسبت به آمدن «احمد» نگفته است و این

دلیل روشنی است بر اینکه آنها این خبر را انکار نمی کردند.

در چهارمین آیه به نکته تازه ای در این رابطه برخورد می کنیم، می فرماید [هنگامی که از طرف خداوند کتابی به سوی آنها آمد که موافق نشانه هایی بود که با خود داشتند و پیش از این جریان به خود نوید فتح بر کفار (به برکت ظهور پیامبر جدید) می دادند (آری) هنگامی که آنچه را از قبل شناخته بودند به سراغشان آمد، به آن کافر شدند، پس لعنت خدا بر کافران باد] «وَلَمّا جاءَهُمْ کِتابٌ مِنْ عِنْدِ اللهِ مُصَدِّقٌ لِما مَعَهُمْ وَکانُوا مِنْ قَبْلُ یَسْتَفْتِحونَ عَلَی الَذین کَفَروُا فَلَمَّا جاءَهُمْ ما عَرَفُوا کَفَروُا بِهِ فَلَعْنَهُ اللهِ عَلَی الْکافِرینَ».

این آیه اشاره به چیزی است که در شأن نزول آن آمده که «یهود» به خاطر نشانه هایی از پیامبر اسلام (ص) که در کتب خود دیده بودند، از سرزمین و دیار خود به «مدینه» هجرت نمودند، و چون در کتب خویش خوانده بودند که هجرتگاه این پیامبر (ص) در میان کوه «عیر» و «اُحد» است (دو کوهی که در دو طرف مدینه قرار دارد) آمدند و در مدینه ساکن شدند و حتی به برادران خویش نوشتند که ما سرزمین موعود را یافتیم، و به سوی ما بیایید، آنها که در فاصله نه چندان دوری بودند گفتند ما از آن سرزمین فاصله زیادی نداریم، هنگامی که پیامبر موعود به آنجا هجرت کرد به سوی شما خواهیم آمد! و به هنگامی که با ساکنان بومی مدینه «اوس» و «خزرج» درگیر می شدند، می گفتند «ما در سایه پیامبر جدید، بر شما پیروز خواهیم شد»

ولی متأسفانه هنگامی

که آن پیامبر ظهور کرد، با او به مخالفت برخاستند، چرا که او را در مسیر امیال و اهداف نامشروع خود ندیدند.

اینها همه نشان می دهد که مسأله ظهور پیامبر اسلام (ص) تا چه اندازه در کتب آنها به وضوح آمده بود.

و بالأخره در آخرین آیه مورد بحث یهود را مخاطب ساخته و ضمن تأکید بر لزوم ایمان به کتاب آسمانی پیامبر اسلام (ص) که موافق با نشانه های نزد آنها است، می فرماید [ایمان بیاورید به آنچه نازل کردم که تصدیق می کند آنچه را با شماست، و نخستین کسانی نباشید که به آن کافر شوید] «وَآمِنوُا بِما اَنْزَلْتُ مُصَدّقاً لِما مَعَکُمْ وَلا تَکونُوا اَوَّلَ کافِرٍ بِهِ»

یعنی اگر بت پرستان عرب به آن کافر شوند، عجیب نیست، عجیب این است که شما آن را انکار کنید، چرا که از شما انتظار می رفت نخستین مؤمنان به او باشید، مگر به خاطر شوق دیدار او و درک حضورش از شهرها و دیار خود به مدینه نیامدید و در انتظار ظهورش روزشماری نمی کردید، پس چرا قضیه برعکس شود و شما نخستین کافران باشید.

سپس به انگیزه این «تغییر روش»، اشاره کرده می فرماید به خاطر منافع مادی، حقایق را پنهان نکنید [و آیات مرا به بهای ناچیزی نفروشید و از مخالفت من بپرهیزید] «وَلا تَشْتَروُا بِآیاتی ثَمَناً قَلیلاً وَاِیّایَ فَاتَّقُونِ».

اشاره به اینکه هر بهایی در مقابل آن بگیرید ناچیز است، هر چند تمام جهان باشد، اما شما دون همتان به خاطر منافع اندک مادی (احیاناً برای یک میهمانی سالیانه) آیاتی که نشانه های پیامبر اسلام (ص) را در بردارد پنهان نمودید.

آیا امروز دانشمندان یهود و نصاری می دانند اسلام برحق است یا نه و اگر می دانند چرا نمی پذیرند؟

پرسش

آیا امروز دانشمندان یهود و

نصاری می دانند اسلام برحق است یا نه و اگر می دانند چرا نمی پذیرند؟

پاسخ

پذیرش حقایق نیاز به آمادگی زمینه دارد و عواملی مانند حب جاه و تعصب و تقلید می تواند مانع انسان از ایمان و تسلیم در برابر حقایق گردد بنابراین ممکن است در این زمان هم دانشمندانی باشند که با آگاه بودن از حقانیت پیامبر بخاطر حب جاه و ریاست بدان ایمان نیاورند.

درباره قوم یهود یادآور می شویم که اینان از همان آغاز (از زمان حضرت موسی((علیه السلام))دارای روح لجاجت و سرکشی بودند. و درباره حضرت موسی((علیه السلام)) به لجاجت می پرداختند وقتی این گروه با پیامبر خود این چنین باشند طبیعی است که امروز با مسلمانان چگونه رفتار خواهند کرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۰۹۴

دلیل عدم گسترش اسلام در غرب چیست؟

پرسش

دلیل عدم گسترش اسلام در غرب چیست؟

پاسخ

عدم گسترش اسلام در غرب دلایل مختلفی دارد.

یکی از آن دلایل، ضعف تشکیلات تبلیغی مسلمانان و نبودن امکانات و سیع تبلیغی بوده است.

دلیل دیگر که مهمتر از دلیل اول است، نفوذ قدرتهای استعمارگر از طریق گسترش برنامه های تبلیغی مسیحیت و تلاش برای جلوگیری از نفوذ اسلام است. چرا که آنان به خوبی می دانند اسلام یگانه مدافع توده ها و تنها حامی حقوق ملتها است و اگر فرصتی برای طرح تعالیم اسلام و گسترش آن پدید آید، زمینه چپاولگری و غارت آنان از بین خواهد رفت. آنان همواره سعی می کنند چهره ی حقیقی اسلام راستین به دنیا باز شناسانده نشود. با این وجود، نفوذ اسلام در غرب روزافزون است و توجه افراد به اسلام جلب شده است. انقلاب اسلامی ایران، که به رهبری حضرت امام خمینی صورت گرفت. در معرفی اسلام نقش مهمی را ایفا کرد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

چه گروهی در برابر اسلام به مقابله بر می خاستند و چه کسانی آن را قبول می کردند؟

پرسش

چه گروهی در برابر اسلام به مقابله بر می خاستند و چه کسانی آن را قبول می کردند؟

پاسخ

پذیرش حق و آیین صحیح نیاز به آمادگی زمینه دارد اگر در کسی این آمادگی وجود داشته باشد، وقتی که در برابر دعوت پیامبران و مصلحان دینی قرار گیرد دعوت آنان را می پذیرد، که به طور معمول آمادگی مذکور در مستضعفان و محرومان جامعه بیشتر بوده و آنان دعوت پیامبران را لبیك می گفتند. در مقابل اینان مستکبران هستند، که در قرآن مجید از آنان با تعبیرات مختلفی یاد شده است. گاه تحت عنوان «مترف»; یعنی: ثروتمندان عیاش و گاهی با عنوان«ملأ»; یعنی: افرادی که دارای پول و دیگر امکانات سرشار می باشند و در پاره ای موارد از آنها به عنوان«مستکبران» از آنان یاد شده است. اینان همواره در برابر پیامبران و دعوت آنان مقاومت کرده، با آن مخالفت می کردند، چرا که دعوت انبیا و حرکت آنان باعث نابودی قدرت طاغوتی آنان می شده است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

اگر اسلام کاملترین دین است، چرا همه ملل دنیا از آن پیروی نمی نمایند؟

پرسش

اگر اسلام کاملترین دین است، چرا همه ملل دنیا از آن پیروی نمی نمایند؟

پاسخ

اسلام کاملترین دین آسمانی است و این با این امر که بسیاری از انسانها به ادیان و مذاهب انحرافی توجه کرده، اسلام را نپذیرند; زیرا پذیرش آیین صحیح نیاز به آمادگی زمینه و تواضع و تسلیم در برابر حق دارد. همچنین ممکن است افراد بسیاری به خاطر نا آگاهی از گرایش به اسلام دور مانده باشند.

(بخش پاسخ به سؤالات)

ادیان پیشین با چه عنوانی ظهور اسلام را خبر داده بودند و آیا اسلام قبل از پیامبر((صلی الله علیه وآله))وجود داشته است؟

پرسش

ادیان پیشین با چه عنوانی ظهور اسلام را خبر داده بودند و آیا اسلام قبل از پیامبر((صلی الله علیه وآله))وجود داشته است؟

پاسخ

از برخی از آیـات قرآن مجیـد اسـتفاده می شود که تورات و انجیـل ظهور پیـامبر اسـلام را نویـد داده بودنـد. این بشارت ها به انـدازه ای روشن و قطعی بود، که عـده ای از یهود و نصـاری را بر آن داشت به سـرزمین حجـاز که از روی نشـانه هـا دریـافته بودند که محل ظهور اسـلام خواهد بود، کوچ کنند و در انتظار ظهور اسـلام باشند. بشارت تورات و انجیل و نیز پیامبران دیگر چنین بود که پیامبری خواهد آمد که پیامبری به او ختم خواهد شد. حتی از نام مبارک حضـرت((صـلی الله علیه وآله)) هم در این بشارتها یاد شده بود.

(۱) ۱-سوره صف، آیه ۶.

پرستش خدای یگانه و اعتقاد به معاد هیچ اختلافی میان ادیان الهی وجود نداشته است.

در قرآن کریم در این بـاره چنین آمـده است:« همـان آیینی را فرا روی شـما قرار داد که به نـوح فرمـان داده بـود و آنچه بر تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی فرمودیم که: دین را برپا دارید و در آن تفرقه ایجاد نکنید».

(بخش پاسخ به سؤالات)

(۱) ۱ – سوره نوح، آیه ۱۳.

با توجه به آیه ۸۴ سوره آل عمران که می فرماید میان پیامبران فرقی نیست و آیه ۸۵ سوره مذکور، که می فرماید: دین اسلام بر دیگر ادیان برتری دارد.

اشاره

لطفاً شواهد مربوط به آیه ۸۵ این سوره را از دیدگاه ادیان مسیح یهود و اسلام و... را بیان فرمایید؟

پرسش

با توجه به آیه ۸۴ سوره آل عمران که می فرمایـد میان پیامبران فرقی نیست و آیه ۸۵ سوره مذکور، که می فرماید: دین اسلام بر دیگر ادیان برتری دارد.

لطفاً شواهد مربوط به آیه ۸۵ این سوره را از دیدگاه ادیان مسیح یهود و اسلام و... را بیان فرمایید؟

پاسخ

دین اسلام مسیحیت و یهود از نظر قانون و شریعت و عرفان با هم اختلاف دارند.

قانون و شریعت در میان ادیان جهان دو دین به شریعت و قانون ارجی وافر نهاده اند: یکی اسلام و دیگری یهودیت که این دو دین در حقوق کیفری فراوانی به همدیگر دارند؛ با این تفاوت که امروزه مسلم شده بسیاری از قوانین ِ کتاب عهد عتیق که معمولاً به احوال شخصی افراد می پردازد تحت تأثیر فرهنگ بین النهرین مثل قانون حمورابی شکل گرفته است تنظیم قوانین دین یهود، پس از تبعید به وسیله روحانیت یهود صورت گرفته و هیچ محقق متدیّنی یافت نمی شود که مدعی شود این دستورها را آنگونه که کتاب مقدس توجیه و معرفی می کند، خداوند در صحرا به موسی ابلاغ کرده باشد؛ به این جهت قوانینش گاه متناقض و گاه مالایطاق است

در اناجیل مسیحیت حقوق مسلّمی مشهود نیست در آنها جز دستورهای اخلاقی در حد افراط و تفریط یا گفتاری از انبیای سلف ملاحظه نمی شود. حقوق کلیساها را اسقف ها به دستور پاپ زمان "گرگوار هفتم و به حمایت پادشاه تألیف کردند و آن را "کانونیک Canonic)) نام نهادند. "حقوق مدنی و احوال شخصی و آیین دادرسی که به وسیله اسقف ها تألیف شده بسیار پیچیده متناقض و گیج کننده بود و در محکمه های مذهبی اغلب آرایی متناقض صادر و

از این حقوق فقط کاتولیک ها پیروی می کردند و پروتستان ها حقوقی از روش لوترو کالون برای خود پدید آورده بودند؛ به این دلیل در کشورهای مسیحی افراد در قوانین و شؤون حقوق پیرو حقوق مذهبی نیستند؛ بلکه پیرو افراد جامعه (قوانینی که افراد وضع می کنند) هستند.

در اسلام قرآن عین وحی است و قوانینش علاوه بر شؤون فردی صحنه روابط اجتماعی و سیاسی را هم شامل می شود، و این قوانین همیشه ثابت و پابرجا است به گونه ای که تغییر زمان و مکان نمی تواند ماهیت آنها را تغییر دهد و در قوانینش تکلیف مالایطاق وجود ندارد و در اموری که بنیان اخلاقی و ناموسی جامعه و یا نظم اجتماعی را فاسد و مختل کند، شدت عمل به خرج می دهد. اسلام با جامعیت و شمولی که دارد، جلو اِعمال سلیقه های بی مبنا را گرفته و به افراد، اجازه وضع احکام نمی دهد و تأکید دارد که حقوق مدنی و شخصی افراد باید پیرو حقوق مذهبی اسلام باشند.(ر.ک مجلّه هفت آسمان شماره ۲ کتاب اسلام و قانون مرور زمان محسن شفائی ص ۸۵ ۱۳۵، مرکز نشر کتاب)

عرفان با تفاوتی که بین عقاید و تعالیم رایج در مذاهب مختلف عرفانی وجود دارد، باز شباهت بین آنها به قدری است که محققان طریقه عرفان را طریقه ای می دانند که در آن بین اقوام گوناگون جِهان اشتراک و شباهت است مذاهب مختلف عرفانی در وحدت شهود، فنا و ریاضت با یک دیگر مشترکند؛ ولی معمولاً در غایت و طریق تفاوت دارند.

بعضی از محققان معتقدند که تعالیم یهود، چندان با عرفان و تصوف سازگار نیست و وجود خدا و رابطه او با جهان و

نتیجه ای که بندگان با اطاعت از فرامین وی به دست می آورند، هیچ یک با اصول و مبانی عرفانی مطابقت ندارد; امّا برخی از صاحبنظران با استناد به احوال انبیا، مکاشفات و الهامات و شوق انسان در طلب خدا و محبت خدا چنین نتیجه می گیرند که آموزه هایی از عرفان در یهودیت نیز موجود است کامل ترین نمونه ادبی این عرفان در مجموعه ای به نام "کبال موجود است که در قرون وسطی به رشته تحریر درآمده و در جریان تدوین از حکمت یونان و عرفان نصارا، مسلمانان و معارف بابلی و ایرانی متأثر بوده است عرفان یهود، از شور و هیجان عرفان اصحاب "سکر" نزد مسلمانان و نصارا خالی است و تا حد زیادی محافظه کار و مبنی بر طریقه اهل "صحو" (هوشیاری است

عرفان نصارا تکمله و دنباله عرفان یهود است با این تفاوت که ارتباط با شخص حضرت عیسی آن را تا حدی رنگ غیرمجرد داده است در عرفان یهود، طریق و غایت هر دو امور مجرد و متعالی به شمار می آمدند; در صورتی که در عرفان نصارا این هر دو، چیزی جز شخص عیسی نیست محبت در مسیحیت منحصر به اقنوم دوم از اقانیم ثلاثه است که یک عابد مسیحی در عبادات خود، صفات مسیح را مورد نظر قرار داده و علاقه مند به شرکت در تحمل آلام وی می شود.

تصوف و عرفان اسلامی در عین شباهت بارزی که با مذاهب غیر اسلامی دارد، نه پدید آمده از آنها و نه مجموع همه آنها است بلکه چیزی مستقل و منشأ واقعی اش اسلام و قرآن است و زندگی عملی رسول اکرم و ائمه اطهار چیزهایی دارد که می تواند الهام بخش یک سلسله

معانی لطیف و دقیق عرفانی باشد.

عرفان اسلامی در موارد بسیاری مثل زهد و تحقیر دنیا و مجاهده ازدواج و صاحب زن و فرزند شدن صبر و بردباری در برابر رفتار مخالفان و اعتدال در ریاضت با مذاهب عرفانی دیگر تفاوت آشکاری دارد. عشق و محبت در عرفان اسلامی به خلاف مسیحیت وسیله ای است که عارف را به اتحاد و فنای در ذات حق می رساند. در نهایت تصوف و عرفان اسلامی در بین ادیان الهی کاملترین جلوه ارتباط یا اتصال بلاواسطه را با خداوند عرضه می کند.(ر.ک عرفان نظری یحیی یثربی فصل دوم ارزش میراث صوفیه عبدالحسین زرین کوب بخش در قلمرو عرفان)

از نظر قرآن کریم دین خداوند از حضرت آدم غ تا خاتم یکی است همه پیامبران در واقع بشر را به یک مکتب دعوت کرده اند، البته پیامبران در پاره ای از قوانین و شرایع با یکدیگر اختلاف داشته اند، لیکن این تفاوت ها در یک سلسله مسایل فرعی بوده است که به مقتضای زمان و خصوصیات محیط و ویژگی های مردمی که دعوت می شده اند، متفاوت می شده است و همه این شکل های متفاوت به یک حقیقت و به سوی یک هدف بوده است

تفاوت تعلیمات انبیا با یکدیگر، یا از نوع تفاوت تعلیمات کلاس های عالی تر با پایین تر و یا از نوع تفاوت اجرای یک اصل در شرایط و اوضاع گوناگون بوده است

به عبارت دیگر: بشر در تعلیمات انبیا مانند یک دانش آموز بوده که او را از کلاس اوّل تا آخرین کلاس بالا برده اند، این تکامل دین است

به هر حال قرآن نام این دین را که پیامبران از آدم تا خاتم مردم را بدان دعوت می کرده اند، "اسلام نهاده است

البته مقصود این نیست که در همه دوره های دین خـدا با این نام خوانـده می شده و با این نام در میان مردم معروف بوده بلکه مقصود این است که حقیقت دین دارای ماهیتی است که بهترین معرّف آن لفظ "اسلام است

پس پیـامبران بـا همه اختلافـات فرعی حامل یک پیام و وابسـته به یک مکتب بوده انـد، این مکتب تـدریجاً بر حسب اسـتعداد جامعه انسانی عرضه شـده تا به آن جا که بشـریت به حدی رسـید که مکتب به صورت کامل و جامع عرضه شد و چون به این نقطه رسید، نبوت پایان پذیرفت

بـا این وصف دین اسـلام یـک قـانون کامـل و سیاسـی است و بـا وجود چنین قـانونی رجوع به قوانین نـاقص و غیر کامل عقلا درست نیست

خلاصه آن که آیه شـریفه "آل عمران ۸۵"، اعلام می دارد که ادیـان دیگر، با اعلام این که دین اسـلام به عنوان آخرین دین است نسـخ شـده و از اعتبار ساقط می باشـند، البته هر دینی در زمان خود و قبل از نسخ شدن توسط دین بعدی دین حق بوده و مردم آن زمان باید از آن دین اطاعت می کردند.

حـال بـا توجه به این اصـل عقلی و فطری (رجوع به قـانون کامل تر) و تحریف کتب آسـمانی دیگر نیازی به این نیست که در دین یهودیت یا مسیحیت نیز شواهدی بر حقانیت "دین اسلام وجود داشته باشد، هر چند با توجه به آیه: (بقره ۴۲)، که گواهی می دهـد، نشـانه هـای پیـامبر اکرم و آیین او در همان کتب محرف که در دست یهود و نصارا در زمان نزول قرآن بوده وجود داشته است ولی دانشمندان یهود و نصارا آن را کتمان

می کردند.(ر.ک تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۲۱۰; ج ۲، ص ۴۹۳، دارالکتب الاسلامیه / تفسیر المیزان علامه طباطبایی ، ج ۳، ص ۳۰۸۴۸۳، ذیل آیات ۳۲۶۰ و ۷۰ ۷۹، آل عمران دفتر نشر اسلامی / الالَهیات آیت الله جعفر سبحانی ص ۴۴۸۴۴۹، مرکز العالمی للدرسات الاسلامیه / در ساحل اندیشه اکبر اسد علیزاده ص ۱۳۵۱۴۷، انتشارات توحید.)

آیا در کتاب های آسمانی دیگر که از سوی پیامبران اولواالعزم آمده سخنی و یا اشاراتی هر چند مختصر و یا کوتاه و اشاره ای از قرآن مجید در آن ها به کار برده شده یا خیر؟

پرسش

آیا در کتاب های آسمانی دیگر که از سوی پیامبران اولواالعزم آمده سخنی و یا اشاراتی هر چند مختصر و یا کوتاه و اشاره ای از قرآن مجید در آن ها به کار برده شده یا خیر؟

پاسخ

خداوند متعال می فرماید: "همان ها که از فرستاده]خدا[، پیامبر امی پیروی می کنند; پیامبری که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است می یابند; آنها را به معروف دستور می دهد و از منکر باز می دارد; اشیای پاکیزه را برای آنها حلال می شمرد و ناپاکی ها را تحریم می کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود،]از دوش و گردنشان بر می دارد; پس کسانی که به او ایمان آوردند، و حمایت و یاری اش کردند، و از نوری که با او نازل شده پیروی نمودند، آنان رستگارانند."(اعراف ۱۵۷.) بدون شک آنچه امروز به نام "انجیل در دست نصارا وجود دارد، کتاب نازل شده بر پیامبر خدا; یعنی حضرت عیسیع نیست بلکه مجموعه ای از کتبی است (اناجیل که به وسیله یاران]حواریین آن حضرت تألیف و جمع آوری شده است اما با این حال تردیدی نیست که قسمتی از تعلیمات حضرت عیسیو محتوای کتاب آسمانی او، در ضمن گفته های پیروانش به این کتاب ها]اناجیل انتقال یافته است بنابر این اناجیل امروزی نصارا، مخلوطی از تعلیمات این پیامبر بزرگ و افکار و اندیشه های دیگران است اما با این حال باز در همین اناجیل موجود، تعبیرهای فراوانی که بشارت به ظهور بزرگی که نشانه های آن فقط بر اسلام و آورنده آن تطبیق می کند وجود دارد.(ر. ک تفسیر الفرقان محمد صادقی ج ۲۷و۲۸، ص ۳۰۵۳۱۱، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات بیروت)

طبق آن چه در آیات قرآن

کریم آمده در کتب یهود و نصارا خبر از وجود دلایل و نشانه های پیامبر اسلام اصل ظهور، نشانه ها و خصوصیات و جزئیات او و حتی نام مبارک او، آمده است (بقره ۱۴۶; انعام ۲۰; اعراف ۱۵۷; صف ۶و..." حتی در برخی آیات می خوانیم "پیروان کتب آسمانی به خوبی پیامبر اسلام ص را می شناسند، آن گونه که فرزندان خود را می شناسند." (بقره ۱۴۶)، اما این که در آن کتب نامی از قرآن کریم هم به میان آمده است یا خیر؟ در این آیات اشاره ای به آن نشده است

آیا همان گونه که ما دیگر کتاب های آسمانی را قبول داریم پیروان آن کتاب ها (اقلیت های مذهبی نیز حقانیت قرآن را قبول دارند؟

پرسش

آیا همان گونه که ما دیگر کتاب های آسمانی را قبول داریم پیروان آن کتاب ها (اقلیت های مذهبی نیز حقانیت قرآن را قبول دارند؟

پاسخ

بنابر ادلّه قطعی دین اسلام آخرین دین الهی است پیامبر اسلام خاتم پیامبران و قرآن کریم آخرین کتاب آسمانی است (احزاب ۴۰; فصلت ۴۱ و ۴۲; فرقان ۱; انعام ۱۹; سبأ، ۲۸; اعراف ۱۵۸; انعام ۹۰; انبیأ، ۱۰۷)

با آمدن دین اسلام و نزول قرآن کریم همه مردم جهان تا روز قیامت ازجمله پیروان سایر ادیان باید از دین اسلام و قرآن کریم پیروی کنند. ادلّه خاتمیت این مطلب را اثبات می کند.(ر.ك خاتمیت شهید مطهری / پیام قرآن آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران ج ۸، ص ۳۹۹۴۲۷، دارالکتب الاسلامیه)

بنابر آیات قرآن مسلمانان باید به همه کتاب های آسمانی و پیامبران الهی ایمان داشته باشند، همان گونه که به پیامبراسلام و قرآن کریم ایمان دارند. "قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَ مَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَآ أُنزِلَ إِلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ وَ إِسْمَٰعِيلَ وَ إِسْحَٰقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الأْ ?سْبَاطِ وَ مَآ أُوتِىَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ وَمَآ أُوتِىَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ ;(بقره ۱۳۶) بگویید: ما به خدا، و به آن چه بر ما نازل شده و به آن چه بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل آمده و به آن چه به موسی و عیسی داده شده و به آن چه به همه پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده ایمان آوردیم میان هیچ یك از ایشان فرقی نمی گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم " و نیز بقره ۲۸۵ کسانی که پیرو دیگر کتاب های آسمانی هستند و

در کشور ایران مثلاً به آن ها اقلیت های مذهبی گفته می شود دین اسلام و قرآن کریم را قبول ندارند زیرا اگر قبول داشتند، به آن ایمان می آوردند و مسلمان می شدند. آنان معتقدند که هدایت نزد ماست و قرآن سخن آنان را نفی می کند.(بقره ۱۳۵)

آنان نسبت به قرآن کریم کافر هستند.(آل عمران ۷۰)

این نکته قابل توجه است که در قرن ۲۰ میلادی برای نخستین بار مسئله پلورالیسم (تکثرگرایی از سوی "هیک یک دانشمند مسیحی مطرح گردید. این مسئله به چند صورت تبیین شده است یکی از معانی آن این است که هر دینی بخشی از حق را در خود دارد. برخی از دانشمندان مسیحی چنین عقیده ای دارند. بنابراین تفکر، برخی از دانشمندان مسیحی در مورد قرآن معتقدند بخشی از حق در آن هست ولی اولاً: اصل تفکر پلورالیسم صحیح نیست ثانیاً: کسانی که چنین عقیده ای دارند، به قرآن ایمان ندارند.(برای توضیح معنای پلورالیسم ر.ک فرهنگ واژه ها، عبدالرسول بیات ص ۱۴۲۱۶۴، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی / فصلنامه کتاب نقد، پاییز ۷۶، ش ۴.)

اگر دین خدا یکی است پس چرا یهودی ها یا مسیحی ها، دین خود را عوض کرده مسلمان می شوند، یا دین اسلام را قبول می کنند؟

پرسش

اگر دین خدا یکی است پس چرا یهودی ها یا مسیحی ها، دین خود را عوض کرده مسلمان می شوند، یا دین اسلام را قبول می کنند؟

پاسخ

برای روشن شدن پاسخ بیان چند نکته شایان یاد است

۱. هدف از خلقت انسان رسیدن به کمال و نزدیک شدن به خداوند متعال است و انسان برای رسیدن به این مقام پیامبران را برگزیده است تا احکام و دستورهای خداوند را به انسان بیاموزند و آدمی با عمل به آن ها به آن مقام برسد; و از آن جا که رشد و ظرفیت فکری و فرهنگی بشر در هر عصری متفاوت است خداوند مهربان با توجه به نیازها و شرایط بشر در هر دوره پیامبرانی را فرستاده است و بشر در تعلیمات پیامبران مانند یک دانش آموز است که او را از کلاس اول تا آخرین کلاس آموزش می دهند... پس همان طور که برای کلاس اولی ها خواندن و یادگیری کتاب های دبیرستان و دانشگاه مشکل است برای انسان های نخستین نیز عمل کردن و فهم قرآن کریم مشکل بوده است از این رو خداوند به تدریج و کم کم برنامه های آسان را در اختیار آن ها قرار داد تا آن ها را گام به گام راهنمایی کند. و در آغاز خلقت حضرت آدم برنامه هایی را برای آن ها قرار داد و سپس به تناسب رشد و زیاد شدن نسل انسان برای آن ها پیامبرانی را همراه با برنامه ها و دستورهایی فرستاد که برخی از آن ها دارای کتاب و شریعت بودند مثل حضرت موسی عیسی تا این که خداوند، پیامبرعزیز اسلام را با دین و آیین کامل به همراه قرآن کریم به رسالت برگزید و هرچه از احکام و قوانین الهی که قرار بود به بشر عرضه شود،

توسط دین خاتم پیامبران حضرت محمد۹ آمده و همگی طی مراحلی زمان بندی شده بر آن حضرت نازل شد چنان که قرآن کریم می فرماید: "...الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلَامَ دِينًا...; (مائده ۳) ... امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای شما]به عنوان آیینی برگزیدم .."(ر.ک مجموعه آثار، شهید مرتضی مطهری ج ۲، ص ۱۸۱ و ج ۳، ص ۱۵۳ ۲۰۳، انتشارات صدرا / تفسیر المیزان علامه طباطبایی ، ج ۵، ص ۱۸۵، مؤسسه اعلمی بیروت)

پس بنابراین که دین اسلام خاتم ادیان و کامل ترین آن هاست بنابراین به طور طبیعی باید بعد از ادیان دیگر قرار گیرد. (مجموعه آثار، همان)

۲. دین خدا که همان تسلیم در برابر خداوند می باشد، یکی است "فَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ ;(حج ۳۴) و خدای شما معبود واحدی است در برابر]فرمان او تسلیم شوید! و بشارت ده متواضعان و تسلیم شوندگان را." اما شریعت ها و آیین ها، با هم تفاوت دارند: "...لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا...;(مائده ۴۸) ما برای هر کدام از شما آیین و طریقه روشنی قرار دادیم .. ." همان گونه که در بند یک اشاره شد، شریعت و آیین اسلام که پیامبر اکرم آورنده آن است کامل ترین دین ها می باشد و با آمدن آن شریعت های گذاشته از حجیت افتادند و در این زمان طرف داران همه ادیان وظیفه دارند از دین اسلام پیروی کنند و طبق فرموده قرآن کریم هر کس غیر از شریعت اسلام را بپذیرد، خداوند از او قبول نمی کند: "إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللَّهِ الإِسْلَامُ...;(آل عمران ۱۹) دین در

نزد خدا، اسلام است ; "وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الاْ ?سْلَمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الاْ ?خِرَهِ مِنَ الْخَسِرِينَ ;(آل عمران ۸۵) و هر کس جز اسلام آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیان کاران است "

در نتیجه یهودی ها یا مسیحی ها، دین را عوض نمی کنند; بلکه شریعت را عوض می نمایند و چون شریعت اسلام کامل ترین است آن را می پذیرند و پذیرش شریعت کامل تر، یک حکم عقلی و عقلایی است که از سفارش های تورات و انجیل نیز می باشد.

چرا همه مردم دنیا اسلام نمی آورند؟

پرسش

چرا همه مردم دنیا اسلام نمی آورند؟

پاسخ

اسلام نیاوردن غیر مسلمانان علل مختلفی دارد؛ از جمله:

۱- برخی اصلاً دنبال دین نیستند و دین را مانع پی جویی هواها و هوس های شخصی فرد می دانند؛ ازاین رو از اساس هر دینی را منکرند.

۲- عده ای هستند که برای آنان مهم نیست که پیرو چه دینی باشند.

۳- برخی بر اثر عناد و لجاجت در عین شناخت حقیقت در مقابل اسلام سر فرود نمی آورند. این مسأله در قرآن مجید بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در واقع بخش عظیمی از تاریخ مبارزات پیامبران را انکار و عناد کسانی تشکیل داده است که در عین آفتابی بودن حقیقت، با آن به ستیزه و مبارزه برخاسته اند.

۴- بعضی به درستی پیام اسلام را نشنیده و نفهمیده اند و لاجرم بر اثر ناآگاهی از حقایق اسلام به راه پیشینیان خود ادامه می دهند. این دسته نیز به دو گروه: جاهل قاصر و مقصر تقسیم می شوند.

۵- گروهی نیز انسان های حق مدار و منطقی هستند که بسیاری از آنان با اندک آشنایی با حقایق اسلام به آن روی آورده و در برابر آن تسلیم می شوند (دانشمندانی مانند: پرفسور روژه گارودی، حامد الگار، رنه گنون، دکتر ساشادینا، خانم دکتر واکلیری و... از این گروه افراد هستند که با تحقیق و آشنایی دقیق با اسلام، به آن گرویده اند).

J}

با توجه به اینکه هر پیامبر به پیروان خود مژده آمدن پیامبر دیگر را داده است پس باید پیروان ادیان بعدی بیشتر باشد و سرانجام باید

تعداد مسلمانان بیشتر از افراد غیر مسلمان باشد ؟چرا اینطور نیست؟

پرسش

بـا تـوجه به اینکه هر پیـامبر به پیروان خـود مژده آمـدن پیـامبر دیگر را داده است پس بایـد پیروان ادیـان بعـدی بیشـتر باشـد و سرانجام باید تعداد مسلمانان بیشتر از افراد غیر مسلمان باشد ؟چرا اینطور نیست؟

پاسخ

دین همه پیـامبران الهی، واحـد است. پیامبران ادیان مختلف نیاورده انـد بلکه همه آنها به تسـلیم در برابر حضـرت حق و نـدای فطری توحید دعوت کرده اند «ان الدین عند الله الاسلام» .

بنابراین دین الهی یکی است و تفاوت میان شرایع (آموزه های پیامبران) ناشی از تفاوت شرایط محیط و زمینه اجتماعی است.

پیـامبران اولـوا العزم عبارتنـد از حضـرت نـوح، ابراهیـم، موسـی، عیسـی، حضـرت محمـد(ص). پیروان راسـتین پیـامبران الهی، مسـلمانان هستند اما در طول تاریخ تحریفاتی اساسی در آئین حضرت موسی و حضرت عیسی پدید آمد که امروزه پیروان این آئین ها را یهودی و مسیحی می نامند. بنابراین دین مبین اسلام، هرگز مبانی و ریشه های الهی و آموزه های وحیانی یهودیت و مسـیحیت راستین را نفی نمی کند بلکه اسـلام، خود را متمم و مکمل این دو آئین و قرآن را تصدیق کننده و مهیمن بر تورات و انجیل معرفی می کند. به عبارت دیگر موضع اسلام نسبت به یهودیت و مسیحیت راستین، موضعی شمول گرایانه است.

علت رواج مسیحیت:

قبـل از بیـان هر نکته ای توجه به این مطلب لازم است که رواج و گسترش مسـیحیت قبـل از ظهور اسـلام بوده است و بعـد از ظهور اسلام دیگر رشد و گسترش قابل ملاحظه ای نمی توان برای مسیحیت یافت بلکه به عکس مناطقی از کشورهای مسیحی همچون منطقه شامات و فلسطین نیز مسلمانان شده اند.

برخی از عوامل رواج

مسیحیت:

در مقـایسه بـا یهودیت، از آنجا که اساساً دین یهود، داعیه تبلیغ و ازدیاد پیروان خود را ندارنـد بلکه یهود (یهود تحریف شـده امروزی) خود را نژاد برتر و خـدای خود را خـدای برتر می دانـد و بهتر است آن را یک جریان نژاد پرست معرفی کرد، بـدین جهت اصـلاً به سـادگی کسـی را در زمره خـود نمی پذیرنـد. و این در برابر مسـیحیت که دائمـاً در حـال دعـوت و تبلیغ اسـت موجب رشد مسیحیت و توقف یهودیت است.

و اما در مقایسه با اسلام:

همان طور که در مقدمه سـخن گفته شد، رواج گسترش مسیحیت با گستره ای که امروزه دارد عمدتاً قبل از ظهور اسلام است و علل آن به همان دوران بر می گردد:

۱. مسـیحیت تحریف نشـده اولیه به خاطر جذابیت آموزه های وحیانی الهی و حقانیت آن، دلهای انسانها را که بر اساس فطرت و خلقت خود، خداجو و حق گرا هستند به خود جذب کرد. آموزه های اصیل و دست نخورده و تحریف نشده حضرت عیسی آنچنان در دل مؤمنان راستین رسوخ کرد که به هیچ قیمتی و تحت هیچ فشاری حاضـر به دست کشیدن از آن نبودند لذا قرآن کریم هم مقاومت سرسـختانه مؤمنان اولیه مسـیحی را سـتوده و ذکر کرده است «قتل اصـحاب الاخـدود النار ذات الوقود اذ هم علیها قعود و هم علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود ما نقموا منهم الا ان یؤمنوا بالله العزیز الحمید» (بروج / ۴ تا ۸)

۲. دولت هـا وقتی دیدنـد نمی تواننـد بـا مؤمنین در بیافتنـد و اعمال فشار آنها اثر معکوس می دهـد، در پی تحریف و تغییر در آموزه های مسیح برآمدند

به ویژه امپراطوری عظیم روم، با حمایت از مسیحیت تحریف شده به آن رسمیت بخشید. امپراطوری روم یعنی نیمی از جهان، آن روز را تحت سلطه داشت و با حمایت از مسیحیت تحریف شده و رسمیت بخشیدن به آن توسط این امپراطوری، مسیحیت تحریف شده بعدی جهانی یافت. لذا با حمایت و ترویج و رسمیت بخشی امپراطوری روم به مسیحیت به عنوان دین رسمی، نیمی از جهان درآمد.

۳. از سوی دیگر مسیحیت ۶۰۰ (ششصد) سال قبل از اسلام ظهور پیدا کرده لذا در طول این مدت به ویژه با توجه به عوامل فوق گسترش و رواج پیدا کرده است. در سال های پس از ظهور اسلام، دیگر این روند، رشد چشمگیر و قابل توجهی نداشته است بلکه به عکس مناطقی همچون شامات و فلسطین که تحت امپراطوری عظیم روم بودند، نیز به حوزه اسلام پیوستند و مسلمان شدند.

اما با ظهور اسلام، در سرزمین های بسیاری چون ایران و شامات که تحت سلطه مسیحیت بودند – و آفریقا و حتی بخشی از اروپا – اندلس (اسپانیای امروزی) شبه جزیره بالکان – گسترش یافت. اما برخورد بسیار خشن و غیرانسانی کلیسای کاتولیک در قرون وسطی در اروپای آن روز با مسلمانان آن سامان باعث شد که رفته رفته مسلمانان از آن سرزمین هجرت کنند یا در به صورت اقلیتی تحت فشار زندگی سختی را ادامه دهند. اما هیچ گاه چراغ اسلام در اروپا خاموش نشد و هم اکنون علی رغم تبلیغات بسیار علیه اسلام؛ در سراسر اروپا و آمریکا در حال گسترش است.

مطلب دیگر این که مسیحیت به ظهور اسلام و پیامبر اسلام(ص) مژده داده است

اما مسـیحیت موجود که تحریف شـده است و رهبران آن این واقعیت و حقیقت را انکار کردند و حقیقت بر پیروان دین مسـیح پنهان ماند.

چرا در قرآن از ادیان خاصی مانند: دین مسیحی و دین یهودی نامبرده است در حالی که در زمان ظهور اسلام ادیان دیگری نیز وجود داشته است

پرسش

چرا در قرآن از ادیان خاصـی مانند: دین مسـیحی و دین یهودی نامبرده است در حالی که در زمان ظهور اسـلام ادیان دیگری نیز وجود داشته است

پاسخ

قرآن کریم در مکه و مدینه و شبه جزیره حجاز نازل شد. هم زمان با ظهور اسلام در شبه جزیره عربستان آیین های بت پرستی مسیحی یهودی و صابئی وجود داشت مردم مکّه به خاطر سفر تجاری به یمن و شامات از آیین های مسیحی یهودی مجوسی و صابئی آگاهی های کم و بیشی داشتند.

قرآن می فرماید: "وَ مَآ أَرْسَلْنَا مِن رَّسُول ٍ إِلآ بِلِسَان ِ قَوْمِه ..;(ابراهیم ۴) و ما هیچ پیامبری را جز به زبان قومش نفرستادیم .."

از این رو، اگر قرآن بخواهد، ادیانی را نام ببرد، باید ادیانی را که برای قوم پیامبر شـناخته شده و از آن آگاهی دارند، نام ببرد، و همین کار را کرده است

"إِن َالَّذِین َ ءَامَنُواْ وَ الَّذِین َ هَادُواْ وَ الصَّبِ ?ِین َ وَ النَّصَرَی َ وَ الْمَجُوس َ وَ الَّذِین َ أَشْرَكُوَّاْ إِن َاللَّه َ یَفْصِل ُ بَیْنَهُم ْ یَوْم َ الْقِیَمَه ..; (حج ۱۷) کسـانی که ایمـان آوردنـد و کسـانی که یهـودی شدنـد و صـابئی هـا و مسـیحیان و زرتشتیـان و کسـانی که شـرک ورزیدند، البته خدا روز قیامت میانشان داوری خواهد کرد..."

گرچه قرآن همه ادیان را نام نبرده است ولی به صورت کلی فرموده که تنها دین اسـلام مورد پـذیرش است "وَمَن یَبْتَغ ِ غَیْرَ الاْ ?َسْـلَم ِ دِینًا فَلَن یُقْبَل َ مِنْه ُ وَهُوَ فِی الاْ ?خِرَه ِ مِن َ الْخَسـِرِین َ ;(آل عمران ۸۵) و هر که جز اسـلام دینی]دیگر[جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیانکاران است "

علت روی آوردن بیگانگان به دین اسلام چیست؟

پرسش

علت روی آوردن بیگانگان به دین اسلام چیست؟

پاسخ

عـاملی که نقش موثر دارد آگاهی آنان از اسـلام است زیرا قبلاً چهره اسـلام برای مردم دنیا روشن نبود و یا اگر اسـلام مطرح بـود بعنـوان یـک دین عقب افتاده که مـوجب رکـود و عقب افتـادگی است مطرح بود و به هر نسبت که مردم جهـان بهـتر و گسترده تر به تعالیم مترقی و حیات بخش اسلام توجه پیدا کنند بیشتر به اسلام گرایش خواهند یافت.

« بخش پاسخ به سؤالات »

آراءکلامی مسلمانان

عقاید

از نظر اسلام زندگی مادی انسان در چه سطحی باید باشد؟

پرسش

از نظر اسلام زندگی مادی انسان در چه سطحی باید باشد؟

پاسخ

در زنـدگی مادی بایـد مراعات نیاز و شأن و شخصـیت انسان بشود. بیش از این , اسـراف و تبذیر وخارج از مؤونه است و باید تخمیس شود, مثلاً مردی که دارای زن و چهار فرزند می باشد, حتی اگر هر ماه صدها هزارتومان درآمد داشـته باشد, بیش از نیـاز عرفی نمی توانـد خرج کنـد و اگر خرج کرد, اسـراف و تبـذیراست , مثلاًـ یـک ماشـین برای این خـانواده , برای رفتن به مسافرت و تفریح و صـلهء رحم و رفتن به محل کار لازم است ; حال اگر چند ماشین داشته باشد یا به رغم نیاز به دو یخچال , سه یا چهار یخچال تهیه کند, خارج ازمؤونه ای است که هر انسان باید آن را مراعات کند.

ممکن است کسی بگوید: حدّ نیاز چیست ؟

جواب این است که حدّ و مرز نیاز تشخیص عرف و مشابهت با هم نوعان و هم مسلکان است .

خوب است انسان در زندگانی مادی به زیر دستان خود نگاه کند و در روایت آمده است که پیامبر۶به ابوذر فرمود: .(۱)

امام صادق ۷به حمران بن اعین فرمود: .(۲)

سلمان فارسی می گوید: .(۳)

پیامبر۶فرمود: هر کس در زنـدگی به فکر آخرت باشـد, خداونـد قلب او را راضـی می گرداند و گرفتاری های اورا برطرف و رزق و روزی او را کفـایت می کنـد و هر کس در زنـدگی تمام همّ و غمش دنیا باشـد, خداونـد همواره فقر راپیش چشـمش مجسم می کند و دچار پراکندگی افکار می شود و از دنیا هم چیزی نصیبش نمی شود, به جز آن چه که خدانصیب

او کرده است >.(۴)

باز پیامبر۶فرمود: .(۵)

در روایت دیگر فرمود: .(۶)

روایات در مذمّت عشق و علاقهء زیاد به دنیا, فراوان است و منشأ گناهان را حبّ دنیا تشکیل می دهد(حب الدنیا رأس کل خطیئه). هر چه تجملات کم تر باشد و قناعت بیش تر باشد, امنیت و آرامش در زندگی حاکم می شود و انسان بیش تر به عبادت و نماز و خضوع و خشوع در درگاه خدا موفّق می شود.

پیامبر۶فرمود:

شخصی است که سبک بال باشد و نمازش را خوب بخواند و در پنهانی عبادت پروردگار را بکند و مورد توجه مردم نباشد و رزق و روزی او به اندازهء کفاف و بر آن صبور باشد و وقتی که مُرد, ارث کمی به جا بگذارد و گریه کنندگان بر اوکم باشند>.

(پاورقی ۱.بحارالانوار, ج ۷۴ ص ۷۲

(پاورقی ۲.همان , ج ۶۶ ص ۴۰۰

(پاورقی ۳.همان , ج ۶۶ ص ۳۹۹

(پاورقی ۴.تحف العقول , ص ۴۰(چاپ بیروت).

(پاورقی ۵.همان , ص ۴۲

(پاورقی ۶.همان .

یک مسلمان برای این که مؤمن حقیقی شود چه باید بکند؟

پرسش

یک مسلمان برای این که مؤمن حقیقی شود چه باید بکند؟

پاسخ

مسلمان برای این که مؤمن حقیقی شود، باید از مرحله اسلام ظاهری به مرحله ایمان صعود کند. امام رضا (ع می فرماید:

"ایمان یک درجه برتر از اسلام است و تقوا درجه ای بالاتر از ایمان و یقین درجه ای برتر از تقواست .

از قرآن مجید استفاده می شود که ایمان ریشه در قلب آدمی دارد و تفاوت آن با اسلام در همین نکته است اسلام شکل ظاهری قانونی دارد. هرکس شهادتین را بر زبان جاری کند، در زمره مسلمانان قرار می گیرد، ولی به صِرْف به زبان آوردن شهادتین مؤمن نمی گردد. اعراب بادیه نشین چنین ادعایی داشتند، خداوند به پیامبرش فرمود: به آن ها بگو: شما ایمان نیاورده اید. بگوید اسلام آورده ایم و هنوز ایمان در دل شما وارد نشده است پس برای مؤمن شدن لازم است باور درونی در انسان ایجاد گردد.

نکته دیگر عبور از مرحله زبان به عمل است در اسلام اقرار زبانی مطرح است و لی در ایمان علاوه بر آن عمل به وظایف نیز شرط است امام صادق (ع فرمود: "ایمان اعتراف توأم با عمل است و لی اسلام اقرار بدون عمل می باشد". رسول اکرم (ص می فرماید: "ایمان و عمل دو برادر و شریک یکدیگر. خداوند یکی را بدون دیگری قبول نمی کند". بنابر این کسی که می خواهد مؤمن واقعی شود، باید واجبات شرعی را انجام دهد و محرّمات الهی را ترک نماید امروزه بعضی می گویند که قلب انسان فقط باید پاک باشد اما (اگر راست بگویند) این به تنهایی کافی نیست راه رسیدن به مرحله ایمان تکیه برارکان ایمان است که امام علی (ع

آن ها را چهار چیز می داند: صبر و یقین و جهاد و عدل (۵)

۱ – بحارالانوار، ج۶۷ ، ص ۱۳۶.

۲ – حجرات، (۴۹) آیه ۱۴.

۳ – بحارالانوار، ج۶۸، ص ۲۴۶.

۴ – میزان الحکمه، ج۱، ص ۱۹۳.

۵ – همان، ص ۱۹۹.

آیا ریاضت هایی که در برخی ادیان است مورد تأیید اسلام است؟

پرسش

آیا ریاضت هایی که در برخی ادیان است مورد تأیید اسلام است؟

پاسخ

در اسلام ریاضتهایی که در برخی از ادیان است نداریم ریاضت حقیقی این است که حرام خدا ترک کنیم و به واجبات عمل نماییم و از مکروهات بپرهیزیم و مستحبات را در صورتی که سبب ترک واجب نشود، و مقدّمه حرامی قرار نگیرد انجام دهیم.

کسی که خدا را یکی بداند و دین اسلام را قبول کند مسلمان است؟ مسلمان واقعی کیست؟

پرسش

کسی که خدا را یکی بداند و دین اسلام را قبول کند مسلمان است؟ مسلمان واقعی کیست؟

پاسخ

کسی که اقرار به یگانگی خدا و به پیامبری پیامبر اسلام حضرت محمد(ص) داشته باشد مسلمان است.

گرچه نماز نخواند یا روزه نگیرد یا مرتکب گناهان بشود. البته این اسلام، ظاهری است، یعنی اسلامی است که باید سایرین او را مسلمان بدانند و خون و مال او محترم است و نباید به جان و مال او متعرض شوند.

اسلام هر شخص در سه مرحله مشخص می شود:

۱- در مرحله عقیده و اعتقاد.

۲- عمل.

۳- تسلیم واطاعت.

در مرحله عقیـده هر فردی که عقیده به وحدانیت خدا (توحید) و نبوت (پیامبر پیامبر اسـلام) و معاد (زنده شدن پس از مرگ) داشته باشد مسلمان است.

در مرحله عمل باید به دستورهای عملی اسلامی مانند نماز و روزه و... عمل کند.

در مرحله تسلیم و اطاعت باید از پیامبر و امام و پیشوای عادل تبعیّت کند.

برخی از مسلمانان فقط در مرحله عقیده مسلمان هستند و برخی در مرحله عقیده و عمل برخی دستورها مسلمان هستند و نسبت به برخی دیگر از دسـتورها اهل عمل نیسـتند. بعضـی از مسلمانان در مرحله عقیده و عمل پای بند اسلام هستند، ولی در مرحله اطاعت از پیامبر (در زمان پیامبر) یا اطاعت از امام (در زمان ائمه) یا اطاعت از اولی الامر، (صاحب امر، رهبر و فقیه عادل) پای بند نیستند.

مسـلمان واقعی (کسـی که در تمـامی مراحـل پـای بنـد باشـد) مخصوصاً در مرحله عمل و ایمان جز این نمی باشـد، البته ایمان دارای مراتب است و ممکن است ایمان فردی ضعیف و در مرتبه پایین باشد امّا ایمان کسی قوی تر و در مرحله

بالاتر باشد.

پیامبر(ص) فرمود: "المسلم من سلم المسلون مِن لسانه و یده؛(۱) مسلمان(واقعی) کسی است که مسلمانان دیگر از زبان و دست او در امان باشند".

باز فرمود: "مسلمان برادر مسلمان است. نه به او ظلم می کند و نه دشنام می دهد. چنان که به او خیانت نمی کنند و دروغ نمی گوید".(۲)

در برخی از روایات آمده است: "اساس اسلام حُبّ اهل بیت پیامبر(ص) است".(۳)

پیامبر(ص) فرمود: "اساس اسلام محبت به من و محبت به اهل بیت من است".(۴)

پی نوشت ها:

۱. میزان الحکمه، عنوان ۱۸۶۸، حدیث های ۸۷۷۸ و ۸۷۷۹ و ۸۷۸۰.

۲. همان.

۳. همان، عنوان ۱۸۷۴، حدیث های ۸۸۰۴ و ۸۸۰۵.

۴. همان.

اساس دعوت اسلام چیست ؟

پرسش

اساس دعوت اسلام چیست ؟

پاسخ

آئین مقدس اسلام دعوت خود را روی سه اصل اساسی و بسیار ساده و روشن بنا نهاده است .

اصل اول : ضروری ترین امور برای انسان در زندگیش تحصیل سعادت و رستگاری است هرگزنمی توان انسانی تصور کرد که در این اصل تردید داشته باشد یا امری ضروری تر ازآن تصور کند زیرا هر انسانی مانند هر موجود دیگر آرزوئی جز این ندارد که به واسطه رفع نیازمندیها تکمیل نواقص زندگی رستگار شده خود را آسوده و آرامش بخشد . حتی کسانیکه آسایش خود را فدای آسایش دیگران می کنند یا برای راحتی مردم خود راگرفتار رنج می سازند در حقیقت با این کار اندوه

و رنـج نهـایی خـود را کـه ازمشاهـده حـال بیچارگـان حاصـل شـده رفع نمـوده یکنـوع آسـایش و خوشـی و رسـتگاری برای خودتحصـیل مینماینـد . و حتی کسـیکه اتفاقا از زندگی دلسرد شده سـعادت خود را در مرگ می داند یا نیکبختی خود را در رنـج تشـخیص می دهـد بی اینکه تردیدی بخود راه دهد , خود را در کام مرگ یادر آغوش رنج و محنت می اندازد و آنرا بر هر نعمت و آسـایش ترجیـح می دهـد . همین سـعادت و رسـتگاری است که پیغمـبر اکرم (ص) در اولین جمله ای که دعوت خود رابه آن افتتاح کرد بیاد آوری آن پرداخته فرمود : ای مردم به یگانگی خدا اعتراف کنید تا رسـتگار شوید : قولوا لا اله الا اللّه تفلحوا . اصل دوم : انسان سـعادت خود را در شـعاع واقع بینی می خواهد یعنی بشر پیوسته برای خود سعادتی را می جوید که

براستی و از روی حقیقت سعادت باشد نه از راه پندار و گمراهی . این اصل را با کمترین توجهی می توان درک کرد کسیکه گرسنه است پی نان می گردد و یا تشنه است دنبال آب می رود یا نیازمندی دیگری دارد و برای رفع آن می کوشد نان و آبی را می خواهد که براستی نان و آب باشد نه نان و آب پنداری ومطلوبی را می جوید که واقعا مطلوب و رفع کننده نیاز او است نه چیزی را که اشتباها نام مطلوب را به آن داده باشد . اگر انسان برای خویش دوگونه زندگی فرض کند یکی زندگی شاهانه و با شکوه که سراسر کامروائی و لذت باشد ولی پنداری و اشتباهی و دیگر زندگی ساده و مختصر ولی درمحیط واقع بینی . وقتیکه این گونه زندگی را بوجدان خود عرضه داشته و آنرا درانتخاب یکی از آنها مخیر سازد وجدان وی بیدرنگ زندگی دومی را که واقع بینی است بر زندگی اولی که پنداری است ترجیح خواهد داد . نتیجه واقع بینی انسان : کسیکه بمدارک حقیقی آئین مقدس اسلام که کتاب و سنت (قرآن و حدیث) می باشد مراجعه کند تردید نخواهد داشت که جمله بجمله بر اساس واقع بینی انسان استوار است , اسلام از این اصل واقع بینی یک حکم وجدانی دیگری را استنتاج می کند آن این است که انسان باید در هر حال از حق پیروی نماید یعنی اگر از راه نظر حقیقتی برای وی مکشوف شد بی اینکه چشم پوشی نماید خود را تسلیم آن قرار دهد , و در مرحله عمل نیز انسان

بایـد کاری را انجام دهـد که بحسب واقع موافق مصـلحت او است اگر چه مخالف دلخواه وی باشـد . مانند بیماری که نواقص بهـداشتی خود را بـا اجراء دسـتور پزشک تکمیل می کنـد اگرچه گاهی هم تلـخ و ناگوار باشـد . و همچنین در جامعه انسانی قوانین و مقرراتی باید اجراء شود که حقا و بحسب واقع لازم الاجرا است اگرچه مخالف خواست اکثریت یا اتفاق مردم باشد . بهر حـال در نظراسـلام حـق مطـاع علی الاطلاـق است و محکوم هیـچ خواسـته و آرمـان دیگری نمی شود (فماذابعـد الحق الا الضلال) (۱) خدای متعال در کتاب آسمانی خود می فرماید : از حق که بگذری غیر گمراهی چیزی نیست . و نیز می فرماید : اگر حق مانع دلخواه مردم شودنظام آفرینش جهان بهم میخورد (و لو اتبع الحق اهوائهم لفسدت السموات و الارض و من فیهن) (۲) این حقیقت که در اسلام محترم و بدون چون و چرا لازم الاتباع می باشد مطابق قضاوت وجدانی انسان است و بی تردید نمی توان انسانی پیـدا کرد که وجـدان او لزوم پیروی حق را تصویب نکند یا حق کشـی را بد نشـمارد . آری در جامعه بشـری مخالف حق در مقام عمل بسـیار است و حق کشی مصادیق زیاد داردولی اغلب کسانی که از حق سرپیچی می کنند گاهی که برای کـار نادرست خود نکوهش وسـرزنش می شونـد در مقام توجیه عـذری پیش می کشـند و در حقیقت می خواهنـد با آن عذر کارخود را بحق تطبیق نمایند پس در هر حال مسئله (لزوم پیروی حق) اصلی است عقلائی و

مسـلم . اصل سوم : انسان در شاهراه زنـدگی بایـد روش تعقل را پیش گیرد نه روش احساس وعاطفه را زیرا تنها خصـیصه ای که انسان را از سایر حیوانات جدا می سازد و او رانوعی مشخص و مستقل قرار می دهد این است که با نیروی خرد مجزاست و درباره هر کاری که می خواهد انجام دهد تصـمیم می گیرد , می تواند با همان نیروی خرد خیر و شر و نفع و ضرر واقعی آنرا بسـنجد و در صورتیکه مطابق مصلحت واقعی اش باشد تصمیم بانجام آن بگیرد در غیر آنصورت احساسات و عواطف خود را مهار کرده از انجام دادن آن کارخودداری کنـد ولی سایر حیوانات چنانچه مشـهود است با غرائز کار می کنند نه با خردو عقل و روشن است که سـعادت و رسـتگاری انسـان بـا نیروی اختصاصـی خودش تـامین خواهدشـد نه بـا نیروئی که میـان او و سایر حیوانات مشترک است . انسان باید در زندگی فردی و اجتماعی خود منطق انسانرا بکار بندد نه منطق حیوانات چرنده و درنده را این اصل و مرجعیت عقل و وسائل زنـدگی در حقیقت زائیـده اصل دوم است و از آن سرچشـمه می گیرد و اعتبار و احترام آن در اسـلام باندازه ای روشن است که با هیچ پرده پوشـیده نمی شود حتی انواع کارهائی که مستلزم از کارافتادن یا گمراهی نیروی تعقـل می باشـد ماننـد اسـتعمال مسـکرات , و دروغ , و غش درمعاملات , دو روئی , فریب دادن , ترور , غافلگیری در آئین مقدس اسلام تحریم شده است . اعتبار این اصل نیز در جهان انسانی قابل تشکیک نیست

, نمی توان کسی را پیدا کردکه وجدان او خرد را نکوهش کند یا از بیخردی بدش نیاید اگر چه این اصل نیز مانند اصل دوم است و در مقام عمل بواسطه اعذاری که تراشیده می شود از آن مخالفت بسیاربعمل می آید . نتیجه سه اصل نامبرده - از مجموع اصلهای سه گانه نتیجه گرفته می شود که انسان باید سعادت واقعی خود را از راه تعقل بدست می آورد . توضیح مکرر مطلب : ما عینا مشاهده می کنیم که گاهی گرسنه میشویم و غذا می خواهیم و گاهی تشنه میشویم و آب می جوئیم و گاهی برهنه ایم پوشاک طلب می کنیم و گاهی خسته هستیم پی استراحت میگردیم و گاهی ۰۰۰۰ و گاهی در همه این احوال در حقیقت درخودمان نواقصی درک می کنیم عینا درک می کنیم که در داخل وجودمان چیزی است که رفع کننده آن نیاز را بما نشان می دهد و ما را بسوی آن رانده و رهبری مینمایدنقیصه ای که در خود درک می کنیم و حاجت و نیاز نامیده می شود و عامل درونی که مارا بسوی رفع نیازمندی هدایت می کند قوه و نیروی درونی می گوئیم و چیزی را که رفع نیازمندی می کند و پیش همان نیرو شیرین و لذیذ است سعادت همان قوه می نامیم . انسان در زندگی خود بموارد بسیاری برمیخورد که بر آوردن خواسته یکی از قوا اگرچه در کام خود آن قوه شیرین است و برای آن سعادت محسوب می شود ولی بضرر بقیه قوی (که مجموعا سازمان وجود را تشکیل می دهند) تمام می شود

و همچنین آزادی مطلق هریک از قوا در فعالیت خودش موجب تعطیل بقیه قوا و موجب تضرر سازمان وجود بالتبع خود همان قوه می باشد مثلا استراحت نامتناهی یا خوردن و آشامیدن نامحدود جزنابودی انسان نتیجه در برندارد . انسان با این تجارب بخوبی میفهمد که سعادت وی غیر از سعادت هر یک از قوا ونیروهای وجودی می باشد و میفهمد که ناگزیر است در هر یک از خواسته های خود که طبعا از یکی از قوای درونی اش سرچشمه می گیرد از روی تجاربی که بدست آورده , و به محاسبه بپردازد و خیر و شر و نفع و ضرر کار را بسنجد در صورتیکه با مصلحت وی توافق نمود بانجام آن اقدام کند . و این همان نیروی تعقل است که بخواسته های گوناگون انسان رسیدگی کرده برخی راپسندیده و روا و برخی را ناپسند و ناروا اعلام می کند . از بیان گذشته روشن می شود که نمی توان انسانی فرض نمود که برای خود سعادت نخواهدیا اگر بخواهد سعادت واقعی را نخواهد و اگر انسانی پیدا شود که وسیله تعقل رابکار نبندد و مانند نوزاد , انسانی یا انسان بی خرد در انسانیت خود ناقص خواهدبود . آشنائی انسان با جهان بیرون :چنانچه معلوم شد هرگز تصور ندارد بین انسان با درک و شعور و بین درک یک رشته حوائج و نیازمندیهای وجودیش خلائی وجود داشته باشد بلکه انسان خود را پیوسته بایک رشته احتیاجات درک می کند که همراه هر یک از آنها خواسته هائی دارد : گرسنه است خوراک می خواهد تشنه است آب می خواهد . برهنه است

پناهگـاه می خواهـد . تنهـا است و نیازمنـدیهای بیشـمار دارد یـار و یـاور می خواهـد . بهمین ترتیب درک همین احتیاجات در وجود همین خواسـته هـا است که انسـان را بـا جهان بیرون از خود آشـنا می سازد و دراثر پیـدایش همین شـعور و اراده ها براه افتـاده برای تحصـیل مایحتاج (درک سـعادت)خود بتکاپو میافتـد و از روز نخستین تا آخرین لحظات زنـدگی دمی آرام نمی گیرد . درک روابط و اسباب : مهمترین چیزیکه انسان در تماس خود با جهان بیرون با آن دلگرم است رابطه ای است که میان خواسـته های خود و میان اجزاء جهان می باشـد . انسان می بیند که میان نان و گوشت و میان سـیری رابطه است که در اثر آن هر وقت نان وگوشت بخورد گرسـنگی وی تبدیل به سـیری خواهد شد , می بیند پیوسته نوشیدن آب گواراتشنگی را رفع می کند پوشـیدن رخت تن را از سـرما و گرما نگه میدارد و دیری نمی گذرد که میان همه اجزاء جهان رابطه و پیوستگی وجودی اجمالاـ درک می کنـد و هر چه در بررسـی و کنجکـاوی خود جلوتر برود به تفصـیل روابـط بهـتر آشـنا می گردد . این همـان داسـتان علیت و معلولیت عمومی است که جهـان آفرینش و نظـام شـگفت انگیز آن روی آن اسـتوار است و معنی همان جمله ساده ایست که پیوسته ورد زبان ما است هیچ حادثه بی علت تحقق نمی پذیرد . آری درک و شعور ما گروه بشر پر از اذعان و ایمان برابطه سبب و مسبب است و نه تنها ما بشر همین اعتقاد را داریم بلکه

حیوانات زبان بسته نیز با شعور فطری که دارند همین ایمان را واجدند و پیوسته بسوی مقاصد زندگی خود از اسباب و وسائل مناسب آن پیش می روند : هنگامی که گرسنه می شوند پی خوردن غذا می روند , گاهیکه تشنه می شوند آب می جویند برای رفع خستگی به لانه و آشیانه و پناهگاه خود می روند ,همینکه به فکر بچه میافتند جفت می گیرند , در دفع دشمن بدندان و چنگال و نیش شاخ و منقار یا بفرار متوسل می شوند . نه تنها این موجودات با درک و شعور این حال را دارند بلکه موجودات دیگری مانندنباتات و جمادات مرکب یا بسیط که در آنها درک و شعور سراغ نداریم همین راه رامی پیمایند و چنانکه یکفرد حیوان در موقع گرسنگی با جهاز ویژه خود غذا تناول می کند همچنین یک نهال یا سبزه در موقع نیازمندی بوسیله ریشه های خود فعالیت کرده مواد غذائی مناسب بسوی خود , جذب می کند , و یک جماد در اثر فعالیت اثرمخصوص خود را بروز می دهد و چنانکه در هر موجود زنده آرمانی از کمال وجود داردکه از اول پیدایش حیات خود بی آنکه لحظه ای آرام گیرد متوجه همان آرمان مخصوص خودمی باشد (نوزاد انسانی می خواهد , مرد یا زنی کامل شود) همچنین یک هسته و یادانه از لحظه ای که نوکی سبز از خود بیرون می دهد متوجه مرحله ایست که در آن درختی کامل یا بوته های کامل خواهد بود و مواد عنصری که با نسبت ویژه ای آمیخته می شودمتوجه مرکب خاصی می باشد .

تکیه گاه برنامه زندگی یا پایه اساس دین :ممکن است انسانی فرض کنیم که برنامه زندگی خود را همان دلخواه خود قرار دهد وپیوسته در زندگی خود بدون قید و شرط بدنبال دلخواه برود و تا اندازه ای که محیطزندگیش اجازه می دهد با خوشی و کامرانی بگذراند و در صورتیکه نیرومندتر از سایرافراد جامعه باشد خوسته های خود را بر دیگران تحمیل کرده همه را بردگان و بندگان خود سازد و البته باین فرض در جامعه نامبرده روش استبداد و دیکتاتوری اجراءخواهد شد . و همچنین ممکن است افراد جامعه برای رهائی از بردگی استبداد و حفظ آزادی زمام امور خود را خودشان بدست گیرند و برای جلوگیری از هرج و مرج خود آنها اکثریت یااتفاق را برنامه عمل قرار دهند و بنابر این فرض در جامعه نامبرده روش اجتماعی اجراء خواهد شد . چنانچه می دانیم جهان بشریت روزگاران درازی با هر یک از این روشها را گذرانیده و مزه تلخ یا شیرین آنها را چشیده است و در حال حاظر نیزمیچشد ولی اسلام نظر به اصول سه گانه که ذکر شد هیچیک از این روشها رانمی پسندد زیرا سپردن زمام امور زندگی بدست خواستهای فرد یا اکثریت افراد یعنی پایه گذاری زندگی روی عواطف و احساسات مخالف امتیازی است که آفرینش بانسان داده و بدینوسیله او را از سایر حیوانات جدا کرده . انسان با نیروی عقل و خرد مجهز است و به وسیله آن خوبی و بدی و نفع و ضرر و خیر و شر خواسته های خودرا می سنجد و پس از روادید خرد و عقل اقدام به عمل مینماید

, بخلاف سایر حیواناتی که از روی قریحه کار می کننـد و در صورتیکه حکومت و نفوذ از آن عواطف و احساسات می باشـد و از هر خواسـته ها خواه با حق و صواب توافق داشـته باشـد یا نه فرمانبرداری شود نیروی تعقل الغاء خواهد شد و چنانکه قرآن کریم می فرمایـد منطق چهـار پایـان جـای منطق انسـانی را خواهـد گرفت قوله تعالی الـذین کفروا یتمتعون و یاکلون کمایاکل الانعام) . (۳)۲ - انسان نباید بهر یک از روشهای جهان بشریت که جزء لاینفک و سر سپرده جهان آفرینش می باشد استقلال پیـدا کرده که از جهـان بزرگ که محیـط زنـدگی او است بکلی جـداگردد و حال آنکه در جهان آفرینش نمی توان چیزی را پیـدا کرد که محیط هستی آن دروظایفی که انجام می دهد تاثیر و دخالت نداشـته باشد . هر نوع از انواع موجودات را بررسـی کنیم خواهیم دید در هستی خود هدفی دارد و طبق هدف خاص خود از ناحیه آفرینش با وسائل و ابزارهائی تجهیز شده بسوی مقصـد خود هـدایت می شود . و این قـانون کلی در همه آفریـده ها از ساده ترین بسائط گرفته تا پیچیـده ترین مرکبات جاری است . جهـان انسـانی نیز جزء ناچیزی از جهان بزرگ است و حتی در کوچکترین شون هستی خود نمی توانـد از نظام عمومی جهان سـرپیچی نمایـد و از ناحیه آفرینش با قوا وابزاری که با هـدف زنـدگیش مناسب است تجهیز شـده و هـدایت می شود و ناگزیر بایدآفرینش ویژه و محیط آفرینش خود (جهان بزرگ) را در نظر گرفته فراموش نکند یعنی وظایفی را برنامه زندگی

قرار دهد که آفرینش برای وی می خواهد نه آنچه را که عواطف و امیال بیقید و شرط . در نتیجه باید انسان در زندگی خود روشی را دنبال کند که از آفرینش سرچشمه می گیرد نه روشی را که خوش آیند امیال و عواطفش می باشد و بعبارت دیگر دین بایدفطری باشد . قوله تعالی (فاقم وجهک للدین حنیفا فطره اللّه التی فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق اللّه ذلک الدین القیم) . (۴) نه پیروی هوای نفس مثلا چون انسان با جهازتغذی مجهز شده باید بخورد و بنوشد و چون با وسائل تناسل مجهز است باید جفتی برای خود بگیرد و چون ظاهر بشره اش لخت است و مانند چهارپایان و مرغان پشم یا پرندارد باید رخت بپوشد و چون سراپا با ابزار دفع خطر مسلح شده باید در حفظ بقاءخود بکوشد و هرگز آزاد نیست که خوردن و نوشیدن و نکاح را ترک گوید یا خودکشی نماید . از این جا است که در اسلام حتی به ضروریات زندگی مانند خوردن و نوشیدن ورخت پوشیدن امر شده است . توضیح مطلب با بیان دیگر انسان بدون استثناء در هر کاری که انجام می دهد چنگ بدامن اسباب و وسائلی میزند که مخصوص آن کار می باشد مثلا برای دیدن چیزی از نورچشم و برای شنیدن آوازی از گوش و برای گرفتن یا برداشتن چیزی از دست استفاده می کند و هرگز در انجام یافتن کاری بانتظار اتفاق نمی نشیند . و همچنین راز پیدایش هر حادثه ای را از حوادث مربوطه سابقه جستجو مینماید و هرگزرابطه یک حادثه را از

همه حوادث قطع نمی کند و نیر درک می کند که سازمان جهانی علت و معلول هر آفریده ای را طوری ساخته و در محیطی قرار داده است که برنامه زندگی و خط مشی او را تعیین می کند و هر آفریده ای خط مشی تکوینی خود را ترک نماید سعادت هستی خود را از دست داده گرفتار هلاکت خواهد شد مثلا اگر درختی ازخوردن آب , یا حیوانی از تنفس خودداری کند حیات نباتی یا حیوانی خود را از دست داده جزء جماد خواهد شد . از این رو هر آفریده ای از فرمانبرداری علل و اسباب آفرینش خود و پیمودن راهی که برای وی رسم کرده اند ناگزیر است انسان نیز اگرچه بواسطه شعور و اراده ای که داردآزاد است ولی آزادی وی در برابر همنوعان خودش می باشد که شعور و اراده ای همانندهم دارند و هرگز نمی تواند آزادی خود را برخ علل و اسبابی که او را بوجودآورده اند یا در اعمالش دخالت دارند بکشد . و اگر احیانا از تاثیر سببی فرار می کند مثلا از آفتاب بسایه یا از باران بزیرسنگی میگراید در حقیقت از سببی بسببی دیگر پناه می برد . پس باید انسان با واقع بینی خدادادی خود پیوسته خود را در حال عدم استقلال وسرسپردگی مشاهده نموده وظائف و برنامه زندگی خود را از دستگاه آفرینش و محیطهستی فرا گیرد و راهی را که بدست آفرینش برای وی هموار شده پیموده و فرمان برداری نماید و چون همه افراد جهان آفرینش و نظامی که در آن حکومت می کند مانند خودانسان غیر مستقل و همه

از همه جهت نیازمند و مستمند آفرینش و پرورش خدای جهان می باشد باید خود را بنده وی دانست و از آنچه برای انسان می خواهد پیروی وفرمانبرداری نمود و مظهر اراده خدایمتعال جهان آفرینش و انسان می باشد و شناختن خواسته های خداوند همان شناختن وظائف و احکامی است که آفرینش انسان و جهان بوی دلالت دارد . از بحث گذشته روشن شد که روشهائی که بر اساس خواسته های فردی یا اکثریت افرادبنا شده اند بی پایه می باشد و تنها روشی که پایه واقعی استوار دارد همانا روش اسلام است . چنانچه خداوند متعال در کلام آسمانی خود می فرماید : (افرایت من اتخذ الهه هواه و اضله اللّه علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی بصره غشاوه فمن یهدیه من بعداللّه) (۵)کسی که از خواسته های خود اطاعت و فرمانبرداری می کند و دانسته و فهمیده گمراه می شود خداوند او را پس از اتمام حجت گمراه ساخته و مهر بر گوش و دل او نهاده وبر چشم او پرده ظلمت کشیده لذا سخن خدا را نمی شنود پس او را بعد از خدا دیگر که هدایتش خواهد کرد ؟ آیا متذکر نمی شود که جز راه خدا پرستی دیگر همه گمراهی است .

هدف دعوت دین اسلام چیست و چگونه میتوان به این اهداف دست یافت؟

پرسش

هدف دعوت دین اسلام چیست و چگونه میتوان به این اهداف دست یافت؟

پاسخ

دین اسلام دعوتش ایمان به خداوند یگانه و توحید خالص است و چنانچه از اعتقادات و تعالیم اخلاقی، قوانین حقوقی و کیفری، آداب کشورداری و حکومت و کلیه احکام و وظایفی که راجع به تمام نواحی فرد و جامعه مقرر نموده معلوم و آشکار است هدفش متحد کردن جماعات و ملتها، برداشتن دیوارهای امتیازات واعتبارات لغو و بی اثر، برقرار کردن توحید کلمه، همکاری و ارتباطی که ریشه و پایه آن کلمه توحید و ایمان و عقیده به آن است میباشد.

اسلام می خواهد تمام اختلافات و جدائیهائی را که به نامهای گوناگون پدید آمده به وسیله عقیده توحید از میان بردارد، اختلافات نژادی، اختلافات طبقاتی، اختلافات ملی و وطنی و جغرافیائی، اختلافات مسلکی و حزبی و زبانی همه باید از میان برود و سبب امتیاز و افتخار و اعتبار نباشد حتی باید اختلافات دینی هم کنار گذاشته شود و همه تسلیم فرمان خدا باشند.

اسلام برای بشر، رسیدن به چنین روزی را پیش بینی کرده و در حدودی که وظیفه تشریع است مقدمات آن را فراهم ساخته و عملی شدن آن را موکول به آماده شدن زمینه کامل آن نموده است.

ما می بینیم جریان اوضاع جهانی و پیشرفتهائی که نصیب بشر در ناحیه امور مادّی و صناعی شده؛ و روابط نزدیکی که به واسطه وسائل ارتباطی کنونی با هم پیدا کرده اند، همه را به یک اتحاد واقعی و همکاری صمیمانه روحانی و برادری حقیقی، بیشتر محتاج کرده و هر چه جلوتر برویم احساس این احتیاج بیشتر می شود.

امروز تمام ملل جهان به صورت یک واحد

درآمده و همه افراد بشر نسبت به یکدیگر حکم همسایه بلکه اعضای یک خانواده را دارند، همچنان که دو همسایه یا اعضای یـک خـانواده اگر بـا هم اختلاف داشـته باشـند و هر کـدام مسـلک، دین، وطن، زبان یا عادات جـداگانه داشـته و بخواهنـد از حکومت بخصوص و روش و مکتب خاصی پیروی کنند، زندگی برای هر دو همسایه تلخ شده و باید همواره در جنگ و ستیز باشـند مردم دنیـای امروز نیز چنین شـده انـد تا یک وحـدت عقیـده و وحـدت رویّه و هـدف قوانین عادات و آداب و نظامات برقرار نشود آن هم بطوری که تمـام جـامعه هـای کوچـک و بزرگ دنیـا در آن برابر و مسـاوی باشـند، اروپائی بر آفریقائی و شرقی، وغربی بر شـرقی آقائی نداشـته باشـد، امنیت و آسایش واقعی حاصل نمی شود و همواره یک دسـته محروم ویک طبقه برخوردار، یـک دسـته غـالب و یک جامعه مغلوب خواهـد بود. بایـد این همه موجبات اختلاف و جـدایی که در اثر ترقی فکر بشـر، بی مایه بودن آنها معلوم شده از میان برود و آن جامعه محکم و حقیقت پرست صالحی که قرآن مجید و عده داده اسـت وارث زمین بشود.

بـدیهی است رسـیدن بشـر به چنین مقصـد عـالی آسایش بخش درگرو اسـباب چنـدی است که از جمله وجود قوانین عادلانه، تعالیم اجتماعی، نظامات جزائی و حقوقی، برنامه های وسـیع تعلیم و تربیت صحیح و عمران است که از آلایش اغراض افراد و طبقات پاک باشد، که تنها دین مقدس اسـلام به حد اعلا این جهات را تأمین و تضـمین نموده است، وازجلمه ترقی فکر بشر و توجّه او به لزوم تشکیل چنان اجتماع عادل

و درخشان در اثر فشار ظلم، طغیان، فراوانی نابکاری، فساد و عجز زمامداران از اصلاح امور است.

و از آن جمله است وجود یک رهبر عالی مقام روحانی، یک رهبر پاک و منزه از احساسات حیوانی، خشم، شهوت، کبر و غرور و خودخواهی. یک رهبری که فقط وابسته به خدا باشد و به همه ملتها، جمعیتها نژادها با چشم مهربانی و تساوی و برابری کامل نگاه کند که:

«لافَضْلَ لِعَرَبِّیٍ عَلی عَجَمِّیٍ»

[هیچ فضیلت و برتری برای عربی، نسبت به عجمی نیست.]

و «اَلنّاسُ کُلُّهُمْ سَواسِیَهٌ کَأَسْنانِ الْمُشْطِ»

[همه مردم همانند دندانه های شانن مساویند]

و «اَلْخَلْقُ کُلُّهُمْ عِیالُ اللهِ فَأَحَبُّهُمْ اِلی اللهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِیالِهِ»

[همه مردم عیال خدایند پس محبوب ترین ایشان به خدا، سودمندترینشان بر عیال خداست.]

رهبران دیگر که به این صفات آراسته نیستند و به این تعالیم آشنائی ندارند حتماً نخواهند توانست چنین دنیائی را که افرادش تشنه یک حکومت عادلانه هستند اداره کنند و همه افراد بشر اعم از سیاه، سفید، آسیائی، اروپائی، آفریقایی و آمریکایی را یکسان ببینند و در حقوق عالی انسانی همه را شریک قرار دهند.

آیا در دین اسلام، عناصر متغیر وجود دارد؟

پرسش

آیا در دین اسلام، عناصر متغیر وجود دارد؟

پاسخ

جواب اجمالی:

ادیان الهی، از دو بخش تشکیل شده اند: یک بخش عناصر ثابت دینی و بخش دیگر عناصر متغیر. آن بخشی از ادیان الهی که عنصر ثابت و جهان شمول، همه جایی و همه زمانی هستند، در واقع ناظر به آن بخش از هویت انسان می باشد که همواره ثابت است.

ادیـان الهی به جنبه ی متحـول و متغیر آدمی نیز توجه کرده انـد و این جنبه در قـالب عناصـر متغیر تجلی یـافته است. مقصود از احکام متغیر آن بخشـی از عناصـر دینی است که وابسـته به شـرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، و به تعبیری، وابسته به زمان و مکان می باشد.

جواب تفصیلی:

ادیان الهی، به تعبیر شـهید بزرگوار علامه مطهری، از دو بخش تشـکیل شـده اند: یک بخش عناصـر ثابت دینی و بخش دیگر عناصـر متغیر. آن بخشـی از ادیـان الهی که عنصـر ثـابت و جهان شـمول، همه جایی و همه زمانی، هسـتند، در واقع ناظر به آن بخش از هویت انسان می باشد که همواره ثابت است.

انسان امروز با انسان گذشـته از حیث علم، فرهنگ، شـیوه ی زندگی، و بسیاری از آداب و رسوم تفاوت های اساسی دارد، اما گرایش های فطری و طبیعی آدمیان یکسان است. یکی از نُمُودها و نمادهای وحدت انسان در طول تاریخ، گرایش های هنری است. انسان به زیبایی علاقه دارد، چه زیبایی در صحنه ی طبیعت و چه زیبایی در کار هنری. این علاقه ای که انسان به زیبایی دارد، و لذتی که از نگاه کردن به یک منظره ی زیبا، یا بوییدن یک گل، و یا شنیدن یک شعر تجربه

می کند، اموری است که در طول تاریخ با همه ی تغییرات و تحولاتی که در انسان رخ داده، ثابت بوده است.

آمال و آرزوهای بشر نیز در قالب کلی خود، همواره ثابت بوده است، با اینکه ابنای بشر با یکدیگر تفاوت بسیار داشته اند. کشش ها و غرایز بشری هم، با همه ی تفاوت هایی که آدمیان در طول تاریخ داشته اند، همیشه یکسان بوده است. بنابراین، بشر از یک هویت یکسان و یگانه ای برخوردار است و بخش جهان شمول ادیان الهی ناظر به همین بخش ثابت هویت انسانی است.

اما ادیان الهی به جنبه ی متحول و متغیر آدمی نیز توجه کرده اند و این جنبه در قالب عناصر متغیر تجلی یافته است. مقصود از احکام متغیر آن بخشی از عناصر دینی است که وابسته به شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، و به تعبیری، وابسته به زمان و مکان می باشد.

آیا تسامح و تساهل با اهل کتاب ریشه حدیثی دارد؟

پرسش

آیا تسامح و تساهل با اهل کتاب ریشه حدیثی دارد؟

پاسخ

ما احادیث زیادی در این زمینه داریم. مرحوم مجلسی در بحار نقل میکند و در نهجالبلاغه نیز هست که پیغمبر فرمود: «خُذُوا الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ مُشْرِكٍ» (حکمت یعنی سخن علمی صحیح) سخن علمی صحیح را فرا گیرید ولو از مشرک. این جمله معروف: «اَلْحِكْمَةُ ضالَّةُ الْمُؤْمِنِ يَأْخُذُها اَيْنَما وَجَدَها» مضمونش همین است یعنی حکمت که قرآن میگوید: «يُؤْتِى الْحِكْمَةَ مَنْ يَشاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ اُوتِيَ خَيْراً كثيراً» بقره/۲۶۹ و به معنی سخن علمی محکم، پابرجا، صحیح، معتبر و حرف درست است گمشده مؤمن است.

از بهترین و افتخارآمیزترین تعبیرات اسلامی یکی همین است: حکمت گمشده مؤمن است، هرجا که پیدایش کند میگیرد ولو از دست یک مشرک؛ یعنی تو اگر مالت را، گمشدهات را در دست یک مشرک ببینی آیا میگویی من کاری به آن ندارم، یا میگویی این مال من است؟ امیرالمؤمنین میفرماید: مؤمن علم را در دست مشرک عاریتی میبیند و خودش را مالک اصلی و میگوید او شایسته آن نیست، آن که شایسته آن است، من هستم.

برخی مسأله تسامح و تساهل نسبت به اهل کتاب را به حساب خلفا گذاشتهاند که «سعه صدر خلفا ایجاب میکرد که در دربار آنها مسلمان و مسیحی و یهودی و مجوسی و غیره با همدیگر بجوشند و از یکدیگر استفاده کنند» ولی این سعه صدر خلفا نبود دستور خود پیغمبر بود حتی جرجی زیدان این مسأله را به حساب سعه صدر خلفا میگذارد. داستان سید رضی را نقل میکند که سید رضی که مردی است در ردیف مراجع تقلید و

مرد فوقالعادهای است و برادر سید مرتضی است وقتی که دانشمند معاصرش «ابو اسحق صابی» وفات یافت قصیدهای در مدح او گفت:

اَرَاَیْتَ مَنْ حَمَلوا عَلَی الاَعْوادِاَرَاَیْتَ کَیْفَ خَبا ضِیاءُ النّادی

[دیدی این چه کسی بود که روی این چوبهای تابوت حملش کردند؟! آیا فهمیدی که چراغ محفل ما خاموش شد؟! این یک کوه بود که فرو ریخت...]

برخی آمدند و به او ایراد گرفتند که آیا شایسته است که یک سید اولاد پیامبر و یک عالِم بزرگ اسلامی اینچنین یک مرد کافر را مدح کند؟! گفت: بله، «اِنَّما رَثَیتُ عِلْمَهُ» من علمش را مرثیه گفتم، چونکه مرد عالمی بود. جرجی زیدان بعد از نقل این داستان میگوید: ببینید سِعه صدر را، یک سید اولاد پیغمبر مثل سید رضی با این همه عظمت روحی و این مقام شامخ سیادت و علمی، یک کافر را چنین مدح میکند. بعد میگوید: «همه اینها ریشهاش از دربار خلفا بود که اینها مردمانی واسع الصدر بودند.» این به دربار خلفاء مربوط نیست. سید رضی که گردآورنده نهجالبلاغه است شاگرد مکتب امام علی است. او از همه مردم به دستور جدش پیغمبر و علی بن ابیطالب آشناتر است که میگوید حکمت و علم در هرجا که باشد محترم است.

از دیدگاه قرآن آیا دین در همه شرایع یکی بوده است و در چنین صورتی آیا ایمان به همه پیامبران لازم است؟

پرسش

از دیدگاه قرآن آیا دین در همه شرایع یکی بوده است و در چنین صورتی آیا ایمان به همه پیامبران لازم است؟

پاسخ

مشیت حکیمانه خداوند بزرگ بر این تعلق گرفته است که برای نجات بشر از چنگال جهالتها و انحرافها فقط یک دین تشریع کند و پیامبران را برای تبلیغ آن اعزام نماید و این دین همان دین اسلام است که از روز نخست در قلمرو تبلیغ پیامبران قرار گرفته است و همگی برای بازگو کردن آن اعزام شده اند قرآن به این حقیقت در آیه های یاد شده در زیر تصریح می کند:

۱ «انَّ الدِینَ عِنْدَ اللّهِ الاسلامُ» آل عمران/۱۹ [دین نزد خدا همان اسلام است.]

۲ «ما کانَ اِبْراهِیم یَهُودِیّاً وَلا نَصْرانِیّاً وَلکِنْ کانَ حَنِیفاً مُسْلِماً وَما کانَ مِنْ المُشْرِکِین» آل عمران/۶۷

[ابراهیم هرگز نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه او مسلمانی بود که از آئین توحید پیروی می کرد و هرگز مشرک نبود.]

۳ «وَوَصّی بِها اِبْراهِیم بَنِیهِ وَیَعْقُوب یا بَنِیَّ اِنَّ اللّهَ اصْطَفی لَکُم الدّینَ فَلا تَمُوتُنَّ اِلاّ وَاَنْتُمْ مُسْلِمُون» بقره/۱۳۲

[ابراهیم و یعقوب فرزندان خود را به طریقه ابراهیم سفارش کردند و یعقوب به فرزندان خود گفت: خدا دین خود را برای شما برگزیده، بکوشید که بدون اسلام از دنیا نروید.]

۴ «وَجَعَلَها کَلِمَةً باقِیَةً فِی عَقبِهِ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُون» زخرف/۲۸

[او (ابراهیم) کلمه توحید را به عنوان یک سنت ماندگار در نسل خود قرار داد شاید آنان به خدا بازگردند.]

این آیات و آیات همانند آنها می رسانند که تمام شرایع آسمانی لباسهای مختلف بر اندام دین واحد (توحید) بوده و خدا جز یک دین، دین دیگری را تشریع نکرده است البته مقصود از این که دین

خـدا از روز نخست تـا آخر یـک دین بوده این نیست که تمـام مـذاهب آسـمانی در هر زمان شایسـتگی پیروی دارنـد، بلکه با اعتراف به وحـدت دین، یادآور می شویم که شـرایع کاملا مختلف بودند و شـرایع سـماوی متناسب با اسـتعدادها و شایسـتگی هـای امتهـا در ادوار مختلف تاریـخ تنظیم و تشـریع شـده انـد و در حقیقت هر یک از این شـرایع کلاسـهائی بوده است که می بـایست بشـر، برای تکامـل خود در آنهـا آموزش ببینـد، و آخرین کلاس برای آخرین امت، همان آخرین شـریعتی است که به وسـیله پیامبر گرامی (ص) عرضه شـده است. اگر بگوئیم همه این شـرایع بر حقنـد به همان معنا است که هر کلاسـی نسـبت به دانش آمـوز آن منـاسب اسـت و اگر بگـوئیم شـریعت حق، همـان شـریعت محمـدی (ص) اسـت مقصـود ایـن است که فـارغ التحصـیلان کلاسـهای قبلی فقط باید در این کلاس آموزش ببینند و پیروی از شـرایع پیشین بسان بازگشت به کلاسهای پیشین است نسبت به کسی که از آنها فارغ التحصیل شده است.

قرآن به این حقیقت با این آیه اشاره کرده است: «لِکُلّ جَعَلْنا مِنْکُم شِرْعَهً وَمِنْهاجاً» مائده/۴۸

[برای هر یک از شماها آبشخور و طریقی قرار دادیم و اگر خدا می خواست همه شما را یک امت قرار می داد.]

گوئی دین، فیض الهی است که به سوی بشـر سـرازیر گردیـده است و هر یک از مذاهب آسـمانی طریقی است که هر یک از امتها از طریق خاص خود وارد آن شریعه شده و عطش جان و خرد را با آن فرو نشانده اند.

اکنون با توجه به اصل یاد شده (وحدت دین در تمام شرایع آسمانی) با مطلب دیگری روبرو می شویم و آن عبارت

از لزوم ایمان به همه پیامبران الهی است. زیرا انکار شریعت برخی از پیامبران و ایمان به برخی از آنان به منزله ایمان به بخشی از یک شریعت و انکار بخش دیگر آن است، که مردود و نادرست است. بنابراین نخستین دلیل بر لزوم ایمان به عموم پیامبران، همان وحدت حقیقت شرایع آسمانی و مأموریت های پیامبران است.

دومین دلیل بر لزوم ایمان به همه پیامبران، آیات میثاق است زیرا همان گونه که از هر یک از پیامبران برای دیگر رسولان الهی میثاق ایمان گرفته شده است، از امت های آنان هم این میثاق اخذ گردیده است.

سومین دلیل بر این مسئله آیات خاصی از قرآن کریم است که در این باره نازل گردیده و هدف اصلی ما در این فصل تفسیر این دسته از آیات قرآنی است لکن قبل از ذکر و تفسیر آیات، نکته ای را یادآور می شویم و آن اینکه:

یهود و نصاری معتقد به این اندیشه نادرست و بی پایه بودند که جز دین و پیامبر آنان هیچ آئین دیگری پذیرفته نیست، و تنها کسانی اهل نجات و سعادت خواهند بود و به بهشت راه می یابند که به پیامبر آنان ایمان آورده و از شریعت او پیروی نمایند.

قرآن کریم در این باره چنین می فرماید: «وَقالُوا لَنْ یَدْخُلَ الجَنَّةَ اِلاّ مَنْ کانَ هُوداً اَوْ نَصاری» بقره/۱۱۱ [یهود و نصاری گفتند: داخل بهشت نخواهد شد مگر آنکس که یهودی و یا نصرانی باشد] و باز می فرماید: «وَقالُوا کُونُوا هُوداً اَوْ نَصاری تَهْتَدُوا...» بقره/۱۳۵ [یهود و نصاری گفتند، یهودی یا نصرانی باشید تا هدایت گردید.]

قرآن کریم پس از نقل این اندیشه بی پایه به شدت آن را مردود دانسته و آن را

در شمار آرزوهای کودکانه و بی مایه بشمار آورده می فرماید: «تِلْکَ اَمانِیُّهُمْ قُل هاتُوا بُرْهانَکَمْ اِنْ کُنْتُمْ صادِقِین» بقره/۱۱۱

[آن (عقیده) آرزوی آنان است بگو اگر در این عقیده صادق می باشید (با واقع مطابقت دارد) بر آن اقامه برهان نمائید.]

آنگاه به حقیقت شرایع آسمانی اشاره کرده و می فرماید: عامل نجات و راه رسیدن به پاداشهای اخروی چیزی جز تسلیم به خدا و احکام الهی نیست «بَلی مَنْ اَسْلَمَ وَجْهَهُ للّهِ وَهُوَ مُحْسِن فَلَهُ اَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلا خَوْف عَلَیْهِمْ وَلا هُمْ یَحْزَنُون» بقره/۱۱۲

شکی نیست که اسلام و احسان در مورد هر امتی به این است که به پیامبر عصر خود ایمان آورده و به دستورات او با نهایت خلوص گردن نهند و نیکوکار و محسن باشند و این مطلب در مورد اهل کتاب، آن گاه تحقق می یابد که به پیامبر اسلام، ایمان آورند و از شریعت او پیروی نمایند.

با توجه به این اندیشه و عقیده بی پایه اهل کتاب و اصرار آنان بر آن، غالب آیات مربوط به لزوم ایمان به همه پیامبران، ناظر به اهل کتاب است، ولی این مطلب، مانع از عمومیت مفاد آیات نخواهد بود..

و اینک بررسی این آیات:

۱ «قُولُوا آمَنّا بِاللّهِ وَما اُنْزِلَ اِلَیْنا وَما اُنْزِلَ اِلی اِبْراهِیْمَ وَاِسْماعِیلَ وَاِسْحاقَ وَیَعْقُوبَ وَالاسْباط وَما اُوتِیَ مُوسی وَعِیسی وَما اُوتِیَ النَّبِیُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لا نُفَرِّقُ بَیْنَ اَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ * فَاِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ ما آمَنْتُمْ بِهِ فَقَد اهْتَدوا وَاِنْ تَوَلَّوا فَاِنَّما هُمْ فِی شِقاقٍ فَسَیَکْفِیکَهُمُ اللّهُ وَهُوَ السَّمِیعُ العَلِیمُ» بقره/۱۳۷ ۱۳۶

[(شما ای پیامبر و ای مسلمانان، به یهود و نصاری) بگوئید: ما به خدا و آنچه که بر ما نازل گردیده (قرآن)

و آنچه بر ابراهیم و اسماعیل و اسحق و یعقوب و اسباط نازل گردیده و به آنچه به موسی و عیسی و سایر پیامبران الهی داده شده، ایمان داریم، میان آن پیامبران (از نظر ایمان) فرقی قائل نیستیم و ما تسلیم امر پروردگار می باشیم پس اگر آنان (یهود و نصاری) به آنچه که شما ایمان آورده اید، ایمان آورند، هدایت گردیده و اگر روی برتابند پس آنان با شما در نزاع و جنگ خواهند بود و به زودی خداوند، شما را از شر آنان کفایت خواهد کرد(شما را بر آنان غالب می گرداند) و او شنوا و دانا است.]

۲ دومین آیه ای که بیانگر لزوم ایمان به همه پیامبران الهی است، آیه ۸۶ سوره آل عمران است و از آنجا که این آیه کاملا با آیه ۱۳۶ بقره که قبلا آن را نقل نمودیم مشابهت دارد، نیازی به نقل جداگانه آن نیست.

۳ سومین آیه در این مورد آیه ۷۷ سوره بقره است چنان که می فرماید:

«لَیسَ البِرَ اَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَکُمْ قِبَلَ المَشْرِقِ وَالمَغْرِبِ وَلَکِنَّ البِرَّ مَنْ آمَنَ باللّهِ وَالیَومِ الآخِرِ وَالمَلائِکَهِ وَالکِتابِ وَالنَّبِیینَ... .»

[برو نیکی این نیست که به سوی شرق یا غرب روی آورید لکن نیکو کار کسی است (یا نیکی، نیکی آن کسی است) که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتابهای آسمانی و پیامبران الهی، ایمان آورده است.]

نکته جالب توجه در آیه این است که لفظ کتاب در آیه به صورت مفرد آمده و کلمه جمع کتب به کار نرفته است و شاید جهت آن این است که روح همه کتابهای آسمانی یکی است و همه شرایع الهی بر پایه توحید و

معاد استوار می باشند، در هر صورت در این آیه ایمان به همه کتابهای آسمانی و پیامبران الهی، از شرائط لازم برای ورود در جرگه نیکوکاران بشمار آمده است.

۴ آیه چهارمی که بر این اصل قرآنی (لزوم ایمان به همه پیامبران الهی) گواهی می دهد آیه ۲۸۵ سوره بقره است چنان که می فرماید: «آمَنَ الرَّسُولُ بِما اُنْزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالمُؤمِنُونَ کُلّ آمَنَ باللّهِ وَمَلائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لا نُفَرّقُ بَيْنَ اَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ... .»

[رسول خاتم به آنچه از جانب خدا بر او نازل گردیده است ایمان آورده، و همه مؤمنان (پیروان او) به خدا و فرشتگان و کتابهای و رسولان الهی ایمان آورده اند، (آنان می گویند) ما (در مورد ایمان به پیامبران) هیچ گونه فرقی میان آنان قائل نیستیم (و به همگی ایمان داریم).]

از مطالعه مجموع آیات یاد شده به روشنی به دست می آید که قرآن بر مسئله لزوم ایمان به همه پیامبران الهی تأکید ورزیده و از این نظر، هیچ گونه فرقی میان آنان قائل نیست و مفاد این آیات اگرچه ناظر به امت اسلامی و ایمان آنان به همه پیامبران پیشین است و در نتیجه شامل پیامبران بعدی نمی شود، ولی با توجه به دو مطلب می توان گفت: اصل لزوم ایمان به همه انبیاء شامل امتهای پیشین نسبت به پیامبران بعدی نیز هست:

۱ آیات میثاق زیرا مفاد آیات مربوط به میثاق این است که از هر یک از پیامبران میثاق گرفته شده است که پیامبر بعدی را تصدیق و تأیید نماید و از امت خویش نیز برای پیامبر بعدی پیمان ایمان و نصرت بستانند.

۲ همان گونه که یادآور شدیم غالب آیات یاد شده

ناظر به تفکر نادرست یهود و نصاری است که هر یک می پندارد، یگانه راه نجات و دین مقبول ایمان به موسی و عیسی(ع) است بدیهی است آنان در این فکر نادرست، به پیامبر بعدی نظر داشتند نه پیامبر قبلی، یهود ایمان به عیسی و محمد(ص) را لازم نمی دانست و نصاری علاوه بر اینکه ایمان به موسی را لازم نمی دانست، به پیامبر بزرگ اسلام (ص) هم ایمان نداشت و قرآن با این اندیشه نادرست به مخالفت برخاسته و اعلان می دارد که ایمان به یک پیامبر، بدون ایمان به دیگر پیامبران الهی (خواه پیامبران سابق و خواه پیامبران لاحق) ایمان کامل و مورد قبول خدا نخواهد بود.

و به عبارت دیگر: تبعیض در ایمان به پیامبران الهی همانند تبعیض در ایمان به آئین یک پیامبر است و همان گونه که تبعیض در مورد دوم نامعقول و نامقبول است، تبعیض و تفکیک در مورد نخست نیز نادرست می باشد.

حکمت این اصل قرآنی نیز از آنچه در آغاز یادآور شدیم کاملا روشن است زیرا جوهر و روح همه شرایع آسمانی یک چیز است و شریعت لاحق مکمل شریعت سابق است در این صورت عدم ایمان به شریعت لاحق، یا سابق به معنی ایمان نداشتن به روح و حقیقت همان شریعتی است که به ظاهر مورد قبول قرار گرفته است.

چرا اسلام با معجزه پیشرفت نمی کند و به کوشش مسلمانان احتیاج دارد؟

پرسش

چرا اسلام با معجزه پیشرفت نمی کند و به کوشش مسلمانان احتیاج دارد؟

پاسخ

مزیت یک دین به این نیست که از طریق اعجاز و بدون تلاش و کوشش پیروان آن پیشرفت نماید; بلکه امتیاز یک دین به جامعیت تعالیم آن و انطباق آن با عقل و فطرت انسان و توانایی پاسخگویی به نیازهای انسان، در تمام شؤون زندگی، است. این امر با این مطلب که برای پیشرفت، نیاز به تلاش و مجاهدت و فداکاری نیز باشد منافاتی ندارد، چرا که این جهان، جهان عوامل و اسباب است و نباید انتظار داشت که یک آیین، هر چند از جامعیت و کمال برخوردار باشد، بدون فداکاری و مجاهدت پیشرفت و گسترش یابد.

چرا خداوند مردم ادیان دیگر را امر فرمود که پیرو دین اسلام و پیامبر اسلام باشند؟

پرسش

چرا خداوند مردم ادیان دیگر را امر فرمود که پیرو دین اسلام و پیامبر اسلام باشند؟

پاسخ

چون دین اسلام کاملترین ادیان آسمانی است که به توسط آخرین پیامبر الهی حضرت محمدبن عبدالله((صلی الله علیه وآله)) فرستاده شده خداوند سبحان برای ترقی و تکامل بیشتر و رسیدن به کمال سعادت انسان ها همه را به پیروی از دین اسلام امر فرمود و قرآن مجید هم می فریماید: «ان الدین عندالله الاسلام;(۲) دین پسندیده در نزد خدا اسلام است و هرکس پیروی از غیر اسلام بکند از او پذیرفته نیست و در آخرت از زیانکاران می باشد»

صرفنظر از این تکامل همه جانبه ای که در اسلام است ادیان قبلی دستخوش تحریف گردیده است و به هیچ وجه به آنها نمی شود اعتماد کرد.

حقیقت اسلام چیست و پیروی از آن چگونه ممکن است؟ و فایده مسلمان شدن چیست؟

اشاره

ومسلمان شدن چگونه محقق می گردد؟

پرسش

حقیقت اسلام چیست و پیروی از آن چگونه ممکن است؟ و فایده مسلمان شدن چیست؟

ومسلمان شدن چگونه محقق می گردد؟

پاسخ

جواب سوال اول

حقیقت اسلام، تسلیم شدن در برابر خداوند متعال است; به گونه ای که انسان به تعالیم آن پایبند باشد; اصول اعتقادی آن را با دلیلهای محکم بیاموزد، اخلاق اسلامی را آموخته، سعی کند نفس خویش را به فضایل اخلاقی بیاراید. و از رذائل و ناپاکیها پاک سازد و اعمال خویش را با احکام و مقرراتی که وظیفه ی وی عمل به آنهاست ، منطبق سازد.

جواب سوال دوم

خداوند متعال افراد انسان را برای این جهت آفرید که ایشان را به سعادت و خوشبختی برساند. بدیهی است که خدا از تمام جهات بی نیاز است و به هیچ وجه، نیازی به آفریده های خویش ندارد و چون بشر به تنهایی راه سعادت خویش را نمی داند و تنها با کمک نیروی خرد و وجدان نمی تواند به سعادت مطلوب برسد، خداوند متعال، پیامبرانی در طول تاریخ بشریّت به تدریج برای رهبری انسان ها فرستاده است تا در پرتو پیروی از تعالیم حیاتبخش و دستورات آنان، سرانجام به سعادت واقعی

خویش که هدف از آفرینش آنان بوده است، نایل آیند.

بنابراین، فایده پیروی از تعالیم آسمانی دین اسلام، این است که بشر در این جهان از یک زندگی سالم و ارزشمند برخوردار بوده و وظیفه خویش را نسبت به آفریدگار و جامعه ای که در آن زندگی می کند انجام دهد و در جهان دیگر نیز از نعمت های ابدی و جاودانی برخوردار گردد.

جواب سوال سوم

اعتقاد به اسلام و مسلمان شدن به اجرای برنامه خاصی نیاز ندارد.

اصول اعتقادی پنج گانه ی که هر مسلمان باید به آن ایمان داشته باشد، عبارتست از: اقرار به یگانگی خدا; و اینکه او عادل است و ساحت مقدس او از ظلم به دور است; و اینکه خداوند برای هدایت انسانها به سوی کمال پیامبرانی فرستاده، که اولین آنها حضرت آدم((علیه السلام))و آخرین آنان حضرت محمدبن عبدالله ((صلی الله علیه وآله))است; و اینکه پیامبر گرامی اسلام و پس از خود ۱۲نفر جانشین معرفی فرمود، که اولین آنها حضرت علی بن ابی طالب ((علیه السلام)) و دوازدهمین آنان حضرت مهدی حجه بن الحسن ()است; و بالاخره اقرار به معاد و روز آخرت و اینکه پس از این عالم، خداوند همه را با قدرت خویش زنده می گرداند و به حساب آنان رسیدگی می نماید.

آیین کامل چه آیینی است؟ و چرا بعضی ادیان نسبت به بعضی دیگر کاملترند؟

پرسش

آیین کامل چه آیینی است؟ و چرا بعضی ادیان نسبت به بعضی دیگر کاملترند؟

پاسخ

آیین کامل در هر زمان آیینی بوده که بر پیامبرآن عصر نازل شده است و بر مردم آن زمان لازم بوده به آن عمل کنند. این آیین از هر جهت منطبق با ظرفیت و شرایط اجتماعی پاسخگوی نیازهای آنان بوده است. آیین بعدی در اثر بالاتر بودن سطح استعداد مردم زمان خود، کاملتر از آیین قبلی بوده است. مانند درسهای یک رتبه تحصیلی که برای دانش آموزان آن رتبه از هر جهت مفید و سودمند و کامل بوده است، اما در مقایسه با رتبه های بعدی پایین تر و ناقص شمرده شود.

به این نکته نیز باید توجه داشت که کسانی که در زمان کنونی که باید از اسلام پیروی کرد، از یهودیت و مسیحیت تحریف شده پیروی کنند کافر بوده و در صورتی که عذری نداشته باشند شایسته ی کیفر و عقوبت خواهند بود.

اگر مسلمانی آن چنان که باید، با روح دستورات اسلامی آشنا نباشد و بر اساس تقلید از پدر و مادر یا اجتماع به اصطلاح همرنگ جماعت مسلمان ها شود و در عین حال اعمال ظاهری را انجام دهد، آیا در قیامت موأخذه خواهد شد یا خیر؟

اشاره

و آیا بر فرزندی که پدر مادرش مسلمان هست

پرسش

اگر مسلمانی آن چنان که باید، با روح دستورات اسلامی آشنا نباشد و بر اساس تقلید از پدر و مادر یا اجتماع به اصطلاح

همرنگ جماعت مسلمان ها شود و در عین حال اعمال ظاهری را انجام دهد، آیا در قیامت مؤاخذه خواهد شد یا خیر؟

و آیا بر فرزندی که پدر مادرش مسلمان هستند، تحصیل یقین و استدلال لازم است؟

پاسخ

جواب سوال اول

دین اسلام عبارت است از یک سلسله اعتقادات و اخلاقیّات و اعمالی که مجموعه اینها آدمی را در زندگی سعادتمند نموده و او را در دو جهان کامیاب و رستگار می سازد.

انسان مسلمان باید به مسأله خداشناسی و پیامبر شناسی و عقیده به روز واپسین و امام شناسی براساس یقین و ایمان اعتقاد پیدا کند و درباره سایر دستورات زندگی از متخصصین احکام دین که مراجع تقلید هستند، احکام دینی و دستورات مذهبی خویش را گرفته به رساله یکی از مراجع معروف عمل نماید; تا بتواند به تکلیف خویش عمل کرده باشد در این صورت اعمال انسان مستند به تقلید از پدر و مادر و اجتماع نخواهد بود و کورکورانه خود را همرنگ با جامعه قرار نداده است بلکه به استناد گفتار خدا و پیامبر و با کمک عقل و تفکّر و اندیشه راه سعادت خویش را پیموده و وظایف خویش را در زندگی انجام داده است.

جواب سوال دوم

این نیز یکی از موهبت های خداوند است که فرزندی پدرش مسلمان بوده و در محیط اسلامی رشد کند; چه این که اگر در محیط اسلامی رشد نمی کرد به احتمال قوی او هم کافر بود. البته مسلمان باید در اصول عقاید خویش تحقیق کند

تا عقاید خویش را بر اصل یقین استوار سازد و به این که پدر و مادر وی مسلمانند، نباید اکتفا کند.

بهترین چیزی که با آن می توانیم مسلمان بودن خود را برای یک غیرمسلمان ثابت کنیم، چیست؟

پرسش

بهترین چیزی که با آن می توانیم مسلمان بودن خود را برای یک غیرمسلمان ثابت کنیم، چیست؟

پاسخ

بهترین معرّف و نشانه مسلمان بودن انسان، عمل کردن به تعالیم اسلام است. مثلا مسلمانی که نماز خویش را با شرایط آن به طور کامل انجام می دهد و در ماه رمضان، روزه می گیرد و در معاشرت با مردم، راستی در گفتار و درستی در کردار و خوش رفتاری و فضیلت را سرلوحه رفتار خویش قرار می دهد، و به دیگر تعالیم و دستورات دینی، پای بند است، همین کارهای وی، بهترین معرّف و نمایشگر مسلمان بودن اوست.

محور اصلی دین اسلام و پایه های آن چیست؟

پرسش

محور اصلی دین اسلام و پایه های آن چیست؟

پاسخ

هر مکتبی، مجموعهای از جهانبینی و ایدئولوژیها است، به دیگر سخن هر مکتبی دارای دو بُعد نظری و عملی است.

اساس مکتب اسلام در بعد نظری اصول دین (توحید، معاد و نبوت) است، اما در بُعد عملی محورها، نماز، روزه، زکات، خمس و ولایت میباشد; در روایت زیر تقریباً به این اصول اشاره شده است: ابوبصیر از امام صادقپرسیدند: فدایت، به من از دینی که خداوند عزوجل بر مردم واجب کرده خبر بدهید، چیزی که روا نیست ندانند و جز آن از آنان پذیرفته نیست... حضرت در پاسخ فرمودند: "شهاده ان لا اله اللّه محمداً رسول اللّهو اقام الصلاه و ایتأ الزکاه و حج البیت من استطاع الیه سبیلا و صوم شهر رمضان، ثم سکت قلیلاً ثم قال: و الولایه مرتین ...; شهادت به این که جز خدا شایسته پرستش نیست و محمد رسول خداست و برپا داشتن نماز و پرداخت زکاه و حج خانه کعبه برای هر کسی که مستطیع باشد و روزه ماه رمضان، پس اندکی خاموش شد و دوبار فرمود: ولایت..."(اصول کافی، ثقه الاسلام کلینی;، ترجمه محمد باقر کمرهای، ج ۴، ص ۷۴، انتشارات اسوه.)

در بُعـد نظری محور و پـایه، توحیـد است و در بُعـد عملی، اسـاس، ولایت است; چنان که در روایتی میخوانیم: "اسـلام بر پنج چیز]در بُعـد عملی[بنا نهاده شده است: نماز، زکاه، روزه، حج، ولایت و برای چیزی همانند ولایت فریاد نشده است".(همان، ص ۶۲.)

قرآن مجید، رمز ماندگاری و جاودانی دین مقدس اسلام را چه می داند؟

پرسش

قرآن مجید، رمز ماندگاری و جاودانی دین مقدس اسلام را چه می داند؟

پاسخ

دلایلی که بامطالعه آیات قرآن می توان به آن ها اشاره کرد، عبارت است از:

۱. حقانیت دین اسـلام "هُوَ الَّذِی َ أَرْسَل َ رَسُولَه ُو بِالْهُدَی َ وَدِین ِ الْحَق ِّ لِیُظْهِرَه ُو عَلَی الدِّین ِ کُلِّه ِی وَلَوْ کَرِه َ الْمُشْرِکُون (توبه ۳۳) او کسـی است که رسولش را با هدایت و آیین حق فرستاد، تا آن را بر همه ادیان غالب گرداند، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند". و آیات دیگری نیز مانند: فتح / ۲۸; صف / ۹; به این مطلب اشاره دارد.

۲. صـحّت و اعتبار منبع آسـمانی اسـلام "إِنَّا نَحْن ُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ وَ إِنَّا لَه ُو لَحَفِظُون (حجر،۹) مـا قرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع نگه دار آن هستیم " و نیز آیه ۴۲ سوره فصّلت بیانگر این است که چون قرآن کریم برای همیشه مصون از تحریف است و اسلام نیز در پناه آن با همراهی عترت آل محمد مستمر است بنابراین اسلام ماندگار و جاودانه خواهد بود.

۳. انطباق آیین اسلام با فطرت انسان "فَأَقِم ْوَجْهَکَ لِلدِّین ِ حَنِیفًا فِطْرَت َ اللَّه ِ الَّتِی فَطَرَ النَّاس َ عَلَیْهَا لاَ تَبْدِیل َ لِخَلْق ِ اللَّه ِ ذَ لِکَ الدِّین ُ الْقَیِّم (روم ۳۰)، پاک دلانه روی به دین بیاور، این فطرت الهی است که مردمان را بر وفق آن آفریـده است در آفرینش الهی تغییری راه ندارد; این دین استوار است "

۴. عدم مخالفت با عقل "ادْع ُ إِلَی َ سَبِیل ِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَه ِ وَالИ□□ṣIř□▥…Θ

الْحَسَنَه (نحل ۱۲۵) به راه پروردگارت با حکمت و پند]های پسـندیده فرا خوان " و نیز آیه ۱۷ سوره مائده و آیه ۹ سوره بنی اسرائیل روشنگر این مطلب است که قرآن و اسلام مردم

به تفکّر، تذکّر و تعقّل دعوت کرده است (المیزان علامه طباطبائی ، ج ۵، ص ۲۵۵.)

این ها نمونه هایی از دلایل است که ثابت می کند، اسلام براساس این ها، جهانی ماندگار و جاودانه خواهد ماند.

دین اسلام یعنی چه

پرسش

دین اسلام یعنی چه

پاسخ

"دین ، به معنای شریعت کیش و آیین لازم الاتّباع آمده است

"اسلام ، در لغت به معنی اطاعت کردن و تسلیم شدن است بنابراین دین اسلام عبارت است از تسلیم شدن در برابر حق چه حق در اعتقاد و باور و چه حق در مقام عمل تسلیم بنده در برابر احکام و دستوراتی که از سوی خداوند صادر شده است لازمه این تسلیم آن است که آن چه از احکام و دستورات برایش کاملاً بیان شده و روشن گشته بگیرد و در برابر متشابهات بدون آن که تصرّفی از پیش خود در آن انجام دهد، توقف نماید.(ر.ك قاموس قرآن سید علی اکبر قرشی ج ۲، ص ۳۸۰; ج ۳، ص ۳۰۱، دارالکتب الاسلامیه / تفسیر المیزان علامه طباطبایی ، مترجم استاد عبدالکریم نیّری بروجردی ج ۳، ص ۲۲۸، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی)

از آیات قرآن کریم استفاده می شود که دین خدا یکی است و آن اسلام (تسلیم حق شدن و فرمانبرداری از حق تعالی است مانند:

۱. "إن الدین عند الله الاسلَم (آل عمران ۱۹.) دین در نزد خدا اسلام است "

۲. خداوند، درباره حواریون حضرت عیسی غ می فرماید: "به حواریون وحی فرستادم که به من و فرستاده من ایمان بیاورید. آنها گفتند: ایمان آورده ایم و گواه باش که ما مسلمانیم "(مائده ۱۱۱.)

۳. حضرت نوح غ به قوم خود فرمود: "أمرت أن أکون من المسلمین (یونس ۷۲.) من مأمورم که از مسلمانان باشم "

البته شریعت پیامبران متفاوت است "لکل جعلنا منکم شرعه و منهاجاً."(مائده ۴۸.)

خداوند متعال به مقتضای تکامل تدریجی بشر، در هر زمان شریعتهای کامل تری را برای او قرار داده تا به

مرحله نهایی تکامل که شریعت حضرت محمد۹ است رسیده و معیار در پذیرش دین الهی در هر زمان قبول شریعت و اطاعت از پیامبر همان زمان است

"اسلام علاوه بر این که نام دین الهی در تمام زمانها است نام آخرین و برترین آیین و شریعت یعنی شریعت حضرت خاتم الانبیأ۹ نیز هست (اقتباس از قاموس قرآن سیدعلی اکبر قرشی ج ۴، ص ۱۶ و ۱۷، دارالکتب الاسلامیه / المیزان علامه طباطبایی ج ۵، ص ۳۵۰ ۳۵۲، نشر اسماعیلیان)

در برخی از آیات ِقرآن کریم مقصود از "واژه اسلام دین الهی است مانند آیاتی که ذکر شد و در برخی دیگر از آیات مقصود، شریعت پیامبر خاتم است مانند: آیه ۱۷ سوره حجرات که خطاب به پیامبر می فرماید: "آنها بر تو منّت می نهند که اسلام آورده اند. بگو: اسلام آوردن خود را بر من منّت نگذارید; بلکه خداوند بر شما منّت می نهد که شما را به سوی ایمان هدایت کرده است .. ." و آیه ۱۴ همین سوره

چرا در اسلام خشم و عداوت با دشمنان سفارش شده است ؟

پرسش

چرا در اسلام خشم و عداوت با دشمنان سفارش شده است ؟

پاسخ

اولاً، این مسأله چندان سفارش نشده است.

ثانیا، فلسفه آن تقویت حس مخالفت و مقابله با جهت گیری های شیطانی و طاغوتی است. آری در دین هم عشق و علاقه است و هم خشم و نفرت. عشق به خدا و بندگان خوب او ونفرت و خشم و کینه علیه دشمنان خدا و دشمنان خلق خدا.

آیا می توان بدون هیچ استنادی به تاریخ، اسلام را عقلا اثبات کرد? مثلا قرآن را به عنوان یک کتاب موجود بررسی کنیم و عقلا اثبات کنیم که محال است کار انسان باشد. یا از یک معجزه یا کرامت موجود در این زمان که با چشم خودمان ببینیم استدلال کنیم? کلا اگر طرف مقابل

پرسش

آیا می توان بدون هیچ استنادی به تاریخ، اسلام را عقلا اثبات کرد? مثلا قرآن را به عنوان یک کتاب موجود بررسی کنیم و عقلاـ اثبات کنیم که محال است کار انسان باشد. یا از یک معجزه یا کرامت موجود در این زمان که با چشم خودمان ببینیم استدلال کنیم? کلا اگر طرف مقابل ما تنها شواهدی را که خودش ببیند بپذیرد به چند طریق می توانیم اسلام را اثبات عقلی

کنیم که مو لای درزش نرود?

پاسخ

مسائل کلامی و عقیدتی دو دسته است: برخی تنها باید از طریق دلیل عقلی اثبات شوند (مانند اصل اثبات خدا و نبوت) و دسته دیگر، چون بعد از اثبات اصول دین است با دلیل نقلی (شرعی) نیز قابل اثبات است. این مسائل نیز بعضی تنها دلیل نقلی و شرعی دارند (مثل اثباتخصوصیات و جزئیات روز حشر و معاد) و برخی نیز علاوه بر دلیل نقلی، دارای دلیل عقلی هستند (مانند اصل معاد).[

ابتدا باید دید مقصد از دلیل عقلی چیست؟

الف) اگر منظور از براهین عقلی، دلایل فلسفی باشد باید بگوییم که آن گونه براهین اصلا در این موارد کاربردندارند. زیرا دلایل عقلی و فلسفی کلی شناسند در حالی که سوءال مورد نظر شما جزئی و مصداقی است. یعنی نسبتبه یک موضوع مشخص و جزئی (قرآن) است.

ب) اگر مقصودتان از دلایل عقلی ادله و شواهد خردپذیر و عقل باور است. یعنی چیزی که هر انسان عاقل و منصفی بااندک تأملی می تواند آنها را بپذیرد در این صورت باید گفت: دلایل بسیاری برای الهی بودن قرآن وجود دارد که به برخی از آنها اشاره خواهد شد:

۱- شخصیت آورنده یکی از راه های

مهم برای تشخیص آسمانی بودن یا نبودن یک کتاب بررسی شخصیت کسیاست که ادعا می کند آن کتاب بروی نازل گردیده است. بدیهی است صدق و راستگویی مدعی کلید فهم این مسألهاست. یعنی عقل سلیم هرگز چنین ادعایی را از فرد بدکردار و کذاب نمی پذیرد. در مقابل اگر مدعی کسی باشد که ده ها سال در میان مردم زیسته و دقیقا خلق و خوی و رفتار وی در دید و نظارت هزارها انسان بوده و بر آن وفاق دارندديگر خرد را راهی جز پذیرش دعوی وی نیست. مگر آن که بخواهد بر همه باورداشت های مسلم خود پشتپازند.

۲- محتوا و تعالیم معارف بلند قرآنی - که اوجگاهش فراتر از شاهباز عقول بشری است - تعالیم بلند انسان ساز وسعادتبخش بی نظیری که فراروی بشریت قرار داده و نظام اخلاقی اجتماعی حقوقی و ... کامل آن - که موجب تحیر واعجاب بزرگ ترین دانشمندان جهان قرار گرفته - مبانی خداشناختی هستی شناختی انسان شناختی فلسفه تاریخ و ...- که خرد را در شگفتی می افکند - همه و همه گویای الهی بودن این کتاب عظیم است. آن سان که بسیاری ازخردورزان و فرزانگان بشری از شرق و غرب و مسلمان و نامسلمان دهان بر ستایش آن گشوده و از نادانی اسلاف خوددر بی مهری به ساحت مقدس قرآن اعتذار جسته اند.

۳- اعجاز و تحدی مهم ترین دلیل بر الهی بودن قرآن مجید خود این کتاب است. زیرا این کتاب معجزه ای جاوید و زندهاست. یعنی در همه زمان ها جنبه اعجازین خود را حفظ نموده و با جهانیان تحدی می کند و خود دلیل متقن واستواری بر خدایی بودن خویش است (آفتاب آمد دلیل آفتاب). راستی کدامین کتاب

است که در میان تمام بشریتبانگ زنـد که: اگر جن و انس به یاری یکـدیگر بشـتابند از آوردن کتابی مانند آن ناتوانند (اسرأ آیه ۸۸) و این نه سخنی بهگزاف است. بلکه پانزده قرن است عملا ناتوانی بزرگ ترین ادیان و اندیشمندان را در برابر خود به نمـایش گذاشـتهاست. بلکه بالاـتر آن قـدر جنبه اعجـازین آن بالاـست که می گویـد: اگر می توانیـد فقط یک سوره مثل آن بیاورید (بقره آیه۲۳) واحـدی را یـارای آن نیست. جـالب تر آن که اعجـاز قرآن تنهـا در یـک زمینهماننـد بلاغت و فصاحت نیست. بلکه درابعاد گوناگونی است از جمله:

۱- اعجاز ادبی

۲- اعجاز علمی (در این زمینه هزاران کتاب و مقاله توسط دانشـمندان شـرق و غرب به نگارش درآمده و از رازهایعلمی قرآن - که تنها در قرون اخیر برخی از آنها کشف شده - همه انگشت حیرت به دندان گزیده اند).

۳- اعجاز در پیشگویی های تاریخی مانند پیروزی روم بر ایران.

۴- اعجاز در ذکر مسائل تاریخی.

۵- و ...

برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر . ك:

(۱) وحی و نبوت شهید مطهری

(۲) تفسیر المیزان ج ۱ سید محمد حسین طباطبایی

(۳) عظمت قرآن سید مرتضی توسلیان

(۴) درسهایی پیرامون شناخت قرآن جمعی از نویسندگان در راه حق

(۵) درباره شناخت قرآن محمد علی گرامی

(۶) پژوهشی پیرامون قرآن و پیامبر فخرالدین حجازی

(۷) قرآن و آخرین پیامبر مکارم شیرازی

(۸) مقایسه ای میان تورات انجیل قرآن و علم موریس بوکای ترجمه مهندس ذبیح الله دبیر

(۹) عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن جان دیورت پورت.

(۱۰) قرآن و دانشمندان

در مکاتبی که به دست بشر و بخصوص در این چند قرن اخیر در دنیا بوجود آمده است یا علناً بیان می کند که هدف وسیله را توجیه می کند و یا در عمل به این صورت نشان میدهند گرچه تئوریشان این نباشد.

اشاره

من تا آنجایی که اطلاع دارم در دین مبین اسلام هدف وسیله را توجیه نمی

پرسش

در مکاتبی که به دست بشر و بخصوص در این چند قرن اخیر در دنیا بوجود آمده است یا علناً بیان می کند که هدف وسیله را توجیه می کند و یا در عمل به این صورت نشان میدهند گرچه تئوریشان این نباشد.

من تا آنجایی که اطلاع دارم در دین مبین اسلام هدف وسیله را توجیه نمی کند. در بحثی که با دوستان داشتیم این موضوع مورد بررسی قرار گرفت و یکی از آنها بیان کردند که هدف از نظر اسلام نیز وسیله را توجیه می کند و برای ادعای خویش این موضوع را مطرح کردند که پیامبر اسلام وقتی از عبور کاروان تجارتی قریش از نزدیکی مدینه اطلاع پیدا کردند دستور تعقیب کاروان را صادر کردند که در نتیجه آن نیز جنگ بدر روی داد و یا عمل امام حسین(ع) که کاروان تجارتی معاویه از یمن به شام را ضبط کردند.

حال با توجه به این مسئله که این دو موضوع شرایط خاص خودشان را دارند در مورد اول اینکه کالاهای مهاجرین در مکه توسط قریش مصادره شده بود و در مورد دوم نیز اموال بیت المال بود اگر چنین شرایطی وجود نمی داشت و یک گروه کافر برای کار بازرگانی از منطقه ای عبور می کردند (مثلاً اموال از آن خودشان بود) آیا پیامبر با این دلیل که گروه ما گروه حق و مسلمان بوده و گروه دیگر کافر می باشد دستور توقیف کاروان را می دادند؟

پاسخ

در این باره باید دانست «انعطاف پذیری» یکی از اصول اجتماعی در مکتب های مترقی است. اما آن چه تمایز بین مکتب ها را مشخص می کند

میزان این انعطاف پذیری و شخص تعیین کننده است.

در مکاتب بشری که بنیان آن بر اومانیسم می باشد میزان انعطاف پذیری و تعیین گستره آن خواسته های خود انسان است. لذا هیچ گونه مرزبندی برای توجیه وسیله نمی توان فرض کرد زیرا انسانها خواسته های متفاوت دارند و هر کدام و در هر اجتماعی به تشخیص خود عمل خواهند کرد. در نتیجه رفتارهائی مانند کشتارهای موسولینی باهمین ایده «هدف وسیله را توجیه می کند» جامعه بشری را به خطر می اندازد، و سرانجام این ایده «نسبیت اخلاق» است که تمام بنیانهای اخلاقی ثابت را سست می کند. اما در اسلام میزان انعطاف پذیری و تعیین گستره آن بر اساس دستورات الهی و سنت و سیره پیامبران و امامان و افراد عالم و عادل است. در نتیجه هم اهرم های کنترل کننده بیرونی وجود دارد و هم اهرم های کنترل کننده درونی وجود دارد تا اینکه رفتار به ظلم کشیده نشود. به همین جهت درباره حتی شرایط سخت جنگ قوانین و مقرراتی حتی برای حفظ درختان داریم، و قدم گذاشتن در فراتر از مرزبندی ها باید با اجازه امام معصوم یا عالم عادل باشد تا به مرز ظلم نرسد. چنان که در سوال به دو نمونه اشاره شده است. برای توضیح بیشتر در این باره به چند نمونه از رفتارهای دیگران اشاره می شود.

از جمله این که «برای جلوگیری از گناه بزرگ، ارتکاب گناه کوچک منعی ندارد!» یا «بعد از مدت ها سختی و تلاش و کوشش در راه تحصیل، چه اشکال دارد که برای موفقیت در امتحان مرتکب خلاف شد و تقلب نمود!» یا «وقتی زن

و بچه انسان گرسنه اند و منتظر یک لقمه نان، ارتکاب خلاف چه اشکالی دارد!» یا «مرام مذهبی وقتی شرافت دارد، چه فرق می کند کیفیت برگزاری آنها چگونه باشد!» یا «اصل دل انسان است که باید پاک باشد، دیگر نماز و روزه و... هیچ نقشی ندارد!» و هزاران نمونه و مصداق دیگر که هر روز بارها و بارها از ناحیه شیطان و نفس بر ما عرضه می گردد اما بیانات روشنگر قرآن و روایات و سنت حضرات معصومین(ع) و حکم صریح عقل و فطرت، به صراحت این مغالطه را آشکار می سازدکه هیچ گاه نباید برای رسیدن به هدفی درست، از وسیله نادرست بهره برد. بارها حضرات ائمه(ع) با عمل و گفتار خویش این اصل نفسانی و شیطانی را انکار کرده، راستی و درستی را اثبات کرده اند. این که حضرت امیرالمؤمنین(ع) مدت ها خانه نشین بودند، برای در هم شکستن همین اصل ناروا بود؛ زیرا به کرات، خلافت به ایشان عرضه شد فقط به شرط تبعیت از سنت خلفای پیشین، اما ایشان زیر بار نمی رفتند و بسیاری افراد در برابر این صلابت حضرت، همین اصل را مطرح می کردند که «چه اشکال دارد شما این شرط را بپذیرید، اما به ظاهر؛ در عوض حکومت عدل، جبران کننده این تبعیت صوری می گردد!» یا در ماجرای مخالفت طلحه و زبیر، بعضی به حضرت می گفتند که «چه اشکال دارد که برای سکوت و رضایت افراد سرشناس، به آن ها باج بدهید؛ تا در سایه سکوت آن ها، بنای حکومت استحکام یابد!» رنج ها و شکنجه های ائمه دین(ع) برای اثبات اصل عدالت صداقت، راستی بود؛ زیرا اگر آن بزرگواران لحظه ای به سردمداران غاصب روی خوش نشان می دادند، بهترین

وضعیت برای آن ها مهیا می گشت.

دلیل اینکه در اسلام هدف وسیله را توجیه نمی کند کاملا روشن است. زیرا روح شریعت و سیمای کلی آن خصوصیات ویژه ای دارد که در صورت توجیه پذیر بودن آن در رسیدن به هدف با هر وسیله، اصل و اساس اهداف زیر سوال خواهد رفت.

از نظر اسلام چه نوع بدعتی حرام شناخته شده است؟

پرسش

از نظر اسلام چه نوع بدعتی حرام شناخته شده است؟

پاسخ

نو آوری که در دین اصل و ریشه نداشته باشد

کارهایی که به عنوان دین صورت می گیرد، بر سه نوع است:

الف – کاری که اسلام همه خصوصیات آن را از اصل و فرع، از ماده و صورت از واقعیت و شکل بیان کرده و در بست در انحصار خود قرار داده است، مانند نماز و روزه و اعمال حج که آنچه که مربوط به واقعیت این عبادات است، با تمام خصوصیات بیان شده است. انجام چنین عباداتی به عنوان دین، اطاعت خدا محسوب می شود و بس.

ب – کارهایی که اسلام، اصل وحقیقت و مادّه "آن را بیان کرده ولی شکل و صورت و لباس آن را به مقتضیات زمان واگذار نموده است و اینکه مسلمانان در هر عصری به مقتضای زمان و امکانات خود و با در نظر گرفتن دیگر اصول اسلام به فرمان الهی جامعه عمل بپوشانند.

در اینجا تحقق بخشیدن به فرمان خدا به هر صورت و به هر کیفیت که با دیگر اصول مخالف نباشد، حرام و بدعت نخواهد بود، زیرا فرض اینست که اساس آن در کتاب و سنت بیان شده و شکل و کیفیت آن، در اختیار امت گذارده شده است. نمونه های این قسمت در فقه اسلام کم نیستند. اینک برخی را یاد آور می شویم:

۱ – اسلام به آموزش فرزندان، فرمان داده و با دیو جهل و بی سوادی مبارزه می کند، آیات و روایات در این زمینه به اندازه ای است که حتی با نقل نمونه های آنها سخن به درازا می کشد، ولی چگونگی این آموزش در اسلام معین نشده بلکه آن را

به مقتضیات زمان موکول کرده است. روزگاری بشر از طریق نوشتن بر لوحه های سنگی، و پوست حیوانات و پوسته درخت خرما، آموزش می دید، ولی با گذشت روزگار، چگونگی آموزش، دچار دگرگونی شده و از نگارش با قلم نی گرفته تا به امروز که از دیسکتهای کامپیوتری استفاده میکنند همه و همه به آرمان اسلامی تحقق می بخشند. هرگز بر هیچ فقیهی شایسته نیست که بر این وسائل آموزشی ایراد بگیرد و آنها را بدعت بشمارد و بگوید در زمان پیامبر این شکلها و آموزشها نبود، زیرا یک چنین ایراد کننده فقیه واقعی نیست. اگر فقیه بود؛ چنین خرده ای نمی گرفت، و اصولا آیین خاتم اگر بخواهد، خاتمیت آن محفوظ بماند باید دست بشر را در شکل دادن به احکام کلی اسلام باز بگذارد، مشروط بر آنکه با دیگر اصول آن مخالفت نکند، و در غیر این صورت، اسلام قابل پیاده شدن نخواهد بود.

۲ – دفاع از اسلام و نوامیس مسلمین یک فرضیه الهی است مسلمانان باید پیوسته بر توان رزمی خود بیفزایند تا قدرتمندان جهان از آنان حساب ببرند و قرآن این حقیقت را در ضمن آیه کوتاهی بیان کرده و می فرماید:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مُنْ قُوَهٍ...» انفال/۶۰

[در برابر کافران، تا میتوانید نیرو آماده کنید...]

جای گفتگو نیست که شکل اجرای این اصل، در هر زمان فرق می کند و هرگز اسلام، کیفیت آن را مشخص نفرموده و اگر مشخص می نمود، نمی توانست آیین خاتم باشد، زیرا شکل اجرای یک حکم نمی تواند در برابر تحولات عمیق جامعه بشری مقاومت نماید. از این جهت، رهبر مسلمانان باید در هر عصری ارتش اسلام را با پیشرفته ترین سلاحها مجهز کند، تا آنجا که

برتری آنـان محفوظ بمانـد بنـا بر این خـدمت زیر پرچم آنگـاه که شـرائط زمان، عمومی بودن آن را ایجاب کنـد نوعی تحقق بخشـیدن به این اصل قرآنی است، هر چنـد این مطلب به صورت جزئی در لسان رسول خـدا نیامـده است، تا چه رسد آموزش دادن جوانان مسـلمان با تجهیزات نظامی امروز از قبیل پرواز در اعماق آسمانها و سیر در زیر دریا و پرتاب موشکهای بالستیک و.... .

۳ – قرآن حفـظ اموال یتیمـان را توصـیه فرموده و حیف و میـل آن را تحریم کرده است، ولی این اصل کلی در هر زمان برای خود شـکل و خصوصـیتی دارد، و تجارت با مال یتیم و یا سپردن آن به بانک و یا سـرمایه گذاری در کارهای سود آور و غیر اینها، اشکال مختلف آن است که ولیّ یتیم باید غبطه او را در نظر بگیرد، آنگاه دست به کار شود.

بنـابراین، هر چیزی کـه اصـلی در اسـلام دارد، ولی برای آن شـکل خاصـی معین نشـده، تحقـق بخشـیدن به آن اصـل، مطـابق مقتضـیات زمـان بـدعت نیست. مـا قبل از آن که از این بیان، نتیجه بگیریم به بیان قسم سوم می پردازیم آنگاه از مجموع نتیجه می گیریم.

ج – کارهایی که به عنوان امر دینی انجام گیرد، و به هیچ نحوی در دین، اصل و سابقه نداشـته باشد مثلاً پیامبر گرامی فرائض یومیه را هفـده رکعت تعیین کرده است. اگر کسـی تعـداد رکعات را افزایش دهد، این بدعت است، قرآن، ازدواج با محارم را تحریم کرده است. اگر کسـی برخی از آنها را حلال اعلام کند، این کار بدعت بشـمار می رود، سنت پیامبر اجزاء اذان و اقامه را مشخص کرده اگر شخصی

بر اجزاء آن بیافزاید این هم بدعت است. خلاصه در قلمرو امور دینی و به عنوان دین، در کیفیت واجب تصرف کند و یا واجبی را حرام و یا حرامی را حلال معرفی کند به گونه ای که نتوان برای آن دستوری و اصلی در اسلام جست.

شکی نیست هر کار دینی که ماده و صورت آن در آیین اسلام وارد نشده است، بدعت بوده و انجام دهنده آن، بدعت گذار به شمار می رود. مثلاً شیعه معتقد است که یکی از فصول اذان، جمله « حیّ علی خیر العمل» است «الصّلاه خیر من النوم» جزء فصول اذان نیست. هر گاه کسی اذانی را به غیر از این صورت بگوید طبعاً بدعت خواهد بود، و روشن ترین مصداق «شرُّ الْأُمورِ مُحْدَثاتُها» است.

با توجه به این تقسیم اکنون وقت آن رسیده است که به نتیجه گیری بپردازیم. درباره قسم نخست و قسم سوم سخنی نیست. اولی، مصداق روشن اطاعت و سومی مصداق واضح بدعت است. آنچه مهم است، سخن درباره قسم دوّم است که باید به نوعی تشریح شود. چیزی که در اسلام، اصل و ریشه ای دارد. نمی توان صورت آن را بدعت خواند و با توجه به مثالهایی که یادآور شدیم؛ مسأله کاملاً روشن است. این تنها مانیستیم که آن را بدعت نمی خوانیم. بلکه این سخنی است که جملگی بر آنند.

ابن حجر عسقلانی در شرح حدیث «وشرّ الامور محدثاتها» می گوید:

«والمراد بها ما أحدث و لیس له أصل فی الشرع و یسمی فی عرف الشرع بدعه و ما کان له أصل یدل علیه الشرع فلیس ببدعه» (ابن حجر: فتح الباری فی شرح صحیح البخاری۱۳/۲۵۳)

[مقصود، آن نو پردازی است که در شرع، اصلی و

حکمی نداشته باشد و در اصطلاح شرع به آن بدعت می گویند. و اگر چیزی در اسلام حکم و ریشه ای داشته باشد؛ بدعت نیست.]

ما اگر بخواهیم گفتار ابن حجر را در قالب علمی بریزیم و با توضیح فزونتری بیان کنیم، باید بگوییم مقصود اینست، کارهایی که انسان به عنوان شرع انجام می دهد، اگر شارع مقدس اصل و فرع ماده و صورت و حقیقت و شکل آن را بیان کرده و به کسی اجازه نداده باشد که در آن از هیچ نظر، تصرف کند، تصرف در آن امر، به هر غوی، بدعت است، و لذا اذان دوم پس از اذان اول، و اقامه دوم پس از اقامه اول ، بدعت است، و کسی حق ندارد بگوید چون اصل اذان و اقامه در شرع وارد شده، پس دومی وسومی نیز بی مانع است.

ولی اگر شارع، اساس حکمی را بیان کرده، ولی شکل و لباس آن را محدود نکرده باشد، طبعا هر نوع دگرگونی در شکل و صورت و کیفیت اجزاء، امر مطلوبی بوده و بدعت نخواهد بود.

به چه دلیل دین اسلام یک دین برتر است ؟ ومعنای برحق بودن اسلام چیست؟

پرسش

به چه دلیل دین اسلام یک دین برتر است ؟ ومعنای برحق بودن اسلام چیست؟

پاسخ

اما جواب سؤال اول

دین حق در نزد خداوند یک دین است و همه ادیان الهی یک حقیقت بیش نیستند لا نفرق بین احد من رسله از همین رو از دیدگاه قرآن اعتقاد به همه انبیا و کتب آسمانی ضروری است چون همه آنها مردم را به یک راه فرا خوانده اند. اکنون باید نگریست که کدام دین جامع است. ملاک های برتری اسلام را به صورت مختصر شماره می کنیم:

۱- اسلام همه ادیان الهی را می پذیرد و اساس آنها را یکی می داند بر این مبنا اسلام آخرین سلسله حلقه ادیان آسمانی است و در نقطه مقابل ادیان دیگر که ادیان پیش از خود را قبول ندارند اسلام همه ادیان الهی را می پذیرد.

۲- کتاب آسمانی دین اسلام تحریف نشده و به همان صورت اصلی به دست ما رسیده است ولی کتب ادیان دیگر جملگی اسیر دگرگونی ها شده و حتی خود عالمان دینی آنها معتقد به مصون بودن کتب خویش از تحریف نیستند.

۳- احکام و مقررات باقی مانده در ادیان دیگر نیز همانند کتابشان دستخوش دگرگونی های زیادی شده و منابع آن تقریبا از بین رفته است ولی منابع فقه اسلام به صورت مستند و مکتوب باقی است.

۴- ما از ادیان الهی دیگر اکنون معجزه ای در دست نداریم تا به وسـیله آن حقانیت آن دین را دریابیم ولی معجزه اسـلام باقی است و قرآن هم اکنون نیز در عرصه های مختلف اعجاز خویش را به منصه ظهور می رساند.

آنچه گفته شد تنها فهرستی از مطالب بود. برای دریافت قلبی این مطالب بایستی به مطالعه و تحقیق بیشتر بپردازید تا حقیقت

کاملاً آشکار گردد.

واما جواب سؤال دوم

تمام پیامبرانی که خداوند متعال برای هدایت و ارشاد انسانها فرستاده ادیان و شرایع آنان صحیح و اعتقاد به آنها لازم است ولی شریعت هر پیغمبری در زمان همان پیامبر و تا هنگامی که شریعت بعدی نیامده لازم الاجراء بوده است.

مثلاًـ حضرت موسی«علیه السلام» که به رسالت مبعوث گردید برای مردم آن زمان لازم بود که به شریعت حضرت موسی گریش پیدا کنند ولی این تا موقعی بود که حضرت عیسی آمد پس از بعثت حضرت عیسی بر مردم لازم بود که به حضرت عیسی بگروند و اگر کسی می گفت من به دین موسی باقی می باشم معنای آن انکار پیامبری حضرت عیسی و معتقد نبودن به شریعت ولی برای مردم آن زمان بود.

همچنین پس از اینکه خداوند پیامبر اسلام را برانگیخت لازم شد که تمام مردم به پیامبری ولی و کتاب آسمانی که او برای هدایت مردم آورده یعنی قرآن اعتقاد پیدا کنند در این صورت اگر کسی باز به شریعت موسی یا عیسی باقی باشد معتقد به دین صحیح و آیین واقعی نبوده است.

با توجه به گستردگی شرک در جهان با چه معیارها، اصول و زبانی می توان در برخورد با یک مشرک او را به دین مبین اسلام دعوت کرد؟

پرسش

با توجه به گستردگی شرك در جهان با چه معیارها، اصول و زبانی می توان در برخورد با یك مشرك او را به دین مبین اسلام دعوت کرد؟

پاسخ

توجه به چند نکته مفید است:

۱- به هیچ وجه تحت فشار قرار نگیرد تا شوقش به شناخت اسلام از بین نرود.

۲- در ابتدا به عقایدش حمله نشود.

۳- سطح توانایی و استعداد او در درك معارف دینی، مورد توجه بوده و براساس آن کتاب هایی معرفی شود.

۴- به میل و ذوق او در مباحث توجه شود و متناسب با آن کتاب هایی پیشنهاد شود. مثلاً میل او به مباحث عقلی است. از کتاب های استدلالی مثل کتاب های شهید مطهری و استاد مصباح استفاده شود و اگر به مباحث معنوی عرفانی و اخلاقی

علاقه دارد کتاب های متناسب با آن معرفی گردد.

۵- آشنایی با معارف اصیل اسلامی از طریق قرآن و روایات اهل بیت یکی از بهترین راه های دعوت به اسلام می باشد. لذا با توجه به آگاهی شخص، او را با معارف قرآن و روایات به خصوص نهج البلاغه و مضامین عالی دعاها آشنایش کنید.

با توجه به تذکرات بالا کتاب های زیر معرفی می گردد:

۱- علامه سید محمد حسین طباطبایی، آموزش عقاید و دستورهای دینی، انتشارات بنیاد جانبازان تهران (این کتاب با بیانی ساده معارف اسلامی را توضیح داده است).

۲- شهید مطهری، مجموعه مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، انتشارات صدرا تهران (این کتاب مباحث را در سطح وسیع تر از کتاب قبل طرح نموده است).

۳- مصباح یزدی، آموزش عقاید، سازمان تبلیغات اسلامی

کتاب های دیگر شهید مطهری و استاد مصباح به خصوص معارف قرآن استاد مصباح یزدی در سطح عالی تر بسیار مناسب است.

دین اسلام چیست؟ واسلام به چه معنا می باشد؟ و مسلمان به چه کسی می گویند؟

پرسش

دین اسلام چیست؟ واسلام به چه معنا می باشد؟ و مسلمان به چه کسی می گویند؟

پاسخ

جواب سوال اول

دین اسلام مجموعه تعالیم و قوانینی است که از طرف قرآن به وسیله پیامبرگرامی اسلام و سیره آن حضرت و امامان معصوم«علیهم السلام» به انسانها عرضه شده است.

جواب سوال دوم

اسلام به معنای تسلیم بودن در مقابل احکام و دستورات پروردگار جهان، است. و مسلمان کامل کسی است که به خدا و روز قیامت و پیامبری محمد«صلی الله علیه وآله» ایمان داشته باشد در اعمال و گفتار و به طور کلی در زندگی خود تسلیم اوامر و دستورات خداوند بزرگ باشد.

جواب سوال سوم

مسلمان کسی است که به یگانگی خداوند متعال و به رسالت پیامبر اسلام شهادت دهد. این فرد، کسی است که از کفر خارج شده و در اسلام داخل شده است.

امّا واقعیّت این مسلمانی در علم به معارف حقّه اسلام و عمل به آن است. نشانه اسلام، امانتداری، اهمیّت به نماز و زکات و... است. چنانکه رسول گرامی اسلام«صلی الله علیه وآله» فرمود: «الاسلام عریان لباسه التقوی و زنیته الحیاء و ثمرته العلم؛ اسلام عریان است لباسِ آن پرهیزگاری(ترک گناهان و انجام واجبات) و زینت آن داشتن حیاست و میوه آن علم است؛ همان علمی که از آن تعبیر به قرب الهی و کمالات انسانی می کنند»(۹).

و حیا خود ریشه فضایل در انسان است. اشخاصی که ظاهری مسلمان، ولی باطنی آکنده از صفات ناپسند دارند شکّی نیست که منافقند.

۹) میزان الحکمه، ج ۳، ح ۸۸۰۴.

مساوات در اسلام چگونه است؟

پرسش

مساوات در اسلام چگونه است؟

پاسخ

در اسلام، ارزش های موهومی که معیّار برای فضیلت و برتری انسانها شمرده شده، نفی شده است و تنها ارزش بر مبنای تقوی و علم و مجاهد است. بنابراین ملیّت و رنگ و نژاد و ثروت و امثال اینها، معیار فضیلت نیست و هیچ ملّتی از این جهات بر ملّت دیگر فضیلت و برتری ندارد و بنابر فرمایش حضرت رسول اکرم«صلی الله علیه وآله» «لافضل لعربی علی عجمی و لعجمی علی عربی و لا لابیض علی اسود و لا لاسود علی ابیض الآ بالتقوی؛ هیچ عربی بر عجم و هیچ عجمی بر عرب و هیچ سفیدی بر سیاه و هیچ سیاهی بر سفید برتری ندارد جز به تقوی»(۶).

از نظر حقوق نیز افراد از حقوق مساوی برخوردار هستند و قوانین اسلامی براساس قسط و عدل استوار شده است، یادآوری یک نکته لازم است و آن اینکه تساوی به گونه ای که برخی از گروه ها تحت عنوان جامعه ای طبقه مطرح می کنند و می گویند باید تساوی مطلق و از تمام جهات در جامعه حکومت کند، صحیح نیست. زیرا تساوی به این معنی، موجب ظلم بر بسیاری از افراد می شود. برخی افراد هستند که تلاش و کار بیشتری انجام می دهند؛ اگر حقوق اینان به اندازه افرادی باشد که کار کمتر انجام می دهند، این ظلم است.

بنابراین وقتی گفته می شود انسان ها از حقوق مساوی برخوردار هستند، اندازه استحقاقها و کارها نیز ملحوظ است و در این گونه موارد تعبیر صحیح تر این است که به جای «تساوی» از «قسط» و «عدل» استفاده شود.

فایده مسلمان شدن چیست؟ و آیا تمایل به اسلام فطری است؟

پرسش

فایده مسلمان شدن چیست؟ و آیا تمایل به اسلام فطری است؟

پاسخ

جواب سوال اول

خداوند متعال افراد انسان را برای این جهت آفرید که ایشان را به سعادت و خوشبختی برساند. بدیهی است که خدا از تمام جهات بی نیاز است و به هیچ وجه، نیازی به آفریده های خویش ندارد و چون بشر به تنهایی راه سعادت خویش را نمی داند و تنها با کمک نیروی خرد و وجدان نمی تواند به سعادت مطلوب برسد، خداوند متعال، پیامبرانی در طول تاریخ بشریّت به تدریج برای رهبری انسان ها فرستاده است تا در پرتو پیروی از تعالیم حیاتبخش و دستورات آنان، سرانجام به سعادت واقعی خویش که هدف از آفرینش آنان بوده است، نایل آیند.

بنابراین، فایده پیروی از تعالیم آسمانی دین اسلام، این است که بشر در این جهان از یک زندگی سالم و ارزشمند برخوردار بوده و وظیفه خویش را نسبت به آفریدگار و جامعه ای که در آن زندگی می کند انجام دهد و در جهان دیگر نیز از نعمت های ابدی و جاودانی برخوردار گردد.

جواب سوال دوم

اگر انسانها به فطرت خود واگذاشته شوند و مانعی بر سر راه تمایل و درک فطری آنان پدید نیاید، به اسلام گرایش پیدا می کنند و مجذوب معارف والای آن می گردند. آری شرط گرایش، آگاهی از تعالیم اسلام است. به هر میزان که آگاهی تقویت شود تمایل مذکور قوت پیدا می کند، لیکن استعمار و ایادی آن فرهنگ اسلامی را از جامعه های اسلامی زدودند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی حرکت فرهنگی به طور چشمگیری آغاز شد و جوانان به اسلام گرایش بیشتری پیدا کردند و در چند سال اخیر ایثار و فداکاری و

از خود گذشتگی های بسیاری از خود نشان دادند و در برابر تمامی دشمنی ها و دسیسه های وی به مقابله برخاستند.

شبهات علیه اسلام

گسترش و حکومت اسلامی

ورود دین اسلام و پذیرش آن توفیق اجباری بوده، حال که چهارده قرن گذشته است، آیا هنوز این توفیق اجباری وجود ندارد؟

پرسش

ورود دین اسلام و پذیرش آن توفیق اجباری بوده، حال که چهارده قرن گذشته است، آیا هنوز این توفیق اجباری وجود ندارد؟

پاسخ

سؤال اول شما، فاقد شفافیت است. لطفاً در نامه بعدی آن را روشن بیان نمایید، تا پاسخ را دریافت کنید. پذیرش ایمان اجباری نیست و عقیده با اجبار نمی سازد (لا اکراه فی الدین). عقیده و ایمان یک امر قلبی است و نمی تواند در بحث جبر و اکراه درآید. شاید بتوان با اجبار، افرادی را به یک سری اعمال ظاهری مانند نماز و روزه وادار کرد، اما هیچ گاه نمی توان ایمان و اعتقاد دینی را در دل ها ایجاد کرد، بلکه چه بسا اجبار باعث دوری انسان از ایمان و اعتقاد شود، در حالی که آنچه در تاریخ بعد از اسلام می بینیم، نشان از شور و شوق ایرانیان نسبت به اسلام است. آثار و کتاب های بر جای مانده از دانشمندان اسلامی تنها یک نمونه از آن همه شور و عشق است. برای آگاهی بیشتر به کتاب خدمات متقابل ایران و اسلام اثر استاد شهید مطهری مراجعه فرمایید. در مناطقی که درگذشته مسلمانان قدم نهاده و به پیروزی نظامی نایل شده اند، مردم را در پذیرش دین اسلام آزاد می گذاشتند و آنان را به پذیرش دین وادار نمی کردند. مردم آن گاه که حقانیت دین اسلام را درک می کردند، مسلمان می شدند در صورت عدم پذیرش، مالیات به دولت اسلامی پرداخت می کردند. همان گونه که مسلمانان مالیات اسلامی را به عنوان خمس و زکات پرداخت می کردند. بدین جهت در مواردی که سپاه اسلام با شکست رو به رو می شد و حاکمیت در دست دیگران قرار می گرفت، مردم آن سرزمین

از اسلام فاصله نمی گرفتند. وجود جمعیت فراوان مسلمان در نقاطی که با مرکز حکومت اسلامی فاصله دارند، می تواند گواهی بر اجباری نبودن پذیرش اسلام باشد.

مسلمانی بزور شمشیر و طمع در غنائم پیش رفت و مسلمانان صدر اسلام ایمان نداشتندو پیغمبر را به پیغمبری نمی شناختند .

پرسش

مسلمانی بزور شمشیر و طمع در غنائم پیش رفت و مسلمانان صدر اسلام ایمان نداشتندو پیغمبر را به پیغمبری نمی شناختند .

پاسخ

صاحب میزان الحق خود این ایراد کرده اما خود او در کتاب مزبور گوید : سبب عمده فتح مندی لشکر اسلامیه همان اعتقاد بود و اعتماد بر آن آیات که در ضمن آنها حکم بجهاد آمد و بکشتگان مرتبه شهادت با همه نعمای بهشت در قرآن وعده داده شده است . پس خود او جواب خود را داده و اقرار بغلط بودن دعوی اول خود کرده است . و نیز گوئیم این جنگ و غنیمت گیری برای معاندین بود نه برای ایجاد ایمان وعقیده قلبی , نظیر آنکه معلم چند تن از کودکان شرور را تنبیه می کند تا مانع ازدرس خواندن دیگران نشوند و در درس استاد حاضر گشته علم بیاموزند ; آنچه آنان رادانا می کند درس استاد است همچنین آنچه مردم را مسلمان کرد تدبر در آیات قرآن بود , و جنگ و غنیمت شریران را بجای خود نشانید تا مردم بقرآن گوش فرا دهند , وهمچنین آن یهود و نصاری که مسلمان شدند برای این بود که دین اسلام را حق دیدند وهیچکس مجبورشان نکرده بود , در سال اندك خراج بعنوان جزیه می پرداختند و در دین خود آزاد بودند مخصوصا یهود که در کشور اسلام آزادتر بودند از آنکه امروز درممالك متمدن دنیا مانند انگلیس و فرانسه و سویس هستند چون در این ممالك مجبورندقوانین دولت را اطاعت کنند خواه موافق تورات باشد یا مخالف اما در کشور اسلام مختار بودند در اطاعت قوانین اسلام و اکثر

قوانین خودشان را که در تورات و تلمودبود اجرا می کردند و مجبور نبودند در دعاوی نزد قاضی مسلمان که از جانب خلیفه معین می شد بروند , بلکه می توانستند نزد دانشمندان خود دعاوی خود را موافق حکم تورات فیصل دهند ;و شنیده ایم که وقتی یهودی بر امیرالمومنین علیه السلام دعوی کرد و بشریح شکایت برد و امیرالمومنین علیه السلام بدعوی او حاضر شد با آنکه آن روز بزرگترین پادشاهان روی زمین بود و مملکتش از همه آنها که پیش از او بودند مانند کوروش وداریوش بزرگتر بود , در هیچ تاریخ و زمان چنین عدل و آزادی کسی بیاد ندارد اگرهست بگویند تا ما بدانیم . جنگ برای این بود که مسلمانان عزیز باشند و زیردست دیگران آزار نبینند اما پس از اینکه دولت بدست آنها آمد دیگران را اکراه نکردند و خدا فرمود : لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی . و آن یهود و نصاری که پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم با آنها جنگ کرد برای آن بود که یاری کفار می کردند و با پیغمبر صلی اللّه علیه و آله و سلم عهدمی بستند و باز می شکستند و بکفار می پیوستند و مشرکان را بجنگ آن حضرت وامی داشتندو سایر کفار هم خود آغاز جنگ کرده بودند چنانکه فرمود : و هم بدوکم اول مره . در میزان الحق گوید روزی یک مسلمان با یک یهودی دعوائی داشت خدمت حضرت رسول صلی اللّه علیه و آله و سلم رفتند و او حکم به یهودی داد مسلمان راضی نشد و نزدعمر شکایت کرد

, عمر گفت انـدکی صبر کن آنگاه رفت و شمشـیر را آورده سـر مسـلمان راببرید و گفت این است جزای آنکه اطاعت خدا و رسول نمی کنـد این حـدیث را از مطـاعن آن حضـرت شـمرده است با آنکه نقض غرض او است و ثابت می کنـدپیغمبر اکرم صلی اللّه علیه و آله و سلم جانبداری از مسلمان نکرد و حکم به یهودی داد و عمر برای این مسلمانی را کشت . و در کتب ادبا آمده است که چون ابراهیم بن هلال صابی از دنیا رفت سـید رضـی جامع نهج البلاغه در مرثیه او قصیده ای گفت که مطلعش این است :اعلمت من حملوا علی الاعواد ارایت کیف خبا ضـیاء النادو صابیان گروهی از کفار بودنـد . یکی از یهودیان فرانسـه کتـابی در تاریـخ بنی اسـرائیل نوشـته است و در آنجـا گویـد : در تمـام کشورهـائی که عرب حکومت می کردنـد بـا یهودیان بمهربانی رفتار می شـد ,ایشان می توانسـتند بتجارت و صـنعت خود پردازنـد و کسـی آنها را شـکنجه نمی داد , و درمیان آنها اطبای مشـهور و نویسـندگان بود که کتب حکمای یونان را بعربی ترجمه کردنـد ۰۰۰ از قرن هفتم یعنی قرن اول اسـلام مرکز اصـلی یهود شـهر بابل بود (یعنی ذی الکفل) و رئیس یهود را گاوون می نامیدنـد ۰۰۰۰ و یکی از مشاهیر آنها سـعدیاه است که در قرن دهم میلادی می زیست و حکمت و بلاغت باهم جمع داشت وتورات را بعربی ترجمه کرد و نحو برای زبان عربی ترتیب داد و چند کتاب فلسفه بزبان عربی و عبری نوشت . و پس از آن گوید از

این زمـان ترقی ادبیـات یهود شـروع گردیـد . و شـرح حال بسـیاری از حکما و اطبا و آنها که در دربار خلفا باحترام زیسـتند و مناصب عالیه یافتنـدذکر کرده است ماننـد حسـدای طبیب عبـدالرحمن سـیم و سـموال بن یهودای مغربی فیلسوف و موسـی بن میمون و اسـحاق فاسـی و یهودای هیوج و گروه بسـیاردیگر . یهودی ها هم ببرکت معاشـرت با مسـلمانان و تربیت آنها زبان و دین خود را به صورت علمی درآوردنـد . و در همـان کتاب حال یهودیان را در ممالك نصاری و آزار و شـکنجه های آنها را آورده است . گویـد : در آلمـان چنـان کار بر یهود سـخت بود که بسـیاری اوقات خودشان خودشانرامی کشـتند تا از شـکنجه نصاری آسوده شوند و گاهی هم برادر و دوست و زن و فرزند خودرا می کشـتند . یکنفر کشیش در شهر روم در قصر خود را بروی یهودیان بگشود و آنها را در پناه خودگرفت تا صـلیبیان آنها را بقتل نرساننـد ; اما چون در پناه او رفتنـد گفت بایـد همه مسـیحی شویـد و غسل تعمیـد یابیـد وگرنه در قصـر را می گشایم تا صـلبیان بـدرون آیند وهمه شـما را نابود کنند آنها مهلت خواسـتند تا در این باب اندیشه کنند ; کشـیش آنها را مهلت داد چون مدت بسر آمد کشیش در منازل آنها را گشود دید همه یکدیگررا کشته اند در جنگ صلیبی وقتی مسیحیان شهر اورشلیم را گرفتند بجان مسلمانان افتادند وهیچکس از پنجه قهر آنها سالم نرست نه پیرمرد و نه کودك و نه زن , یهودیان رادر معابد آنها حبس کرده آتش زدند ؟ و از

جمله آزادی هائی که کشیشان نصاری می گویند در ممالک مسیحی بود و در اسلام نیست اینکه غالبا آنها را از خواندن کتابهای خود منع می کردند مثلا- پادشاه فرانسه سنت لوئی بامر پاپ یکروز ۲۴ عرابه کتاب تلمود را آورد و سوزانید و تلمودکتاب حدیث یهود است نه برای آنکه میان نصاری منتشر می کردند بلکه برای آنکه خودشان هم نخوانند مورخ مزبور گوید : آن نشاط که یهود در مملکت مسلمانان از عهد سعدیاه گاوون تاموسی بن میمون در علوم دین داشتند از میان رفت و جهل و خمود بر آنها مسلطگشت . اما نفی و تبعید و غارت کردن اموال و فرزند و زن آنها در ممالک مسیحی باندازه ای که در این مختصر گنجد . یکی از شکنجه های نصاری آن بود که یهودیان را نزد کشیشان در حضور جماعت حاضرمی کردند و می گفتند باید مسیحی شوی اگر نمی پذیرفت دستهای او را از پشت بریسمان استوار می بستند و سر دیگر ریسمان را از قرقره ای که بر سقف بلندی کوبیده بودمی گذرانیدند و بدست می گرفتند آنگاه جسم سنگینی بپای یهودی می بستند و آن سرریسمان را چند تن می کشیدند تا یهودی نزدیک سقف می رسید و یکباره رها می کردند که یهودی بشدت بزمین می خورد و همه اندام های او خرد می شد دیگر آنکه او را بر تختی می خوابانیدند و می بستند و قطعه جامه کهنه در گلوی اومی گذاشتند و ریسمانی به آن بسته بود و سر ریسمان را بدست می گرفتند و آب در دهان و بینی یهودی می ریختند و

آنقدر می کوشیدند تا کهنه از گلوی او بدرون رود آنگاه سر ریسمان را که در دستشان بود بقوت می کشیدند تا آن کهنه خون آلود بیرون می آمدو چند بار این عمل را تکرار می کردند دیگر آنکه دست و پای آنها را ایستاده بزنجیر محکم بستونی می بستند و برتن آنهاروغن زیت می مالیدند و آتش نزدیک تن آنها می بردند تا گوشت و پوست آنها می سوخت واستخوان نمایان می شد برای آنکه دین مسیحی را قبول کنند دیگر آنکه یهودی ها را می آوردند تا اقرار کنند که یهودی بودیم اگر اقرارنمی کردند تحت شکنجه می آمدند و اگر اقرار می کردند آنها را زنده در آتش می سوزانیدند در میدان بزرگی آتش بسیار می افروختند و صد تن و دویست تن را یکباره در آتش می افکندند و کشیشان با لباس مجلل و زر دوز حاضر می شدند و یهودی ها باجامه های مندرس که روی آنها بخط درشت نوشته بود (شیطان) می آوردند و آنها را درآتش می افکندند و در شهر (اشبیلیه) تنها در مدت شش ماه دو هزار تن یهودی بدین طریق سوزانیدند و عیسویان همین سختی را نسبت بعیسویان دیندار که اندکی در فروع دین انحراف ازتقلید پاپ داشتند مجری می داشتند . وقتی در جنوب فرانسه جماعتی از این مردم عیسوی پیدا شدند و پاپ حکم بکشتن وغارت آنها داد مسیحیان شمال بجنوب تاختند و آنها را قتل عام کردند , وقتی بشهر(بزیه) وارد شدند جماعت مردم پناه بکلیساها بردند و بگریه و زاری و راز ونیاز پروردگار پرداختند

, مهاجمین ندانستند چه کننـد چون در میان آن مردم گروهی کاتولیک که مقلـد حقیقی پاپ بودنـد وجود داشت و هم زن و بچه بسـیار بود , ازنماینده پاپ پرسـیدند چه کنیم ؟ گفت همه را بکشـید خداوند آنهائی که مال خود است می شـناسد و جدا می کند ۰۰۰۰پس از آن بوضع یهود در مملکت عثمـانی پرداخته گویـد :در آن هنگـام که یهودیـان در همه کشورهـای اروپا شکنجه های سـخت می دیدنـد یهودیان درمملکت عثمانی آسوده بودنـد و آزادانه بتجارت و کسب می پرداختنـد و در اعمال مـذهب خـود نیز آزاد بودنـد . جـالب تـوجه یکی از یهودیـان تبعیـد شـده آلمـان که بعثمـانی آمـده بود برای همکیشـان خود دراطریش و آلمان نوشت : برادران و اسـتادان و دوستان من همگی , بشما خبر بدهم که مملکت عثمانی دارالضیافه است , هر کس می توانـد اینجـا زنـدگی کنـد و زیر سـایه چفته انگـور و درخت انجیر آسـایش نمایـد , جـامه هـای سـرخ و کبـود بر تن کودکـان شـما در ممالک مسـیحی همان نشانهای شـکنجه و آزار آنها است وگرنه جز ژنـده و پاره چیزی نمی تواننـد بپوشـند ,روزهـای شـما چه روز کار و چه روز عیـد و سـبت تاریک است , آنجا شـکنجه های تلختر ازمرگ می چشـید , اگر از جائی بگریزید تا جای آسوده تر بیابید گرفتار شکنج و آزارهای سخت تر می شوید , ای یهودیان چرا خوابیده اید برخیزید و در این کشور مقدس بیائید (انتهی)شهادت یهود در اینجا بسیار معتبر است چون هم ممالک مسلمانان را دیدند و هم ممالک عیسوی را و این آزادی امروز در اثر

ضعف کلیسا و کشیشان آنها است .

سیر تاریخی گسترش اسلام چگونه بوده است؟

پرسش

سیر تاریخی گسترش اسلام چگونه بوده است؟

پاسخ

زنده ترین امواج اجتماعی، امواج و جنبشهای دینی است. پیوند این امواج و این نهضتها با جوهر حیات و فطرت زندگی از هر چیز دیگر اصیلتر است. در هیچ حرکت و در هیچ موج دیگر این اندازه نیروی حیاتی و قدرت رشد و بالندگی وجود ندارد.

تاریخ اسلام، از این نظر سخت آموزنده و تکان دهنده است. اسلام در ابتدا به صورت یک موج بسیار کوچکی پدید آمد. آن روز که حضرت محمد بن عبدالله (ص) از کوه حرا به زیر آمد در حالی که دنیای درونش دگرگون شده بود و با [دنیای] غیب و ملکوت اتصال یافته و از فیوضات الهی لبریز شده بود و فریاد برآورد: «قولوا لا اِلهَ اِلّا اللهُ تُفْلِحوا» این موج شروع شد؛ برخلاف هزاران امواج پر سروصدا و پر دبدبه جهان، در روزهای اول از چهار دیوار خانه ای که تنها سه تن: محمد(ص) و خدیجه و علی(ع) را در بر می گرفت تجاوز نمی کرد. اندکی طول نکشید که به سایر خانه های مکه سرایت کرد. پس از حدود ده سال به خارج مکه بالخصوص مدینه کشیده شد و در مدت کمی به سایر نقاط جزیره العرب امتداد یافت و در کمتر از نیم قرن دامنه اش سراسر جهان متمدن آن روز را گرفت و آوایش به همه گوشها رسید.

این موج همان طور که خاصیت موجهای زنده است به موازات اینکه رو به وسعت و گسترش نهاد، بر قوّت و قدرت و طول خویش افزود. هیچ دین، آیین، مسلک و نهضتی را نمی توان یافت که در طول این چهارده

قرن، تحت تأثیر اسلام قرار نگرفته باشد، و هیچ نقطه متمدن را نمی توان پیدا کرد که در آنجا اسلام نفوذ نکرده باشد. امروز نیز پس از چهارده قرن، بشر شاهد وسعت تدریجی و قوّت و قدرت روزافزون آن است.

تاریخ و آمار نشان می دهد که این آیین پاک، قرن به قرن پیشتر رفته و بر عدد پیروان خویش افزوده است و این پیشرفت، تدریجی و طبیعی بوده است، و اگر سرزمینی را مانند اندلس به زور از زیر سایه پرچم مقدس و پرجلالش بیرون برده اند، سرزمینهای بزرگتر و پرجمعیت تری مانند اندونزی و چین و غیره به طوع و رغبت، افتخار پیروی اش را پذیرفته اند.

قرآن کریم خاصیت رشد و نمو جنبش اسلامی را چنین توصیف می کند:

[و مَثَل آنها در انجیل مَثَل زراعتی است که اول فقط سبزه نازکی از آن از زمین بر می دمد، پس خداوند او را نیرومند می سازد، آنگاه ستبر می گردد، پس روی تنه خویش می ایستد، رشد و نمو سریع و سبزی و خرّمی این زراعت موجب شگفتی همه کشاورزان می شود، تا خداوند کافران و بد خواهان را به خشم آرد.] فتح/۲۹

موج اسلامی در طول تاریخ خود با چه مسائلی روبرو شده ، و نتیجه این رویا رویی چه بوده است؟

پرسش

موج اسلامی در طول تاریخ خود با چه مسائلی روبرو شده ، و نتیجه این رویا رویی چه بوده است؟

پاسخ

موج اسلامی در طول تاریخ چهارده قرنی خود با امواج مخالف سهمگین نژادی، مذهبی، سیاسی و فرهنگی روبرو شده است. بگذریم از سدها و دیوارهایی که مردم لجوج و متعصب و جاهل عرب صدر اسلام در جلو این موج مقدس کشیدند و یکی پس از دیگری در هم شکست. تاریخ اسلام، مخصوصاً در دویست ساله اول، پر است از امواج مخالف مذهبی، نژادی و سیاسی که هیچ کدام تاب مقاومت نیاورده، نیست و نابود شده اند و اکنون جز نامی از آنها در تاریخ نیست و تنها در این قرن، استعمارگران غربی که به هر ریسمان پوسیده ای علیه اسلام دست می یازند در صدد بهره برداری از آنها افتاده اند.

از آنها بالاتر، نهضتها و موجهای فکری و فلسفی و علمی و بالأخره فرهنگی این چهارده قرن است. نهضتهای فرهنگی با کسی و چیزی سر عناد ندارند، اما هر مانع و سدی را از جلو خود برمی دارند و هر درخت کهنسالی را که سر راه را بگیرد ریشه کن می کنند.

اسلام در تاریخ چهارده قرنی خود نه تنها ضربه و صدمه ای از نهضتهای فرهنگی ندیده است، بلکه خود موجد نهضتهای عظیم فرهنگی شد؛ تمدن و فرهنگ را در خدمت خویش گرفت و رهبری کرد و به آنها جان و ایمان داد و قوی و پایدارشان ساخت.

اسلام از طرفی پیمان خویش را با عقل، سخت استوار کرده است؛ عقل را به عنوان یکی از ارکان اصلی دین پذیرفته؛ بالاتر، پیامبر درونی اش

خوانده است. از طرف دیگر، مُلك و ملكوت، دنیا و آخرت، جسم و روح، ظاهر و باطن، ماده و معنی را یکجا در نظر گرفته و همه جـانبه نگریسـته و از هر افراط و تفریطی دوری جسـته است. از اینهـا گذشـته، «برنـامه کامـل» خویش را به وسـیله رهـبری شایسته و مجریانی لایق به جهان عرضه کرده است.

از این رو عجیب نیست که وقتی امروز در فاصـله چهـارده قرن تمـام، کارنامه مشـعشع این آیین پاك را مطالعه می کنیم آن را مملوّ از افتخارات می بینیم.

آیا جامعیت قوانین اسلام برای گسترش آن کفایت می کند؟

پرسش

آیا جامعیت قوانین اسلام برای گسترش آن کفایت می کند؟

پاسخ

هر چنـد اسـلام از جامعترین قوانین برای تامین نیازهای زندگی انسان برخوردار است، ولی برای پیشـرفت و گسترش اسـلام در وهله اول نیاز به تبلیغ وسیع هست; زیرا بدون تبلیغ افراد نمی توانند به حقانیت آن آگاهی پیدا کنند و به آن ایمان آورند. ثانیاً دست اسـتعمار و ابرقـدرتها همواره مـانع از پیشـرفت و گسترش اسـلام بوده است; زیرا اسـلام با منافع آنان ناسازگار است و با حـاکمیت اسـلام، دیگر مجالی برای غارتگری و اسـتثمار باقی نمی مانـد. با این وصف پیشـرفت اسـلام روزافزون است به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران عظمت اسلام در جهان تجلی خاصی پیدا کرده است.

اگر اسلام دینی قابل اجراست، چرا اجراء نشد و نتوانست بر مردم حکومت کند؟

اشاره

اگر تعالیم اسلام قابل پیاده شدن در جوامع بشری است، چرا تاکنون پیاده نشده است ؟

پرسش

اگر اسلام دینی قابل اجراست، چرا اجراء نشد و نتوانست بر مردم حکومت کند؟

اگر تعالیم اسلام قابل پیاده شدن در جوامع بشری است، چرا تاکنون پیاده نشده است ؟

پاسخ

جواب سوال اول

معنای اینکه تعالیم اسلام در تمام جهان قابل اجراست، این است که اگر انسانها تعالیم آن را به کار بندند و به دستورات آن عمل کنند، با اجرای این قوانین حیات بخش و زندگی ساز مدینه ی فاضله وجود خواهد آمد. در تعلیمات دین برای اداره ی تمامی شؤون زندگی هیچ گونه نقصی وجود ندارد. این سخن به این معنانیست که اگر در مردم پذیرش نباشد، اسلام به طور ناخودآگاه جای خویش را در زندگی اجتماعی آنان باز می کند. خداوند انسان را آزاد خلق کرده، تا براساس اختیار و آزادی خویش سرنوشت خود را تعیین کند. و از سوی دیگر تمامی آنچه که انسان در تکامل بدان نیاز داشته - چه در جنبه های فردی و چه در زمینه های اجتماعی - برای وی تشریع نموده است.

بر این اساس، اگر مردم به دین و دستورات دینی پشت پا بزنند و تسلیم حکومت الهی نشوند و برای تحقق آن تلاشی انجام ندهند، خداوند به قهر و زور احکام خویش را بر آنان تنفیذ نخواهد نمود و آنان را به حال خود که در اثر سوء اختیار خویش برای خود پیش آورده اند، وا می گذارد. با این توضیح روشن شد که اگر انسانها در مسیر فطرت حرکت کنند و از قوانین فطری پیروی نمایند، اسلام بهترین راه برای پاسخگویی به نیازهای فطری است; اما اگر برخلاف مسیر فطرت خویش گام بردارند، اسلام به اجبار

آنان را به مسیر فطری باز نخواهد گرداند.

جواب سوال دوم

اینکه اسلام و تعالیم حیات بخش و زندگی ساز آن قابل پیاده شدن است، مسأله ای تجربی نیست تا بگوییم چون تا به حال اسلام پیاده نشده، بعد از این هم نخواهد شد; بلکه کسی که شناخت اصولی نسبت به اسلام و معارف اسلامی داشته باشد، درک حقاینت اسلام و این که اسلام تنها آیین زندگی است، برای او مسأله ای روشن و ضروری است; زیرا خداوندی که دارای علم غیرمحدود و قدرت غیرمتناهی است، انسان را آفریده و ابعاد مختلف وجود انسان و جامعه انسانی مقصور اراده و مشیت او است. خداوند به تمام نیازهای وسیع و عمیق انسان اطلاع دارد و می داند که چه اسباب و عواملی نیازهای انسان را کاملاـ تامین می کند، از این رو متناسب با این نیازها نظامها و قوانینی قرار داده است. با چنین بینشی کوچکترین تردیدی در قدرت اجرایی نظامها و احکام اسلام وجود ندارد. لیکن خداوند به انسانها آزادی و اختیار داده است و آیین خویش را به طور قهری و جبری در جوامع پیاده نمی کند. این انسانها هستند که باید با ختیار و اراده دین را با تمامی ابعاد آن در جامعه اجرا کنند. اگر انسانها در این راه درست عمل نکرده، تصور نمایند، خداوند تضمین نکرده است که تقصیرهای آنها را جبران کند; چرا که این جهان محل آزمایش و ابتلاء است و کشته شدن پیامبران و رهبران الهی و مسلط شدن طاغوتها بر همین اساس است.

نکته دیگر اینکه، هدف از اجرای تعالیم اسلام در جامعه تنها رسیدن به اهداف مادی نیست، بلکه

هدف این است که در جامعه قسط اقامه شود و از این رهگذر انسانها بتوانند به نحو شایسته و مطلوب به هدف متعالی آفرینش دست یابند.

با اینکه اسلام دینی فطری است، چرا همه انسانها مسلمان نمی شوند؟

اشاره

چرا اسلام که دین کاملی است، جهانگیر نمی شود؟

پرسش

با اینکه اسلام دینی فطری است، چرا همه انسانها مسلمان نمی شوند؟

چرا اسلام که دین کاملی است، جهانگیر نمی شود؟

پاسخ

جواب سوال اول

انسان از روزی که خود را می شناسد، به مقضای فطرت و سرشت خویش خود را مخلوق می بیند و از همان وقت برای پاسخ به این ندای فطرت که آفریدگاری دارد، به دنبال عقیده به آفریدگار می رود.

این آمادگی فطری اگر با راهنمایی انبیاء تؤام شود، بشر می تواند راه صحیح را بیابد; لیکن در اثر موانع ندای پیامبران به گوش همه ی انسانها نمی رسد. عده ای سودجو جلوی انتشار حقایق را می گیرند یا حقایق را مسخ کرده غیر واقعی نشان می دهند; به طوری که عده ای برای خود آفریدگار و خدایی خیالی تصور می کنند. این دسته از مردم که می توان گفت به ندای فطرت به سوی دین گراییده اند، در اثر نبودن راهنما و رهبری صحیح، دچار انحراف شده و از جاده ی توحید و خداشناسی دور افتاده اند.

همچنین پس از درگذشت یک پیامبر، گاه در اثر جهل و گاه در اثر سودجویی عده ای حاضر نمی شدند پیامبر بعدی را قبول نمایند. در اثر قبول نکردن پیامبر بعدی و پیروی از افراد نالایق، کم کم اصل دین و کتاب آنها مورد تحریف قرار می گرفت و به صورت مجموعه ای از خرافات و مطالب بی اساس در می آمد. اگر تبلیغات دین اصیل به توده ی مردم نرسد، دین تحریف شده در میان آنان حکومت می کند و آنان بر دین پدران و اجدادشان باقی می مانند و خود را به هیچ وجه منحرف نمی

دانند، تا به فکر گرایش به اسلام بیافتند.

از مطالب فوق معلوم شد که علت اینکه همه ی مردم مسلمان نیستند این است که، از طرفی تبلیغ و ابلاغ اسلام هنوز درست گسترش پیدا نکرده، تا مردم با اسلام حقیقی آشنایی کامل پیدا کنند و از طرفی تقلید کورکورانه از پدران و از سوی دیگر تبلیغات دامه دار گروههای منحرف عده ای را از مسیر حقیقی فطری، یعنی اسلام منحرف می سازد.

جواب سوال دوم

اسلام آیین فطرت و عقل است; و لی جهانگیر شدن و گسترش آن در پهنه جهان به دو عامل مهم و اساسی نیازمند است:

نخست این که برنامه های تبلیغی گسترده و عمیقی وجود داشته باشد که اسلام را به جهانیان معرفی کند.

عامل دوم رفع موانع است. با تبلیغات وسیع و گسترده، زمینه ی آگاهی انسانها از اسلام حقیقی فراهم می گردد و چهره ی واقعی اسلام به دنیا معرفی می شود.

در این صورت، فطرت انسانها از این دین حنیف استقبال خواهد کرد; لیکن ابرقدرتها و استعمارگران مانع پیشرفت اسلام می باشند; چرا که اسلام با منافع آنان در تضاد است و گسترش اسلام به معنای از بین رفتن غارتگری ها و استثمارگریهای آنان است; از این رو آنان تمامی نیروی خویش را علیه اسلام بسیج کرده، مانع رشد اسلام و نفوذ آن می شوند.

آیا اسلام قادر به حلّ مشکلات و نابسامانیهای عصر حاضر هست؟

پرسش

آیا اسلام قادر به حلّ مشکلات و نابسامانیهای عصر حاضر هست؟

پاسخ

با توجه به اینکه در اسلام، مصالح و مفاسد انسانها در تمام شؤون مختلف زندگی از دیدگاه وحی مورد نظر قرار گرفته است، اسلام پاسخگوی تمام نیازهای زندگی بشر می باشد.

بدیهی است که نارسایی قانون و ناتوانی آن از پاسخگویی به مشکلات، معلول احاطه نداشتن قانون گذار به تمام نیازها و مشکلات حیات بشری است و از آنجا که در اسلام قانون گذار خداوند جهان است، که هیچ ذره ای از علم غیرمتناهی او بیرون نیست، تمامی شؤون زندگی بشر - اعم از امور اجتماعی و اخلاقی و اقتصادی - را در نظر گرفته و قوانین شایسته ای برای آن وضع کرده است.

بر این اساس، برای پایان یافتن نابسامانیها و مشکلات کنونی باید به قوانین و دستورات اسلامی عمل شود. که همه مشکلاتی که گریبانگیر مسلمانان است در اثر عمل نکردن به دستورات اسلامی است.

اگر اسلام دین کاملی است چرا پس از روی کار آمدن معاویه عملی نگشت؟

پرسش

اگر اسلام دین کاملی است چرا پس از روی کار آمدن معاویه عملی نگشت؟

پاسخ

کامل بودن دین اسلام باین معنی است که برای انسان و رسیدن وی به سعادت و رستگاری همه جانبه وی تعلیمات جامع کاملی آورده است یکی از اساسی ترین ارکان اسلام این است که امام از جانب خدا است و حاکم باید از ناحیه خدا تعیین شود و بر مردم حکومت نماید در زمان معاویه حاکم الهی که مردم لازم بود حضرت علی((علیه السلام)) و پس از ایشان امام حسین((علیه السلام)) بود و اینکه معاویه حق آنان را غصب کرد موجب نمی شود که خداوند به اکراه و اجبار امام بر حق را بر مردم مسلط و امام غاصب را نابود سازد.

قرآن می فرماید : لا اکراه فی الدین از طرفی بسیاری از مسلمانان در سایه تصرف ممالک غیرمسلمان توسط مسلمانان مسلمان شدند و در واقع اسلام گسترش پیدا کرد با جنگها و فتوحات در اینجا تناقضی ظاهراً پیدا می شود چه توضیحی وجود دارد؟

پرسش

قرآن می فرماید : لا اکراه فی الدین از طرفی بسیاری از مسلمانان در سایه تصرف ممالك غیرمسلمان توسط مسلمانان مسلمان شدند و در واقع اسلام گسترش پیدا کرد با جنگها و فتوحات در اینجا تناقضی ظاهراً پیدا می شود چه توضیحی وجود دارد؟

پاسخ

بررسی جنگهای اسلامی در صدر اسلام این مطلب را به خوبی آشکار می سازد که قسمتی از این جنگها جنبه دفاعی، و بخشی جنبه جهاد ابتدایی داشته، و جنبه کشورگشایی و اجبار افراد به آیین اسلام در آنها وجود نداشته است. این جنگها برای واژگون ساختن نظامات غلط و ظالمانه و اجازه یافتن مردم برای بررسی آزاد و شناخت درباره دین مبین اسلام و تعالیم انسان ساز آن بوده است. در تاریخ اسلام مکرراً دیده می شود که مسلمانان هنگامی که شهرهایی را فتح می کردند به پیروان مذاهب دیگر، همانند مسلمانان آزادی می دادند و اگر مالیات مختصری به نام جزیه از آنها دریافت می شد، به خاطر تأمین

امنیت و هزینه نیروهای حافظ امنیت بود، زیرا که جان و مال ناموس آنها در انجام مراسم مذهبی خویش آزاد بودند.

در کتاب تمـدن اسـلام و عرب می خوانیم : "رفتار مسـلمانان با جمعیت های دیگر به قدری ملایم بود که رؤسای مذهب آنان اجازه داشتند برای خود مجالس مذهبی تشکیل دهند." (۱)

در برخی کتب تـاریخی نقل گردیـده که "جمعی از مسـیحیان که برای گزارش ها و تحقیقاتی خـدمت پیامبر(رسـیده بودنـد، مراسم و نیایش مذهبی خود را آزادانه در مسجد پیامبر در مدینه انجام دادند."(۲)

موضوع تسامح دینی یکی از اصول ثابت و پایه های محکم سیاست دینی اسلام است که به

عصر رسول ا...(برمی گردد.(۳) دعوت اسلامی از روز نخست، بر اساس احترام به عقاید و معنویات استوار بود، بخصوص در مقابل یهود و نصارا یعنی پیروان کتابهای آسمانی که اسلام اعتراف به تقدیس آنها دارد.(۴)

روش و منش پیامبر در تمام برخوردها از ابتدای بعثت تا هنگام رحلت و نیز امامان معصوم(پس از او مبتنی بر این آیه شریفه بوده است. "ادفع بالتی هی احسن السیّئه" "با روشی که بهتر است بدیها را پاسخ گوی و دفع نما."(۵) این بزرگواران همواره به وسیله حق، باطل را دفع می کردند و با حلم و مدارا و با عفو و گذشت به مقابله با خشونتها برمی خاستند و هرگز بدی را با بدی پاسخ نمی گفتند، مگر زمانی که کار به لجاجت و فتنه انگیزی و دشمنی های آشکار می کشید که در آن صورت اساس اسلام به مخاطره می افتاد و چاره ای جز مقابله نبود.

مصداق بارز این خط مشی نبوی در فتح مکه قابل بررسی است؛ با همه ظلم وستمی که مکّیان در طول اقامت سیزده ساله پیامبر(از ابتدای بعثت تا هجرت و پس از آن در حق پیامبر (و مسلمانان روا داشتند، با این حال در روز فتح مکه توسط قوای اسلام، با اینکه گروهی از مسلمانان شعار انتقام سر می دادند و فریاد می زدند : امروز، روز انتقام است، روز از بین رفتن احترام و نفوس و اموال دشمنان و روز ذلّت و خواری قریش است، پیامبر عظیم شأن اسلام محمد مصطفی(ندا درداد که : "الیوم یوم المرحمه، الیوم اعزّا... قریشا" ، "امروز روز رحمت است، امروز، روز عزت قریش

است."(۶) حتی ابوسفیان و عمّ‌الش را با آن همه شقاوت و دشمنی در حق مسلمانان، مورد عفو قرار داد، و جان و مال او و کسانی که به خانه اش پناهنده شده بودند، در پناه اسلام قرار داد و فرمود امروز سرزنشی بر شما نیست، خدا شما را می بخشد، او ارحم الراحمین است.(۷)

این عفو و رحمت چنان در دل مکّیان اثر کرد، که فوج فوج به اسلام روی آوردند و با جان و دل پذیرا گشتند.

در تاریخ ذکر گردیده که ابوبکر به سربازان اسلام سفارش می کند که : "خیانت نکنید، کسی را به زنجیر نکشید، اعضای بدن کسی را قطع نکنید، کودکان و زنان و پیران را به قتل نرسانید، درختان را قطع نکنید، احشام مردمان را تلف نکنید."(۸) و نیز در پیمان صلحی که میان مردم بیت المقدس و مسلمانان در زمان عمر منعقد گردید، عمر با اینکه فاتح بود، در پیمان صلح خود نوشت، "اهالی بیت المقدس تأمین جانی خواهند داشت، زنان و فرزندان آنها مصون خواهند بود و کلیه کلیساها و معابد آنان نیز در امان خواهد بود، نه کسی در آن سکونت خواهد کرد و نه ویران می شود."

عمر حتی در کلیسای "قیامت" در بیت المقدس نماز نخواند، مبادا بعدها مسلمانان به همین دلیل آن را از چنگ مسیحیان درآورند.(۹)

موضع عفو و رحمت در بیشتر نبردهایی که بعدها پس از رسول خدا(صورت گرفت، همواره نصب العین فرماندهان و سربازان اسلام بود. این همه رأفت و نرمش و تسامح در قبال دیگر ملل همه به برکت اسلام نصیب آنان گشته بود وگرنه آنها شخصاً مردمی بودند که به فرموده

قرآن : "کـانوا مِن قبل لفی ظلال مبین" در گذشـته در گمراهی آشـکار بسـر می بردنـد. فتوحات اولیه اسـلامی نسـبت به سایر ملل، نشانه عظمت و سادگی دین اسلام بود که اعراب را به پیش می برد و پیروز می گردانید. آزادی و مساوات اسلام بود که نخسـت عرب را آدم کرد و سـپس به داد دیگر ملتهـای زجر دیـدهماننـد ایران و روم رسـید و آنـان را از زیر یـوغ ظلم و سـتم حاکمان جور آزاد ساخت و ابوبکر و عمر هم وارث این عدالت و مساوات بودند و غیر از این نمی توانستند عمل کنند.(۱۰)

در نـامه ای که امیرالمؤمنین علی(به والی آذربایجـان می نویسـد چنین می فرمایـد : "مبادا بپنـداری که حکومتی که بتو سپرده شده، یک شـکار است که به چنگت افتاده، خیر، امانتی است که برگردنت نهاده شده و مافوق از تو رعایت و نگهبانی و حفظ حقوق مردم را می خواهد، مبادا که به استبداد و خودکامگی در میان مردم رفتار کنی.(۱۱)

به طور کلی طبق بررسی تاریخ اسلام توسل به قدرت نظامی در سه مورد مشاهده می گردد :

۱. محو آثـار شـرک و بت پرستی، زیرا از نظر اسـلام بت پرستی، یـک دین وآئین نیست بلکه یـک انحراف و بیماری و خرافه است که موجب گمراهی و تفرقه و فساد در اجتماعات بشری می گردد. اسلام اجازه نمی دهد جمعی در یک مسیر صددرصد غلط و انحرافی پیش رونـد و سـقوط کننـد، لـذا ابتدا بت پرسـتان را از راه تبلیغ به سوی توحید دعوت کرد و آنجا که مقاومت می کردند، متوسل به زور می گشت، بتخانه ها را درهم می کوبید

و از هرگونه تظاهری به نـام بت و بت پرستی جلوگیری می کرد، تـا این بیمـاری روحی و فکری بکلی ریشه کن گردد. آیات جنگ و نبرد با مشـرکین ماننـد آیه ۱۸۹ سـوره بقره به این موضوع مهم اشـاره دارد که "قـاتِلوهُم حـتی لاـ تکُونَ فِتنهٌ و یَکُونَ الدینُ لله" با مشرکان به جنگ و کارزار ادامه دهید تا آن که شرک نابود گردد همانان دین حق از آن خداست."

۲. در برابر کسانی که نقشه نابودی و حمله به مسـلمانان را می کشـیدند، اسلام دستور به جهاد دفاعی و توسل به قدرت نظامی داده است وعمده جنگهایی که در زمان رسول خدا با یهودیان و رومیان و مشـرکات صورت می گرفت از این نوع بوده، مانند جنگ احد، احزاب، حنین، موته، تبوک.

۳.برای کسب آزادی و تبلیغ دین حق، هر آئین بر حقی اجـازه دارد به طور آزاد و به صورت منطقی خود را معرفی کنـد و اگر کسانی مانع این کار شوند، باید توسل به زور این حق رابدست آورد.(۱۲)

البته ناگفته نماند، در نبردهای اسـلامی که بعدها در زمان خلفای اموی و عباسـی صورت گرفت، به صـحنه هایی برمی خوریم که با تعالیم اسـلامی مغایرت دارد، چرا که گرداننـدگان این صـحنه های تاریخی، خلفا و امرا و سـرانی بودنـد که فرسـنگها از حریم اسـلام ومسـلمانی دور بودنـد. اسـلام برای اکثریت آنها وسـیله بود نه هدف. همان روشـی که خلفای بنی امیه در دمشـق داشـتند، خلفـای بنی عباس در انـدلس دنبال می کردنـد. این گروه مسـلمان نما، در عین اینکه نماز می گزاردنـد و مسـجد می ساختند و از قرآن دم می زدند، شراب هم می خوردند، قمار هم

می باختند و اعمال نامشروع دیگر را هم مرتکب می گردیدند. دوری از اهداف عالی اسلام و فرورفتن در امور پست مادی موجبات انحطاط اخلاقی آنان را فراهم ساخت و سبب گشت تا در نبردها مرتکب اعمالی ضد انسانی و دور از رحم و مروت اسلامی گردند. آدم کشی و خون ریزی و برده گرفتن و جمع غنایم، تنها هدف آنان در براه انداختن جنگها و لشکرکشیها بود و جهاد در راه دین به فراموشی سپرده شده و طولی نکشید که به ورطه سقوط و هلاکت افتادند.(۱۳) مسلماً این چنین نبردهایی هرگز مورد تأیید اسلام نبوده و نیست.

منابع و مآخذ :

۱. تفسیر نمونه، ج۲، ص۲۰۶

۲. همان

۳. صحنه های تکان دهنده در تاریخ اسلام، ترجمه علی دوانی. ص۲۸

۴. همان، ص۲۷

۵. سوره مبارکه مؤمنون / آیه ۹۶

۶. بحارالانوار، ج۲۱، ص۱۰۹، بنقل از تفسیر نمونه، ج۲۰، ص۲۸۲

۷. بحارالانوار، ج۲۱، ص۱۳۲، سوره مباره یوسف / آیه ۹۲

۸. تاریخ ابن خلدون، ج۲،ص۶۵، بنقل از صحنه های تکان دهنده در تاریخ اسلام، علی دوانی، ص۲۳

۹. همان، ص۲۵۵، به نقل از همان منبع

۱۰. صحنه های تکان دهنده در تاریخ اسلام، علی دوانی

۱۱. نامه ۵ نهج البلاغه

۱۲. تفسیر نمونه، ج۲، ص۲۰۶، ۲۰۷

صحنه های تکان دهنده در تاریخ اسلام، علی دوانی، ص۶

چگونه مسلمانان به دین اسلام گرویدند؟

پرسش

چگونه مسلمانان به دین اسلام گرویدند؟

پاسخ

اگر منظور سؤال شما، بررسی علل و عوامل مؤثّر در گرایش مردم به آئین اسلام است می توان به طور خلاصه به برخی از آنها، این گونه اشاره نمود.

در یک نگاه کلّی عوامل را می توان در سه بخش شماره نمود:

الف عللی که به "پیام اسلام برمی گردد.

ب آن هایی که به "شخصیّت پیامبراسلام برمی گردد.

ج آن هایی که به "مخاطبین و معاصرین و مردم برمی گردد.

۱. از جمله عواملی که در حوزه مربوط به "پیام اسلام باید نام برد، غنای آن است قرآن محتوای غنی و پیام زنده ای به جهانیان می داد و آن ها را دعوت به زندگی طیبه می کرد; پیام زنده ای که از عقلانیت و اتقان برخوردار و با فطرت انسان ها، مطابق است قرآن مجید، دعوت رسول را دعوت به حیات طیّبه معرفی نموده و از مؤمنان می خواهد آن را اجابت کنند "يَأَيُّهَا الَّذِين َءَامَنُواْ اسْتَجِيبُواْ لِلَّه ِوَلِلرَّسُول ِإِذَا دَعَاكُم ْلِمَا يُحْيِيكُم ..;(انفال ۲۴) ای کسانی که ایمان آورده اید دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید، هنگامی که شما را به چیزی می خواند که مایه حیاتتان است ..".

"این تعبیر، کوتاه ترین و جامع ترین تعبیری است که درباره اسلام و آیین حق ّ آمده است آیا مردم قبل از طلوع اسلام و دعوت قرآن مرده بودند که قرآن آن ها را دعوت به حیات طیّبه می کند؟ پاسخ این سؤال این است که آری آن ها فاقد حیات به معنای واقعی بودند و اسلام آن ها را به حیات فکری و عقلانی دعوت نمود."(تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۷، ص ۶۲۷، دارالکتب الاسلامیه)

۲. از جمله عواملی که به نحوی به پیام و به گونه ای به پیامبر برمی گردد، اعجاز آن

حضرت بود که وجدان و قلب و فکر بسیاری از مخاطبین را بیدار کرده و متوجّه به دین مبین اسلام نمود. و آن حضرت در عرصه های مختلفی معجزات گوناگونی برای بیداری و دعوت مردم به اسلام ارائه نمود. بارزترین معجزه آن حضرت "قرآن مجید" است که شاهد صدقی جاودانه بر آسمانی بودن پیامش می باشد.

قرآن در این باره می فرماید: "وَ إِن کُنتُم فِی رَیْب مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَی عَبْدِنَا فَأْتُواْ بِسُورَه مِّن مِّثْلِه (بقره ۲۳) اگر درباره آن چه بر بنده خود نازل کرده ایم شک و تردید دارید، لااقل یک سوره همانند آن بیاورید."

بدین ترتیب قرآن همه منکران را به مبارزه با خود و آوردن یک سوره مانند آن دعوت می کند تا عجز آن ها دلیلی روشن بر اصالت این وحی آسمانی در رسالت الهی آورنده آن باشد.(همان ج ۱، ص ۱۲۶.)

تاریخ نمونه هایی برای جذب مردم به اسلام به خاطر شنیدن قرآن و دیدن این معجزه جاودانه برای ما نقل می کند.

از جمله ولید بن مغیره که سخن وری نیرومند و از سران بلندپایه و سرشناس عرب به شمار می رفت وقتی قرآن مجید را شنید گفت آن چه محمد۶ می گوید به خدا سوگند نه شعر است و نه سحر و نه گزاف گویی بی خردان بی گمان گفته او سخن خداست (علوم قرآنی آیت الله محمدهادی معرفت ص ۳۵۲، انتشاراتی التمهید.)

۳. عواملی که به شخصیّت پیامبراکرم نیز باز می گردند متعدّداند که از جمله آن ها شخصیت ممتاز و اخلاق عالی پیامبراکرم بود که در جذب مردم به دین اسلام نقش مهمی را ایفأ نموده است نمونه های زیادی را مشاهده می کنیم که افراد سنگدلی را چنان نرم و مطیع خود کرد که از آنان مؤمنینی راستین

به وجود آورد. این عامل در زیر سایه امامت شیعه به همان صورت تـداوم یافت قرآن مجیـد می فرماید: "فَبِمَا رَحْمَه ٍ مِّن َاللَّه ِ لِنت َلَهُم ْوَلَوْ کُنت َفَظًّا غَلِیظَ الْقَلْب ِ لاَ نفَضُّواْ مِن ْحَوْلِک;(آل عمران ۱۵۹) از پرتـو رحمـت الهی در برابر آن هـا، نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگ دل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند."

آیه فوق به یکی از مزایـای فوق العـاده اخلاقی پیامبر۶ در جذب افراد به اسـلام و گسترش اسـلام اشاره می کند.(تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۳، ص ۱۴۱، دارالکتب الاسلامیه)

۴. از عـواملی که به جـامعه و مردم مخـاطب رسول اکرم برمی گردد، شـرایط بـد محیطی و فکری آن هـا بود که این اوضـاع و احوال بد، در روی آوردن به دین اسلام که پیام رهایی آنان از بدبختی بود نیز، نقش مهمّی را ایفا نمود.

قرآن مجید به این شرایط بد و نامساعد اشاره می کند:

"وَکُنتُم ْعَلَی َشَفَا حُفْرَه ٍ مِّن َالنَّارِ فَأَنقَذَکُم مِّنْهَا;(آل عمران ۱۰۳) و شما بر لب حفره ای از آتش بودید، خدا شما را از آن جا بر گرفت "

و امیرمؤمنان در توصیف جامعه معاصر پیامبر۶ می فرمایـد: "و أنتم معشـر العرب علی شـر دین فی شـر دار; شـما عرب ها در بدترین اوضاع زندگی و فکری بودید."(نهج البلاغه ترجمه فیض الاسلام خ ۲۶.)

این هـا جزء عواملی است که در گرایش مردم به اسـلام اثر به سـزایی داشـته و دارنـد البتّه عوامل دیگر را نیز می توان در کنار این ها نام برد.

بnaادعای کامل بودن اســلام آیانمونه عملی حکومتی صددرصدبرپایه اســلام تاکنون بناشده ؟ برای اثبات ادعایمان چه چیزی ارائه کنیم وچرادرجهان یک جامعه کاملابرترنیستیم ؟

پرسش

باادعـای کامـل بودن اسـلام آیانمونه عملی حکومتی صددرصـدبرپایه اسـلام تاکنون بناشـده ؟ برای اثبات ادعایمان چه چیزی ارائه کنیم وچرادرجهان یک جامعه کاملابرترنیستیم ؟

پاسخ

تـاکنون هیـچ دین و مکتبی درجهـان به طور کامـل پیاده نشـده است. در همین عصـر کنونی در طی نیم قرن حکومتکمونیستی شورروی با همه ابزارها و امکاناتی که در اختیار داشت نه تنها نتواست آرمان های خود را پیاده کنـد. بلکه باپدیـد آمـدن یک فرصت تمـام آنچه را که بـافته بود از هم گسـست. انتظـار این که یـک دین و آیین و یـا مکتب به طور صـد درصـد پیاده شود

انتظاری منطقی و روانیست. پس بایـد نسبی سـنجید اگر آیینی به طور نسبی پیاده شود و درتاریـخ امتدادیابد نشانه موفقیت آن است. اسلام در دوره جدید تاریخ موفق ترین دین ها بوده است. زیرا در طی پانزده قرن بیش ازیک میلیارد تابع دارد و از آغاز پیدایش تاکنون الگوهای متعددی را برای حکومت سیاست اقتصاد و ... ارائه کرده استوحتی تمدن جدید بشری مرهون اسلام است. انتظـار این که در یـک برهه از زمـان اسلام به طور کامـل پیـاده شود انتظاریایـده آل محسوب می شود. ولی بـا واقعیت فاصـله دارد. از نظر نمونه اسـلام بارها در طول تاریخ نمونه هایی از جامعهاسلامی را به نمایش گذاشته است. از صدر اسلام و حکومت خلفا تا حکومت سلسله عباسی و بالاخره حکومترکهای عثمانی همه حکومت هایی نشات گرفته از الگوهای اسلامی هسـتند. از همه اینها که بگذریم اشـکال هرچههست از مسلمانی ماست نه از اسلام. الگوها و برنامه هایی که اسلام تبیین نموده روشن است. تا زمانی که مسلمانی بهشکل موجود است نخواهیم توانست الگوی کامل اسلام را ارائه کنیم.

برخی میگوینداســلام با زورگسترش یافت آنهاواقعیت های تاریخی مثل حمله به ایران و جنگ با یهودو گرفتن جزیه راشاهدمی آورند پاسخ چیست ؟

پرسش

برخی میگوینداســلام بـا زورگسـترش یـافت آنهـاواقعیت هـای تـاریخی مثـل حملـه بـه ایران و جنـگ بـا یهـودو گرفتـن جزیه راشاهدمی آورند پاسخ چیست ؟

پاسخ

آنچه در پیشـرفت اسـلام موثر بوده است همان زمینه قبول عام در بین مردم و نـدای عدالت و حق طلبی و معنویاتآن بوده اسـت رمز درهم شکسـتن قدرتهای بزرگ آن زمان را نیز در همین مقوله باید جسـتجو نمود آنچه که شـما دربارهیهود نوشته اید نیز صحت تـاریخی نـدارد پیامبر خـدا(ص) با یهود مـدینه پیمان دفاعی مشترک داشـتند ولی زمانی که آناناز در خیانت برآمـده و علیه مسلمانها با مشرکان همداستان شدند رسول خدا(ص) به حکم تورات با آنان عمل نمود وآنان را از مدینه اخراج کرد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: غزوه بنی قریظه و خیبر، جعفر سبحانی.

نکته دیگر آن که در زمان حیات پیامبر(ص) هیـچ هجومی از مسـلمانان علیه ایران و روم صورت نگرفت. فتح ایران وروم پس از پیـامبر(ص) و در زمـان خلفـا اتفـاق افتـاد و همـانگونه که اشارت رفت زمینه پـذیرش در مردم وجود داشت ودیر یا زود این پدیده به درگیری بین قوای اسلام و نیروهای ایران و روم منجر می شد. مسلمانان نیز با استفاده از اینزمینه مساعد و عطش مردم برای قبول اسلام به آسانی مرزها را درنوردیدند و اسلام را گسترش دادند.

درباره جزیه نیز لازم است بدانیم؛ جزیه نوعی مالیات است که از غیر مسـلمانان اخذ می شود و در قبال آن دولتاسلامی به آنان خـدمات داده و از آنان حمایت می کنـد. همان گونه که مسـلمانان خمس و زکات می پردازند در داخلجامعه اسـلامی پیروان

دیگر مذاهب می بایست مالیاتی پرداخت نمایند که نام آن جزیه است.{J

آیا به نظر نمی رسد که اسلام در هر کجا که وارد شده با زور شمشیر بوده است ؟

پرسش

آیا به نظر نمی رسد که اسلام در هر کجا که وارد شده با زور شمشیر بوده است ؟

پاسخ

برای دستیابی به پاسخ در ابتدا یادآوری چند مطلب ضروری است:

۱- دین اسلام از مجموعه قران و آنچه که به طریق صحیح از رفتار و گفتار پیامبر(ص) حضرت علی(ع) حضرت فاطمه، امام حسن، امام حسین و امامان معصوم دیگر به دست ما رسیده است قابل فهم است کسی که توان تحقیق دارد اگر این مجموعه را بررسی کند به دستمی آورد که دین اسلام دین خدایی و دین هدایت است و هیچ گونه تأکید و دستوری بر آدم کشی و ظلم کردن صادر نشده است بلکه تأکید این دین بر علم و فهم عمیق دین است و آنان که در صدر اسلام در مکه و مدینه اسلام را پذیرفتند هیچ کدام به زور شمشیر نپذیرفتند بلکه این دین راحق یافته و آنان که پس از صدر اسلام مسلمان شدند حقانیت آن را فهمیدند و مسلمان شدند نه به زور شمشیر مسلمان شده باشند آیا می توان گفت که سلمان، ابوذر، مقداد، عمار، یاسر، سمیه، بلال، صهیب رومی، پادشاه نجاشی، جعفری، ابی طالب، حمزه و امثال آنان به زور شمشیرمسلمان شدند؟! آیا علی(ع) که اولین مسلمان در کره زمین است و آثار علمی به جای مانده از او همین الان هم دانشمندان را شگفت زده کرده به زور شمشیر مسلمان شده است؟! آیا دانشمندانی که در عصر ما در کشور آلمان و کشورهای دیگر جهان اسلام را می پذیرند به زور شمشیرمی پذیرند؟!

۲- یکی از ضروریات زندگی انسان دفاع است دفاع یک پدیده غریزی است دین اسلام این غریزه را هدایت کرده و

برنامه دفاعی کاملی برای انسان ارائه داده است و هر کس این دین را بپذیرد بر اساس آن برنامه دفاعی خود را تنظیم می کند. دفاع اسلامی هیچ گونه نقص وایرادی ندارد و اگر مقایسه شود بین برنامه دفاعی اسلام و برنامه های دفاعی مکاتب دیگر روشن خواهد شد که برنامه دفاعی اسلام خردمندانه ترین برنامه هاست. و اگر تاریخ اسلام را بادقت مطالعه کنیم به روشنی آشکار خواهد شد آن چه برای رهبران آسمانی و توده مسلمانان اولویتداشته است بیان حق و دعوت به حق گرایی و رفع موانع حق گستری بوده است و تمامی مقاومت ها، دفاع ها و جهادهای مسلمانان در راستای پیاده سازی این اهداف بوده است. و آنچه قدرتمندان سیاسی و سران ملوك الطوایفی را بر می آشفت همان حق طلبی و آگاهی مردم جهتعدالتخواهی بود که از سوی مصلحان اجتماعی و پیامبران الهی ندای آن سر داده می شد به همین جهت بدخواهان و سلطه طلبان در همان گامهای اول حرکت آزادی بخش مصلحان و رهبران آسمانی به مخالفت می پرداختند و از حربه آزار و شکنجه استفاده می کردند. چنان که در مکه واوایل بعثت با پیامبر(ص) و یاران ایشان آن گونه برخورد کردند.

در مقابل این مخالفتها و تخلفها نخست مسلمانان مقاومت و ایستادگی از خود نشان دادند و سپس به دفاع پرداختند چنان که در جنگهای بعد از هجرت به مدینه به وقوع پیوست و به منظور رفع موانع آگاهی مردم و نجات مستضعفان اقدام به جهاد کردند. بهترین دلیل برخیر خواهی مسلمانان آن است که هر جا توسط مسلمانان فتح شد و مردم با اسلام آشنا شوند. خود با میل و رغبت به این آئین انسانی و

معنوی پایبند ماندند چنان که در مورد مردم ایران این چنین شد. ناگفته نماند اگر چه از سوی برخی شرکت کنندگان در جنگ، افراطی گری هایی واقعشده باشد و خطاهایی سرزده باشد اما این خطاها به عنوان جریان غالب و حرکت کلی نبوده است بلکه با پیروزی مسلمانان به جبران خرابیها و دلجویی از بازماندگان اقدام شده است و از بهترین نمونه های لطف و رحمت دین اسلام داستان فتح مکه بود.

رسول خدا که مرکز توطئه را فتح کرد و همه سران کفر شکست خوردند هیچ گونه آدمکشی راه نینداخت و همه دشمنان را آزاد ساخت با اینکه در اختیار او بودند و می توانست همه را از دم شمشیر بگذارند ولی نکرد اگر دین اسلام دین زور و شمشیر و آدمکشی بودمی بایستی پیامبر روز فتح مکه همه را می کشت چون اهل مکه ۲۱ سال بود که با پیامبر می جنگیدند و بلاها بر سر پیامبر و مسلمانان آوردند ولی آن حضرت همه را بخشید قرآن پیامبر را پیامبر رحمت می نامد نه پیامبر آدمکشی و انتقام و حتی آن روز که مکه فتح شد پیامبر نفرمود هرکس مسلمان نشود با شمشیر کشته می شود.

۳- نکته مهم دیگر آن که؛ جنگ هایی که در زمان پیامبر روی می داد و پیامبر نیروهای رزمی اسلامی را هدایت می کرد جنگهای اسلامی بودند و هیچ گونه ایرادی نداشتند و آن جنگها برای دفاع از اسلام و مسلمین بود ولی جنگ هایی که پس از پیامبر خدا روی داد اگر بههدایت امام معصوم نباشد جنگ اسلامی به حساب نمی آید و کارهایی که در آن جنگ ها انجام می شود نمی تواند به حساب اسلام گذاشته شود بر این اساس جنگهایی که بدون

هدایت امام معصوم صورت بگیرد ربطی به اسلام ندارد و اعمال رزمندگان مسلمانان به حساب دین اسلامگذاشته نمی شوند همانطوریکه در موارد دیگر نیز چنین است. به عنوان مثال: یکی از برنامه های دین اسلام طهارت و نظافت است حالا اگر در میان مسلمانان طهارت و نظافت مراعات نشود این کار ربطی به اسلام ندارد. اگر کشور مسلمانی بدون دستور و هدایت امام معصوم و یاجانشین بر حق او بر کشوری هجوم ببرد و آدمکشی راه بیندازد ربطی به اسلام ندارد بر اساس این مطالب نمی توان همه جنگهای مسلمانان را به حساب اسلام گذاشت.

۴- همین هایی که می گویند: «اسلام دین شمشیر است» می گویند: «مسیحیت دین محبت است» در حالی که مسیحیان در طول تاریخ بیش از حد به جنایات جنگی و غیر جنگی دست زده اند دانشمندان را زنده زنده سوزانده اند و مسلمانان را در جنگهای صلیبی به شکل بسیارفجیع کشته اند ولی با این حال می گویند: دین مسیحیت دین محبت است البته به این افراد در همین مورد هم می گویند که دین حضرت عیسی(ع) و دین اسلام و حتی ادیان دیگر همه شان ادیان الهی هستند و هیچ کدام به آدمکشی تشویق نمی کنند و اعمال مسیحیان را نمی توان به حسابدین مسیحیت گذاشت و همین طور اعمال مسلمانان پس از پیامبر را نمی توان به حساب دین اسلام گذاشت ممکن است مسیحیان و مسلمانان رهایی انجام دهند که خلاف دستورات اسلام و دین مسیحیت است.

۵- این حدیثی که می گوید: «دین اسلام با شمشیر علی و ثروت خدیجه پیش رفت» حرف درستی است و به دفاع مربوط است چون در جنگ هایی که پیش آمد، این شمشیر علی بود که افراید مانند ولید

و عمرو بن عبدود را از سر راه برمی داشت نه شمشیر ابوبکر، نه شمشیرعمر، نه شمشیر عثمان، نه شمشیر طلحه و نه شمشیر زبیر و این ثروت خدیجه بود که در راه اسلام صرف می شود.

۶- به این مطلب نیز توجه داشته باشیم که دین اسلام، گرچه دین کامل است ولی اگر آنان که این دین را می پذیرند، افراد عقب مانده و بی علم باشند نمی توانند خوب پیاده کنند و در نتیجه هر کس این عقب مانده ها را ببیند، نسبت به دین بدبین می شود در حالی که اگرانسان های فهمیده و متمدن این دین را می پذیرفتند، بهتر پیاده می کردند و چهره خوبی از دین به جهانیان نشان می دادند.{J

برخی معتقدند که حکومت پیامبر(ص) مسأله ای بشری است و ربطی به خدا و دین ندارد. بنابراین اگر آن حضرت در زمان خویش اقدام به تشکیل حکومت نمود، بنابر نیاز جامعه بود، نه تکلیفی الهی و دینی؟!

پرسش

برخی معتقدند که حکومت پیامبر(ص) مسأله ای بشری است و ربطی به خدا و دین ندارد. بنابراین اگر آن حضرت در زمان خویش اقدام به تشکیل حکومت نمود، بنابر نیاز جامعه بود، نه تکلیفی الهی و دینی؟!

پاسخ

این اشکال در آغاز از سوی سکولاریست های عرب -چون علی عبدالرزاق ر.ك: الف. عبدالرزاق، علی، الاسلام و اصول الحکم، ص ۱۵۹؛

ب. عادل ظاهر، الاسس الفلسفیه للعلمانیه؛

پ. بازرگان، پادشاهی خدا، صص ۵۲ - ۵۱؛ آخرت و خدا، ص ۱؛

ت. حائری یزدی، مهدی، حکمت و حکومت، ص ۱۴۰. و عادل ظاهر مطرح شد، سپس به نگاشته های سکولار اندیشان ایرانی راه یافت. در پاسخ به این اشکال باید منطق قرآن درباره نقش پیامبر اکرم(ص) در دولت اسلامی را جست وجو کنیم. در این زمنیه نیازمند بحث در چند محور می باشیم:

یک. رهبری سیاسی پیامبر(ص)

قرآن کریم، پیامبر اکرم(ص) را به عنوان فردی که برای دخالت در زندگی مردم «اولی و دارای ولایت است، معرفی می کند: (النَّبِيُّ أَوْلى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ) احزاب (۳۳)، آیه ۶.. قرآن پژوهان و مفسّران تصریح کرده اند که این اولویت، اختصاص به مسائل دینی ندارد و همه امور دینی و دنیایی آنان را در بر می گیرد. مؤید این تفسیر چند چیز است:

۱. اطلاق آیه شـریفه؛ به عبارت دیگر آیه شریفه اولویت و ولایت پیامبر را به عرصه خاصی محدود نکرده است، در نتیجه همه حوزه هـای ولاـیت پـذیر که در رأس آنهـا حوزه رهبری سیاسـی و اجتمـاعی است را شامل می شود و پیامبر از سوی خـداوند ولایت همه جانبه بر مردم پیدا می کند.

۲. روایات؛ امام باقر(ع) فرمود: «این آیه درباره رهبری و فرماندهی نازل شده است».مجمع البحرین، ص ۹۲، ماده ی ولی.

۳. شأن نزول؛ در شأن

نزول آیه آمده است: وقتی پیامبر اکرم(ص) آهنگ جنگ نمود و مردم را به خروج فرمان داد، برخی نزد آن حضرت آمدند تا برای بستگان خویش اذن بگیرند؛ آن گاه این آیه نازل شد. از این مسأله روشن می شود که فرمان های اجتماعی پیامبر(ص) متکی به ولایت الهی و دینی است؛ نه مبتنی بر خاستگاه بشری.نگا: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۳۸.

۴. مفهوم اولویت؛ آیه شریفه نشان می دهد پیامبر اکرم(ص) از طرف خداوند نسبت به اداره و رهبری جامعه مقدم است و با وجود او نوبت به دیگران نمی رسد.

آیات دیگری نیز گویای همین مطلب است؛ از جمله آیه (إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ) مائده (۵)، آیه ۵۵. «سرپرست و ولی شما، تنها خدا و پیامبر او است و کسانی که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز به پا می دارند و در حال رکوع زکات می دهند».

بنابراین از نگاه قرآن، خداوند پیامبر را نسبت به دیگران اولویت بخشیده و ولایت داده است. از این رو ولایت آن حضرت تابع ولایت خداوند و در طول آن است؛ نه امری زمینی و بشری.

علامه طباطبایی(ره) درباره ولایت آن حضرت می نویسد: «رسول خدا بر همه شئون امت اسلامی، جهت سوق دادن آنان به سوی خدا و نیز برای حکمرانی و فرمانروایی بر آنها و قضاوت در میان شان، ولایت دارد... البته این ولایت در طول ولایت خداوند و ناشی از تفویض الهی است».طباطبائی، علامه محمدحسین، المیزان، ج ۶، ص ۱۴.

نکته مهم دیگر این که مفهوم «انّما»، دلالت بر حصر دارد. بنابراین طبق این آیه حکومت مشروع، آن حکومتی است

که از جانب خداوند مشروعیت یافته باشد.

در نتیجه با توجه به مجموع آیات قرآن، می توان فهمید که حضرت رسول، در آن واحد، دارای سه شأن بوده است:

یکم. امامت و پیشوایی و مرجعیت دینی،حشر (۵۹)، آیه ۷.

دوم. ولایت قضایی،نساء (۴)، آیه ۶۵.

سوم. ولایت سیاسی و اجتماعی.مائده (۵)، آیه ۵۵؛ احزاب (۳۳)، آیه ۶ و....

دو. مسؤولیت های اجتماعی پیامبر(ص)

هر یک از شئون سه گانه پیامبر(ص) –در پیشوایی دینی، ولایت قضایی و رهبری اجتماعی مسؤولیت های خاصی را بر عهده آن حضرت نهاده بود. آیات زیر، نمونه هایی از مأموریت هایی در ارتباط با «رهبری جامعه» و «اداره امت» است:

۱. (فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِی الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ...) انفال (۸)، آیه ۵۷. «پس اگر در جنگ بر آنان دست یافتی با [عقوبت آنان، کسانی را که از پی ایشانند تارومار کن، باشد که عبرت گیرند». این آیه از یک سو بیانگر سیاستی است که امت اسلامی در برابر دشمنان متجاوز و پیمان شکن، باید اتخاذ کند و از سوی دیگر، بیانگر آن است که مسؤولیت برنامه ریزی، آماده سازی مقدمات و بالاخره عینیت بخشیدن به این سیاست، بر عهده پیامبر(ص) است.

۲. (وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِکِینَ اسْتَجارَکَ فَأَجِرْهُ حَتَّى یَسْمَعَ کَلامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ) توبه (۹)، آیه ۶. «و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست، پناهش ده تا کلام خدا را بشنود؛ سپس او را به مکان امنش برسان». به حکم این آیه، پیامبر(ص) موظف است برای حفظ امنیت مشرکان –که برای شنیدن کلام خدا می آیند امنیت و آزادی آنان را تأمین کند.المیزان، ج ۹، ص ۱۵۵ و ۱۵۶.

۳. (یا أَیُّهَا النَّبِیُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِینَ عَلَى الْقِتالِ) انفال (۸)، آیه ۶۵. «ای

پیامبر! مؤمنان را به جهاد برانگیز».

۴. (یـا أَیُّهَا النَّبِیُّ جاهِدِ الْکُفَّارَ وَ الْمُنافِقِینَ وَ اغْلُظْ عَلَیْهِمْ) توبه (۹)، آیه ۷۳. «ای پیـامبر! با کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان سخت بگیر». در اینجا وظیفه فرماندهی و سازماندهی مسلمانان برای جهاد، بر دوش پیامبر اکرم(ص) نهاده شده است.

۵. (خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً) همان، آیه ۱۰۳. «از اموال آنـان صـدقه ای بگیر». بر اساس این آیه پیامبر(ص) مأمور گرفتن زکات (نـوعی مالیـات بر ثروت) از مسـلمانان است. بنـابراین از دیـدگاه قرآن، پیـامبر(ص) نه تنهـا مـأمور تشـکیل حکومت بود؛ بلکه مسؤولیت های اجتماعی متعددی را نیز از سوی خداوند، بر عهده داشت و بر این اساس اقدام به تشکیل حکومت نمود.

سه. اختیارات مالی پیامبر(ص)

اختیـارات مـالی پیـامبر(ص)، نشان دهنـده موقعیت رسول خـدا(ص) در زعامت و رهبری جامعه و نقش آن حضـرت در دولت اسلامی است. آیات ذیل بیانگر این موضوع است:

۱. (وَ اعْلَمُوا أَنَّما غَنِمْتُمْ مِنْ شَیْ ءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ) انفال (۸)، آیه ۴۱. «و بدانیـد که هر چه به شـما غنیمت و فایده رسد، یک پنجم آن برای خدا و رسول و از آن خویشاوندان [او] و یتیمان و در راه ماندگان است».

۲. (یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْأَنْفالِ قُلِ الْأَنْفالُ لِلَّهِ وَ الرَّسُولِ) همان، آیه ۱. «چون امت از تو حکم انفال را سؤال کنند، جواب ده که انفال مخصوص خدا و رسول است».

۳. (ما أَفاءَ اللَّهُ عَلی رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُری فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی الْقُرْبی وَ الْیَتامی وَ الْمَساکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ کَیْ لا یَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیاءِ مِنْکُمْ) حشر (۵۹)، آیه ۷. «و آنچه

که خدا از اموال ساکنان آن قریه ها عاید پیامبرش گردانید، از آن خدا و از آن پیامبر [او]و متعلق به خویشاوندان نزدیک [وی و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است، تا میان توانگران شما دست به دست نگردد».

با کمترین آشنایی با منطق قرآن و فقه اسلامی، می توان فهمید که این بودجه فراوان، به عنوان منبع هزینه زندگی شخص پیامبر(ص) و یا منبع هزینه تبلیغ احکام از سوی آن حضرت نیست؛ بلکه نوعی تأمین اجتماعی و بودجه دولتی است. به بیان امام حسن عسکری(ع): «خداوند با سپردن نیمی از خمس به پیامبر(ص)، تربیت یتیمان، برآوردن نیازهای مسلمین، پرداخت بدهکاری آنان و تأمین هزینه حج و جهاد را، از او خواسته است».بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۹۸.

چهار. پیامبر(ص) و مردم بررسی آیات متعدد قرآن، حکایت از آن دارد که در بینش قرآنی، پیامبر اسلام(ص) صرفاً در جایگاه مسأله گویی و بیان احکام قرار ندارد و حوزه نفوذ و دخالت او، به ابلاغ وحی محدود نمی شود. مسلمانان نیز نباید فقط برای فراگیری احکام آن حضرت را مرجع خود بدانند؛ بلکه موظف اند در عرصه مسائل اجتماعی، از خط مشی و سیاست ترسیم شده از سوی رسول خدا(ص) پیروی کنند و در برابر امر و فرمان او گردن نهند. بعضی از این آیات عبارت است از:

۱. (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ) محمد (۴۷)، آیه ۳۳. «ای کسانی که ایمان آورده اید؛ خدا را اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت نمایید».

علامه طباطبایی می نویسد: «بر اساس این آیه، اطاعت از پیامبر(ص) در مورد دستوراتی که برای اداره جامعه اسلامی و از موضع ولایت و حکومت صادر می کند، لازم است».المیزان،

ج ۱۸، ص ۲۴۸. پس لزوم اطاعت از پیامبر(ص) مبین الهی بودن حکومت آن حضرت است؛ وگرنه نیازی به تأکید خداوند بر اطاعت از پیامبر(ص) و آن را در زمره وظایف دینی قرار دادن، نبود.

۲. (وَ إِذا جاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ) نساء (۴)، آیه ۸۳. «و چون خبری از ایمنی یا وحشت به آنان برسد، انتشارش دهند؛ و اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع کنند، قطعاً از میان آنان کسانی اند که [می توانند درست و نادرست آن را دریابند».

قرآن مسلمانان را موظف می داند که اطلاعات و اخبار خود را -به ویژه در شرایط حساس جنگ قبل از انتشار در بین مردم به پیامبر اکرم(ص) ارائه دهند. این آیه نیز صراحت دارد که پیامبر اکرم(ص)، صرفاً ابلاغ کننده احکام الهی نیست؛ بلکه علاوه بر احکام، مسؤولیت کارشناسی و تحلیل موضوعات، حوادث و رخدادهای سیاسی - اجتماعی را نیز بر عهده دارد. همان گونه که مسلمانان برای دریافت احکام به آن حضرت مراجعه می کنند؛ برای دریافت تحلیل صحیح مسائل جاری جامعه نیز، باید به او مراجعه کنند و از انجام هر عمل خودسرانه بپرهیزند.

۳. قرآن کریم از مسلمانان می خواهد که با دخالت رسول خدا(ص) در امور اجتماعی و پس از اعلام نظر آن حضرت، تردیدی به خود راه ندهند و همگی اطاعت کنند: (وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لا مُؤْمِنَةٍ إِذا قَضَى اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَمْراً أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبِيناً) احزاب (۳۳)، آیه ۳۶.

«هیچ مرد و زن مؤمنی را در کاری که خدا و رسول حکم کنند، اراده و اختیاری نیست [که رأی خلافی اظهار نمایند] و هر کس نافرمانی خدا و رسول کند، قطعاً دچار گمراهی آشکار گردیده است».

در این آیه، مقصود از «قضای پیامبر»، دخالت آن حضرت در شئون گوناگون زندگی مردم و مسائل مختلف حکومت است. البته هر چند این مسائل، امور خود مردم است (من امرهم) و خود مردم حق مشارکت و دخالت دارند؛ ولی وقتی در همین مسائل پیامبر خدا –به عنوان رهبر دولت اسلامی دخالت کند، جایی برای مداخله دیگران باقی نمی ماند و هیچ کس نباید خود را صاحب اختیار بداند.

۴. قرآن مجید پذیرش داوری و حکمرانی پیامبر را در مشاجرات شرط ایمان دانسته است: (فَلا وَ رَبِّکَ لا یُؤْمِنُونَ حَتّی یُحَکِّمُوکَ فِیما شَجَرَ بَیْنَهُمْ ثُمَّ لا یَجِدُوا فِی أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَیْتَ وَ یُسَلِّمُوا تَسْلِیماً) نساء (۴)، آیه ۶۵. «... به خدایت سوگند، ایمان نمی آورند؛ مگر آنکه تو را در آنچه بینشان اختلاف آمیز است، داور قرار دهند. سپس نسبت به آنچه قضاوت کردی، در نفس خود هیچ اعتراضی نداشته و از جان و دل تسلیم باشند».

صراحت این آیه در ارتباط شأن قضاوت و داوری پیامبر(ص) با دین، بسیار صریح است؛ زیرا قرآن مجید آن را شرط ایمان دانسته است. در حالی که اگر این مسأله مطلبی بشری و زمینی بود، ارتباط دادن آن با ایمان، معنا نداشت.

۵. (یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ) حجرات (۴۹)، آیه ۱. «ای کسانی که ایمان آورده اید! در برابر خدا و پیامبرش [در هیچ کاری پیشی مجویید».

۶. (ما کانَ لِأَهْلِ الْمَدِینَهِ

وَ مَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ) توبه (۹)، آیه ۱۲۰. «اهل مدینه و بادیه نشینان اطرافش نباید هرگز از فرمان پیامبر تخلف کنند».

آیات متعدد دیگری نیز وجود دارد که نمایانگر شعاع ولایت و رهبری آن حضرت، بر سراسر زندگی اجتماعی - سیاسی است. بنابراین اگر حکومت پیامبر(ص)، حکومتی عرفی بود؛ دیگر نیازی نبود که خداوند مسلمانان را موظف به اطاعت از آن حضرت در امور اجتماعی خویش کند؛ بلکه مردم بر اساس خواست خود، در این زمینه تصمیم می گرفتند.

آیا جهاد ابتدایی نشان دهنده توسعه طلبی و اکراه در دین نیست * همانطوری که در حمله مسلمانان به ایران ثابت شد؟

پرسش

آیا جهاد ابتدایی نشان دهنده توسعه طلبی و اکراه در دین نیست * همانطوری که در حمله مسلمانان به ایران ثابت شد؟

پاسخ

قبل از بررسی هر یک از سؤالات ذکر شده توجه به چند نکته لازم است:

۱- فراز آغازین نامه شما نشانگر نوعی نگرش نادرست در باب خشونت؛ یعنی، نفی ارزش مطلق خشونت است. در حالی که واقعیت چنین نیست. خشونت نه مطلقا بد است و نه مطلقا خوب، بلکه در مواردی جایز، روا و مناسب است و در مواردی غیرجایز و ناروا. اگر خشونت مطلقا بد باشد به این معنا است که کاربرد خشونت برای نفی خشونت هم ناروا است و این قضیه ای خودستیز(Self Contrdictoy) است، زیرا در پناه نفی مطلق خشونت مجال برای خشونت گشوده می شود ، (نک: تساهل و تسامح اخلاقی، دینی، سیاسی، محمود فتحعلی، قم، مؤسسه فرهنگی طه).

اسلام نیز آیین رحمت است، ولی رحمت بودن آن به معنای نفی اعمال هرگونه خشونت نیست، بلکه اسلام خشونت های روا و مجاز را پذیرفته است.

۲- منابع استنباط احکام اسلامی چهار چیز است: کتاب، سنت، اجماع و عقل. البته اجماع در نظر شیعه دلیل مستقلی نیست و بازگشت به سنت می کند. عقل معتبر نیز عقل قطعی است که به دو قسم مستقلات و ملازمات عقلیه تقسیم می شود ولی احکام عقلی ظنی هیچ اعتباری ندارد. سنت نیز تقسیم می شود به: فعل، قول و تقریر معصومین(ع). بنابراین چه سخنی از معصوم رسیده باشد، چه عملی در تاریخ نقل شده باشد و چه فعلی در جامعه آنان رخ داده و مخالفت نکرده باشند، هر یک به تنهایی حجت است و سنت محسوب می شود. بنابراین ما نمی توانیم

در برابر سـنت گزینشگری کنیم بلکه همان اندازه که فعل معصوم حجت است قول او نیز هست. بنابراین اگر به فرض مصداقی از عمـل به مسـأله ای را نیـافتیم، ولی در گفتـار آنـان و یا تقریرشان مشاهـده شـد، به یکسان واجب است که آن را اخـذ کنیم. افزون بر آن مگر تاریخ از طریق همین روات به ما نمی رسد؟ سیره عملی و گفتاری هر دو از علوم نقلی هستند و توسط راویان به ما می رسد و فرقی از جهت درجه اعتبار ندارند.

۳- این طور نیست که هر روایتی به دست فقیه برسـد براسـاس آن فتوا دهـد. علومی چون رجـال، درایه و... بـا قواعـد و اصول بسـیار دقیق و منظم برای این پایه ریزی شده اند که فقیه بتواند در میان روایات سـره را از ناسره بازشناسد. بنابراین تا زمانی که جمیع راویان حـدیث شـناسایی نشـده و وثاقت همه آنها به اثبات نرسـد و اعتبار روایت روشن نشود و با ادله معتبره ثابت نشود که این سـخن از سوی امـام(ع) صادر شـده است، براساس آن نمی توان فتوا داد. همچنان که با رسـیدن به حـد نصاب و درجه لازم اعتبار نمی توان از حکم آن سـرباز زد. البته علاوه بر وثاقت امور دیگری چون جهت صدور و نیز دلالت روایت از مسائل مهمی است که فقیه به طور مضـبوط و روشمند در آن مطالعه می کند. اگر کسی تحقیقات دقیق فقها برای استناد به روایات را مشاهـده کند، به خوبی درخواهد یافت که مدارک فقیه برای اسـتنباط از نظر درجه اعتبار بالاتر از بسـیاری از مطالبی است که در کتب تاریخی نقل شده است.

۴- بسیاری از احکام ممکن است در سنت گفتاری

یا تقریری مشاهده شود، ولی در سنت عملی دیده نشود. سرّ این مسأله دو چیز است:

۱- عدم پیدایش موضوع برای عمل در زمان حضور ائمه(ع).

۲- فقدان بسط ید پیامبر و ائمه اطهار(ع).

مسأله ارتداد چه بسا از همین مقوله باشد، زیرا حکم مرتد از احکام مربوط به حاکم دینی است، در حالی که پیامبر پس از هجرت به تدریج حکومت مدینه را تشکیل دادند و حضرت علی(ع) نیز بیش از پنج سال زمامدار نبوده اند. دیگر امامان نیز شرایط اجرای این حکم را نداشتند.

۵- در مواردی نیز ممکن است حکمی در عمل اجرا شده باشد، لیکن به خاطر اقتران جرم (مانند ارتداد) با جرم دیگری (مثل محاربه) که شرعا حکم واحدی دارند باعث شود که حکم به یکی از آن دو مستند شود.

۶- مواردی از خلفا جعل حکمی کرده اند شدیدا مورد انکار و اعتراض ائمه(ع) بوده است و در کمترین فرصت دیدگاه خود را برای شیعیان باز گو می کرده اند. نمونه هایی از این است درتاریخ نقل شده است، مانند منع از متعه توسط خلیفه دوم و... بنابراین اگر چنین احکامی ساخته دست آنها بود قطعا با آن مبارزه می شد و ائمه به راویان خودمسأله را باز می گفتند. در حالی که اصل این موضوعات به طور جدی مورد تأکید ائمه(ع) بوده است. البته در مواردی نظر آنان اختلافاتی با اهل سنت داشته که ذکر شده است. مانند شرایط جهاد ابتدایی و...

۷- سوء استفاده خلفا در اجرای یک حکم به منزله ساختگی بودن آن نیست. چنان که این سوء استفاده در دوران خلیفه اول انجام شد و «مالك بن نویره» که از پرداخت زکات به حکومت مرکزی خودداری می کرد به عنوان

ارتـداد به قتل رسـید. لیکن او هرگز مرتـد نبود و صـریحا اعلام می داشت که ما مسـلمان هستیم و نماز می خوانیم. به هر روی سوء استفاده و کاربرد نادرست یک قانون منطقا به منزله نادرستی اصل آن نیست.

اکنون به بررسـی جزء به جزء مواردی که مورد سؤال قرار داده ایـد می پردازیم: جهـاد ابتـدایی از احکام مسـلم اسـلام است و آیـات قرآن بر آن دلالت دارد و در سـیره نبوی(ص) نیز مشاهـده می شود.بررسـی تفصـیلی این مطلب مجالی واسع می طلبـد. برخی از آیات شریفه قرآن در این باره عبارت است از:

۱- قاتلوا الذین لایؤمنون باللّه ، (بقره، آیه ۲۹).

۲- و مـالکم لاتقـاتلون فی سبیـل اللّه والمستضـعفین من الرجـال والنسـاء والولـدان الـذین یقولـون ربنـا اخرجنـا من هـذه القریه الظالماهلها واجعل لنا من لدنک ولیا واجعل لنا من لدنک نصـیرا ، (نساء، آیه ۷۵ - نیز توبه، آیات ۵، ۷۳، ۳۹، ۴۱ - انفال، آیه ۶۶و...).

لیکن در این باره چند نکته شایان توجه است:

۱- ماهیت جهاد ابتـدایی جنگ برای تحمیل عقیـده نیست، بلکه اساسا عقیده در اسـلام قابل اکراه نمی باشد. درطول تاریخ نیز در جنگ های پیامبر و نه خلفای بعـد از آن حضـرت کسـی افراد مجبور به پذیرش اسـلام نمی شدند. بلکهاساسا جهاد ابتدایی نبرد رهـایی بخش در برابر خشونت و اختنـاق و برای مبـارزه بـا نظـام هـای خشن و فاسـدی است کهمانع رسـیدن آوای حق و توصـیه به گوش مردمان می شدنـد. به عبارت دیگر جهاد ابتـدایی خود نوعی دفاع بوده است،ولی نه دفاع از حقوق شـخص یا ملت، بلکه دفـاع از «حقوق انسـانیت» و دفاع از آزادی بررسـی و شـناخت حقیقت وبرداشـتن موانع رسـیدن آوای حق به گوش علامه طباطبایی پس از

بررسی آیات جهاد می فرماید: «پیکار چه در راه دفاعاز اسلام یا مسلمین باشد و چه جهاد ابتدایی همه در واقع دفاع از حقیقت انسانیت است»، (تفسیر المیزان، ج ۹، ص۶۷).

برای آگاهی بیشتر ر.ک: جهاد، شهید مطهری، انتشارات صدرا - نیز: تفسیر نمونه، تفسیر سوره بقره، ذیل آیه الکرسی.

۲- در ورود سپاه اسلام به ایران حتی اگر عنصر توسعه طلبی خلفا نیز باشد در عین حال تمام مسأله این نیست،بلکه شرایط داخلی ایران و فساد دستگاه حاکمه تحول بزرگی را می طلبد و ایرانیان انتظار تحولی بزرگ را داشتند کهپس از آشنایی با اسلام آن را بهترین بدیل یافته و خود راه ورود مسلمانان را هموار ساختند و با جدیت در ایجاد تحولبنیادین در تمام ابعاد کوشیدند و حتی شاه ایران به دست خود ایرانیان به قتل رسید.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: شهید مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۱ و ۲.{J

چرا اسلام در سرزمینی که منحطترین فرهنگ را داشت , نازل شد؟

پرسش

چرا اسلام در سرزمینی که منحطترین فرهنگ را داشت , نازل شد؟

پاسخ

حق تعالی در قرآن کریم می فرماید: الله اعلم حیث یجعل رسالته ، (انعام، آیه ۱۲۴). هر آنچه که ما بتوانیم درتحلیل و بررسی این موضوع بگوییم با توجه به محدودیت های علمی و فکری ما است و اشراف علمی لازم به اینقضیه را نداریم.

۱- به فرض که فرهنگ آن زمان عرب، فرهنگی منحط (و یا منحط ترین فرهنگ) بوده باشد. در این صورتحق تعالی اسلام را در سرزمین و در جایی نازل نمود که در بدترین شرایط ممکن بود و اگر دینی بتواند در چنین زمینه ایتحولات بزرگ انسانی، فرهنگی و تمدنی ایجاد نماید در شرایط بهتر با اطمینان می توان گفت موفق تر خواهد بود.بنابراین بعثت پیامبر اسلام(ص) در میان اعراب منحط حسن اسلام و قوت این دین است.

۲- بر چه اساسی می توان گفت دین باید در پیشرفته ترین فرهنگ نازل گردد؟ در حالی که ادیانی مانند یهودیت ومسیحیت در پیشرفته ترین مراکز فرهنگی دوران خود پدید نیامدند؟!

۳- دور بودن عرب ها از مراکز فرهنگی و تمدنی به نوبه خود چند حسن داشته است:

- تأثیرات کمتری از فرهنگ و تمدن معاصر گرفته است.

- به طبیعت و زندگی طبیعی نزدیک تر بوده است.

- خفقان و اختناق و استبداد و سرکوب سیاسی ساسانی بر آن حاکم نبوده است.

- علاوه بر خلوص فرهنگی و طبیعی تر بودن و زمینه مساعدتر سیاسی برای ظهور و بروز دین الهی زمینه و سابقه و خاطره ادیان الهی و ابراهیم و دینحنیف در آنجا وجود داشته است.

- شخص و شخصیت پیامبر اسلام نیز آزادتر و فطری و رهاتر از آثار و اجبار فرهنگ و تمدن رایج و حاکم پرورش یافته و

به ظهور حقایق فطرینزدیک تر بوده است و شاید در آیه شریفه اشاره به همین جهات باشد: «هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم...»، (جمعه، آیه ۲)«الرسول النبی الامی....»، (اعراف، آیات ۱۵۷ و ۱۵۸).

- استجابت دعای حضرت ابراهیم نیز بود «ربنا وابعث فیهم رسولاً»، (بقره، آیه ۱۲۹).

۴- اگر دین اسلام در جای دیگری ظهور می یافت، اعراب به جهت تعصب عربی در برابر پذیرش حق تعصب ولجاج می ورزیدند در حالی که تمدن های پیشرفته تر مانند ایران راحت تر توانست حقیقت الهی را ولو از فرهنگ وتمدنی دیگر بپذیرد. قرآن مجید در این باره می فرماید: ولو نزلناه علی بعض الاعجمین فقراءه علیهم ماکانوا به مؤمنینکذلک سلکناه فی قلوب المجرمین ، (شعراء، آیات ۱۹۸ تا ۲۰۰).{J

علل گسترش اسلام چه بوده است؟

پرسش

علل گسترش اسلام چه بوده است؟

پاسخ

گسترش اسلام در اثر عواملی بوده است: یکی از این عوامل، پایداری و استقامت پیامبر بزرگوار اسلام و فداکاری آن گرامی در راه تبلیغ احکام اسلام بود. عامل دیگر مجاهدت و فداکاری مسلمانان برجسته ی صدر اسلام - که در رأس آنان امیرالمومنین علی بن ابی طالب «علیه السلام» قرار داشت - بود.

یادآوری این نکته نیز لازم است که اسلام به دلیل جامعیت تعالیم خود اقتضای پیشرفت و گسترش را داشته است. بر این اساس گسترش اسلام را یک امر طبیعی می توان دانست؛ ولی عواملی در تاریخ اسلام به وجود آمد که مانع گسترش بیشتر تعالیم اسلام گردید.

اگر امامان«علیهم السلام» به رهبری جامعه انتخاب می شدند و حق آنان غصب نمی شد در مدت کوتاهی اسلام در تمامی جهان گسترش می یفات و جهان به تعالیم اسلام گرایش پیدا می کرد.

آیا جامعیت قوانین اسلام برای گسترش آن کفایت می کند؟

پرسش

آیا جامعیت قوانین اسلام برای گسترش آن کفایت می کند؟

پاسخ

هر چند اسلام از جامعترین قوانین برای تامین نیازهای زندگی انسان برخوردار است، ولی برای پیشرفت و گسترش اسلام در وهله اول نیاز به تبلیغ وسیع هست؛ زیرا بدون تبلیغ افراد نمی توانند به حقانیت آن آگاهی پیدا کنند و به آن ایمان آورند. ثانیاً دست استعمار و ابرقدرتها همواره مانع از پیشرفت و گسترش اسلام بوده است؛ زیرا اسلام با منافع آنان ناسازگار است و با حاکمیت اسلام، دیگر مجالی برای غارتگری و استثمار باقی نمی ماند. با این وصف پیشرفت اسلام روزافزون است به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران عظمت اسلام در جهان تجلی خاصی پیدا کرده است.

آیا مردم روز بروز با اسلام نزدیکترمی شوند یا دورتر؟

پرسش

آیا مردم روز بروز با اسلام نزدیکترمی شوند یا دورتر؟

پاسخ

تحقیق و بررسی در ادیان و مذاهب این حقیقت را روشن می سازد که تنها دینی که بر اساس فطرت استوار گشته و می تواند پاسخگوی نیازمندیهای بشر باشد، دین اسلام است؛ از این رو تعالیم اسلام بر پایه دانش و خرد استوار گشته، بالا آمدن سطح دانش و فرهنگ نه تنها از ارج و عظمت قوانین و احکام پر فروغ اسلام نمی کاهد، بلکه بر اهمیت و شکوه آن می افزاید.

قرآن مجید کتاب آسمانی مسلمانان جهان است. چنانچه مقایسه ای بین این کتاب آسمانی که اساس و منبع احکام اسلامی است، با کتب دیگر، مانند تورات و انجیل کنونی به عمل آید بآسمانی این حقیقت آشکار می گردد که فقط قرآن می تواند در این عصر - که عصر فضا و پیشرفت علم است - راهنمای انسان باشد.

تورات و انجیل کنونی که در دست پیروان آن است، دارای خرافات و موهوماتی است که عقل هیچ خردمندی - در صورتی که در باره آنها بیاندیشد - نمی تواند آنها را بپذیرد؛ چه رسد که بخواهد آنها را ضامن سعادت بشر بداند.

از این رو، روز به روز در دینای غرب و در نقاط دیگر جهان گرایش به اسلام بیشتر شده و تجلی و فروغ اسلام همچنان روز افزون می گردد. برای نمونه علت اسلام آوردن یکی از کسانی را که در غرب مسلمان شده است از زبان خودش نقل می کنیم.

« مسلمان شدن من سه دلیل داشت:

۱. اینکه اسلام دینی عملی است. دینی است خالی از اسرار و خرافات. دینی است که بسهولت می توان آن را فهمید. دیانتی است که چیزی برخلاف عقل ندارد و از پیچیدگیهای

فلسفه الوهیت انباشته نشده است.

۲. دینی است که به امور اساسی و اصل می پردازد. سروکار آن با قوانین اصلی طبیعی و فطری است. بین دین و علم فاصله ای نمی بیند و عقیده دارد که علم دین بالاترین علم هاست زیرا علم نیکی و زندگی موفقیت آمیز است.

۳. درباره همه ابعاد زندگی بشر دستورات کامل و رهنمودهای گرانقدر می دهد و در تمام زمینه های اجتماعی، نظامی، سیاسی و عبادی دارای راهنماییهای عملی ارزشمندی است».

با کمال تأسف پیشرفت تمدن و علم با وجود کمک به زندگی مادی بشر، مفاسد فراوانی را نیز با خود به همراه آورد. بسا برنامه های ضد اخلاق و منافی با شؤون انسانی که سیل آسا از مغرب زمین سرازیر می شود و عفت و اخلاق عمومی را در جامعه بکلی از بین می برد. بدیهی است که اینها مانع پیشرفت تعالیم دینی است. اگر تبلیغات اسلامی گسترش بیشتری پیدا می کرد و موانع مذکور جلو پیشرفت احکام را نمی گرفت، اسلام چهره واقعی خویش را به دنیا عرضه می کرد و به طور مسلم هیچ انسان منصفی نبود که با آن برخورد کند و تحت تاثیر آن قرار نگیرد.

و سرانجام روزی فرا خواهد رسید که مردم از مفاسد دنیای کنونی به ستوه آیند و از دل و جان پذیرای حکومت عدل اسلامی شوند و خداوند حکومت عدل جهانی اسلام را به دست امام زمان«عج» در جهان مستقر سازد.

« بخش پاسخ به سؤالات »

تغییر قبله

در مسئله تغییر قبله در مسجد ذوالقبلتین در بین نماز به پیامبر وحی شد که از جهت بیت المقدس رو به کعبه کند. آن لحظه پیامبر و مسلمانان مشغول نماز جماعت بودند، در صورتی که بیت المقدس و کعبه دقیقاً ۱۸۰ درجه در جهت مخالف یکدیگرند و حضرت پیشنماز بودند. نحوه برگشت

پرسش

در مسئله تغییر قبله در مسجد ذوالقبلتین در بین نماز به پیامبر وحی شد که از جهت بیت المقدس رو به کعبه کند. آن لحظه پیامبر و مسلمانان مشغول نماز جماعت بودند، در صورتی که بیت المقدس و کعبه

دقیقاً ۱۸۰ درجه در جهت مخالف یکدیگرند و حضرت پیشنماز بودند. نحوه برگشتن حضرت و مأمومین چگونه بوده است؟

پاسخ

مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه "فولّ وجهک شطر المسجد الحرام و حیث ما کنتم فولّوا وجوهکم شطره؛ ای پیامبر! پس بگردان خود را به طرف مسجدالحرام و هر کجا که باشید، صورت هایتان و توجهتان را به جانب کعبه بگردانید" فرموده است: همچنان که ملاحظه می شود در این آیه ابتدا حکم تغییر قبله متوجه پیامبر اکرم (ص) شده و بعداً به عموم مسلمانان تعمیم داده شده است. این تعبیر مؤید این است که تغییر قبله در حالی واقع شد که پیغمبر در مسجد مشغول نماز بود و مسلمانان پشت سر حضرت قرار داشتند.(۱)

ظاهراً این واقعه در مسجدذوالقبلتین در سال دوم هجرت واقع شد این مسجد در کوی بنی سلمه در مدینه بود که پیامبر مشغول نماز ظهر بود.

در این جا چند احتمال وجود دارد:

۱ - پیامبر مشغول نماز نافله بوده که تغییر قبله رخ داد. در این صورت پیامبر به طرف کعبه برمی گردد و نمازش باطل نمی شود و مشکلی پیش نمی آید. طبق این احتمال نماز جماعت برقرار نبوده.

۲ - پیامبر مشغول نماز واجب ظهر بوده و تعداد کمی مثلاً یک صف به او اقتدا کرده بودند.

چون تعداد افراد قبیله بنی سالم شرکت کننده در نماز جماعت خیلی زیاد نبوده است.

در این صورت تغییر جهت مشکلی پیش نمی آورد، چون همه حدود ۱۸۰ درجه برمی گردند. پیامبر (ص) که امام جماعت بود، می تواند در همان صف اول باشد، بنابراین با تغییر جهت امام و مأمومین در یک صف به حدود ۱۸۰ درجه مستلزم هیچ حرکتی نیست.

۳ - تعداد

شرکت کننـدگان در نماز جماعت زیاد بوده و چند صف پشت سـر پیامبر نماز می خواندند. در این فرض وقتی پیامبر به جهت کعبه تغییر جهت می دهـد، مأمومین که پشت سـر پیامبر بوده اند، باید مقداری راه بروند و پشت سـر پیامبر قرار بگیرند. در این صورت حرکت کردن و راه رفتن بین نماز به این مقدار برای نماز اشـکالی ندارد، چنان در مواردی حرکت و راه رفتن در نماز اشکالی ندارد.

هر یک از این سه احتمال را بپذیریم، مشکلی پیش نمی آید.

پی نوشت ها:

۱ – ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۴۵۴.

اگر حکم تغییر قبله از بیت المقــدس به کعبه از سوی خداونــد بود پس چرا خداونــد اول بیت المقــدس را قبله قرار داد و اگر خداوند نفرموده بود این سبب گمراهی و انحراف دین است .

پرسش

اگر حکـم تغییر قبله از بیت المقـدس به کعبه از سـوی خداونـد بـود پس چرا خداونـد اول بیت المقـدس را قبله قرار داد و اگر خداوند نفرموده بود این سبب گمراهی و انحراف دین است .

پاسخ

اجسام و اماکن به خودی خود دارای اقتضای ذاتی نیسـتند به گونه ای که ممکن نباشداز آن اقتضا صرف نظر کرد یا حکم آن را تغییر داد , بلکه همه اجسام و اماکن وبناها و همه جهات شش گانه از این حیث که مقتضی حکم یا تشریعی نیستند , یکسان انـدو همه ملک خداوندانـد که هرگونه بخواهد در مورد آنها حکم می کند , موقت یا غیرموقت . احکام الهی نیز بنابر مصالح فردی یا نوعی انسان است و برای هدایت اوست وچون خداوند تبارک و تعالی غرضی جز هدایت انسان در این احکام ندارد , به هر چه حکم کند همان صراط مستقیم و راه نجات است .

حکم نمازهایی که مسلمانان به سوی بیت المقدس خوانده اند چیست ؟

پرسش

حکم نمازهایی که مسلمانان به سوی بیت المقدس خوانده اند چیست ؟

پاسخ

بیت المقدس قبل از آنکه کعبه , قبله شود , قبله بوده است و خداوند سبحان هنگامی که حکمی را نسخ می کند آن را از زمان نسخ رفع می کند , نه آنکه از اصل آن را رفع نماید . به همین جهت در آیه شریفه مربوط به تغییر قبله می فرماید : [و ما کان اللّه لیضیع اعمالکم , ان اللّه بالناس لروف رحیم (بقره - ۱۴۳)] .

چرا قرآن قبله مسلمانان را یک قبله میانه نامیده است ؟

پرسش

چرا قرآن قبله مسلمانان را یک قبله میانه نامیده است ؟

پاسخ

زیرا مسیحیان برای ایستادن به سوی محل تولد عیسی که در بیت المقدس بود ناچاربودند به سمت مشرق بایستند ولی یهود که بیشتر در شامات و بابل و مانند آن به سرمی بردند رو به سوی بیت المقدس که برای آنان تقریبا در سمت غرب بود می ایستادنداما کعبه که نسبت به مسلمانان آن روز (مسلمانان مدینه) در سمت جنوب و میان مشرق و مغرب قرار داشت یک خط میانه محسوب می شد .

اینکه قرآن به پیامبر می گوید ما قبله را تغییر دادیم به قبله ای که از آن خوشنودمی شوی آیا تغییر قبله به خاطر خشنودی پیامبر بود ؟

پرسش

اینکه قرآن به پیامبر می گوید ما قبله را تغییر دادیم به قبله ای که از آن خوشنودمی شوی آیا تغییر قبله به خاطر خشنودی پیامبر بود ؟

پاسخ

باید توجه داشت که بیت المقدس , قبله موقت بود و پیامبر (ص) انتظار اعلام نهایی را می کشید که با صدور فرمان آن از یکسو زبان طعن یهود از مسلمانان قطع می شد واز سوی دیگر موجبات علاقمندی بیشتری در مردم حجاز که توجه خاصی به کعبه داشتندبرای پذیرش اسلام فراهم می ساخت .

چرا قرآن قبله مسلمانان را یک قبله میانه نامیده است ؟

پرسش

چرا قرآن قبله مسلمانان را یک قبله میانه نامیده است ؟

پاسخ

زیرا مسیحیان برای ایستادن به سوی محل تولد عیسی که در بیت المقدس بود ناچاربودند به سمت مشرق بایستند ولی یهود که بیشتر در شامات و بابل و مانند آن به سرمی بردند رو به سوی بیت المقدس که برای آنان تقریبا در سمت غرب بود می ایستادنداما کعبه که نسبت به مسلمانان آن روز (مسلمانان مدینه) در سمت جنوب و میان مشرق و مغرب قرار داشت یک خط میانه محسوب می شد .

از دیدگاه قرآن آیا کعبه اختصاص به گروه و نژاد خاصی دارد؟

پرسش

از دیدگاه قرآن آیا کعبه اختصاص به گروه و نژاد خاصی دارد؟

پاسخ

قران کریم، همانطور که کعبه را اوّلین و با سابقه ترین خانه عبودیت و پرستش می داند، آن را برای همه جهانیان، محور بندگی نیز می شناسد و می فرماید: «إن أوَّلَ بَیتٍ وُضِعَ لِلناس لَلَّذی بِبَکَّهَ مُبارکا و هُدی لِلعالَمین» حج/۲۹ یعنی اوّلین خانه ای که برای همه مردم وضع شده و هدایت جهانیان را تأمین می کند کعبه است و هیچ اختصاصی به گروه و نژاد خاصی ندارد و مردم اقلیم معینی، از افراد اقلیم دیگر به آن سزاوارتر نیستند و مرزهای جغرافیائی نیز در این امر همگانی نقش ندارد. از این رو ملل گوناگون جهان، اعمّ از هندی و فارس و کلدانی و یهودی و عرب آن را گرامی میداشتند.(المیزان۳/۲۵۸-۳۶۳) خدای سبحان در این باره می فرماید: به یاد آور هنگامی که مکان کعبه را برای ابراهیم خلیل (ع) معیّن کردیم تا مرجع عبادت پرستندگان را فراهم کند و به او گفتیم که: خانه مرا برای طواف کنندگان و نمازگزاران و راکعان و ساجدان پاکیزه نگه دار و در بین مردم دعوت حج را اعلان کن تا «از هر سو» و «به هر وضع و با هر وسیله ممکن » از پیاده و سواره و از دوز و نزدیک، به ندای تو پاسخ دهند و به منظور انجام حج و زیارت کعبه گرد آیند: «وإذ بوَأنا لإبراهیم مکان البیت أن لا تشرِك بی شیئا و طَهِّر بَیتی لِلطّائفین و القائمین و الرُّکَعِ السُجود و أَذِّن فی الناس بالحج یأتوك رِجالاَ و علی کل ضامرٍ یأتین من کل فَجٍ عمیق»

شاهـد دیگر بر مطلب مزبـور اینکه فرمـود: هنگـامی که مـا کعبه را مرجع همه مردم و جایگـاه امـان و آرامش قرار دادیم:«وإذا جعلنا البیت مَثابه للناس و أمنا» این تعبیر گرچه به حسب دلالت صـریح، مردم اعصار پیشـین را شامل نمی شود، ولی با توجه به ذیل آیه که فرمود:«و اتَخذوا مِن مَقام إبراهیم مُصلی و عهدنا إلی إبراهیم و إسماعیل أن طَهَرا بیتی لِلطّائفین و العاکِفین و الرُّکَع السُجود» بقره/۱۲۵ روشن می شود که نه تنها مردم جهان بعد از نزول قرآن به زیارت کعبه فرا خوانده شده اند، بلکه همه افراد قرون گذشته نیز باید آهنگ کعبه می کردند و به زیارت آن می شتافتند؛ زیرا پیمان الهی نسبت به دو پیامبر بزرگوار و متعهد، یعنی ابراهیم و اسـماعیل(ع) این بود که کعبه را برای زائران و طواف کننـدگان و معتکفان و رکوع کنندگان و سـجده گزاران پاک و پاکیزه نگه دارند.

از دیدگاه قرآن اعتراضات کافران درباره تغییر قبله چگونه بود ؟

پرسش

از دیدگاه قرآن اعتراضات کافران درباره تغییر قبله چگونه بود ؟

پاسخ

اعتراضات غیر مسـلمانان درباره قبله، یا سـفیهانه بود، یا منصفانه و با برهان و یا ظالمانه و لجوجانه. قرآن کریم اعتراض سفیهان را که می گفتند: چه موجب شد که مسـلمانان از بیت المقدس رو به کعبه کنند؟ «سَیَقول السُّفهاء مِنَ النّاس ما وَلّیهم عَن قِبلَتِهم الَّتی کـانوا عَلیها» بقره/۱۴۲ چنین پاسـخ داد: خـدای سـبحان در جهت خاصّـِی نیست و هیـچ جهتی هم تعین ذاتی ندارد. به هر سمت که او فرمان داد باید رو کرد: «قُل لله المَشرق و المَغرب» بقره ۱۴۲.

اعتراض منصـفانه مشـرکان این بود که چرا این مـدعی پیامبری که ما را به دین و ملت ابراهیم(ع) فرا می خواند به کعبه که اثر جاویدان حضرت ابراهیم و قبله اوست رو نمی کند؟ و سخن منصفانه اهل کتاب این بود که: در کتابهای ما آمده است که قبله دائمی پیامبر خاتم(ص) بیت المقـدس نیست بلکه او رو به کعبه خواهـد کرد، در حالی که ایشان که مدعی چنین مقامی اسـت هم اینک بیش از چهارده سال است(بنابر تشریع نماز در آغاز بعثت) که رو به بیت المقدس نماز می گزارد.

در پاسخ این اعتراضـها فرمان رسـید که: از این پس قبله حقیقی و دائمی شـما کعبه خواهد بود تا آنانکه اهل احتجاجند بر شما حجت نداشـته باشـند: «وَ مِن حَیث خَرجت فَوَلِّ وَجهَک شَطْرَ المَسـجد الحَرام و حَیث ما کُنتم فَولّوا وَجوُهَکم شَـطرَه لِئَلّا یَکُون لِلنّاس عَلَیکم حُجّه بقره/۱۵۰.

پس از آن که دستور تغییر قبله رسید و راز آن نیز روشن شد، اگر کسی اعتراض کند، اعتراضش ظالمانه و لجوجانه است.

و در مقابل چنین گروهی که تسلیم حجت نشده و نرمش در برابر آنان بر لجاجت آنها می افزاید باید استقامت کرد و نهراسید: «إلّا الّذین ظَلَموا مِنهم فَلا تَخشَوهم و اخْشونی».

چرا کعبه به عنوان قبله اول مسلمانان تشریع نشد؟

پرسش

چرا کعبه به عنوان قبله اول مسلمانان تشریع نشد؟

پاسخ

راز عدم تشریع کعبه به عنوان اولین قبله مسلمانان، از بین بردن تعصب جاهلی و تشخیص مرتجعان از پیروان واقعی رسول اکرم(ص) بیان شد: «لِنَعلَم مَن یَتَّبع الرَّسول مِمَّن یَنْقَلب عَلی عَقِبَیه» بقره/۱۴۳ زیرا اگر کعبه در آغاز بعثت قبله قرار می گرفت رسوبات جاهلی عرب و تعصّبات قومی احیا می شد. پس از تأمین هدف فوق و نیز برای برخورد با تعصب و طعن یهودیان مدینه و اطراف آن که می گفتند: مسلمانان در مورد قبله استقلال نداشته، تابع قبله ما هستند، خداوند دوباره کعبه را قبله قرار داد.

توهم تبعیت از یهودیان در مورد قبله، باعث احساس حقارت و ذلت در مسلمانان شده بود، به گونه ای که رسول اکرم(ص) برای حلّ این مشکل منتظر وحی بود: «قَد نَری تَقَلُّبَ وَجهَک فی السّماء بقره/۱۴۴. گر چه خداوند، رسول اکرم(ص) را کاملترین مصداق اهتداء معرفی کرد: «إنک عَلی صِراطٍ مُستقیم» زخرف/۴۳و فرمود: هدایت یافتگان، سنگینی مسئله قبله را احساس نمیکنند: «و إن کانت لکبیره إلا علی الّذین هُدی الله» بقره/۱۴۳، لیکن در خواست و انتظار آن حضرت به لحاظ طعن و تحقیر کج اندیشان و بد زبانان نسبت به اسلام و مسلمانان بود، نه بر اساس انگیزه های شخصی یا قبیله ای و یا نژادی. از این رو خدای سبحان فرمود: «فَلَنُوَ لِّیَنَّک قِبلَه تَرضاها» بقره/۱۴۴. این بدان جهت است که انسان کاملی که به مقام رضا رسیده و خدا از او راضی است، چنانکه او از خدا راضی است: «رَضِیَ الله عَنهم و رَضُوا عَنه» مائده/۱۱۹ رضای نفسی یا قومی ندارد:«رضی الله رضانا أهل البیت» (بحار ۴۴/۳۶۶).

چنین انسانی آنچه را خدا می پسندد درخواست میکند، آن هم به اذن الله. پس او قبلهای را میپسندد که مرضی خدا باشد و خدا قبلهای را میپسندد که از طعن مصون باشد.

تذکر این نکته سودمند است که، اوّلا اگر تحویل قبله، از باب نسخ باشد، از مصادیق نسخ سنّت به قرآن است، نه نسخ قرآن به قرآن؛ زیرا قبله بودن بیت المقدّس، با سنّت ثابت شده بود، نه با قرآن، تا با نزول حکم قرآنی اخیر نسخ شود.

ثانیا، روح نسخ در تشریع الهی به تخصیص زمانی بر می گردد، نه اینکه حکم قبلی از ریشه باطل بوده باشد. از این رو تغییر احکام الهی و از آن جمله، تحویل قبله، از سنخ تحویل حق به حق است، نه از قبیل تحویل باطل به حق. از اینجا پاسخ این سؤال هم که «اگر کعبه قبله واقعی بوده، تکلیف نمازهایی که پیش از این به سمت بیت المقدس گزارده شده چیست؟» روشن می شود و آن این که کعبه ذاتا قبله نیست و چون پیش از این حکم، بیت المقدس قبله بوده پس نمازهایی که بدان سو گزارده شده واجد همه شرائط صحت بوده و ضایع نشده است:«ما کان الله لِیُضیعَ إیمانَکم» بقره/۱۴۳.

از دیدگاه قرآن قبله همه پیامبران الاهی کجا بوده است؟

پرسش

از دیدگاه قرآن قبله همه پیامبران الاهی کجا بوده است؟

پاسخ

بر اساس آیه شریفه «إِنَّ أول بَیتٍ وُضِع لِلناس لَلَّذی بِبَکَّهَ مُبارکا و هُدی لِلعالَمین» آل عمران/۹۶ بیت الحرام، اوّلین معبد جهانی است. چنانکه استظهار این نکته که «کعبه، قبله همه پیامبران بوده»، از این آیه شریفه، بعید نمینماید. پیامبران الهی و پیروان آنها اهل نماز و سجده بودهاند و آیاتی بر این مطلب دلالت دارد؛ مانند این که درباره عیسای مسیح(ع) آمده است: «وَ جَعَلَنی مُبارکا أَیْنَ ما کُنت و أَوصانی بِالصَّلوه و الزَّکوه مادُمْتُ حَیا» مریم/۳۱، و یا آیاتی که از همه انبیا و فرزندان ایشان به نیکی یاد کرده، میفرماید: «أوُلئِک الَّذین أَنعَم الله عَلَیهم مِنَ النَّبیّین مِنْ ذُریه ادم و مِمَّن حَمَلنا مَعَ نوح و مِن ذُریه إِبراهیم و إِسرائیل و ممن هَدینا و اجْتَبَینا إذا تُتلی عَلیهم ایاتُ الرحمن خَرّوا سُجداً و بکیاً فَخَلَفَ مِنْ بَعدهم خلف أضاعوا الصلوه و اتّبعوا الشَهوات فَسوف یلقون غیّاً». مریم/۵۸ ۵۹.

از این گونه آیات معلوم میشود انبیا و پیروان آنها، اهل نماز و سجده بودهاند و چون نماز و سجده ناگزیر جهت و قبلهای دارد؛ یا باید بر اساس «أینما تولّوا فَثَمَّ وجه الله» بقره/۱۱۵ قایل شد که در شریعت آنها همه جهات مساوی بوده و هیچ یک بر دیگری برای استقبال ترجیح نداشته است، که این فرض بعید است. یا باید پذیرفت که جهت خاصی قبله آنان بوده است. از ظاهر آیه شریفه «إِنَّ أَوَل بَیت وُضِع لِلنّاسِ لَلَّذی بِبَکَه» چنین استفاده میشود که قبله همه انبیاء از آدم تا خاتم(ع)، کعبه بوده است و این که گفته شود قبله مشخصی غیر

از کعبه داشتند، با اطلاق آیه سازگار نیست.

تـذکر: گرچـه ظـاهر آیه نـاظر به خصـوص قبله بـودن کعبه نیست، لیکن بر فرض ظهـور اطلاـقی آن در انحصـار قبله در کعبه، میتوان اطلاق مزبور را با دلیل معتبر دیگری اگر وجود داشت تقیید نمود.

تذکر این نکته نیز سودمند است که، پس از هلاکت فرعون و سپاهیانش،و بازگشت حضرت موسی(ع) و تبعیدیان بنی اسرائیل به مصر، از آنجا که مراکز عبادی آنها به دست فرعونیان تخریب شده بود و هنوز قدرت کافی برای بازسازی نداشتند، خداوند فرمود تا خانههای خودشان را قبله (مصلّا) قرار دهند: «وَ أَوْحَینا إِلی مُوسی و أَخیه أَن تبوّءا لِقَومِکُما بِمصر بُیوتا واجعلوا بیوتَکم قِبله و أَقیموا الصَّلوه و بَشِّرِ المؤمنین». یونس/۸۷

مراد از قبله در این آیه شـریفه، «مصـلا» و محـل نمـاز است نه «جهت» نمـاز؛ یعنی اکنـون که تـوان بازسـازی و نوسـازی مراکز عبادی و برگزاری عبادتهای گروهی را ندارید در خانههای خود نماز گزارده، خـدا را عبادت کنیـد. این آیه بدین معنا نیسـت که بنی اسـرائیل اگر در بیرون از خـانه خود نمـاز بخواننـد حتماً بایـد هنگام نماز روی آنها به سوی منزل خودشان باشـد تا این شبهه پیش آیـد که چگـونه منـازل آنهـا قبله نمازشـان قرار گرفت؟ البته سـعید بن جـبیر گفته است: «قبله» در این آیه به معنـای «متقابـل» بوده، مراد این است که «خانههایتان را روبرو و مقابل هم بسازیـد» (مجمع البیان ۵ ۶/۱۹۵) تا از حال هم باخبر شده و از امنیت برخوردار باشید.

به هر تقدیر، بین این آیه و آیهای که اولین قبله بودن کعبه از آن استظهار شد منافاتی وجود ندارد؛ زیرا این آیه بدین

معنا نیست که هرگاه کسی از قوم موسی(ع) در خارج از خانه خود نماز میگزارد میبایست رو به خانه خود ایستاده، آن را قبله خود قرار دهد؛ زیرا قبل از ویرانی مراکز عبادی به دست فرعونیان، قبله مساجد و معابد بنیاسرائیل کعبه بود، قهراً به هنگام نمازگزاردن در خانههایشان هم رو به کعبه ایستاده آن را قبله قرار میدادند.

نکته دیگر اینکه، «بیت المقدس» که بانی آن حضرت سلیمان(ع) است، از زمان آن حضرت به بعد قبله بوده است. (بحار ۱۹/۲۰۱) مسلمانان نیز پیش از تحویل قبله، به آن سو نماز میخواندند. البته به لحاظ این که بیت المقدّس در شمال غربی کعبه واقع است، رسول اکرم در مکه، در جنوب کعبه میایستادند، به گونهای که کعبه بین ایشان و بیت المقدس باشد تا در آنِ واحد هم رو به کعبه باشند و هم رو به بیت المقدس. (همان ۸۱/۵۹)

چرا قبله اوّل مسلمانان به طرف کعبه تغییر کرد؟

پرسش

چرا قبله اوّل مسلمانان به طرف کعبه تغییر کرد؟

پاسخ

قانون گزاری (تشریح) در اسلام به دست خداوند متعال است. او براساس حکمت و علم گسترده اش احکامی متناسب با مصالح انسان وضع کرده است; بنابراین اگر ما حکمت حکمی را ندانیم، به این حقیقت آگاهیم که حکم براساس حکمت و یا حکمت هایی مقرّر شده است و ندانستن ما زیانی به وجود نمی آورد.

امّا درباره تغییر قبله: کعبه - که پایگاه مهّم اسلامی و محّل برگزاری مناسک حج و اجتماع مسلمانان است - د رآغاز، موضوع تشریع جهت قبله بود خداوند برای آزمایش مسلمانان نخستین قبله را بیت المقدس قرار داده بود.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱۳۶

چرا بیت المقدس اولین قبله تمام مسلمین بوده و چگونه دومین قبله مسلمین مکه و کعبه شده است؟

پرسش

چرا بیت المقدس اولین قبله تمام مسلمین بوده و چگونه دومین قبله مسلمین مکه و کعبه شده است؟

پاسخ

۱. بیت المقدس، قبله امتهای پیشین بویژه یهودیان و مسیحیان نیز بوده است.(۱)

۲. پیامبر اسلام مدت سیزده سال پس از بعثت در مکه و چند ماه بعد از هجرت در مدینه به امر خدا به سوی "بیت المقدس" نماز می خواند، ولی بعد از آن قبله تغییر یافت و مسلمانان مأمور شدند به سوی کعبه نماز بگذارند.

۳. بعد از تغییر قبله عده ای از جمله یهودیان گفتند : اگر قبله اول صحیح بود، این تغییر چه معنی دارد و اگر دومی صحیح است چرا سیزده سال و چند ماه به سوی بیت المقدس نماز خواندید؟

خداوند در آیات ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴ و ۱۴۵ سوره بقره بصورت صریح به این موضوع اشاره می کند.

۴. دلایلی که در مورد این اقدام از آیات قرآن کریم و مانند آن استفاده می شود، عبارتست از :

الف : شرق و غرب عالم از آن خداست، همه جا ملك خداست، اصلاً خدا خانه و مکانی ندارد، مهم آن است که تسلیم فرمان او باشیم و تغییر قبله در حقیقت آزمایش مسلمانان است، و به این ترتیب افرادی که از رسولخدا پیروی می کنند از بقیه بازشناخته شوند.

ب : از آنجا که خانه کعبه در آن زمان کانون بتهای مشرکان بود، دستور داده شد مسلمانان موقتاً به سوی بیت المقدس نماز بخوانند وبه این ترتیب صفوف خود را از مشرکان جدا کنند اما هنگامی که به مدینه هجرت کردند و تشکیل حکومت دادند دیگر ادامه این وضع، ضرورت نداشت.(۲)

ج : در کتاب یهودیان آمده بود

که پیامبر آخرالزمان بر دو قبله نماز می خواند بنابراین آنان علیرغم علم به این موضوع چنین شبهه ای را طرح کردند. همچنین جالب است بدانیم توجه به قبله سبب شد علم نجوم در بین مسلمانان رشد پیدا کند و یکی از معجزات پیامبر(نیز تعیین قبله توسط ایشان بود که از فاصله ای دور دقیقاً در مسیری که باید رو به قبله بایستند قبله را تعیین فرمودند.

دلایل دیگری نیز در این باره وجود دارد که از جمله می توانید به تفسیر نمونه ذیل همین آیات مراجعه کنید.

در پایان، آیات کریمه قرآن را در این باره تقدیم می کنم :

"به زودی مردم کم خرد خواهند گفت : چه چیز آنان را از قبله ای که بر آن بودند رویگردان کرد؟ بگو مشرق و مغرب از آن خداست؟ هر که را خواهد به راه راست هدایت کند، و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد و قبله را که چندی بر آن بودی، مقرّر نکردیم جز برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی می کند از آن کس که از عقیده خود بر می گردد باز شناسیم و البته این کار جز بر کسانی که خدا هدایتشان کرده، سخت گران بود و خدا برآن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند، زیرا خدا نسبت به مردم دلسوز و مهربان است ... پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن و هر جا بودید روی خود را به سوی آن بگردانید..." (۳)

منابع و مآخذ :

۱. دانش نامه قرآن پژوهی، بهاءالدین خرمشاهی، ج۱، ص۴۰۶

۲. خلاصه

تفسیر نمونه، ج۱، ص۱۲۹

سوره مبارکه بقره / آیات ۱۴۲ تا ۱۴۵

توجه به قبله چه مفهومی دارد؟

پرسش

توجه به قبله چه مفهومی دارد؟

پاسخ

توجه به قبله یعنی به طرف قبله (کعبه بودن و رو به سوی قبله نمودن

شرط صحت برخی از کارهای عبادی و دینی این است که به سمت قبله باشد; مانند: نماز خواندن کشتن حیوانات حلال گوشت دفن میت و...

در آیه های ۱۴۲ تا ۱۵۰ سوره بقره مسأله قبله مطرح شده است (جهت آگاهی ر.ك تفسیر نمونه آیت ا لله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۴۷۹ ۵۰۹، دارالکتب الاسلامیه و دیگر تفاسیر ذیل همین آیه)

توجه به قبله نیز هرگز مفهومش محدود کردن ذات پاك خدا در سمت معینی نیست بلکه انسان موجودی مادی است و باید به سویی نماز بخواند، و دستور داده شده که همه به یك سو نماز بخوانند تا وحدت و هماهنگی در صفوف مسلمانان پیدا شود و از تشکیل صفوف متفرق و نا منظم که عامل هرج و مرج است جلوگیری شود; افزون بر این جهتی که به عنوان قبله تعیین شده (طرف کعبه نقطه ای مقدس است که از قدیمی ترین پایگاه های توحید و توجه به آن بیدار کننده خاطرات توحیدی است (برگرفته از تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۴۱۵، دارالکتب الاسلامیه)

علت تغییر قبله از بیت المقدس به طرف کعبه چه بود؟

پرسش

علت تغییر قبله از بیت المقدس به طرف کعبه چه بود؟

پاسخ

نماز رو به کعبه مقدس برگزار می شود. جهتی که به آن رو می کنیم و به نیایش خداوند می پردازیم قبله نام دارد گرچه به هر سو که بایستیم رو به خداست ولی توجه به یک کانون مقدس مانند کعبه الهام بخش توحید و یادآور خط توحیدی حضرت ابراهیم ع است به علاوه وقتی دستور این است که نماز به طرف کعبه باشد، انجام آن لازم است وگرنه عبادت مافاقد روح تعبد و تسلیم است در آغاز اسلام سالها قبله مسلمانان بیت المقدس بود. رسول خدا(ص نمی خواست کعبه راکه به صورت بتخانه در آمده بود قبله عبادت قرار دهد. ولی پس از هجرت شرایطی پیش آمد که قبله مسلمانان از بیت المقدس به مسجد الحرام تغییر یافت یکی از علل آن زخم زبان هایی بود که یهودیان به مسلمین می زدند و می گفتند: شماخودتان قبله ندارید و به سوی قبله ما نماز می خوانید. رسول خدا(ص از این وضع آشفته بود و انتظار گشایشی را از سوی خدا می کشید، که آیات قرآن نازل شد و دستور آمد که هر کجا هستید، رو به مسجد الحرام بایستید و نماز بخوانید. آیات تغییر قبله در طول تاریخ به مسلمانان این درس را می دهد که مستقل و آزاد باشند و زیر بار منت دیگران حتی در مسائل عبادی هم نروند و شرافتمندانه زندگی کنند.

این فرمان تغییر قبله به علاوه امتحانی هم برای مسلمانان بوده تا معلوم شود چه کسانی مطیع و پیرو کامل دستورهای خدا و پیامبرند و چه کسانی بهانه جویی کرده اعتراض می کنند.

دلیل دیگرش آن بود که یهودیان به مسلمانان نگویند که شما خود قبله ندارید و

بسوی قبله ما نماز می خوانید. این نکته استقلال فرهنگی و شخصیت مستقل مسلمین را الهام می بخشد. مسلمانان باید در عبادت رو به کعبه کنند، حتی در کارهایی همچون خواب و خوراك خوبست به سمت قبله باشند. ذبح حیوانات باید رو به قبله باشد وگرنه گوشت آنها حرام می شوداین جهت گیری در همه امور به سوی کعبه توحید درس ایمان و یادخدا به مسلمانان می دهد تا همواره توجه به خانه محبوب و معبود داشته باشند واز غفلت به در آیند. بعلاوه این سمت گیری به سوی کعبه نظم و وحدتی شگفت انگیز و زیبا می آفریند و همه مسلمانان در همه جای دنیا که باشند، وقت نماز به سوی آن کانون خدایی رو می کنند. اگر کسی از فراز آسمان ها به صفوف نماز گزاران کره زمین بنگرد، دایره های متعددی را می بینند که مرکزیت همه آنها کعبه است و توحید نقطه تمرکز فکر ودل وجان و صفوف مسلمین است از رهگذر توجه به قبله علم هیئت جغرافیا و جهت شناسی نیز در میان مسلمانان رشد کرد.آری کعبه یادگار مبارزات توحیدی ابراهیم و اسماعیل و محمد(ص است حضرت مهدی عج نیز در قیام جهانی خویش به کعبه تکیه می کند و به اصطلاح جهان می پردازد. این کعبه است که نماز و نیایش قبله یک مسلمان قرار می گیرد.

در مسجد ذوقبلتین حضرت جبرییل در رکعت دوم روی پیامبر اکرم (ص)را بسوی مکه گرداندند اکنون پاسخ دو مساله زیر چه می شود:

اشاره

۱-تکلیف جماعت پشت سر پیامبر چه شد چراکه روی پیامبر به طرف آنها میرفت؟

۲-باطل شدن نماز در هنگام حرکت؟

چه ضرورتی وجود داشت که در هنگام نم

پرسش

در مسجد ذوقبلتین حضرت جبرییل در رکعت دوم روی پیامبر اکرم (ص)را بسوی مکه گرداندند اکنون پاسخ دو مساله زیر چه می شود:

۱-تکلیف جماعت پشت سر پیامبر چه شد چراکه روی پیامبر به طرف آنها میرفت؟

۲-باطل شدن نماز در هنگام حرکت؟

چه ضرورتی وجود داشت که در هنگام نماز این تغییر انجام شود؟

پاسخ

مسأله تغيير قبله از مسلمات تاريخ اسلام است. در آيات و روايات چگونگی آن بيان شده است. در مدينه مسجدی وجود دارد بنام «ذو قبلتين» يعنی مسجدی که دو قبله دارد. اما مسلمانان چطور در نماز ۱۸۰ درجه تغيير جهت دادند با اينکه در نماز جماعت بودند. اين هم اشکالی ندارد و منافاتی با نماز ندارد چنانچه در توضيح المسائل بيان شده که در نماز واجب ما می توانيم در جهت قبله حرکت کنيم و در آن موقع هم پيامبر(ص) تغيير قبله دادند و از طرف شمال به طرف جنوب ايستادند، لذا اين مقدار راه رفتن در مقام ضرورت اشکالی ندارد، و درباره حرکت و چرخش نمازگزاران با توجه به جمعيت کم آن محل، بدون بی نظمی به آسانی امکان پذير بوده است.

البته در اين باره نظريه های ديگر نيز وجود دارد از آن جمله پيامبر(ص) به تنهايی نماز می خوانده است. در هر صورت تغيير قبله به عنوان يک معجزه الهی به آسانی قابل پذيرش است. و وقوع آن در هنگام نماز و به طور شگفت انگيز موجب شد در طول تاريخ اين حادثه زنده بماند.

برای آگاهی بيشتر ر.ك :

۱. تفسير نمونه، ج ۱، ذيل آيه ۱۴۳ و ۱۴۴؛

۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۹۶.

چرا قبله مسلمانان از بيت المقدس به کعبه تغيير کرد؟

پرسش

چرا قبله مسلمانان از بيت المقدس به کعبه تغيير کرد؟

پاسخ

واژه قبله، در لغت، به معنای مکانی است که نمازگزار به سمتِ آن نماز می خواند.{۱}

قبله يهوديان، بيت المقدس است. آنان رو به بيت المقدس نماز می خوانند. قبله مسلمانان مشرق است. آنان رو به سوی مشرق نماز می گزارند.{۲} رسول اکرم۱۳ ۹ سال در مکه و مدتی نيز در مدينه، رو به سوی بيت المقدس نماز خواند و پس از آن به فرمان خداوند، به سوی کعبه نماز گزارد. تغيير قبله يکی از کارهای مهم پيامبر(ص) بود. در تفسير الميزان، درباره زمان تغيير قبله می خوانيم.

«بيش ترين و صحيح ترين روايات، دلالت دارند بر اين که تغيير قبله در مدينه، در سال دوم هجری، در ماه رجب که هفدهمين ماه هجرت بود، واقع شد».{۳}

بنابراین، آن حضرت ۱۴ سال و ۵ ماه رو به سوی بیت المقدس نماز خواند.

آیات مربوط به تغییر قبله در سوره بقره از این قرار است:

۱. (سَیَقُولُ السُّفَهاُ مِنَ النّاسِ ما وَلّٰهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتی کانُوا عَلَیْها قُلْ لله الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ یَهْدی مَنْ یَشاَ اٌلی صِراطٍ مُسْتَقیم)؛

نادانـان {از یهود و غیر آنـان} به زودی خواهنـد گفت: چه علتی آنان (مسلمانان) را از قبله ای که بر آن بودنـد، باز گردانـد؟ {ای رسـول مـا} بگـو: مشـرق و مغرب و همـه جـا برای خـدا اسـت. {و هر جـا را که خـواست قبله قرار می دهـد} و هر که را بخواهد، به صراط مستقیم هدایت می کند». {۴}

۲. (قَدْ نَرَی تَقَلُّبَ وَجْهِکَ فِی السَّماِ فَلَنُوَلِّیَنَّکَ قِبْلَةً تَرضـها فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرام)؛ «نگاه های انتظارآمیز تو را {ای رسول گرامی} به سوی آسمان {برای تعیین قبله نهایی} می بینیم. اکنون تو را به سوی قبله ای که از آن خشنود

باشی، باز می گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجدالحرام کن». {۵}

۳. (وَ ما جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتی کُنْتَ عَلَیْها اِلّالِنَعْلَمَ مَنْ یَتَبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ یَنْقَلِبُ عَلی عَقِبَیْهِ وَ اِنْ کانَتْ لَکَبیرَةً اِلّاعَلَی الَّذینَ هَدَی اللهُ وَ ما کانَ اللهُ لِیُضیعَ اِیمانَکُمْ...)؛ «و ما، آن قبله ای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می کنند، از آن ها که به عقب باز می گردند، مشخص شوند، و مسلماً این حکم، جز بر کسانی که خداوند آنان را هدایت کرده است، دشوار خواهد بود و این را نیز بدانید که نمازهای شما در برابر قبله سابق، صحیح بوده است، و خدا هرگز ایمان {نماز} شما را ضایع نمی گرداند». {۶}

۴. (فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَیْثُ ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ لِئَلّایَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَیْکُمْ حُجَّةٌ اِلَّاالَّذینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ)؛ «و از هر جا خارج شدی، روی خود را به جانب مسجدالحرام کن و هر جا بودید روی خود را به سوی آن کنید تا مردم جز ظالمان {که دست از لجاجت برنمی دارند} دلیلی بر ضد شما نداشته باشند. {زیرا از نشانه های پیامبر اسلام که در کتاب های آسمانی پیشین آمده، این است که به سوی دو قبله نماز می خواند}». {۷}

از مجموع آیات فوق، می توان اسرار تغییر قبله را چنین برشمرد:

۱. از آن جا که یهود بر پیامبر اکرم(ص) عیب می گرفتند که تو پیرو دین مایی و به سوی قبله ما نماز می خوانی، آن حضرت از این سخن غمگین شده، انتظار تغییر قبله را می کشید، و شاید دلیل انتظار آن حضرت برای تغییر قبله این بود که حقّانیت خویش را نمایان تر کند؛ زیرا اهل کتاب در کتاب های

خویش خوانده بودند که پیامبر جدید، قبله را عوض خواهد کرد.{۸} خداوند نیز برای خشنودی آن حضرت ،فرمان تغییر قبله را صادر فرمود/

۲. از آیه ۱۴۳ سوره بقره استفاده می شود که قبله می بایست حتماً کعبه باشد و علت قرار دادن بیت المقدس در ابتدا به عنوان قبله، برای آن بود که مردم امتحان شوند، و در زمان تغییر قبله، آشکار گردد که چه کسانی بی چون و چرا از آن حضرت پیروی خواهند کرد؛ زیرا تغییر قبله بس گران و ناگوار بود؛ مگر برای آنان که خدا هدایتشان کرده بود.{۹}

۳. از آیه ۱۵۰ همان سوره برمی آید که تغییر قبله، متضمن حداقل سه فایده بوده است:

الف) به علت این که یهودیان در کتاب هایشان خوانده بودند که قبله پیامبر موعود، کعبه است، نه بیت المقدس، این حکم باعث شد که آنان حجتی علیه پیامبر نداشته باشند.

ب) این حکم موجب تمام شدن نعمت خداوند بر مسلمانان شد.

ج) هدف نهایی این حکم، امید به هدایت به سوی صراط مستقیم الهی است.{۱۰}

[۱].مفردات، راغب اصفهانی، ذیل ماده قبل، ص ۴۰۷/

[۲].قاموس القرآن، علی اکبر قرشی، ج ۵، ص ۲۲۶، دارالکتب الاسلامیه، تهران/

[۳].المیزان، ج ۱، ص ۳۳۱، ذیل آیه ۱۴۲ – ۱۵۱/

[۴].سوره بقره، آیه ۱۴۲/

[۵].همان، آیه ۱۴۴/

[۶].همان. ، آیه ۱۴۳/

[۷].مان، آیه ۱۵۰/

[۸].مجمع البیان طبرسی، ج ۱، ص ۴۲۴، ذیل آیه ۱۵۰ سوره بقره، طبع مؤسسْ الاعلمی للمطبوعات لبنان/

[۹].المیزان، ج ۱، ص ۳۲۸، ذیل آیه ۱۴۲ – ۱۵۱/

[۱۰].همان/

چرا مسلمانان به سوی بیت المقدس نماز می خواندند و چه شد که به سوی کعبه تغییر قبله دادند؟

پرسش

چرا مسلمانان به سوی بیت المقدس نماز می خواندند و چه شد که به سوی کعبه تغییر قبله دادند؟

پاسخ

در آیات(۱) متعددی از قرآن موضوع تغییر قبله مطرح شده است. در مورد این که چرا مسلمانان به سوی بیت المقدس نماز می خواندند باید گفت: آری درست است که کعبه کانون اولیه ی عبادت بشر در روی زمین بوده و از قداست خاصی برخوردار است، ولی آن زمانی که پیامبر اکرم(ص) به رسالت مبعوث شدند مشرکان در مکه زندگی می کردند و بت هایشان را در کعبه مستقر کرده بودند و لذا نماز خواندن به سوی کعبه، نوعی احترام به بت های آنها به شمار می آمد، و چه بسا گمان می کردند که پیامبر اسلام در مقابل بت های آنها کُرنش و سجده می کند. لذا از آن اول دستور آمد که مسلمان ها به طرف بیت المقدس نماز بخوانند که در حقیقت یکی از مساجد مهم و قبله ی بسیاری از ادیان الهی است.

ولی هنگامی که مسلمان ها به مدینه هجرت کردند و حکومت اسلامی تشکیل داده شد و صفوف آنها از مشرکان و یهودیان و مسیحیان جدا شد و به عنوان یک ملت ممتاز و مشخصی، مطرح شدند و دیگر احتمال این نبود که کسی فکر بکند که اینها، بت پرست هستند، دستور داده شد که به سوی کعبه نماز بگذارند.

قرآن کریم در سوره ی بقره این مطلب را به عنوان یک آزمایش مطرح می کند و می فرماید:

"...و ما آن قبله ای را که قبلاً بر آن بودی، تنها برای این قرار دادیم که افرادی که از پیامبر پیروی می کنند، از آنها که به عقب باز می گردند مشخص شوند. و مسلماً این حکم جز بر کسانی که خداوند آنها را هدایت

کرده، دشوار بود. (این را نیز بدانید که نمازهای شما در برابر قبله ی سابق، صحیح بوده است؛) و خدا هرگز ایمان]= نماز[شما را ضایع نمی گرداند زیرا خداوند، نسبت به مردم، رحیم و مهربان است."(۲)

در حقیقت این یک آزمایش بود برای مسلمان ها که صفوف مسلمانان واقعی را از مسلمان های ظاهری جدا بکند. چه کسانی پیرو راه خدا و پیامبر هستند و اگر گفتند: "به طرف بیت المقدس نماز بخوانید، بخوانند"، و اگر گفتند: "خداوند می فرماید: به طرف کعبه نماز بخوانید، بخوانند." در حقیقت با این آزمایش صف مسلمانان واقعی از بهانه جویان و کسانی که در ظاهر مسلمانند ولی در واقع تسلیم نیستند جدا می شود.

نکته:

دستورات خدا و پیامبر در حقیقت همچون نسخه ی پزشک است که ممکن است یک روز این دارو برای انسان ها تجویز شود و روز دیگر داروی دیگری، و نسخه تغییر کند. انسانی که می خواهد سلامت خودش را باز یابد و سالم باشد و تکامل پیدا کند، باید به این پزشک اعتماد کند و از آنجا که پیامبر اسلام در حقیقت پزشک معنوی است از این رو لازم است به نسخه های او عمل شود.

در این موضوع هم باید گفت: کعبه در حقیقت قدیمی ترین مرکز توحید است، و اصل این است که ما به سوی آنجا نماز بخوانیم، و اگر یک مدتی به سوی بیت المقدس نماز خوانده شد، در حقیقت یک دستور موقت بود و آن دستور نسخ شد؛(۱) یعنی دستور و حکمی موقت صادر شد و تا مدتی این حکم باقی بود، و هنگامی که مصلحت تغییر کرد حکم جدید آمد.

و در آیه ی ۱۵۰ سوره ی بقره می فرماید:

"و از هر جا خارج شدی، روی خود

را به جانب مسجد الحرام کن، و هر جا بودید روی خود را به سوی آن کنید؛ تا مردم، جز ظالمان (که دست از لجاجت بر نمی دارند) دلیلی بر ضد شما نداشته باشند؛ (زیرا از نشانه های پیامبر، که در کتب آسمانی پیشین آمده، این است که او، به سوی دو قبله، نماز می خواند) از آنها نترسید و (تنها) از من بترسید! (این تغییر قبله، به خاطر آن بود که) نعمت خود را بر شما تمام کنم، شاید هدایت شوید."(۲)

در حقیقت مسلمان ها بین دو راه قرار داشتند:

اگر به سوی بیت المقدس نماز می خواندند یهودی ها بر آن ها شماتت می کردند و می گفتند: شما مستقل نیستید، و قبله ی شما، همان قبله ی ماست. و نکته ی مهم تر اینکه در کتاب های آسمانی خودشان، در نشانه هایی که از پیامبر اکرم(ص) خوانده بودند این بود که نشانه ی پیامبر موعود این است که به طرف دو قبله نماز می خواند ولی این نشانه در وجود پیامبر(ص) تا آن زمان تحقق نیافته بود و لذا زبان به شماتت مسلمان ها می گشودند که شاید آن پیغمبر موعودی که در کتاب های مقدس قبلی آمده است این پیغمبر نیست. چون این نشانه]= به طرف دو قبله نماز خواندن[را ندارد.

از طرف دیگر مشرکان ایراد می گرفتند که اگر پیامبر اسلام ادعا می کند که برای احیاء ابراهیم(ع) آمده پس چرا خانه ی کعبه را واگذاشته و به سوی بیت المقدس نماز می خواند؟ آیا کعبه و آئین ابراهیم را فراموش کرده است که به طرف بیت المقدس نماز می خواند؟ در حقیقت هم مشرکان او را سرزنش می کردند و هم با بیان دیگری یهودی ها شماتت می کردند. و این فرایند تغییر قبله، زبان هر دو گروه را بست.

در این

آیه به سه مورد از اسرار تغییر قبله اشاره شده:

یکی اینکه توجه به مسجد الحرام جلوی بهانه جویی های دشمنان اسلام را گرفت.

دوم اینکه تغییر قبله موجب تکمیل نعمت های الهی شد. "وَلأُتِمَّ نِعْمَتِی عَلَیْکُمْ"(۵) زیرا این یک نوع تکامل تربیتی بود چون مسلمان ها با انضباط اسلامی آشنا می شدند.

سوم اینکه توجه مسلمان ها به مسجد الحرام و کعبه، زمینه ساز هدایت آنها شد و مسلمان ها را از برکات معنوی راه ابراهیم برخوردار ساخت.

پاورقی:

۱ . آیات ۱۴۳ تا ۱۵۰ سوره ی بقره.

۲ . بقره / ۱۴۳؛ "وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَهَ الَّتِی کُنْتَ عَلَیْهَا إِلاَّ لِنَعْلَمَ مِن یَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ یَنْقَلِبُ عَلَی عَقِبَیْهِ"

۳ . چند نوع نسخ داریم: گاهی نسخ آیه ی قرآن بوسیله ی آیه ی قرآن است، که این همان نسخ مشهور است و گاهی اوقات هم نسخ سنت به وسیله ی آیه ی قرآن است. و این نسخ از نوع دوم است. یعنی سنت پیغمبر اکرم(ص) این بود که به سوی بیت المقدس نماز بخوانند اما ناسخ این سنت، یعنی دستوری که آمد و حکم اول را برداشت در قرآن در آیات مذکور آمده است.

۴ . "وَمِنْ حَیْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَام وَحَیْثُ مَا کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُلِئَلَّا یَکُونَ لِلنَّاسِ عَلَیْکُمْ حُجَّهٌ إِلَّا الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْهُمْفَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِی وَلأُتِمَّ نِعْمَتِی عَلَیْکُمْوَلَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ"

۵ . بقره / ۱۵۰.

از دیدگاه قرآن قبله همه پیامبران الاهی کجا بوده است؟

پرسش

از دیدگاه قرآن قبله همه پیامبران الاهی کجا بوده است؟

پاسخ

بر اساس آیه شریفه «إِنَّ أول بَیتٍ وُضِع لِلناس لَلَّذی بِبَکَّهَ مُبارکا و هُدی لِلعالَمین» آل عمران/۹۶ بیت الحرام، اوّلین معبد جهانی

است. چنانکه استظهار این نکته که «کعبه، قبله همه پیامبران بوده»، از این آیه شریفه، بعید نمینماید. پیامبران الهی و پیروان آنها اهل نماز و سجده بودهاند و آیاتی بر این مطلب دلالت دارد؛ مانند این که درباره عیسای مسیح(ع) آمده است: «وَ جَعَلَنی مُبارکا أَیْنَ ما کُنت و أَوصانی بِالصَّلوه و الزَّکوه مادُمْتُ حَیا» مریم/۳۱، و یا آیاتی که از همه انبیا و فرزندان ایشان به نیکی یاد کرده، میفرماید: «أوُلئِـک الَّذین أَنعَم الله عَلَیهم مِنَ النَّبیّین مِنْ ذُریه ادم و مِمَّن حَمَلنا مَعَ نوح و مِن ذُریه إِبراهیم و إِسرائیل و ممن هَدینا و اجْتَبَینا إذا تُتلی عَلیهم ایاتُ الرحمن خَرّوا سُجداً و بکیاً فَخَلَفَ مِنْ بَعدهم خلف أضاعوا الصَلوه و اتّبعوا الشَهوات فَسوف یلقون غیّاً». مریم/۵۸ ۵۹.

از این گونه آیات معلوم میشود انبیا و پیروان آنها، اهل نماز و سجده بودهاند و چون نماز و سجده ناگزیر جهت و قبلهای دارد؛ یا باید بر اساس «أینما تولّوا فَثَمَّ وجه الله» بقره/۱۱۵ قایل شد که در شریعت آنها همه جهات مساوی بوده و هیچ یک بر دیگری برای استقبال ترجیح نداشته است، که این فرض بعید است. یا باید پذیرفت که جهت خاصی قبله آنان بوده است. از ظاهر آیه شریفه «إِنَّ أَوَل بَیت وُضِع لِلنّاسِ لَلَّذی بِبَکَهَ» چنین استفاده میشود که قبله همه انبیا، از آدم تا خاتم(ع)، کعبه بوده است و این که گفته شود قبله مشخصی غیر

از کعبه داشتند، با اطلاق آیه سازگار نیست.

تذکر: گرچه ظاهر آیه ناظر به خصوص قبله بودن کعبه نیست، لیکن بر فرض ظهور اطلاقی آن در انحصار قبله در کعبه، میتوان اطلاق مزبور را با دلیل معتبر دیگری اگر وجود داشت تقیید نمود.

تذکر این نکته نیز سودمند است که، پس از هلاکت فرعون و سپاهیانش،و بازگشت حضرت موسی(ع) و تبعیدیان بنی اسرائیل به مصر، از آنجا که مراکز عبادی آنها به دست فرعونیان تخریب شده بود و هنوز قدرت کافی برای بازسازی نداشتند، خداوند فرمود تا خانههای خودشان را قبله (مصلّا) قرار دهند: «وَ أَوْحَینا إِلی مُوسی و أَخیه أَن تبوّءا لِقَومِکُما بِمصر بُیوتا واجعلوا بیوتَکم قِبله و أَقیموا الصَّلوه و بَشِّرِ المؤمنین». یونس/۸۷

مراد از قبله در این آیه شریفه، «مصلا» و محل نماز است نه «جهت» نماز؛ یعنی اکنون که توان بازسازی و نوسازی مراکز عبادی و برگزاری عبادتهای گروهی را ندارید در خانههای خود نماز گزارده، خدا را عبادت کنید. این آیه بدین معنا نیست که بنی اسرائیل اگر در بیرون از خانه خود نماز بخوانند حتماً باید هنگام نماز روی آنها به سوی منزل خودشان باشد تا این شبهه پیش آید که چگونه منازل آنها قبله نمازشان قرار گرفت؟ البته سعید بن جبیر گفته است: «قبله» در این آیه به معنای «متقابل» بوده، مراد این است که «خانههایتان را روبرو و مقابل هم بسازید» (مجمع البیان ۵ ۶/۱۹۵) تا از حال هم باخبر شده و از امنیت برخوردار باشید.

به هر تقدیر، بین این آیه و آیهای که اولین قبله بودن کعبه از آن استظهار شد منافاتی وجود ندارد؛ زیرا این آیه بدین

معنا نیست که هرگاه کسی از قوم موسی(ع) در خارج از خانه خود نماز میگزارد میبایست رو به خانه خود ایستاده، آن را قبله خود قرار دهد؛ زیرا قبل از ویرانی مراکز عبادی به دست فرعونیان، قبله مساجد و معابد بنیاسرائیل کعبه بود، قهراً به هنگام نمازگزاردن در خانههایشان هم رو به کعبه ایستاده آن را قبله قرار میدادند.

نکته دیگر اینکه، «بیت المقدس» که بانی آن حضرت سلیمان(ع) است، از زمان آن حضرت به بعد قبله بوده است. (بحار ۱۹/۲۰۱) مسلمانان نیز پیش از تحویل قبله، به آن سو نماز میخواندند. البته به لحاظ این که بیت المقدّس در شمال غربی کعبه واقع است، رسول اکرم در مکه، در جنوب کعبه میایستادند، به گونهای که کعبه بین ایشان و بیت المقدس باشد تا در آنِ واحد هم رو به کعبه باشند و هم رو به بیت المقدس. (همان ۸۱/۵۹)

از دیدگاه روایات منظور از اتمام حج و عمره که در آیه ۱۹۶ سوره بقره به آن امر شده چیست؟

پرسش

از دیدگاه روایات منظور از اتمام حج و عمره که در آیه ۱۹۶ سوره بقره به آن امر شده چیست؟

پاسخ

درباره اتمام حج و عمره که در آیه شریفه «وَأَتِمُوا الحَج و العُمْرِهِ لله» بقره/۱۹۶ بدان امر شده، گذشته از بحثهای فقهی که درباره دلالت این آیه بر تحصیل اجزا و شرایط حج و پرهیز از موانع آن مطرح شده، در برخی روایات مصداق دیگری برای اتمام حج ذکر شده است و آن اینکه حج گزار پس از انجام مناسك به زیارت امام(ع) مشرف شود.

البته مراد از زیارتی که در حج بدان فرا خوانده شده، فقط زیارت قبور نیست اگرچه این نیز یکی از حقوق ولایت است؛ زیرا زندگی و مرگ معصوم یکسان است و مرگ او همانند حیاتش از آن خداست: «إِنَّ صَلاتی و نُسُکی و مَحیای و مَماتی لِلّهِ رب العالمین» انعام/۱۶۲، از این رو زیارت قبور آنان گذشته از ثواب، برکات فراوانی دارد بلکه مراد از زیارت، دیدار با رهبر اسلامی و آگاه کردن او از مراتب ولایت و عرضه نصرت بر اوست، چنانکه هدف از حضور در کنار قبر او سلام و درود فرستادن بر او و دعا و تضرع به درگاه خدای سبحان است.

برخی روایاتی که در این باره نقل شده، چنین است:

۱ امام باقر(ع) فرمود: فرمان داده شد تا مردم به سوی این سنگها (کعبه) بیایند و بر گرد آن طواف کنند و سپس به حضور ما آمده، با ما تجدید عهد کنند و ولایتشان را به ما اعلام کرده و یاری خود را بر ما عرضه کرده، آمادگی خود را برای حمایت از ما اظهار

کنند: «أنما أمر الناس أن يأتوا هذه الأحجار فيطوفوا بها ثم يأتونا و يخبرونا بولايتهم و يعرضوا علينا نصرهم». (کافی ۴/۵۴۹)

۲ امام باقر(ع) فرمود: مصداق بارز اتمام حج، تشرّف به حضور امام(ع) است: «تمام الحج لقاء الإمام». بنابراین، حجی که در آن لقای امام(ع) نباشد ناتمام است.

۳ یحیی بن یسار میگوید: ما بعد از حج به محضر امام صادق(ع) مشرف شدیم. در این دیدار آن حضرت فرمود: شما حاجیان خانه خدایید و زائران قبر پیامبر او(ص) و شیعه آل محمد. این گوارا باد بر شما: «حاج بيت الله وزوار قبر نبيه(ص) و شيعه آل محمد هنيئا لكم». (کافی ۴/۵۴۹)

۴ ذریح محاربی که مکانتی ویژه نزد امام صادق(ع) داشته و دارای کتاب بوده است، میگوید: به آن حضرت عرض کردم: خداوند در قرآن کریم مرا مأمور به کاری کرد که من دوست دارم آن را انجام دهم. امام صادق(ع) پرسیدند: آن کار چیست؟ عرض کردم: این فرموده خداوند عزّو جلّ که «ثم ليقضوا تفثهم و ليوفوا نذورهم». حج/۲۹ آن حضرت فرمود: منظور از «ليقضوا تفثهم» تشرّف به حضور امام است؛ چنانکه مراد از «وليوفوا نذورهم» انجام مناسک حج است.

عبد الله بن سنان که این روایت را از ذریح محاربی نقل میکند میگوید: به خدمت امام صادق(ع) شرفیاب شدم و عرض کردم: آیه «ثم ليقضوا تفثهم و ليوفوا نذورهم» را برایم معنا کنید. آن حضرت فرمود: به معنای کوتاه کردن موی شارب و چیدن ناخن و مانند آن است: «أخذ الشارب و قص الأظفار و ماأشبه ذلك». عرض کردم: ذریح محاربی از شما روایت کرد که مراد از «ليقضوا تفثهم» لقای امام و مراد

از «ولیوفوا نـذورهم» انجام مناسک است. امام صادق(ع) فرمود: هر دوی شـما راسـتگو و صادقیـد (هم مخبِر صادق است و هم خبر او صـدق است و به عبـارت دیگر هم صـدق مخبری است و هم صـدق خبری)، لیکن قرآن کریم همـان گونه که ظـاهری دارد، بـاطنی هم دارد که کسـی جز ذریـح (و ماننـد او) تحمـل آن را نـدارد: «إن للقرآن ظـاهرا و باطنا و من یحتمل ما یحتمل ذریح». (کافی ۴/۵۴۹) ظاهر «ثم لیقضوا» به همان اصلاح بدن معنا میشود، لیکن در حقیقت اصلاح باطن در پرتو لقای امام(ع) مراد است. طبق این حدیث شـریف و نظایر آن، امامان معصوم(ع) قرآن را برای آنان که توان تحمل اسرار آن را نداشتند، طبق ظاهر معنا میکردند و برای خواص باطن آن را بیان میکردند، و ذریح از حاملان اسرار بود.

نکته شایان ذکر اینکه، همان گونه که آشنایی با اسرار قرآن تحمل بیشتری میطلبد، ادراک معارف عمیق مطرح شده در بیانات نورانی اهـل بیت عصـمت و طهارت(ع) نیز نیازمنـد تحمل و قابلیتی ویژه است. پس اینکه در پیشـگاه امامان معصوم(ع) عرض میکنیم: «أشـهد الله و أشـهدکم أنی... محتمل لعلمکم» (مفاتیـح الجنان، زیارت جامعه کبیره)، ناظر به این حدیث نورانی اسـت که امـام صـادق(ع) فرمود: «إن حـدیثنا صـعب مستصـعب، لایحتمله إلا صـدور منیره أو قلوب سـلیمه أو أخلاق حسـنه». (کافی ۱/۴۰۱)همچنیـن به نکته مزبـور اشـاره دارد این بیـان نـورانی رسـول اکرم(ص) که: «إن حـدیث آل محمـد صـعب مستصـعب، لایؤمن به إلاملک مقرب أو نبی مرسل أو عبد امتحن الله قلبه للإیمان... ». (کافی ۱/۴۰۱)

زائرانی که برای انجام مناسک حج و عمره از مدینه به مکه میآیند از

فضیلت محرم شدن در مسجد شجره که پیامبر گرامی(ص) از آنجا احرام بسته بهرهمند میشوند، لیکن برای کسانی که بعد از حج به مدینه میآیند فضیلت دیگری است که روایات، آن را بیان کرده است. از آن جمله، امام باقر(ع) در پاسخ کسی که عرض کرد: آیا ابتدای سفر حج را مدینه قرار دهم یا مکه؟ فرمود: «ابدء بمکه و اختم بالمدینه فإنه أفضل». (کافی ۴/۵۵۰) همچنین آن حضرت در حدیث دیگری در این باره فرمود: «ابدؤوا بمکه و اختموا بنا». (کافی ۴/۵۵۰)

بر اساس برخی روایات و نیز نقل موارد فراوانی از مشاهدات، در زمان غیبت، حضور امام زمان در موسم و مراسم حج هر سال مسلم است، لیکن از آنجا که توفیق تشرف به محضر آن حضرت نصیب اوحدی از افراد میشود، در روایات متعددی امر به زیارت قبور خاندان عصمت و طهارت(ع) و عرض ادب و ارادت به پیشگاه با عظمت آنان شده است. (وسائل الشیعه ۱۰/۲۵۱ (۴۵۵

مکه مکرمه

آیا بام خانه خدا بدون قبله است؟ آیا عبادت خانه خدا و گردش برحول آن نوعی بت پرستی محسوب نمی شود؟

پرسش

آیا بام خانه خدا بدون قبله است؟ آیا عبادت خانه خدا و گردش برحول آن نوعی بت پرستی محسوب نمی شود؟

پاسخ

این مسئله نیز مربوط به خلقت و فطرت مرد و زن است. مرد به جهت بنیه جسمانی و شکل بدنی برای انجام وظایفی آفریده شده که با شکل و بنیه بدنی زن متفاوت است. این تفاوت آفرینش در سایر حیوانات نیز به چشم می خورد. همیشه نرها به دنبال ماده می روند و ماده با ناز و کرشمه خود را عقب می کشد. نرها به دنبال خار و خاشاک و تهیه مکان مناسبی برای تخم گذاری می روند و در مقام دفاع از ماده گاهی خود را به کشتن می دهند. هنگامی که شیر ماده در بستر زایمان افتاده اگر شیر نر نبود که صیدی به دست آورد و برای شیر ماده و بچه هایش بیآورد، در بستر می مردند. بنابراین تفاوت ارث به جهت پاره ای از وظایف است که به حسب خلقت مرد و زن قرار داده شده است.

بحث شهادت، اطلاع رسانی به قاضی است و ربطی به ماهیت مرد و زن و خلقت آن دو ندارد. در بعضی موارد که شهادت مربوط به زنان باشد اصلاً شهادت مردان مورد قبول نیست چون مرد در آن موارد نمی تواند شاهد باشد. در وقایع و رخدادهای کوچه و بازار، مردان بیشتر از زنان دست اندر کار هستند. مردان به خاطر کار و تلاش و به دست آوردن زاد و توشه و گذران زندگی با رخدادها و وقایع اجتماعی بیشتر مأنوس اند و اگر واقعه ای رخ داد، بیشتر و بهتر در معرض اطلاع

انـد. فرض کنیم در خیابان دو نفر با هم دعوا می کنند و با چوب و چاقو و سـنگ به جان یکدیگر افتاده اند. پس از چند دقیقه مردان اطراف آنان را گرفته و آنان را از یکـدیگر جدا می کنند. این جا اگر قتلی یا جراحتی واقع شد مردان چون شاهد و ناظر بوده اند بهتر می توان از آنان شهادت را پذیرفت.

در این جور وقایع یا اصـلاً زنان حضور ندارند یا اگر حضور داشـته باشـند خود را کنار می کشند یا مردان آنان را به عقب می رانند. از این رو پذیرفتن شـهادت مردان و نپذیرفتن شـهادت یک زن مسئله طبیعی است و ربطی به نقص یکی و کمال دیگری ندارد.

برخی از دانشمندان زمین شناس اعلام کرده اند که مکه معظمه تنها مکانی است که امکان وقوع زلزله در آن صفر می باشد. آیا انتخاب خانه کعبه به این طریق (در صورت صحت گفته های این دانشمند) از معجزات حضرت محمد نیست؟ اگر هست، چرا ذکری از این معجزه بیان نشده است؟

پرسش

برخی از دانشـمندان زمین شـناس اعلام کرده اند که مکه معظمه تنها مکانی است که امکان وقوع زلزله در آن صفر می باشد. آیا انتخاب خانه کعبه به این طریق (در صورت صـحت گفته های این دانشـمند) از معجزات حضرت محمد نیست؟ اگر هست، چرا ذکری از این معجزه بیان نشده است؟

پاسخ

از تاریـخ و منابع اسـلامی اسـتفاده می شود که خانه کعبه به دست آدم(ع) ساخته شـده و سـپس در طوفان نوح آسـیب دیـد و توسط ابراهیم خلیل تجدید بنا شد.

در اسـلام، کعبه به عنوان مأمن و پناهگاه شـناخته شده، حتی حیوانات در این سـرزمین از هر نظر باید در امنیت باشـند و کسـی مزاحم آن ها نشود. افراد و انسانی که به آن پناه می برند، نیز در امان هستند.(۱)

بنابراین اوّلاً کعبه یا انتخاب آن، از معجزات پیامبر اسلام محسوب نمی شود، چون پیش از او ساخته شده بود.

ثانیـاً نمی دانیم منظور شـما سـخن کـدام دانشـمند زمین شـناس است تا درباره آن اظهار نظر کنیم. لطفاً در نامه های بعـدی در صورت امکان نام این دانشمند و مشخصات کتاب یا مقاله وی را دقیقاً ذکر کنید تا بهتر بتوانیم پاسخ دهیم.

البته شاید بتوان در صورت اثبات مطلب از طریق علمی، با موضوع حرم امن الهی بودن ارتباط داشته باشد.

پی نوشت ها:

۱. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۹۹.

چرا به مدینه و مکه مکرّمه و منوّره می گویند؟

پرسش

چرا به مدینه و مکه مکرّمه و منوّره می گویند؟

پاسخ

"مُکرَّم به معنای گرامی داشته و تکریم شده است از آن جا که خداوند متعال سرزمین مکّه را شرف و کرامت ویژه ای بخشیده است به آن سرزمین مکّه مکرَّمه گفته می شود. خداوند متعال می فرماید: "اِن َّاَوَّل َبَیت ٍوُضِع َلِلنّاس ِلَلَّذی بِبَکّه َمُبارَکًا و هُدًی لِلعَلَمین فیه ِءایَت ٌبَیِّنَت ٌمَقام ُاِبرَهیم َو مَن دَخَلَه ُکان َءامِنًا...; (آل عمران ۹۶ و ۹۷) نخستین خانه ای که برای مردم]و نیایش خداوند[قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است که پربرکت و مایه هدایت جهانیان است در آن نشانه های روشن]از جمله مقام ابراهیم است و هر کس داخل آن]خانه خدا[شود، در امان خواهد بود... ."

بنابراین خداوند متعال سرزمین مکه را گرامی داشته و به همین جهت بر آن صفت "مکرّمه اطلاق می شود.(ر.ك مفردات الفاظ قرآن راغب اصفهانی ص ۴۴۵ و ۴۴۶، دارالکاتب العربی بیروت / نمونه آیت ا... مکارم شیرازی و دیگران ج ۲، ص ۱۱۱۹، دارالکتب الاسلامیه)

به مدینه نیز "منوره می گویند. "منوره از نور به معنای روشنایی است

شهر مدینه نیز دارای فضل و کرامت ویژه ای از طرف خداوند متعال می باشد و از آن جا که سرزمین وحی و محل نزول فرشتگان و بعثت پیامبران الهی به خصوص پیامبراکرم بوده است به آن گفته اند که شهری است که منور است یعنی دارای معنویت قداست نورانیت و روشنایی ویژه ای است خداوند متعال می فرماید: "و الَّذین َتَبَوَّءُو الدّارَ و الایمَن َمِن قَبلِهِم یُحِبّون َمَن هاجَرَ اِلَیهِم ..; (حشر، ۹) و برای کسانی که در این سرا]سرزمین مدینه و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند و

کسانی را که به سویشان هجرت کنند، دوست می دارند... ."

بنابراین مکه و مدینه از آن جا که خانه خدا و محل نزول وحی و فرشتگان و خاستگاه بسیاری از پیامبران الهی به خصوص پیامبراکرم و محل و پایگاه توحید و یگانگی است هم دارای کرامت است و هم از نورانیت و معنویت ویژه ای برخوردار است (ر.ک معارف و معاریف سید مصطفی حسینی دشتی ج ۹، ص ۲۴۸، چاپ صدر، قم)

منظور از مقام ابراهیم در مسجد الحرام چیست.

پرسش

منظور از مقام ابراهیم در مسجد الحرام چیست.

پاسخ

خداوند در آیه ۹۷ سوره آل عمران درباره کعبه و مسجدالحرام می فرماید: در آن نشانه های روشن از جمله مقام ابراهیم است. و هر کس داخل آن (خانه خدا) شود در امان خواهد بود.

حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) در خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه به بعضی از این نشانه اشاراتی دارند از جمله اینکه: (آیا مشاهده نمی کنید که همانا خداوند انسان های پیشین از آدم تا آیندگان این جهان را با سنگ هایی در مکه آزمایش کرد که نه زیان می رسانند و نه نفعی دارند... این سنگ ها را خانه محترم خود قرار داده و آنرا عامل پایداری مردم گردانید. سپس آدم(ع) و فرزندانش را فرمان داد که به سوی کعبه برگردند و آن را اجتماع و سرمنزل مقصود و بار اندازشان گردانند تا مردم با عشق قلب ها به سرعت از میان فلات و دشت های دور و از درون شهرها، روستاها، دره های عمیق و جزایر از هم پراکنده دریاها به مکه روی آورند شانه های خود را بجنبانند و گرداگرد کعبه لااله الاالله بر زبان جاری سازند و در اطراف خانه طواف کنند و با موهای آشفته و با بدن های پر گرد و غبار در حرکت باشند. لباس های خود را که نشانه شخصیت هر فرد است در آورند و با اصلاح نکردن موهای سر قیافه خود را تغییر دهند که آزمونی بزرگ و امتحانی سخت و آزمایشی آشکار است برای پاکسازی و خالص شدن که خداوند آن را سبب رحمت و رسیدن به بهشت قرار داد.)

مقام ابراهیم جای پای حضرت ابراهیم است محلی که برای بنای خانه کعبه آن حضرت ایستاده و سنگ بنیان توحید را بنا نهاده

است.

«فیه آیات بینات»، ضمیر «ها» در «فیه» به بیت برمی گردد، یعنی در بیت الحرام دلالت های واضح و روشنی وجود دارد. و مفسرین درباره آیات بینات می گویند: منظور از آیات، مقام ابراهیم، حجرالاسود، ارکان بیت، امن بودن آن، حج کردن و ازدحام مردم در آنجاست و...» (مجمع البیان، طبرسی، ج ۲ از مجلد ۱، ص ۷۹۸ و المیزان، علامه طباطبائی، ج ۳، ص ۳۸۹)

و در اصول کافی و تفسیر عاشی آمده است، از حضرت صادق(ع) درباره آیات بینات سؤال شد، فرمود مقام ابراهیم، حجرالاسود، و حجر اسماعیل می باشد. (همان)

توجه به هر یک از این آیات و تدبر در تاریخ آنها مایه هدایت انسان است که در این زمینه به کتب فلسفه حج مراجعه کنید. (مانند صهبای حج، آیت الله جوادی آملی)

مقام ابراهیم، اثر قدم های حضرت ابراهیم(ع) در سنگی است که هنگام بالا بردن و ساختن دیوار کعبه روی آن ایستاده است که معجزه و آیه و نشانه است. (همان) هر چند گودی حدود ده سانتی متری امروزی نتیجه دست مالیدن به جهت تبرک به آن سنگ پیدا شده است.

خلاصه اینکه از میان این نشانه های روشن بیت، مقام ابراهیم است و آن محلی است که در آن ابراهیم(ع) ایستاد به خاطر بنای کعبه یا به خاطر انجام مراسم حج، و یا برای دعوت عمومی مردم برای انجام مراسم دیگر.

درباره مقام ابراهیم، جای اصلی آن و تغییری که در آن داده شده چند قول هست. این اقوال را می توان به این صورت خلاصه کرد:

قول اول: جای اصلی مقام ابراهیم(ع) کنار دیوار کعبه بود. اهل جاهلیت آن را به جای کنونی منتقل کردند. پیامبر اسلام دوباره آن را به کنار دیوار

منتقل کرد و عمر بن خطاب، آن را دوباره به جای کنونی منتقل کرد. این قول، از روایات شیعه به دست می آید.

در کتاب «الکعبه والحج فی العصور المختلفه»، ابوالقاسم زین العابدین، ص ۱۷۱، به این قول اشاره کرده و آورده است: یکی از اقوال این است که حضرت ابراهیم(ع) مقام ابراهیم را به کعبه چسبانده بود و عمر بن خطاب از آنجا به جای کنونی منتقل کرده است.

قول دوم: جای اصلی مقام ابراهیم، جای کنونی بود، در جاهلیت از ترس سیل آن را به دیوار چسباندند و در عهد پیامبر و ابوبکر به این صورت مانده بود ولی عمر بن خطاب آن را به جای کنونی که جای اصلی آن بود، منتقل کرد. ابوالقاسم زین العابدین به این هم اشاره کرده است.

قول سوم: جای اصلی مقام ابراهیم همین جای فعلی بود، در جاهلیت، در عهد پیامبر، در عهد ابی بکر و در عهد عمر هم در همین جا بود. سیل آمد و مقام را برد و مردم مقام را روبروی در کعبه گذاشتند و عمر بن خطاب به جای اصلی برگردانید. ابوالقاسم زین العابدین این قول را هم آورده است.

قول چهارم: سیل ام نهشل مقام ابراهیم را برد. مردم مقام را به دیوار کعبه چسباندند و عمر آن را به جای اصلی که همین جای کنونی است برگردانید.

قول پنجم: مقام ابراهیم، بین در کعبه و مصلای آدم بود. پیامبر آن را به جای کنونی منتقل کرد. در ایام حکومت عمر بن خطاب سیل آن را برد. مردم آن را به دیوار کعبه چسباندند و عمر آن را به جایی که پیامبر در نظر گرفته

بود آورد.

قول ششم: ابوالقاسم قول دیگری به این صورت آورده است که مقام ابراهیم را حضرت ابراهیم به دیوار چسبانده بود و پیامبر اسلام به جای کنونی تغییر داد(الکعبه والحج فی العصور المختلفه، ص ۱۷۱)

صاحب جواهر هم روایتی از پسران غبسه و عرویه آورده که طبق آن کسی که مقام ابراهیم را در جای کنونی قرار داده، خود پیامبر اسلام است (جواهر، ج ۱۹، ص ۲۹۶)

این قول ها جز قول اول، همه از روایات اهل سنت به دست می آید.

امام باقر(ع) یا امام صادق(ع) فرمود: در عصر رسول خدا مردم به دور کعبه و مقام ابراهیم طواف می کردند ولی شما الان بین مقام ابراهیم و کعبه طواف می کنید. امام اضافه کرد: «حد طواف در آن زمان و در این زمان یکی است و این حد عبارت است از جایی که مقام ابراهیم الان در آن است تا کعبه».

کعبه و مسجد الحرام در کجایند؟

پرسش

کعبه و مسجد الحرام در کجایند؟

پاسخ

مسجدالحرام در مکه معظمه جای دارد و خانه کعبه، که قبله گاه مسلمانان است، در مسجد الحرام است.

چرا کعبه به عنوان سمبل خانه خدا درست شده است، با توجه به این که قبول داریم که خدا از رگ گردن به ما نزدیک تر است؟ آیا این بت پرستی نیست؟

پرسش

چرا کعبه به عنوان سمبل خانه خدا درست شده است، با توجه به این که قبول داریم که خدا از رگ گردن به ما نزدیک تر است؟ آیا این بت پرستی نیست؟

پاسخ

در آموزه هـای دینی هر گونه پرسـتش و عبـادت غیر از خـدا شـرک بوده و خداونـد مکـان نـدارد. مکان داشـتن لازمه جسم و محدود بودن است، حال آن که خداوند جسم نبوده و وجود خدا نامتناهی و فوق زمان و مکان می باشد.عبادت کردن خداوند و طواف نمودن آن، به معنای پرسـتش کعبه نیست، بلکه کعبه مقـدس ترین مکان جهت عبادت خداوند است. در اسـلام برای قرب معنوی و پرسـتش خداونـد، زمان، مکان، شـرایط و راه های متعـددی ذکر شده است، مثلاً عبادت در شب قدر و روزهای جمعه ثواب بیشتری دارد، همان گونه که عبادت در مسجد ثواب بیشتر از مکان های دیگری دارد.

بر اسـاس آیـات و همچنین اسـناد تـاریخی دربـاره سـاختن کعبه، آن جا نماد برکات الهی، هـدایت بشـر(۱) و محـل امن(۲) و اجتماع برای پرسـتش حضـرت حق تلقی شـده و خداونـد از آن به عنوان اولین خانه مردم یاد کرده(۳) است. خداوند با افاضـه خیر فراوان دنیوی بر این مکـان (که قبـل از آن خشـک و لم یزرع بود) راز قیمت خود را به نمایش در آورد.(۴) و با ارائه این حقیقت که آن جا محلی است برای رسـیدن به مقام قرب الهی، چگونگی سـلوک بندگی را به تصویر کشید. چنان که با مقرر کردن اعمـال تشـریعی در ایـام خاصـی کیفیت سـیر عبودی را به انسـان هـا خـاطر نشـان می سازد که آدمی بایـد از نفس خود هجرت کرده و با

پـاک سازی خود از هر گونه آلودگی، تعلق، رنگ و هیئت غیر خـدایی، و با اخلاص، اقبال و توبه خاصـی به مقام قرب ربوبی بار یابد.(۵) علاوه بر آن که خانه خود را نشانگر مقام ابراهیم، حریم امن و حـج توانمندان تلقی فرمود که هر یک نشان دهنده عظمت مقام حق انـد. به واقع چه نشانی گویا تر و رساتر از این موارد هست؟ هر سال هزاران نفر در این مکان جمع گشـته و با انجام مناسک و اعمالی، عبودیت را به نمایش می گذارنـد که بیدار گر و تحوّل آفرین است. خداوند دسـتور ساخت این خانه را صادر کرد تا حضرت آدم و دیگر پیامبران در آن به عبادت بپردازند.(۶)

امام علی(ع) فلسفه بنای کعبه و مناسک مربوط به آن را آزمایشی بزرگ توصیف کرده است:

"مگر نمی بینید خداوند انسان ها را از زمان آدم تا انسان های آخرین این جهان با سنگ هایی که نه زیان می رسانند و نه نفع می بخشند، نه می بینند و نه می شنوند آزمایش کرده، این سنگ ها را خانه محترم خود قرار داده و آن را موجب پایداری و پا برجایی مردم گردانیده است؟!

سپس آن را در پر سنگلاخ ترین مکان ها و بی گیاه ترین نقاط زمین؛ و کم فاصله ترین دره ها قرار داد.

میان کوه های خشن، رمل های فراوان، چشـمه های کم آب، و ابادی های از هم جدا و پر فاصـله، که نه شتر، و نه اسب و گاو و گوسفند هیچ کدام در آن به راحتی زندگی نمی کند و سپس آدم و فرزندانش را فرمان داد که به آن سو

توجه کننـد و آن را مرکز تجمع و سـرمنزل مقصود و بارانـدازشان گردانیـد؛ تـا افراد از اعمـال قلب به سـرعت از میان فلات و دشت های دور و از درون وادی ها و دره های عمیق، و جزائر از هم پراکنده دریاها؛ به آن جا روی آوردند، تا به هنگام سعی، شـانه هـا را حرکت دهنـد و لا ـ اله الا ـ الله گویـان، اطراف خـانه طواف کننـد، و با موهای آشـفته و بـدن های پر گرد و غبار به سرعت حرکت کنند؛ لباس هایی که نشانه شخصیت ها است کنار انداخته و با اصلاح نکردن موها قیافه خود را تغییر دهند.

این آزمونی بزرگ؛ امتحانی شدیـد و آزمایشـی آشـکار و پاکسازی و خالص گردانیـدنی مؤثر است که خداونـد آن را سـبب رحمت و رسیدن به بهشتش قرار داد.

اگر خداوند خانه محترمش و محل های انجام وظائف حج را میان باغ ها و نهر ها و سـرزمین های هموار و پر درخت و پرثمر، منـاطقی آبـاد و دارای خـانه و کاخ های بسـیار و آبادی های به هم پیوسـته میان گنـدم زارها و باغ های خرم و پر گل و گیاه، میان بستان های زیبا و پر طراوت و پر آب؛ وسط باغستانی بهجت زا و جاده های آباد قرار می داد، به همان نسبت که آزمایش و امتحان ساده تر بود، پاداش و جزا کمتر بود.

اگر پی و بنیان خانه "کعبه" و سنگ هایی که در بنای آن به کار رفته، از زمرد سبز و یاقوت سرخ و نور و روشنایی بود، شک و تردید در سینه های (ظاهر بنیان) رخنه می کرد و کوشش ابلیس بر

قلب ها کمتر اثر می گذاشت و وسوسه های پنهانی از مردم منتفی می گشت. امّا خداوند بندگانش را با انواع شداید می آزماید و با انواع مشکلات دعوت به عبادت می کند و به اقسام گرفتاری ها مبتلا می کند تا تکبر را از قلب هایشان خارج سازد و خضوع و آرامش را در آن ها جایگزین نماید. باب های فضل و رحمتش را به رویشان بگشاید و وسایل عفو خویش را به آسانی در اختیارشان قرار دهد.(۷)

کوتاه سخن این که کعبه مظهر بت پرستی نیست، بلکه یکی از اسباب آزمایش خداوندی است.

پی نوشت ها:

۱. آل عمران (۳) آیه ۹۶.

۲. بقره (۲) آیه ۱۲۵.

۳. آل عمران، آیه ۹۶؛ تفسیر نمونه، ج ۲، ذیل آیه.

۴. ابراهیم(۱۴) آیه ۳۷.

۵. المیزان، ج ۱، ص ۳۵۲.

۶. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۵۴.

۷. ترجمه گویا و شرح فشرده ای از نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۰۷ ۳۰۵.

قرآن از سـرزمین مکه تعبیر به حرم امن نموده در حالی که تاریخ نشان می دهد حرم مکه برای مسلمانان آنقدر هم امن و امان نبود , مگر گروهی از مسـلمانان را درآنجا آزار و شکنجه ندادند ؟ مگر آن همه سنگ بر بدن پیامبر نزدند ؟ مگر بعضی ازمسلمانان را در مکه نکشتند ؟

پرسش

قرآن از سرزمین مکه تعبیر به حرم امن نموده در حالی که تاریخ نشان می دهد حرم مکه برای مسلمانان آنقدر هم امن و امان نبود , مگر گروهی از مسلمانان را درآنجا آزار و شکنجه ندادند ؟ مگر آن همه سنگ بر بدن پیامبر نزدند ؟ مگر بعضی ازمسلمانان را در مکه نکشتند ؟

پاسخ

اولاـ با تمام این امور باز مکه نسبت به بقیه نقاط امنیت بیشتری داشت و عرب برای آن احترام و قداستی قائل بود , باز هم

جنایاتی را که در نقاط دیگر مرتکب می شدندنمی توانستند در آنجا انجام دهند

ثانیا با اینکه در آغاز اسلام مدت کوتاهی این سرزمین امن الهی دستخوش پاره ای از ناامنی ها شد ولی چیزی نگذشت که به صورت کانونی بزرگ از امنیت پایدار و مرکزی عظیم از انواع نعمتها درآمد .

چگونه کعبه در وسط زمین است با آنکه زمین کره است و مرکز آن در باطن آن است که جای هیچ شهری نیست و شهرها در سطح ظاهر آن است و هر نقطه که تصور کنی در سطح کره مرکز است ؟

پرسش

چگونه کعبه در وسط زمین است با آنکه زمین کره است و مرکز آن در باطن آن است که جای هیچ شهری نیست و شهرها در سطح ظاهر آن است و هر نقطه که تصور کنی در سطح کره مرکز است ؟

پاسخ

در حدیث متواتر این معنی نیامده است , با اینحال صحیح است چون مقصود از زمین دراصطلاح مردم همه کره نیست بلکه خشکی آن است که بر قدیم گویند و کعبه در وسط برقدیم است , چنانکه از دورترین نقطه غربی که مغرب افریقا و ساحل اقیانوس اطلس است چون بخواهی بکعبه مشرف شوی دوری راه باندازه آنستکه از دورترین نقطه شرقی و ساحل چین بیائی و هر یک در طول ۹۰ درجه است و از شمال و جنوب نیز مساوی است چون از نهایت آبادی جنوبی تا کعبه باندازه غایت آبادی عرض شمالی است و از جنوب آفریقا و شمال روسیه تا کعبه هر یک نزدیک چهل درجه است و ماورای این حدود آبادی معتد به نیست تا امریکا , و خداوند خانه خود را در وسط خشکی قرار داد تا نسبت همه مردم با آن مساوی باشد ...نزدیک دریا قرار داد تا مسافرت به آن سهل باشد ;و هوای آن گرم است تا هه فصل بدان جا توان رفت ; و در وادی بی کشت و زرع قرارداد تا جبابره طمع در ملک آن نکنند و عیاشان در آنجا گرد نیایند .

نقش کعبه در پایداری دین چگونه است؟

پرسش

نقش کعبه در پایداری دین چگونه است؟

پاسخ

آنچه ما از تبار بنیانگذار بیت الله الحرام، حضرت ابراهیم(ع) به میراث بردهایم این است که عامل قیام مردم و مقاومت آنها در برابر جباران فرومایه، قوام کعبه و حیات و ادامه امر آن است. در این باره امام صادق(ع) فرمود: تا زمانی که کعبه برپاست، دین نیز پایدار است: «لایزال الدین قائما ماقامت الکعبه» (وسائل الشیعه ۸/۱۴).

از این رو امام زمان، قائم آل محمد(ع) نیز در آغاز قیام جهانی خود بر محور قیام و قوام جوامع انسانی، یعنی کعبه، تکیه زده، یاران آن حضرت به حضورش میشتابند. چنانکه امام باقر(ع) فرمود: «القائم منا منصور بالرعب، مؤید بالنصر... و ینزل روح الله عیسی بن مریم(ع) فیصلی خلفه... إذا تشبّه الرجال بالنساء و النساء بالرجال... و رکب ذوات الفروج السروج... وأکل الربا... فعند ذلک خروج قائمنا. فإذا خرج اسند ظهره إلی الکعبه و اجتمع إلیه ثلاث مائه و ثلاثه عشر رجلا، فأوّل ما ینطق به هذه الآیه: «بَقیتُ الله خَیرٌ لَکُم إِن کُنتم مُؤْمِنین» هود/۸۶ (بحار ۵۲/۱۹۱ ۱۹۲).

بنابراین، حیات کعبه، حیات دین است و با حیات دین مردم زندهاند و با خراب شدن و انهدام و ترک کعبه، دین میمیرد و با مرگ دین، مردم نیز خواهند مُرد. مبنای همه این سخنان آیه شریفه «جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاما للناس» مائده/۹۷ است؛ زیرا مفادش این است که رونق و عمران کعبه با طواف برگرد ان و خواندن نماز به سمت آن و گزاردن حج با مناسک آن و قبله و قرار دادن آن در امور عبادی و مانند آنها عاملی مهم برای قیام مردم است.

از طرفی بر این نکته نیز دلالت دارد که ویرانی و مهجور نهادن کعبه با ترک طواف بر گرد ان و نخواندن نماز به سمت ان و ترک دیگر اموری که رو به قبله باید انجام پذیرد موجب قعود مردم و ناتوانی آنها در دفع هواها و دشمنان است: «لِیهلك مَن هَلك عَن بَینه و یَحیی مَن حَیَّ عَن بینه» انفال/۴۲.

کعبه برای دین خداوند به مثابه استخوان ستون فقرات انسان است که اگر راست و نیرومند و سالم باشد، مقاومت و ایستادن و رفتن و شتاب گرفتن در رسیدن به مغفرت و پیشی گرفتن در خیر و امور دیگری از این قبیل که حصول آنها متوقّف بر سلامت استخوان ستون فقرات است، امکان پذیر خواهد بود. اما اگر این استخوان ناتوان و سست باشد، ایستادن ناممکن و استقامت ناشدنی و سرعت و پیشی گرفتن و دیگر امور متوقف بر قیام، محال است؛ زیرا استخوان پشت، شکسته و ستون «فقرات» آن شکاف برداشته و «فقیر» شده است، در حالی که میتوانست با تکیه بر آن که تکیهگاه کسی است که تکیهگاهی ندارد و پناهنده شدن در پناه خداوند قائم رعد/۳۳ و محیط نساء/۱۲۶ و نگاهبان سبأ/۲۱ که پناه کسی است که هیچ پناهی او را نیست، روی پای خود ایستاده و خود را از دیگری بینیاز سازد.

بر این اساس، اگر خانه خدا مهجور واقع شد، ارتباط با مرکز اقتدار بریده میشود و با قطع این ارتباط، قیام به «قِسط» و مقاومت در برابر «قِسط» (ستم و بیداد) غیرممکن میگردد و در این صورت خیر دنیا و آخرت، حرام و بازداشته میشود؛ زیرا کعبه، به

فرموده امام صادق(ع)، عامل قیام مردم برای دین و معاشـشان است. (وسائل الشیـعه ۸/۴۱) از همین رو رسول خدا(ص) فرمود: هر کس خواهان دنیا و آخرت است باید این خانه (کعبه) را قصد کند: «من أراد دنیا و آخره فلیؤم هذا البیت» (همان/۴۰).یعنی هر کس که میخواهد در دنیا و آخرت به حسنه برسد: «رَبَّنا اتِنا فِی الدُّنیا حَسَنه و فِی الاخِره حَسَنَهً» بقره/۲۰۱، و با پروردگارش چنین راز و نیاز میکنـد: «ربنا اتنا من لدنک رحمه وهیئ لنا من أمرنا رشدا» کهف/۱۰ بایـد این خانه را قصد کند و او را امام و مقتـدای خویش قرار داده، بـدان اقتـدا کنـد و مقصد خود قرارش دهد و در جستجویش روانه شود؛ زیرا خیر دنیا و آخرت در پرتو کعبه که قیام آن، قیام دین است و قیام دین، مایه بهرهمندی در دنیا و آخرت است خواهد بود.

یکی از مهمترین نمودهـای پیشوا گرفتن کعبه، انجام حج با آداب و مناسک آن و طواف بر گرد کعبه با رعایت شـرایط آن و قربانی بردن بدان جا و سایر مناسک پرشکوه حج است.

نقش محوری کعبه در اتحاد مسلمانان چگونه است؟

پرسش

نقش محوری کعبه در اتحاد مسلمانان چگونه است؟

پاسخ

کعبه به دست توانای پیامبری عظیم الشأن بنا شد تا مرکز نشـر توحید باشد و هنگامی که در زمان خاتم انبیا(ص) نیاز به تجدید بنـا داشت و بعـد از چیـدن مقـداری از دیوار، در نصب حجرالأـسود، بین قبایـل عرب اختلاـف شـد که این افتخـار نصیب چه قبیلهـای بشـود. همگـان حضـرت محمّـد امیـن(ص) را بـه عنـوان خردمنـدی بیطرف و صـاحب نظری بیغرض، پذیرفتنـد تـا هر تصـمیمی که آن حضـرت گرفت اجرا شود. آن حضـرت، دستور داد تا ردایی بگسترانند و حجرالأسود را درون آن بگذارند و هر قبیله، گوشـهای از آن پارچه را بردارد. آنگاه حجرالأسود را به جایگاه ویژه آن آورده و آن حضرت با دست مبارک خود، در محل کنونی آن نصب کرد. (وسائل الشـیعه ۹/۳۲۹ ۳۳۰) رسول اکرم(ص) بـا این ابتکار خود، مردم را به اتحاد عمومی، فرا خوانده است.

بنابراین، در تجدید بنای کعبه و نصب حجرالأسود در پرتو راهنمایی خاتم انبیا(ص) زمینه اختلاف قومی و فخرفروشی نژادی و مباهـات قبیلهـای و بالیـدنهای جـاهلی، تا حـدودی برطرف شـد و همین ابتکار تاریخی، کعبه را منادی اتحاد و کانون یگانگی معرفی کرد و این وصف ممتـاز نیز در ردیف دیگر اوصاف برجسته آن هماننـد: مساوات: «سواء العاکف فیه و الباد» حـج/۲۵، آزادی و آزادیخواهی: «البیت العتیق» حج/۲۹ و ۳۳، پاکی و پاکیزگی: «طهّر بیتی» حج/۲۶، ایستادن و ایستادگی: «قیاما للناس» مائده/۹۷ میدرخشـد و آن را مـدرسه توحیـد، اتحاد و وحدت میکند؛ زیرا حجرالأسود که «دست راست خدا در زمین» است با دست کسی نصب شد که بیعت با او بیعت با خداست: «إنَّ

الَّذِین یُبایِعُونک إِنَّما یُبایِعونَ الله یَدُ الله فَوقَ أیدیهم» فتح/۱۰.

ابتکـار رسول اکرم(ص) در نصب حجرالأسود، خصوصیتهای قبیلهای را که همان خصومتهای قومی است به اتحاد و برابری و برادری کـه همـان محبت ایمـانی است، تبـدیل کرد؛ نظیر تبـدیل «سیّئات» به «حسنات». از این جهت، از آن بنـای الهی نـدای هماهنگی به گوش میرسـد، همان گونه که تأمّل در آن بیت خـدایی نشان میدهد که کعبه سـتون اسـتقامت و مقاومت در برابر شرک و الحاد، و زبان آزادی در مقابل هر گونه بردگی و استعباد و استکبار جهانی است.

دیدگاه قرآن درباره امنیت تکوینی مکه چگونه است؟

پرسش

دیدگاه قرآن درباره امنیت تکوینی مکه چگونه است؟

پاسخ

سرزمین مکه به ظاهر بایـد فاقد امنیت باشد؛ زیرا از یک سو، خوی مردم حجاز تجاوزگری و غارتگری بود و از سوی دیگر از علم، فرهنگ، کشاورزی، دامـداری و صـنعت بی بهره بودنـد و اصولاً مردم بی فرهنگ گرسـنه، غارتگر می شوند، ولی با این همه، خداونـد می فرمایـد: مـا مکه را هم محـلّ امن قرار دادیم و هم با برکت: «أَوَلَم نُمَکِّن لَهم حَرما اَمِنا یُجبی إِلَیه ثَمرات کُل شَیء رِزقا مِنْ لَدُنا» قصص/۵۷

خداونـد کعبه را محل امن و میعاد گاه مردم قرار داد: «و إذ جعلنا البیت مثابه للنّاس و أمنا» بقره/۱۲۵ و سپس به سبب شرافت و حرمت کعبه، مکه را «بلـد امین» تین/۳ و حرم را «مـأمون» و مکه را «مصون» خوانـد: «أَوَ لَم یَروا أَنّـا جَعلنـا حَرما امَنا و یَتَخطُّف النّاس مِن حَولهم» عنکبوت ۶۷ چنانکه در روایت است که خداوند حرم را بر اثر حرمت مسـجد، تحریم کرد: «حرّم الحرم لعلّه المسجد» (وسائل الشیعه ۹/۳۳۶)

امـام صـادق (ع) دربـاره امنیت حرم فرمود: هر کس به حرم پنـاه برد در امن است و هر گنهکاری داخل کعبه شود و بـدان پناه ببرد، از خشم خـدا در امـان است و هر حیوانی که وارد حرم شود از هر گونه تهدیـد یـا آزاری در امـان است، تـا زمانی که از حرم بیرون رود: «من دخل الحرم من الناس مستجیرا به فهو آمن ، و من دخل البیت مستجیرا به من المذنبین فهو آمن من سخط الله، و من دخل الحرم من الوحش و السباع و الطیر فهو آمن من أن یهاج أو یؤذی حتی یخرج

من الحرم» (همان ، ص ۳۳۹)

این تأمین خدایی در واقع پاسخی است به دعای بانی کعبه، ابراهیم خلیل(ع) که عرض کرد: «ربِّ اجعل هذا بلدا امنا» بقره/۱۲۶ و نیز گفت: «ربِّ اجعل هذا البلد امنا» ابراهیم/۳۵ همچنین خداوند فرمود: هر کس بدان داخل شود در امان است: «و من دخله کان امنا» آل عمران/۹۷ و بنابر همین اصل، قریش متنعم شد و خداوند آنان را از گرسنگی رهانید و از ترس ایمن ساخت: «أطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ و امَنَهُم مِن خَوفٍ» قریش/۴

گر چه عدّه ای خواسته اند جمله «من دخله کان امناً»را ناظر به بشارتی که خدای سبحان به رسولش(ص) داد، بدانند: «لَقد صَدق الله رسوله الرُء یا بِالحَق لَتَدخُلنَّ المَسجد الحرام إن شاءَ الله امِنین مُحلِّقین رُؤسکُم و مُقَصِّرین لا تخافون فعلم ما لم تعلموا فجعل مِن دون ذلک فَتحا قَریبا» فتح/۲۷ لیکن صحیح آن است که مورد مذکور در این آیه یکی از مصادیق «من دخله کان امنّا» است.

خدای سبحان درباره امنیت تکوینی حرم در آیه ای دیگر فرمود: برخی اهل مکه می گویند: اگر ما به تو ایمان بیاوریم، کافران ما را از سرزمین خودمان بیرون کرده، آواره می شویم. آیا اینان نمی دانند که ما مکّه را امن قرار دادیم و با این که زمین و آب و هوای مکه برای کشاورزی و دامداری مناسب نیست از هر طرف انواع نعمت و بهترین ثمرات به سوی مکّه جمع آوری می شود: «وَ قالوا إن نَتبع الهُدی مَعَکَ نَتَخطّف مِن أَرضِنا أَو لَم نُمَکِّن لَهم حَرَما امَنا یُجبی إِلیه ثَمرات کُلّ شَیء رِزقا مِن لدّنا ولکِنّ أَکثرهم لایَعلَمون» قصص/۵۷. همچنین در

این باره می فرمایـد: با اینکه در اطراف مکّه آدم ربایی فراوان است و مردم در آن نقاط امنیت ندارنـد ولی در محدوده حرم و مکه ایمن هسـتند، البته نه به خاطر این که مردم مکّه یا رهزنان انسانهای صالحی هسـتند که حرمت حرم را پاس می دارند بلکه مـا آن را حرم امن قرار دادیم: «أو لم یروا أنّـا جعلنـا حرما امناً و یتخطّف النّاس من حولهم» عنکبوت/۶۷ از آنجا که اختطاف و ربوده شـدن امری تکوینی است، پس امنیت مقابل آن نیز امری تکوینی خواهـد بود. شایان ذکر است که،آیات مذکور مربوط به عصـر جـاهلیت است. حکم امن تشـریعی پس از اسـلام آمـده است، ولی قران کریم امنیتی را که از دوران جـاهلیت تا زمان اسلام ادامه داشت و همچنان تداوم دارد، به عنوان سند ذکر می کند.

نظر علامه طباطبائی درباره امنیت(تکوینی یا تشریعی) مکه چیست و نقد سخن ایشان چگونه است؟

پرسش

نظر علامه طباطبائی درباره امنیت(تکوینی یا تشریعی) مکه چیست و نقد سخن ایشان چگونه است؟

پاسخ

اسـتاد علامـه طباطبـایی(قـدّس سـرّه) دربـاره امنیت مکه می گویـد: مراد از امنیت در آیه«و مَن دَخَلَهُ کـان امنا» آل عمران/۹۷ امنیت تشـریعی است، نه تکوینی زیرا جنگهـا، کشـتارها و نـا امنیهـای بی شـماری در طول تاریـخ در اطراف کعبه اتفـاق افتاده است، پس اگر امنیتی هست در سـایه مراعات قوانین شـریعت به وسـیله مردم است، نه به جهت امن تکوینی.(المیزان، ج۳، ص ۳۵۴)

نقد سـخن مزبور با توجه به آیه شریفه «الّذی أطعمهم مِن جُوع و امَنَهُم مِن خوف» قریش/۴ این است: همان گونه که از لحاظ اقتصـادی ، بـا اینکه مکه محل کشاورزی و دامـداری و صـنعت نبود، لیکن ساکنان آن به لطف الهی از گرسـنگی و فقر نجات یافته ، از نعمتهای فراوان بهره منـد شدنـد، از لحاظ اجتماعی نیز از امنیت تکوینی برخوردار شدنـد؛ گر چه ممکن است خدای سبحان این امنیت را در مقطعی از زمان از آنان سلب کند.

توضـیح اینکه، گر چه خدای سـبحان سرزمین مکه ر ا امن اعلام کرد: «أَو لَم یَروا أَنّا جَعَلنا حَرما امنا» عنکبوت/۶۷ امّا این بدان معنا نیست که هر کسـی بتواند آزادانه با میل خود در آن مکان رفتار کند؛ زیرا درباره سـرزمین دیگری که مردم آن در امنیت بودند، امّا بر اثر کفران نعمت، فراوانی روزی آنها از میان رفت و گرسنگی و ناامنی جایگزین آن شد، فرمود: «وَ ضَرب الله مثلا قریه کـانت امنه مطمئنه یأ تیها رزقها رغـدا من کلّ مکان فَکَفَرت بِأَنعُم الله فَأَذاقَها الله لِباس الجوُع و الخوفِ بِما کانوا یَصنَعون» نحل/۱۱۲

پس چنین نیست که اگر مردم سرزمینی که خداوند آن را امن قرار داده، سرکشی کرده و کفران نعمت کنند، همچنان خداوند نعمتهایش را بر آنان ارزانی داشته و آن امنیت را استمرار بخشد. چنانکه در آیه دیگری می فرماید: اگر مردم: اهل ایمان و تقوا بودند، درهای برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم، ولی آنها تکذیب کردند و ما نیز آنها را بر اثر کردار بدشان مؤاخذه و گرفتار کردیم: «لَو أنّ أهل القری امنوا و اتّقوا لفَتَحنا علیهم برکات من السَّماء والارض ولکن کذّبوا فأخذناهم بما کانوا یکسبون» اعراف/۹۶ پس هم نزول برکات و فراوانی نعمت و هم نزول بلایا و فرو افتادن د رورطه نقمت و تنگی معیشت، تکوینی است. گر چه ممکن است گاهی خداوند به عللی، مهلت بدهد و سپس بگیرد.

خلاصه پاسخ به اشکال استاد علامه طباطبایی (قدس سرّه) این است که معنای امنیت تکوینی حرم این نیست که در آنجا کشتار نمی شود، بلکه خداوند آن سرزمین را بر اساس لطف خاص خود ماءمن قرار داده است، لیکن اگر مردم آنجا بیراهه رفتند، خداوند آنها را به قهر خود می گیرد؛ زیرا: «وَلا یَحسبنّ الّذین کَفروا أَنَّما نُملی لَهم خَیر لأنفُسهم إِنَّما نُملی لَهم لِیَزدادوا إِثما ولَهم عَذاب مُهین» آل عمران/۱۷۸ «وَ لا تَحسَبن الله غافِلا عَمّا یَعمل الظالِمون» ابراهیم/۴۲. ویژگی مکه این است که ممکن نیست حکومتی بتواند در آن ، سالیان متمادی ظالمانه حکمرانی کند.

به عبارت دیگر، مکه مانند بهشت نیست که هیچ کژی و خلافی در آن واقع نشود: «لا لغو فیها و لاتأثیم» طور/۲۳ لیکن با اینکه احکام دنیا را دارد، از

بسیاری جهات با مکانهای دیگر متفاوت است، از جمله اینکه هر کس از روی کفر و ظلم، نسبت به آن قصد سوء کند، به عذابی دردناک گرفتار می شود: «و من یُرد فیه بِإلحادٍ بظلم نذقه من عذابٍ ألیم» حج/۲۵ همچنین گر چه خداوند همه ستمگران را به قهر خود می گیرد: «و لا تحسبنّ الله غافلا عمّا یَعمَل الظّالمون» ابراهیم/۴۲ لیکن اخذ فوری و پایان بخشیدن سریع به حیات ظالم، ویژه سرزمین مکه است.

به عبارت دیگر، مفاد آیه «وَ مَن یُرد بِإلحاد بِظُلم نُذِقه من عَذاب أَلیم» نظیر مفاد آیه «إن الّذین یأکُلون أَموال الیَتامی ظُلماً إنَّما یَأکُلون فی بُطونهم نارا» نساء/۱۰ است؛ زیرا هر کس مال حرام می خورد واقعاً آتش می خورد، لیکن در خصوص کسی که مال یتیم را می خورد، چنین تعبیری شده است. این بدان جهت است که یتیم مظلومی است که هیچ پناهگاهی ندارد. همچنین خداوند هر ستمگری را به عذاب دردناک گرفتار می کند، لیکن اگر ظرف ظلم، حرم باشد، خداوند سریعتر و شدیدتر انتقام می گیرد.

البته محتمل است که آیه شریفه و من یرد فیه بإلحاد بظلم نذقه من عذاب ألیم» ناظر به کسی باشد که نسبت به خود حرم و بیت الله برخورد ستمگرانه کند، مانند سپاهیان ابرهه که به عذاب الهی گرفتار شدند. ولی کسی که در حرم نسبت به مردم ستم کند، ممکن است خداوند مدت کوتاهی به او مهلت دهد.

بر طبق دیدگاه قرآن علت احترام و جایگاه ویژه مکه به خاطر چیست؟

پرسش

بر طبق دیدگاه قرآن علت احترام و جایگاه ویژه مکه به خاطر چیست؟

پاسخ

گرچه بیت الله الحرام در حرمت بخشیدن به سرزمین مکه جایگاهی ویژه دارد، لیکن بر اساس برخی آیات، ارزش و احترام این سرزمین، به وجود مبارک پیغمبر (ص) است:«لا أقسِم بهذا البَلد و أنت حِلّ بهذا البلد» بلد/۱۲ مؤیّد این سخن آن که، بعد از هجرت رسول اکرم(ص) و گرفتاری محرومان در مکه، آنان از خداوند خواستند تا آنها را از سرزمینی که اهل آن ستمکارند، نجات دهد: «ربّنا أخرجنا من هذه القریه الظالم أهلها» نساء ۷۵.

در بعضی روایات، آیه شریفه «و مَن دَخَلَهُ کان امنا» چنین معنا شده که: [هر کس داخل حوزه اعتقاد و التزام به ولایت و امامت شود در امان است.] چنانکه امام صادق(ع) در پاسخ از معنای آیه شریفه «فیه ایات بیّنات مقام إبراهیم و من دخله کان امنّا» فرمود: اطلاق آن مراد نیست؛ زیرا ملحدان و صاحبان عقاید باطل نیز به درون آن می روند، در حالی که اینان در امان نیستند: «یدخله المر جیء والقدری و الحروری و الزندیق الّذی لا یؤمن بالله» بلکه مراد کسانی هستند که هم عارف به حق ما باشند و هم جایگاه والای کعبه را بشناسند. چنین افرادی اگر داخل کعبه شوند از گناهان خود پاك شده و دنیا و آخرت آنان کفایت

خواهد شد: «من دخله و هو عارف بحقّنا کما هو عارف له خرج من ذنوبه و کفی همّ الدّنیا و الاخره (تفسیر عیاشی۱/۱۹۰).

در روایت دیگری امـام صـادق(ع)، ابـو حنیفه را به خـاطر انحراف علمی و برداشـتهای نـاقص و نـاصواب از قرآن کریم مـورد مؤاخذه و توبیخ قرار دادند.

آنگاه از او پرسیدند: منظور از «سیروا فیها لیالی و أیّاما امنین» سبأ/۱۸ چیست؟ ابو حنیفه گفت: گویا مراد پیمودن فاصله بین مکّه و مدینه باشد. حضرت امام صادق(ع) جواب نقضی داد: پس رهزنیهائی که بین مکه و مدینه صورت میگیرد چیست؟ «ان الناس یقطح علیهم بین مکه و المدینه فتؤخذ اموالهم و لایأمنون علی انفسهم و یقتلون؟» ابو حنیفه عاجزانه ساکت شد. آنگاه امام صادق(ع) فرمود: مراد خداوند از «و من دخله کان امنا» کدام نقطه از زمین است؟ ابوحنیفه عرض کرد: مراد کعبه است. امام صادق(ع) فرمود: پس چگونه برای ابن زبیر که در کعبه متحصن شده بود، آنگاه که حجّاج کعبه را به منجنیق بسته ویران کرد و او را گرفت و کشت، امن نبود؟: «أفتعلم أنّ الحجاج بن یوسف حین و ضع المنجنیق علی ابن زبیر فقتله کان امنا فیها؟». ابوحنیفه ساکت شد.

آنگاه ابوبکر حضرمی به امام صادق(ع) عرض کرد جواب این دو سؤال چیست؟ آن حضرت فرمود: هنگامی که قائم آل محمد(سلام الله علیهم) ظهور کرد همه این راهها امن خواهد شد و هر کس با او بیعت کند و در جمع سپاهیان او در آید در امان خواهد بود: «سیروا فیها لیالی و أیّاما امنین» مع قائمنا أهل البیت و أمّا قوله تعالی: «مَن دَخله کان امناً» فمن بایعه و دخل معه و مسح علی یده و دخل فی عقد أصحابه کان امنا» (بحار ۲/۲۹۲۲۹۴). البته مراد امن مطلق (تکوینی و تشریعی) است.

شیخ صدوق(علیه الرحمه) در پاسخ این سؤال که چرا خداوند، کعبه را از تهاجم سپاه ابرهه مصون داشت اما مانع ویرانی کعبه به دست حجّاج (در جریان

دستگیری و مجازات ابن زبیر) نشد؟ فرمود: حرمت کعبه برای آن است که دین محفوظ بماند و حافظ دین، امام معصوم(ع) است. ابن زبیر امام زمان خویش را نشناخت و او را یاری نکرد، بلکه خود داعیه رهبری داشت؛ از این رو به کعبه هم که پناه برد، خداوند به او پناه نداد. سرانجام پس از دستگیری و اعدام، کعبه را بدون هیچ ممانعتی بازسازی کردند، امّا ابرهه آمده بود تا قبله و مطاف را بردارد و خدا نیز به او امان نداد.(من لا یحضر ۲/۲۴۹).

از دیدگاه قرآن چه کسانی صلاحیت تعمیر و نوسازی مساجد، خصوصاً مسجدالحرام رادارند ؟

پرسش

از دیدگاه قرآن چه کسانی صلاحیت تعمیر و نوسازی مساجد، خصوصاً مسجدالحرام رادارند ؟

پاسخ

خدای سبحان، تعمیر همه مساجد و به ویژه ترمیم و بازسازی و نوسازی و هر گونه عمران دیگر مسجد الحرام را، بر عهده مردان خاص الهی سپرد که شایسته این توفیقند؛ زیرا خدای سبحان که صاحب اصیل مساجد است، در این باره فرمود: مشرکان در حالی که به کفر خود اعتراف دارند و رفتارشان شاهد شرکت و کفر و نفاق آنان است، حق هیچ گونه تعمیر مساجد را ندارند و همه اعمال آنها باطل است. فقط کسی شایسته آباد کردن مسجدها ست که دارای این شرایط و اوصاف باشد: ۱ ایمان به خداوند،۲ ایمان به قیامت،۳ اقامه و زنده نگه داشتن نماز، ۴ پرداختن زکات،۵ از هیچ کس جز خداوند نترسیدن و در خوف و خشیت موحد بودن: «ما کانَ لِلمُشرکین أَن یَعمروا مَساجد الله شاهِدین عَلی أَنفُسهم بِالکُفر أوُلئِك حَبِطَت أَعمالُهم وَ فِی النار هُم خالِدون إِنَّما یَعمر مَساجد الله مَن امَنَ بِالله و الیَوم الاخِرو أقام الصَلوه و اتی الزَکوه ولَم یَخشَ إِلّا الله فَعَسی أولئك أن یکونوا مِنَ المُهتدین» توبه/۱۷ ۱۸ زیرا ملحد، که از هیچ مبدئی نمی هراسد، درنده متهور بی باک است و کسی که هم از خدا می ترسد و هم از غیر خداوند خشیت دارد، در هراس و خشیت موحد نیست و در نتیجه برای عمران خانه خدا صالح نخواهد بود.

استفاده از «إنّما »و «إلاّ» که بیانگر حصر است نیز به خوبی نشانه اهمیّت شرایط و اوصاف تعمیرکنندگان مساجد است.

از آنجا که اساس تکامل انسان همان اوصاف نفسانی او، مانند ایمان است خدای سبحان

می فرماید: «أَجَعَلتم سِقَایه الحاجِّ و عِماره المَسجد الحَرام کَمَن امَنَ بِالله و الیَوم الاخِرو جاهَدُ فی سَبیل الله لا یَستؤونَ عِندَ الله و الله لا یَهدِی القَوم الظالِمین» توبه ۱۹ و از آن جهت که منظور نهایی از تعلیم دین، «پیدایش انسانهای متصف به اوصاف کمال» است نه تنها «تعلیم اوصاف کمال»، نفرمود: «... کالایمان با الله و الیوم الاخرو ...» بلکه فرمود: «کَمَن امَنَ بالله و الیوم الاخرو ...»؛ با آن که مقتضای نظم صناعی ظاهرا همان بود که اشاره شد، یعنی «کالإ یمان بالله ...» راز اشتراط توحید در خشیت آن است که مسجد، تنها مرکز نماز و یا تعلیم و تدریس و یا تبلیغ و موعظه نیست، بلکه گذشته از همه این گونه کارهای عبادی، مرکز سازماندهی نیرو های نظامی در روز خطر و دفاع خواهد بود.

در توضیح این نکته باید گفت: خدای سبحان در بیان راز وجوب دفاع فرمود: اگر دفاع نباشد زمین فاسد میشود: «لو لا دَفع الله النّاس بَعضهم بِبَعضٍ لَفَسَدتِ الأرض» بقره ۲۵۱ فساد زمین عبارت است از وجود و رواج شرک، ظلم ، تعرض به اعراض و نفوس و مانند آن. آنگاه در اشاره به منشأ فساد زمین فرمود: «لَو لا دَفعُ الله النّاس بَعضَهم بِبَعضٍ لَهُدِّمَت صَوامع و بِیَع و صَلوات و مَساجد یُذکر فیها اسمُ الله کَثیرا» حج/۴۰.

از مجموع هر دو آیه و با توجه به ذیل آن دو، می توان نتیجه گرفت که اگر دفاع نباشد فساد روی زمین را می گیرد، چنانکه تا مسجد و صومعه و کلیسا و کنیسه هست ، مشرکان توان و امکان به فساد کشاندن جوامع بشری را ندارند؛

زیرا تا مراکز تعلیم و ترویج علوم الهی وجود دارد، دست و زبان بیگانگان بسته است . آنها ابتدا مرکز علم و دین را منهدم می کننـد بعـد به افساد در زمین می پردازنـد؛ وقتی مراکز علمی و دینی برچیـده شـد، زنـدگی انسان در حد حیات حیوانات است، وقتی حیات انسان به حیات حیوانی مبدّل شد، جهان باغ وحشی بزرگ می شود و هر کس در آن درنده تر است پیروز است!

مرکز اصـلاح جـامعه و جـایی که محـور آمـاده شـدن برای دفـاع در برابر مظـالم و مفاسـد است و در آن آیه «وَ أعـدّوا لَهُم مَا استطعتم مِن قوّه انفعال/۶۰ امتثال می شود به کسانی سپرده خواهـد شد که «لا یخافون لومَه لائم» مائده/۵۴. پس همان طور که رسالت الهی وظیفه خطیری است که فقط به مردان موحد و شـجاع داده می شود، پاسداری و بازسازی و هر گونه عمران دیگر مساجـد نیز، بر عهده دلیر مردان موحِّد است: «اَلَّذین یُبلّغون رِسالاتِ الله و یَخشَونه و لا یَخشَون أَحدا إِلا الله و کفی بالله حَسـیبا» احزاب/۳۹.

بنـابراین، از بـاب تناسب حکم و موضوع، می توان اهمیّت شـرط «شـجاعت » را در تبلیغ رسالت الهی و همچنین در تعمیر خانه های خدا به خوبی استنباط کرد.

از این رو، هیئت امنا مساجد و متولیان و دست اندرکاران آن باید از شـجاعت لازم که همان «توحید در خشیت »است در کنار شرایط دیگر برخوردار باشند.

پس معلـوم می شود که نه تنهـا مشـرکان و منافقـان و کـافران حق تعمیر مساجـد و به ویژه مسـجد الحرام را ندارنـد، بلکه افراد ضعیف الإیمان و هراسناک از دشمن و مشرکان د رخصوص خشیت

نیز چنین حقی ندارند؛ زیرا سرپرستی و بازسازی مسجد اگر با توحید در خشیت همراه نباشد، ممکن است هنگام دفاع و گاه ضرورت استفاده از امکانات مسجد برای تجهیز نیروهای رزمی مشکلاتی پدید آید.

کسی که هم از خداوند می ترسد و هم از غیر خدا می هراسد، برای تعمیر مسجد صالح نیست؛ چون هنگام دفاع، بر اساس «شرک در خشیت»، از حضور در صحنه نبرد علیه باطل هراسان خواهد بود: «فَلَمّا کُتب عَلیهم القِتال إِذا فَریق مِنهُم یَخشَون النّاس کَخَشیه الله» نساء ۷۷ امّا مردان الهی که در خشیت نیز موحدند در هنگام دفاع از حق، هراسی از احدی جز خداوند ندارند و اگر همه دشمنان متحد گردند از تراکم و انبوه آنها اندوهی به خود راه نمی دهند: «اَلَّذِین قال لَهُم النّاس إن النّاس قَدجَمَعوا لَکُم فَاخشوهم فَزادَهُم إیمانا و قالوا حسبُنا الله و نِعمَ الوَکیل» آل عمران ۱۷۳؛ و صاحبان این وصف که در پرتو توحید کامل از هیچ کس نمی هراسند دارای شرط اساسی تعمیر مساجدند.

تعیین سرپرست و تولیّت خانه خدا در حیطه اختیار چه کسی است؟

پرسش

تعیین سرپرست و تولیّت خانه خدا در حیطه اختیار چه کسی است؟

پاسخ

تعیین سرپرست خانه خدا فقط در اختیار خداوند است، از این رو فرمود: چگونه خداوند مشرکان را عذاب نکند در حالی که آنان مانع حضور و بهره برداری مردم از مسجد الحرامند! و همان طور که خودشان از عبادت صحیح در آن رو گردانند، دیگران را نیز منصرف می کنند و اینان متولّیان و سرپرستان مسجد الحرام نیستند و هیچ کس غیر از مردان با تقوا سرپرست و متولّی آن نخواهد بود: «و ما لَهُم أَلّا یعذّ بهم الله و هُم یَصُدّون عَن المَسجد الحَرام و ما کانوا أولیائها اِالاَلمُتَّقون ولکِنَّ أَکثَرهُم لایَعلَمون» انفال/۳۴

در این آیه کریمه به عزل، بلکه انعزال تبهکاران از تولیت مسجد الحرام و به نصب متقیان جهت سرپرستی آن اشاره شده است؛ زیرا تبهکار نسبت به معبدالهی هم منصرف است و هم صارف. هم نائی است و هم ناهی. ولی پارسایان، در آستانه معبد خدا، هم بنده حقند و هم دعوت کننده به آن.

تولیت مساجد، حق الله است، نه حق النّاس؛ زیرا سر پرستی و تولیت رقبات اوقاف خاصه میتواند جنبه حق النّاس داشته باشد، لیکن تولیت مساجد، به ویژه سر پرستی مسجد الحرام که ملک احدی نیست و وقف آن از قبیل «تحریر رقبه » و «فک ملک» است، نه از «قبیل تحبیس الاصل و تسبیل الثّمره» حق کسی نخواهد بود، بلکه حکم الهی و حق خاص خداست که بر مردان با تقوا جعل و الزامی شده است.

بنابراین، برای تولیت حرم، که خداوند آن را در انحصار افراد و گروه خاصی قرار نداده است، باید متقیان

از سراسر کشورهای اسلامی فرمان خدا و امر غیبی او را امتثال کرده، در اداره حرم نقش داشته باشند.

سرّ اساسی اینکه تعمیر مسجد الحرام و تولیت آن در انحصار هیئت حاکمه کشور مظلوم حجاز نیست، آن است که کعبه و حرم امن الهی همانند آثار باستانی اقوام و ملل خاص نیست تا گروه مخصوصی حراست آن را بر عهده داشته باشند؛ یعنی کعبه به مثابه دیوار چین نیست تا فقط اثری صناعی و مادّی و تاریخی و باستانی بوده، در اختیار مردم همان سرزمین باشد، یا مانند اهرام مصر نیست تا فقط پدیده ای هنری و تاریخی بوده، صیانت آن بر عهده مردم همان منطقه باشد و یا نظیر آثار باستانی و طبیعی ممالك دیگر نیست. اگر کعبه نیز پدیده ای در ردیف آثار مذکور بود، محور گردهمایی معنوی مسلمانان سراسر گیتی در طول تاریخ نمی شد، بلکه کعبه در همه ابعاد هنری، صناعی ، ابراز ، آلات ، نقشه و سر زمین، همه و همه از وابستگی به غیر خدا منزّه و از پیوستگی به افراد مبّر است.

نقش کعبه در پایداری دین چگونه است؟

پرسش

نقش کعبه در پایداری دین چگونه است؟

پاسخ

آنچه ما از تبار بنیانگذار بیت الله الحرام، حضرت ابراهیم(ع) به میراث بردهایم این است که عامل قیام مردم و مقاومت آنها در برابر جباران فرومایه، قوام کعبه و حیات و ادامه امر آن است. در این باره امام صادق(ع) فرمود: تا زمانی که کعبه برپاست، دین نیز پایدار است: «لایزال الدین قائما ماقامت الکعبه» (وسائل الشیعه ۸/۱۴).

از این رو امام زمان، قائم آل محمد(ع) نیز در آغاز قیام جهانی خود بر محور قیام و قوام جوامع انسانی، یعنی کعبه، تکیه زده، یاران آن حضرت به حضورش میشتابند. چنانکه امام باقر(ع) فرمود: «القائم منا منصور بالرعب، مؤید بالنصر... و ینزل روح الله عیسی بن مریم(ع) فیصلی خلفه... إذا تشبّه الرجال بالنساء و النساء بالرجال... و رکب ذوات الفروج السروج... وأکل الربا... فعند ذلک خروج قائمنا. فإذا خرج اسند ظهره إلی الکعبه و اجتمع إلیه ثلاث مائه و ثلاثه عشر رجلا، فأوّل ما ینطق به هذه الآیه: «بَقیتُ الله خَیرٌ لَکُم إن کُنتم مُؤْمِنین» هود/۸۶ (بحار ۵۲/۱۹۱ ۱۹۲).

بنابراین، حیات کعبه، حیات دین است و با حیات دین مردم زندهاند و با خراب شدن و انهدام و ترک کعبه، دین میمیرد و با مرگ دین، مردم نیز خواهند مُرد. مبنای همه این سخنان آیه شریفه «جعل الله الکعبه البیت الحرام قیاما للناس» مائده/۹۷ است؛ زیرا مفادش این است که رونق و عمران کعبه با طواف بر گرد ان و خواندن نماز به سمت آن و گزاردن حج با مناسک آن و قبله و قرار دادن آن در امور عبادی و مانند آنها عاملی مهم برای قیام مردم است.

از طرفی بر این نکته نیز دلالت دارد که ویرانی و مهجور نهادن کعبه با ترک طواف بر گرد ان و نخواندن نماز به سمت ان و ترک دیگر اموری که رو به قبله باید انجام پذیرد موجب قعود مردم و ناتوانی آنها در دفع هواها و دشمنان است: «لِیَهلكَ مَن هَلكَ عَن بَینه و یَحیی مَن حَیَّ عَن بینه» انفال/۴۲.

کعبه برای دین خداوند به مثابه استخوان ستون فقرات انسان است که اگر راست و نیرومند و سالم باشد، مقاومت و ایستادن و رفتن و شتاب گرفتن در رسیدن به مغفرت و پیشی گرفتن در خیر و امور دیگری از این قبیل که حصول آنها متوقّف بر سلامت استخوان ستون فقرات است، امکان پذیر خواهد بود. اما اگر این استخوان ناتوان و سست باشد، ایستادن ناممکن و استقامت ناشدنی و سرعت و پیشی گرفتن و دیگر امور متوقف بر قیام، محال است؛ زیرا استخوان پشت، شکسته و ستون «فقرات» آن شکاف برداشته و «فقیر» شده است، در حالی که میتوانست با تکیه بر آن که تکیهگاه کسی است که تکیهگاهی ندارد و پناهنده شدن در پناه خداوند قائم رعد/۳۳ و محیط نساء/۱۲۶ و نگاهبان سبأ/۲۱ که پناه کسی است که هیچ پناهی او را نیست، روی پای خود ایستاده و خود را از دیگری بینیاز سازد.

بر این اساس، اگر خانه خدا مهجور واقع شد، ارتباط با مرکز اقتدار بریده میشود و با قطع این ارتباط، قیام به «قِسط» و مقاومت در برابر «قِسط» (ستم و بیداد) غیرممکن میگردد و در این صورت خیر دنیا و آخرت، حرام و بازداشته میشود؛ زیرا کعبه، به

فرموده امام صادق(ع)، عامل قیام مردم برای دین و معاشـشان است. (وسائل الشیعه ۸/۴۱) از همین رو رسول خدا(ص) فرمود: هر کس خواهان دنیا و آخرت است باید این خانه (کعبه) را قصد کند: «من أراد دنیا و آخره فلیؤم هذا البیت» (همان/۴۰).یعنی هر کس که میخواهد در دنیا و آخرت به حسنه برسد: «رَبَّنا اِتنا فِی الدُّنیا حَسَنه و فِی الاخِره حَسَنَهً» بقره/۲۰۱، و با پروردگارش چنین راز و نیاز میکند: «ربنا اتنا من لدنک رحمه وهیئ لنا من أمرنا رشدا» کهف/۱۰ بایـد این خانه را قصد کند و او را امام و مقتـدای خویش قرار داده، بـدان اقتـدا کنـد و مقصد خود قرارش دهد و در جسـتجویش روانه شود؛ زیرا خیر دنیا و آخرت در پرتو کعبه که قیام آن، قیام دین است و قیام دین، مایه بهرهمندی در دنیا و آخرت است خواهد بود.

یکی از مهمترین نمودهـای پیشوا گرفتن کعبه، انجام حج با آداب و مناسک آن و طواف بر گرد کعبه با رعایت شـرایط آن و قربانی بردن بدان جا و سایر مناسک پرشکوه حج است.

از دیدگاه قرآن اولین و با سابقه ترین محل برای عبادت و پرستش خداوند کجاست؟

پرسش

از دیدگاه قرآن اولین و با سابقه ترین محل برای عبادت و پرستش خداوند کجاست؟

پاسخ

کعبه اوّلین خـانه ای است که برای عبادت توده مردم بنا نهاده شـده و اوّلین مرکزی است که عبادت کننـدگان را به سوی خود جـذب کرده است؛ «إنَ أوَل بیَتٍ وُضِعَ لِلنُـاس للَـذی بِبَکَهَ مبارکاً و هُـدی للعالَمین فیه ایاتٌ بینات مقامُ إبراهیم و مَن دخله کان امِناً ولِلهِ علی الناس حِجُّ البَیتِ مَنِ استطاع إلیه سبیلَاً و مَن کفر فإنَ الله غَنیّ عن العالَمین» آل عمران/۹۶-۹۷.

تعبیر از پایگـاه کعبه به «بَکهِ» که به معنای «ازدحام و تراکم جمعیت» است نشان می دهـد که کعبه، محوری جهانی بوده که از هر سوی عـالم در گسـتره زمـان، بـه آن رجـوع کرده انـد و بر اثر انبـوه جمعیـت، جایگـاه ان بـه «بکّه» نامگـذاری شـده است. (بحار۹۶/۷۷)

هنگـامی کـه کعبـه قبله رسـمی مسـلمانان شـد، پیروان کیش موسـای کلیم(ع) اعـتراض کردنـد که چگـونه عنـوان قبله از بیت المقـدس به کعبه انتقال یافت؟ وحی نازل شـد که: سابقه کعبه بیش از دیگر بناهای مذهبی عمومی است و کعبه اوّلین خانه ای است که برای عبـادت بنـدگان خـدا و هـدایت همگان تأ سیس شـده است، چنانکه با برکتهای فراوان وگوناگون همراه اسـت وهدایت آ ن برای همه جوامع بشـری بوده، مخصوص به عصر خاص یا نژاد معینی نیست. به همین جهت از دیر باز همه اقوام و مللی که به پرسـتش خدا معتقد بودند به کعبه احترام می گذاشـتند و به علل گوناگونی تکریم ان را لازم می دانستند که تطور تاریخی و نقل و نقد آراء و عقاید آنان از مدار بحث کنونی بیرون است.

خلاصه این

که، با استدلال به تقدم کعبه بر بیت المقدس و قدمت تاریخی و سابقه کهن آن، به اعتراض پیروان برخی از ادیان آسمانی پاسخ رسایی داده شد و شاید از همین بعد قدمت تاریخی کعبه است که قرآن کریم آن را «بیت عتیق» می داند؛ یعنی خانه کهن و دیرپای و سابقه دار، زیرا هر چیز سابقه داری را که از اهمیت و ارزش بر خوردار است عتیق، که معادل غیر عربی آن «انتیک» است، می نامند.

از دیدگاه قرآن آیا کعبه اختصاص به گروه و نژاد خاصی دارد؟

پرسش

از دیدگاه قرآن آیا کعبه اختصاص به گروه و نژاد خاصی دارد؟

پاسخ

قران کریم، همانطور که کعبه را اوّلین و با سابقه ترین خانه عبودیت و پرستش می داند، آن را برای همه جهانیان، محور بندگی نیز می شناسد و می فرماید: «إن أوَّلَ بَیتٍ وُضِعَ لِلناس لَلَّذی بِبَکَّهَ مُبارکا و هُدی لِلعالَمین» حج/۲۹ یعنی اوّلین خانه ای که برای همه مردم وضع شده و هدایت جهانیان را تأمین می کند کعبه است و هیچ اختصاصی به گروه و نژاد خاصی ندارد و مردم اقلیم معینی، از افراد اقلیم دیگر به آن سزاوارتر نیستند و مرزهای جغرافیائی نیز در این امر همگانی نقش ندارد. از این رو ملل گوناگون جهان، اعمّ از هندی و فارس و کلدانی و یهودی و عرب آن را گرامی میداشتند.(المیزان۳/۲۵۸-۳۶۳) خدای سبحان در این باره می فرماید: به یاد آور هنگامی که مکان کعبه را برای ابراهیم خلیل (ع) معیّن کردیم تا مرجع عبادت پرستندگان را فراهم کند و به او گفتیم که: خانه مرا برای طواف کنندگان و نمازگزاران و راکعان و ساجدان پاکیزه نگه دار و در بین مردم دعوت حج را اعلان کن تا «از هر سو» و «به هر وضع و با هر وسیله ممکن » از پیاده و سواره و از دوز و نزدیک، به ندای تو پاسخ دهند و به منظور انجام حج و زیارت کعبه گرد آیند: «وإذ بوَأنا لإبراهیم مکان البیت أن لا تشرِک بی شیئا و طَهِّر بَیتی لِلطّائفین و القائمین و الرُّکَعِ السُجود و أَذِّن فی الناس بالحج یأتوک رِجالاَ و علی کل ضامرٍ یأتین من کل فَجٍ عمیق»

شاهد دیگر بر مطلب مزبور اینکه فرمود: هنگامی که ما کعبه را مرجع همه مردم و جایگاه امان و آرامش قرار دادیم:«وإذا جعلنا البیت مَثابه للناس و أمنا» این تعبیر گرچه به حسب دلالت صریح، مردم اعصار پیشین را شامل نمی شود، ولی با توجه به ذیل آیه که فرمود:«و اتَخذوا مِن مَقام إبراهیم مُصلی و عهدنا إلی إبراهیم و إسماعیل أن طَهَرا بیتی لِلطّائفین و العاکِفین و الرُّکَع السُجود» بقره/۱۲۵ روشن می شود که نه تنها مردم جهان بعد از نزول قرآن به زیارت کعبه فرا خوانده شده اند، بلکه همه افراد قرون گذشته نیز باید آهنگ کعبه می کردند و به زیارت آن می شتافتند؛ زیرا پیمان الهی نسبت به دو پیامبر بزرگوار و متعهد، یعنی ابراهیم و اسماعیل(ع) این بود که کعبه را برای زائران و طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان و سجده گزاران پاک و پاکیزه نگه دارند.

از دیدگاه قرآن قبله همه پیامبران الاهی کجا بوده است؟

پرسش

از دیدگاه قرآن قبله همه پیامبران الاهی کجا بوده است؟

پاسخ

بر اساس آیه شریفه «إِنَّ أول بَیتٍ وُضِع لِلناس لَلَّذی بِبَکَّهَ مُبارکا و هُدی لِلعالَمین» آل عمران/۹۶ بیت الحرام، اوّلین معبد جهانی است. چنانکه استظهار این نکته که «کعبه، قبله همه پیامبران بوده»، از این آیه شریفه، بعید نمینماید. پیامبران الهی و پیروان آنها اهل نماز و سجده بودهاند و آیاتی بر این مطلب دلالت دارد؛ مانند این که درباره عیسای مسیح(ع) آمده است: «وَ جَعَلَنی مُبارکا أَیْنَ ما کُنت و أَوصانی بِالصَّلوه و الزَّکوه مادُمْتُ حَیا» مریم/۳۱، و یا آیاتی که از همه انبیا و فرزندان ایشان به نیکی یاد کرده، میفرماید: «أوُلئِک الَّذین أَنعَم الله عَلَیهم مِنَ النَّبیّین مِنْ ذُریه ادم و مِمَّن حَمَلنا مَعَ نوح و مِن ذُریه إِبراهیم و إِسرائیل و ممن هَدینا و اجْتَبَینا إذا تُتلی عَلیهم ایاتُ الرحمن خَرّوا سُجداً و بکیاً فَخَلَفَ مِنْ بَعدهم خلف أضاعوا الصَلوه و اتّبعوا الشَهوات فَسوف یلقون غیّاً». مریم/۵۸ ۵۹.

از این گونه آیات معلوم میشود انبیا و پیروان آنها، اهل نماز و سجده بودهاند و چون نماز و سجده ناگزیر جهت و قبلهای دارد؛ یا باید بر اساس «أینما تولّوا فَثَمَّ وجه الله» بقره/۱۱۵ قایل شد که در شریعت آنها همه جهات مساوی بوده و هیچ یک بر دیگری برای استقبال ترجیح نداشته است، که این فرض بعید است. یا باید پذیرفت که جهت خاصی قبله آنان بوده است. از ظاهر آیه شریفه «إِنَّ أَوَل بَیت وُضِع لِلنّاسِ لَلَّذی بِبَکَهَ» چنین استفاده میشود که قبله همه انبیا، از آدم تا خاتم(ع)، کعبه بوده است و این که گفته شود قبله مشخصی غیر

از کعبه داشتند، با اطلاق آیه سازگار نیست.

تذکر: گرچه ظاهر آیه ناظر به خصوص قبله بودن کعبه نیست، لیکن بر فرض ظهور اطلاقی آن در انحصار قبله در کعبه، میتوان اطلاق مزبور را با دلیل معتبر دیگری اگر وجود داشت تقیید نمود.

تذکر این نکته نیز سودمند است که، پس از هلاکت فرعون و سپاهیانش،و بازگشت حضرت موسی(ع) و تبعیدیان بنی اسرائیل به مصر، از آنجا که مراکز عبادی آنها به دست فرعونیان تخریب شده بود و هنوز قدرت کافی برای بازسازی نداشتند، خداوند فرمود تا خانههای خودشان را قبله (مصلّا) قرار دهند: «وَ أَوْحَینا إِلی مُوسی و أَخیه أَن تبوّءا لِقَومِکُما بِمصر بُیوتا واجعلوا بیوتَکم قِبله و أَقیموا الصَّلوه و بَشِّرِ المؤمنین». یونس/۸۷

مراد از قبله در این آیه شریفه، «مصلا» و محل نماز است نه «جهت» نماز؛ یعنی اکنون که توان بازسازی و نوسازی مراکز عبادی و برگزاری عبادتهای گروهی را ندارید در خانههای خود نماز گزارده، خدا را عبادت کنید. این آیه بدین معنا نیست که بنی اسرائیل اگر در بیرون از خانه خود نماز بخوانند حتماً باید هنگام نماز روی آنها به سوی منزل خودشان باشد تا این شبهه پیش آید که چگونه منازل آنها قبله نمازشان قرار گرفت؟ البته سعید بن جبیر گفته است: «قبله» در این آیه به معنای «متقابل» بوده، مراد این است که «خانههایتان را روبرو و مقابل هم بسازید» (مجمع البیان ۵ ۶/۱۹۵) تا از حال هم باخبر شده و از امنیت برخوردار باشید.

به هر تقدیر، بین این آیه و آیهای که اولین قبله بودن کعبه از آن استظهار شد منافاتی وجود ندارد؛ زیرا این آیه بدین

معنا نیست که هرگاه کسی از قوم موسی(ع) در خارج از خانه خود نماز میگزارد میبایست رو به خانه خود ایستاده، آن را قبله خود قرار دهد؛ زیرا قبل از ویرانی مراکز عبادی به دست فرعونیان، قبله مساجد و معابد بنیاسرائیل کعبه بود، قهراً به هنگام نمازگزاردن در خانههایشان هم رو به کعبه ایستاده آن را قبله قرار میدادند.

نکته دیگر اینکه، «بیت المقدس» که بانی آن حضرت سلیمان(ع) است، از زمان آن حضرت به بعد قبله بوده است. (بحار ۱۹/۲۰۱) مسلمانان نیز پیش از تحویل قبله، به آن سو نماز میخواندند. البته به لحاظ این که بیت المقدّس در شمال غربی کعبه واقع است، رسول اکرم در مکه، در جنوب کعبه میایستادند، به گونهای که کعبه بین ایشان و بیت المقدس باشد تا در آنِ واحد هم رو به کعبه باشند و هم رو به بیت المقدس. (همان ۸۱/۵۹)

دیدگاه قرآن درباره امنیت تکوینی مکه چگونه است؟

پرسش

دیدگاه قرآن درباره امنیت تکوینی مکه چگونه است؟

پاسخ

سرزمین مکه به ظاهر باید فاقد امنیت باشد؛ زیرا از یک سو، خوی مردم حجاز تجاوزگری و غارتگری بود و از سوی دیگر از علم، فرهنگ، کشاورزی، دامداری و صنعت بی بهره بودند و اصولا مردم بی فرهنگ گرسنه، غارتگر می شوند، ولی با این همه، خداوند می فرماید: ما مکه را هم محلّ امن قرار دادیم و هم با برکت: «أَوَلَم نُمَكِّن لَهم حَرما اَمِنا يُجبى إِلَيه ثَمرات كُل شَيء رِزقا مِنْ لَدُنا» قصص/۵۷

خداوند کعبه را محل امن و میعاد گاه مردم قرار داد: «و إذ جعلنا البیت مثابه للنّاس و أمنا» بقره/۱۲۵ و سپس به سبب شرافت و حرمت کعبه، مکه را «بلد امین» تین/۳ و حرم را «مأمون» و مکه را «مصون» خواند: «أَوَ لَم يَروا أَنّا جَعلنا حَرما امَنا و يَتَخطَّف النّاس مِن حَولهم» عنکبوت ۶۷ چنانکه در روایت است که خداوند حرم را بر اثر حرمت مسجد، تحریم کرد: «حرّم الحرم لعلّه المسجد» (وسائل الشیعه ۹/۳۳۶)

امام صادق (ع) درباره امنیت حرم فرمود: هر کس به حرم پناه برد در امن است و هر گنهکاری داخل کعبه شود و بدان پناه ببرد، از خشم خدا در امان است و هر حیوانی که وارد حرم شود از هر گونه تهدید یا آزاری در امان است، تا زمانی که از حرم بیرون رود: «من دخل الحرم من الناس مستجيرا به فهو آمن ، و من دخل البيت مستجيرا به من المذنبين فهو آمن من سخط الله، و من دخل الحرم من الوحش و السباع و الطير فهو آمن من أن يهاج أو يؤذى حتى يخرج

من الحرم» (همان ، ص ۳۳۹)

این تأمین خدایی در واقع پاسخی است به دعای بانی کعبه، ابراهیم خلیل(ع) که عرض کرد: «ربِّ اجعل هذا بلدا امنا» بقره/۱۲۶ و نیز گفت: «ربِّ اجعل هذا البلد امنا» ابراهیم/۳۵ همچنین خداوند فرمود: هر کس بدان داخل شود در امان است: «و من دخله کان امنا» آل عمران/۹۷ و بنابر همین اصل، قریش متنعم شد و خداوند آنان را از گرسنگی رهانید و از ترس ایمن ساخت: «أطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ و امَنَهُم مِن خَوفٍ» قریش/۴

گر چه عدّه ای خواسته اند جمله «من دخله کان امناً»را ناظر به بشارتی که خدای سبحان به رسولش(ص) داد، بدانند: «لَقد صَدق الله رسوله الرُء یا بِالحَق لَتَدخُلنَّ المَسجد الحرام إن شاءَ الله امِنین مُحلِّقین رُؤسکُم و مُقَصِّرین لاـ تخافون فعلم ما لم تعلموا فجعل مِن دون ذلک فَتحا قَریبا» فتح/۲۷ لیکن صحیح آن است که مورد مذکور در این آیه یکی از مصادیق «من دخله کان امنّا» است.

خدای سبحان درباره امنیت تکوینی حرم در آیه ای دیگر فرمود: برخی اهل مکه می گویند: اگر ما به تو ایمان بیاوریم، کافران ما را از سرزمین خودمان بیرون کرده، آواره می شویم. آیا اینان نمی دانند که ما مکّه را امن قرار دادیم و با این که زمین و آب و هوای مکه برای کشاورزی و دامداری مناسب نیست از هر طرف انواع نعمت و بهترین ثمرات به سوی مکّه جمع آوری می شود: «وَ قالوا إن نَتبع الهُدی مَعَک نَتخطّف مِن أَرضِنا أَو لَم نُمَکِّن لَهم حَرَما امَنا یُجبی إِلیه ثَمرات کُلّ شَیء رِزقا مِن لدّنا ولکِنّ أَکثرهم لایَعلَمون» قصص/۵۷. همچنین در

این باره می فرماید: با اینکه در اطراف مکّه آدم ربایی فراوان است و مردم در آن نقاط امنیت ندارند ولی در محدوده حرم و مکه ایمن هستند، البته نه به خاطر این که مردم مکّه یا رهزنان انسانهای صالحی هستند که حرمت حرم را پاس می دارند بلکه ما آن را حرم امن قرار دادیم: «أو لم یروا أنّا جعلنا حرما امناً و یتخطّف النّاس من حولهم» عنکبوت/۶۷ از آنجا که اختطاف و ربوده شدن امری تکوینی است، پس امنیت مقابل آن نیز امری تکوینی خواهد بود. شایان ذکر است که،آیات مذکور مربوط به عصر جاهلیت است. حکم امن تشریعی پس از اسلام آمده است، ولی قران کریم امنیتی را که از دوران جاهلیت تا زمان اسلام ادامه داشت و همچنان تداوم دارد، به عنوان سند ذکر می کند.

حجرالاسود از کجا آمده است و خاصیّت آن چیست؟

پرسش

حجرالاسود از کجا آمده است و خاصیّت آن چیست؟

پاسخ

در روایات اهل بیت((علیهم السلام)) آمده است که حجرالاسود در عالم بالا، حقیقت و جوهری نورانی بوده است. حضرت آدم((علیه السلام))، آن هنگام که در بهشت می زیسته، با آن مأنوس بوده و این جوهر نورانی، شاهد پیمان خداپرستی حضرت آدم((علیه السلام))بوده است.

چون آدم((علیه السلام)) از بهشت به زمین در آمد، حجرالاسود نیز از جهان غیب به صورت سنگی به زمین هبوط کرد. حضرت آدم((علیه السلام)) سنگ را دید و شناخت و به یاد بهشت افتاد و عهد و پیمان فراموش شده خود را به یاد آورد. سپس، آن را برداشت و در خانه کعبه نصب کرد. از آن پس، هنگام عبادت نزد سنگ می رفت و عهدو پیمان خداپرستی را تجدید کرد. و خدا چنین مقرّر فرمود که فرزندان آدم((علیه السلام))نیز نزد آن سنگ رَوند و با دیدنش به یاد بهشت و عهد و پیمان خدایی خویش افتند و آن را استوار سازند. کسانی که با اخلاص مراسم حج و تجدید عهد خداپرستی را انجام دهند، اعمالشان نزد خدا محفوظ و مقبول است و در قیامت به پاداشش خواهند رسید.

چرا خانه کعبه را خانه خدا می نامند، با این که خدا جسم نیست؟

پرسش

چرا خانه کعبه را خانه خدا می نامند، با این که خدا جسم نیست؟

پاسخ

نسبت داده خانه به پروردگار، با این که او جسم نیست و به خانه نیازی ندارد، تنها به علت شرافت آن خانه است این گونه اضافه را به اضافه تشریفی می گویند. از آن جا که کعبه به دست قهرمان توحید پایه گذاری شده و پیامبران و اولیای خدا در آن جا عبادت می کرده اند، شرافتی ویژه یافته است و با این نسبت می خواهند بفهمانند که خداوند توجهی بیشتربه آن جا دارد و به زیارتکنندگانش بیتشر عنایت می فرمایید، نه این که خدا جسم است و آنجا خانه حقیقی اوست.

خداوند جایی مخصوص ندارد. ولی همه مسلمانان در شبانه روز پنج بار به سوی خانه کعبه می ایستند. و خداوند را ستایش می کنند و نماز می گذارند، و این عمل نشانه یک رنگی و یگانگی است که همه به سوی مکانی یگانه خدای یگانه را پرستش و عبادت کنند.

چرا کعبه در جایی خوش آب و هوا نیست؟

پرسش

چرا کعبه در جایی خوش آب و هوا نیست؟

پاسخ

این که کعبه در سرزمین خوش آب و هوا جای ندارد، گونه ای امتحان و آزمایش است. خداوند می توانست کعبه را در جایی خوش آب و هوا قرار دهد پس جایگاه فعلی برای امتحان و آزمایش شایسته تر است.

چرا خانه خدا که جایی است مقدس، چندبار در معرض ویرانی قرار گرفته است؟

پرسش

چرا خانه خدا که جایی است مقدس، چندبار در معرض ویرانی قرار گرفته است؟

پاسخ

در دنیا همه چیز تحت تأثیر اسباب طبیعی است و آنچه وابسته به دین است و مقدس، از این قانون بیرون نیست، مگر در آنجا که بنابر ولایت تکوینی، اعجازی صورت گیرد، حضرت ابراهیم((علیه السلام)) پیامبر است و مقدس، در آتش می افتد ولی به

اعجاز الهی بر او گلستان شده و او را نمی سوزاند و حضرت یحیی((علیه السلام)) پیامبر است و مقدس ولی سر ایشان به دست جلادان از تن جدا می شود. و حضرت یحیی پیامبر((علیه السلام)) به عنوان پیامبر الهی تقدسشان اختصاص به زمان خاص ندارد. ولذا دلیلی نداریم بر این که مقدسات به عنوان مقدس بودن باید از هر حادثه ای دور باشد. بلکه برعکس به جهت انحراف اکثریت انسانها مقدسات بیشتر در معرض حوادثند آن چنانکه خدا انکار می شود کعبه هم به منجنیق بسته می شود.

چرا رنگ پرده خانه کعبه با وجود کراهت رنگ سیاه ، سیاه است . چرا سفید یا رنگ دیگری نیست ؟

پرسش

چرا رنگ پرده خانه کعبه با وجود کراهت رنگ سیاه ، سیاه است . چرا سفید یا رنگ دیگری نیست ؟

پاسخ

((ابن اسحاق گوید : در عصر رسول خدا (بر کعبه پارچه سفید رنگ بافت مصر مشهور به قباطی می آویختند وسپس از بردهای یمانی برای آن استفاده می کردند واولین کسی که آنرا با دیباج پوشانید ابن زبیر بود .... پس از پیامبر عمر ، عثمان وحجاج بر کعبه پارچه قباطی وپرده دیبا پوشانیدند .)) (۱)

((.... از سوی سلاطین مصر همه ساله دو پرده یکی برای کعبه به رنگ قرمز ودیگری برای مرقد پیامبر (به رنگ سبز ارسال می شد .))(۲)

? ((از سال ۱۲۲۱ تا ۱۲۲۹ پوشش خانه از مصر نیامد وسعود خود خانه را پرده می پوشانید . نخست پرده از حریر سرخ بود و سپس به حریر سیاه تبدیل گردید ...))(۳)

((در موسم حج بخصوص در روزهای نزدیک به تعویض پرده اندک اندک آنرا بالا می بردند و بر می چینند وبه جای آن پرده سفیدی می پوشانند و پس از انجام مراسم حج پرده نو بر آن می پوشانند .))(۴)

((پس از اسلام هم اشخاص مختلفی ازقبیل معاویه یزید ابن زبیر حجاج وخلفای عباسی پرده هایی با رنگهای سبز وهنگامی قرمز وگاهی دوتا وچند تا پرده بر روی هم کعبه را پرده یا پیراهن می پوشانیدند.

ابن بطوطه در سفر نامه خود (رحله) می گوید : پیراهن خانه کعبه را در شهر شوشتر خوزستان، ایران از دیبای خالص می بافتند وبه کعبه می فرستادند زمانی هم در یمن از برد کسوت خانه را تدارک

می نمودند ودر امپراطوری عثمانی سالهای متمادی پرده کعبه را در مصر از حریر ودیباج می بافتند ...

اکنون چند سال است که در خود شهر مکه پیراهن خانه کعبه را با پارچه مخصوص مشکی که در حاشیه های بالائی آن آیات قرآن مجید که مربوط به حج وخانه کعبه است ودر حاشیه پائین آن به شکل مربع مستطیل است نام پادشاه دولت سعودی را با ابریشم طلائی قلاب دوزی کرده اند .))(۵)

((از زمان مأمون سه پرده می آویختند دیبای سرخ – قباطی(پارچه سفید رنگ) – دیبای سفید واین سه در سه موقع معین از سال تعویض می شدند اما دیبای سرخ وسفید قبل از موعد تعویض بر اثر دست زدن زائران خانه خدا کثیف می شدند لذا حکومت مجبور بود دوباره از همان پارچه بفرستند تا پرده کعبه را تعویض نمایند .))(۶)

۱ اصغر قائدان ، تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره ، ص ۹۵

۲ اصغر قائدان ، تاریخ و آثار اسلامی مکه مکرمه و مدینه منوره ، ص ۹۶

۳ سید کباری ، سیمای مکه ، ص ۱۶۱

۴ سید کباری ، سیمای مکه ، ص ۱۶۲

۵ مهدی ملتجی ، فرهنگ دانستنیهای پیش از سفر به خانه خدا ، ص ۲۰۱

۶ بر گرفته از صفحه ۹۷ کتاب اخبار مکه و ما جاء فیها من الاثار ، محمد ابن عبد الله بن احمد ازرقی

چرا با این که اکثر مردم ایران مسلمان هستند، خانه خدا در ایران نیست و در عربستان که نیمی از آن ها مسلمان نیستند، قرار دارد؟

پرسش

چرا با این که اکثر مردم ایران مسلمان هستند، خانه خدا در ایران نیست و در عربستان که نیمی از آن ها مسلمان نیستند، قرار دارد؟

پاسخ

اولا مردم عربستان مسلمان هستند.

ثانیاً، خانه خدا و کعبه از زمان حضرت آدم ع بنا نهاده شده و حضرت ابراهیم و اسماعیل آن را تجدید بنا کردند.

"وَ إِذْ یَرْفَعُ إِبْرَ‌ٰهِیمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَیْتِ وَ إِسْمَـٰعِیلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّآ إِنَّکَ أَنتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ (بقره ۱۲۷)

قبل از اسلام و اسلام آوردن ایرانیان خانه خدا بوده است این گونه نیست که پس از مسلمان شدن ایرانیان خانه خدا بنا شده باشد تا گفته شود چرا در ایران بنا نشد.

ثالثاً: بنای خانه خدا در عربستان و مکه حکمت و فلسفه ای دارد که حضرت امیرالمؤمنین در نهج البلاغه بیان فرموده است که ترجمه آن چنین است "آیا مشاهده نمی کنید که خداوند سبحان انسان های پیشین از آدم غ تا آیندگان این جهان را با سنگ هایی در مکه آزمایش کرد، کعبه را در سنگلاخ ترین مکان ها، بی گیاه ترین زمین ها و کم فاصله ترین دره ها، در میان کوه های خشن سنگریزه های فراوان و چشمه های کم آب و آبادهای از هم دور قرار داد. اگر خداوند خانه محترمش و مکان های انجام مراسم حج را، در میان باغ ها و نهرها و سرزمین های سبز و هموار و پردرخت و میوه مناطق آباد و دارای خانه ها و کاخ های بسیار و آبادی های به هم پیوسته در میان گندمزارها و باغات خرم و پر از گل و گیاه دارای مناظر زیبا و پرآب در وسط باغستانی شادی آفرین و جاده های آباد قرار می داد، به همان اندازه که آزمایش ساده بود پاداش نیز سبک تر می شد.(نهج البلاغه ترجمه محمد دشتی ص ۲۸۹، مؤسسه

فرهنگی انتشاراتی زهد.)

دلیل تقدس حجرالاسود چیست ؟

پرسش

دلیل تقدس حجرالاسود چیست ؟

پاسخ

حجر الاسود، سنگی است که از بهشت آمده و به عنوان مبدأ و سنتهای طواف در رکن کعبه نصب گردیده است. ما تقدس حجر الاسود را، از رفتار پیامبر اکرم(ص) و اولیای الهی با آن درمی یابیم. حضرت رسول(ص) حجر رامی بوسیدند و استلام می کردند. در روایات آمده است که: «حجر الاسود به منزله دست راست خدا در زمین است که مؤمنان با آن بیعت می کنند (در طواف آن را استلام و یا حداقل به آن به وسیله دست سلام می دهند)». هم چنین آمده است که تمامی تعهدات آدمی در حجرالاسود به ودیعت گذاشته شده است و در روز قیامت، شهادت می دهد که چه کسی به عهد الهی وفا کرده و چه کسی به آن وفا نکرده است.

برای مطالعه بیشتر در این زمینه ر.ک: فصلنامه میقات، نشریه سازمان حج و زیارت.

چرا اهل کتاب در اسلام از زیارت خانه کعبه منع شده اند؟

پرسش

چرا اهل کتاب در اسلام از زیارت خانه کعبه منع شده اند؟

پاسخ

یکی از احکام اسلام، ممنوعیت ورود مشرکین و کفار (یهود و مسیحی و..). به مسجد مخصوصا مسجدالحرام است. آنچه ادله این ممنوعیت بوده و می تواند به نوعی فلسفه و حکمت این حرمت را معرفی کند به این شرح می باشد:

۱- در سوره شریفه توبه آیه ۲۸ آمده: یا ایها الذین آمنوا انما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامعهم هذا و ان خفتم عیله فسوف یغنیکم الله من فضله ان شاء ان الله علیم حکیم کسانی که ایمان آورده اند توجه داشته باشند که مشرکان،

افرادی پلیـد و شـروراند و از این جهت حق ندارنـد از این سـال به بعـد، نزدیک مسـجد الحرام شونـد و چنانچه از بازتاب های منفی این حکم بر ا وضاع مالی و اقتصادی تان می ترسـید، بدانیـد که جای نگرانی نیست، چون این خداست که هر وقت اراده کند می تواند آن قدر از سرچشمه فضل و رحمتش بر شما مرحمت کند تا جایی که شما را کاملاً بی نیاز کند{M.

جای تردید نیست که این حکم و وعده از طرف خدایی است که به هر چیز آگاه است و دستورات او همگی بر مبنای حکمت بوده و در برگیرنده مصلحت ها و دفع مفسده هاست.

طبق این آیه: اولاً، یکی از جنبه های این ممنوعیت آن است که مشرک، موجودی پلید و شر است و باطنی شیطان صفت دارد. کیست که امروزه نیز شـیطنت های مشرکین و کفار را نبیند؟ نقشه های جنگی، فریب های سیاسی، ضررهای اقتصادی، استثمار معادن و توانمنـدی ها، اسـتعمار دینی و تهاجم فرهنگی، فقط چند قلم از آثار این آلودگی باطنی است (هم چنان که در بند ۲، شواهد

پلیدی جسمانی اینان ذکر خواهد شد).

انسان مشـرک و کافر، بنیان اعتقادی سالمی نـدارد و «از کوزه همان تراود که در اوست». با این وجود چرا اسـلام بخواهد پای شیطان اسـتعمار را به مقـدس ترین مکان ها باز کنـد؟ تا هم با دست خود حرمت این مکان ها را بشـکند و هم این موجودات، حتی در این مکان ها نیز به توطئه و شیطنت بپردازند؟

پس، حکم ممنوعیت ورود این افراد به مساجد، مخصوصا مسـجدالحرام، هم تنبیه است برای مشـرکین و نوعی سـبک کردن و سرزنش است از طرف خـدا برای اینهـا و هم نشانه زنـده و همیشـگی است برای مسـلمین که از یاد نبرنـد که دشـمن کیست و دشـمن چیست؟ و این که دشـمن چوان عقربی است که حتی اگر به ظاهر آرام باشـد باز هم نیش عقرب اش را خواهد داشـت چون مقتضای طبیعت کفر و شرک و پلیدی این است.

ثانیا، به اسـتناد آخرین جمله آیه مزبور، «ان الله علیم حکیم» یعنی؛ این حکم ممنوعیت ورود، برخاسـته از علم و صفت حکمت خـداست. یعنی، حکیم کسـی است که احکامش همگی محکم بوده و مسـتند به مصـلحت ها و دفع ضـرر است، پس خـدا هم «حکیم» بوده و دستور تحریم ورود مشکر و کافر به مساجد (به ویژه مسجدالحرام) مقارن با مصلحت است.

۲- ورود مشـرکین و کفـار به مساجـد، موجب بر هم زدن «پـاکی و طهـارت» این امـاکن مقـدسه است. همچنان که می دانیـد، چنانچه چیزی نجس باشد موجب نجاست سایر چیزهایی که با او تماس و سـرایت داشـته، می شود و از طرفی، اکثر مشرکین و کفار نسبت به نجاساتی مثل: بول، خون، شراب، گوشت خوک و ارتباط نزدیک با سگ، توجه شایانی

نمی کنند، خیلی راحت با حیوانات نجس زندگی می کنند، لذا از لحاظ نجس بودن، قابل اعتماد نمی باشند واگر اسلام ورود آنها را به مساجد اجازه می داد در واقع نوعی ایجاد مشقت برای مسلمان ها نیز بود چون پاک بودن محل عبادت، شرط هر کار عبادی است و ورود این افراد (مشرکین و کفار) موجب سرایت نجاست از رطوبت بدن آنها به مکان عبادت و یا حتی لباس نمازگزاران و زمین مسجد می شود.

۳- شرک و کفر، همگی ناشی از عدم تعادلات روحی و فکری است. اگر انسان از بنیان های فکری استواری برخوردار باشد هیچ گاه از صراط مستقیم و راه نورانی وحی و عبودیت فاصله نمی گیرد. حتی آن گاه که دچار تردید می شود در شک اش درجا نمی زند و با استمداد از نیروهای فکری و معنوی، خود را از سرگردانی بیرون می کشد. اما اگر این فاصله را با تفکر پر نکند، لحظه به لحظه این فاصله به عدم تناسب و بی ربطی کشیده می شود تا آنجا که با فکر و شرک به قطع رابطه خود با خدا و معنویات می پردازد. حال خود قضاوت کنید که: چه تناسبی است میان «طبیعت و روحِ آلوده به شرک و کفر» با «اماکن مقدس و مساجد»؟

پس، حکم به ممنوعیت ورود مشرک و کافر به مسجدالحرام در واقع، پیامد قطع رابطه او با صاحب مسجد و حرم است یعنی وقتی کافر، پیوند خود با خدا و خدایی ها را قطع کرد دیگر چه بهانه و تناسبی برای ارتباط خود با خدا گذاشته؟ و دیگر چه توقع که همچنان بتواند به خانه خدا و اماکن منسوب به خدایی ها رفت و آمد کند؟ اینجاست که می گوییم: هر عملی یک

عکس العملی دارد و عکس العمل پشت کردن به خـدا و معنویت، همان دور شـدن از اماکن و محافل منسوب به خـدا و اولیاء خداست! (دقت شود).

<Table align=center width=۹۵٪ cellspacing=۱> <TR align=Center><TD> چرخ با این اختران، نغز و خـوش و زیبـاستی </TD> <TD> E </TD> <TD>صـورتی در زیر دارد، آنچـه در بالاسـتی </TD></TR> <TR align=Center><TD> صـورت زیریـن اگر بـا نردبـان معرفـت </TD> <TD> E </TD> <TD>بر رود بالا ـ همی بـا اصـل خـود یکتـاستی </TD></TR> <TR align=Center><TD> ایـن سـخن را در نیابـد هیـچ فهـم ظـاهری </TD> <TD> E </TD> <TD>گر ابونصـرستی و گر بوعلی سـیناستی </TD></TR> </Table> ۴- علـت و حکمـت آخری کـه نه تنها موجب ممنوعیت ورود مشـرک به مسـجدالحرام و سایر مساجد است بلکه از ورود سایر مسلمان ها نیز جلوگیری می کند، این است که: ورود و توقف شـخص «جنب» به مسـجد، جـایز نیست. حـتی مسـلمان جنب نیز نمی توانـد در مسـجد مکث و توقف نماید و از طرفی، معمولاً همه کفار به لحاظ بهره مندی از ویژگی های جسمی یک انسان، دچار جنابت می شوند و غسلی هم انجام نمی دهند پس همانند سایر مسـلمین نیز حق رفتن به مسـجدالحرام ندارند و بدیهی است که کافر در صورتی می تواند از جنابت خارج شود که غسل جنابت کنـد و واضـح است که شـرط این غسل نیز قصـد قربه الی الله است که بدون ایمان و تعهد اعتقادی و عملی به اسلام، تحقق نمی یابد.

۵- در اسلام نه تنها انسان ها ارزش دارند، بلکه زمان ها و زمین ها نیز دارای ارزش و اهمیت اند. چون اهمیت دارنـد، «قداست و عظمت» داشـته و باید «تقدیس و تعظیم» شوند. از جمله این زمین ها و مکان ها «مسجد» است (مخصوصا مسجدالحرام) و در قرآن کریم نسبت به

لزوم حفظ عظمت شعائر الهی یعنی آنچه منسوب به خداست تأکید شود. اما ورود کافر به مسجد نه تنها همراه با حفظ عظمت و قداست مساجد نیست بلکه توأم با هتك حرمت مسجد است. شما این صحنه را تصور کنید: یك گروه جهان گرد با دوربین و وسائل عکاسی و همراه با دوستان و همسرانشان هر ساله و هر روز به مسجدالحرام بیایند و از در و دیوارهای مساجد و مسجد مقدس کعبه مقدسه (مسجدالحرام) عکس برداری کنند مردم را تماشا کنند، مردم و زوایای مختلف مسجد را نشان یکدیگر می دهند و از سویی، حدود یك میلیون مسلمان به مسجدالحرام آمده اند تا عبادت کنند اما این گروه جهانگرد و کافر نه تنها عبادت نمی کنند بلکه با اعمال سبك و غیرمتناسبشان، عملاً عظمت این مکان و زمان عبادت را مخدوش می کنند.

نقطه مقابل کعبه در طرف دیگر کره زمین کجاست ؟

پرسش

نقطه مقابل کعبه در طرف دیگر کره زمین کجاست ؟

پاسخ

نقطه مقابل کعبه، جزیزه تاهی تی tahiti در طول غربی ۱۴۰،۱۰ و عرض جنوبی ۲۱،۵۱ نزدیك مجمع الجزایر پلینزی در میان مجمع الجزایر تواموتو که مستعمره فرانسه می باشد قرار دارد.

چرا خداوند در آیه ۹۶ سوره آل عمران کعبه را منشأ برکت و هدایت برای جهانیان مینامد؟

پرسش

چرا خداوند در آیه ۹۶ سوره آل عمران کعبه را منشأ برکت و هدایت برای جهانیان مینامد؟

پاسخ

اولین خانهای که در مکّه به عنوان معبد همگانی نهاده شده منشأ برکات فراوان و وسیله هدایت جهانیان است: «إِنَّ أولَ بَیتٍ وُضِعَ لِلنّاس لِلَّذی بِبَکَهَ مُبارکا وَ هُدی لِلعالمین» آل عمران/۹۶. «برکت» شیء ثابت و بادوام را میگویند. از این رو گودالهای آب در بیابان را «برکه» میگویند و چنانکه شیخ طوسی فرموده سینه را نیز از آن جهت «برك» مینامند که جایگاه حفظ اندیشه و اسرار علوم است. (تبیان ۲/۵۳۶) همچنین سینه شتر را «بَرك» میگویند. (مفردات/۴۱)

از آن جهت که خدای سبحان خود ثابت و دایم است و خیر او در اطراف کعبه، فراوانتر و پایدارتر است، فرمود: «مبارکا»، و از آن جهت که کعبه وسیله هدایت جهانیان است و همه عابدان و سالکان به آن سمت متوجّهند و از آن جا دعوت حق، به وسیله بسیاری از انبیا به گوش جهانیان رسیده است، فرمود: «هدی للعالمین». چنانکه خاتم الأنبیاء(ص) از آنجا مردم را به توحید فراخواند؛ و وجود مبارک خاتم الأوصیاء(س) نیز هنگام ظهور از آنجا پیام خویش را به گوش جهانیان میرساند و چون نشانههای روشن الهی و وسیلههای فراوان دیگر برای هدایت مردم در آنجا وجود دارد، فرمود: «فیه ایات بیّنات». آل عمران/۹۷

استمرار عبادت در اطراف کعبه به گونهای که جز به هنگام نماز جماعت، لحظهای طواف آن قطع نمیشود و ثواب مضاعف عبادت و نیز آمرزش گناهان در کنار کعبه، از نشانههای «مبارک» بودن آن دانسته شده است. همچنین شناخت خدای سبحان به دلالت آیاتی همچون: ۱ هلاکت ستمگرانی

مانند اصحاب فیل، ۲ عدم فرار حیوانات شکاری و ضعیف از درندگان در حرم الهی، ۳ برچیده شدن و نابودی سنگهایی که بر اثر رمی جمرات انباشته میشود، ۴ انس گرفتن پرندگان به انسانها، ۵ شفا یافتن بیماران به برکت بیت الله الحرام، ۶ ننشستن پرندگان بر بام کعبه، و نیز دلالت کعبه بر جهتی که باید بدان سو نماز گزارد، و راهیابی به بهشت به سبب انجام حجّ و طواف بر گرد کعبه، از مصادیق «هدایت» الهی در آن سرزمین به شمار آمده است. (مجمع البیان ۱ ۲/۷۹۸)

برخی مفسّران، در نقل یکی از آیات روشن و نشانههای برکت بیت الله الحرام گفتهاند: «بارش باران بر کعبه و اطراف آن، دلیل بر حاصلخیزی است؛ چنانچه در همه جوانب باران ببارد، در آن سال همه مناطق و سرزمینها حاصلخیز و پربرکت خواهد بود و اگر در جهت خاصی از کعبه باران بارید تنها سرزمینهای واقع در آن جهت، سالی پربرکت خواهد داشت» (همان/۷۹۹)، لیکن ظاهراً هیچ دلیلی بر تقیید «برکت و هدایت» که در آیه مذکور آمده، و یا تفصیل بین آن دو وجود ندارد. از این رو، این که گفته شده: «برکت در آیه مزبور، ناظر به برکتهای ظاهری بوده و هدایت در آن ناظر به برکتهای معنوی است و جهانیان از این دو نعمت ظاهری و باطنی در کنار کعبه برخوردارند» (المنار ۴/۷)، نیز وجهی ندارد.

سایر شبهات

خداوند می فرماید ما دین اسلام را برگزیده ایم که کامل ترین دین است، در حالی که تعداد محدودی مسلمان هستند، آیا فقط خداوند به فکر همین تعداد انسان است و آن ها از نعمت هدایت برخوردار کرده است؟

اشاره

چرا باید با این وضعیت عِده بسیاری از هدایت الهی محروم شوند و دچ

پرسش

خداوند می فرماید ما دین اسلام را برگزیده ایم که کامل ترین دین است، در حالی که تعداد محدودی مسلمان هستند، آیا فقط خداوند به فکر همین تعداد انسان است و آن ها از نعمت هدایت برخوردار کرده است؟

چرا باید با این وضعیت عِده بسیاری از هدایت الهی محروم شوند و دچار عذاب الهی گردند؟

آیا غیر مسلمانان همه به جهنم می روند؟ چرا تعداد دوزخیان باید بیشتر شود، با توجه به صفات خداوند مانند رحمت؟

از آیات و روایات استفاده می شود بهشت برای کسانی است که ایمان به خدا و پیامبر اسلام (ص) داشته باشند و عمل صالح و تقوا پیشه کرده باشند: "الذین آمنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن مآب؛ کسانی که ایمان و عمل صالح دارند، خوشا به حال آنان که خوش جایگاهی خواهند داشت".

مراد، ایمـان به خـدا و پیـامبر و وحی الهی است و مراد از عمل صالـح، عمل به دسـتورهای قرآن و اطاعت از پیامبر است که از جمله دستورها اطاعت از اولی الامر است. محبت و اطاعت از امیرالمؤمنین(ع) و اهل بیت جزء ایمان است.

پیروان ادیان الهی هم به حکم کتاب خودشان که در آن اشاره به آمـدن پیامبر اسـلام شده است و هم به حکم عقل که باید به آخرین پیام الهی گوش فرا دهند، باید دین اسلام را بپذیرند.

خداونـد از آیه ۸۵ سوره آل عمران می فرمایـد: "و من یتبغ غیر الاسـلام دینـاً فلن یقبـل منه و هو فی الاخره من الخاسـرین؛ هر کس غیر از اسلام (دین واقعی) دینی را بپذیرد،

هرگز از او پذیرفته نیست و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود".

بنابراین کفار و پیروان سایر ادیان الهی وظیفه دارند درباره دین خود و دین اسلام تحقیق کنند و دستورهای ادیان را با هم مقایسه کنند. پس از تحقیق دقیق و علمی، به حقیقت اسلام و حقانیت این دین پی خواهند برد. حال اگر پس از تحقیق به این نتیجه رسیدند که دین خودشان بر حق است و از طرفی به محتوای دین خود عمل کردند و بر کسی ظلم نکردند، چون حجت و دلیل و برهان بر اعتقاد خود دارند، خداوند آنان را عذاب نمی کند، ولی اگر تحقیق نکردند و با لجاجت بر دین خود پای فشاری کردند و با این که احتمال دادند دین اسلام دین حقی باشد، به دنبال آن نرفتند، در وظیفه خود کوتاهی کرده، در نتیجه خداوند آنان را عذاب خواهد کرد.

شهید مطهری(ره) در این باره می گوید: "اگر کسی در روایات دقت کند، می یابد که ائمه(ع) تکیه شان بر این مطلب بوده که هر چه بر سر انسان می آید، از آن است که حق بر او عرضه بشود و او در مقابل حق، تعصب و عناد بورزد و یا لااقل در شرایطی باشد که می بایست تحقیق و جستجو کند، ولی نکند اما افرادی که ذاتاً و به واسطه قصور فهم و یا به علل دیگر در شرایطی به سر می برند که مصداق منکر و یا مقصر به شمار نمی روند، آنان در ردیف منکران و مخالفان نیستند.

ائمه اطهار بسیاری از مردم را از این طبقه می دانند. این گونه افراد دارای استضعاف و قصور هستند و امید عفو الهی درباره آنان می رود.

وی از مرحوم علامه طباطبایی نقل می کند: "همان طوری که ممکن است منشأ استضعاف، عدم امکان تغییر محیط باشد، ممکن است این جهت باشد که ذهن انسان متوجه حقیقت نشده باشد و به این سبب از حقیقت محروم مانده باشد".(۱)

برای دستیابی به سعادت، علاوه بر جریان اعمال و گام هایی که انسان بر می دارد، یک جریان دیگری نیز همیشه در جهان است. آن جریان رحمت پروردگار است. در متون آمده است: "یا من سبقت رحمتُه غضبه؛ ای کسانی که رحمت او بر غضبش تقدم دارد".

در نظام هستی، اصالت از آنِ رحمت و سعادت و رستگاری است. کفر ها و فسق ها و شرور عارضی و غیر اصیلی است. همواره آن چه عارضی است، به سبب جاذبه رحمت تا حدی که ممکن است برطرف می گردد. وجود امدادهای غیبی و تأیید های الهی، یکی از شواهد غلبه رحمت بر غضب است. مغفرت پرورگار و برطرف ساختن عوارض گناه یکی دیگر از شواهد تسلط رأفت و مهربانی او بر غضب و ثمر است.

این تصور که تعداد دوزخیان از بهشتیان بیشتر است، نادرست است، همان گونه که در روایات آمده، بیشتر انسان ها در نهایت به بهشت وارد می شوند، یعنی اگر چه بسیاری از انسان ها شاید ابتدا به واسطه گناهانی که انجام داده اند، وارد جهنم شوند، اما دیر یا زود از آن خارج شده و به بهشت وارد خواهند شد.

خداوند برای بهشت هشت در و برای دوزخ هفت در قرار داده است.

این که خداوند فرموده: جهنم را از کافران پر می نمایم، معنایش آن نیست که تعداد دوزخیان بیشتر است، بلکه دوزخ از کافران

پر می شود. کافر به کسی گفته می شود که حقیقت بر او عرضه شود، اما از روی لجاجت، آن را انکار نماید.

در مورد انسان های دیگر اگر چه برخی از نعمت هدایت ادیان الهی، محروم شده اند، اما در مورد آن ها نباید حکم یکسان نمود.

کم ترین فرض آن است که از عقل و فطرت انسان برخوردار هستند و بر اساس آن، مورد حساب قرار می گیرند.

پی نوشت ها:

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۳۲۰ به بعد.

پرسش: آیا در کرات دیگر موجودات دارای شعور و اختیار هستند؟ اگر پاسخ مثبت است، دین شان چیست؟ قرآن که تنها از جن و انس نام برده است، پس آن ها چه جایگاهی دارند؟

پاسخ

وسعت و عظمت جهان آفرینش به قدری است که همه دانشمندان در برابر آن انگشت حیرت به دندان دارند و با این که از بزرگی و وسعت و تعداد کهکشان ها و ستارگان و کرات، اطلاعات دقیقی در دست نیست، ولی تنها در کهکشان ما، ۱۵۰۰۰۰ میلیون ستاره ثابت شمرده شده که میان آن ها تعداد قابل توجهی شبیه خورشید ما وجود دارد. بنابراین با در نظر گرفتن عظمت عالم آفرینش ظاهراً بعید به نظر می رسد که حیات و زیست، مخصوص کره ما باشد و کرات دیگر از موجود زنده مانند انسان، بی بهره باشند.

هر چند به عقیده دانشمندان نجومی، احتمال وجود حیات در دیگر سیارات منظومه شمسی بسیار ضعیف است، زیرا عطارد و زهره بسیار سوزان و خفه کننده و مریخ سرد و مشتری و زحل در "آمونیاک" و "متان" غوطه ورند، ولی این نوع داوری ها درباره کرات منظومه شمسی نیز چندان منطقی نیست، زیرا

اگر خود را در یکی از این سیارات قرار دهیم، درباره زمین می گوییم: زمین از گاز کشنده، اکسیژن احاطه شده است و نمی توانیم بفهمیم که چگونه ساختمان بدن انسان با اکسیژن سازگاری دارد.

از نظر فرد موحد و خداشناس که آفرینش جهان را از روی حکمت خداوند می داند، بعید به نظر می رسد که در میلیاردها ستاره هیچ کدام جز کره زمین مسکونی نباشد و همه حکم بیابان های خشک و خالی و خاموش را داشته باشند و موجود زنده ای، مطلقاً در هیچ یک دیده نشود.

قرآن مجید با بیانی روشن به موجودات زنده در آسمان ها تصریح می کند و در توصیف قدرت خدا می فرماید: "و از آیات او است آفرینش آسمان ها و زمین و آن چه از جنبندگان در آن ها رشد کرده است". (۱)

در آیه ای دیگر بیان شده است:

"تمام کسانی که در آسمان ها و زمین ها می باشند، بنده او هستند".(۲)

هم چنین خداوند فرموده است: "خداوند همه آن ها را شمارش کرده و به دقت شمرده است".(۳)

در هر حال از نظر علمی نمی توان در مورد وجود موجودات زنده در آسمان ها و کرات دیگر نظر قطعی و یقینی اظهار نمود، در حالی که دانش های بشری در حال پیشرفت و تغییر و تکامل دائمی است. از متون دینی و آیات قرآن می توان استنباط کرد که موجودات دیگر در آسمان ها و چه بسا در کرات دیگر وجود دارند، اما این که همانند انسان ها باشند و یا حتی موجودات دارای شعور باشند، به قطعی ثابت نمی شود، جز آن که در آیات قرآن از موجوداتی به نام جن نام برده می شود که وجود آنها از نظر دینی قطعی است و نظریات علمی نمی تواند آن را نفی کند.

این

موجودات می تواننـد در آسـمان هـا و در برخی از کرات آسـمانی زنـدگی کننـد و در عین حـال در زمین باشـند و به واسـطه جنسی (آتش) که از آن آفریده شده اند، این قابلیت را دارند که در کرات مختلف (اگر شرایط زندگی برای آنها فراهم باشد) زندگی کنند. این موجودات دارای شعور و ادراک بوده و همانند انسان ها دارای تکلیف اند.

در مورد دین جنیان از آیات و روایات اسـتفاده می شود که از دین انسان ها پیروی می کنند و میان آن ها نیز رسولانی هسـتند که دین و شـریعت پیـامبران را برای جنیـان بیـان می دارنـد. میـان آن ها نیز مؤمن و کافر وجود دارد. بسـیاری از این موارد در سوره جن بیان شده است.

امـا در مورد موجودات دیگر که آیـا اصـلاً دارای شـعور و ادراک و اختیار هسـتند و تکلیف دارنـد یا نه، نمی توان به صورت قطعی اظهار نظرکرد. اگر دارای اختیار و ادراک باشـند، تکلیف متوجه آن ها خواهـد بود و مسـئله قیامت و پاداش برای آن ها نیز مطرح خواهد بود.

پی نوشت ها:

۱ – سوره شوری، آیه ۲۹.

۲ – سوره مریم آیه ۹۳.

۳ – همان، آیه ۹۴.

چرا در دین ما جنگ بیشتر از ادیان دیگر وجود دارد و این طور دیده شده است؟

پرسش

چرا در دین ما جنگ بیشتر از ادیان دیگر وجود دارد و این طور دیده شده است؟

پاسخ

در ابتـدا بیـان این مطلب بایسـته است که ادیـان الهی در مسائل مهمی ماننـد صـلح و جنگ، تفاوت نـدارد، بـدین معنا که دین مسـیحیت مردم را به صـلح و صـفا فرا خوانـده باشـد و اسـلام به خشونت تفـاوت هایی که در ادیان الهی وجود دارد، ریشه در شرایـط زمـان و میزان رشـد فکری انسان ها دارد، همان گونه که در سـیره معصومان (ع) شـرایط زمان و مکان تاثیر گـذار می باشـد، پیامبر (ص) در یک مقطع زمانی با دشـمنان صـلح می کند و در مقطع زمانی دیگر به دفاع و جهاد می پردازد. برخی از امامان ما قیام و برخی دیگر صلح می کنند.

بر این اساس معرفی اسلام به عنوان دین شمشیر و خشونت غالباً جنبه تبلیغاتی داشته و اتهامی است نسبت به آن روا داشته شده است.

به نظر می رسد عوامل زیر در متهم نمودن اسلام به خشونت مؤثر بوده اند:

۱ - سیاست اسلام ستیزی دشمنان

یکی از علل عمده معرفی شدن اسلام به عنوان دین خشونت، سیاست های استکبار جهانی علیه اسلام و مسلمانان است، استعمار ستیزی دین اسلام و روحیه استقلال طلبی مسلمانان و الهام گرفتن از آیات جهاد در قرآن، منافع استعمار را به خطر انداخته و همین موجب شد که آن ها در صدد مقابله با آن بر آیند، بهترین راه را در مبارزه با ریشه این احساس و انگیزه در مسلمانان دیده اند و آن هدف گرفتن آیات جهاد و سیره پیامبر(ص) بوده است، به همین خاطر آن ها اسلام را خشونت گرا معرفی می نمایند.

این در حالی است که جنگ افروزان غرب رکورد دار خشونت

در جهان هستند، در جنگ جهانی اوّل و دوم حدود ۶۳ میلیون انسان کشته شدند، این کشتار را آنانی به وجود آوردند که اسلام و مسلمانان را به خشونت معرفی کرده و از طرفداران دین مسیح هستند جالب آن که در هر دو جبهه فقط خود شان بوده اند یا میدان اصلی جنگ میان خود آن ها بوده آیا قتل عام صد هزار انسان در کوبا، ویتنام و افغانستان از سوی همان ها به وجود نیامده است که امروزه ناقوس صلح جویی تساهل صدا در می آورند در گذشته تاریخ وضع آنان فاجعه بارتر بوده است، آنان بودند که جنگ های صلیبی را به وجود آورده و تا توانستند مسلمانان را کشتند.

گوستاولوبون مسیحی از قول روبرت راهب که خود در جنگ حضور داشت گزارش می دهد: "لشکر ما (صلیبی ها) در گذرگاه ها، میدان ها و پشت بام ها، در حرکت بودند و مثل شیر ماده ای که بچه اش را ربوده باشد، از قتل عام لذت می بردند، اطفال را پاره پاره می کردند و جوانان و پیرها را در یک ردیف از دم شمشیر می گذراندند و چندین نفر را در یک ریسمان به دار می آویختند".(۱)

گوستاولوبون در خصوص رفتار مسلمانان با مسیحیان می نویسد: "صلاح الدین سردار فاتح مسلمانان به عیسویان بیت المقدس عفو عمومی داد و برای فلیپ، و "ریشار" در ایام بیماری از انواع اغذیه و ادویه مقوی می فرستاد".(۲)

بعد از جنگ های صلیبی در اسپانیا مسلمانان را قتل عام کردند و باقی مانده را به دریا ریختند که این یکی از مظاهر نسل کشی است در زمان حاضر می بینیم که به نسل کشی مسلمانان در بالکان رو آوردند و ده ها هزار مسلمان بی گناه بوسنی را کشتند

نیز همان ها امروزه مدام فلسطینیان مظلوم را به خاک و خون می کشانند.

بنابراین کاملاً روشن و آشکار است که جنایت ها و کشتار مسلمانان توسط مسیحیان و یا حتی کشتار خودشان بسیار بیشتر از مسلمانان بوده است، اما متأسفانه با ابزار تبلیغاتی گسترده ای که دارند، این امر را وارونه جلوه می دهند.

۲ – جنگ ها در حوزه تاریخ اسلام

یکی از عوامل مهم که زمینه اتهام خشونت گرایی اسلام را فراهم نمود، جنگ هایی بود که در حوزه تاریخ اسلام شکل گرفتند آن جنگ هایی که در زمان پیامبر(ص) به وجود آمده بود، جنبه دفاعی داشت و از هدف متعالی حمایت از مستضعفان بهره مند بود و حال اگر در دوره برخی از سلسله های ستمگر با نام اسلام، جنگ های ظالمانه را بر راه انداختند، این کار منحصر به آنان نیست، در همه کشورها در طول تاریخ کم و بیش چنین اتفاقی وجود دارد میان پیروان دیگر ادیان بسیار اتفاق افتاده است که بر خلاف آموزه های دینی خود، به خونریزی رو آورده اند، بنابر این اگر پادشاهی با انگیزه مادی و با نام اسلام به خشونت رو آورده باشد و نباید این کار را به نام اسلام تمام کرد، همان گونه که تاریخ یهود و مسیحیت شاهد جنگ ها و خشونت ها بوده است اما این خشونت ها به گونه ای تفسیر و توجیه شده است که گویا اصلاً اتفاقی نیافتاده است: افکار عمومی نیز به آن ها توجه ندارد و آن را نادیده می گیرد.

۳ – عدم معرفی ابعاد اسلام

یکی از عوامل بسیار مؤثر در متهم ساختن اسلام به عنوان دین خشونت، عدم معرفی ابعاد و جامعیت اسلام است، اسلام همان گونه که آیات جهاد، دفاع و جنگ دارد،

آیات صلح و زندگی مسالمت آمیز نیز دارد، اگر آیات صلح قرآن بیشتر از آیات جهاد آن نباشد کمتر نخواهد بود، متأسفانه آن چه که بدان پرداخته شده، بُعد جهاد و جنگ اسلام بوده، معرفی بُعد صلح اسلام بسیار کم رنگ می باشد و عامل گسترش اسلام را جنگ ها می دانند!

در حالی که این تفکر به وسیله حتی برخی از متفکران با انصاف غربی رد شده است.

گوستاولوبون می نویسد: زور شمشیر موجب پیشرفت قرآن نشده، زیرا رسم اعراب (مسلمانان) این بود که هر کجا را فتح می کردند، مردم آن جا را در دین خود آزاد می گذاردند، این که مردم مسیحی از دین خود دست بر می داشتند و به دین اسلام می گرویدند و زبان عرب را به جای زبان مادری خود بر می گزیدند، بدان علت بود که عدل و دادی که از عرب های فاتح می دیدند، از زمامداران پیشین خود ندیده بودند."(۳)

در قرآن از پیامبر اسلام (ص) به عنوان پیامبر صلح و صفا یاد شده است.(۴)

در برخی از روایات از اسلام به عنوان دین سهله (آسانگیر) تعبیر شده است.(۵)

در مقابل همه این برخوردهای منفی در مورد اسلام، در دین مسیحیت بر عکس دین اسلام تبلیغ می شود، بدین معنا که دستورها و آموزه های صلح آن بسیار پر رنگ جلوه داده شده است حتی به شعار رو آوردند که دین مسیح، پیام آور صلح و صفا است، مسیحیان در معرفی دین مسیح به عنوان "دین صلح گرا" موفق بوده اند از سوی دیگر دین تحریف شده مسیحیت با منافع استکبار تضاد نداشت و این امر موجب شد که استکبار علیه دین مسیح تبلیغات انجام نداده و گاهی از آن دفاع نماید، حال آن که

دین مسیح همان گونه که آموزه ها و برنامه های صلح آمیز دارد، برنامه های جهاد و ستم ستیزی نیز دارد. اصولاً دینی که برنامه دفاع و مقابله با دشمنان نداشته باشد و در رفع ستم از جهانیان سخنی نداشته باشد، دین ناقصی است.

۴ – قیام ها

قیام هایی که آزادی خواهان و مصلحان انجام دادند، نیز در اتمام اسلام به خشونت مؤثر بوده اند قیام های که شیعیان در طول تاریخ علیه حاکمان ستمگر انجام دادند و قیام های که امروزه مسلمانان به منظور دفاع از جان، مال و سرزمین خویش انجام می دهند.

این دسته از قیام ها زمینه تبلیغ دشمن را فراهم نموده و دشمن مسلمانان به ویژه شیعیان را خشونت گرا معرفی نموده، حال آن که در تاریخ مسیحیت نهضت های اصلاحی و انقلاب های آزادی بخش شکل نگرفته اند و یا خیلی کم رنگ است.

۵ – عملکرد برخی از مسلمانان تندرو

متأسفانه عملکرد برخی از مسلمانان موجب شده است برخی اسلام را به عنوان دین خشونت بشناسند، عملکرد گروه هایی مانند طالبان و یا برخی از مسلمانان تندرو، فضای جامعه امروزه را آلوده کرده است، همان گونه که در طول تاریخ گروه ها و افراد افراطی بودند که از برنامه های اسلام، برداشت های غیر منطقی نموده و باور داشتند که تنها راه گسترش دین و آموزه های آن، بهره گیری از اهرم فشار و جنگ است. البته در همین جا نیز می توان دست های پنهان را برای به وجود آوردن این گروه ها در داخل اسلام و ایجاد فرقه های مذهبی مانند وهابیت و بهائیت نادیده گرفت.

پی نوشت ها:

۱ – تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۴۰۸.

۲ – همان، ص ۴۱۵.

۳ – تاریخ ویل دورانت، ج ۴، ص ۱۳۶۸

۴ – آل عمران، (۳) آیه

۱۵۹، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۴۰ – ۱۴۲.

۵ – بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۶۳.

بعضی ازاحکام شرعی نشان ازخشونت اسلام دارد مثل اینکه اگر کسی دزدی کرد دستش بریده شود ویادرمواردی حد برمتخلف جاری شود چرا اسلام این افراد رابامهروعطوفت به سوی خود جلب نمی کند بلکه باخشم وغضب ازخود می راند؟

پرسش

بعضی ازاحکام شرعی نشان ازخشونت اسلام دارد مثل اینکه اگر کسی دزدی کرد دستش بریده شود ویادرمواردی حد برمتخلف جاری شود چرا اسلام این افراد رابامهروعطوفت به سوی خود جلب نمی کند بلکه باخشم وغضب ازخود می راند؟

پاسخ

ابتدا توضیح یک بحث تربیتی لازم است آیا درامر تربیت تشویق وتنبیه هردو ضرورت دارد ، یا تشویق به تنهایی تأمین کننده مقصود است ؟ برای اثبات ضرورت تنبیه درکنار تشویق مناسب است به آیات طبیعی وبه موجودات که درکنار قوه جذب وبرآوردن نیازها ، یک سیستم دفاعی دارندکه درمقابل آسیب ها مصون بمانند اشاره کنیم انسان نیز چنین است ، هم خشم دارد وهم شهوت .آیا خشمی که درانسان وجود دارد مضر است ؟ خیر . خشم برای حفظ منافع ودفاع درمخاطرات وجلوگیری ازصدمات است . جمال وجلال بدون هم معنی ندارند . جمال به معنی زیبایی نیز درجایی است که نقص وعیب وجود نداشته باشد . این دو، دوچهره ازیک حقیقتند .

لذا دروجود خود می بینیم شهوت که برای جذب منافع است مجهز به نیرویی است که موانع راکنار می زند . واین درحیوانات وگیاهان نیز مطابق با حکمت وخلقت هرموجود است .

عدم درک جایگاه خشم ازضعف معرفت ماست . حضرت امام دراربعین حدیث به بیان این دوجنبه به تفصیل پرداخته اند تن ندادن به ظلم وحفظ عائله وحفظ نظام وکشور همه درگرو قوه غضبیه است بسیاری از رذائل اخلاقی به خاطر قوه غضبیه است . ۱ [مطلب ازچند صورت خالی نیست یاباید بگوئیم دزدی مجازات ندارد ، ازباب اینکه مسئله مهمی نیست ، هرکس دزدی کرد نباید کاری بکارش داشت واحیاناً اگر مجازات

می شود آنچنان ملایم باشد که بار دیگر تشویق شود وتکرار کند ، ویا باید بگوئیم دزد را نباید مجازات کرد. بلکه تربیت کرد ونجات داد ، این سخن خیلی فریبنده وعوام پسند است اما سخن دراین نیست که یا تربیت یامجازات ، سخن دراین است که آنجا که تربیت مثبت وملایم مؤثر نشد چه باید کرد؟آیا مجازات خود آخرین دوای تربیت نیست ویاباید بگوئیم که بریدن انگشت دزد خشونت است وباید به کمتر ازآن مثلاً چند ضربه شلاق قناعت کرد . جواب این است . ملاک خشونت وملایمت چیست ؟ دزدی ضرر به امانت است ، ضربه به ناموس اجتماع است ، دائماً می بینیم ومی خوانیم که خود دزدی احیاناً منجر به کشتن ها وکشته شدنها ودست وپاشکستن ها وناقص الخِلقه شدنها می شود . باید دید چه مجازاتی قادر است که نقش آخرین دوا را بازی کند ، تجربه نشان داده است که درجاهائی که این مجازات اجرا نمی شود صدها وهزارها دزدی می شود وخانمان هایی سقوط می کند وآدم هایی کشته می شوند وآدمهای دیگری ناقص العضو می گردند ، اما آن جا که این قانون اجرا می شود با بریدن انگشتان یک دزد بکلی باب دزدی با همه تبعات وآثار قهریش ازبین می رود ، بریدن انگشتان خیانت یک خائن خشونت نیست بلکه جلوگیری ازخشونت است . جلوگیری ازیک سلسله خشونتهای صددرجه سختتر است . البته این نکته باید ناگفته نماند که ازنظر اسلام قوانین جزائی آنگاه اجرا می شود که قبلاً صریحاً اعلام شده باشد . نکته دیگر اینکه ازنظر اسلام مجازات آخرین دوا وآخرین عامل تربیتی اجتماع

اســت .] ۱ سیســتم دفـاعی موجـود دربـدن ، درجـامعه نیز دقیقـاً وجـود دارد . اگر بخـواهیم کـه نیکوکـاری رواج یابـد بـاید خلافکـاران به مجـازات خود برسـند ونیکوکـاران تشویق شونـد نبودن یکی ازاین دو ، جامعه رامتضـرر می کنـد.انبیاء نیز برای هدایت خلق به این دو سـلاح مجهز بودند. همچنانکه برای حفظ تعادل وتوازن درپرواز استفاده ازهردو بال نیاز است . پیامبران باهردو صفت بشیر ونذیر آمده اند وتعالیم قرآن براین مبنا پایه گذاری شده است . بنابراین اگر کسی بخواهد جنبه خشم یاتنبیه وانـذار رانادیـده بگیرد این ناشـی ازعدم درک صـحیح او ازجایگاه این قوه است . ذکر مثالی دراینجا مناسب به نظر می رسد . فردی دچـار بیمـاری سـرطان است واین بیمـاری هنوز پیشـرفت نکرده ومـابه راحتی اینجـا قضاوت می کنیم که اگر جلوگیری ازسـرایت بیماری به دیگر اعضای بـدن به بریـدن عضو آلوده متوقف است آن عضو را باید قطع کرد . این بریدن درحقیقت نه تنهـا به معنای خشونت نیست بلکه عین رحمت است . زیرا باعث حفظ حیات وزنـدگی آن فرد می شود . حال اگر این مثال را به جامعه تعمیم وتطبیق بـدهیم درمی یابیم که جامعه نیز مانند بدن انسان از اعضایی تشـکیل شده است .و وقتی معلوم می شود که آثار دزدی کردن درجامعه برحسب آمار غیر قابل انکاری موجب کشـتار، درگیریها وصدمات مالی وجانی فراوان می شود . درمی یابیم که برای جلوگیری ازسرایت این آلودگی به دیگر اعضای جامعه وسلامت جامعه باید دست دزد را قطع کرد . در آیه " وفی القصاص حیاه یااولی الباب " آمده است که درقصاص کردن حیات وزندگی است

، به چه دلیل ؟ چون افراد که می بینند که هرصدمه ای بزنندآن صدمه راخواهند خورد وبه این قانون یقین پیدا کنند این کار رانخواهند کرد واین درمان قطعی است بنابراین اگر یقین کنند که کور کردن چشم دیگری یعنی کور کردن چشم خود و شکستن دندان دیگری مساوی با شکستن دندان خود است این درمان قطعی است و او ازاین کار باز داشته می شود . اما اگر بداند که می تواند با دادن مبلغی غائله راختم کند هرزه گی پیدا می کند و اگر جلوی او گرفته نشود ، هم باعث می شود خودش روز به روز بیشتر درمنجلاب فساد وبدبختی فرورفته ودنیا وآخرت خود راتباه نماید و هم موجب آزار واذیت و وتضییع حقوق دیگران می شود.

دراین موارد هم به صلاح خود فرد وهم به صلاح جامعه است که او را گوشمالی داده وتنبیه کنند تا ازفساد وتباهکاری باز ایستاده وبه مسیر خیر وصلاح بازگردد ، یعنی باطن این تنبیه رحمت است وهم از انحراف وسقوط بیشتر خود او جلوگیری می کند وهم مانع انتقال فساد او به دیگران می شود .

البته ظاهر تنبیه ، چه جریمه مالی باشد ، وچه شلاق ، چه زندان ویااعدام وسایر موارد ، به هرحال موجب ناراحتی فرد واسباب زحمت او می شود وطبعاً کسی ازآن خوشش نمی آید . به هرحال اسلام می گوید درشرایط خاصی رفتار شما باید خشونت آمیز بوده ودافعه داشته باشد وجاذبه درهمه جا مطلوب نیست وتوصیه نمی شو د .] ۲

درجامعه اسلامی ما اگر کسی آمار راکنارهم بگذارد مشاهده می کند که آمار قطع کردن دست دزد برای

حفظ سلامت جامعه درمقابل کشتار ها وصدمات مالی وجانی ناشی ازدزدی بسیارناچیز است ودرحقیقت بریدن دست دزد عملی است برای جلوگیری ازتسری این بیماری وحفظ سلامت جامعه .

جنبه دیگری که قابل طرح ا ست تعبد به احکام قرآن کریم است . خداوند احکامی را که درقرآن مطرح کرده رعایت مصالحی رادرآن احکام کرده است اگر چه این مصالح به عقل وفکر ما نرسد . آیا واقعاً به قرآن ایمان داریم یابه اعلامیه حقوق بشر ؟ ۳ [مابايد تكليفمان را روشن كنيم كه آيا پيرو قرآن هستيم يااعلاميه حقوق بشر ؟ مابايد هرآن چه رادرقرآن است بپذیریم ، نه فقط مواردی ازآن را که با اعلامیه جهانی حقوق بشر موافق است ، وآیه قطع دست دزد وتازیانه زدن زناکار واعدام قاتل ، درقرآن آمده ، پس علیرغم اعلامیه جهانی حقوق بشر باید آن را بپذیریم . اگر آیه

" ادع الی سبیل ربک بالحکمه والموعظه الحسنه " درقرآن هست ، آیه " وقاتلوهم حتی لاتکون فتنه " (وباآنان بجنگید تافتنه ای برجای نماند) نیز درقرآن آمده ومابايد به هردو عمل کنیم . اگر کسی خدا رابه "ارحم الراحمینی" می شناسد ، باید به "شدید العقابی " هم بشناسد . نمی شود آن جا که قرآن می گوید خدا ارحم الراحمین است بگوئیم روی چشم ، اما آن جا که می گوید شدیدالعقاب ا ست ، بگوئیم این خشونت است وقبول نداریم . خداوند ، هم " ارحم الراحمین فی موضع العفو والرحمه " است وهم " اشد المعاقبین فی موضع النکال والنقمه " است] ۳

۴[مرحوم امام وقتی می فرمودند : نترس......ازاین که

شمارا به خشونت وتحجر متهم کنند ، اشاره به چنین مواردی داشتند . اسلامی که ما می خواهیم مردم را به آن دعوت کنیم یک مجموعه است که همه آن باهم است وازجمله آنها همین مجازات هایی است که اعلامیه حقوق بشر آنها رانفی کرده وما نمی توانیم مردم را به ده آیه یاصد آیه یاشش هزار آیه منهای یک آیه ازقرآن دعوت کنیم .] ۴

این که می گویند دین اسلام دین غم و اندوه و گریه است تا چه حدی صحت دارد؟

پرسش

این که می گویند دین اسلام دین غم و اندوه و گریه است تا چه حدی صحت دارد؟

پاسخ

با چشم اندازی کوتاه به جایگاه گریه و خنده در حوزه رفتارهای انسانی نیز جهت گیریهای تربیتی معصومین درباره آن ها، نکات زیر قابل تأمّل است.

۱) خنده، حالتی است ناشی از شادی و شعف و گریه نیز ناشی از حزن و اندوه شدید. در حقیقت، گریه و خنده یک واکنش طبیعی عاطفی است در قبال تأثیرپذیری از شرایط ویژه خارجی.

۲) در علم روانشناسی یا روان درمانی آثار مثبتی برای خنده و گریه برشمرده شده است که از جمله می توان به تخلیه روانی یا ذایل کردن فشارهای روانی اشاره نمود.

۳) مصاحبت با ائمه(ع)، زنده شدن دل، برآورده شدن نیازهای دنیائی و آخرتی، ایجاد حالت شادی و فرح در روز قیامت و... از آثاری است که در سخنان معصومین(ع) در گریه بر آنان بر شمرده شده است. به چند نمونه از این جملات اشاره می شود:

الف) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸: امام رضا(ع): من تذکر مصابنا و بکی لما ارتکب منا، کان معنا فی درجاتنا یوم القیمه... و من جلس مجلسایحیی فیه امرنا لم یمت قلبه یوم تموت القلوب .

ب) همان، ص ۲۸۴: امام رضا(ع): من ترک السعی فی حوائجه یوم عاشورا قضی الله له حوائج الدنیا و الاخره و من کان یوم عاشورا یوممصیبته و حزنه و بکائه جعل الله عزّ و جلّ یوم القیمه یوم فرحه و سروره ، (برای نمونه های بیشتر ر.ک: بحارالانوار / ۴۴).

۴) گریه از خشیت الهی، از حالاتی است که سبب نجات انسان در روز قیامت، و نیز استجابت دعا می گردد:

قال رسول الله(ص): کلّ عین باکیه یوم القیمه الا

اربعه اعین: عین بکت من خشیه الله، و عین فقئت فی سبیـل الله، و عین غضّت عن محارمالله، و عین باتت ساهره ساجـده یباهی بها الله الملائکه و یقول: انظروا الی عبدی روحه عندی و جسده فی طاعتی (بحارالانوار/ ج ۴۶ / ص ۱۰۰).

۵) رابطه طبیعی و بدیهی محب و محبوب، دلبستی و عشق ورزیدن است. آن گاه که مؤمن عظمت جاودانه معمار جهان هستی را در اقیانوس بی کران دل خود می یابـد، ثمره دریافت آن وجود مقدس، تقویت وجهه زلال و مصـفّای معنویت است که اوج آن حالت روحانی ومعنوی، قطره اشـکی است که تمام وجود او را جلا می بخشد.این اشک که زائیده شوق اتصال به آن منبع عظیم است، واکنش طبیعی روح انسانی در آن شـرایط است. منتهای خط سیر عبادت خالصانه که اسـلام و تشیّع، آن را ترسیم کرده است، این روحیه است. روحیه حالتی که انسان درآن، خود واقعی خود را می یابـد. بر چنین گریه ای، هیـچ اثر منفی بار نیست.

۶) بزرگـداشت شخصـیت هـای برجسـته، در طول تاریـخ در همه جوامع بشـری معمول بوده است. شـیعه، در یاد کرد به عنوان اولین مرتبه رجحان سـراغ چهارده معصوم می رود چرا که ادعای پیروی از آنان را به یـدک می کشد، (شـیعه و تشـیّع در لغت بهمعنی مشـایعت و همراهی است. همراهی علی و ذریّـه او). امـا چه کنیم که متن زنـدگی آنـان، آمیخته بـا درد و رنـج هـای غمبـاری است که در راه رسـالت خود متحمل شـده انـد. لـذا آن بزرگـداشت شاخصه های قوم، با حزن و گریه می آلایـد. هر چندکه این گریه، همچنان که گفته شد، پالایشگر غبارهای برنشسته در روح انسانی است که چشم حقیقت بین او

را تار کرده است. البته پر واضح است که بزرگداشت تولد آنان لزوما با حوادث تلخ و غمبار همزاد نیست. هر چند آن هم با وقایعی توأم است که اشک شوق را برمی انگیزد.

۷) گریه ناشی در ادعیه، تأثیرپذیری طبیعی روح انسان با مضامین بلندی است که از زبان معصومین(ع) جاری شده است. آن کلمات برای گریاندن انسان بیان نگشته اند، بلکه همراهی آن مفاهیم با فطرت و سرشت انسانی، سبب واکنش طبیعی درون انسانمی گردد.

۸) حال که سخن از گریه بود خوب است به برخی از مواضع تربیتی معصومین درباره خنده، آن هم به اختصار اشاره شود. الف) این گونه نیست که شیعه فقط راغب گریه باشد. روایاتی داریم که پیامبر(ص) می خندید: قال [ابوذر [و لقد رأیترسول الله(ص) ضحک حتی بدت نواجذه (بح / ج ۷ / ص ۲۸۶). نیز روایاتی داریم خنده با حالت خوف الهی، بهتر از گریه است، (بح / ۷۲ / ۳۰۷)، خنده بین قبور مکروه است،(بح / ج ۷۶ / ۳۵۰)، در غیر از حالت تعجب نباید خندید، (ج ۷۶ / ص ۵۹)، خنده مؤمن، تبسم است، (ج ۶۷ / ص ۳۱۰)، خنده زیاد سبب دلمردگی انسان است و نیز مایه محو ایمان (ج۷۲ / ص ۲۵۹).

۹) و بالاخره نکته آخر آن که تشیع، تشیّع است. نه مکتب گریه است و نه مکتب خنده. تشیع، از آنجا که همه مسائل اساسی مورد نیاز انسان را برای رسیدن به غایت کمال حقیقی او بیان کرده است، در مورد خنده و گریه هم، با لحاظ همین هدف، مواضع منطقی و معقولی را درمورد گریه و خنده اتخاذ نموده است که به برخی از آن ها

اشاره گردید.

منابعی برای مطالعه بیشتر:

۱) بکاء الحسین، آیت الله میرجهانی.

۲) احادیث معصومین در کتب روائی از قبیل بحارالانوار درباره بکاء، ضحک و حزن.{J

منظور از عبارات (اکثرهم لا یعقلون) یا (لا یعلمون) در قرآن چیست ؟ و چرا اسلام دمکراسی را پذیرفته است ؟

پرسش

منظور از عبارات (اکثرهم لا یعقلون) یا (لا یعلمون) در قرآن چیست ؟ و چرا اسلام دمکراسی را پذیرفته است ؟

پاسخ

قبـل از بررسـی مقـوله جایگـاه اکـثریت در منـابع و متون اسـلامی، گفتنی است که بایـد بین آیـاتی که دلالـت دارد بر این که اکثریت به خطا می روند و تبعیت از آرای آنان روا نیست، با بحث رابطه اسلام و دموکراسی فرق گذاشت؛ زیرا آیات یاد شده دارای موارد خاصـی است که بربحث جایگاه مردم در اسـلام یا اسـلام و دموکراسـی منطبق نیست. مورد این آیات، امور غیبی است که از عامه مردم مخفی می باشـد (مثل صـفات خداونـد، مسائل قضا و قـدر، خصوصـیات قیامت و...)؛ نه مربوط به بحث دخالت اکثریت در تصـمیم گیری و امور سیاسی و...، (ر.ك:تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۱۰۲ و ۲۷ - ج ۷، ص ۱۵۷ - ج ۱۶، ص ۳۳ و...).

در پاسخ سؤال شما، دو موضوع قابل بررسی است:

الف) جایگـاه اکثریت در منـابع و متون اسـلامی: مطـالعه دقیق منـابع انـدیشه سیاسـی اسـلام (آیـات، روایات و سـیره حضـرت رسول(ص) و امام علی(ع)) ما را به این نکته رهنمون می سازد که بر خلاف دیدگاه قرارداد اجتماعی که منشأ مشـروعیت همه مسائـل سیاسـی و حتی ملاـك و معیـار ارزشـی را در رأی اکثریت (نصف به علاوه یک) می دانـد در انـدیشه سیاسـی اسـلام، اکثریت از آن جهت که اکثریت است، اعتبار و ارزشی ندارد و مبنای هیچ گونه مشروعیّت و مقبولیّتی نمی باشد؛ بلکه اکثریتاز آن جهت که نمودار ارزش هـای انسـانی اسـلامی و منـادی و مـدافع حقایق راستین دینی و فضایل و کرامت های انسانی است، محترم و مقبول است.

در قرآن

کریم و دیگر منابع اسلامی به این دو نوع اکثریت اشاره شده است: الّذین یستمعون القول فیتبعون احسنه بندگان خدا کسانی هستند که سخنان رامی شنوند و بهترینش را پیروی می کنند{M، (سوره زمر، آیه ۱۸). این آیه معیار «احسن» را برای گزینش مطرح می کند، نه کمیت افراد را.

امام علی(ع) نیز می فرماید: لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقلّه اهله فانّ الناس قد اجتمعوا علی مائده شبعها قصیر وجوعها طویل ؛در طریق هدایت و رستگاری، از کمی نفرات وحشت نکنید؛ زیرا مردم در اطراف سفره ای اجتماع کرده اند که مدت سیری آن کوتاه و گرسنگیآن طولانی است{M، (نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۲۰۱، ص ۳۱۹). در آیه ۱۱۶ سوره انعام آمده است: و ان تطع اکثر من فی الا-رض یضلوک عنسبیل الله ان یتبعون الا- الظن و ان هم الا-یخرصون اگر از بیش تر مردم روی زمین پیروی کنی، تو را از راه (درست)خدا گمراهمی کنند؛ زیرا آن ها تنها از گمان پیروی می کنند و تخمین و حدس (واهی) می زنند{M.

در مقابل این اکثریتی که تابع هواهای نفسانی و مطرود اسلام می باشند، اسلام برای اکثریت هوشمند، مؤمن و آگاه به مسایل، ارزش بسیاری قابل است. اگر جامعه در چارچوب اسلام و اصول و ارزش های آن و با آگاهی و هوشیاری در مسایل سیاسی وارد شود و در راهیابی بهحقایق و عدالت و یا تشخیص قانون درست از نادرست، اختلاف پیش آید، رأی چنین اکثریّتی بر رأی اقلیّت ترجیح دارد؛ زیرا در این صورت، اکثریت به واقعیات نزدیک ترند و آرای چنین اکثریتی را عقل و شرع تأیید می کند. رأی چنین اکثریتی بر وفق فطرت پاک و سرشت اولیهانسان ها می باشد که در قرآن کریم به آن

اشـاره شـده است: فـأقم وجهـک للـدین حنیفا فطرت الله التی فطر الناس علیها لا تبـدیل لخلق الله... ، (سوره روم، آیه ۳۰) . امام علی(ع) می فرمایـد: و الزموا السواد الأعظم فـان یـدالله علی الجمـاعه و ایّـاکم و الفرقه فـان الشـاذ للشـیطان، کمـا ان الشـاذّ من الغنمللذئب ، (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۱۱۲).

با انبوه مردم هم گام باشـید؛ زیرا دست عنایت الهی بر سر انبوه مردم است. زنهار از کناره گیری و پراکندگی! بپرهیزید که آن کـه کنـار گرفت، طعمه شـیطان خواهـد بـود؛ همـان گـونه که گوسـفند جـدا از گله، طعمه گرگ است» در جـای دیگری می فرماینـد: الزموا ماعقـد علیه حبل الجماعه و بنیت علیه ارکان الطاعه ؛ بر آن چه بافت جماعت امت است، بپیوندید که پایه های طاعت حق بر آننهاده شـده است{M، (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱). و تعـابیری از این قبیل اشاره به همان اصل فطرت پاک انسان هاست.

نکته دیگری که در این جـا لازم به ذکر می باشـد جایگـاه اکثریت در ارتبـاط بـا تشـکیل حکومت اسـلامی باشـد: امـا قبل از پرداختن به آن باید توجه شود در این جا مراد از مشـروعیت، مشـروعیت به مفهوم مقبولیت (agreement) و مورد رضایت مردم در حوزهجـامعه شناسـی سیاسـی نمی باشـد بلکه منظور مشـروعیت به مفهوم حقـانیت (truthability) در برابر غصـب (usurpation) یعنی ناحق بودن حکومت در حوزه فلسـفه، کلام، حقوق سیاسـی می باشد. بر اساس آیات و روایات متعدّد مشـروعیت حـاکم اسـلامی(اعم از ائمه اطهـار در زمان حضور و ولی فقیه در عصـر غیبت) وابسـته به رأی و رضایت مردم نمی باشد بلکه رأی و رضایت کمک و همدلی مردم باعث به وجود آمدن و تحقق حکومت اسلامی می شود

حضـرت امیر(ع) می فرمایـد: لولاـ حضور الحاضـر وقیـام الحجه بوجود الناصـر... لاـلقیت حبلها علی غاربها ؛ اگر حضور بیعت کنندگان نبود و با وجود یاوران حجّت بر من تمام نمی شد...رشـته کار [حکومت [را از دست می گذاشـتم{M، (نهج البلاغه، خطبه سوم).

همچنین می فرماید: لا رأی لمن لا یطاع ؛ کسی که فرمانش پیروی نمی شود رأیی ندارد{M، (نهج البلاغه، خطبه ۲۷).

این سـخنان همگی بیانگر نقش مردم در پیـدایش و تثبیت و کارآمـدی حکومت الهی، خواه حکومت رسول الله(ص) و امامان معصوم(ع) و خواه حکومت فقیه در زمان غیبت است. حکومت اسـلامی بر اراده تشریعی الهی استوار است و رأی خدا در همه جـا مطـاع است و اعتبار رأیمردم تا وقتی است که با دین تنافی نداشـته باشـد. بر اساس این مبانی مشـروعیت دینی محور است. البته اگر چه مقبـولیت مردمی بـا مشـروعیت الهی، تلازمی نـدارد امـا حـاکم دینی حق اسـتفاده از زور برای تحمیـل حـاکمیت خویش را ندارد. اگر نفوذ کلمه حاکمیت ولی فقیه از دست برودمشروعیتش از دست نمی رود، بلکه تحقق حاکمیت با مشکل مواجه می گردد. که به حمد الله این فرض در زمان ما واقع نشده است.

ب) رابطه اسلام و دموکراسی: با توجه به مفهوم جایگاه اکثریت و نقش مردم در منابع و متون اسلامی، روشن می شود که در اسلام، به هیچ وجه دموکراسی به شکل غربی آن پذیرفته نیست.

در اسلام، نه دموکراسی مطلق هست و نه به طور کلی به نظر مردم بی اعتنایی می شود. در قوانین ضروری و مسلم اسلام، مردم حق دخالت ندارند. درباره مسائل شـرعی نیز حق نظر تنها با فقیه جامع شرایط است و مردم نمی توانند اظهار نظر کنند. ولی در امور اجتماعی و مسائلسرنوشت ساز نظر

مردم محترم است. از همین روی قرآن مجید به رهبر عظیم الشأن اسلام(ص) می فرماید: و شاورهم فی الامر با مردم به مشورت بپرداز {M یا و امرهم شوریبینهم امور جامعه اسلامی باید به شوری گذاشته شود {M.

به عنوان شاهد درباره رئیس جمهور، یا وزیر دستور خاصی وجود ندارد که چه کسی انتخاب شود. البته معیارهایی گفته شده؛ اما تشخیص و گزینش این افراد، به عهده مردم گذاشته شده است. با این بیان، دیدگاه مردم در مسائل اقتصادی، سیاسی، نظامی، امنیتی و اجتماعی مورداحترام می باشد و آیین مقدس اسلام نیز همواره بر آن تأکید کرده است؛ به ویژه این که در سیره نبی اکرم(ص) نمونه های بارزی از توجه به آرای اکثریت مشاهده می شود.

طبق نص قرآن شریف دین اسلام دین فطرت است پس چگونه است که برای مردان اختیار نمودن چهار همسر را مجاز می شمارد (غیر از همسران صیغه ای) در حالیکه بسیار مبرهن است که زنان نیز طبق قانون فطرت هرگز قادر نیستند تا زبده ترین کالای هستی یعنی عشق را با دیگری و دیگران

پرسش

طبق نص قرآن شریف دین اسلام دین فطرت است پس چگونه است که برای مردان اختیار نمودن چهار همسر را مجاز می شمارد (غیر از همسران صیغه ای) در حالیکه بسیار مبرهن است که زنان نیز طبق قانون فطرت هرگز قادر نیستند تا زبده ترین کالای هستی یعنی عشق را با دیگری و دیگران براحتی تقسیم نمایند و اینکه زنان در هر دوره و هر جامعه ای (سوای تعداد بسیار نادر و انگشت شماری) نسبت به این موضوع بسیار ناراضی و شاکی می باشند حاکی از این است که این امر از درون و فطرت ایشان نشات می گیرد نه از عادت و رسم و حسادت و چرا که این قانونی همه شمول و فراگیر است و با گذشت زمان و تغییر مکان چندان تغییر نمی کند.

پاسخ

الف) تذکرات و نکات مقدماتی

ابتدا به یکسری نکات و تذکرات مقدماتی ای که در فهم سازوار پاسخ به حکمت ازدواج مجدد تأثیر دارند توجه فرمائید:

۱. حکمت ازدواج، پدیدآوری فضایی سکونت و آرامش در درون و برون آدمی است، (روم، ۲۱) در اثر چنین پیوند آسمانی ای است که آدمی به طهارت روحی و جسمی نائل شده و با همین پاکیزگی است که به لقاء و دیدار الهی نایل می شود، (بحار، ۱۰۳ / ۲۲۰ / ۱۸) زیرا با ازدواج است که ناپختگی ها به کمال و پختگی تبدیل می شود. به عبارتی «فلسفه تشریع ازدواج، بقاء نسل و تأمین آرامش روحی انسانها از طریق ارضاء مشروع غرایز بوده و هدف خدا نیز از تجویز ازدواج، تأمین این دو هدف است نه زمینه سازی برای عیاشی لجام گسیخته مردان!

زیرا چنین رابطه ای را دو سویه قرار داده تا از کنارش هم مرد و هم زن بهره ها جویند»، (دور نمای حقوقی ازدواج موقت، اسماعیل هادی، ۶۰) و اینچنین است که ازدواج، هم جلب «مصلحت» است و هم «دفع مفسده و ضرر».

۲. ما می پذیریم که زنان میل چندانی به شریک شدن دیگران در قلب همسرشان و سهیم شدن در محبت او، و در نتیجه تقلیل نظر همسر به خود ندارند. ولی:

اولاً: در کنار نکات منفی باید به «مصلحت ها و فوائد برتر» نیز توجه داشت؛ چندانکه نمی توان از حقیقتی بدین انگیزه چشم پوشی کرد که حاوی مقداری ضرر و کراهت است. و اساساً عالم مادی و زندگانی در طبیعت، همراه با نوعی تزاحم و تعارض مصلحت ها و تقابل دو قطب مثبت و منفی است. نظام تعدد همسر، اگردر جای خود قرار گیرد حاوی مزاید قابل توجهی است که نبود آن، نتیجه ای جز براندازی پرده های عفت، مصلحت و لذت منطقی نخواهد داشت. و عقلاً دفع مفسده ترجیح دارد.

جان کلام اینکه: نظام قانونگذاری ایده آل، سامانه ای است که سختی ها را برای جلب منافع برتر، توصیه می کند؛ دقیقاً بسان کاوشگرانی که در پی برآورده سازی کام دل، پریشان خاطری را با جان و دل می خرند.

ثانیاً: آنچه سرچشمه تمامی اعمال، بویژه ازدواج است ۲ چیز می باشد: شناخت و محبت . چندانکه ما آن چیزی را طلب کرده و اراده به مهیا کردنش می نمائیم که در درجه اول، نسبت به آن «شناخت و معرفت» داشته باشیم؛ در اثر این آگاهی، میدان مغناطیسی محبت و شوق پدید آمده و

سپس طلب، اراده و انجام عملی هدف محقق می گردد. با روشن شدن مکانیزم کشش، کوشش، کنش و واکنش در می یابیم که:

تا مرد، مجذوب زن خود باشد، نسبت به زن دیگر تمایل پیدا نمی کند، مگر اینکه:

انگیزه یاری رسانی زنان ناتوان یا نیازمند به کمک در کار باشد؛ که در اینصورت مطمئن باشید اکثر زنان با همسر گزینی مجدد شوهر موافق اند. زیرا مطابق تحقیقات روان شناختی:

«مردان در موقعیتهای قهرمانانه بیشتر میل یاری رسانی شان شکوفا می شود. و این در حالی است که زنان در رابطه با غمخوارگی برای دیگران فعال می باشند.»، (رواشن شناسی زنان . ۹۱)

و اساساً قسمتی از ازدواجها انگیزه ای جز مراقبت و پوشش زنهای بی شوهری که به دلیل فقدان امکانات، توانایی ادامه زندگی از آنان سلب شده، ندارد؛ و طبق آنچه از احساس و عواطف زنان بدست آمده آنان چون خود را از لحاظ نفوذ در قلب شوهر در وضعیت ایده آل می بینند و از طرفی، در موضع غمخوارگی قرار گرفته اند، مخالفت شایانی با این گونه همسر گزینی ها ندارند.

یا مرد، در کنار محبتی که به زن خود دارد، به زن دیگری علاقه مند شده و به نوعی سعی در خواستگاری از او دارد. در این حالت باید توجه داشت:

الف) اگر مرد، با محبت و انگیزه موجود دست به گریبان شده و به سرکوبش بپردازد، اثرات شدید و تأسف باری بر روح و جسم او داشته و نه تنها راهی به بهبودی نخواهد داشت بلکه احتمال تخلفات اخلاقی نیز منتفی نخواهد بود. در چنین موقعیتی هیچ فایده ای برای همان همسر فعلی او قابل

تضمین نخواهد بود. و چون هم دفع مضرات احتمالی، ضروری است و هم حفظ منافع دو گانه.

ب) قسمتی دیگر از ازدواجهای مجدد مردان، ریشه در کاستیهای زنان دارد. زیرا همچنانکه گفته شد اگر محبت مرد نسبت به همسرش، کاسته شود وی طبیعتاً به سمت و سویی دیگر تمایل پیدا می کند. وقتی زن در جلب محبت همسر کوتاهی کرده و در کسب رضایت او نمی کوشد، در واقع عملاً پذیرفته که قلب شوهرش از عشق بوی خالی شده و او به نحوی چنین خلائی را پر کند. چنین زنی نمی تواند به صرف این ادعا، که «من روحاً تمایل به تقسیم جایگاهم در قلب شوهر با دیگری ندارم» همسر را از داشتن انیس و مونس منع نماید. (توجه داشته باشید که ازدواج مجدد، به معنای عدم محبت به همسر اول نیست بلکه پر کردن شکاف محبتی اوست).

ب) حکمت های تجویز ازدواج مجدد و تعدد همسر

در تحلیل مسائل، باید نگاهی فراگیر داشت و جنبه های مثبت و منفی هر جهت را دقیق سنجید؛ و نظر به اینکه صرف تکیه بر خواسته های یکسویه مرد یا زن گشایشگر نمی باشد، ضروری است به برخی حکمت ها، فوائد و ضرورتهای نظام تعدد زوجات توجه داشت:

۱. تعداد زنان همواره بیش از مردان بوده و تعدد همسران، راهکاری جهت تحت پوشش قرار گرفتن زنان فاقد همسر.

۲. در اثر حوادثی مانند جنگ، افراد زیادی از مردان کشته شده و همسران بیوه آنان بدون تکلیف و امکانات باقی می مانند؛ و با جواز انتخاب چند همسر می توان مشکل این دسته را حل نمود.

۳. مردان بخاطر مسافرتها و سایر عواملی که به

نوعی از خانه و زندگی دور می افتند، دچار خلاء همسر و استفاده از فوائد روحی ــ جسمی او می گردند. به عنوان مثال ناچار است همیشه نیمی از ماه را در محل کارش زندگی کند. در این موقعیت چه می توان کرد؟ بگذاریم در طوفان مشکلات خرد شوند یا از تسهیلات ازدواج مجدد بهره مند شوند تا همچنان سایه شان بر سر همسر نخست باقی بماند؟!

۴. عمر جنسی مردان طولانی تر از زنان است.

۵. در موقعیتهایی مثل: مسافرت، عادات ماهیانه، بارداری و ... محدودیتهای فراوانی حاصل می گردد؛ و پر واضح است که روش جایگزینی توأم با حفظ عدالت بهترین گزینه است.

ج) نکات پایانی

در پایان، باید توجه داشت:

۱. اساساً بین زن و مرد تفاوتهای عاطفی و فیزیولوژیک وجود داشته و صرف چنین تفاوتهایی بدون توجه به سایر امتیازات روحی ــ جسمی، موجب خدشه به حکم تعدد زوجات نمی گردد. چه، باید ویژگیهای ایندو را با هم لحاظ کرد و آنگاه سایر مصلحت ها را نیز مورد توجه قرار داد.

۲. به دلیل آیه ۳ سوره نساء، مرد نمی تواند همه زنهایش را عادلانه دوست داشته باشد زیرا محبت از کنترل شخص خارج است؛ از اینرو زنها در موضوع تعدد زوجات، در مسابقه راضی نگهداشتن مرد وارد شده و چنین رقابتی به محکم نمودن ارکان روحی مرد و آزاد شدن پتانسیلهای زنان کمک می نماید.

۳. شرط تعدد همسر، توانایی ایجاد عدالت مالی در امکانات زندگی برای همه همسران است. (بدون تبعیض)

۴. این حکم همانند سایر احکام دینی برگرفته از منبع علم و حکمت الهی و مقرون به علت بوده و عموم مؤمنین باید عبودیت و اطاعت

خود از احکـام را عملاً ـ و اعتقاداً حفظ کننـد. از اینرو چه بسا همین احکام، نوعی امتحان برای مردان، زنان و دین داران است. امتحان در بعد اعتقاد و رعایت چنین دستوری.

۵. اما در مورد اینکه گفته می شود: «عدم تمایل به وجود چند زن در زندگی مرد، امری فطری است». چنین پاسخ می دهیم:

اول – بایـد مجموع روحیـات زنـان را لحـاظ کرد و صـرفاً به یـک یـا دو خصـلت توجه ننمود. چه بسـا همین ویژگی در کنـار روحیاتی مثل احساس غمخواری زن ، یا حتی همان عشق و علاقه اش به شوهر و فرزنـدان، او را نسـبت به تصـمیم مرد مبنی بر تعدد همسر، راضی و پذیرا قرار دهد.

دوم – چنیـن ادعـایی دربـاره همـه زنهـا صـادق نیست؛ لـذا نمی تـوان آنرا فطری دانست. مـوارد بسـیاری دیـده شـده که زنـان (مخصوصاً در طوایف عرب و لر» نسبت به چنین موضوعی به راحتی برخورد می کنند.

شاید بتوان خلاصه پاسخ را چنین بیان کرد:

اولا: بنای اسـلام بر عدم سـخت گیری در زندگی انسانها است و خداوند دوست دارد بندگانش از نعمتهای خلق شده، استفاده نماینـد. چرا کفـار و غربیها بتواننـد غرائز خویش را از راه های گوناگون حرام ارضاء نماینـد ولی برای مؤمنین هیـچ راه حلالی وجود نداشته باشد.

پر واضح است که گاهی خانم مردی دچار مشـکلات جسـمی یا شـرائطی می شود که اگر مرد، اجازه ازدواج مجدد را نداشته باشد مسـلماً به گناه می افتد یا شـرائط جسـمانی برخی از مردها طوری است که محدود کردن او به زندگی با یک زن او را به حرام می کشاند.

خلاصه بنای اسلام بر آزادی جنسی تا حدی که

مفسده مهمی ایجاد نکند می باشد و این مسئله اگر برای زنها هم مفسده نداشت خداوند اجازه می داد ولی با توجه به اختلاط نسل و برخی خصوصیات جسمی خانمها این مسئله برای آنان تجویز نگشته.

ثانیاً: شهوت مردان تهاجمی است و شهوت زنان انفعالی لذا زن با داشتن یک شوهر به گناه نمی افتد ولی ممکن است مرد با داشتن یک زن به گناه بیفتد.

ثالثاً: در بسیاری از مواقع تعدد زوجات برای زن اول منافع فراوانی دارد یعنی علاوه بر این که شوهر شما از آلوده گشتن به گناه حفظ می شود از تحمیل خواسته های مرد به زن اول در شرائطی که برای زن اول هم زیستی با مرد موقتاً مشکل باشد جلوگیری می کند - به عبارت دیگر بخشی از سختیها از دوش زن اول برداشته می شود و در فرض هایی که نیاز به استراحت دارد فارغ البال تر می باشد و اگر طوری شد که عمل زناشویی مقدور نگردید مرد ناچار به طلاق دادن او نیست و می تواند تا آخر عمر هم با او زندگی کند و هم نیازهای خویش را با ازدواج مجدد تأمین نماید.

رابعاً: زن باید فکر کند که تجویز تعدد زوجات فقط به ضرر او و به نفع زنان بی سرپرست نیست زیرا همان زنان نیز روزی سرپرست داشتند و چه بسا همین خانم خدای ناکرده در آینده دچار همان درد گردد لذا خوب است مقداری هم خانم های شوهر دار خود را به جای کسانی بگذارند که هیچ امکان ازدواجی حتی تا آخر عمر به جز شوهر نمودن به یک مرد زن دار برایشان وجود ندارد.

خامساً:

فطری بودن دین به این معنا نیست که هیچ کس با احکام آن یا اصل آن مخالفت نکند اصل وجود خداوند فطری است و در عین حال در اثر جهل ها و تعصبهای گوناگون و هواهای نفس و خودخواهی ها گروهی (کمونیستها) منکر وجود او می شوند.

سادساً: حکم تعدد زوجات یک امر مباح و جائز است نه واجب در نتیجه اگر مردی به این مسئله نیاز شرعی و عرفی داشت اقدام می نماید و این بدان معنا نیست که همیشه مردها اقدام به این مسئله نمایند.

سابعاً: اینکه گفته اید همه زنها حتی از ادیان و ملتهای مختلف با حکم تعدد زوجات مخالفند حرف دقیق و صحیح نیست. زیرا چطور شده که در غرب با انواع گناه ها و بی بند و باریها و روابط نامشروع موافقند ولی خانمها ی مسلمان حتی با حلال خداوند نیز مخالف می باشند؟

آیا این مطلب صحت دارد که اسلام برای اثبات خود از فلسفه استفاده می کند و بعد آن را کنار گذاشته و مورد عمل قرار نمی دهد در نتیجه پویایی ندارد؟

پرسش

آیا این مطلب صحت دارد که اسلام برای اثبات خود از فلسفه استفاده می کند و بعد آن را کنار گذاشته و مورد عمل قرار نمی دهد در نتیجه پویایی ندارد؟

پاسخ

الف) در باب تناقض یا عدم تناقض دین و فلسفه، ابتدا باید دایره سؤال را به درستی مشخص کرد. سؤال یاد شده بهچندین سؤال دیگر قابل تحویل است و هر یک پاسخ های متفاوتی به دنبال دارد از جمله:

۱- یک وقت سؤال از این است که آیا روش فلسفی (عقلی) با روش دینی (معرفت وحیانی) تناقض و تعارضی داردیا نه؟ در این باره باید گفت که هیچ یک از روش های معرفتی با یکدیگر سر نزاع و اصطکاک ندارند و هر یک به جایخویش نیکو است.

۲- گاه سؤال از مناسبات متدلوژیک و روش شناختی نیست؛ بلکه در دایره «داده ها» و آموزه های دو حوزه معرفتیسؤال می شود. به عبارت دیگر سؤال از آن است که آیا فرآورده های فلسفی با آموزه های دینی تناقض دارد یا نه؟ اینسؤال نیز به نوبه خود به دو حوزه تقسیم می شود:

۱/۲ - یک وقت سؤال از دین و فلسفه «محقق» است، نه «دین حق» و «فلسفه حق»؛ یعنی، سؤال از این است که آیا داده های فلسفی رایج درمکاتب فلسفی با آموزه های ادیان موجود تعارضی دارند یا نه؟ در این صورت باید گفت: وقوع تناقض و تعارض بین این دو ممکن است؛ مثلاًممکن است فلسفه تثلیث را محال بشمارد و آیین مسیحیت آن را به عنوان یک آموزه

دینی مورد قبول بداند و یا ممکن است دینی ازحقیقتی مثل ماورای ماده سخن بگوید و فلسفه ماتریالیستی برخلاف آن بگوید.

۲/۲ - گاهی سؤال از دین و

فلسفه حق است؛ یعنی، آیا دین حق مانند اسلام با رهیافت های درست و حقیقی فلسفی تعارض دارند یا نه؟ پاسخ آناست که چنین تناقضی هرگز وجود نخواهد داشت.

ب) اما این که آیا فلسفه نیز می تواند انسان را به همان سرمنزلی که دین می رساند، برساند؟ باید گفت هرگز!زیرا:

اولاً، فلسفه محدودیت های زیادی دارد و به حقایق بسیاری دسترسی ندارد؛ در حالی که دین آن حقایق نایاب را در اختیار آدمی می گذارد.

ثانیا، فلسفه بسیار صعب و دیریاب است، در حالی که دین به سهولت و آسانی حقایق را برای بشر مکشوف می سازد.

ثالثا، فلسفه دارای زبانی خشک و پیچیده است و تنها برای اهل فن قابل درک و هضم است، در حالی که زبان دین معارف بلند و عالیه را با زبانی بسیار ساده و همه فهمدر اختیار بشر می گذارد.

ج) دین و فلسفه از یک جهت وحدت قلمرو دارند و آن بازنمود حقیقت برای انسان است؛ اما دین هدف برتری نیزدارد و آن دستگیری و راهنمایی انسان و ساختن و به کمال رساندن او و برقراری پیوند و انس معرفتی و عاطفی بینبنده و خالق است، در حالی که در فلسفه از عاطفه و گرایش خبری نیست و تنها به بعد معرفتی می پردازد.{J

قوانین اسلام به نظر میرسد طوری وضع شده باشند که مخصوص منطقه عربستان است مثلا زکات در مورد چیزهایی است که در عربستان بیشتر یافت می شود ودر جاهای دیگری مانند سیبری وجود ندارند لطفا در این مورد توضیح دهید؟

پرسش

قوانین اسلام به نظر میرسد طوری وضع شده باشند که مخصوص منطقه عربستان است مثلا زکات در مورد چیزهایی است که در عربستان بیشتر یافت می شود ودر جاهای دیگری مانند سیبری وجود ندارند لطفا در این مورد توضیح دهید؟

پاسخ

چندین نکته درباره پرسش مطرح شده شایان توجه است:

۱. در حکم به شمول و جاودانگی قانون ها یا عدم آن، بسنده کردن به مصادیق خاص درست نیست. پیدا کردن مصداق و نمونه ای خاص و جزیی دلیلی بر رد کلیت و عمومیت همه قوانین نیست.

۲. همه قوانین در جهان، بسان قضایای حقیقیه است؛ به این معنا که قانون وضع می شود و مقصود از آن این است که در هر کجا چنین چیزی محقق شد، حکم اجرا خواهد شد. حال شاید چنین مصداقی در منطقه ای خاص یا زمانی خاص به هیچ وجه روی ندهد.

۳. دین اسلام و به تبع آن قوانینش بر اساس فطرت انسان ها پایه گذاری شده و چون فطرت در همه انسان ها مشترک است، پس اسلام همگانی است؛ چنان که قرآن کریم می فرماید: «فاقم وجهک للدین حنیفا فطرت الله التی فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله ...» (سوره روم، آیه ۳۰)

نشانه فطری بودن قوانین اسلام، عقل ستیز نبودن و دانش ستیز نبودن آن ها است. البته ناگفته نماند برخی از احکام و مقررات جهت رفع نیازمندی های مخاطبین همان زمان و مکان است که بالطبع به لحاظ تغییر زمان و مکان و مقتضیات آن ها، این احکام نیز متغیر است لذا در اسلام دو دسته احکام وجود دارد ثابت و احکام متغیر. البته این احکام متغیر به وسیله

کارشناس عالی اسلامی در هر عصر و منطقه ای به تناسب آن عصر و منطقه تشخیص داده می شود و ثانیا همین احکام متغیر با توجه به یک سری اصول کلی ثابت است. به هر صورت احکام اسلام مخصوص یک منطقه خاص نیست گرچه برخی از احکام آن به تناسب عصر نزول و منطقه نزول وحی مقرر شده است.

۴. از جمله مالیات های اسلامی زکات است که برای رفع نیاز فقرای جامعه و به خاطر راکد نماندن اموال در دست عده ای از ثروتمندان ستانده می شود. مواد نه گانه زکات چنان که گذشت به صورت قضایای حقیقیه است؛ یعنی در هر نقطه و زمانی که چنین موادی پیدا شد در صورت رسیدن به نصاب از افراد ستانده می شود. این اشیای نه گانه در بیشتر مناطق جهان یافت می شود. چنانچه همه این نه چیز در منطقه ای نباشد. برخی آن ها به طور حتم، مانند: طلا، نقره، گوسفند، گاو و ... وجود دارد.

۵. هر چند مشهور فقیهان بر این عقیده اند که زکات در اشیاء نه گانه منحصر است، اما برخی از آنان نیز، بر این باورند که با توجه به فلسفه، تشریع زکات و با توجه به هدف اصلی از وجوب این واجب الهی، زکات منحصر در اشیاء نه گانه نیست و بستگی به نیاز و عدم نیاز جامعه اسلامی و موارد مصرف در نظام اسلامی دارد؛ یعنی در صورت نیاز جامعه و موارد مصرف و پاسخ گو نبودن مواد نه گانه قابل توسعه به اشیاء دیگر نیز هست و رفع و وضع آن به عهده ولی فقیه است. (ر.ک: مجله فقه

اهل بیت، شماره ۱۰، ۱۱ و ۱۲)

مالیات های دریافتی از مردم در زکات منحصر نیست. افزون بر آن خراج های زمین، خمس و ... مالیات هایی است که از مردم ستانده می شود. ملاحظه مجموع این ها ؛ اولا گستردگی اخذ مالیات، ثانیا شمول آن به همه اموال در هر زمان و مکانی را می رساند.

ادعای اسلام این است که هر کس باید اصول دین را با تحقیق و یقین به دست آورد.از طرفی سن تکلیف دختران نه سال است و در این سن هنوز دختر به رشد عقلی نرسیده تا بتواند دین را با تحقیق بپذیرد.اگر ادعای اسلام صحیح است این مشکل را چگونه حل کنیم؟

پرسش

ادعای اسلام این است که هر کس باید اصول دین را با تحقیق و یقین به دست آورد.از طرفی سن تکلیف دختران نه سال است و در این سن هنوز دختر به رشد عقلی نرسیده تا بتواند دین را با تحقیق بپذیرد.اگر ادعای اسلام صحیح است این مشکل را چگونه حل کنیم؟

پاسخ

نخست باید دانست که اصل اولیه برای نسل جدید در همه جوامع و در همه ادیان، التزام به قوانین گذشته و آئین های خانواده و جامعه است مگر اینکه خلاف آن برای فرزندان ثابت شود. ناگفته نماند کودکان بعد از ۴_۳ سالگی بخاطر زنده شدن حس کنجکاوی به طور دائمی از اطرافیان سؤال می کنند و خواهان آنند که دلیل آداب و رسوم و اعتقادات را بفهمند. با این تفاوت که پیروان برخی آیین ها بر حس کنجکاوی فرزندان سرپوش می گذارند مانند «ظاهر شدن بابانوئل از لوله بخاری»! در میان مسیحیان، ولی در اسلام به پرسشگری و پاسخ دهی اهمیت ویژه داده شده تا آنجا که درباره توحید و معاد و نبوت و امامت به زبان های مختلف از سوی خانواده و سپس در کتاب های درسی ابتدائی و راهنمایی و بالاتر استدلال های مختلف بیان می شود که به مقدار کافی پاسخگو می باشد.

لذا اصول دین باید بر مبنای تحقیق باشد نه تقلید از پدر و مادر یا دوست یا گروه اجتماعی و ... اما این را هم باید دانست که تحقیق فلسفی ملاصدرایی لازم نیست بلکه از هر کس در حد توان او خواسته شده است که با تفکر و تأمل در این مسأله اقدام کنند.

خلاصه سخن آن که همه

موظفند در عقاید دینی خود به اطمینان برسند اگر خود توانایی علمی و امکان تحقیق دقیق علمی را دارند باید با تحقیق و مطالعه مباحث دقیق علمی و عقلی به حقانیت عقاید برسند ولی آنان که چنین امکانی برایشان نیست به تحقیقات متخصصین تکیه می کند. البته در حدی که به اطمینان برسند باید آگاهی داشته باشند پس بر همه واجب است که به پاسخگویی شبهات و پرسشها اقدام کنند.

میزان مطالعه و مراجعه به کتاب های متعدد وابسته به تأمین نیاز تحقیق و ایمان به دین حق و رفع خطر شبهات می باشد.

برای روشن شدن جواب، سؤال را به اصل مسأله لزوم تحقیق درباره دین و خدا بر می گردانیم.

اساسا چه ضرورتی دارد که ما درباره دین تحقیق و پژوهش کنیم که اگر ملاک لزوم تحقیق روشن شود مقدار تحقیق و پژوهش هم روشن می شود.

با یک مثال ساده جواب را شروع می کنم. اگر یک کودک به شما بگوید که یک عقرب در لباس شماست فورا عکس العمل نشان داده لباس را از بدن خارج کرده همه زوایای آن را بررسی می کنید.

در این مورد چرا شما واکنش نشان می دهید و شروع به تفحص می کنید و چه موقع از تفحص دست بر می دارید روشن است که عکس العمل شما به حکم عقل و خرد شما است که حکم می کند ضرر را ولو محتمل باید پیشگیری یا دفع کرد. این حکم بدیهی عقل معروف است به این که دفع ضرر محتمل به حکم عقل واجب است. این حکم تابع ۲ ملاک است که هر چه این ۲ ملاک قوی تر باشد

ضرورت حکم عقل شدید می شود. اول مقدار و درصد احتمال است که هر چه احتمال قوی تر باشد حکم عقل و واکنش شما شدیدتر است و ملاک دوم قوت محتمل است یعنی ضرری که از احتمال رسیدنش به شما خبر می دهد چیست این که لباس شما آتش گرفته یا کل منزلتان یا تنها خبر از آتش سوزی هیزم اندك شما داده شود. وقتی دست از تحقیق و تفحص بر می دارید که به سر حد اطمینان برسید که خطری در بین نیست و احتمال ضرر از بین برود حال وقتی انسان های صادق زیادی در طول تاریخ خبر از وجود خدا و قیامت و... داده اند که هم درصد احتمال بسیار بالا و هم محتمل بسیار قوی است به حکم قانون فوق باید تحقیق را شروع کند.

پس هر شخص به نسبت به حقانیت دین و مذهب خودش باید به سر حد یقین و اطمینان برسد و بر دعاوی خودش دلیل و برهان داشته باشد. گرچه لازم نیست ادله فلسفی و عقلی دقیق ارائه کند، بلکه ملاك حصول اطمینان و داشتن حجت است. اما این که برای دعوت آنها به اسلام و جواب دادن به سؤالات آنها تحقیق کنیم این مرحله دیگری است که وظیفه همگان نیست بلکه باید عده ای خاص این مهم را به عهده بگیرند.

اسلام می گوید کسانی که به ایمان و درجاتی از علم و دانش و دیگر فضایل می رسند، در اثر تهذیب نفس و توسل و... می باشد، در حالی که ما شاهدیم در کشورهای دیگر، افراد به درجات بالایی از علوم می رسند بدون این که حتی کمترین توجهی به این گونه امور داشته باشند، لطفا

پرسش

اسلام می گوید کسانی که به ایمان و درجاتی از علم و دانش و دیگر فضایل می رسند، در اثر تهذیب نفس و توسل و... می باشد، در حالی که ما شاهدیم در کشورهای دیگر، افراد به درجات بالایی از علوم می رسند بدون این که

حتی کمترین توجهی به این گونه امور داشته باشند، لطفا

پاسخ

رسیدن به مقامات عالی، نیازی به تهذیب نفس و توسل و ارتباط با خداوند ندارد; از این رو می بینیم بسیاری از دانشمندان خارجی که به دین و مسلکی هم پای بند نیستند، از نظر علمی پیشرفت های شایاتی نصیبشان می شود. آری، علمی که همراه با معنویت و صفای نفس باشد، و همان گونه که مغز را نیرومند کرده قلب را هم روشن و با صفا نماید، نیاز به تهذیب نفس و ارتباط با خدا دارد. این توضیح لازم است که درک این مقام به دو مقدمه نیاز دارد، که این هر دو در دین و هدایت خداوندی تأمین می شود.

۱. پیمودن راه فضیلت های اخلاقی نیازمند آگاهی از فضیلت ها و تبیین جزئیات آن دارد. این آموزش در دین مشخص می شود; مثلاـ نشان می دهد که نماز چگونه است، روزه چه شرایطی دارد و بقیه مواردی که ابزار و زمینه ساز فضیلت هستند، فقط در هدایت دین میسر می شود. آدمی خود به خود از کجا می خواهد این جزئیات را دریابد.

۲. تا زمانی که اخلاق و مراتب آن پشتوانه ای مثل اعتقاد به خدا نداشته باشد، هیچ التزامی وجود ندارد که دانشمند، حتی کسی که هسته اتم را شکافته باشد! اخلاق را

رعایت کند، و می بینیم که اکنون فروش علم و آن هم دانش های خطرناک به راحتی از طریق همین دانشمندان انجام می شود، و بن بستهای اخلاقی غرب و آلودگی های فرهنگی آن از همین جا ریشه می گیرد. علم بدون ایمان و تعهد باطنی، هیچ التزامی ندارد، مگر

این که جریمه و تنبیه و ترس هـای اعمال شود. البته اکنون جنبش های اخلاقی در اروپا هست که متولیان آن ها ایمانی نـدارند و از مذهبی پیروی نمی کنند; مثل گروه فوکولاره، اما این حرکت فصلی است و دوامی نخواهد داشت.

از کجا معلوم که دین اسلام تغییر نکرده است ؟

پرسش

از کجا معلوم که دین اسلام تغییر نکرده است ؟

پاسخ

دین اسـلام , مجموعه عقاید و دسـتورهای عملی و اخلاقی است که توسط پیامبر گرامی اسلام از سوی خداوند برای هدایت و راهنمایی بشر آمده است . این مجموعه تعالیم از طریق دو منبع اصلی , در اختیار عموم بشر قرار گرفته است ۱- کتاب آسمانی (قرآن) ۲- سنت (کلام , کردار و تائییدات رسول اکرم به این معنی که گفتار یا عملی در محضر ایشان گفته یا انجام شده و با وجود فراهم بودن امکان تخطئه , آن را تخطئه و انکار نکرده اند. ما شـیعیان به اسـتناد برخی آیات قرآن کریم و احادیث نبوی متواتر که اهل سـنت نیز نقل کرده اند, مانند حدیث ثقلین , سـنت ائمه معصومین را مانند سنت رسول اکرم منبع شناخت تعالیم دین می دانیم . با توجه به مقـدمه فوق , پاسـخ به این سوئال را که آیا دین اسـلام بـدون تغییر باقی مانـده و به دست ما رسـیده است ؟ باید در دو بخش بررسی کنیم

۱- آیا قرآنی که امروز در دست ماست همان قرآن است

۲- آیا سنت بدون تغییر به دست ما رسیده است .

بخش اول : آیا قرآن کریم بدون تغییر و تحریف , امروز به دست ما رسـیده است ; یا قرآن نیز مانند تورات و انجیل دستخوش تغییر شـده است ؟ توجه به چنـد مطلب , نشان می دهـد که آنچه که از طریق وحی بر پیامبر اکرم نازل شـده و در قرآن متجلی شده است , بدون تغییر و تحریف و دست نخورده باقی مانده و امروز به دست ما

رسیده است .

۱- بررسی تاریخ جمع آوری و نگهداری قرآن کریم : به شهادت تاریخ , در همان زمان پیامبر اکرم عده زیادی از مسلمانان - که تعداد آنان را تا چهل و سه نفر نوشته اند - به دستور ایشان هر آیه و یا سوره ای را که نازل می شد, بلافاصله می نوشتند, (البیان , آیت الله خویی , ص ۲۵۴ - تاریخ القرآن , ابو عبدالله زنجانی). از معروف ترین اصحاب پیامبر اکرم که به نوشتن قرآن اهتمام خاصی می ورزیدند, حضرت علی بن ابیطالب و زید بن ثابت هستند. علاوه بر این , تعداد زیادی از مسلمانان , آیات و سوره های قرآن را حفظ کرده بودند. آنان در کار حفظ قرآن بسیار دقیق بودند و سعی داشتند که حتی کلمه ای از آن جا نماند. این شدت اهتمام به حفظ قرآن به حدی بود که در جنگ یمامه در زمان خلافت ابوبکر, هفتاد نفر از حافظان قرآن شهید شدند, (البیان , آیت الله خوئی , ص ۲۵۴ - ۲۵۱ و المستدرک , قرطبی , ج ۲, ص ۶۱۱). بنابراین , قرآن کریم در زمان خود پیامبر اسلام نوشته و حفظ شد و به صورت متواتر به نسلهای بعدی منتقل شد, و چنانکه در منطق منقح شده تواتر از قطعیات است و این بر خلاف تورات و انجیل های چهارگانه است که به اتفاق همه محققین مسیحی و ارباب کلیسا, سالها پس از حضرت مسیح توسط عده ای به رشته تحریر درآمده است .]میلر نویسنده کتاب تاریخ کلیسای قدیم می گوید: ((خداوند ما عیسی مسیح , کلمه پاک خدا

بود و در وی تمام خزائن علم و حکمت مخفی بود و لازم نبود کتابی نوشته به یادگار بگذارد)), (ص ۶۷, همان کتاب). جان بی ناس نویسنده کتاب تاریخ جامع ادیان می گوید: ((این نکته مسلم است که عیسی خود تعالیم خود را تحریر نکرد. عموم مورخان متفقند که بعد از مرگ او (عیسی), بعضی از شاگردان وی آن کلمات و اقوال را به رشته کتابت درآوردند و باز همه مورخان برآنند که مجموعه نوشته ها در اثر اعمال مسیحیان صدر اول رنگ های خاصی به خود گرفته است و بعضی اقوال شاید بر آن افزوده شده که به سهو و غلط آنها را به عیسی منسوب دانسته اند. ولی باز روی هم رفته همین مجموعه نوشته ها نخستین منبع و تنها سرچشمه اطلاعاتی است که نویسندگان انجیل متی و انجیل لوقا از آن اقتباس کرده اند. آنان بعدا" از انجیل مرقس , که قبلا" وجود داشته و در حدود ۷۰ - ۶۵ میلادی کتابت شده است , نیز استفاده کرده اند. انجیل یوحنا از همه متائخر است و در آخر آن قرن نگاشته شده , و بیشتر از منابع خصوصی دیگر کسب اطلاع کرده است , (ص ۵۷۶, همان کتاب). توماس میشل , کشیش کاتولیک می نویسد: ((مسیحیان معتقدند که خداوند کتابهای مقدس را به وسیله موئلفانی بشری نوشته است . موئلفان بشری کتاب مقدس , هر یک در عصری خاص می زیسته و به رنگ زمان خود در آمده بوده اند. همچنین این موئلفان , مانند دیگر انسانها با محدودیت های زبان و تنگناهای علمی دست به گریبان بوده اند.

اصولا" مسیحیان نمی گویند که خدا کتاب های مقدس را بر موئلفان بشری املا کرده , بلکه معتقدند که او به ایشان برای بیان پیام الهی به شیوه خاص خودشان و همراه با نگارش مخصوص و سبک نویسندگی ویژه هر یک , توفیق داده است . به عقیده همه مسیحیان , اصل پیام از خدا آمده و در نتیجه , حق است ; اما شکل پیام تنها به خدا مربوط نمی شود, بلکه به عامل بشری نیز ارتباط پیدا می کند. این عامل بشری نویسنده کتاب است که مانند همه مردم محدود و در معرض خطاست . گاهی این نویسنده بشری , نظریات غلط یا اطلاعات اشتباه آمیزی دارد که اثر آن در متن کتاب باقی می ماند)), (کلام مسیحی , توماس میشل , ترجمه حسین توفیقی , ص ۲۷ - ۲۶).

۲- قرآن مجید کتابی بوده است که با تمام شوئون زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان مرتبط بوده و مسلمانان سیاست , اقتصاد و قوانین اخلاقی و حتی آداب و رسوم معاشرت خود را از آن می گرفته اند و در مسائل خود به آن مراجعه می کرده اند. چگونه ممکن است کتابی که تا این اندازه با زندگی مردم در آمیخته و مورد استفاده و مراجعه آنان بوده است , دستخوش تغییر و تحریف قرار گیرد و مسلمانان متوجه آن نشوند؟ این احتمال به منزله آن است که احتمال دهیم در قانون اساسی یک ملت بزرگ تغییر و تحریف واقع شود و کسی متوجه آن نگردد. در حالی که نقش قرآن در زندگی مسلمانان بیش از نقش یک قانون اساسی در زندگی ملت های

امروز بوده است . از این رو اگر کوچک ترین تغییری در آن می خواست صورت بگیرد, با عکس العمل شدیدی مواجه می شد.

۳- علاوه بر این , قرآن معجزه نبی اکرم است و یکی از وجوه اعجاز آن فصاحت و بلاغت آن است . معجزه امری است خارق العاده , که سایر افراد بشر از آوردن نظیر آن عاجزند و دلیل و شاهد بر صدق ادعای نبوت است . و بهترین معجزه آن است که از سنخی باشد که مورد توجه مردم زمان خود است مثلا" در زمان عیسی مسیح که طب یونانی اوج گرفته معجزه حضرت عیسی زنده کردن مردگان و شفا دادن کور مادرزاد و مرض پیسی است ((و ابری ئ الاکمه و الابرص و احی الموتی باذن الله)), (سوره آل عمران , آیه ۴۹). در زمان نزول قرآن , عرب به فصاحت و بلاغت و فنون ادب می بالید و در همین راستا در بازارها مجالسی به عنوان مسابقه اشعار و خطابه ها برگزار می شد و آنچه را که به عنوان فصیح ترین و بلیغ ترین اشعار انتخاب می شد با آب طلا می نوشتند و بر کعبه آویزان می کردند. از این رو اصلی ترین معجزه نبی اکرم معجزه بیانی است فصاحت و بلاغت قرآن به گونه ای است که هر متخصص این فن , گردن تسلیم می نهد که خارج از قدرت و توان بشر است . قرآن با بیان بسیار قاطع و صریح تمام کسانی را که منکرند یا شک و تردید دارند نه تنها دعوت به مبارزه کرده بلکه تحریک و تشویق هم کرده است

. ((بگو اگر تمام جهانیان اجتماع کنند تا کتابی مانند قرآن بیاورند, نمی توانند. اگر چه نهایت همکاری را به خرج دهند)), (اسرائ, آیه ۹۰). و بالاتر از این می گوید: اگر می توانید ده سوره و یا حتی یک سوره و یک آیه مثل قرآن بیاورید (هود / ۱۶ و بقره / ۲۱) اما آنقدر فاصله بین کلام بشر و کلام وحی قرآن و این معجزه جاوید نبی اکرم وجود دارد که تا به امروز احدی نتوانسته حتی آیه ای نظیر قرآن بیاورد. همین معجزه بودن قرآن و خارج از توان بشر بودنش در آوردن کلامی نظیر آن , مانع از تغییر به معنای اضافه نمودن چیزی به آن شده است چرا که تفاوت قرآن با کلام بشر آن قدر زیاد است که به سهولت آنها را از هم جدا می کند.

۴- علاوه بر جمیع نکات فوق , بررسی مضمون و مفاد قرآن کریم , شاهد بر عدم تغییر و بقای کلام وحی است . زیرا از یک سو از نظم و هماهنگی و عدم اختلاف در مطالب و مضامین برخوردار است در حالی که اگر دستخوش تحریف و تغییر و اضافه می گشت تناقض و ناسازگاری بین مطالب آن پیدا می شد و یکسان و یکدست نمی بود. از سوی دیگر مضامین آن با موازین و براهین عقلی سازگار است که خود شاهدی بر صحت و عدم تغییر آن است .

بخش دوم : آیا سنت , که همان مجموعه سخنان و کردار و تائییدات رسول اکرم و ائمه معصومین (ع) است , بدون تغییر در دست ماست ؟ سنت معصومین , امروزه

از طریق احادیث و روایاتی که توسط راویان احادیث از زمان معصومین تا زمان ما نسل به نسل , هر یک از دیگری نقل کرده اند, به دست ما رسیده است . بدیهی است که برای دستیابی به سنت , نمی توان به هر روایتی اعتماد کرد. چه بسا راویانی که مطالبی را به کذب و دروغ به معصومین نسبت می دهند. به همین جهت علما و دانشمندان اسلامی برای به دست آوردن سنت معصومین , با دقت به بررسی سند احادیث می پردازند و به همین منظور علمی به نام علم رجال با دقت و موشکافی و حساسیت خاص , متکفل بحث از احوال راویان احادیث است و حالات راویان احادیث را از جهت صداقت و مورد اطمینان بودن یا نبودن مورد بررسی قرار می دهد و از همان سال های نخستین که به نوشتن و نقل احادیث همت گماشتند به تائلیف کتب متعدد در زمینه شناخته احوال راویان پرداختند. بدیهی است امروزه برای دستیابی به سنت , به روایاتی استناد می شود که یقین و یا اطمینان به صحت سند و صداقت راویان آن دارند, و روایاتی که در صداقت و مورد اطمینان بودن راویان آن خدشه و تردیدی وجود دارد مورد قبول و استناد قرار نمی گیرد. به علاوه , هر روایت از جهت مضمون و محتوا با موازین و خطوط کلی ترسیم شده در قرآن کریم سنجیده می شود و اگر مخالف با آن نباشد, پذیرفته می شود. در پایان ذکر این مطلب لازم به نظر می رسد که : آن چه که شالوده و اساس دین اسلام را تشکیل می

دهد یعنی اصول عقاید و ارکان تعالیم و احکام دین , - علاوه بر اینکه به آسانی از طریق کتاب و سنت قابل دسترسی است - نسل اندر نسل با تعصب و حساسیت توسط موئمنین و متدینین و شیفتگان مکتب اسلام , سینه به سینه محفوظ مانده و به صورت امری بدیهی و شناخته شده میان مسلمین باقی مانده است که از آن به ((ضروریات دین)) تعبیر می کنند. حاصل سخن اینکه , اساس و ارکان و شالوده دین اسلام , بدون تغییر محفوظ مانده است و فروع و شاخه های آن از طریق دو منبع اصلی دین یعنی قرآن و سنت - که ثابت شد بدون تغییر باقی مانده - با تلاش و اجتهادی که همراه با تخصص و کارشناسی است , به دست ما می رسد.

آیا مجازات قطع ید در اسلام خشونت آمیز نیست و دین اسلام را در اذهان خشن جلوه نمی دهد و اصولا سارق چه شرایطی باید داشته باشد تا مشمول این حکم شود.

پرسش

آیا مجازات قطع ید در اسلام خشونت آمیز نیست و دین اسلام را در اذهان خشن جلوه نمی دهد و اصولا سارق چه شرایطی باید داشته باشد تا مشمول این حکم شود.

پاسخ

پاسخ به این پرسش ، نیاز به بررسی مفهوم خشونت، مدارا و منشا آن و ملاک وضع احکام از منظر غرب و اسلام دارد.

مدارا از منظر غرب و اسلام

واژه مدارا که در زبان فرانسوی «تولوانس» و در زبان انگلیسی «تالونس» (Tolernce) به کار می رود، در مقابل خشونت قرار دارد مفهوم «تولرانس» از جمله اصطلاحات فرهنگ مدرن غربی است که پس از رنسانس به تدریج رشد کرد و قبول عام یافت و امروز یکی از مشخصه های اصلی فرهنگی الحادی غرب شناخته می شود. در ریشه یابی این مهفوم باید بگوییم که اولا: در فرهنگ مسلط غرب همه ارزش ها _اعم از ارزش های اخلاقی، اجتماعی، حقوقی و سیاسی_ امور اعتباری هستند و ریشه عقلانی و واقعی ندارد. به عبارت دیگر، ارزش ها تابع خواست ها و سلیقه های مردم هستند. . مادامی که جامعه آن را می پذیرد، ارزشمند است و اگر روزی سلیقه مردم تغییر کرد، همان ارزش تبدیل به ضد ارزش می گردد.

ثانیا: اعتقادات و باورهای دینی را نیز در شمار همان ارزش های اعتباری قرار می دهند و فرد را در گزینش آن ها و یا طرد آن ها آزاد می بینید و آن ها را در حد یک سلیقه مانند سلیقه در انتخاب رنگ لباس تنزل می دهند.

از این رو، عدم حساسیت آنان به مسئله رذایل اخلاقی و کارهای ناشایست بدان جت است که در تفکر آنان انسان

یـک موجود ارزشـی متمایز از حیوانات نیست یعنی در منطق تفکر آنان تعالی بینش ها و گرایش های انسانی لحاظ نمی شود. اما از دیـدگاه اسـلام و فرهنگ اسـلامی، مقـدسات و ارزش های دینی به مراتب از حال، مال، ناموس و بسـتگان عزیزتر است. دینی که تنهـا راه رسـیدن انسان به سـعادت و خوش بختی جاویـدان است و آن چنان گرانقـدر است که ۱۲۴ هزار پیامبر برای رساندنآن به بشـر از سوی خدای متعال فرستاده شده اند و در راه آن زحمت های بی پایانی را متحمل شدند و بلکه برخی جان خود را فـدای آن کرده انـد، چزی نیست که بتوان با تساهل و مدارا در مورد هتک و تضـعیف آن برخورد کرد. به راستی اگر اسـلام، «تولرانس» را آن گونه که در غرب امروز رایـج است می پـذیرفت، چرا امـام حسـین علیه السـلام در برابر ایجاد تغییر و بـدعت گـذاری در پاره ای از احکام دین، و نه حتی همه آن، به آن همه رشادت دست زد و خویشـتن و فرزندان و یارانش را فـدای اسـلام کرد؟ و یا چرا مجازات اعـدام را برای مرتد در نظر می گرفت؟ آیا اسـلام دین و احکام آن را تا حد یک سـلیقه تنزل می دهـد که هرگـاه خواسـتیم بتـوانیم آن را تغییر دهـیم و یـاهر گـونه خواسـتیم به آن تـوهین روا داریم؟ (مصـباح یزدی، محمدتقی، پاسخ استاد به جوانان پرسش گر، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۲۲۶)

ملاک وضع احکام از منظر غرب و اسلام

از منظر غرب بعد از رنسانس، که به لیبرالیسم و اومانیسم روی آورده اند، در جهان بینی،

هنر، اخلاق و حقوق و ... انسان مدار و محور هر گونه تلاش است و خالق همه ارزش ها و ملاک تشخیص خیر و شر است. برای آنان به آنچه اصالت دارد به خواسته و لذت های انسان است و اگر دینی هم معتبر باشد، باید رد جهت تامین هواهای نفسانی افراد و هماهنگ با خواسته های وی باشد.

از نظر اخلاق نیز که ملاک تمایز انسان و حیوان است بر اساس بینش اومانیستی و لیبرالیستی، انسان در آزادی جسمیش، هیچ قید و بندی ندارد، بر اساس این بینش دیگر جایی برای صحبت از حجاب، عفت و ... نمی ماند. با این مبنا مسئله ای به نام اخلاق یا نهاد خانواده ارزش و قداستی نخواهد داشت.

اما از منظر اسلام، از آن جا که انسان قوام خلیفه اللهی دارد و تفاوت اساسی با حیوان دارد ، ملاک وضع احکام رابطه هر انسان و خداوند و رسیدن انسان به خداوند و کمال است و بر اساس این بینش غرائز موجود در بشر، فقط یک نیاز و مایه تداوم زندگی بشر تلقی می شود اما به عنوان یک ارزش مطرح نیست، لذا معتقد است که این نیاز غریزی باید به نحو معقول و معتدل ارضاء شود ، چرا که غریزه جنسی، انسانیت انسان را تشکیل نمی دهد لذا در محدوده نیازها باید بررسی شده، شرایط مناسب را برای ارضاء متوازن و معقول آن فراهم آوریم. با این نگرش برای حفظ انسانیت انسان، وجود انضباط و قید و بند به عنوان عامل مصونیت مطرح می شود نه محدودیت. (فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۷، ص ۱۵۵ و ۱۷۰)

خشن نمایی حدود و

تعزیرات اسلام

متاسفانه ، قضاوت خشونت در مورد حدود و تعزیراتی که اسلام وضع کرده است، در یک قضاوت اجمالی و بدون در نظر گرفتن همه جوانب صورت می گیرد و معمول این گونه قضاوت ها در این گونه مسایل اجتماعی و حقوقی از جهان بینی ما و برداشتی که درباره آدمی و جامعه انسانی داریم بر می خیزد. برخی در این قضاوت ها بدون در نظر گرفتن تمام شرایط حدود و تعزیرات اسلامی و راه های اثبات و راه های تخفیف و همچنین نتایج نهایی این گناهان و اثرات زیانبار آن برای جامعه حکم به خشن بودن حدود و تعزیرات می دهند.

برای مثال، برخی ، با مشاهده جوامع غربی که نوشیدن شراب را مانند آب خوردن می دانند یا رواج فسادهای جنسی را ، دلیل کم اهمیت بودن این گناهان دانسته و اجرای حدود را خشن می دانند، در حالی که اگر آمار طلاق و از هم پاشیدن خانواده ها، فرزند های نامشروع که غالبا بر اساس تجربه دانشمندان، افرادی تبه کار و بی رحم و جانی از آب در می آیند، کودکان بی سرپرست و انواع بیماریهای جسمی و روحی که زایید بی بند و باری های جنسی است را ملاحظه کنیم، قبول خواهیم کرد که آلودگی های جنسی به هیچ وجه مسئله ساده ای نیست که بتوان از آن به اسانی گذشت، بلکه گاهی سرنوشت یک جامعه با آن گره می خورد و موجودیت آن به خطر می افتد.

با در نظر گرفتن همه این جوانب، معلوم می شود که حدود و تعزیرات اسلام چندان خشن نیستند. از سوی دیگر شاید برخی از این

مجازات ها مانند قطع دست دزد و سنگسار زناکار، سنگین به نظر برسند ولی اسلام راه های اثبات آن را چنان محدود کرده است که در عمل دامان افراد بسیار کمی را می گیرد، در عین این که وحشت از آن به عنوان یک عامل بازدارنده روی افراد منحرف اثر خود را خواهد گذاشت.

برای مثال، در مورد ثبوت زنا، بر اساس آیه ۱۵ سوره نساء شاهدها به چهار نفر افزایش یافتند از سوی دیگر برای شهادت شهود، شرایطی تعیین شده است از قبیل رویت و عدم قناعت به قرائن و هماهنگی شهادت شهود و مانند آن، که اثبات جرم را سخت تر می کند.

روشن است که با این شرایط تنها افراد بی باک و بی پروا ممکن است مجرم شناخته شوند و بدیهی است که این چنین اشخاصی باید به اشد مجازات گرفتار شوند تا عبرت دیگران گردند. و جامعه سالم بماند.

از نکات پیش معلوم می شود که پس از اثبات جرم، به هر طریقی که شده باید مجازات اجراء شود و در هنگام اجرای مجازات که مربوط به اجتماع می شود نباید عاطفه، محبت و احساسات جایگزین عقل شود، بلکه تا آن جا که پای مجازات الهی در میان است و به مصلحت عامه بشریت است باید حکم اجراء شود، چنان که خداوند متعال در حکم زنای غیرمحصنه می فرماید: «هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رافت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید، و باید گروهی از مومنان مجازاتشان را

مشاهده کنند. (نور، ۲)

در پایـان شایـان ذکر است، چنـانچه ما مسـلمانان بخواهیم بر اساس خوش آمـدی غربی ها، حـدود و تعزیرات خودمان را اجرا کنیم باید دست از همه آن ها بکشـیم، چرا که آن ها نه تنها سـنگسار بلکه شـلاق زدن ، اعدام، آزاد نبودن روابط جنسـی و ... همه را خشن می بیننـد و بر اساس گفته قرآن کریم تا مادامی که شـما مسـلمانان کاملا به میل آنان رفتار نکنید از شـما راضـی نخواهند شد، و «لن ترضی عنك الیهود و لاالنصاری حتی تتبع ملتهم قل ان هدی الله هو الهدی و لئن اتبعت اهواء هم بعد الذی جاءك من العلم مالك من الله من ولی و لانصیر» (بقره، ۱۲۰) هرگز یهود و نصاری از تو راضی نخواهد شد، تا [به طور کامل تسلیم خواسته هـای آنـان شوی و] آنها بین [تحریف یافته] آنان پیروی کنی. بگو: «هـدایت الهی، تنها هـدایت است» و اگر از هوی و هوس های آنان پیروی کنی، بعد از آن که آگاه شده ای، هیچ سرپرست و یاوری از سوی خدا برای تو نخواهد بود».

اجرای حـدود مثـل قطع دست دزد دارای شـرایطی است که تـا آن شـرایط جمـع نشود، نمی توان آن حـد را جـاری کرد؛مثلاً درباره قطع دست دزد باید شرایط زیر موجود باشد تا دستش قطع شود:

اول: دزد بالغ باشد.

دوم: عاقل باشد.

سوم: در اختیار خود دزدی کند.

چهارم: مال دزدی حداقل یک چهارم دینار یعنی چهار نخود و نیم طلای سکه دار، یا چیز دیگری که به این ارزش باشد.

پنجم: بداند مالی را که بر می دارد مال مردم است. پس اگر اشتباه کرد و خیال کرد مال

خود اوست، حد جاری نمی شود، هر چند ضامن است.

ششم: خود او در مالی که بر می دارد شریک نباشد. پس اگر مثلاً از مال مشترک به مقدار سهم خود بردارد حد ندارد.

هفتم: مال در جایی محفوظ و در بسته باشد و او حفاظت آنجا را از بین ببرد. مثل اینکه قفل را باز کند، یا بشکند، یا دیوار را خراب یا سوراخ کند یا از دیوار بالا رود و مال را ببرد. پس اگر دیگری در را باز کند و او مال را ببرد، و یا در حمام و مسجد و اماکن عمومی مالی را ببرد حد جاری نمی شود هر چند او را تعزیر می کنند.

هشتم: مخفیانه مال غیر را ببرد. پس اگر ظالمی به زور علناً در را باز کند و مال را ببرد، یا به زور مال را از صاحبش بگیرد، یا از دست او برباید، یا مال امانت را تصرف کند و پس ندهد دست او را می برند هر چند ضامن است و تعزیر می شود.

نهم: اضطرار و ناچاری، او را به دزدی وادار نکرده باشد. پس اگر کسی مثلاً در زمان کمبود و قحطی، مواد غذایی مورد نیاز را بدزدد، دست او را نمی برند.

دهم: سارق، پدر صاحب مال نباشد. پس دست پدر را برای سرقت مال فرزند نمی برند، ولی دست فرزند را برای سرقت مال پدر می برند.

ضمناً اگر کسی از جیب یا آستین کسی چیزی را ببرد، پس اگر از جیب یا آستین لباس زیر ببرد دست او را می برند، ولی اگر از جیب یا آستین لباس رو ببرد دستش را نمی برند بلکه

تعزیر می شود.

همچنین گر کسی مثلاً قفل را شکست و داخل شد ولی پیش از اینکه چیزی را ببرد بازداشت شد، حد جاری نمی شود بلکه او را تعزیر می کنند.

با اینکه پیامبر اسلام«صلی الله علیه وآله» مردم را به تحصیل و دانش دعوت کرده است چرا امروز بسیاری از مسلمانان بیسواد و تحصیل نکرده هستند؟

پرسش

با اینکه پیامبر اسلام«صلی الله علیه وآله» مردم را به تحصیل و دانش دعوت کرده است چرا امروز بسیاری از مسلمانان بیسواد و تحصیل نکرده هستند؟

پاسخ

تا زمانی که مسلمانان از تعالیم متعال اسلام انحراف پیدا نکرده بودند، علم و دانش، برق آسا در میان آنان در حال پیشرفت بود. گواه این امر کتابخانه ها و دانشگاههای عظیم اسلامی است که در تاریخ ثبت شده است. زمانی که وسایل چاپ اختراع نشده بود، تنها کتابخانه مراغه چهارصد هزار جلد کتاب داشت و کتابخانه بیت الحکمه در بغداد چهار میلیون جلد کتاب، داشت . کتابخانه های سایر کشورهای اسلامی نیز از کتابهای علمی بود.

حتی تا قرون اخیر و پیش از گسترش استعمار یابد، افراد باسواد در میان مسلمانان زیاد بود، به عنوان نمونه اکثریت قریب به اتفاق ملت الجزایر پیش از استعمار فرانسه باسواد بودند، ولی پس از گسترش یافتن نفوذ استعمار و افتادن امور به دست بیگانگان جریان برعکس شد.

در قرون اخیر که بعضی از سران کشورهای اسلامی به جان یکدیگر افتادند و بیگانگان نیز به آتش نفاق و اختلاف دامن زدند، دوران رکود و جمود مسلمانان آغاز گردید. مسلمانان از توسعه و رشد باز مانده، اکثریت آنان به بیسوادی گرائیدند، به طوری که بیشتر آنها از ابتدایی ترین سطح دانش خواندن و نوشتن محروم گردیدند. امیدواریم بار دیگر مسلمانان با الهام گرفتن از دستورهای اسلام نهضت علمی خود را تعقیب کنند که هم اکنون نشانه های این بیداری نیز در آنها دیده می شود. (۵)

آیا دستورات همه ی پیامبران یکی بوده است؟ اگر یکی بوده چرا مثلاً مسیحیان با مسلمانان در دستورات دینی فرق دارند؟

پرسش

آیا دستورات همه ی پیامبران یکی بوده است؟ اگر یکی بوده چرا مثلاً مسیحیان با مسلمانان در دستورات دینی فرق دارند؟

پاسخ

اصول همه ی ادیان آسمانی و دستورات کلّی پیامبران الهی با هم فرق نداشته است؛ یعنی همگی در توحید، عدل خدا، لزوم آمدن پیامبران و وجود معاد و حساب و کتاب و بهشت و دوزخ و مانند اینها اتّفاق دارند، و اگر اکنون مسیحیّت را می بینیم که به تثلیث سه گانه پرستی دعوت می کند و توحید خالص ندارد به خاطر تحریف و تغییری است که در کتابها و عقاید آن صورت گرفته است.

امّا، در احکام فرعی و جزئی، ادیان گذشته در بسیاری از موارد با دین اسلام فرق دارند؛ زیرا ادیان پیش از اسلام برای دوره ای خاص و یا عدّه ای خاص از مردم بوده است و چه بسا در برخی موارد به خاطر مصالح ویژه ای حکم و دستوری خاص برای آنان قرار داده شده است؛ امّا اسلام آخرین دین و احکام آن برای همیشه است؛ البته آنچه را نباید از یاد برد کثرت تحریف و کم و زیاد شدن دستورات ادیان دیگر است که حتّی احکام فرعی آنان هم قابل اطمینان نیست؛ به همین جهت نمی توان گفت احکامی که در تورات کنونی موجود است همان احکامی است که حضرت موسی«علیه السلام» از طرف خداوند برای مردم آورده بود.

اگر همه پیامبران از سوی خداوند مبعوث شده، بر حق هستند چرا در حال حاضر غیر از اسلام دین دیگری پذیرفته است؟

پرسش

اگر همه پیامبران از سوی خداوند مبعوث شده، بر حق هستند چرا در حال حاضر غیر از اسلام دین دیگری پذیرفته است؟

پاسخ

تمام پیامبران الهی بر حق و شریعت آنان برای امّتشان لازم العمل بوده است؛ ولی هرگاه شریعت پیامبری توسط شریعت پیامبر دیگر نسخ می شد باید مردم به پیامبر بعدی ایمان می آوردند و اگر ایمان نمی آوردند. ایمان آنان به شریعتهای پیشین اثری نداشته است؛ مثلاً در این زمان که شریعت اسلام لازم العمل است آئین حضرت عیسی«علیه السلام» توسط آئین اسلام نسخ شده است؛ بنابراین گرچه معتقدیم که شریعت حضرت مسیح«علیه السلام» بر حق بوده؛ ولی پس از ظهور اسلام و نسخ شریعت عیسی«علیه السلام» همه مردم باید به آئین اسلام ایمان بیاورند وگرنه طبق شریعت حضرت مسیح«علیه السلام» اینان کافر خواهند بود زیرا حضرت مسیح خود ظهور پیامبر اسلام را نوید داده و به ایمان آوردن به وی دستور داده است. با این وصف مسیحیان امروز که مدعی هستند ما پیرو آئین حضرت مسیح«علیه السلام» هستیم در این ادعا صادق نیستند؛ زیرا حضرت مسیح مردم را به ایمان به پیامبر اسلام دعوت کرده است و در واقع مسلمین پیروان واقعی حضرت مسیح«علیه السلام»

هستند.

از این رو، تمام افراد غیرمسلمان، کافر به حساب می آیند و شایسته کیفر الهی هستند، مگر اینکه در تحقیق و پی جویی از آئین حق تقصیر نکرده آیین خود را صد در صد بر حق دانسته باشد.

طبق آیه «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه؛ هیچ پیامبری از میان جمعیتی بر نخواست مگر این که با زبان همان جمعیت با آنها سخن گفته و کتاب آسمانی وی نیز به زبان همان مردم بوده است». بنابراین اگر نبوت یک پیامبر مخصوص بهمان قوم باشد، این روش بسیار پسندیده خواه

پرسش

طبق آیه «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه؛ هیچ پیامبری از میان جمعیتی بر نخواست مگر این که با زبان همان جمعیت با آنها سخن گفته و کتاب آسمانی وی نیز به زبان همان مردم بوده است». بنابراین اگر نبوت یک پیامبر مخصوص بهمان قوم باشد، این روش بسیار پسندیده خواهد بود و اگر نبوت وی جهانی

و برای عموم افراد جهان باشد، چرا باید کتاب وی به زبان قوم یعنی(مانند عربی نسبت به پیامبر اسلام) باشد؟

پاسخ

اگر روز بعثت پیامبر اسلام، یک زبان جهانی و بین المللی وجود داشت که همه مردم آن روز بآن زبان آشنایی می داشتند و با آن مکالمه می کردند در این صورت جا داشت کتاب آسمانی او، بهمان زبان بین المللی باشد، در صورتی که در آن روز چنین مطالبی وجود نداشته و تاکنون نیز این موضوع تحقق نپذیرفته است.

پیامبرانی که برای هدایت عموم، اعزام شده اند از آنجا که در وهله اول با قوم خود سروکار داشتند، باید کتاب آسمانی آنها به زبان قوم آنان باشد، سپس باید از طرق مختلف معارف و برنامه های خود را در میان سایر اقوام و ملل منتشر سازند.

امروز دانشمندان هر کشور، سعی می کنند کتابهای خود را به زبان مردم همان کشور بنویسند، با آنکه محتویات کتاب آنها به هیچ وجه اختصاص به مردم محیط آنها ندارد.

از آنجا که پیامبر اسلام از میان یک امت عربی برخاسته و در مرحله نخست سروکار او با اقوام و ملل عرب بوده از این نظر کتاب او به یکی از زبانهای زنده و وسیع جهان که همان زبان عربی است، بوده است، در صورتی که قوانین و احکام او مربوط به عموم جهانیان است.

بنابراین عربی بودن قرآن هیچگونه منافاتی با جهانی بودن اسلام ندارد، به عبارت روشن تر آیه بالا- می گوید کتاب هر پیامبری را به زبان قوم او فرستادیم نه اینکه نبوت و رهبری او مخصوص به همان امت بوده است.

و این که زبان یک پیامبر و یا کتاب او به زبان قوم او بوده

و هرگز گواه بر اختصاص نبوت او به قوم وی نیست، بلکه بایـد از طرق دیگر، خصوصـی و یا عمومی بودن آئین او را بدسـت آورد.

این هم روشن است که اسـلام فوق نژاد و زبان است و تمام جهان را وطن خود می داند، و عربی بودن قرآن که سرچشـمه آن عدم وجود یا زبان بین المللی است دلیل بر نژادی بودن اسلام نخواهد بود. درباره جهانی بودن اسلام مدارک زیادی در دست داریم که اینجا جای شرح آن نیست.

هرگاه اسلام ناسخ دینهای دیگر است , چرا در برخی از آیات قرآن , هر یک از افرادو ملل جهان را اعم از مسلمان و یهودی و مسیحی و ۰۰۰ در صورتی که به خــدا ایمان داشــته باشــد و عمل نیک انجام دهد , اهل نجات می داند و می گوید : برای چنین افرادی در روز رستاخیز تر

پرسش

هرگاه اسـلام ناسخ دینهای دیگر است , چرا در برخی از آیات قرآن , هر یک از افرادو ملل جهان را اعم از مسـلمان و یهودی و مسـیحی و ۰۰۰ در صورتی که به خـدا ایمان داشته باشـد و عمل نیک انجام دهـد , اهل نجات می دانـد و می گویـد : برای چنین افرادی در روز رسـتاخیز ترس و انـدوهی وجود ندارد , آیا مفاد این نوع آیات این نیست که همه ملل جهان حتی پس از طلوع اسـلام بـا شـرایط یـاد شـده , اهل نجات می باشـند و هنوزهم شـرایع آنها به قوت خود باقی است و از درجه اعتبار ساقط نشده اند ؟

پاسخ

لازم است قبلاـ متـون آیـات مزبور را ذکر کرده سـپس به تجزیه و تحلیـل آن بـپردازیم . ۱ - ان الـذین آمنوا و الـذین هـاوا و النصاری و الصابئین من آمن باللّه و الیوم الاخر و عمل صالحا فلهم اجرهم عنـد ربهم و لاخوف علیهم و لاهم یحزنون ; کسانی که (به پیامبر اسـلام) ایمان آورده اند و کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصاری وصابئان [پیروان یحیی] هرگاه به خدا و روز رسـتاخیز ایمان آورنـد و عمل صالـح انجام دهنـد , پاداشـشان نزد پروردگارشان مسـلم است و هیچ گونه ترس و اندوهی برای آنهـا نیست . (هر کـدام از پیروان ادیـان الهی , که در عصـر و زمان خود , بر طبق وظایف و فرمان دین عمل کرده انـد , ماجور و رستگارند . (۱)۲ - ان الذین آمنوا و الذین هادوا و الصابئون و النصاری من آمن باللّه و الیوم الاخر

و عمـل صالحا فلا خوف عليهم و لا هم يحزنون (۲) که از نظر معنی چندان تفاوتی با آیه نخست ندارد . ۳ - ان الذین آمنوا و الـذین هـاوا و الصـابئین و النصاری و المجوس و الـذین اشـرکوا ان اللّه یفصل بینهم یوم القیامه ان اللّه علی کل شـی ء شـهید ; مسـلما کسانی که ایمان آورده اند و یهود و صابئان [ستاره پرستان] و نصاری و مجوس ومشرکان , خداوند در میان آنان روز قیامت داوری می کنـد ; (و حق را از باطل جدامی سازد ;) خداوند بر هر چیز گواه (و از همه چیز آگاه) است . (۳)در ابتدا ممکن است چنین تصور شود که این آیـات می گوینـد پیروان هر یـک از ادیـان یـاد شـده , اگر در عین ایمـان به خـدا و روز رسـتاخیز دارای عمل نیک باشـند ,رسـتگارند و نتیجه آن این است که هنوز ادیان دیگر منسوخ نشده است و اکنون که اسـلام برای بشـر عرضه شده , به این معنی نیست که پیروی از ادیان دیگر منسوخ گردیده , بلکه هر یک از آیین های پیشین راهی به سوی خداست و بشـر می تواند از هرراهی که بخواهد به این مقصد برسد و هر گز لزومی ندارد که از راه شریعت خاصی مانند اسـلام پیروی کنـد . این مطلبی است که مکرر از طرف افرادی که مطالعات سـطحی در قرآن دارنـد , مطرح شـده است . ولی باید توجه داشت اساس تفسیر یک آیه این نیست که از آیات دیگر چشم بپوشیم وارتباط آیه را از آنها قطع کنیم ; بلکه

باید در کشف مفهوم یک آیه علاوه بر شان نزول , آیات قبل و بعد و سایر آیات قرآن را نیز در نظر داشته باشیم . هرگاه پس از ظهور آیین اسلام پیروی از آیین های دیگر رسمیت داشت , علاوه بر این که تشریع آیین دیگری به نام اسلام مورد نداشت , هرگز صحیح نبود که پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله و سلم نامه های تبلیغی به سران و رهبران کلیه ملل جهان بنویسد و همه را به آیین خود دعوت کند و آیین خود را یک آیین جهانی و شریعت خویش را خاتم معرفی کند . نامه های پیامبر و دعوتهای پیاپی وی و جهاد طاقتفرسای مسلمانان با اهل کتاب درزمان پیامبر صلی اللّه علیه و آله و سلم و پس از وی و سخنانی که در این زمینه از پیشوایان بزرگ به دست ما رسیده است , همگی حاکی است که با ظهور اسلام دوران رسالت پیامبران پیشین تمام شده و اکنون رسالتی جز رسالت اسلام و نبوتی جز نبوت حضرت محمد صلی اللّه علیه و آله و سلم وجود ندارد . اکنون باید دید که هدف آیه چیست ؟آیات مزبور دو حقیقت را بیان می کنند , یکی اجمالی و دیگر تفصیلی . ۱ - اگر یهود و نصارا به راستی به خدا و قیامت معتقد باشند و ظاهر سازی ننمایند , می بایست طبق تورات و انجیل و سایر کتابهای آسمانی خود به پیامبراسلام صلی اللّه علیه و آله و سلم ایمان بیاورند , زیرا تورات و انجیل به آمدن پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله و

سلم بشارت داده و علائم او را بیان نموده است بطوری که آنان پیامبر را مانند فرزندان خود می شناختند . (۴)جالب این که قرآن مجید این حقیقت را در سوره مائده پیش از آیه مورد بحث بیان کرده و می فرماید : قل یا اهل الکتاب لستم علی شی ء حتی تقیموا التوراه و الانجیل و ما انزل الیکم من ربکم ; ای اهل کتاب شما هیچ آیین صحیحی ندارید , مگر این که تورات و انجیل و آنچه را از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است , برپا دارید . (۵)ناگفته پیداست , مقصود از به پا داشتن این کتابهای آسمانی , عمل به محتویات آن است و یکی از محتویات این کتابها نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و رسالت جهانی او می باشد که در این کتابها وارد شده و بارها قرآن به آن اشاره کرده است . اگر آنان به راستی به خدا و روز رستاخیز ایمان داشته باشند , باید به رسالت جهانی پیامبر اسلام که جزء تعالیم خدا در کتب عهدین است , نیز ایمان داشته باشند , در این صورت جزء مسلمانان می باشند و قطعا ماجور خواهند بود . خلاصه : ایمان به خدا و روز رستاخیز , از ایمان به کتابهای آسمانی و تعالیم آنهاکه از آن جمله نبوت خاتم پیامبران است جدا نیست و چنین فردی دیگر نمی تواند به اصطلاح مسیحی شود , بلکه یک فرد مسلمان خواهد بود . ۲ - با در نظر گرفتن آیات پیش از این آیه در سوره بقره روشن می شود که

این آیه مربوط به آن دسته ای از اهل کتاب است که در دوره پیامبران پیشین به راستی به خداایمان آورده و به روز رستاخیز معتقد بودند و به دستورهای آیین خود در آن زمان عمل می کردند ; در مقابل آنها بعضی دیگر از جاده توحید سرباز زدند و به عبادت و پرستش گوساله پرداختند و وقاحت را به جایی رسانیدند که صریحا به موسی گفتند :تا خدا را با دیدگان خود نبینیم هرگز او را عبادت نمی کنیم . بنی اسرائیل بر اثرچنین رفتارهای ناشایست , دچار خشم الهی گردیده چنان که در آیه ماقبل می فرماید :و مهر ذلت و نیاز , بر پیشانی آنها زده شد و باز گرفتار خشم خدایی شدند ; چراکه آنان نسبت به آیات الهی , کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند . اینها به خاطر آن بود که گناهکار و متجاوز بودند . (۶)در اینجا خداوند برای رفع اشتباه و این که حساب آن دسته از اهل کتاب که به راستی به خداوند ایمان داشتند و روز رستاخیز را باور نموده و عمل صالح داشته انداز دیگران جداست و در روز رستاخیز اهل نجات بوده و برای آنان اندوه و غمی نخواهد بود , آیات مزبور را بیان فرموده است . در این صورت , آیه مخصوص آن دسته از اهل کتاب خواهد بود که در اعصار پیشین ,زندگی می کردند و قبل از بعثت پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله و سلم درگذشته بودند و ارتباطی به عصر رسالت پیامبر اسلام ندارد . شان نزول آیه نیز این موضوع را

کاملا روشن می سازد که پس از نزول قرآن و بعثت پیامبر اسلام , بعضی از مسلمانان در فکر فرو رفتند که هرگاه راه حق و نجات تنهاآیین اسلام است , پس تکلیف نیاکان و اجداد ما که بر آیین دیگری بودند چه خواهدبود . در این موقع آیه شریفه نازل شد و رسما اعلام نمود که تمام کسانی که در عصر خودبه خدا و روز رستاخیز و پیامبر زمان خود ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند , اهل نجات خواهند بود و برای آنان نگرانی نیست . سلمان در نخستین شرفیابی خود به حضور پیامبر اکرم , از دوستان و راهبان دیرموصل سخن به میان آورد و در حالی که گروهی دور پیامبر حلقه زده بودند , رو به پیامبر کرد و گفت : تمام راهبان دیر موصل در انتظار بعثت شما به سر می بردند ,ولی متاسفانه قبل از دیدار شما چشم از جهان فرو بستند . در این لحظه کسی به سلمان گفت : آنان اهل آتش هستند ; این مطلب بر سلمان گران آمد , در این موقع آیه مورد بحث بر پیامبر نازل گردید و اعلام داشت آنها که به ادیان حق گذشته ایمان حقیقی داشته باشند - اگر چه عصر پر فضیلت پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله و سلم را درک نکنند - اهل نجات خواهند بود . خلاصه : کسانی که پیش از پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله و سلم به آیین واقعی عصر خود ایمان راسخ داشته اند , در روز قیامت اهل نجات خواهند بود . در این صورت ,

این آیه هرگز ارتباطی به افکار نادرستی از قبیل صلح کل (پیروان هر مذهبی اهل نجاتند) ندارد و چنین تفسیری حاکی از بی خبری از مفادآیه و آیات مربوط به آن می باشد . گذشته از این , آیه ۱۷ سوره حج کوچکترین ارتباطی به مدعای آنان ندارد و مفاد آن جز این نیست که خداوند در روز رستاخیز میان ملل مختلف عالم داوری خواهد کرد ;این سخن هرگز گواه بر آن نیست که پیروان همه مذاهب جهان روز قیامت اهل نجات بوده و همگی پویندگان راه حق می باشند . (۷)

اگر قسم یاد کردن در اسلام کار خوبی نیست پس چرا در قرآن سوگندهای بسیاری یادشده ؟

پرسش

اگر قسم یاد کردن در اسلام کار خوبی نیست پس چرا در قرآن سوگندهای بسیاری یادشده ؟

پاسخ

درست است که قسم یاد کردن در اسلام کار خوبی نیست ولی حرام نمی باشد و اگر به خاطر هدفهای مهم تربیتی و اجتماعی و اصلاحی انجام گیرد ممکن است واجب یامستحب گردد و یک سسلسله از سوگندها از نظر اسلام بکلی بی اعتبار است

۱ اگر کسی به غیر نام خدا قسم یاد کند ملزم به انجام آن نمی باشد و مخالفت آن کفاره ندارد

۲ - سوگندهایی که برای انجام کار حرام یا مکروه یا ترک واجب و مستحب باشد آن هم اعتباری ندارد , ولی قسمهایی که به نام خدا باشد و موضوع آن کار خوب یا لااقل کار مباحی است وفا کردن به آن واجب است و اگر کسی با آن مخالفت کند کفاره دارد

۰۰۰ در کتابی دیدم این مطلب را به عنوان ایراد بر مسلمانان نوشته بود : علمای مسلمانان در کتب فقه و حدیث نقل می کنند که تا نماز قبول نشود اعمال دیگر قبول نخواهد شد و باز در همان کتاب برای قبول شدن نماز شرایطی نوشته است که احدی از ایشان واجد آن شرایط در

پرسش

۰۰۰ در کتابی دیدم این مطلب را به عنوان ایراد بر مسلمانان نوشته بود : علمای مسلمانان در کتب فقه و حدیث نقل می کنند که تا نماز قبول نشود اعمال دیگر قبول نخواهد شد و باز در همان کتاب برای قبول شدن نماز شرایطی نوشته است که احدی از ایشان واجد آن شرایط در تمام عصر نمی شود و اگر هم بشود بسیار نادراست ; بنابر این , هیچ یک از عبادات و اعمال آنها در تمام عمر به اعتراف خودشان قبول نخواهد شد لطفا جواب این ایراد را بیان فرمایید .

پاسخ

اولا : با مراجعه به کتب فقهی معلوم می شود که شرایط مزبور سنگین نیست که کسی ازعهده آن برنیاید , بلکه بسیاری از مردم می توانند با توجه بیشتر به اعمال ورفتار خود , آن شرایط را احراز کنند ; شما هم می توانید با مراجعه به رساله های عملیه صدق این مطلب را دریابید ; بنابر این , چنان نسبتی به اسلام , نسبتی نارواست . ثانیا : قبول شدن نماز و سایر اعمال در درگاه خدا درجات و مراتبی دارد ; یعنی ,ممکن است عبادتی اولین درجه قبولی را نداشته باشد اما واجد درجات دیگر آن باشد ; اساسا هر عبادت صحیحی بطور مسلم یک درجه از قبولی را دارد . روی این حساب قبول شدن سایر اعمال هم به همان نسبت قبول شدن نماز خواهد بود . به عبارت روشن تر : نماز اگر صحیح باشد و طبق دستورات روشن اسلام صورت گیرد درپیشگاه خداوند مقبول خواهد بود ; منتها هر قدر پاکی قلب و روح و پرهیزگاری

انسان و دوری از ظلم و ستم و گناه بیشتر باشد درجه قبولی آن عالی تر خواهد بود ;زیرا ارزش هر عملی به ارزش آورنده آن عمل و روحیات او بستگی دارد .

در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی دستور داده شده که به افراد نیازمند و محروم کمک کنیم تا آنجا که دو قسمت از مصارف هشتگانه زکات , فقرا و مستمندان معرفی شده اند , آیا تاکیدهای مکرر اسلام بر کمک به بینوایان دلیل بر این نیست که اسلام فقر را به عنوان یک م

پرسش

در آیات قرآن مجید و روایات اسلامی دستور داده شده که به افراد نیازمند و محروم کمک کنیم تا آنجا که دو قسمت از مصارف هشتگانه زکات , فقرا و مستمندان معرفی شده اند , آیا تاکیدهای مکرر اسلام بر کمک به بینوایان دلیل بر این نیست که اسلام فقر را به عنوان یک موجود ثابت در بافت اجتماعی اسلام پذیرفته است ؟

پاسخ

اولا : در احادیثی که پیرامون مالیاتهای اسلامی مانند زکات وارد شده است به این حقیقت تصریح شده که اگر جامعه اسلامی جامعه سالمی باشد , هیچ فقیر و نیازمندی در سراسر آن پیدا نمی شود و اگر مردم حقوقی را که خداوند در اموال آنان برای این طبقه قرار داده است , بپردازند , اثر و نشانه ای از فقر در اجتماع باقی نمی ماند . امام صادق علیه السلام می فرماید : لو ان الناس ادوا زکاه اموالهم ما بقی مسلم فقیرا محتاجا و لا ستغنی بما فرض اللّه له و ان الناس ما افتقروا و لا احتاجوا و لا جاعوا و لا عروا الا بذنوب الاغنیا ; هرگاه مردم زکات اموال خود را می پرداختند هرگز مسلمان نیازمندی درجامعه اسلامی پیدا نمی شد و در پرتو حقوقی که خداوند به نفع آنان در اموال ثروتمندان قرار داده است , بی نیاز می شدند . اگر در اجتماع ما فقیر و محتاجی ویا گرسنه و برهنه ای دیده می شود , به دلیل خودداری ثروتمندان از پرداخت فرایض مالی است . (۱)با بررسی احادیثی که در این مورد وارد شده است , بخوبی استفاده می شود که فقراقتصادی فقط واکنش

وظیفه نشناسی ثروتمندان و مظالم و ستمهای اجتماعی گروهی ازاغنیاست . بنابر این , اسلام فقر را یک نوع بیماری و انحراف و واکنش نامطلوب , به خاطر سالم نبودن دستگاههای اجتماع می داند ; نه این که آن را به عنوان یک ضرورت اجتماعی ویا پدیده طبیعی در بافتهای اجتماع می پذیرد .

ثانیا : اسلام در آغاز کار در یک جامعه سالم پدید نیامد , بلکه در یک اجتماع به تمام معنی ناسالم و مملو از تبعیضها و مظالم و تجاوزها و تعدیها به وجودآمد . قوانین تابناک آن در چنین محیطی پیاده گردید و رسالت آن این بود که جامعه آنچنانی را به سوی یک جامعه سالم و ایده آل اسلامی ببرد و مسلما برای رسیدن به این هدف می بایست برنامه ای تهیه کند که در آن فقر و گرسنگی تدریجا ریشه کن گردد ; زیرا فقر و محرومیت چیزی بود که در بافتهای اجتماع بشری آن روز رخنه کرده بود و می بایست با برنامه صحیح اسلامی از میان برود

ثالثا : در یک جامعه آزاد , سودجویان و سوء استفاده کنندگانی پیدا می شوند که برای مردم و افراد. جامعه ناراحتی هایی می آفرینند . بطور مسلم در برابر این گونه اشخاص باید طرح و برنامه ای باشد تا نتیجه اعمال بی رویه آنها را بی اثر سازد . مثلا ما می بینیم در قوانین اسلام , قانون قصاص و حدود و کیفرهای مربوط به سرقت وعمل منافی عفت و انواع تجاوزها وجود دارد و نه تنها در اسلام , بلکه در تمام جامعه های متمدن چنین قوانینی حکومت می کند

; آیـا کسـی می توانـد وجود این قوانین راگواه بر این بگیرد که بایـد در جامعه قتل و جنایت و عمل منافی عفت وجود داشـته باشـد و الاـ وضع چنین قوانینی لغو به شـمار می رود ; بطور مسـلم نه بلکه هر فردمنصـفی وجود چنین برنامه هایی را از این راه توجیه می کند : جامعه ای که از افرادو انسانهای گوناگون تشـکیل یافته و سیستم اجباری بر آن حکومت نمی کند , در گوشه وکنار آن ممکن است چنین متخلفانی پیـدا شوند و برای آنها باید مجازاتهای متناهی در نظر گرفته شود . مثلا وجود پزشک و دارو دلیل بر این نیست که الزاما در جامعه بیمار و معلول وجودداشـته باشـد ; بلکه به خاطر این است که اگر چنین افرادی پیدا شدنـد از این طریق درمـان گردنـد . مساله کمک به نیازمنـدان و فقیران نیز همین طور است و هـدف از برنامه ریزی کمک به مسـتمندان این نیست که حتمـا در جـامعه فقیر و نیازمنـدی وجود داشـته باشـد ; بلکه مفهوم آن این است که اگر چنین افرادی پیدا شدند و بر اثر اجحاف و تعدی یادسـته ای به چنین روزی افتادند , باید به یاری آنها شـتافت و این اجتماع را هر چه زودتر درمـان نمود . علاـوه بر این , در اجتماعات افرادی پیـدا می شونـد که بر اثر ناتوانی و نارسایی ,بایـد تحت الحمایه قرار گیرند مانند کودکان یتیم و بستگان سربازانی که در میدان جنگ شهید می شوند و یا پیر مردان و پیر زنان از کار افتاده و ۰۰۰ . آنان همه افرادی هستند که توانایی خود را

از دست داده انـد و قـدرت بر ادامه زنـدگی ندارنـد وبایـد زندگی آنان از بیت المال و کمک افراد متمکن تامین گردد ; زیرا همه آنان دارای اندوخته مالی نمی باشـند و یا از حقوق بازنشسـتگی و مانند آنها اسـتفاده نمی کنند . مسلما سخن از کمک به نیازمندان در اسلام مربوط به این قسمت هاست ۰۰۰ .

در آیات متعددی از قرآن می خوانیم که مشــرکان عرب , فرشتگان را دختران خدامی پنداشتند یا بدون ذکر انتساب به خداوند آنها را از جنس زن می دانستند این اعتقاد از کجا سرچشمه می گیرد ؟

پرسش

در آیات متعددی از قرآن می خوانیم که مشرکان عرب , فرشتگان را دختران خدامی پنداشتند یا بدون ذکر انتساب به خداوند آنها را از جنس زن می دانستند این اعتقاد از کجا سرچشمه می گیرد ؟

پاسخ

این پندار ممکن است بقایای خرافاتی باشد که از اقوام گذشـته به عرب جاهلی رسـیده بود و نیز ممکن است به خاطر این بوده که فرشـتگان از نظرها مسـتورند و این صـفت بیشتر در زنان وجود داشت این احتمال نیز وجود دارد که لطافت وجود فرشتگان ,سبب این توهم شده بود چرا که زن نسـبت به مرد جنس لیطفتری است و به هر حال این یک خرافه و پندار غلط قدیمی است که متاسفانه هنوز رسوبات آن در اعماق فکری بعضی دیده می شود در حالی که فرشتگان اصولا جسم مادی ندارند که مرد و زن و مذکر و مونث داشته باشند .

اگر شــریعت اسلام کاملترین و برترین شرایع الهی است , پس چرا مسلمانان در نماز ازخدا می خواهند که آنها را به راه راست (صراط مستقیم) هدایت کند ؟

پرسش

اگر شـریعت اسلام کاملترین و برترین شرایع الهی است , پس چرا مسلمانان در نماز ازخدا می خواهند که آنها را به راه راست (صراط مستقیم) هدایت کند ؟

پاسخ

درست است که اسـلام کاملترین و برترین شـرایع است اما این مطلب سـبب نمی شود که هرکس مسـلمان باشد و لو مسـلمانی گناهکار او نیز کاملترین و برترین متـدینان باشد . لذا یک فرد مسـلمان متعارف (با اینکه اسـلام برترین ادیان است) از نوح و

ابراهیم علیهماالسلام برتر نیست .

اگر قرآن، این کتاب بزرگ آسمانی رمز موفقیت، ترقی، وحدت و پیشرفت مسلمانان در تمام جهات زندگی مادی و معنوی است، پس چرا مسلمانان امروز اینچنین عقب افتاده اند؟

پرسش

اگر قرآن، این کتاب بزرگ آسمانی رمز موفقیت، ترقی، وحدت و پیشرفت مسلمانان در تمام جهات زندگی مادی و معنوی است، پس چرا مسلمانان امروز اینچنین عقب افتاده اند؟

پاسخ

پاسخ این سؤال که باید آنرا برای «عده ای» یک سئوال گیج کننده نامید، در خود قرآن آمده است، آری در خود قرآن، زیرا قرآن می گوید این کتاب برای عده ای مایه همه گونه افتخار و ترقی است، و برای بعضی موجب انحطاط و بدبختی!!

«ذالِکَ الکِتابُ لارَیْبَ فیه هُدیً لِلْمُتَّقین.» بقره/۲

«فَامَّا الذّینَ آمَنوا فَزادَتْهُمْ ایماناً وَ هُمْ یَسْتَبْشِرون. وَ اَمَّا الذین فی قُلوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً اِلی رِجْسِهِمْ وَ ماتُواوَهُم کافِرون» توبه/۱۲۵ و ۱۲۶

[این کتابی است خالی از هرگونه شک و تردید، وسیله هدایت است برای پرهیزکاران ...]

[اما کسانیکه ایمان دارند، هنگامیکه آیات آنرا میشنوند به ایمان آنها میافزاید و شاد می شوند، ولی آنها که دلهایشان «مریض و بیمار» است بر پلیدی آنها میافزاید تا آنجا که بی ایمان از جهان میروند !...]

فرق افراد با ایمان و بی ایمان (یا ضعیف الایمان) در واکنشی که در برابر آیات قرآن نشان میدهند، بسیار روشن است، آنها که ایمان بقرآن دارند، آنرا یک برنامه عالی زندگی و یک داروی حیات بخش میدانند، چطور ممکن است «بیمار» از داروی حیات بخشی که بتأثیر آن ایمان دارد چشم بپوشد؟

بنابراین آنها تمام اصول زندگی خود را با قرآن منطبق می سازند.

ولی آنها که این حقیقت را کاملا درک یا باور نکرده اند و بگفته قرآن دلهای آنها بیمار است، نه تنها اصول زندگی خود را با دستورهای عالی قرآن تطبیق نمیکنند، بلکه بسیار می شود برای توجیه تبهکاری های خود، قرآن را دستاویز قرار میدهند و حقایق آنرا بمیل خود تفسیر

و تحریف میکنند و همین سوء استفاده باعث می شود که بیشتر سقوط کنند و بر پلیدی آنها افزوده شود.

اگر بگوییم ابراهیم یهودی ونصــرانی نبوده چون تورات و انجیل بعد از او نازل شده پس ابراهیم مســلمان هم نبوده زیرا قرآن بعد از او نازل شده است. با این وصف چگونه در آیه ۶۷ سوره آل عمران ابراهیم مسلمان به حساب آمده است؟

پرسش

اگر بگوییم ابراهیم یهودی ونصرانی نبوده چون تورات و انجیل بعد از او نازل شده پس ابراهیم مسلمان هم نبوده زیرا قرآن بعد از او نازل شده است. با این وصف چگونه در آیه ۶۷ سوره آل عمران ابراهیم مسلمان به حساب آمده است؟

پاسخ

این مسلم است که یهودی نصرانی شدن پس از تورات و انجیل مطرح است بنابراین تا قبل ازنزول تورات و انجیل یهودی و نصرانی بودن معنی نداشته است و به همین دلیل نباید ابراهیم را یهودی و نصرانی دانست ولی تعبیر مسلم به هر کسی که آیین اسلام را پذیرفته باشد و به عبارت دیگر در برابر خداوندتسلیم باشد گفته می شود و اساساً این که قرآن مجید می فرماید:

گفتار حضرت موسی به قومش بیان شده: (و قال موسی یا قوم ان کنتم آمنتم با لله فعلیه توکلوا ان کنتم مسلمین) ترجمه; حضرت موسی به قومش چنانچه شما بخدا ایمان آوردید پس بر او توکل کنید اگر مسلم باشد(۴۹). بنابر این حضرت ابراهیم مسلم (مسلمان) بوده گرچه هنوز پیامبر آخرالزمان نیامده و قرآن مجید نازل نشده باشد.

بر اساس دین، نزد خداوند تنها اسلام است که شرایع مختلف همه در آن مشترك هستند; معارفی توحید، اعتقاد به وحی، معاد و نیز احکام و دستورالعمل هایی مانند نماز روزه حج، جهاد و... که در شرایع مختلف مشترك بوه است.

(بخش پاسخ به سؤالات)

چرا مســلمانان پس از رحلت پیامبر((صــلی الله علیه وآله)) از اجرای کامل اســلام سرباز زدند و به جاهلیت برگشتند؟ آیا ممکن نبود خداوند برنامه اصلاحی اسلام را طوری قرار دهد که وقفه ای در آن حاصل نگردد؟

پرسش

چرا مسلمانان پس از رحلت پیامبر((صلی الله علیه وآله)) از اجرای کامل اسلام سرباز زدند و به جاهلیت برگشتند؟ آیا ممکن نبود خداوند برنامه اصلاحی اسلام را طوری قرار دهد که وقفه ای در آن حاصل نگردد؟

پاسخ

نکته ی اساسی اینکه کمال و ترقی انسانها در این است که راه هدایت و پیروی از تعالیم الهی را، اراده و اختیار خود انتخاب کنند; زیرا تنها در این حالت است که ایمان و کارهای نیک انسان ارزش واقعی خواهد داشت;اما اگر در انتخاب راه حق و در پیروی از دستورهای پیامبران انسان را مجبور کنند، ایمان و کارهای نیك او ارزش واقعی نخواهد داشت. با توجه به این اصل کلی، پیامبری که از طرف خداوند متعال بهترین برنامه ها را برای انسان آورده است دارای چنان قدرت و نیرویی نیست که هیچ گونه مخالفت و سرپیچی از تعالیم او امکان پذیر نباشد; بلکه بر طبق اصل اختیار باید ندای الهی و دعوت حق را به گوش همگان برساند، و افراد را در انتخاب راه آزاد بگذارد.

با اینکه پیامر اسلام((صلی الله علیه وآله)) مردم را به تحصیل و دانش دعوت کرده است چرا امروز بسیاری از مسلمانان بیسواد و تحصیل نکرده هستند؟

پرسش

با اینکه پیامر اسلام((صلی الله علیه وآله)) مردم را به تحصیل و دانش دعوت کرده است چرا امروز بسیاری از مسلمانان بیسواد و تحصیل نکرده هستند؟

پاسخ

تا زمانی که مسلمانان از تعالیم متعال اسلام انحراف پیدا نکرده بودند، علم و دانش، برق آسا در میان آنان در حال پیشرفت بود. گواه این امر کتابخانه ها و دانشگاههای عظیم اسلامی است که در تاریخ ثبت شده است. زمانی که وسایل چاپ اختراع نشده بود، تنها کتابخانه مراغه چهارصد هزار جلد کتاب داشت و کتابخانه بیت الحکمه در بغداد چهارمیلیون جلد کتا، داشت . کتابخانه های سایر کشورهای اسلامی نیز از کتابهای علمی بود.

حتی تا قرون اخیر و پیش از گسترش استعمار یابد، افراد باسواد در میان مسلمانان زیاد بود، به عنوان نمونه اکثریت قریب به اتفاق ملت الجزایر پیش از استعمار فرانسه باسواد بودند، ولی پس از گسترش یافتن نفṢPاستعمار و افƠ.......امور به دست بیگانگان جریان برعکس شد.

در قرون اخیر که بعضی از سران کشورهای اسلامی به جان یکدیگر افتادند و بیگانگان نیز به آتش نفاق و اختلاف دامن زدند، دوران رکود و جمود مسلمانان آغاز گردید. مسلمانان از توسعه و رشد باز مانده، اکثریت آنان به بیسوادی گرائیدند، به طوری که بیشتر آنها از ابتدایی ترین سطح دانش]خواندن و نوشتن[محروم گردیدند. امیدواریم بار دیگر مسلمانان با الهام گرفتن از دستورهای اسلام نهضت علمی خود را تعقیب کنند که هم اکنون نشانه های این بیداری نیز در آنها دیده می شود.

(۱)

۱ – مآخد: از کتاب پرسشها و پاسخهای مذهبی جلد چهارم صفحه ۱۷۷.

آیا اسلام با تکنیک موافق است و اگر موافق است چرا مسلمانان عقب مانده هستند؟

اشاره

چرا در بعضی از موارد بین اسلام و علم، تضاد وجود دارد؟

پرسش

آیا اسلام با تکنیک موافق است و اگر موافق است چرا مسلمانان عقب مانده هستند؟

چرا در بعضی از موارد بین اسلام و علم، تضاد وجود دارد؟

پاسخ

جواب سوال اول

از نظر اسلام صنعت و تکنیک در صورتی که هم آهنگ با اخلاق و معنویات باشد اشکالی ندارد; از این رو عقب ماندگی مسلمانان را نباید ناشی از عقب ماندگی اسلام دانست. اسلام از نظر تعالیم و دستورات، جامع و کامل و غنی است و عالی ترین تعلیمات و دستورات را که سعادت انسان را در تمام شؤون مادی و معنوی، در جمیع ابعاد زندگی، تأمین می نماید داراست.

اگر مسلمانان به قوانین حیات بخش و زندگی ساز اسلام عمل کنند، بر تمام ملل و اقوام جهان تفوق خواهند داشت. همچنانکه در قرآن کریم آمده است:« ولاتهنوا و لاتحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین; سست نباشید و اندوهگین نباشید. شما اگر مؤمن باشید، بالاترین همه اقوام و ملتها هستید».

۱(۱) – سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.

جواب سوال دوم

میان اسلام و علم هیچگاه تضاد نمی تواند وجود داشته باشد. مطلبی که ثابت شده از اسلام اخذ شده است، امکان ندارد علم برخلاف آن باشد; زیرا علم، کشف قوانین طبیعت است و طبیعت را خداوند – که قانونگزار در اسلام است – آفریده و خداوند دارای علم، نامحدود و گسترده است و هیچ بر او پوشیده نیست.

اگر در موردی چنین به نظر رسد که مطلبی از تعالیم اسلام برخلاف علم است، یا این مطلب از اسلام اخذ شده است یا علم، مطابق با واقع و در حقیقت علم نیست.

آیا علت عقب ماندگی مسلمانان غیر قابل درک بودن مفاهیم قرآن نیست؟

پرسش

آیا علت عقب ماندگی مسلمانان غیر قابل درک بودن مفاهیم قرآن نیست؟

پاسخ

آشنا نبودن ما با مفاهیم قرآن بدان جهت است که ما نسبت به قرآن، آن چنانکه شایسته است، تأمل و دقت نکرده، به معانی آن توجه نکرده ایم و الا ـ اگر انسان در قرآن تأمل کند و از سخنانی که امامان معصوم((علیهم السلام)) در باره معانی قرآن بیان کرده اند الهام بگیرد، می تواند تا حدود زیادی به معانی قرآن دست یابد. قرآن دارای ظاهر و باطن، بلکه به تعبیر برخی روایات دارای بطونی است،(۱)که امامان((علیهم السلام)) نسبت به آنها آگاه بوده اند.

بنابراین ، دلیل عقب افتادگی مسلمانان توجه نداشتن به قرآن و عمل نکردن به آن است که اگر مسلمانان به مفاهیم و معارف قرآن توجه می کردند و به آن عمل می نمودند، عظمت از دست رفته خود را باز می یافتند. تنها رمز پیشرفت مسلمانان در صدر اسلام عمل کردن به تعالیم قرآن بود.

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۸۷; امام صادق(۷).

آیا وجود اختلاف و تفرقه در بین مسلمانان با حقانیت اسلام منافات ندارد؟

پرسش

آیا وجود اختلاف و تفرقه در بین مسلمانان با حقانیت اسلام منافات ندارد؟

پاسخ

این استدلال که اگر دین یا نظریه ای درست بود مردم درباره آن اختلاف پیدا نمی کردند صحیح نیست چه بسیار حقایق و واقعیتهایی که هر انسان با انصاف و حقیقت جویی می تواند درستی آنها را به خوبی درک کند و به صحت آن اذعان نماید;

ولی عوامل گوناگون عده ی زیادی را از درک حقیقت باز می دارد و آنها را در مورد آن دچار شک و تردید می سازد. وجود اختلاف در حقایق دینی و نیز حقایق علمی موجب آن نشده است که انسانهای آزاده و حق جو لحظه ای از تلاش و کوشش برای درک حقیقت و واقعیت باز ایستند، بلکه درباره هر دین و نظریه ای به تحقیق و کاوش خود ادامه می دهند تا با دلیلهای روشن حقایق را درک کنند اسلام نیز یکی از همان حقایق است که اختلافهایی که در باره آن پیدا شده است. هیچ انسان منطقی را از تحقیق و کاوش درباره ی آن باز نمی دارد; زیرا که با وجود اختلافهای مذهبی و فرقه ای اصولی ثابت و مورد اتفاق وجود دارد که از راه آنها می توان حقیقت را درک کرد.

چرا در اسلام این قدر قوانین پیچیده قرار داده شده مثلاً نماز دارای این همه احکام است؟

پرسش

چرا در اسلام این قدر قوانین پیچیده قرار داده شده مثلاً نماز دارای این همه احکام است؟

پاسخ

هدف از آفرینش انسان تکامل وی و رسیدن به مقام قرب خداوند است و این مهم از رهگذر امتحان و آزمایش آن هم از کانال انجام وظایف تأمین می شود و معنای عبادت همین است که از راهی که خداوند خواسته و قرار داده برای او نماز بخوانیم و او را عبادت کنیم در مورد هر حکمتی وظیفه ای از آن هنگام که انسان به دنبال تعلیم و آموزش آن می رود تا آن را در عمل پیاده می کند تمام در حال عبادت و بندگی است البته این منافات ندارد که روح عمل توجه بخدا باشد.

با اینکه در قرآن آمده است: «لااکراه فی الدین...; در دین اکراهی نیست». چگونه در برخی آیات دیگر آمده است که هر که جز اسلام دینی را بپذیرد از وی پذیرفته نمی شود؟

پرسش

با اینکه در قرآن آمده است: «لااکراه فی الدین...; در دین اکراهی نیست». چگونه در برخی آیات دیگر آمده است که هر که جز اسلام دینی را بپذیرد از وی پذیرفته نمی شود؟

پاسخ

منظور از آیه لااکراه فی الدین با توجه به جمله ی بعد از آن :«قد تبین الرشد من الغی; به تحقیق راه رشد از راه گمراهی جدا شده است». این است که در دین اکراهی نیست; چون راه درست از نادرست روشن و جدا است; یعنی آیین اسلام; آیینی

است که از فطرت انسان سرچشمه می گیرد و عقل انسان بدان رهنمون می شود و چنان نیست که مطالبش برخلاف عقل باشد، تا پذیرش آن برای افراد جنبه تحمیلی داشته باشد. و از آنجا که سعادت افراد و رستگاری همه جانبه ی انسان ها بدان بستگی دارد اگر افراد آن را نپذیرند و دین دیگری را - دراعتقاد و عمل - جایگزین آن سازند، از آنان پذیرفته نمی شود و در آخر زیانکار خواهند بود; با این توضیح دو آیه ی مذکور به هیچوجه با یکدیگر منافات نخواهند داشت.

آیا تعالیم اسلام با گذشت زمان می تواند تازگی خود را حفظ کند؟

پرسش

آیا تعالیم اسلام با گذشت زمان می تواند تازگی خود را حفظ کند؟

پاسخ

اسلام دینی است که تعالیم آن بر مبنای علم و عقل استوار گشته و قوانین و دستورات آن براساس مصالح و مفاسد وضع شده است. همان طور که قوانین طبیعی، که بر جهان آفرینش حکومت می کند، کهنگی ندارد، مانند قانون جاذبه عمومی که با گذشت سالها و قرنها همچنان ثابت و حاکم بر کرات است، قوانین اسلام هم، که بر پایه مصالح و مفاسد قرار داده شده، چنین است; مثلا یکی از اموری که عقل به خوبی و نیکی آن حکم می کند احسان به مردم و عدالت است. همچنین خرد به زشتی و ظلم و تجاوز حکم می کند.

در قرآن کریم آمده است: «ان الله یامر بالعدل و الاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء و المنکر و البغی;(۱)همانا خداوند به دادگری و نیکوکاری و دستگیری از خویشان تهیدست فرمان داده و از کارهای زشت و رفتارهای ناهنجار و ستمگری نهی نموده است». و تعالیم دیگر دین نیز همین گونه است.

در مواردی که انسان حکمت احکام اسلام را درک نمی کند، از کوتاهی و نارسایی دانش اوست. هر چه سطح دانش بشر بالاتر رود، جامعیت و کامل بودن تعالیم اسلام واضحتر می گردد; چرا که قوانین و دستورات اسلامی براساس وحی و از علم نامحدود و بی انتهای پروردگار جهان، که بر همه مصالح و مفاسد احاطه دارد، سرچشمه گرفته است; بنابراین در تعالیم اسلام کهنگی راه نخواهد داشت.

چرا اسلام، که از همه ی دینها کاملتر است، آخرین دین است؟

اشاره

اگر اسلام کاملترین دین است، چرا همه ملل دنیا از آن پیروی نمی نمایند؟

اگر همه ادیان الهی کاملند چگونه دین پیامبر ما«صلی الله علیه وآله» کاملترین دین است؟

پرسش

چرا اسلام، که از همه ی دینها کاملتر است، آخرین دین است؟

اگر اسلام کاملترین دین است، چرا همه ملل دنیا از آن پیروی نمی نمایند؟

اگر همه ادیان الهی کاملند چگونه دین پیامبر ما«صلی الله علیه وآله» کاملترین دین است؟

پاسخ

جواب سوال اول

به دلیل همین کامل بودن اسلام نسبت به سایر ادیان آسمانی است که اسلام آخرین دین است. تمام ادیان آسمانی هر یک مطابق ظرفیت و شرایط زمان خویش بوده اند به هر اندازه که مردم از نظر استعداد کاملتر می شدند قوانین و مقررات مناسب با آن برایشان فرستاده می شد. چون مردم در زمان ظهور اسلام دارای استعداد بیشتری نسبت به انسانهای زمانهای پیش بودند، خداوند شریعتی کامل تر ، یعنی اسلام را برای آنان قرارداد: اسلام صلاحیت دارد که تا ابد دستور زندگی برای انسانها باشد و بدین ترتیب آخرین دین قرار داده شده است. اگر تعالیم انبیا و پیامبران الهی را به کلاسهای درس تشبیه کنیم، کودکی که کلاس اول را آغاز می کند استعداد این را که در کلاسهای دیگر گام بگذارد پیدا نکرده است. اگر او کلاس اول را پشت سر گذارد، برای کلاسهای بالاتر آمادگی پیدا می کند.

درباره ادیان و شرایع هم می توان گفت که بشریت در آغاز، این استعداد و ظرفیت را نداشت که از تعالیم پیامبر خاتم بهره گیری کند از این رو پیامبران آمدند و امتهای خویش را راهنمایی کردند، تا اینکه انسانیت به تدریج به مرحله ی بلوغ فکری رسید و آمادگی پیدا کرد که اسلام بر وی ابلاغ شود و برای همیشه دستور زندگی او باشد. با این توضیح روشن می شود که

شرایع و ادیـان تمام انبیای الهی برای پیروان آنها حجت و عمل بـدانها لازم بوده است. هرکـدام از آنها که به شـرایع پیامبرشان عمل کردند شایسته پاداش بوده و هرکدام که از آن دستورات تخلف کردند مستحق کیفر الهی گردیده اند.

جواب سوال دوم

اسـلام کـاملترین دین آسـمانی است و این بـا این امر که بسـیاری از انسانهـا به ادیـان و مـذاهب انحرافی توجه کرده، اسـلام را نپذیرند؛ زیرا پذیرش آیین صحیح نیاز به آمادگی زمینه و تواضع و تسلیم در برابر حق دارد. همچنین ممکن است افراد بسیاری به خاطر نا آگاهی از گرایش به اسلام دور مانده باشند.

جواب سوال سوم

تمـام ادیـان الهی در زمان خود کامل و متناسب با وضع زمان خود بوده انـد. این امر با این حقیقت که شـریعت پیامبر کاملترین شریعت است منافـاتی نـدارد زیرا امت پیـامبر از نظر ظرفیت و اسـتعداد از تمـام امتها بالاتر و پیامبر اسـلام هم از تمامی پیامبران افضل می باشد. از همین رو تعلیمات او برتر و کاملتر از همه ادیان می باشد.

آیا اسلامی که در ممالک اسلامی پیاده شده است می تواند پاسخگوی مشکلات جامعه بشری در عصر حاضر باشد؟

پرسش

آیا اسلامی که در ممالک اسلامی پیاده شده است می تواند پاسخگوی مشکلات جامعه بشری در عصر حاضر باشد؟

پاسخ

به طور حتم هنوز اسـلام بـا همه گستردگی و ابعـادش به دلیـل نبود مقتضیـات و با وجود موانع به طور کامل پیاده نشـده است. البته در زمان پیامبر گرامی اسـلام((صـلی الله علیه وآله)) و در زمان حکومت امیرالمومنین ((علیه السلام)) تا حدی قوانین اسلام اجرا می شد; ولی موانع به اندازه ای زیاد بود، که پس از شـهادت حضـرت به همان نحو ادامه پیدا نکرد. در هر حال اسلام در هر زمانی پاسـخگوی تمام نیازها و مشـکلات مادی و معنوی بشـر است. اگر مسـلمانان اسـلام راستین را بشناسـند و به وظایف اسلامی خود - آنچنان که سـزاوار است - عمل کننـد، دنیا برای آنان به منزله مـدینه فاضـله شـده، در آخرت هم سـعادتمند و خوشبخت خواهند بود.

ترقی و پیشرفت شگفت انگیز صنعت در عصر حاضر و رشد زندگی ماشینی و سقوط معنویت و اخلاق، بشریت را با مشکلاتی روبرو ساخته است که حّل آنها به سادگی ممکن نیست; اختلاف طبقاتی، تبعیض نژادی، اشاعه فحشا و منکرات، افزایش آمار جنـگ، شـیوع بیماریهـای روانی، اختلافات داخلی و خارجی حکومتها و به دنبال آن نا امنیها و جنگهای دامنه دار و وحشت زا از مشـکلات دنیـای کنونی است، که شـرق و غرب بـدان مبتلا هسـتند. اسـلام دارای سلسـله قوانینی در زمینه سـیاست، اقتصا و

فرهنگ و اخلاق است که در سایه عمل کردن به آنها می توان بر تمامی مشکلات فائق آمد.

اگر مسلمانان قوانین اسلام را بخوبی بشناسند و بدان عمل کنند و حکومت عدل اسلامی را تشکیل

دهند، جامعه ای به وجود خواهد آمد که در آن فقیر پیدا نمی شود; امتیاز فقط بر مبنای تقوا و فضایل معنوی است; انسانها با ایمان قوی و عزم راسخ از گناهان پرهیز می کنند; مرتکب جنایات نمی شوند و صلح کامل در میان آنها حکومت می کند; در آخرت هم از لطف و نعمتهای خدا برخوردار و در بهشت جاویدان به سر خواهند برد; بنابراین اسلام ضامن سعادت دنیا و آخرت جامعه انسانی است. و انحطاط مسلمانان کنونی با کثرت جمعیتی که دارند به این علت است که بیشتر آنان خود را به نام مسلمان بودن دلخوش کرده، از حقایق اسلامی بی خبرند و آنچنان که سزاوار است به احکام اسلام عمل نمی کند.

این که اســلام در طول تاریخ تنها در زمان پیامبر عملی شد و امروز نیز در کشورهای اسلامی فقط نام اسلام هست، نمی تواند دلیلی بر این باشد که اسلام قابل پیاده شدن نیست؟

پرسش

این که اسلام در طول تاریخ تنها در زمان پیامبر عملی شد و امروز نیز در کشورهای اسلامی فقط نام اسلام هست، نمی تواند دلیلی بر این باشد که اسلام قابل پیاده شدن نیست؟

پاسخ

اینکه اسلام تنها در زمان پیامبر عملی شده دلیل این نیست که اسلام قابل پیاده شدن نیست که اگر چنین بود، در زمان پیامبر هم نباید قابل پیاده شدن باشد. اگر مسلمانان تلاش و فداکاری کافی برای پیاده کردن اسلام از خود نشان ندادند یا در اثر ستم قدرتهای طاغوتی تعلیمات اسلام پیاده نشد، این را نمی توان ناشی از نقص اسلام دانست.

اسلام آیینی است که خداوند جهان که آفریدگار انسان است، برای اداره زندگی انسانها مقرر فرموده است. خداوند که دارای علمی گسترده و غیرمحدود است، آیینی را مقرر می فرماید که از هر جهت قابل اجرا باشد.

با اینکه تعالیم اسلام برپایه ی آزادی عقیده و عمل است، چرا آزادی کسانی را که برخلاف اسلام باشند، سلب می کند؟

پرسش

با اینکه تعالیم اسلام برپایه ی آزادی عقیده و عمل است، چرا آزادی کسانی را که برخلاف اسلام باشند، سلب می کند؟

پاسخ

در اسلام اکراه و تحمیلی نیست. بدین معنی که تعالیم آن براساس عقل و منطق و فطرت سلیم است و گرایش به اسلام در

سرشت انسان هست; بنابراین وقتی اسلام اصیل برای کسی روشن شود، فطرت وی از آن استقبال می کند و نیاز به تحمیل و اکراه ندارد.

و اینکه اسلام براساس آزادی عقیده است نه بدین معنی که هر کس هر عقیده ای خواسته برگزیند و هر عملی را انجام داد، هیچ کس متعرض وی نشود، چرا که هدف از آفرینش انسان، تکامل معنوی او است و این جز با پیمودن صراط مستقیم اسلام میسّر نیست; از این رو اسلام برای اینکه همه ی افراد به رستگاری برسند، برنامه هایی قرارداد، تا از آن طریق افراد همواره در این صراط مستقیم بوده، از آن منحرف نشوند. امر به معروف و نهی از منکر و جهاد در همین راستا است.

چرا آیین اسلام که مدعی است کاملترین ادیان است، در میان اعراب جاهلی ظهور کرد؟

پرسش

چرا آیین اسلام که مدعی است کاملترین ادیان است، در میان اعراب جاهلی ظهور کرد؟

پاسخ

وقتی می خواهیم ظهور اسلام و پذیرش مردم را نسبت به آن ارزیابی کنیم، نباید تنها قلمرو محدود عربستان را در نظر گرفته تنها وضع نابسامان آن نواحی را مقیاس قرار دهیم. آیین اسلام تنها برای اعراب نیامد. این آیین، آیین جهانی و ابدی است و برای نجات بشریت و هدایت او به سوی ارزشهای متعالی آمده است.

بنابراین، همان گونه که اسلام برای نجات اعراب آمد، هدفش نجات ایران و دیگر ملل جهان نیز بود. روشن است که استعداد پذیرش اسلام و ارتقاء در پرتو قوانین زندگی آفرین آن در سطح جهانی وجود داشت و اینکه اعراب از لحاظ علمی و فرهنگی در سطحی نازل بودند منافاتی با مستعد بودن آنان و دیگر انسانها برای پذیرش دین کامل ندارد، بلکه این امر خود، بهترین مشاهد بر بلوغ بشریت، حتی در سرزمین عقب افتاده حجاز، است.

یادآوری این نکته هم لازم است که تنها صلاحیت اسلام برای نجات دادن انسانها کافی نیست تا تعالیم اسلام در سطح جهان پیاده شود; بلکه تلاش و فداکاری نیز برای تبلیغ اسلام و پیاده کردن آن لازم است، که اگر همهی افراد آن چنانکه رهبران راستین اسلام تلاش کردند، در این زمینه فداکاری می کردند،نفوذ اسلام در تمام جهان گسترش می یافت و تعالیم آن در همه جا پیاده می شد; ولی افسوس که در همان آغاز پس از درگذشت پیامر((صلی الله علیه وآله))، اکثریت مسلمانان از راه راست ولایت منحرف شدند در قرون بعد هم دستهای استعمار از طرفی و قصور و کوتاهی مسلمانان از

سوی دیگر، مجال نداد تا اسلام چنانکه باید در سطح جهان پیشرفت کند.

با اینکه در اسلام تبعیض نژادی نیست پس این جمله روایت چه معنی دارد؟ «علیکم بالوجوه الملاح و الحدق السود»؟

پرسش

با اینکه در اسلام تبعیض نژادی نیست پس این جمله روایت چه معنی دارد؟ «علیکم بالوجوه الملاح و الحدق السود»؟

پاسخ

انکار تبعیض نژادی در اسلام معنایش این نیست که واقعیّات زندگی هم نادیده گرفته شود، شکی نیست که سلامتی و شادابی جسم در سلامتی روح اثر دارد و افراد زیبا صورت و خوش قدم و قامت قطعاً بر اثر داشتن بنیه ای نیرومندتر از نظر جسمی در شئون اجتماعی و معاشرتی خوش برخوردتر و با نشاط ترند و این مطلب مسلم است که طبع هر انسانی به کامل هر چیزی تمایل بیشتری دارد تا به ناقص آن و اصولاً ـ انسانی که از نظر زیبائی و ملاحت بهره یی کافی دارد جاذبه ی بیشتری خواهد داشت.

و روایت هم گویا در مقام ارشاد به همین واقعیّت است که هر انسانی قطرتاً به آن تمایل دارد و اصلا در مقام بیان برتری افراد از نظر جنبه های ایمانی نیست تا گفته شود برنامه اسلام در مقام بربری فقط زیبائیهای ظاهری و جسمی توجّه ندارد بلکه مسلّم است که زیباترین افراد هم اگر از نظر معنویت فاسد باشد دارای ایمان و تقوی نباشد از زشت ترین فردی که با ایان و تقوی باشد پست تر است، همان که خود پیامبر گرامی اسلام((صلی الله علیه وآله)) برخی از افراد زشت و سیاه که دلشان مملو از نور خدا و ایمان بود بر ثروتمندترین و زیباترین افراد غیر مسلمان و مسلمانان کم تقوی ترجیح می داد.

چرا خداوند، همه ملّت ها و اقوام را هدایت نکرده و تنها ما مسلمانان را به نعمت اسلام، مفتخر ساخته است؟

پرسش

چرا خداوند، همه ملّت ها و اقوام را هدایت نکرده و تنها ما مسلمانان را به نعمت اسلام، مفتخر ساخته است؟

پاسخ

هدایت دین چیزی است که خداوند برای همه انسانها خواسته است و اساساً خداوند انسانها را آفریده تا آنان را از طریق انجام وظایف دینی مشمول رحمت خاص و ویژه خویش قرار دهد.

در این رابطه به دو نکته مهم باید توجّه داشت.

۱. خداونـد این جهـان را جهـان علّت و معلول و تـأثر عوامـل طبیعی قرار داده است و مسأله هـدایت افراد از این قانون مسـتثنی نیست. بنـابراین اگر انسان ها بخواهنـد هـدایت شونـد، بایـد آیین اسـلام به آنها برسـد و مانعی از رسـیدن تعالیم اسـلام به آنها برسـد، خداونـد آنها را از روی قهر از بین نمی برد تا مانع بر طرف شـده، اسـلام به آنها برسد. زیرا این جهان، جهان تکلیف و اختیـار است و خداونـد دست انسانهـا را در این جهـان بـاز می گـذارد تـا هر کسـی هر کـاری می خواهـد انجـام دهـد و جای مجازات و کیفر، عالم آخرت است که در آن عالم، کافران و ظالمان و مستکبران به جزای اعمال خویش می رسند.

۲. این که اگر انسانهـایی به دین واقعی نرسـیدند و به آیین واقعی ایمـان نیاوردنـد، چنـانچه احتمال باطل بودن آیین خویش را بدهند و به گونه ای قدرت تحقیق و پی جویی داشته باشند ولی پی جویی نکنند، کوتاهی کرده و احتمال عِقاب در مورد آنان هست. ولی اگر به هیـچ وجه احتمـال باطـل بودن مسـلک و آیین خویش را ندهنـد و یا به هیـچ وجه دسترسـی برای پی جویی نداشته باشند، عقلا مستحق عِقاب و کیفر

نخواهند بود.

اسلام می گوید کسانی که به ایمان و درجاتی از علم و دانش و دیگر فضایل می رسند، در اثر تهذیب نفس و توسل و... می باشد، در حالی که ما شاهدیم در کشورهای دیگر، افراد به درجات بالایی از علوم می رسند بدون این که حتی کمترین توجهی به این گونه امور داشته باشند، لطفا

پرسش

اسلام می گوید کسانی که به ایمان و درجاتی از علم و دانش و دیگر فضایل می رسند، در اثر تهذیب نفس و توسل و... می باشد، در حالی که ما شاهدیم در کشورهای دیگر، افراد به درجات بالایی از علوم می رسند بدون این که حتی کمترین توجهی به این گونه امور داشته باشند، لطفا

پاسخ

رسیدن به مقامات عالی، نیازی به تهذیب نفس و توسل و ارتباط با خداوند ندارد; از این رو می بینیم بسیاری از دانشمندان خارجی که به دین و مسلکی هم پای بند نیستند، از نظر علمی پیشرفت های شایاتی نصیبشان می شود. آری، علمی که همراه با معنویت و صفای نفس باشد، و همان گونه که مغز را نیرومند کرده قلب را هم روشن و با صفا نماید، نیاز به تهذیب نفس و ارتباط با خدا دارد. این توضیح لازم است که درك این مقام به دو مقدمه نیاز دارد، که این هر دو در دین و هدایت خداوندی تأمین می شود.

۱. پیمودن راه فضیلت های اخلاقی نیازمند آگاهی از فضیلت ها و تبیین جزئیات آن

دارد. این آموزش در دین مشخص می شود; مثلا نشان می دهد که نماز چگونه است، روزه چه شرایطی دارد و بقیه مواردی که ابزار و زمینه ساز فضلیت هستند، فقط در هدایت دین میسر می شود. آدمی خود به خود از کجا می خواهد این جزئیات را دریابد.

۲. تا زمانی که اخلاق و مراتب آن پشتوانه ای مثل اعتقاد به خدا نداشته باشد، هیچ التزامی وجود ندارد که دانشمند، حتی کسی که هسته اتم را شکافته باشد! اخلاق را رعایت کند، و می

بینیم که اکنون فروش علم و آن هم دانش های خطرناک به راحتی از طریق همین دانشمندان انجام می شود، و بن بستهای اخلاقی غرب و آلودگی های فرهنگی آن از همین جا ریشه می گیرد. علم بدون ایمان و تعهد باطنی، هیچ التزامی ندارد، مگر این که جزیمه و تنبیه و ترس های اعمال شود. البته اکنون جنبش های اخلاقی در اروپا هست که متولیان آن ها ایمانی ندارند و از مذهبی پیروی نمی کنند; مثل گروه فوکولاره، اما این حرکت فصلی است و دوامی نخواهد داشت.

سایر مباحث

اصول و مقررات دینی و شرعی که باید یک مسلمان به آن ها عمل کند چیست؟

پرسش

اصول و مقررات دینی و شرعی که باید یک مسلمان به آن ها عمل کند چیست؟

پاسخ

اعتقاد به اصول دین و مذهب لازم است و عمل به فروع دین که ده تاست و تمامی احکام اسلامی را تشکیل می دهد لازم است. البته آن چه از آن ها که برای انسان پیش آید، مثلاً خمس یا زکات یا جهاد در صورتی است که شرائط موجود باشد و دستورات اخلاقی و مراعات آن ها برای هر فرد مسلمان لازم است. برای شناخت هر بخش باید به کتاب های مربوطه مراجعه کنید، مثلاً در مسائل اعتقادی باید به کتاب هایی که درباره توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت نوشته شده مراجعه کنید و هم چنین در مورد فروع دین به مسائل و فتواهای مراجع تقلید و در مسائل اخلاقی به کتاب های اخلاقی مراجعه کنید.

آیا ما از لحاظ فقهی مسلمان باشیم , ولی در واقع مسلمان نباشیم و برعکس ؟ آیا ممکن است ازنظر فقهی یک نفر کافر, ولی مصداق یک مسلمان واقعی باشد؟

پرسش

آیا ما از لحاظ فقهی مسلمان باشیم , ولی در واقع مسلمان نباشیم و برعکس ؟ آیا ممکن است ازنظر فقهی یک نفر کافر, ولی مصداق یک مسلمان واقعی باشد؟

پاسخ

هر کس مسلمان باشد, حتی اگر در درجهء ضعیفی از اسلام باشد, مسلمان است , چون اسلام و ایمان دارای درجات و مراتبی

است , مانند نور که مرتبه از آن نور شمع است و مرتبهء عالی تری ,نور خورشید است . اگر کسی که از نظر فقهی مسلمان است , در عمل به دستورهای اسلام کوشا نباشد, نمی توان گفت کافر است .

ممکن است کافری ظاهر فریب , خود را در سلک مسلمانان در بیاورد; یعنی ظاهراً مسلمان باشد, که به او منافق می گویند. بنابراین از نظر فقهی , انسان , مسلمان یا کافر است . اگر مسلمان باشد, ممکن است ضعیف الایمان و دردرجهء ضعیف مسلمانی باشد و عملکرد او با دستور اسلام مطابقت نداشته باشد, ولی در هر صورت مسلمان است . واگر شخصی از نظر فقهی کافر باشد, حتی اگر در عملکردش دستورهای اسلامی را عمل نماید, مسلمان نیست , زیرامسلمانی عبارت از اعتقاد به ربوبیت خدا و نبوت پیامبر اسلام , حضرت محمد۶است و کفر عبارت از عدم اعتقاد به ربوبیت خدا و رسالت پیامبر اسلام است .

عمل به دستورهای اسلام باعث کمال انسان می شود و اگر عمل در مرتبهء بالایی باشد, اسلام و ایمان به درجه ءکامل تری می رسد که آن وقت مؤمن , نور کامل است و ظلمتی در او نیست .

محی الدین عربی در تفسیر (رحمه بن الرحمان) می گوید: .(۱)

(پاورقی ۱.محی الدین

عربی , رحمه من الرحمان , ج ۲ ص ۲۱۱

پرسش : آیا ممکن است عمل کرد بد مسلمانی باعث خارج شدن او از اسلام بشود؟ مثلاً مسلمانی که نمازنمی خواند یا کسی را می کشد یا ظلم و جنایت می کند, این خلافکاری ها, او را از مسلمانی بیرون برد؟

پاسخ: انجام اعمال خلاف اگر همراه با انکار دین نباشد, باعث بیرون رفتن از جرگهء اسلام نمی شود, مثلاً کسی که نمازنمی خوانـد, ولی قبول دارد جزء دین است , از اسلام خارج نشده است , ولی اگر همراه با انکار دین و ملازم با انکارخدا و رسول باشد, از اسلام خارج است و دیگر مسلمان نیست .

بعضی از گناهان باعث خروج از ایمان می شود, مانند تکذیب پیامبران و اطاعت نکردن از آنان :

رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن ها را به مسخره گرفتند>.

گناه و آلودگی هم چون خوره به جان انسان می افتد و روح ایمان را از بین می برد و کار به جایی می رسد که آیات الهی تکذیب می شود و گاه از آن فراتر می رود و شخص به استهزا و سخریهء پیامبران و آیات الهی می پردازد و به مرحله ای می رسد که دیگر وعظ و اندرز مؤثّر نیست و جز تازیانهء عذاب دردناک الهی راهی باقی نمی ماند, همان طور که بسیاری ازیاغیان و جنایتکاران تاریخ چنین بودند, مانند یزیدبت معاویه که کارش به انکار نبوت رسید که بیانگر ایمان او به اسلام بود و همه چیز را به مسخره گرفت , و حضرت زینب ۳در جواب وی , آیهء را قرائت کرد.(۱)

(پاورقی ۱.تفسیر

نمونه , ج ۱۶ ص ۳۷۴ با تلخیص .

چرا در دین اسلام برای هدایت مسلمانان آنان را از دوزخ و عذاب آخرت می ترسانند، در صورتی که می توانند با گفتن خوبی های بهشت آنان را به سوی انجام عمل نیک ترغیب کنند؟ البته قبول دارم که در اسلام از بهشت هم صحبت می شود، اما در مقایسه با جهنم کم تر؟

پرسش

چرا در دین اسلام برای هدایت مسلمانان آنان را از دوزخ و عذاب آخرت می ترسانند، در صورتی که می توانند با گفتن خوبی های بهشت آنان را به سوی انجام عمل نیک ترغیب کنند؟ البته قبول دارم که در اسلام از بهشت هم صحبت می شود، اما در مقایسه با جهنم کم تر؟

پاسخ

۱. در قرآن کریم ابشار و انذار توأمان و با یکدیگر مطرح شده اند. به عنوان نمونه یکی از آیات مزبور ذکر می شود: "يَأَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّآ أَرْسَلْنَكَ شَـٰهِدًا وَ مُبَشِّرًا وَ نَذِيرًا ;(احزاب ۴۵) ای پیامبر۹، به درستی که ما تو را به عنوان گواه بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم " در این آیه شریفه از میان پنج صفتی که برای پیامبر۹ ذکر شده یک صفت به بشیر بودن او، اشاره دارد.

۲. دلیل توأم بودن بشارت وانذار آن است که ، نیمی از وجود انسان را علاقه جلب منفعت و نیم دیگر آن را، دفع ضرر تشکیل می دهد; آن گاه بشارت انگیزه بخش نخست و انذار انگیزه بخش دوم ابعاد وجودی انسان می باشد.

۳. در نگاهی دیگر، بشارت و انذار یا تشویق و تهدید، بخش مهمی از فرآیند تربیتی انسان و نیز انگیزه فعالیت های اجتماعی او را تشکیل می دهد. تشویق در برابر انجام کار نیک سبب آمادگی بیشتر انسان در پیوستن آن میسر شده و نیز کیفر در قبال انجام کار بد، موجب دست برداشتن انسان از آن راه خطا می گردد.

۴. تعادل میان این دو ویژگی انسان یعنی جلب منفعت و دفع ضرر، و دو حالت درونی متناسب با آن ; یعنی بیم و امید، ضروری بوده و نباید پایه تربیتی انسان تنها بر روی یک قسمت

باشـد; زیرا اگر تشویق و امید از حد مجاز خود بگذرد، سـبب جرئت و غفلت انسان و چنان چه بیم و انذار بیش ازاندازه باشد، یأس و ناامیـدی را به دنبال خواهـد داشت درست به همین دلیل است که در قرآن کریم بشارت و انذار، در کنار یکدیگر ذکر شده اند.

۵. افزون بر ذکر توأمان بشارت وانـذار در قرآن کریم در اکثر آیات بشارت مقـدم ذکر شده است این بدان جهت است که در مجموع رحمت خـدا بر عـذاب و غضب او، پیشـی گرفته است همـان که در دعاهـا آمـده است یا من سـبقت رحمته غضـبه ای کسی که رحمت تو، بر خشم تو، پیشی گرفته است

۶.با توجه به توضیحات مزبور، ادعای سنگین بودن کفّه تصویر و ترسیم جهنّم در قرآن ادعای مورد قبولی نیست

۷. یاد مرگ که در پرسش مطرح شده در روایات از آن به عنوان عامل تربیتی خوبی یاد شده است که در دوری انسان از گناه بسیار مؤثر است این رویکرد با بهره جویی دین اسلام از جنبه های امیدبخش و یادآوری نعمت ها ناسازگار نیست

برای مطالعه بیشتر ر.ک

۱. المیزان با ترجمه ج ۱۶، ص ۵۱۵.

۲. تفسیر نمونه آیت الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۱۷، ص ۳۶۱، دار الکتب الاسلامیه

۳. مجمع البیان فی تفسیر القرآن ۷ الطبرسیی ج ۸، ص ۱۶۸، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات ۴. روح البیان ج ۷، ص ۱۹۶.

۵. تفسیر الکبیر، ج ۲۵، ص ۲۱۶.

با اسـتناد به آیات قرآن درباره اهل کتاب آیا می توان آن ها را کافر دانست فرق مشـرک و کافر از دیـدگاه قرآن چیست (با توجه به ریشه کافر که به معنای "پوشاننده حقیقت است و اهل کتاب با توجه به عقیده تثلیث در کدام گروه قرار می گیرد؟ لطفاً درباره عقاید اهل

پرسش

بـا اسـتناد به آیـات قرآن درباره اهل کتاب آیا می توان آن ها را کافر دانست فرق مشـرک و کافر از دیـدگاه قرآن چیست (با توجه به ریشه کافر که به معنای "پوشاننده حقیقت

است و اهـل کتـاب بـا توجه به عقیـده تثلیث در کـدام گروه قرار می گیرد؟ لطفاً درباره عقایـد اهل کتاب از دیـدگاه قرآن نیز بحث شود.

پاسخ

"کافر" در فقه شیعه اصـطلاحی است برای کسانی که خـدا را انکار کنند، یا برای او شـریک قرار دهند و یا پیامبری حضـرت خاتم الانبیأ محمد بن عبدالله ۹ را نپذیرند.(ر.ك توضیح المسائل امام خمینی ، مسئله ۱۰۶.)

این معنا از معنای لغوی کافر گرفته شـده است ولی آنچه در فقه موجب حکم می شود، معنای اصـطلاحی آن است که از منابع فقه (کتاب سنت اجماع و عقل به دست می آید.

کفر در منـابع اهـل سـنت نیز به همین معنـا به کـار رفته است راغب در مفردات کـافر را چنین تعریف می کنـد: "و الکافر علی الاطلاـق متعـارف فیمن یجحـد الوحـدانیه او النبوه او الشـریعه او ثلاثتهـا" (ماده کفر) البته چنان که راغب گفته و از متون اهل سنت اسـتفاده می شود، این معنـای متعـارف است ولی برخی فرق اهـل سـنت اسـتفاده می شود، این معنـای متعارف است ولی برخی فرق اهـل سـنت که معلـوم نیست هم اینـک پیروانی داشـته باشـند، معـانی دیگری ارائه کرده انـد: برای مثـال گروهی از خوارج صرف گناه را موجب کفر می دانند و جز آن ها که اعتباری به گفته آن ها نیست

فرق کفر و شـرک کفر در برابر ایمـان است و شـرک در برابر اخلاـص هر چنـد در معنای یکـدیگر نیز به کار برده می شونـد. (معجم الفروق اللغویه ابی هلال عسکری و سیدنورالدین جزایری شماره ۱۸۲۳، مؤسسه النشر الاسلامی ط الاولی قم ۱۴۱۲ ق) بنابراین کفر اعم از شرک است چرا که نقص در اخلاص از درجه ایمان می کاهد تا به حد کفر برسد. این معنا در

تعریف اصطلاحی کفر، آشکارتر است اینک با توجه به مطالب یاد شده این نتیجه به دست می آید که اهل کتاب از آن جا که برای خدا شریک قائل شده و رسالت پیامبراسلام ۹ را نپذیرفته اند، کافرند، ولی باید توجه داشت که هر سه مصداق کفر (انکار خدا، شریک قرار دادن و انکار نبوت پیامبراسلام ۹) معلوم نیست در همه احکام یکسان باشند; برای مثال ممکن است برخی قائل شوند منکر خدا نجس است ولی اهل کتاب نجس نیستند; چرا که خدا را قبول دارند، ولی برای او شریک قائلند. (در این مورد باید به فتوای مرجع تقلید مراجعه کرد)

در قرآن کریم درباره اهل کتاب آیات فراوانی آمده و برخی عقاید و افعال آن ها به شدت نکوهش شده است مهم ترین این عقاید تثلیث شریک قائل شدن برای خدا، ایمان برخی آیات و دستورات و انکار برخی دیگر، کتمان حق و تحریف کتاب آسمانی است آیات ذیل از جمله آیاتی است که بر موارد یاد شده دلالت دارند:

"لَّقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَٰثَةٍ ...;(مائده ۷۳) کسانی که]به تثلیث قائل شده و[گفتند: خدا سومین]شخص از[سه]شخص یا سه اقنوم است قطعا کافر شده اند، و حال آن که هیچ معبودی جز خدای یکتانیست .."

"لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوٓاْ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ...;(مائده ۷۲) کسانی که گفتند: "خدا همان مسیح پسر مریم است قطعاً کافر شده اند..."

"... أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَٰبِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَآءُ مَن يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِى الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْقِيَٰمَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰٓ أَشَدِّ الْعَذَابِ ... ;(بقره ۸۵)... آیا شما به پاره ای از کتاب]تورات ایمان می آورید و

به پاره ای کفر می ورزید؟ پس جزای هر کس از شما که چنین کند، جز خواری در زندگی دنیا چیزی نخواهد بود و روز رستاخیز ایشان را به سخت ترین عذا بها باز برند، و خداوند از آن چه می کنید غافل نیست "

" يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لِمَ تَلْبِسُونَ ٱلْحَقَّ بِٱلْبَٰطِلِ وَتَكْتُمُونَ ٱلْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ؛(آل عمران ۷۱) ای اهل کتاب چرا حق را به باطل در می آمیزید و حقیقت را کتمان می کنید، با این که خود می دانید؟"

"... وَ قَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُۥ مِنۢ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ ؛(بقره ۷۵) و گروهی از آنان سخنان خدا را می شنیدند، سپس آن را بعد از فهمیدنش تحریف می کردند، و خودشان هم می دانستند."

با توجه به این جهت گیری قرآن کریم که همه انسان ها امت واحده اند، آیا تعبیر به برادر دینی در مورد مسلمین با این موضع قرآنی ناسازگار نیست

پرسش

با توجه به این جهت گیری قرآن کریم که همه انسان ها امت واحده اند، آیا تعبیر به برادر دینی در مورد مسلمین با این موضع قرآنی ناسازگار نیست

پاسخ

۱. آیات بسیاری در قرآن کریم به امت واحد بودن نوع انسان ها، اشاره کرده است ازجمله بقره ۲۱۳ یونس ۱۹، مؤمنون ۵۲ انبیأ، ۹۲ و...

۲. در بسیاری از این آیات به فلسفه تشریع دین پرداخته شده و آن این که چون به دلایلی از جمله بهره کشی و به خدمت گیری یکدیگر در جامعه و چالش های برخاسته از زندگی مدنی میان انسان ها اختلاف پیش آمد؛ از این رو، برای اختلاف رذایل مزبور، خداوند دین و شریعت را به بشر عرضه کرد.(المیزان فی تفسیر القرآن علامه طباطبایی ج ۱، ص ۱۱۱، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات) هم چنان که در یکی از آیات یاد شده آمده است "كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنزَلَ مَعَهُمُ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ فِيمَا ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِ ؛(بقره ۲۱۳) مردم (در آغاز) یک دسته بودند، (و میان آنان تضادی وجود نداشت به تدریج جوامع و طبقات پدید آمد، و در میان آن ها اختلافات و تضادهایی پیدا شد، در این حال خداوند پیامبران را برانگیخت تا به مردم بشارت و بیم دهد، و کتاب آسمانی که به سوی حق دعوت می کرد، با آنان فرو فرستاد، تا در میان مردم در آن چه اختلاف داشتند، داوری کند." با توجه بر این در آیاتی که از همه انسان ها، به امت واحد تعبیر شده نه از آن رو که آنان همه زیرمجموعه امت اسلامی می باشند، بلکه به جهتی است که بدان اشاره شد.

۲. در

برخی دیگر از آیات مزبور، مانند انبیأ، ۹۲، خطاب امت واحد به همه انسان ها از آن روست که همه آنان دارای یک مقصد بوده و آن دست یابی به زندگی سعادتمند و داشتن پروردگار واحد است (همان ج ۱۴، ص ۳۲۲.)

۳. با فرض این که مخاطب تعبیر به امت واحد، به دلیل ذکر شده در ردیف دوم به همه انسان ها مستند قرآنی داشته باشد، ولی قرآن کریم با تعبیر مزبور خواسته است به آنان بفهماند، حال که مقصد و پروردگار واحدی دارید، پس لازم است از اختلاف در دو محور مزبور دست برداشته همگی بر مدار پروردگار یگانه و به منظور دست یابی به آن مقصد مشترک حرکت کنید. (همان)

۴. حال اگر انسان ها چنین روشی را پیشه خود نساخته بر گرد خدایان گوناگون حلقه زدند، و متفرق شدند، آیا باز می توان آنان را امت واحد نامید؟ پیداست با توجه به سفارش آشکار آیه مورد اشاره در دیف دوم که می فرماید: " إِنَّ هَـٰذِهِ أُمَّتُكُم أُمَّة وَاحِدَة وَأَنَا رَبُّكُم فَاعْبُدُون ;(انبیأ،۹۲) این نوع انسانی همه امت واحدی هستند، و من پروردگار شما هستم پس مرا پرستش کنید." و آیات مشابه بسیار دیگر، چنان چه ا نسان ها چنین نکردند، دیگر نمی توان آنان را امت واحد نامید، و تنها گروهی که به این سفارش قرآنی عمل کرده اند، مشمول عنوان مزبور، یعنی امت اسلام خواهند بود. پس حتی با توجه به آیات مورد اشاره در پرسش تنها می توان به گروهی از انسان ها که بر محور عبادت خدای یگانه گرد هم آمده اند، امت اسلامی به حساب آورد. عبارت مزبور هم زمانی صحیح خواهد بود که با آخرین و

کامل ترین دین الهی یعنی اسلام هم سو باشد، دلیل این امر نیز خاتمیت اسلام است که بررسی آن در گنجایش این پاسخ نیست

در چه مسائلی از نظر اسلام تجسس جایز نیست

پرسش

در چه مسائلی از نظر اسلام تجسس جایز نیست

پاسخ

خداوند خطاب به مؤمنان می فرماید: "یَٰٓأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اجْتَنِبُواْ کَثِیرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لاَ تَجَسَّسُوا...; (حجرات ۱۲) ای کسانی که ایمان آورده اید، از بسیاری از گمان ها بپرهیزید، زیرا بعضی از گمان ها گناه است و هرگز]درکار دیگران تجسّس نکنید..."

حرمت تجسّس مربوط به زندگی شخصی و خصوصی افراد است و در زندگی اجتماعی تا آن جا که تأثیری در سرنوشت جامعه نداشته باشد نیز این حکم صادق است امّا آن جا که ارتباطی با سرنوشت دیگران و کیان جامعه پیدا می کند، تجسّس مانعی ندارد; از این رو شخص پیامبر اسلام ۶ مأمورانی برای جمع آوری اطلاعات قرار داده بود که از آن ها به عنوان "عیون تعبیر می شود، تا آن چه را ارتباط با سرنوشت جامعه اسلامی در داخل و خارج داشت برای او گردآوری کنند. به همین دلیل حکومت اسلامی می تواند مأموران اطلاعاتی داشته باشد، یا سازمان گسترده ای برای گردآوری اطلاعات تأسیس کند، و آن جا که بیم توطئه بر ضد جامعه و یا به خطر افتادن امنیت و حکومت اسلامی می رود تجسس نمایند.

بنابراین در امور شخصی و خصوصی افراد که هیچ گونه ارتباطی به کیان جامعه ندارد و بیم توطئه بر ضد امنیت اجتماعی نمی رود، تجسّس جایز نیست بر همین اساس است که در اصل ۲۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی می خوانیم "بازرسی و نرساندن نامه ها، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفن افشای مخابرات تلگرافی و تلکس سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن ها، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است مگر به حکم قانون "(ر.ك تفسیر نمونه آیت اللّه مکارم شیرازی و دیگران ج

۲۲، ص ۱۸۷۱۸۸، دارالکتب الاسلامیه)

نظر اسلام در مورد جامعه مدنی چیست ؟ جهان شمولی قوانین اسلام به چه معنی است؟

پرسش

نظر اسلام در مورد جامعه مدنی چیست ؟ جهان شمولی قوانین اسلام به چه معنی است؟

پاسخ

جواب سوال اول

از «جامعه مدنی» و «حکومت دینی» تعابیر و تفاسیر مختلفی داده شده است که برخی از آنها با یکدیگر ناسازگار وبرخی سازگار است. اجمالاًـ می توان گفت: برخی از مؤلفه های جامعه مدنی غربی اساسا با حکومت دینی و ولایی،وفاق و آشتی ندارد؛ اما تعبیر دیگری از جامعه مدنی که با اصول اسلامی سازگار است، (مدنیت اسلامی) که برخی ازویژگی های بارز آن عبارت است از: مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم، اصل مسؤولیت همگانی، نظارت بر عملکردحاکمان و پذیرش داوری دین در مسائل اجتماعی و سیاسی هیچ گونه مغایرتی با جامعه ولایی ندارد.

برای آگاهی بیشتر ر.ک: مجله «دانشگاه اسلامی»، شماره ۵ ، تابستان ۷۷.

جواب سوال دوم

معنای جهان شمولی قوانین اسلام این است که تعالیم آن ویژه منطقه و زمان خاصی نیست؛ بلکه پاسخگوی همه نیازهای انسانها، در همه زمانها و مکانها است.

راه تحقیق در اسلام و ارکان آن چیست ؟ آیا اسلام را از راه مطالعه تطبیقی می توان بهتر شناخت؟

پرسش

راه تحقیق در اسلام و ارکان آن چیست ؟ آیا اسلام را از راه مطالعه تطبیقی می توان بهتر شناخت؟

پاسخ

جواب سوال اول

حرکت برای سامان دادن بینش و عقاید و استوار ساختن آنها بر پایه های متین، حرکتی بسیار ارزشمند و مقدس و توفیقی الهی است. باید این توفیق را قدر شمرد و با تلاش پی گیر در این راه حرکت کرد. ره توشه طی این مسیر دو چیز است:

۱- تفکر و اندیشه منظم.

۲- تهذیب نفس و پیرایش درون از آلودگی ها با این دو بال می توان تا اوج ملکوت پرواز نمود و راه را از بیراهه بازشناخت در مقوله اول باید از نقطه ای تفکر را آغاز نمود و پس از حصول نتیجه آن را پایگاهی برای صعود بعدی قرار داد. روشن است که پله آغازین این حرکت اندیشیدن درباره جهان هستی است آیا این جهان واقعیت دارد اگر واقعیت دارد جایگاه من در این مجموعه هستی چیست؟ آیا هستی دارای شعور است یا فاقد آن و بالاخره آیاجهان صانعی مدبر و حکیم دارد یا ندارد؟ روشن است که پاسخ مثبت یا منفی به هر کدام از این سؤال ها نقش اساسی در سیر بعدی خواهد داشت بنابراین توصیه اول ما آن است که یک بار برای همیشه مساله خداوند جهان «عز اسمه» را برای خود حل نمایید و سعی کنید تا آن جا که ممکن است در این معرفت پیش بروید و به اوصاف و دیگر خصوصیات خدای جهان پی ببرید. برای سیر در این منزل بیش از هر چیز تفکر و استمداد از اندیشه های دیگران سازندهاست. مطالعه کتاب های زیر در این زمینه مفید خواهد بود. خدا

مترجم: حسن حبیبی جهان آفرین حسین نوری راه های خداشناسی آموزگار مجموعه معارف خداشناسی مصباح یزدی دوهزار دانشمند در جستجوی خدا مترجم: برزگر خدا مترجم محمد خلیلی خدا را چگونه بشناسیم مکارم شیرازی اثبات وجود خدا گروهی از نویسندگان اثبات وجود خدا مترجم: احمد آرام اثبات خدا با روش علمی و فلسفی محمد باقر صدر پس از گذر از این مرحله و اینکهروشن گردید جهان بی آفریدگار حکیم و قادر نیست این سوال را باید مطرح ساخت و به دنبال پاسخ آن بود که آیا خدای جهان راهی را برای کمال بشر معین نموده و یا اینکه او را به حال خود رها ساخته است از این ناحیه است که بحث نبوت مطرح خواهد شد. در این زمینه و برای اثبات نبوت پیامبران قرآن بزرگ ترین راهنما و معجزه است که می توان با پناه بردن به این کتاب آسمانی و تدبر در معانی و مطالعه پیرامون آن حقانیت آن را لمس نمود و در پی آنجایگاه بسیاری از مباحث مربوط به معاد و دیگر معارف الهی روشن خواهد شود. امید است شما بتوانید با همت و تلاش مداوم و در کنار آن تهذیب نفس و دوری از رذایل بتوانید طعم شیرین حقیقت را چشیده و با آن همراه شوید.{J

جواب سوال دوم

هر چه انسان بیشتر به بررسی ایدئولوژیها و مکتبهای دیگر بپردازد، نقاط ضعف و اشکال آنها بیشتر برای انسان روشن می شود و نقاط قوت و متعالی بودن دین بهتر آشکار می شود.

لازم به یادآوری است که تحقیق درباره مکتبها باید از طریق کتابهایی باشد که افراد متخصص در شناخت مکاتب و اسلام شناسان آگاه نوشته اند.

در غیر این صورت ممکن است به حقیقت دست نیابد و دستخوش انحراف گردد. علاوره بر این امروز یک مسلمان آگاه باید به بررسی مکتبها و ایدئولوژیهای مختلف بپردازد، تا بتواند اشکالات و ایراداتی که از سوی صاحبان مکاتب مختلف می شود، پاسخ دهد.

التقاطی فکر کردن یعنی چه و آیا در اسلام پذیرفتنی است یا خیر؟

پرسش

التقاطی فکر کردن یعنی چه و آیا در اسلام پذیرفتنی است یا خیر؟

پاسخ

مقصود از التقاطی اندیشیدن در مورد اسلام، این است که آموزه هایی که خارج از دین اسلام است را داخل در دین کنیم و با ترکیب از آموزه های دینی و غیردینی یک امر جدیدی اختراع کنیم و آن را تفکر اسلامی بنامیم. به عنوان مثال در اقتصاد، برخی از مبانی اعتقادی مارکسیسم و برخی از لیبرالیسم و سرمایه داری و برخی را هم از اسلام گرفته و آنچه را که دوست نداریم از اسلام کنار بگذاریم یک امری ترکیبی درست کنیم و آن را به اسلام نسبت دهیم این می شود التقاط در زمینه اقتصاد اسلامی و همچنین است در سایر زمینه ها.

پرواضح است که چنین امری از نظر اسلام مردود است چرا که در حقیقت به معنای ناقص و نادرست دانستن و رد بخشی از آموزه های دین است و به معنای کفر است و در مواردی به صراحت در قرآن کریم نفی شده است مانند: «ان الذین ... و یقولون نؤمن ببعض و نکفر ببعض و یریدون ان یتخذو بین ذلک سبیلا اولئک هم الکافرون حقا واعتدنا للکافرین عذابا مهینا» (نساء، آیه ۱۵۱ – ۱۵۰).

در این آیه کسانی که می گویند به برخی از آموزه های دین ایمان داریم و برخی را نمی پذیریم و می خواهند بین آموزه های دین و غیردینی راهی بینابین (التقاط) را برگزینند، به صراحت آنان را کافر نامیده و وعده عذاب شدید و خوارکننده داده است.

دین اسلام دستوراتی جامع و کافی در زمینه علوم انسانی دارد؛ امامان ما معصوم و گفتار ایشان خطاناپذیر است. اما علمی که کشورهای غیر مسلمان به دست می آورند، تجربی و از طریق آزمایش و خطاست. چرا منابعی که در زمینه علوم انسانی در دانشگاههای ما آموزش داده می شود و

پرسش

دین اسلام دستوراتی جامع و کافی در زمینه علوم انسانی دارد؛ امامان ما معصوم و گفتار ایشان خطاناپذیر است. اما علمی که

کشورهای غیر مسلمان به دست می آورند، تجربی

و از طریق آزمایش و خطاست. چرا منابعی که در زمینه علوم انسانی در دانشگاههای ما آموزش داده می شود و مبنای آموزش ما بر آنها استوار است اکثراً ترجمه شده کتابهای کشورهای غیر اسلامی است؟ (منظور کتابهای روانشناسی، علوم اجتماعی، مدیریت، و ... است) آیا عدم اعتماد دانشمندان و نویسندگان کشورهای غیراسلامی به امور معنوی و غیر مادی باعث نمی شود مبنای روش ها و دستورات و نظریات آنها نادرست باشد.

پاسخ

ما نیز در کلیت سوال با شما مشترک و هم عقیده هستیم و بر این باور هستیم که دین اسلام یک دین جامع و کاملی است که برای هدایت همه انسانها آمده و سخنان پیامبر گرامی اسلام و همچنین امامان معصوم علیهم السلام، بدلیل عصمت آنها معارف بسیار ارزشمند و مصون از خطاست و با این سخن شما که می فرمائید بیشتر این علوم انسانی که در دانشگاههای ما آموزش داده می شود یا ترجمه مستقیم کتابهای غربی هاست و یا متأثر از افکار و اندیشه های آنهاست و اکثر آنها نیز به وحی و امور معنوی که ما معتقدیم هیچ اعتقادی ندارند و شاید بتوان گفت که رشد و بالندگی علوم انسانی در غرب در حقیقت برای جایگزین کردن آنها بجای دین و معنویت است. به عبارت دیگر وقتی غرب با بی مهری دین و ارزشهای دینی را کنار گذاشت بعد از مدتی متوجه شدند که یک خلأ بزرگی در فرهنگ و در جامعه غربی به وجود آمده از طرفی نمی خواستند دوباره سراغ دین بروند و از طرفی دیگر احساس می کردند دچار بحران اخلاقی و معنوی شدند لذا تنها راه

نجات خود از این بحران را روی آوردن به علوم انسانی و پژوهش در این زمینه دیدند و تا حدودی نیز توفیقاتی به دست آوردند گرچه هرگز این علوم (انسانی) نمی تواند خلأ دین را در جامعه غربی پر کند و بالاخره روزی به این اشتباه بزرگ اعتراف خواهند کرد و با دین و معارف الهی آشتی خواهند نمود. جامعه و کشور ما نیز به دلیل نزدیک بودنش با غرب و همچنین ارتباطاتی که از دیرهنگام بین ما و آنها وجود داشته از این نسیم بی دینی که در غرب وزیدن گرفت بی بهره نماند و بیشترین کسانی که تحت تأثیر این نسیم و فرهنگ منهای دین قرار گرفتند کسانی بودند که یا برای ادامه تحصیل به غرب رفتند و یا از سوغاتی فرنگ رفته ها بهره جستند و ترجمه های متون غربی را به عنوان کتب درسی در دانشگاهها به رسمیت شناختند و روز به روز به این بلیه بیشتر دامن زدند تا امروز که تقریبا همه دانشگاه های ما بدون استثناء در زمینه علوم انسانی اکثر کتب درسی آنها را همین کتاب های ترجمه تشکیل میدهد و این در واقع رسالت فرنگ رفته های ما بود و هست که متأسفانه بخوبی آنرا انجام دادند و هم اکنون نیز به همین راه ادامه می دهند و دانشگاههای ما جولانگاه همین نظریه ها و تئوری های است که دقیقا از کتب آنها ترجمه شده است و ای کاش فاجعه به همین جا خاتمه پیدا می کرد. مصیبت بدتر از مصیبت اول این است که در لابلای متون ترجمه شده غرب فرهنگ آنها نیز به درون

نه تنها دانشگاه های ما بلکه به میان مردم عادی ما و فرهنگ عامه ما نیز رسوخ کرد و الآن نه فقط قشر دانشگاهی ما که همه مراکز فرهنگی ما همه رسانه های گروهی هنر و هنرمند ما نیز متأثر از آن فرهنگ می باشد و جامعه ما دچار یک دوگانگی فرهنگی و بلکه یک آشفتگی فرهنگی شده است و شاید بتوان گفت جامعه ما امروز یکی از بدترین دوران خود را از نظر فرهنگی می گذراند زیرا محصول این آشفتگی چیزی جز بی هویتی یک ملت را به دنبال نخواهد داشت و امروز جامعه ما بیشتر از هر زمان دیگر نیاز به یک انقلاب فرهنگی و معنوی دارد تا هم از اسارت فرهنگ مبتذل بیگانه نجات پیدا کند و هم به بازسازی فرهنگ اصیل و دیرینه ملی - مذهبی خود بپردازد و این مسؤولیت در درجه اول به عهده کسانی است که این درد و مصیبت بزرگ را بیشتر احساس می کنند یعنی خود دانشگاهیان و در مرحله بعد همه کسانی که مسؤولیت های فرهنگی را در کشور ما به عهده دارند یعنی همه رسانه های گروهی دولتی و غیر دولتی، صدا و سیما و حوزه های علمیه و دانشمندان و فرهیختگان علوم دینی و دانشگاهی.

در روزنامه همشهری پنجشنبه ۱/۷ صفحه آخر (اگر اشتباه نکنم)، نوشته شده بود که فردی توسط دعای یک راهب شفا یافته است و حتی چند پدر روحانی مسیحی نیز به آنجا رفته و موضوع را تأیید کرده اند، در این مورد توضیح دهید که چگونه یک کافر، کافر دیگر را شفا می دهد؟

پرسش

در روزنامه همشهری پنجشنبه ۱/۷ صفحه آخر (اگر اشتباه نکنم)، نوشته شده بود که فردی توسط دعای یک راهب شفا یافته است و حتی چند پدر روحانی مسیحی نیز به آنجا رفته و موضوع را تأیید کرده اند، در این مورد توضیح دهید که چگونه یک کافر، کافر دیگر را شفا می دهد؟

پاسخ

در خبرنامه های مذهب کاتولیک، انواع کرامات و خارق العاده نقل شده است که البته بسیاری از آنها اثبات نشده است. البته از مسیحیان و راهبان و کشیش های مسیحی و از مرتاضان هندی و دیگران نیز موارد متعدد خارق العاده ثبت شده است. اما این کارهای خارق العاده و کرامات، دلیل چه امری است؟ آیا نشاندهنده مقام معنوی اهل کرامت است یا نشان از امر دیگری دارد؟ عارف علامه قیصری از بزرگان عرفاء اسلامی درباره کرامات سخن نغزی دارد که آن را با شرح و توضیحی ای نقل می کنم که با آن پاسخ این سؤالات داده می شود:

سنت های الهی یعنی قوانین و قواعد نظام آفرینش، بر دو قسم است:

۱. سنت الهی متعارف یا همان عادت و قواعد و قوانین متعارف نظام آفرینش که حس و عقل آنها را کشف و بیان می کنند. مثلاً ـ به حسب عادت، اگر سنگی بزرگ بر روی انسان بیافتد، موجب زخمی شدن او می گردد یا اگر مریضی دستورات پزشک حاذقی را انجام دهد، شفا می یابد.

۲. سـنت الهی نـا متعارف با امور خارق العاده و کرامت که مبتنی بر قواعـد و قوانین متعارف نیسـتند و برای حس و عقل عادی قابل دسترسی نمی باشند.

با این مقدمه روشن می شود که هر اتفاقی که

در نظـام آفرينش رخ می دهـد، بر اسـاس نظـام علی و معلـولی است. مـا سـنت الهی متعـارف را سـنت الهی عـام و سـنت الهی نامتعارف را سـنت الهی خاص نام می نهیم. علت سنت های الهی متعارف، روشن است اما سنت های الهی خاص از کجا پدید می آیند و علت آنها چيست؟

علت امور خارق العاده نفس و قوای باطنی انسانی است که چنین عملی از او سر می زند. هر کس قوی تر باشد، قوای باطنی او بالاـتر است و توان انجـام امور خلاـف عـادت را دارد. زیرا خوارق عـادت جزء قواعـد بـاطنی جهان و نظام آفرینش است و بر اسـاس همین قواعـد انجـام می شود و به مبنی دلیـل محکم تر و برتر از قواعـد ظـاهری و عـادی نظام هستی است و بنابراین هر نفسی که قوی باشد. بر حسب اصل فطرت و خلقت دارای کرامت می شود و دارای کارهای خارق عادت می گردد.

کارهای خارق العاده بر دو گونه هستند:

۱. خیر مثل کسی که با خارق عادت، بسیاری را شفا می دهد.

۲. شر، مثل کسی که ضرری به دیگران می زند.

به عبـارت دیگر جوهر کرامت، یـک امر است که آن قـدرت روحـانی است که بـا همت حاصـل می شود، امـا همت ها دارای مراتبی است. آن کسـی که اسـتعداد خود را تقویت کنـد می توانـد امور خـارق العاده را انجام دهـد و شـرط آن اسـلام و مقام ولایت نیست. یعنی کرامت بر اساس سـنت های الهی خاص و قوانین و قواعد باطنی نظام آفرینش است که بر اساس آن کسـی که نفس خود را تقویت کند، می تواند منشأ اثر شود و

لازم نیست این شخص مسلمان و از اولیاء الهی باشد، (قیصری، علامه داود، شرح فصوص الحکم، تصحیح و تعلیق استاد جلال الدین آشتیانی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ص: ۱۴۹ – ۱۴۸)

پس اسلام شرط کرامت و انجام امور خارق عادت نیست. زیرا نظام جهان بر اساس علت و معلول است و هر پدیده ای بر اساس علتی موجود می شود، علت امور عادی و متعارف روشن و قابل دسترسی از طریق علوم عادی است. اما علیت برخی از کارها، باطنی بوده و ابزارهای علوم عادی (حس و عقل عادی) قادر به درک آن نیست لذا شگفت زده شده و در توجیه آن می ماند.

در تحلیل این امور، اشاره به این نکته ضروری است که نفس و روح انسانی، فرمانده بدن اوست و کلیه کارهای بدن سالم تحت فرمان نفس انجام می شود اما برخی از نفس ها به دلیل تمرین ها و ریاضات خاص چنان قومی می شود که می تواند، نه تنها در بدن خود، بلکه در انسانها و اشیاء دیگر نیز حالت تدبیر داشته باشد و این ربطی به ایمان و کفر ندارد. انسانی که اراده خود را قوی کند، امکان می یابد که بر امور پدیده ها تأثیر بگذارد و این جزیی از نظام علت و معلول جهان است، (طباطبایی، استاد علامه سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶ ، ص ۲۰۶، ذیل ایه ۱۰۵، سوره مبارکه مائده)

بنابراین در پاسخ به پرسش دوم و سوم؛ روشن شد که هر کاری بر اساس نظام علت و معلولی انجام می شود و افرادی که امور خارق عادت را انجام می دهند، دارای قدرت

روحی بالاتر و همت والاتری هستند که می توانند در این نظام، بر اساس سنت های خاص الهی منشاء اثر ـ و به اصطلاح علت ـ باشند و برای این کار نیازی نیست که به مقام قرب برسند. بلکه تنها تقویت روح و قدرت روحانی و همت والا می خواهد. آری رسیدن به مقام قرب الهی (فناء الله و بقاء الله) تنها برای اولیاء الهی میسر است که آنها به دلیل سعه و وسعت وجودیشان و اینکه از استعداد خود، نهایت بهره را می برند و همت را در نهایت مراتبش به کار می بندند. به این مقام دست پیدا می کنند و تلاش دین اسلام، رسیدن به این مقام است که اگر کسی به این مقام رسید، لزومی به اظهار کرامت نمی بیند و اگر کرامتی از او سربزند. نه به دلیل ابراز وجود است، بلکه به دلیل ریزش باران رحمت از وجود پر برکت اوست.

با وجود اینکه دین اسلام یکی از کاملترین ادیان می باشد، با این وجود چرا اکثر افراد در راستای اجرای آن کوتاهی کرده و هیچ کس در انجام تمام دستورات آن اصرار نمی ورزند و هر کس که در غیر از این دین اسلام بوده، بسیار دین خود را مورد قبول می دانند با وجود اینکه م

پرسش

با وجود اینکه دین اسلام یکی از کاملترین ادیان می باشد، با این وجود چرا اکثر افراد در راستای اجرای آن کوتاهی کرده و هیچ کس در انجام تمام دستورات آن اصرار نمی ورزند و هر کس که در غیر از این دین اسلام بوده، بسیار دین خود را مورد قبول می دانند با وجود اینکه می دانند دین کاملی نیست ولی بهتر از ما از دین خود دفاع کرده و اعتقاد زیادی به آن داشته اند و از این دین خود بسیار راضی بوده، در حالی که ما شیعیان هیچ گونه مطالعه ای روی آن نداشته و بر طبق عادت کارهای دینی را انجام می دهیم در

حالی که مثلاً در دین مسیحیان همه با عشق کامل دین خود را دوست می دارند؟

پاسخ

با تحسین از روحیه انتقادی شما، برخلاف آنچه که ذکر فرمودید اشتیاق مسلمین به دین خود و عمل آنان به دین به مراتب بیش از دیگر ادیان حتی مسیحیت است. چون اولاـ آمار گرایش به اسلام به مراتب بیش از مسیحیت است، علیرغم به کارگیری همه امکانات مادی و مالی و تبلیغات سرسام آور مسیحیت و حمایت استکبار جهانی از آنان.

ثانیا، فداکاری و جانبازی مسلمین برای دین شان که نشان اشتیاق آنان است آیا با آمار و ارقام مبارزین چه قدر آشنایی دارید؟ چه قدر از آنان که همه هستی خود را فدای دین خود می کنند مسلمان و چه قدر غیر مسلمان اند.

ثالثا، مذهب مسیحیت تقریبا لیبرال مسلکی است و آیینی ندارد (تقریبا) تا ببینیم که خیلی آنها پای بندند یا نه. مگر نه آن است که همه قدرت های استکباری در آن کشورها حاکمیت دارند و حکام مستبد دیگر کشورها نیز دست نشانده آنان است. مع ذلک بزرگان مسیحیت بر این ظلم و ستم اعتراض نمی کنند.

توضیح بیشتر آن که: رسالت و کار ویژه ی اصلی دین «هدایت انسان و تبین هر آن چه که در جهت تکامل و سعادت دنیوی و اخروی بشر در ابعاد فردی و اجتماعی، به آن نیازمند است» می باشد. همان طور که قرآن کریم می فرماید: «و نزّلنا علیك الکتاب تبیاناً لکل شی ء و هدیً و رحمه و بشری للمسلمین؛ و بر تو کتاب را نازل کردیم که روشنگر همه چیز است و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمین است(نحل، آیه ی ۸۹).

اما تحقق

عینی و اجرای عملی این آموزه های دینی در سطح جامعه از حوزه ی رسالت دین خارج می باشد. بلکه این وظیفه را دین بر عهده ی افراد آن جامعه گذاشته است. چنان که قرآن کریم در این باره می فرماید: «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بأنفسهم؛ خداوند وضع هیچ مردمی را عوض نمی کند، مگر آن که خود آن ها وضع نفسانی خود را تغییر دهند»(رعد، آیه ی ۱۱).

با توجه به مقدمه ی فوق، در پاسخ به سؤال باید گفت که: اگر بخواهیم به صورت منطقی؛ علّت یابی و شناخت عواملی که در پدیده ای به نام عدم شکل گیری و تحقّق کامل ارزش ها و آموزه های دین مبین اسلام در جامعه ی ایران نقش داشته اند بپردازیم: دو دسته از عوامل درون دینی و عوامل برون دینی نیازمند بررسی و تحقیق است. در این جا به اختصار به بررسی میزان تأثیر هر کدام در این پدیده می پردازیم:

الف) عوامل درون دینی: در بررسی این عوامل باید سراغ متون دینی برویم و از این طریق درصدد یافتن پاسخی برای این پرسش باشیم که آیا خود دین اسلام در هدایت و تبیین نیازهای جامعه ی بشری در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و...، رسالت و وظایف خویش را کاملاً انجام داده است. به نحوی که از این بُعد هیچ گونه تقصیر و قصوری را نتوان متوجه دین نمود؟ یا این که نه برعکس این دین نیز مانند برخی ادیان دیگر در پاسخ گویی به نیازهای بشری و اصلاح جوامع انسانی ناتوان می باشد؟ همچنان که برخی ریشه ها و عوامل شکل گیری مبانی تفکر غرب از قبیل سکولاریسم، اومانیست و... را که باعث بحران های عظیم جوامع بشری در غرب شده است را در دین مسیحیت

جستجو می کنند.

[به عنوان نمونه یکی از عوامل مؤثر در شکل گیری سکولاریزم و جدایی دین از سیاست، نارسایی دستگاه دینی مسیحیت بود. از آن جا که آیین مسیحیت در مورد مسائل اجتماعی و حقوقی و سیاست، قوانین انبوه و روشنی ندارد، در حقیقت آن چه در دوران حاکمیت کلیسا مورد استناد بود، قوانین بشری و برخاسته از علوم قدیم بود، که علم جدید یا نارسایی آن ها را اثبات کرده بود و یا در اعتبار و وثاقت آن ها شک داشت و آن ها را کنار گذاشت و همچنین از عوامل مهم اومانیسم و راسیونالیسم و... نارسایی مفاهیم دینی و کلامی مسیحی می باشد].

برای آگاهی بیشتر ر.ك: ریشه ها و نشانه های سکولاریسم، علی ربانی گلپایگانی، کانون اندیشه جوان، ص ۵۲ و ۵۷...؛ فرهنگ و مسیحیت در غرب، محمدرضا کاشفی، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

بر اساس اصول اعتقادی، کلامی و آموزه های دینی، دین اسلام به عنوان کامل ترین و جامع ترین و آخرین دینی است که از سوی خداوند جهت هدایت و تکامل انسان و پاسخگویی به نیازهای مادی و معنوی آن در تمام ابعاد فردی و اجتماعی، نازل شده است(ر.ك: قلمرو دین، عبدالحسین خسروپناه، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه قم، چاپ اول، پاییز ۱۳۸۱.

چنان که قرآن کریم می فرماید: «ما فرطنا فی الکتاب من شی ء ثم الی ربهم یحشرون؛ ما هیچ چیز را در این کتاب فروگذار نکردیم، آن گاه همه به سوی پروردگارشان محشور شوند».

و همچنین «الیوم اکملت لکم» (انعام، آیه ی ۳۸).

« دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیتُ لکم الاسلام دیناً امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم و اسلام را برای

شما بر گزیدم».(مائده، آیه ی ۳).

امام باقر(ع) در تبیین این موضوع می فرماید: «ان الله تبارک و تعالی لم یدع شیئاً یحتاج الیه الامه الا انزله فی کتابه و بینه لرسوله؛ خداوند تبارک و تعالی چیزی از نیازمندی های امت را وانگذاشت، مگر آن که آن را در کتابش فرو فرستاد و برای رسولش بیان فرمود»

و امام صادق(ع) نیز می فرماید: «ما من شی ء الاّ و فیه کتاب او سنه؛ چیزی نیست مگر در مورد آن در کتاب یا سنت بیانی هست» (اصول کافی، ج ۱، صص ۹ - ۷۶).

و در عمل نیز دین مبین اسلام توانایی خود را جهت اداره و رهبری جوامع انسانی و پاسخگویی به نیازهای مختلف آن، در هر کجا که سایر شرایط انسانی و محیطی فراهم بوده است، در مقاطع مختلفی از تاریخ به اثبات رسانیده است: چنان که ویل دورانت در این زمینه می گوید: «اسلام طی پنج قرن، از سال ۸۱ هجری تا ۵۹۷ هجری از لحاظ نیرو و نظم و بسط قلمرو و اخلاق نیک و تکامل سطح زندگانی و قوانین منصفانه انسانی و تساهل دینی (احترام به عقاید و افکار دیگران) و ادبیات و تحقیق علمی و علوم و طب و فلسفه پیشآهنگ جهان بود»(تاریخ تمدن، ویل دورانت، ج ۱۱، ص ۳۱۷).

هم او در جای دیگر می گوید: «تنها به دوران های طلایی تاریخ، یک جامعه می توانسته است در مدتی کوتاه این همه مردان معروف در زمینه ی سیاست و تعلیم و ادبیات و لغت و جغرافیا و تاریخ و ریاضیات و هیأت و شیمی و فلسفه و طب و مانند آن ها که در چهار قرن اسلام، از هارون الرشید تا ابن رشد بوده اند، به وجود

آورد»همان، ص ۳۲۲).

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، و سایر دستاوردهای مهم و عظیم آن در ابعاد مختلف که با الهام و تکیه بر آموزه های دین اسلام صورت پذیرفت نمونه دیگری بر اثبات این واقعیت است. بنابر این نمی توان وجود مشکلات در جوامع اسلامی کنونی نظیر ایران را به اساس دین مرتبط نمود. بلکه باید علّت و عوامل آن را در جای دیگر جستجو کرد.

ب) عوامل برون دینی: منظور از این عوامل، کلیه علل و اسبابی است که از خارج دین اسلام، باعث عدم تحقّق و اجرای کامل تعالیم و آموزه های دین مبین اسلام شده است. توضیح آن که: مسلماً صرف وجود دینی که متضمن مکانیسم های دقیق برای تعالی و سعادت مادی و معنوی جوامع انسانی باشد، برای تحقق عینی این مکانیسم و آموزه ها کافی نیست. بلکه علاوه بر آن، نیازمند عوامل انسانی مورد نیاز، کارگزاران و مدیران صالح، مردمی معتقد و خواستار اجرای ارزش ها، کفایت منابع مادی و اقتصادی و... از یک سو و به علاوه فقدان موانع و مشکلاتی از قبیل تهدیدات خارجی و تهاجمات فرهنگی و نظامی بیگانگان، بدعت و سنت های غلط، دنیاگرایی و تجمل پرستی و... از سوی دیگر می باشد. و گرنه هرگز آن دین در اجرای اهداف خود و اصلاح کامل جامعه ی انسانی موفق نخواهد بود.

بررسی اصل وجودو میزان تأثیر هر کدام از این عوامل بر پدیده ی عدم تحقق و شکل گیری کامل ارزش ها و آموزه های دین مبین اسلامی، نیازمند ارائه مباحثی مبسوط بوده که از ظرفیت و حوصله ی یک نامه خارج است. اما به صورت اجمال به نکات ذیل اشاره می نماییم:

بر اساس آموزه های قرآنی(رعد، آیه ی ۱۱).

هر گونه تغییری در سرنوشت انسان ها و اصلاح یا

انحطـاط اجتمـاعی و فردی یک جامعه، منوط به خواست و اراده ی انسان است. افراد یک جامعه، زمانی به طور کامل اصـلاح می شونـد که بر اسـاس اراده، گزینش و کنش اختیـاری خود بتواننـد از شـرایط محیطی که به برکت حاکمـانی عـادل و الهی، قوانین، احکام و ارزش ها و معارف اسلامی به وجود آمده استفاده کنند و راه تعالی و تکامل خود را در پیش گیرند. به برکت وجود انقلاب اسـلامی ایران که الهـام گرفته از تعـالیم حیـات بخش اسـلام بود، تـا حـدود زیـادی تحوّلات و دگرگونی های اساسـی در بینش افراد و ارزش های جامعه ی ما به وجود آمد، ولی این مقدار هر چند لازم و بسـیار با اهمیت بود، ولی به هیچ وجه جهت دستیـابی به جـامعه ای کاملاً مطابق با تعالیم اسـلامی، کافی نمی باشـد. ادامه و بقای فرهنگ فاسـد و... ۲۵۰۰ ساله پادشاهی در ایران، عدم تثبیت ارزش های اسلامی و قانون گرایی و پایبندی به ضوابط و مقررات اسلامی در مردم و بسیاری از مسئولین مسأله تغییر ارزش ها، پس از دوران دفاع مقدس، مانند با ارزش شدن پول، شهرت، مدرک گرایی، رفاه طلبی، تجمّل پرستی، و... از داخـل، و تهـاجم فرهنگی شدیـد همه جـانبه بیگانگـان جهت مقـابله بـا انقلاب اسـلامی و ارزش های الهی، از خارج، همگی از جمله دلایلی هستند که نقش بسیار مهمی در ایجاد این مسأله دارند. علاوه بر این مسأله مشکلات اجتماعی و اقتصـادی نظیر فقر و تبعیض و بی عـدالتی، اعتیـاد، کمبود اشـتغال، مسـکن، تورم و...، زمینه های بسـیار مناسبی را برای نادیـده گرفتن ارزش هـای الهی در جامعه، آن هم برای افرادی که این ارزش ها برای آن ها نهادینه نشـده است، فراهم می آورد. «من لامعاش له لا معاد له»

.

نتیجه آن که عدم تحقق کامل ارزش های دینی در جامعه ما معلول عواملی برون دینی (اعم از عوامل انسانی، شرایط فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و...) است.

و این ارتباطی با توانایی دین در این زمینه ندارد. دین اسلام به عنوان کامل ترین و جامع ترین ادیان توانایی پاسخگویی به نیازهای جامعه ی بشری و تأمین سعادت دنیوی و اخروی آن را در همه ی زمان ها دارد. اما تحقق این امر با خواست، اراده و همکاری و جانفشانی عوامل انسانی و فراهم بودن سایر عوامل محیطی بستگی دارد.

جهت اطلاع بیشتر در این زمینه ر.ک:

توسعه و تضاد، فرامرز رفیع پور

آناتومی جامعه، فرامرز رفیع پور

انقلاب و ارزش ها، علی ذوعلم

انسان و سرنوشت، شهید مطهری

می دانم که اسلام دین کاملی است دینی که بر پایه عدالت و عقل پا برجاست پس چرا حکم ها و یا مسائل مربوط به اسلام این قدر مربوط به زمان گذشته است آیا اینکه در زمان پیامبر یک حکم داده شده آن حکم بنا به خصوصیات آن زمان داده شده است .آیا وقت آن نرسیده است که شخصی

پرسش

می دانم که اسلام دین کاملی است دینی که بر پایه عدالت و عقل پا برجاست پس چرا حکم ها و یا مسائل مربوط به اسلام این قدر مربوط به زمان گذشته است آیا اینکه در زمان پیامبر یک حکم داده شده آن حکم بنا به خصوصیات آن زمان داده شده است .آیا وقت آن نرسیده است که شخصی بیاید و حکم جدیدی را با توجه به زمان استخراج کند چنانچه امام خمینی در زمان خود حرام بودن شطرنج را حلال کرد آیا نباید احکام اسلامی را که هم اکنون ارائه می شود همه اش بر پایه عقل و عدالت باشد مثلا چرا باید به گندم زکات بست آیا این زمان که عصر تکنولوژی است و کشاورز جزء فقیرترین افراد جامعه است باید زکات بدهند گاهی برایم سئوال پیش می آید که آیا این حکومت و دینی که بر ماست و ما آن را به نام دین اسلام می شناسیم همان دین ناب محمد

است. چرا که ما اسم خود را مسلمان گذاشته ایم و حکومت اسلامی تشکیل داده ایم نباید اسلام واقعی را به اجرا درآوریم.

پاسخ

پاسخ این سؤال با ذکر چند مقدمه روشن می گردد:

اول این که معنای اجتهاد و فقه پویا و مقتضیات و شرایط زمان و مکان و تأثیر آن در اجتهاد فهمیده شود. اجتهاد در فقه شیعه به دست آوردن و استنباط احکام موضوعات مختلف از کتاب و سنت و عقل و اجماع و اصول عملیه ی شرعی و عقلی است. در نتیجه اگر موضوعی مثل شراب، قمار، زنا، روزه خواری، قتل عمد، قتل خطا، غناء، موسیقی، مجسمه سازی و هر موضوع دیگری در منابع اجتهادی و دینی دارای حکم مشخصی باشند مجتهد وظیفه دارد طبق آیات قرآن و روایات اهل بیت همان حکم را بیان نماید و تصور نشود که این مقدار نیاز به اجتهاد ندارد و از افراد عادی هم برمی آید. زیرا مسئله چندان هم ساده نیست. چون برای برداشت حکم از ادلّه نیاز به مقدمات فراوانی می باشد. به عنوان مثال تسلّط بر تمامی ادلّه برای آگاهی از وجود عدم دلیل مخالف و معارض با دلیل موجود و تسلط بر قواعد مختلف اصولی و فقهی در این مسئله دخالت دارد.

در نتیجه هیچ گاه فقیه نمی تواند به مجرد این که حکمی به ذهنش زیبا آمد یا مطابق ذوق و سلیقه ی مردم بود، بدان فتوی دهد. به عبارت واضح تر او در صدد بیان حکم الله است، نه حکم شخص خود یا حکم سلیقه های مختلف و حجیت و دخالت عقل بشری در احکام شرعی در حدّی است که منافات با حکم شرع نداشته باشد و مسئله ی پویای فقه

و اجتهاد در تشیع به همین است که با حفظ اصول و مبانی و در نظر گرفتن متون دینی (کتاب و سنت) مجتهد اقدام به استنباط می نمایـد و الا در روایت آمده: «حلال محمد حلال الی یوم القیمه و حرام محمد حرام الی یوم القیمه» پس حکم خداوند هیچ گـاه تغییر نمی کنـد. بله ممکن است موضـوع تغییر یابـد، ماننـد حرمت شـطرنج که برخی از فقیهـان بزرگ قائلنـد که موضوع حرمت شـطرنج نفس این وسـیله نیست، بلکه موضوع حرمت، قمار است. در نتیجه اگر شـطرنج از وسـیله ی برد و باخت خارج گردد حکم حرمت وجود نخواهد داشت. (پس حکم حرمت قمار عوض نشده بلکه موضوع حرمت شـطرنج قمار بود و در آن این موضوع منتفی است). پس زمـان و مکـان در تغییر موضوع مؤثر هسـتند، نه حکم الله و این معنـای پویایی فقه است. بعـد از روشن شـدن معنای اجتهاد و پویای آن نوبت به مقـدمه ی دوم می رسد که آیا علت و دلیل احکام الهی کاملاً برای ما روشـن است؟

پاسخ این سؤال این است که احکام بر چند قسمند:

۱. احکامی که خود شارع علت تشریع آن ها را بیان نموده.

۲. احکـامی کـه شـارع علت تشـریع آن را بیـان ننمـوده، ولی بـا پیشـرفت علم فهم و دسترسـی به آن ممکن است، مثـل غـالب مستحبات و مکروهات.

۳. احکـامی کـه نه شـارع علت تشـریع آن را بیـان نمـوده و نه بـا پیشـرفت علم می شـود به علت حکم پی برد، مثـل دو رکعت خواندن نماز صبح که صرفاً به جهت تعبّد می باشد.

در نتیجه در بسیاری از احکام ما نمی توانیم اعمال نظر کنیم. زیرا یا صرفاً تعبدی هستند و با پذیرش علم

و حکمت خداونـد از روی دلیل عقلی و تحقیقی دیگر سؤال از علت احکام وی غیرعقلایی می باشـد یا علوم ما هنوز به حدی نرسیده اند که قدرت نیل به علت احکام را پیدا کنیم.

بایـد دانست ثبـات احکـام شـرعی و تغییر آنهـا بر اساس ملاکات و مبنایی ویژه ای است که برای روشن بینی در این باره توجه شما را به چند نکته مهم جلب می کنیم.

۱. احکـام الهی بر اسـاس پیش نگـاه و حتی پس نگـاه واقع بینـانه و فراگیر، انجـام آن هـا دارای مصالـح و ترک آن ها موجب مفاسد می باشد. از این رو باید بیشترین تلاش را برای استنباط حکم الهی انجام داد و به آن پایبند بود.

۲. از فوایـد ثبات احکام، حفظ مصالـح و دفع مفاسد است. به گونه ای که هویت فرهنگی و دینی جامعه محفوظ می ماند و از هنجارهـای جـامعه و هجوم فرهنـگ هـای بیگـانه جلوگیری می شود. به طور مثال اگر ما حکم وجوب نفقه بر مردان و نصـف بودن ارث زنـان را ثـابت نگه داریم مسؤولیت اجرائی مرد را در جامعه پر رنگ کرده ایم. در نتیجه مشـکل جایگزینی زنان در عرصه های کاری مردان به حـداقل می رسـد و بحران اشـتغال در جامعه به طور محسوسـی کاهش می یابد. علاوه بر آن که به سالم ماندن لطافت احساسات زنان کمک کردیم و آنان را از هضم شدن در زندگی ماشینی نجات داده ایم.

۳. با توجه به دو نکته فوق تغییر احکام به هیچ روی جایز نیست، مگر در دو صورت:

الف) هنگـامی که اجرای یکی از احکـام با مصالـح اهم اجتماعی تزاحم پیـدا کنـد، به طور موقت، به حکم ولی فقیه و مجتهد جامع الشرایط می توان مصلحت اهم را بر آن حکم مقدم

داشت.

ب) هنگامی که موضوع حکم با تمام جوانب آن برای کارشناسان و مجتهدان شناخته شده باشد و یقین به تغییر موضوع پیدا کنیم، مثلاً اگر به طور حتم کشف کردیم که موضوع حرمت شراب، مستی آور بودن آن است. در صورتی که مایعی باشد که مست آور نباشد. حکم به حرمت نمی دهیم و یا اگر به طور حتم دانستیم ملاک حرمت شطرنج، وسیله بازی قماربازان است. اگر زمانی یا جامعه از این ویژگی خارج شد حکم به حرمت نمی دهیم. امّا اگر ندانیم که ملاک حرمت شطرنج تنها وسیله بازی قماربازان بودن است و احتمال بدهیم دلایل دیگری نیز داشته و یا شک کنیم که «موضوع» تغییر یافته هم چنان باید به حرمت آن پای بند باشیم.

یکی از نشانه های ثبات و تغییر حکم آن است که اگر در آیات قرآن و سیره پیامبر(ص) و امامان(ع) همگی به یک گونه حکم را بیان داشته اند معلوم می شود آن حکم از احکام ثابت و حتی ضروری اسلام است. امّا اگر بسته به اوضاع و شرایط حکم در حکم تغییر و تحول به وجود آمده معلوم می شود از احکام قابل تغییر است.

نظر اسلام در مورد برده داری چه بوده است؟ آیا آنرا پذیرفته یا نفی کرده بوده؟

پرسش

نظر اسلام در مورد برده داری چه بوده است؟ آیا آنرا پذیرفته یا نفی کرده بوده؟

پاسخ

نظام های اجتماعی در هر دوران تابعی از مجموعه شرایط اقتصادی , سیاسی , فرهنگی و ... می باشد. همان گونه که امروزه نظام کارگری و کارفرمایی و ... در جهان حاکم است و شرایط اقتصادی , اجتماعی , فرهنگی خاص آن را ایجاب نموده است . تا چند قرن پیش در تمامی جهان نظام برده داری روش مناسب برای اداره امور آن دوران بوده است ; به گونه ای که هیچ نظامی در شرایط آن روز امکان جایگزینی آن را نداشته است . از این رو مناسب ترین شیوه در شرایط آن روز, شیوه برده داری بوده است . بررسی زمینه های این موضوع بسیار وسیع و گسترده و از مجال این پاسخ خارج است . اسلام نیز با توجه به اینکه تغییر اساسی در سیستم اجتماعی آن روز نه ضروری بوده و نه ممکن , به اصل این مسائله صحه گذاشت , ولی با وضع قوانین در چند جهت حرکت کرده است :

۱- تأمین حقوق افراد با وضع قوانین در مورد کیفیت استرقاق (بنده گرفتن) و تحریم آن جز در موارد خاص.

۲- وضع قوانین در جهت حمایت از حقوق بردگان و تنظیم روابط صحیح بین مالک و برده .

۳- ترغیب مردم به آزادسازی بردگان و وضع قوانینی برای حصول این مقصود (مانند کفارات و شرایط عتق). در مجموع

اسلام شرایطی را برای بردگان فراهم ساخت که آنان به مقامات و درجات مهم علمی و سیاسی در جامعه اسلامی دست یافتند و حتی مدت ها حکومت ((ممالیک

)) بر بسیاری از نقاط کشورهای اسلامی پدیدار شد. در حقیقت اسلام با فراهم آوردن شرایط انسانی و عاطفی برای زندگی بردگان , بردگان را از سراسر دنیا مشتاق به پیوستن به جامعه اسلامی نمود و آنان در بازگشت به موطن خود همراه با آزادی، مبلغ و مروج اسلام می شدند. اسلام راه برده شدن افراد آزاد را مسدود کرد و از سوی دیگر راه آزادی بردگان را گشود و مسلما" یکی از عوامل دگرگونی نظام بردگی در جهان , نقش اسلام در این زمینه بوده است . کنیزها نیز در این بین مشمول همین قاعده و قانون بوده اند. آنان از کشورهای دیگر که در جنگ با مسلمانان اسیر می شدند, و یا به صورت تجاری وارد ممالك اسلامی می گشتند, با فرهنگ اسلامی و مزایای نجات بخش آن آشنا شده و بسیاری از آنان همانند دیگر مردم در جامعه اسلامی زندگی می کردند و مالکیت کنیز در حکم عقد ازدواج بود و موجب محرمیت به مالك آن می گردید. بجاست بدانیم که مادر برخی از ائمه ما کنیز بوده اند, حتی مادر امام زمان (عج) نیز کنیزی رومی بوده است . سخن در این مقوله بسیار گسترده می باشد. اما توجه به این نکته مهم است که تنها عاملی که در اسلام مجوز استرقاق (گرفتن بنده و کنیز) است مواردی است که کسانی در جنگ با اسلام به عنوان دین حق اسیر شده باشند و پرواضح است کسی که به خداوند رحمان کفر ورزیده است و باز به این حد هم بسنده نکرده است بلکه با دین حق مبارزه می نماید. آیا

حق حیـات برای این گروه قائـل شـدن , جز از روی تفضـل الهی است ؟! معـذ لک , اسـلام حق حیات اینان را تضـمین کرده، کشـتن اسـیر را جز در شدت درگیری و در معرکه جنگ روا ندانسته است , لکن باید این افرادی که از آزادی عمل خود سوء اسـتفاده نموده علیه دین خـدا قیـام نموده در نبرد علیه دین خـدا و مؤمنین به آن شـرکت جسـته است , دایره فعـالیت هایشان و آزادی آنهـا محـدود گردد. بـا وجود این آموزه هـای بسـیاری در اسـلام برای رهـایی آنـان ارائه نموده است و برای تحقق این آموزه ها نیز پاداش بسیار زیادی قرار داده است .

برای مطالعه بیشتر ر . ک :

۱- تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج ۶ (عربی) ج ۱۲ (فارسی) ، ذیل آیت ۱۱۶ تا ۱۲۰ (سخنی درباره بردگی و بردگی گرفتن)

۲- اسلام و مسأله آزادی , بردگی , موسوی زنجانی

۳- از بردگی روم قدیم تا مارکسیسم , حجتی کرمانی

۴- فرآورده های دینی , ناصر مکارم

۵- برده داری در روم باستان , بیدار فکر

۶- حقوق بشر, اسدالله مبشری

۷- نگاهی به بردگی , محمد علی گرامی

۸- بردگی در اسلام , صادق ایرجی

از دیدگاه اسلام، آینده درخشان چه مشخصاتی دارد؟

اشاره

چگونه مسلمانان می توانند به سعادت دست یابند؟

پرسش

از دیدگاه اسلام، آینده درخشان چه مشخصاتی دارد؟

چگونه مسلمانان می توانند به سعادت دست یابند؟

پاسخ

جواب سوال اول

از نظر اسلام آینده درخشان ویژگی هایی دارد که به آنها اشاره می کنیم:

۱ – خوشبینی به آینده بشریت.

۲ – گسترش عدالت.

۳ – رابطه انسان با انسان.

۴ – برقراری مساوات کامل میان انسان ها در زمینه قانون.

۵ – بهره برداری از مواهب طبیعی وتقسیم بیت المال و... .

۶ – بلوغ بشریّت به خردمندی کامل.

۷ – عمران وآبادی در سطح عالم.

۸ – برطرف شدن جنگ وخونریزی در سایه حکومت جهانی.

۹ – آیین وروش جدید.

۱۰ – گسترش توحید در کلّ جامعه.

جواب سوال دوم

مسلمانان در صورتی می توانند سعادت و عظمت را کسب کنند که دارای حکومتهای مستقل و غیر متکی باشند؛ زیرا تا وقتی که ملتها تحت اسارت کشورهای بزرگ استعماری و حکومتهای مزدور و دست نشانده هستند، نمی توانند رشد علمی و عظمت و سعادت داشته باشند و ناگزیر بازاری برای کشورهای مترقی خواهند بود.

امید است با الهام گرفتن ملتها از انقلاب اسلامی ایران با کوتاه کردن دست ابرقدرتها بتوانند در پرتو تعلیمات مترقی اسلام تعالی و عظمت یابند.

چرا ما به اسلام روی آوردیم؟

پرسش

چرا ما به اسلام روی آوردیم؟

پاسخ

اگر منظور شما از سؤال این است که چرا ما ایرانیان اسلام را پذیرفته وبه آن روی آورده ایم دو دلیل عمده می توان برای آن ذکر کرد. دلیل اول آن است که ایرانیان اسلام را دینی پر محتوا،عالی، انسانی و جهانی یافتند. آنان که از استبداد حاکم ساسانی به شدت خسته شده بودند وقتی نسیم وحدت بخش و عدالت گستر دین مبین اسلام وزیدن گرفت به آن روی آوردند واز اسلام اسقبال کردند .

آنان تعلیمات اسلامی را معقول و خرد پسند و فطری و قابل فهم یافتند . دینی که نیروی کشش وجاذبه خاصی داشت وبه موجب آن توانست ملل مختلف را تحت نفوذ خود قرار دهد."۱"

دلیل دوم این است که ایرانیان آنروز بشدت ازوضع دولت وآیین و رسوم اجحاف آمیز آن زمان ناراضی بودند. جامعه آنروز ایران جامعه طبقاتی عجیبی بود تا جایی که حتی آتشکده های طبقات مختلف با هم فرق داشت. (تصور کنید امروزه مساجد اغنیاء وفقرا از یکدیگر جدا باشد چه روحی د رمردم بیدار خواهد شد) طبقات بسته بود. هیچکس حق نداشت از طبقه ای وارد طبقه دیگر بشود. کیش و قانون آنروز هرگز اجازه نمی داد که یک کفش دوز یا کارگر بتواند با سواد بشود، تعلیم وتعلم آنها در انحصار اعیان زادگان و موبد زادگان بود.

دین زرتشت فاسد شده بود. محققان گفته اند اگر اسلام درآن زمان به ایران نیامده بود مسیحیت تدریجاً ایران را مسخر می کرد وزرتشتی گری از میان می رفت.

بی علاقگی مردم ایران نسبت به حکومت ودستگاه دینی وروحانیان خودشان سبب شد که سربازان آنها درجنگ با میل

ورغبت علیه مسـمانان نجنگند وحتی در بسـیاری از موارد به آنها کمک کنند ودرنهایت ایران بدست اعراب مسـلمان فتح شـد ومردم ایران اسـلام را با آغوش باز پذیرفتند.واگر منظور شما این است که چرا ما و شما درعصر حاضر مسلمان شده ایم، معلوم است، چون درخانواده ای مسـلمان متولـد شـده ایم. پس از تولـد شـهادتین درگوشـمان خوانده اند وهرکس که درخانواده ای مسلمان متولد شود،مسمان و طاهراست،مگرخودمرتد شود.پس ازآنکه به حد تمیز وتکلیف و بلوغ رسیده ایم

تحت تعالیم دینی قرار گرفته ایم وبه مرورزمان دریافته ایم که اسلام، برترین ووالاترین دین جهان است که موجبات سعادت و رسـتگاری ما رافراهم خواهـد ساخت ومی توانـد ما را به سـعادت دو جهان نایل گردانـد. هرچه بیشتر با اسـلام آشـنا شـده ایم وشـرح حال بزرگان دین را خوانده ایم بیشتر درک کرده ایم حقیقت وحقانیت با اسلام است و لاغیر پس دلیلی نیافته ایم تا از اسلام روی گردان شویم بلکه گذشت زمان ومطالعه بیشتر اسلام اعتقاد وباور مارا به اسلام مستحکم تر نموده است. عقل سلیم حکم می کند مادامی که برتروبهتر از باورداشت ها وداشـته های خود نیافته ایم ازآنچه داریم بخوبی محافظت و حفاظت کنیم و پشت پا به آن نزنیم درغیر این صورت دچار هر ج ومرج و پوچی وسردرگمی درزندگی خواهیم شد.

بازیـابی اسـلام، جنبش فکری، فرهنگی، اجتمـاعی وسیاسـی است که در سراسـر جهـان دامن گسترده است و خود نشـانگر این است که حقانیت اسـلام روز به روز واضـح تر می گردد. برخی از متفکران از سـلطه مسـمانان بر اروپا سـخن گفته انـد**"۳"** از سوی دیگر انسان از روی فطرت طالب کمال است ومی خواهد به وسیله انجام کارهایی به

کمال حقیقی خودش برسد، لذا برای رسیدن به هدف مطلوب باید نخست کمال نهایی خویش رابشناسد وشناخت آن نیز د رگرو آگاهی از حقیقت وجودی خویش و آغاز وانجام آن است. وتا نسبت به این امورشناخت پیدانکنند نمی تواند رفتار صمیمی داشته باشد .

پس تلاش برای شناخت دین ضرورت دارد وبدون آن، رسیدن به کمال انسانی، میسرنخواهد بود. بنابراین با توجه به اینکه اسلام آخرین دین و ناسخ ادیان گذشته است وبعد از پیامبراسلام(ص) پیامبر دیگری نخواهد آمد اسلام کاملترین دین الهی است پس دلیلی وجود ندارد که انسان کاملترین دین را رها کند وبه سراغ ادیان دیگر که نسبت به اسلام ناقص وتحریف شده هستند برود.

(۱) ادوارد براون خاورشناس مسیحی بر کمال اسلام و قرآن و واقع گرا بودن آن صحه گذاشته و می نویسد : "تعالیم اخلاقی مسیحی اگر چه کامل تر است ولی دست نایافتنی است ولی تعالیم اسلام دست یافتنی است. او درمورد قرآن نیزمی گوید مطالعه قرآن خسته کننده وملال آور نیست"۴" همچنین بیان وتوصیف یک خانم جوان مسیحی آلمانی که با ازدواج با یک سرباز آمریکایی دچار بحران شدید روحی شده ولی پس از آشنایی با یک جوان مسلمان نه تنها از بحران روحی خلاص می شود بلکه به اعتراف خودش به سعادت وکمال نایل می شود، درمورد آداب و رفتار اسلامی ومسلمانان ومقایسه آن با مسیحیان تأمل برانگیز و شنیدنی است." "۵" شهید مطهری مرتضی، خدمات متقابل اسلام وایران(قم، انتشارات صدرا، چاپ دهم ۱۳۵۹) ص ۷۷

(۲) جهت اطلاع بیشتر ر . ک : ۱۰۰ – ۹۸

(۳) جهت اطلاع بیشتر ر . ک : ساموئل پی .ها

نیتنگتون، برخورد تمدن ها وبازسازی نظم جهانی، ترجمه محمد علی حمید رفیعی(تهران، دفتر پژهشـهای فرهنگی، ۱۳۷۸) ص ۳۲۳ ۳۲۴ ، ۱۹۰ ۱۷۵

(۴) اطلاع بیشتر ر . ک : تاریخ ادبی ایران

اطلاع بیشتر ر . ک : سونیا لندگراف، عشق درنگاه دوم

یک فرد تازه مسلمان , برای شناخت اسلام چگونه باید مطالعات خود را شروع کند؟

پرسش

یک فرد تازه مسلمان , برای شناخت اسلام چگونه باید مطالعات خود را شروع کند؟

پاسخ

الف) فرد تـازه مسـلمان در ابتـدا بایـد با اصول پنجگانه اعتقادی اسـلام آشـنا شود. برای مطالعه این بخش از اسـلام نیز بایـد از کتاب های ساده و روان آغاز کرد. (کتاب های اعتقادی آیت اللّه مکارم شـیرازی، جعفر سبحانی و محمدی ری شهری در این زمینه مفید است.)

ب) در مرحله دوم آشـنایی بـا احکام اسـلامی؛ به ویژه وظایف و دسـتورات عبادی (فروع دین) لازم است. (کتاب هایی که به طور خلاصه احکام را آموزش می دهند در این باره سودمند است.)

ج) در مرحله سوم آشـنایی با اخلاق اسـلامی لازم است. (در این زمینه مطالعه کتاب «نقطه های آغاز در اخلاق عملی» نوشـته آیت اللّه مهدوی کنی مفید است.)

د) در مرحله چهارم آشنایی با تاریخ اسلام مناسب است. (کتاب «فروغ ابدیت»، نوشته آیت اللّه سبحانی منبع خوبی است.)

ه) در مرحله پنجم «شیعه شناسی» لازم است. (کتاب «شیعه در اسلام» علامه طباطبایی مرجع مناسبی در این باره است.){J

آیا نظرات اندیشمندانی همچون دکتر شریعتی و سروش در زمینه اسلام شناسی قابل قبول است ؟

پرسش

آیا نظرات اندیشمندانی همچون دکتر شریعتی و سروش در زمینه اسلام شناسی قابل قبول است ؟

پاسخ

در میان آرای نامبردگان - به ویژه آقای دکتر سروش - اشکالات بنیادینی وجود دارد که بررسی آنها در حد یک یا چند نامه نیست و نیازمند مطالعات عمیق و گسترده می باشد.

در عین حال برای آشنایی با نقد یکی از دیدگاه های دکتر سروش (نظریه قبض و بسط) که سنگ بنای دیگر نگرش های ایشان است به منابع زیر مراجعه فرمایید:

۱- جستاری در قبض و بسط

۲- تحول فهم دین احمد واعظی

۳- معرفت دینی صادق لاریجانی

۴- شریعت در آینه معرفت آیت اللّه جوادی آملی

کیفیت محاسبه پیروان ادیان قبل و بعد از اسلام و در حال حاضر توضیح دهید؟

پرسش

کیفیت محاسبه پیروان ادیان قبل و بعد از اسلام و در حال حاضر توضیح دهید؟

پاسخ

البته تا قبل از ظهور اسلام هر کس به حضرت عیسی (ع) و دین مسیح ایمان آورده و براساس قوانین آن دین عمل کرده و از دنیا رفته است , حساب و کتابش براساس همان دین است . کسانی که پیرو واقعی حضرت موسی (ع) و یهودیت واقعی بوده اند و قبل از ظهور حضرت عیسی از دنیا رفته اند, طبق مقررات آن دین مورد مؤاخذه و حساب واقع می شوند اما بعد از ظهور دین مقدس اسلام , همه ادیان پیشین منسوخ شده و پیروان سایر ادیان , موظف به پیروی از دین اسلام می باشند و هر کس غیر مسلمان بمیرد اهل عذاب است ; زیرا براساس آیه شریفه ((و من یبتغ غیر الاسلام دینا" فلن یقبل منه ; هر کس دینی غیر دین اسلام طلب کند و متدین به دین دیگری باشد, از او قبول نمی شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود)), (آل عمران , آیه ۸۵).

مدتی است که در مورد حقانیت دین اسلام و همچنین در مورد اثبات وجود خداوند دارای شک و شبهه شده ام و در هنگام دعا خواندن و یا نماز خواندن به تمام محتویات دعا و نماز شک می کنم و نمی توانم حقانیت آنها را برای خود اثبات کنم و فکر می کنم که مبادا دین اسلام دین کا

پرسش

مـدتی است که در مورد حقانیت دین اسـلام و همچنین در مورد اثبات وجود خداوند دارای شک و شـبهه شده ام و در هنگام دعا خوانـدن و یا نماز خوانـدن به تمام محتویات دعا و نماز شک می کنم و نمی توانم حقانیت آنها را برای خود اثبات کنم و فکر می کنم که مبادا دین اسـلام دین کاملی نباشد و اصـلا خدایی وجود نداشـته و اگر وجود دارد این چنین که دین اسلام به مـا معرفی می کنـد نباشـد. در مورد پیـامبر و ائمه احسـاس پوچی دارم و فکر می کنم تمـام این احـادیث و تمـام روایات دروغ هستند و

مسأله ای برای فریفتن باشد و من با دین اسلام در گمراهی به سر می برم.

پاسخ

پاسخ در چند عنوان تقدیم می گردد:

۱ جایگاه سؤال و شک در رشد تقویت عقیده.

گرچه اعتقاد به خدا و آخرت در فطرت انسان نهفته است اما ذهن پرسشگر انسان و به ویژه جوان هر دم به دنبال شناخت بیشتر و عمیق تر مسائل اعتقادی است. مهمترین عوامل پیدایش سؤال های دینی عبارتند از:

۱ غیر محسوس بودن مفاهیمی چونـ□Θآخرت، روح و... از آن جا که ذهن انسان با مفاهیم محسوس مادی مأنوس است درک این گونه مفاهیم غیر مادی و ماوراء طبیعی در وهله اول مشکل خواهد بود و لذا سؤال هایی را به وجود می آورد. این عامل به طور طبیعی باعث کنجکاوی ذهن نسبت به این مفاهیم می شود.

۲ ترویج شکاکیت توسط مکاتب فلسفی کلامی جدید. اندیشه هایی چون پلورالیزم و نسبی گرایی در عقیده و اخلاق و... به طور مستقیم عقاید مذهبی را تهدید می کند و سؤال ها و شبهاتی را در ذهن ایجاد می کند که اکثر آنها به علت ترویج این مکاتب است.

هیچ یک از سؤال هایی که ناشی از این دو عامل اند نشانه ضعف ایمان انسان پرسشگر نیست. بلکه نقطه حرکتی است برای آغاز جستجو و تحقیق و تفکر پیرامون موضوعات دینی. لذا پیدایش سؤال و در پی آن، شک را باید میمون و مبارک دانست.

آری، دو مسأله در اینجا خطرناک است:

۱ کسانی که به هر نحوی در فرهنگ دینی جامعه مؤثرند باید در طرح مباحث جدید کلامی، و به ویژه مکاتب غیر دینی، به گونه ای عمل کنند که ایمان دینی عموم مردم که از اقشار غیر کارشناس

در این اموراند تضعیف نشود. یعنی طرح این مباحث نخست باید در مراکز علمی صورت گیرد و پس از تدوین دیدگاه اسلام در هر مورد و زمینه سازی سالم این گونه مسائل همراه با دیدگاه اسلام در هر مورد مطرح شود. اما اگر افرادی با استفاده از روش های غیر علمی مانند جوسازی، دروغ، تحریف و امثال آن این گونه مسائل را مطرح کنند و از سوی دیگرمدافعان دین نیز آمادگی کافی را برای دفاع از عقاید دینی نداشته باشند، به طور قطع ایمان دینی مردم با خطر مواجه می شود. اضافه بر این که خصوصیت شبهه این است که به راحتی پذیرفته می شود ولی عموما فهم پاسخ نیاز به مباحث زیادی دارد.

۲ هرگاه روزمرگی های زندگی فرصت مطالعه و تحقیق پیرامون سؤال های دینی را از انسان پرسشگر بگیرد و پاسخ این سؤال ها اهمیت و اولویت اصلی خود را نزد او نداشته باشد و سؤال های بدون پاسخ بر هم انبار شود، خطر تزلزل ایمان را فراهم می سازد. ازاین رو، وجودسؤال های دینی و در پی آن شک نسبت به آن مسائل، تا زمانی که از این دو امر نامبارک پرهیز شود محرک خوبی برای انسان در تقویت بنیان های اعتقادی او است.

با توجه به سؤالاتی که شما مطرح نموده اید راهی جز مطالعه منظم و گفتگو با محققین در این مباحث وجود ندارد، لذا مطالعه کتاب هایی مثل کتب شهید مطهری، استاد مصباح، آیت الله جوادی آملی توصیه می شود. البته اگر احساس می کنید شک در شما به مرحله وسواس رسیده باید این حالت وسواس را درمان نمایید.

جهت مطالعه شما کتاب جهان بینی و معارف تطبیقی، یحیی کبیر،

به پیوست ارسال می شود.

منظور از علوم اسلامی چیست؟منظور از علوم مسلمین چیست؟ هر کدام مصداقا کدامند؟

پرسش

منظور از علوم اسلامی چیست؟منظور از علوم مسلمین چیست؟ هر کدام مصداقا کدامند؟

پاسخ

علوم اسلامی، مجموعه علومی هستند که خاستگاهشان قرآن و سنت باشد. یعنی علومی که ریشه در قرآن و سنت داشته باشند. علومی اسلامی محسوب می شوند، علومی چون تفسیر، حدیث، فقه، کلام، اخلاق، اصول فقه و عرفان جزء علوم اسلامی هستند. همچنین علمی همچون فلسفه اسلامی نیز از علوم اسلامی محسوب می شود. زیرا آن نیز ریشه در قرآن و سنت دارد. زیرا اولا ـ اسلام علم آموزی را واجب می داند و ثانیا مسلمانان را به عقل ورزی توصیه کرده است. پس اگر چه خواستگاه اصلی فلسفه یونان باستان است، اما دانشمندان مسلمان به دو دلیل مذکور، فلسفه را دنبال کرده اند و آن را از خواستگاه اصلیش جدا نمودند و صفت اسلامی به آن بخشیدند و علم جدیدی به نام فلسفه اسلامی به وجود آوردند که دقیقا ریشه در باورهای دینی آنها دارد.

پس هر علمی که از نظر قرآن و سنت، تحصیل و تحقیق آن، برای مسلمانان واجب و لازم باشد و کیان جامعه اسلامی بدان بستگی داشته باشد، علوم اسلامی محسوب می شود.

از جهت دیگر علومی که در تمدن اسلامی رشد کرده اند توسط دانشمندان مسلمان بالنده شده اند. به عنوان علوم مسلمین محسوب می شود.

به تعبیر دیگر از نظر معنوی، بین علوم اسلامی و علوم مسلمین تفاوت است، و علوم اسلامی، علومی هستند که خاستگاهشان قرآن و سنت است و علوم مسلمین علومی هستند که در تمدن اسلامی و توسط دانشمندان مسلمان رشد کرده اند. اما از جهت مصداقی یکی هستند و تفکیک علوم اسلامی و علوم مسلمین تفکیکی

نا رواست. زیرا دانشمندان مسلمان براساس باورهای اسلامی برخاسته از قرآن و سنت به علم آموزی و تحقیق و پژوهش روی آوردند و علوم را بالنده کردند. علوم به دلیل تاکید قرآن و سنت، در جان و دل مسلمانان رشد کرده است و همه این علوم بالنده شده توسط دانشمندان مسلمان در قرآن و سنت ریشه دارند.

تذکر این نکته لازم است که هر فرهنگ و تمدن دارای ریشه ها و مبانی ای است و ثمرات و میوه هایی دارد. علوم از ثمرات و نتایج فرهنگ و تمدن است. اما هیچ فرهنگ و تمدنی، بدون مبنا، وجود ندارد. فرهنگ و تمدن اسلامی دارای مبانی و ریشه هایی کاملا روشن و واضح است که آن عبارت از قرآن و سنت است. یعنی اصل و اساس و مبنای فرهنگ و تمدن اسلامی، قرآن و سنت است و هر چه در این فرهنگ و تمدن بالنده می شود، از این ریشه و مبنا سیراب می شوند. پس همه علومی که در دامن تمدن اسلامی رشد کرد و توسط دانشمندان مسلمان بالنده شد، ریشه در قران و سنت دارد و دارای پسوند اسلامی هستند. پس تفاوت گذاری بین علوم اسلامی و علوم مسلمین، تفاوت گذاری غیر منطقی است و دارای هیچ اصول درست عقلانی و منطقی نیست.

اگر بخواهیم یک فرد را که ذهنیت کلا منفی و آشفته ایی از عرب و اسلام دارد به این دین شریف علاقه مند کنیم چگونه باید عمل کنیم.زیباترین جلوه های اسلام را نشانم دهید.

پرسش

اگر بخواهیم یک فرد را که ذهنیت کلا منفی و آشفته ایی از عرب و اسلام دارد به این دین شریف علاقه مند کنیم چگونه باید عمل کنیم.زیباترین جلوه های اسلام را نشانم دهید.

پاسخ

یک – وجود نابسامانی و کاستی در ساختار زندگی اجتماعی عرب، خواه در پیشینه تاریخی آن وخواه در وضعیت کنونی، نه تنها هیچ پیوندی با اسلام ندارد بلکه اسلام برای به چالش کشیدن آن آمده است از این رو به هیچ روی نمی توان آشفته بازار فرهنگی و اجتماعی عرب را به عنوان نقطه کور و نشانه وجودنارسایی در اسلام برشمرد.

دو – رگه هایی از رویارویی و ناسازگاری اسلام با وضعیت یاد شده در عرب را در آیات و روایات، می توان به چشم دید که به نمونه هایی از آن ها اشاره می شود:

الف) قرآن کریم در تشویق افراد به روی آوری به اسلام، دشمنی و کینه ورزی ها، پراکندگی، درگیری و کشمکش های همیشگی و پدیده های رفتاری از این دست را که زندگی اجتماعی را برای عرب، آن چنان دشوار ساخته بود که گویی در میان شعله هایی از آتش به سر می برند یادآور شده و می فرماید: «واعتصموا بحبل الله جمیعا ولا تفرقوا واذکروا نعمت اله علیکم اذ کنتم اعداء فالف بین قلوبکم فاصبحتم بنعمته اخوانا و کنتم علی شفا حفره من النار فانقذکم منها کذلک یبین الله لکم ءایته لعلکم تهتدون؛ و همگی به ریسمان خداوند [= قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت] چنگ زده و پراکنده نشوید

و نعمت (بزرگ) او را بر خود به یادآورید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و

او میان دل های شما همبستگی پدید آورد و به برکت این نعمت، برادر شدید و شما بر لب حفره ای از آتش بودید، خداوند شما را از آن رهانید؛ خداوند این چنین آیات و نشانه های خود را برای شما آشکار می سازد؛ شاید هدایت را پذیرا شوید» (آل عمران، آیه ۱۰۳).

استناد به این آیه شریف، بنا بر آن رویکرد تفسیری است که مراد از آتش (نار) را آتش برخاسته از پراکندگی دل ها، خود رأیی ها، هوس مداری ها و وجود اختلاف در خواسته های شخصی می داند که درجامعه عرب، به آشفتگی های فراگیر اجتماعی، منتهی شده بود؛ نه آتش جهنم (المیزان، ج ۳، ص ۳۷۱، مؤسسه الاعلمی).

وانگهی پیداست نابه سامانی اجتماعی مورد اشاره قرآن که از ویژگی های یاد شده سرچشمه می گرفت، به جامعه عرب، اختصاص نداشته و باید گفت: آتشی که امروزه، حاکمان هوس مدار و جست و جو گر منافع شخصی، در جامعه بشریت پدید آورده و می رود تا آن را به جهنمی سوزان دگرگون کند، خاستگاهی بسان همان خاستگاه اوضاع نابه سامان عرب داشته و چاره آن نیز دستاویز قرار دادن خداوند و دین می باشد؛ همان که در آیه شریف به عنوان راه درمان بدان اشاره شده است.

ب) امام علی(ع) در بیان پستی گرایی اندیشه ای و فروپاشی اخلاقی عرب پیش از اسلام می فرمایند: «ان الله بعث محمدا(ص) نذیرا للعالمین، و امینا علی التنزیل، و انتم معشر العرب علی شر دین و فی شر دار، منیخون بین حجاره خشن و حیات صم، تشربون الکدر و تأکلون الحشب و تسفکون دماءکم و تقطعون ارحامکم،

والاصنام فیکم منصوبه، والاثام بکم معصوبه؛ به درستی که خداوند محمد(ص) را (به پیامبری) برانگیخت؛ در حالی که آن حضرت، ترساننده مردم از کیفر الهی و نگهدارنده وحی بود، و شما گروه عرب، در زشت ترین آیین (بت پرستی) و بدترین خانه ها، در میان سنگ های درشت و مارهایی که از نظر وحشی بودن، گویا کر بودند، زندگی می کردید، نوشیدنیتان آبی تیره و گندیده و خوراکتان، خشن (آمیزه ای از هسته خرما و سوسمار خشک کرده) بود. خون یکدیگر را می ریختید از خویشانتان دوری می گزیدید، بت ها را پرستیده و گناهان را رها نمی کردید» (نهج ا لبلاغه، خطبه ۲۶، ترجمه فیض الاسلام).

البته پس از بعثت پیامبر(ص)، عرب نه تنها پاداش این رهایی از چنان وضعیت اسفباری را به پیامبر(ص) نداد؛ بلکه در حق خود او و نیز جانشین بر حق وی و خاندانش از هیچ گونه ستم و آزاری فروگذار نکرد.

سه – بدین سان، یکی از زیباترین جلوه های اسلام، پالایش زندگی گروهی از کشمکش های آزاردهنده و دمیدن روح آرامش یکدلی و یکپارچگی در آن می باشد که در ردیف های پیش بررسی شد.

چهار – افزون بر جلوه یاد شده از اسلام در سامان دهی زندگی اجتماعی، این دین مقدس در زندگی فردی نیز رهاوردهای برجسته ای برای انسان به دنبال دارد؛ از جمله:

الف) شناخت دهی به حقیقت وجودی و جایگاه انسان، ابهام زدایی در هدف آفرینش و شتابدهی به حرکت و تلاش های انسان در تحقق آن از راه ترسیم دورنمای مشخص زندگی او. این شاخصه در برون رفت انسان از سرگردانی و آشفتگی فکری، نقشی برجسته دارد.

ب

) بیدار کردن مسؤولیت در نهاد انسان که به طور عمده از ارایه سیمایی روشن از چیستی و چرایی آفرینش او سرچشمه می گیرد.

ج) شکوفایی رفتارهای انسانی بر شاخسار وجود او از راه پی ریزی زیر ساخت های درست اندیشه ای و نظری. نکات برجسته زیر ساخت های یاد شده توحید باوری، معادگروی و تن دهی به بایسته ها و پیامدهای آن دو؛ یعنی رسالت نبوی و پیشوایی معصومان، پیداست رهاورد باور نخست، هدفمندی مجموع چرخه جهان و ازجمله آفرینش انسان، پیامد گرایش دوم، گواه دانستن خداوند بر همه رفتارها و به دنبال آن حساب و کتاب باز کردن برای تک تک آن ها و بالاخره رهیافت تن دهی به حقانیت پیامبری و امامت، سامان دهی زندگی خود در گردونه ساختار اندیشه ای و شیوه های رفتاری آنان می باشد و این همه یعنی بهره گیری بهینه انسان از پتانسیل و توانش های وجودی خود در راستای هدف آفرینش و کمال حقیقی خود.

د) پالایش درون و غبار زدایی از آن در نتیجه پای بندی به دستورات شرعی. رهاورد آلایش درونی یاد شده، دیدن حقیقت وجودی خود در آیینه فطرت، افسردگی زدایی، برون رفت از حزن و اندوه های آزار دهنده و دست یابی به شادابی روانی و نیز توان رویارویی با دشواری ها و فراز و نشیب های زندگی. پشتوانه فکری پیامد مزبور نیز صبر پیشگی و پایداری ورزی می باشد که در آموزه های دینی، بسیار ارزشمند بوده و در کنار تقوا، به عنوان یکی از زمینه های اصلی نجات یافتگی و بهشتی شدن انسان برشمرده شده است.

ه) تقوا پیشگی؛ یعنی

مهار و وارسی همیشگی رفتارها و انگیزه های درونی، و دوری از لجام گسیختگی در آنها.

و) ژرفا بخشی و عمق دهی به اندیشه های انسان و استوارسازی رفتارها بر پایه اندیشه های متعالی مزبور.

ز) برون رفت از دایره تنگ خود محوری و جهت دهی به رفتارها بر پایه سود و زیان شخصی و دگرگون سازی نگرش یاد شده به سامان دهی رفتارها بر پایه دیگرگرایی، سود رسانی به هم نوعان و بالاخره نگریستن افق های دور و بلند انسانی در چشم انداز سازمان دهی مزبور. تنها در این رویکرد است که ایثار، از خودگذشتگی، از آرامش و راحتی خود مایه گذاشتن و قربانی کردن آن به پای نیازهای دیگران و ... معنا می یابد.

این ها و موارد همسان فراوان دیگر، نمونه هایی از رویکرد های فکری و عملی اسلام می باشند که از سوی خداوند کریم، به منظور یاری انسان در رساندن او به سرمنزل مقصود از آفرینش خود در ساختار دین الهی اسلام به وی عرضه شده است. پیداست این منظور، تنها در انگاره پای بندی عملی او به ساختار یاد شده شدنی بوده در غیر این صورت آن راهکارهای رهایی بخش، تنها در بایگانی و غریب و تنها خواهد ماند. چالش های انسان درعصر کنونی و حتی برخی از چالش های موجود در جامعه اسلامی ایران به دلیل دورافتادگی از آموزه های سازنده و سرشار از هویت بخشی پایه دار اسلام است.

حقیقت اسلام چیست و پیروی از آن چگونه ممکن است؟

پرسش

حقیقت اسلام چیست و پیروی از آن چگونه ممکن است؟

پاسخ

حقیقت اسلام، تسلیم شدن در برابر خداوند متعال است؛ به گونه ای که انسان به تعالیم آن پایبند باشد؛ اصول اعتقادی آن را با دلیلهای محکم بیاموزد، اخلاق اسلامی را آموخته، سعی کند نفس خویش را به فضایل اخلاقی بیاراید. و از رذائل و ناپاکیها پاک سازد و اعمال خویش را با احکام و مقرراتی که وظیفه ی وی عمل به آنهاست ، منطبق سازد.

« بخش پاسخ به سؤالات »

اسلام تا چه اندازه می تواند منشاء انقلاب شود؟

پرسش

اسلام تا چه اندازه می تواند منشاء انقلاب شود؟

پاسخ

این مسأله را می توان بـا مطالعه انقلاب اسـلامی ایران تحلیل کرد. بـدین لحاظ که ماهیت انقلاب ما بی شك اسـلامی است و انقلاب اسـلامی مـا در مبـارزه بـا رژیم طاغوت گذشـته و در نفی اسـتعمار پیروز شـد. پس از آن نیز با تکیه بر اسـلام به اداره جامعه، در تمامی شؤون آن، پرداخت و در این زمینه به کارهای بزرگی دست زد و پیروزیهای چشـمگیر و غیر قابل انکاری به دست آورد.

آیا امکان دارد اروپا در آینده دین اسلام را قبول کند یا نه؟

پرسش

آیا امکان دارد اروپا در آینده دین اسلام را قبول کند یا نه؟

پاسخ

تعـالیم و مقررات اسـلام به گـونه یی است که هر انسـان منصف و خردمنـدی دربـاره آن تصـدیق خواهـد کرد و اگر تبلیغـات اسـلامی بصـورت گسـترده یی در اروپـا عملی می گشت زمینه ی مساعـدی برای قبول اسـلام در آنجـا به وجود می آمـد ولی کمبود تبلیغات اسـلامی و وجود تبلیغات مسموم از ناحیه ی مسیحیت و کلیسا امکان پیشرفت اسلام را در غرب ضعیف ساخت بـا ایـن وصـف می بینیم پیشـرفت اسلام در غرب روزافزون است و به تدریـج افراد به اسـلام و حقـانیت آن تـوجّه کرده بـدان گرایش پیدا می کنند.

و ما معتقدیم که سـرانجام اسلام جهانگیر خواهد شد و حکومت عدل واحد اسلامی با ظهور مهدی(عج) در تمام جهان مستقر خواهد گشت.

آیا مسلمان می تواند تنها به بخشی از احکام اسلام عمل کند؟

پرسش

آیا مسلمان می تواند تنها به بخشی از احکام اسلام عمل کند؟

پاسخ

کسـی که مسـلمان است و به خدا و قرآن مجید ایمان دارد، باید به تمام احکام اسلام و قرآن پای بند باشد و به همه آنها عمل

کند. چون احکام اسلام منحصر به عبادات نیست.

اسلام در مسائل مختلف زندگی، مانند مسائل اقتصادی و سیاسی و خانوادگی و فرهنگی احکامی دارد که باید انسان به آنها توجّه کند و اگر کسی تنها به احکام عبادی اسلام عمل کند و احکام دیگر را، نادیده بگیرد مسلمان حقیقی نیست.

« بخش پاسخ به سؤالات »

گفته می شود در برخی از آیات قرآن به سفر انسان به ماه و دیگر کرات اشاره شده است. در این صورت چرا ما مسلمانان در این امر پیشقدم نبوده ایم؟

پرسش

گفته می شود در برخی از آیات قرآن به سفر انسان به ماه و دیگر کرات اشاره شده است. در این صورت چرا ما مسلمانان در این امر پیشقدم نبوده ایم؟

پاسخ

اولاً مسلمانان باید در قرآن و تعالیم متعالی آن تدبر نموده، زندگی خویش را با آن تطبیق دهند. عدم پیشرفت مسلمانان در زمینه های علمی معلول کتاب آسمانی آنان نبوده است؛ بلکه معلول ضعف و سستی خود آنان بوده است همچنانکه قرآن مجید به صراحت می فرماید:« ولا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان كنتم مومنين ؛(۴) سست و اندوهگین نباشید. شما در صورتی که ایمان داشته باشید برترین ملت می باشید».

قرآن مجید در آیات بسیاری به تدبّر و تفکر و اندیشیدن در آفرینش آسمانها و زمین و ویژگیهای آنها امر کرده است.

ثانیاً مسلمانان در صنایع و اکتشافات علمی نسبت به دیگران پیشقدم بوده اند. باید در تاریخ پیشرفت علوم و صنایع مطالعه کرد تا معلوم گردد که مسلمانان در این زمینه پیشقدم بوده اند.

در عصری که قرآن و قوانین اسلامی تنها قانون کشورهای اسلامی بود، مسلمانان از نظر علمی تا آنجا پیشرفته بودند که جنبش های فکری و علمی مغرب زمین تا حدود زیادی مرهون خدمات علمی آنان بوده است، چارلزگدیز، رئیس هیئت مدیره موسسه آمریکایی مطالعات اسلام شناسی، ضمن سخنانی که درباره اسلام دارد می گوید:« در ظهور و پیشرفت هر جنبه از فرهنگ و زندگی اقتصادی غرب، یعنی: هنر، معماری، غذا، پوشاك، طب، دریانوردی، ریاضیات و هیئت مردم اروپا و آمریکا مدیون تمدن اسلامی هستند».

مسیوسدیو، مورخ مشهور فرانسوی، می نویسد:« ترقی تمدن امروز اروپا مرهون علومی است که اسلام در سراسر شرق و غرب منتشر ساخت. حقیقتاً باید اعتراف کرد که

مسلمانان استادان اولیه اروپاییان بوده اند.

آیا اسلام، بردگی را تأیید می کند؟ چرا و چگونه؟

پرسش

آیا اسلام، بردگی را تأیید می کند؟ چرا و چگونه؟

پاسخ

پیش از اسلام بردگی تقریبا در میان تمام اقوام و ملل گوناگون رواج داشت. آن گونه که از تاریخ بر می آید، بردگی تا سال ۱۷۷۲ میلادی در میان اکثر ممالک اروپایی رایج بود. در انگلستان در سال ۱۷۷۲ ماده ای قانونی وضع شد مبنی بر این که هر کس داخل سرزمین انگلستان شود، آزاد به شمار می آید و در سال ۱۸۸۳ به طور رسمی بردگی در آن کشور ملغی شد. در آمریکا، پس از مبارزات فراوان مردمی و تحمل سختی های طاقت فرسا سرانجام در سال ۱۸۶۲ قانون بردگی لغو شد. در این سال ها ممالک گوناگون یکی پس از دیگری بردگی را لغو می کردند تا در سال ۱۸۹۰ قرارداد الغای قانون بردگی در بروکسل امضا شد و دولت های گوناگون به آن پیوستند و بدین وسیله میلیون ها برده در کشورهای گوناگون آزاد شدند. البته در برخی قبایل آفریقایی و آسیایی هنوز هم سنت بردگی وجود دارند.{۱}

اسلام تنها اسارت در جنگ مشروع را - آن هم تنها نسبت به کافرانی که همه مراحل دعوت اسلامی را از روی عناد و لجاجت رد کرده و به ستیز و جنگ با اسلام و مسلمانان پرداخته و سپس به اسارت آنان در آمده اند - به رسمیت شناخته است. البته این بردگی در واقع ارفاق و لطفی در حق اسیران کافر و معاند است؛ زیرا آنان کسانی هستند که به دعوت حق (اسلام) پاسخ رد دادند و نه تنها دعوتی را که با حکمت و موعظه حسنه و مجادله احسن نسبت بدانان روا داشته شده است، اجابت نکرده اند، بلکه این را هم نپذیرفته اند که با

پرداخت جزیه در پناه حکومت اسلامی جان و مالشان محترم باشد. از این رو اسلام اجازه داده است که مسلمانان به جای کشتن این افراد، از آنها استفاده نمایند و این در واقع دستور مفیدی است که تا حد امکان از ریختن خون انسان ها جلوگیری به عمل می کند. اسلام به این مقدار اکتفا نکرده است، بلکه مقرراتی را به نفع بردگان تشریع فرموده است که به تدریج بردگان آزاد شوند که ما برخی از این احکام را یادآور می شویم:

۱. اسلام برای آزاد کردن برده، ثواب بزرگی قرار داده است تا جایی که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «هر کس بنده ای را آزاد کند، خداوندِ عالم به جای هر عضوی از اعضای برده، عضوی از او را از آتش جهنم آزاد می گرداند».

۲. هر کس در ماه رمضان، روزه خود را بخورد، یکی از کفاراتی که برای این عمل او در نظر گرفته شده، آن است که به ازای هر روزی که روزه اش را خورده است ، یک برده آزاد کند.

۳. یک از کفاراتی که برای مخالفت عهد با خدا در نظر گرفته شده، آزاد کردنِ برده است.

۴. اگر برده پیش از مالک خود مسلمان شود، آزاد می شود.

۵. اگر برده به مرض جذام یا کوری مبتلا شود و یا زمینگیر شود، آزاد می شود.

۶. یکی از کفارات مخالفت با نذر یا قسم آزاد کردن یک بنده است.

۷. یک از کفاراتی که برای موی کندن و صورت خراشیدن زن در مصیبت فرزند و همچنین گریبان پاره کردن مرد در مصیبت زن یا فرزند قرار داده شده، آزاد کردن یک برده است.

۸. یکی از مصارف زکات، خریدن بردگان و آزاد کردن آنان است.{۲}

همچنین

بزرگـان دین و مسـلمانان، چنان با بردگان رفتار می کردنـد که آنان هیـچ گونه سـختی و مرارتی را احساس نمی کردنـد و در ارتقـا به درجـات عـالی هیـچ گونه محـدودیت و ممنوعیتی برای آنان نبود؛ این در حالی بود که شخصـیت بردگان تا آن وقت چیزی شـمرده نمی شد؛ اما به مدد تقوا، فضـیلت و ایمان، بر سران قبایل و اشرافی که فضیلتی جز ثروت و ریاست و کثرت اهل و عشیره نداشتند، تقدم و ارجحیت یافتند. این برتری بدیع و بی سابقه، بر صاحبان قدرت و موقعیت دوران کهن، سخت گران می آمد.

بنابراین هر چند اسـلام به طور کلی بردگی را ملغی نکرد، زیرا عملاً امکان چنین حکمی نبود، علاوه بر این که به مصلحت نیز نبود، امـام بـا وضع قوانین و احکـام مترقی حقوقی و اخلاقی زمینه لغو تـدریجی آن را فراهم آورد و حقوقی را برای بردگان به رسـمیت شـناخت که در هیچ یک از قوانین دیگر سابقه نداشت. به همین جهت، بسـیاری از خاور شـناسان، اسـلام را از جهت احکام و قوانین حقوقی که برای بردگان در نظر گرفته است، تحسین کرده اند.{۳}

[۱].المیزان، علامه طباطبایی، ج ۶، ص ۳۴۸، به نقل از کتاب از کتاب «دایرْ المعارف مذهب و اخلاق»، جان میبفیک/

[۲].انقلاب تکاملی اسلام، جلال الدین فارسی، ص ۳۳۶. (انتشارات علمی و فرهنگی، تهران)/

[۳].تمدن اسلام و غرب، گوستاولویون، ترجمه سیدهاشم حسینی، ص ۴۶۴، (انتشارات کتابفروشی اسلامیه، تهران)/

مؤثرترین راه های ترویج دین اسلام (شیعه) چیست؟

پرسش

مؤثرترین راه های ترویج دین اسلام (شیعه) چیست؟

پاسخ

راه های فراوانی برای ترویج و تبلیغ دین اسلام وجود دارد که به برخی از آن ها اشاره می شود.

۱. معرفی الگوهای این مذهب

دین همـان صـراط مسـتقیم است و ریشه، ساقه و شاخه هایی دارد که از آن به اصول و فروع، یا عقایـد و اخلاق و احکام تعبیر می شود که در قرآن و سـخنان معصومین مطرح شده است و تجسم عینی آن ها در وجود معصومین است. بنابراین انسان هایی که معارف، اخلاق و احکام الهی را درک کرده و به آن معتقد و متصف شده و به آن عمل کرده اند، خود صراط مستقیم حق اند و همدوشـی و همراهی با آن ها، همراهی با صـراط مستقیم و حرکت به روی آن است.{۱} معرفی معصومین از آن جهت اهمیت زیـاد دارد که آن هـا منشأ و منبأ فضایـل و کرامت های انسانی می باشـند و معرفی آن ها، در واقع معرفی کرامت ها و فضایـل انسـانی است. چون انسـان فطرتاً طالب کمال است و عشق و علاقه به تکامل دارد، به محض شـناخت الگوهای کامل و

مجسـمه هـای فضایـل و کمالات، به دنبال آن ها گام برمی دارد و سـعی در تطبیق خویش با آن ها می نمایـد. بنابراین یکی از بهترین شـیوه های تبلیغ اسـلام و مذهب تشیع، معرفی اسوه های این مذهب است که در درجه اول، پیامبر و خاندان وحی و در درجه های بعدی، وابسـتگان به این بیت شـریف همچون حضـرت زینب، حضـرت علی اکبر، حضرت ابوالفضل و... می باشند. سپس می بـایست به سـراغ شـاگردان مکتب ائمه و معرفی آنان و شـناختن آنان برآمـد تا اسوه ها و الگوها مشـخص گردنـد و اسلام و تشیع به طور غیر مستقیم تبلیغ و ترویج شود؛ زیرا بعد از

معرفی و شناخت اسوه ها، مرحله هم سویی و تطبیق با آن ها فرا می رسد.

توجه به مسأله فوق و آشنایی با این الگوها بود که سبب شد خیلی از مردم به دین اسلام و تشیع رهنمون شوند.

۲. تبیین و تشریح عقاید اسلامی و مقایسه آن با عقاید دیگر مذاهب و مکاتب

وقتی جهان بینی صحیح و درستی مطابق با موازین عقلی ارائه شود، مکاتب و مذاهب دیگر به سوی مذهبی که مبیّن چنین ایده ای است، گرایش پیدا می کنند و آن را می پذیرند و این از مهم ترین راه های تبلیغ اسلام است. برای نمونه، در برابر کسانی که معتقد به شرک در خالقیت و به تعدد خدایان در نظام هستی می باشند، به توحید استدلال می کنیم و می گوییم اگر خدایان وجود داشته باشند، فساد به وجود می آید؛ زیرا هر خدایی طبق خواسته و نظر خویش عمل می کند، که در این حال نزاع و اختلافات بی حد و حصر به وجود می آید و تمامی موجودات از بین خواهند رفت. چون از چنین اختلافات و نزاع هایی نشان و اثری نمی بینیم، متوجه می شویم که خدای واحدی بر هستی حکومت می کند. همین طور با تشریح دیگر باورهای اصولی می توان نقاط قوت دین اسلام و نقطه ضعف های دیگر مکاتب را تعیین کرد و با روشن شدن حقایق، دیگران را به این مذهب دعوت نمود.

۳. ارائه برنامه های اخلاقی اسلام

قرآن مجید درباره اثر شگرف اخلاق نبوی در جذب مردم به سوی ایشان - و اسلام - می فرماید: «فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظّاً غَليظَ الْقَلْبِ لا نَفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...»؛ {۲} به برکت رحمت الهی در برابر آنان نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، حتماً

از اطراف تو پراکنده می شدند.

بی تردید، اگر زمینه های آشنایی مردم با اخلاق اسلامی فراهم شود، بسیاری از مخالفین به این دین گرایش پیدا می کنند. گزارش هایی که مبنی بر مسلمان شدن افراد در اثر آشنایی با خلق و خوی نیک و حسن بود، کم نیست. امام صادق(ع) روایت کرده است که امیر المؤمنین علی(ع) هنگام خلافت خویش با مردی از اهل کتاب برخورد کرد. آن مرد که امام را نمی شناخت، از ایشان پرسید: مقصدت کجاست؟

امام فرمود: عازم کوفه هستم.

آن دو بخشی از راه را با هم رفتند. وقتی بر سر دو راهی ای که مسیر هر یک از آن ها از یکدیگر جدا می شد رسیدند، امام علی(ع) از راه کوفه نرفت بلکه همراه آن مردم در مسیر دیگر راه را ادامه داد.

آن مرد با شگفتی پرسید: مگر نگفتی عازم کوفه هستی؟

امام فرمود: بله.

مرد پرسید: پس چرا با من همراه شدی و از راه خود به کوفه نرفتی؟

امام فرمود: می خواهم قدری تو را همراهی کنم تا حق رفاقت را به جا آورده باشم، زیرا پیامبر ما دستور داده است: «هر گاه دو نفر در راهی همسفر شدند، به گردن یکدیگر حق می یابند و لازم است شخص، رفیق راهش را هنگام جدایی، چند گام بدرقه کند.

آن مرد گفت: بی گمان، هر که او را پیروی کرده، به دلیل همین کردارهای بزرگوارانه و پسندیده او بوده است. من تو را گواه می گیرم که پیرو آیین شما شوم.

او با حضرت به کوفه رفت و چون فهمید ایشان خلیفه مسلمانان است، مسلمان شد. {۳}

۴. تبلیغ دین با عمل، نه زبان

قرآن مجید افرادی که دیگران را دعوت به نیکی می کنند اما خود پایبند به خوبی ها نیستند، مذمت

کرده است. «اَتَأمُرُونَ النَّاسَ بِالبرِّ وَ تَنْسَونَ اَنْفُسکَمْ...»؛ {۴} آیـا مردم را به نیکی دعوت می کنیـد امـا خودتـان را فراموش می نمایید؟!

نیز می فرمایـد: «یـا ایُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ...»؛ {۵} ای ایمان آورنـدگان، چرا سـخنی می گویید که عمل نمی کنید؟!

برای آن که مورد نکوهش و مـذمت واقع نشویم و سـخن ما در افراد تأثیر خاص خود را داشـته باشـد، باید به این حدیث عمل کنیم:«کُونُوا دُعـاهَ النَّاسِ بِالخَیْرِ بِغَیْرِ اَلْسِنَتِکُمْ لِیَرَوا مِنْکُمْ الاجْتِهـادِ وَ الصِّدْقَ وَ الْوَرَعِ فَاِنَّ ذلِکَ داعِیَهٌ»؛ {۶} بدون زبان خویش دعوت کننده مردم به نیکی باشـید تا از شـما سعی و کوشش (در انجام کارهای خیر) و صدق گفتار و پرهیزکاری را ببینند که این دعوت و تبلیغ است.

بدیهی است که نگاه مردم به اعمال رهبران اسـلامی، به ویژه روحانیت است و این قشر بایستی با اعمال خویش مردم را تشویق به خیر کنند و همواره باید در علم و عمل از دیگران جلوتر باشند. {۷}

۵. ذکر فلسفه اسلام

در اسـلام، واجبات و محرمات فراوانی وجود دارد که در برخی از کتاب های فلسـفه به آن ها اشاره شـده است. ذکر فلسـفه یا علت حکم تأثیر شایسـته ای در گرایش مخالفین به اسـلام دارد. خوشـبختانه در عصـر کنونی که علم و دانش رشـد فزاینده ای داشته، پرده از برخی از اسرار تعداد قابل توجهی از احکام الهی برداشته شده است و مردم به سوی احکام شرع مقدس رهنمون شده اند. از جمله آن ها ذبح اسـلامی است که طبق اطلاعات واصـله در حال حاضـر بسـیاری از مشتریان رستوران های ایرانیان مقیـم امریکـا افراد غیر ایرانی تشـکیل می دهنـد؛ زیرا می داننـد که گـوشت بـا ذبـح اسـلامی از هر گـونه آلـودگی و بیمـاری مبراست، اما

ذبح حیوانات با شوک الکتریکی چنین اثری ندارد، زیرا به خاطر عدم دفع خونی که در ذبح اسلامی از گاو و گوسفند می رود، مصرف کنندگان کشتارهای غیر اسلامی بیماری های گوناگونی می گیرند.

نمونه دوم تراشیدن ریش است. الان غربی ها به این نتیجه رسیده اند که تراشیدن محاسن با تیغ باعث تحریک و از بین رفتن برخی از رگ های عصبی صورت می شود و این موضوع کاهش بینایی و دندان درد و عوارض دیگر در بر دارد. اکثر کسانی که در غرب از این مهم مطلع شده اند، ریش می گذارند.

نمونه سوم، استفاده مردها از طلاست که از نظر علمی ثابت شده که باعث کم شدن هورمون های جنسی در مردها می شود. {۸}

[۱].ر.ك: تسنیم، آیت اله جوادی آملی، ج ۱، ص ۴۹۵ (نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۸).

[۲].سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

[۳].کاف، ج ۲، ص ۶۴۱، باب حسن الصحابه و حق الصاحب فی السفر (تحقیق محمدجواد مغنیه، دارالاضواء، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۳ه‍)؛ دانشنامه امام علی، ج ۱۰، ص ۳۱ – ۳۲ (به اهتمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، زیر نظر علی اکبر رشاد، چاپ اول، ۱۳۸۰).

[۴].سوره بقره، آیه ۴۴.

[۵].سوره صف، آیه ۳.

[۶].کافی، ج ۲، ص ۸۳ (تحقیق محمدجواد مغنیه، دارالاضواء، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۳ه‍).

[۷].ر.ك: یالثارات الحسین، ش ۱۹۱، ص ۵، دستورات اخلاقی آیت اله مجتهدی.

[۸].ر.ك: یالثاراث الحسین، ش ۱۲۸، ص ۹.

از کجا بدانم مسلمان هستم و نماز و اعمال دیگرم قبول نیست ؟

پرسش

از کجا بدانم مسلمان هستم و نماز و اعمال دیگرم قبول نیست ؟

پاسخ

مسلمان شدن و بودن خیلی مایه نمی خواهد. هر کسی شهادتین (اشهد ان لااله الّاللّه و اشهد ان محمداًرسول اللّه) را به زبان جاری کند, حتی اگر به صورت ظاهر باشد, مسلمانمی شود و از نجاست پاک می گردد.

امّا مؤمن شدن و مؤمن بودن مشکل است , زیرا در تعریف ایمان گفته اند که عبارت است از: اعتقاد قلبی و اقرار به زبان و عمل به دستورهای دین مقدس اسلام ; یعنی تنها لقلقهء زبان کافی نیست , بلکه علاوه بر زبان قلباً باید معتقدباشد و به علاوه دستورهای دین را اجرا کند. قرآن می فرماید: .(۱)

ان شاءالله شما قلباً به اصول دین اعتقاد دارید و به فروع دین عمل می کنید و به زبان هم اقرار دارید.

در نتیجه ان شاءالله مؤمن هم می باشید. در این خصوص به خود تلقین نکنید و امیدوار باشید مسلمان و مؤمن هستید.

در مورد قبولی نماز و سایر اعمال , نه تنها شما بلکه اکثر مردم نمی دانند اعمالشان مورد پذیرش و قبول حق تعالی هست یا نه ؟ اگر نماز و سایر اعمال با شرایطی که برای آن ذکر شده انجام بگیرد, امیدواریم مورد قبول درگاه الهی قرارگیرد.

(پاورقی ۱.حجرات (۴۹ آیهء ۱۴

مسلم به چه کسی گفته می شودو مسلمان واقعی چه نشانه هایی دارد؟ مؤمن یعنی چه؟

پرسش

مسلم به چه کسی گفته می شودو مسلمان واقعی چه نشانه هایی دارد؟ مؤمن یعنی چه؟

پاسخ

مسلم یا مسلمان به کسی می گویند که دین اسلام و پیامبری حضرت محمد (ص) را قبول داشته باشد.

مسلمان دو گونه است:

۱ مسلمان ظاهری که شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر (ص) می دهد.

۲ مسلمان واقعی که غیر از شهادتین، به دستورهای دینی نیز عمل نماید، که مراتبی دارد و بعضی از مراتب اسلام با مراتب ایمان انطباق دارد.

امیر مؤمنان (ع) در نهج البلاغه اسلام را به شش مرحله تقسیم می کند:" اسلام تسلیم در برابر حقّ است و تسلیم بدون یقین ممکن نیست و یقین تصدیق است و تصدیق اعتراف و اقرار است[یعنی کافی نیست که اسلام و ایمان در قلب و روح انسان بماند، بلکه با شهامت و قدرت باید آن را اظهار کند] و اقرار انجام وظیفه و انجام وظیفه عمل به فرامین الهی است".۱

البته این بیان برای معنای اسلام با معنای ایمان تطبیق دارد.

در حدیثی از پیامبر (ص) در معنای مسلمان آمده است:

" مسلمان کسی است که مسلمانان از دست و زبان او آسوده باشند".

در سوره انفال آمده است: "مؤمنان حقیقی فقط کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دل هاشان ترسان می گردد و هنگامی که آیات او بر آن ها خوانده شود، ایمانشان افزون می گردد و تنها بر پروردگارشان توکّل دارند. آنان که نماز را بر پا می دارند و از آنچه به آن ها روزی داده ایم ، انفاق می کنند. مؤمنان حقیقی آن ها هستند برای آنان در جات بالایی نزد پروردگارشان است و برای آن ها آمرزش و روزی بی نقص و عیب است".

در این آیات پنج صفت ویژه برای

مؤمنان بیان شده است.

ذکر این موضوعلازم است که ایمان درجاتی دارد که ممکن است در پاره ای از مراحل به قـدری ضـعیف باشد که جلوه های عملی قابل ملاحظه ای از خود نشان ندهد و با بسـیاری از آلودگی ها نیز بسازد، ولی ایمان راسخ و حقیقی هرگز از جنبه های عملی و سازنده خالی نیست. بعضی عمل به دستور های الهی را جزء ایمان دانسته اند. اینان نظر به مراحل عالی ایمان دارند.۲

چگونه می شود اسلام را شناخت و اسلام واقعی را به دیگران نشان داد؟

پرسش

چگونه می شود اسلام را شناخت و اسلام واقعی را به دیگران نشان داد؟

پاسخ

دیـن اسـلام عبـارت است از عقایـد و یـک سلسـله دسـتورهای عملی و اخلاـقی که پیـامبر اسـلام(ص) از طرف خداونـد برای راهنمایی و هدایت بشـر آورده است. اعتقاد به این عقاید و انجام این دسـتورها سـبب سـعادت و خوشبختی انسان در دو جهان است.

راه شـناخت اسـلام این است که انسان در مورد حضرت محمد(ص) که آورنده اسلام است و قرآن مجید که کتاب آسمانی و در بردارنده تعالیمی و دسـتورهای اسلامی است و به عنوان معجزه جاویدان تا نابودی عالَم، دست نخورده باقی خواهد ماند، و در باره عقایـد، احکام و اخلاقیات و اجتماعیات که در شـریعت اسـلام مطرح است، مطالعه و تحقیق داشـته باشد، تا دریابد که تنها راه سـعادت، پیروی از دین مقـدس اسـلام است. در این زمینه افزون بر مطالعه زنـدگی پیامبر اسـلام(ص) و تفسـیر قرآن و روایات اسـلامی، مراجعه به اسـلام شـناسان حقیقی و مطالعه آثار آنان مانند کتاب های مرحوم علامه طباطبایی، شهید مرتضی مطهری، آیت الله ناصـر مکارم شـیرازی، آیت الله محمـد تقی مصـباح یزدی آیت الله جعفر سـبحانی و ... که در زمینه عقایـد و مسایل اسلامی نوشته شده، بسیار مفید و سودمند و شاید ضروری است.

معرفی اسلام به دیگران از دو راه صورت می گیرد:

۱ تبلیغ و تبیین و روشن کردن عقایـد و مسایـل حقّه اسـلامی و مقـایسه آن بـا مطـالب خرافی و ناکارآمـدی که در سـایر ادیانِ تحریف شده وجود دارد.

۲ معرفی اسـلام از راه عمل و رفتار یک مسـلمان اگر در زندگی صـفات پسندیده برای خود اختیار کند و دستورهای اسلام را در

مورد عبادت و بنـدگی خالصانه، و اخلاق فردی و اجتماعی رعایت نماید، نیز وظیفه شـناس، خیرخواه، بشـر دوست، مهربان، با وفـا، خوش خُلق، عـادل و دادگستر و مـدافع حق باشـد، هم چنین حقوق همسـایه و شـهروندان را رعـایت کنـد و در تمام امور زندگی مقررات مترقی و روح پرور و سـعادت آفرین اسلام را پیشه خود سازد، می تواند عملاً اسلام را معرفی نماید و خود را به عنوان اسلام مجسّم نشان دهد. اگر همه ما این گونه باشیم، مطمئناً نقش بسیار مؤثری در نشر اسلام خواهیم داشت. حضرت صادق(ع) به گروهی از شـیعیان فرمود: "به گونه ای رفتار کنید که زینت ما باشـید، نه به گونه ای که موجب زشتی ما باشید". [۷۸]

۱ - بحارالانوار، ج۶۵، ص ۱۵۱، حدیث۶.

اگر غیر مسلمانان بخواهند به دین اسلام آشنا شوند، با چه راه هایی می توان اسلام را معرفی نمود؟

پرسش

اگر غیر مسلمانان بخواهند به دین اسلام آشنا شوند، با چه راه هایی می توان اسلام را معرفی نمود؟

پاسخ

برای معرفی اسـلام و جـذب دیگران به دین اسـلام، عوامـل و راهکارهای متعـددی وجود دارد که به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱ - بیان ویژگی های اسلام.

۲ - بیان ابعاد زندگانی معصومان(ع) و بزرگان دین.

۳ - تبیین تمدن اسلامی.

۴ - مجادله به احسن.

۵ - تحریف زدایی.

۶ - رفتار و عملکرد شایسته مسلمانان.

۷ - جدا کردن عملکرد برخی از مسلمانان از برنامه های اسلام.

۸ - خنثی سازی تبلیغات دشمن.

یکی از راهکارهای مهم آشنایی دیگران به اسلام، بیان ویژگی های اسلام است. ویژگی های اسلام مانند جامعیت، همسویی با فطرت و خِرَد و اقدام به حقوق انسان ها... دیگران را تحت تأثیر قرار می دهد. دین اسلام از نظر مسایل عقیدتی، احکام و سیاسی به گونه ای است که برای پویندگان راه حقیقت جاذبه های فراوان دارد: از سوی دیگر اسلام به عقل ارزش داده و به علم ارج می نهد و دیگران را به خرد ورزی و فراگیر علوم فرا می خواند. (۱) شناخت ضعف ها و کمبودهایی که در سایر ادیان از نظر عقلانی و منطقی و پاسخ گویی آن ها به سؤالات و نیازهای بشری وجود دارد، و آنها با آموزه ها و تعالیم اسلامی، می تواند بسیار راهگشا و مؤثر باشد. امروزه بسیاری از اندیشمندان و تشنگان حقیقت تنها از دریای معرفت اسلامی توانستند سیراب شوند و پس از بررسی اسلام، آن را کاملاً مطابق با عقل و فطرت خویش یافته اند و به پرسش هایی در مورد اعتقادات گذشته خود که پاسخ آن ها را نیافتند، در دین اسلام دست یافتند.

اگر بیان ویژگی های اسلام با بیان ابعاد زندگانی و مبانی

ارزش های معصومان(ع) و بزرگان دین نیز هماهنگ شود، گرایش و جـذب دیگران به اسـلام را چنـد برابر خواهد نمود، اگر مبانی معصومان(ع) در موضوعات مختلف ماننـد اخلاق، حکمت حقوق و همین طور رفتار آنها با مردم و حمایت معصومان از محرومـان و سـیاست هـای منطقی و قانون گرایی آن ها و... درست تبیین شود، دیگران را سـخت تحت تأثیر قرار خواهـد داد، زیرا عملکرد آنها به عنوان حاملان دین سـبب می شود که اسلام به گونه ای واقعی معرفی گردد. تأثیر گذاری برخی از سریال ها ماننـد سـریال امام علی(ع) دلیل بر این مدّعا است. بر اساس تأثیر رفتار و گفتار معصومان(ع) بر جذب دیگران به دین اسـت که معصومـان(ع) یکی از راه های جـذب دیگران به اسـلام را معرفی فضایل خود دانسـتند.(۲) امـام رضا(ع) فرمود: "رحم اللّه عبـداً أحیـا أمرَنـا... یتعلّموا علومَنا و یعلّمها الناس، فإنّ الناس لو علموا محاسن کلامَنا لا تبعونا،(۲) خـدا رحمت کند بنده ای که امر ما را اِحیا کنـد... دانش ما را بیاموزد و به مردم یاد دهـد. اگر مردم با زیبایی های کلام ما آشـنا شونـد، از ما پیروی خواهند کرد".

یکی از راه های مهم معرفی اسـلام فرهنگ و تمـدن اسـلامی است، در عصـر حاضـر که علوم و تمدن به اوج رسـیده اند، بیان تمـدن و فرهنگ اسـلام در جـذب دیگران به اسـلام تأثیر خواهد داشت. اگر انسان های غیر مسـلمان بدانند که اسـلام صاحب تمـدن بوده و از فرهنگی غنی برخوردار است، بدان گرایش پیدا می کند. در این جا به بری از اندیشه های صاحبان اندیشه در خصوص تمدن اسلامی اشاره می شود:

"گوستا ولوبون" فرانسوی می نویسد: "اثری که تمدن ملّت عرب در مغرب زمین گذارده، بسیار است و در مشرق

زمین به مراتب زیادتر و نیرومندتر است و برای هیچ ملتی چنان نفوذی که برای آنان پیدا شد، پدیدار نگشته است..."(۴)

ویل دورانت می نویسد: "پیدایش و اضمحلال تمدن اسلامی، از حوادث بزرگ تاریخ اسلام است. اسلام طی پنج قرن از سال ۸۱ هجری تا ۵۹۲ هجری، از لحاظ نیرو و نظم... قوانین منصفانه انسانی و ادبیات و تحقق علمی و علوم و طب و فلسفه پیشاهنگ جهان بود".(۵)

یکی از راه های جذب دیگران به اسلام رفتار وعملکرد مسمانان است. مسلمانان به عنوان پیروان اسلام، با رفتار خود می توانند غیر مسلمانان را به اسلام جذب کنند.

همان گونه که در صدر اسلام، پیامبر(ص) با رفتار خود مردم را به اسلام جذب می کرد. از این رو از وی در قرآن به عنوان "خُلْق عظیم" یاد شده است.(۶)

برخی از مسلمانان دیگر با رفتار خود موجب جذب دیگران به اسلام می شدند. یکی از امامان فرمود: "کونوا دعاه للناس بغیر ألسنتکم،(۷) مردم را با غیر زبان(با عمل) به سوی خداوند بخوانید."

در فراخوانی دیگران به اسلام باید از هر گونه افراط و تفریط پرهیز شود، متأسفانه یکی از آسیب های تبلیغات دینی، افراط و تفریط در معرفی اسلام است. در آموزه های دینی سفارش شده است که دعوت به اسلام باید بر اساس مجادله به احسن باشد، زیرا دین اسلام دین منطق، علم و حکمت است، قرآن همگان را به آزاد اندیشی و بحث آزاد فرا خوانده است: "الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه..."(۸) همچنین قرآن مسلمانان را به مجادله به احسن دعوت کرده است: "و جادلهم بالتی هی احسن"(۹)

برای جذب دیگران به اسلام، تحریف زدایی و جدا کردن عملکرد برخی از مسلمانان از اسلام و خنثی سازی

تبلیغات دشـمن لازم است. متأسـفانه عملکرد غیر اصولی برخی از مسلمانان از یک سو و تحریف برخی از برنامه های اسلام از جانب دیگر موجب شده است که اسلام به صورت واقعی معرفی اسلام به گونه ای که با علم و تمدن مخالف است و تنها دین آخرت می باشد. از جاذبه های اسـلام کاسته است. هم چنین تبلیغات نظام یافته دشمن علیه اسلام در بدبینی برخی نقش تعیین کننـده دارد. دشـمن - بـه ویژه غرب چنین وا نمـود می کنـد که اسـلام دین خشـونت بـوده و عملاًـ در صـحنه هـای سیاسـی و اجتماعی حضور نداشته و از جامعیت برخوردار نیست. از سوی دیگر تبلیغ می شود: دین اسلام موجب شده است که مسلمانان از قافله علم و تمدن عقب مانده و از دست آوردهای علمی و صنعتی... محروم بمانند.

طبیعی است برای معرفی اسـلام بایـد به تحریف زدایی پرداخته و بایـد تبلیغات دشـمن را خنثی نمود، زیرا اسـلام در ذات خود عیب ندارد و عیب از مسلمانی ما است.

اسلام به ذات خود ندارد عیب

هر عیبی که هست از مسـلمانی ماست در برخی از روایات تصـریح شده است که برخی از مسـلمانان با عملکرد خود اسـلام را وارونه معرفی نمـوده انـد. امـام علی(ع) فرمود: " لبس الإسـلام لبس الفرو مقلوبـاً(۱۰)، مردم جـامه اسـلام را وارونـه به تن می کنند."

پی نوشت ها:

۱ - بقره (۲)، آیه ۱۷ و انفال (۸)، آیه ۲۲.

۲ - بحار الانوار، ج ۲، ص ۳۰.

۳ - همان.

۴ - تمدن اسلام و عرب، ص ۴.

۵ - ویل دورانت، تاریخ تمدن ج ۴، ص ۳۱۸.

۶ - تلم (۶۸)، آیه ۴.

۷ - بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۳۰۳.

۸ - زمر (۳۹)، آیه ۱۸.

۹ - نمل

(۱۶)، آیه ۱۲۵.

۱۰ - نهج البلاغه صباحی صالح، خطبه ۱۰۸.

کسی که خدا را یکی بداند و دین اسلام را قبول کند مسلمان است؟ مسلمان واقعی کیست؟

پرسش

کسی که خدا را یکی بداند و دین اسلام را قبول کند مسلمان است؟ مسلمان واقعی کیست؟

پاسخ

کسی که نماز نخواند ضد حکومت اسلامی باشد، کافر محسوب نمی شود. کافر به کسی می گویند که یا خداوند را قبول نداشته باشد یا برای او شریک قائل باشد یا پیامبری پیامبر را قبول نداشته باشد یا منکر ضروری دین باشد، به طوری که بداند انکار او به انکار خدا و رسول بر می گردد. کسی که دشمنی با اهل بیت پیامبر داشته باشد، کافر است.

کسی که نماز نخوانده، فاسق و گناهکار است و غیبت کردن او و نسبت به این گناهش (اگر علنی باشد، یعنی همه می دانند که نماز نمی خواند) اشکال ندارد. امّا اگر علنی نباشد یا نزد کسی که نمی داند نماز نمی خواند، غیبت او جائز نیست.

کسی ضد ولایت و حکومت اسلامی می باشد، اگر مخالفت و ضدّیت او در مصداق باشد (یعنی نسبت به برخی مسئولان خوشبین نیست) تا وقتی که ضرری به نظام نرسانده و از کسی غیبت نکرده، گناه ندارد، ولی اگر نظام را به عنوان این که نظام اسلامی است، قبول ندارد و با آن مخالفت می کند و در عمل مرتکب غیبت از اشخاص می شود یا درصدد معیوب کردن نظام گام بر می دارد و یا اقدام عملی بر ضد نظام می کند، گناه بسیار بزرگی مرتکب می شود و جرم او بسیار سنگین است. در قانون جرم سنگینی برای مورد اخیر (اقدام عملی) در نظر گرفته شده است. در مورد صله رحم با این افراد حضرت امام (ره) فرموده اند: "صله رحم مطلقاً واجب است و قطع رحم جایز نیست، ولی باید آن ها را با مراعات موازین، امر به معروف

و نهی از منکر نمایند".

یعنی با توجه به شرایط امر به معروف و آگاهی از آن ها و احتمال تأثیر (که یکی از شرایط است) این واجب را به جا آورند.

علامت خلوص در مسلمانی، نیت پاک و خالص است. همان گونه که نیت در کیفیت عمل و ارزش آن مؤثر است، در ساختار شخصیت انسان نیز تأثیر به سزایی دارد. اگر بخواهیم مراتب شخصیت افراد را بشناسیم، باید آن را در لابلای انگیزه ها و اهداف آنان جستجو کنیم. آیا کس که برای سیر کردن شکم خود فریاد می کشد با آن که برای نجات مردم تلاش می کند برابر است؟

آن کس که برای شهرت و خودنمایی تلاش می کند، با کسی که برای رضای خدا قدم بر می دارد مساوی است؟(۱)

البته باید توجه داشته باشیم که این مسئله مربوط به نیت انسان ها و درون آن ها است و نمی توانیم در مورد نیّت انسان ها حکم و قضاوت کنیم.

بنابراین بهتر است نیت و خلوص انسان ها را به خداوند عالم اسرار و خفیّات واگذاریم و در صدد کشف خلوص انسان ها نباشیم و به فکر خالص کردن فکر و کردار خود باشیم.

پی نوشت ها:

۱. آیت اللّه مهدوی کنی، اخلاق عملی، ص ۳۸۵.

با آنکه یهود و نصاری و مجوس متکی به نبوت راستین و کتاب آسمانی بودند چرا قرآن آنها را مشرک می شمارد ؟

پرسش

با آنکه یهود و نصاری و مجوس متکی به نبوت راستین و کتاب آسمانی بودند چرا قرآن آنها را مشرک می شمارد ؟

پاسخ

واژه مشرک در قرآن غالبا به بت پرستان اطلاق شده و یهود و نصارا و مجوس گرچه عقاید شرک آور داشتند در آیات متعددی مشرکان در برابر اهل کتاب قرار گرفته اند واز اینجا معلوم می شود که منظور قرآن از مشرک همان بت پرست است .

از میان دستورات قرآن، اگر ما به کدام دستورات عمل می کردیم جامعه ما امروز قیافه دیگری داشت؟

پرسش

از میان دستورات قرآن، اگر ما به کدام دستورات عمل می کردیم جامعه ما امروز قیافه دیگری داشت؟

پاسخ

۱ عدالت اجتماعی قرآن برای عدالت اجتماعی تا آن اندازه احترام قائل شده که میگوید

[ای مردم با ایمان! همیشه قیام بعدالت کنید، گو اینکه به ضرر شخص شما و پدران و خویشاوندان شما باشد! ...] نساء/۱۳۴

یعنی هیچ چیز، حتی بخطر افتادن منافع شخصی و منافع خویشان نزدیک شما، مانع از اجرای اصول عدالت نیست، آیا راستی ما به این دستور بزرگ عمل کرده ایم و عقب افتاده ایم؟

۲ حد اکثر سعی و کوشش قرآن هر کس را در گرو سعی و کوشش او دانسته (طور/۲۱) و باین ترتیب روی موهوماتی مانند «شانس و بخت و طالع» قلم کشیده، عظمت و پیشرفت و سعادت را در سایه سعی و کوشش میداند، آیا ما براستی بر اثر سعی و کوشش عقب مانده ایم؟

۳ تحصیل همه گونه قدرت قرآن به مسلمانان صریحاً دستور می دهد، در عین رعایت اصول عدالت، برای حفظ موجودیت خود در برابر خطرات بیگانگان، هرگونه قدرتی را برای خود تحصیل کنند و هیچ حد و مرزی برای این موضوع قائل نشده است. (انفال/۶۰)

آیا سخن کسانی که می گویند: زمانی که مسلمانان با ادیان و فلسفه های بیگانه مواجه شدند، مجبور شدند به طور دقیق اصول اعتقادی خود را مرزبندی کنند، ادعای درستی است

پرسش

آیا سخن کسانی که می گویند: زمانی که مسلمانان با ادیان و فلسفه های بیگانه مواجه شدند، مجبور شدند به طور دقیق اصول اعتقادی خود را مرزبندی کنند، ادعای درستی است

پاسخ

خیر، زیرا عقاید اسلامی از روز نخست به وسیله پیامبر گرامی(ص) و پس از وی با خطبه های امیر مؤمنان و امامان بعدی(ع) کاملاًـ مرزبندی شده بود. یعنی عقایدی که اعتقاد به آنها لازم، و اسلام و ایمان در سایه آنها تحقق می پذیرد. بخاری در صحیح خود از پیامبر نقل می کند که اسلام دارای پنج پایه است. آنگاه شهادتین را یادآور شده و پاره ای از فروع مهم را نیز گفته است (بخاری، صحیح، کتاب الإیمان / ۱۴). آنگاه در خطبه های امیر مؤمنان(ع) مسائل بیشتر شکافته شده و عقاید اسلامی مرزبندی شده است، حتی موقعی که در عصر مأمون مسأله خلق قرآن، به میان آمد، پیروان اهل سنت به محدثان

مراجعه کرده، و شیعیان نیز به ائمه اهل بیت مراجعه کردند (صدوق، کتاب التوحید، باب القرآن/حدیث ۲، ۳، ۴ و ۵). رساله های کوچکی که در آنها عقاید اسلامی تنظیم شده، همگی به وسیله محدثان تنظیم گردید و رساله احمد بن حنبل (۲۴۱ ه) در تنظیم عقاید اهل سنت در دست است، و او نیز در بیان کلیّه اصول به کتاب و احادیث پیامبر اتکا کرده است، نه به سخنان متکلمان. در رساله طحاویه نگارش شیخ ابو جعفر طحاوی (م ۳۲۱ ه) تنظیم عقاید از طریق احادیث انجام گرفته، و هم اکنون این رساله در مدارس سلفیها تدریس می شود. شیخ اشعری (۲۶۰۳۲۴ ه) که عقاید اهل سنت را تنظیم کرده است در رساله «ابانه» (اشعری، ابانه، ۱۷ به

بعـد) همان را آورده که احمد بن حنبل در رساله خود آورده است، حتی در کتاب «مذاهب الإسـلامیین» آنچه را که در کتاب ابانه آورده، تکرار کرده است. بنابراین، اهل سـنت، عقایـد خود را از متکلمان خود نگرفتنـد، تا مرزبنـدی عقاید در دست آنها باشـد. و شـیعه عقایـد خود را از خطب امیر مؤمنان و روایات اهل بیت گرفته اند، توحید صدوق نیز گواه روشـنی بر این مطلب است. حتی امام رضا(ع) رساله ای جداگانه در عقایـد اسـلامی برای مأمون نوشت به نام رساله محض الإسـلام (صدوق: عیون أخبار الرضا: ۲/۱۲۱۱۲۲) و سید عبـدالعظیم حسـنی عقایـد خود را بر امام هادی عرض کرد. (صدوق: التوحید، باب التوحید و التشبیه/۸۱) و پس از او شـیخ صدوق عقاید شیعه را دو بار، با نگارش دو رساله تنظیم نمود: ۱. رساله موجز که در آخر کتاب «المقنع» و «الهـدایه» چـاپ شـده (خاتمه کتاب «الهـدایه» و امالی/۵۰۹)، ۲. رسـاله ای به نام عقایـد الإمامیه. بنابراین، مرزبنـدی عقاید به وسیله علمای اسلام آن هم محدثان روشن، از طریق مراجعه به کتاب و سنت انجام گرفته و هیچگاه کتابهای متکلمین مقیاس تنظیم عقایـد نبوده است وظیفه متکلمان همان وظیفه دومی بود که از عقایـد مسـلم اسـلامی با منطق روز دفاع کننـد، نه اینکه خود نخست عقاید اسلامی را مرزبندی کنند.

نظر اسلام در مورد مقام و موقعیت شعر و شعراء چیست؟

پرسش

نظر اسلام در مورد مقام و موقعیت شعر و شعراء چیست؟

پاسخ

از نظر اسلام ارزش شعر، در وزن و قافی خلاصه نمی شود، بلکه باید سخن موزون، لباسی باشد بر اندیشه سالم، که در عارفان جـذبه و کشـش، در سیاسـتمداران تحول و تحرک، در جوانان شور و شوق. و با لاخره در هر قلمروی خلاق و سازنـده باشد و در غیر اینصورت فاقد ارزش خواهد بود. اگر رسول گرامی(ص) می فرماید:

«ان من الشـعر لحکمه و ان من البیان لسـحرا» (تاریخ بغداد ۳/۹۸) ناظر به آن سـروده های موزونی است که انـدیشه حکیمانه را در برداشته و در زندگی مفید و سودمند باشد.

اگر شـعر باید از زیباترین الفاظ، و ظریف ترین کلمات، و استوارترین معانی برخوردار باشد، شاعر نیز باید از فضائل اخلاقی و ارزشـهای ویژه ای برخوردار گردد و اشـعار حکیمـانه و عارفـانه او، تبلوری از روحیات او باشـد، تو گویی شخصـیت انسانی و فضایـل اخلاقی خود را در قـالب الفـاظ منظوم ریخته و به خواننـده عرضه داشـته و به اصـطلاح، به ملکـات بسـیط خود، لباس کثرت پوشانیده است.

قرآن برخلاف نظریه معروف از شعر و شاعری انتقاد ننموده، بلکه شاعران را به دو گروه تقسیم کرده است:

۱.گروهی که مواهب خدادادی را وسـیله اشباع غرائز خود قرار داده، و بدین اعتقاد راسخ، در هر وادی گام می نهند و به مدح

و ذم شخصیتها می پردازند و به فساد اخلاقی دامن می زنند و درباره این گروه می فرماید:

«و الشعراء یتبعهم الغاوون * الم تر انهم فی کل واد یهیمون *و انهم یقولون ما لا یفعلون». شعراء/۲۲۴ ۲۲۶

[افراد جاهل و گمراه از شاعران پیروی می

کنند آیا نمی نگری که آنان در هر وادی سرگشته اند و سخنانی می گویند که یکی را عمل نمی کنند.]

این گروه از شعرا قریحه شعری را نردبان ترقی مادی، وسیله اشباع شهوات و مایه گستردگی فساد، و سرانجام دسیسه ای برای بزرگ جلوه دادن کوچکان، و تحقیر بزرگان قرار می دهند و به اصطلاح نان به نرخ روز می خورند، و در سخن آنان نه پندی حکیمانه، و نه اندیشه ای سالم، پیدا می شود، بلکه هدف نیل به اهداف نفسانی است که اسیر آن می باشند این گروه از شعرا پیوسته در خدمت زورگویان بوده و توجیه گر جنایات آنان می باشند.

۲.گروه دیگر شاعران دل سوخته، و یا دل سوختکان شاعری هستند که این نعمت الهی را در خدمت هدف مقدسی به کار می گیرند، جوانان را پند میدهند، جامعه را راه و رسم، سیاستمداران را هشدار می دهند و به آنچه که می گویند پیش از دیگران عمل می کنند، قرآن به این گروه از شعراء در آیه یاد شده اشاره می کند و می فرماید:

«الا الذین آمنوا و عملو الصالحات و ذکروا الله کثیرا وانتصروا من بعد ما ظلموا ...» شعراء/۲۲۷

[مگر آنان که دارای ایمان و عمل نیک بوده و خدا را بسیار یاد کنند و پس از مظلومیت طلب پیروزی می کنند.]

شعر و شاعری وسیله تبلیغ و جهاد در راه حق و باطل است تا این شمشیر در دست چه کسی باشد، انسان متعهد از ذوق شعری خود، در طریق اهداف الهی بهره می گیرد و زیر بنای سرودهای او را تشریح نشانه های خدا در انسان و جهان، سخنان

حکیمانه پیامبران و اولیای الهی، راهنمایی توده ها، پرخاشگری بر ظلم و ستم و استبداد سیاه و ... تشکیل میدهد، در حالی که شعر سراینده مادی و غیر متعهد، بر محور زیبایی ابرو، ترسیم مناظر ضد اخلاقی، مسموم کردن افکار جامعه، تملق به صاحبان زور و ز و تزویر، دور می زند.

به خاطر همین دو لبه بودن این شمشیر است که قدرتهای فاسد و ضد انسانی پیوسته این طبقه را از طریق بخشیدن صله و دادن هدایا، به کار می گرفتند.

فقط گروه مؤمن و متعهد بودند که در برابر عظمت مادی آنان سر فرود نیاورده و حقیقت گویی را با چیزی عوض نمی کردند.

ما از گروه دوم، نمونه هایی در عصر رسالت و زمان معصومان(ع) داریم که به جرم حقیقت گویی بلاکش بودند.

هیچ فرد آگاهی نمی تواند تاثیر شعر را در بیدار کردن جامعه انکار ورزد، آیا میتوان از عظمت شعر «فرزدق» و تاثیر بارز شعر او در مسجد الحرام در حضور ستمگران زمان، چشم پوشید، آنگاه که مردم به احترام فرزند پیامبر(ص) علی بن الحسین(ع) راه را برای استلام «حجر اسود» بازکردند و چشمهای جستجوگر اطرافیان خلیفه اموی، متوجه او شد و خواستند این شخصیت عظیم را بشناسند ولی متأسفانه حسد مانع از آن شد که حقیقت بازگو شود و همگی اظهار بی اطلاعی نمودند، اینجا بود که شاعری، حقیقت گویی را بر پرده پوشی، و رضای خدا را بر خشم خلیفه ترجیح داد، و اشعاری در معرفی زین العابدین (ع) سرود. که پیوسته بر تارک زمان نقش بست و چنین گفت:

هدا الذی تعرف البطحاء و طاتهو البیت یعرفه والحل و الحرم

این شعر به

قدری سازنده و کوبنده بود که فوراً دستور دستگیری او صادر گردید و در زندانی به زنجیر کشیده شد.

در تاریخ اسلام نمونه هایی از این شعراء کم و بیش وجود دارند که همگی مورد تقدیر و تشویق خاندان رسالت بوده و پیوسته این شیفتگان حقیقت، گم شده خود را نزد معصومان جستجو می کردند و از طرف پیشوایان نیز مورد محبت و عنایت قرار می گرفتند، و به عنوان نمونه می توان از: کمیت بن زید اسدی، سید اسماعیل حمیری، ابو تمام طائی و دعبل خزاعی و ابونواس و مهیار دیلمی نام برد که گروهی از آنان به فیض درک حضور امامان معصوم (ع) نائل آمده و صله هایی را دریافت نموده اند.

برخلاف اندیشه کوته نظران، اسلام به پرورش هنر، و تربیت ذوق خلاق عنایت ورزیده و از آثار هنرمندان سالم استقبال نموده است و تجربه به خوبی به ما آموخته است که چگونه گاهی یک سروده، تحولی عظیم و بیداری ژرفی در جامعه پدید می آورد و سر چشمه اصلاحات میگردد. آیا میتوان از شعر اعجاز آسای ادیب الممالك در ترسیم استبداد سیاه عصر قبل از مشروطیت چشم پوشید وآن را در بیدار کردن مردم زمان نادیده گرفت، این استاد بزرگ در سال ۱۳۲۰ هجری قمری برابر ۱۲۸۱ هجری شمسی در منظومه معروف خود که به عنوان تبریک عید میلاد پیامبر(ص) سروده است وضع ایران آن روز را چنین توصیف می کند:

افسوس که این مزرعه را آب گرفتهدهقان مصیبت زده را خواب گرفته

خون دل ما، رنگ می ناب گرفتهوز سوزش تب، پیکرمان تاب گرفته

رخسار هنر، گونه مهتاب گرفتهچشمان خرد، پرده ز خوناب گرفته

ثروت شده

بی مایه، و صحت شده بیمار

اشعار زنـده و ظریف و سازنده این گروه بود که در دوران اسـتبداد سـیاه، افراد خواب زده را بیدار کرد، و بیداران را جوش و خروش بخشـید، و آزادیخواهان را به هم پیوند داد و مقدمات تحول بنیادی را به نام « مشـروطه مشروعه » (که متاسفانه بعداً به عللی از مسیر اسلامی خود منحرف شد) پی ریزی کرد.

اگر جهاد با دشـمن بوسـیله شمشـیر و نیزه انجام می گیرد ولی پیامبر گرامی (ص) جهاد با زبان را، هماننـد جهاد با شمشـیر می داند در حدیثی می فرماید:

«المومن یجاهد بسیفه و لسانه». (مسند احمد ۲/۴۵۶)

[مومن بوسیله شمشیر و زبان در راه خدا جهاد می کند.]

بخشـی از جهاد با زبان را همان گفتار نغز و سـخن منظوم و به اصـطلاح شـعر و سروده تشکیل میدهد که بر اثر آهنگ خاصی که دارد بر دل می نشـیند و قلبها را تسـخیر می نمایـد. هرگز تاریـخ، تاثیر شـعر کوتاه مرحوم آیت الله سـید صـدر الدین عاملی قدس الله سـره را فراموش نکرده است آنگاه که در سال ۱۳۴۴ هجری قمری سـعودیهای وهابی، آثار رسالت را ویران کردند و این مرد بزرک در انتقاد از این عمل وحشیانه سه بیت سرود و در روزنامه های بغداد منتشر شد ولی این سه بیت آنچنان شور و ذوقی در توده مردم و بالاخص شـعرای نوپرداز عراق پدید آورد که دهها شاعر به اسـتقبال آن رفته و به « تشطیر » و «تخمیس» آن پرداختنـد و انقلابی ادبی در عراق بر ضـد وهابیها پدیـد آمـد و سـرانجام با مـداخله حکومت دست نشانـده بریتانیا هر نوع سخن

گفتن پیرامون آن ممنوع اعلام گردید و به عنوان تبرک نخستین بیت آن را در اینجا یاددآور می شویم:

لعمری ان فاجعه البقیعیشیب لهولها فود الرضیع

(علمای معاصر/۲۱۷)

[به جانم سوگند مصیبت بزرگ (ویران کردن بقیع) دل کودک شیر خوار را پیر می سازد.]

سخن درباره مقام و موقعیت شعر و شعراء از نظر اسلام بیش از آن است که در این خلاصه بگنجد از این جهت دامن سخن در این بخش را با بیتی از حافظ به پایان می رسانم:

گفتگوی من و دلدار مرا پایان نیستآنچه آغاز ندارد، نپذیرد انجام

جایگاه قداست, در اسلام را تشریح کنید؟

پرسش

جایگاه قداست, در اسلام را تشریح کنید؟

پاسخ

روح دین را همین قداست تشکیل میدهد, به طوری که تمام ادیان الهی براحترام گذاردن خاص به خداوند وهرچه وهرکس که به او منسوب است تأکید میورزند. روایات ما براین مطلب تأکید دارد که(هل الایمان الّا الحبّ) آیا ایمان جزمحبّت ودوستی امر دیگری است؟(۱)

از این رو در اسلام اولین مرتبه قداست برای خدای تبارک وتعالی است ودرمراتب بعدی هرکس به او نزدیکتر ودارای ارتباط بیشتربا اوست. پروردگارمتعال به دلیل هستی مطلق, کمال مطلق و... ازبرتری بینظیری برخورداراست وطبیعی است ازهمه محبوبترودوست داشتنیتر باشد, تا اندازه ای که باید دربرابر او به خاک افتاد وپیشانی را برزمین سایید. این سجده به دلیل همان قداست است. درمرتبه بعد, پیامبراکرم(ص) به دلیل بیشترین ارتباط با خداوند, دارای تقدس واحترام بیشتری است, تا آنجا که خداوند وفرشتگانش براودرود میفرستند واز مومنان نیزمیخواهند تا درود بفرستند.(۲) وشرع مقدس گذاردن دستِ بدون وضو را بر نام آن حضرت حرام میداند.

این قداست پس ازخداوند , به پیامبروجانشینان او یعنی امامان معصوم(علیهم السلام) که ازطرف خدا منصوب شده اند گسترش مییابد.

بوسیدن ضریح امامان(علیهم السلام) و زیارت حرم آنها همگی برخاسته ازهمین قداست است. درمراتب بعدی یعنی پس ازامامان(علیهم السلام) این قداست به همه کسانی که به گونه ای به آنان منتسب اند, مانند سادات ومراجع وعلمای دینی سرایت میکند. با اینکه بوسیدن دست وتواضع بیش از اندازه برای غیر ازخدا در اسلام نکوهش گردیده, ولی مواردی استثناء شده است, ازجمله:(انه من ارید به رسول الله؛(۳) کسی که به جهت انتساب به پیامبر دستش را ببوسند.) یعنی این شخص ازچنان عظمتی برخورداراست که به جای

پیامبر(ص) دست او را میبوسند.

ولی فقیه نیزبه دلیل انتسابش به امام معصوم(علیهم السلام) وجانشینی وی مراتبی ازهمان قداست را داراست. آیا میشود کسی خدا را دوست بدارد ولی پیامبرش را دوست ندارد؟! آیا می شود کسی پیامبر را دوست بدارد ولی به جانشینان او(امامان) علاقه نداشته باشد؟! و آیا میتوان امام معصوم(علیهم السلام) را دوست داشت, ولی جانشین او را گرامی نداشت؟

(۱) کافی , ج۲, ص ۱۲۵, روایت ۵

(۲) سوره احزاب, آیه ۵۶

(۳) بحارالانوار, علامه مجلسی ج۲۶, باب ۱۰۰ روایت ۲۵

برای آگاهی و شناخت عمیق تر نسبت به اسلام و قرآن از کجا شروع کنم ؟

پرسش

برای آگاهی و شناخت عمیق تر نسبت به اسلام و قرآن از کجا شروع کنم ؟

پاسخ

نکته ای که اشاره فرموده اید بستگی به عزم قوی و همت والای شما دارد . د ر این رابطه کوششی فراوان و مستمر در دو جنبه علمی و عملی لازم است تا تدریجا ثمرات شیرین و ارزشمند آن در زندگی شما پد یدار شود، بنابراین از سویی باید به انجام دستورات الهی و ترک محرمات کمر همت بندید و تدریجا انجام مستحباتی همچون نماز شب و ترک مکروهات را وارد برنامه عملی خود سازید . از سوی دیگر باید با برنامه ریزی دقیق به مطالعه و تحقیق منظم و پیوسته در معارف دینی و قرآنی بپردازید . برای اولین گام در مطالعه توصیه می شود در یک برنامه ریزی یک ساله به دقت کتاب های استاد شهید مطهری بویژه : ((سری هفت جلدی جهان بینی)) ((نظام حقوق زن در اسلام)) ((اسلام و مقتضیات زمان)) ((علل گرایش به مادیگری)) و ((امامت و رهبری)) را که پاسخگوی بسیاری از نیازهای فکری عصر ما هستند مطالعه فرمایید .پس از انجام این برنامه چنان چه مکاتبه فرمایید برنامه مطالعاتی دیگری تقد یم خواهد شد .;

چه گروهی در برابر اسلام به مقابله بر می خاستند و چه کسانی آن را قبول می کردند؟

پرسش

چه گروهی در برابر اسلام به مقابله بر می خاستند و چه کسانی آن را قبول می کردند؟

پاسخ

پذیرش حق و آیین صحیح نیاز به آمادگی زمینه دارد اگر در کسی این آمادگی وجود داشته باشد، وقتی که در برابر دعوت پیامبران و مصلحان دینی قرار گیرد دعوت آنان را می پذیرد، که به طور معمول آمادگی مذکور در مستضعفان و محرومان جامعه بیشتر بوده و آنان دعوت پیامبران را لبیک می گفتند. در مقابل اینان مستکبران هستند، که در قرآن مجید از آنان با تعبیرات مختلفی یاد شده است. گاه تحت عنوان «مترف»; یعنی: ثروتمندان عیاش و گاهی با عنوان«ملأ»; یعنی: افرادی که دارای پول و دیگر امکانات سرشار می باشند و در پاره ای موارد از آنها به عنوان«مستکبران» از آنان یاد شده است. اینان همواره در برابر پیامبران و دعوت آنان مقاومت کرده، با آن مخالفت می کردند، چرا که دعوت انبیا و حرکت آنان باعث نابودی قدرت طاغوتی آنان می شده است.

اسلام استعماری یعنی چه؟

پرسش

اسلام استعماری یعنی چه؟

پاسخ

اسلام استعماری، یعنی اسلامی که دولت های بزرگ استعماری و استعمار طلب می پسندند; اسلامی که روح قوانین متعالی اسلامی در آن مرده باشد; اسلامی که تحرک و جنب و جوش در آن نباشد; اسلامی که جها، امر به معروف و نهی از منکر، اتحاد، برابری، یگانگی و ... از میان آن رخت بر بسته باشد. چنین اسلامی مورد پسند استعمارگران است و اگر مسلمانها به چنین اسلام خشک و بی روحی اعتقاد داشته باشند، به آسانی می توان از آنها بهره گیری کرد و منافع مادی و معنوی آنان را به یغما و چپاول برد.

معیار گزینش در اسلام چیست؟

پرسش

معیار گزینش در اسلام چیست؟

پاسخ

در اسلام گزینش در موارد مختلف، معیارهای مختلفی دارد. در انتخاب و گزینش برای رسالت یا امامت یک امت، خداوند

انسانهـایی کامـل را که دارای مقـام عصـمت بوده و از نگاه و خطاء مصونیت داشـته باشـند، برمی گزینـد. در مورد مرجعیت و قضاوت و ولایت فقیه عدالت و فقاهت معتبر است. و در گزینشـهایی که در پستهای مختلف اجرایی و اداری صورت می گیرد می توانـد معیارهای مختلفی وجود داشـته باشـد ، به هر حال درستی و امانت و گرایش نداشـتن به گروههای مخالف و توانایی احراز پست مورد نظر با انقلاب از شرایط اساسی آن در شرایط حاضر است.

آیا مسلمان می تواند تنها به بخشی از احکام اسلام عمل کند؟ چرا بعضی مسلمانان که به خدا ایمان دارند، گناه هم انجام می دهند؟

پرسش

آیا مسـلمان می تواند تنها به بخشی از احکام اسلام عمل کند؟ چرا بعضی مسلمانان که به خدا ایمان دارند، گناه هم انجام می دهند؟

پاسخ

جواب سوال اول

کسـی که مسـلمان است و به خدا و قرآن مجید ایمان دارد، باید به تمام احکام اسلام و قرآن پای بند باشد و به همه آنها عمل کند. چون احکام اسلام منحصر به عبادات نیست.

اسـلام در مسائل مختلف زنـدگی، مانند مسائل اقتصادی و سیاسـی و خانوادگی و فرهنگی احکامی دارد که باید انسان به آنها توجّه کنـد و اگر کسـی تنها به احکام عبادی اسـلام عمل کنـد و احکام دیگر را، نادیـده بگیرد مسـلمان حقیقی نیست. جواب سوال دوم

به هر نسبت که ایمان انسان قوی تر و نیرومندتر باشد کمتر به سراغ زشتی ها می رود و اینکه بعضی مسلمانان با وجود ایمان به خدا، گناه هم می کنند به خاطر این است که ایمانشان ضعیف است

علّت این همه ضعف مسلمانان چیست؟

پرسش

علّت این همه ضعف مسلمانان چیست؟

پاسخ

مشکل اصلی مسلمانان این است که از اسلام فاصله دارند و اسلامی در مسایل زندگی آنان در ابعاد مختلفی که دارد مخصوصاً در بُعد سیاسی و اجتماعی آن حضور فعّال ندارد. چنانچه مسلمانان به اسلام برگردند و اسلام را در زندگی خویش حاکم سازند، هم در بُعد فردی و اخلاقی و هم در بُعد اجتماعی و هم در بُعد سیاسی و نظام حکومتی مجد و عظمت به آنان باز خواهد گشت. مثلا در ایران اسلامی که ملّت ما انقلاب اسلامی انجام داده است، اگر تنها به انقلاب از جهت سیاسی بسنده کند و به انقلاب عقیدتی و درونی از جهت معنوی و اخلاقی و فکری نپردازد، انقلاب نخواهد توانست در برابر توطئه های پیچیده استکبار مقاومت نماید.

می گویند هر کسی اعتراف به «اشهد ان لا اله الله و اشهد ان محمّداً رسول الله» بنماید می توان او را مسلمان دانست، اگر این تنها شرط مسلمان بودن شخصی باشد. مثلا چطور می توان شخصی را که نه نماز می خواند و نه زکات می دهد و نه روزه می گیرد و نه از محرّمات الهی پ

پرسش

می گویند هر کسی اعتراف به «اشهد ان لا اله الله و اشهد ان محمّداً رسول الله» بنماید می توان او را مسلمان دانست، اگر این تنها شرط مسلمان بودن شخصی باشد. مثلا چطور می توان شخصی را که نه نماز می خواند و نه زکات می دهد و نه روزه می گیرد و نه از محرّمات الهی پ

پاسخ

آیین مسلمانی مراحلی دارد;

مرحله اوّل آن همان ایمان به توحید خداوند و نبوّت پیامبر اسلام است که دو جمله «شهادتین» معرّف آن است و مراحل بعدی همان عمل به دستورات و قوانین اسلامی است و آنچه مایه سعادت جاویدان است، همان عقیده و ایمان همراه با عمل است.

بنابراین شخصی که اقرار به دو اصل بالا، یعنی توحید و نبوّت پیامبر اسلام می کند، ولی اعمال و رفتار او با مقررات اسلام تطبیق نمی کند، تنها احکام اجتماعی اسلام در حق او جاری است نه اینکه یک مسلمان راستین و سعادتمند و اهل نجات باشد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۳۲

اعیاد اصلی مسلمانان کدام است؟

پرسش

اعیاد اصلی مسلمانان کدام است؟

پاسخ

در رابطه با عیدهای اصلی مسلمانان یادآور می شویم اعیاد مشهور اسلامی چهار عید است عید غدیر و عید فطر و عید قربان و جمعه و اعیاد دیگری هم وجود دارد. مانند بعثت پیامبر اسلام((صلی الله علیه وآله)) و امامان معصومین((علیهم السلام)) که مراعات آنها شایسته است.

جدا نمودن آیین مقدس اسلام از سنتهای باطل چگونه است؟

پرسش

جدا نمودن آیین مقدس اسلام از سنتهای باطل چگونه است؟

پاسخ

اگر منظور این است که مسلمانان از نظر عملی تنها به سنن اسلامی عمل نمی کنند و از سنتهای باطل نیز پیروی کنند، برای اینکه تنها به سنن اسلامی عمل شود این است که نخست مردم را با سسن اسلامی به طور کامل آشنا کرد و سنتهای خرافی را برای آنان تشریح نمود و آنان را توصیه کرد تا به سنتهای اصیل اسلامی عمل نمایند.

اگر منظور این است که تعالیم اسلام با خرافات همراه شده، به گونه ای که اسلام اصیل تشخیص داده نمی شود، باید گفت که تعالیم اسلام روشن است و اعتقاد گروهی ناآگاه را نباید به حساب تعالیم اسلام گذاشت.

یادآوری این نکته لازم است که در زمینه ی تعالیم اسلام همواره باید به متخصصان آن - که دانشمندان و فقهای بزرگ می باشند- مراجعه کرد.

راه رسیدن به اسلام واقعی چیست؟

پرسش

راه رسیدن به اسلام واقعی چیست؟

پاسخ

از دیدگاه امام راحل (اسلام ناب محمدی (با طی سه منزل قابل تحصیل است. که در اشعار عرفانی خود از این سه منزل به مدرسه، مسجد و میخانه تعبیر آورده اند.

در میخانه گشایید برویم شب و روز که من از مسجد و از مدرسه بیزار شدم

اصطلاحاً مدرسه آنجائی است که انسان به مدد عقل عقاید حقه را می شناسد و اقناع عقلی پیدا می کند با تفکر در اصول عقاید و مطالعه به صورتیکه اصول عقاید را به عقل و اندیشه خود عرضه می نماید چنانچه توانست با اطمینان آن را بپذیرد وارد مرحله بعد می گردد، اما اگر برای او شبهاتی و ابهاماتی مطرح بود باید آن را از زوایای درون خود بیرون کشیده، مطرح سازد و برای آن برهان و دلیل قطعی جستجو کند تا اطمینان عقلی بدست آید با این اوصاف مدرسه مکان و محل بخصوصی نیست بلکه جایگاه و مقام اول است. پس از آن نوبت به مسجد می رسد. در مسجد باید خدایی را که عقلاً تصدیق نموده اطاعت کند و اطاعت خدا در مسجد شامل فتح دو سنگر می باشد. سنگر اول مملکت ظاهر یا طبیعت وجود انسان است که باید رفتار ظاهری خود را مطابق با اوامر الهی قرار دهد و از نواهی او اجتناب نماید (عمل به واجبات و ترک محرمات) اگر در این سنگر موفق موفق شد و ملك وجود خود را از اطاعت شیطان خارج نمود و از او پس گرفت، شیطان به سنگر نفس می گریزد، مبارزه در این سنگر دوم نیز در مسجد اتفاق می افتد و آن اصلاح نفس از رذائل اخلاقی و

تحصیل فضائل آن است از قبیل اجتناب از عجب و تکبر و حسادت و خودخواهی و غیر آن (تفصیل این مرحله در کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل از حضرت امام خمینی (آمده است) و چنانچه در این سنگر موفق بود وارد مرحله سوم یا منزل میخانه می شود که در واقع می توان این مرحله را رسوخ دادن باورهای عقلی در قلب و گشوده شدن چشم و گوش قلب دانست که نتیجه آن دست یابی به عرفان یعنی شناخت قلبی و ذوقی می باشد. چنانچه از مولا علی (می پرسند، آیا خدایی را که می پرستی دیده ای؟ می فرماید: خدایی را که ندیده باشم نمی پرستم ولکن قلب ها او را می بیند به وسیله نور و حقیقت ایمان (لم اعبد ربا لمراره) و این منزل جان و مغز دین است و عشق و شیدایی و از خود بی خود شدن و محو جمال معشوق گشتن سبب شده است که نام "می و "میخانه" را به روی آن بگذارند زیرا که "می انسان را مست یعنی از خود (میّت خود) بی خود می کند.

الا یا ایها ساقی ز می پرساز جامم را که از جانم فرو ریزد هوای ننگ و نامم را

برای مطالعه بیشتر به کتاب اربعین حدیث امام (حدیث اول مراجعه نمائید.

چرا اسلام و دین، آن طور که باید برای جوانان و مردم جامعه شناخته شده نیست و فقط اطلاعاتی سطحی به آنها داده شده است؟ چرا عمق اسلام و دین را به جوانان نمیشناسانند و از اسلام فقط در مورد نماز و روزه و اعمال عبادی صحبت میکنند؟

پرسش

چرا اسلام و دین، آن طور که باید برای جوانان و مردم جامعه شناخته شده نیست و فقط اطلاعاتی سطحی به آنها داده شده است؟ چرا عمق اسلام و دین را به جوانان نمیشناسانند و از اسلام فقط در مورد نماز و روزه و اعمال عبادی صحبت میکنند؟

پاسخ

افراد یک جامعه، همواره از نظر علم و دانش در یک سطح نیستند. بانیان علم و دانش، همیشه تلاششان این است که آن چه را میدانند، به تمام و کمال به مردم منتقل کنند و همه را به حدّی از معرفت و دانش، که خود در آن حدّ هستند، برسانند; به طور مثال، پیامبران الهی با این رسالت مبعوث شدهاند که دین خدا را آن چنان که باید به همگان برسانند: "الَّذینَ یُبَلِّغونَ رِسَلَتِ اللّهِ ویَخشَونَهُ ولا یَخشَونَ اَحَدًا اِلاّ اللّه;(احزاب، ۳۹)]پیامبران پیشین[کسانی بودند که تبلیغ رسالتهای الهی میکردند و]تنها[از او میترسیدند و از هیچ کس جز خدا بیم نداشتند."; "یَاَیُّهَا الرَّسولُ بَلِّغ ما اُنزِلَ اِلَیکَ مِن رَبِّکَ واِن لَم تَفعَل فَما بَلَّغتَ رِسالَتَه; (مائده، ۶۷) ای پیامبر! آن چه از طرف پروردگارت به تو نازل شده است را کاملًا]به مردم[برسان، و اگر نکنی رسالت او را انجام ندادهای." پیامبر اسلام، پیام اسلام را به گوش جهانیان رسانید، و در حدّ توان تلاش کرد، از بلال حبشی گرفته تا سلمان فارسی را، به عالیترین مقام برساند، ولی در این میان عواملی سبب شدند تا همه نتوانند در یک افق، هم سان، از نظر علمی و معرفتی ظاهر شوند; مانند: دوری و نزدیکی فیزیکی انسان به حوزه علم و علما، بالا و پایین

بودن ضـریب هوش افراد، علاقه متفاوت اشـخاص به علم و یادگیری، وجود گرفتاریها، مریضـیها، جنگها و حوادث غیر مترقبه دیگر، عدم امکانات آموزشـی از قبیل لوازم التحریر، مکان مناسب، اسـتاد، وقت کافی و غیره. در نهایت این عوامل سـبب شـد که:

۱. آن که همه مردم به همه علم دسترسی پیدا نکنند.

۲. این که همه علم در میان مردم مطرح نشود; بلکه یک عالم حکیم سـعی میکند، در فرصتهایی که به دست میآورد و به تعبیر دقیقتر، در فرصتهایی که با زحمت و خون دل به چنگ میآورد; ابتدا مهمترین مسائل و علوم و پیامها را به مردم منتقل کرده به گفتن مسائـل غیر مهم تلف نکنـد; که مردم از دانسـتن مطالب حیاتی، محروم شونـد. جامعه ما نیز از این امور مسـتثنا نیست; و علمای ما نیز بنا ندارند فقط اطلاعات سـطحی در اختیار مردم قرار دهند و مردم را از معارف عمیق اسلام و قرآن محروم کنند. شاهـد این امر هم این است که علمـای اسـلام در حـدّ توان، شـاگردانی تربیت کردهانـد چنان که خودشان نیز تربیت شـدگان عالمـان گذشـته هسـتند که اطلاعـات عمیقی از اسـلام و قرآن دارنـد، و این مطـالب عمیق را به نگـارش در آوردهانـد که هم شاگردان آنها و هم نوشـتهها و کتابهایشان در جامعه وجود دارنـد، و این گونه کتابها در کتاب خانههای ما فراوان است، که از جمله آنها میتوان به کتب استاد شهید مرتضی مطهری اشاره کرد که زینت بخش هر کتابخانهای میباشد.

حوزههای علمیه با توجه به امکانات محـدودی که داشـتهاند و دارنـد، مجبورند در فرصـتهایی که به دست میآورند، مردم را با اهمّ امورشان آشنا

کنند، و به نظر میرسد، اهمّ امور یک مسلمان و یک جوان "نماز" است. نماز در دنیا و آخرت از اهمّ امور است. در روایات وارد شده است که در روز قیامت، ابتدا از نماز سؤال میشود; اگر نماز شخصی قبول شد، بقیه اعمال او نیز قبول میشود; ولی اگر قبول نشد، سایر اعمال او نیز فاسد میشود: "فاذا قبلت قبل منه سائر عمله و اذا ردّت علیه رد علیه سائر عمله"(من لا یحضره الفقیه، صدوق، ج ۱، ص ۱۳۴، نشر دارالاضوأ بیروت.) و خداوند در قرآن میفرماید: نماز، انسان را از فحشا و منکر باز میدارد: "اِنَّ الصَّلوَةَ تَنهیَ عَنِ الفَحشأِ والمُنکَر;(عنکبوت،۴۵) البته شکّی نیست که سطح فکری جامعه را تا حدّی میتوان بالا برد; و درونی کردن ایمان در جوانان، بسیار پسندیده واساسی و مهمّ است، ولی این امر، احتیاج به زمان، تجربه و امکانات دارد، تا در نهایت، در گرایش و هدایت مردم، به سمت حقایق اسلام و قرآن، کمکی شده باشد.

نظر اسلام درباره "برده داری چیست

پرسش

نظر اسلام درباره "برده داری چیست

پاسخ

قرآن کریم اساس دعوت دینی را بر این نهاده است که همه انسانها بندگان خدا هستند; حتی علاوه بر انسان ملائکه و جن ّرا نیز همین گونه توصیف کرده است زیرا خداوند به معنای واقعی کلمه مالك هر چیزی است هیچ موجودی در آسمانها و زمین نیست جز آنکه فرمانبردار خداست (مریم ۹۳)(ر.ك المیزان علامه طباطبایی ترجمه موسوی همدانی ج ۶، ص ۵۳۸، نشر رجا.)

آیین اسلام آیین آزادی و آزادگی است آیین رحم و مروت است و قوانین و شیوه های برخورد اسلام با مسأله برده داری نیز یکی از مصادیق همین آزادی و آزادی خواهی است چون در عصر ظهور اسلام برده داری در سراسر جهان معمول بوده است لذا مناسب است ابتدأ به تاریخ برده داری نگاهی کوتاه بکنیم

ریشه و اساس برده گیری یکی از سه چیز است

۱. زور و قلدری مثلاً رئیس قبیله به زور می توانست دیگران را به بردگی بگیرد;

۲. داشتن ولایت ارث و شوهری و غیره به عنوان مثال پدر می توانست فرزند خود را بفروشد;

۳. جنگ که از همه بیشتر برده گیری در جنگ معمول بوده است و حتی در بین ملل دارای تمدن نظیر، روم هند، یونان ایران نیز معمول بوده است زیرا ابتدا این گونه بود که قبیله پیروز در جنگ تا آخرین نفر از طرف مغلوب را می کشت امّا در طول زمان و نیز از باب نوع دوستی بنا را بر این گذاشتند که اسیران جنگی را به عنوان غنیمت تملك کنند، هر چند در آن دوران هم روش ها فرق می کرد و رومی ها و یونانی ها سخت گیرتر بودند.(المیزان علامه طباطبایی ترجمه موسوی همدانی ج ۶،

نشر رجأ.)

دین اسلام قانونی به نام برده داری تأسیس نکرد; بلکه از سه روش دو روش را ردّ و یک روش را تحت شرایطی امضا کرد تا به مرور زمان و با شرایطی که قرار داده است زمینه های آن نوع برده داری را هم از بین ببرد.

بر اثر این تمهیدات اسلام بود که به مرور زمان و در نهایت در صد سال پیش و به تبعیت از اسلام نظام برده داری آن هم فقط در یک بخش یعنی بخش "زور و قلدری ملغَا اعلام گردید; زیرا تمام مبارزات ضد برده داری مربوط به بردگان آفریقایی بود و بیشتر بردگان جهان هم آفریقایی بودند، و در آفریقا هم که جنگ نشده بود; بلکه بوسیله قهر و غلبه مردم را دستگیر می کردند می فروختند; پس دنیا چیزی را الغا کرد که اسلام از قرن ها پیش آن را ملغَا اعلام کرده بود.

اما این که چرا اسلام راه سوم برده گیری را مردود ندانست بلکه تضییقاتی در آن ایجاد کرد؟

بدان خاطر بود که ۱. اصلاح عادات غلط به زمان نیازمند است ۲. در آن زمان بردگان فراوانی وجود داشته اند و گاهی بخش عظیمی از جامعه را بردگان تشکیل می دادند، و اگر از ابتدا بردگی به طور کلّی ملغا می شد، خود رهایی بردگان باعث نابودی آنان و خانواده هایشان می شد; زیرا بردگان در آن زمان نه کسب و کار مستقلی و نه زندگی مستقلی داشته اند. حداقل اثر سوء آزاد کردن این جمعیت انبوه مختل کردن امنیت جامعه بود. بررسی این نکته نشان می دهد که برخورد ضربتی و دفعی با مسأله برده داری امری غیر حکیمانه بلکه غیر ممکن است از این رو اسلام در برخورد با این مسأله چنان که در

مورد "شراب عمل کرد، به اصلاح تدریجی پرداخت ۳. به طور کلی دشمن محارب به جز افنأ انسانیت و از بین بردن نسل بشر و از بین بردن آبادانی ها هدف دیگری ندارد، و بدون تردید، فطرت بشر چنین فردی را محکوم به فنا دانسته و دست کم به بردگی گرفتن او را تجویز می کند. ۴. علاوه بر حکم فطری تا آن جا که تاریخ نشان داده است انسانها دشمنان خود را به عنوان غنیمت اسیر می گرفته اند.(ترجمه المیزان همان ص ۵۴۹.)

برده گیری که اسلام معتبر دانسته حقی است که با فطرت بشر مطابقت دارد که همان برده گیری دشمنان اساس دین و مجتمع اسلامی است و چنین کسانی به حکم اجبار به داخل جامعه جذب می شوند و در لباس بردگی درمی آیند تا به تربیت صالحه دینی تربیت یافته و بتدریج آزاد شوند. به عبارت دیگر، افرادی که تحت تربیت صالحه هستند، آزادی اراده و عمل از آنان سلب می شود تا این که در آینده به طور کامل صلاحیت آزاد شدن پیدا کنند; همانند مریضی که طبیب آزادی عمل او را تحت کنترل در می آورد.

اضافه بر آن چه گذشت اسلام راه هایی را برای حذف برده داری در پیش گرفت که با گذشت زمان موفقیت کامل را به دست آورده و برده داری را به کلی محو کرد راهکارهای مذکور عبارتند از:

الف بستن سرچشمه های بردگی و چنانچه گفتیم اسلام از بین سه راه معمول برده گیری در آن زمان دو راه را بکلی ردّ کرد و نپذیرفت (زور و قلدری ولایت شوهر، ارث و غیره

و به عللی که گذشت برای از بین بردن راه سوم (راه برده گیری در جنگ تضییقاتی ایجاد کرد، حتی در صورت

پیروزی در جنگ هم گرفتن برده الزامی نبوده است بلکه دستور اسلام در این مورد این است که بعد از خاتمه جنگ با کفار، افرادی که اسیر می شوند، به چند صورت با آنان برخورد می شود: از آنان فدیه گرفته شده آزاد می شوند; با اسیران مسلمان مبادله می شوند; و در نهایت در مواردی که دو راه قبلی صلاح نبود، به جای این که آنها را بکشند اسیر کنند و برای خدمت به کار بگمارند و بین مردم تقسیم کنند.(ترجمه المیزان موسوی همدانی ج ۱۸، ص ۳۳۷ ۳۴۱، جامعه مدرسین)

ب گشودن دریچه آزادی اسلام تمهیداتی دیگر برای آزادی بردگان اندیشیده است از جمله

آزادی اسیر را یکی از کفارات قرار داده است تحریرالوسیله امام خمینی ج ۲، ص ۱۱۰ ۱۱۷، جامعه مدرسین)

با ازدواج زنی که برده است با یک انسان آزاد و بچه دار شدن آن زن فروش آن زن ممنوع می شود تا از سهمیه ارث فرزند آزاد شود.(مکاسب شیخ انصاری ص ۱۷۵، سطر ۱۴، دارالحکمه)

در زکات برای خرید برده و آزاد کردن آن سهمی قرار داده شد.

که بدین ترتیب یک بودجه دایمی برای این کار از بیت المال در نظر گرفته شده است که تا آزادی کامل همه بردگان ادامه خواهد یافت (تفسیر نمونه مکارم ج ۱۲، ص ۴۱۸، اسلامیه تهران)

آزادی بردگان یکی از عبادات شمرده شده و بزرگان در این زمینه پیش قدم بوده اند تا آن جا که گفته شده حضرت علی بن ابی طالب با دسترنج خود هزار بنده را آزاد کرد.(بحارالانوار، مجلسی ج ۴۱، ص ۴۳، اسلامیه تهران)

هر کس سهم خود از برده مشترک را

آزاد کند، سهم شریک دیگر به طور قهری آزاد می شود.(جواهرالکلام شیخ محمدحسن ج ۳۴، ص ۱۵۴ ۱۵۸، چاپ بیروت)

هرگاه کسی مالک یکی از پدر، مادر، اجداد، فرزندان عمو، عمّه دایی خاله برادر، خواهر، برادرزاده و یا خواهرزاده خود شود، آنها فوراً آزاد می شوند.(تفسیر نمونه مکارم ج ۲۱، ص ۴۲، اسلامیه تهران)

در برخی موارد، اگر صاحب بَرده نسبت به برده اش مجازاتهای سختی انجام دهد، آن برده خود به خود آزاد خواهد شد.(وسائل الشیعه ج ۱۶، ص ۲۶(۲۰ جلدی و... .)

ج احیای شخصیت بردگان در دورانی که بناست بردگان بتدریج آزاد شوند; دین مبین اسلام برای اِحیای حقوق آنان اقدامات وسیعی کرده است به طوری که هیچ فرقی بین بردگان و آزادها قرار نمی دهد; جزء به تقوا و پرهیزکاری لذا به بردگان اجازه می دهد همه گونه پُست های اجتماعی را عهده دار شوند و از فرماندهی گرفته تا پست های حساس دیگر که به عنوان نمونه سلمان بلال و قنبر را می توان نام برد.(تفسیر نمونه همان ج ۲۱، ص ۴۲۱.)

د) رفتار انسانی با بردگان در اسلام دستورهای زیادی در مورد مدارا با بردگان آمده است از جمله

پیامبر۹ فرمود: جبرئیل آن قدر برای آزادی برده سفارش کرد که من فکر کردم برای آزادی برده مهلت معینی مقرر گردید.(وسائل الشیعه همان)

روایاتی داریم که در مورد بردگان أجل هفت سال را مطرح کرده اند و فرموده اند: بعد از هفت سال برده را از کار معاف و او را آزاد کنید.(وسائل الشیعه همان)

حضرت امام صادق می فرمود: هرگاه پدرم به غلامش دستوری می داد و ملاحظه می کرد که آن کار، سخت است خودش بسم الله می گفت و کمک می کرد.(بحارالانوار مجلسی ج ۷۴،

ص ۱۴۲، ح ۱۳، چاپ اسلامیه تهران)

خوش رفتاری نسبت به بردگان در این دوران انتقالی به حدی است که حتی بیگانگان نیز روی آن تمجید کرده اند; به عنوان نمونه جرجی زیدان می گوید: اسلام نسبت به بردگان فوق العاده مهربان است و پیامبر این دین در مورد بردگان سفارش بسیار نموده است به عنوان مثال "کاری که برده تاب آن را ندارد به او واگذار نکنید" یا "هرچه خودتان می خورید به او بدهید"(تاریخ تمدن جرجی زیدان ج ۴، ص ۵۴.)

جهت اطلاع بیشتر می توانید به کتابهای ذیل مراجعه کنید.

۱ بحارالانوار مجلسی ج ۷۴، ص ۱۴۱، چاپ اسلامیه تهران

۲ مناظره دکتر و پیر، شهید هاشمی نژاد، ص ۱۵۹ ۱۷۸.

۳ تفسیر نمونه مکارم شیرازی ج ۱۴، ص ۴۵۱ ۴۶۷، چاپ اسلامیه تهران

با وجودی که اسلام با راهکارهای یاد شده با بردگی به شکل موجود به مبارزه برخاست و انسان را به جای بردگی انسان های دیگر به بندگی خدا فرا خواند; در دنیای امروز، گرچه شاهد بردگی به اشکال قدیمی آن نیستیم امّا چهره ای دیگر از به بردگی کشاندن انسان ها را به نمایش گذاشته است تبلیغات گسترده انحرافی بردگی فکری و استثمار آن به گونه ای که امکان گزینش راه سعادت را از انسان سلب کرده است

اگر اسلام نبود چه می شد؟

پرسش

اگر اسلام نبود چه می شد؟

پاسخ

خداوند متعال جهان هستی و انسان را بیهوده خلق نکرده بلکه در آفرینش انسان هدف داشته است و هدف خداوند از خلقت انسان رسیدن انسان به کمال و مقام قرب الهی است چنان که قرآن کریم می فرماید: "إِنَّ إِلَى رَبِّكَ الرُّجْعَى";(علق ۸) و به یقین بازگشت]همه به سوی پروردگار تو است "

و اگر دین مقدس اسلام همراه با پیامبر اکرم و قرآن کریم نبود، هدف اساسی خداوند متعال از خلقت جهان هستی و آفرینش انسان تحقق پیدا نمی کرد و انسان نمی توانست راه کمال و نزدیک شدن به خداوند حکیم را طی کند; و از طرفی خداوند متعال حکیم است و تمام دستورها و فرمان های او دارای حکمت است "...وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيم (حج ۵۲)... و خداوند علیم و

حکیم است "(ر.ک نمونه آیه الله مکارم شیرازی و دیگران ج ۲۲، ص ۳۸۴ ۳۹۵، دارالکتب الاسلامیه تهران)

اهل کتاب چه تفاوتی با مشرکان (کافران دارند؟

پرسش

اهل کتاب چه تفاوتی با مشرکان (کافران دارند؟

پاسخ

"اهل کتاب پیروان مذاهب و آیین هایی هستند که پیامبر آنان دارای کتاب آسمانی بوده که از سوی خدا برای هدایت آن ها فرستاده شده است هر چند در گذر زمان دچار تحریف هایی شده اند. از اهل کتاب در آیات فراوانی یاد شده است مانند: "الَّذِين َءَاتَیْنَهُم ُالْکِتَب (بقره ۱۴۶) و "وَمِن ْأَهْل ِالْکِتَب (آل عمران ۷۵)

منظور از "مشرک کسی است که برای خدا شریک قرار دهد در خلقت یا در تدبیر عالم و یا در عبادت (قاموس قرآن علی اکبر قرشی ماده شرک (ج ۴، ص ۲۰) دارالکتب الاسلامیه)

"کافر" نیز عنوان عام و گسترده ای است که هم شامل مشرکان و هم شامل اهل کتاب می شود همان گونه که در آیه اول سوره مبارکه بینه خداوند "اهل کتاب و "مشرکین را با "مِن بیانیه دو قسم از اقسام "الذین کفروا" ذکر فرموده است پس مشرکان و اهل کتاب هر دو "کافر" محسوب می شوند توجه به آیه ۱۰۵ سوره بقره هم در این زمینه مناسب است البته اهل کتاب با مشرکان در برخی احکام فقهی تفاوت دارند. کفر در لغت به معنای پوشاندن و در عرف دین به کسی گفته می شود که وحدانیت یا نبوت یا شریعت یا هر سه را انکار کند.(قاموس قرآن علی اکبر قرشی ج ۶، ص ۱۲۲، دارالکتب الاسلامیه) و مشرک کسی است که برای خدا در خلقت یا در تدبیر عالم و یا در عبادت شریک قرار دهد.(قاموس قرآن همان ج ۴، ص ۲۰.)

ϱΘŮƠاغیر ابراهیمی

دین حضرت نوح علیه السلام

تفاوت داستان نوح علیه السلام در قرآن با داستان نوح در تورات چیست ؟

پرسش

تفاوت داستان نوح علیه السلام در قرآن با داستان نوح در تورات چیست ؟

پاسخ

۱ – در تورات آمده است که زن حضرت نوح علیه السلام نیز در کشتی سوار شد و نجات پیدا کرده , در حالیکه در قرآن آمده است که او نیز جزو هلاک شدگان بود . (البته برخی چنین توجیه کرده اند که نوح علیه السلام دو زن داشته است یکی هلاک شده ودیگری نجات پیدا کرده است) .

۲ – در قرآن آمده است که پسر نوح غرق شد , اما در تورات چیزی درباره پسر نوح گفته نشده است .

۳ – در تورات یادی از سایر مومنان نشده است و تنها نوح و فرزندان و همسرش وزنان فرزندان ایشان نام برده شده اند .

۴ – در تورات سن حضرت نوح ۹۵۰ سال تعیین شده , در حالیکه در قرآن گفته شده است که ایشان ۹۵۰ سال در میان قوم خود زندگی کردند .

۵ – در تورات خصوصیات کشتی مثل طول و عرض ..ارتفاع و طبقات , مدت توƠ…Xوارتفاع آب و جریان پیمان با قوس و قزح و فرستادن کلاغ و ۰۰۰ ذکر شده است , درحالیکه در قرآن این گونه خصوصیات ذکر نشده است .

تفاوت دیدگاه تورات و قرآن در مورد سیمای نوح (ع) چگونه است؟

پرسش

تفاوت دیدگاه تورات و قرآن در مورد سیمای نوح (ع) چگونه است؟

پاسخ

در تورات می خوانیم:

نوح در آغاز، فلاحت زمین می کرد و تاکستانی را غرس کرد و از شراب خورد و مست شد، در میان چادرش بی ستر بود و «حام» پدر «کنعان» برهنگی پدرش را دید و به دو برادرش در بیرون خبر داد و «سامِ» و «یافث» بالا پوش گرفتند بر دوش خود گذاشته به عقب رفتند و برهنگی پدر خودشان را مستور کردند و روی خودشان عقب بوده و برهنگی پدرشان را ندیدند و نوح از سکر خود بیدار شد و آنچه را پسر کوچکش کرده بود فهمید». این بود سیمای نوح در تورات، اکنون ببینیم که قرآن چگونه او را معرفی می کند.

قیافه نوح (ع) در قرآن «اِنَّهُ کانَ عَبداً شَکُوراً». اسراء/۳ [او بنده سپاسگزار بود]. قرآن در آیات دیگر او را با صفات زیر یاد می کند: ۱– محسن (نیکوکار). ۲– مؤمن (با ایمان) آنجا که می فرماید: «سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی العالَمین* إنا کَذلِکَ نَجزِی

الْمُحسِنينَ* إِنَّهُ مِن عِبادِنَا الْمُؤمِنين» صافات/۸۱-۷۹ [درود بر نوح از جهانیـان، ما همچنان افراد نیکوکار را پاداش می دهیم، او از بندگان مومن بود]. و در آیه دیگر او را از صالحان و پاکان می داند آنجا که می فرماید: «ضَرَبَ الله مَثَلاً لِلَّذینَ کَفَروا اَمرَأَةُ نُوحٍ وَ امرَأَهَ لُوطٍ کانَتا تَحتَ عَبدَینِ مِن عِبادِنا صالِحین» تحریم/۱۰ [خداوند برای افردا کافر، زن نوح و لوط را که در اختیار دو بنـده صالـح از بندگان ما بودند مثال می زند]. آیا احتمال می دهید که یک فرد سپاسگزار و نیکوکار مؤمن و پاکدامن آنقدر شراب خورد و ازخود بی خود شود که بدون پوشیدن

عورت بخوابد؟ به طور مسلم نه.

چهره دیگر از نوح (ع) در قرآن:

قرآن نه تنها او را با صفات یاد شده معرفی می کند بلکه در جمله های کوتاهی از اندیشه بلند او که متکی بر یک نظام فلسفی است گزارش می دهد اینک تفصیل مطلب:

یک فرد ماتریالیست که به اصالت ماده مؤمن است و به غیر ان ایمان ندارد، برای هر پدیده ای، علتی مادی می اندیشد و هرگز نمی تواند در پیدایش یک پدیده مادی دخالت امر غیر مادی را تصدیق کند. ولی رجال الهی که علاوه بر اسباب طبیعی و مادی، به اصالت جهان دیگر که بالاتر و پیراسته از ماده است ایمان دارند، می دانند که عوامل معنوی و علل غیر طبیعی در جهان ماده بی تأثیر نبوده هر چند علوم مادی از نحوه تأثیر آنها پرده بر نداشته است. نوح معتقد است که در نظام آفرینش میان طلب آمرزش از خدا و فزونی نعمت های مادی، پیوند ناگسستنی وجود دارد اگر چه علوم مادی به وجود چنین پیوندی راه نیافته است. می گوید: بشر در سایه استغفار می تواند درهای بسته آسمان را باز کند، تا باران رحمت سرزمین های خشک را سیراب سازد و به یکی از آرزوهای بزرگ خود که مال و اولاد است دست یابد و جایگاه خود را بهشت برین که دارای جویبارهایی است، قرار دهد: قران این حقیقت را از زبان نوح که همه را از جهان وحی گرفته بود نقل می کند و می فرماید: «إِستَغفِرُوا رَبَکُم إِنَهُ کانَ غَفاراً* یُرسِلِ السَماءَ عَلَیکُم مِدراراً* وَ یُمدِدکُم بِأَموالٍ وَ بَنِینَ* و یَجعَل لَکُم جَناتٍ وَ یَجعَل لَکُم أَنهاراً» نوح/۱۱ و ۱۲ [از خداوند طلب آمرزش کنید که وی

بخشاینده گناهان است تا برای شما باران بفرستد و شما را به مال و فرزند کمک کند، جایگاه شما را در بهشت قرار دهد، در آن نهرها و جوی ها برای شما آب پدید آورد]. فراخی و افزایش نعمت، نتیجه بازگشت به سوی خداست که درهای رحمت را پس از بسته شدن به روی انسان باز می کند و به فرمان خدا سرنوشتی را جایگزین سرنوشت دیگر می سازد.بی جهت نیست که مردی شرفیاب محضر امام حسن (ع) می گردد و عرض می کند: سرزمین ما امسال با خشکسالی عجیبی روبرو است، امام می فرمایند: برو استغفار کن، چیزی نمی گذرد که شخص دیگری به حضور امام می رسد و از فقر و تنگدستی شکایت می کند امام به او نیز دستور می دهد برو استغار کن. باز سومی وارد می شود و می گوید از خدا بخواه که خداوند به من پسری عنایت فرماید امام می فرماید: استغفار بنما، شخصی در آن جلسه از اول حضور داشت رو به امام می کند و می گوید این سه نفر سه نوع درخواست داشتند، چطور برای برآورده شدن حوائج همه، یک نوع راهنمایی فرمودید؟! امام فرمودند: من این مطلب را از پیش خود نگفتم بلکه همه را از گفتار خداوند که از پیامبر خود «نوح» نقل کرده است استفاده نموده ام. (مجمع البیان/۵/۳۶۱) صبر و بردباری نوح بسیار عجیب و شگفت آور است زیرا به تصریح قران و تورات ۹۵۰ سال در میان قوم خود زندگی کرده است و پیوسته با آنان در بحث و جدال و مبارزه بوده است و به هدایت انان به اندازه ای علاقه داشت که قرآن، به گوشه ای از علاقه او اشاره می کند و می فرماید: «رَبِ إِنِی دَعَوتُ

قَومِی لَیلاً ـ وَ نَهاراً فَلَم یَزِدهُم دَعائی إِلا فِراراً» [پروردگارا! من قوم خود را شب و روز به ایمان و پرهیزکاری دعوت کردم ولی دعوت من جزا فرار و دوری آنان نتیجه دیگری نداشت]. «وَ إِنی کُلَما دَعوتُهُم لِتَغفِرَ لَهُم جَعَلُوا أَصابِعَهُم فِی آذانِهِم وَ استَغشِوا ثِیابَهُم وَ أَصَرُوا وَ استَکبَرُوا اِستِکباراً» [من هر موقع آنان را به ایمان به تو دعوت می کردم تا انان را بیامرزی انگشتان خود را در گوشهای خود نهاده، لباسها را به سر می کشیدند و بر کفر خود اصرار ورزیده، به کبر و بی اعتنایی خود ادامه می دادند]. «ثُمَ إِنِی دَعَوتَهُم جَهاراً»: [من آنان را آشکارا به سوی تو دعوت می کردم]. «ثُمَ إِنی اَعلَنتُ لَهُم وَ أَسرَرتُ لَهُم إِسراراً»: [گاهی آنان را آشکار و گاهی به طور سری به تو دعوت می کردم] نوح/۹-۵ صبر و مقاومت وی در ساختن کشتی و مقاومت در برابر مسخره های مردم خود نشانه روشنی بر بردباری و شکیبایی او است آیا یک فرد الکلی می تواند با چنین صبر و شکیبایی به جنگ افراد جاهل و نادان برود و صدها سال پی گیرانه در راه حق و حقیقت فداکاری کند.

چرا در توفان نوح کودکان کافران مشمول عذاب شدند بااینکه کودکان به حد تکلیف و تعقل نرسیده اند؟

پرسش

چرا در توفان نوح کودکان کافران مشمول عذاب شدند بااینکه کودکان به حد تکلیف و تعقل نرسیده اند؟

پاسخ

همچنان که در روایات معصومان((علیهم السلام))، و در آیات قرآن کریم آمده نازل شدن عذاب بعد از سالیان متمادی دعوت]۹۵۰ سال یعنی سه نسل دوران نوح((علیه السلام))[و یأس نوح ((علیه السلام)) از ایمان آوردن قومش صورت گرفت. براساس روایات پس از آنکه نزول عذاب قطعی شد خداوند زنان و مردن را بر اساس روایات عقیم کرد و تا چهل سال فرزندی زاده نشد و در هنگام طوفان همه افراد قوم نوح بالغ و اکثر قریب به اتفاق آنان بجز عده کمی کافران بودند. آنان که به نوح ((علیه السلام)) ایمان آوردند با او بر کشتی سوار شدند و آنان که کافر بودند دچار عذاب الهی شدند.

آیا در منابع غیر اسلامی به ماجرای توفان نوح اشاره شده است؟

پرسش

آیا در منابع غیر اسلامی به ماجرای توفان نوح اشاره شده است؟

پاسخ

داستان طوفان نوح اختصاص به قرآن نداشته بلکه در تورات و دیگر کتابهای مقدس ادیان آمده و تمام ارباب ملل و نحل آن

را نقل کرده بوقوع آن اعتراف کرده اند:

۱. در تورات در اصحاح هشتم از سفر پیدایش چنین می گوید: از هر حیوانی هفت، هفت بردار تا نسل در زمین منقطع نگردد و جای دیگر گوید: آب انبوهی روی زمین را فرا گرفت و تمام کوههای مرتفع و بلند را پوشانید و تمام جانداران را کشت بالاخره داستان نوح و طوفان را در سفر پیدایش از تورات اصحاح ۶ و ۷ و ۸ و ۹ بخوانید و در تورات تصریح می کند که در اثر طوفان نوح تمام موجودات زنده بجز آنچه در کشتی قرار گرفته بودند کشته شدند و می گوید نوح در زمین پدربینی نوع بشر است چه در اثر طوفان همه هلاک و نسل های بعدی فقط به نوح منتهی می شوند ورجوع کنید به قاموس کتاب مقدمی ماده ی نوح.

علاوه بر تورات داستان طوفان نوح در فرهنگهای دیگر نیز نقل شده است.

۲. حکمای یونان نقل کرده اند که کاهنهای مصری به سولون حکیم یونانی گفتند که آسمان طوفانی راه انداخته و تمام بشر را هلاک ساخته است.

۳. از فلاسفه ی پیشین فارس نقل شده است که طوفانی بوجود آمده و خدا توسط آن روی زمین را غرق آب ساخته است.

۴. اگر چه زرتشیان، عمومی و جهانی بود طوفان راانکار کرده و گفته اند اختصاص به منطقه ی عراق داشته و بحدود کردستان کشیده شده است لیکن در

کتاب اوستا که کتاب مقدس آنان است آمده است که طوفانی واقع شده است و تمام روی زمین غرق آب گشته است.

۵. کلدانیون که طوفان در شهر آنان واقع شده نقل کرده اند زیزستروس پس از فوت پدرش در خواب دیدکه آبهای طوفانی گشتند و تمام بشر را غرق می نمایند و می کشند.

۶. قدمای هند نیز داستان طوفان نوح را بطور افسانه نقل کرده اند.

۷. براهمه نیز مانند مجوس عمومیت طوفان را انکار کرده اند ولی روایت کرده اند که طوفانهای متعددی در «ژاپن»، «چین»، «مکزیک» اتفاق افتاده است.

قرآن نیز استان طوفان نوح را متذکر شده و کلیاتی درباره ی آن بیان داشته است.

در خاتمه مناسب است خبری را که در روزنامه ی کیهان شماره ی یک اول سپتامبر سال ۱۹۶۲ میلادی از قول خبرگزاری آسوشتید پرس منتشر گردید یادآور شویم و خلاصه ی آن چنین است:

«عده ای از دانشمندان آمریکایی به راهنمایی برخی از رجال ارتش ترک در قسمتی از قله های آراراط واقع در جنوب شرقی ترکیه در ارتفاع(۱۴۰۰) متربه تکه های چوبی برخورد کردند که خود نشان می دهد که آنها از اسکلت یک کشتی قدیمی و بزرگ است که در آنجا افتاده است.

و برخی از پاره های چوپ از لحاظ قدیمی به (۲۵۰۰) سال قبل از میلاد می رسد حکایت می کند بالاخره پاره چوبها را جع کرده و به سانفرانسیسکو فرستانده تا تحقیق و مطالعه کنند و ببینند آیا ممکن است این پاره چوبها با کشتی نوح و طوفان او تطبیق گردد؟

تذکر این نکته لازم است که ذکر عباراتی از توراث درآینی برای اثبات مطلب برای مسیحیان و یهودیان

بود والا تورات کنونی در نظر ما بیش از یک کتاب تاریخی غیر معتبر که پر از اشکالات است ارزشی ندارد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

چرا پسر نوح به خدا ایمان نیاورد؟

پرسش

چرا پسر نوح به خدا ایمان نیاورد؟

پاسخ

پسر نوح نیز مانند همه کافران قوم نوح ((علیه السلام))در اثر سپردن زمام عقل به دست شهوات و تمایلات نفسانی و قوم نوح((علیه السلام))پایبندی به سنت های جاهلی و پرستش بت که از پدرانشان به ارث رسیده به دعوت نوح پاسخ نداد و در کفر و الحاد و بت پرستی باقی ماند. و از آنجا که انسان دارای قدرت و تفکر وانتخاب است و با انتخاب صحیح است که مشمول رحمت خداوند می شود رابطه فرزندی پسر نوح با پیامبر زمان خود بر او سودی نبخشید مانند دیگران کافران قوم نوح عذاب الهی شد.

آیا در منابع غیر اسلامی به ماجرای طوفان نوح((علیه السلام)) اشاره شده است؟

پرسش

آیا در منابع غیر اسلامی به ماجرای طوفان نوح((علیه السلام)) اشاره شده است؟

پاسخ

داستان طوفان نوح((علیه السلام)) اختصاص به قرآن نداشته; بلکه در تورات و دیگر کتابهای مقدّس آمده و تمام ارباب ملل و نحل آن را نقل کرده، به وقوع آن اعتراف کرده اند.

در تورات در اصحاح هشتم از سفر پیدایش چنین می گوید: از هر حیوانی هفت، هفت برادر; تا نسل در زمین منقطع نگردد و در جای دیگر می گوید: آب انبوهی روی زمین را فرا گرفت و تمام کوههای مرتفع بلند را پوشانید و تمام جانداران را کشت. داستان نوح((علیه السلام)) و طوفان را می توانید در سفر پیدایش، از تورات، اصحاح ۶ و ۷ و ۸ و ۹ بخوانید. در تورات تصریح شده که در اثر طوفان نوح((علیه السلام)) تمام موجودات زنده بجز آنها که در کشتی قرار داشتند کشته شدند. و

همچنیـن می گویـد نـوح((علیـه السـلام)) در زمین پـدر نـوع بشـر است و نسـل هـای بعـدی به نـوح((علیه السـلام)) منتهی می شوند(۱).

علاوه بر تورات، داستان طوفان نوح((علیه السلام)) در فرهنگهای دیگر نیز نقل شـده است. حکمای یونان نقل کرده انـد که کاهنهای مصری به سولون، حکیم یونانی، گفتند که آسمان طوفانی راه انداخته و تمام بشر را هلاک ساخته است.

از فلاسفه ی پیشین فارس نقل شده است که طوفانی به وجود آمده که خدا توسط آن روی زمین را غرق آب ساخته است.

اگر چه زرتشتیـان، عمـومی و جهـانی بودن طوفـان را انکـار کرده و گفته انـد اختصـاص به منتطقه ی عراق داشـته و به حـدود کردستان کشیده شده است; لیکن در کتاب اوستا، که کتاب مقدّس آنان است، آمده

است که طوفانی واقع شده و تمام روی زمین غرق آب

۱ - ر.ک به: قاموس کتاب مقدّس، ماده ی نوح.

گشته است.

حکدانیها، که طوفان در شهر آنان واقع شده، نقل کرده اند زیزستروس پس از فوت پدرش در خواب دید که آبها طوفانی گشته و تمام بشر را غرق می نمایند.

قدمای هند نیز داستان طوفان نوح((علیه السلام)) را به طور افسانه نقل کرده اند. برهمنها نیز مانند مجوس عمومیژت طوفان را انکار کرده اند; ولی روایت کرده اند که طوفانهای متعددی در «ژاپن»، «چین» و «مکزیک» اتّفاق افتاده است.

قرآن نیز داستان طوفان نوح را متذکّر شده و کلیّاتی درباره ی آن بیان داشته است.

در خاتمه مناسب است خبری را که در روزنامه ی کیهان شماره ی یک اوّل سپتامبر سال ۱۹۶۲ میلادی از قول خبرگزاری آسوشتید پرس منتشر گردید یادآور شویم. «عدّه ای از دانشمندان آمریکایی به راهنمایی برخی از رجال ارتش ترک، در قسمتی از قله های آرارات واقع در جنوب شرقی ترکیه در ارتفاع(۱۴۰۰) متر به تکه های چوبی برخورد کردند، که خود نشان می دهد که آنها از اسکلت یک کشتی قدیمی و بزرگ است که در آنجا افتاده است. برخی از پاره های چوب از لحاظ قدمت به ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد می رسد. بالاخره پاره چوبها را جمع کرده، به سانفرانسیسکو فرستادند تا تحقیق و مطالعه کنند که آیا ممکن است این پاره چوبها با کشتی نوح و طوفان او تطبیق گردد(۱)؟

تذکّر این نکته لازم است که ذکر عباراتی از تورات در اینجا برای اثبات مطلب برای مسیحیان و یهودیان است; والا تورات کنونی در نظر ما بیش از یک

کتاب تاریخی غیرمعتبر، که پر از اشکالات است، ارزشی ندارد.

(بخش پاسخ به سؤالات)

۱ – نقل او ترجمه از المیزان، جلد ۱۰، صفحه ی ۲۶۶ تا ۲۷۹.

۶

با توجه به اینکه شـــریعت و دین از موقع مبعوث شدن حضـــرت نوح"ع" بوجود آمده شریعت پیامبران قبل از ایشان چه بوده و آنها چه دینی را تبلیغ کرده اند؟ و حضـــرت نوح که صاحب شـــریعت هســـتند پس چرا کتابی بر ایشان نازل نشده ولی حضرت داوود که صاحب شریعت نیستند صاحب کتاب زبور ا

پرسش

با توجه به اینکه شـریعت و دین از موقع مبعوث شـدن حضـرت نوح"ع" بوجود آمده شـریعت پیامبران قبل از ایشان چه بوده و آنها چه دینی را تبلیغ کرده اند؟ و حضـرت نوح که صاحب شـریعت هسـتند پس چرا کتابی بر ایشان نازل نشده ولی حضـرت داوود که صاحب شریعت نیستند صاحب کتاب زبور است؟

پاسخ

این نکته را باید گفت که شریعت ودین از موقع مبعوث شدن حضرت نوح نیامده است، بلکه دین و شریعت همدوش آفرینش آدم آمـده اسـت زیرا دیـن اسـت که راه ور سم زنـدگی را نشـان می دهـد و قرآن کریم هم بیـانگر همین نکته است زیرا دین خواهی یـک امر فطری است و تمام انسانها در هر مکان و زمان به دنبال دین و آیینی برای راه و روش زنـدگی خود بوده انـد. (۱)

و نکته دیگر اینکه حضـرت نوح که پیامبر اولوالعزم بودنـد یعنی اینکه پیامبری بودند که برای تمام مردم چه در شـرق و چه در غرب بلکه بر همه موجودات اعم از جن و انس مبعوث شدنـد. در حـالی که حضـرت آدم و پیامبران قبل از حضـرت نوح برای تمـام مردم مبعوث نشـده انـد. و اینکه می فرماییـد حضـرت نوح دارای کتـاب نبوده است معلوم نیست شایـد ایشـان هم کتـابی داشـتند و در تاریخ از بین رفته است و یا نظر دقیق تر این است که مردمان زمان حضرت نوح خط نمی دانستند و سواد نداشتند تا کتابی بر آنها نازل شود و بعد شریعت و دین حضرت نوح بعدها بوسیله حضرت ابراهیم "ع" کامل شد.

اما در مورد کتاب زبور داوود "ع"؛ کتاب ایشان مجموعه دعاها و سرودها و

مناجاتها و نیایشها و اندرزهای حضرت داوود است. و در آیه ۱۶۳ سوره نساء می خوانیم که زبور از کتب آسمانی است که خداوند به داوود داده است. این سخن با آنچه معروف است که پیامبران اولوالعزم که دارای کتاب آسمانی و آیین جدید بوده اند منافات ندارد زیرا همان طور که از آیات قرآن و روایات اسلامی استفاده می شود، کتب آسمانی که بر پیامبران نازل شد دو گونه بود : نخست کتابهایی که احکام تشریعی در آن بود و اعلام آیین جدید می کرد و دیگر کتابهایی بود که احکام تازه در برنداشت، بلکه مشتمل بر نصایح و اندرزها و راهنماییها و توصیه و دعاها بود و کتاب زبور از این دسته بود.(۲)

منابع و مآخذ :

۱. فلسفه دین، علامه جعفری

۲. قلمرو دین، عبدالحسین خسرو پناه

۳. تفسیر نمونه، ج۴، ص۲۱۴ و ج۱۳، ص۵۱۶

در جواب نامه: ۱۰۰۵۵۷ ۱– بر طبق نتایج علم جغرا فیا مجموع تمام ابهای کره زمین از جمله مخلوط در هوا و زیرزمین و درون اقیانوس ها و... به اندازه ای نیست که بتواند تمام کره ارتفاعات کره زمین را دربر بگیرد. ۲– یک کشتی با ابعاد ذکر شده یا حتی بزرگتر نمی تواند تما

پرسش

در جواب نامه: ۱۰۰۵۵۷ ۱– بر طبق نتایج علم جغرا فیا مجموع تمام ابهای کره زمین از جمله مخلوط در هوا و زیرزمین و درون اقیانوس ها و... به اندازه ای نیست که بتواند تمام کره ارتفاعات کره زمین را دربر بگیرد. ۲– یک کشتی با ابعاد ذکر شده یا حتی بزرگتر نمی تواند تمام گونه های جانوری موجود در خشکی رادر خود جای دهد. ۳– در قران امده کشتی نوح بعنوان ایت خداوند در زمین حفظ شده است . اما تا ان جایی که من تحقیق کرده ام از ان کشتی جز تکه هایی از چوب و... باقی نمانده که همان نیز کاملا مشخص نیست مربوط به کشتی نوح بوده باشد و به طور کلی روایات متعدد از رویت یا

بدست اورن تخته هایی از ان در دست است که گاهی متواوت نیز هستند و لی در مجموع سند معتبری برای اثبات وجود کشتی مذکور در کوههای ارارات نداریم پس چگونه گفته شده از کشتی بعنوان ایه از ایات خدا برای نسل های اینده حفاظت شده است؟ ۴- تقریبا تمام روایات مذکور به کوههای ارارات مربوط می شود که در تورات امده اما کوه "جودی " کوهی است در سوریه ؟ ۵- تاریخ طوفان را ۱۵۰۰ سال پس از ورود حضرت ادم به زمین و ۴۵۰۰ سال قبل عنوان کردید یعنی عمر انسان در زمین ۶۵۰۰ سال است اما باستان شناسان عمر ادمی را بسیار بیش از این میدانند (حداقل ۱۰۰۰۰ سال پیش) که تا جایی که من میدانم بصورت پیوسته بوده و به انسان های ما قبل ادم مربوط نمیشود این مسئله چه توجیهی دارد؟ لطفا در مورد سوالات بالانیز توضیح دهید.

پاسخ

سؤال شماره ۱۰۰۵۵۷ و ۸۸۸۱ درباره این بود که آیا طوفان حضرت نوح علیه السلام جهانی بود یا خاصّ منطقه سکونت آن حضرت؟

در جواب آن سوال نوشتیم که از دیدگاه برخی، طوفان نوح، جهانی است و از دیدگاه برخی دیگر، منطقه ای است. در آن جواب اشاره به نظر علامه طباطبایی کردیم و آوردیم که علامه طباطبایی می گوید: حضرت نوح علیه السلام اولین پیامبر اولی العزم است و خداوند او را برای همه مردم فرستاده بود. کتاب و شریعت او اولین کتاب و اولین شریعت بود. (المیزان، ج ۱۰ ،ص ۲۵۱ عربی)

علامه می گوید: معروف بین علمای شیعه این است که رسالت حضرت نوح علیه السلام جهانی بود و روایاتی از اهلبیت علیهم السلام بر عمومی و جهانی

بودن رسالت آن حضرت دلالت می کنند و همین روایات دلالت می کند بر این که پیامبر اولی العزم که نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و حضرت محمدصلی الله علیه وآله هستند، برای همه مردم مبعوث شده اند. (همان، ص ۲۵۹)

ولی علمای اهل سنت دو گروه هستند: گروهی معتقد به جهانی بودن رسالت حضرت نوح هستند و گروهی معتقد هستند که حضرت نوح فقط برای قوم خودش مبعوث شده بود نه برای همه مردم کره زمین. (همان، ص ۲۶۰) علامه می گوید: جهانی بودن دعوت و رسالت حضرت نوح مستلزم این است که عذابی که بر قوم نوح نازل شد، عذاب عمومی باشد و وقتی که عذاب عمومی شد، طوفان هم عمومی و جهانی می شود. (همان، ص ۲۶۴). علامه در ادامه سخنش به نقل از تفسیر المنار می گوید: هدف قرآن از آوردن داستان نوح علیه السلام بیان مسائل تاریخی نیست و برای همین قرآن به جزئیات طوفان نپرداخته است. (همان، ص ۲۶۵) علامه طباطبایی در پایان می گوید: حقّ این است که ظاهر آیات قرآن این است که طوفان، جهانی بوده و همه کره زمین را آب گرفت و همه انسانها غرق شدند و تاکنون دلیلی یافت نشده که ما را وادار به دست کشیدن از این ظهور بکند. (همان، ص ۲۶۶). در المیزان، مقاله آقای دکتر سحابی درباره طوفان نوح و مسائل مربوط به کره زمین را آورده است. (ص ۲۶۶) اگر مانند علامه طباطبائی، به جهانی بودن طوفان قائل شویم، باید این نکته را به خاطر داشته باشیم که طوفان حضرت نوح علیه السلام، یک پدیده طبیعی نبود تا همه زوایای گوناگون آن برای محقق و پژوهشگر روشن باشد بلکه این

واقعه، یـک واقعه خارق العاده وماننـد معجزات پیامبران بوده است و برای همین سوالات متعـددی برای انسان پیش می آیـد و بـدون پاسـخ می ماند. اگر به ما بگویند که به درخواست پیامبر، درخت بزرگی در برابر چشـمان مردم از جای خود کنده شد، به نزد پیامبر آمـد، به پیامبر سـلام کرد و دوباره به محل خود برگشت و یا اینکه آن درخت دو نیمه شـد و هر نیمه ای جداگانه نزد پیامبر آمـد و به رسالت او شـهادت داد و به جای خود بازگشت، سؤالات گوناگونی برای ما مطرح می شود و بدون پاسـخ می مانـد چون ما روی علل و اسباب عایـد کار کرده ایم و از علل و اسـباب پنهان خبر نـداریم. طوفان نوح هم یک امر خارق العاده است و نمی توان آن را با روشـهای عادی و معمولی درک کرد. بارش باران و جوشـش چشـمه های کره زمینی، ساختن کشتی به کمـک خـدا و نجـات مؤمنـان همه این حوادث، خـارق العاده بوده نه یک رویـداد طبیعی و معمولی. پس نبایـد توقع داشته باشیم که مسأله طوفانِ جهانی را به این آسانی می توانیم درک کنیم.

نویسـندگان تفسیر نمونه هم آورده اند که از ظاهر بسیاری از آیات بر می آید که طوفان نوح حادثه ای بوده برای سراسر روی زمین. (ج ۹ ص ۱۰۲ چـاپ اول) در این تفسـیر شـش دلیل برای جهانی بودن طوفان ذکر شـده است: ظاهر آیات قرآن، مآخذ تاریخی، دوران بارانهای سـیلابی در تاریخ طبیعی زمین، تحولات محور کره زمین، سوار کردن نر و ماده از هر حیوانی و محل زندگی حضرت نوح علیه السلام. (ص ۱۰۲). اگر طوفان را جهانی بدانیم یکی از سؤالاتی که به ذهن می آید این است که

آبهـای کره زمین به انـدازه ای نیست که بتوانـد همه ارتفاعـات و قله هـای کره زمین را فرا بگیرد، پس بایـد طوفـان را جهـانی نـدانیم. در جواب این سؤال بایـد گفت: این طوفـان، یـک امر خارق العاده و معجزه ماننـد است و خداونـد متعال می توانـد به همین آبها همه ارتفاعات و قله ها را زیر آب ببرد و چون همه اسباب و علل و را نمی شناسیم، به چگونگی این عمل خـدا پی نمی بریم.

یکی از سؤالاتی که پیش می آیـد این است که اگر طوفان جهانی باشـد و حضـرت نوح بخواهد از هر حیوانی نر و ماده ای بر دارد و سوار کشـتی کنـد، در این صورت بایـد کشـتی، خیلی بزرگ باشـد تـا آنهمه حیوان را جـا بگیرد و چون کشـتی به آن بزرگی را نمی توان ساخت باید گفت که از هر حیوانی نر و ماده بر نداشـته بلکه فقط از منطقه سکونت خودش برداشته است. در پاسخ این سؤال باید گفت: طوفان، جهانی بود ولی حضـرت نوح لازم نیست که از همه حیوانات دو جفت بر دارد بلکه آن حضرت برای اینکه نسل حیوان منقرض نشود از حیوانات منطقه سکونت خود، نر و ماده ای را برداشت تا پس از نجات از آنها اسـتفاده کننـد. چنین نبوده که از همه جـای جهان آن روز، از حیوانات بیابانها و شـهرها نر و ماده ای آورده باشـند. پس لازمه جهانی بودن طوفان این نیست که حتماً از همه حیوانات کره زمین نر و ماده ای بردارند بلکه حیوانات محل سـکونت نوح بوده است. توجه داشـته باشـیم که این کشتی که حضرت نوح ساخت یک کشتی معمولی نبوده بلکه یک امر خارق العاده و معجزه بوده است. کشتی

بزرگ و شگفت آور بود نه کشتی معمولی.

به این نکته توجه داشته باشیم که آنچه مسلم و یقینی است این است که طوفان روی داده و مردم آن عصر با آن طوفان عذاب دیده اند و عده ای با کشتی از آن طوفان نجات یافته اند ولی درباره خصوصیات این طوفان و آن کشتی اطلاعات یقینی در دست نیست. نمی توانیم قسم بخوریم که این طوفان جهانی بود یا منطقه ای؟ و نمی توانیم درباره خصوصیات آن کشتی اطلاعات صددرصد یقینی به دست بیاوریم.

یکی از سؤالاتی که در این زمینه به ذهن می آید این است که قرآن در آیه ای می گوید: «و لقد تَرکناها آیه فهل مِن مدّکر» (قمر، آیه ۱۵)

ما آن کشتی را به عنوان آیت و نشانه واگذاشتیم. آیا پند پذیری هست؟ علامه طباطبایی در تفسیر این می گوید: این آیه می رساند که کشتی نوح تا زمان نزول این آیات به عنوان آیت و نشانه طوفان می مانده و مردم را به یاد طوفان می انداخته است. (المیزان ج ۱۹ ص ۶۹).

نویسندگان تفسیر نمونه آورده اند که این کشتی تا مدتها در میان مردم جهان باقی ماند و هر کس آن را می دید به یاد طوفان حضرت نوح می افتاد و در روایتی هم آمده است که بقایای این کشتی تا زمان پیامبر اسلام مانده بوده است. (تفسیر نمونه ج ۲۳، ص ۳۵، چاپ اول)

اما برای آیت بودن و عبرت گیری همین اندازه که خاطره آن در تاریخ بماند کافی است و مفهوم «ترکنا» بر آن صدق می کند و لازم نیست تا زمان کنونی باقی بماند.

سوال دیگری که مطرح می شود این است که «جودی» چیست و کجاست؟ علامه طباطبایی می گوید: جودی به معنای کوه

و زمین سخت است و بعضی ها گفته اند که جودی نام کوهی است در سلسله جبالی که به ارمنستان منتهی می شود و به آرارات معروف است و در موصل واقع است. (المیزان، ج ۱۰، ص ۲۳۰) بنابر نظر علامه طباطبایی کلمه جودی نام کوه نیست بلکه جودی دو معنا دارد: کوه و زمین سخت. حالا ـ این کوه و یا این زمین کجاست، بطور دقیق معلوم نیست و نمی توان قسمت خورد که محل فرود آمدن کشتی نوح فلان منطقه و فلان زمین یا فلان کوه بوده است.

قرآن هم، این مسأله را بطور آشکار بیان نکرده است. نویسندگان تفسیر نمونه آورده اند که از دیدگاه بسیاری از مفسران جودی کوهی است در نزدیکی موصل و برخی آن را کوهی در حدود سام و یا نزدیک آمُد و یا در شمال عراق می دانند و از اعلام قرآن نقل می کنند که درباره جودی سهن ظر داده شده است:

۱. کوهی است در عربستان

۲. جودی سلسله جبال کار دین است که در شمال شرقی جزیره ابن عمر و در مشرق دجله و نزدیک به موصل است.

۳. کوههای آرارات. (تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۱۱۱)

سوال دیگری که درباره طوفان نوح مطرح است این است که این طوفان در چه تاریخی روی داده است. قرآن تاریخ آن را معین نکرده است و گزارشهای دیگری هم که در این باره داده اند، قابل اعتماد نیست. نویسنده ناسخ التواریخ آورده است که حضرت نوح در سال ۱۶۴۲ پس از هبوط آدم به دنیا آمده و در سال ۲۲۴۲ طوفان روی داده است و در سال ۲۵۹۲ پس از هبوط وفات کرده است و از هبوط آدم تا زمان

هجرت پیامبر اسلام ۷۵۹۶ سال می گـذشت. (ناسخ التواریخ ج ۲-۱ هبوط) پس الان که ۱۳۸۲ می باشـد از هبوط آدم ۸۹۷۸ سال می گذرد. اینگونه گزارشـها قابل اعتماد نیسـتند. اگر قرآن به صراحت بیان می کرد و یا در روایت صحیح از ائمه معصوم بیان می شـد، آن را می پـذیرفتیم ولی چنین نیست نه در قرآن آمـده و نه در روایات صـحیح آمده است. حتی نمی توان قسـم خورد که سـالی که در این روایـات آمـده آیا همان سالی است که ما داریم یا آن سال معنای دیگری دارد. آقای شوقی بکری می گوید: طوفان نوح شش هزار سال قبل از میلاد روی داده است. (قصه الطوفان، ص ۲۵) اگر تحقیقات باستان شناسان قطعی و حتمی باشد، باید همان را معیار داوری قرار داد و اگر قطعی نباشد نمی توان به هیچکدام از این منابع اعتماد کرد.

تـوجه داشـته باشـیم که دربـاره طوفـان دو نظر هست. یکی اینکه این طوفـان جهـانی بـود و دیگری اینکه منطقه ای بوده است. نویسـندگان تفسیر نمونه آورده اند که منطقه ای بودن طوفان هم، منتقی نیست و احتمال دارد که طوفان خاص منطقه سکونت قوم حضـرت نوح بوده است. برای این احتمـال دلاـیلی هم ذکر کرده انـد. یکی از آن دلایل این است که طوفان نوح به عنوان عـذاب و کیفر، روی داده است و ما دلیلی نـداریم که دعوت نوح در آن زمان به سراسـر جهان رسـیده باشـد و با امکانات آن روز بعیـد به نظر می رسد که دعوت نوح به سراسـر جهان رسـیده باشد. اگر دعوت نوح به سراسـر جهان نرسـیده باشد، طوفان نمی تواند جهانی باشد چون مردم منطقه های دیگر، مانند قوم نوح نبودند و آنان از نوح بی

خبر بودند. (تفسیر نمونه ج ۹، ص ۱۰۲ به بعد) بر این اساس باید توجه داشته باشیم که جهانی بودن طوفان صددرصد یقینی نیست بکله احتمال منطقه ای بودن هم هست.

اگر طوفان، جهانی باشد، سوالات زیادی بی پاسخ می ماند و نمی توانیم آنگونه می خواهیم جواب پیدا کنیم ولی اگر منطقه ای باشد، جواب برخی سؤالات، روشن می گردد.

تذکر

شما که اهل مطالعه و تحقیق هستید، می توانید در این زمینه تحقیقاتی بکنید و به آنچه که به دست آوردید معتقد باشید و به نظر می رسد که شما به منطقه ای بودن طوفان می اندیشید و آن را قابل قبول تر می دانید. هیچ اشکالی ندارد که در این باره تحقیق بیشتر بکنید و به همان معتقد شوید. افراد زیادی به منطقه ای بودن طوفان معتقد هستند. یکی از کسانی که به منطقه ای بودن طوفان نوح علیه السلام معتقد است، عبدالمجید شوقی بکری است. ایشان کتابی به نام «قصهالطوفان» نوشته اند و در آن کتاب، تحقیقات زیادی ارائه داده اند. شما می توانید این کتاب را هم مطالعه بکنید. آنانکه طوفان را منطقه ای می دانند به این کتاب علاقه زیادی دارند. این کتاب در کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران با مشخصات: تاریخ ادیان ۱۱۳۸ موجود است.

آدرس کتابخانه: قم، خیابان سمیه، بیست متری رجایی.

ولی باید توجه داشته باشیم که فهم جهانی بودن طوفان کار بیشتری می خواهد و سختی زیادی هم دارد و در هر حال انسان باید تحقیق کرد و نتیجه تحقیق را به عنوان علم و اعتقاد بپذیرد.

امیدواریم که خداوند دانشجویان سراسر کشور را همانند شما اهل تحقیق بار آورد.

صابئی

آیه فلما جن علیه الیل رای کوکبا ۰۰۰ متعرض صابئین است و صابئین در شهرحران زندگی می کرده اند ; و حضرت ابراهیم علیه السلام مدتی پس از محاجه و شکستن بتها به این شهر مهاجرت کرده اند . در حالیکه قرآن این دو واقعه یعنی محاجه درباره بت ها و رویت ماه را

پرسش

آیه فلما جن علیه الیل رای کوکبا ۰۰۰ متعرض صابئین است و صابئین در شهرحران زندگی می کرده اند ; و

حضـرت ابراهیم علیه السـلام مدتی پس از محاجه و شکستن بتها به این شهر مهاجرت کرده اند . در حالیکه قرآن این دو واقعه یعنی محاجه درباره بت ها و رویت ماه را حداکثر در دو روز پی در پی نقل کرده است .

پاسخ

تاریخ گواه آن است که دین صابئی گرچه در حران سیطره داشت اما در سایر شـهرها نیزرواج پیدا کرده بود . از این رو هیچ لزومی ندارد که بگوئیم حضرت از دین صابئین خبر نداشته اند و در میان قوم ایشان پیروان این دین موجود نبوده اند .

صائبان چه کسانی هستند و عقاید آنها چیست ؟

پرسش

صائبان چه کسانی هستند و عقاید آنها چیست ؟

پاسخ

در اینکه آنها چه کسـتند بین مفسـران و علمای ملل و نحل اقوال گوناگونی وجود دارد اما محققان معاصر و جدید این کلمه را عبری می دانند . عده ای آنها رامردمی متدین به یکی از ادیان آسـمانی می دانند . نویسـنده دیگری می گوید فرقه ای هسـتند که ملائکه را می پرستند و زبور می خوانند , و به قبله توجه می کنند . آنها معتقدند نخست کتابهای مقدس آسمانی به آدم , و پس از وی به نوح و بعـد از اوبه سام و سـپس به رام و بعـد به ابراهیم خلیل , سـپس به موسـی و بعـد از او بر یحیی بن زکریا نازل شـده و از گفته محققان به دست می آیـد آنان پیروان یحیی بن زکریامی باشـند و هم اکنون قریب پنج هزار نفر از پیروان این آئین در خوزستان کنار رودکارون و در اهواز , خرمشهر , آبادان و شادگان بسر می برند .

صابئین چه کسانی هستند؟

پرسش

صابئین چه کسانی هستند؟

پاسخ

کلمه صـابئین سه بـار در قرآن به کـار رفته است (بقره، آیه ۶۲ – مائده، آیه ۶۹ – حج، آیه ۱۷). از مجموع آیـات چنین برمی

آید که صابئین از اهل کتاب و دارای دین آسمانی هستند.

این فرقه در طول آبراهه های جنوب ایران و عراق زندگی می کنند و به عنوان »صبیّ« از آنان یاد می شود. آیین آنها شباهتی با یهودیت و مسیحیت دارد و خود را پیروان حضرت یحیی(ع) می دانند.

برای توضیح بیشتر ر.ک:

۱ – بررسی عقاید و ادیان مصطفی نورانی.

۲ – مذاهب و ادیان آل اسحاق.

۳ – تاریخ ادیان و مذاهب جهان تا قرن ۲۰ مبلغی آبادی.

ترجمه آیه ۶۲ سوره بقره آمده کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصاری و صابئان آیا صابئان به ستاره پرستان نمی گویند یا این که معنای دیگری دارد در صورتی که پیروان یحیی پیامبر ستاره پرست نمی شوند؟

پرسش

ترجمه آیه ۶۲ سوره بقره آمده کسانی که به آیین یهود گرویدند و نصاری و صابئان آیا صابئان به ستاره پرستان نمی گویند یا این که معنای دیگری دارد در صورتی که پیروان یحیی پیامبر ستاره پرست نمی شوند؟

پاسخ

این که صابئان کیانند؟ و پیرو چه کسی اند؟ در میان مفسران و دانشمندان اختلاف نظر است برخی گفته اند: آن ها جمعیتی از پیروان نوح بوده اند و ذکر این عده در ردیف مؤمنان و یهود و نصارا نیز دلیل آن است که اینان مردمی متدین به یکی از ادیان آسمانی بوده و به خدا و قیامت ایمان داشته اند. و این که بعضی آن ها را مشرك و ستاره پرست و بعضی دیگر آن ها را مجوس می دانند صحیح نیست

گروهی دیگر، آنان را پیروان حضرت یحیی بن زکریا می دانند.

این که آیا صابئان ستاره پرست اند؟ باید گفت اگر چنان که گفته اند این دین به حضرت یحیی یا حضرت نوح منسوب شود، قطعاً اصل دین آن ها شرك آلود نبوده و همه ادیان الهی براساس خداپرستی شکل گرفته است یا این که چنانکه گفته اند، بگوییم اینان همان قوم ابراهیم خلیل اند که حضرت ابراهیم مأمور دعوت آنان بود، آنان در "حران سرزمین صابئان زندگی می کردند و بر دو گروه بوده اند: صابئان حنیف و صابئان مشرك و مشرکان آن ها، به ستارگان و خورشید، احترام می گذاشتند.

خلاصه از مجموع بحث های فوق برمی آید، که آن ها در اصل پیرو یکی از پیامبران الهی بوده اند و بعداً گروهی از آنان از دستورات دین سرباز زدند و به همین جهت نیز "صابئه نام گرفته اند که به معنای انحراف است (تفسیر نمونه آیت ا... مکارم شیرازی و دیگران ج ۱، ص ۲۸۹، دارالکتب الاسلامیه)

مجوس –زرتشت

مجوس یعنی چه و چه کسانی مجوس هستند؟

پرسش

مجوس یعنی چه و چه کسانی مجوس هستند؟

پاسخ

مجوس به قوم آتش پرست گفته می شود که از پیروان و تابعان زرتشت می باشند و به فارسی آنان را گبر نامند.(۱)

آن ها قائل به دو مبدء نور و ظلمت و یزدان و اهریمن بوده اند.(۲) و فرقه ای از ثنویه اند که قائل هستند که فاعل همه خوبی ها و خیرها یزدان است و فاعل همه بدی ها و شرها اهریمن.(۳) بر این اساس، مجوس و مجوسیان به پیروان زرتشت اطلاق می گردد.

در دایره المعارف فارسی آمده است: "در کتاب ملل و نحل شهرستانی کلمه مجوس، به معنای اعم، به پیروان زرتشت اطلاق شده و مجوس عنوان کلی معتقدان به دو اصل نور و ظلمت شناخته شده است. شهرستانی مجوس را به سه گروه (و در واقع چهار) فرقه بزرگ تقسیم کرده است: ۱ - کیومرثیه ۲ - زروانیه ۳ - زرتشتیه.

آن گاه از جمله مجوس زرتشتیه فرقه بافریدیه را ذکر کرده است که در واقع باید آن را از جمله فرقه های اصلی مجوس شمرد نه از زرتشتیان بخصوص (۴) مفسران و دانشمندان اسلامی در این که مجوسیان اهل کتاب هستند یا نه؟ اختلاف نظر دارند. برخی، آنان را از اهل کتاب ندانسته و پیامبر آنان را که زرتشت باشد، مدعی نبوت شمرده اند.(۵)

برخی دیگر مجوسیان را اهر کتاب دانسته و برای آنان پیامبری را قائل شده اند. از آیه ۲۲ سوره حج استفاده می شود که مجوسیان نیز اهل کتاب هستند: "ان الذین آموا و الذین هادوا و الصابئین و النصاری و المجوس و الذین اشرکوا ان اللّه بمإ؛ّ یفصل بینهم یوم القیامه؛(۶) کسانی که ایمان آورده اند و یهود و نصاری و صابئاو مجوس و

مشرکان خداوند در میان آن ها روز قیامت داوری می کند".

از این که خداوند مجوس را در برابر مشرکان قرار داده است، استفاده می شود که مجوس اهل کتاب است: "واژه مجوس فقط یک بار در قرآن مجید در همین آیات مطرح شده و با توجه به این که در برابر مشرکان و در صف ادیان آسمانی قرار گرفته اند چنین بر می آید که آن ها دارای دین و کتاب و پیامبری بوده اند".(۷)

علامه طباطبایی در ذیل آیه ۱۷ سوره حج می نویسد: "و مراد به مجویس قوم معروفی هستند که به زرتشت گرویده، کتاب مقدسشان (اوستا) است"(۸)

پی نوشت ها:

۱ - ر. ك: لغت نامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۷۹۵۳ و معارف و معاریف، ج ۹، ص ۱۲۷.

۲ - تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۳ - ۴۴ و مرتضی مطهری، عدل الهی، ص ۸۰ - ۸۱.

۳ - لغت نامه دهخدا، ج ۱۲، ص ۱۷۹۵۳ و ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۵۳۲.

۴ - دایره المعارف فارسی، ج ۳، ص ۲۶۶۶.

۵ - همان.

۶ - حج(۲۲) آیه ۱۷؛ تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۴ - ۴۶ و ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۵۳۰ - ۵۳۲.

۷ - تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۴۴.

۸ - ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۵۳۲.

دین زرتشت در مقایسه با دین اسلام چه اشتراک و افتراقی دارد؟

پرسش

دین زرتشت در مقایسه با دین اسلام چه اشتراك و افتراقی دارد؟

پاسخ

از پیشوایان اسلام روایاتی وجود دارد مبنی بر این که زردشتیان پیامبری داشتند و او صاحب کتاب آسمانی بود، لیکن بعداً از

بین رفت [۱۰]

طبق این دیدگاه آیین که زرتشت به جهانیان عرضه داشت آیین توحیدی بود و به مبدأ و معاد و هدایت شریعتی خداوندی و نبوت معتقد بود.

شهید مرتضی مطهری می گوید: "آن چه در مورد زرتش محقق است این که او به توحید در عبادت دعوت می کرد. اهور امزدا از نظر شخص زرتش نام خدای نادیده خالق جهان و انسان است و تنها موجودی است که شایسته پرستش است "[۱۱]

زرتشتی ها معتقدند که روح آدمی پس از مرگ در عالم دیگری زندگی می کند و زندگی او براساس کارهای دنیوی اش می باشد. فرد اگر نیکوکار باشد، در زندگی پس از مرگ متنعم می شود و از زشت کاری خویش معذب می گردد.[۱۲]

آنان به بهشت جهنم و اعراف اعتقاد دارند.[۱۳]

در این باورها (مبدأ، معاد و نبوت عامه بین اسلام و زرتشت اشتراک هست در مسائل اخلاقی همانند راستگویی و پرهیز از دروغ نیز دو آیین تا حدودی مشترک اند. ا جایی که شعار زرتشتیان پندار نیک گفتار نیک و کردار نیک است و می گویند: راستگویی آدمی را بهشت و دروغگویی به جهنم سوق می دهد. شبیه این اعتقاد در اسلام هم وجود دارد که گفته شده نجات در صداقت و هلاکت در دروغگویی است .

اما جدای از این چند امر مشترک در بسیاری از امور تفاوت هست مثلاً دین اسلام بر محور رهنمودهای پیامبر اسلام وحی به حضرت و قرآن قرار دارد .که زرتشتی ها را قبول ندارند.

آنان آتش را مقدس

می شـمارند و در آتشکده ها آتش را فروزان نگاه می دارند. پیراهن مقدس (سه ره را طی مراسمی به تن پسران می پوشانند و ریسـمان مقـدس (کسـتی را بر کمرشـان می بندنـد. کـالبه مردگـان را در برخ خـاموش یا در دخمه می نهنـد و آن را غـذای لاشخورها می سازند.[۱۴] این ها را مسلمانان قبول ندارند .

در اعتقاد زرتشتیان جهان از دو نظام خیر و شـر تشـکیل شده است ذات خوب به همراه شـش فرشته روح های جاویدان و ازلی را تشکیل می دهند .

ذات به همراه شش فرشته شر، هفت روح خبیث را تشکیل می دهند.[۱۵]

زردشتی هـای به ازدواج با محارم روی می آورنـد،[۱۶] که در اسـلام پـذیرفته شده نیست در اسـلام امهات مسائل احکامی و آنچه که به عنوان فروغ دین معروف است در ده عنوان نماز، روزه حج جهاد، امر به معروف نهی از منکر، زکات تولی و تبری خلاصه می شود که این ها را زردشتی ها قبول ندارند.[۱۷]

[۱۰] مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۴، ص ۴۶۳.

[۱۱] مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۹۱.

[۱۲] مبلغی، ادیان و مذاهب.

[۱۳] جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۴۷۵.

[۱۴] همان، ص ۴۷۸ – ۴۸۲.

[۱۵] مبلغی، همان، ص ۳۲۸.

[۱۶] همان، ص ۳۹۹ تا ۴۰۲.

[۱۷] برای اطلاع بیشتر ، مراجعه کنیـد به : تاریـخ ادیان و مذاهب جهان، مبلغی آبادانی، ج ۱، ص ۲۹۳ به بعد؛ نیز تاریخ جامع ادیان، جان ناس، ص ۴۴۷ به بعد.

آیا در قرآن راجع به دین زرتشت و کتاب های آسمانی او مطلبی وجود دارد؟ و آیا دین زرتشت مورد تأیید اسلام است؟

پرسش

آیا در قرآن راجع به دین زرتشت و کتاب های آسمانی او مطلبی وجود دارد؟ و آیا دین زرتشت مورد تأیید اسلام است؟

پاسخ

جواب در سه محور سامان می یابد:

یکم: به رغم این که درباره دین زرتشت اختلاف وجود دارد که از ادیان الهی است یا نه، در منابع اسلامی تأکید شده است که دین زرتشت یکی از ادیان الهی بوده و زرتشتیان از اهل کتاب هستند.(۱) قرآن به اصالت مذهبی زرتشتیان تصریح می کند. (۲) و پیروان این دین را به عنوان صاحب کتاب به رسمیت می شناسد.

بر همین اساس در فقه اسلامی زرتشتیان در کنار یهودیان و مسیحیان قرار گرفته اند. در سیره و سنت پیامبر اسلام و ائمه(ع) نیز رهنمودهایی درباره برخورد با زرتشتیان وجود دارد که بیانگر اهل کتاب بودن آنها است. ابن عباس می گوید: پیامبر اسلام دستور داد از زرتشتیان مقیم یمن جزیه بگیرند. زرتشتیان جزیه دادند و بر آیین خود باقی ماندند.(۳)

یکی از فرمود: مجوسیان چون دارای کتاب آسمانی بودند، مانند اهل کتاب جزیه می دادند". (۴)

اسلام شناسان و فقیهان نیز از آنان به عنوان اهل کتاب یاد کرده و تصریح نموده اند که هم برای آنان دین بوده و هم کتاب داشته اند.(۵)

دوم: از برخی متون و منابع دینی استفاده می شود که برای زرتشتیان کتاب آسمان نیز بوده است. در روایتی از امام علی(ع) آمده است که برای مجوسیان کتاب وجود دارد.(۶)

مرحوم شیخ طوسی تصریح می کند که برای زرتشتیان کتاب آسمانی وجود دارد.(۷) مرحوم علامه طباطبایی عقیده دارد: زرتشتیان دارای کتاب آسمانی و پیامبر بوده، بر این اساس دین زرتشت پذیرفته شده است.

سوم: درخصوص عدم ذکر دین زرتشت در قرآن باید گفت: عدم ذکر برخی اسامی

و ادیان در قرآن بدان معنا نیست که پیامبران و ادیان دیگر وجود ندارد.

در برخی روایات تصریح شده است که تعداد پیامبران ۱۲۴ هزار بوده(۸) و برخی دیگر هشت هزار بیان نموده اند. (۹)

بیان اسامی همه پیامبران با اهداف قرآن که بیان مسائل مهم و کلیات معارف است، همسویی ندارد. از سوی دیگر در برخی آیات به برخی از اسامی پیامبران و اسامی کتاب های آنان تصریح شده است.(۱۰)

در برخی آیات به طور کلی از پیامبران سخن به میان آمده است(۱۱) و در برخی دیگر از بعضی پیامبران با اشاره سخن گفته شده است.(۱۲) بیان سرگذشت پیامبران با شیوه های مذکور کفایت می کند.

در قرآن آمده است: "و لقد أرسلنا رسلاً من قبلك منهم من لم نقصص؛(۱۳) پیش از تو، رسولانی فرستادیم. سرگذشت گروهی از آنان را برای تو بازگو کردیم و گروهی را برای تو بازگو نکرده ایم".

"از این آیه استفاده می شود که نام گروهی از انبیا و رسولان الهی در قرآن مجید نیامده، و عدد آنها بیش از آن است که در قرآن ذکر شده است".(۱۴)

پی نوشت ها:

۱ - عبدالله مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب در جهان، ص ۳۶۵ به بعد.

۲ - حج (۲۲) آیه ۱۷؛ المیزان، ج ۴، ص ۳۵۸.

۳ - مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۲۵.

۴ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹۶.

۵ - الخلاف، ج ۲، ص ۱۹۹.

۶ - وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۹۸.

۷ - المبسوط، ج ۴، ص ۲۱۰.

۸ - بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۰.

۹ - تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۵۳۷، به نقل از پیام قرآن، ج ۷، ص ۳۶۰.

۱۰ - انعام (۶) آیه ۸۳ - ۸۶.

۱۱ - پیام قرآن، ج ۷، ص

.۳۵۷

۱۲ – بقره (۲) آیه ۲۴۷، یوسف (۱۲) آیه ۶۰.

۱۳ – مؤمن (۴۰) آیه ۷۸.

۱۴ – ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۷، ص ۳۵۶.

ادیان زرتشت، مسیح و یهود را توضیح دهید؟

پرسش

ادیان زرتشت، مسیح و یهود را توضیح دهید؟

پاسخ

کیش زرتشت تاریخ حقیقی تولد زرتشت بسیار مجهول است، از این رو برخی تاریخ شناسان وجود تاریخی او را منکر شده اند.

روایات ایرانی تولد او را در حدود ۶۶۰ سال قبل از میلاد نشان می دهد که اغلب محققان جدید آن را پذیرفته اند. بعضی دیگر با قرائن و دلایل موجه، زمان ظهور این پیامبر ایرانی را قدیم تر از این تاریخ دانسته و آن را به حدود سال ۱۰۰۰ ق.م داشته اند.(۱)

تعالیم زرتشت(۲)

دین زرتشت مانند بسیاری از ادیان دیگر به تحریف مبتلا شده و عقاید باطل و خرافات موهوم در آن راه یافته است.(۳)

دینی که این پیامبر ایرانی تعلیم کرده، یک آیین اخلاقی و طریقه یگانه پرستی است. زرتشت خدای معبود و متعال خود را "اهورامزدا" لقب داده، یعنی خدای حکیم، که دارای عالم و خلاّق و نظّام طبیعت است. او مزدا را صاحب اهورای حقیقی پنداشته و عبادت و پرستش را خاص ذات او قرار داده و وی را خداوند متعال و قادر و قاهر شمرده است که ذاتش به حکمت محض و خیر مطلق متّصف است.

او خود را پیغمبری مبعوث از طرف اهورامزدا می داند و در "گات ها" به کتاب آسمانی زرتشتی ها، تأکید می کند که خدا او را برانگیخته و مأمور ساخته، و دین او بهترین و کامل ترین ادیان است.

زرتشت برخلاف نظریه بعضی از زرتشتیان متاخر، آفرینش تمام موجودات را برحسب مشیت و اراده متعال اهورامزدا می

دانست. در آیه آخر گات ها صراحتاً اهورامزدا را موجب و موجد نور و ظلمت – هر دو – می داند.(۴)

اهورامزدا اراده قدوسی علوی خود را به وسیله روحی مقدس و نیکو نهاد از قوّه به

فعل درمی آورد که آن را "سپنتامینیو" نامیده است. اعمال الهی او نیز به دستیاری ارواح مقدس که "امشاسپنتا" گفته می شوند اجرا می گردد. این فرشتگان هر یک با حالت و صُور فعالیت ذات الهی نام و معنایی جداگانه دارند، چنان که یکی را وهومنه (بهمن) نامید که به معنای "فرشته پندار نیک و نهاد خوب" است. دیگری را "آشا" (اردیبهشت) یعنی فرشته راستی و عدالت ، دیگری را "خشترا" (شهریور) یعنی فرشته نیرو و قدرت کامل، دیگری را "هورواتات" (خرداد) یعنی فرشته رسایی و کامروایی، دیگری را "آدمایتی" (اسفند ارمذ) یعنی فرشته شفقت و لطف و باروری و دیگری را "امرتات" (مرداد) که به معنای بقا و جاودانگی است.

با آن که اهورامزدا در عرض جلال خود هیچ ضد و ندی ندارد، زرتشت معتقد است که در برابر هر نیکی یک بدی موجود است. چنان که در برابر راستی، دروغ و در برابر حیات، مرگ و در مقابل سپنتامینیو (روان پاک)، روح شدید و ناپاک (انگره مسینیو) جای دارد.

نقطه اصلی و پایه اساسی اخلاق در آیین زرتشت بر این قاعده است که نفس آدمی، میدان نبردی واقعی میان خیر و شر است. اهورامزدا به آدمی آزادی عمل عطا کرده که عمل خود را برگزینند و بین صواب و خطا هر یک را بخواهد انتخاب کند، البته نیکان بدی را نمی پسندند.

آنچه از منطق و فلسفه زرتشت در کتب دینی می توان استنباط کرد، این است که او خود آتش نمی پرستیده و بر آن عقیده ای که پیشینیان و نیاکان او بر آن بوده اند، نبوده است. هم چنین معتقدات او با آنچه بعدها آتش پرستان اخیر عنوان کرده اند، اختلاف دارد. و

آتش را فقط رمزی قدوسی و نشانی گرانبها از اهورا مزدا می دانسته است.(۵)

دین زرتشتی نخستین مذهبی است که از جهان عقبی و قیامت سخن گفته و آخرالزمان را به مفهوم کامل خود طرح کرده است. برحسب تعالیم آن پیامبر ایرانی چون روزی این جهان هستی به آخر رسد، رستاخیز عام واقع خواهد شد و اهورامزدا پیروز خواهد گردید. در آن روز برای امتحان بدکاران و نیکوکاران جایگاهی پر از آتش و آهن گداخته، به وجود می آید که بدان و زشتکاران را در آن جا خواهند افکند.

هورمدان خواه خوب یا بد، در روز قیامت از فراز پل چینوت (صراط) یعنی پل جدا کننده عبور خواهد کرد. این پل روی دوزخ قرار دارد و یک جانب آن به بهشت منتهی می گردد. نیکوکاران به هدایت زرتشت از آن پل به سلامت خواهند گذشت و بدکاران در آن سرنگون خواهند شد.

"اوستا" کتاب مقدس زرتشتیان است که تفسیری به نام "زند" دارد.

تاریخ نگارش قسمت های مختلف اوستا بر کسی معلوم نیست، چون توسط یک نفر نوشته نشده و در مدت زمانی طولانی گرد آمده است که از زمان زرتشت آغاز می گردد و دوران هخامنشی تا ساسانی را دربرمی گیرد. این کتاب شامل چهار بخش اصلی است:

۱. یسنا (مشتمل بر ۷۲ فصل حاوی سرودها که گات ها جزء آن است)

۲. ویسبرد (مجموعه ای از ادعیه و سرودها)

۳. وندیداد (قانن و دستورهای موبدان و مبیّن احکام عبادات و...)

۴. یشت ها (شامل سرودهایی در تجلیل از فرشتگان و...)

مهم ترین قسمت اوستا گات ها است که گمان می رود سرودهای شخص زرتشت باشد و از نظر زبانی کهن ترین مکتوب شناخته شده ایرانی است.

در آیین زرتشت گر چه از گفتار نیک، کردار نیک

و پنـدار نیـک سـخن گفته شـده، اما از ارزش های اخلاقی و چگونگی دست یافتن به زنـدگی سـعادتمندانه و این که گفتار و کردار و پندار نیک چه اموری هستند و چگونه می توان به آنها دست یافت، سخنی به میان نیاورده است.

مسیحیت:

حضرت عیسی(ع) در اناجیل موجود، خود را این گونه معرفی کرده است: "نجات دهنده انسان ها، باب نجات، شبانی دلسوز و نماینده خدا در زمین".

مادر عیسی، مریم است. عیسی بدون پدر متولد شد. پدر خوانده او یوسف نجار بود. زادگاه عیسی روستای جلیل یا ناصره بود. خویشان او از هر جهت مقررات و آداب رایج آیین یهود را رعایت می کردند. عیسـی با پسـر عمویش حضرت یحیی در کرانه رود اردن تبلیغ دین الهی می کردند. یحیی را دسـتگیر و زندانی کردند. تبلیغات عیسـی بین مردم بسیار مؤثر واقع شد و دور او را گرفتند. علمای مذهبی یهود دقیقاً می دانستند که او مسیح، موعود تورات و کتب آسمانی یهود است.

در آغـاز دعوت، عیسـی بنـده خـدا و پیـامبر او بوده و دین او مبتنی بر یکتـایی پروردگـار بود که به نام پـدر توانا و آفریـدگار آسمان و زمین خوانده می شد، ولی بعدها مسیحیان این رویه را تغییر داده و عیسی را پسر خدا دانستند.

اغلب مراسم و اعمال مذهبی مسیحیت (مثل غسل تعمید) در ادیان و مذاهب سابق مرسوم بود.

تراشـید فرق سـر و ملبس بودن به قبایی که کشـیشان مسیحی آن را به تن می کنند، بخشی از آداب مصریان باستان بوده است. غم زدن و دود دادن در کلیساها نیز تقلیدی از یونانیان باستان می باشد.

عیسویان پس از به صلیب کشیده شدن عیسی (البته به پندار خود) معتقد شدند که عیسی

روزی به زمین خواهد گشت. این باور نیز ریشه در تعالیم زرتشتی و یهودی دارد.

در آغاز دعوت عیسی سخن از آیین جدیدی به نام مسیحیت نبود و عیسی(ع) تفسیر کننده آیین موسی به شمار می رفت. از قرن چهارم به بعد تحولاتی در دین عیسی پدید آمد و اغلب معتقدات آیین یهود با تغییراتی اندک در دین عیسی ظاهر شد. ولی پیروان عیسی(ع) از این قرن به کلی از یهودیان جدا شدند.

اصول شریعت عیسی(ع)، تغایر روشنی با اصول یهودیت دارد او دین موسی(ع) را که در آن روزگار تحریف شده بود، قبول نداشت. اناجیل از شدت عمل و برخورد عیسی با شعائر و مراسم یهود سخن می گویند و تأکید دارند که همین امر موجب مغلوب شدن او گردید. او هیکل یا معبد سلیمان را قبول نداشت و آن را به رسمیت نمی شناخت. یهود کار در روز شنبه را حرام می دانستند، ولی عیسی کار کردن در روز شنبه را بلامانع می شمرد و...

یهودیان پس از آنکه حضرت عیسی کاسبان و مغازه داران را از هیکل مقدس بیرون کرد؛ از او نزد حاکم رومی فلسطین به عنوان توهین به مقدسات شکایت بردند، در نتیجه او را دستگیر و زندانی نمودند و به عقیده خودشان او را اعدام کردند. مسیحیت دارای سه فرقه بزرگ کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان است که در بین آن ها فرقه های کوچکی نیز وجود دارد. (۶)

دین یهود:

دین یهود منتسب به حضرت موسی(ع) است. به همین جهت به یهودیان کلیمی می گویند (کلیم الله، لقب حضرت موسی(ع) است).

حضرت موسی به دستور خدا مأموریت یافت قوم بنی اسرائیل را از بدبختی نجات دهد؛ او با فرعون جنگید و بنی اسرائیل را

از ظلم و بدبختی رهانید؛ لیکن این قوم بعد از پیروزی به کارای ناشایست اقدام کردند که از جمله آن گوساله پرستی و کشتن پیامبران است. بـدین جهت خداونـد بر آنان غضب نمود و ذلیل شدنـد. آنان در طول تاریخ سه هزار ساله شان بارها به خشم و غضب خدا دچار گشتند.

یهودیان بر این باورند که شـریعت یکی است. ابتدا و انتهای آن با حضرت موسی(ع) است. قبل از موسی شریعت و دینی نبود. آن چه بود، حـدود عقلی و احکـام مصـلحتی بود. پس از موسـی نیز شـریعت و احکـام دیگری نبود و نخواهـد بود، زیرا نسـخ احکام و دستورهای الهی جایز نیست. (۷)

طبق نقل عهد عتیق پس از سه ماه از خروج بنی اسـرائیل از مصـر، خداوند با حضـرت موسی سخن گفت و ده حکم بسیار مهم به او داد که به "ده فرمان" مشهور است.

این ده حکم بدین قرار است:

۱ – برای خود خدایی جز من نگیرید.

۲ – به بت سجده نکنید.

۳ – نام خدا را به باطل نبرید.

۴ – شنبه را گرامی دارید.

۵ – پدرو مادر را احترام کنید.

۶ – کسی را به قتل نرسانید.

۷ – زنا نکنید.

۸ – دزدی نکنید.

۹ – بر همسایه شهادت دروغ ندهید.

۱۰ – به اموال و ناموس همسایه طمع نورزید.(۸)

این فرمان ها در قوم بنی اسـرائیل رواج یافت و بعداً علمای یهود با استفاده از کتاب های عهد عتیق، اصولی برای دیانت و ملت قوم یهود تـدوین نمودنـد که مهم ترین آن، اصول سـیزده گـانه ای است که توسـط موسـی بن شـمعون در سال ۱۲۰۴ میلادی قرائت شد؛ بدین شرح:

۱ – خداوند حاضر و ناظر است.

۲ – خداوند یکتا است.

۳ –

خداند جسم و شبیه کسی نیست.

۴ – خداوند قدیم و ازلی است.

۵ – هیچ کس را جز او نباید عبادت کرد.

۶ – او سرور همه پیامبران است.

۷ – نبوت حضرت موسی(ع) صحیح است.

۸ – خدا بر افکار نوع بشر آگاه است.

۹ – تورات از جانب خدا است.

۱۰ – تورات غیر قابل تغییر و تبدیل است.

۱۱ – خداوند ظالم را مجازات می کند و عادل را پاداش می دهد.

۱۲ – سلطان مسیح از نسل داوود ظهور خواهد کرد.

۱۳ – مردگان مستعد زنده شدن می باشند.(۹)

این امو را می توان اصول و پایه های عقیدتی دین یهود برشمرد. افزون بر این امور در دین یهود "صندوق عهد" جایگاه ویژه ای دارد که شرح آن بدین قرار است:

حضرت موسی(ع) پس از آن که "ده فرمان" را در میقات دریافت نمود، به میان بنی اسرائیل بازگشت؛ در دامنه کوه، مذبحی با دوازده ستون (به تعداد اسباط بنی اسرائیل) بنا کرد، در آن جا قربانی نمود و نصف خون حیوانات قربانی شده را بر مذبح و نصف دیگر را بر قوم خود پاشید و گفت: این عهدی است که خداوند بر شما بسته است.

پس از آن به دستور حضرت موسی(ع) خیمه ای برای عبادت بر پا کردند که آن را "خیمه عهد" خواندند.

درون خیمه عهد صندوقی قرار داشت. درون آن، دو لوح سنگی بود که روی آن نص میثاق الهی با قوم بنی اسرائیل منقوش بود. این صندوق، تابوت عهد، تابوت شهادت یا صندوق تورات است که در تاریخ بنی اسرائیل جایگاه ویژه ای داشت. در مهاجرت ها و جنگ ها صندوق را با حرمت فراوان در ارابه ای می نهادند و پیشاپیش خود حرکت می دادند. هیچ کس جز کاهنان و ربانیون

اجازه نداشتند آن را لمس نمایند.(۱۰)

نام خاص خدا در دین یهود "یهوه" است که تلفظ آن حرام است. تنها بالاترین مقام مذهبی یهود می تواند سالی یک بار، آن هم در معبد سلیمان و در مکان خاص این نام را بر زبان جاری کند.

در عهد عتیق ۶۱۳ حکم شرعی بیان شده که ۳۶۵ حکم حرام و ۲۴۸ حکم واجب است، (۱۱) که از جمله آن است:

۱ - نمازهای فردی و جمعی واجب است.(۱۲)

۲ - در دین یهود تقیه وجود دارد. می گویند: اگر گفتند: باید مرتکب گناهان شوی وگرنه کشته می شوی، او باید مرتکب گناهان شود، جز سه گناه کبیره: بت پرستی، زنا و قتل نفس.(۱۳)

۳ - زنی که مرتکب زنای محصنه شود، شوهر باید او را طلاق دهد.(۱۴)

۴۰ - مرد می تواند با رضایت یا بدون رضایت زن، او را طلاق دهد.(۱۵)

۵ - مرد بلند قد با زن بلند قد، مرد کوتاه قد با زن کوتاه قد، مرد سفیدرو با زن سفیدرو، مرد سیه چرده با زن سیه چرده ازدواج نکند.(۱۶)

۶ - تعدد زوجات جایز است. (۱۷)

۷ - اگر زنی به میان مردان رود و سر خود را نپوشاند، ازدواجش باطل است. (۱۸)

۸ - احترام پدر و مادر لازم است. در صورت تعارض بین احترام پدر و احترام مادر، احترام پدر مقدم است، چون زن وظیفه دارد از شوهر اطاعت کند.(۱۹)

۹ - بلوغ دختران در دوازده سالگی و بلوغ پسران در سیزده سالگی است. (۲۰)

۱۰ - ذبیحه غیر یهودی حرام است.

۱۱ - ختنه برای مردان واجب است.

۱۲ - کار کردن روزهای شنبه حرام است.

پی نوشت ها:

۱ - برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به منابع زیر: جان بی.ناس، تاریخ جامع ادیان،

ص ۴۵۳، فلیسین شاله، تاریخ مختصر ادیان بزرگ، ص ۲۰۸ و ۲۰۹ ادیان زنده جهان ۲۷۰ – ۲۲۷ ص ۲۸۳ – ۲۸۰، مسعودی، مروج الذهب، ج ۱، ص ۲۲۹، دینوری، اخبار الطوال، ص ۲۸، طبری، تاریخ، ج ۱، ص ۵۶۱؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۱، ص ۱۴۶؛ شهرستانی، الملل و النحل، ص ۱۲۴ و...

۲ – اصل این بحث از کتاب تاریخ جامع ادیان، جان یی. ناس، ص ۴۶۵ – ۴۵۶ با تلخیص فراوان گرفته شده است.

۳ – مورخان میان تعالیم زرتشت و آنچه که خود آن را زرتشت موبدان می نامند تفاوت قائلند. زرتشت موبدان در حقیقت تحریفات و اضافاتی است که موبدان در آئین زرتشت انجام داده اند (در طی قرون متمادی). ر ک: مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۱، ص ۳۳۲ – ۳۳۰.

۴ – در مطالعه اوستا هر چه از گات ها – که مربوط به زمان زرتشت است – دور می شویم، از توحید و لحن اهورامزدای واحد و یگانه و زرتشتی که اهورامزدا را خالق همه چیز می داند فاصله می گیریم. بدین ترتیب در اواخر کتاب عهد ساسانی و مقارن با اسلام، به طور روشنی جهان به دو نیم می شود و خدای واحد به دو بخش خیر و شر تقسیم می گردد. ر. ک: تاریخ و شناخت ادیان ۲۳۶/۲/۱۵: به نقل از تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۱، ص ۳۴۱.

۵ – در گات ها صراحتاً به آفریده (مخلوق) بودن نور و روشنایی و آتش اشاره کرده، چنان که مخلوق بودن آب را آورده است. بدین جهت معنا ندارد شأن مخلوق چون خالق باشد و هر دو معبود تلقی گردند. آتش و آب در دین زرتشت مقدس بوده اند.

۶ – عبدالله

مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۲، ص ۷۰۰ به بعد.

۷ - توضیح الملل، ج ۱، ص ۲۹۷.

۸ - عهد عتیق، سفر خروج، فصل ۲۰.

۹ - معرفی کتب آسمانی، ص ۸۰؛ تاریخ ادیان و مذاهب جهان، مبلغی، ج ۲، ص ۵۹۰ و ۵۸۹.

۱۰ - جان. بی. ناس، تاریخ جامع ادیان، ص ۴۹۶ و ۴۹۷.

۱۱ - گنجینه ای از تلمود، ص ۹۸.

۱۲ - همان، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.

۱۳ - همان، ص ۱۱۵.

۱۴ - همان، ص ۱۸۵.

۱۵ - همان، ص ۱۸۵.

۱۶ - همان، ص ۱۸۲.

۱۷ - همان، ص ۱۸۴.

۱۸ - همن، ص ۱۸۶.

۱۹ - همان، ص ۲۰۰.

۲۰ - همان، ص ۱۸۱ و ۹۲.

چرا زرتشت اولوالعزم نبود، با وجود آنکه دارای کتاب و آیین بود؟

پرسش

چرا زرتشت اولوالعزم نبود، با وجود آنکه دارای کتاب و آیین بود؟

پاسخ

مورخان در این که زرتشت پیامبر بوده است ، اختلاف نظر دارنـد. برخی باور دارنـد که وی پیامبر نبوده و آیین الهی نیاورده . بعضی دیگر عقیده دارند که پیامبر پارسیان بود. (۱) براساس مبنای آنانی که وی را پیامبر نمی دانند، نمی تواند اوالعزم باشد.

براساس نگرش آنانی که زرتشت را پیامبر می داننـد، بایـد گفت : مفسـران و قرآن پژوهان درخصوص این که پیامبران اوالعزم چه کسانی هستند، اختلاف نظر دارند. (۲)

بعضی عقیده دارند که همه پیامبران اولوالعزم هستند.

براساس این مبنا زرتشت نیز اوالعزم است.

بعضی دیگر عقیده دارند که پیامبران اولی العزم ۳۱۳ نفر هستند.(۳)

برخی باور دارند که پیامبران اولی العزم پنج نفر هستند.(۴) این گروه برای اولوالعزم سه معیار را لحاظ

کرده اند:

الف) پیامبران اولی العزم به آن دسته از پیامبران اطلاق می شود که صاحب شریعت و آیین جدید باشند.

ب) مشکلات و گرفتاری های بیشتر داشته و برای مقابله با آن با عزم و اراده قوی تر ظاهر شده اند.

ج) گستره و قلمرو رسالت آنان بیشتر بوده است.

از امام سـجاد (ع) سؤال شد که چرا به این عده از پیامبران اولوالعزم می گویند؟ امام فرمود: "لأنّهم بعثوا الی شـرقها و غربها، و جنها و انسها؛ (۵) زیرا آنها مبعوث به شرق و غرب و جن و انس شدند".

در یکی از آیات قرآن نیز یکی از ویژگی های پیامبران اولوالعزم "صبر و شـکیبایی" بیان شـده که بیانگر آن است این ویژگی در اولوالعزم بودن نقش بنیادی دارد که خطاب به پیامبر اسلام (ص) فرمود: "صبر کن آن گونه که پیامبران اولوالعزم شکیبایی

کردنـد و برای آنهـا شـتاب مکن". واژه "عزم" بیانگر آن است که اولی العزم به کسانی اطلاق می شود که در برابر مشـکلات شکیبا بوده اند، زیرا عزم به معنای اراده محکم و استوار است و اراده محکم کنایه از مقاومت در برابر مشکلات است.

واژه "اولی العزم" تعبیر قرآنی است که اشاره به آن دسـته از پیامبران است که علاوه بر شـکیبایی ، دوراندیش و در مرتبه ای بالاتر از دیگر انبیا قرار گرفته انـد.(۶) امـام صـادق (ع) فرمود: "ساده النبیین" در بعضـی روایات ، پیامبران اولی العزم پنـج نفر "نوح، ابراهیم، عیسی و محمد(ص)" ذکر شده است.(۷)

در این جمع ، حضرت داوود که کتاب زبور برای او دانسته شده است، وجود ندارد؛ زیرا معیارهای دیگر در او نیست ؛ بنابراین تنها صاحب کتاب بودن معیار اولوالعزم دانسته نشده است.

بنابر فرض پیامبر بودن زرتشت، اگر اولی العزم نیست، تعداد زیادی از پیامبران دیگر نیز اولی العزم نیستند.

گرچه دقیقاً نمی توان گفت که علل عـدم اولی العزم نبودن وی چیست، و این یا بـدان جهت است که در مرتبه والای پیامبران اولی العزم قرار ندارند، یا در برابر مشکلات همانند پیامبران اولی العزم شکیبایی نداشته و دین جامع و جدید و برای همه انسان ها در زمان خود نیاورده است.

پی نوشت ها :

۱ – معارف و معاریف، ج۶، ص ۲۸ – ۲۹.

۲ – تفسیر نمون، ج۲۱، ص ۳۸۰؛ دانشنامه قرآن، ج۱، ص ۳۲۲.

۳ – الدرر المنثور، ج۶، ص ۴۵.

۴ – مجمع البیان، ذیل آیه ۱۳، سوره شوری.

۵ – بحارالانوار، ج۱۱، ص ۵۸.

۶ – احقاف (۴۶) آیه ۳۵. ، تفسیر نمونه، ج۲۱، ص ۳۷۴.

۷ – دایره المعارف

بزرگ اسلامی، ج ۱۰. ص ۴۵۱.

آیا آیین زردشت، توحیدی است یا ثنوی؟

پرسش

آیا آیین زردشت، توحیدی است یا ثنوی؟

پاسخ

از نظر تاریخ، به روشنی معلوم نیست که آیا آیین زردشت، در اصل آیینی توحیدی بوده است یا آیینی ثنوی؟ «اوستا»ی موجود، این ابهام را رفع نمی کند، زیرا قسمتهای مختلف این کتاب، تفاوت فاحشی با یکدیگر دارد. بخش «وندیداد» اوستا صراحت در ثنویت دارد، ولی از بخش «گاتاها» چندان دوگانگی فهمیده نمی شود، بلکه بر حسب ادعای برخی از محققین، از این بخش، یکتائی استنباط می گردد. به علت همین تفاوت و اختلاف بزرگ است که اهل تحقیق معتقدند اوستایی که در دست است اثر یک نفر نیست، بلکه هر بخش آن از یک شخص است.

تحقیقات تاریخی در اینجا نارسا است، ولی ما بر حسب اعتقاد اسلامی ای که درباره مجوس داریم، می توانیم دین زردشت را در اصل، یک شریعت توحیدی بدانیم، زیرا بر حسب عقیده اکثر علمای اسلام، زردشتیان از اهل کتاب محسوب می گردند. محقّقین از مورّخین نیز همین عقیده را تأیید می کنند و می گویند نفوذ ثنویّت در آئین زردشت، از ناحیه سوابق عقیده دو خدایی در نژاد آریا قبل از زردشت بوده است.

البته تنها از طریق تعبّد، یعنی از راه آثار اسلامی می توانیم شریعت زردشت را یک شریعت توحیدی بدانیم، اما از نظر تاریخی، یعنی از نظر آثاری که به زردشت منسوب است، هر چند بخواهیم فقط «گاتاها» را ملاک قرار دهیم، نمی توانیم آئین زردشتی را آئین توحیدی بدانیم؛ زیرا حداکثر آنچه محققان در باب توحید زردشت به استناد «گاتاها» گفته اند این است که زردشت طرفدار «توحید ذاتی»بوده است، یعنی تنها یک موجود را قائم به ذات و غیر مخلوق می دانسته است و آن «آهورامزدا» است و همه موجودات

دیگر را ، حتی اهریمن (انگره مئنیو) را آفریده آهورامزدا می دانسته است؛ و به عبارت دیگر زردشت برای درخت هستی بیش از یک ریشه قائل نبوده است؛ و هم می توانیم با اتکاء به گفته برخی محققین، زردشت را طرفدار «توحید در عبادت» یعنی یگانه پرست بدانیم. ولی برای اینکه یک آئین، آئین توحیدی باشد، علاوه بر توحید ذاتی و توحید در عبادت، توحید در خالقیت لازم است و آئین زردشت به حسب مدارک تاریخی، از نظر خالقیّت، کاملاً ـ ثنوی بوده است، زیرا از این تعلیمات اینچنین استفاده می شود که قطب مخالف «انگره مئنیو» (خرد خبیث) «سپنت مئنیو» (خرد مقدس) است. سپنت مئنیو، منشأ اشیاء نیک است، یعنی همان اشیائی که خوب است و می بایست آفریده بشود، اما انگره مئنیو یا اهریمن، منشأ اشیاء بد است، یعنی منشأ اشیائی است که نمی بایست آفریده شود و آهورامزدا یا سپنت مئنیو مسؤول آفریدن آنها نیست، بلکه انگره مئنیو مسؤول آفریدن آنها است. مطابق این فکر، هر چند هستی دو ریشه ای نیست ولی دو شاخه ای است، یعنی هستی که از آهورامزدا آغاز می گردد به دو شاخه منشعب می شود: «شاخه نیک» که عبارت است از سپنت مئنیو و آثار نیکش و «شاخه بد» که عبارت است از انگره مئنیو و همه آفریده ها و آثار بدش. اگر گاتاها را که اصیل ترین و معتبر ترین و توحیدی ترین اثری است که از زردشت باقی مانده است ملاک قرار دهیم، زردشت را در شش و پنج خیر و شر، و اینکه نظام موجود نظام احسن نیست وبا حکمت بالغه جور نمی آید گرفتار می بینیم. این جهت، او را از پیامبران آسمانی کاملاً جدا می کند.

اهریمن کیش زردشتی، با شیطان دین اسلام، چه فرقی دارد؟

پرسش

اهریمن کیش

زردشتی، با شیطان دین اسلام، چه فرقی دارد؟

پاسخ

میان انـدیشه اهریمن در کیش زردشتی و آیین مزدایی، و انـدیشه شیطان در آیین اسـلام، تفاوت از زمین تا آسـمان است. این مطلب نیازمند به توضیح مختصری است.

در تعلیمـات اوسـتایی، از موجودی به نـام «انگره مئنیو» یـا اهریمن نـام برده شـده است و خلقت همه بـدیها و شـرور و آفـات و موجودات زیان آور از قبیل بیماریها، درنده ها، گزنده ها، مارها و عقربها و همچنین زمینهای بیحاصل، خشکسالی و امثال آنها به او نسبت داده شده است نه به «آهورامزدا»که خدای بزرگ است و نه به «سپنت مئنیو» که رقیب «انگره مئنیو» است.

از بعضـی تعلیمات اوسـتایی ظاهر می شود که اهریمن، خود یک جوهر قدیم ازلی است مانند آهورامزدا و به هیچ وجه آفریده آهـورامزدا نیست، آهورامزدا اورا کشف کرده است، ولی او را نیافریـده است. امـا از بعضـی تعلیمـات دیگر «اوسـتا» خصوصـاً قسمتی از «گاتاها» که معتبرترین اجزای اوستا است روشن می گردد که آهورامزدا دو موجود آفرید: یکی «سپنت مئنیو» یا خرد مقدس، و دیگر «انگره مئنیو» یا خرد خبیث (اهریمن).

و به هر حـال آنچه از اوسـتا ظـاهر می شود و مورد اعتقاد زردشتیان بوده و هست این است که موجودات و مخلوقات جهان به دو دسـته خیر و شـر تقسیم می شوند. «خیرات» آنها هستند که هستند و بایست باشند و خوب است که باشند و وجودشان برای نظام عالم لازم است، اما «شرور» آنها هستند که هستند اما نبایست باشند، وجود آنها سبب نقص عالم شده است و این شرور به هیچ وجه مخلوق آهورامزدا نیستند، بلکه مخلوق اهریمن اند، خواه خود اهریمن مخلوق آهورامزدا باشد و خواه نباشد.

پس به

هر حال، اهریمن، خالق و آفریننده بسیاری از مخلوقات جهان است؛ قسمتی از جهان آفرینش، جزء قلمروی او است و او خود یا یک اصل قدیم ازلی است و شریک و مماثل آهورامزدا است در ذات و یا مخلوق او است ولی شریک او است در خالقیّت.

ولی در جهان بینی اسلامی اساساً جهان و موجودات به دو دسته خیر و شر منقسم نمی گردد؛ در جهان، آفریده ای که نبایست آفریده شده باشد و یا بد آفریده شده باشد وجود ندارد، همه چیز زیبا آفریده شده و همه چیز بجا آفریده شده و همه چیز مخلوق ذات احدیّت است.

قلمرو شیطان «تشریع» است نه «تکوین»، یعنی قلمرو شیطان فعالیتهای تشریعی و تکلیفی بشر است. شیطان فقط در وجود بشر می تواند نفوذ کند نه در غیر بشر. قلمرو شیطان در وجود بشر نیز محدود است به نفوذ در اندیشه او نه تن و بدن او. نفوذ شیطان در اندیشه بشر نیز منحصر است به حدّ وسوسه کردن و خیال یک امر باطلی را در نظر او جلوه دادن. قرآن این معانی را با تعبیرهای «تزیین»، «تسویل»، «وسوسه» و امثال اینها بیان می کند؛ و اما اینکه چیزی را در نظام جهان بیافریند و یا اینکه تسلط تکوینی بر بشر داشته باشد، یعنی به شکل یک قدرت قاهره بتواند بر وجود بشر مسلط شود و بتواند او را بر کار بد اجبار و الزام نماید، از حوزه قدرت شیطان خارج است. تسلّط شیطان بر بشر محدود است به اینکه خود بشر بخواهد دست ارادت به او بدهد:

«اِنَّه لَیْسَ لَهُ سُلْطانٌ عَلی الَّذینَ آمَنوا وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلون اِنَّما سُلْطانُهُ عَلَی الَّذین

يَتَوَلَّوْنَهُ» نحل/۹۹ ۱۰۰

[همانا شیطان بر مردمی که ایمان دارند و به پروردگار خویش اعتماد و اتکا می کنند تسلّطی ندارد، تسلّط او منحصر است به اشخاصی که خودشان ولایت و سرپرستی شیطان را پذیرفته و می پذیرند.]

قرآن از زبان شیطان در قیامت نقل می کند که در جواب کسانی که به او اعتراض می کنند و او را مسؤول گمراهی خویش می شمارند می گوید:

«وَ ما کانَ لی عَلَیْکُمْ مِنْ سُلطانٍ اِلّا اَنْ دَعَوْتُکُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لی فَلاتَلومونی وَ لوموا اَنْفُسَکُمْ» ابراهیم/۲۲

[من در دنیا قوّه اجبار و الزامی نداشتم. حدود قدرت من فقط «دعوت» بود. من شما را به سوی گناه خواندم و شما هم دعوت مرا پذیرفته و اجابت کردید، پس مرا ملامت نکنید، خویشتن را ملامت کنید که به دعوت من پاسخ مثبت دادید. ارتباط من با شما صرفاً در حدود «دعوت» و «اجابت» بوده و بس.]

فلسفه و حکمت این اندازه تسلط شیطان بر بشر، «اختیار» انسان است. مرتبه وجودی انسان ایجاب می کند که حرّ و آزاد و مختار باشد. موجود مختار همواره باید بر سر دو راه و میان دو دعوت قرار گیرد تا کمال و فعلیّت خویش را که منحصراً از راه «اختیار» و «انتخاب» بدست می آید تحصیل کند.

در جهان بینی اسلامی، هیچ موجودی نقشی در آفرینش به صورت استقلال ندارد. قرآن برای هیچ موجودی استقلال قائل نیست. هر موجودی هر نقشی را دارد بصورت واسطه و مجرا واقع شدن برای مشیت و اراده بالغه الهیّه است. قرآن برای فرشتگان، نقش واسطه بودن برای انفاذ مشیت الهی در خلقت قائل است؛ ولی برای شیطان حتی چنین نقشی نیز قائل نیست، تا چه رسد به آنکه او را

در خالقیّت مستقل بداند، آنچنانکه در اوستا، اهریمن خالق مستقلی است در برابر آهورامزدا.

از این رو اینکه معمولاً ـ کلمه شیطان را در ترجمه متون اسلامی به«اهریمن» یا «دیو» ترجمه می کنند غلط فاحش است. کلمه شیطان مرادفی در فارسی ندارد وباید عین لفظ در ترجمه بیاید.

شیطان از نظر قرآن به هیچ وجه قطبی در مقابل خداوند نیست. حتی قطبی در برابر فرشتگان که به اذن پروردگار دست اندکار خلقت اند و مجری مشیّت الهی در آفرینش اشیاء می باشند نیز نیست.

وجود شیطان و شیطنت و اضلال او خود مبنی بر حکمت و مصلحتی است و به موجب همان حکمت و مصلحت، شیطان شر نسبی است نه شرّ حقیقی و واقعی و مطلق.

از همه شگفت تر این است که برحسب منطق قرآن، خدا خودش به شیطان، پست «اضلال» و «گمراه سازی» را اعطاء فرموده است.

آیا زردشت یک شخصیت افسانه ای است؟ مانند رستم و اسفندیار، یا یک شخصیت واقعی؟

پرسش

آیا زردشت یک شخصیت افسانه ای است؟ مانند رستم و اسفندیار، یا یک شخصیت واقعی؟

پاسخ

محققین غالباً او را یک شخصیت تاریخی و واقعی می دانند و غالباً محل تولد او را آذربایجان و زمانش را در حدود ششصد سال قبل از مسیح می دانند. آقای تقی زاده می نویسد:

«ظن قوی می رود که زردشت ۲۵۸ سال قبل از استیلای اسکندر بر ایران و قتل دارا (۳۳۰ ۳۳۱ قبل از میلاد) بوده، یا ۲۷۲ سال قبل از وفات اسکندر. (۳۲۳ قبل از میلاد) و لذا موضوع قابل بحث عبارت از آن خواهد بود که این فاصله چنانکه گفته شد، تا تولد زردشت است، یا بعثت او یا ایمان گشتاسب، و بنابراین باید تولد زردشت را در سنه ۵۸۸ قبل از مسیح یا ۶۱۸ و یا ۶۳۰ قبل از مسیح دانست، و اگر فاصله ۲۷۲ تا وفات اسکندر را حقیقی فرض کنیم، اعداد فوق ۵۹۵ و ۶۲۵ و ۶۳۷ می شود.» (به نقل مزدیسنا و ادب پارسی، ص ۸۸.)

زردشت چه اصلاحاتی بوجود آورد؟

پرسش

زردشت چه اصلاحاتی بوجود آورد؟

پاسخ

همه کسانی که زردشت را یک شخصیت حقیقی و تاریخی می دانند اعتراف دارند که زردشت در جامعه خود اصلاحات اقتصادی و اعتقادی و اجتماعی به عمل آورد.

اصلاحات زردشت، یکی در ناحیه منع پرستش دیوان است. زردشت تنها به پرستش اهورامزد دعوت می کرده است و دیوان را پلید و ملعون و غیرقابل پرستش می دانسته است. زردشت قربانی گاو و هر حیوان دیگر را منع کرده است.

دومزیل در مقاله ای که در کتاب تمدن ایرانی دارد می نویسد:

«اصلاح زردشت تمام و کمال است. وی طریقه جدیدی برای تشکیلات اجتماعی نیاورده ولی جنبه اقتصادی اصلاح او بسیار قوی است. در حال حاضر عموماً عقیده دارند که اصلاحات زردشت موقعی صورت گرفته که عده ای از اقوام آریایی از حالت صحراگردی به حالت شهرنشینی و ده نشینی درمی آمدند و چریدن گله ها در روی مراتع نامعلوم را به چریدن در روی زمینهای مخصوص به هر قوم و قبیله مبدل نموده بودند. به همین دلیل برای گاو نر و ماده یک نوع احترام مخصوص، احترام مذهبی قائل شده بودند؛ مثلاً کود حیوانی در تشکیلات جدید شهرنشینی و ده نشینی اهمیت خاص پیدا کرده و حتی ادرار گاو به درجه مواد پاک و پاک کننده ارتقاء یافته است.» (ایران در زمان ساسانین/۱۶۳ و ۱۶۴)

ایضاً دومزیل می گوید:

«زردشت در ششصد سال یا هزار سال قبل از میلاد مسیح قربانی کردن حیوان و خوردن شراب سکرآور «سومه» را که نزد هند و ایرانیان بی اندازه اهمیت داشت و در مذهب قدیم هندیها نیز معمول بود حذف کرد. برای زردشت عبادت، اندیشه نیک و گفتار نیک و پندار نیک بوده و این کوشش داخلی و خارجی انسان است

که او را پیروزمندانه در پیکار ابدی میان خیر و شر شرکت می دهد، بقیه خرافات و گناه است. زردشت می گوید: مشروب سکرآور و کثیف چطور ممکن است به نیکی مدد کند، آیا بهتر نیست که گاو دهقان شهرنشین بجای قربانی برای خداوند که جسم ندارد و محتاج به غذا نیست به کارهای مفید مزارع گماشته شود؟»

شراب «سوم» یا «هوم» که زردشت به شدت آن را محکوم کرده است، عبارت بوده است از عصاره ای مست کننده از یک گیاه خاص که به درستی معلوم نیست چه نوع گیاهی بوده است، و آریاییان قدیم در مراسم پرستش از آن استفاده می کرده اند.

در کتاب تاریخ ادیان تألیف جان ناس، ترجمه علی اصغر حکمت می نویسد:

«خیر و صواب از مدنظر عملی زردشت آن است که زمین را کشت و زرع کنند و غلات و سبزیجات بپرورانند، گیاهان مضره و علفهای هرزه را ریشه کن سازند، اراضی بایر را آباد کنند و زمینهای خشک را آب دهند، جانوران سودمند و بویژه گاو را که برای کشاورزی حیوانی مفید است به مهربانی و شفقت نگاه دارند و علوفه دهند. خلاصه آنکه آدم خوب و خیر همیشه راستگو و از دروغ بیزار است، بر خلاف آدم بد و شریر که خلاف این اعمال را پیشه خود می سازد و ابداً پیرامون عمل کشاورزی و زراعت نمی گردد، زیرا انگرامئنیو (روان پلید) همیشه با اعمال فلاحتی سودبخش دشمن است.»

و هم او می نویسد:

«زردشتیان قدیم در مناجاتهای خود می گفته اند: من دیو را دشمن می دارم و مزدا را می پرستم. من پیرو زردشت هستم که دشمن دیوان و پیامبر یزدان بود، روانهای مقدس «امشاسپندی» را می ستایم و نزد خداوند دانا پیمان می بندم که همیشه

نیکی و نیکوکاری پیشه کنم، راستی را برگزینم، با فره ایزدی بهترین کار را در پیش گیرم، درباره گاو که از عطاهای خیر فرد است مهربان باشم، قانون عدالت و انوار فلکی و پرتوهای آسمانی که منبع فیض یزدانی اند محترم شمارم. من فرشته ارمی تی (سپندارمذ) که پاك و نیکوست برمی گزینم. امید که او از آن من باشد. از دزدی و نابکاری و آزار به جانوران و ویرانی و نابودی دیه ها و شهرها که مزداپرستان منزل دارد بپرهیزم.»

عقاید آریایی ها بعد از زردشت دچار چه تحولاتی شد؟

پرسش

عقاید آریایی ها بعد از زردشت دچار چه تحولاتی شد؟

پاسخ

احدی از مورخان و محققان انکار ندارد که عقاید آریایی در ادوار بعدی و مخصوصاً در دوره ساسانیان به پستی و انحطاط گرایید. جنبه زیبا و عالی تعلیمات زردشت تبدیل شد به افکاری زشت و پست؛ هزاران خرافه و پیرایه در دوره ساسانیان به کیش زردشت بستند. در این جهت احدی اختلاف ندارد و همه معترفند.

دومزیل ، ایرانشناس معروف، تحت عنوان «رفرم زردشت» می گوید:

«براستی که افکار و تعالیم زردشت بسیار پیشرو و شجاعانه بوده است، ولی پس از درگذشت وی آنچه که امروز به نام آیین زردشتی نامیده می شود به سرنوشت ادیان و مذاهب دیگر گرفتار آمده. ساده تر بگوییم: تعالیم استاد تحت تأثیر سنن جاری و احتیاجات زندگی و تمایلات مؤمنین تغییر صورت داد، نوعی از شرك جای «توحید» را گرفت و ملائکه مقربین با خدای بزرگ کوس همطرازی زدند، ذبح و قربانی با مراسم شگفت آوری پای به عرصه نهاده و اخلاقیات جای خود را به بررسی امور وجدانی بازگذاشت.» (تمدن ایرانی، ترجمه دکتر بهنام/ ۱۴۴.)

پ.ژ. دومناشه می گوید:

«با وجود اصلاحات اساسی زردشت، مجدداً مذهب افسانه آمیز قدیم پدیدار شد و حتی زردشت را نیز از خود دانست و «گاتها» را به تشریفات مربوط به «هئومه» که با آن مغایرت داشت ضمیمه نمود. به این طریق خداوند بزرگ اهورامزدا با معصومین جاویدان و خدایانی که دین مزدا آنها را به کنار رانده بود همردیف گردید.» (تاریخ تمدن ایرانی ، به قلم جمعی از خاورشناسان ، ترجمه جواد ، محیی/ ۹۴)

پورداود و دکتر معین نیز اعتراف دارند که اوستای عهد ساسانی با اوستای اصلی فرق فاحش دارد و اوستای

ساسانی تعلیمات خرافاتی قبل از زردشت را تجدید نموده است؛ مدعی هستند که:

«آیین حقیقی و اصلی زرتشت را باید از گاتاها جست، چه بعدها به مرور تصرفاتی در آن کردند و بخصوص آیین زردشتی دوره ساسانی از مبدأ خود بسیار دور گردید.» (مزدیسنا و ادب پارسی، ص ۱۹۸.)

گاتها که مورد استناد پورداود و دکتر معین است، قسمتی از یسناست و یسنا یک جزء از پنج جزء اوستای ساسانی است. گاتاها از لحاظ تاریخی و انتساب به زردشت معتبرترین قسمتهای اوستاست. قرائن زیادی در دست محققان است که همه یا قسمتی از گاتها که به صورت شعر و مناجات ادا شده، سروده خود زردشت است و هم معقولترین همه آنهاست؛ خرافاتی که در سایر قسمتها دیده می شود در آنجا نیست یا کمتر است و احیاناً ضد آنهاست. کسانی که زردشت را موحد می دانند، به مندرجات گاتاها استناد می کنند و سایر قسمتهای اوستا را الحاقی می دانند.

به هر حال در این جهت شکی نیست که دین زرتشت در دوره های بعد خصوصاً دوره ساسانی ، چه از نظر اصول عقاید و چه از نظر احکام و مقررات به پستی گراییده است. چه دلیلی بهتر از این که «اهورامزدا» در دوره های بعد شکل و شمایل پیدا کرده و مجسمه اش همه جا دیده می شود.

زردشت آنچنانکه به او نسبت می دهند به مفهوم خدای مجرد پی برده بوده است، لهذا آنجا که از قربانی نهی می کند می گوید «خدا جسم نیست که احتیاج به غذا داشته باشد».

ولی خدا در دوره ساسانی رسماً دارای شکل و شمایل و ریش و عصا و رداست. نقشهایی که از دوره ساسانی در نقش رجب و نقش رستم و

طاق بستان مانده و در آن نقشها اهورامزدا تاج سلطنت را به اردشیر یا شاهپور یا خسرو عطا می کند، نشان می دهد که چگونه موبدان ساسانی از اهورامزدا که در اندیشه زردشت تجرد یافته بود بتی ساخته اند.

کتاب «وندیدا» دربردارنده چه مطالبی است؟

پرسش

کتاب «وندیدا» دربردارنده چه مطالبی است؟

پاسخ

کتاب «وندیداد» که یک جزء از پنج جزء اوستای ساسانی است و اکنون در دست است، مشتمل است بر احکام و آداب زردشتی آن دوره. قسمتی از این کتاب مشتمل است بر افسون و دعا برای دربند کردن دیوها. معنی کلمه وندیداد «ضد دیو» است. خود این لغت نماینده طرز تفکر خاص آن دوره است. محتویات این کتاب عقاید و آراء آن دوره را می رساند.

کریستن سن می گوید:

«در کتاب «وندیداد» شرح مبسوطی راجع به آب و تأثیر آن در تطهیر مندرج است. فقط چیزی که در تطهیر مؤثرتر از آب محسوب می شد بول گاو بود.»

یکی دیگر از احکامی که در اوستای ساسانی سخت روی آن تکیه شده است ممنوعیت دفن مردگان و آلوده کردن خاک است. در کتاب وندیداد که قسمتی از این اوستاست، بیش از هر موضوع دیگر درباره این موضوع اصرار و تأکید شده است.

آقای دکتر معین در این زمینه می گوید:

«در آیین مزدایی بسیاری از معتقدات دین بودایی هندی منعکس است. عامل اساسی در اینجا آتش است. آتش در محراب زبانه می کشد و با هدایای دائمی از خاموشی آن جلوگیری می شود... با این حال شیوه ستایش در دین ایرانی بیشتر آشکار است و درست به همین دلیل از سوزاندن و دفن مردگان خودداری می شود، زیرا عقیده بر آن است که نعش مردگان، آتش و زمین را که پاکیزه اند ملوّث خواهد ساخت. از این رو نعش مردگان را به دشتها برده و طی تشریفات خاصی در هوای آزاد قرار می دهند.» (مزدیسنا و ادب پارسی/ ۵۳ و ۵۴.)

معلوم می شود در آیین مزدایی به پاک و طاهر بودن آب و خاک

و آتش توجه شده است و اما به پاک کنندگی و مطِّهر بودن این عناصر توجه نشده است.

آیا از نظر فقه اسلامی، زردشتیان اهل کتاب محسوب می شوند؟

پرسش

آیا از نظر فقه اسلامی، زردشتیان اهل کتاب محسوب می شوند؟

پاسخ

از این زاویه و از این نظر هیچ مانعی نیست که آیین زردشتی را یک آیین توحیدی بدانیم؛ یعنی آیینی بدانیم که در اصل و ریشه توحیدی بوده و همه شرکها چه از ناحیه ثنویت و چه از ناحیه آتش پرستی و چه از ناحیه های دیگر بدعتهایی که بعدها الحاق شده اند تلقی شود. اعتبار اسناد تاریخی اگر به مرحله قطع و یقین برسد کافی است که از نظر فقهی نیز ملاک قرار گیرد، ولی چون غیرتوحیدی بودن آیین زردشتی به حسب اصل و ریشه مسلّم نیست، اگر موازین فقهی ایجاب کند هیچ مانعی نیست که این آیین، توحیدی تلقی شود و به اصطلاح زردشتیان از «اهل کتاب» تلقی شوند. در گذشته که مسلمین آنها را در ردیف «اهل کتاب» آورده اند به استناد همین مدارک بوده است، اگرچه از نظر فقها همواره مورد اختلاف بوده است و فقهای اسلامی ایرانی الاصل کمتر از دیگران نظر مخالف نداشته اند.

آیا زردشت با تقدس و تعظیم آتش به همان شکلی که بوده، مخالف بوده است؟

پرسش

آیا زردشت با تقدس و تعظیم آتش به همان شکلی که بوده، مخالف بوده است؟

پاسخ

خیر، اگر روایات خود زردشتیان و مخصوصاً اوستای موجود را ملاک قرار دهیم، زردشت با این کار موافق بوده است.

آقای دکتر معین می گوید:

«آذر نام یکی از ایزدان مزدیسناست. «آذر ایزد» (فرشته آذر و یا رب النوع آذر) در اوستا غالباً پسر اهورامزدا خوانده شده. (همچنانکه عیسی پسر خدا خوانده شده و قرآن سخت آن را مورد حمله قرار داده است.) از این تعبیر خواسته اند بزرگی مقام او را برسانند، چنانکه «سپندارمذ» فرشته موکل زمین را نظر به سود آن، «دختر اهورامزدا» (همچنانکه اعراب جاهلیت فرشتگان

را دختران خدا می نامیدند و قرآن سخت بر آنها تاخته است.) نامیده اند. در یسنا ۲۵ بند ۷ آمده است: آذر پسر اهورامزد را می ستاییم، تو را ای آذر مقدس و پسر اهورامزدا و سرور راستی، ما می ستاییم، همه اقسام آتش را می ستاییم. در بندهای ۴۶ ۵۰ از «زامیادیشت»، «ایزد آذر» رقیب «آژی دهاک» (ضحاک) شمرده شده است که از طرف «سپنت مئنیو» ضد ضحاک برانگیخته شده تا وی را از رسیدن به «فر» یعنی فروغ سلطنت بازدارد.» (مزدیسنا و ادب پارسی/ ۲۷۶.)

از نظر تاریخی به هیچ وجه نمی توان قرائتی به دست آورد که زردشت مخالف تقدیس و تعظیم آتش بوده است. در گاتاها که از نظر اصالت و انتساب به شخص زردشت معتبرترین قسمتهای اوستاست، سخن از نیاز بردن به آتش هست. چیزی که هست برخی مدعی هستند که اعتقاد شخص زردشت با آنچه در بالا از یسناها و یشتها نقل کردیم تفاوت داشته است. جان ناس می گوید:

«از تشریفات و آداب عبادات و اعمال مذهبی، از

مذهب اصلی زردشت چیز مهمی باقی نمانده. همین قدر معلوم است که زردشت رسوم و مناسک آریانهای قدیم را که مبتنی بر اعتقاد به سحر و جادو و بت پرستی بوده و رو به زوال می رفته بکلی منسوخ فرموده است. تنها یک رسم و یک عبادت از زمان زردشت باقی مانده است و آن، چنانکه گفته اند وی در هنگام انجام مراسم پرستش در محراب آتش مقدس به قتل رسید و در هنگام عبادت جان سپرد. در یکی از سرودهای گاتاها آمده است که زردشت می گوید: «هنگامی که بر آذر مقدس نیازی تقدیم می کنم، خود را راست کردار و نیکوکار می دانم». و در جای دیگر آتش مقدس را عطیه یزدان می شمارد که اهورامزدا آن را به آدمیان کرامت فرموده. ولی باید دانست که زردشت خود آتش را نمی پرستیده و آن عقیده که پیشینیان و نیاکان او درباره این عنصر مقدس داشته اند، وی نداشته است و معتقدات او با آنچه بعدها آتش پرستان اخیر عنوان کرده اند اختلاف دارد، بلکه او آتش را فقط یک رمز قدوسی و نشانی گرانبها از اهورامزدا می دانسته است که به وسیله او به ماهیت و عصاره حقیقت علوی خداوند دانا پی می توان برد.» (تاریخ جامع ادیان/ ۳۰۹ و ۳۱۰.)

آنچه مسلّم است این است که خواه آتش را تقدیس می کرده و یا نمی کرده است و بر فرضِ تقدیس به هر شکل و هر صورت بوده است، تعظیم و تقدیس و تکریم و پرستش آتش بعد از زردشت سخت بالا گرفت و بزرگترین شعار زردشتیگری شناخته شد که هنوز هم ادامه دارد. همان طور که در میان مسلمین مساجد و در میان مسیحیان کلیسا ساخته می شود، در میان

زردشتیان آتشکده ها ساخته شد.

زردشتیان از یک طرف به پیروی از سنت قدیمی، معمولاً ـ هرجا سخن از تقدیس و تعظیم آتش به میان [می آمد کلمه «پرستش» و «عبادت» را به کار می بردند و از طرف دیگر برای اینکه خود را از حملات مسلمین نجات دهند به جای کلمه «پرستش» و «عبادت» از قبله قرار دادن آتش سخن به میان آوردند. دقیقی شاعر زردشتی معروف که مقتدای فردوسی در سرودن شاهنامه است، یعنی اول او به سرودن شاهنامه پرداخت و فردوسی راه او را تعقیب و تکمیل کرد رسماً طبق سنت معمول زردشتیان کلمه پرستش را به کار می برد.

آیا دین زرتشت دین الهی بوده است ؟

پرسش

آیا دین زرتشت دین الهی بوده است ؟

پاسخ

درباره دین زرتشت ، به عقیده برخی از دانشمندان و دین شناسان ، اصل دین الهی بوده و اوستا نیز کتاب مقدس آن دین است . در تعبیر قرآن از آنان به عنوان ((مجوس)) یاد می شود.قرآن درباره اینکه مجوس از اهل کتاب هستند، تصریح دارد .بنابر این دین از ادیان آسمانی بوده است ؛ گر چه به مانند دیگر ادیان باستان در طول تاریخ دچار دگرگونی هایی شده است. برای آگاهی بیشتر در این زمینه رجوع کنید :

۱- زرتشت (جلال الدین آشتیانی).

۲- چهره زرتشت در تاریخ(داود الهامی).

۳- پارسیان اهل کتابند(مترجم مازندی). ;

علت جهانی شدن و ماندگاری زرتشت این بوده که فلسفه را وارد زندگی کرده و غرب از آن برداشت نموده و در حال حاضر بسیاری از پیشرفت غرب نتیجه این کار است. آیا این مطلب صحت دارد؟

پرسش

علت جهانی شدن و ماندگاری زرتشت این بوده که فلسفه را وارد زندگی کرده و غرب از آن برداشت نموده و در حال حاضر بسیاری از پیشرفت غرب نتیجه این کار است. آیا این مطلب صحت دارد؟

پاسخ

آنچه که در این سؤال به صورت فرض آورده شد تنها یک عقیده شخصی است ولی در واقع چنین نیست نه زرتشت ماندگار و جهانی شد و نه آنها از فلسفه بهره ای برده اند و نه پیش رفت غرب نتیجه برداشت مسائل فلسفی از آنهاست.

آمار پیروان ادیان نشان می دهد که دین زرتشت از جمله ادیانی است که کمترین پیرو را در دنیا دارد و اگر جهانی شدن به معنای پراکندگی پیروان آن در جهان باشد اختصاص به زرتشت ندارد.

آنچه در تاریخ فلسفه غرب ذکر شده تأثیر فلسفه یونانی و فلسفه اسلامی در غرب می باشد و سخنی از تأثیر فلسفه زرتشتی نیست.

اضافه بر این که وجود فلسفه در میان ایرانیان باستان دلیل محکمی ندارد هر چند فیلسوفان مسلمانی همچون شیخ اشراق ادعای وجود فلسفه ای غنی در ایرانیان باستان نموده است.

آیا دین و آئینی به نام گبر وجود دارد؟

پرسش

آیا دین و آئینی به نام گبر وجود دارد؟

پاسخ

«گبر» در لغت به معنا..زردشتی و ملحد آمده است. بنابراین گبر، یا به معنای پیروان آیین زردشت است و یا به هرکس که ملحد و کافر است گفته می شود که در این صورت به دین و عقیده خاصی اطلاق نمی شود.

آیا اعتقاد زرتشت با اسلام در باب توحید تا چه اندازه مطابقت دارد

پرسش

آیا اعتقاد زرتشت با اسلام در باب توحید تا چه اندازه مطابقت دارد

پاسخ

آنچه در این مکتوب وجود دارد، بر توحید در خالقیت «زمین، آسمان، انسان و شادی» دلالت می کند و به معنای توحید کامل

نیست. بنابراین نسبت به توحید تام ساکت است. از این رو می توان گفت: چیزی برخلاف عقاید اسلامی در آن وجود ندارد؛ زیرا اسلام نیز در این مورد، قائل به توحید است؛ اما توحید در اسلام، معنای کامل تری دارد که دراین کتیبه یافت نمی شود. آنچه در اسلام است، توحید ذاتی و توحید کامل در خالقیت است. اسلام با هرگونه ثنویتی در ذات و خالقیت مخالفت دارد؛ لیکن در اندیشه زرتشتی، برخی قائل به تعدد ذات واجب بود، و برخی نیز معتقد به توحید ذاتی و ثنویت در خالقیت خیر و شر می باشند. البته چنان که گفته شد، کتیبه فوق نسبت به ثنویت ذاتی یاثنویت در خالقیت خیر و شر ساکت است و نمی توان آن را آینه تمام نمای عقاید زرتشتی در باب توحید دانست. البته این که خدا را «خالق شادی» معرفی کرده است، تاحدی بوی ثنویت می دهد؛ ولی دلالت تام بر این مسأله ندارد. از نظراسلام شادی و ناخرسندی، هر دو به خداوند استناد دارد. البته نحوه این انتساب و تحلیل مسأله خیر و شر و شادی وناشادی، مباحث فلسفی عمیقی را می طلبد.

برای آگاهی بیشتر پیرامون تفکر زرتشتی و اندیشه اسلامی ر.ك: عدل الهی، شهید مطهری

آیا منشا دین زرتشت آذربایجان بوده است ؟

پرسش

آیا منشا دین زرتشت آذربایجان بوده است ؟

پاسخ

}برخی زردشت را از «آذربایجان» و برخی از «ری» و غالبا از شمال شرق ایران باستان می دانند. خلاصه در این زمینهنظر قطعی وجود ندارد.{

آیا دین زرتشت دین آسمانی است یا خیر؟چرا؟با توجه به اینکه عده ای از علما آسمانی بودن را تایید نموده اند ولی عده ای دیگر آن را مورد شک قرار داده اند لطفا توضیحات کامل را ارائه دهید.

پرسش

آیا دین زرتشت دین آسمانی است یا خیر؟چرا؟با توجه به اینکه عده ای از علما آسمانی بودن را تایید نموده اند ولی عده ای دیگر آن را مورد شك قرار داده اند لطفا توضیحات کامل را ارائه دهید.

پاسخ

درباره دین زرتشت , به عقیده برخی از دانشمندان و دین شناسان , اصل دین زرتشت الهی بوده و اوستا نیز کتاب مقدس آن

دین است . در تعبیر قرآن از آنـان به عنوان ((مجوس)) یاد می شود. قرآن درباره اینکه مجوس از اهل کتاب هسـتند, تصـریح دارد. بنابر این دین زرتشت از ادیان آسـمانی بوده است ; گر چه به ماننـد دیگر ادیان باسـتان در طول تاریـخ دچار دگرگونی هایی شده است .

راجع به اختلاـف علمـاء، درباره آسـمانی بودن آن نیز بایـد گفت این یـک امر طبیعی است زیرا برداشت بعضـی از مفسـرین از دین مجوس و صـابئین (سـتاره پرست هـا) این است که ذکر این دو گروه در کنـار یهود و نصـارا و مسـلمین در قرآن کریم به معنای این نیست که دین اینها هم آسمانی باشد بلکه منظور خداوند ذکر نام همه ادیان پر رهرو در آن زمان بود.

در هر حال ما نظر خود را بیان نمودیم و تفصیل مطلب نیاز به مطالعه بیشتر دارد که توصیه می شود به منابع زیر مراجعه نمایید:

۱- زرتشت، جلال الدین آشتیانی

۲- چهره زرتشت در تاریخ، داوود الهامی

۳- پارسیان اهل کتابند، مترجم مازندی

چندی پیش در پی یک تحقیق درسی در دین زرتشت و اصول اعتقادی زرتشتیان مطالعاتی را انجام دادم زرتشت پایه گذار عقایدی بود و مردم را به چیزهایی دعوت کرد که بســیار به اســلام نزدیک بود به گمان من تمامی دســتورات اســلام در همان سه شعار معروف ایین زرتشت یعنی گفتار نیک ،ک

پرسش

چنـدی پیش در پی یـک تحقیق درسـی در دین زرتشت و اصول اعتقادی زرتشتیان مطالعاتی را انجام دادم زرتشت پایه گـذار عقایدی بود و مردم را به چیزهایی دعوت کرد که بسیار به اسلام نزدیك بود به گمان من تمامی دستورات اسلام در همان سه شعار معروف ایین زرتشت یعنی گفتار نیك ،کردار نیك و پندار نیك خلاصه می شود. در صورت امکان توضیح دهید.

پاسخ

۱. همه تعالیم اسـلام در سه شـعار؛ گفتار نیك، کردار نیك و پندار نیك خلاصه نمی شود بلکه اسلام دینی هماهنگ و کامل است که از کران نظر تا کران عمل را در همه ابعاد فردی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در بر دارد.

۲. به نظر می رسد که حضرت زرتشت، پیامبر الهی بوده است و قرآن نیز دین زرتشت را جزء ادیان الهی نام می برد (حج، آیه ۱۷). پس اصـل دین زرتشت، دین الهی است و تعـالیم آن، تعـالیم الهی است که توسط پیامبر الهی به امت پارس فرو فرسـتاده شده است، اما همانند ادیان پیشین - چون دین یهود و مسیحیت - تحریف شده است.

۳. اگر تعـالیم زرتشت را با اسـلام نزدیک می بینیم، سـرش در این است که تعالیم زرتشت نیز از عالم قـدس و به وسـیله وحی الهی بر قلب پیامبر الهی - به نام زرتشت - نازل شـده است و دلیل شـباهت همین نکته است، البته تحریفات بسـیاری نیز در آن صورت گرفته است و تعالیم سه گانه نیز نشان می دهد که این سخنان و تعالیم توسط حکیمی دانا بیان شده است.

برای آگاهی بیشتر نگا: عبدالله مبلغی آبادانی، تاریخ ادیان

ومذاهب جهان، ج ۱، ص ۳۳۷ – ۳۲۵، انتشارات حر، چاپ دوم ۱۳۷۷، قم.

منظور از مجوسیان چیست؟

پرسش

منظور از مجوسیان چیست؟

پاسخ

۱. مجوس گروهی هستند که به زرتشت گرویده و کتاب مقدسشان اوستاست. البته تاریخ زندگی زرتشت و زمان ظهور او بسیار مبهم می باشد زیرا هنگام تسلط اسکندر بر ایران، کتاب مقدس خود را به کلی از دست دادند تا آن که در زمان پادشاهان ساسانی، دوباره نگاشته شد. (محمدحسین طباطبایی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۵۳۲)

۲. با توجه به از میان رفتن کتاب اصلی مجوسیان، واقعیت مذهبشان در هاله ای از ابهام قرار دارد. آن چه مسلم می باشد، باور آنان به دو مبدأ برای تدبیر عالم است؛ یکی مبدأ خیر (یزدان یا نور) و دیگری مبدأ شر (اهریمن یا ظلمت). از جمله دیگر باورهای مسلم آنان، مقدس پنداری ملائکه، بی آن که هم چون بت پرستان از آنان بت بسازند و تنها توسل و تقرب جویی به آن ها، مقدس پنداری آتش. (همان)

۳. این واژه یک بار، آن هم در آیه هفدهم از سوره مبارک حج به کار رفته است.

۴. در روایتی ، پرسش و پاسخ بسیاری میان یک زندیق و امام صادق(ع) درباره مجوس مطرح شده و در بخشی از آن که، زندیق از مقایسه عرب جاهلی و مجوس در نزدیکی به حق پرسید، امام(ع) فرمود: عرب جاهلی به دین حنیف نزدیک تر بودند زیرا، مجوس همه پیامبران را منکر بوده و به هیچ یک از سنت های آنان پای بند نبودند، حدود سیصد پیغمبر را به قتل رساندند، بر خلاف عرب، غسل جنابت نمی کردند، مرده های خود را در صحرا و در جوف سنگ ها نهاده، ختنه نکرده و با دختر و خواهر خود، ازدواج

می کردند؛ در حالی که عرب ها غسل کرده و ختنه می کردند. مرده های خود را دفن نموده و ازدواج با محارم را روا نمی دانستند. نیز امام صادق(ع) در روایتی دیگر خطاب به اسحاق بن عبدالله اشعری فرمود: از مجوس یاری مخواه، اگر چه برای گرفتن دست و پای گوسفندی باشد که، بخواهی آن را بکشی. (مصطفی حسینی دشتی، معارف و معاریف، ج ۵، ص ۱۹۸۹)

۵. افزون بر آن چه گفته شد در تبیین هدف آفرینش جهان به وسیله خداوند، این گروه عقاید چندگانه سخیف و دور از منطق صحیح دارند که، اگر کسی خداوند را به جلالت و کبریایش شناخته باشد، بدان ها وقعی نمی نهد. نمونه هایی از این دست عقاید به قرار زیر است:

الف. هدف آفریدگار جهان این بود که، خود را از شر دشمن، یعنی شیطان برهاند و این جهان را دامی ساخت، که دشمن را در آن بیفکند. (همان)

ب. خدا به وحشت افتاد و اندیشه بدی به خاطرش گذشت و از آن اندیشه باطل، شیطان به وجود آمد. (همان)

ج. شیطان با خدا به نبرد برخاست، او قبلا در تاریکی زندگی می کرد و از قمر سلطنت خداوند دور بود ولی به منظور رسیدن به نور حرکت کرد و سرانجام خود را به قلمرو حکومت خداوند رساند و شرور و بلاها را با خود به همراه آورد. (همان) و نگرش های نابخردانه ای اینچنین که بی پایگی آن آشکار تر از آن است که، مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

۶. مجوس دارای فرقه های متعددی می باشد که از جمله آن ها عبارتند از: کیومرثیه، زروانیه و زردشتیه (محمد

شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۳۳، بیروت، ۱۹۶۷ م) از این رو زردشتیان بخشی از مجوس را تشکیل می دهند. هر یک از فرقه های مزبور، دارای عقاید خاص خود می باشند که پرداختن تفصیلی به آن ها در این مختصر شدنی نست. در این باره می توانید به کتاب ملل و نحل شهرستانی مراجعه نمائید.

آیا پیروان زرتشت جزء اهل کتاب هستند؟

پرسش

آیا پیروان زرتشت جزء اهل کتاب هستند؟

پاسخ

ج س ۵ – بنا بر فتوای آیت اللّه فاضل لنکرانی و برخی دیگر از فقها (مثل آیت اللّه بهجت) زردشتی ها اهل کتاب هستند و بنا بر نظر آیت اللّه فاضل در صورتی که مشرک نباشند، ظاهر بدنشان پاک است؛ اما اگر مشرک باشند، نجس هستند و نمی توان با آنان هم غذا شد و اگر دست یا لباس انسان با رطوبت بدن آنها برخورد کند، نجس می شود. با آنان نیز مجالست نداشته باشید، چون ممکن است تحت تأثیر سخنان آنها واقع شوید.

موفق باشید

در روایات، احادیث ضد و نقیض در مورد زرتشت داریم، بعضی احادیث زرتشت را پیامبر می دا ند و بعضی از احادیث او را یک دروغ گو می داند. آیا واقعا زرتشت پیامبر بوده و اگر پیامبر نبوده، آیا در ایران هیچ پیامبری ظهور نکرده و اگر پاسخ مثبت است، چرا در بعضی از اقوام

پرسش

در روایات، احادیث ضد و نقیض در مورد زرتشت داریم، بعضی احادیث زرتشت را پیامبر می دا ند و بعضی از احادیث او را یک دروغ گو می داند. آیا واقعا زرتشت پیامبر بوده و اگر پیامبر نبوده، آیا در ایران هیچ پیامبری ظهور نکرده و اگر پاسخ مثبت است، چرا در بعضی از اقوام و سرزمین ها پیامبران زیادی ظهور کردند و در بعضی از سرزمینها (چین، ژاپن، هند و...) پیامبری ظهور نکرده است؟

پاسخ

درباره دین زرتشت , به عقیده برخی از دانشمندان و دین شناسان , اصل دین زرتشت الهی بوده و اوستا نیز کتاب مقدس آن

دین است . در تعبیر قرآن از آنـان به عنوان ((مجوس)) یاد می شود. قرآن درباره اینکه مجوس از اهل کتاب هستند, تصـریح دارد. بنابر این دین زرتشت از ادیان آسـمانی بوده است ; گر چه بهماننـد دیگر ادیان باسـتان در طول تاریـخ دچار دگرگونی هایی شده است .

راجع به اختلاف علمـاء، درباره آسـمانی بودن آن نیز بایـد گفت این یک امر طبیعی است زیرا برداشت بعضـی از مفسـرین از دین مجوس و صـابئین (سـتاره پرست هـا) این است که ذکر این دو گروه در کنـار یهود و نصـارا و مسـلمین در قرآن کریم به معنای این نیست که دین اینها هم آسمانی باشد بلکه منظور خداوند ذکر نام همه ادیان پر رهرو در آن زمان بود.

در هر حال ما نظر خود را بیان نمودیم و تفصیل مطلب نیاز به مطالعه بیشتر دارد که توصیه می شود به منابع زیر مراجعه نمایید:

۱- زرتشت، جلال الدین آشتیانی

۲- چهره زرتشت در تاریخ، داود الهامی

۳- پارسیان اهل

نخست بایـد دانست یکی از مهمترین وظـایف پیـامبران به ویژه پیـامبران اولوا العزم، هـدایت و داوری میـان مردمی است که به دلیـل شـکل گیری نظام اجتماعی و تزاحم منافع با همـدیگر اختلاف پیـدا کرده بودنـد زیرا انسان ها در ابتـدا به صورت گروه هـای کوچك و به طور اشتراکی زنـدگی می کردنـد. اما رفته رفته با پیـدایش آتش و فلز و گسترش امکانات، برخی بر برخی سلطه پیدا کردند و بسیاری از هدایت الهی دور شدند و آن یکپارچگی اولیه را از دست دادند. این بحران ها بیشتر در سرزمین هـای با تمـدن کهن که به طور عموم در منطقه خاورمیانه بودنـد شـکل گرفت. از این رو بیشتر پیامبران و به ویژه پیامبران اولوا العزم در این مناطق مبعوث شدند.

چنان که در قرآن مجیـد نیز می خوانیم: «کان الناس امه واحـده فبعث الله النبیین مبشـرین و منـذرین و انزل معهم الکتاب بالحق لیحکم بین الناس فیما اختلفوا فیه و ما اختلف فیه الا الـذین اوتوه من بعـد ماجاءتهم البینات بغیا بینهم فهدی الله الذین ءامنوا لما اختلفوا فیه من الحق باذنه والله یهدی من یشاء الی صـراط مستقیم؛ مردم، امتی یگانه بودند؛ پس خداوند پیامبران را نوید آور و بیم دهنـده برانگیخت و با آنان، کتاب [خود] را به حق فرو فرسـتاد تا میان مردم در آنچه با هم اختلاف داشـتند داوری کند. و جز کسانی که [کتاب] به آنان داده شـد - پس از آن که دلایل روشن برای آنان آمـد - به خاطر سـتم [و حسـدی] که میانشان بود [هیچ کس] در آن اختلاف نکرد. پس خداوند آنان را که ایمان

آورده بودنـد، به توفیق خویش، به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشـتند هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد به راه راسـت هدایت می کند» (بقره، آیه ۲۱۳).

برای توضیح بیشتر نظر شما را به مطالب زیر جلب می کنیم:

اولاً، یکی از لوازم نبوت عامه این است که هیـچ مردمی بـدون راهنما نیسـتند و ممکن نیست خداونـد ملتی را بدون رهنما رها کند زیرا خدا مربی و مدبر انسان است و انسان مسافری است که عوالمی را پشت سـر گذاشته و عوالمی پیش روی دارد انسان بـدون راهنمایی وحی نمی دانـد از چه عوالمی آمـده است و به کـدام عوالم می رود قرآن کریم در این مورد می فرمایـد هیچ امتی بدون پیغمبر و راهنما نخواهد بود «ان من امه إلاخلا فیها نذیر»، (فاطر، آیه ۲۴) امکان ندارد جمعیتی در منطقه ای زندگی کنند و خداوند برای آنان راهنما نفرسـتد خداوند مردم را خواه موحد و خواه غیر موحد از نبوت جدا نمی کند اصولاً نبوت از بشـریت جـدا نمی شود یعنی ممکن نیست در عصـری یا نسـلی در سـرزمینی گروهی زنـدگی کنند و برای آنان نبوت نباشد و ممکن نیست جامعه بشری را بیافریند و وحی و سروش غیبی را خلق نکند زیرا جامعه بدون وحی حیات انسانی نخواهد داشت.

انفکاک بشـریت و نبوت ممکن نیست یا خود پیغمبر در یک جامعه معین به سـر می برد و یا نماینده و جانشـین او و یا کتاب و تعالیمش.

این که در غرب پیـامبری ظهور کرده است یـا نه بایـد گفت ممکن است در آن قسـمتها جمعیتی نبوده و یـا اگر بوده مـا دلیلی نداریم که خداوند برای آنها انبیایی نفرستاده است چون

همه انبیایی که آمار و نامشان در جوامع روایی هست تنها نام بعضی در قرآن ذکر شده است خدای سبحان می فرماید: «منهم من قصصنا علیك و منهم من لم نقصص علیك»؛ ما پیش از تو رسولانی فرستادیم سرگذشت گروهی از آنان را برای تو باز گفته و گروهی را برای تو بازگو نکرده ایم، (غافر، آیه ۷۸) لذا شاید در غرب نیز انبیایی بوده اند که در قرآن قصه آنان نیامده است و علت عدم ذکر نام و قصه آنان در قرآن این است که کتاب و آثار تبلیغی آنها برای مردم مشرق زمین و خاورمیانه اصلاً آشنا نبود، (تفسیر موضوعی ج ۶ آیت عبدالله جوادی آملی).

ثانیا، باید راهی ورای حس و عقل باشد که بتوان از آن برای هدایت مردم استفاده کرد اما فعلیت یافتن هدایت افراد مشروط به دو شرط است: یکی آنکه خودشان بخواهند از این نعمت الهی بهره مند شوند، دوم آن که دیگران موانعی برای هدایت آنان فراهم نکنند و محروم ماندن بسیاری از مردم از هدایت انبیاء در اثر سوء اختیار خودشان بوده است چنان که محرومیت بسیاری دیگر در اثر موانعی بوده که دیگران در راه گسترش دعوت انبیاء بوجود آورده بودند. و پیامبران خدا همواره برای برداشتن این موانع می کوشیدند با دشمنان خدا و به ویژه زورمندان و مستکبران به ستیز برمی خواستند بسیاری از ایشان در راه ابلاغ رسالت الهی و هدایت مردم جان خود را فدا کردند.

نکته قابل توجه اینکه ویژگی اختیاری بودن حرکت تکاملی انسان ایجاب می کند که همه این جریانات به صورتی انجام یابدکه زمینه حسن یا سوء انتخاب برای طرفین حق و باطل فراهم باشد مگر

اینکه تسلط زورمندان و اهل باطل بجایی برسد که راه هدایت دیگران را به کلی مسدود کند و نور حق و هدایت را در جامعه خاموش سازند در این صورت خدای متعال از راه های غیبی و غیر عادی طرفداران حق را یاری خواهد کرد اگر چنین موانعی بر سر راه انبیاء نمی بود دعوت ایشان بگوش همه جهانیان می رسید و همگی از نعمت هدایت الهی به وسیله وحی و نبوت بهره مند می شدند پس گناه محرومیت بسیاری از مردم از هدایت انبیاء بگردن کسانی است که جلو گسترش دعوت ایشان را گرفته اند، (آموزش عقاید ج ۲ استاد محمد تقی مصباح یزدی).

با آنکه یهود و نصاری و مجوس متکی به نبوت راستین و کتاب آسمانی بودند چرا قرآن آنها را مشرک می شمارد ؟

پرسش

با آنکه یهود و نصاری و مجوس متکی به نبوت راستین و کتاب آسمانی بودند چرا قرآن آنها را مشرك می شمارد ؟

پاسخ

واژه مشرك در قرآن غالبا به بت پرستان اطلاق شده و یهود و نصارا و مجوس گرچه عقاید شرك آور داشتند در آیات متعددی مشركان در برابر اهل كتاب قرار گرفته اند واز اینجا معلوم می شود که منظور قرآن از مشرك همان بت پرست است .

ادیان غیر الهی

بهائیت

در خصوص فرقه ضاله بابیت و بهائیت توضیح دهید.

پرسش

در خصوص فرقه ضاله بابیت و بهائیت توضیح دهید.

پاسخ

بابیت و بهائیت فرقه ای است ضاله منسوب به علی محمد شیرازی معروف به باب و میرزا حسین علی نوری معروف به بهاء اللّٰه. توضیح این که میرزا علی محمد شیرازی (۱۲۳۵ - ۱۲۶۶ ه ق) در شیراز متولد شد. در نوزده سالگی به بوشهر رفت و پنج سال به امور تجارت پرداخت. سپس به عتبات رفت و به محضر سید کاظم رشتی راه یافت. پس از وفات سید کاظم رشتی خود را باب (رابط بین امام زمان و دیگران) معرفی کرد و سپس ادعای مهدویت نمود. برای شناخت این فرقه تا حدودی به ناچار باید به عقب برگشت و فرقه شیخیه را شناخت چون که بهائیت و بابیت محصول فرقه شیخیه است.

فرقه شیخیه از شیعه امامیه منشعب شد و مشرب اخباری گری داشت. اساس عقاید این فرقه "رکن رابع" است؛ یعنی در عصر غیبت امام مهدی، مسلمانان باید رهبری داشته باشند که او احکام را بدون واسطه از امام مهدی(ع) دریافت کند و به دیگران برساند. (شبیه دوره غیبت صغرا و نیابت خاصه عثمان بن سعید و...)

رئیس این فرقه شیخ احمد احسایی بود، و پس از او سید کاظم رشتی.

تعالیم شیخ احمد احسایی بر رکن رابع متمرکز بود. این رکن رابع باید یکی از برجستگان شیعه امامیه باشد که واسطه بین امام غایب و مردم قرار گیرد. احسایی در تلقی از امامان به غلو رو آورد که ائمه مظاهر پروردگارند. تکیه او بر رکن رابع نوعی تقابل با فقهای شریعت بود که مدعی نیابت عامه امام را داشتند. شیخ احمد معتقد بود که امام دوازدهم در

جسد (هورقلیایی) (۱) است. به همین جهت می گوید: احتمالاً در هنگام ظهور حضرت در قالب اولیه اش نباشد، بلکه در قالب شخص دیگری ظاهر می شود.(۲)

این افکـار انحرافی شیخیه در برخی از جمله در میرزا علی محمـد شیرازی تـأثیر گـذاشت و او را وسوسه کرد که ادعای ناحق کند و بگوید من رکن رابع و یا باب حضـرت مهدی(ع) هسـتم و اندکی بعد گفت: من مهدی موعود هسـتم و برخی از پیروان شیخیه هم به او پیوستند.

ادوارد براون انگلیسـی در مقـدمه نقطه الکاف می نویسد: میرزا علی محمد شیرازی اول ادعا کرد که او باب (واسطه بین امام غایب و شیعیان) است ولی طولی نکشید که یک قدم به جلو نهاد و ادعا کرد که او همان قائم موعود، مهدی منتظر و امام ثانی عشر است در این هنگام لقب باب را به یکی از پیروان خویش ملا حسین بشرویه ای داد.(۳)

حسـین خان نظام الـدوله حاکم شـیراز از بیم تفرقه و فتنه پدیـد آمده تدبیری اندیشد، روزی به طور خصوصـی پیش میرزا علی محمد شـیرازی رفت و گفت: بر من روشن شده که سـخن و طریقه تو درست و به حق است. من دیشب در خواب دیدم که تو نزد من آمـدی و گفـتی در جبین تو نور ایمـان مشاهـده می شود، میرزا علی محمـد در پاسـخ گفت: توخواب نبودی، بلکه در بیداری بودی و من خودم بودم به بالین تو آمدم و این مطالب را به توگفتم. حسین خان نظام الدوله دست او را بوسید و گفت: من و این همه قشون در اختیار شما.

باب گفت: وقتی که پیروز شدیم سلطنت روم را به تو خواهم داد. حسین خان گفت:

من سلطنت نمی خواهم، آرزوی من شهادت در رکاب تو است، لیکن بیا قبل از همه، حال که حجت را بر من تمام کردی، بر علما نیز تمام کن، در جلسه ای در حضور علما دعوت خویش را اظهار کن و آنان آن گاه که صداقت تو را دانستند و به تو ایمان آوردند، کار سهل است. او این پیشنهاد را پذیرفت و در جلسه ای دعوت خویش را اظهار نمود. نظام الدوله گفت: بهتر است که دعوت خویش را با دست خود بنویسی تا هر که بخواهد، آن را بخواهد و ایمان آورد. او پسندید و قلم در دست گرفت و چند سطری نوشت. علمای مجلس به نوشته او نگریستند و دانستند که چه قدر بی سواد است. نظام الدوله بدو نگریست و گفت: با این که هنوز چند جمله بیش ننوشته ای این همه اغلاط، تو چگونه جرئت کردی که چنین ادعا کنی، دستور دارد در همان جلسه هر دو پای او را بستند و زدند و سر انجام علی محمد به ناچار به غلط کردم و توبه و استغفار واداشت.(۴)

علی محمد باب در فارس، اصفهان و در قلعه چهریق ماکو در آذربایجان محبوس شد، سپس وادارش کردند که با علما مناظره کند. وی که در برابر علما در حکم کودکی بیش نبود، در مناظره اظهار عجز نمودو از کرده خویش پشیمان شد و از ادعایش دست بر داشت. پس از این مناظره و الی تبریز او را بار دیگر در قلعه چهریق زندانی کرد و چندی بعد در عهد حکومت ناصر الدین شاه قاجار و صدارت امیر کبیر، در تبریز اعدام شد.

یحیی نوری ملقب به صبح

ازل جانشین او شد او با برادرش میرزا حسین علی معروف به بهاءاللّٰه به عراق تبعید شدند، در عراق بین این دو برادر اختلاف افتاد و هر کدام خود را جانشین علی محمد باب معرفی کردند.

دولت عثمانی این دو را به قبرس و فلسطین تبعید نمود. پیروان یحیی نوری را "ازلی" و پیروان میرزا علی محمد را "بهائی" نامند. بهایی ها برای خود قائل به دین و شریعت جدید هستند، همتشان مبارزه با اسلام است. دولت های استعماری غربی در پی ترویج آن بر آمدند و امروزه مرکز بهائیت در فلسطین اشغالی است.(۵)

پی نوشت ها:

۱ - این واژه را شیخ احمد احسایی به کار برد که مترادف با اصطلاح جسم برزخی فلاسفه است.

۲ - مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۳، ص ۱۳۹۶ - ۱۴۰۰.

۳ - لغت نامه دهخدا، ج ۳، ص ۳۲۵۰.

۴ - لغت نامه دهخدا، همان، ص ۳۲۵۱.

۵ - برای اطلاع بیشتر ر. ک: لغت نامه دهخدا، واژه "باب" و مبلغی، تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۳، ص ۱۳۹۶ به بعد.

در مورد فرقه بابیت و بهائیت اطلاعاتی را در اختیار ما بگذارید.

پرسش

در مورد فرقه بابیت و بهائیت اطلاعاتی را در اختیار ما بگذارید.

پاسخ

بهائیت نه دین است و نه مذهب، بلکه فرقه ای است که با حمایت کشورهای استعمارگر به وجود آمده است؛ اینک نیز از سوی همان کشورها ترویج و تقویت می شود و هیچ گونه اهداف خیری از آن ها مشاهده نشده است. آنان از عقاید انحرافی و فاسدی برخوردارند.

بعد از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و استقرار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، دولت های غربی تا به امروز کوشیده اند این فرقه انحرافی و باطل را به عنوان یک اقلیت مذهبی و مظلوم مطرح نمایند. از این رو تهاجم فرهنگی و سیاسی سازمان یافته ای بر ضد جمهوری اسلامی شکل گرفت. آنان با طرح شکایتی بر ضد جمهوری اسلامی ایران توسط طرفداران فرقه ضاله بهایت با ادعای نقض حقوق اقلیت ها پرونده حقوق بشری علیه ایران را مطرح کردند. از آن زمان تاکنون این فرقه ضاله از حمایت مستمر و گسترده غربی ها برخوردار است، که بزرگ نمایی خاصی از آن ها می کنند.

اگر چه برخی از آنان در مناطق مختلف ایران زندگی می کنند، ولی به عنوان یک اقلیت مذهبی رسمی و شناخته شده نیستند. درباره چگونگی شکل گیری و پیدایش این گروه منحرف مطالبی را بدین شرح برای شما بیان می داریم.

فرقه بابی و بهایی

فرقه بابی به پیروان میرزا علی محمد شیرازی بو بهائیه به پیروان میرزا حسینعلی نوری گفته می شود. مسلک بابی گری در قرن سیزدهم قمری توسط فردی به نام میرزا علی محمد شیرازی پدید آمد. او در **۱۲۳۵** قمری در شیراز متولد شد و در نوزده سالگی به بوشهر رفت و به مدت پنج سال در آن جا به تجارت پرداخت، سپس به

عتاب "کربلا و نجف" رفت و در درس سید کاظم رشتی - از پیشوایان شیخیه - شرکت کرد و انحراف عقیدتی میرزا علی محمد شیرازی از این جا شروع شد.

سید کاظم رشتی که از شاگردان شیخ احمد احسایی بود، درباره امامان(ع) افکار و باورهای غلوآمیزی داشت و آنان را مظاهر تجسم یافته خدا یا خدایان مجسم می انگاشت و می گفت: باید در هر زمانی یک نفر واسطه (باب) بین امام زمان(عج) و مردم باشد تا از این طریق فیض روحانی امام زمان(عج) به مردم برسد، که شیخی ها از او به "رکن رابع" تعبیر می کنند.

می گفتند: شیخ احمد احسایی در زمان خود و بعد سید کاظم رشتی، رکن رابع بودند. بعد از درگذشت سید کاظم رشتی، میرزا علی محمد شیرازی ادعا کرد، که: "این مقام به من می رسد. من باب حضرت مهدی(عج) برجسته ترین اصحاب امام زمان و واسطه فیض روحانی بین حضرت و مردم) هستم". سپس ادعا کرد: این که قرآن می گوید: "انا نحن نزلنا الذکر" ذکر من هستم و گفت: ملاـ محمد حسین بشرویه ای، باب است. سپس ادعا کرد: که قرآن در سوره الرحمان می گوید: "علّمه البیان" این "بیان" کتاب وحی من است.(۱) و من دین جدیدی آورده ام.

سپس مدعی ربوبیت و حلول الوهیت شد و سرانجام از ادعاهایی که کرده بود توبه کرد.

بعد از ادعاهای میرزا عی محمد شیرازی، برخی از شیخیه و پیروان سید کاظم رشتی به او گرویدند. حسین خان نظام الدوله، حاکم شیراز به میرزا علی محمد شیرازی گفت که صداقت تو را دریافته ام. راه تو پسندیده است. دیشب خواب دیدم به من گفتی: در جبین تو نور ایمان را مشاهده کرده ام ؛ بدین

جهت با تو مدارا کرده ام.

علی محمـد باور کرد و گفت: خواب ندیده ای، بلکه بیدار بوده ای و من به بالین تو آمدم و چنان گفتم. حسـین خان دست او را بوسید و گفت: من حاکم شیرازم، لشکر در اختیار من است. به تو ایمان آورده و آماده ام با لشکر خود در خدمت تو باشم.

عی محمد گفت: اگر با من باشی، سلطنت روم را به تو خواهم بخشید.

حسـین خـان گفت: سـلطنت نمی خواهم، همه آرزوی من این است که در رکـاب تو شـهید شوم. خوب است همـان گونه که حجت را بر من تمام کردی، بر علما هم تمام کنی، اگر علما سـخن تو را بپذیرند و به دعوت تو لبیک گویند، راه برای پیروزی تو هموار می شود. میرزا علی محمد پذیرفت و حاضـر شد در جمع علما دعوت خویش را اعلان کند، میرزا علی محمد دعوت خویش را بیان کرد، نظام الدوله گفت: بهتر است دعوت خویش را در یک صـفحه بنویسـی تا دیگران هم از آن بهره ببرند، او پذیرفت و قلم را گرفت، چند سـطری نوشت، علمای بدان نگریستند و فهمیدند خیلی بی سواد است. در این هنگام حسین خان نظـام الـدوله گفت: بـا این که چنـد سـطر بیش ننوشـته ای، این همه غلـط! چگونه گفتار خود را گفتار خـدا می دانی؟! سـپس دستور داد دست و پای او را بستند و آن قدر زدند تا مجبور شد به انابه و استغفار و فرستادن لعنت به خودش اقدام کند.

او به مدت شـش ماه در شـیراز محبوس بود، سپس به اصفهان و از آن جا وی را به آذربایجان بردند و در قلعه چهریق، نزدیک باکو زندانی کردند، سپس

از آن جا وی را به تبریز بردند و در زمان صدارات امیرکبیر در سال ۱۳۶۲ ه'ق محاکمه و در سال ۱۳۶۳ ه'ق اعدام شد.

پس از میرزا محمد علی پیروان او به دو دسته، ازلی و بهایی تقسیم شدند.

فرقه بهایی: بهایی به پیروان میرزا حسینعلی بهاء اطلاق می شود. توضیح این که بعد از آن که علی محمد ادعاهای خویش را اعلان نمود، میرزا حسینعلی نوری معروف به بهاء و برادرش یحیی معروف به صبح ازل به او پیوستند. پس از اعدام باب، یحیی ادعا کرد که من جانشین او هستم؛ برخی به او پیوستند. میرزا حسینعلی بهاء در آغاز تسلیم او شد، اما پس از مدتی رقابت با او را آغاز کرد. او مانند باب ادعاهایی داشت از جمله ادعای رسالت، شارعیت و حلولیت خدا. نیز مدعی شد که میرزا علی محمد باب زمینه ساز و مبشر ظهور او بود. دعوای این دو برادر و پیروان آنان (بهائیان و ازلیان) سبب شد تا حکومت وقت ایران آنان را به بغداد تبعید نماید. در آن جا نیز کشمکش ادامه یافت و کارشان به دادگاه کشید و محکوم شدند. دولت عثمانی یحیی صبح ازل و پیروانش (ازلیان) را به قبرس و حسینعلی بهاء و پیروانش (بهائیان) را به عکا در سرزمین فلسطین تبعید کرد.

پس از مرگ میرزا حسینعلی حرکت انحرافی بابیت و بهائیت به فراموشی سپرده شد، تا این که پسر ارشد میرزا حسینعلی به نام عباس افندی که عبدالبهاء لقب گرفت، به تجدید آن پرداخت. او در سال ۱۹۱۱ میلادی به انگلستان و سپس آمریکا سفر کرد و با دولت های انگلیس و آمریکا رابطه برقرار نمود.

دولت انگلیس طی مراسمی به او نشان نایت هود (knight Hood) و لقب سر (sir) عنایت کرد. بدین وسیله بهائی گری به عنوان ستون پنجم و یکی از ابزار سیاست استعماری انگلیس - نیز آمریکا - مبدل شد. مرکز بهائی گری اکنون در حیفای اسرائیل و در ایالت شیکاگوی آمریکا قرر دارد.(۲)

پی نوشت ها:

۱ - به همین جهت میرزا علی محمد باب کتابی نوشته است به نام بیان.

۲ - لغت نامه دهخدا، ج ۳، ص ۳۲۴۷ - ۳۲۷۷؛ غلام حسین مصاحب، دایرهالمعارف فارسی، ج ۱، ص ۴۵۷ و ۵۳۶؛ علی ربانی گلپایگانی، فرق و مذاهب کلامی، ص ۳۳۷ - ۳۴۴؛ عبدالله مبلغی، ج ۳، ص ۱۴۰۳ - ۱۴۱

بهائیت چیست ؟

پرسش

بهائیت چیست ؟

پاسخ

در پاسخ به سوال شما پرسشگر گرامی به بیان پیشینه تاریخی و سیاسی بهائیت و علل پیدایش آن ناچاریم .

دولتهای روس و انگلیس در رقابت با یکدیگر و نها یتاً در صدد تقسیم ایران بین خود بودند . به طوری که بعد از برقراری مشروطه در دوره مجلس اول ، قرارداد ۱۹۰۵ نشان می دهد. آنان به این توافق که شمال در اختیار روسیه و جنوب در اختیار انگلیس باشد رسیده بودند . اما چه چیز مانع آنان در سر راه چپاول این مملکت و مانع اجرای نقشه شومشان بود ؟

مشکل این دولتها با دولت ایران نبود. بعد از جنگهای ایران و روس دولت ایران عمدتا در دست روسیه بود و انگلستان قدرت اعمال نفوذ در آن را داشت مشکل آنان با ملت متحد ایران بود . عنصر اساسی اتحاد مردم که رهبری تشکیلات و اقتدار سیاسی هم داشت مذهب شیعه بود . روحانیت در مقابله با روس و سپس قرار داد رویتر آگاهی و توجه خود به مصالح ملی را نشان داد و نهضت تنباکو جایگاه آنان را در بین مردم و به ویژه در مقایسه با قدرت شاه به ظهور رسانید . از طرف دیگر ایجاد اختلاف مذهبی در عثمانی بریتانیا را موفق کرد تا آن کشور را به دو تکه تقسیم نماید . در اینجا نوبت روس بود تا با ایجاد چنین تفرقه مذهبی در ایران به این عمل دست یابد .

حمایت روس از سید علی محمد باب می تواند در راستای شکستن اقتدار دین و روحانیت و به تبع آن اقتدار و مقاومت ملت صورت گرفته باشد. بنابراین

برای از میـان بردن این مقـاومت لازم بود اقتـدار ملی شکسـته شود عمـده ترین عامل وحـدت بخش ملی دین اسـلام و به ویژه مذهب تشیع بود . برخی از مردم پس از شکست در جنگهای ایران و روس به علت نا امید شدن از دو اقتدار عمده کشور یعنی اقتـدار دولت و روحـانیت که هر دو وارد میـدان شـده بودنـد، به انـدیشه شـیخیه که وعـده اتصال به امام زمان(عـج) را می داد گرویده بودند. آنان از طریق انگشت گذاشتن به همین عامل تلاش نمودند تامردم ایران را به فرقه های گوناگون تقسیم کنند.

جهت گیری کلی ایدئولوژی این فرقه ها جدا سازی ملت ایران از مراجع تقلید و مشغول کردن آنان به مکتبی ساخته بشر است .

ابتـدا در مسأله نیـابت امام زمان (عـج) تغییر ایجاد شـد و پیروان آیین شـیخیه از مرجعیت شـیعه که آنان را نائب امام زمان می دانسـتند جـدا گردیـد و به رکن رابع پیوسـتند. بـا توجه به اختیـارات انحصاری رکن رابع در تفسـیر دین در شـیخیه و تفسـیر و تـدوین اصول جدیـد در بابیه با ارائه تعبیرات تازه اصول توحیـد، نبوت ، معاد ، عـدل و امامت توسط علی محمد باب دین تازه ای بنا نهاده شد و آیین اسلام منسوخ اعلام گردید.

ایجـاد آئین و مناسـک تـازه در فروع دین پیروان علی محمـد را از دیگر شـیعیان در زنـدگی عملی و اجتمـاعی جـدا نمـود . با ادعای بعثت بهاء الله و افاضات او ، بابیه از حالت سنتی خارج شد و به آداب و رسوم متناسب با ذائقه روز نزدیکتر گردید. این نزدیکی با سهل کردن احکام مربوط به روابط جنسی و وجه های ظاهراً

انسان دوستانه در مجازات دزدان و حکم به عدم سوزاندن کتب قابل مشاهده است به این ترتیب آیین جدید بهائیت نام گرفت .

درمورد ایدئولوژی بهائیه باید گفت که بهاء الله همچون علی محمد دین اسلام را منسوخ اعلام کرد و دین جدید را آغاز کرد.

گاهی خود را مصداق (من هیچم و کم زهیچ هم بسیاری) می دانسته و زمانی پا از اریکه الوهیت هم فراتر نهاده، خویشتن را خدای خدایان و آفریننده پروردگاران می خوانده است .

احکام اعلام شده از جانب حسینعلی بهاءالله براساس احکامی است که از جانب علی محمد باب در کتاب بیان شده است جهت آشنایی بیشتر از اندیشه های فرقه ضاله می توانید به کتابی که در پاورقی آدرس داده شده مراجعه نمائید . (۱)

منابع و مآخذ :

۱) برگرفته از کتاب بهائیت در ایران نوشته دکتر سید سعید زاهد زاهدانی.

آیا درباره بهائیت و ردّ آن مستنداتی وجود دارد؟ با توجه به احادیث و آیات قرآن خواهشمند است موضوع را به صورت روشن و کامل بیان نمایید و چنان که کتاب یا کتاب هایی در این باره وجود دارد آن ها را معرفی کنید؟

پرسش

آیا درباره بهائیت و ردّ آن مستنداتی وجود دارد؟ با توجه به احادیث و آیات قرآن خواهشمند است موضوع را به صورت روشن و کامل بیان نمایید و چنان که کتاب یا کتاب هایی در این باره وجود دارد آن ها را معرفی کنید؟

پاسخ

"بهائیت فرقه ای گرفته شده از آیین "بابی است زیرا بنیان گذار "بهائیت میرزا حسینعلی نوری معروف به "بهأاللّه از مشاهیر "بابیان بود. علی محمد باب (م ۱۲۶۶ ق که ادعای مهدویت نمود دو سال و نیم پس از چنین ادعایی کشته شد. بنیان گذار بهائیت پس از مرگ علی محمد باب زمام امور "بابیان را به دست گرفت و دین اسلام را منسوخ و پایان یافته اعلام کرد و نام خود را "من یظهره اللّه یعنی کسی که خدا او را ظاهر کرده است نهاد و دین جدیدی در برابر اسلام مطرح کرد. وی گاهی ادعا می کرد که بر او وحی می شودو گاهی هم ادعای خدایی و ربوبیت می کرد و بارها در نوشته هایش درباره خود تعبیرهایی چون "خدای خدایان ، "آفریدگار جهان ، "کسی که لم یلد و لم یولد است ، "معبود حقیقی و... به کار برد.

بیان همه عقاید بهائیت و نقد و بررسی آن ها در یک پاسخ ممکن نیست و تنها در مورد ادعای نبوت و ربوبیت که علی محمد باب مدعی آن بود عرض می شود: آیه هایی از قرآن کریم که ادعای خدا بودن حضرت عیسی را مردود اعلام می کند; مانند: نسأ، ۱۷۱; مائده ۷۲۷۵ بهترین دلیل بر باطل بودن ادعای خدایی مؤسس فرقه بهائیت است و نیز آیه هایی که در مورد

ادعای خدایی افرادی هم چون فرعون و نمرود

است مانند: بقره ۲۵۸; نازعات ۲۴ و ۲۵; شعرأ، ۲۳۳۳ دلیل است بر این که ادعای خدایی از هر انسانی مردود است

در مورد بطلان ادعای نبوت مؤسس فرقه بهائیت چندنکته شایان توجه است

اولاً: هر پیامبری معجزه دارد، وی معجزه ای نداشت

ثانیاً: دین اسلام دینی جهان شمول جاودانه و خاتم ادیان و شرایع است بنابراین پس از دین اسلام هر کس ادعای نبوت کند و مدعی آوردن دین جدید شود، سخنش پذیرفته نیست برخی آیه ها در این باره عبارتند از: انعام ۱۹; احزاب ۴۰; سبأ، ۲۸; فرقان ۱.

روایاتی که از پیامبر اسلام ۶ به این مضمون نقل شده است من آخرین پیامبرم و حلال من تا روز قیامت حلال و حرام من تا روز قیامت حرام خواهد بود.(ر.ک کافی ثقه الاسلام کلینی ج ۱، ص ۵۸، دارالکتب الاسلامیه)

دلیل بر این است که شریعت اسلام آخرین شریعت الهی است و پس از آن هر کس دین و شریعت جدیدی را ادعا کند، سخنش باطل است

حدیث ثقلین هم که شیعه و سنی از پیامبر اسلام ۶ نقل کرده اند دلیل بر بطلان مذهب بهائیت است که پیامبر فرمود: "من دو چیز گران بها به نام قرآن و اهل بیتم را در میان شما به جای می گذارم این دو تا روز قیامت از هم جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بر من وارد شوند، و هر کس به این دو تمسک کند، هدایت می یابد."(ر.ک الغدیر، علامه امینی ج ۱، ص ۲۱، دارالکتب العربی بیروت)

منابع برای مطالعه ۱. علامه شیخ آقا بزرگ طهرانی در کتاب شریف "الذریعه الی تصانیف الشیعه ج ۱۰، ص ۱۸۸، نشر دارالاضوأ، بیروت حدود ۳۲ کتاب

در ردّ "بابیّت معرفی می کند.

۲. ارمغان استعمار، محمد محمدی اشتهاردی نشر نسل جوان

۳. اسناد لانه جاسوسی شماره ۳۷، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

۴. بررسی و محاکمه در تاریخ و عقاید، م ح ت نشر مصطفوی

۵. محاکمه و بررسی باب و بهأ، م ح ت نشر برهان

۶. مذهب شیعه و مذاهب ساختگی شیخیه و صوفیه سید حسن موسوی خراسانی نشر امین

۷. تحقیق در بابی گری بهائی گری و کسروی یوسف فضایی نشر فرخی

۸. پنجه خونین استعمار در آستین باب احمدرحیمی کاشانی نشر (باختران .

۹. مزدوران استعمار در لباس مذهب سید ضیأ الدین روحانی نشر نجات نسل جوان

۱۰. بهائیت مولود تصوف نصیر سید کماری نشر دفاع از حریم اسلام

۱۱. فصاحت بهائیت مصطفی خادمی نشر امیرعلی

طرز رفتار, با افراد بهایی باید به چه شکلی باشد؟

پرسش

طرز رفتار, با افراد بهایی باید به چه شکلی باشد؟

پاسخ

در مورد فرقه ضاله بهائیت باید گفت که بهائیت دین نیست. بلکه فرقه ای استعماری و غیر آسمانی است. از این رو ازآمیزش و اختلاط با پیروان آن در غیر ضرورت باید اجتناب نمود وازدواج با آنان نیز نامشروع و موجب حرمت ابدی است.{J

لطفا درباره پیدایش فرقه بهاییت و عقاید آنها توضیح دهید.

پرسش

لطفا درباره پیدایش فرقه بهاییت و عقاید آنها توضیح دهید.

پاسخ

بهائیت انشعابی از بابیگری است و بابیت انشعابی از شیخیگری است. در اوائل قرن نوزدهم شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، مدعی رابطه مستقیم با امام زمان (عج) شدند و خود را واسطه میان مردم مسلمان و آن حضرت معرفی کردند از همین جا راه و رسم شیخی پدید آمد و جمعی از افراد ساده لوح و گروهی از فرصت طلب ها به آن گرایش پیدا کردند. شیخ ملاحسین بشرویه , پس از سید کاظم رشتی، رهبری فرقه را به عهده می گیرد و در سفری به شیراز با سید علی محمد شیرازی (محمد باب) ملاقات نموده و مرید و سرسپرده او می شود. محمد باب بعد از ادعای بابیت امام زمان (عج), ادعا می کند که خود امام زمان است و کار را تا ادعای نبوت پیش می برد و بعد از محاکمه و زندان در تبریز اعدام می شود. بعد از اعدام سید باب عده ای از فریب خوردگان و به تشویق و تحریک فرصت طلبان و توطئه استعمار, عده ای به میرزا یحیی نوری (صبح ازل) و عده ای دیگر به میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله) گرویدند. بهاء خود را پیامبر نامید و از همین جا فرقه بهایی پدید آمد.

میرزا حسینعلی نوری و میرزا یحیی نوری دو فرزند میرزا عباس بودند که در شهر نور مازندران زندگی می کرد. ((بهاء)) همراه با برادرش در تهران پرورش یافت و مقدمات علوم را آموخت . بهاء و برادرش در ابتدا متمایل به تصوف شدند و به مسلک درویش ها

درآمدند. سپس به باب گراییدند. این دو برادر ضمن ملاقات با علی محمد باب , تصمیم گرفتند که از طریق تلاش در راه بابیت به آب و نان و مقامی برسند, لذا بهاء و صبح ازل در تهران کار تبلیغات بابیت را آغاز می کنند آنگاه به مازندران و جاهای دیگر رفتند و همه جا گرد و غبار و فتنه را برمی انگیختند و باب هم به هنگام مرگ وصیتنامه ای نوشت و صبح ازل را جانشین خود کرد و بهاء را به محافظت او گماشت.

عقاید بهاییت :

به چند مورد از عقاید آنها اشاره می شود.

۱- این فرقه می گوید, سید علی محمد باب امام زمان است که ظهور کرده و با ظهور او اسلام پایان گرفته و اینک دین جدید ظهور کرده و مردم باید همگی بهایی شوند, (شخصیت و اندیشه های کاشف الغطاء کتاب (الایات البینات) به کوشش دکتر احمد بهشتی , ص ۱۰۹, کانون نشر اندیشه اسلامی)

۲- پنهان کردن دینشان را ضروری می دانند به اصطلاح قائل به تقیه هستند.

۳- روزه نوزده روز است قبل از عید شروع و به عید نوروز ختم می شود.

۴- نماز جماعت باطل است مگر در نماز میت .

۵- قبله آنها مرقد بهاءالله است در عکا.

۶- حج برای مردان واجب است و بر زنان واجب نیست , آن هم (حج) در خانه ای است که بهاء در آن اقامت داشته , یا در خانه ای که سید علی محمد باب در شیراز در آن سکنی داشته است به جا آورده می شود.

۷- اعیاد پنجگانه دارند: - عید ولادت باب , اول محرم . -

عیـد ولایت بهاء دوم محرم . - عیـد اعلان دعوت باب , پنجم جمادی . - عید نوروز, (المدخل الی دراسه الادیان والمذاهب , العمید عبدالرزاق محمد اسود, ج ۳, صص ۳۱۱ - ۳۰۸, انتشارات الدار العربیه للموسوعات).

۸- نماز پنج تکبیر دارد ودر دو وقت خوانده می شود یکی هنگام تولد و یکی هم هنگام مرگ . و مطهرات پنج تا است : آب , هوا, آتش , خاک , بیان . همه چیز نجس است مگر آنچه آیه (الله اطهر) بر آن خوانـده شود و عبادتگاه ها طبق وصـیت بهاء بایـد از نه کنـاره و یـک گنبـد تشـکیل بشود و این عبادتگـاه هـا در فرانکفورت در آلمـان و سـیدنی در استرالیـا و کامپالاـ در اوگانـدا, لیمیت در شیکاگو و پاناما سیتی در پاناما و دهلی نو در هندوسـتان است , (شخصـیت و اندیشه های کاشف الغطاء، ص ۱۱۱ و ۱۳۹, دکتر احمد بهشتی).

فرقه های بابیه و بهائیه :

بعـد از اعـدام سـید علی محمـد باب بابیت به سه فرقه تقسـیم شـد و بعد از مرگ بهاءالله نزاعی که بین دو برادر عباس افندی و محمد علی به وجود آمد دو فرقه دیگر اضافه شد, مجموعا" پنج فرقه شدند.

۱- ازلیه (به رهبری میرزا یحیی نوری , صبح ازل) ۲

- بهائیه (به رهبری میرزا حسین علی , بهاءالله)

۳- بابیه خالص (فقط رهبری سید علی محمد را قبول دارند)

۴- بابیه بهائیه عباسیه (رهبری عبدالبهاء عباس افندی)

۵- ناقضون (اتباع میرزا محمد علی برادر عبدالبهاء), (المدخل الی دراسه الادیان والمذاهب , ج ۳, ص ۳۱۲, العمید عبدالرزاق محمد اسود).

کتاب های بهائی ها عبارتند:

۱- الاتقان ;

-۲

اشراقات والبشارات والطرزات ;

۳- مجموعه الواح مبارکه , که وصایایی بهاء به پسران خود می باشد ;

۴- کتاب شیخ ;

۵- الدرر البهیه ;

۶- الحج البهیه ;

۷- الفرائد ;

۸- فصل الخطاب .

این کتابها را به بهاء نسبت داده اند ولی در حقیقت او ننوشته است بلکه پیروان بهاء اینها را نوشته و به او نسبت داده اند, (المدخل الی دراسه الادیان والمذاهب , ص ۳۱۱ و ۳۱۲).

در کتاب شخصیت و اندیشه های کاشف الغطاء نیز از سه کتاب دیگر اسم آورده است . ۱- هفت وادی , ۲- هیکل , ۳- اقدس.

برای آگاهی بیشتر ر.ك :

- شخصیت و اندیشه های کاشف الغطاء (الایات البینات) آیت الله العظمی جعفر کاشف الغطاء، دکتر احمد بهشتی , نشر اندیشه های اسلامی

۱- بهائیت چگونه پدید آمد, نورالدین چهاردهی , انتشارات فتحی

۳- ارمغان استعمار, محمد محمدی اشتهاردی , انتشارات نسل جوان

در مورد فرقه بهائیت برایم توضیح کاملی بدهید؟

پرسش

در مورد فرقه بهائیت برایم توضیح کاملی بدهید؟

پاسخ

بهائیت انشعابی از بابیگری است و بابیت انشعابی از شیخیگری است.

در اوائل قرن نوزدهم شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، (شخصیت و اندیشه های کاشف الغطاء کتاب (الایات البینات) مؤلف آیت الله العظمی کاشف الغطاء به کوشش دکتر احمد بهشتی، کانون نشر اندیشه اسلامی) مدعی رابطه مستقیم با امام زمان(عج) شدند و خود را واسطه میان مردم مسلمان و آن حضرت معرفی کردند» از همین جا راه و رسم شیخی پدید آمد و جمعی از افراد ساده لوح و گروهی از فرصت طلب ها به آن گرایش پیدا کردند.

شیخ ملاحسین بشرویه، پس از سید کاظم رشتی، هبری فرقه را به عهده می گیرد و در سفری به شیراز با سید علی محمد شیرازی (محمد باب) ملاقات نموده و مرید و سرسپرده او می شود. محمد باب بعد از ادعای بابیت امام زمان(عج)، ادعا می کند که خود امام زمان است و کار را تا ادعای نبوت پیش می برد و بعد از محاکمه و زندان در تبریز اعدام می شود. بعد از اعدام سید باب عده ای از فریب خوردگان و به تشویق و تحریک فرصت طلبان و توطئه استعمار، عده ای به میرزا یحیی نوری (صبح ازل) و عده ای دیگر به میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله) گرویدند، بهاء خود را پیامبر نامید و از همینجا فرقه بهایی پدید آمد.

میرزا حسینعلی نوری و میرزا یحیی نوری دو فرزند میرزا عباس بودند که در شهر نور مازندران زندگی می کرد. «بهاء» همراه با برادرش در تهران پرورش یافت و مقدمات علوم را آموخت. بهاء و برادرش در ابتدا متمایل به تصوف شدند و به مسلک درویش ها درآمدند. سپس به باب گراییدند. این دو

برادر ضمن ملاقات با علی محمد باب، تصمیم گرفتند که از طریق تلاش در راه بابیت به آب و نان و مقامی برسند، لذا بهاء و صبح ازل در تهران کار تبلیغات بابیت را آغاز می کنند آنگاه به مازندران و جاهای دیگر رفتند و همه جا گرد و غبار و فتنه را برمی انگیختند و باب هم به هنگام مرگ وصیتنامه ای نوشت و صبح ازل را جانشین خود کرد و بهاء را به محافظت او گماشت.

عقاید بهاییت:

به چند مورد از عقاید آنها اشاره می شود.

۱- این فرقه می گوید، سید علی محمد باب امام زمان است که ظهور کرده و با ظهور او اسلام پایان گرفته و اینک دین جدید ظهور کرده و مردم باید همگی بهایی شوند، (شخصیت و اندیشه های کاشف الغطاء کتاب (الایات البینات) به کوشش دکتر احمد بهشتی، ص ۱۰۹، کانون نشر اندیشه اسلامی)

۲- پنهان کردن دینشان را ضروری می دانند به اصطلاح قائل به تقیه هستند.

۳- روزه نوزده روز است قبل از عید شروع و به عید نوروز ختم می شود.

۴- نماز جماعت باطل است مگر در نماز میت.

۵- قبله آنها مرقد بهاءالله است در عکا.

۶- حج برای مردان واجب است و بر زنان واجب نیست، آن هم (حج) در خانه ای است که بهاء در آن اقامت داشته، یا در خانه ای که سید علی محمد باب در شیراز در آن سکنی داشته است به جا آورده می شود.

۷- چند تا اعیاد دارند:

- عید ولادت باب، اول محرم.

- عید ولایت بهاء، دوم محرم.

- عید اعلان دعوت باب، پنجم جمادی.

- عید نوروز، (المدخل الی دراسه الادیان والمذاهب، العمید عبدالرزاق محمد اسود، ج ۳، صص ۳۱۱ - ۳۰۸، انتشارات الدار

العربیه للموسوعات).

۸- نماز پنـج تکبیر دارد ودر دو وقت خوانده می شود یکی هنگام تولد و یکی هم هنگام مرگ. و مطهرات پنج تا است: آب، هوا، آتش، خاک، بیان. همه چیز نجس است مگر آنچه آیه (الله اطهر) بر آن خوانده شود و عبادتگاه ها طبق وصیت بهاء باید از نه کنـاره و یک گنبـد تشـکیل بشود و این عبادتگاه ها در فرانکفورت در آلمان و سـیدنی در استرالیا و کامپالا در اوگانـدا، لیمیت در شـیکاگو و پاناما سـیتی در پاناما و دهلی نو در هندوسـتان است، (شخصیت و اندیشه های کاشف الغطاء، ص ۱۱۱ و ۱۳۹، دکتر احمد بهشتی).

فرقه های بابیه و بهائیه:

بعـد از اعـدام سید علی محمـد باب بابیت به سه فرقه تقسـیم شـد و بعد از مرگ بهاءالله نزاعی که بین دو برادر عباس افندی و محمد علی به وجود آمد دو فرقه دیگر اضافه شد، مجموعا پنج فرقه شدند.

۱- ازلیه (به رهبری میرزا یحیی نوری، صبح ازل)

۲- بهائیه (به رهبری میرزا حسین علی، بهاءالله)

۳- بابیه خالص (فقط رهبری سید علی محمد را قبول دارند)

۴- بابیه بهائیه عباسیه (رهبری عبدالبهاء عباس افندی)

۵- ناقضون (اتباع میرزا محمـد علی برادر عبدالبهاء)، (المدخل الی دراسه الادیان والمذاهب، ج ۳، ص ۳۱۲، العمید عبدالرزاق محمد اسود).

کتاب های بهائی ها عبارتنـد: ۱- الاتقان ؛ ۲- اشراقات والبشارات والطرزات ؛ ۳- مجموعه الواح مبـارکه، که وصایایی بهاء به پسران خود می باشد ؛ ۴- کتاب شیخ ؛ ۵- الدرر البهیه ؛ ۶- الحج البهیه ؛ ۷- الفرائد ؛ ۸- فصل الخطاب.

این کتابهـا را به بهـاء نسـبت داده انـد ولی در حقیقت او ننوشـته است بلکه پیروان بهـاء اینها را نوشـته و به او نسـبت داده انـد، (المدخل الی

دراسه الادیان والمذاهب، ص ۳۱۱ و ۳۱۲).

در کتاب شخصیت و اندیشه های کاشف الغطاء نیز از سه کتاب دیگر اسم آورده است. ۱- هفت وادی، ۲- هیکل، ۳- اقدس.

برای آگاهی بیشتر ر.ك:

۱- شخصیت و اندیشه های کاشف الغطاء (الایات البینات) آیت الله العظمی جعفر کاشف الغطاء، دکتر احمد بهشتی، نشر اندیشه های اسلامی.

۲- بهائیت چگونه پدید آمد، نورالدین چهاردهی، انتشارات فتحی.

۳- ارمغان استعمار، محمد محمدی اشتهاردی، انتشارات نسل جوان.

چرا پیروان بابیت ،وهابیت و بهائیت را جزء مســلمین به حساب نمی آوریم با اینکه تا آخرین امام را مشترکا قبول و باور داریم چرا راجع به اعتقادات آنها این قدر کتاب ،نایاب است. چند کتاب نسبتا ساده و قابل فهم را معرفی کنید.

پرسش

چرا پیروان بابیت ،وهابیت و بهائیت را جزء مسلمین به حساب نمی آوریم با اینکه تا آخرین امام را مشترکا قبول و باور داریم چرا راجع به اعتقادات آنها این قدر کتاب ،نایاب است. چند کتاب نسبتا ساده و قابل فهم را معرفی کنید.

پاسخ

وهابی ها جزء مسلمان های اهل تسنن به حساب می آیند و قائل به امامت اهل بیت نیستند و بابیت و بهائیت ابتدا جزء مسلمانان بودند ولی بعدا ادعا کردند که با آمدن دین بهائیت و بابیت دوران دین اسلام پایان یافته است.

توضیح این که: بهائیت انشعابی از بابیگری است و بابیت انشعابی از شیخیگری است.

در اوائل قرن نوزدهم شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی، مدعی رابطه مستقیم با امام زمان(عج) شدند و خود را واسطه میان مردم مسلمان و آن حضرت معرفی کردند» از همین جا راه و رسم شیخی پدید آمد و جمعی از افراد ساده لوح و گروهی از فرصت طلب ها به آن گرایش پیدا کردند.

شیخ ملاحسین بشرویه، پس از سید کاظم رشتی، رهبری فرقه را به عهده می گیرد و در سفری به شیراز با سید علی محمد شیرازی (محمد باب) ملاقات نموده و مرید و سرسپرده او می شود. محمد باب بعد از ادعای بابیت امام زمان(عج)، ادعا می کند که خود امام زمان است و کار را تا ادعای نبوت پیش می برد و بعد از محاکمه و زندان در تبریز اعدام می شود. بعد از اعدام سید باب عده ای از فریب خوردگان و به تشویق و تحریك فرصت طلبان و توطئه استعمار، عده ای به میرزا یحیی نوری (صبح ازل) و عده ای دیگر به میرزا حسینعلی نوری (بهاءالله) گرویدند، بهاء خود را پیامبر نامید

و از همینجا فرقه بهایی پدید آمد.

میرزا حسینعلی نوری و میرزا یحیی نوری دو فرزند میرزا عباس بودند که در شهر نور مازندران زندگی می کرد. «بهاء» همراه با برادرش در تهران پرورش یافت و مقدمات علوم را آموخت. بهاء و برادرش در ابتدا متمایل به تصوف شدند و به مسلک درویش ها درآمدند. سپس به باب گراییدند. این دو برادر ضمن ملاقات با علی محمد باب، تصمیم گرفتند که از طریق تلاش در راه بابیت به آب و نان و مقامی برسند، لذا بهاء و صبح ازل در تهران کار تبلیغات بابیت را آغاز می کنند آنگاه به مازندران و جاهای دیگر رفتند و همه جا گرد و غبار و فتنه را برمی انگیختند و باب هم به هنگام مرگ وصیتنامه ای نوشت و صبح ازل را جانشین خود کرد و بهاء را به محافظت او گماشت.

عقاید بهاییت: به چند مورد از عقاید آنها اشاره می شود.

۱- این فرقه می گوید، سید علی محمد باب امام زمان است که ظهور کرده و با ظهور او اسلام پایان گرفته و اینک دین جدید ظهور کرده و مردم باید همگی بهایی شوند، (شخصیت و اندیشه های کاشف الغطاء کتاب (الایات البینات) به کوشش دکتر احمد بهشتی، ص ۱۰۹، کانون نشر اندیشه اسلامی)

۲- پنهان کردن دینشان را ضروری می دانند به اصطلاح قائل به تقیه هستند.

۳- روزه نوزده روز است قبل از عید شروع و به عید نوروز ختم می شود.

۴- نماز جماعت باطل است مگر در نماز میت.

۵- قبله آنها مرقد بهاءالله است در عکا.

۶- حج برای مردان واجب است و بر زنان واجب نیست، آن هم (حج) در خانه ای است که بهاء در آن اقامت

داشته، یا در خانه ای که سید علی محمد باب در شیراز در آن سکنی داشته است به جا آورده می شود.

۷- چند تا اعیاد دارند:

- عید ولادت باب، اول محرم.

- عید ولایت بهاء، دوم محرم.

- عید اعلان دعوت باب، پنجم جمادی.

- عید نوروز، (المدخل الی دراسه الادیان والمذاهب، العمید عبدالرزاق محمد اسود، ج ۳، صص ۳۱۱ - ۳۰۸، انتشارات الدار العربیه للموسوعات).

۸- نماز پنج تکبیر دارد ودر دو وقت خوانده می شود یکی هنگام تولد و یکی هم هنگام مرگ. و مطهرات پنج تا است: آب، هوا، آتش، خاک، بیان. همه چیز نجس است مگر آنچه آیه (الله اطهر) بر آن خوانده شود و عبادتگاه ها طبق وصیت بهاء باید از نه کناره و یک گنبد تشکیل بشود و این عبادتگاه ها در فرانکفورت در آلمان و سیدنی در استرالیا و کامپالا در اوگاندا، لیمیت در شیکاگو و پاناما سیتی در پاناما و دهلی نو در هندوستان است، (شخصیت و اندیشه های کاشف الغطاء، ص ۱۱۱ و ۱۳۹، دکتر احمد بهشتی).

فرقه های بابیه و بهائیه:

بعد از اعدام سید علی محمد باب بابیت به سه فرقه تقسیم شد و بعد از مرگ بهاءالله نزاعی که بین دو برادر عباس افندی و محمد علی به وجود آمد دو فرقه دیگر اضافه شد، مجموعا پنج فرقه شدند.

۱- ازلیه (به رهبری میرزا یحیی نوری، صبح ازل)

۲- بهائیه (به رهبری میرزا حسین علی، بهاءالله)

۳- بابیه خالص (فقط رهبری سید علی محمد را قبول دارند)

۴- بابیه بهائیه عباسیه (رهبری عبدالبهاء عباس افندی)

۵- ناقضون (اتباع میرزا محمد علی برادر عبدالبهاء)، (المدخل الی دراسه الادیان والمذاهب، ج ۳، ص ۳۱۲، العمید عبدالرزاق محمد اسود).

کتاب های بهائی ها عبارتند: ۱- الاتقان ؛ ۲-

اشراقات والبشارات والطرزات ؛ ۳- مجموعه الواح مبارکه، که وصایایی بهاء به پسران خود می باشد ؛ ۴- کتاب شیخ ؛ ۵- الدرر البهیه ؛ ۶- الحج البهیه ؛ ۷- الفرائد ؛ ۸- فصل الخطاب.

این کتابها را به بهاء نسبت داده اند ولی در حقیقت او ننوشته است بلکه پیروان بهاء اینها را نوشته و به او نسبت داده اند، (المدخل الی دراسه الادیان والمذاهب، ص ۳۱۱ و ۳۱۲).

در کتاب شخصیت و اندیشه های کاشف الغطاء نیز از سه کتاب دیگر اسم آورده است. ۱- هفت وادی، ۲- هیکل، ۳- اقدس.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

۱- شخصیت و اندیشه های کاشف الغطاء (الایات البینات) آیت الله العظمی جعفر کاشف الغطاء، دکتر احمد بهشتی، نشر اندیشه های اسلامی.

۲- بهائیت چگونه پدید آمد، نورالدین چهاردهی، انتشارات فتحی.

۳- ارمغان استعمار، محمد محمدی اشتهاردی، انتشارات نسل جوان.

اما وهابیت:

برای شناخت وهابیت و آگاهی از خطرات آنها نسبت به دین اسلام، باید این مسلک انحرافی را از زوایای مختلف مورد مطالعه قرار دارد، از جمله: نحوه پیدایش و بوجود آمدن آن، و طرز تفکر آنان نسبت به دین و اولیای الهی و شعائر اسلامی، عملکرد آنها در حوزه اجتماع وسیاست و...

الف) مسلک وهابیت، منسوب به محمد عبدالوهاب نجدی است و علّت این که آن را به خود شیخ محمد نسبت نداده اند و نگفته اند «محمدیه» به جهت این بوده است که مبادا پیروان این مذهب، نوعی شرکت در نام پیامبر را پیدا کنند.

محمد بن عبدالوهاب، در سال ۱۱۱۵ ه.ق در شهر «عیینه» چشم به جهان گشود. از کودکی به کتاب های تفسیر، حدیث و عقاید، علاقه داشت و از همان دوران جوانی، اعمال مذهبی مردم «به خدا» را زشت می شمرد، وی به

مدینه رفت و در آن جا توسل مردم به پیامبر(ص) راناپسند شمرد. محمد بن عبدالوهاب، بعد از مرگ پدر، افکار و عقاید خود را کـه قبلاً ـ از سوی ابـن تیمیه و شـاگردش ابن قیم پی ریزی شـده بـود اظهـار نمـود به تبلیـغ و ترویـج و رسـمیت دادن همّت گماشت.

ب) وهابیان معتقدند: هیچ انسانی، نه موحد است و نه مسلمان؛ مگر این که اموری را ترک کند. این امور عبارت است از:

۱. به وسـیله هیـچ یک از رسولان و اولیا، به خداونـد توسل نجوید. و در صورت توسل در راه شـرک گام نهاده و مشـرک می باشد؛

۲. زائران به قصـد زیارت به آرامگاه رسول خدا نزدیک نشوند و بر قبر آن حضـرت دست نگذارند و در آن جا دعا نخوانند و نماز نگذارند و ساختمان و مسجد بر روی قبر نسازند؛

۳. از پیامبر(ص) طلب شفاعت نکنند؛

۴. زیارت قبور و ساختن گنبد و بارگاه برای آنان، شرک است؛

۵. وهابیان بر این باورند که مسلمانان، در طی روزگار از آیین اسلام منحرف شده اند؛

۶. هر گونه مراسم تشییع جنازه و سوگواری حرام است.

و امثـال این موارد که در این مجـال نمی گنجـد. برای آگـاهی بیشتر در این زمینه بایـد کتاب های مربوطه را مطالعه کرده این منطق خشـک و بی پایه، در تقابل با منطق وحی قرار دارد، چرا که قرآن در موارد یاد شـده نظرات صـریحی و مخالف وهابیان دارد:

۱. قل لا اسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القُربی ، (شوری، آیه ۲۳).

یکی از مصادیق ابراز علاقه به خانـدان رسالت و اهل بیت و ذی القری، قبرهای آنان و تعمیر آنها است. این راه و رسم در میان ملت های جهان وجود

دارد و یک نوع سنّت عرفی به حساب می آید.

۲. ... فقالوا ابنوا علیهم بنیانا... قال الذین غلبوا علی امرهم لنتخذّن علیهم مسجدا ، (کهف، آیه ۲۱).

هنگـامی که وضع اصـحاب کهف بر مردم آن زمـان روشن شـد و مردم به دهـانه غـار آمدنـد، درباره مـدفن آنان دو نظر ابراز داشـتند. آیه شـریفه متذکر آن می شود انتقاد یا لحن اعتراضـی نسبت به نظر آنها ندارد. با توجه به آیه شریفه، هرگز نمی توان تعمیر قبور اولیـای الهی و صالحـان راعملی حرام و یـا حتی مکروه قلمـداد کرد، بلکه آیه شـریفه، به نوعی تشویق می کنـد که برای بزرگداشت اولیا و صالحان و حفظ قبرهای آنان، باید کوشا بود.

۳. و استغفر لذنبک و للمؤمنین ، (محمد، آیه ۱۹).

۴. وصلّ علیهم ان صلاتک سکن لهم ، (توبه، آیه ۱۰۳).

۵. و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جاءوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما ، (نساء، آیه۶۴).

این آیات بیانگر این است که طلب آمرزش پیامبر در حق افراد، کاملاً مؤثر و مفید می باشـد. و موضوع شـفاعت پیامبر(ص) و دعای آن حضرت، نه تنها در آیات صریح؛ بلکه در احادیث عامه و خاصه و سیره صحابه نیز مشهود است.

برای آگاهی بیشتر در این مورد ر.ک:

۱. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۴

۲. صحیح بخاری، ج ۱

۳. سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۲ (باب ما جاء فی شأن الصراط)

۴. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۲

۵. شفاعت در قلمرو عقل و قرآن و حدیث، استاد جعفر سبحانی

ج. وهابیان قائل به جنگ با دیگر فرقه ها و مذاهب اسلامی هستند و مدعی اند که یا باید به آیین وهابیت در آیند و یا جزیه

دهند. آنان مخالف خود را متهم به کفر و شرک می کنند و اموال، نفوس و ناموس و دیگران را حلال می دانند. خلاصه این که آیات قرآنی وارده درباره شرک و کفر را، بر مسلمانان مخالف خود منطبق می کنند. و این بزرگ ترین ضربه به پیکر جامعه اسلامی و مسلمانان است، (تاریخ ادیان و مذاهب جهان، مبلغی آبادانی، ج ۳، ص ۱۴۳۲).

با این تفکر بسته و خشک وهابیت بود که وقتی که سعودی ها (در سال ۱۳۴۴ هجری قمری) بر مکه و مدینه و اطراف آن تسلّط یافتند، مشاهده متبرک بقیع و آثار خاندان رسالت و صحابه پیامبر را شکستند و از بین بردند، (الذریعه، ج ۸، ص ۲۶۱؛کشف الارتباب، ص ۶۰ ۵۶).

برای عملکرد و کارهایی که وهابیت در حوزه اجتماع و سیاست انجام داده اند و نگرش آنان نسبت به مسائل اجتماعی، باید به کتاب های تاریخی مراجعه کرد. چهره خشن و متعصب وهابیت، در عرصه سیاست، حکومت و مردم داری، همان بود که طالبان در عمر موقت سیاسیخود در کشور افغانستان به منصه ظهور رساندند. خون مردم مسلمان را بی محابا به زمین ریختند. عرض و ناموس مسلمانان را هتک کردند. و از اسلام یک چهره زشت، خشن و عقب مانده برای جهانیان ترسیم نمودند.

بنابراین وهابیت، هم در نحوه پیدایش و انعقاد تفکّر، مبغوض علمای فرقه های مختلف مسلمین بوده است و هم در نگرش نسبت به مسائل دینی مورد رد عالمان قرار گرفته است. حتی اولین کتابی که در رد وهابیت نگاشته شده الصواعق الالهیه فیالرد علی الوهابیه » به وسیله برادر محمد بن الوهاب (سلیمان بن عبدالوهاب) نوشته شده است.

در عرصه سیاست نیز جاده صاف کن دشمنان

دین و اسلام بوده اند؛ این آیین و مسلک، ساخته و پرداخته خود انگلیسی ها می باشد و چه ضربه و ضرری محکم تر و بیش از این بر اسلام و مسلمانان می توان تصور نمود.

برای آگاهی بیشتر ر.ك:

۱. آیین وهابیت، جعفر سبحانی.

۲. وهابیت، مبانی فکری و کارنامه عملی، جعفر سبحانی.

۳. تاریخ ادیان و مذاهب جهان، ج ۳، ص ۱۴۳۰

۴. وهابیان، علی اصغر فقیهی

۵. خاطرات مسترهمفر (جاسوس انگلیسی در کشورهای اسلامی، ترجمه استاد علی کاظمی)

۶. وهابیت از دیدگاه مذاهب اهل سنّت، استاد خالصی خراسانی

۷. تاریخ عقاید وهابی، قزوینی.

با وجود حمایت گسترده ی استکبار از فرقه های بهائیت و حتی اعطای جایزه نوبل به مدافع آنها ما به عنوان یک حکومت شیعه چه اقداماتی در مخالفت با آنها کرده ایم. اصلا آیا حکومت خود را ملزم به برخورد با آنها می داند یا اینکه بهایی ها هم در ابراز عقاید گمراه کننده ی

پرسش

با وجود حمایت گسترده ی استکبار از فرقه های بهائیت و حتی اعطای جایزه نوبل به مدافع آنها ما به عنوان یک حکومت شیعه چه اقداماتی در مخالفت با آنها کرده ایم. اصلا آیا حکومت خود را ملزم به برخورد با آنها می داند یا اینکه بهایی ها هم در ابراز عقاید گمراه کننده ی خود آزادند.

پاسخ

در پاسخ به این سؤال توجه به نکات ذیل حائز اهمیت است:

یکم – براساس آموزه های دین مبین اسلام و اصول قانون اساسی، فرقه بهائیت ضاله شناخته شده و رسمیت ندارد از این رو در انجام امور مربوط به مذهب و مرام خویش و یا تبلیغ عقاید و اعتقادات خود آزادی ندارد و بسیاری از حقوق و امتیازاتی که در مورد سایر ادیان رسمی وجود دارد در مورد این فرقه وجود ندارد؛ به عنوان نمونه نمی توانند دفاتر ازدواج و طلاق براساس تعالیم خودشان داشته باشند یا قواعد ارثی را غیر از قواعد رسمی کشور اجرا کنند یا مدارس بهایی تأسیس نمایند و همچنین

براساس ماده ۱۴ قانون استخدام کشوری، از استخدام افراد این فرقه و امثال آن در دستگاه های دولتی جلوگیری می شود. حال آن که در این قبیل امور و احوال شخصیه و در تعلمیات دینی، ادیان رسمی آزاد هستند (حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، سید محمد هاشمی، نشر دادگستر، ۱۳۷۸، صص ۱۹۳ - ۱۸۳).

دوم - براساس اصول اسلامی، انسانی و قانون اساسی، افراد این قبیل فرقه ها، علی رغم فساد عقیده و رسمیت نداشتن از یکسری حقوق مانند حق حیات، تأمین امنیت، شغل، مسکن، آموزش و پرورش رایگان، تأمین اجتماعی، دادخواهی، حق انتخاب وکیل

و نظایر آن، برخوردارند (همان).

و تا زمانی که مرتکب جرایم قانونی و اخلال در نظم و امنیت جامعه نشـده انـد و یا دست به توطئه چینی بر علیه مذهب و نظام اسلامی نشده اند، از حقوق فوق برخوردار می باشند.

سوم – در مواردی که اعضای این فرقه اقدامات غیر قانونی بر علیه نظام و جامعه اسلامی مرتکب شوند، دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی و محاکم قضایی رسیدگی و با متخلفان برخورد می نمایند.

چهارم – اصل پیروزی شـکوهمند انقلاب اسلامی ایران و ثبات و تداوم آن بزرگترین ضربه به این فرقه ضاله و مدافعان داخلی و خارجی آن بود و توانست جامعه مسـلمان ایران را از عقاید انحرافی و گمراه کننده و نقشه های شوم این فرقه رهایی بخشیده و اقـدامات فکری و فرهنگی بسـیار ارزشـمندی در جهت مقـابله بـا توطئه هـای شوم این فرقه به شـیعیان و جهان اسـلام عرضـه نماید.

آیا فرقه بهاییت شاخه ای از شیعه است.

پرسش

آیا فرقه بهاییت شاخه ای از شیعه است.

پاسخ

۱. هر چنـد این گروه به ظـاهر چنین ادعـایی دارد ولی، نشـانه هایی وجود دارد که ، ادعای مزبور را به کلی از پایه ، ویران می سازد.

۲. از جمله نشـانه هـای سیاسـی ــ اجتماعی یاد شـده ، یافتن رگه های پیـدایش آن در دست اسـتعمارگران و پشتیبانی های بی دریغ اسـتبداد داخلی؛ از قاچار تا پهلوی از آنان است. در این باره تنها به سـخنی از امام خمینی (ره) بسـنده کرده و دست یابی به آگاهی بیشتر را به منابع مورد اشاره بازگشت می دهیم. ایشان در این باره فرموده اند: «اسـلام ومذهب مقدس جعفری سدی است در مقابل اجانب و عمال دست نشانده آنها، چه راستی و چه چپی و روحانیت که حافظ آن است سدی است که با وجود آن اجـانب نمی تواننـد به نحوی که دلخواه آنهـاست بـا کشورهـای اسـلامی و خصوص بـا کشور ایران رفتار کننـد، لهـذا قرن هـاست که بـا نیرنـگ هـای مختلف برای شکسـتن این سـد نقشه می کشـند، گـاهی از راه مسـلط کردن عمـال خـبیث خود بر کشورهای اسـلامی و گاهی از راه ایجاد مذاهب باطله و ترویج بابیت و بهائیت و وهابیت» (صـحیفه نور، ج ۱، ص ۲۲۹، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی به نقل از سعید زاهد زاهدانی، بهائیت در ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مقدمه کتاب).

بـا توجه به گفتار آشکار امام خمینی در این سـخن، بهائیت از سوی بیگانگان و به منظور در هم شکسـتن سـد اسـتوار مـذهب جعفری و شیعه طراحی شده است.

۲. افزون بر پیوستگی به استعمار خارجی و استبداد داخلی، بهائیت که در

چرخش تاریخی خود مراحل شیخیه، بابیه، ازلیه و سرانجام بهائیت را پشت سر گذاشته است دارای کج روی های بنیانی از اصول اعتقادی شیعه است که، بی تردید آن را در این گروه حقه؛ یعنی شیعه، ناسازگار می نماید. برخی از انحرافات یاد شده به قرار زیر است:

الف – انحراف در اندیشه و مهدویت و «باب» معصوم بودن؛ با وجود اعلام آشکار حضرت حجت(عج) به غیبت کبری و بسته شدن درب نمایندگان خاص آن حضرت. شخییه که زمینه ساز بابیه بودند، اشخاصی مانند سید کاظم رشتی، محمد کریم خان و دیگران را به عنوان باب و جانشین حضرت مهدی(عج) شناسانده و بدین سان اندیشه مهدویت را از مسیر اصلی خود بیرون کردند (محمد باقر نجفی، بهائیان، ص ۷۷ به بعد و ۱۶۱ به بعد، کتابخانه طهوری).

ب – کجروی های جدی در مسایل اعتقادی دیگر از جمله معاد که، آشکارا از آنها، کفر و ارتداد فهمیده می شود.

۳. در واقع فرقه بهائیت، فرقه ای ملحدانه است که هیچ ارتباطی با شیعه ندارد و توسط استعمار انگلستان پایه گذاری شده است.

برای آگاهی بیشتر ر.ک:

– بهائیت در ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مقدمه کتاب

– محمد باقر نجفی، بهائیان، ص ۷۷ به بعد و ۱۶۱ به بعد، کتابخانه طهوری

درباره فرقه (بهائیت) توضیح دهید.

پرسش

درباره فرقه (بهائیت) توضیح دهید.

پاسخ

بهائیت: پایه گذار این فرقه شخصی به نام میرزا حسینعلی میرزا بهاءاللّه بود که نخست خود از پیروان فرقه بابیهبود. از آنجا که بابیان شورش هایی بر علیه دولت وقت ایران به راه انداخته و تا سرحد سوء قصد به جان ناصرالدین شاهپیش رفته بودند، بیگانگان و از جمله و مهم تر از همه، روسیه تزاری حمایت گسترده ای نسبت به این گروه کرده وشخص دالگوروکی سفیر روسیه در تهران برای نجات میرزا بهاءاللّه که به زندان افتاده بود، پادرمیانی کرده و فرستادهخودرا باوی همراه نمود تا به سلامت از ایران خارج شود. ارتباط بهاءاللّه با سفیران دول گوناگون حکایتگر این حقیقتاست که این فرقه به دلائل سیاسی ظهور یافته است. می توان گفت فرقه بهائیت همان فرقه بابیت با تغییراتی چندمی باشد. اجمالی از عقاید وی و پیروانش چنین است:

۱- بهاءاللّه و باب خدایند و اجهاءاللّه خدای عالی تر است.

۲- در مقطعی بهاءاللّه خود را عیسای مسیحیان معرفی می کند.

۳- نه رکعت نماز هنگام زوال و در صبح ها و شام ها واجب است و از تعداد دیگر عفو شده است.

۴- نماز به طرف اقـدس بهاءاللّه یعنی مقام قـدس (عکا) که خداونـد آن را محل طواف ملاء اعلی و محل اقبال مردم قرار داده خواندهشود.

۵- معاف داشتن مردم از خواندن نماز آیات.

۶- نماز جماعت باطل است.

۷- عید فطر همان عید نوروز است.

۸- هر که مستطیع است به غیر از زن ها باید به حج خانه (یعنی محل دفن بهاءاللّه در عکا) برود.

و...

این فرقه پیوند عمیقی با صهیونیزم و کشور اسرائیل دارد و اسرائیل به صراحت از آنان حمایت کرده و می کند. شرحاین ماجرا خارج از حوصله این نوشتار است

در

این باب نگا: تاریخ جامع بهائیت، همان، از فصل یازدهم تا فصل هیجدهم.{J

چرا با این بهائیت مانند ادیان دیگر و اقلیت های مذهبی رفتار نمی شود و دلیل عداوت و مخالفت حکومت اسلامی ایران با این اقلیت دینی چیست؟

پرسش

چرا با این بهائیت مانند ادیان دیگر و اقلیت های مذهبی رفتار نمی شود و دلیل عداوت و مخالفت حکومت اسلامی ایران با این اقلیت دینی چیست؟

پاسخ

استعمارگران برای استیلا بر کشورهای اسلامی و دستیابی به منابع ثروت آنان، از هر نوع توطئه و دسیسه ای استفاده کردند؛ بعضی از افراد خودفروخته و یا جاسوس را به عنوان یک پیامبر و امام به میان مسلمانان فرستادند تا با ابداع دین جدید، عقاید مسلمانان را متزلزل نمایند. در ایران نیز فرقه هایی مانند بابیه و بهائیه را به وجود آوردند. در همین راستا، کارگزاران استعمار، سه نفر را مأمور دین سازی نمودند. یکی میرزا علی محمد باب که ادعای پیامبری نمود. پیروان او به نام بابی ها معروف شدند. دیگری، حسینعلی مازندرانی بود که اتباع او به نام بهائیه نامیده شدند؛ و دیگری میرزا یحیی بود که خود را صبح ازل ملقب کرد و اتباع او ازلیه نامیده شدند این ها معتقد بودند که دین اسلام نسخ شده است و به جای آن این باب و بهاء آمده است و در این دین هیچ چیز نجس و حرام نیست و همه چیز مباح است و عقاب و حسابی در کار نیست. هدف و برنامه اصلی آنان ترک احکام و حاضر شدن برای نابودی ایران و تسلیم مملکت به اجانب بود. برای این منظور، درصدد بودند که مسیحیت را به شکل گیری ترویج کنند وبه این طریق، همه ویژگی های علمی و اخلاقی، علاقه مندی به استقلال و حفظ شؤون مملکت و اعراض ونوامیس را از بین بردند و تبلیغات آنها در کم رنگ شدن ارزش ها تا حدود زیادی موثر واقع شد. اگر انقلاب بلشویکی در

روسیه تحقق نیافته بود، شاید کسی بر این اسرار واقف نمی گردید. لیکن بلشویک ها برای پرده برداری از عملیات ناپسند روسیه تزار، این اسرار را فاش کردند و این گزارش را در مجله شرق ارگان کمیسر شوروی منتشر نمودند. قرائن دیگری بر صحت این گزارش موجود است؛ از جمله شفاعت سفیر روس نزد ناصرالدین شاه برای رهایی میراز حسینعلی و برادرش و نجات دادن آنان از قتل و فرستادنشان به بغداد؛ و نیز تأسیس اولین عبادتگاه برای بابی ها و بهائی ها در عشق آباد روسیه.

برای آشنا شدن با این فرقه و انگیزه آنان می توانید به کتاب اعترافات اثر کینیاز الگورگی با مقدمه مرحوم آیت اله شیخ محمد خالصی مراجعه نمایید تا مشخص شود که چرا ایران با این فرقه این گونه رفتار می کند. ایران اسلامی تمام اقلیت های مذهبی را که دین آنان آسمانی است محترم می شمارد و آنان مادام که علیه نظام اقدام نکنند اجازه فعالیت دارند. حتی برای دفاع از حقوق آنها نمایندگانی در مجلس شورای اسلامی حضور دارند. حتی در ایران با اقلیت های دینی که دین آسمانی ندارند مانند سیک و زردتشت مخالفت نمی شودو آنها در انجام مراسم دین خود آزاد هستند. اما شکل گیری بهائیت توطئه استعمار است و انگیزه آنان به تباهی کشیدن اسلام وایران می باشد. لذا آنها مانند اقلیت های دینی دیگر آزاد نیستند.

سایر ادیان غیر الهی

آیا مذهب مانی، ثنوی بوده است؟

پرسش

آیا مذهب مانی، ثنوی بوده است؟

پاسخ

ثنویت مانی خیلی صریحتر است از ثنویت زردشتی. ثنویت مزدکی همان ثنویت مانوی است با اندکی اختلاف. شهرستانی در الملل و النحل ثنوبت را به مانی نسبت می دهد نه به زردشت و مفصل درباره آن بحث می کند. محققان و مستشرقان در عصر اخیر تحقیقات زیادی درباره مانی و دین او کرده اند. آقای تقی زاده که یکی از محققان طراز اول در این موضوع به شمار می رود، می گوید:

«... دین مانی بر دو اصل، یعنی خیر و شر یا نور و ظلمت و سه دور یعنی ماضی و حال و استقبال مبنی است. منشأ کلی و اصلی وجود و در واقع خدای بزرگ دو تاست، که یکی را نور و دیگری را ظلمت می نامیم. در منابع ایرانی این دو صل را «دوبن» نامیده اند. در بدو امر، یعنی در ازل و قبل از حدوث خلقت و دنیا این دو اصل جدا و مستقل و منفک از هم بودند که آندو را مانویان ماضی می نامند. قلمرو نور در بالا و منبسط به شمال و مشرق و مغرب بوده و مقر ظلمت در پایین و ممتد در جهت جنوب بود، و اگر چه با هم، هم حدود بودند، سرحد فاصلی داشتند و تماسی در کار نبود. بنابر بعضی بیانات از قسمت جنوبی فضا نیز یک ثلث متعلق به نور بوده و لذا وسعت قلمرو نور پنج برابر قلمرو ظلمت بود. هر یک از این دو اصل در قلمرو خود ساکن و آرام قرار داشتند. عالم نور دارای تمام صفات خوب بود و نظم و صلح و فهم و سعادت و سازش در آنجا حاکم بود،

ولی در عالم ظلمت اغتشاش و بی نظمی و کثافت مستولی بود. گاهی این دو اصل را به عنوان دو درخت نامیده اند: یکی را درخت حیات و دیگری را درخت مرگ. در قلمرو نور پدر عظمت حکمران است و در قلمرو ظلمت پادشاه تاریکی. قلمرو نور از پنج ناحیه و مسکن به وجود آمده که پنج عضو خدا یعنی هوش و فکر و تأمل و اراده و ائون های بی شمار (موجودات جاوید و مظاهر خدا) در آن ساکن هستند. قلمرو ظلمت هم از پنج طبقه روی همدیگر به وجود آمده که از بالا ـ به پایین عبارت است از دود پایه و آتش بلعنده و باد مخرب و آب لجنی و ظلمات.»

بودا یعنی چه ؟ آیا از سوزاندن مرده و بو دادن او نشئت گرفته است ؟

پرسش

بودا یعنی چه ؟ آیا از سوزاندن مرده و بو دادن او نشئت گرفته است ؟

پاسخ

بودا در لغت سانسکریت , به معنای بیدار و آگاه و با هوش و زرنگ وخردمند است . نام بودا, سیدارتمه گوتمه بود. پدر او و مادر وی نام داشت . آنان در جنوب غربی نپال در هند شمالی زندگی می کردند وبودا از طبقهء بزرگان و امرا بود. او حدود ۵۶۰سال قبل از میلاد متولد شد. وی مؤسس آیین بودایی است که مبتنی است بر این که : حیات , رنج است و رنج از هوی و هوس به وجود می آید; بنابراین , باید از هوی و هوس دوری کرد تا به کمال مطلوب (نیروانا) رسید. زهد و گوشه نشینی و ترک دنیا از مرام آنان است .

بودا, ابتدا زندگی مرفّهانه ای داشت , ولی در ۲۹سالگی به دنیا پشت پا زد وزاهد شد. سرانجام در از زیر یک درخت یا انجیر, این آیین رااعلام کرد.(۱)

(پاورقی ۱.دهخدا, لغت نامه , ج ۳ ص ۴۳۹۴ با تلخیص .

آیین آسوری و کلدانی چه آیینی هستند و چه اعتقادی دارند؟

پرسش

آیین آسوری و کلدانی چه آیینی هستند و چه اعتقادی دارند؟

پاسخ

قوم آسور (به آن قوم آشور نیز می گویند) یک , قومی سامی (از نژادسام پسر نوح) است که نخست در بابل فرمانروایی مطلق و گسترده ای داشت . آنان ابتدا در حاشیهء دجله و فرات می زیستند و شهر نینوا را پایتخت خود قرار دادند. این قوم به خدایی معتقد بودند که نام او را گذاشتند و به همین جهت این قوم را نام نهادند.

بعد از ظهور حضرت مسیح ۷آسوریان مانند ارمنی ها و دیگر مردم ایران باستان به آیین حضرت مسیح ۷گرویدند.()

(پاورقی ۱.عبدالله مبلغی , تاریخ ادیان و مذاهب جهان , ج ۲ ص ۷۷۴

بنابراین , دین و آیین آسوریان بعد از رواج مسیحیت , دین و آیین مسیحیان است .

کتاب هایی که در این باره نوشته شده : عبارت اند از:

۱ تاریخ بشر;

۲ تاریخ دواقلیت یهود و مسیح ;

۳ ایران باستان , اثر پیرنیا و نیز اثر مشکور;

۴ مسیحیت در ایران تا صدر اسلام , اثر سعید نفیسی .

کلدانیان : کلده به معنای است و نام منطقه ای است که سی قرن قبل از میلاد مسیح به دو ناحیهء سومر و آکد تقسیم می شد. مردم این نواحی را کلدانی گویند. کلدانی ها از نژاد سامی اند. آنان شهر بابل را تجدید بنا کردند.

یا مشهورترین پادشان کلدانی است . در سال ۵۳۸ق .م . ایرانیان کشور کلدانی ها را مورد هجوم قرار دادند و تصرف کردند.کلدانی هاستاره پرست بودند, سپس مسیحی شدند. مسیحیان کلدانی از کلیسای روم شرقی جدا شدند و در قرن چهارم میلادی کلیسای مستقلی را تشکیل دادند.

آنان اندکی بعد به تعالیم نسطوری ها توجه کردند و در زمرهء مسیحیان نسطوری قرار گرفتند. درقرن شانزدهم میلادی تجزیه شدند و دو کلیسای مستقل تشکیل دادند. کلیسای کاتولیک که در حدود هشتاد هزار نفر پیرو دارد و کلیسای کلدانی که امروزه به کلیسای آسوری معروف است و آن نیز حدود هشتاد هزار پیرو دارد. کلدانی ها درتهران و دیگر شهرهای ایران هفت کلیسا دارند که دو تای آن در تهران است .()

(پاورقی ۱.عبداللّه مبلغی آبادانی , همان , ص ۷۷۵

ادیان و مذاهب رایج در هندوستان کدامند و اکثر مردم آن سرزمین به کدام دین گرایش دارند؟

پرسش

ادیان و مذاهب رایج در هندوستان کدامند و اکثر مردم آن سرزمین به کدام دین گرایش دارند؟

پاسخ

در کشور هندوستان انواع ادیان و مذاهب ابتدایی و پیش رفته رواج دارد. شاید کم تر کشوری باشد که مانند این کشور تنوع در ادیان و مذاهب داشته باشد. از بت پرستی و آنیمیسم و گاوپرستی گرفته تا ادیان الهی و دین توحیدی اسلام.

در این کشور به ترتیب آیین های هندو، اسلام، مسیحیت، سیک، و بودایی از پیروان بیشتری برخوردارند.

رایج ترین دین که اکثر مردم هندوستان به آن گرویده اند، آیین هندو است، و بعد از آن آیین اسلام.

طبق آمارهای رسمی دولت هند حدود ۸۳٪ هندو، ۱۱٪ مسلمان، ۳٪ مسیحی، ۲٪ سیک و کم تر از ۱٪ بودایی هستند. (۱)

پی نوشت ها:

۱ - کشورهای جهان، عبدالحسین سعیدیان، ص ۸۶۳.

منظور از قانون کَرْمَهْ (کارما) در دین بودایی چیست؟

پرسش

منظور از قانون کَرْمَهْ (کارما) در دین بودایی چیست؟

پاسخ

قانون یا نظریه "کرمه" در آیین هندو است و به شاخه های آن؛ یعنی آیین بودا و جَیْن نیز سرایت کرده است.

در آیین هنـدو دو نظریه وجود دارد: یکی نظریه تناسخ یا انتقال ارواح است که آن را هندوان به زبان خود "سـمساره" گویند: بر حسب این قانون یا نظریه روح آدمی در هنگام مرگ یک سلسـله توالـد و تجدید حیات را طی می کند و پیاپی از عالمی به عالمی دیگر در می آید که در کسوت هر حیات دوره خود را طی می کند، سـرانجام در زمان مرگ بار دیگر به پیکری دیگر منتقل می شود و جامه نو می پوشد. ادوار توالد پی در پی در یک سلسله بی انتها و تا ابد ادامه دارد.

امّا عقیده و نظریه دوم که قانون "کرمه" است، عبارت می باشد از کیفیت توالد ثانوی و علت انتقال روح به پیکری مافوق و یا مادون را دنبال می کند می گوید: حیات آینده هر جانداری بر حسب این قانون معیّن می شود و به موجب آن کردار، گفتار یا پندار هر فرد، موجب نتایج و سبب اموری است که سرنوشت حیات بعدی او را مشخص می کند.

طبق قـانون کرمه هر آدمی ماننـد دهقـانی است که محصول کِشت خود را درو می کنـد و مجموع اعمـال، اقوال و افکار او در روحش اثری ثابت ایجاد می کند و آن را طوری متشـکل و مستعد می سازد که در حالت تناسخ؛ یعنی در حیات بعدی شکلی متناسب با آن حاصل کرده به همان تناسب جسد و پیکری نو اختیار می

کند.

این دو قانون (تناسخ و کرمه) در تعالیم بودا پذیرفته شده، با این تفاوت که در آیین بودا نسبت به قانون کرمه تا حدی انعطاف حاصل شده است. طبق این عقیده آدمی از هر طبقه و صنف که باشد می تواند در قلب خود چنان دگرگونی و تبدیلی به وجود آورد که از نتایج و عواقب گناهان عمرهای گذشته خود نجات پیدا کند.

قانون کرمه در نفس هر آدمی که بر مشتهیات و امیال خود کاملاً چیرگی یافته و به مرتبه "ارهت" (اشراق) رسیده باشد، اثری نخواهد داشت.

وی با وصول به این مرتبه فعالیت کرمه را باطل و بی اثر می کند و دیگر احتیاجی به تولد دیگر بار و آمدن در جهان ندارد، زیرا تجدید حیات و تولد دوباره مخصوص کسانی است که از حُبّ وجود و تمنای بقا هنوز پاک نشده و محتاج به تصفیه و تزکیه نفس می باشند.

برای اطلاع بیشتر نگاه شود به کتاب تاریخ جامع ادیان، اثر جان بی ناس، ص ۱۸۹ و ۱۵۵، ۱۵۶ و دائره المعارف فارسی مصاحب، ج ۲، ص ۲۰۹۸.

در مورد "بودا" اطلاعاتی در اختیار ما بگذارید.

پرسش

در مورد "بودا" اطلاعاتی در اختیار ما بگذارید.

پاسخ

بودا، لقب گوتمه است. گوتمه، بنیانگذار آیین بودایی است. واژه بودا در سانسکریت به معنای کسی است که به روشن بینی و اشراق رسیده است. بودا در شهر قدیمی کاپیلاواستو در جنوب نپال متولد شد. تاریخ تولد او دقیقاً روشن نیست، اما احتماً در حدود قرن ششم تا چهارم قبل از میلاد می زیسته است.

زندگی بودا با افسانه آمیخته است. گفته شده که از طبقه کشتریه (طبقه سلحشوران و جنگجویان) بود. پدرش بر قبیله شاکیان فرمان می راند. بر اساس متون بودایی در ۲۹ سالگی با مشاهده چهار منظره "پیر سالخورده"، "مریض درمانده"، "جنازه" و "راهب" قصر پدر، همسر و تنها فرزندش را ترک کرد، موی سر تراشید، لباس راهبان هند را پوشید و شش سال به ریاضت مشغول شد. سرانجام در زیر درختی که بعدها آن را درخت بودهی(درخت بیداری و روشنایی) نامیدند، بودا شد، یعنی به روشن بینی رسید. بودا در زیر درخت به چهار حقیقت برجسته آیین خود دست یافت: هر آنچه پا به عرصه هستی می گذارد محکوم به رنج و درد است؟ مبدإ رنج، تولد و پیدایی است؛ بنابراین باید گردونه مرگ و حیات را متوقف کرد؛ و راهی که به سوی آزادی مطلق می رود، پس از مراحل هشتگانه است، شامل: درک درست، فکر درست، گفتار درست، کردار درست،

زندگی درست، کوشش درست، پندار درست و توجه (مراقبه).

بودا شاگردان زیادی تربیت کرده و به اطراف و اکناف فرستاد و برای راهبان بودایی ده قانون اخلاقی وضع کرد که رعایت پنج قانون آن برای سایر بوداییان نیز لازم بود.

آیین بودا در قرن

سوم پیش از میلاد، بر اثر فعالیت های تبلیغی آشوکا، امپراطور هند که در حدود ۲۶۸ پیش از میلاد به تخت نشست، در سر حرات هند و ایران گسترش یافت. در واقع او سبب شد آیین در حد یک فرقه کوچک هندی باقی نماند و گسترش یابد.

از بودا در فرهنگ اسلامی بیشتر به نام "بوزاسف" یاد شده و او را فیلسوفی معتقد به تناسخ دانسته اند که این باور را در هند رواج داد. شهرستانی از پیروان بودا به نام اصحاب "بدده" یاد می کند و می گوید: بدده کسی است که در این عالم متولد نشود، نکاح نکند، نخورد، نیاشامد، پیر نشود و غیره.

برخی از علمای اسلام او را پیامبر دانسته اند. چنان که محمد باقر مجلسی داستان بلوهر و بوزاسف را در بردارنده حکمت های شریفه انبیا و مواعظ لطیف حکما و گنجی از گنج های ربانی دانسته است. گفته اند که بودا پس از ۴۵ سال تعلیم در هشتاد سالگی در گذشت.(۱)

پی نوشت ها:

۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، ص ۴۹۸ ۴۹۹.

در مورد "بودا" اطلاعاتی در اختیار ما بگذارید.

پرسش

در مورد "بودا" اطلاعاتی در اختیار ما بگذارید.

پاسخ

بودا، لقب گوتمه است. گوتمه، بنیانگذار آیین بودایی است. واژه بودا در سانسکریت به معنای کسی است که به روشن بینی و اشراق رسیده است. بودا در شهر قدیمی کاپیلاواستو در جنوب نپال متولد شد. تاریخ تولد او دقیقاً روشن نیست، اما احتماً در حدود قرن ششم تا چهارم قبل از میلاد می زیسته است.

زندگی بودا با افسانه آمیخته است. گفته شده که از طبقه کشتریه (طبقه سلحشوران و جنگجویان) بود. پدرش بر قبیله شاکیان فرمان می راند. بر اساس متون بودایی در ۲۹ سالگی با مشاهده چهار منظره "پیر سالخورده"، "مریض درمانده"، "جنازه" و "راهب" قصر پدر، همسر و تنها فرزندش را ترک کرد، موی سر تراشید، لباس راهبان هند را پوشید و شش سال به ریاضت مشغول شد. سرانجام در زیر درختی که بعدها آن را درخت بودهی(درخت بیداری و روشنایی) نامیدند، بودا شد، یعنی به روشن بینی رسید. بودا در زیر درخت به چهار حقیقت برجسته آیین خود دست یافت: هر آنچه پا به عرصه هستی می گذارد محکوم به رنج و درد است؟ مبدإ رنج، تولد و پیدایی است؛ بنابراین باید گردونه مرگ و حیات را متوقف کرد؛ و راهی که به سوی آزادی مطلق می رود، پس از مراحل هشتگانه است، شامل: درک درست، فکر درست، گفتار درست، کردار درست، زندگی درست، کوشش درست، پندار درست و توجه (مراقبه).

بودا شاگردان زیادی تربیت کرده و به اطراف و اکناف فرستاد و برای راهبان بودایی ده قانون اخلاقی وضع کرد که رعایت پنج قانون آن برای سایر بوداییان نیز لازم بود.

آیین بودا در قرن

سوم پیش از میلاد، بر اثر فعالیت های تبلیغی آشوکا، امپراطور هند که در حدود ۲۶۸ پیش از میلاد به تخت نشست، در سر حرات هند و ایران گسترش یافت. در واقع او سبب شد آیین در حد یک فرقه کوچک هندی باقی نماند و گسترش یابد.

از بودا در فرهنگ اسلامی بیشتر به نام "بوزاسف" یاد شده و او را فیلسوفی معتقد به تناسخ دانسته اند که این باور را در هند رواج داد. شهرستانی از پیروان بودا به نام اصحاب "بدده" یاد می کند و می گوید: بدده کسی است که در این عالم متولد نشود، نکاح نکند، نخورد، نیاشامد، پیر نشود و غیره.

برخی از علمای اسلام او را پیامبر دانسته اند. چنان که محمد باقر مجلسی داستان بلوهر و بوزاسف را در بردارنده حکمت های شریفه انبیا و مواعظ لطیف حکما و گنجی از گنج های ربانی دانسته است. گفته اند که بودا پس از ۴۵ سال تعلیم در هشتاد سالگی در گذشت.(۱)

پی نوشت ها:

۱. دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، ص ۴۹۸ ۴۹۹.

آیا بودیسم جزء ادیان الهی اهل کتاب محسوب می شود؟

پرسش

آیا بودیسم جزء ادیان الهی اهل کتاب محسوب می شود؟

پاسخ

حدود قرن ششم قبل از میلاد در مقابل آئین برهمنی آئین بودایی پدید آمد که قرنها پس از پیدایش به تدریج در هند و کشورهای مجاور آن رایج و نافذ شد.

آیین بودا به نحو کامل انعکاس تام از ماجراهای زندگی بنیان گذار مؤسس این آیین است و مبانی احکام و معتقدات بوداییان در کتابی به نام «کتاب مقدّس گردآوری شده که آن را آیین خود می دانند.(۵۸) بودیسم جزء ادیان الهی اهل کتاب نیست زیرا اهل کتاب سه گروه هستند که عبارتند از: یهود، مسیحیان و مجوس (زرتشت .

برای اطلاع بیشتر، مطالعه کتابهای زیر مفید است

«جاهلیت و اسلام از یحیی نوری «طهارت و نجاست اهل کتاب و مشرکان در فقه اسلامی از محمّد حسن زمانی

پاورقی:

–۵۸ یحیی نوری جاهلیت و اسلام انتشارات مجمع مطالعات و تحقیقات اسلامی ص ۱۱۷، ۱۱۸ و ۱۳۲. ۲ و

مبانی عقیده شیطان پرستان چیست ؟

پرسش

مبانی عقیده شیطان پرستان چیست ؟

پاسخ

شیطان پرست ها نوعی ربوبیت برای شیاطین قائل هستند. ریشه عقاید موهوم این گروه را باید در عقاید تئوری که قائل به دو منشأ خیر و شر برای جهان هستند جست وجو نمود. چنان که در آیین های متعدد دیگری نیز این نگرش وجود دارد.

این فرقه و گروه، فاقد مبانی روشن بر مسلک خود هستند و تنها با یک سری انگاره های باطل به حیات خود ادامه می دهند.

با عرض سلام و خسته نباشید اینجانب سوالی را از شما درباره شیطان پرستی پرسیده بودم ولی منظورم فرقه شیطان پرستی است که در کشور های غربی رواج دارد و می خواستم در مورد ان بدانم با تشکر

پرسش

با عرض سلام و خسته نباشید اینجانب سوالی را از شما درباره شیطان پرستی پرسیده بودم ولی منظورم فرقه شیطان پرستی است که در کشور های غربی رواج دارد و می خواستم در مورد ان بدانم با تشکر

پاسخ

۱

درباره «شیطان پرستی» جدید «Satanism» که در قرون اخیر در کشورهای غربی رواج یافته و حتی متأسفانه به بسیاری از کشورهای دیگر از جمله ایران نیز کشیده شده است، منابع فارسی دقیق و قابل استناد نیافتیم. از این رو ابتدا مقاله ای از دکتر عباسی پیرامون زمینه های شکل گیری چنین جنبش هایی در غرب آورده می شود و سپس مقاله ای در مورد تاریخ شیطان پرستی در غرب.

جریان ها و جنبش های اجتماعی

دکتر عباسی

۳ دی ۸۰

این جلسه خارج از سیر منطقی کلاس، موضوع تک درس «جریانها وجنبشهای اجتماعی» را بصورت محدود و سطحی مطرح

میکنیم.

بطـور نسـبی درطی این چنـد جلسه شـمای خیلی کلی وموجزی از جریانهـای سیاسـی،فرهنگی دیـده ایـد که همگی در عرصـه اندیشه ونظام اداری کشور بوده اند.این جلسه به اجمال بعضـی موارد را در بحث خرد وسطوح پائین اجتماع بررسی میکنیم. به تک تک این جنبشهای اجتماعی هم درجلسات تخصصی در انتهای مباحث جریان شناسی اشاره خواهیم کرد.

دو مقدمه کلی را در شناخت جریانهای اجتماعی بایددر ذهن داشتهباشیم:

مقدمه اول) سرمایه اجتماعی

همانطوریکه واقعیت جریانهای فرهنگی،سیاسی به مفاد سـرمایه فرهنگی وسیاسـی برمیگردد.در صـحبت از جریانهای اجتماعی آنچه را که این جریانها بطورکلی دربرمیگیرند سرمایه اجتماعی است.

تا حدود ۱۵ ،۲۰ سال پیش بحث بر سـر منابع انسانی در علوم اجتماعی ومدیریت از کلیدی ترین مباحث بود.عموماً اینطور بود میگفتند که اگر نیروی انسانی یک اداره، سازمان

یا جامعه را خوب حفظ کنید، این منابع انسانی، منابع عمرانی، مالی، ارزی، و... را برای شما خوب حفظ میکنند.

اما در بحث سرمایه اجتماعی دیگر به منابع نگاه اینچنینی نداریم وآنها را در رده دوم قرار میدهیم. بحث سرمایه اجتماعی از بحثهای کلان علوم استراتژیک است واخیراً هم در جامعه شناسی خیلی زیاد به آن پرداخته میشود.

مشخصههای سرمایه اجتماعی عبارتند از:

الف – عموماً مولد است؛ یعنی یا تولید مادی دارد مثل تدریس، کارکشاورزی، و... ویا تولیدمعنوی(به معنای استمرار نسل)

ب – سلامت دارد؛ سلامت جسمی در مرحله اول وروحی در مرحله دوم.عدم سلامت جسمی وروحی فرد، باعث فرسایش اجتماعی در اطرافیان ودر سطح وسیع تر اجتماع میشود.

ج–تعهد دارد؛ یعنی در شرایط خاص اجتماعی آمادگی ایثار دارد.

استمرار حرکت اجتماع به این است که سرمایه اجتماعی خوبی داشته باشد.امروزه مناسبترین کارکرد سرمایه اجتماعی را در کشور ما عناصر مذهبی دارند.در غرب مبتنی بر دیدگاههای فوکویاما سرمایه اجتماعی از دست رفته ومشخصههای نام برده شده در آنجا رشد منفی دارد، مثلا نقطه مرگ جامعههای این چنینی آنجاست که در یک درگیری قرار باشدتلفات بدهند، چون ایثار آنجا معنا ندارد.

گفته میشود که اگر کسی ۵٪ سرمایه اجتماعی را درکشوری دراختیار داشته باشد میتواند ۹۵٪ باقیمانده را دراختیار بگیرد.جریانهای اجتماعی عمدتاً بر هم زننده ومتلاشی کننده سرمایه اجتماعی هستند.این جریانها عمدتاً کارکرد مثبت نداشتهاند وبحث ما هم مبانی منفی این قضایاست.

مقدمه دوم) لایه های فرهنگ

فرهنگ ۴ لایه کلی دارد:

-فرهنگ خواص :فرهنگ تخصصی عناصر دانشگاهی وحوزوی ونخبگان فرهنگ ساز که تولیدات کمی دارند ولی تأثیر گذار هستند. در این فرهنگ عقلانیت غلبه دارد

-فرهنگ عمومی: همه آحاد جامعه را در برمیگیرد

-فرهنگ

عوام(توده ای): در مقابل فرهنگ خواص قرار دارد وبیشتر مبتنی بر احساسات است

-فرهنگ خصوصی: فرهنگی است که نسبت بین خلوت وجلوت را مشخص می کند.

در صحبت از جریانهای سیاسی- فرهنگی بحث در لایههای نخبگان بود که آرام آرام به لایههای عمومی کشیده میشد اما در جریانهای اجتماعی بطور عمده بحث از فرهنگ عوام است.

جریانهای اجتماعی:

در دهه اول بعد از جنگ جهانی دوم در ابتدای دهه اول جنگ سرد، در غرب سر خوردگی های اجتماعی متأثر از جنگ جهانی دوم ودرگیریهای پراکنده بعد از آن به وجود آمد. در دهه ۶۰ قرن بیستم اولین جنبشهای اجتماعی با کارکرد اعتراضی پیدا میشوند که به بیتلها معروف شدند. اینها اولین گزارهای را که در نظر داشتند اعتراض به وضع موجود بود. مشخصاً بی عدالتی ، تبعیض، فقر وجنگ مورد حمله آنها بود.

همزمان وبه موازات بیتلها، نحله دیگری بوجود آمد بنام هیپیها ، که کاکردشان اعتراض به رŠموجود بود. مشخصه ظاهری این افراد در مقایسه با بیتلها سرووضع نامرتب آنها بود.

در این مقطع در اداره تحقیقات فدرال امریکا(FBI) بخشی بنام معاونت عملیاتی ایجاد شد که از آن پس جنبشهای اجتماعی ای راکه بوجود میآمدندحمایت کرده وپس از شکل دهی به آنها در راستای مقاصد واهداف خودشان آنها را اداره کند.

- FBI متأثر از مکاتب امنیتیOPPORTUNIST (فرصت طلب) به تبیین تهدید وتبدیل آن به فرصت پرداخته است. مثلاً در جامعه کاپیتالیستی غرب، بخصوص امریکا،تمایل افراد یک جامعه به وضع ظاهری خاص، زمینه اقتصادی بسیار جدی ای را ایجاد میکند. این معاونت هیپیها وبیتلها را درآمدزا کرد وآنها را وارد فرهنگ تودهای کرد تا از خاموش شدن آنها جلوگیری

کند ودر جهت استفاده از پتانسیل شان آنها را اداره کند.

در فرهنگ تودهای، جریان سازی اجتماعی، تب سازیهایی را رقم می زند که پتانسیل قابل استفادهای ایجاد میکند.

اینها در طرح ریزی جنبشهای اجتماعی دوره اجتماعی را مد نظر دارند ودر مهندسی اجتماعی، دهه ۱۶ تا ۲۶ سال جوانها را هدف قرار میدهند، زیرا در این شرایط شکل گیری استقلال، بهترین موقعیت برای موج سواری بر احساسات این جوان ایجاد شده است. اما نمیتوان چیزی را که جوانهای یک دهه طی کرده اند، برای جوانهای دهه بعدهم تجویز کرد،لذا نوآوری در این قضیه مدلی را برای معاونت مروبطه در FBI ایجاد کرده است که هر ۱۰ سال یک جنبش اجتماعی را رقم میزنند ودر طول دهه، سال به سال آن را به روز میکنند. مد بودن یکی از گزارههای کلیدی جریانهای اجتماعی است.(البته پدیدهها را مستقیماً خودشان ایجاد نمیکنند، بلکه بعد از ایجاد خود جوش، نحوه اداره آن را در نظر دارند.) لذا کدهای کلی جریانهای اجتماعی عبارتند از :

* دهه به دهه عمل کردن

* اعتراض به وضع موجود

* مبتنی بودن گزاره هایشان بر مد

* استفاده از موسیقی برای نشان دادن اعتراض

سال ۱۹۷۵ زمانی بود که آمریکاییها با فضاحت از ویتنام عقب نشینی کردند، این قضیه سرخوردگی جدیدی را ایجاد کرد.در اعتراض به وضع موجود تیرهای بنام PANK در آمریکا ایجاد شد.(یکی از معانی لغت PANK آشغال است) PANK ایها عمدتاً تحصیلکرده بودند ودر اعتراض به نظم حاکم، از آشغالها غذا ولباس تهیه میکردند. این جنبش اجتماعی که از زبالهها آغاز شد به سرعت بسط اجتماعی پیدا کرد.تقریبااز ابتدای دهه ۸۰ تا سال ۹۰

زمینه ظهور وبروز داشت.

دههPANKISM که تمام شد طی دو واقعه مهم آرایش دنیا در حال تغییر بود. فروپاشی بلوک سوسیالیسم، آزاد شدن کشورهای آسیای میانه وقفقاز را در پی داشت وآرام آرام جنگ نفت (بین عراق وآمریکا در کویت) حضور آمریکا را در کشورهای خلیج فارس وترکیه تثبیت کرد.از اینجا به بعد پدیده جدیدی بوجود آمد. در این مقطع در محله سیاهپوست نشینها در نیویورک تیره ای بوجود آمد که خودشان را طرفدا ر صلح میدانستند وجملهای داشتند که مخففش RAP میشد. این گروه نیز مانند بیتلها وپانکیها نمادشان کبوتر وزیتون بودکه در کتب عهد عتیق مثل تورات حرف اول را میزنند.

وقتی این جنبش مقداری جلو آمد FBI مبتنی بر تجربیات قبلیاش آنرا منحرف کرد واز دل آن شعبات متعددی بیرون آورد:

- در شروع کار جنبشی بنام HEAVY METAL از درونشان انشقاق پیداکرد که معتقد بودند عیار شان بالاتر وسنگینتر است.

- تقریباً ۶-۷ سال قبل از بوجود آمدن RAP شاخهای در موسیقی جاز بوجود آور بنام METALLICA ، که خودش را بهRAP تحمیل کرد وبخشی از این قضیه شد

-در همین محدوده تیرهای بنام RAS بوجود آمد که دوام زیادی نیاورد ودر کشور ما نمودی نداشت.

-چیزی که خیلی جدی شد بحث WASP بود.WASP ایها معتقد بودند که ما پیام آوران SEX هستیم. این وضعیت اوج انحطاط این نحله بود.

در این مقطع یعنی از زمان PANKISM یک تیره موسیفی انتقادی کاملاً پست مدرن ایجاد شده بود بنام پینک فلوید که معتقد هستند روابط اجتماعی دیواریست بین انسانها که باید شکسته شود.

متأسفانه جوانان ما نادانسته مسائلی از این قبیل را که اعتراضی به وضع موجود غرب است، به قصد

غربی شـدن پیروی میکنند.دراین فرایند از سال ۲۰۰۰ نحله جدیـد برای دهه آینـده پیش آمده است، بطوری که ما در آینده با پدیـدهای بنام SATANISM (سـیتنیسم)روبرو خـواهیم بودکه گزاره کلیـدیاش شـیطان پرسـتی است. این توجه و رویکرد به هری پـاتر و شـمنگرایی و اسـطوره پردازی در جنبش هـای اجتماعی عمومی وموضوعیت پیـدا کردن جـدی شـیطان در سـینما وموسیقی غرب، تماماً هشدارهایی است که ما در دههآینده با پدیدهای مواجه هستیم که یکی از گزارههای ما قبل آخر الزمان است. جایی که عینیت بت پرستی وخود پرستی وغیر خداپرستی موضوعیت پیدا میکند وهمه در مقابله با خدا دنبال شیطان می روند. در واقع ساحت قدسی انسان، کارکردی بهیمی وحیوانی پیدا میکند.

منبع: پایگاه خبری_ تحلیلی دفتر مطالعات سیاسی دانشگاه صنعتی شریف

۲

The History of Satanism

The worship of Satan, or the devil, the god of evil in christianity, during the renaissance, witches, along with heretics, were accused of worshiping the devil. Many confessed to it, probably coerced by torture. In popular lore, witches are still believed to have worshiped the devil. (In modern neo-paganism and witchcraft, or wicca, as it is often called, there is no belief nor worship of the devil.)

Satanism has been far less common throughout history than many would believe. The Inquisitors and witch hunters of earlier centuries tried to persuade the populace that devil worshipers were everywhere and posed a serious threat to their well being. For about ۲۵۰ years, from the mid-۱۵th century to the early ۱۸th century, the height of the witch hunts, that argument worked. It is possible that some devil

worship may have actually existed in those times, as an act of defiance among those .who opposed the authority of the christian church

Satanism as an organized activity did not exist much before the ۱۷th century. As early as the ۱۷th century, however, the catholic church was condemning priests who subverted the magical powers of the holy mass for evil purposes. The Grimoire of Honorious, a magical textbook first printed in the ۱۷th century (but perhaps older), gave instructions for saying masses to conjour demons. In the ۱۷th century, satanic activities were conducted by christians who indulged in the magical/sexual rites of the black mass, presided over by defrocked or unscrupulous priests. The most notorious of these escapades took place in France during the reign of Louis XIV, engineered by the kings mistress, Madamme de Montespan, and led by an occultist named La Voisin .and a ۶۷ year old libertine priest, the Abbé Guiborg

There is no reliable evidence of satanic activity in the ۱۸th century. In England, the Hellfire club, a society founded by Sir Francis Dashwood (۱۷۰۸-۱۷۸۱), has often been described as satanic, but in actuality it was little more than a club for adolescent-like men to indulge in drinking, sexual play with woman called "nuns" and outrageous behavior. The Hellfire club, or the "Medmenham monks" as they called themselves, met regularly between ۱۷۵۰ and ۱۷۶۲ in Dashwood's home, Medmenham Abbey. The members were said to conduct black masses, but it is doubtful that these were serious satanic activities. Similar groups were the brimstone boys

.and blue blazers of Ireland

Perhaps the most famous Satanist in the ١٩th century was the Abbé Boullan of France, who became the head of an offshoot of the church of Carmel and allegedly practiced black magic and infant sacrifice. The church of Carmel was formed by Eugene Vintras, the foreman of a cardboard box factory Tillysur-Seulles. In ١٨٣٩ Vintras said he received a letter from the archangel Michael, followed by visions, of the archangel, the holy ghost, St.Joseph and the virgin Mary. He was informed that he was the reincarnated prophet Elijah, and he was to found a new religious order and proclaim the coming of the age of the holy ghost. The true king of France, he was told, was one .Charles Naundorf

Vintras went about the countryside preaching this news and acquiring followers, including priests. Masses were celebrated that included visions of empty chalices filled with blood stains on the Eucharist. By ١٨۴٨ the church of Carmel, as the movement was known, was condemned by the pope. In ١٨۵١ Vintras was accused by a former disciple of conducting black masses in the nude, homosexuality and masturbating .while praying at the alter

Shortly before his death in ١٨٧۵, Vintras befriended Boullan, who formed a splinter group of the church of Carmel upon Vintras death. He ran the group for ١٨ years, until his death, outwardly maintaining pious practices but secretly conducting satanic .rituals

Boullan seems to have been obsessed with Satanism and evel since the age of ٢٩, when he took a nun named Adele Chevalier as

his mistress. Chevalier left her convent, bore two bastard children and founded with Boullan The Society for the Reparation of Souls. Boullan specialized in exorcising demons by unconventional means, such as feeding possessed victims a mixture of human excrement and the Eucharist. He also performed black masses. On January ٨, ١٨۶٠, he had Chevalier reportedly conducted a black mass in which they sacrificed one .of their children

By the time Boullan met Vintras, Boullan was claiming to be the reincarnated St.John the Baptist. He taught his followers sexual techniques and said the original sin of Adam and Eve could be redeemed by sex with incubi and succubi. he and his followers .were said to copulate with the spirits of the dead, including Anthony the great

Boullan's group was infiltrated by two Rosicrucians, Oswald Wirth and Stanislasde Guaita, who wrote an exposé, The Temple of Satan. Boullan and de Guaita supposedly engaged in magical warfare. Boullan and his friend, the novelist J.K. Huysmans, claimed to be attacked by demons. When Boullan collapsed and died of a heart attack on January ٣, ١٨٩٣, Huysmans believed it was due to an evil spell cast by de Guaita, and said so in print. De Guaita challenged him to a duel, but Huysmans .declined and apologized

In his novel, La-bas, Huysmans included a black mass, which he said was based on his observations of one conducted by a satanic group in Paris, operating in the late ١٩th century. He said the mass was recited backwards, the crucifix was upside down, the Eucharist was

.defiled and the rite ended in a sexual orgy

By the early ٢٠th century, Aleister Crowley (known as the black pope) was linked to Satanism. Although he called himself "the beast", used the words "life" "love" and "light" to describe Satan and once baptized and crucified a toad as Jesus, he was not .a Satanist but a magician and occultist

Modern Satanism--

The Largest movement of modern Satanism began in the ١٩٦٠'s in the United States, led by Anton Szandor LaVey, a shrewd, intelligent man with a charismatic persona and an imposing appearance. LaVey founded the church of Satan in San Francisco in ١٩٦٦, .the activities of which became the object of great media attention

Born April ١١, ١٩٣٠, in Chicago, LaVey claimed an ancestory of Alsatian, Georgian and Romanian blood, including a gypsy grandmother from Transylvania. As a child he studied music and became interested in the occult. He learned to play the piano at age ١٠, and at ١٥ became an oboist for the San Francisco Ballet Symphony Orchestra. He dropped out of high school in his junior year and joined the Clyde Beatty Circus as a cage boy. He had a gift for working with the large cats and became assistant trainer. It was in the circus, working with lions, he later said, that he learned about inner power and magic. On the side he investigated haunted houses. At ١٨, he left the circus and joined a carnival as a magician's assistant and a calliope player. In ١٩٤٨ he met Marilyn Monroe and played as her

.accompanist

He married his first wife, Carole, in ۱۹۵۱; they had one daughter, Karla. He studied criminology at City College in San Francisco, and spent ۳ years as a crime photographer with the San Francisco police department. Disgusted with the violence that he had seen, he quit and returned to playing the organ at local night clubs and theatres. He began holding classes on occult subjects. From these classes evolved a magic circle, which met to perform rituals LaVey had devised or re-created from historical sources on the Knights Templar , The Hellfire Club, The Hermetic Order of the Golden Dawn and Aleister Crowley. LaVey apparently enjoyed the theatrics of the rituals; he dressed in a scarlet lined cape and kept skulls and other odd objects about. Magic-circle members included actress Jayne Mansfield and film maker Kenneth .Anger

LaVey divorced Carole in ۱۹۶۰ and married Dianne, a ۱۷ year old who worked as a usherette at his friday night occult sessions. The had a daughter, Zeena. From ۱۹۶۰ to ۱۹۶۶ he developed his elitist satanic philosophy. He viewed the devil as a dark force hidden in nature, ruling earthly affairs. Mans true nature, he claimed , is one of lust, pride, hedonism and willfulness, attributes that enable the advancement of civilization. Flesh should not be denied but celebrated. Individuals who stand in the .way of achieving what one wants should be cursed

۳

On Walpurgisnacht (April ۳۰) in ۱۹۶۶, LaVey shaved his head and announced the founding of the Church of Satan. He shrewdly recognized the shock value

of using the term church for worshiping the devil and recognized peoples innate for ritual, ceremony and pageantry. He performed satanic baptisms, weddings and funerals, all of which received widespread media coverage. He used a nude woman (partially covered by a leopard skin) as an alter. His wife, Dianne became high priestess of the Church. He baptized Zeena. Karla began giving lectures on Satanism at universities and colleges.

LaVey preached antiestablishmentarianism, self indulgence and all forms of gratification and vengeance. Enemies were to be hated and smashed. Sex was exalted. He opposed the use of drugs, saying they were escapist and unnecessary to achieving natural highs. He also deplored the use of black magic in criminal activity. He did not include the Black Mass in his rituals because he believed the Black Mass to be out of date.

The Church of Satan organized into grottoes. A reversed pentacle containing a goats head, called the baphomet, was chosen as the symbol. LaVey used Enochian as the magical language for rituals and espoused the Enochian keys used by Crowley.

The Church attracted an international following. Most were middle-class and included occultists, thrill seekers, the curious, racists and political right-wingers. At its peak, it was said to have about ٢٥,٠٠٠ members (years later, ex-members said the figures were exaggerated). Followers included celebrities, among them Jayne Mansfield, who became an active member.

Mansfield's involvement with LaVey deeply disturbed Sam Brody, Mansfield's attorney and lover. Brody feared word would break out to the press and that she would be damaged by negative publicity. In

Brody attempted to scare off LaVey by threatening to publish stories about him ۱۹۶۷ that would label him a fraud. LaVey responded by putting a curse on the lawyer, who suffered a minor car accident shortly thereafter. LaVey also warned Mansfield that .she should sever her relationship with Brody

In June ۱۹۶۷ LaVey reportedly told Mansfield that he had a premonition that Brody would have another car accident, and if Jayne were with him, she might be injured. She dismissed the warning. On June ۲۹ she was riding with Brody in his car when it .collided with a truck. Both she and Brody were killed, Mansfield by decapitation

Film director Roman Polanski hired LaVey for his film version of Ira Levin's Devil-worshipers, Rosemary's baby, released in ۱۹۶۸. LaVey portrayed Satan and advised .Polanski on Satanic ritual details

LaVey turned much of his organizational activities over to others in the church and began writing books. The Satanic Bible was published in ۱۹۶۹, followed by The Satanic .Rituals in ۱۹۷۲. A third book The Compleat Witch, was published in Europe

In ۱۹۷۵ the Church suffered a serious loss of members, who left to form a new Satanic organization, The Temple of Set. In the mid-۱۹۷۰'s the Church of Satan reorganized as a secret society and dissolved into grottoes. The headquarters remain in San Francisco. LaVey is no longer active, for he passed away a little while ago. .Membership began to rise again in the ۱۹۸۰'s

The Temple of Set also is based in San Francisco and had several hundred members as of

the mid ۱۹۸۰'s. Key founders were Michael A. Aquino, Lilith Sinclair (Aquinos wife) and Betty Ford (not the former first lady, wife of president Gerold Ford). It is an initiatory society devoted to the Egyptian God Set (also known as Seth), whom members do not consider evil but merely the prototype of Satan. According to the temple, Set has, over the millennia, altered human genetics in order to create people of superior intelligence for the next level of evolution. Three major phases have occured: the first in ۱۹۰۴, when Crowley recieved the book of the law; the second in ۱۹۶۶ when the Church of Satan was formed; and the third in ۱۹۷۵, when the Temple of Set was .formed

In his witings, Aquino has prophesied an apocolypse in which only the "elect" or members of the Temple of Set, will survive. Aquino, a liutenant colonal in the U.S. army reserves, has an interest in Nazi pagan rituals practised during World War II but says .he does not sympathize Nazi polotics

A number of other Satanic groups formed in the united states in the ۱۹۷۰'s were defunct by the ۱۹۸۰'s. Nevertheless, Satanic activities remain widespread on both sides of the Atlantic; some experts say they were on the rise as of the ۱۹۸۰'s. The extent of Satanism is impossible to gauge, because of the great secrecy of many orgonizations. There is evidence of small "family traditions" of Satanism, passed down from one generation to another. Some Satanists are associated with Neo-Nazi organizations or sex magic orders. Some Satanic

cults are alleged to be involved in drug, prostitution and pornography trade and to have real estate holdings. Members are said to include white-collar professionals. (These do not pertain to the modern day Satanists(LaVeyan

Michelle Remembers (۱۹۸۰), by Michelle Smith and Lawrence Pazder, M.D., recounts the terrors Smith experienced as a child of five in Satanic rituals in Victoria, British Columbia, in ۱۹۵۴-۵۵. She said her mother yielded her to devil worshipers, who used her as a living pointer in rituals. She witnessed the ritual killings of animals and infants and was shut in coffins that were put into graves and into which were thrown dead animals. She also watched the cult members attempt to bring life to a white statue of a man with horns. She said she was tricked into defacating on the cross and was asked to renounce the christian god. Smith descibes instances in which during the rituals, she witnessed the devil emerge from the fire, a man animal with a whipping, snake-like tail that struck her on the neck and seared her flesh. Fire shot from his finger tips and filled his mouth. He had clawlike hands, steaming nostrils and odd toenails. His shape constantly changed, and he appeared to be apart of the fire. Smith .was able to purge her memories in psychiatric therapy at age ۲۸

Perhaps most dangerous of all are small cults whose members call themselves Satanists and practise ritual murder and animal mutilation. Such groups are said to kidnap runaway children and the homeless and use them

as sacrificial victims, this is known as devil worship by LaVeyan followers. Ex-Satanic cult members have reported gruesome rituals in which hearts are cut out of living victims. Others report that victims are sexually abused before being killed; then their blood is drunk and their flesh is eaten. Women "breeders" produce babies for the "ultimate" and "ideal" human sacrifice. Former breeders report witnessing their babies being skinned alive, eaten, burned, poured in concrete and cut up and thrown .in the ocean. Ritual tools are made from their bones

In ۱۹۸۵ a ten year old boy in Bakersfield, Califonia, said that he and about two dozen other children were taken to a bad church by some ۴۰ adults, who took off their clothes while chanting prayers to Satan. The children were forced to throw knives at a living baby, which was killed and dissmembered. The children were then forced to drink its blood. Then the boy said that the adults molested the children. Similar cases were reported throughout California, but the authorities found little evidence to support the claims. In ۱۹۸۷ a report issued by the Alberta Royal Canadian Mounted Police suggested that Satanism might be related to unsolved cases of missing children. Satanists where also believed to be responsable for some grave .desecrations and robbings

Satanism has been linked to certain oppresive heavy matal rock bands and teenage suicides and murders. Some troubled teens apparently turn to Satanism when they feel powerless and abandoned by thier families, the world and the christian god. They join cults that

encourage, or require, them to carry out acts of violence to prove thier homage to .Satan. Drug abuse is common. The ritual violence gives them a sence of power

Author Maury Terry, in the Ultimate Evil (۱۹۸۷), asserts that David Berkowitz, the convicted "Son of Sam" killer who terrorized New York neighborhoodsin the late ۱۹۷۰'s, was a member of a Satanic cult that operates in Westchester County and planned the Son of Sam murders. Terry states the cult is linked to a network of cults across the country, with a primary headquarters near Los Angeles, and that Charles Manson may have been involved with it. The cult is reportedly an offshoot of a Satanic .group in England

LaVeyan Satanists, Neo-pagan Witches and neo-pagans are wrongly blamed for devil worship activities. Several organizations carry on public relations and education programs for the media and members of the law-enforcement community to counteract such accusations

Satanic religious organizations, such as the Church of Satan and Temple of Set, DO NOT condone the violent blood sacfifices of the cults and are not associated with them in any way. According to Aquino, the Temple of Set emphasizes "rational self .interest" and taking responsibility for one's own intellectual and ethical decisions

فرقه احمدیه یا قادیانی چه کسانی هستند؟

پرسش

فرقه احمدیه یا قادیانی چه کسانی هستند؟

پاسخ

پیروان غلام احمد قادیانی , احمدیه و یا قادیانی نامیده می شوند. این شخص در ۱۸۳۹ میلادی در قادیان به دنیا آمد و در ۱۸۶۰ تا ۱۸۶۵ وارد خدمت دولت انگلیس شد. بعدها از کار دولتی کنار کشید و در زادگاه خود گوشه گیری اختیار کرد. چهل سال داشت که کتاب مذهبی خود به نام ((براهین احمدیه)) را منتشر کرد. در حدود پنجاه سالگی دعوت خویش را آغاز کرد و مدعی شد از طرف خداوند به او وحی می شود و اجازه دارد بیعت مردم را بپذیرد. در ۱۹۰۴ خود را ((مسیح)) و ((مهدی موعود)) و ((ثارا کریشن)) خواند. عقاید احمدیه در سه اصل با عقاید مسلمانان اختلاف دارد:

۱- طبیعت مسیح یافتن غلام احمد قادیانی ,

۲- دعوی مهدویت غلام احمد قادیانی ,

۳- انکار جهاد اسلامی . پس از چندی گروهی از جماعت احمدیه جدا شدند و ((غلام احمد)) را ((متجدد)) خواندند نه ((پیامبر)) و تائکید کردند که او هرگز ادعای پیامبری نکرده است . این فرقه اقلیت را تشکیل می دهند.

برای آگاهی بیشتر ر.ك :

۱- تاریخ جامع ادیان , جان ناس

۲- تاریخ ادیان و مذاهب جهان , مبلغی آبادانی

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹